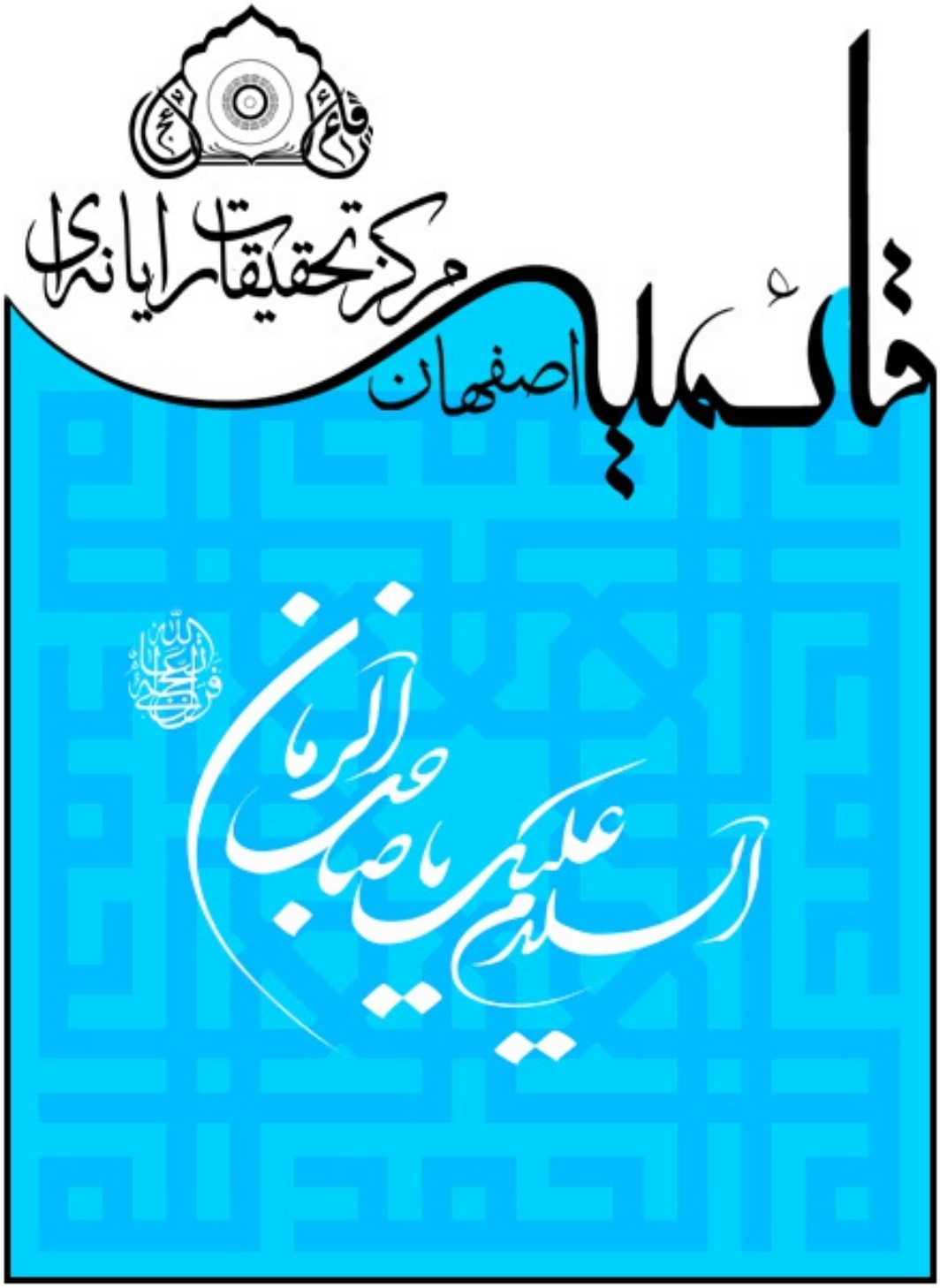

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

جنگ ایران و عراق

پرسش‌ها و پاسخ‌ها

جلد(۳-۱)

نویسنده فرهاد درویشی

بسم الله الرحمن الرحيم

جنگ ایران و عراق: پرسش‌ها و پاسخ‌ها

نویسنده:

فرهاد درویشی

ناشر چاپی:

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
جنگ ایران و عراق: پرسش‌ها و پاسخ‌ها ----- ۲۸
مشخصات کتاب ----- ۲۸
جلد ۱ ----- ۲۸
پیشگفتار چاپ دوم ----- ۲۸
پیشگفتار ----- ۲۹
دیباچه ----- ۳۰
مقدمه ----- ۳۲
بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق ----- ۳۵
اشاره ----- ۳۵
متغیرهای ساختاری و زمینه ساز ----- ۳۵
موضع مساعد امریکا ----- ۳۵
موضع شوروی ----- ۳۷
موضع کشورهای منطقه ----- ۳۸
اوضاع مساعد داخلی عراق ----- ۳۹
بررسی اهداف صدام ----- ۴۰
استفاده از شرایط مساعد ----- ۴۰
جبران عقده حقارت تاریخی ----- ۴۱
آروزی احراز مقام رهبری در منطقه ----- ۴۱
رقابت عقیدتی (ایدئولوژیک) ----- ۴۲
تصرف مناطق نفت خیز خوزستان ----- ۴۲
جلوگیری از پیدایش انقلاب اسلامی در عراق ----- ۴۳
پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق ----- ۴۳

اشاره ----- ۴۳
عراق پیش از استقلال ----- ۴۳
اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول ----- ۴۴
اشاره ----- ۴۴
علمای ایرانی ساکن عراق و شیعیان ----- ۴۴
اقوام کرد در دو کشور ----- ۴۴
تجزیه خوزستان ----- ۴۵
مرزهای زمینی ----- ۴۵
اروندرود ----- ۴۵
آغاز روابط ----- ۴۶
اشاره ----- ۴۶
روابط ایران و عراق در هنگام جنگ جهانی دوم ----- ۴۶
اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم ----- ۴۷
وضعیت نظام بین‌المللی در آستانه جنگ ایران و عراق ----- ۵۰
اشاره ----- ۵۰
نظام دو قطبی جهان ----- ۵۰
تحولات نظام بین‌المللی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی ----- ۵۱
تحولات ساختاری ----- ۵۱
تحول در ماهیت روابط بین الملل (پایان تنش زدایی - آغاز دومین جنگ سرد) ----- ۵۲
تأثیرات انقلاب اسلامی در نظام بین المللی ----- ۵۴
تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه ----- ۵۸
نتیجه گیری ----- ۶۲
بررسی وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ ----- ۶۳
اشاره ----- ۶۳

وضعیت جغرافیایی ----- ۶۳
اشاره ----- ۶۳
مرزهای ایران ----- ۶۴
وضعیت اجتماعی ----- ۶۵
اشاره ----- ۶۵
جمعیت ایران ----- ۶۵
تقسیم‌های قومی و زبانی و دین ----- ۶۶
امکانات بهداشتی و رفاهی ----- ۶۶
امکانات رادیویی و مخابراتی ----- ۶۷
وضعیت اقتصادی ----- ۶۷
اشاره ----- ۶۷
وضعیت بخش صنعت ----- ۶۸
وضعیت بخش کشاورزی ----- ۶۸
تولید ناخالص ملی ----- ۶۸
درآمدهای دولت ----- ۶۹
دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی کشور ----- ۶۹
تورم و قیمت کالاها ----- ۷۰
وضعیت سیاسی ----- ۷۰
وضعیت داخلی سیاسی ----- ۷۰
سیاست خارجی ----- ۷۲
وضعیت نظامی ----- ۷۴
اشاره ----- ۷۴
ارتش جمهوری اسلامی ایران ----- ۷۴
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ----- ۸۱

بررسی وضعیت داخلی عراق در آستانه جنگ ----- ۸۲
اشاره ----- ۸۲
وضعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیکی) ----- ۸۳
مختصری از تاریخ عراق ----- ۸۴
وضعیت انسانی ----- ۸۵
اشاره ----- ۸۵
اقلیت‌های مبارز ----- ۸۶
فرهنگ و آموزش ----- ۸۶
روزنامه‌های عمده ----- ۸۷
وضعیت اقتصادی ----- ۸۷
اشاره ----- ۸۷
کشاورزی ----- ۸۷
نفت ----- ۸۷
صنعت ----- ۸۸
بودجه و هزینه‌ها ----- ۸۸
راه‌ها و بازرگانی ----- ۸۹
وضعیت سیاسی ----- ۸۹
سیاست داخلی ----- ۸۹
احزاب سیاسی ----- ۹۰
سیاست خارجی ----- ۹۰
اشاره ----- ۹۰
رابطه با شوروی ----- ۹۰
رابطه با امریکا و غرب ----- ۹۱
رابطه با سوریه ----- ۹۱

رابطه با ایران ----- ۹۱
وضعیت نظامی عراق پیش از جنگ ----- ۹۲
اشاره ----- ۹۲
نیروهای نظامی ----- ۹۲
تجهیزات نظامی ----- ۹۳
تمهیدات سیاسی و نظامی حکومت عراق برای آغاز جنگ ----- ۹۴
اشاره ----- ۹۴
نخستین زمینه سازی‌ها ----- ۹۵
احساس خطر از تحولات داخلی ایران ----- ۹۷
تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران ----- ۹۸
اشاره ----- ۹۸
سرکوب مخالفان ----- ۹۹
تصفیه حزبی ----- ۹۹
افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک ----- ۱۰۰
ستیزه جویی با ایران ----- ۱۰۰
در آستانه تهاجم ----- ۱۰۴
آماده سازی نهایی ----- ۱۰۶
اشاره ----- ۱۰۶
حمایت آشکار از مخالفان ایران ----- ۱۰۶
کسب حمایت گسترده کشورهای منطقه ----- ۱۰۷
گسترش تحرکات و اقدامات نظامی ----- ۱۰۷
لغو یک قرارداد یک جانبه ۱۹۷۵ میلادی الجزایر ----- ۱۰۹
پاورقی ----- ۱۰۹
جلد ۲ ----- ۱۱۶

پیشگفتار چاپ چهارم ----- ۱۱۶
پیشگفتار ----- ۱۱۶
دیباچه ----- ۱۱۸
بررسی اهداف و مقاصد سیاسی عراق ----- ۱۱۹
اشاره ----- ۱۲۰
استراتژی نظامی عراق ----- ۱۲۲
اشاره ----- ۱۲۲
اهداف نظامی عراق ----- ۱۲۳
اشاره ----- ۱۲۳
منطقه جنوب ----- ۱۲۳
منطقه میانی ----- ۱۲۴
منطقه شمال غرب ----- ۱۲۴
استعداد و گسترش ارتش عراق ----- ۱۲۴
اشاره ----- ۱۲۴
نیروی زمینی ----- ۱۲۴
نیروی هوایی ----- ۱۲۵
نیروی دریایی ----- ۱۲۵
سازمان نظامی ----- ۱۲۵
اشاره ----- ۱۲۵
استراتژی عملیاتی ارتش عراق ----- ۱۲۶
جبهه جنوب ----- ۱۲۶
اشاره ----- ۱۲۶
محور غرب - دزفول ----- ۱۲۶
محور چزابه - سوسنگرد - اهواز ----- ۱۲۶

محور نشوه - جفیر - اهواز ----- ۱۲۷
محور شلمچه - خرمشهر - آبادان ----- ۱۲۷
جبهه میانی ----- ۱۲۷
اشاره ----- ۱۲۷
محور قصر شیرین، سر پل ذهاب، تنگه پاتاق ----- ۱۲۷
محور مندلی - سومار - نفت شهر ----- ۱۲۷
محور مهران ----- ۱۲۷
جبهه شمالی ----- ۱۲۷
تشریح پیشروی نیروهای عراقی ----- ۱۲۸
اشاره ----- ۱۲۸
دلایل ناکامی عراق ----- ۱۳۰
واکنش ایران در برابر تهاجم عراق ----- ۱۳۱
واکنش سیاسی ایران ----- ۱۳۱
واکنش نظامی ایران ----- ۱۳۲
اشاره ----- ۱۳۲
استراتژی دفاعی ارتش جمهوری اسلامی ایران ----- ۱۳۴
آرایش دفاعی ارتش ایران ----- ۱۳۶
ارزیابی واکنش دفاعی ایران ----- ۱۳۷
استراتژی نیروهای انقلابی و تلاش‌های سپاه ----- ۱۴۰
دلایل توقف ارتش عراق و نظریات موجود ----- ۱۴۲
تأثیرات و بازتاب‌های جنگ ----- ۱۴۳
امریکا ----- ۱۴۳
شوروی ----- ۱۴۵
سازمان ملل ----- ۱۴۶

بازتاب جنگ در رسانه‌ها ----- ۱۴۷
روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ پس از ناکامی اولیه عراق ----- ۱۴۸
اشاره ----- ۱۴۸
تغییر مواضع امریکا و واکنش عراق ----- ۱۵۱
تغییر در مواضع عراق ----- ۱۵۴
تلاش عراق برای خروج از بن‌بست ----- ۱۵۵
اشاره ----- ۱۵۵
اتخاذ استراتژی جنگ ساکن ----- ۱۵۸
گسترش مناسبات عراق با فرانسه ----- ۱۵۹
تلاش برای رفع تیرگی روابط با مسکو ----- ۱۶۱
تشدید بی‌ثباتی در ایران ----- ۱۶۲
تقویت سازمان نظامی عراق ----- ۱۶۵
بن بست نظامی، بحران سیاسی ----- ۱۶۶
استراتژی بنی صدر برای آزاد سازی مناطق اشغالی ----- ۱۶۶
اشاره ----- ۱۶۶
عملیات ۲۳ مهر در غرب کرخه ----- ۱۶۸
عملیات سوم آبان در شرق رودخانه کارون ----- ۱۶۹
عملیات نصر در هویزه ----- ۱۷۵
عملیات توکل در شرق رودخانه کارون ----- ۱۷۹
نتایج شکست و ناکامی بنی صدر در آزادسازی مناطق اشغالی ----- ۱۸۱
امیدواری عراق برای استقرار در مواضع اشغالی ----- ۱۸۲
اشاره ----- ۱۸۲
اتخاذ استراتژی پدافندی از سوی ارتش ----- ۱۸۲
کوشش بنی صدر در تشدید بحران سیاسی ----- ۱۸۳

مهار بحران با مدیریت و تدبیر امام خمینی ----- ۱۸۵
آغاز تحول در جنگ و آزاد سازی مناطق اشغالی ----- ۱۸۷
زمینه‌های تحول در جنگ ----- ۱۸۷
اجرای عملیات محدود ----- ۱۹۳
نتایج عملیات محدود ----- ۱۹۶
عملیات ثامن الائمه شکستن محاصره آبادان ----- ۲۰۰
اشاره ----- ۲۰۰
چگونگی انتخاب منطقه و تلاش‌های سیاسی ----- ۲۰۲
موقعیت منطقه ----- ۲۰۳
وضعیت دشمن ----- ۲۰۳
طرح عملیات ----- ۲۰۴
اهداف و مأموریت ----- ۲۰۴
سازمان رزم ----- ۲۰۴
طرح مانور ----- ۲۰۵
تشریح عملیات ----- ۲۰۶
خسارات و تلفات دشمن ----- ۲۰۸
ارزیابی عملیات ----- ۲۰۸
بازتاب عملیات ----- ۲۱۰
تبیین استراتژی آزادسازی ----- ۲۱۱
عملیات طریق القدس آزاد سازی سوسنگرد و بستان و تأمین مرزهای بین‌المللی ----- ۲۱۴
اشاره ----- ۲۱۴
علل انتخاب منطقه ----- ۲۱۴
موقعیت منطقه ----- ۲۱۵
وضعیت دشمن ----- ۲۱۶

استعداد دشمن ----- ۲۱۶
اقدامات نیروهای خودی پیش از عملیات ----- ۲۱۷
طرح عملیات ----- ۲۱۸
مأموریت و اهداف ----- ۲۱۸
سازمان رزم ----- ۲۱۸
طرح مانور ----- ۲۲۰
اشاره ----- ۲۲۰
شمال رودخانه کرخه به عنوان تلاش اصلی ----- ۲۲۱
غرب سوسنگرد (از جنوب رودخانه کرخه تا رودخانه میسان) ----- ۲۲۱
تشریح عملیات ----- ۲۲۲
واکنش دشمن ----- ۲۲۳
خسارات و تلفات وارده به دشمن ----- ۲۲۵
ارزیابی عملیات ----- ۲۲۵
پس از طریق القدس ----- ۲۲۷
عملیات فتح المبین آزادسازی مناطق غرب رودخانه کرخه ----- ۲۲۹
اشاره ----- ۲۲۹
علل انتخاب منطقه ----- ۲۲۹
موقعیت منطقه ----- ۲۳۰
وضعیت دشمن ----- ۲۳۰
طرح عملیات ----- ۲۳۱
اهداف و مأموریت ----- ۲۳۱
سازمان رزم ----- ۲۳۲
اشاره ----- ۲۳۲
قرارگاه مشترک قدس ----- ۲۳۳

قرارگاه مشترک نصر ----- ۲۳۳
قرارگاه مشترک فجر ----- ۲۳۳
قرارگاه مشترک فتح ----- ۲۳۳
طرح مانور ----- ۲۳۴
اشاره ----- ۲۳۴
محور قرارگاه قدس (تیشه کن، چاه نفت به سمت دشت عباس و عین خوش) ----- ۲۳۴
محور قرارگاه نصر (غرب پل نادری) ----- ۲۳۴
محور قرارگاه فجر (شوش) ----- ۲۳۵
قرارگاه فتح (رقابیه) ----- ۲۳۵
اقدامات دشمن پیش از آغاز عملیات ----- ۲۳۵
تشریح عملیات ----- ۲۳۶
اشاره ----- ۲۳۶
مرحله دوم عملیات ----- ۲۳۷
مرحله سوم عملیات ----- ۲۳۸
خسارات و تلفات وارده به دشمن ----- ۲۳۸
ارزیابی عملیات ----- ۲۳۹
بازتاب عملیات ----- ۲۴۱
عملیات بیت المقدس فتح خرمشهر ----- ۲۴۴
اشاره ----- ۲۴۴
علل انتخاب منطقه ----- ۲۴۵
اشاره ----- ۲۴۵
موقعیت منطقه ----- ۲۴۶
وضعیت دشمن ----- ۲۴۶
طرح عملیات ----- ۲۴۷

اشاره ----- ۲۴۷
اهداف و مأموریت ----- ۲۴۸
سازمان رزم ----- ۲۴۸
طرح مانور ----- ۲۴۹
اشاره ----- ۲۴۹
قرارگاه قدس (محور شمالی) ----- ۲۴۹
قرارگاه فتح (محور میانی) ----- ۲۴۹
قرارگاه نصر (محور جنوبی) ----- ۲۵۰
تشریح عملیات ----- ۲۵۰
اشاره ----- ۲۵۰
مرحله اول عملیات ----- ۲۵۱
پاتک دشمن ----- ۲۵۱
شب دوم ----- ۲۵۲
مرحله دوم عملیات ----- ۲۵۲
عقب نشینی دشمن ----- ۲۵۳
مرحله سوم عملیات ----- ۲۵۳
مرحله چهارم عملیات ----- ۲۵۳
خسارات و تلفات دشمن ----- ۲۵۴
ارزیابی عملیات ----- ۲۵۴
بازتاب عملیات ----- ۲۵۶
نگرانی امریکا و اتخاذ استراتژی جدید در منطقه ----- ۲۶۱
افزایش حمایت کشورهای میانه رو عرب از عراق ----- ۲۶۴
راه حل‌های انتخابی ایران ----- ۲۶۶
پاورقی ----- ۲۶۸

جلد ۳ ----- ۳۰۹
پیشگفتار چاپ سوم ----- ۳۰۹
پیشگفتار ----- ۳۱۰
دیباچه ----- ۳۱۱
مقدمه ----- ۳۱۳
تحول اساسی در صحنه نبرد (۱۳۶۱ - ۱۳۶۲) ----- ۳۱۵
وضعیت جنگ تا فتح خرمشهر ----- ۳۱۵
تغییر استراتژی‌ها ----- ۳۱۸
استراتژی ایران، تنبیه متجاوز ----- ۳۱۸
تحول در استراتژی نظامی عراق ----- ۳۲۰
استراتژی امریکا، فشار بر ایران ----- ۳۲۲
توقف پیشروی نظامی ایران ----- ۳۲۴
عملیات محدود (گریز از رکود در جنگ) ----- ۳۲۵
اشاره ----- ۳۲۵
عملیات مسلم بن عقیل ----- ۳۲۵
عملیات محرم ----- ۳۲۵
عملیات والفجر مقدماتی ----- ۳۲۶
جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران ----- ۳۲۶
دلایل انتخاب منطقه عملیات ----- ۳۲۶
موقعیت منطقه ----- ۳۲۷
وضعیت دشمن ----- ۳۲۷
مانور ----- ۳۲۸
سازمان رزم ----- ۳۲۸
شرح عملیات ----- ۳۲۹

والفجر ۱: آتش به جای خون ----- ۳۳۰
دلایل انتخاب منطقه عملیات ----- ۳۳۰
موقعیت منطقه ----- ۳۳۰
هدف‌های عملیات ----- ۳۳۱
وضعیت دشمن ----- ۳۳۱
طرح مانور و سازمان رزم ----- ۳۳۲
شرح عملیات ----- ۳۳۳
دلایل عدم موفقیت و ضعف‌ها ----- ۳۳۵
نتایج ----- ۳۳۵
انجام عملیات در غرب و شمال ----- ۳۳۵
عملیات والفجر ۲ ----- ۳۳۶
عملیات والفجر ۳ ----- ۳۳۶
عملیات والفجر ۴ ----- ۳۳۷
بازتاب سیاسی ----- ۳۳۸
اشاره ----- ۳۳۸
مواضع قدرت‌های بزرگ ----- ۳۳۹
حمله به خارک، نفت کش‌ها و مسئله تنگه هرمز ----- ۳۴۲
مواضع سازمان ملل ----- ۳۴۵
جمع بندی و نتیجه گیری ----- ۳۴۶
ابتکار نظامی (اسفند ۱۳۶۲ - دی ۱۳۶۴) ----- ۳۵۰
مقدمه ----- ۳۵۰
عملیات خیبر ----- ۳۵۲
اشاره ----- ۳۵۲
جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران ----- ۳۵۳

دلایل انتخاب منطقه عملیات ----- ۳۵۳
موقعیت منطقه ----- ۳۵۴
وضعیت دشمن ----- ۳۵۴
طرح مانور ----- ۳۵۴
شرح عملیات ----- ۳۵۵
بازتاب عملیات ----- ۳۵۹
اقدام در جنوب بصره (جزیره مینو و خسروآباد) ----- ۳۶۸
عملیات بدر ----- ۳۷۰
اشاره ----- ۳۷۰
هدف‌ها و جایگاه عملیات بدر در استراتژی نظامی ایران ----- ۳۷۲
دلائل انتخاب منطقه عملیات ----- ۳۷۳
موقعیت منطقه ----- ۳۷۳
وضعیت دشمن ----- ۳۷۳
طرح مانور ----- ۳۷۴
شرح عملیات ----- ۳۷۵
نتایج عملیات ----- ۳۷۷
بازتاب سیاسی عملیات ----- ۳۷۷
عملیات انجام نشده کمیل ----- ۳۷۹
اشاره ----- ۳۷۹
سازمان رزم، طرح مانور و مشکلات ----- ۳۸۱
زمان انجام عملیات، آمادگی‌ها و نهایت کار ----- ۳۸۳
عملیات قادر ----- ۳۸۵
مقدمه ----- ۳۸۵
موقعیت عمومی منطقه ----- ۳۸۶

دلایل انتخاب منطقه ----- ۳۸۶
وضعیت کلی و عمومی دشمن در منطقه (قبل از عملیات) ----- ۳۸۷
طرح مانور ----- ۳۸۹
شرح عملیات ----- ۳۹۰
جمع بندی و نتیجه گیری ----- ۳۹۲
تغییر موازنه به نفع ایران (بهمن ۱۳۶۴ - فروردین ۱۳۶۶) ----- ۳۹۵
مقدمه ----- ۳۹۵
شرایط نظامی، سیاسی پس از عملیات بدر ----- ۳۹۵
اشاره ----- ۳۹۵
تحول در استراتژی نظامی جمهوری اسلامی ----- ۳۹۷
لزوم افزایش توان و گسترش سازمان رزم ----- ۳۹۹
وحدت فرماندهی ----- ۴۰۲
تسلط مجدد بر میدان نبرد ----- ۴۰۵
عملیات محدود، حرکت اصلی سپاه در تابستان ۱۳۶۴ ----- ۴۰۵
اشاره ----- ۴۰۵
چگونگی پیشرفت کار ----- ۴۰۷
جمع بندی ----- ۴۰۸
فاو و پیامدهای آن، عملیات والفجر ۸ ----- ۴۰۹
مقدمه ----- ۴۰۹
هدف‌ها و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران ----- ۴۰۹
دلائل انتخاب و موقعیت منطقه ----- ۴۱۰
موقعیت منطقه ----- ۴۱۰
طرح مانور ----- ۴۱۱
عبور غواص‌ها از رودخانه ----- ۴۱۱

مرحله بندی عملیات ----- ۴۱۲
توسعه در عمق ----- ۴۱۲
وضعیت دشمن ----- ۴۱۳
شرح عملیات ----- ۴۱۴
شروع اقدامات شدید عراق ----- ۴۱۵
نتایج عملیات ----- ۴۱۸
مهم ترین ویژگی‌های عملیات والفجر ۸ ----- ۴۱۹
غافلگیری و فریب ----- ۴۱۹
موقعیت زمین ----- ۴۱۹
آتش ----- ۴۱۹
دفاع ضد هوایی ----- ۴۱۹
عبور غواصان از اروند و شکستن خط ----- ۴۲۰
وحدت فرماندهی ----- ۴۲۰
بازتاب سیاسی ----- ۴۲۱
ماجرای مک فارلین و تأثیر آن بر روابط امریکا، عراق و کشورهای منطقه ----- ۴۲۳
عملیات والفجر ۹ ----- ۴۲۶
مقدمه ----- ۴۲۷
هدف‌ها و جایگاه عملیات والفجر ۹ در استراتژی نظامی ایران و علل انتخاب منطقه ----- ۴۲۷
موقعیت منطقه ----- ۴۲۸
وضعیت دشمن ----- ۴۲۸
طرح مانور ----- ۴۲۹
شرح عملیات ----- ۴۳۰
عملیات تکمیلی والفجر ۸ ----- ۴۳۳
اشاره ----- ۴۳۳

بررسی اهداف عملیات ----- ۴۳۳
ترمیم و تثبیت خط پدافندی ----- ۴۳۳
آزاد شدن یگان‌ها ----- ۴۳۳
انهدام نیروی دشمن ----- ۴۳۴
طرح ریزی عملیات ----- ۴۳۴
طرح مانور و سازمان رزم ----- ۴۳۶
آخرین وضعیت و اقدامات دشمن ----- ۴۳۷
غافلگیری و هوشیاری دشمن ----- ۴۳۷
در آستانه عملیات ----- ۴۳۸
شرح عملیات ----- ۴۳۹
دفاع متحرک ارتش عراق ----- ۴۴۱
اشاره ----- ۴۴۱
پس از اشغال مهران ----- ۴۴۲
کربلای ۱؛ شکست دفاع متحرک ----- ۴۴۳
اشاره ----- ۴۴۳
ضرورت آزاد سازی مهران ----- ۴۴۴
طرح مانور ----- ۴۴۴
سازمان رزم ----- ۴۴۴
وضعیت دشمن ----- ۴۴۵
شرح عملیات ----- ۴۴۵
حفظ دور تک تا عملیات بزرگ ----- ۴۴۷
اشاره ----- ۴۴۷
عملیات کربلای ۳ (اسکله‌های العمیه و البکر) ----- ۴۴۷
عملیات کربلای ۲ (حاج عمران) ----- ۴۴۸

عملیات انصار ----- ۴۴۹
قرارگاه رمضان؛ ورود توان جدید در جنگ ----- ۴۴۹
اشاره ----- ۴۴۹
عملیات نامنظم فتح ۱ ----- ۴۵۰
عملیات فتح ۲ ----- ۴۵۱
عملیات فتح ۳ ----- ۴۵۱
عملیات کربلای ۴ ----- ۴۵۲
مقدمه ----- ۴۵۲
دلایل انتخاب منطقه ----- ۴۵۳
طرح مانور ----- ۴۵۵
وضعیت دشمن ----- ۴۵۸
شرح عملیات ----- ۴۵۹
علل عدم موفقیت عملیات ----- ۴۶۱
عملیات بزرگ در شلمچه؛ کربلای ۵ ----- ۴۶۱
مقدمه ----- ۴۶۱
وضعیت دشمن پس از عملیات کربلای ۴ ----- ۴۶۲
دلایل انتخاب منطقه شلمچه ----- ۴۶۳
در آستانه عملیات ----- ۴۶۴
سازمان رزم ----- ۴۶۷
شرح عملیات: هشت روز جنگ بی وقفه، عقب نشینی عراق ----- ۴۶۷
تداوم عملیات و تثبیت پیروزی ----- ۴۸۸
عملیات کربلای ۵ از نگاه آمار ----- ۴۹۲
عملیات کربلای ۸ ----- ۴۹۳
اشاره ----- ۴۹۳

طرح مانور ----- ۴۹۵
شرح عملیات ----- ۴۹۶
پاتک گسترده دشمن (۲۲ فروردین ۱۳۶۶) ----- ۵۰۰
نتیجه گیری ----- ۵۰۱
بازتاب سیاسی ----- ۵۰۱
عملیات کربلای ۶ ----- ۵۰۲
عملیات فتح ۴ ----- ۵۰۳
عملیات کربلای ۷ ----- ۵۰۳
جمع بندی و نتیجه گیری ----- ۵۰۳
تغییر استراتژی عملیاتی و عوامل مؤثر بر آن (فروردین ۱۳۶۶ - فروردین ۱۳۶۷) ----- ۵۰۶
مقدمه ----- ۵۰۶
برنامه ریزی برای شمال غرب ----- ۵۰۹
کربلای ۱۰ ----- ۵۱۰
مقدمه ----- ۵۱۰
جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران ----- ۵۱۰
دلایل انتخاب منطقه ----- ۵۱۱
موقعیت منطقه ----- ۵۱۱
طرح مانور ----- ۵۱۲
وضعیت دشمن ----- ۵۱۳
شرح عملیات ----- ۵۱۳
نتایج عملیات ----- ۵۱۴
عملیات نصر ۴ ----- ۵۱۴
هدف و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران ----- ۵۱۴
دلایل انتخاب منطقه ----- ۵۱۴

موقعیت منطقه ----- ۵۱۵
طرح مانور ----- ۵۱۵
وضعیت دشمن ----- ۵۱۶
آرایش و استعداد دشمن ----- ۵۱۶
شرح عملیات ----- ۵۱۷
نتایج عملیات ----- ۵۱۹
عملیات نصر ۷ ----- ۵۱۹
مقدمه ----- ۵۱۹
هدف عملیات ----- ۵۲۰
موقعیت منطقه ----- ۵۲۰
وضعیت دشمن ----- ۵۲۰
طرح مانور ----- ۵۲۰
سازمان رزم ----- ۵۲۱
شرح عملیات ----- ۵۲۱
نتایج ----- ۵۲۲
فشار سیاسی، نظامی با هدف پایان دادن به جنگ ----- ۵۲۲
عملیات نصر ۸ ----- ۵۲۹
مقدمه ----- ۵۲۹
موقعیت منطقه ----- ۵۲۹
طرح مانور ----- ۵۳۰
وضعیت دشمن ----- ۵۳۱
شرح عملیات ----- ۵۳۱
نتایج عملیات ----- ۵۳۲
ناممکن بودن عملیات در جنوب ----- ۵۳۲

مقدمه ----- ۵۳۲
نگرانی از حمله عراق به فاو ----- ۵۳۴
عملیات بزرگ زمستانی، عملیات بیت‌المقدس ۲ ----- ۵۳۷
مقدمه ----- ۵۳۷
اهداف و طرح مانور ----- ۵۳۷
سازمان رزم ----- ۵۳۷
شرح عملیات ----- ۵۳۸
شرح عملیات شب هفتم ----- ۵۴۲
بررسی برخی عوامل مؤثر بر نتیجه عملیات ----- ۵۴۳
آتش ----- ۵۴۳
عقبه و جاده‌ی تدارکاتی ----- ۵۴۴
وضعیت دشمن ----- ۵۴۴
وضعیت آب و هوا و زمین عوامل اصلی کاهش توان نیروها ----- ۵۴۵
عملیات بیت‌المقدس ۳ ----- ۵۴۵
عملیات والفجر ۱۰ ----- ۵۴۷
مقدمه ----- ۵۴۷
موقعیت منطقه ----- ۵۴۷
سابقه عملیاتی منطقه ----- ۵۴۸
آماده سازی منطقه ----- ۵۴۹
طرح مانور ----- ۵۴۹
شرح عملیات ----- ۵۵۰
اشاره ----- ۵۵۰
مرحله دوم ----- ۵۵۱
مرحله سوم ----- ۵۵۲

مرحله چهارم ----- ۵۵۲
مرحله پنجم ----- ۵۵۲
اقدامات و واکنش دشمن ----- ۵۵۲
عملیات بیت‌المقدس ۴ ----- ۵۵۳
جمع بندی و نتیجه گیری ----- ۵۵۵
پاورقی ----- ۵۵۷
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ----- ۵۷۵

جنگ ایران و عراق: پرسش‌ها و پاسخ‌ها

مشخصات کتاب

سرشناسه : درویشی سه‌تلانی، فرهاد، ۱۳۴۰ –

عنوان و نام پدیدآور : جنگ ایران و عراق: پرسش‌ها و پاسخ‌ها/ نویسنده فرهاد درویشی؛ نظارت و تنظیم حمیدرضا فراهانی؛ ویرایش مهدی انصاری؛ مجری موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب و مدیریت بهره‌دهی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

مشخصات نشر : تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۹۶ ص.: جدول.

شابک : ۱۸۰۰۰ ریال ۹۶۴-۶۳۱۵-۷۴-۷ : ؛ ۱۸۰۰۰ ریال (چاپ دوم) ؛ ۲۵۰۰۰ ریال: چاپ ششم ۹۷۸-۹۶۴-۶۳۱۵-۷۴-۷ : ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ هفتم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۷.

یادداشت : چاپ ششم: ۱۳۸۹.

یادداشت : چاپ هفتم: ۱۳۹۱.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۹۴] – ۲۹۶ .

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ – ۱۳۶۷

موضوع : جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ – ۱۳۶۷ -- مسائل متفرقه

شناسه افزوده : فراهانی، حمیدرضا

شناسه افزوده : انصاری، مهدی ، ۱۳۳۴ –، ویراستار

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. مدیریت بهره‌وری

شناسه افزوده : موسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب

شناسه افزوده : سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

رده بندی کنگره : DSR۱۶۰۰/د۴۵ج۹ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۳

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۵۰۰۶۶

جلد ۱

پیشگفتار چاپ دوم

با توجه به تأثیر بسیاری که جنگ عراق علیه ایران از جنبه‌های گوناگون بر کشور گذاشت، پرداختن به این جنگ از ابعاد مختلف ضروری است. به ویژه کسب تجربه جهت اتخاذ تدابیر مناسب در موقعیت‌های بحرانی برای جلوگیری یا کاهش خساراتی که ممکن است از طرف رقبای جمهوری اسلامی ایران به کشور تحمیل شود. از جمله این تجارب، دستاوردهایی بود که در این دوران در

زمینه امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی در موقعیتی بس دشوار به دست آمد و برای تصمیم گیرندگان نظام و مردم و همچنین در بازدارندگی همسایگان و قدرت‌های بزرگ از تعرض به سرزمین ایران، تعیین کننده بود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این زمینه آثار متعددی منتشر کرده است یا در دست تهیه دارد که از جمله آنها مجموعه "تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق "می‌باشد. از این مجموعه پنج جلدی که عهده‌دار بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق از بعد استراتژیک می‌باشد، سه جلد اول منتشر شده است. جلد اول (کتاب حاضر) و جلد دوم (جنگ؛ بازیابی ثبات) در سال ۱۳۷۸ و جلد سوم (تنبیه متجاوز) در سال ۱۳۸۰ در دسترس عموم قرار گرفت. با توجه به استقبال علاقه‌مندان، نسخه‌های چاپ اول این کتاب به پایان رسید و برای پاسخ گویی به نیاز متحققان و علاقه‌مندان چاپ مجدد آن ضروری شد. با تشکر از اهل نظر و همه کسانی که حسن استقبال آنها از این آثار، مشوق محققان و دست اندرکاران مرکز مطالعات در پیمودن این راه دشوار است، تقاضامندیم با یادآوری کاستی‌ها و راهنمایی برای رفع آنها دوستان خود را یاری کنند.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۰

[صفحه ۱۳]

پیشگفتار

اکنون که در واپسین روزهای سده‌ی بیستم به سر می‌بریم، اهمیت بازنگری درباره‌ی مهم‌ترین تحولات این قرن بیشتر می‌شود. سده‌ی بیستم عصر دگرگونی‌های بنیادی در همه‌ی عرصه‌های زندگی بشری و از جمله‌ی آن عرصه‌ی امنیتی بوده است. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ‌هایی بود که با هدف مشابه آغاز شدند و خسارت‌های سنگین جانی و مالی را به بار آوردند. در میان تحولات بزرگ و کوچک این قرن، جنگ‌ها مهم‌ترین تحولی بوده‌اند که نه تنها دولت‌ها بلکه بسیاری از انسان‌ها نیز به آنها حساسیت نشان داده و در نهایت هم در مورد آنها ابراز انزجار کرده‌اند.

در سال‌های پایانی این قرن چندین جنگ بزرگ روی داد که از میان آنها می‌توان به جنگ چچن، جنگ در یوگسلاوی سابق و دو جنگ خلیج فارس اشاره کرد که اولین جنگ خلیج فارس طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بعد از جنگ ویتنام بود. هدف اصلی از این جنگ – که با هجوم سراسری عراق به ایران آغاز شد – شکست انقلاب اسلامی ایران قبل از تحکیم آن و مقابله با گسترش چنین انقلابی در منطقه خاورمیانه بود. علاوه بر آن، ادعای عراق برای مالکیت بر بخش‌هایی از کشور ایران، هدف دیگر این جنگ بود.

در این جنگ هدف‌های آغازگر جنگ تأمین نشد اما خسارت‌های جانی و مالی فراوان، مسیر ملت ایران را در دست‌یابی به توسعه‌ی همه جانبه سد کرد. از این جا دارد، ضمن اظهار تأسف از آنچه که در قالب یک جنگ بر ملت ایران تحمیل گردید به بررسی موشکافانه‌ی آن پرداخته و از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

از آنجا که تدوین تاریخ، بررسی و تحلیل جنگ ایران وعراق وظیفه اصلی مرکز

[صفحه ۱۴]

مطالعات و تحقیقات جنگ می‌باشد و تا به حال نیز کتاب‌های مختلفی را تألیف و منتشر کرده است، هم اکنون یک دوره پنج جلدی " تجزیه و تحلیل ایران و عراق " را در دست تألیف و انتشار دارد. تصمیم‌گیری درباره‌ی تألیف این مجموعه پنج جلدی، به زمانی باز می‌گردد که مسئولان دوره‌ی عالی جنگ سپاه یعنی عالی‌ترین مقطع آموزشی در این نهاد از آقای محسن رضایی دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کنند. در همین راستا به پیشنهاد ایشان - که در آن هنگام فرماندهی سپاه را بر عهده داشتند - گروهی تحقیقی تشکیل شد تا متون مورد نیاز این درس را تهیه کنند. این گروه که متشکل از آقایان حسین اردستانی، محمد درودیان، فرهاد درویشی، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی و محسن رشید بود، پنج موضوع را برای تهیه متون اولیه درسی به پنج محقق اول واگذار کرد. گروه محققان مباحث مطرح شده در کلاس‌های درس را مورد بازبینی قرار داده و به نگارش مجدد آن اقدام نمودند که هم اکنون با پنج عنوان فرعی " ریشه‌های تهاجم "؛ " بیرون راندن متجاوز، تثبیت متجاوز، آزاد سازی مناطق اشغالی؛ " تثبیت دست آوردهای جنگ " و " درس‌ها و نتایج جنگ ایران و عراق " در دست تألیف و یا انتشار است.

در پایان لازم است از جناب آقای محسن رضایی و گروه پژوهشی ایشان و نیز دوره‌ی عالی جنگ، که زمینه ساز تألیف این مجموعه شده‌اند و همچنین از مؤسسه فرهنگی هنری تاریخ جنگ که اجرای مراحل بازخوانی، و ویرایش نهایی و آماده سازی برای چاپ این کتاب را عهده‌دار بوده است، تشکر و قدردانی شود.

دی ماه ۱۳۷۸

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

[صفحه ۱۵]

دیباچه

از آنجا که ثبت وقایع جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی آن یکی از مهم‌ترین اسناد مکتوب تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، تلاش شد سندی از این دوران پر افتخار گردآوری شود تا آیینه‌ای باشد برای محققان و آنان که می‌خواهند ابعاد و ویژگی‌های گوناگون پایداری هشت ساله ملت ایران را در برابر خیل گسترده دشمنان انقلاب اسلامی به دیده مشاهده کنند.

جنگ ایران و عراق پیوندی تنگاتنگ با انقلاب اسلامی دارد به گونه‌ای که بدون درک درست آن، نمی‌توان به تحلیلی فراگیر از انقلاب اسلامی دست یافت. همچنین این پدیده به دلیل تأثیرات و پی آمدهای فراوانش، دست کم تا چند دهه آینده، بر همه موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

جنگ، ابعاد گوناگونی دارد که برجسته‌ترین آنها، بعد نظامی است. در طول تاریخ معاصر ایران همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدایی بخش‌هایی از این سرزمین پهناور به دست بیگانگان بوده‌ایم. اسناد تاریخی گویای این نکته است که در دویست سال گذشته، یعنی دقیقا از زمان سلطنت " فتحعلی شاه قاجار " تاکنون، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. اما در جنگ ایران و عراق، با وجود پشتیبانی قدرت‌های بزرگ از متجاوز، نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه هنگامی که عراق قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی الجزیره را بار دیگر پذیرفت و سپس دبیر کل وقت سازمان ملل متحد آن کشور را متجاوز اعلام کرد، حقانیت جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسید.

بی گمان برای تجزیه و تحلیل این چنین بزرگ، ضروری است کتاب‌هایی تألیف شود. اما تا به حال برخی از متونی که در این باره نگاشته شده‌اند، در ایفای نقش خود نارسا بوده‌اند و شماری از محققان و مؤلفان ایرانی و غیر ایرانی که درباره جنگ اثری از خود بر

[صفحه ۱۶]

جای گذاشته‌اند، یا در صحنه جنگ حضور نداشته‌اند و یا در حضور آنان مستمر و مؤثر نبوده است. این عده چون با دست اندرکاران اصلی جنگ و تصمیمات آنها آشنا نبودند، بنابراین نتوانسته‌اند درکی درست و همه جانبه از جنگ را در آثار خود ارائه دهند.

از سوی دیگر، برخی از متون مربوط به جنگ با اهداف سیاسی خاص یا اغراض شخصی مؤلف یا محقق نگاشته شده‌اند؛ مانند اغلب نویسندگان خارجی که تاریخ جنگ را نگاشته‌اند. برخی نویسندگان داخلی هم، گاه پیش از آن که به حقایق و واقعیت‌های درونی جنگ بپردازند، نقش خود را در جنگ به نمایش گذاشته‌اند و به اثبات و برجسته کردن دانش و اندوخته‌های نظامی خود (که در جای خود غیر قابل انکار هستند) پرداخته و عوامل اساسی پیشرفت رزمندگان را در طول هشت سال دفاع مقدس کم رنگ ساخته‌اند. لذا، بعضی از این متون منعکس کننده حقایق و واقعیت‌های جنگی نیستند.

علاوه بر این، در این گونه آثار و تحقیقات جنبه استراتژیکی جنگ مدنظر قرار نگرفته است، و بیش از آنکه به تجزیه و تحلیل علمی جنگ پرداخته شود، جنبه‌های توصیفی تبلیغی آن پرورانده شده است.

نواقص و کمبودهای موجود در متون و ادبیات مربوط به جنگ ایران و عراق که به برخی از آنها اشاره شد، اینجانب را بر آن داشت تا به خواست مکرر مراکز آموزشی سپاه پاسخ مثبت داده و ضمن تدریس موضوع " تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق " در دوره‌های نظامی سپاه، گروهی از محققان و صاحب نظران را گرد هم آورده و از برای آنان بخواهم تا براساس چارچوب مباحث اینجانب در کلاس درس متونی متناسب، برای آگاهی از عموم مردم عزیز ایران و ملل مسلمان جهان تهیه کنند.

تلاش‌های قابل تقدیر و تشکر این دوستان، مجموعه مباحث مدونی را شامل شد که به حول و قوه الهی، در آینده‌ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهند شد. این مجموعه که کتاب حاضر، جلد اول آن می‌باشد، به شرح ذیل سازماندهی شده است:

جلد اول؛ ریشه‌های تهاجم: در این جلد به علل و زمینه‌های تجاوز عراق به ایران پرداخته شده و موضوعاتی نظیر علت آغاز جنگ ایران و عراق، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین المللی و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران بررسی شده است.

[صفحه ۱۷]

جلد دوم؛ جنگ، بازیابی ثبات: موضوع اصلی این جلد، تشریح ابعاد و ویژگی‌های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای متجاوز از خاک ایران است. در این جلد همچنین، تحولات سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، که یکی از سرنوشت سازترین دوره‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌رود و تأثیر به سزایی در ایجاد تحول در جبهه‌ها داشته است، بحث و بررسی می‌شود.

جلد سوم؛ تنبیه متجاوز: محور اساسی بحث در این جلد دلایل ورود رزمندگان مدافع اسلام به خاک عراق و استراتژی‌ها و

تاکتیک‌های مورد استفاده آنها در تنبیه متجاوز می‌باشد. در این جلد، ابعاد گوناگون جنگ از آغاز عملیات رمضان در مرداد ماه ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ (شش سال) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

جلد چهارم؛ تثبیت دست آوردهای جنگ: این جلد کوتاه‌ترین دوره جنگ را که به دلیل پیچیدگی اوضاع و شرایط، حساس‌ترین و مهم‌ترین دوره جنگ به شمار می‌آید، بررسی می‌کند. عبور مجدد عراق از مرزهای بین المللی و تلاش برای اشغال دوباره خرمشهر، چنان اهمیتی داشت که حضرت امام (ره) در جمله معروف خود فرمودند ": یا سپاه یا خرمشهر " و در حقیقت، تلاش و جان فشانی نیروهای سپاه و بسیج در این دوره کوتاه، دست آوردهای جنگ را تثبیت کرد و دشمن، نومید از حرکت مذبوحانه خود، آتش بس را پذیرفت.

جلد پنجم؛ درس‌ها و نتایج جنگ: این جلد به نتیجه گیری و جمع بندی درس‌های جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. درس‌های جنگ در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام با استنباط از نتایج کلی جنگ، تلاش می‌شود تا قاعده و الگویی نهایی برای مطالعه و تبیین جنگ‌های دیگر ارائه شود.

در پایان از عزیزان زحمت کش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و نیز آقایان حسین اردستانی، بهادر امینیان، حسین حسینی، علی حسینی تاش، محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی که در تهیه و تنظیم این اثر زحمات فراوانی متقبل شده‌اند، تشکر و سپاسگزاری کنم.

محسن رضایی میرقاعد

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

[صفحه ۱۸]

مقدمه

جنگ، نوعی کنش و واکنش خشونت آمیز و برنامه ریزی شده بین دو کشور متخاصم است که یکی یا هر دو کشور برای رسیدن به اهداف مورد نظر و نیز حل اختلافات، آن را به عنوان الگوی غالب در روابط بین خود انتخاب می‌کنند. در این میان نیروهای مسلح مسئولیت مستقیم اجرای سیاست‌هایی را که رهبران دو طرف اتخاذ کرده‌اند بر عهده دارند. چنین اقدامی محاسبه‌ای عقلانی است، که قواعد رفتاری انسان‌ها بر آن حاکم است و با وجود چنین تفاوت‌هایی چند از یک الگوی نسبتا ثابت و تکرار شونده پیروی می‌کند. با قبول چنین اصلی، می‌توان اصلی پدیده جنگ را به صورت علمی بررسی کرد و تهیه یک الگوی نظری، اطلاعات لازم را درباره زمینه‌ها، علل و عوامل مؤثر در وقوع، تداوم و پایان جنگ‌ها گرد آورده و با تشریح وقایع، امکان تبیین جنگ را فراهم ساخت.

جنگ، چرا و چگونه به وجود می‌آید؟ در چه بستری رشد یافته و تحقق پیدا می‌کند؟ تصمیم گیرندگان در چه شرایط و اوضاعی و برای رسیدن به چه هدفی، شیوه و ابزارهای نظامی را انتخاب می‌کنند؟ پاسخ دقیق و علمی به این پرسش‌ها و ارزیابی نتایج به دست آمده در موارد دیگر، می‌تواند الگویی تعمیم پذیر را به دست دهد که با استفاده از آن می‌توان سمت و سوی حوادث و وقایع را پیش بینی و با اتخاذ تصمیمات مناسب و به موقع، از پی آمدهای منفی آن اجتناب کرد.

در نظام بین المللی کنونی دولت‌ها اهداف و منافع همسو یا متعارضی با هم دارند و برای رسیدن به این هدف و حل اختلاف‌ها شیوه‌ها و ابزارهای گوناگونی بهره می‌جویند. روابط دولت‌های ملی طیفی از اتحاد و همبستگی تا جنگ و ستیز را در بر دارد. به

عبارت دیگر، این طیف، همکاری برای رسیدن به اهداف و حل اختلاف‌ها تا رویارویی کامل و تلاش برای نابودی و سلطه کامل بر دیگری را در بر می‌گیرد. پرسش اساسی این است که چه هنگام کشورها، شیوه‌های مسالمت آمیز حل اختلاف و تعقیب منافع را کنار نهاده و

[صفحه ۱۹]

تلاش می‌کنند، با استفاده از «قدرت عریان» به آن دست یابند؟ کشورها برای چنین انتخابی چه مؤلفه‌هایی را در فرآیند محاسبه عقلانی خود مد نظر قرار داده و بررسی می‌کنند؟

عوامل مؤثر در تصمیم یک کشور برای استفاده از خشونت در حل معضلات و رسیدن به اهداف، می‌تواند در سه حوزه عوامل زمینه ساز، تسهیل کننده غایت گرایانه و در سطح تصمیم گیرندگان ملی، منطقه‌ای، بین المللی و با موضوعات گوناگون سیاسی، نظامی، اقتصادی و.... مورد مطالعه قرار گیرد.

عوامل زمینه ساز متغیرهای نسبتا ثابتی هستند که در کوتاه مدت و با تغییر حکومت‌ها و تحول نظام‌های سیاسی، چندان دستخوش دگرگونی نمی‌شوند. محدودیت‌های جغرافیایی، اختلافات تاریخی و مرزی، تفاوت‌های فکری و فرهنگی، پیوندها و حمایت‌های منطقه‌ای و بین المللی، از جمله عوامل زمینه ساز در وقوع جنگ‌ها به شمار می‌آیند. این عوامل رنگ و بوی تاریخی داشته و در شکل‌گیری ذهنیت و نگرش زمامداران در برقراری مناسبات خارجی مؤثر هستند. اهداف آرمانی، در حوزه این مسائل شکل می‌گیرند و زمامداران، شعارها و ایده‌های خود را بر مبنای آنها انتخاب می‌کنند، تا در اوضاع مساعد داخلی و خارجی جامه عمل بپوشند. فصل نخست این مجموعه در پی تشریح متغیرهای ساختاری و زمینه ساز مؤثر در تهاجم عراق به ایران است و در یک نگرش غایت گرایانه، اهداف و انگیزه‌های صدام را در شروع جنگ بررسی می‌کند.

محدودیت‌ها و مشکلات، آرمان‌ها، اهداف، تعارضات و تخاصمات کشورها ریشه در گذشته دارند. گرچه ممکن است، با نشستن گرد و غبار تاریخ بر روی آنها، مدتی از نظرها پنهان بمانند، اما روندشان به گونه‌ای است که فراز و نشیب‌ها را پشت سر گذاشته و در مواقعی تشدید و گاهی محدود می‌شوند، پدیده جنگ همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، در یک فرآیند زمانی قرار دارد و مطالعه وضع کنونی آن بدون بررسی گذشته آن دشوار است. فصل دوم به ریشه یابی تعارضات ایران و عراق پرداخته و مسائل عمده مورد اختلاف را که در شکل‌گیری اهداف تهاجم و تشدید تخاصمات مؤثر بودند، مورد مطالعه قرار می‌دهد.

نظام بین‌المللی در بررسی رفتار خارجی دولت‌های ملی، یک متغیر مستقل به شمار می‌رود. کشورها بدون توجه به اوضاع بین‌المللی نمی‌توانند دست به اقداماتی بزنند که از نظر جامعه جهانی منع شده است. منشور ملل متحد به زور را در صحنه بین المللی،

[صفحه ۲۰]

منحصر به شورای امنیت و یا تنها، به صورت محدود در دفاع مشروع - که موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد است - مجاز می‌داند. ولی استفاده از قدرت نظامی برای تنظیم رفتار دیگران کاملا مردود است. از سوی دیگر، به لحاظ سیاسی در نظام بین المللی دو قطبی، کشورها نمی‌توانند به منافع و مواضع مراکز عمده قدرت بی‌توجه باشند. هر کدام از قطب‌ها مناطقی را تحت نفوذ خود دارند و از اقدامی که منجر به تقویت رقیب شود، خودداری می‌کنند.

موضوعاتی همچون؛ تحولات نظام بین الملل در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، نگرش مراکز عمده قدرت

نسبت به ایران و عراق و نقش و اهداف نظام بین الملل در تحریک دولت عراق برای تجاوز به ایران، موضوع اصلی فصل سوم و قسمت نخست فصل اول است و در واقع سطح نظام بین الملل که از عوامل تسهیل کننده جنگ به شمار می‌آید، به لحاظ ساختاری قدرت، قواعد رفتاری کشورها و تأثیرات انقلاب اسلامی بر نظام منطقه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است.

در عالم واقع، تجاوز علیه کشور دیگر هنگامی موفقیت آمیز است که علاوه بر مهیا بودن علل و زمینه‌های ساختاری، اهداف و انگیزه‌ها کشور مهاجم از توان و قدرتی برتر نسبت به طرف مقابل برخوردار باشد، در غیر این صورت، این اقدام آرزو و هدفی ذهنی و آرمانی خواهد بود. قدرت ملی به عنوان ابزار و پشتوانه اجرای سیاست‌های کشور، دارای ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی و اقتصادی است و عوامل مختلف مادی و معنوی در آن دخیل هستند. ذهنی بودن، نسبی بودن و عدم تعیین از ویژگی‌های قدرت ملی است که در ارزیابی آن باید مورد توجه قرار گیرد. برای بررسی «تصمیم» توسل به قدرت نظامی، شناخت هر دو محیط عملیاتی و روانشناختی ضروری است. عالم واقع آن گونه که درک می‌شود، بر تصمیمات اثر می گذارد نه آن گونه که هست. در چنین حوزه‌ای، باورها و مطلوب‌های ذهنی جایگزین واقعیت‌ها شده و زمامداران را در تصمیم خود دچار اشتباه می کنند.

بررسی توانایی‌ها، امکانات، ضعف‌ها و تنگناهای ایران و عراق در آستانه شروع جنگ و برداشت زمامداران عراق از اوضاع ایران موضوع فصل‌های چهارم و پنجم این کتاب است. فصل چهارم بر این فرض استوار است که وضعیت جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی

[صفحه ۲۱]

و نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی بر باورهای ذهنی زمامداران عراق در ارزیابی و مقایسه قدرت خود و ایران و در نتیجه تصمیم به شروع جنگ مؤثر و تعیین کننده بوده و آن‌ها را به نتایج و دست آوردهای اقدام نظامی در قبال هزینه‌های آن امیدوار کرده بود. نویسندگان فصل چهارم با بهره گیری از آمار و ارقام در چارچوب نگرش ساختار گرایی، اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ایران را مورد بررسی قرار داده و تلاش می کنند، واقعیت‌های آن روز ایران را آن گونه که بود، ترسیم کنند.

قدرت و برتری یا ضعف و ناتوانی عراق را باید در اوضاع داخلی آن کشور جستجو کرد. تصمیمات و اقدامات حکومت در چهره جامعه عراق قابل مشاهده است، چرا که زمامداران بعثی در ارزیابی برنامه‌های گوناگون برای رسیدن به اهداف خود، به جامعه عراق و توانایی‌های آن توجه دارند. از آن جا که فرصت‌ها و محدودیت‌های هر کشوری موضوع و بنیان قدرت حکومت است، هیچ حکومتی نمی‌تواند بدون توجه به اوضاع داخلی کشورش تصمیمی در مورد استفاده از قدرت نظامی بگیرد. وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و نظامی و نیز بر همین اساس، عوامل و عناصر داخلی قدرت عراق با استفاده از آمار و ارقام در فصل پنجم بررسی شده است.

با فراهم شدن متغیرهای ساختاری زمینه ساز، انگیزه‌ها و اهداف غایت گرایانه، حمایت‌های تسهیل کننده منطقه‌ای و بین‌المللی و نتیجه مثبت مقایسه توانمندی‌ها و ضعف‌های دو کشور به نفع دولت عراق، عوامل عینی و ذهنی برای تصمیم گیری زمامداران عراق فراهم و اوضاع برای اجرای تمهیدات سیاسی و نظامی جهت بستر سازی و عوام فریبی مساعد شد. دولت عراق با استفاده از این شرایط بنیان‌های قدرت را در داخل تحکیم و حمایت‌های بین‌المللی را به سوی خود جلب کرد. در این حال، پیش از هجوم سراسری عراق به جمهوری اسلامی، اقدامات وسیع عملی برای تکمیل توانمندی‌ها، افزایش خصومت‌ها و ایجاد فرصت‌های لازم برای بهره برداری از اوضاع مساعد در دستور کار حاکمان بعثی قرار داشت که در فصل ششم سعی شده است، با تشریح دقیق،

مستند و آماری، تصویر روشنی از نگرش حکومت بعثی عراق به انقلاب اسلامی ایران، تمهیدات سیاسی و اقدامات نظامی آن کشور، شرایط حاکم بر روابط دو کشور و اوضاع مناطق مرزی آنان، ارائه

[صفحه ۲۲]

شود. مجموعه حاضر به کوشش گروهی از پژوهش گران تألیف شده است. به دلیل تعیین و تقسیم دقیق موضوع و مشخص بودن حوزه و دامنه بحث – در عین تفاوت – از انسجامی منطقی و محتوایی برخوردار است و فصل‌های آن بدون تکرار، مطالب هم دیگر را تکمیل کرده‌اند و به صورت قابل قبولی از عهده تشریح و تبیین شروع تهاجم عراق به ایران برآمده‌اند.

در اینجا، از نویسندگان مقالات که دعوت و تقاضای این جانب را اجابت کرده و زحمت پژوهش و نگارش موضوع واگذار شده را پذیرفتند قدردانی و سپاسگزاری می‌کنم و بر خود می‌دانم از آقایان دکتر محسن رضایی به دلیل بیان ساختار کلی پژوهش و ایجاد انگیزه، بهاءالدین شیخ الاسلامی به سبب ویرایش محتوایی کتاب حاضر و محمود یزدانفام به خاطر بازخوانی مجدد، تقدیر و تشکر نمایم.

فرهاد درویشی

عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

[صفحه ۲۳]

بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق

اشاره

همان گونه که هر پدیده و حادثه سیاسی و اجتماعی دارای ویژگی‌های گوناگونی است و علت وقوع و چرایی آن را نمی‌توان به یک عامل نسبت داد، پدیده بزرگی چون جنگ ایران و عراق از این پیچیدگی مستثنا نیست. بر این اساس، با نگاهی به شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، علل و متغیرهای ساختاری یا زمینه ساز شامل تأثیر سیاست‌ها و موضع گیری‌های ابر قدرت‌ها، نقش تشویقی و حمایتی کشورهای منطقه، وضعیت مساعد داخلی و سرانجام، پندارهای رهبر عراق بررسی می‌شود.

در مبحث دوم نیز با بررسی علل غایی و اهداف صدام از شروع جنگ، مطالبی چون عقده شکست و حقارت تاریخی قرار داد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، ادعای ژاندارمری منطقه و جانشینی شاه، اثبات قدرت حزب بعث در برابر انقلاب اسلامی، حذف رقیب عقیدتی (ایدئولوژیکی)، چشم داشت به مناطق نفت خیز جنوب ایران و تلاش برای شکست انقلاب اسلامی مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

متغیرهای ساختاری و زمینه ساز

موضع مساعد امریکا

سیاست‌های بین‌المللی امریکا– چه به صورت حمایت از عراق و چه در قالب بی طرفی در جنگ – نخستین عامل زمینه ساز تجاوز

عراق به جمهوری اسلامی ایران است. در حالی که هنوز نظام دو قطبی بر جهان حاکم بود، بسیار بعید به نظر می‌رسید که صدام بتواند بدون توافق و جلب نظر ابرقدرت‌ها به چنین اقدام پر خطری دست بزند. به ویژه، موضع گیری دولت امریکا درباره ایران، که ناشی از حساسیت آشکار و اعلام شده آن دولت

[صفحه ۲۵]

نسبت به منافع حیاتی مورد ادعای خود در خلیج‌فارس بود، تأثیر به سزایی در این تصمیم عراق داشت.

انقلاب اسلامی ایران از بدو پیدایش، دنیای غرب و همچنین ابر قدرت شرق آن زمان را به مبارزه طلبید. به لحاظ نظری، انقلاب اسلامی، اساس نظم بین الملل را که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفته بود، زیر سؤال برد. نظمی که به دلیل وجود سلطه دو ابرقدرت جهانی در روابط بین الملل، پذیرفته شده بود. انقلاب اسلامی ایران، آشکارا، مخالفت خود را با سلطه دو ابر قدرت، به ویژه امریکا اعلام کرد و هنگامی که دانشجویان پیرو خط امام، سفارت امریکا را تسخیر کردند، ایران نشان داد که عملا قصد درگیری با نظام بین‌المللی مبتنی بر وجود دو قطب مسلط را دارد. به علاوه، این تصور که انقلاب اسلامی با گسترش روز افزون خود، منافع غرب را در سراسر جهان و به ویژه خاورمیانه به خطر می‌اندازد، آرامش را از امریکا، و متحدانش سلب کرد. روزنامه امریکایی «واشنگتن پست» در این باره می‌نویسد:

«اگر امریکا برلین را از دست می‌داد، هنوز می‌توانست از اروپای غربی دفاع کند، اما خلیج‌فارس دارای موقعیت قابل قبولی در هر گونه عقب نشینی نمی‌باشد... در واقع، نتیجه غیر قابل اجتناب یک عقب نشینی بزرگ غرب از خلیج‌فارس [فارس]، از بین رفتن تمام نظام بین المللی‌ای را که امریکا بعد از جنگ جهانی دوم برقرار کرده است، باعث خواهد شد.» [۱] .

اگر ترس امریکا را از اصرار کلامی و عملی ایران در بیرون راندن قدرت‌های خارجی از منطقه در نظر بگیریم، عمق تضاد امریکا با جمهوری اسلامی بیشتر روشن می‌شود. بعدها کسینجر»، در ۳ تیر ۱۳۶۱ طی مقاله‌ای نوشت:

«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج‌فارس وجود نداشت و منافع غرب در منطقه، آن قدر که اینک در خطر قرار دارد، دچار مخاطره نبود، در هر حال، با توجه به اهمیتی که توازن قوا در این منطقه دارد به نفع ماست که هر چه زودتر در این منطقه آتش بس برقرار کرده و به تدریج به رژیم سازش کاری که در آینده احیانا جانشین رژیم انقلابی ایران می‌شود، نزدیک گردیم.» [۲] .

تجاوز به ایران می‌توانست منافعی برای امریکا به همراه داشته باشد، که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

[صفحه ۲۶]

۱ – از دید امریکایی‌ها، فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ به فروکش کردن احساسات انقلابی مردم ایران کمک می کرد و به اصطلاح، انقلابی‌ها را بر سر عقل می‌آورد و سرانجام انقلاب اسلامی را در مسیر مورد نظر و دل خواه امریکا قرار می‌داد.

۲ – پی آمدهای جنگ، ایران را متقاعد می کرد که برای تأمین نیازمندی‌های خود به ویژه نیازهای نظامی و تسلیحاتی، به امریکا روی آورد.

۳ – جنگ، ایران را وادار می کرد، یا خود را تسلیم وضعیت جاری جهان کرده و به ناچار اهداف انقلابی خود را فراموش کند و یا در پی مقاومت در برابر تجاوز عراق، بر اثر کمبود سلاح از پا در آید، که در هر دو صورت، نتیجه به سود امریکا بود.

۴ – فشارهای اقتصادی، نظامی و سیاسی منجر به ایجاد نارضایتی مردم از هیئت حاکمه جدید در ایران می‌شد.

۵ – ایجاد تفرقه میان مسلمانان و رودررو قرار دادن کشورهای عربی با ایران و باز داشتن اعراب از توجه به اسرائیل و متوجه ساختن آنها به ایران، از دیگر اهداف این تجاوز بود.

۶ – هدف دیگر آمریکایی‌ها در کوتاه مدت و به صورت مقطعی، آزادی گروگان‌هایش بود. بدین ترتیب، امریکایی‌ها با توجه به اهداف مورد نظر خود، ویژگی‌های منطقه و همسایگان، وجود مشکلات مرزی میان ایران و عراق و نیز تمایل عراق به توسعه طلبی، این کشور را برای حمله به ایران تحریک و تقویت کردند و در این راه از هیچ کوششی روی گردان نبودند. روزنامه «ژورنال» در ۴ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی می‌نویسد:

«با وجود عدم تمایل امریکا به یاری علنی عراف، نشانه‌هایی در دست است که حاکی از کمک‌های سری واشنگتن به عراقی‌ها می‌باشد..... برخی از اسرائیلی‌ها از این مسئله آزرده خاطرند که نخست وزیر آنها، «مناخیم بگین» در این هفته به تقاضایی از امریکا مبنی بر حفظ آرامش پاسخ مثبت داده است و این در حالی است که هواپیماهای حمل و نقل عراق جهت حمل تدارکات نظامی برای استفاده در جنگ عراق علیه ایران، در اردن، کشوری که پهلو به پهلوی آنها است، به زمین نشسته است. به گفته رادیو اردن، این تقاضا روز یکشنبه به وسیله سفیر امریکا آقای «ساموئل سویز» ارائه شده است، لیکن سفیر امریکا به بگین توضیح داده است که موافقت اسرائیل مبنی بر اجازه پروازهای غیر تعرضی بین اردن و عراق به هواپیماهای

[صفحه ۲۷]

عراقی، موجب حفظ منافع امریکا در منطقه می گردد و این توضیح، آقای بگین را قانع نموده است.» [۳] .

موضع شوروی

شوروی نیز در این جنگ در ظاهر اعلام بی طرفی می کرد، اما در نهان به پشتیبانی از عراق و تسلیحات آن کشور می‌پرداخت. این کشور با آن که قبلا از تجاوز عراق به ایران آگاه بود، ولی هیچ تلاشی برای بازداشتن صدام از حمله ایران به عمل نیاورد، زیرا آغاز این جنگ منافعی برای شوروی در برداشت که مهم‌ترین آنها عبارت بودند از:

۱ – شوروی از دیر باز قراردادهای نظامی و امنیتی گوناگونی با عراق منعقد کرده و به صورت بزرگترین پشتیبان این کشور درآمده بود، به گونه‌ای که با شروع جنگ شوروی به عمده‌ترین تأمین کننده نیازهای تسلیحاتی عراق تبدیل شد.

۲ – با توجه به رقابت میان دو ابر قدرت جهان – و تمایل دولت شاهنشاهی ایران به غرب و دولت عراق به شرق – شوروی مصمم شد پس از وقوع انقلاب اسلامی، با استفاده از حربه جنگ، ایران را در زمره کشورهای بلوک شرق درآورد.

۳ – شوروی با داشتن بیش از شصت میلیون مسلمان، از اهداف و شعارهای انقلاب اسلامی احساس خطر می کرد. بنابراین، وقوع جنگ باعث می‌شد ایران به دلیل تحمل تلفات و خسارت‌های اقتصادی، از صدور انقلاب باز مانده و به دلیل ناکامی در رسیدن به اهداف خود الگوی مسلمانان جهان قرار نگیرد و به این ترتیب، شوروی از خطر احتمالی اسلام گرایان در امان می‌ماند.

۴ – با شروع جنگ، اتحاد شوروی می‌توانست جمهوری اسلامی ایران را برای حل مسالمت آمیز مسئله افغانستان تحت فشار قرار دهد و بدین سان، هم گروه‌های مبارز افغانی از حمایت ایران محروم می‌شدند و هم افکار عمومی از مسئله افغانستان منحرف می‌شد. به علاوه، کمک‌های نظامی و اقتصادی ایران به افغانستان نیز قطع می‌شد.

۵ – اتحاد شوروی می‌توانست در این جنگ، کارآیی تسلیحات و ابزارهای نظامی خود را به نمایش بگذارد و ضمن جلب توجه

کشورهای دیگر برای خرید تسلیحات روسی، زمینه گسترش رابطه با جمهوری اسلامی ایران را نیز فراهم کند.

[صفحه ۲۸]

موضع کشورهای منطقه

کشورهای منطقه با تصمیم صدام برای حمله به ایران هم سو بودند. البته این هم سویی بیش از آن که ناشی از سیاست‌ها و آرمان‌های مشترک آنها باشد، به دلیل احساس خطر مشترک این کشورها از انقلاب اسلامی بود. انقلابی که توانسته بود رژیم پادشاهی ۲۵۰۰ ساله را سرنگون کند، می‌توانست خطری جدی برای کشورهای منطقه باشد، زیرا این کشورها ویژگی‌های مشترکی با رژیم شاهنشاهی داشتند، همچون: وابستگی به امریکا، فساد اخلاقی، تجمل پرستی، مخالفت با دین، استبداد و...

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی در موضع گیری‌های آشکار و نهان، تمایل خود را به سرنگونی دولت‌های منطقه و همچنین، خیزش انقلابی مردم منطقه و برقراری حکومت اسلامی در این کشورها اعلام کرده بود. روزنامه «تایمز لندن» در ۳۰ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (۹ دی ۱۳۵۸) از قول «حسنین هیکل» در این باره نوشت:

«کشورهای خلیج فارس، ثروتمندترین کشورهای جهانند... [اما] آنها بیش از همه، تهدید ناشی از انقلاب اسلامی و شکست امریکا در درک شرایط را احساس می‌کنند. سال‌های سال، کشورهای منطقه با ابتدا با حمایت بریتانیا و سپس امریکا وضعیت آرامی داشتند ولی همان گونه که یکی از حکم رانان به ما گفت، اینک آنان بین آب و آتشند، ملتهب از قدرت [امام] خمینی و یخ زده از ضعف کارتر [رییس جمهور امریکا]. اینک [امام] خمینی در صحنه است، کسی که مشکلاتشان را فزونی بخشیده، اسلامی جدید را اعلام داشته و اسلام امریکایی خلیج [فارس] را به اسلام طلایی تغییر داده است.» [۴] .

در چنین وضعیتی، صدام که به نگرانی دولت‌های منطقه از گسترش انقلاب اسلامی پی برده بود، بسیار تلاش می‌کرد تا خود را ناجی این دولت‌ها معرفی کند. به همین دلیل، اندکی پس از موضع گیری کارتر در سال ۱۹۸۰ میلادی مبنی بر دفع هر گونه تجاوزی نسبت به کشورهای منطقه، صدام نیز در اقدامی مشابه، پشتیبانی خود را از کشورهای منطقه اعلام کرد. نشریه «ژون افریک» در ۹ ژوئن ۱۹۸۲ میلادی (۱۹ خرداد ۱۳۶۱) درباره حمایت کشورهای عربی از صدام نوشت:

«روز پنجم اوت ۱۹۸۰ میلادی (۱۴ خرداد ۱۳۵۹) صدام با بعضی از سران منطقه در شهر

[صفحه ۲۹]

طائف ملاقات می‌کند. از لحاظ تئوری، هدف از این دیدار تقویت همکاری بین آنها و حصول توافق درباره یک استراتژی برای مقابله با ضمیمه کردن بیت المقدس به اسرائیل بود، ولی در واقع مبارزه علیه جمهوری اسلامی‌ایران در سرلوحه [برنامه ریزی] این ملاقات قرار داشت. طی ملاقات مذکور، طرفین ضمن تجزیه و تحلیل شرایط و اوضاع و احوال ایران و این که جمهوری اسلامی با مخالفت‌های متعدد و تجزیه طلبی کردها و مشکلات ناشی از گروگان‌گیری کارکنان سفارت امریکا رو به رو بوده و به علاوه به زعم آنها، ارتش ایران محروم از سران خود و ناتوان از رساندن آذوقه و تجهیزات لوازم یدکی می‌باشد، به این نتیجه رسیدند که عراقی‌ها و متفقین عرب آنها در سواحل خلیج‌فارس خود را برای شکست دادن رژیم انقلابی ایران آماده نمایند و به هم اطمینان می‌دادند که این کار یک تفریح نظامی بیش نخواهد بود. بدین مناسبت هدیه‌ای از سوی میزبانان صدام حاوی گزارشی از اوضاع

اقتصادی و اجتماعی و نظامی وقت ایران که از سوی دستگاه‌های سری امریکا تهیه شده بود، به صدام داده شد.» [۵] .
کمک‌های مالی و تسلیحاتی کشورهای منطقه به صدام در طول جنگ و حمایت‌های آشکار آنها از صدام حسین، به خوبی، ادعاهای هم سویی و حتی پشتیبانی این کشورها را از صدام برای حمله به ایران اثبات می کند.

اوضاع مساعد داخلی عراق

وضعیت سیاسی و اجتماعی عراق - چه آن را طبیعی بدانیم، چه مصنوعی - برای حمله به ایران مساعد بود. تمایل حزب بعث عراق به توسعه طلبی و گسترش نفوذ فرهنگی - سیاسی در منطقه، یکی از اهداف عمده و اساسی این حزب به شمار می‌رفت. هر چند بیشتر مردم عراق در پی تحقیرهای چند قرن گذشته ناشی از استبداد داخلی و استعمار خارجی و بی‌ثباتی‌های سیاسی موجود در آن کشور پس از کسب استقلال، خواهان دست یابی به یک جایگاه و موقعیت مناسب در سطح منطقه و جهان عرب بودند. ولی متاسفانه این خواسته طبیعی به دلیل نبود رهبری سالم، همواره مورد سوء استفاده برخی گروه‌ها و عناصر فرصت طلب قرار می گرفت و آن را از مسیر طبیعی تکاملی خود منحرف می کرد.
مهم‌ترین سازمانی که در دهه‌های اخیر - از سال ۱۹۴۸ میلادی - بر عراق تسلط یافت، حزب بعث بود که با شعارهای «وحدت عربی»، «ناسیونالیسم» و «سوسیالیسم» به وجود آمد.

[صفحه ۳۰]

این حزب با تکیه بر ایجاد ملت واحد عرب، که شخصیت و هویت واحد دارد، منادی احیای ملیت و قومیت عرب شد و خود را حزبی انقلابی معرفی کرد که مصمم است تا تماد آحاد عرب را تحت لوای یک دولت مستقل مرکزی متحد کند.
پس از پیروزی انقلاب اسلامی، صدام حسین که از سران اصلی حزب بعث بود، با هنرمندی تمام وارد صحنه سیاسی شد و از آرزوهای مردم عراق در مسیر تأمین اهداف و انگیزه‌های شخصی خویش و حزب بعث استفاده کرد. در این راستا، وی با طرح شعارهای «پان عربیسم» و رسالت تاریخی ملت عراق در دفاع از کیان و شرافت اعراب و با ایجاد زمینه‌های لازم و کسب حمایت غرب و کشورهای عربی، در حالی که چند صباحی بیش از شکوفایی و پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران نمی گذشت، به ایران حمله کرد تا از شرایط مساعدی که فراهم شده بود، بیشترین استفاده را بکند.
تصور رهبران عراق از شرایط ایران و چگونگی موازنه قوا بین دو کشور ایران و عراق تصور می کرد که ارتش ایران بعد از انقلاب، ارتشی اسمی و تو خالی شده است. با وجود آن که این ارتش از نظر نیرو و تجهیزات (شامل تانک، هواپیما و هلی کوپتر) بر ارتش عراق برتری داشت، اما از نظر کیفیت‌های رزمی، نظیر داشتن فرماندهان کار آزموده، نظم و انضباط، میزان قدرت انجام عملیات، تجهیزات و موارد دیگر، از شرایط نامطلوبی برخوردار بود. براساس برخی آمارها، از ۲۰۰ امیر ارتش در حکومت پهلوی، ۲۱ تن اعدام و بقیه بازنشسته شده یا فرار کرده بودند. بیشترین افسران سرهنگ به بالا بازنشسته شده بودند و از همه مهم‌تر، ارتش ایران، ستون فقرات اصلی خود یعنی حدود ۴۰ هزار مستشار امریکایی را از دست داده بود و سیل ورود تسلیحات امریکایی و قطعات یدکی به کشور نیز قطع شده بود.
از سوی دیگر، ارتش عراق - دست کم از زمان روی کار آمدن بعثی‌ها - به سرعت در دو بعد کمی (نفرات و تجهیزات) و کیفی (آموزش و تکنولوژی) رو به رشد بود، به گونه‌ای که صدام تصور می کرد به راحتی از عهده تهاجم به ایران برآمده و به هدف خود دست خواهد یافت. «سمیر الخلیل» نویسنده کتاب «جمهوری و وحشت» در این باره می‌نویسد:

«آمارهای مربوط به تعداد پرسنل نیروهای مسلح عراق در سال ۱۹۸۰ میلادی(۱۳۵۹) نشانگر

[صفحه ۳۱]

این حقیقت است که رژیم بعث در ماه‌های پیش از آغاز جنگ با ایران، از نظر توان رزمی و امنیتی، خود را در اوج قدرت و اقتدار احساس می کرد.» [۶] .

البته رهبران عراق در تجاوز به ایران دو عامل مهم را پیش بینی نکرده بودند. اول، حضور نیروهای مردمی‌بود که با شور انقلابی ناشی از روحیه مذهبی و کلام مؤثر امام خمینی(ره) وارد صحنه شده بود و بدون توجه به معیارهای نظامی معمول دنیا، با فدا کردن جان خود به رویارویی با تانک‌ها و توپ‌ها پرداختند و نیروهای صدامی را با نیروهای رزمی جدیدی مواجه ساختند؛ دوم، پیوستن ارتش ایران با تمام قوا به نیروهای مردمی و مقاومت سرسختانه آنها برای حفظ تمامیت ارضی کشور اسلامی بود که برای نمونه، می‌توان به عملکرد نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که پی از حمله اول عراق به ده مرکز کشور، ضربه نظامی پیش بینی نشده‌ای به عراق وارد ساخت و تا مدتها برتری هوایی را به نفع رزمندگان اسلام حفظ کرد. همچنین نیروی دریایی ارتش ایران که پس از انقلاب اسلامی، نسبتا دست نخورده باقی مانده بود، توانست در روزهای نخست جنگ، نیروهای عراقی را از دسترسی به آب‌های آزاد محروم سازد.

بررسی اهداف صدام

استفاده از شرایط مساعد

صدام هنگامی به قدرت رسید که اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای برای دست یابی به اهدافش کاملا مساعد بود؛ از نظر بین المللی، غرب در پی سرنگونی ژاندارم وفادار خود، محمدرضا پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی، منافع خود را بیش از پیش در خطر می‌دید. کشورهای منطقه نیز با خطر صدور انقلاب اسلامی ایران رو به رو بودند.

از نظر داخلی، صدام با قساوت و بی رحمی، پایه‌های قدرت خود را تثبیت می کرد و قصد داشت با درآمد هنگفت نفت و ارتشی آماده و مجهز و همچنین، منابع نظامی و مالی رو به رشد(۲۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی)، عقده جاه طلبی بی حد و حصر خود را هر چه بیشتر ارضا کند.

در این حال، دولت‌های منطقه و امریکا نیز بی میل نبودند که فردی همچون صدام، جمهوری اسلامی ایران را که با ارتشی ضعیف و از هم پاشیده، وضعیت سیاسی متشنجی

[صفحه ۳۲]

داشت و درگیر اختلافات داخلی بود، تنبیه کنند. افزون بر این، انعقاد قرار داد کمپ دیوید و انزوای سیاسی مصر و سادات در جهان عرب موجب شد که مصر - و نه فقط جمال عبدالناصر - نقش سنتی خود را به عنوان رهبر جهان عرب از دست بدهد و این موضوع، فرصتی طلایی برای صدام فراهم کرد تا عراق را جانشین مصر کند. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای آن، که محتوای ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی شدیدی داشت، رقیبی برای ایدئولوژی بعثی عراق و شعارهای آن در جهان عرب

محسوب می‌شد.

در چنین شرایطی و با در نظر گرفتن شخصیت صدام و انگیزه جاه طلبی و خود بزرگ بینی وی که در پی گسترش قدرت و حوزه نفوذ خود به خارج از عراق بود، حمله به ایران مناسب‌ترین وسیله برای تامین هم زمان این اهداف به شمار می‌رفت.

به نظر صدام - با توجه به درکی که از توازن قوا میان عراق و ایران داشت - حمله به ایران سریع و قاطع و کوتاه مدت بود، نه جنگی طولانی و چند ساله. به عقیده وی، ارتش عراق در مدت کوتاهی می‌توانست ایران را به سختی شکست داده و اهداف پیش بینی شده خود را تأمین کند. بدین ترتیب، صدام قصد داشت با پیروزی چشم گیر و قاطع نظامی بر ایران، اهداف دیگر خود را تأمین کند.

جبران عقده حقارت تاریخی

امضای قرار داد الجزایر با وجود مزایای فوق العاده آن، برای صدام سخت ناراحت کننده بود. او با جاه طلبی، در مورد قدرت و پیشرفت عراق مبالغه گویی می‌کرد، اما با امضای این قرار داد ناچار شد، در مقابل خواست ایران که پیوسته خواهان استقرار حاکمیت خود در ساحل شرقی شط العرب بود، تسلیم شود و این امر برای او گران تمام شد، به ویژه این که، هیچ یک از زمامداران گذشته عراق حاضر نشده بودند به چنین توافقی تن دهند.

صدام برای اقناع افکار عمومی عراق و جهان عرب که امضای قرار داد الجزایر را نشانه ضعف او در برابر قدرت ایران می‌دانستند، در اولین فرصت مناسب، قرار داد را لغو کرد. وی در سخن‌رانی‌هایش، پیش از جنگ و در جریان حمله به ایران، همواره اعتراف می‌کرد که جنگ را برای لغو قرار داد الجزایر و استقرار دوباره حاکمیت عراق بر اروند رود (شط العرب) آغاز کرده است. در واقع، صدام کوشید تا خاطره این تسلیم را با پیروزی قاطع و سریع خود

[صفحه ۳۳]

بر ایران جبران کند. صدام در سخن رانی‌های خود (حتی پس از پایان جنگ) از هیچ فرصتی برای موجه جلوه دادن پذیرش قرار داد الجزایر در آن مقطع تاریخی فروگذار نکرد. او علت امضای قرار داد را اتمام ذخایر مهمات عراق ذکر می‌کرد و معتقد بود که این اقدام، فرصتی برای وحدت ملی و نجات ارتش و کشورش فراهم آورد، آن چنان که گفت:

«این تصمیم به ملت ما فرصتی داد تا انقلاب خود را به اجرا بگذارد و به سطح بالاتر قدرت، پیشرفت و ترقی برسد. عاملی که افتخارات و حق حاکمیت عراق را محفوظ نگه داشت....» [۷] .

آروزی احراز مقام رهبری در منطقه

کسب مقام رهبری در منطقه برای صدام و دولت حاکم بر عراق، قدرت و اقتداری در پی داشت و باعث فراملی شدن نفوذ آنها می‌شد. صدام هیچ گاه نیت کسب نفوذ منطقه‌ای را پنهان نمی‌کرد.وی در مارس ۱۹۷۹ میلادی، با تبلیغات بسیار، اجلاس وزیران خارجه عرب را در عراق برگزار کرد و در سخنان خود گفت که دیگر جایی برای بی طرفی در منطقه باقی نمانده است.

صدام خود را مسئول اجرای «پان عربیسم» می‌دانست و اندکی پس از شروع جنگ، خود را سخنگوی ملت عرب خواند و اعلام کرد که از جمله اهدافش، برگرداندن مالکیت جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک به اعراب است. همچنین صدام ابتدا به

صورت نمایشی به مخالفت با سادات و پیمان کمپ دیوید پرداخت تا بتواند خود را در میان اعراب، فردی لایق جلوه دهد و سپس برای جلب نظر مساعد امریکایی‌ها نسبت به پذیرفتن ژاندارمی عراق در منطقه، حمله شوروی به افغانستان را محکوم کرد. روزنامه «تایمز لندن» در ۱۷ ژوئن ۱۹۸۰ میلادی (۲۷ خرداد ۱۳۵۹) از دیدار برژینسکی با صدام حسین پرده برداشت و مجله «ایت ویز» در ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰ میلادی(۱۹ مهر ۱۳۵۹) چنین نوشت:

«برژینسکی پس از سفر محرمانه خود به بغداد در اوایل ماه مه سال جاری (۱۹۸۰) در یک مصاحبه تلوزیونی گفت: «ما تضاد قابل ملاحظه‌ای بین ایالات متحده و عراق نمی‌بینیم. ما معتقدیم عراق که تصمیم به استقلال (یعنی استقلال از شوروی) دارد، در آرزوی امنیت خلیج عربی است و تصور نمی‌کنیم که روابط امریکا و عراق سست گردد.» [۸] .

روزنامه «کریستین ساینس مونیتور» چاپ امریکا نیز درباره یکی از جلسات سری دولت

[صفحه ۳۴]

عراق که دو ماه پس از سرنگونی حکومت شاه تشکیل شده بود نوشت:

«در آن جلسه، بعد از بحث و بررسی پیرامون نقش شاه و رابطه آن با امریکا در دفاع از منافع غرب و ژاندارمی خلیج فارس، مطرح شد که در حال حاضر رژیم نوپای ایران با از بین رفتن ارتش و تأسیسات اصلی آن قادر به انجام این نقش نخواهد بود و عراق تنها کشوری است که با استفاده از این موقعیت می‌تواند خلأ ایجاد شده را پر نماید و این کار باید با برنامه ریزی، دقت، سرعت و مداومت انجام گیرد.» [۹] .

صدام قصد داشت با شکست سریع ایران، از یک سو به امریکا نشان دهد که تنها او می‌تواند در منطقه، ایران را مهار کرده و امنیت مورد نظر غرب را در خلیج فارس برقرار کند و از سوی دیگر، با طرح شعارهایی نظیر «نبرد قادسیه» و معرفی خود به عنوان «سردار قادسیه» می‌خواست به کشورهای منطقه بفهماند که آنها برای بقای خود در برابر تهدیدهای جمهوری اسلامی ایران مدیون قدرت او هستند، و اوست که حرف اول را در مسائل منطقه‌ای و به ویژه امور عرب می‌زند.

رقابت عقیدتی (ایدئولوژیک)

یکی از اهداف فرعی صدام برای تجاوز به ایران اسلامی، رقابت ایدئولوژیک با انقلاب اسلامی ایران بود. صدام به ایدئولوژیکی حزب بعث معتقد بود و قهرمان تحقق آن به شمار می‌رفت. این ایدئولوژی حزب بعث بود و قهرمان تحقق آن به شمار می‌رفت. این ایدئولوژی با طرح شعارهایی چون: وحدت جهان عرب، سوسیالیسم، ناسیونالیسم عربی و غیره در پی متحد ساختن اعراب و جلب توجه آنان به رهبری، حزب بعث عراق بود. در مقابل، انقلاب اسلامی ایران و شعارهای اسلامی آن جاذبه بیشتری برای ملت‌های عرب داشت و رقیبی سرسخت برای ایدئولوژی بعثی محسوب می‌شد، لذا صدام حسین ناچار بود برای تحقق اهداف خود و تثبیت ایدئولوژی بعثی، به رویارویی با انقلاب اسلامی ایران و اصول و مبانی آن بپردازد.

تصرف مناطق نفت خیز خوزستان

نوک پیکان حملات عراق، متوجه منطقه خوزستان بود. اشغال این منطقه برای عراق چند فایده در بر داشت: اول اینکه با اشغال خوزستان می‌توانست مرز دریایی خود را به

[صفحه ۳۵]

میزان زیادی گسترش داده و نفوذ خود را به راحتی در خلیج‌فارس وسعت بخشد؛ و دوم اینکه، منطقه بسیار حاصل خیز خوزستان، دارای معادن عظیم نفت و گاز بود و اشغال چنین سرزمینی، هم باعث نفوذ شدید عراق در بازار نفت می‌شد و هم می‌توانست در سرنگونی نظام نوپای ایران نقشی حیاتی داشته باشد.

جلوگیری از پیدایش انقلاب اسلامی در عراق

عراق با حمله به ایران می‌توانست توجه مردم خود را از مسائل داخلی کشور به خارج معطوف کند. انقلاب اسلامی با شعار حاکمیت اسلام بر سراسر کره زمین به پیروزی رسیده بود. طبیعی بود که نخستین مراکزی که از نظر ایدئولوژیک مورد توجه انقلاب اسلامی قرار می‌گرفت، کشورهای همسایه بودند. در میان همسایگان ایران، کشور عراق با داشتن ۶۲ درصد شیعه، خطر را بیش از دیگر حرکت‌های اعتراض آمیز مردمی به رهبری آیت الله صدر شده بود. سرکوب این حرکت‌ها و اعدام شهید صدر و خواهرش، می‌توانست موج خصومت میان مردم و حکومت بعثی را افزایش دهد. صدام، احتمالا به این موضوع می‌اندیشید که حمله به ایران و تضعیف، تحقیر یا سرنگونی آن، هم منبع خطر را تضعیف یا نابود می‌کند و هم مردم عراق متوجه یک دشمن خارجی می‌شوند و برای حفظ وحدت ملی از حرکت‌های اعتراض آمیز نسبت به حکومت بعثی دست بر می‌دارند.

پیشینه تاریخی روابط و اختلافات ایران و عراق

اشاره

در این فصل پیشینه تاریخی روابط ایران و عراق به طور عام و اختلافات مرزی بین دو کشور به طور خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد. این فصل و فصول آتی بیش از پیش انگیزه رهبری عراق، حزب بعث و مسئولان آن را برای کسب هویت ملی روشن می‌سازد.

عراق پیش از استقلال

سرزمین بین النهرین - به ویژه بخشی از آن که بعدها عراق نامیده شد - تقریبا در طول دروان شاهنشاهی ایران (از زمان ظهور کوروش تا پایان حکومت ساسانی) بخشی از ایران به شمار می‌رفت.در زمان حکومت ساسانیان، پایتخت آن (مداین) درست در مرکز عراق امروزی قرار داشت. با انحطاط خلافت عباسی، سه ایالت، بصره، بغداد و موصل، زمان طولانی - حدود سه قرن - در دست حکومت‌های ایرانی بودند. در زمان صفویه با گسترش حملات عثمانی‌ها و ضعف سران این سلسله، در پی انعقاد قرار داد آماسیه در ۹۶۳ ه ق (۱۵۵۵ میلادی) این منطقه کاملا تحت سلطه عثمانی‌ها در آمد.

در زمان کریم خان زند، ایران بصره را فتح کرد و نزدیک به سه سال آن را در دست داشت؛ ولی پس از مرگ کریم خان، این ایالت بار دیگر به اشغال نیروهای عثمانی در آمد. البته، از آن زمان تا تأسیس حکومت مشروطه، ایران در اداره عتبات مقدسه این ناحیه نقش اساسی بر عهده داشت. پس از جنگ جهانی اول، فاتحان این جنگ سه ایالت بصره، بغداد و موصل را از عثمانی جدا کردند و در سال ۱۹۲۰ میلادی (۱۲۹۹ خورشیدی) کشور عراق، شامل این سه استان، هویت سیاسی پیدا کرد و تأسیس شد.

فاتحان جنگ جهانی اول پس از تأسیس کشور عراق، سرنوشت آن را به دست انگلستان سپردند. بدین ترتیب، کشوری که با انگلستان و کمک سایر فاتحان جنگ

[صفحه ۳۹]

به استقلال ارضی رسیده بود، تحت قیومیت انگلستان قرار گرفت ولی تا سال ۱۹۳۲ میلادی استقلال سیاسی به دست نیاورد.

اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی اول

اشاره

اختلافات ایران و عراق پیشینه تاریخی ندارد زیرا تا قبل از سال ۱۹۲۰ میلادی، به طور مستقل کشوری به اسم عراق و یا دولتی به نام عراق وجود نداشت و اساسا تا قبل از این تاریخ از جنگ‌های ایران و عثمانی نام برده شده است تنش‌های بین ایران و عراق پس از استقلال این کشور آغاز شد. لذا این کشور قصد داشت، پس از پایان جنگ جهانی اول، تسلط خود را بر راه‌های ارتباطی عمده جهان و نیز ذخایر نفتی خاورمیانه حفظ کند؛ عراق از نظر موقعیت و ذخایر نفتی برای دولت انگلستان حائز اهمیت بود. به این ترتیب، عامل جدیدی در مناسبات ایران با همسایه غربی‌اش ظهور کرد و امپراتوری عثمانی جای خود را به استعمارگر بزرگ و پیر (انگلستان) داد. اختلافات ایران و عراق که تحت حمایت انگلستان بود، بعد از جنگ جهانی اول آغاز شد.

علمای ایرانی ساکن عراق و شیعیان

نخستین اختلاف ایران و عراق در مورد دخالت علمای ایرانی ساکن عراق در انقلاب ۱۹۲۰ میلادی این کشور بود. نقش بارز شیعیان عراق در این انقلاب باعث تبعید بسیاری از علما به ایران شد که اعتراض مردم ایران را در پی داشت و دولت ایران نیز در پی این اعتراضات مجبور شد، مذاکراتی را با طرف‌های مقابل برای بازگشت علما آغاز کند. از سوی دیگر، انگلیسی‌ها این موقعیت را برای کاهش نفوذ شیعیان در داخل عراق و مهم‌تر از آن، خارج ساختن شیعیان از دایره قدرت مناسب می‌دانستند. این سیاست با گذشت سال‌ها همچنان ادامه داشته و دارد و به گونه‌ای که اکنون شیعیان در ساختار قدرت عراق هیچ گونه نقشی ایفا نمی‌کنند. به جز اقلیت ناچیز (دو درصدی) شیعیان – که آنها نیز وابسته به دولت‌های حاکم بر عراق بوده‌اند – تنها، در دوران کوتاهی، سید صدر در پی اعتراضات و حرکت‌های مردم به نخست وزیری رسید. از اقدامات دیگری که با اعمال سیاست انگلیس بر ضد ایرانیان مقیم عراق و شیعیان صورت گرفت، تصویب قانون تابعیت و امتیازات قضایی بود.

[صفحه ۴۰]

اقوام کرد در دو کشور

اختلافات دیگر ایران و عراق در این دوره، بر سر مسئله کردها بود. این مسئله که از دوران امپراتوری عثمانی حل نشده باقی مانده

بود، در این دوره نیز از جمله اختلافات به شمار می‌رفت و هر یک از دو دولت از این عامل برای کسب امتیاز از دیگری سود می‌جست. دولت ایران، در جریان قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، توانست از این مسئله به خوبی بهره برداری کند، و دولت عراق نیز با پیروزی انقلاب اسلامی از عامل کردها بر ضد ایران نهایت بهره برداری را کرد.

تجزیه خوزستان

اختلاف دیگر ایران و عراق در این دوره، تمایل عراق به تجزیه خوزستان یا دست کم بخشی از آن بود. در این راستا، عراق با پشتیبانی همه جانبه انگلستان، به تحریک و سازماندهی اعراب منطقه پرداخت و تلاش کرد تا سیاست‌های خود را عملی سازد. از سوی دیگر، شورش شیخ خزعل برای تجزیه خوزستان از ایران که با تحریک و پشتیبانی انگلستان صورت گرفت و وعده‌هایی که این کشور به شیخ خزعل داده بود، باعث تشدید اختلاف میان دو کشور ایران و عراق شد. کسروی، که در زمان شیخ خزعل مأمور عدلیه در استان خوزستان بود، در این مورد می‌نویسد:

«در آن روزها، روزنامه‌های عراق زبان به بیهوده گویی باز کرده و خوزستان را می‌نوشتند «امارات مستقله عربیه» و شیخ را سلطان عربستان می‌نامیدند» [۱۰].

این شورش هنگامی به پایان رسید که انگلیس از حمایت شیخ خزعل دست برداشت و سیاست مداران این کشور برای دست یابی به منافع بیشتر، میان سردار سپه (رضا خان) و شیخ خزعل، اولی را برگزیدند. پس از آن، سردار سپه شیخ خزعل را دستگیر و به تهران فرستاد. حکومت عراق از سقوط شیخ خزعل چندان خشنود نبود، زیرا امید این کشور برای تجزیه خوزستان به یأس تبدیل مبدل شد. به همین دلیل، عراق تبلیغات خود را بر علیه دولت ایران افزایش داد و به ایجاد شورش‌هایی در منطقه خوزستان پرداخت، از جمله: شورش «شیخ عبدالمحسن رهبری» در سال ۱۳۰۴ خورشیدی در محمره (خرمشهر کنونی)،

[صفحه ۴۱]

شورش رییس قبایل «شورفه» در سال ۱۳۰۷ خورشیدی در هویزه و شورش «شیخ هادی کاشف الغطاء» در سال ۱۳۰۸ خورشیدی.

مرزهای زمینی

یکی دیگر از اختلافات دو کشور بر سر مرزهای زمینی بود. این مشکل از دیر باز دولت‌های ایران و عثمانی را در برابر هم قرار داده بود، ولی پس از جنگ جهانی اول و سلطه انگلیس بر عراق، فرصت مناسبی پیش آمد تا این مسئله به طور اساسی حل شود، اما منافع انگلستان اقتضا نمی‌کرد تا به این مسئله پایان دهد. وزیر خارجه وقت ایران، «نصرت الدوله فیروز» برای جلب حمایت انگلستان با «لرد کرزن»، وزیر خارجه این کشور گفت و گو کرد و از وی خواست تا از تقاضاهای مرزی ایران (در مورد مرزهای غربی این کشور با عراق) در اجلاس صلح پاریس پشتیبانی کند، اما انگلستان با این طرح مخالفت کرد.

اروندرود

اختلاف دیگر ایران و عراق به حقوق دو کشور در مورد اروند رود مربوط می‌شد. به موجب قرارداد سال ۱۹۱۳ میلادی، دولت عثمانی نظارت بر امور کشتی رانی در اروند رود را به دولت انگلستان سپرد و انگلستان نیز «اداره اروند رود» را تأسیس کرد و با

پایان پذیرفتن جنگ جهانی اول، آن را گسترش داد و پس از مدتی به دولت عراق واگذار کرد. حکومت عراق، در حقیقت، وارث نگهبانی یا ژاندارمی اروندرود از انگلیسی‌ها بود. از سوی دیگر، رضاخان که از سال ۱۹۲۵ میلادی (۱۳۰۴ خورشیدی) قدرت را در دست گرفته بود، نسبت به این اقدام اعتراض داشت و همواره در پی احقاق حق ایران یعنی استفاده از اروندرود بود و برای تحقق چنین مهمی به دلایل تاریخی تمسک می‌ورزید.

آغاز روابط

اشاره

دولت ایران از حق ملی به رسمیت شناختن کشورهای جدید، به عنوان عامل فشار در مقابل این اقدامات عراق در مورد مسئله اروندرود استفاده کرد و سرانجام با اخذ امتیازاتی، این کشور را به رسمیت شناخت. پس از این تاریخ، تحولات بسیاری در روابط دو کشور روی

[صفحه ۴۲]

داد که می‌توان به پیمان سعد آباد در این زمینه اشاره کرد.
در دوران حکومت«ملک غازی»، در ۸ ژوئیه ۱۹۳۷ میلادی(۱۷ تیر ۱۳۱۶) وی با سه کشور غیر عرب (ایران، ترکیه و افغانستان) قرارداد سعد آباد، مربوط به پیمان عدم تعرض را امضا کرد. [۱۱] در این پیمان، کشورهای افغانستان، ایران، عراق و ترکیه متعهد شدند که مشکلات خود را از راه‌های مسالمت آمیز حل کنند. پس از این دوران، در پایان جنگ جهانی دوم نیز فرصت مناسبی برای ایران پیش آمد تا به واسطه خسارت‌هایی که متحمل شده بود و نقشی که در پیروزی متفقین داشت، به طرح دعاوی خود بپردازد، اما این بار نیز دولت ایران کوتاهی کرد و اقدامی جدی در این زمینه به عمل نیاورد.

روابط ایران و عراق در هنگام جنگ جهانی دوم

در سال ۱۹۴۶ میلادی (۱۳۲۵ خورشیدی) با کاهش نفوذ قدرت مرکزی ایران در خوزستان - در پی توطئه‌هایی که پس از جنگ جهانی اول طرح ریزی و اجرا شده بود - تجزیه خوزستان شکل گرفت و دولت انگلیس به همراه حکومت وابسته عراق، یک بار دیگر پرچمدار این توطئه شد. «شیخ جاسب» و «شیخ عبدالله» فرزندان شیخ خزعل دو شورش در این استان ترتیب دادند، ولی اعراب منطقه از پیوستن به آنان خودداری کردند. در این حال، احزاب «استقلال» و «سعادت» با پشتیبانی از این تجزیه، خواستار برگزاری همه پرسی عمومی برای تعیین تکلیف این منطقه شدند. عراق به طور مستقیم از این دو حزب پشتیبانی می‌کرد. ایران نیز نگرانی خود را با انشار بیانیه‌ای به دولت انگلیس ابراز کرد. در این حال، دولت انگلستان به بهانه حفاظت از منافع بریتانیا نیروهای خود را در بصره افزایش داد.
در سال ۱۳۲۹، با ملی شدن تأسیسات شرکت نفت ایران و انگلیس، توطئه‌ای دیگر برای تجزیه خوزستان به مرحله اجرا در آمد. در این طرح پیش بینی شده بود که با حمله‌ای ناگهانی که قرار بود با آتش پر حجم توپخانه انگلیس همراه باشد، این استان از ایران جدا شده و پس از برقراری آتش بس و در دوران متارکه، انگلستان این استان را به عراق واگذار کند. در مراحل اولیه اجرای طرح، انگلیسی‌ها پیشنهاد داده بودند که یک دولت مستقل جدید عربی در خوزستان تشکیل دهند که مورد حمایت سایر کشورهای

وابسته به

[صفحه ۴۳]

انگلیس و تحت حمایت آن کشور (مانند بحرین، کویت، عمان و قطر) قرار گیرد، و علاوه بر عراق، این کشورها نیز به آن کمک کنند. در مرحله بعد، دولت انگلیس با توزیع اسلحه در میان برخی ایالات و عشایر منطقه، آنها رابه مخالفت با دولت مرکزی ایران شوراند و اعلام کرد که عشایر منطقه، خود حاضرند نفت منطقه را استخراج کنند. در مرحله سوم، ناو جنگی معروف انگلیس به نام «موریس» وارد اروندرود شد و در سواحل بصره پهلو گرفت و هم زمان، نیروهای زمینی مشترک انگلیس و عراق در مناطق مرزی شیبانیه، جائیه، کرکوک، موصل و مرزهای غربی ایران مستقر شدند. اما این طرح، با سرنگونی دولت مصدق و گرایش دوباره ایران به غرب به اجرا در نیامد.

نباید از یاد برد که انگلیسی‌ها باعث شدند نظر امریکایی‌ها به اجرای کودتا در ایران جلب شود. طرح این مسئله که کمونیست‌ها میدان نفوذ گسترده‌ای پیدا کرده‌اند و مصدق نیز برای منافع غرب خطر ساز است و با توجه به ضعف مصدق در اداره امور و توطئه‌های انگلیس در داخل ایران و احتمال روی کار آمدن کمونیست‌ها و مسائلی از این قبیل، امریکایی‌ها را قانع کرد که سرنگونی دولت مصدق از طریق کودتا و جانشینی فردی مناسب، برای کل منافع غرب مفید است.

بدین سان، با همکاری و تلاش دو کشور امریکا و انگلیس، دولت مصدق با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرنگون شد و ایران بار دیگر به دامن غرب بازگشت. شاید اگر چنین حادثه‌ای اتفاق نمی‌افتاد، انگلیس با تحریک و تجهیز عراق، جنگی را میان دو کشور با حمایت خود تدارک می‌دید.

اختلافات ایران و عراق پس از جنگ جهانی دوم

با پایان یافتن جنگ جهانی دوم، دگرگونی عمده‌ای در روابط بین المللی به وجود آمد و زمینه‌های رشد نظام دو قطبی به طور کامل فراهم شد. بر اثر برخورد دو قدرت، در جریان محاصره برلن (۱۹۴۸ میلادی) و جنگ کره (۱۹۵۰ میلادی) فکر ایجاد پیمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی و سیاسی شکل گرفت. از سوی دیگر، کشورهای کوچکی که پیش از جنگ به شکل مستعمره و تحت الحمایه اداره می‌شدند، به صورت واحدهای سیاسی مستقل پا به عرصه روابط بین المللی گذاشتند و نهضت‌های آزادی بخش در جهان سوم

[صفحه ۴۴]

نیز به تدریج نضج گرفتند. پیمان بغداد هم در همین سال‌ها منعقد شد و ابتدا ترکیه و عراق و سپس پاکستان و ایران به آن پیوستند (۱۹۵۵ میلادی /۱۳۳۴ خورشیدی). با عقد این پیمان، انتظار می‌رفت که اختلافات ایران و عراق تا حدودی رفع شود اما با کارشکنی‌های دولت عراق، هیچ اقدام جدی در این زمینه صورت نگرفت و اختلافات به همان صورت باقی ماند.

حکومت پادشاهی در عراق با کودتای ۲۳ مرداد ۱۳۳۷ (۱۹۵۸ میلادی) سرنگون شد و عبدالکریم قاسم، بانی حکومت جمهوری در عراق، اداره امور کشور را در دست گرفت. در دوران حکومت قاسم، بحران موجود در روابط دو کشور ایران و عراق تشدید شد و حتی به صف آرایی نظامی در ۱۳۳۷ خورشیدی(۱۹۵۹ م) کشید که بدون درگیری پایان یافت.

ادعای حاکمیت بر خوزستان، تشکیل جبهه آزادی بخش خوزستان و مسئله کردها از جمله مسائل مورد اختلاف میان ایران و عراق در دوران حکومت عبدالکریم قاسم بود. دولت او در موضع گیری آشکار نسبت به خوزستان اعلام کرد که از جنبش‌های حامی تجزیه خوزستان و پیوستن آن به عراق، حمایت خواهد کرد.

پس از سرنگونی دولت قاسم در سال ۱۳۴۲(۱۹۶۳ میلادی) و با روی کار آمدن «عبدالسلام» و «عبدالرحمن عارف» دو رییس جمهور بعدی عراق، این دو، سیاست میانه‌ای نسبت به ایران در پیش گرفتند. دولت ایران نیز با پشت سر گذاشتن سه بحران (جنگ جهانی دوم، ملی شدن نفت، قیام پانزده خرداد) توانست بر اوضاع داخلی مسلط شود. به این ترتیب، در فاصله بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۷ آرامش نسبی در روابط دو کشور پدید آمد. با این حال، مسئله کردها و اختلاف در مورد خوزستان همچنان در رأس اختلاف دو کشور قرار داشت.

در سال ۱۳۴۴ (۱۹۵۶ میلادی) اقدامات عراق علیه کردها تشدید شد و چون کردهای عراق، خاک ایران را عقبه عملیاتی خود قرار داده بودند، تجاوزهای هوایی و زمینی عراق به داخل مرز ایران افزایش یافت. در این میان دو تن از نیروهای مسلح ایران کشته شدند و دولت ایران نسبت به این حملات اعتراض کرد.

هم زمان، زمزمه، تجزیه خوزستان نیز فراگیرتر شد و سوریه و مصر هم در این زمینه از عراق حمایت کردند. در مقابل، دولت ایران با صدور بیانیه و فرا خواندن سفیر خود از سوریه

[صفحه ۴۵]

و تعطیل کردن سفارتخانه ایران در دمشق، از خود واکنش نشان داد.

در این حال، عراق به بدرفتاری با ایرانیان مقیم عراق و اخراج آنان پرداخت. در پی این اختلافات، مذاکره درباره حل مشکلات دو کشور آغاز شد و عبدالرحمن عارف رییس جمهور وقت عراق از ۲۳ تا ۲۸ اسفند ۱۳۴۵ به تهران آمد و درباره مشکلات دو کشور با شاه و مقام‌های ایران گفت و گو کرد.

یکی دیگر از اختلافات ایران و عراق که شاید در این دوره شکل گرفت، درخواست عراق مبنی بر داشتن سهم بیشتری از فلات قاره خلیج‌فارس به دلیل ملاحظات امنیتی بود. عراق با دارا بودن حدود ۵۵ کیلومتر ساحل در خلیج فارس، دارای فلات قاره کوچکی در این منطقه است و به همین دلیل، ادعاهای توسعه طلبانه عراق بیشتر، درباره مناطقی بود که به سواحل خلیج‌فارس منتهی می‌شدند. تصرف خوزستان و کویت سال‌ها دراندیشه سیاسی و نظامی حاکمان عراق مطرح بود و حاکمان این کشور حل مشکل جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) خود را در دست یابی به یکی از این دو منطقه می‌دانستند.

در سال ۱۹۶۸ میلادی (۱۳۴۷ خورشیدی) تحول مهم دیگری در عراق روی داد و آن کودتای حزب بعث و به قدرت رسیدن حسن البکر بود. با روی کار آمدن این حزب، تحول عمده‌ای در روابط دو کشور پدید آمد و اختلافات حادتر شد.

علاوه بر اختلافات پیشین (تجزیه خوزستان، مسئله کردها، حضور ایرانیان شیعه مقیم عراق و اعراب مقیم خوزستان)، مسئله تحدید حدود مرزی اروندرود و تعیین حق حاکمیت بر آن و زیر سؤال بردن حاکمیت ایران در سه جزیزه تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی در خلیج‌فارس نیز به آنها افزوده شد. به علاوه، تفاوت عقیدتی که در دو کشور وجود داشت، به شعله ورتر شدن اختلافات دامن می‌زد؛ کشور عراق به اتحاد جماهیر شوروی گرایش داشت و ایران از امریکا پیروی می‌کرد. با گسترش روابط عراق و شوروی و امضای پیمان دوستی بین دو کشور در سال ۱۳۵۱، تشنج در روابط ایران و عراق افزایش یافت. شاه در این باره می‌گوید:

«منبع اصلی تشنج آن قدرها هم بر سر اختلاف در شط العرب نیست بلکه تقویت فوق العاده تسلیحاتی عراق و گرایش منظم عراق به سوی رژیمی از نوع شوروی است.» [۱۲] .

با امضای «بغداد – مسکو»، روابط ایران و عراق متشنج‌تر شد، اما روس‌ها در

[صفحه ۴۶]

سفرهای متعدد به ایران بر این نکته تأکید کردند. که این پیمان هیچ اخلالی در روابط ایران و مسکو پدید نخواهد آورد. به همین دلیل، روس‌ها در مناقشات موجود میان ایران و عراق تنها به انتشار اخبار بدون موضع گیری دست می‌زدند، برخوردی که عراق از آن چندان راضی نبود. به همین دلیل، پس از سفر نخست وزیران ایران به مسکو، در ۱۵ مرداد ۱۳۵۲، دولت عراق مراکز فرهنگی شوروی و چکسلواکی را در این کشور تعطیل کرد. [۱۳] .

باید توجه داشت که عراق در روابط بین المللی همواره به یک تکیه گاه احتیاج داشت، اما هیچ گاه آن را پیدا نکرد. به عبارت دیگر، دولت‌های حاکم بر عراق بعد از رهایی از سلطه عثمانی و انگلیس به سه قدرت متمسک شدند: شوروی، فرانسه، و سرانجام امریکا. اما تجزیه نشان داد که هیچ گاه عراق نتوانست به طور کامل به یک قدرت خارجی تکیه کند، به همین دلیل سیاست‌های امنیتی عراق از ثبات برخوردار نبود.

در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۲ برخوردهای خونینی میان ایران و عراق بروز کرد. دو کشور در مرزهای خود به ایجاد استحکامات نظامی پرداختند. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۱(۱۹۷۲ میلادی) و تنها یک ماه پس از انعقاد قرارداد مودت عراق و شوروی، ۱۲ برخورد مسلحانه در مرزهای دو کشور گزارش شد و رادیو بغداد در این مدت، با قطع برنامه‌های عادی خود و با قرائت بیانیه نظامی، ایران را متهم به تجاوز به خاک عراق می‌کرد. در پی این درگیری‌ها، دولت عراق شکایتی تسلیم شورای امنیت سازمان ملل کرد. خونین‌ترین برد میان دو کشور، روز یکشنبه ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ روی داد که با حمله واحدهای تانک، نیروهای پیاده و زرهی و پشتیبانی آتش شدید توپخانه همراه بود. میدان نبرد، منطقه ایلام بود که روستاهای کنجان چم، صالح آباد بهروزان رستم آباد، و مهران از ایران و روستاهای طفان، ورمه زیاد، زربانیه و شهر بدره از عراق را در بر گرفت. پس از این درگیری‌های محدود، دو کشور به سازمان ملل متوسل شدند و سرانجام در سال ۱۳۵۳ طی قطع نامه ۳۴۸ شورای امنیت، دو کشور برای حل و فصل اختلاف‌های خود به گفت و گو پرداختند و قرارداد ۱۹۷۵ میلادی بین دو کشور به امضا رسید. این قرار داد آخرین قرار دادی است که پیش از جنگ تحمیلی بین ایران و عراق منعقد شد.

در ۳۰۰ سال گذشته، بین دو کشور ایران و دولت عثمانی و بعدها بین ایران و عراق ۸ تا ۹ قرارداد بسته شده است. قرارداد ۱۹۷۵ میلادی نخستین قرارداد رسمی بین ایران و

[صفحه ۴۷]

کشور مستقل عراق به شمار می‌رود. این قرارداد نیز در ادامه قراردادهای قبلی ایران با دولت عثمانی و انگلستان بود. حساسیت اصلی این قرارداد در مورد تعیین خط القعر اروندرود و مناطقی مانند میمک و جاهای دیگر است. [۱۴] .

با بررسی و تجزیه اختلافات ایران و عراق در دوره مورد بحث، می‌توان دریافت که هر دو دولت با توجه به شرایط حاکم بر نظام بین الملل (وجود جنگ سرد) و وابستگی به دو ابرقدرت، به درگیری گسترده و دراز مدت تمایل نداشتند. قدرت‌های بزرگ اگر

چه از اختلاف این دو همسایه سود می‌جستند، اما مایل به بروز درگیری میان آنها نبودند.

از نکات مهم در دوره اختلاف، استفاده هر دو دولت از وضعیت و قابلیت‌های موجود در طرف مقابل بود، چنان که عراق از وجود اعراب در خوزستان و ایران از کردهای عراق، علیه دیگری بهره می‌بردند، با تجزیه و تحلیل اختلاف بین ایران و عراق در اینجا به پی آمدهای عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی برای دو کشور اشاره می‌شود:

– با ناامیدی عراق از موضع شوروی در عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، این کشور به برخی دولت‌های اروپایی گرایش پیدا کرد.

– دولت عراق برای تسلط بر مناطق کردنشین و مقابله با کردها، حدود چهار میلیارد دلار هزینه کرده بود که با عقد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی این مبلغ جذب اقتصاد عراق می‌شد.

– دولت ایران با نزدیکی به عراق از توسعه نفوذ شوروی در منطقه و خلیج‌فارس جلوگیری می‌کرد که این امر مورد حمایت غرب و به نفع ایران بود.

– با انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، اسرائیل می‌توانست از پشتیبانی گسترده دولت شاهنشاهی ایران بهره مند شود.

[صفحه ۵۰]

وضعیت نظام بین‌المللی در آستانه جنگ ایران و عراق

اشاره

با آن که برخی از شهرهای عراق در حوزه بین النهرین، از نظر تاریخی سابقه طولانی دارند، اما کشور عراق یک واحد سیاسی مستقل بسیار جوان به شمار می‌آید. این کشور پس از استقلال، همواره دچار تحولات سیاسی بوده و نداشتن هویت مستقل تاریخی باعث آزردگی خاطر مردم عراق شده و آنها را بر آن داشته است تا در پی کسب هویت سیاسی خود باشند. سیاست مداران عراق نیز تا کنون با آگاهی از این نیاز ملی، در پی اغراض سیاسی و فرهنگی خویش بوده‌اند.

در این فصل، می‌کوشیم تا شرایط بین الملل را در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی بررسی کنیم. در این بررسی از یک سو وضعیت نظام بین‌المللی در زمانی که جنگ ایران در آن رخ داده است، تشریح می‌شود و از سوی دیگر، نظریات مطرح شده درباره جنگ ایران و عراق ارائه می‌گردد. همچنین، چگونگی تلاقی و اشتراک منافع عراق با قدرت‌های بزرگ نظام جهانی (یعنی ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی) و نیز تأثیر نظام بین‌المللی در دهه ۱۹۷۰ میلادی، موضوع اساسی این فصل است.

به عبارت دیگر، با تشریح تحولات ساختاری نظام بین‌المللی در سال‌های یاد شده و تأثیر وقایعی همچون انقلاب اسلامی، کوشش می‌شود تا چگونگی انطباق انگیزه‌های رهبری عراق و نظام بین‌المللی برای آغاز جنگ تبیین شود.

نظام دو قطبی جهان

پایان جنگ دوم، سرآغاز ظهور نظامی، مبتنی بر جنگ سرد، بود. پس از این زمان، رقابت دو ابرقدرت امریکا و شوروی برای تسلط بر جهان، تقریبا رفتار سیاسی اغلب کشورهای جهان را شکل می‌داد. این نظام در اجلاس ۱۹۴۵ میلادی «یالتا» تثبیت

[صفحه ۵۱]

شد و تا آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی از لحاظ ساخت قدرت، تغییری نکرد. روابط دو بازیگر اصلی این نظام (امریکا و شوروی) در تمام این مدت، بین دو جنگ سرد و تنش زدایی در نوسان بود و از اصل «رقابت و همکاری متقابل» پیروی می‌کرد؛ رقابت برای کسب برتری بر دیگری و همکاری به منظور جلوگیری از فاجعه هسته‌ای. با آن که این روابط تا سال ۱۹۸۰ میلادی سبب بروز دوره‌های مشخص: جنگ سرد اول، تنش زدایی و جنگ سرد دوم شد، ولی در ساخت قدرت داخل نظام جهانی تغییر محسوسی ایجاد نکرد.
با آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظام موجود به سرکردگی امریکا و شوروی از نظر «اهمیت و چگونگی روابط» و مهم‌تر از آن، از لحاظ «ماهیت و ساخت قدرت» دستخوش تحول شد.
از لحاظ اهمیت و چگونگی روابط، سیاست تنش زدایی در دهه ۱۹۷۰ میلادی به بن بست رسید و دومین جنگ سرد بر فضای مناسبات بین‌المللی سایه افکند. در این زمان، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و فروپاشی «پیمان سنتو»، حلقه مرکزی کمربند ایمنی امنیتی غرب به دور شوروی را گسست در پی آن، اشغال افغانستان به دست نیروهای ارتش سرخ در دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (آذر و دی ۱۳۵۸) خاورمیانه و به ویژه منطقه استراتژیک خلیج‌فارس را که بسیاری آن را مرکز ثقل تعادل جهانی می‌دانستند. به کانون اصلی رقابت و کشمکش بین‌المللی تبدیل کرد. از سوی دیگر، در کنار تغییر در ماهیت و چگونگی روابط دو ابرقدرت از تنش زدایی به جنگ سرد، ماهیت، ساخت و توزیع قدرت بین‌المللی نیز دچار تحول شد و نظام بین الملل از یک حالت دو قطبی به چند قطبی (از لحاظ اقتصادی) تغییر چهره داد که تأثیر بسیاری بر مناسبات جهانی داشت. بررسی این تحول، در ماهیت و ساختار قدرت و روابط نظام دو قطبی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی موضوع مورد بحث در این بخش می‌باشد.

تحولات نظام بین‌المللی در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی

تحولات ساختاری

در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، نظام بین‌المللی از لحاظ ساخت و توزیع قدرت با توجه به تنوع عناصر قدرت و اهمیت یافتن قدرت اقتصادی، مالی، و فنی (تکنولوژیکی) در کنار قدرت نظامی، تغییر کرد و جهان شاهد ظهور مراکز جدید قدرت بود. در این زمان، علاوه

[صفحه ۵۲]

بر پیدایش قدرت‌هایی چون چین، ژاپن و اروپای غربی، کشورهای تازه صنعتی شده چون هندوستان، برزیل، آرژانتین و کره جنوبی نیز به عنوان قطب‌های اقتصادی، موقعیت خود را در مناسبات جهانی تقویت کرده و سلطه انحصاری امریکا و شوروی را بر امور بین‌المللی خدشه دار کردند. به این ترتیب، نظام دو قطبی در ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی با مراکز سیاسی و اقتصادی جدیدی رو به رو بود که به هیچ وجه نمی‌توانست نقش آنها را در کنش‌های بین‌المللی نادیده بگیرد.
از سوی دیگر، گسستگی پیوندهای دو ابرقدرت که با کاهش وابستگی امریکا و شوروی به هم پیمانان اروپایی و منطقه‌ای با تولید موشک‌های قاره پیما آغاز شده بود، تا پایان دهه ۱۹۷۰ میلادی با گسترس فعالیت‌های گریز از مرکز در درون هر دو بلوک، ادامه یافت و منجر به بروز شکاف بیشتر در بین کشورهای دو اردوگاه شرق و غرب شد.افزایش اختلافات ژاپن و اروپای غرب با ایالات متحده امریکا و تشدید تعارضات ایدئولوژیک چین و شوروی، تسلط و توفق دو ابرقدرت را بیش از پیش بر مناسبات بین المللی،

متزلزل کرد و زمینه را برای افزایش آزادی عمل بازیگران عمده دیگر در صحنه‌های بین‌المللی فراهم ساخت. این تحولات، تا اندازه‌ای از قدرت حضور و میدان داری دو ابرقدرت در برخی از مناطق جهان کاست، اما در مورد خلیج‌فارس نه تنها وضعیت تغییری نکرد، بلکه هر گونه تغییر توازن در این منطقه با واکنش شدید غرب مواجه شد، چرا که این منطقه با داشتن منابع عظیم نفتی، شیشه حیات امریکا و متحدان صنعتی به شمار می‌رفت.

قدرت اقتصادی و نظامی غرب به شدت متکی به نفت منطقه خاورمیانه بود و هست. نقش نفت در نظام اقتصادی و بقای آن، چنان اهمیت دارد که آن را به خون، و منطقه نفت خیز میانه را به قلب، و آبراه هرمز را به شریان حیاتی تشبیه کرده‌اند. در دهه هشتاد حدود ۷۵ درصد نفت مصرفی اروپا، ۹۰ درصد نفت مورد نیاز ژاپن و حدود ۳۵ درصد نفت مورد نیاز امریکا از این منطقه تأمین می‌شد و این واقعیتی بود که روس‌ها به خوبی از آن آگاه بودند. برای روس‌ها دسترسی به آب‌های گرم خلیج فارس، مجرای تنفس و دریچه حیاتی به سوی جهان آزاد محسوب می‌شد، به همین دلیل جهت طراحان سیاست‌های امریکا در اواخر دهه هفتاد به این نتیجه رسیدند که خلیج‌فارس تنها منطقه حیاتی کشاکش امریکا و شوروی است. ترس از این که روس‌ها بتوانند روزی شیرهای نفت

[صفحه ۵۳]

خاورمیانه را ببندند و یا راه عبور از تنگه هرمز را قطع کنند و بدین وسیله غرب را به زانو در آوردند، باعث شد تا امریکا تلاش کند، به هر نحو ممکن، تعادل قوا در منطقه خلیج‌فارس را به سود خود و غرب حفظ کرده و هر گونه اقدامی را که به تضعیف موقعیت غرب در منطقه منجر می‌شود، سرکوب کند. اما بر خلاف روند حاکم، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹ میلادی (بهمن ۱۳۵۷)، تمام برنامه‌های امریکا و غرب را در هم ریخت و باعث بر هم خوردن توازن قوای منطقه و ایجاد تحول در معادلات بین‌المللی شد. ظهور قدرت مستقلی چون جمهوری اسلامی ایران در منطقه نفت خیز خلیج فارس، باعث تصادم سیاست‌ها، اهداف و منافع این کشور با مقاصد و رؤیاهای دولت‌های صاحب نفوذ در منطقه به ویژه امریکا و دولت‌های منقطه‌ای از جمله دولت عراق شد. عراق با استفاده از شرایط موجود در منطقه امکان آزادی عمل بیشتری یافت. و در صدد برآمد تا موقعیت بهتری در مناسبات منطقه‌ای و جهانی کسب کند.

تحول در ماهیت روابط بین الملل (پایان تنش زدایی – آغاز دومین جنگ سرد)

پس از پایان جنگ جهانی دوم و ظهور نظام دو قطبی به رهبری امریکا و شوروی، مناسبات و روابط بین دو ابرقدرت همواره به صورت روابط متقابل آمیخته با همکاری و رقابت بود. نوسان روابط امریکا و شوروی در رقابت و همکاری که با اصطلاحات «جنگ سرد» و«تنش زدایی» مشخص می‌شد، تا سال ۱۹۸۰ میلادی سه دوره متمایز را در روابط بین‌المللی شکل داد:

دوره اول، از سال ۱۹۴۵ میلادی تا ۱۹۶۹ میلادی است و به جنگ سرد اول معروف است. دو ابرقدرت در این دوره بر سر مسائلی چون اروپای شرقی و سلاح‌های هسته‌ای رقابت می‌کردند.

دوره دوم، از سال ۱۹۷۰ میلادی تا ۱۹۷۹ میلادی است و دوره تنش زدایی نامیده می‌شود. در این دوره امریکا و شوروی به علت پیشرفت سرسام آور سلاح‌های هسته‌ای و ترس از نابودی دو جانبه در جنگی اتمی، تصمیم به همکاری و مهار سلاح‌های هسته‌ای گرفتند تا از وقوع چنین جنگی جلوگیری کنند. قراردادهای «سالت ۱ و ۲» برای نظارت بر تسلیحات هسته‌ای و خلع سلاح اتمی بین امریکا و شوروی، در این دوره امضا شد.

[صفحه ۵۴]

دوره سوم، از سال ۱۹۷۹ میلادی و با آغاز رقابت واشنگتن و مسکو در زمینه تولید سلاح‌های اتمی و گسترش نفوذ در جهان سوم شروع شد و دومین جنگ سرد نام گرفت. در این سال، با تکمیل و تولید موشک‌های اس. اس ۲۰ روسی و استقرار آن در اروپای شرقی (پاییز ۱۹۷۹ میلادی) و تولید بمب افکن‌های قاره پیمای «بک فایر»، به نظر می‌رسید که غرب برتری هسته‌ای خود را از دست داده و بقای نیروی استراتژیکی امریکا در معرض خطر قار گرفته است. ترس از دست دادن برتری نظامی و بر هم خوردن تعادل قوای اتمی بین امریکا و شوروی، تلاش امریکا و پیمان ناتو استقرار موشک‌های پرشینگ ۲ را در اروپا تصویب کرد و هم زمان با آن، افزایش تولید موشک‌های کروز در امریکا در رأس سیاست‌های نظامی قرار گرفت. به این ترتیب، هم زمان با آن، افزایش رقابت دو ابر قدرت در جهان سوم، که سرانجام به مرگ تنش زدایی انجامید، مسابقه تسلیحاتی جدیدی آغاز شد.

از آغاز ظهور دو ابرقدرت امریکا و شوروی در صحنه بین المللی، جهان سوم به یکی از مراکز اصلی رقابت این دو به تبدیل شد. برای روس‌ها براساس نظریه امپریالیسم لنین و وابستگی جهان صنعتی به منابع طبیعی اولیه کشورهای جهان سوم، این مناطق بهترین، مکان باری ضربه زدن به سرمایه‌داری به رهبری امریکا به شمار می‌رفت. به همین جهت، یکی از اصول سیاست خارجی مسکو پس از جنگ جهانی دوم جهانی، پشتیبانی از تغییر وضع موجود در جهان سوم و حمایت انقلاب‌های جهان سومی بود. از سوی دیگر، سردمداران امریکا با آگاهی از نگرش شوروی نسبت به جهان سوم، تلاش می کردند تا از هر گونه تغییر در وضع موجود این کشورها جلوگیری کنند، حتی اگر چنین تغییری خارج از اختیار و نظارت روس‌ها باشد. براساس این نگرش، واشنگتن می‌پنداشت که سقوط هر یک از کشورهای جهان سوم موجب سقوط دیگری می‌شود. بنابراین، امریکا همواره می کوشید تا از هر حرکت جدایی طلبانه کشورهای جهان سوم از مدار غرب تحت عنوان سیاست جلوگیری از گسترش کمونیزم، جلوگیری کند و در صورت خارج شدن هر یک، به هر وسیله ممکن آن را به مدار خود بازگرداند.

امریکا تا سال ۱۹۷۰ میلادی با مداخله نظامی مستقیم در جهان سوم، اقدام به سرکوب انقلاب‌های ضد غربی کرد که دخالت در ویتنام و جنگ کره از نمونه‌های بارز این

[صفحه ۵۵]

تلاش‌ها است. پس از شکست امریکا در جنگ ویتنام، واشنگتن نقش مقابله با خروج کشورهای جهان سوم از حیطه غرب را به ژاندارم‌های منطقه‌ای واگذار کرد که در منطقه خلیج فارس، شاه ایران این مسئولیت را بر عهده گرفت. این سیاست تا اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی موفق به نظر می‌رسید، اما از این زمان به بعد، با بروز انقلاب‌هایی در جهان سوم، به سیاستی شکست خورده تبدیل شد؛ در سال ۱۹۷۵ میلادی لائوس، کامبوج و موازمبیک با پشتیبانی شوروی از مدار غرب خارج شدند؛ در سال ۱۹۷۶ میلادی، نیروهای کوبایی، به کمک تجهیزات روسی، به حمایت از نهضت‌های خلق برای آزادی آنگولا (مپلا) در برابر نیروهای آفریقای جنوبی و اتحادیه ملی برای استقلال آنگولا- (یونیتا، متحد داخلی امریکا) وارد جنگ شدند؛ در سال ۱۹۷۷ میلادی، اتیوپی پیوند خود را با امریکا قطع کرد و در برابر حمله سومالی، که متحد غرب بود، از کوبا و شوروی تقاضای کمک کرد و در پی آن، سیل جنگ افزارهای روسی و سپاهیان کوبایی به اتیوپی سرازیر شد؛ در سال ۱۹۷۸ میلادی، نیروهای چپ گرا در یمن جنوبی قدرت را به دست گرفتند؛ و سرانجام، در سال ۱۹۷۹ میلادی جبهه ساندنیست‌ها با حمایت‌های کوبا و شوروی، «باتیستا»، دیکتاتور نیکاراگوئه مو متحد امریکا را سرنگون کردند.

با این حال، تحولات منطقه خلیج‌فارس ضربه نهایی را بر پیکر تنش زدایی و استراتژی جهان سومی امریکا وارد آورد و منجر به بروز دومین جنگ سرد در مناسبات امریکا، شوروی شد؛ در فوریه ۱۹۷۹ میلادی (بهمن ۱۳۵۷) انقلاب اسلامی ایران به پیروزی رسید، شاه، ژاندارم منطقه و متحد قدرتمند امریکا در خاورمیانه، سرنگون شد و ایران، قدرتمندترین کشور حاشیه خلیج فارس، از حیطه نفوذ غرب خارج شد. چند صباحی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کشور افغانستان به اشغال نیروهای شوروی درآمد و توازن در منطقه به سود مسکو و به زیان واشنگتن بر هم خورد و این در حالی بود که هیچ کدام از دو ابرقدرت قادر به مهار تحولات ایران و تصمیم گیری رهبران سیاسی آن نبودند. جمهوری اسلامی خارج از حیطه نفوذ دو ابرقدرت عمل می‌کرد و قدرت مستقلی در مناسبات منطقه‌ای و بین المللی به شمار می‌آمد.

بدین ترتیب، نظام بین‌المللی پس از جنگ دوم جهانی، در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی، قدرت تخیل خود را نسبت به تحولات جهانی از دست داد، زیرا با ظهور قطب‌های جدید

[صفحه ۵۶]

قدرت تسلط دو ابرقدرت بر معادلات بین المللی کاهش یافت و با بروز شکاف در نظام جهانی، امکان نقش مستقل دولت‌های دیگر فراهم شد. از سوی دیگر، هر چند دو ابرقدرت امریکا و شوروی، از لحاظ نظامی و قدرت استراتژیک هنوز از برتری‌های محسوسی نسبت به سایر مراکز قدرت برخوردار بودند. و با آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی رقابت جدیدی را در صحنه مسابقات تسلیحاتی و جهان سوم آغاز کردند.، اما این تغییر در ماهیت روابط دو ابرقدرت، بر مناسبات همه دولت‌های جهان تأثیر نداشت و بسیاری از کشورها راه مستقل و جدایی از حیطه دو ابرقدرت را در پیش گرفتند. جنگ ایران و عراق دقیقا در این وضعیت بین المللی آغاز شد در حالی که ایران کاملا- از دایره سلطه قدرت‌های بزرگ خارج شده و عراق نیز با استفاده از فضا و شکاف بین المللی، از آزادی بسیاری برخوردار شده بود.

تأثیرات انقلاب اسلامی در نظام بین المللی

با پیروزی انقلاب اسلامی، سیاست خارجی در منطقه با بزرگ‌ترین شکست رو به رو شد و در پی سرنگونی شاه، پیمان سنتو، لغو و حلقه مرکزی کمربند ایمنی غرب به دور کمونیزم گسسته شد و استراتژی منطقه‌ای امریکا (دکتر نیکسون) بازوی قدرتمند نظامی خود را از دست داد و ایالات متحده در رسیدن به هدف اصلی سیاست خارجی خود یعنی حفظ ثبات، امنیت و برقراری توازن بین شرق و غرب در خاورمیانه ناکام ماند. [۲۹] .

افزون بر این، با انحلال دو مرکز مراقبت استراتژیکی امریکا در بهشهر و کبکان، موقعیت ایالات متحده در نظارت بر فعالیت‌های اتمی شوروی و تحرکات نظامی آن کشور در شمال ایران به طور کامل تضعیف شد؛ تا آنجا که کنگره امریکا این مسئله را یکی دلایل عدم تصویب «پیمان سالت ۲» ذکر کرد. [۱۶] .

در حالی که دولت کارتر هنوز از گرفتاری ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران آسوده نشده بود، دو حادثه مهم دیگر در اواخر سال ۱۹۷۹ میلادی ضربه شدیدی بر اعتبار سیاسی امریکا وارد آورد و توازن قوا در منطقه را به سود شوروی تغییر داد؛ واقعه نخست در ۴ نوامبر ۱۹۷۹ میلادی (۱۳ آبان ۱۳۵۸) در تهران روی داد و طی آن دانشجویان پیرو خط امام لانه جاسوسی امریکا را تسخیر کردند و اعضای آن را به گروگان گرفتند. این حادثه نه تنها به سرنگونی دولت متمایل به غرب مهندس بازرگان انجامید و امید امریکا را

[صفحه ۵۷]

برای نزدیکی به ایران به یأس مبدل کرد، بلکه به روند بهبود مناسبات بین شوروی و کشورهای منطقه که از خطر انقلاب اسلامی در هراس بودند، سرعت بخشید. اشغال سفارت ایالات متحده در تهران نشانه افول اراده سیاسی در امریکا تعبیر شد [۱۷] و حرمت و اعتبار آن کشور را خدشه دار کرد. مرکز مطالعات استراتژی ملی امریکا در گزارش خود درباره کاهش نفوذ این کشور در خاورمیانه نوشت:

«حرمت و اعتبار مانند ظرف چینی است که به آسانی می‌شکند و این چیزی است که امریکا با پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه خلیج‌فارس از دست داده است.» [۱۸] .

حادثه دوم، که به مرگ تنش زدایی بین دو ابرقدرت انجامید، در ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ میلادی (۳ آذر ۱۳۵۸) روی داد که طی آن، نیروهای ارتش سرخ به بهانه پشتیبانی از دولت افغانستان، آن کشور را به اشغال خود درآوردند. روس‌ها که از مدت‌ها در پی تثبیت موقعیت خود در افغانستان بودند، با سرنگونی شاه در ایران و تضعیف قدرت امریکا در منطقه، به فرصتی استثنایی دست یافتند و برای نخستین بار، از نیروهای نظامی در منطقه، به فرصتی استثنایی دست یافتند و برای نخستین بار، از نیروهای نظامی در مناطق غیر اقماری خود استفاده کردند [۱۹] و با این عمل، ضربه نهایی را به سیاست تشنج زدایی وارد ساختند. حضور نیروهای روسی در خاک افغانستان نگرانی‌های زیادی در امریکا پدید آورد. این نگرانی‌ها ناشی از آن بود که امریکایی‌ها اشغال افغانستان را نتیجه برنامه هم آهنگ شوروی برای نفوذ در جهان سوم [۲۰] و تلاش آنان برای رسیدن به آب‌های گرم خلیج‌فارس با استفاده از خلاء قدرت موجود در خاورمیانه، می‌دانستند. [۲۱] .

به این ترتیب، دهه هفتاد زمانی پایان یافت که نشانه‌های افول قدرت جهانی امریکا به ویژه در منطقه استراتژیک خاورمیانه آشکارتر شده بود. سفارت آن کشور در تهران اشغال شده بود و کارکنان آن، گروگان ایرانیان بودند؛ سربازان شوروی در افغانستان حضور داشتند؛ انقلاب اسلامی هنوز مهار نشده بود و خطر «بنیادگرایی اسلامی» کشورهای منطقه را تهدید می‌کرد، همچنین منافع حیاتی امریکا در خلیج‌فارس در معرض تهدیدهای داخلی و خارجی قرار گرفته بود. از یک سو، انقلاب اسلامی ثبات سیاسی و امنیت منطقه را تهدید می‌کرد و از سوی دیگر، روس‌ها با اشغال افغانستان یک گام به آب‌های خلیج‌فارس نزدیک شده بودند. در نتیجه‌ی ناتوانی واشنگتن در جلوگیری از وقوع انقلاب در ایران و اشغال افغانستان، امریکا در نظر کشورهای منطقه به یک دوست غیر مطمئن و یک حامی

[صفحه ۵۸]

بی تصمیم و دو دل تبدیل شد. [۲۲] و در امریکا نیاز به اتخاذ یک استراتژی جدید منطقه‌ای و بین‌المللی بیش از پیش احساس می‌شد.

با آغاز دهه هشتاد، امریکا برای تحکیم ثبات و امنیت در منطقه و حفاظت از متحدان منطقه‌ای خود و ایجاد اطمینان در آنان و پاک سازی نقطه‌های تاریک و تردید آمیز ناشی از سقوط شاه و اشغال افغانستان، تهاجم خود را به دو کانون منطقه یعنی انقلاب اسلامی ایران و شوروی آغاز کرد. شروع این تهاجم در دکترین کارتر تجلی یافت. وی در ۱۳ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۲۳ دی ۱۳۵۸) استراتژی جدید امریکا را در دفاع از منطقه حیاتی خاورمیانه در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی، اعلام کرد:

«بگذاریـد موضع مـا کاملاـ مشـخص باشـد؛ هر تلاشـی از طرف هر نیروی بیگانه برای در اختیار گرفتن کنترل منطقه خلیـج‌فارس به عنوان حمله به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی خواهد شد و در نتیجه با اسـتفاده از تمام وسایل ضروری از جمله نیروی نظامی با آن مقابله خواهد شد.» [۲۳] .

اعلام دکترین کارتر نشان از ضـرورت مداخله مسـتقیم امریکادر منطقه برای پر کردن خلاء قدرت ناشی از سقوط شاه داشت و خط پایانی برای دکترین نیکسون به شـمار می‌رفت. کارتر برای اجرای استراتژی جدید خود، نیروهای واکنش سـریع را بازوی نظامی آن قرارداد تـا نیازهـای مهم امریکـا در منطقه یعنی مقـابله بـا انقلاـب اسـلامی، جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی، حمایت از دوسـتان امریکا و دفاع از عربستان سعودی تأمین شود. [۲۴] .

دکترین کـارتر آشـکارا در پی تجدیـد موقعیت برتر امریکـا در منطقه بود که تنهـا بـا تضـعیف دو منبع خطر یعنی شوروی و انقلاب اسـلامی ایران امکـان پـذیر می‌شـد. برای نیـل به این هـدف، ایالات متحـده با اسـتفاده از ترس و رعب ناشـی از اشـغال افغانسـتان و گسترش انقلاـب اسـلامی، اقـدام به تحکیم و تثبیت موقعیت خود در منطقه کرد و پایگاه‌هـای نظامی‌اش را در کنیا، سومالی، عمان، سواحل دریای سرخ و در جزیره «دیه گو گارسیا» در اقیانوس هند، استحکام بخشید و ناوگان جنگی خود را در اقیانوس هند تقویت کرد. [۲۵] .

هم زمان با تثبیت مواضع امریکا، دولت کارتر فشارهای گسترده‌ای را علیه مسکو و تهران تدارک دید؛ رییس جمهوری امریکا برای مقابله با شوروی، در حالی که تلاش می‌کرد با تحریم صدور گندم و تکنولوژی پیشرفته به مشکلات اقتصادی آن کشور دامن بزند،

[صفحه ۵۹]

بازی‌هـای المپیـک مسـکو را تحریم کرد تـا از لحاظ تبلیغی، روس‌ها را خلع سـلاح کنـد؛ امریکا در عین حال تلاش کرد تا با ایجاد یک جبهه متحد اسلامی و با استفاده از احساسات ضد روسی مسلمانان، مسکو را به انزوای سیاسی بکشاند. به این منظور برژینسکی پیشنهاد کرد تا کشورهای اسلامی با همکاری یکدیگر نیرویی اسلامی در برابر شوروی ایجاد کرده و در افغانستان با شوروی مبارزه کننـد. در پی آن، در ۲۹ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۹ بهمن ۱۳۵۸) وزیران خارجه کشورهای اسـلامی در اجلاس اسـلام آباد، به اتفاق آرا، تجاوز شوروی به ملت افغان را تخلف آشکار از اصول و قوانین بین‌المللی خوانده و آن را محکوم کردند. [۲۶] .

علاوه بر آن، امریکا که شورای امنیت را در محکوم کردن شوروی به دلیل وجود حق و تو ناتوان می‌دیـد، به مجمع عمومی سازمان ملـل روی آورد تـا بـا اسـتفاده از آرای کشورهـای جهان سوم، فشار سیاسـی را بر شوروی افزایش دهـد. در پی این تصـمیم، مجمع عمـومی در ۱۴ ژانویه ۱۹۸۰ (۲۴ دی ۱۳۵۸) عقب نشـینی فوری و بـدون قیـد و بـدون قیـد و شـرط و کامل نیروهای خارجی را از افغانستان با ۱۰۴ رأی موافق در برابر یک رأی مخالف و ۱۸ رأی ممتنع تصویب کرد. [۲۷] هم زمان با فشارهای اقتصادی، سیاسی و تبلیغی امریکا، سـیل کمک‌های نظامی این کشور و متحـدان آن از طریق پاکسـتان برای گروه‌های مقاومت افغانسـتان سـرازیر شـد و عربسـتان سـعودی نیز کمک‌هـای مـالی فراوانی در اختیـار مبـارزان افغـانی قرار داد. [۲۸] بـدین ترتیب، افغانسـتان نه تنهـا به «ویتنـام روس‌هـا» مبـدل شـد و به موقعیت بین‌المللی آن کشور لطمـات جبران ناپـذیری وارد آورد، بلکه امریکایی‌هـا بـا اسـتفاده از وحشـت کشورهای منطقه، مواضع خود را در اقیانوس هنـد و در دریای عمان تقویت کردنـد و موقعیت برتر گذشـته را بار دیگر در منطقه به دست آوردنـد. [۲۹] بـا وجـود ایـن، دولـت مردان امریکـا، روس‌هـا را خطر مسـتقیم برای منـافع حیـاتی خـود در منطقه اسـتراتژیک خاورمیانه نمی دانسـتند. آنان بر این باور بودنـد که روس‌ها به خوبی از منافع غرب در منطقه آگاهنـد و به همین جهت، از هر گونه اقـدام مسـتقیمی که واکنش شدید کشورهای غربی را در بر داشـته باشد، خودداری می‌کنند و به شـیوه همیشـگی خود، یعنی تجاوز

پنهان متوسل می‌شوند و همواره با بهره گیری از عدم ثبات و بحران‌های منطقه‌ای، اقدام به گسترش نفوذ خود می‌کنند.

[صفحه ۶۰]

بنابراین، امریکا می‌بایست با تعدیل کانون خطر و بی‌ثباتی در مناطق استراتژیک، از خطر توسعه طلبی شوروی جلوگیری می‌کرد.
از نظر سیاست مداران و کارشناسان نظامی امریکایی، انقلاب ایران مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی و کانون خطر برای منافع غرب در منطقه به شمار می‌رفت که «رنسانس اسلامی» را برای مسلمانان در پی داشت. رنسانسی که می‌توانست از اندونزی تا مراکش را در بر گیرد و منافع حیاتی امریکا را شدت تهدید کند. «هارلودبراون»، وزیر دفاع دولت کارتر، در بیانیه‌ای که در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ میلادی (۱۰ بهمن ۱۳۵۸) انتشار یافت، در این باره گفت:
«بزرگ‌ترین خطر برای امنیت امریکا در خلیج‌فارس خطر توسعه طلبی شوروی نیست، بلکه خطری است که از گسترش آشوب‌های غیر قابل کنترل در جهان سوم ناشی می‌شود.»
از نظر تحلیل گران و متخصصان نظامی غربی، تنها تهدید جدی برای ثبات و توازن موجود به نفع غرب در منطقه، «بنیادگرایی اسلامی» بود که از انقلاب ایران نشأت می‌گرفت، بنابراین، خشکاندن این ریشه می‌بایست به شکل ممکن جزو استراتژی سیاسی – نظامی ایالات متحده قرار گیرد. «لس آسپین»، رییس کمیته نیروهای مسلح مجلس نمایندگان امریکا، در این مورد تأکید می‌کند:
«باید هدف استراتژی امریکا متوقف کردن ایران در گسترش انقلاب اسلامی بنیادگرای خود، به جهان عرب (به ویژه خلیج فارس) باشد. حتی اگر در راه استفاده از نیروهای نظامی لازم شود.
با این حال، تا پیش از اشغال سفارت امریکا در تهران و اشغال افغانستان به دست شوروی، تجربه «رادیکالیزه» شدن انقلاب کوبا و حضور افراد متمایل به غرب در رأس برخی سازمان‌های اجرایی در ایران، مانع از اجرای سیاست دفعی مطلق امریکا نسبت به انقلاب اسلامی می‌شد. در این فاصله، سیاست جذب نیروهای میانه رو و منزوی ساختن گروه‌های انقلابی، برنامه اصلی دولت امریکا بود که در دیدار بازرگان و برژینسکی در الجزیره به اوج خود رسید. اما اشغال لانه جاسوسی و گروگان نه تنها به افزایش قدرت نیروهای انقلابی انجامید و بسیاری از لیبرال‌ها را از صحنه خارج کرد، بلکه خود به صورت مهم‌ترین معضل سیاست خارجی کارتر در آمد، معضلی که سرنوشت دولت کارتر در گرو آن بود.
با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری امریکا، در نوامبر ۱۹۸۰ میلادی (آبان و آذر

[صفحه ۶۱]

۱۳۵۸) دمکرات‌ها برای کسب اکثریت آراء نیاز شدید به حل بحران گروگان‌ها و تثبیت موقعیت امریکا در منطقه داشتند. این نیاز به حدی بود که بسیاری از تحلیل گران مسائل سیاسی عقیده داشتند که سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری امریکا نه در این کشور و صندوق‌های رأی گیری، بلکه در تهران و در دستان آیت الله خمینی قرار دارد.
در این زمان – سه ماه نخست سال ۱۹۸۰ میلادی(زمستان ۱۳۵۸) – دولت امریکا تلاش کرد، با بزرگ نمایی خطر حضور نیروهای شوروی در افغانستان و مرزهای شمالی ایران و با استفادهاز هم سویی مواضع تهران با واشنگتن در مخالفت با اشغال افغانستان، مناسبات دو کشور را بهبود بخشد، به این منظور، ضمن پیشنهاد برقراری رابطه مجدد با تهران اعلام کرد:
«امریکا حاضر به هر گونه کمکی به ایران در شرایط بحرانی است.»

اظهار تمایل واشنگتن برای نزدیک شدن به تهران هم زمان با آغاز ریاست جمهوری بنی صدر بود. امریکایی‌ها می‌پنداشتند، با روی کار آمدن بنی صدر و با توجه به مواضع گذشته او به ویژه در مخالفت با گروگان گیری، می‌توانند به توافقاتی در مورد مسائل ایران و امریکا دست یابند. پس از گذشت چند ماه از ریاست جمهوری بنی صدر، هیچ دورنمای روشنی از حل بحران گروگان گیری به چشم نخورد و هیچ نشانی از نرمش ایران دیده نشد.

دمکرات‌ها که فقط چند ماه تا انتخابات فرصت داشتند و موقعیت خود را تنها در حل بحران گروگان‌ها می‌دیدند، تلاش گسترده‌ای برای تحت فشار قرار دادن ایران به منظور آزادی گروگان‌ها و تعدیل انقلاب اسلامی آغاز کردند. سیر حوادث شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹ (بهار و تابستان ۱۹۸۰) میلادی نشان از شدت گرفتن از اقدامات امریکا علیه ایران داشت در فروردین ۱۳۵۹ میلادی، دولت کارتر قطع روابط سیاسی (دیپلماتیک) بین امریکا و ایران را به طور رسمی اعلام کرد. پس از آن، رییس جمهوری امریکا از متحدان غربی خود خواست که در تحریم اقتصادی ایران شرکت کنند که در پی آن، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و بسیاری از کشورهای جهان سوم به استثنای بلوک شرق، در تحریم اقتصادی ایران، به امریکا پیوستند. در عین حال کارتر اعلام کرد:

«اگر فشارهای اقتصادی امریکا و متحدانش به خلاصی گروگان‌ها منتهی نشود، چه بسا که اقدام نظامی قدم بعدی باشد.».

[صفحه ۶۲]

در آوریل ۱۹۸۰ میلادی (۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) عملیات کماندویی (طبق وعده کارتر) برای نجات گروگان‌ها، با تجاوز هواپیماها و هلی کوپترهای امریکایی انجام شد، اما این عملیات به گونه‌ای معجزه آسا در صحرای طبس شکست خورد.

هنوز مدتی از شکست مفتضحانه عملیات کماندویی امریکا نگذشته بود که اخبار مربوط به توطئه جدیدی بر ضد انقلاب اسلامی در برخی از رسانه‌های خبری انعکاس یافت.تاس، خبرگزاری شوروی در ۲۵ مه ۱۹۸۰ میلادی(۴ خرداد ۱۳۵۹) گزارش داد:

«امریکا با همکاری مصر و اسرائیل طرح کودتا در ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد.».

در این توطئه که براساس طرح کودتا بعدها به نام کودتای نوژه شهرت یافت، عراق نقش فریب را برای جلب توجه اذهان داخلی ایران به سوی مرزهای جنوب بازی می کرد.

در این راستا، عراق در شب حادثه ضمن حملات توپخانه‌ای به پاسگاه‌ها و روستاهای مرزی، دست به تحرکات گسترده نظامی زد. با این حال، کودتای نوژه در شب عملیات کشف و خنثی شد و نتوانست اهداف امریکا را در سرنگونی نظام برآورده کند.

شکست کودتای نوژه و قدرت گرفتن بیشتر پیروان خط امام در داخل ایران – به دلیل نخست وزیر شدن محمد علی رجایی – حمله نظامی به ایران را در برنامه کار دولت امریکا قرار داد. برژینسکی، مشاور امنیتی کارتر، برتر ترسیم فاز نظامی برای رویارویی با خطر رادیکالیزه شن انقلاب ایران تأکید داشت:

«استراتژی امریکا در مقابل انقلاب اسلامی باید تقویت دولت‌هایی باشد که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم خمینی را دارا هستند.»

این در حالی بود که ارتش عراق ارتفاعات متعلق به ایران به نام‌های زین القوس و منطقه سیف سعد را به ترتیب در ۱۶ و ۱۹ شهریور ۱۳۵۹ اشغال کرده و برای انجام تهاجم همه جانبه به داخل خاک ایران آمادگی کامل داشت.

تأثیرات انقلاب اسلامی در منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی در سطح منطقه تأثیرات مهمی داشت که مهمترین پی آمد از لحاظ سیاست بین‌المللی، نابودی کامل ساختار امنیتی موجود در منطقه با ژاندارمی نظام شاهنشاهی ایران بود بازتاب‌های گوناگونی در مناسبات و معادلات منطقه‌ای ایجاد کرد:

[صفحه ۶۳]

الف – با سرنگونی حکومت پهلوی که ژاندارم قدرتمند به شمار می‌رفت، نوعی خلاء قدرت در منطقه ایجاد شد.

ب – وضعیت امنیتی موجود که به نفع ایالات متحده امریکا و اسرائیل بود. دچار دگرگونی شد.

ج – انقلاب اسلامی ایران با ایجاد نظام جمهوری اسلامی – بدون تکیه بر دو قدرت موجود – به استقلال رسید و نیروی جدیدی را در منطقه به وجود آورد که در معادلات پیشین امنیتی نمی‌گنجید.

د – با پیروزی انقلاب اسلامی، نوعی عدم توازن قدرت میان ایران و عراق ایجاد شد؛ بدین معنا که زمینه برای رشد نظامی عراق – نسبت به ایران – و در پی آن شرایط مناسب نظامی عراق برای تجاوز به ایران فراهم شد.

مجموعه این بازتاب‌ها شرایط منطقه‌ای ویژه‌ای را پدید آورد که در نهایت زمینه‌های محلی جنگ ایران و عراق را فراهم کرد. در چنین شرایطی، ایران که قوی‌ترین کشور منطقه در دهه ۱۹۷۰ میلادی و ژاندارم بی‌رقیب خلیج‌فارس بود، پس از انقلاب به شدت گرفتار آشوب‌ها و نابسامانی‌های داخلی شد؛ در استان مرزی، نیروهای گریز از مرکز، حاکمیت دولت را به شدت تضعیف کردند؛ شورش‌های جدایی طلبانه در کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان به همراه آشوب‌ها و اعتصابات داخلی، کشور را در وضعیت حساسی قرارداد و توان اجرایی و دفاعی به شدت تحلیل برد؛ از لحاظ توان نظامی، ارتش هنوز مرحله پاک سازی و بازسازی را پشت سر نگذاشته و اعتماد به نفس لازم را به دست نیاورده بود، که با کشف کودتای نوژه ضربه دیگری بر اعتبار آن وارد شد. پس از کشف کودتا، تبلیغات گسترده گروه‌ها و احزاب مختلف برای انحلال ارتش شدیدتر شد. علاوه بر آن، ارتش ایران منبع تهیه تسلیحات خود را از دست داد و بسیاری از تجهیزات و ادوات نظامی آن، وسایل زندگی لازم را در اختیار نداشت؛ از سوی دیگر، سپاه پاسداران که بازوی انقلاب بود، از آموزش و تجربه نظامی کافی همچنین، تجهیزات، اداوات سنگین و تخصص لازم برای به کارگیری آنها برخوردار نبود. و در همان حال، سپاه به شدت درگیر بحران‌های داخلی کشور بود و فرصت لازم را برای ایجاد یک ساختار قدرتمند نظامی به دست نیاورده بود.

[صفحه ۶۴]

بدین ترتیب، محافل بین‌المللی و منطقه‌ای نسبت به توان نظامی و دفاعی ایران پس از انقلاب به شدت دچار تردید شدند، تا جایی که روزنامه نیویورک تایمز در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی (مهرماه ۱۳۵۹) به نقل از پنتاگون نوشت:

«اینک نیروی دفاعی ایران، شامل حدود صد هزار نفر نیروی نظامی – انقلابی بد آموزش دیده و نامنظم و عده کمی خلبان وفادار به حکومت می‌باشد.».

در این حال، با فرار بسیاری از سران بالای ارتش چه پس از انقلاب و چه پس از کودتای نوژه به خارج از کشور – به ویژه عراق – اطلاعات گران بهایی از ساختار و توان دفاعی ایران در اختیار دشمنان کشور قرار گرفت.طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، در تابستان ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) نوشت:

«امروز ارتش ایران از هم پاشیده است.».

صدام حسین، رییس جمهوری عراق نیز با غرور گفته بود:

«اکنون ما باری بازپس گرفتن حقوق خود از ایران، نیروی کافی در اختیار داریم.»

از لحاظ مناسبات بین‌المللی، حکومت انقلابی در تهران به دلیل اشغال لانه جاسوسی به همت دانشجویان پیرو خط امام و در پی آن، تحریم اقتصادی امریکا و متحدانش، در انزوای کامل به سر می‌برد و تنها با چند کشور کوچک رابطه داشت. جمهوری اسلامی در همان زمان که اختلافات گوناگونی با ایالات متحده داشت، اشغال افغانستان به دست قوای شوروی را به شدت محکوم کرد و عملا در برابر سیاست هر دو ابرقدرت قرار گرفت. از سوی دیگر، از دید حکام منطقه، انقلاب اسلامی ایران مشروعیت آنان را به خطر انداخته بود و تهدیدی برای وضع موجود در منطقه به شمار می‌رفت، زیرا ترغیب مسلمانان به سرنگونی دولت‌های وابسته، حمایت از جنبش‌های آزادی بخش منطقه و تحریک نیروهای انقلابی با انگیزه‌های مذهبی در تمام کشورهای اسلامی، ایران را به کانون خطر و عامل بی‌ثباتی در خاورمیانه مبدل کرده بود؛ به گونه‌ای که از نیمه دوم سال ۱۹۷۹ میلادی و ماه‌های نخست سال ۱۹۸۰ میلادی بسیاری از ناآرامی‌ها در کشورهای منطقه به ایران نسبت داده می‌شد.

در نوامبر ۱۹۷۹ میلادی، دولت عربستان با وجود موضع گیری شدید ایران در مخالفت با اشغالگران حرم الهی، اعلام کرد:

[صفحه ۶۵]

«شورشیانی که به خانه خدا حمله کرده و آن را به تصرف خود درآوردند، از انقلاب ایران الهام می‌گرفته‌اند.»

چند ماه پس از آن، دولت کویت بمب گذاری‌های متعدد در این کشور را به شیعیان طرفدار انقلاب اسلامی نسبت داد هم زمان، دولت عراق نیز ایران را متهم کرد که در کودتای نافرجام آن کشور و توطئه ترور طارق عزیز، وزیر خارجه عراق، دست داشته است و با حمایت از شیعیان تندرو درصدد صدور انقلاب خود به دیگر کشورهای منطقه است.

انتشار این گونه اخبار، جو سیاسی منطقه را بر علیه ایران بر می‌انگیخت و سوء ظن حکام کشورهای منطقه را نسبت به اهداف رهبران انقلاب اسلامی شدت می‌بخشید و زمینه را برای حمله به این کانون ناامنی و عدم ثبات آماده می‌ساخت.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران فضای سیاسی جدیدی در منطقه به وجود آورد و از لحاظ نظامی، موقعیت قبلی خود را که قدرتی بزرگ در منطقه بود، از دست داد و به یک کشور حاشیه‌ای در معادلات منطقه تبدیل شد. چنین وضعیتی برای عراق که سودای برتری طلبی در سر می‌پروراند و خواهان موقعیت بهتری در خلیج فارس بود، اغوا کننده بود. روزنامه کریستن ساینس مانیتور در این باره نوشت:

«فروپاشی قدرت ایران که نقش کلیدی در توازن و تعادل قوا در تمام منطقه داشت، واقعیتی مسلم است. اکنون در جایی که زمانی شاه با قدرت ایستاده بود، خلاء وسوسه کننده‌ای خمیازه می‌کشید در حالی که عراق از مدت‌ها پیش برای چنینی فرصتی لحظه شماری می‌کرد.»

ایران موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی خود را از دست داده بود و در انزوا به سر می‌برد، اما انقلاب اسلامی حامل اندیشه و پیامی بود که پایه‌های مشروعیت دولت‌های منطقه را متزلزل می‌ساخت و ثبات و امنیت آنان را تهدید می‌کرد. در نتیجه هر کشوری که می‌توانست این خطر را از دولت‌های منطقه دور کرده و آرامش گذشته را به آنان باز گرداند، از موقعیتی ممتاز در منطقه برخوردار شده و دامنه نفوذش گسترده‌تر می‌شد تا آنجا که رهبری منطقه را به دست می‌گرفت؛ آرزویی که از دیرباز فکر زمامداران عراق را به خود مشغول کرده بود. روزنامه «واشنگتن استار» در این باره نوشت:

رهبران عراق می‌خواهند اینک که ایران در لبه پرتگاه هرج و مرج و نابسامانی قرار دارد، از فرصت بهره گیرند و خود را در کانون

قدرت خاورمیانه قرار دهند. این امر میسر نمی‌شود مگر

[صفحه ۶۶]

این که عراق بتواند ثابت کند که قدرت لازم برای ایفای چنین قدرتی را داراست»

در چنین اوضاعی، قدرت‌های بزرگ - به ویژه ایالات متحده امریکا - که در پی پیروزی انقلاب اسلامی منافع خود را در منطقه از دست داده بودند، برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران استراتژی‌های گوناگونی را طراحی کردند، از جمله: تقویت برخی گروه‌های داخلی، کمک به مخالفان انقلاب اسلامی، طرح کودتا و... ولی هیچ یک نتوانست آنهارا به مقصود خود برساند. در این میان، تلاش‌های مستمر ایالات متحده در خور توجه است. این تلاش‌ها به ویژه با قطع رابطه سیاسی میان ایران و ایالات متحده و گروگان گیری اعضای سفارت امریکا در تهران، اهمیت بیشتری یافت.

بدین ترتیب، کشورهای غربی به رهبری امریکا برای مقابله با نظام نو پای جمهوری اسلامی و به طور کلی، انقلاب اسلامی و اهداف و دست آوردهای آن، دولت عراق را برای حمله به ایران، شایسته و مناسب دیدند و به تأیید و تشویق سران این کشور پرداختند و قول‌های مساعد همکاری نظامی و اقتصادی به آنان دادند و سپس، سیل تسلیحات نظامی را به سوی آن کشور سرازیر کردند. حاکمان کشورهای منطقه نیز که از خطر صدور صدام انقلاب ایران و سست شدن پایه‌های حکومت خود به هراس افتاده بودند، صدام را تشویق کرده و وعده هر گونه همکاری را برای انجام این امر مهم (حمله به ایران) به او دادند.

کشور جمهوری عراق در آغاز دهه ۱۹۸۰ میلادی با ۱۴ میلیون نفر، پرجمعیت‌ترین کشور عربی منطقه و تنها کشور عرب نژاد حاشیه خلیج‌فارس بود که امکان بسیج بیش از یک میلیون نیروی نظامی را برای اعزام به جبهه‌های جنگ در اختیار داشت. ارتش این کشور یکی ار زبده‌ترین و مجهزترین ارتش‌های منطقه بود. از سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱) یک پیمان دوستی، بغداد را به مسکو پیوند زد که براساس آن، شوروی متعهد شده بود که سالانه ۵ / ۱ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به آن کشور تحویل دهد. افزون بر این، عراق در سال ۱۹۷۶ میلادی (۱۳۵۵) د یک قراردادی نظامی با فرانسه منعقد کرد که در پی آن، در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ میلادی این کشور به صورت بزرگ‌ترین منبع تأمین تسلیحات ارتش عراق درآمد. کارشناسان نظامی فرانسوی نیروی هوایی آن کشور را تجدید سازمان کردند. همچنین از آغاز سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) حدود ۶۰ فروند

[صفحه ۶۷]

هواپیمای میراژ ۱ - f تحویل بغداد شد و برای خرید هواپیمای میراژ ۲۰۰۰، هیلی کوپتر، موشک و تجهیزات دریایی مذاکراتی صورت گرفت. هم زمان با آن، محافل سیاسی - نظامی جهان اخبار بسیاری در مورد دسترسی عراق به سلاح‌های شیمیایی منتشر کردند.

در سال ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵۹) بودجه نظامی عراق ۶۳ درصد افزایش یافت و ۱۵ کشور جهان بیش از شش بیلیون دلار تجهیزات نظامی در اختیار آن کشور قرار دادند.

بدین ترتیب، عراق در آغاز دهه هشتاد به بزرگ‌ترین قدرت نظامی منطقه تبدیل شد. این قدرت نظامی با پشتوانه اقتصادی ۲۴ میلیارد دلاری درآمد نفت در سال ۱۹۷۹ میلادی، ذخایر نفتی و حکومتی به ظاهر با ثبات، موقعیت ویژه‌ای در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کرد. در حالی که سایر رقبای عراق صحنه خالی کرده بودند، این فرصت طلایی تنها در اختیار عراق قرار گرفت تا از

آن استفاده کند. روزنامه دیلی اکسپرس چاپ لندن، در این خصوص نوشت:

«به هم خوردن توازن قوا در خاورمیانه موجب شده است تا عراق از فرصت استفاده کرده، به آرزوی دیرین خود در زمینه رهبری منطقه و پرکردن خلاء ناشی از قدرت ایران بعد از شاه دست یابد.»

در اواخر دهه هفتاد میلادی، دولت بعث عراق با انجام یک بازی حساب شده، به تدریج خود را از بلوک شرق جدا و به اردوگاه غرب نزدیک کرد، ولی هیچ گاه مناسبات خود را با شوروی کاهش نداد و توانست با برقراری توازن در روابط خارجی، از رقابت شرق و غرب برای افزایش توان نظامی و اقتصادی خود بهره فراوان گیرد. با این همه، عراق با معضل ژئوپلتیکی در خلیج‌فارس دست به گریبان بود که بدون حل آن، تصور ایفای نقشی کلیدی در منطقه بیهوده نمی‌نمود. مهم‌ترین مشکل ژئوپلتیکی عراق، محدودیت این کشور در دسترسی به آب‌های آزاد خلیج فارس بود. طول خط ساحلی عراق در خلیج‌فارس حدود ۲۵ مایل (کمی بیش از ۴۰ کیلومتر) است که بخش بزرگی از آن به علت عمق کم و باتلاقی بودن منطقه، قابل استفاده نیست. بنابراین، حوزه مانور عراق در خلیج‌فارس از نظر نظامی و بازرگانی بسیار محدود است، تا جایی که از آغاز استقلال این کشور، دسترسی به راه ورود آزاد به آب‌های خلیج‌فارس جزء رویاهای رهبران آن کشور به شمار می‌رفت.

[صفحه ۶۸]

برای حل این معضل بغداد دو راه پیش روی داشت: ۱ - در اختیار داشتن کویت یا دست کم دو جزیره «وربه» و «بوبیان»؛ ۲ - حاکمیت بر خوزستان ایران یا دست کم حاکمیت انحصاری بر آب‌های اروندرود. در این راستا، عراق پس از استقلال کویت در ۱۹۶۱ میلادی همواره آن کشور را بخشی از استان بصره می‌خواند و حتی پس از آن که استقلال کویت را در سپتامبر ۱۹۶۳ میلادی پذیرفت، هیچ گاه از ادعای خود دست بر نداشت. اما حمایت انگلستان و همچنین ایالات متحده (از دهه هفتاد میلادی به بعد) از کویت، سدی غیر قابل عبور در برابر بلند پروازی‌های عراق ساخت. در مورد خوزستان و آب راه اروند روز نیز، تا زمانی که شاه با پشتیبانی امریکا نقش ژاندارمی منطقه را ایفا می‌کرد، رهبران عراق جرأت اظهار نظر در این زمینه را نداشتند. اما با سرنگون شدن شاه در ۱۹۷۹ میلادی، فرصتی طلایی برای عراق فراهم شد تا به رویاهای دیرینه خود دست یابد و با اشغال خوزستان و اروند رود و با کسب وجهه سیاسی در منطقه وجهان - به ویژه جهان عرب - که با حمایت سیاری از کشورهای غرب به ویژه امریکا و نیز کشورهای عربی نظیر کویت، عربستان سعودی، و... به دست می‌آورد، تبدیل به قدرتی برتر در منطقه شود و بتواند نقش ژاندارمی غرب را در منطقه اجرا کند و رهبری جهان عرب را نیز به دست گیرد.

نتیجه گیری

همان گونه که گفته شد، نظام بین‌المللی در پایان دهه هفتاد میلادی با نوعی تناقض (پارادوکس) همراه بود. از یک سو قدرت‌های بزرگ، نفوذ شدید گذشته خود را بر جهان از دست داده بود و امکان آزادی عمل بیشتری برای دولت‌های کوچک‌تر فراهم شده بود، و از سوی دیگر با شروع جنگ سرد دوم، رقابت بین واشنگتن و مسکو برای گسترش نفوذ در منطقه استراتژیک خلیج‌فارس شدت گرفت. در چنین وضعی، انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و نظام نوپای جمهوری اسلامی به وجودآمد. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی و خارج شدن ایران از دایره نفوذ غرب، امریکا و سایر قدرت‌های بزرگ غربی، در تلاش برای بازگرداندن ایران به دامن غرب، از انواع ابزارها، روش‌ها و امکانات ممکن استفاده کردند و در نهایت، چون غرب نتوانست در انجام این امر به نتیجه‌ای برسد، فشارهای خود را برای سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی ایران از سر گرفت.

[صفحه ۶۹]

در این حال، سیاست مقابله با انقلاب اسلامی با آرمان‌های یکی از بازیگران تازه به دوران رسیده منطقه خلیج‌فارس یعنی عراق، هم راهی و هم آهنگی داشت. بدین ترتیب، دولت عراق با استفاده از تعارضات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌کوشید تا خود را به قدرت محوری خاورمیانه تبدیل کند و نقش متوازن کننده را در خلیج فارس بر عهده گیرد. عراق برای رسیدن به این اهداف، می‌بایست با اثبات قدرت برتر خود در منطقه، موقعیت خویش را در میان کشورهای حاشیه خلیج‌فارس تثبیت می‌کرد و با تغییر مرزهای ساحلی، قدرت مانور خود را در آب‌های منطقه افزایش می‌داد. جنگ با ایران به عنوان دشمنی دیرینه و گرفتار در آشوب‌های داخلی و منزوی در صحنه‌های بین‌المللی، می‌توانست تمام اهداف عراق را برآورده سازد. از یک سو، تصرف استان خوزستان و حاکمیت انحصاری بر اروندرود موقعیت مناسبی را در ساحل خلیج‌فارس نصیب عراق می کرد و از سوی دیگر، مقابله با انقلاب اسلامی که ثبات امنیت منطقه و منافع غرب را تهدید می‌کرد و با پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی، به صورت کانون اصلی خطر برای کشورهای حوزه خلیج‌فارس درآمده بود، عراق را به ناجی این کشورها و عامل تعیین کننده ثبات و آرامش مبدل می‌ساخت و بر اعتبار سیاسی آن کشور در نزد دولت‌های منطقه و غرب به شدت می‌افزود. بر این اساس عراق اهداف و سیاست‌های خود را با سیاست‌ها و اهداف امریکا و غرب دامن غرب مبنی بر تحت فشار رار دادن تهران به منظور تعدیل انقلاب اسلامی، بازگرداندن ایران به دامن غرب و به ویژه، حفظ ثبات و امنیت در خلیج‌فارس، هم آهنگ یافت.

در این حال، امریکا در پی حل مسئله گروگان‌ها از طریق جمهوری اسلامی بود. اشغال لانه جاسوسی و گروگان گیری ضربه شدیدی بر هیبت ابرقدرتی واشنگتن وارد آورده و به صورت الگویی برای مسلمانان منطقه و جنبش‌های آزادی بخش درآمده بود. پایان دادن به این بحران از موضع قدرت، در رأس سیاست‌های امریکا قرار داشت و جنگ ایران و عراق می‌توانست در خدمت این سیاست قرار گیرد.

[صفحه ۷۲]

بررسی وضعیت داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ

اشاره

چگونه، جمهوری اسلامی ایران در وضعیت انقلابی خود و با جمعیتی بیش از سه برابر جمعیت عراق و با ارتشی بزرگ و موقعیتی برتر، مورد تجاوز این کشور قرار گرفت؟ برای تبیین چنین موضوعی، ضرورت دارد که از اوضاع داخلی جمهوری اسلامی ایران در آستانه جنگ ایران و عراق آگاه شویم. بدین منظور در این فصل به بررسی اوضاع سیاسی، نظامی و اجتماعی ایران در آستانه جنگ می‌پردازیم.

وضعیت جغرافیایی

اشاره

کشور ایران بـا یک میلیون و ۶۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومتر مربع وسعت [۳۰] (شانزدهمین کشور جهان از نظر وسـعت) در شرق نیم کره شمالی، در قاره آسـیا و در بخش غربی فلات ایران قرار دارد و جزو کشورهای خاورمیانه است. [۳۱] طول و عرض جغرافیایی ایران در نیم کره شمالی بین ۲۵ تا ۴۰ درجه عرض شمالی از خط استوا (مدار مبدأ) و بین ۴۴ و ۵ / ۶۳

[صفحه ۷۳]

درجه طول شرقی از نیم روز گرینویچ (مبدأ انتخابی) است. تمام خاک ایران در منطقه معتدل کره زمین قرار دارد و در حدود ۵ / ۱ درجه از مدار رأس سـرطان (۵ / ۲۳ درجه) که حد شـمالی منطقه را معین می‌کند، بالاتر است. [۳۲] موقعیت نسبی ایران را می‌توان از دو جهت مطالعه کرد:

۱ – دسترسـی به آب‌های آزاد: به طور کلی، کشورهایی که در خشکی محصور شده و از دست یابی به آب‌های آزاد محروم‌اند، از نظر اقتصـادی با مشـکلاتی رو به رو هسـتند. زیرا نمی‌تواننـد با کشورهای خارجی – به جز ممالکی که با آنها مرز مشترک دارنـد – تمـاس مسـتقیم برقرار سازنـد و برای ارتبـاط به دریا نیز مجبورنـد در صورت موافقت کشور بیگانه و با پرداخت حق ترانزیت، از آن کشـور عبور کرده، و محصولاـت خود را به بنـادر آب‌هـای آزاد برساننـد. ایران از اقیانوس‌هـا و دریاهـای بزرگ دور است، ولی از سمت شـمال و جنوب به دریا راه دارد. در شـمال، با دریای خزر که در حقیقت دریاچه‌ای بزرگ است و هیـچ راهی به اقیانوس‌ها و دریاها نـدارد، مجاور است. در جنوب ایران نیز خلیـج‌فارس و دریای عمان قرار دارنـد که ارتباط این کشور را با دنیای خارج امکان پذیر می‌کنند.

۲ – موقعیت ایران در منطقه: ایران در جنوب غربی آسـیا واقع است. آسـیای غربی، در حقیقت، منطقه‌ای واسطه‌ای است بین سه قاره آسـیا، اروپـا و آفریقـا. حوادثی که در این سه قاره روی می‌دهـد (فرهنگی، سیاسـی، نظامی، اقتصادی و...) به شـدت کشورهای این منطقه، از جمله ایران را تحتت تأثیر قرار میدهد.

مرزهای ایران

نه تنها وسـعت و شکل جغرافیایی ایران در طول تاریخ پیوسته دچار تحول شده است، بلکه مرزهای سیاسی این کشور نیز کم وبیش، دستخوش تغییر و تحول شده‌اند. در حال حاضر طول مرزهای بین‌المللی ایران حدود هفت هزار و ۸۱۶ کیلومتر است: مرز شمالی در قسمت غرب با آذربایجان و ارمنستان ۶۲۷ کیلومتر؛

مرز شمالی در قسمت شرق با ترکمنستان، ۹۶۰ کیلومتر؛

مرز شرقی با افغانستان از دهانه ذوالفقار تا ملک سیاه کوه، ۶۸۴ کیلومتر؛

مرز شرقی با پاکستان از ملک سیاه کوه تا بندر گواتر در خلیج گواتر، ۸۵۲ کیلومتر؛

[صفحه ۷۴]

کرانه‌های جنوبی از بندر گواتر تا مصب اروندرود (شط العرب) ، ۲۰۲۵ کیلومتر؛ مرز غربی با عراق از دهانه فاو تا دالامپرداغ، ۱۳۳۶ کیلومتر؛

مرز غربی با ترکیه از دالامپرداغ تا رود قره سوی سفلی و ارس، ۴۸۸ کیلومتر؛

مرز آبی در دریای مازندران از بندر آستارا تا خلیج قلی (مصب رودخانه اترک) ، [۳۳] [۳۴] ۶۶۴ کیلومتر [۳۵] .

به طور کلی، جمع طول مرزهای رسمی ایران عبارت است از: مرزهای خشکی ۴۱۱۳ کیلومتر؛ دریاچه و باتلاق ۸۸ کیلومتر؛ رودخانه ۱۸۳۰ کیلومتر.

همچنین طول کرانه‌های ایران در دریای خزر و خلیج‌فارس و دریای عمان که از روی نقشه‌های یک دو هزار و پانصد اندازه گیری شده‌اند، ۲۷۰۰ کیلومتر است: طول کرانه‌های ایران در دریای خزر از دهانه رودخانه آستارا تا خلیج حسین قلی، ۶۵۷ کیلومتر؛ طول کرانه‌ها در دریای عمان از خلیج گواتر تا بندرعباس، ۷۸۴ کیلومتر؛ طول کرانه‌ها در خلیج‌فارس از بندرعباس تا دهانه اروند رود، ۱۲۵۹ کیلومتر [۳۶] .

همان طور که گذشت، طول مرز ایران و عراق ۱۳۳۶ کیلومتر است و با در نظر گرفتن رودخانه‌ها و هورالعظیم به ۱۵۹۱ کیلومتر می‌رسد که به شرح زیر می‌باشد:

اروندرود، ۸۴ کیلومتر؛ نهر خین، ۹ کیلومتر؛ رودخانه دویرج، ۵ / ۲ کیلومتر؛ رودخانه میمه، ۵ / ۲ کیلومتر؛ رودخانه کنجان چم، ۵ / ۲۰ کیلومتر؛ رودخانه تلخاب، ۴ کیلومتر؛ رودخانه کنگلاکوش، ۵ / ۷ کیلومتر؛ رودخانه کنه کبود، ۲۴ / ۵ کیلومتر؛ رودخانه الوند، ۵ / ۵ کیلومتر؛ رودخانه قره سو، ۳۴ کیلومتر؛ رودخانه سیروان، ۲۴ کیلومتر؛ رودخانه قزلجه سو، ۵ / ۱کیلومتر؛ رودخانه کلاس، ۴۵ کیلومتر؛ رودخانه زازاوه، ۵ / ۴ کیلومتر؛ هورالعظیم، ۶۴ کیلومتر؛ خشکی، ۱۲۵۸ کیلومتر.

وضعیت اجتماعی

اشاره

در معادلات جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) تمام پدیده‌های طبیعی (اعم از ثابت و متغیر) در یک قطب و انسان و جامعه به تنهایی، در قطب دیگر قرار می گیرند. تلفیق دیالکتیکی

[صفحه ۷۵]

انسان و جمعیت به مقتضای منابع طبیعی و میزان توسعه کشور، همراه با سطح پراکندگی جمعیت، هرم سنی، آن میزان مهاجرت، سطح آموزش، بهداشت، اشتغال و مهم‌تر از آن، ارزش‌ها و هنجارهای مذهبی و قومی همچنین مهارت‌های انسانی، رهبری و روحیه ملی شاخص‌های عمده وضعیت اجتماعی به شمار می‌روند که شناخت هر یک از جوامع مستلزم مطالعه این ویژگی‌هاست.

بررسی وضعیت اجتماعی ایران در آستانه انقلاب اسلامی بیان گر عدم تجانس کمی و کیفی در شاخص‌های ذکر شده است. رشد جمعیت، عدم توازن در برخورداری از رفاه اجتماعی و سطح آموزش در بین شهرنشینان و روستاییان و مهم‌تر از همه، شکاف‌های طبقاتی و حاکمیت ارزش‌های مادی منبعث از فرهنگ غرب، وحدت اجتماعی را با نابسامانی رو به رو ساخته بود؛ به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد، وقوع انقلاب از پی آمدهای این وضعیت نابهنجار بود. با پیروزی انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پیشین، ساختار کیفی جامعه به کلی متحول شد؛ تعرضات اجتماعی به وحدت گرایید و ملت ایران هویت اسلامی و ملی خود را به دست آورد. با این حال دگرگونی شاخص‌های کمی که نیازمند گذر زمان بود، تا شروع جنگ تحمیلی تغییر چندانی نکرد و برخی نیز مانند رشد جمعیت و مهاجرت، شتابی دو چندان گرفت.

جمعیت ایران

جمعیت ایران در سال ۱۲۶۰ خورشیدی نزدیک به هفت میلیون و ۶۰۰ هزار تن بود که در سال ۱۳۵۹ یعنی نزدیک به یک صد سال بعد، به حدود ۳۷ میلیون تن رسید. در چند دهه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به دلیل افزایش امکانات بهداشتی، میزان مرگ و میر کاهش یافت و رشد جمعیت از ۳ درصد تجاوز کرد، اما با تدابیری که در نیمه نخست دهه ۱۳۵۰ برای کاهش رشد شتابان جمعیت به عمل آمد، این میزان رشد، کاهش یافت و در حد ۲ / ۷ درصد متوقف شد. با پیروزی انقلاب اسلامی و به دلیل برخوردهای سیاسی - عقیدتی و همچنین اشتغال ذهنی مسئولان به امور انقلاب، جمعیت کشور دستخوش نوسانات عمده‌ای شد و میزان رشد جمعیت بار دیگر افزایش یافت و در سال ۱۳۵۹ به ۹ / ۳ درصد رسید.

[صفحه ۷۶]

از سوی دیگر با افزایش انتظارات عمومی - ناشی از انقلاب - مهاجرت از روستاها به شهرها برای برخورداری از امکانات رفاهی بهتر، تشدید شد، به طوری که در سال ۱۳۵۹، از کل جمعیت کشور، ۱۹ میلیون نفر در شهرها و ۱۸ میلیون نفر در روستاها زندگی می‌کردند. [۳۷] .

رشد جمعیت و میزان مهاجرت، پی آمدهای اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فراوانی به همراه داشت. رشد جمعیت، بالا رفتن تورم به میزان ۵ / ۲۳ درصد، کاهش تولید ناخالص داخلی و تضعیف ساختار اجتماعی روستایی، از آثار نوسان جمعیت در کشور بود. [۳۸] .

تقسیم‌های قومی و زبانی و دین

در کشور ایران، گروه‌های قومی گوناگونی با ریشه‌های کاملا متفاوت زندگی می‌کنند. هشت قومیت مختلف با لهجه‌های متفاوت در بخش‌های پشت کوهی به سر می‌برند. و در مجموع ۹ / ۴۸ درصد از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند. این اقوام در بخش میان کوهی فارسی زبان قرار گرفته‌اند. [۳۹] در طول تاریخ، سرنوشت سیاسی - اجتماعی ایران تا اندازه‌ای به شکل تعامل یا ائتلاف این گروه‌ها بستگی داشته و سبب پیدایش سلسله‌های گوناگون پادشاهی شده است. تحولات جمعیتی، تنوع قومی و دینی نیز، اوضاع اجتماع ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

[صفحه ۷۷]

در ایران، از نظر دینی، ۸ / ۹۸ درصد مردم مسلمان هستند. از این میان، ۹۱ درصد شیعه مذهب و ۸ / ۷ درصد نیز پیرو سایر مذاهب اسلامی می‌باشند. همچنین هفت درصد از ایرانیان مسیحی، سه درصد کلیمی، یک درصد زرتشتی واندکی نیز از پیروان حضرت یحیی به نام صائبین (ساکن اهواز و خرمشهر) هستند که با برخورداری از آزادی عقاید مذهبی، در جمع مسلمانان زندگی می‌کنند.

امکانات بهداشتی و رفاهی

امکانات بهداشتی و درمانی کشور در آستانه جنگ تحمیلی شامل: ۱۶ هزار و ۹۳۷ پزشک، ۵۵۸ بیمارستان و با ۵۷ هزار و ۹۲۷ تخت، ۳۳۲۶ درمانگاه و مطب ۲۵۳۵ خانه بهداشت بود. در این مدت، به ازای هر هزار تن ۵۳ / ۱ تخت بیمارستانی وجود داشت،

در حالی که براساس استانداردهای جهانی، باید برای هر هزار تن چهار تن چهار تخت بیمارستانی موجود باشد. مراقبان بهداشت نیز برای هر ده هزار دانش آموز ابتدایی و راهنمایی، ۵ / ۸ تن بودند. [۴۰].

امکانات رادیویی و مخابراتی

امکانات رادیویی و مخابراتی ایران براساس برآوردهای سال ۱۳۶۰ (یعنی مدت کوتاهی پس از آغاز جنگ) ، با توجه به وسعت قلمرو کشور ناچیز بوده است: ۶۵ فرستنده رادیویی A.M، چهل فرستنده F. M و ۴۴۳ فرستنده و رله تلوزیونی. همچنین در این مقطع، ۹۸۷ هزار و ۳۹ شماره تلفن خودکار، ۴۷ هزار و چهار تلفن مغناطیسی، ۴۲۹ مرکز کاریر بین شهری ۳۶ مرکز تلفن بی‌سیم بین شهری، ۵۲۲ کانال ماهواره تلفنی بین‌المللی و ۴۴۱ کانال تلکس مشغول به کار بوده و ۱۲۳ شهر نیز به سیستم مایکروویو مجهز بوده‌اند.

وضعیت اقتصادی

اشاره

در پی جهش بی‌سابقه درآمد نفت در سال ۱۳۵۳، هدف‌های اقتصادی و اجتماعی برنامه پنجم حکومت پهلوی به گونه‌ای شتاب زده و بدون در نظر گرفتن امکانات مادی و ظرفیت‌های فیزیکی اقتصاد کشور، مورد تجدید نظر قرار گرفت و به منظور نیل به رشد جاه طلبانه اقتصادی، میزان کل سرمایه گذاری پیش بینی شده در این برنامه به دو برابر

[صفحه ۷۸]

افزایش یافت. ولی در عمل افزایش حجم برنامه بیش از آن که موجب تقویت رشته‌های اساسی تولیدی شود، به تورم بودجه جاری دولت منجر شد و طرح‌هایی هم که به منظور گسترش زیر بنای اقتصاد کشور اجرا شد، به علت محدودیت‌های ظرفیت اقتصادی، حاصلی جز تورم شدید قیمت‌ها، انحراف، بحران و اتلاف منابع اقتصادی در پی نداشت. انجام دادن این برنامه‌ها تأثیر انبساطی بی‌سابقه‌ای بر نقدینگی اقتصاد کشور، در یک فاصله زمانی کوتاه، گذاشت و چون عرضه کل به علت محدودیت‌های مربوط به نیروی انسانی و تکنولوژی و تنگناهای وارداتی نتوانست جوابگوی تقاضای فزاینده باشد، عدم تعادل شدید در بخش‌های گوناگون اقتصادی به وجود آورد که خود، فشارهای تورمی بی‌سابقه‌ای بر اقتصاد کشور وارد می‌کرد.

در چنین وضعیت غیر عادی، طبعا سیاست‌های اقتصادی کشور نمی‌توانست تأثیر قاطعی در حل این معضل و تأمین تعادل اقتصادی داشته باشد، به ویژه آن که این سیاست‌ها عمدتا با یکدیگر در تضاد بودند و بیشتر آنها سمت و سوی یکسانی نداشتند و آثار یکدیگر را خنثی می‌کردند.

بدین ترتیب، اجرای برنامه پنجم که هزینه‌های زیادی را به اقتصاد کشور تحمیل کرد، نه تنها نهادهای تورمی را در اقتصاد کشور بنا نهاد، بلکه آسیب پذیری و وابستگی کشور را به خارج شدت افزایش داد و در عین حال، موجب تشدید مشکلاتی چون اختلاف سطح زندگی بین شهر، روستا و گروه‌های مختلف اجتماعی شد و روند مهاجرت از روستاها به شهرها و تنگناهای ناشی از کمبود خطوط ارتباطی بین روستاها و شهرها را شتاب بخشید و نارسایی‌هایی در تأمین رفاه اجتماعی و تورم دستگاه اداری کشور ایجاد کرد.

نتیجه قهری هدف‌های جاه طلبانه برنامه پنجم و عدم کارایی و ناهم آهنگی سیاست‌های اقتصادی دوران شاه، به صورت بحرانی فراگیر در اواسط سال ۱۳۵۶ در اقتصاد کشور ظاهر شد و در نیمه نخست سال ۱۳۵۷ گسترش یافت. سرانجام همگانی شدن اعتصابات در نیمه دوم این سال، اقتصاد بحران زده کشور را با بن بست کامل مواجه کرد.

بررسی وضعیت بخش‌های مختلف اقتصادی در سال‌های پس از انقلاب تا آغاز جنگ به خوبی نشان دهنده تداوم این بحران است که به اختصار برخی از موارد مرتبط و با اهمیت آن ذکر خواهد شد.

[صفحه ۷۹]

وضعیت بخش صنعت

از ویژگی‌های عمده صنعت کشور در پیش از انقلاب وابستگی به فن آوری (تکنولوژی) پیش رفته و نیاز به کارشناسان خارجی، مواد اولیه و قطعات یدکی، که عدم توازن و ناهمگونی بین رشته‌های مختلف صنعتی، این مشکلات را افزایش می‌داد. فعالیت‌های صنعتی و تولید صنایع در ۱۳۵۷، به دلیل اعتصابات کارگران به ویژه در نیمه دوم سال عملا راکد ماند و شاخص تولیدات صنعتی که در نیمه اول این سال حدود ۱۷ درصد افزایش داشت، در نیمه دوم سال تا ۴۲ درصد کاهش یافت. در نتیجه، این بخش از اقتصاد در ۱۳۵۸ با رکود عمیقی رو به رو شد. از سوی دیگر، در ۱۳۵۸ و شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹ به دلیل خرابکاری گروهک‌های ضد انقلاب به ویژه در مناطق غربی ایران - که به دست عوامل وابسته به عراق و برای فراهم کردن زمینه مناسب جهت آغاز جنگ صورت گرفت - فعالیت برخی از واحدهای تولیدی در این مناطق به تدریج متوقف شد.

وضعیت بخش کشاورزی

افزون بر مشکلاتی که به علت مهاجرت روستاییان به شهرها و واردات مواد غذایی در بخش کشاورزی وجود داشت، در جریان انقلاب (۵۷ - ۱۳۵۸) بار ارزش افزوده بسیار پایینی مواجه شد. [۴۱] هر چند در ۱۳۵۹، دولت حداقل قیمت تضمین شده برای برخی از محصولات مهم کشاورزی را افزایش داد، اما به علت ادامه مشکلات اساسی در این بخش و استمرار جنگ به ویژه در برخی مناطق غله خیز کشور، تولیدات کشاورزی متناسب با افزایش مصرف مواد غذایی نبود و در نتیجه، اتکای کشور به مواد غذایی وارداتی کاهش چندانی نیافت. [۴۲] .

تولید ناخالص ملی

تولید ناخالص ملی (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳ = ۱۰۰) در ۱۳۵۷ کاهش یافت و به میزان تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۶ رسید. این کاهش ناشی از عواملی همچون کاهش شدید تولید نفت کشور به دلیل اعتصاب کارکنان صنعت نفت از دی تا اواسط اسفند ۱۳۵۷ بود. به علاوه، به دلیل کاهش پرداخت‌های دولت، هزینه‌های مربوط به سرمایه گذاری ثابت

[صفحه ۸۰]

تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی، ۳۸ درصد کاهش یافت. مجموع این عوامل، تولید را با رکود مواجه کرد و تولید ناخالص ملی را بسیار کاهش داد، به طوری که تولید ناخالص ملی در ۱۳۵۷ نسبت به سال قبل، ۴ / ۱۲ درصد پایین آمد. سال ۱۳۵۸ نیز در شرایطی آغاز شد که دولت با مشکلات بسیار پیچیده اقتصادی رو به رو بود. براساس برآوردهای مقدماتی در این سال، تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت بازار، معادل ۵ / ۲ درصد کاهش یافت که البته به مراتب کمتر از کاهش آن در ۱۳۵۷ یعنی ۱۵ درصد بود. اقداماتی که دولت در ۱۳۵۸ برای غلبه بر مشکلات اقتصادی کشور انجام داد، تنها توانست تااندازه‌ای بحران موجود را به طور موقت تخفیف دهد ولی این مشکلات که بیشتر از وابستگی اقتصادی کشور ناشی می‌شد، همچنان به طور گسترده و بنیادی در سطوح مختلف اقتصادی کشور ریشه می‌دواند و مانع از به حرکت درآمدن چرخ‌های اقتصاد می‌شد. به این ترتیب، سال ۱۳۵۹ نیز در شرایط نامطلوب اقتصادی آغاز شد.

درآمدهای دولت

کل درآمدهای دولت در ۱۳۵۷، با ۴ / ۲۱ درصد کاهش نسبت به ۱۳۵۶، به ۱۵۹۹ میلیارد ریال محدود شد که این کاهش ناشی از پایین آمدن درآمد فروش نفت و گاز بود که با ۳۲ درصد کاهش به ۱۰۱۳ میلیارد ریال رسیده بود. با این حال، در ۱۳۵۸، جمع درآمدهای دولت به دلیل افزایش قیمت نفت با ۳ / ۶ درصد افزایش به حدود ۱۷۰۰ میلیارد ریال رسید. ولی در ۱۳۵۹ بار دیگر درآمدهای دولت با ۲۲ درصد کاهش، تنها ۹ / ۱۳۲۵ میلیارد ریال بود. [۴۳] .

[صفحه ۸۱]

دریافت‌ها و پرداخت‌های ارزی کشور

بین سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶، با بالارفتن قیمت نفت، دریافت‌های ارزی کشور افزایش یافت؛ اما در ۱۳۵۷ با کاهش تولید و صادارت نفت، دریافت‌های جاری ارزی کشور حدود ۹ درصد تنزل یافت و به ۲ / ۲۳ میلیارد دلار رسید که حدود ۱ / ۱۸ میلیارد دلار آن مربوط به بخش نفت و گاز بود. در ۱۳۵۸، سیاست‌های ارزی کشور به طور مداوم به منظور محدودیت بیشری در حال تغییر بود. گرچه این سیاست‌ها تا حدودی از خروج بی‌رویه ارز جلوگیری کرد، ولی به تنهایی کافی نبود و با توجه به نقش حیاتی ذخایر ارزی در بازسازی و توسعه اقتصادی آینده کشور، لازم بود تصمیماتی بینانی و اساسی‌تر در این زمینه اتخاذ شود. در ۱۳۵۸، به علت کاهش هزینه‌های تسلیحاتی و کاهش واردات مواد اولیه و واسطه مورد نیاز صنایع به علت اقدام کشورهای غربی در اعمال پاره‌ای محدودیت‌ها و محدود شدن واردات کالاهای مصرفی و غیر ضروری و نیز کاهش بسیار شدید هزینه ارزی مربوط به کارشناسان خارجی و سرانجام برقراری محدودیت در زمینه خروج بی‌رویه ارز پرداخت‌های جاری ارزی به میزان ۲۹ درصد کاهش یافت و به ۵ / ۱۶ میلیارد دلار محدود شد، ولی دریافت‌های ارزی کشور - با وجود کاهش صادارت نفت - به علت افزایش مکرر قیمت نفت کاهش محسوسی نداشت و در حدود ۷ / ۲۲ میلیارد دلار بود. در نتیجه، حساب جاری موازنه ارزی کشور که در ۱۳۵۷ حدود ۵۰۰ میلیارد کسری داشت در ۱۳۵۸ از مازادی برابر ۱ / ۶ میلیارد دلار برخوردار شد و موازنه ارزی کل کشور نیز حدود ۸ / ۵ میلیارد دلار مازاد را نشان می‌داد. [۴۴] درسال ۱۳۵۹، به دلیل تغییر سیاست کلی اقتصاد کشور مبنی برکاهش صادرات نفت و کاهش خرید نفت از سوی کشورهای غربی در پی تحریم اقتصادی و وقوع جنگ تحمیلی، دریافت‌های ارزی کشور حدود ۳۸ درصد

کاهش یافت و از ۷ / ۲۲ میلیارد دلار در ۱۳۵۸ به حدود ۹ / ۱۳ میلیارد دلار رسید. [۴۵] .

[صفحه ۸۲]

تورم و قیمت کالاها

تورم اقتصادی پس از انقلاب اسلامی، ادامه روندی بود که پیش از آن با افزایش قیمت نفت آغاز شد و در نیمه ۱۳۵۶ شتاب گرفت، اما وضعیت خاص کشور در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ آن را تشدید کرد.

در ۱۳۵۷ تقاضای کل در نتیجه کاهش فعالیت‌های اقتصادی نسبت به سال قبل محدودتر شد، ولی چون عرضه کالاها و خدمات به سبب آشفتگی‌های دوران انقلاب و تعطیل شدن مؤسسات تولیدی، بنادر و گمرک با سرعت بیشتری کاهش می‌یافت. شکاف تورمی – البته در سطحی محدودتر از سال گذشته – همچنان وجود داشت. در این سال، میزان افزایش شاخص بهای کالاهای و خدمات مصرفی به حدود ۹ درصد رسید که در مقایسه با ۱۳۵۶ (۱ / ۲۵درصد) به مراتب کمتر بود.

در اوایل ۱۳۵۸ هر چند جریان تولید از سرگرفته شد، ولی مشکلات تهیه مواد اولیه، مسائل مالی، خروج کارشناسان خارجی و روشن نبودن وضعیت واحدهای تولیدی، سبب کاهش تولید در اواخر این سال شد. سطح قیمت‌ها در اوایل ۱۳۵۸ به آرامی شروع به افزایش کرد؛ بالاترین افزایش قیمت مربوط به کالاهای خوراکی بود که متقاضی بیشتری داشتند؛ در پی تسخیر لانه جاسوسی امریکا (در آبان ماه) که منجر به تحریم اقتصادی و مسدودشدن ذخایر ارزی ایران را در خارج از کشور شد، از آذر ماه این سال روند افزایش قیمت‌ها شتاب گرفت و تا پایان ۱۳۵۸ ادامه یافت.

در ۱۳۵۹ نیز دولت با کسری بودجه زیادی رو به رو بود که آثار تورمی فراوانی در پی داشت. کاهش نسبی رشد اعتبارات بخش خصوصی و در نتیجه کاهش سرمایه گذاری در این بخش، فشارهایی را از جانب بازار تقاضا بر سطح قیمت‌ها وارد می‌ساخت. همچنین، ادامه تحریم اقتصادی، صنایع وابسته کشور را با مشکلات زیادی رو به رو کرد و کمبودهایی از نظر تولید برخی از کالاهای صنعتی به وجود آورد. این عوامل همراه با احتکار و سودجویی بسیاری از سرمایه داران و همچنین اختلالات موجود در جریان توزیع کالاها، موجب شد که فشار بر سطح قیمت‌ها در سال ۱۳۵۹ ادامه یابد.

کسری عظیم بودجه نیز در این سال‌هانقش عمده‌ای در افزایش قیمت‌ها داشت. در

[صفحه ۸۳]

سال ۱۳۵۸، تولید ناخالص ملی ۶ / ۱ درصد کاهش یافت و حجم پول در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به ترتیب ۳۵ و ۳۲ درصد و حجم شبه پول نیز به ترتیب ۴۰ درصد و ۱۳ درصد افزایش داشت. در چنین شرایط اقتصادی، تهاجم سراسری عراق به ایران آغاز شد.

وضعیت سیاسی

وضعیت داخلی سیاسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، که با حضور گسترده اقشار گوناگون مردم به ثمر رسید، دولتی میانه رو سر کار آمد که نه انقلابی

و نه معتقد به حرکت‌های انقلابی بود و نه درک و بینش درستی از انقلاب داشت. توده‌های بی‌شمار مردم از بند رسته، که پس از سالها و بلکه قرن‌ها از یوغ استبداد و استعمار آزاد شده بودند، خود را حاکم بر سرنوشت خویش می‌دیدند و حاضر نبودند به سادگی آنچه را به دست آورده‌اند، رها کرده و به کنج خانه‌های خود باز گردند، در حالی که انتظار، تصور و برداشت دولت موقت، با دیدگاه مردم تفاوت داشت. از نظر دولت موقت انقلاب به ثمر رسیده و پیروز شده بود و مردم، حتی روحانیون نقش و وظیفه خود را انجام داده بودند و وظیفه دیگری نداشتند. اما، مردم خواهان آن بودند که با به ثمر رسیدن انقلاب همه کسانی که به نحوی در قوام و دوام حکومت شاه دست داشتند، کنار گذاشته شده و نیروهای متعهد به انقلاب جانشین آنها شوند. در این حال، دولت موقت به گذشت و چشم پوشی معتقد بود و در این باره، آن قدر گذشت داشت که کارکنان دستگاه سرکوب ساواک هم به خود جرأت داده بودند تا به جای فرار از انتقام و خشم مردم، در برابر ساختمان نخست وزیری اجتماع کنند و حق و حقوق خود را بخواهند!

چنین سیاستی، رفته رفته، تضاد دولت موقت را با نهادها و نیروهای انقلابی بیشتر کرد. از سوی دیگر، پشتیبانی تلویحی غرب از سیاست‌های دولت موقت به همراه تلاش عمال و گروه‌های وابسته به قدرت‌های خارجی تضعیف و انزوای نیروهای انقلابی و در نتیجه، انحراف انقلاب اسلامی شد. در چنین شرایطی، از یک سو، دیگری گسترده‌ای در تمام سطوح بین دو جریان لیبرالیسم و حامیان آنها با نیروهای خط امام به وجود آمده و از سوی دیگر، گروه‌های سیاسی - غیر از این دو جریان - برای به دست آوردن بخشی از حاکمیت و اعمال سیاست‌های خود، جنگ قدرت را آغاز کردند. گروه‌های وابسته به

[صفحه ۸۴]

قدرت‌های خارجی در سطوح مختلف پراکنده شده و با اخلال در روند جاری کشور، در پی به دست آوردن امتیاز بیشتری بودند. [۴۶] اخلال گروه‌ها حتی به برخوردهای مسلحانه نیز کشیده شد و درگیری‌های گسترده‌ای در مناطق مختلف کشور از جمله کردستان، گنبد، خوزستان، و فارس آغاز شد. در مرکز حکومت، گروه‌ها با اشغال بخشی از مراکز دانشگاهی، سازمان‌ها و نهادهای اجرایی، عملا- باعث توقف امور اداری و فرهنگی انقلاب کشور شدند. این گروه‌ها در برابر تصمیمات مسئولان نظام که با سیاست‌های آنان در تضاد بود، اعتصاب و تظاهرات به راه انداخته و باعث توقف امور شدند. بیشتر این برخوردها با توجه به سیاست‌های لیبرالی دولت موقت به نتیجه می‌رسید و این گروه‌ها کم کم موضع خود را تقویت می‌کردند. در حالی که نیروهای خط امام با الهام از رهنمودهای رهبری تلاش می‌کردند تا از خروج انقلاب اسلامی از خط اصلی خود جلوگیری کنند. [۴۷] .

اشغال سفارت امریکا، در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، بازتاب وسیعی در ایران و جهان داشت. استقبال توده‌های مردم انقلابی ایران از اقدام دانشجویان، آن قدر گسترده بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی سابقه نداشت. این حرکت، شتاب زیادی به اصلاح روند انقلاب و تعمیق ارزش‌های آن داد، تا آنجا که امام امت آن را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول نامید.

از نظر داخلی، اشغال لانه جاسوسی به عمر حاکمیت لیبرال‌ها و میانه روها پایان داد، و مانع از آن شد که یک بار دیگر جریان مشروطه تکرار شود و نظام لیبرال منش و متمایل به غرب، مسیر انقلاب را منحرف کند. با سقوط دولت موقت، انقلاب وارد مرحله جدیدی شد. در این مقطع، طی هشت ماه، شورای انقلاب به فرمان امام زمام امور را به دست گرفت و به طور رسمی به بررسی مسائل زیر پرداخت:

- نحوه و چگونگی حل بحران گروگان گیری؛

- اجرای همه پرسی عمومی (رفراندوم) و تصویب قانون اساس؛

- انتخابات ریاست جمهوری؛
- انتخابات مجلس شورای اسلامی.

[صفحه ۸۵]

شورای انقلاب، در یک دوره انتقالی، کار تبدیل انقلاب به نظام را از طریق ایجاد ساختارهای حکومتی به عهده داشت تا از این رهگذر انقلاب تثبیت شود و امور در بستر و مجرای صحیح خود قرار گیرند.

بدین ترتیب، در ۸ بهمن ۱۳۵۸ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. اما در شرایطی که در مقطع دوم درگیری خط امام با لیبرالیسم نیروهای انقلابی درصدد به دست آوردن کرسی‌های قدرت و حذف نامحرمان از مسئولیت‌های کلیدی نظام بودند، بنی‌صدر با توجه به برنامه ریزی‌های دقیق و از پیش تنظیم شده، [۴۸] ، اکثریت قاطع آرا را به دست آورد و نخستین رییس جمهور کشور اسلامی ایران شد و در نتیجه، لیبرالیسم همچنان در جایگاه قدرت باقی ماند. در پی این رویداد، جناح خط امام به پیش گامی روحانیون مبارز و به توصیه‌های حضرت امام (ره)، همه انرژی خود را صرف کسب آراء کرسی‌های مجلس کردند و با وجود مبارزه متقابل لیبرال‌ها و چپ گرایان و منافقین، موفق شدند که بیشتر آرا مجلس را به دست آورند. تشکیل مجلس اول، در ۷ تیر ۱۳۵۹، امکان تشکیل دولت را فراهم آورد و رییس جمهور در ۳۱ تیر ۱۳۵۹، برای ادای سوگند و امضای سوگندنامه (به موجب اصل ۱۲۱ قانون اساسی) در مجلس حاضر شد و مراسم سوگند را به جا آورد. [۴۹] .

مجلس اول، در تابستان ۱۳۵۹، با دو موضوع اساسی رو به رو بود: یکی، حل مسئله گروگان‌ها و دیگری رأی اعتماد به نخست وزیر و کابینه. در مورد گروگان‌ها، لیبرال‌ها مانند گذشته، آن را موجب خدشه دار شدن هویت انقلاب و کشور و مغایر با حقوق بین الملل می‌دانستند. در حالی که پیروان خط امام در این مورد مخالف هر گونه مذاکره‌ای بودند. این موضع گیری‌ها سرآغاز تحولی در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی می‌شد و یکی از علل اساسی و زمینه ساز اقدام امریکا در تحمیل جنگ بر ایران به شمار می‌رود.

انتخاب نخست وزیر از جمله مسائلی بود که کشمکش خط امام با لیبرالیسم را تشدید کرد. موضوع انتخاب نخست وزیر از اول مرداد ۱۳۵۹ در مطبوعات مطرح شد و شایعاتی بر سر زبان‌ها افتاد و سرانجام بعد از کشمکش‌های بسیار، بنی صدر نخست وزیری محمد علی رجایی را که حزب جمهوری اسلامی پیشنهاد کرده بود، پذیرفت و وی را در ۱۸ مرداد

[صفحه ۸۶]

۱۳۵۹ به مجلس معرفی کرد. [۵۰] مجلس شورای اسلامی نیز در ۲۰ مرداد پس از تبادل نظر، از ۱۹۶ رأی مأخوذه، با ۱۵۳ رأی موافق، ۴۲ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع، آقای رجایی را به نخست وزیری انتخاب کرد. [۵۱] بعد از آن، کارشکنی رییس جمهور در معرفی وزیران و پیشرفت کار دولت نزدیک به ۷ ماه طول کشید که علاوه بر دامن زدن به اختلافات داخلی، باعث کندی کار دولت شد و زمینه را برای آغاز جنگ فراهم کرد.

سیاست خارجی

پیروزی انقلاب اسلامی بازتاب فراوان و تأثیرات گسترده‌ای در سطح منطقه و جهان بر جای گذاشت. جمهوری اسلامی ایران با

ارائه الگوی جدیدی در سیاست خارجی خود، استراتژی اتحاد با غرب را - که نظام شاهنشاهی در پی آن بود - به استراتژی عدم تعهد تغییر داد و در این راستا کوشش فراوانی کرد تا در حد امکان، پیوندهای گسترده با غرب و امریکا را محدود کرده و در مقابل، به کشورهای غیر متعهد، کشورهای اسلامی و جهان سوم نزدیک شود. همچنین، روابط نزدیک‌تر با کشورهای بلوک شرق (به استثنای شوروی) را نیز مد نظر قرار داد.

مهم‌ترین مسائل مؤثر در ترسیم سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، درگیری با امریکا و کشورهای غربی و تیرگی روابط با کشورهای عرب همسایه در خلیج‌فارس بود؛ امریکا منافع حیاتی خود را در ایران از دست داده بود و از گسترش انقلاب اسلامی به کشورهای همسایه - به ویژه کشورهای وابسته به غرب - نگران بود. کشورهای عربی هم از گسترش انقلاب اسلامی به سرزمین‌های خود دچار وحشت شده بودند. اشغال افغانستان به دست ارتش سرخ شوروی و کودتای نظامی در ترکیه [۵۲] که هم زمان با ظهور انقلاب اسلامی اتفاق افتادند، به طور طبیعی سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار دادند.

[صفحه ۸۷]

مناسبات موجود میان ایران و امریکا به ویژه پس از اشغال لانه جاسوسی در آبان ۱۳۵۸، به تیرگی کامل گرایید و این کشور با تمام توان در صدد مقابله با جمهوری اسلامی برآمد؛ فعال کردن جریان‌های خراب کاری در مناطق شرق، جنوب و غرب کشور و هدایت جریان‌های طرفدار امریکا از جمله اقدامات ایالات متحده در این زمینه بود. سال ۱۳۵۹ اوج منازعه در روابط ایران و امریکاست. در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹، دولت کارتر قطع روابط سیاسی (دیپلماتیک) بین ایران و امریکا را به طور رسمی اعلام کرد و به درخواست وی، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا، ژاپن، کانادا و بسیاری از کشورهای جهان به استثنای بلوک شرق، همراه با امریکا در تحریم اقتصادی ایران، شرکت کردند. صدام نیز با درک سیاست امریکا، یک روز پس از اعلان رسمی امریکا در قطع رابطه با ایران، اعلام کرد:

«عراق آماده و مجهز است تا برای دفاع از حاکمیت و افتخار خود به جنگ دست بزند.» [۵۳] .

امریکایی‌ها همچنین پس از دست نیافتن به نتیجه دلخواه در مورد حل مسئله گروگان‌ها، طبق برنامه‌ای از پیش تنظیم شده، در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹، با هشت فروند هلی کوپتر و سه فروند هواپیمای C - ۱۳۰ به خاک ایران تجاوز کردند ولی در نخستین مراحل عملیات، با از دست دادن هلی کوپترها و یک هواپیما و به هلاکت رسیدن ۹ تن از نیروهایشان شکست مفتضحانه‌ای را بر شکست‌های قبلی خود، در برخورد با انقلاب اسلامی، افزودند.

«ادموند ماسکی»، وزیر خارجه امریکا پس از تشدید بحران در روابط ایران و امریکا و شکست عملیات طبس، سیاست امریکا در برابر ایران را چنین اعلام کرد: ۱ - اضمحلال و از هم گسیختگی داخلی؛

۲ - اقتصاد رو به نابودی [سوق دادن ایران به سوی ضعف و انحطاط]؛

۳ - تهاجم و حمله به مرزها.» [۵۴] .

کودتای نوژه پیش از شروع جنگ و با هدف از هم گسیختگی داخلی طراحی شد. در ۴ خرداد ۱۳۵۹(۲۵ مه ۱۹۸۰)، تاس خبرگزاری رسمی شوروی، گزارش داد:

«امریکا با همکاری مصر و اسرائیل طرح کودتا در ایران در مورد بررسی قرار می‌دهد.» [۵۵] .

این طرح کودتا یک ماه بعد، در ۴ تیر ۱۳۵۹ به اجرا در آمد اما در پی شکست آن امریکا با سرشکستگی و ناامیدی از این نوع طرح‌ها، اقدام نظامی را در دستور کار خود قرار داد.

[صفحه ۸۸]

هم زمان، برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، بر مقابله نظامی با خطر ریشه دار شدن انقلاب ایران تأکید کرد و گفت:
«استراتژی امریکا در مقابله با انقلاب ایران باید تقویت دولت‌هایی که توان انجام عملیات نظامی علیه رژیم [امام] خمینی را دارا هستند، مورد توجه قرار دهد.» [۵۶] .

وضعیت نظامی

اشاره

وضعیت ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسدارن انقلاب اسلامی که دو نیروی مسلح ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی هستند، در این بخش مورد بررسی قرار می گیرند.

ارتش جمهوری اسلامی ایران

پیشینه ارتش جدید ایران به پس از کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ باز می گردد. تا پیش از این کودتا، ایران ارتش منظمی نداشت و واحدهای نظامی مختلف تحت نظر مستشاران خارجی در گوشه و کنار کشور فعالیت می کردند که عبارت بودند از:
دیونیریون قزاق که فرماندهان آن روسی بودند، شامل ۸۷۵۶ سرباز ایرانی، ۷۶ افسر ارشد و ۶۶ افسر جزء روسی و ۲۰۲ سرباز ایرانی تحت امروز وزارت جنگ با مخارج سالیانه ۱۹ میلیون و ۱۵۰ هزار ریال که بانک شاهنشاهی آن را می‌پرداخت. بریگارد مرکزی، شامل دو افسر خارجی، ۱۲۶ افسر ایرانی و ۲۱۴۲ سرباز با مخارج سالیانه ۹ میلیون ریال.
پلیس جنوب (اس. پی. آر) شامل ۵۴۰۰ سرباز ایرانی، ۱۹۰ افسر انگلیسی و ۲۵۶ افسر جزء انگلیسی و هندی با مخارج سالیانه ۲۵ میلیون ریال.
ژاندارمی دولتی، شامل ۸۴۰۰ ژاندارم زیر نظر افسران ایرانی و چند افسر انگلیسی و چند افسر سوئدی تحت امر وزارت کشور با مخارج سالیانه ۳۵ میلیون ریال. [۵۷] .
پس از کودتای ۱۲۹۹ خورشیدی بنا به صلاح دید انگلستان، تشکیل قوای متحدالشکل به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در ایران در برنامه کاری رضاخان قرار گرفت. ابتدا در سازمان بریگارد مرکزی و اردوی فوق العاده گارد نصرت و بخش‌هایی از وزارت جنگ یکی پس از دیگری در قزاق خانه ادغام شدند. سپس ژاندارمری با مدرسه قزاق خانه ادغام

[صفحه ۸۹]

شد و نیرویی به نام قشون ایران به وجود آمد. [۵۸] هم زمان، مدرسه نظام وزارت جنگ با مدرسه قزاق خانه ادغام شد و مدارس نظام را به وجود آورد. به این ترتیب، ارتش واحدی با نام ارتش نوین ایران پدید آمد. [۵۹] این ارتش از پنج لشکر مرکز، شمال غرب، جنوب، شرق، غرب و یک تیپ مستقل تشکیل می‌شد که هر یک دارای تیپ‌های پیاده، سواره، توپخانه و مختلط بودند. این لشکرها بعدها با تغییراتی، شالوده نیروی زمینی ارتش ایران را قوام بخشیدند.

پس از تاج گـذاری رضا شاه، تغییراتی در ارتش داده شـد. از جمله: سـتاد ارتش به ۹ اداره و چهار رکن تقسـیم شد و در لشـکر نیز تحولاـتی پدیـد آمـد. در این زمـان، با بررسـی مقررات نظام وظیفه کشورهای ترکیه، فرانسه و روسـیه، قانون نظام وظیفه به تصویب مجلس رسـید و به مورد اجرا گذاشـته شد. [۶۰] از سوی دیگر بـا سازمـان دهی نیروی زمینی، تشـکیل نیروهای هوایی و دریایی نیز پیگیری شـد؛ در سـال ۱۳۰۷، نیروی دریـایی ایران بـه کمـک مسـتشاران ایتالیـایی بـه سـرعت شـکل گرفـت از آنجـا که رضـا شـاه گرایش‌هایی به آلمان داشت و دولت ایتالیایی نیز متحـد آلمان نازی بود، این کشور در تشـکیل نیروی دریایی ایران نقش به سـزایی ایفا کرد. ساخت و تحویل فوری کشتی‌هایی که دولت ایران سـفارش داده بود، آموزش فنون دریانوردی به افسـران جوان ایرانی که به ایتالیا فرسـتاده شـده بود و اعزام مربیان و مسـتشاران ایتالیایی سـبب شـد که دولت ایران در مدت کوتاهی نیروی دریایی کوچکی تشکیل دهد و پس از قرن‌ها، به تنهایی دفاع از آب‌های ساحلی خود در خلیج‌فارس و دریای خزر را به عهده گیرد. [۶۱] .

تلاش برای ایجاد نیروهای هوایی ایران نیز پس از تاج گـذاری رضا شاه افزایش یافت، اگر چه نخستین تلاش‌ها در این زمینه پس از جنگ اول جهانی صورت گرفته بود؛ پس از جنگ، ایران مـذاکراتی را با نماینده شـرکت «یونکرس» آلمان انجام داد که در پی آن نخستین هواپیمـا در سال ۱۲۹۶ بـا حضور احمـد شاه و رجال مملکتی در میـدان دمشق تهران فرود آمـد. تا سال ۱۳۰۹، این شرکت، مؤسـساتی در تهران، اصـفهان، مشـهد و بیشـتر شـهرهای مهـم ایران ایجـاد کرد. در ۱۵ بهمن سـال ۱۳۰۵، نخسـتین خلبـان ایرانی با هواپیمای خود در فرودگاه قلعه مرغی به زمین نشست. [۶۲] در سال ۱۳۰۹ نیز شماری از افسران باری تکمیل کادر هوایی به روسیه و فرانسه فرستاده شدند و سرانجام در سال

[صفحه ۹۰]

۱۳۱۳، اداره هوایی ایران به نیروی هوایی تبدیل شد و ریاست ستادی آن را تا سال ۱۳۱۷، یک سرهنگ بلژیکی بر عهده داشت. در سال ۱۳۱۴ نیز، کارخانه شـهباز در ایران تأسیس شد و سه سال بعد نخستین هواپیما را در ایران مونتاژ کرد. [۶۳] اما عمر ارتش نوین ایران چنـدان نپایید و در ۳ شهریور ۱۳۲۰(۲۵ اوت ۱۹۴۱)، در پی تجـاوز نیروهای انگلیس و شوروی به خاک ایران، تار و مار شـد. نیروی دریایی جوان ایران در ۲ شهریور ۱۳۲۰(۲۴ اوت ۱۹۴۱) مورد حمله نیروی دریایی انگلیس قرار گرفت و ناوگان‌های آن غرق شدنـد. در این عملیات دریا دار «بایندر»، فرمانده نیروی دریایی، و ۶۵۰ افسر و ملوان ایرانی کشته شدند. همچنین، انگلیسی‌ها پایگاه هوایی اهواز را بمباران کردند و نیروی هوایی از کار افتاد. اعضای نیروی زمینی نیز در جبهه‌های شمال و جنوب با کمترین مقاومت، تسلیم نیروهای انگلیسی یا روسی شدند و یا با به جا گذاشتن سلاح و مهمات، پا به فرار گذاشتند. به این ترتیب، ارتش نوین ایران که نیروهایش در سال ۱۳۲۰(۱۹۴۱) به ۱۲۵ هزار تن می‌رسید، [۶۴] به طور کامل از هم گسست.

امریکا و بازسازی ارتش ایران

در اوج جنـگ جهـانی دوم، دولت امریکـا که به تدریـج سیاست انزوا طلبی را کنـار می گـذاشت، به منظور حفـظ منافع سیاسـی – اقتصـادی و بهره گیری از موقعیت استراتژیـک ایران و خاورمیـانه، هیئت مسـتشاران نظامی خود را به ریاست ژنرال «والتر ریـدلی» و مسـتشاران ژاندارمری و پلیس به ریاست کلنل «نورمان شوارتزکف» را در مهر و آبان ۱۳۲۱ (اکتبر ۱۹۴۲ میلادی) به ایران فرستاد تا ارتش و ژاندارمری را که پس از وقایع شـهریور و مهر ۱۳۲۰، شـیرازه آنها کاملا از هم گسیخته بود، تجدید سازمان کنند. همچنین، در خلاـل جنگ جهانی دوم، دولت امریکا تحت عنوان قانون وام، حـدود چهل میلیون دلار اسـلحه و مهمات به ایران اجاره داد و به این ترتیب زمینه نفوذ خود را در ارتش ایران فراهم کرد. [۶۵] .

پس از پایـان جنـگ جهانی دوم و پیـدایش نظام دو قطبی و آغاز جنگ سـرد بین شـرق و غرب، اهمیت استراتژیک ایران که کشور

همسایه شوروی و حایل بین آن کشور و خلیج فارس بود، به شدت افزایش یافت. در راستای استراتژی امریکا مبنی بر تقویت کشورهای پشتیبان غرب در اطراف شوروی و به منظور جلوگیری از گسترش کمونیسم،

[صفحه ۹۱]

تقویت بنیه نظامی ایران نیز همچون ترکیه و یونان در بطن طرح‌های سیاسی - استراتژیک امریکا قرار گرفت. این برنامه در سال ۱۹۵۰ میلادی در زمان ریاست جمهوری «ترومن» آغاز شد و تا سال ۱۹۷۲ میلادی (۱۳۵۱ خورشیدی)، امریکا ۸۵۳ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار تجهیزات و ابزار نظامی در اختیار ایران گذاشت. افزون بر این در سال ۱۹۶۶ میلادی (۱۳۴۵)، ایران قراردادی به ارزش ۷۰ میلیون دلار برای خرید کشتی نظامی، موشک و هاورکرافت با انگلیس منعقد کرد. یک سال پس از آن، - ۱۹۶۷ میلادی - شوروی نیز وارد بازار تسلیحاتی ایران شد و قرار داد ۱۱۰ میلیون دلاری خرید خودروی زرهی و توپ‌های خودکار (اتوماتیک) ضد هوایی و کامیون‌های نظامی بین دو کشور به امضاء رسید. و نیز قراردادهایی برای خرید ضد هوایی و رادار با سوئیس و تانک با انگلستان بسته شد. [۶۶] .

شمار نیروهای نظامی ایران در سال ۱۳۵۱(۱۹۷۲ میلادی به بیش از ۲۹۰ هزار تن افزایش یافت که از این تعداد، ۱۶۵ هزار تن در نیروی زمینی، ۱۳ هزار تن در نیروی دریایی، ۵۰ هزار تن در نیروی هوایی و ۷۰ هزار تن در ژاندارمری خدمت می کردند.

ارتش ایران در سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸(۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ میلادی):

با اعلام دکترین نیکسون و واگذاری ژاندارمری خلیج فارس به شاه، ارتش ایران برای حراست از امنیت و منافع امریکا در منطقه به طور روز افزون بزرگ‌تر و پیچیده‌تر و به جدیدترین سلاح‌ها مجهز می‌شد. این روند از ۱۳۵۲(۱۹۷۳ میلادی) آغاز و تا ۱۳۵۸(۱۹۷۹ میلادی) ادامه داشت. در ۱۳۵۲، نیروی زمینی ایران به یک نیروی زرهی - مکانیزه تبدیل شد که شامل سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ نیروی مخصوص بود. این نیروها به دو هزار خودروی زرهی، موشک‌های هدایت شونده ضد تانک از جمله: موشک تاو و موشک‌های فرانسوی ضد تانک ۱۱ - SS و ۱۲ - SS مجهز بودند.

توپخانه ارتش ایران با دارا بودن ۳۰ درصد از کل نیروها، از تجهیزات روسی و امریکایی بهره‌مند بود، مانند: توپ کششی ۲۳ میلی متری Zu- Zc توپ ۵۵ و ۵۷ میلی متری ۱۴ - M، توپ کششی ۱۰۳ میلی متری ۴۶ - M، کاتیوشا و نیز سیستم آتش بار زمین به زمین امریکایی شامل توپ ۷۵ میلی متری کوهستانی هویتزر، توپ ۱۰۵ میلی متری ۱۰۱ - M، توپ ۲۰۳ میلی متری ۱۱۵ - M، توپ ۱۷۵ میلی متری ۱۰۳ - M و توپ ۲۰۳ میلی متری ۱۰۶ - M.

[صفحه ۹۲]

لشکرهای زرهی ایران نیز به تانک‌های ۴۷ - M و ۶۰ - M و چیفتن انگلیسی با توپ ۱۲۰ میلی متری، مجهز بودند. در سال ۱۳۵۲، ایران ۷۶۰ دستگاه تانک چیفتن از انگلستان تحویل گرفت و ۱۲۰۰ دستگاه نیز برای سال ۱۳۵۴ سفارش داد. افزون بر این ایران حدود ۲۵۰ تانک سبک اسکورپین نیز خریداری کرد.

در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴، گسترش سازمان تیپ هوابرد و تیپ نیروهای مخصوص برای انجام عملیات‌های ضد شورش داخلی و نیز با ناآرامی‌های منطقه‌ای، در برنامه کار قرار گرفت و حدود ۶۰۰ هلی کوپتر از جمله ۲۰۰ هلی کوپتر کبری(Bell) مسلح به موشک تاو خریداری شد.

در همین سال‌ها، نیروی هوای ایران براساس مدل امریکایی طراحی گردید و یگان‌ها، هواپیماها و تجهیزات آن به سرعت پیش رفته شدند. در این زمان، نیروی هوایی، ۲۵۰ هواپیمای جنگی از جمله شش فروند ۴. F و ۱۰ فروند ۵. F مجهز به موشک‌های هوا به هوا سایدوویندر، حساس به نور مادون قرمز در اختیار داشت و همچنین هواپیماهای ۴. F مجهز به موشک‌های دوربرد و ردیاب اسپارو ۷ – A / M برای حمله به اهداف هوایی و موشک‌های هوا به زمین ماوریک دریافت کرد و سفارش ۲۶۰ فروند ۴. F و ۱۸۰ فروند ۵. F را به امریکا داد. همچنین قرار داد خرید ۸۰ فروند ۱۴ .F-TOM CAT مجهز به موشک فونیکس برای تحویل در سال ۱۳۵۸ بین ایران و امریکا منعقد شد. به منظور سوخت گیری هوایی هواپیمای ۴. F و ۵. F در عملیات‌های دوربرد نز، یک اسکادران تانکر بوئینگ ۷۰۷ خریداری و تانکر دیگری نیز سفارش داده شد. در این مدت، تعداد افراد نیروی هوایی به ۶۰ هزار تن افزایش یافت.

هزینه‌های نظامی

هزینه نظامی ایران در سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۸(۱۹۷۴ تا ۱۹۷۹ میلادی) از قرار زیر بود:

سال ۱۳۵۳: ۹ / ۱ میلیارد دلار، یعنی حدود ۲ / ۱۳ درصد تولید خالص ملی؛

سال ۱۳۵۴: حدود ۷۳ / ۴ میلیارد دلار، یعنی ۷ / ۴۳ درصد تولید ناخالص ملی؛

سال ۱۳۵۶: ۲۵ / ۶ میلیارد دلار؛

سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸: ۹۴ / ۹ میلیارد دلار.

[صفحه ۹۳]

به این ترتیب، از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۸، امریکا سالانه به طور متوسط سه میلیارد دلار سلاح در اختیار ایران گذاشته است.

آخرین وضعیت ارتش ایران تا سال ۱۳۵۷ (سال سقوط شاه و ژاندارم منطقه):

کل نیروهای نظامی ایران تا این سال حدود ۴۱۵ هزار تن و نیروهای ذخیره آن به ۳۰۰ هزار تن بالغ می‌شد.

نیروی زمینی: شامل سه لشکر زرهی، چهار لشکر پیاده، چهار تیپ مستقل متشکل از یک تیپ زرهی، یک تیپ پیاده، یک تیپ هوابرد و یک تیپ نیروهای مخصوص بود. این نیرو دارای چهار یگان هوایی مسلح به موشک هاوک، ۸۷۵ تانک چیفتن، ۴۰۰ دستگاه تانک ۴۸ و ۴۷ – M ، شصت دستگاه تانک ۶۰ – M، دویست و پنجاه دستگاه تانک اسکورپین، حدود ۳۲۵ دستگاه زره پوش P.M.B و ۵۰۰ دستگاه زره پوش ۳۱۱ – Mبود.

توپخانه: توپخانه ارتش دارای ۳۳۰ قبضه توپ ۱۰۵ و ۱۳۰ میلی متری ۱۰۱ – ۱۱۲ ،M قبضه توپ ۱۰۵ میلی متری ۴۱۱ – ۱۴ ،M قبضه توپ کششی ۲۰۳ میلی متری ۵۱۱ – ۴۴۰ ،M قبضه توپ ۱۵۵ میلی متری ۹۰۱ – ۳۸ ،M قبضه توپ ۷۵ میلی متری ۷۰۱ – ،M ۱۴ قبضه توپ ۲۰۳ میلی متری ۰۱۱ – M و ۷۲ قبضه ۱۱۲ و ۱۰۶ میلی متری ۱۲ – MB، موشک‌های ۱۱ – SS و ۲۱ – SS، دراگون، تاو،هاوک و سلاح‌های دیگر بود.

نیروی هوایی:

نیروی هوایی دارای ۱۰۰ هزار نفر نیروی انسانی و ۴۶۷ هواپیما از جمله: ۱۰ اسکادران شامل ۱۹۰ فروند ۴. F هشت اسکادران با ۱۶۶ فروند ۵. F چهار اسکادران با ۷۷ فروند ۱۴. F، و یک اسکادران با ۱۴ هواپیمای RF-۴E دو اسکاردارن تانکر با ۱۳ فروند بوئینگ ۷۰۷، نه فروند بوئینگ ۷۴۷، چهار اسکادران ۱۳۰ – C، یک اسکادران با ۱۸ فروند هواپیمای ۲۱ – F و چهار هواپیمای فالکن بود. اسکادران‌های هلی کوپتری نیروی هوایی نیز عبارت بودند از: ۱۰ فروند هلی کوپتر ۴ – H، و ۱۰ فروند ۶۰۲ – AB، پنج

فروند ۲۱۲ – AB،۳۹ فروند ۲۱۴ – Bell، دو فروند۴۷ – CH، شانزده فروند سوپر فریلون و دو فروند A۴ – ۶۱ – S.

نیروی هوایی ایران در این زمان مجهز به موشک‌های فونیکس، سایدوینـدر، اسپارو، ۱۲ – AS ماوریک و کنـدرو بود. هواپیماهای آموزشـی ایران نیز شامل ۴۵ فروند ۳۳AC – F و ۹ فروند ۳۳ – T، می‌شد و نیز پنج اسکادارن دارای ۲۵ فروند هواپیمای Tiger Cat داشت.

[صفحه ۹۴]

نیروی دریـایی: نیروی دریایی ایران با حـدود ۱۳ هزار نفر نیروی انسـانی، دارای یـک فرونـد زیر دریایی Ex. Ustang، سه فروند ناوشـکن مجهز بـه هلی کوپـتر و موشک‌هـای سـام – ۲EX، چهـار نـاوچه Saam، مجهز بـه سـام سـی کت، چهـار فرونـد ۱۰۳ – Corretles,Pf، چهار فرونـد قایق بزرگ گشتی، شـش فرونـد قایق ACM – F سه فرونـد مین جمع کن سـاحلی، دو فرونـد مین جمع کن دریایی، دو فرونـد کشتی لجستیکی، یک فرونـد کشتی تـدارکاتی و کشتی آماد و هشت فروند هاور کرافت بود. علاوه بر این، یـک فرونـد نـاو دریـایی و دو فرونـد کشتی لجستیکی دیگر سـفارش داده شـده بود. این نیروهـا در پایگاه‌هایی در بنـدرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی و بندر انزلی استقرار داشتند. یگان هوا – دریای نیروی دریایی نیز شامل یگان‌های زیر بود: یک اسـکادران با شش فروند فوریون ۳ – P، یک اسکادران با شش فروند ۵۶. S، یک اسکادران با ۲۰ فروند S.H–۳P، یک اسـکادران با شـش فروند ۵۳ – R.H، یک اسـکادران با شـش فرونـد هواپیمای فرمانـدهی و چهار فروند ۷۲ – F. یگان هلی کوپتری نیروی دریایی نیز دارای چهار فرونـد هلی کوپتر AB–۲۰۵، چهارده فروند ۲۰۶ – AB و ۲۱۲ – AB، و سه گردان دریایی بود و علاوه بر آن، ۱۷ فروند هلی کوپتر ۳ – S.H، و سه فروند ۳ – P، نیز سفارش داده شده بود.

هزینه نظامی ایران در سال‌های ۵۷ – ۱۳۵۸ (۷۸ – ۱۹۷۹) بیش از ۹۴ / ۹ میلیارد دلار بود.

آمار نیروی نظامی ایران در سال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰ میلادی)

نشـریه «توازن نظامی» (Military Balance) که مرکز مطالعـات استراتژیک لنـدن هر سال آن را منتشـر می‌کنـد، آمار سازمان و تجهیزات ایران را در سـال ۱۳۵۹ بـدون اشاره به تحولات کمی و کیفی موجود ایران پس از پیروزی انقلاب اسـلامی چنین منعکس کرده است:

نیروهای نظامی: کل نیروهای نظامی ۴۱۵ هزار تن با ۳۰۰ هزار نفر نیروی ذخیره (همچون آمار سال ۱۳۵۷)

نیروی زمینی: ۳ لشـکر زرهی، ۴ لشـکر پیاده، ۴ تیپ مسـتقل (یـک تیپ پیـاده، یـک تیپ هوابرد و یک تیپ مخصوص)، ۴ گردان موشکی هاوک، حدود ۲۸۰۰ دستگاه تانک، ۸۷۵ دستگاه تانک چیفتن، ۴۰۰ دستگاه M–۴۶ ،M–۴S، چهارصد و شصت دستگاه M–۶۰، دویست و پنجاه دستگاه اسکورپین، ۳۲۵ دستگاه M–۱۱۳، پانصد دستگاه بی. تی. آر –۴۰ – ۵۰ – ۶۰ – ۱۵۲ ای. پی. سی.

[صفحه ۹۵]

۱۷۰ قبضه توپ؛ ۳۳۰ قبضه ۱۰۱ – M، صد و پنج و صد و سی میلی متری؛ ۱۱۲ قبضه ۱۱۴ – M، صد و پانزده میلی متری؛ ۳۸ قبضه ۱۰۷ – M، صد و هفتاد و پنج میلی متری کششی؛ ۴۴۰ قبضه ۱۰۹ – M، صد و پنجاه و پنج میلی متری؛ ۱۴ قبضه ۱۱۵– M، دویست و سه میلی متری؛ ۱۴ قبضه ۱۱۰– M، دویست و سه میلی متری؛ ۷۲ قبضه ۲۱ – MBM، بیست و یک و صد و شش میلی متری.

توپ‌های ضـد هوایی شامل ۱۱–SS،۱۲–SS،۱۸۰۰–AT۶W، بیست و سه، سـی و پنـج، چهـل، پنجاه و هفت و پنجاه و هشت میلی

متری کششی؛ موشک‌های دراگون، تاو و هاوک و سلاح‌های دیگری از اداوات ضد هوایی. یگان‌های هلی کوپتری با پنج فروند هلی کوپتر فرماندهی، دو فروند فالکن، ۲۰۷ فروند هلی کوپتر AH-IJ، دویست و هشتاد و پنج فروند هلی کوپتر۲۱۴-BeLL، پنجاه فروند هلی کوپتر ۲۰۵ - A، دویست و چهار فروند هلی کوپتر ۲۰۶- B، نود فروند هلی کوپتر ۴۷-CH.

نیروی دریایی: نیروی دریایی حدود ۱۵ هزار تن، یک فروند زیردریایی Ex.ustang سه فروند ناوشکن (IEX-BR) مجهز به موشک سام سی کت EX۲ - US و هلی کوپتر، چهار فروند ناوچه Saam مجهز به SSm و سام سی کت، چهار فروند ۳۰۱ Corretles Ex - Uspf۱۰۳، هفت فروند کشتی بزرگ گشتی، ۷۱ - Ptm، شش فروند Kaman F.Acm، مجهز به موشک S.S.M، سه فروند مین جمع کن ساحلی و دو فروند مین جمع کن دریایی و دو فروند کشتی لجستیکی Ex- Uslcu۱، یک فروند کشتی تدارکات و ۲ کشتی آماد، هشت فروند هاور کرافت ۶ - SPN و شش فروند هاور کرافت ۲ - BH و همچنین یک فروند زیر دریایی Tang Submarine، شش فروند ناوچه Faem مجهز به موشک، دو فروند کشتی لجستیک سفارش داده بود. این نیروها در پایگاه‌های بندرعباس، بوشهر، جزیره خارک، خرمشهر، بندر امام خمینی و بندر انزلی مستقر بودند.

یگان هوابرد: یک اسکادران با شش فروند هواپیمای ۳ P فوریون، یک اسکادران با شش فروند هواپیمای ۶۵ - S، یک اسکادران با ۲۰ فروند هواپیمای ۳P - SH، یک اسکادران با ۶ فروند هواپیمای ۵۳ - RH، یک اسکادران هواپیمای فرماندهی ۲۷ - F، یگان هلی کوپتری شامل چهار فروند هلی کوپتر ۲۰۵ - AB - چهارده فروند ۲۰۶ - AB، شش فروند ۲۱۲ - AB و سه گردان دریایی.

همچنین یگان هوابرد ۱۷ فروند هلی کوپتری ۳D - SH و سه فروند ۳CMRac - P در دست سفارش داشت.

[صفحه ۹۶]

نیروی هوایی: با حدود ۱۰۰ هزار نفر نیروی انسانی و ۴۴۷ فروند هواپیما شامل ۱۹۰ فروند۴ - F، و ۱۶۶ فروند ۵ -F، و ۷۷ فروند F ۱۴ -، و ۱۴ فروند ۱۴A - RF، و ۱۳ فروند بوئینگ ۷۰۷، و ۹ فروند بوئینگ ۷۴۷، و ۵۴ فروند ۱۳۰ - C و چهار فروند فالکن ۲۰.

یگان هلی کوپتری: شامل ۱۰ فروند۴ - H، و ۱۰ فروند ۲۰۶ - AB، پنج فروند ۲۱۲ - AB، سه فروند ۲۱۴ -Bell، دو فروند - CH ۴۷، و ۱۶ فروند سوپر فریلون و دو فروند۴A - S۶۱.

هواپیمای آموزشی: ۴۵ فروند F۳۳A/C، و ۹ فروند ۳۳ - T و پنج اسکادران Rapier و ۲۵ فروند Tiger cat.

موشک‌ها: فونیکس، سایدونیدر، اسپارو، ۱۲ - A.S ماوریک و کندور.

نیروی شبه نظامی (ژاندارمری): شامل ۷۴ هزار نیرو؛ یک فروند هواپیمای ترابری

۲A - ۱۸۵,۳۱۰,۰ Cessnaفروند هلی کوپتر ۲۰۶ و ۲۰۵ - AB و ۳۲ کشتی.

تحولات ارتش جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی

در این سال‌ها، ارتش ایران دو موج تغییر و تحول را پشت سرگذاشت: در اوج انقلاب برخی از نیروهای نظامی با ترک پادگان‌ها به مردم پیوستند و با آنان در مبارزه با نظام حاکم و حتی حمله به پادگان‌ها و تسخیر آنها شرکت کردند. در نتیجه، سلاح‌های سبک بسیاری به دست مردم افتاد و پادگان‌ها از نیروی نظامی خالی شد و چنان وضعیتی پیش آمد که سرلشکر «قرنی»، که در روز ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ یعنی تنها سه روز پس از پیروزی انقلاب از سوی دولت موقت به ریاست ستاد ارتش منصوب شده بود، با حضور در دفتر ستاد و مشاهده اوضاع ارتش گفت:

«اینک وارث یک ارتش از هم پاشیده هستیم. اکنون ارتش دچار وضع نابسامانی و از هم پاشیدگی است. در ستاد کل ارتش هیچ کس نیست، وضع ما در ارتش بحرانی است.» [۶۷] .

موج دوم نیز زمانی آغاز شد که به درخواست امام خمینی (ره)، نیروهای نظامی به تدریج به خدمت بازگشتند و ارتش ایران آرام آرام دوباره شکل گرفت تا این که در روز ۲۹ فروردین ۱۳۵۸، نیروهای ارتش برای نخستین بار پس از انقلاب، با هدف نشان دادن حضور خود، در سراسر کشور رژه رفتند. هم زمان با این روز، گروهک‌ها - عمدتا چپ‌ها - زمزمه انحلال ارتش و تشکیل ارتش خلقی را سر می‌دادند، ولی با پشتیبانی بی‌دریغ امام،

[صفحه ۹۷]

ارتش به تدریج سازمان یافت و از فروپاشی کامل نجات پیدا کرد. در این راستا، تلاش‌های گسترده‌ای برای تبدیل ارتش شاهنشاهی به ارتش جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت؛ کلیه درجه داران چهار ستاره و سه ستاره بازنشسته و تمام مستشاران امریکایی اخراج شدند. [۶۸] بسیاری از واحدهای سرسپرده از جمله گارد جاویدان و گارد شاهنشاهی منحل شده و نیروهای آنها در اختیار نیروی زمینی قرار گرفت [۶۹] علاوه بر این بیشتر قراردادهای خرید سلاح و تجهیزات نظامی لغو شد. همچنین، مدت نظام وظیفه از دو سال به یک سال و مدت آموزش نظامی از سه تا چهار ماه به سه تا چهار هفته کاهش یافت و سیاست خدمت نیروهای نظامی در محل دلخواه در پیش گرفته شد و به طور رسمی اعلام شد که شمار نیروهای مسلح به نصف کاهش خواهد یافت. [۷۰] .

به طور کلی، وضعیت ارتش ایران در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹(۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ میلادی) یعنی همزمان با تجاوز عراق به ایران چنین بوده است:

تعداد افراد نیروی زمینی ارتش از ۲۸۰ هزار تن به ۹۰ تا ۱۵۰ هزار تن نیروی هوایی از ۱۰۰ هزار تن به ۶۰ هزار تن و نیروی دریایی از ۳۰ هزار تن به ۲۰ هزار تن کاهش یافت. نیروهای ژاندارمری نیز از حدود ۷۴ هزار تن به یک سوم تنزل یافتند. [۷۱] دلایل این کاهش شدید را می‌توان فرار گروهی از نیروهای سرسپرده به خارج از کشور در زمان انقلاب، تصفیه و اعدام برخی نیروهای بد سابقه و وابسته به رژیم شاهنشاهی و نیز کاهش مدت خدمت نظام وظیفه دانست.

ارتش ایران از تجربه جنگی اندکی برخوردار بود. نخستین تجربه‌های ارتش جمهوری اسلامی ایران در این زمینه، دخالت در بحران‌های گریز از مرکز منطقه‌ای در کردستان و گنبد و ترکمن صحرا بود. در این اقدامات، اگر چه ارتش موفق شد در کنار نیروهای مردمی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به سرکوب شورش‌های موجود بپردازد، اما کم تجربگی، نبود فرماندهی مناسب و انگیزه و ترس از تکرار تجربه مقابله با مردم در زمان انقلاب، باعث شد که نقاط ضعف این نیرو - که از گذشته به جا مانده بود - روز به روز آشکارتر شود، اصولا ارتش ایران به جز شرکت در جنگ «طفار» در برابر چریک‌های کمونیست عمان، تجربه دیگری از جنگ نداشت.

این ارتش اگرچه در طول دهه ۱۹۷۰ میلادی به جدیدترین تجهیزات جنگی مجهز

[صفحه ۹۸]

شده بود، ولی مهارت نیروهای ارتش به همان اندازه رشد نکرده بود. در نتیجه، نیروهای نظامی توانایی بهره گیری مناسب از تجهیزات جدید را نداشتند. براساس اطلاعات منابع خارجی، تنها یک لشکر از سه لشکر زرهی و دو سوم از لشکرهای پیاده با سازمان جنگ‌های نوین آشنایی داشتند. [۷۲] در همین مورد، سفارت امریکا در تهران در بهار ۱۳۵۸، در گزارشی به وزارت خارجه آن کشور درباره ارتش ایران نوشت:

«در حال حاضر ارتش ایران بیشتر یک مفهوم ذهنی است تا یک واقعیت خارجی و در حال حاضر قادر نیستند یک عملیات منجسم اساسی را برای دفاع از کشور رهبری کنند.» [۷۳] .

در تابستان ۱۹۸۰ میلادی، طارق عزیز وزیر خارجه عراق، درباره ارتش ایران گفت: «امروز ارتش ایران از هم پاشیده است.» [۷۴] .

نیویورک تایمز نیز در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰(۱ مهر ۱۳۵۸) به نقل از پنتاگون نوشت:

«اینک نیروی دفاعی ایران شامل حدود ۱۰۰ هزار نفر نیروی نظامی – انقلابی بد آموزش دیده و نامنظم و عده کمی خلبان وفادار به حکومت می‌باشد.» [۷۵] .

مؤسسه مطالعات استراتژیک لندن نیز برآورد کرد که از زمان خلع شاه، نزدیک به ۱۴ هزار تن از نیروی نظامی ایران کار خود را ترک کرده‌اند. [۷۶] مجله «ایت ویز» نیز نوشت:

«به نظر پنتاگون، ارتش ایران به دلیل نبود منبع تهیه تسلیحات نابود خواهد شد.» [۷۷] .

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عواملی همچون بحران‌های منطقه‌ای در استان‌های کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان و ترکمن صحرا و ظهور روز افزون جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی – نظامی، تحرکات و تهدیدات امریکا، فروپاشی بخش عمده‌ای از بدنه اصلی ارتش باعث شد که سپاه پاسدارن انقلاب اسلامی تشکیل شود.

سازماندهی اولیه سپاه

نخستین سازماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، زیر نظر شورای انقلاب، با یک شورای فرماندهی و شش واحد: آموزش اطلاعات، تحقیقات، عملیات، تدارکات و هم آهنگی مناطق تشکیل شد. شورای فرماندهی سپاه عملا در اردیبهشت ۱۳۵۸ تشکیل شد و شورای انقلاب احکام مسئولان واحدها را در این ماه صادر کرد. مأموریت سپاه حفظ

[صفحه ۹۹]

دست آوردهای انقلاب و مبارزه با ضد انقلاب به هر شکل و در هر لباس اعلام شد. مهم‌ترین واحد سپاه، واحد هم آهنگی مناطق بود که مسئولیت تشکیل و سازماندهی نیروهای سپاه در استان‌های مختلف کشور را بر عهده داشت.

تجربیات جنگی سپاه پاسداران انقلاب تا پیش از جنگ تحمیلی

به نظر سازمان دهندگان سپاه این نیرو برای رویارویی با تحرکات ضد انقلاب در مناطق مختلف، سازماندهی، شده بود. نیروهای سپاه در بدو تأسیس، در درگیری‌های منطقه‌ای کردستان، خوزستان، ترکمن صحرا و سایر مناطق، مشارکت فعال و سرنوشت سازی داشتند، ولی عوامل گوناگونی چون نبود سازماندهی و تشکیلات نظامی باعث شد که به‌اندازه نیروهای ارتش، شناخته نشوند و اهمیت وجودی آنها مورد توجه قرار نگیرد.

با نگاهی به مطبوعات و برخی اسناد مربوط به درگیری‌های مناطق مختلف کشور، در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹، متوجه می‌شویم، در کنار نیروهای سپاه علی رغم نقش تعیین کننده‌شان در پایان دادن به غائله‌ها، تنها با عنوان «عناصری از سپاه پاسداران انقلاب» نام برده می‌شد، عنوانی که حتی در سال‌های نخست جنگ نیز همچنان تکرار می‌شد. با این حال، پاسداران انقلاب اسلامی بااندیشه انجام تکلیف، نخستین تجربیات جنگی خود را در درگیری‌های شهری در خرمشهر، سنندج، مریوان، بانه و جای جای مناطق کوهستانی کردستان و همچنین گنبد کاووس اندوختند. آنان به تدریج به نیروهای چریکی برای جنگ‌های شهری و کوهستانی

تبدیل شدند و مهم‌ترین سلاح آنان اسلحه‌های سبک بود.

در درگیری‌های مناطق بحرانی، نیروهای سپاه به تدریج مفاهیم نظامی را تجربه کردند، ولی به بار نشستن این تجارب نیازمند زمان، هزینه و امکانات کافی بود؛ لذا مدتی گذشت تا سپاه توانست از سازماندهی، نظم و تشکیلات شایسته برخوردار شود. تعداد نیروهای سپاه اگرچه با استقبال جوانان مسلمان برای عضویت در آن، روز به روز افزایش می‌یافت، اما نبود امکانات، تدارکات بودجه، کافی و وجود اختلاف نظر در مورد سرنوشت سپاه در کادر سیاسی کشور، مانع از رشد سریع و همه جانبه آن شد. در چنین وضعیتی، نیروهای سپاه پاسداران در آغاز جنگ در سرتاسر کشور کمتر از سی هزار نفر بودند.

[صفحه ۱۰۰]

بسیج مستضعفان در کنار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همچون قاعده این هرم بود، که از نیروهای مردمی تشکیل شده بود. نیروهای سپاه، آموزش بسیجیان را - که شامل آموزش اسلحه و امور نظامی بود - در زمان‌های کوتاه و به ویژه در مساجد بر عهده داشتند. بسیج مستضعفان که پس از اشغال لانه جاسوسی امریکا، در ۵ آذر ۱۳۵۸ و با فرمان امام خمینی (ره) برای بسیج مردم جهت رویارویی با تحرکات امریکا شکل گرفته بود، به دلیل وجود کشمکش برای چگونگی اداره این نهاد، همچنان بلا تکلیف مانده بود. در هر گوشه از کشور، نیروهای گوناگون، آموزش بسیج را به عهده داشتند، اما این آموزش‌ها از آموزش تفنگ ام - یک و ژ - ۳ فراتر نمی‌رفت! بسیج، نه تنها هیچ سازمان و تشکیلات مستقلی نداشت، بلکه سنگ‌اندازی بنی صدر در راه تأمین امکانات آموزش و تدارک نیروهای آن باعث می‌شد تا از رشد کمی و کیفی مطلوبی برخوردار نشود.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی ایران در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹ هیچ گونه آمادگی لازم برای درگیر شدن در جنگی کلاسیک، گسترده و همه جانبه را نداشت. در سطح کلان، در سیاست گذاری امنیت ملی و سیاست دفاعی کشور دگرگونی زیادی ایجاد شده و در میان نیروهای مسلح کشور (ارتش، ژاندارمری، سپاه و بسیج) آن چنان ناهم آهنگی و عدم سازماندهی وجود داشت که ناظران خارجی از جمله متخصصان نظامی عراق معتقد بودند که «ایران فاقد نیروی دفاعی مؤثر است.»

از نظر روابط نظامی و تأمین منابع تسلیحاتی نیز، ایران تمام روابط نظامی خود را قطع و تمام قراردادهای تسلیحاتی را لغو کرده بود و در مجموع، نیروهای نظامی کشور آمادگی لازم را برای پاسخ گویی به تجاوز نظامی عراق نداشتند. [۷۸] .

[صفحه ۱۰۴]

بررسی وضعیت داخلی عراق در آستانه جنگ

اشاره

به طور کلی، یکی از علل اساسی وقوع جنگ‌ها به ویژه جنگ ایران و عراق، امیدواری آغازگر جنگ به پیروزی است. پیروزی، نه تنها به معنی دست یابی به اهداف خاص نظامی، بلکه به معنی دست یابی به مقاصد سیاسی - فرهنگی نیز هست. برای بررسی هر جنگی، ضرورت دارد که از اوضاع و احوال کلی حاکم بر کشور مهاجم آگاه شد. زیرا بدون شناخت محیط داخلی و اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصای و نظامی آن، نمی‌توان به نحو مطلوب به انگیزه آن کشور برای آغاز جنگ پی برد. بر این اساس، در این

فصل، اوضاع و احوال داخلی جمهوری عراق در ابعاد گوناگون جغرافیایی، انسانی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، در دوران پیش از شروع جنگ تحمیلی (حداکثر در دهه هشتاد میلادی) به ویژه در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ میلادی(۱۳۵۸ و ۱۳۵۹) مورد بررسی قرار می‌گیرد. [۷۹] در این بررسی، همچنین سعی شده است که دقیق‌ترین آمارهای موجود در منابع - به دلیل وجود اختلاف در آمارها - ارائه شود، گرچه بیشتر آمارها به سال‌های پیش از شروع جنگ، به ویژه سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۸۰ میلادی باز می‌گردد.

وضعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیکی)

کشور جمهوری عراق با ۴۳۸ هزار و ۴۴۶ کیلومتر مربع مساحت در جنوب غربی آسیا و در منطقه خاورمیانه [۸۰] قرار دارد و همسایگان آن کشورهای ایران در شرق، ترکیه، در شمال،

[صفحه ۱۰۵]

سوریه و اردن در غرب و عربستان سعودی و کویت در جنوب می‌باشند. طول مرزهای این کشور با ایران با ۱۵۱۵ کیلومتر است [۸۱] که در رودخانه اروند رود به حدود ۱۶۱ کیلومتر (۱۰۰ مایل) می‌رسد. به علاوه طول سواحل این کشور ۴۰ کیلومتر (۲۵ مایل) است. [۸۲] .

آب‌های ساحلی مورد ادعای عراق نیز ۲۲ کیلومتر مربع(۱۲ مایل دریایی) مساحت دارند. بغداد، بزرگ‌ترین شهر و پایتخت این کشور، دارای بیش از۵ / ۳ میلیون تن جمعیت است. بنادر عراق نیز بصره، ام القصر، و فاو نام دارند.

این کشور، از نظر اقتصادی و نقشه برداری (توپوگرافی) از چهار منطقه مشخص تشکیل شده است: منطقه کوهستانی شمال و غرب، منطقه جلگه‌ای بین النهرین، منطقه صحرایی و خشک غرب و جنوب غربی که از نظر جغرافیایی بخشی از صحرای جزیرةالعرب می‌باشد، و منطقه باتلاقی جنوب.

شمال و شمال شرقی عراق از کوه‌های مرتفع و استپ‌هایی تشکیل شده است که به علت ریزش باران کافی حاصل خیز هستند. در این استپ‌ها می‌توان به صورت دیم نیز کشاورزی کرد. بین این منطقه و منطقه صحرایی، دشت مرکزی قرار گرفته است که در گذشته به آن بابل یا بین النهرین می‌گفتند و بین دو رودخانه دجله و فرات قرار دارد. جنوب شرقی این کشور نیز پوشیده از باتلاق‌هاست و کشاورزی در آن ممکن نیست. [۸۳] .

شکل کشور عراق تقریبا شبیه به مثلث متساوی الساقین است که قاعده آن، مرز ایران و عراق است و بدین ترتیب، طولانی‌ترین مرز را با ایران دارد. در عراق، دو رودخانه دجله و فرات جاری است که هر دو از کوه‌های آناتولی در ترکیه سرچشمه می‌گیرند. رود فرات پس از عبور از سوریه وارد خاک عراق می‌شود. برخی از رودخانه‌های کوچک نظیر «ذاب» و «بهمن شیر» نیز از ایران به دجله می‌ریزد. این دو رود پس از گذشتن از مسیری طولانی در بستری به نام قرنه به هم می‌پیوندند و شط العرب را به وجود می‌آورند. شط العرب به سوی جنوب شرقی جریان دارد و در مرز مشترک ایران و عراق رود کارون به آن می‌پیوندد و از آن پس، اروند رود پدید می‌آید که در نهایت به خلیج فارس می‌ریزد. [۸۴] .

از نظر آب و هوایی، عراق در منطقه معتدل مدیترانه‌ای و در مختصات جغرافیایی

[صفحه ۱۰۶]

شمالی جنوبی و شرقی - غربی قرار گرفته است. مناطق شمالی، سرد و زمستان‌ها پوشیده از برف و یخ است. در منطقه مرکزی و جنوبی، باران‌های فراوانی می‌بارد و به همین جهت، عراق از نظر اقتصادی کشور کشاورزی و دامپروری است ودر گذشته نیز بخش بزرگی از ساکنان آن عشایر بوده‌اند. [۸۵] .

به طور کلی موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی عراق عبارتست از: قرار داشتن در خاورمیانه و کناره خلیج فارس؛ نزدیکی به اسرائیل؛ همسایگی با جمهوری اسلامی ایران؛ وجود منابع عظیم نفتی؛ بافت همگون مذهبی، اجتماعی و سیاسی. [۸۶] .

مختصری از تاریخ عراق

پس از شکست دولت عثمانی در جنگ جهانی اول و تجزیه آن به دست کشورهای متفق، عراق در سال ۱۲۹۹ خورشیدی (۱۹۲۰میلادی) از به هم پیوستن سه ایالت منطقه بین النهرین یعنی ایالت‌های بصره، بغداد و موصل و با حمایت انگلستان و سایر متفقین تشکیل شد و بلافاصله تحت قیومیت انگلستان در آمد. در سال ۱۳۰۰ خورشیدی(۱۹۲۱ میلادی) «فیصل بن حسین شریف» (فصل اول) با حمایت انگلیس و رأی عمومی به پادشاهی عراق انتخاب شد. سرانجام، در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ میلادی) قیومیت انگلستان پایان یافت و عراق رسما به استقلال رسید و در سال بعد، غازی اول فرزند فیصل، شاه عراق شد. [۸۷] پاشادهی عراق بعد از مرگ غازی اول به پسرش فیصل دوم رسید که تا سال ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۵۸ میلادی) ادامه یافت. در جنگ جهانی دوم، ۱۳۲۰ خورشیدی (۱۹۴۱ میلادی) «رشید عالی گیلانی بدل» برای رهایی از سلطه بریتانیا دست به کودتا زد و قدرت را در عراق به دست گرفت، ولی با هجوم نیروهای بریتانیایی شکست خورد.

یکی از محققان غربی در مورد تأثیر سلطه چهل ساله بریتانیا در عراق می‌نویسد: «سیاست دولت و فقر شدید در مناطق روستایی بسیاری از روستاییان را به شهرهای بزرگ راند..... شیخ‌های قبایل نیز به شهرها رو آوردند و در آنجا پسران خود را به کارهای فنی و حرفه‌ای گماشتند. با افزایش افراد تحصیل کرده و درآمد نفت، وضع دولت بهتر شد. رشد وضع آموزش و خدمات دولتی موجب توسعه طبقه متوسط و کاهش وظایف علما شد. افزایش امکانات

[صفحه ۱۰۷]

تحصیلی و شهری شدن موجب تجدید نظر در گرایش به مذهب گردید و در کنار پیروزی ایدئولوژی ناسیونالیسم عربی در جهان عرب، نفوذ مذهب و تعداد مذهبیون را کاهش داد.» [۸۸] .

در ۱۳۳۷ خورشیدی (۱۹۸۵ م) حکومت پادشاهی عراق با کودتای «عبدالکریم قاسم» منقرض و حکومت جمهوری در عراق برقرار شد. سپس «عبدالسلام عارف» وی را به قتل رساند و در ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳ م) به کمک حزب بعث حکومت عراق را در دست گرفت ولی بعد از مدتی به مخالفت با این حزب پرداخت. در ۱۳۴۵ خورشیدی (۱۹۶۶ م)، با مرگ عارف در یک حادثه با هلی کوپتر، برادرش، «عبدالرحمن عارف» جانشین او شد. سرانجام، در ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ م) حزب بعث در یک کودتای بدون خون ریزی، دولت عارف را سرنگون کرد و «حسن البکر» با تشکیل «شورای فرماندهی انقلاب» در تیر ۱۳۴۷ خورشیدی (۱۹۶۸ م) قدرت را به دست گرفت. احمد حسن البکر نیز در ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ م) استعفا داد و «صدام حسین» رییس جمهور این کشور شد. در دوران حکومت حسن البکر، صدام مهره اصلی و پشت پرده جمهوری عراق بود، اما پس از تصرف مقام ریاست جمهوری، او بود که همه سیاست‌های حزب بعث عراق را تعیین می کرد.

وضعیت انسانی

اشاره

جمعیت عراق براساس سرشماری سال ۱۳۵۸ خورشیدی (۱۹۷۹ م) - یک سال پیش از آغاز جنگ تحمیلی - ۱۲ میلیون و ۷۷۰ هزار تن بود. [۸۹] «میزان رشد جمعیت» این کشور در این سال بین ۲ / ۳ تا ۴ / ۳ درصد برآورده شده است.

حدود ۶۰ درصد از جمعیت عراق شهرنشین و ۴۰ درصد روستایی و عشایر هستند. عراق، جمعیتی نسبتا جوان دارد و درصد سنین پایین جمعیت از درصد سنین بالا به مراتب بیشتر است. [۹۰] به علاوه به طور متوسط در مقابل هر ۱۰۷ مرد عراقی، ۱۰۰ زن در عراق وجود دارد. [۹۱] .

[صفحه ۱۰۸]

تراکم جمعیت عراق در حدود ۳۵ نفر در هر کیلومتر مربع بوده و میزان تولد ۶ / ۴۲ نفر در هزار، ازدواج ۷ / ۱۴ نفر در هزار و مرگ و میر ۶ / ۱۰ نفر در هزار می‌باشد. [۹۲] .

جمعیت عراق از نظر نژادی و مذهبی ناهمگون است، زیرا این کشور در قرن‌های گذشته تحت سلطه اقوام گوناگونی بوده است که به این سرزمین مهاجرت کرده بودند. به همین دلیل، نژاد، ملیت و دین آنان دچار تغییر و تحول شده است. از نظر نژادی، ۸۰ درصد جمعیت عراق از نژاد سامی (سفید پوست) هستند و برخی از ساکنان دجله و فرات نیز از نژاد آرمینویید (نژاد منسوب به ارمنستان) و کردها از نژاد آریایی می‌باشند. آمار تقریبی گروه‌ها از نظر نژادی عبارتست از، حدود ۷۰ درصد (۵ / ۵ میلیون تن)؛ اکراد،حدود ۱۸ درصد (بیش از یک میلیون تن)؛ ایرانی، حدود سه تا چهار درصد (نیم میلیون تن)؛ ترک و ترکمن، حدود پنج درصد (یک میلیون تن) ؛ آشوری و ارمنی، حدود ۱ / ۳ تا ۵ درصد (بیش از نیم میلیون تن) ؛ یهودی یک تا ۵ / ۲ درصد؛ چرکس، پنج هزار تن و سایرین حدود ۵۰ هزار تن. [۹۳] .

حدود ۹۵ درصد مردم عراق مسلمان بوده و براساس آمار رسمی، از این تعداد ۵۵ درصد شیعه و ۴۰ درصد سنی می‌باشند، ولی بر مبنای آمارهای غیر رسمی حدود تا ۶۰ تا ۶۵ درصد شیعه و ۲۵ تا ۳۰ درصد سنی هستند. براساس قانون اساسی عراق، اسلام مذهب رسمی کشور است و آزادی مذاهب نیز تأمین شده است. [۹۴] .

بین سه تا چهار درصد جمعیت عراق را مسیحیان و تعداد اندکی را یهودیان تشکیل می دهند. در عراق حدود ۵۰ تا ۸۰ هزار یزیدی وجود دارند که در دامنه کوه‌های سنجر (غرب موصل) و در منطقه شرخان (محل دفن مؤسس مذهبشان) زندگی می کنند و بیشتر، کرد هستند. [۹۵] .

زبان رسمی بیشتر مردم (حدود ۷۵ درصد) عربی است، اما اقلیت‌های گوناگون، زبان پدری خود را حفظ کرده‌اند. در قانون اساسی عراق، زبان کردی دومین زبان رسمی کشور است. به علاوه، در عراق از زبان ترکمنی، قفقازی و سریانی در مکالمات و انتشارات آزاد استفاده می‌شود. در این کشور (پیش از جنگ تحمیلی) حدود نیم میلیون ایرانی نیز به زبان فارسی صحبت می کردند.

[صفحه ۱۰۹]

اقلیت‌های مبارز

نظام حاکم بر عراق به تدریج و به صورت فزاینده به صورت نمادی از یک قوم، حتی یک طایفه و منطقه (قوم عرب سنی در منطقه تکریت) درآمده است. لذا فرقه گرایی در فضای سیاسی عراق، مسئله حاد و حساسی است که ناشی از خصلت چند پارچگی و ناهمگونی جامعه در دوران پیش از استقلال عراق و پس از آن می‌باشد. مسئله سازترین اقلیت‌ها در عراق از نظر نژادی، کردها و از نظر مذهبی، شیعیان هستند.

مشکل اقلیت کرد، یکی از مسائل حاد عراق است. کردها در شمال کشور و مناطق سلیمانیه، موصل کرکوک و رواندوز سکونت دارند. بیشتر آنها در مناطق مرزی ایران، ترکیه و سوریه متمرکز شده‌اند. آنان به دلیل اختلافات مذهبی، سیاسی و فرهنگی قادر به تشکیل حکومت مستقل نبوده و حاضر به پذیرش مطلق حکومت‌های مرکزی دیگر نیز نمی‌باشند. دو گروه بزرگ کرد در عراق که برای استقلال کردستان عراق مبارزه می کنند عبارتند از: حزب دموکرات کردستان (بارزانی‌ها) و اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی‌ها). [۹۶] .

شیعیان عراق نیز در جنوب و مرکز عراق (بین النهرین) ساکن هستند. گروهی از کردها (فیله)، یک سوم ترکمن‌های کرکوک و همه ایرانیان ساکن در عراق شیعه هستند. شیعیان عراق در حالی که غالبا از نظر مادی فقیر هستند، ولی به دلیل وجود حوزه‌های علمیه متعدد، مراجع و علمای مذهبی بزرگ همچون شهید رابع، حضرت آیت الله سید محمد باقر صدر، مبلغان شیعی، عتبات عالیات و در نتیجه روابط فرهنگی با شیعیان ایران، لبنان و پاکستان و کشورهای دیگر، از سطح فرهنگی بالایی برخوردارند. آنان به علت داشتن اعتقادات شدید به مبانی اسلامی، همیشه به عنوان گروهی مبارز و آگاه شناخته شده و سردمدار نهضت‌های انقلابی بوده‌اند. دولت عراق نیز همواره تلاش می کند که آنان را تضعیف کرده و از فعالیت‌های سیاسی آنان جلوگیری کند. شیعیان عراق، نجف اشرف را مرکز سیاسی کشور و بزرگترین مرجع دینی را رهبر دینی و سیاسی خود می‌دانند. [۹۷] حکام عراق همواره سعی کرده‌اند تعداد کمی شیعیان را کاهش دهند و در این راستا به طور مکرر به اخراج جمعی شیعیان این کشور دست زده‌اند. اخراج حدود ۸۰ هزار شیعه در ۱۹۷۰ میلادی و بیش از همین رقم در ۱۹۸۰ میلادی و موارد متعدد دیگر مبین این روش است.

[صفحه ۱۱۰]

فرهنگ و آموزش

بر مبنای سرشماری ۱۹۷۷ م، حدود ۴۰ درصد عراق بی‌سواد و ۶۰ درصد با سواد هستند. همچنین از کل جمعیت بین ۱۵ تا ۴۵ ساله عراق، ۶ / ۱۹ درصد بی‌سواد هستند. مجموع بی‌سوادان دو میلیون و ۳۵۴ هزار و ۲۲۵ تن است که از این تعداد، یک میلیون و ۶۱۱ هزار و ۷۱۱ تن هستند. در عراق برای مبارزه با بی سوادی اقداماتی شد، از جمله: افزایش اعتبارات مربوط به بخش آموزش و پرورش از ۲ / ۱۷ درصد کل بودجه (۹ / ۵۷ میلیون دینار) در سال ۱۹۷۱ میلادی به ۲ / ۱۸ درصد (۷ / ۱۱۹ میلیون دینار) در ۱۹۷۵ میلادی افزایش یافت. [۹۸] .

تحصیلات در عراق - براساس قانون اساسی - در تمام مدارج کاملا- رایگان شد تحصیلات ابتدایی نیز از سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸) برای همگان اجباری گردید.

در عراق از سال ۱۹۷۴ میلادی آموزش خصوصی ممنوع شد و حتی مدارس خارجی و برخی از مدارس مذهبی نیز تعطیل شدند.

دولت عراق برای آموزش عالی و مراکز دانشگاهی اهمیت بیشتری قائل شد و بخش مهمی از بودجه را به آن اختصاص می‌داد. [۹۹].

[صفحه ۱۱۱]

در کنار دانشکده‌ها، باید از حوزه‌های علمی شیعیان در شهرهای نجف، کربلا، سامرا، بصره، بغداد، کاظمین و غیره یاد کرد. به علاوه، با کوشش شهید صدر و آیت الله حکیم، دانشگاه اسلامی نجف اشرف در کوفه تأسیس شد که دولت عراق در ۱۹۷۷ میلادی سعی کرد، آن را تعطیل کند اما مبارزات علما به ویژه شهید صدر و یارانش مانع از این کار شد.

روزنامه‌های عمده

۱ – الجمهوریه؛ ارگان رسمی شورای فرماندهی انقلاب با شمارگان (تیراژ) ۲۵ هزار، در سال ۱۹۶۳ میلادی در بغداد تأسیس شد.
۲ – الثوره؛ ارگان رسمی حزب بعث عراق با شمارگان ۷۰ هزار، در سال ۱۹۴۸ میلادی در بغداد تأسیس شد.
۳ – بغداد آبزرور (به زبان انگلیسی) با شمارگان هفت هزار، در سال ۱۳۶۷ میلادی در بغداد تأسیس شد.
علاوه بر روزنامه‌های رسمی، احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف دولت بعثی عراق نیز در خارج از کشور نشریاتی چاپ می‌کنند.

وضعیت اقتصادی

اشاره

عراق مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم اقتصاد تک محصولی دارد. ۹۶ درصد درآمد خارجی عراق از فروش نفت و ۴ درصد از صادرات غیر نفتی و موارد دیگر (همچون؛ جهانگردان، مسافران خارجی، زائران و غیره) تأمین می‌شود. صنایع عراق شامل صنایع مونتاژ، مصرفی و وابسته است و نظام اقتصادی کشور براساس قانون اساسی، مبتنی بر شیوه سوسیالیستی اداره می‌شود. در عراق، دولت به جز در پاره‌ای از بخش‌های کشاورزی، خدمات و تجارب شخصی، همه فعالیت‌های اقتصادی را در اختیار دارد.

[صفحه ۱۱۲]

کشاورزی

پیش از روی کار آمدن دولت بعث، کشاورزی، بخش اصلی اقتصاد این کشور را تشکیل می‌داد، ولی به تدریج از اهمیت کشاورزی کاسته و بر اهمیت صنعت و خدمات افزوده شد. [۱۰۰] بیشتر فعالیت‌های کشاورزی عراق در جنوب این کشور انجام می‌گیرد. از کل مساحت این کشور ۵۹ درصد، صحرا و جنگل و ۲۷ درصد، زمین‌های قابل کشت است.

نفت

عراق یکی از قدیمی‌ترین و غنی‌ترین کشورهای نفت خیز جهان به شمار می‌رود. ذخایر نفتی کنونی عراق حدود ۳ / ۳۴ میلیارد بشبکه یا ۷ / ۴ میلیارد تن تخمین زده است. در برنامه پنج ساله دومی عمرانی (۱۹۸۰ - ۱۹۷۶ میلادی) این کشور پیش بینی شده تولید سالانه نفت به ۳۲۰ میلیون بشکه برسد. دولت در اول ژوئن ۱۹۷۲ میلادی (۱۱ خرداد ۱۳۵۱) شرکت نفت کرکوک را ملی اعلام کرد و در ۲۸ ژوئیه ۱۹۷۳ (۶ مرداد ۱۳۵۲) با شرکت نفت عراق در مورد حل اختلافات خود موافقت نامه‌ای امضا کرد که ۱۵ میلیون تن نفت خام در ترمینال‌های مدیترانه به این شرکت تحویل دهد. در سال ۱۹۷۳ میلادی دولت بعث، شرکت نفت بصره را نیز ملی اعلام کرد، اما فعالیت آن تنها تا سال ۱۹۷۵ میلادی ادامه یافت. خطوط عمده نفت عراق عبارتند از:

- خط لوله «کرکوک - حدیثه» «که دو شاخه دارد: شاخه با ۴۷۰ مایل (حدود ۷۵۶ کیلومتر) طول به «یافا» و شاخه دوم با ۳۸۰ مایل (بیش از ۶۱۱ کیلومتر) طول به «طرابلس» لبنان کشیده شده است.

- خط لوله «کرکوک - بانیاس» در سوریه، به طول ۵۵۶ مایل (بیش از ۸۹۴ کیلومتر) و با

[صفحه ۱۱۳]

ظرفیت سالانه ۱۲ میلیون تن.

- خط لوله «بغداد - بصره» به طول ۵۸۵ کیلومتر، نفت تصفیه شده مصرف داخلی عراق را تأمین می‌کند و کارشناسان غربی آن را ساخته‌اند.

- خط لوله «کرکوک - دورتیول» که به طول ۱۱۰۰ کیلومتر و با ظرفیت ۳۵ میلیون تن در سال برای انتقال نفت عراق به اروپا احداث شده است.

براساس گزارش رسمی مقام وزارت نفت عراق، تولید نفت این کشور در سال ۱۹۸۰ میلادی روزانه دو میلیون بشکه بود، در حالی که پیش از جنگ تحمیلی، این مقدار ۵ / ۳ میلیون بشکه بود. [۱۰۱] ذخایر گاز عراق نیز در سال ۱۹۷۷ میلادی حدود ۷۶۴ میلیارد متر مکعب تخمین زده شده بود. [۱۰۲] .

صنعت

بیشترین صنایع عراق، بیشتر در مناطق تکریت، بصره، بغداد، کرکوک و موصل تمرکز یافته‌اند. واحدهای پتروشیمی عبارتند عراق عبارتند از: پتروشیمی ابوالخصیب (نزدیک بصره) با تولید سالانه ۵۶ هزار تن اوره، ۱۴۰ هزار تن سولفات آلومینیوم، ۶۶ هزار تن کود شیمیایی؛ کارخانه‌ای در زبیر و مجموعه سیبرته. کارخانه ذوب آهن عراق نیز نخستین محصول خود را در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) وارد بازار کرد و ظرفیت آن ۴۵۰ هزار تن تیر آهن و میله گرد بود. کارخانه تولید آلومینیوم نیز در سال ۱۹۷۷ با ظرفیت سالانه ۱۵۰ هزار تن شروع به کار کرد کرد و تولید سیمان عراق در سال ۱۹۸۰ به یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن در سال رسید. تولید برق نیز تا ۱۹۸۰ به حدود چهار هزار میلیون کیلو وات رسید.

بودجه و هزینه‌ها

واحد پول عراق دینار است که برابر با ۱۰۰۰ فلس می‌باشد. در سال ۱۹۷۹ میلادی، دلار امریکا برابر ۳ / ۲۹۵ فلس و ۱۰۰ دینار عراقی برابر با ۶۲ / ۳۳۸ دلار امریکا بود. کل بودجه عراق در سال ۱۹۷۹ میلادی، ۹۴۶۷۳ میلیون دلار و کل هزینه کشور، ۱۰ میلیون

دلار بود. GNP این کشور در سال ۱۹۷۵ میلادی ۱۸۸۰۰ میلیون دلار امریکایی و درآمد سرانه‌اش، ۱۲۵۰ دلار امریکایی بود.

[صفحه ۱۱۴]

راه‌ها و بازرگانی

طول راه آهن این کشور ۲۱۴۵ کیلومتر و راه شوسه آن برابر بـا ۲۰ هزار و ۸۰۰ کیلومتر و راه‌هـای آبی داخلی برابر با ۱۰۱۵ کیلومتر است. مهم‌ترین کالاهای صادارتی این کشور عبارتنـد از: نفت، خرما، پنبه، پشم و مهم‌ترین کالاهای وارداتی نیز عبارتنـد از: پارچه، چای، شکر، مواد شیمیایی، ماشین آلات صنعتی، آهن و فولاد، اتومبیل، دارو و تسلیحات نظامی. طرف‌های تجاری عراق عبارتند از: شوروی، ژاپن، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، برزیل. [۱۰۳] .

به طور لی، عراق از نظر اقتصـادی، تـا سال ۱۹۸۰ میلادی که جنـگ با ایران را آغاز کرد، کشوری ثروتمنـد بود و درآمـد هنگفت برای گردش چرخ‌هـای اقتصـاد و رفـاه مردم آن کفایت می‌کرد. در آن زمان، ذخایر ارزی این کشور بیش از سـی میلیارد دلار بود. [۱۰۴] .

وضعیت سیاسی

سیاست داخلی

نظام سیاسـی عراق از دو بخش جـداگانه حزب بعث (حزب عربی سوسـیالیستی بعث) و دولت (شورای فرمانـدهی انقلاب)، تشـکیل شده است. براساس قانون اساسـی، برتری سیاسـی از لحاظ نظری و عملی با حزب بعث است. این حزب، اسـلام را در دین و جنبشی عربی می‌دانـد که هدفش تجدید و تکامل عرب گرایی (عربیسم) است [۱۰۵] حزب بعث در سیاست داخلی بر حکومت پارلمانی و نظام اداری غیر متمرکز؛ در سـیاست خارجی بر منافع ناسیونالیسم عرب؛ و در سیاست اقتصادی بر سوسیالیسم و اقتصاد متمرکز مبتنی است. [۱۰۶] .

نظام سیاسی عراق پس از الغاء حکومت سلطنتی، در سال ۱۹۸۵(۱۳۳۷)، به صورت جمهوری اداره می‌شود ولی رؤسای جمهور این کشور از بـدو تشـکیل جمهوری از میان نظامیان انتخاب شده و عراق را با دیکتاتوری اداره کرده‌اند. مجلس عراق عملا اختیاری در وضع قوانین و اداره امور کشور نـدارد و بیشتر نماینـدگان آن عضو حزب حاکم بعث هسـتند که جز تأییـد تصـمیمات رییس دولت، کـاری انجـام نمی‌دهنـد. مرجع عـالی تصـمیم گیری در عراق، پس از کودتای ۱۹۵۸، شورای فرمانـدهی انقلاب عراق نـام دارد که اعضای آن را رییس جمهور انتخاب می‌کند و از فرامین وی تبعیت می‌کنند.

[صفحه ۱۱۵]

کشور عراق شامل ۱۸ استان است: ۱ – بغداد ۲ – نینوا ۳ – کوکوک (تأمین) ۴ – دیاله ۵ – انبار ۶ – واسط ۷ – بابل(بابلیون) ۸ – بصره ۹ – میسان ۱۰ – موتانه ۱۱ – کربلا ۱۲ – نجف ۱۳ – ذی قار ۱۴ – قادسیه ۱۵ – صلاح‌الدین ۱۶ – اربیل ۱۷ – دهوک ۱۸ – سلیمانیه.

حزب بعث عراق هر یک از این استان‌ها را زیر نظر یک استاندارد با همکاری شواری حزب محل و کمیته‌ای که به امور آن استان اختصاص دارد، اداره می‌کند. استانداران، تنها، اجرا کنندگان دستورالعمل‌های حکومت مرکزی هستند. وظیفه برقراری ارتباط میان پایتخت و استان‌ها بر عهده وزارت امور شهرها و روستاهاست.

احزاب سیاسی

حکومت عراق یک حکومت تک حزبی است و تنها حزب رسمی در کشور، حزب بعث می‌باشد. در مقابل، شمار زیادی حزب غیر رسمی و غیر قانونی وجود دارند که مخالفان دولت عراق آنها را به وجود آورده‌اند. برخی از احزاب سیاسی مهم عبارتند از: - حزب الدعوه الاسلامیه: فعال‌ترین و مهم‌ترین حزب مبارز شیعی در عراق است که در سال ۱۳۳۷ ۱۳۳۶ خورشیدی ۱۹۵۷ تا ۱۹۵۸ میلادی (شهید صدر با هدف سرنگونی دولت عراق و برقراری حکومت اسلامی، آن را تأسیس کرد.

- مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق شیعه): این مجلس پس از شروع جنگ ایران وعراق و با هدف ایجاد وحدت ملی در میان نیروهای ملی مبارز عراقی، برای مقابله با صدام، تشکیل شد. شاخه نظامی آن - لشکر بدر - درجنگ ایران وعراق همکاری مؤثری با نیروهای ایرانی داشت.

- جماعة العلماء المجاهدین (شیعه): این گروه در سال ۱۹۵۸ میلادی (۱۳۳۷) با تلاش علمای بزرگ عراق به ویژه شهید صدر به وجود آمد و نشریه رسمی آن «الاضوا» نام دارد.

- منطقه العمل الاسلامی (شیعه): در سال ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۶) به دست روحانیون مبارز و فرهنگیان مسلمان عراقی تأسیس شد.

اجزاب دیگری چون: حرکه المجاهدین (شیعه)، اخوان مسلمین (شاخه عراق)، حزب التحریر(سنی)، اتحادیه میهنی کردستان (طالبانی‌ها)، حزب دموکرات کردستان (بارزانی‌ها) حزب کمونیست عراق و حزب ملی عراق نیز در این کشور فعالیت سیاسی دارند. [۱۰۷] .

[صفحه ۱۱۶]

سیاست خارجی

اشاره

سیاست خارجی عراق مبتنی بر حفظ منافع ناسیونالیسم عرب و با تکیه بر سوسیالیسم طراحی شده است.

روابط عراق در دهه هفتاد(پیش از جنگ) بیشتر با کشورهای کمونیستی، به ویژه شوروی، بوده است.

رابطه با شوروی

عراق دومین کشور عرب، بعد از مصر است که در ۹ آوریل ۱۹۷۲ میلادی (۲۰ فروردین ۱۳۵۱) قرارداد دوستی و همکاری با شوروی را امضا کرد. این قرارداد از نظر اقتصادی، فرهنگی (ادبیات و مطبوعات) و نظامی حائز اهمیت بود و براساس مواد هشت و نه آن، تعلیم و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد.

عراق پس از انعقاد این قرارداد، به ویژه از ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی، بیشترین روابط را با شوروی داشت، به گونه‌ای که روسیه پیشرفته‌ترین سلاح‌های خود را در اختیار عراق گذاشت. آسوشیتدپرس در این باره گزارش داد:

«عراق از روس‌ها چهار ناوشکن سنگین و بمب افکن‌های ایلیوش، هواپیماهای میگ ۲۳ و وسایل شنود و کوچک مجهز به موشک‌های استیکن خریداری می کند» [۱۰۸].

با این حال، در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، روابط دو کشور عراق و شوروی برای مدت کوتاهی تیره شد، ولی ارسال اسلحه به عراق همچنان ادامه داشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با برکناری حسن البکر و به قدرت رسیدن صدام حسین، سیاست خارجی این کشور به سوی غرب متمایل شد. [۱۰۹].

رابطه با امریکا و غرب

نخستین چرخش عراق به سوی غرب، به ابتکار جناح میانه رو در حزب بعث به رهبری صدام حسین و با امضای موافقت نامه الجزایر در سال ۱۹۷۵ میلادی شروع شد و تا آنجا پیش رفت که صادرات امریکا به عراق که در سال ۱۹۷۱ میلادی (۱۳۵۰) کمتراز ۲ / ۳۲ میلیون دلار بود، در سال ۱۹۷۵ میلادی (۱۳۵۴) به بیش از ۳۰۰ میلیون دلار رسید. سفر

[صفحه ۱۱۷]

نخست وزیر فرانسه به عراق در سال ۱۹۷۷، نشان داد که غرب به شرط پشت کردن به مسکو حاضر به سرمایه گذاری در این کشور است. در این سفر، در مورد فروش ۷۰ جنگنده میراژ ۱ – F فرانسوی در مقابل دریافت نفت توافق شد و این توافق، سرآغاز فصلی نو در روابط عراق با غرب بود. به طور کلی، سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی را باید دوره‌ای از تلاش غرب، به ویژه امریکا، برای جلب نظر بعثی‌ها عراق به شمار آورد. [۱۱۰].

رابطه با سوریه

روابط این دو کشور از آرامش و ثبات برخوردار نبوده و کم و بیش دچار اختلافاتی بوده است. سوریه و عراق سه اختلاف اساسی دارند: ۱ – اختلافات مرزی؛ ۲ – اختلافات اقتصادی که مربوط به حق ترانزیت خط لوله نفت عراق به سوریه و دریای مدیترانه و نیز موضوع تقسیم آب رودخانه فرات است؛ ۳ – اختلافات ایدئولوژیک و سیاسی. [۱۱۱].

رابطه با ایران

عراق در نیم قرن گذشته (از آغاز استقلال تاکنون) با ایران اختلاف مرزی داشته است. در سال ۱۹۳۷(۱۳۱۶) قراردادی میان دو کشور با میانجی گری بریتانیا منعقد شد و در ظاهر، اختلافات پایان یافت، ولی در سال ۱۹۶۹(۱۳۴۸) دولت ایران این قرار داد را که با موافقت نامه‌های مرزی پیشین همخوانی نداشت، یک جانبه و تحمیلی از سوی بریتانیا خواند لذا آن را باطل اعلام کرد. این رویداد، نیروهای نظامی دو کشور را به حالت آماده باش درآورد.

دو کشور در سال ۱۹۷۱ قطع رابطه کردند. عوامل دیگر اختلافات دو کشور عبارتند از:

– مسئله کردها عراق و روابط دوستانه آنها با ایران (حزب دموکرات کردستان عراق)؛

- موضوع حضور ایرانیان شیعه در عراق؛
- وجود اعراب خوزستان (و تشکیل جبهه التحریر اهواز با کمک عراق)؛
- تشنج ناشی از جنگ اعراب و اسرائیل؛
- خروج بریتانیا از خلیج فارس و تصرف جزایر ابوموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک، به دست ایران (۱۳۵۰ خورشیدی / میلادی)؛
- سرکوبی جنبش ظفار.

[صفحه ۱۱۸]

روابط ایران و عراق بار دیگر در سال ۱۳۵۲(۱۹۷۳) و با میانجی گری ترکیه، شوروی و سازمان ملل برقرار شد. ولی در سال ۱۳۵۳(۱۹۷۴) درگیری دیگری میان دو کشور رخ داد. سرانجام، در اجلاس سران اوپک در سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) در الجزایر، اعلامیه‌ای برای حل اختلافات دو کشور منتشر شد و در نهایت قرارداد بغداد در سال ۱۹۷۵ به امضا رسید و اختلافات مرتفع شد؛ با این حال، کارشکنی‌های عراق به ویژه با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادامه یافت و عاقبت در سال ۱۹۸۰ میلادی به جنگ انجامید.

وضعیت نظامی عراق پیش از جنگ

اشاره

اهداف نظامی عراق در راستای اهداف سیاسی آن و در قالب ناسیونالیسم عرب تجلی می‌یابد. از دیدگاه حزب بعث، این حزب وظیفه اتحاد جهان عرب را بر عهده دارد و رسیدن به این هدف از راه نظامی - در کنار سایر راه‌ها - نیز امکان پذیر است. عملکرد دولت عراق بیانگر استراتژی تهاجمی این کشور است. اکثر اعضای شورای فرماندهی انقلاب نظامی هستند و مهم‌ترین اختیارات آنان عبارتست از: صدور فرمان بسیج عمومی، اعلام جنگ و صلح، نظارت بر امور و امنیت ملی. رییس جمهور نیز که رییس شورای فرماندهی انقلاب نیز هست، فرماندهی کل قوا را بر عهده دارد.

براساس قرارداد ۱۹۷۲ میلادی عراق با شوروی، که ۱۵ سال اعتبار داشت و پنج سال یک بار قابل بررسی و تجدید نظر بود، آموزش، تربیت و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد. در ماده هشتم این قرار داد آمده است:

«چنانچه در هر موقعیتی، صلح به مخاطره افتد یا هر یک از دو کشور مورد تهدید قرار گیرد، فورا دو کشور با یکدیگر مشورت خواهند کرد تا موجبات سرکوبی خطر و استقرار صلح را فراهم آورند.» [۱۱۲] .

در ماده نهم نیز به کارگیری تمام ظرفیت دفاعی دو طرف جهت حفظ امنیت دو کشور اشاره شده است.

برای آموزش نیروهای نظامی، در سال ۱۹۷۶ میلادی دانشگاهی نظامی تحت عنوان «دانشگاه نظامی البکر» و یک دانشکده علوم جنگ و یک دانشکده دفاع ملی در بغداد گشایش یافت.

[صفحه ۱۱۹]

نیروهای نظامی

شمـار نیروهای نظامی عراق در ۱۳۵۶(۱۹۷۷ میلادی)، ۱۸۸ هزار تن و سپس در ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۶۰)، حدود ۲۵۲ هزار و ۲۵۰ تن بوده است. همچنین، تعداد نیروهای ذخیره ۲۵۰ هزار تن، نیروهای مردمی ۷۵ هزار تن و نیروهای امنیتی ۴۸۰۰ نفر بود. [۱۱۳] .

در سال ۱۳۵۸(۱۹۷۹) شـمار نیروهای نظامی عراق به ۵۵۵ هزار و ۴۰۰ تن رسـید. همچنین ارتش (نیروی زمینی) عراق در سال‌هـای ۱۹۸۰ – ۷۹ میلادی دارای ۱۲ لشـکر شامل پنج لشـکر پیاده، پنج لشـکر زرهی و دو لشـکر مکانیزه، ۱۵ تیپ مسـتقل شامل ۱۰ تیپ پیاده، یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه و سه تیپ نیروی مخصوص بود که تمام این نیروها تحت فرمان سه سپاه قرارداشتند. [۱۱۴] .

تجهیزات نظامی

تجهیزات و تسلیحات ارتش عراق در سال‌های ۱۹۸۰ – ۱۹۷۹ میلادی عبارت بودند از: ۳۱۰۰ دستگاه تانک‌های متوسط و سنگین و ۲۳۰۰ دستگاه نفربر.

تانک‌ها: تانک ۷۲ – T ساخت شوروی، حدود ۴۰۰ دستگاه؛ تانک۶۲ – T ساخت شوروی، حدود ۱۱۰۰ دستگاه؛ تانک ۵۵ – T ساخت شوروی، حدود ۱۴۰۰ دستگاه؛ تانک ۵۴ – T ساخت شوروی، حدود ۱۰۰ دستگاه؛ تانک۷۶ – ۱۰۰ PT دستگاه.

نفربرهـا: نفربر زرهی ۱ – BMP سـاخت شـوروی، ۵۰۰ دسـتگاه؛ نفربر زرهی VER-THP سـاخت فرانسـه، ۱۰۰ دسـتگاه؛ سایر نفربرهای زرهی حدود ۱۷۰۰ دستگاه.

[صفحه ۱۲۰]

توپخـانه: توپخانه صـحرایی با ۶۰۰ قبضه تـوپ، شامـل توپ‌هـای ۱۶۰، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۲ میلی مـتری هویـتزر سـاخت شوروی؛ توپ هویتزر ۶۵ – M ساخت ایتالیا؛ توپ ۱۰۰ میلی متری خودکششی و ۷۵ میلی متری ساخت شوروی و خمپاره انداز ۱۲۰ میلی متری و ضد تانک ۸۵ میلی متری ساخت شوروی.

ضد هوایی: حدود ۴۰۰ قبضه توپ‌های ضد هوایی شامل توپ‌های ۸۵، ۲۵، ۳۷، ۵۷ و ۱۰۰ میلی متری ساخت شوروی. موشک‌های ضـد هوایی بـا برد نزدیـک و بلنـد شامل حـدود ۶۰ فرونـد موشـک سام ۷ و سـام ۹ و حـدود ۷۰ فرونـد موشـک با برد بلنـد شامل موشک‌های سام ۲، سام ۳، سام ۶ و دو لانه موشک ساخت شوروی.

هواپیماها: ۳۶۶ فروند هواپیماهای جنگنده، شامل: میگ ۲۴، ۲۳، ۲۱، ۲۵ روسی؛ میراژ از فرانسوی F-۱QE۵ (چهل و پنج فروند) و توپولف ۱۶ و ۲۲ و سوخو ۷ و ۹.

هلی‌کوپترها: ۴۰۰ فروند انواع هلی کوپتر (جنگی – حمل و نقل) شامل: ۲۴ – MI روسی، ۳۴۲۶A فرانسوی.

همچنین، تعدادی موشک هوا به هوای پیشـرفته ۲ – AA و AS-R سـاخت شوری؛ موشک‌های ماژیک و اگزوست فرانسوی؛ چند نـاوچه رزمی و موشک‌انـداز؛ قایق‌هـای تـوپ دار و گشـتی، سـلاح‌های سـبک شامـل تفنگ‌هـای۶۲ / ۷ میلی مـتری سـیمینوف، کلاشینکوف، SMG و مسـلسل‌های ۵ / ۱۳، ۷ / ۱۲ و ۶۲ / ۷ میلی متری خمپـاره انـداز ۸۲ میلی متری و موشـک انـداز ۷ RPG ساخت شوروی و از دیگر تجهیزات نظامی عراق به شمار می‌روند [۱۱۵] .

تأمین کننده اصلی تسلیحات عراق پیش از جنگ، اتحاد شوروی بود که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد تجهیزات نظامی این کشور را تأمین می‌کرد. پس از شوروی، فرانسه، چکلسواکی، سوئـد، برزیل، و در دوران اخیر، امریکا و انگلیس از دیگر صادر کننـدگان اسـلحه به

عراق به شمار می‌رفتند. در سال ۱۹۷۸ میلادی عراق یک میلیارد و ۱۲۲ میلیون دلار امریکایی برای خرید اسلحه پرداخت.
به علاوه، تا سال ۱۹۸۰ حدود ۱۲۰۰ مستشار روسی و اروپای شرقی ۱۵۰ مستشار کوبایی در ارتش عراق خدمت می‌کردند و در حدود پنج هزار سرباز عراقی در اتحاد شوروی آموزش می‌دیدند. [۱۱۶] هزینه نظامی عراق که به صورت فزاینده‌ای در دهه هفتاد در حال رشد بود، در سال ۱۹۷۹ به بیش از یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار امریکا رسید.

[صفحه ۱۲۱]

به طور کلی، چند عامل در تقویت روحیه ارتش و نیروهای نظامی عراق نقش اساسی داشت و دولت عراق از این عوامل به ویژه در سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰(۱۳۵۸ تا ۱۳۵۹) به خوبی استفاده کرد و زمینه را برای حمله به ایران فراهم آورد. این عوامل عبارت بودند از:
۱ – ادعای صدام حسین مبنی بر دفاع از ناسیونالیسم عرب که حمایت‌ها و دلگرمی‌های دولت‌های منطقه را در این زمینه به همراه داشت، باعث شد، نوعی حس اعتماد در میان نیروهای نظامی عراق و بخشی از این مردم این کشور ایجاد شود.
۲ – افزایش کمیت و کیفیت تسلیحات، هزینه‌های نظامی و نیروهای نظامی عراق در بالا بردن روحیه و توان نیروهای نظامی مؤثر بود.
۳ – تأمین امکانات رفاهی و پیشرفت‌های اقتصادی که حاصل درآمد هنگفت نفت در عراق به ویژه در دوران پنج ساله ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰ میلادی بود.
۴ – سرکوب شدید نیروهای معارض، به ویژه رهبران مذهبی که از نفوذ فوق العاده و بسیار بالایی برخوردار بودند – همچون شهید صدر و خواهرش بنت‌الهدی – اخراج گسترده شیعیان ایرانی از عراق و از بین بردن مخالفان صدام در حزب بعث و ارتش عراق که بالاجبار نیروهای نظامی را به اطاعت و حرف شنوی از فرماندهان نظامی وا می‌داشت، زیرا قدرت سرکوب در عراق، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا تهاجم سراسری عراق به ایران، به حدی بود که جایی برای هیچ گونه مخالفتی باقی نمی‌گذاشت. در این سرکوب وحشیانه و گسترده، تمام مخالفان دولت عراق سرکوب شدند و بخش عمده‌ای از این سرکوب‌ها نیز در درون حزب بعث و ارتش عراق صورت گرفت.

[صفحه ۱۲۶]

تمهیدات سیاسی و نظامی حکومت عراق برای آغاز جنگ

اشاره

رهبری عراق برای دست یابی به مقاصد سیاسی – فرهنگی خود، جنگ سراسری و همه جانبه‌ای را بر جمهوری اسلامی ایران تحمیل کرد. در حقیقت، دولت بغداد و حزب بعث با تصوری که از اوضاع داخلی ایران و نیز توانمندی‌های خویش و پشتیبانی‌های بین‌المللی داشتند، خود را برای دست یابی به این اهداف کاملا توانا می‌دیدند. به طورکلی، امروزه، کشورهای دنیا برای اتخاذ تصمیمات حیاتی، به ویژه موضوع سرنوشت سازی همچون آغاز جنگی گسترده که مستلزم تهیه امکانات و نیازمندی‌های گوناگون

است و خطرهای فراوانی در پی دارد، نمی‌توانند بدون انجام بررسی‌های لازم و زمینه سازی‌های همه جانبه، اقدام کنند. عراق نیز این قاعده مستثنا نبود. از زمان نخستین برخورد این کشور با انقلاب اسلامی، یعنی اخراج امام خمینی (ره) از عراق، در ۱۴ مهر ۱۳۵۷، تا آغاز جنگ تحمیلی که نقطه پایان و اوج تیرگی روابط این دو کشور با ایران می‌باشد، فراز و نشیب‌های زیادی در مناسبات دو کشور به وجود آمد که بدون درک همه جانبه آنها، فلسفه زمانی، مکانی و چگونگی تهاجم نظامی عراق به ایران آشکار نخواهد شد. بر همین اساس، در این فصل، سیر اقدامات عراق علیه انقلاب اسلامی از زمان اخراج امام خمینی (ره) از عراق تا شروع تهاجم سراسری به ایران مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

قراین و شواهد حاکی از آن است که همه اقدامات عراق، جهت فراهم ساختن زمینه‌های لازم برای آغاز جنگ بوده است. به عبارت دیگر، تصمیم عراق برای تجاوز به ایران از مدت‌ها پیش اتخاذ شده بود و رهبری این کشور تنها مترصد فرصتی طلایی برای حمله به ایران بود که این فرصت در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به دست آمد. در این فصل، زمینه سازی‌های عراق پس از اعلامیه ۱۹۷۵ میلادی الجزیره و انعقاد عهدنامه مرزی و حسن همجواری در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی (۲۳ خرداد ۱۳۵۴) در بغداد تا شروع تهاجم

[صفحه ۱۲۷]

سراسری علیه ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در چند محور مورد بررسی قرار می گیرد:

- زمینه سازی‌های اولیه پس از اعلامیه الجزایر و قرارداد ۱۹۷۵ تا اخراج امام از عراق؛
- احساس خطر از تحولات داخلی ایران (از اخراج امام خمینی از عراق تا پیروزی انقلاب اسلامی)؛
- تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران (از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لانه جاسوسی امریکا)؛
- تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران (از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لانه جاسوسی امریکا)؛
- کاهش سطح روابط دیپلماتیک و گسترش اقدامات خصمانه (از اشغال لانه جاسوسی تا قطع رابطه بین ایران و امریکا)؛
- در آستانه تهاجم از (قطع روابط ایران و امریکا تا پس از کودتای نوژه)؛
- آماده سازی نهایی (تشدید و گسترش تحرکات و اقدامات تجاوز کارانه).

نخستین زمینه سازی‌ها

انعقاد قرار داد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر همواره از نظر رهبران عراق اقدامی تحمیلی تلقی می‌شد که از موضع ضعف به آن تن داده بودند، لذا برای توجیه این اقدام، آن را یک حرکت شجاعانه سیاسی عنوان می کردند که غیر از صدام کسی قادر به انجام چنین رسالتی نبود! بدین ترتیب، رهبری حزب بعث و شخص صدام در پی فرصتی بودند تا از این وضعیت انفعالی خارج شوند، اما با توجه به حمایت بی دریغ امریکا از شاه و بی‌توجهی عراقی‌هابه این موضوع، تغییر موازنه قوا را بسیار مشکل می کرد، لذا از آن تاریخ به بعد، رابطه عراق به سردمداری صدام در حزب بعث با بلوک غرب قوت گرفت. سفر صدام به پاریس و عقد قرارداد دوستی با فرانسه، نمونه روشن چنین گرایشی در حزب بعث بود. تمام تلاش صدام و حزب بعث در این دوران بر این اصل استوار بود که با فراهم کردن شرایط مناسب، خود را برای ایفای نقشی در منطقه آماده سازند. در گزارش نهمین کنگره حزب سوسیالیست بعث عراق در این باره آمده است:

«از اواخر سال ۱۹۷۷ میلادی به بعد، رهبری شرایط مناسب‌تری را برای بازسازی ارتش و پایه گذاری بنیادها و شالوده‌های نوین آن به دست آورد. در مرحله یاد شده، اقدام فراگیر و حساب شده‌ای جهت تنظیم فرماندهی نیروهای مسلح صورت گرفت و به

فرماندهان نظامی

[صفحه ۱۲۸]

نیرومندی که وطن دوستی و ایمانشان به حزب و انقلاب محرز گشته، مورد تأیید قرار گرفته بودند و همچنین توانایی‌های نظامی آنان به ثبوت رسیده بود، فرصت‌های بی‌شماری داده شد.

همین فرصت‌ها در اختیار فرماندهان جوانی که در آغوش حزب و انقلاب تربیت یافته، فنون و شیوه‌های جدید و مدرن لازم را فرا گرفته و با سلاح‌های پیشرفته آشنا گشته بودند، گذاشته شد. پس از این که رفیق صدام حسین، مسئولیت رهبری حزب و انقلاب و فرماندهی کل قوای نظامی را عهده دار شد، جهشی کیفی در شیوه‌های فرماندهی نیروهای مسلح و بازسازی انسانی و نظامی و بسیج عمومی آن به وقوع پیوست.» [۱۱۷] .

با توجه به این اقدامات، صدام در همان سال برای آماده ساختن افکار عمومی و رهبران حزب بعث، طی سخنانی گفت:

«سال ۱۹۷۷(۱۳۵۶) بود. ما در جلسه شورای رهبری بودیم و من به آنان گفتم دلم گواهی می‌دهد و البته این گواهی دل نیست، بلکه بررسی و نتیجه گیری اوضاع و احوال است که از هم اکنون تا سال هشتاد عراق در معرض خطری جدی است.» [۱۱۸] .

شایعه ادعای صدام در این سخنرانی مبنی بر این که اسرائیل و ایران زمان شاه کشورهایی هستند که در آغاز دهه هشتاد عراق را دچار مشکل خواهند کرد، تبلیغی بیش نبود، و به نظر می‌رسید که صدام، سال ۱۹۸۰ میلادی را زمان آمادگی کامل عراق برای ایفای نقش خود می‌دانست.

از سوی دیگر، دولت بعث عراق از وجود حضرت امام (ره) در عراق خشنود نبود و احساس می‌کرد که امام خمینی (ره) هرگز در برابر خواسته‌های بغداد تمکین نخواهد کرد. در یکی از گزارش‌های حزب بعث در این باره آمده است:

«[امام] خمینی مدت زیادی در عراق به سر برده و در این مدت، علی رغم مبارزه عراق بر علیه رژیم شاه و با وجود کمک‌های عراق به گروه [امام] خمینی برای مبارزه با شاه، هرگز پیش نیامده که [امام] خمینی از این اقدامات دوستانه عکس العمل دوستانه از خود نشان دهد....

[امام] خمینی هر چند مخالف سیاست شاه بود، ولی هرگز از اصرار ورزی شاه برای فرمانروایی بر نصف شط العرب انتقاد نمی‌کرد و او را در قبال این سیاست هرگز سرزنش نکرده بود.همچنین [امام] خمینی هرگز شاه را به خاطر اشغال سه جزیره خلیج فارس سرزنش نمی‌کرد.» [۱۱۹] .

[صفحه ۱۲۹]

دولت عراق در زمینه علامت گذاری مرزهای خود با ایران - بر خلاف اعلامیه ۶ مارس ۱۹۷۵(۱۵ اسفند ۱۳۵۳) الجزایر و نیز پروتکل مربوط به علامت گذاری مجدد مرز زمینی در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵(۲۳ خرداد ۱۳۵۴) که در بغداد منعقد شد - به کار شکنی پرداخت و خواهان تغییر مأموریت کمیسیون تحویل و تحول اراضی و مستحدثانی شد که در اثر علامت گذاری مجدد مرزهای زمینی، ویژگی تعلق ملی آنها تغییر یافته بود. این کمیسیون مرکب از کارشناسان دو کشور، از ۲۴ اردیبهشت، تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷ در تهران تشکیل شد. نماینده عراق اصرار داشت که کمیسیون باید پیش از تحویل اراضی و ساختمان‌ها، محل ۲۱ علامت مرزی را تغییر دهد، ولی نماینده ایران اصرار داشت که قبلا علامت گذاری انجام شده است.

سرانجام، هیئت عراقی بدون توجه به وظایف محوله، مذاکرات را متوقف کرد و در ۱۱ خرداد ۱۳۵۷ به بغداد بازگشت. و پس از آن نیز کارشکنی ادامه یافت.

احساس خطر از تحولات داخلی ایران

تحولات سیاسی ایران از آغاز سال ۱۳۵۷ به بعد، عراق را دچار تناقض و تردید شدیدی کرد؛ از یک سو ناآرامی و بی‌ثباتی و در نهایت، ضعف ایران، می‌توانست باعث تقویت موضع عراق و موفقیت این کشور در برنامه‌های آتی آن شود؛ و از سوی دیگر، به دلیل نامشخص بودن آینده این تحولات و ترس از پیروزی انقلاب اسلامی و تبلیغ آن در عراق، این کشور احساس خطر می‌کرد. این موضوع علاوه بر آن که کینه و دشمنی دولت حاکم بر عراق را نسبت به ایران - به ویژه انقلابیون - برانگیخت، بلکه باعث شد که دولت بعث با اخراج امام خمینی (ره) از عراق در پی دست یافتن به چند هدف عمده بادش:

- حمایت غرب را بیش از پیش به سوی خود جلب کند.
- تصویر موجهی از خود در اذهان اعراب و کشورهای منطقه ایجاد کند.
- حمایت غرب را از خود برای احراز مقام ژاندارمری منطقه، به جای شاه، جلب کند.

دولت عراق با توجه به تحلیل‌هایی که از روند حوادث داشت، هم آهنگ با غرب و به ویژه امریکا، مقابله با امام خمینی (ره) و نهضت اسلامی را در دستور کار خود قرار داد. نخستین اقدام این کشور در برابر نهضت اسلامی، تضییع امام خمینی (ره) و ایجاد

[صفحه ۱۳۰]

محدودیت برای فعالیت‌های ایشان در عراق بود. در این باره، سفارت عراق در پاکستان طی اعلامیه‌ای اعلام کرد که خانه آیت الله خمینی را بدین خاطر زیر نظر گرفته‌اند که اجازه داده نشود تا ایشان از محل سکونت خود به عنوان کانونی برای فعالیت‌های ضد ایرانی استفاده کند. در پایان این اطلاعیه آمده است. که دولت عراق به حضرت آیت الله خمینی اطلاع داده است که این دولت ناچار است به مقررات بین المللی حاکم بر روابط فی ما بین کشورها احترام بگذارند. [۱۲۰] .

در پی اصرار و تأکید حضرت امام مبنی بر انجام تکلیف شرعی خود در مبارزه با حکومت شاه، دولت عراق ایشان را اخراج کرد و پس از آن که از ورود امام به کویت نیز جلوگیری شد، ایشان و اطرافیانش در ۱۴ تیر ۱۳۵۷ رهسپار فرانسه شدند. [۱۲۱] .

رادیو بی. بی. سی. طی تفسیری در همین روز، اقدام عراق در برخورد با امام خمینی را تنها در حد ترس از سرایت اوضاع ایران به عراق ارزیابی کرد و گفت:

«سیاست‌های داخلی عراق گاه گاه ایجاب می‌کرد که در هنگام بروز خطر بلادرنگ اقدام شود. در این مورد، خطر در چند قدمی مرز ایران و عراق قرار داشت و احتمالا دولت عراق از آن بیم داشت که مبادا مسلمانان عراقی هم از ناآرامی‌های ایران به عنوان الگو استفاده کرده و اوضاع داخلی عراق را که خواه ناخواه به دلیل اختلافات کردها و دولت مرکزی متشنج است، بدتر نمایند. وجود یک چنین امکاناتی واقعا بعید به نظر نمی‌رسد زیرا با ناآرامی‌های ایران که با نیروهای ناشناخته، متشکل و متحد شدند و دولت مرکزی را با ارائه تقاضاهایشان به مبارزه طلبیدند. آنچه که مسلم است، کشورهای همجوار همیشه از یکدیگر تأثیر پذیر بوده‌اند و موقعیت جغرافیایی آنان ایجاب می‌نماید که از لحاظ سیاسی با اینگونه احتمالات رو به رو گردند. [۱۲۲] .

با گذشت زمان و آشکار شدن ضعف شاه، طارق عزیز، وزیر خارجه وقت عراق، اعلام کرد:

«جریاناتی که در ایران می‌گذرد، یک مسئله داخلی است. ما به خواست مردم ایران احترام می‌گذاریم و خواهیم کوشید، با هر

قدرت قانونی در ایران همکاری کنیم.» [۱۲۳] .

لحن سخنان این مقام عراقی حاکی از هم آهنگی دولت بعث با سیاست‌های غرب و

[صفحه ۱۳۱]

امریکا مبنی بر طرفداری از دولت بختیار بود، به گونه‌ای که پس از سخنان بختیار در همان دوران، مبنی بر کنار گذاشتن نقش ژاندارمری ایران در منطقه، سعدون حمادی به شدت از این خط مشی دولت ایران استقبال کرد.

قراین همگی حاکی از آن بود که دولت عراق از تحولات جاری در ایران تا آنجا که به تضعیف اقتدار اولیه شاه و کنار رفتن وی و روی کار آمدن پسرش یا یک دولت ضعیف دیگر منجر شود، استقبال و پشتیبانی خواهد کرد. در حالی که شاه از ایران فرار کرده و حضرت امام خمینی (ره) به کشور باز گشته بود و آخرین سنگرهای حکومت شاه در حال سقوط بود. مجله المستقبل، هفته نامه عرب زبان چاپ پاریس گزارش داد:

«یک مقام بلند پایه عراقی که مایل نیست نامش فاش شود، گفته است بهتر است شاه به ایران باز گردد. همین مقام مسئول عراق گفت که می‌توان قانون اساسی ایران را به نحوی اصلاح کرد که شاه حکومت نکرده و فقط سلطنت کند. او گفت: عراق با تغییر رادیکال رژیم ایران خیلی موافق نیست. وی افزود: ما کلیه مسائل موجود در مرز مشترک دو کشور، مسئله کردها و مسئله آب را با شاه ایران حل کرده بودیم و به همین دلیل است که آیت الله خمینی که به عراق تبعید شده بود، توصیه کردیم عراق را ترک کند تا بتوانیم با ایران روابط حسن همجواری داشته باشیم.» [۱۲۴] .

در این حال صدام اعتراف کرد:

«هشت ماه پیش از روی کار آمدن حکومت اسلامی، من گمان می‌کردم، پسر شاه، شاه خواهد شد. شاه کنار رفت و نخست وزیری توسط مجلس قدرتمند روی کار خواهد آمد و آخوندها نقش خود را به گونه‌ای ایفا خواهند نمود که عراق را دچار درد سر نکنند.» [۱۲۵] .

از سوی دیگر، دولت عراق ضمن ادامه کارشکنی نسبت به مأموریت کمیسیون تغییر و تحول اراضی مرزی، خواهان تغییر علامت‌های مرزی و الحاق مناطقی در «زین القوس» و «سیف سعد» به عراق بود، در حالی که این کار شکنی‌ها را به ایران نسبت می‌داد. احساس خطر عراق از تغییر حکومت شاهنشاهی، دشمنی این کشور را نسبت به ایران بر می‌انگیخت و زمینه را برای حمله به ایران در صورت پیروزی انقلاب اسلامی، مساعدتر می‌کرد.

[صفحه ۱۳۲]

تحکیم قدرت در داخل و ستیزه جویی با ایران

اشاره

سرنگونی حکومت شاه ایجاد نگرانی در عراق نسبت به بازتاب انقلاب اسلامی، موقعیت ویژه‌ای را برای عراق به ارمغان آورد. دولت بعثی این کشور که رقیب دیرینه شاه بود، با از هم پاشیدن نظام شاهنشاهی فرصت را برای به عهده گرفتن نقش اساسی در

منطقه مناسب دید. تحولات داخلی و خارجی عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکی از تلاش مستمر مسئولان عراق برای پرکردن خلاء موجود در منطقه بود. حزب بعث تلاش می‌کرد تا با بهره برداری هر چه بیشتر از وضعیت موجود، از تمام امکانات داخلی و خارجی به نفع خود استفاده کند.

سرکوب مخالفان

تاریخ بیست ساله گذشته عراق مملو از ائتلاف و اتحاد، درگیری، ستیز، تسویه و کشتار بین حزب بعث و دیگر گروه‌های سیاسی مخالف بوده است. حزب بعث از ابتدای تأسیس، پایگاه مردمی نداشت اما توانسته بود با اعمال روش‌های تند و خشن، حاکمیت مطلق خود را بر سراسر عراق استوار سازد. و تمام گروه‌ها و جریان‌های سیاسی صاحب نفوذ را قلع و قمع کند. سیاست‌های این حزب علاوه بر شیعیان، در مورد دو گروه عمده دیگر (کردها و کمونیست‌ها) نیز اعمال می‌شد.

کردها در پی توافق عراق با دولت شاه در ۱۹۵۷ میلادی قدرت خود را از دست دادند و کمونیست‌ها نیز از سال ۱۹۷۷ میلادی مورد حمله فزاینده بعثی‌ها قرار گرفتند. در اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی، که هم زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران بود، تنها، اشخاص و گروه‌هایی اجازه شرکت در فعالیت‌های سیاسی را داشتند که به نحوی به حزب بعث وابسته بودند. سیاست بعثی کردن تمام امور و نهادها در دستور کار رهبران عراق قرار داشت. پس از آن نوبت به تسویه حساب‌های گروهی در حزب بعث رسید.

تصفیه حزبی

حسن البکر، رییس جمهور عراق، در نطق تلوزیونی ۲۵ تیر ۱۳۵۸، اعلام کرد که به دلیل

[صفحه ۱۳۳]

وضعیت مزاجی، توانایی ادامه مسئولیت را ندارد و بدین ترتیب از مقام خود استعفا داد.

البته، کناره‌گیری و یا کنار گذاشتن حسن البکر، دلایل دیگری نیز داشت و بی ارتباط با تغییر و تحولات کلی عراق در زمینه‌های گوناگون نبود؛ از مدت‌ها پیش، اختلاف سلیقه میان اعضای این حزب شدت یافته بود. یکی از موارد اختلاف آنها، نحوه برخورد با ایران بود. به گونه‌ای که پس از کناره گیری حسن البکر و روی کارآمدن صدام، فعالیت‌های مخرب دولت بعث، در خوزستان و کردستان افزایش یافت و وارد مراحل جدیدی شد.

پس از روی کار آمدن صدام، تلاش حزب بعث برای یک دست کردن این حزب فزونی یافت و در این راستا، در اوایل مرداد ۱۳۵۸، خبرگزاری‌ها خبر از کشف توطئه کودتا در عراق و دستگیری عوامل آن دادند. خبرگزاری خاورمیانه در این باره گزارش داد:

«توطئه یک کودتا که به منظور برانداختن رژیم صدام حسین در عراق ترتیب یافته بود، روز دوشنبه گذشته(۱ / ۵ / ۱۳۵۸) با شکست مواجه شد. در پی شکست این توطئه، پنج تن از اعضای حزب حاکم بعث و گروهی از افسران ارتش این کشور بازداشت شده‌اند... گفته می‌شود این توطئه از سوی احزاب کمونیست طرح ریزی شده است. باید اضافه کرد که روابط حزب بعث و احزاب کمونیست از سال گذشته به شدت تیره شده است.» [۱۲۶] .

خبر کشف و خنثی شدن توطئه کودتا برای براندازی حکومت صدام، زمانی اعلام شد که تلاش‌ها و گفت و گوهای دو کشور

عراق و سوریه برای ایجاد یک کشور متحد عربی بی‌نتیجه مانده بود. در حزب بعث در مورد این مسئله مباحث فراوانی صورت گرفته و هواداران اتحاد با سوریه در این حزب و ارتش به خوبی شناخته شده بودند. صرف نظر از درستی خبر وجود چنین توطئه‌ای، صدام برای دستیابی به دو هدف عمده، از این رویداد بهره برداری فراونی کرد. اول، سرکوبی مخالفان داخلی در حزب بعث تحت عنوان مرتبطین باحزب کمونیست بود که در میان آنان می‌توان از «عبدالخالق سامری»، از رهبران برجسته حزب بعث، و همچنین «عدنان حسین»، وزیر سابق برنامه ریزی عراق نام برد. دوم انجام تبلیغات گسترده بر ضد سوریه و ایران به این بهانه که از کودتا گران پشتیبانی کرده‌اند.

از دیگر اقدامات صدام در این دوران، اعلام عفو عمومی بود. هدف او از چنین تصمیمی، کسب محبوبیت در میان مردم بود و می‌خواست تا به این وسیله گروه‌های سیاسی معارض را خلع سلاح کند و بین آنها، در مورد نحوه برخورد با حزب بعث اختلاف و تفرقه بیاندازد.

[صفحه ۱۳۴]

افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک

فعالیت‌ها و جهت‌گیری‌های دیپلماتیک عراق که در این دوره، سرعت بیشتری به خود گرفته بود، روند متفاوتی نسبت به گذشته یافت. گسترش روابط با کشورهای مرتجع منطقه، جدایی از سوریه گسترش روابط سیاسی - اقتصادی با اروپا، خرید تجهیزات مدرن نظامی از کشورهای غربی و تحریم پایداری، برخی از این سیاست‌ها بود.

روی کرد سیاسی عراق به غرب و امریکا در این دوران قابل توجه است. تمایل عراق به ایفای نقش ژاندارمری در منطقه که با سرنگون شدن شاه شدت بیشتری به خود گرفته بود، باعث شد تا برژینسکی، مشاور امنیت ملی رییس جمهور امریکا در ۳ فروردین ۱۳۵۸ اعلام کند، در امریکا هیچ تضاد اصولی بین منافع واشنگتن و بغداد نمی‌بینند. [۱۲۷] .

پس از آن دیدار، «هارلود براون»، وزیر دفاع امریکا و ریچارد مورفی از منطقه و ملاقات آنان با صدام، به تسریع چنین سیاست‌هایی از جانب عراق کمک کرد.

ستیزه جویی با ایران

هم زمان با اوج گیری نهضت اسلامی در ایران، مقام‌های عراق علاوه بر اخراج آیت الله خمینی (ره) تحت عنوان مخالف ایشان با اجرای قرارداد ۱۹۷۵ میلادی، از نابسامانی و ضعف دستگاه حاکم ایران استفاده کرد دست به سازماندهی عوامل وابسته به خود در ایران زدند. تبلیغات عراقی‌ها در این زمان از سویی، اعلام عدم مداخله در امور داخلی ایران و از سوی دیگر، زیر سؤال بردن توافق الجزایر بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عراق فعالیت‌های خود را برای سازماندهی و هدایت گروه‌های وابسته دو چندان کرد و در همان حال، وضعیت خاص سیاسی - اقتصادی جمهوری اسلامی و نارسایی‌های موجود در زمینه حفاظت از مرزها، عراق را برای انجام مقاصدش یاری کرد. اقدامات عراق علیه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا اشغال لانه جاسوسی حول محورهای زیر بوده است:

۱ - فعال کردن گروه‌های وابسته در ایران

گروه‌ها و جریانات سیاسی وابسته به عراق مانند جبهه التحریر عربستان و جبهه التحریر

[صفحه ۱۳۵]

(الاحوار) که در گذشته فعالیت‌های محدودی بر علیه حکومت شاهنشاهی انجام می‌دادند، پس از قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر منزوی شده و برخی از اعضای آنها به کشورهای خلیج فارس گریختند. این گروه‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی بار دیگر تحت حمایت عراق، سازماندهی شده و تشکیلات خود را به داخل ایران منتقل کردند.

کنسول گری عراق در خرمشهر در زمینه هدایت و سازماندهی گروه‌ها و اشخاص وابسته به این کشور در ایران، نقش اساسی و کلیدی ایفا می‌کرد. براساس اسناد و مدارکی که بعدها از این کنسول گری عراق به دست آمد، اهداف عمده‌ای که از تقویت عوامل جریانات وابسته تعقیب می‌شد، از این قرار بوده است:

- تشکیل و سازماندهی جوانان عرب در راستای اهداف عراق؛

- کسب هر گونه اطلاعات سیاسی، نظامی، اقتصادی از اوضاع ایران؛

- دامن زدن به اختلافات میان ساکنان عرب و عجم در منطقه؛

- نفوذ در بیت آیت الله شبیرخاقانی و القاء نظرات خود به وی و اطرافیانش؛

- انجام دادن اقدامات خرابکارانه در مواضع حساس اقتصادی و نظامی خوزستان؛

- ارسال اسلحه به ایران و توزیع آن بین فریب خوردگان.

کردستان و خوزستان دو منطقه اصلی فعالیت گروه‌های وابسته به عراق بودند؛ در کردستان، احزاب دمکرات و کومله و در خوزستان، سازمان سیاسی خلق عرب و اطرافیان شیخ شبیر خاقانی، مزدوران عراق به شمار می‌رفتند.

۲ - طرح سرنگونی خروج ایران از سه جزیره:

پس از سرنگونی شاه، عراق از اوایل سال ۱۳۵۸ تحرک تبلیغاتی گسترده‌ای علیه ایران آغاز کرد، مبنی بر اینکه دیگر، ایران ژاندارم منطقه نیست و باید از سه جزیره تنب کوچک و بزرگ و ابوموسی خارج شود، در حالی که کشورهای حوزه خلیج فارس ادعایی نسبت به این جزایر نداشتند. روزنامه الثوره در سر مقاله خود نوشت:

«ایران باید برای نشان دادن حسن نیت خود در قبال اعراب که ساکن واقعی آنها هستند، از این سه جزیره خارج شود و از این طریق نشان دهد که این کشور دیگر ژاندارم منطقه نیست.» [۱۲۸] .

اقدامات بعدی و شواهد و قراین موجود نشان می‌داد که عراق از این تبلیغات دو هدف

[صفحه ۱۳۶]

عمده را تعقیب می‌کرد: اول، خود را تنها مدافع اعراب معرفی کند و آنان را برای پذیرش رهبری عراق آماده سازد و دیگر اینکه، برای دامن زدن به اختلافات خود با ایران در راستای اهدافش، دلایل کافی داشته باشد.

۳ - تحرکات مرزی

تحرکات مرزی عراق از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در قالب تلاش‌هایی مانند قاچاق اسلحه به داخل ایران، عبور و مرور آزاد

عوامل وابسته، بمباران‌های مرزی حفاری بیش از ۵۰ حلقه چاه نفت در نوار مرزی و فعالیت‌های عمرانی و مهندسی در مرزها آغاز شد. این اقدامات برای افزایش توان رزمی عراق انجام می‌گرفت. ازدیاد و تقویت پاسگاه‌های مرزی، مستحکم کردن خطوط پدافندی، ایجاد شبکه‌های متعدد مواصلاتی از دیگر اقدامات عراق در مرزها، در این دوره بود. در این حال، نه تنها اهداف و مقاصد عراق از این اقداماتش به خوبی برای افکار عمومی کشور روشن نشده بود، بلکه متأسفانه حتی در بینش نظامیان ارشد ایران نسبت به این موضوع، ساده انگاری بیش از اندازه‌ای حاکم بود. فرمانده وقت ژاندارمری ایلام با اشاره به فعالیت‌های راه سازی عراق در طول مرزها گفت:

«این اقدامات جنبه روانی دارد تا مرزنشینان ما فکر کنند که این کشور پیشرفته است. نباید آن را به حساب عملیات نظامی گذاشت.» [۱۲۹].

عراق قصد داشت با انجام چنین تحرکاتی، هم توان و میزان قدرت نظامی جمهوری اسلامی را ارزیابی کند و هم نحوه برخورد مسئولان ایرانی با این تحرکات را بسنجد. در مجموع، ضعف برخورد مسئولان دولت موقت در برابر تحرکات عراق - تنها، پذیرش عذرخواهی سفیر و یا مرزبان این کشور - همچنین شکست فعالیت سیاسی گروه‌های وابسته به عراق در خوزستان و کردستان و نیز روی کار آمدن صدام، از عوامل مؤثر در تشدید درگیری‌های مرزی ایران و عراق به شمار می‌رود.

۴ - کاهش سطح روابط دیپلماتیک با ایران و گسترش اقدامات خصمانه:

روند گرایش عراق به غرب و دشمنی نسبت به انقلاب اسلامی که از زمان روی کار آمدن صدام شتاب بیشتری گرفته بود، در این دوره مسیر صعودی خود را همچنان ادامه می‌داد.

حضور گسترده و فراگیر کشورها و شرکت‌های بزرگ غربی در نمایشگاه بین المللی بغداد، گوشه‌ای از ثمرات تلاش‌های بی‌وقفه‌ای بود که از چندی پیش، صدام حسین در پی

[صفحه ۱۳۷]

رهایی از عراق از انزوا آغاز کرده بود. در این مرحله از زمینه سازی‌ها، دولت عراق علاوه بر گسترش اقدامات خصمانه و تبلیغاتی قبلی خود علیه ایران، به اقدامات جدیدی چون - کاهش سطح روابط دیپلماتیک، جنگ سرد مطبوعاتی و حمایت از فراریان حکومت پهلوی، دست زد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گزارش‌های فراوانی مبنی بر فعالیت غیر قانونی مأموران سرکسنولگری‌های عراق در ایران به مقام‌های جمهوری اسلامی می‌رسید. دستگیری برخی از عوامل بمب گذار و خراب کار در خوزستان و اعتراف آنان به همکاری با مأموران عراقی، این گزارش‌ها را تأیید می‌کرد. به علاوه، در اسنادی که بعدها از کنسولگری عراق در خرمشهر به دست آمد، نحوه ارتباط مأموران عراق با گروه‌های سیاسی برای مبادله اطلاعات، تحویل سلاح و مهمات و هدایت تشکیلاتی و عملیاتی آنها به خوبی ترسیم شده بود.

با توجه به این گزارش‌ها و در پی کشف تعدادی اسلحه و دیگر مهمات جنگی از مدرسه عراقی‌ها در خرمشهر و دستگیری دو افسر عراقی که به عنوان معلم در آن مدرسه فعالیت سیاسی - نظامی می‌کردند، سفیر دولت ایران در بغداد در ۱۸ مهر ۱۳۵۸ ضمن دیدار و گفت و گو با معاون وزیر خارجه عراق، رسما از دولت عراق خواست تا نسبت به بستن سرکنسولگری خود در خرمشهر و کرمانشاه اقدام کند. براساس این درخواست، توافق شد که ظرف مدت سه ماه از آن تاریخ، این سرکنسولگری‌ها در مقابل تعطیل شدن نمایندگی‌های کنسولگری ایران در بصره و کربلا، بسته شود. با این حال، در فاصله این مهلت سه ماهه، دو کشور در خصوص

سرکنسولگری‌های یکدیگر اقداماتی انجام دادند که روابط دو کشور را تیره‌تر کرد.در ۱۵ / ۸ / ۱۳۵۸مأموران دولت عراق، کنسولگری ایران در بصره را اشغال و دو تن از نمایندگان کنسولگری رابازداشت کردند. [۱۳۰] در پی این اقدام، ایران از دولت عراق خواست که رایزن فرهنگی آن کشور در خرمشهر را به دلیل فعالیت‌های مشکوک در مدت یک هفته از ایران فرا خواند. همچنین، در ۱۰ آذر ۱۳۵۸ کنسولگری عراق در کرمانشاه نیز به تصرف شماری جوان معترض درآمد که هدفشان این گونه بیان شده بود:

«ما به عنوان اعتراض به دخالت‌های عراق در کار ایران، و همچنین به کشتار جمعی حکومت

[صفحه ۱۳۸]

بعث عراق و مبارزات این حکومت علیه جنبش مسلمانان عراق، دست به این کار زده‌ایم.» [۱۳۱] .

«با وجود آن که یک روز پس از اشغال سفارت امریکا، کنسولگری ایران در بصره به اشغال عوامل بعث عراق درآمد، مع الوصف تأکید امام خمینی بر این است که هر چه زودتر، جوانان محل کنسولگری را ترک کنند.» [۱۳۲] .

بر این اساس، اشغال کنندگان کنسولگری عراق در کرمانشاه پس از صورت جلسه‌ای مبنی بر اینکه به هیچ سندی دست نزده‌اند و کوچک‌ترین تغییری در آنجا ایجاد نکرده‌اند، از کنسولگری بیرون رفتند.

پس از گذشت چند ماه و با ادامه سیاست خصمانه عراق نسبت به انقلاب اسلامی، شواری انقلاب تصمیم گرفت، سطح روابط ایران با عراق را کاهش دهد. در بخشی از اطلاعیه وزارت امور خارجه که در این باره انتشار یافته بود، آمده است:

«دولت جمهوری اسلامی ایران روابط خود را با دولت عراق که به سطح کاردار تقلیل می‌دهد. به دنبال تعطیلی کنسولگری عراق در کرمانشاه و خرمشهر که چندی پیش صورت گرفت و به دنبال درخواست تقلیل اعضای سفارت عراق در تهران که هفته قبل به سفیر این کشور ابلاغ شد، دولت جمهوری اسلامی ایران با توجه به دخالت‌های مکرر حکومت عراق در امور داخلی ایران تصمیم گرفت، روابط خود را به دخالت‌های مکرر عراق در امور داخلی ایران تصمیم گرفت، روابط خود را به سطح کاردار تقلیل دهد. در ارتباط با این امر، به سفیر جمهوری عراق در تهران اطلاع داده شد که ظرف چند روز آینده تهران را ترک کند.» [۱۳۳] .

۵ – گسترش تبلیغات خصمانه علیه ایران:

مخدوش جلوه دادن قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر و تأکید بر لزوم خروج ایران از سه جزیره تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی، دو جنبه اصلی تبلیغات عراق علیه ایران در این دوره بود.

لطیف جاسم، وزیر اطلاعات عراق، طی مصاحبه‌ای با مجله المستقبل، از ایران خواست، تجدید نظر در قرارداد الجزایر را که صدام حسین و شاه سابق ایران آن را در ۱۹۷۵ میلادی امضاء کرده‌اند، وی توضیح داد که قرارداد الجزایر برای عراق اجحاف آمیز است، زیرا ما ایمان غیر قابل متزلزل داریم که شط العرب یک رودخانه عراقی است. [۱۳۴] .

خبرگزاری فرانسه نیز در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ به نقل از پیام سعدون حمادی،

[صفحه ۱۳۹]

وزیر امور خارجه عراق، در مورد جزایر سه گانه خطاب به کورت والدهایم، دبیر کل وقت سازمان ملل، گزارش داد:

«عراق روز یکشنبه از ایران خواسته است، فورا نیروهای خود را از سه جزیره خلیج فارس تنب برزرگ، تنب کوچک و ابوموسی

خارج کنـد. سـعدون حمادی وزیر امور خارجه در این پیام تأکید کرد که کشور او اشـغال غیر قانونی سه جزیره عربی و نتایج آن را به رسـمیت نمی‌شـناسد. حمـادی در این پیـام از دولت ایران خواسـته است تا از دخالت در امور داخلی این کشور دست بردارد و به حاکمیت و استقلال این کشور احترام بگذارد.» [۱۳۵] .

در آستانه تهاجم

عراق، پس از قطع رابطه ایران و امریکا، خصمانه‌ترین مواضع و اقدامات را علیه ایران اتخاذ کرد و روز به روز بر میزان تیرگی روابط ایران و عراق، که از زمان روی کار آمدن صدام حسین در تابستان ۱۳۵۸ تشدید شده بود، افزوده می‌شد. در این دوره، تبلیغات همه جانبه عراق علیه ایران دو چندان شد و درگیری‌های مرزی شدت بیشتری گرفت.

کشـمکش و درگیری ایران و امریکا بر سر تسـخیر لانه جاسوسی باعث شد تا جمهوری اسلامی آماج تبلیغات همه جانبه رسانه‌های خبری جهانی قرار گیرد. در چنین شـرایطی دولت عراق تلاش می‌کرد، ضـمن فرو نشانـدن تأثیرات انقلاب اسـلامی در کشور خود، امتیـازاتی را نیز از امریکـا بگیرد. آنچه زمام داران بعث عراق را به اتخاذ چنین سیاستی ترغیب می‌کرد، تبلیغات رسانه‌های جمعی و محافـل بین المللی در مخـالفت بـا ایران و اوضـاع آشـفته داخلی آن بـود. مواضع عراق و ایران، در این دوره، فراز و نشـیب چنـدانی نداشت و روح کلی حاکم بر اذهان رهبران عراق همانا بررسی چگونگی تجاوز نظامی به ایران بود.

با آغاز سال ۱۳۵۹، درگیری‌های مرزی ایران و عراق افزایش یافت. هم زمان با تیرگی روابط ایران و امریکا و قطع روابط دو کشور، تهاجم عراق با سـلاح‌های سـبک و سـنگین به پاسـگاه‌های مرزی ایران در غرب و جنوب کشور بیشتر شد، به گونه‌ای که جمهوری اسـلامی به نیروهـای نظـامی خود در مرزهـای دو کشور آماده باش کامل داد. در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ آیت الله مهـدوی کنی، عضور شورای انقلاب و سرپرست وزارت کشور، اعلام کرد، که ارتش آماده باش است و کمیسیون امنیت امروز تشکیل می‌شود. [۱۳۶] .

[صفحه ۱۴۰]

رادیو بغداد نیز در ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ اعلام کرد که صدام حسین، رییس جمهوری عراق در مجلس شورای آن کشور گفته است: «هر کسـی دسـتش به طمع به سوی عراق دراز شود، دست او قطع خواهـد گردیـد... خلق مـا هم اکنون برای دفـاع و حراست از حق حاکمیت و امنیت عرب در سر تا سر میهن عربی آماده نبرد است.» [۱۳۷] .

خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز در این باره گزارش داد:

«صدام حسین، رییس جمهوری عراق اعلام کرد، در صورتی که برخوردهای نظامی ایجاب کند، ارتش ۱۹۰ هزار نفری عراق آماده است تا وظیفه ملی خود را با جنگ علیه ایران انجام دهد.» [۱۳۸] .

افزون بر این، دولت عراق حضور نظـامی خود را در دهـانه خلیـج فـارس و مرزهای ایران بیش از پیش تقویت کرد و در داخل عراق نیز به حملات شدیـد و گسترده‌ای علیه طرفـداران انقلاب اسـلامی ایران به ویژه شـهید رابع سـید محمـد بـاقر صـدر، دست زد و با دسـتاویز قرار دادن موضوع سوء قصـد به جـان معـاون نخست وزیر عراق در دانشـگاه المستنصـریه و انتساب این موضوع به ایرانیان، سرکوب شدیـد شـیعیان، علما و روحانیون عراق را آغاز کرد. یکی از وحشـتناک‌ترین جنایت دولت بعث در این مدت، به شـهادت رسانـدن آیت الله صدر و خواهرش در ۹ آوریل ۱۹۸۰(۱۹ فروردین ۱۳۵۹) بود. عراق می‌دانست که بـا وجود این مرجع بزرگ و با توجهی که مردم عراق به او داشتند، امکان تحقق جنگ ناممکن است. مؤلف کتاب «جنگ ایران و عراق» در این باره می‌نویسد:

«... و چون پیشرفت به سوی جنگ با وجود محمد باقر صدر میسر نبود، می‌بایست وی از میان برداشته می‌شد...» [۱۳۹] .

از سوی دیگر، گزارش رسانه‌های خبری جهان از وخامت روابط ایران و عراق و احتمال وقوع یک درگیری همه جانبه نظامی بین دو کشور حکایت می‌کرد. در بیشتر این گزارش‌ها، سرنوشت حتمی چنین درگیری‌هایی، شکست ایران عنوان شده بود. نشریه «هرالدتریبون» در این باره نوشت:

«تحلیل گران امریکا معتقدند که در حال حاضر ارتش ایران قادر نیست از مرزهای کشور علیه هر گونه تهاجم مشخص دفاع نموده و در یک جنگ سخت و سنگین بیش از چمد روز و شاید یک یا دو هفته دوام بیاورد.» [۱۴۰].

[صفحه ۱۴۱]

نشریه آلمانی «اشپیگل» نیز نوشت:

«دلایل بسیاری وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران در یک جنگ مسلحانه با عراق شکست خواهد خورد... عراق امیدوار است که با پیروزی نظامی بر ایران موقعیت خود را در کشورهای عربی تقویت کندو آنچه مهم‌تر از این است، ادعای حکمرانی خود را در خلیج فارس تضمین نماید.» [۱۴۱].

احتمال حمله نظامی عراق به ایران با هدف تجزیه استان خوزستان، از جمله اخباری بود که رسانه‌های خبری گزارش می‌کردند:

«اطلاعات دقیق مؤکدا حاکی است که ایالات عربستان (خوزستان) در ایران احتمالا شاهد انقلاب سترگی علیه رژیم ایران خواهد بود که هدف از آن جدایی این ایالت از سرزمین ایران و بازگرداندن هویت عربی آن به عنوان یک کشور مستقل می‌باشد. گزارش‌ها حاکی است که عراق از این تمایل پشتیبانی می‌کند و چنانچه جدایی این ایالت از ایران با پیروزی تحقق یابد، عراق نخستین کشوری خواهد بود که استقلال آن را به به رسمیت خواهد شناخت.» [۱۴۲].

هرالدتریبون نیز در این مورد نوشت:

«در صورت بروز یک جنگ، عراق ممکن است از حمایت چریک‌ها و اعراب ایرانی ساکن منطقه خوزستان که در منتهی الیه خلیج فارس قرار دارند و مناطق نفت خیز و پالایشگاه‌ها و بنادر نفتی ایران در آن واقع است برخوردار گردد.» [۱۴۳].

با وجود چنین تبلیغات گسترده‌ای در سطح رسانه‌های خبری جهان و همچنین اعلام، آمادگی عراق برای حمله نظامی به ایران، جای این پرسش باقی است که چرا جنگ سراسری و گسترده بین دو کشور دیرتر از زمانی که انتظار می‌رفت، به وقوع پیوست؟

پس از قطع روابط ایران و امریکا، تبلیغات و اقدامات عراق در مخالفت با ایران افزایش چشم گیری پیدا کرد، به گونه‌ای که صدام حسین طی سخنرانی خود در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ تصریح کرد:

«نه [امام] خمینی و نه هیچ کس دیگری نمی‌تواند مانعی بر سر راه ارتش ما باشد.» [۱۴۴].

روزنامه نیویورک تایمز در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۵۹ با اشاره به مناسب بودن اهرم فشار عراق برای تعدیل مواضع انقلابی ایران نوشت:

«عده‌ای معتقدند که چشم‌انداز جنگی با کشوری نیرومند (عراق) شاید ایران را وادار سازد در

[صفحه ۱۴۲]

سیاست خود تجدید نظر کند.» [۱۴۵].

در چنین اوضاعی، عراق منتظر رسیدن لحظه‌ای مناسب برای شروع تهاجم به ایران بود، اما قدرت‌های غربی، به ویژه ایالات متحده امریکا، خواهان رسیدن به نتیجه مطلوب (سرنگونی نظام جمهوری اسلامی) از راه‌های دیگر جز حمله گسترده نظامی بودند. امریکا،

در وهله نخست، امید فراوان داشت تا با اقدامات محدود نظامی و یا کودتا، بار دیگر به منافع از دست رفته خویش در ایران دست یابد؛ بر همین اساس طرح حمله نظامی به طبس و کودتای نوژه (با وجود ناکام ماندن این طرح‌ها) اجرا شد تا نیازی به دخالت کشور ثالث نباشد. زیرا نگرانی عمده دیگر دولت کارتر از وقوع جنگ در خلیج فارس گسترش این درگیری به سایر کشورهای منطقه بود که این امر، موجب بی‌ثباتی نظام‌های طرفدار غرب در این منطقه می‌شد.

برژینسکی، مشاور امنیتی جیمی کارتر، چنین خطری را گوشزد کرده و نسبت به پی آمدهای آن چنین هشدار داد:

«هر نوع مخاصمه‌ای بین ایران و عراق یا می‌تواند در محدوده یک برخورد محلی باقی بماند و یا می‌تواند به صورت یک مخاصمه گسترده درآید. منافع ما تحت تأثیر این جریان قرار می‌گیرد و ما مجبور خواهیم بود که دست به یک اقدام مقتضی بزنیم.» [۱۴۶].

بدین ترتیب، دولت عراق در حالی که از هر نظر خود را برای حمله نظامی به ایران آماده کرده بود، سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت و منتظر اجازه امریکا ماند!

هنگامی که حادثه حمله نظامی به طبس و کودتای نوژه به وقوع پیوست و حدود دو ماه به طول انجامید، دولت بعثی عراق از تبلیغات و اقدامات خصمانه آشکار خود علیه ایران تا حد زیادی کاست و بیشتر، ناظر بر حوادث جاری ایران بود. با این حال، عراق ساکت ننشست و در خارج از کشور علیه منافع ایران دست به اقداماتی زد؛ انفجار بمب در دفتر هواپیمایی ملی ایران در بیروت، در ۱۷ خرداد ۱۳۵۹، و نیز اشغال سفارت ایران در لندن به دست عوامل وابسته به دولت بعث از جمله این اقدامات بودند.

عراق در این مرحله، با دقت، مسائل داخلی ایران را زیر نظر گرفته و در توطئه کودتای نوژه نقش فعالی به عهده داشت، ولی نسبت به مرحله گذشته کم تحرک‌تر بود، به این امید که امریکا بتواند با کودتای نوژه دولت ایران را سرنگون کند.

[صفحه ۱۴۳]

آماده سازی نهایی

اشاره

پس از ناکامی کودتای نوژه، عراق در حالی که از پشتیبانی امریکا نیز بهره‌مند بود، بار دیگر بازیگر اصلی صحنه شد. این بار، عراق اقدامات خود را علیه ایران، با انجام عملیات خراب کارانه در داخل و نواحی مرزی ایران شدت بخشید.دولت عراق پس از انجام تبلیغات بین المللی و مانورهای دیپلماتیک مبنی بر عدم مشروعیت قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر، به اقدامات عملی برای زیر پا گذاشتن این قرارداد دست زد. ماه‌های مرداد و شهریور سال ۱۳۵۹ را باید دوران آماده سازی نهایی عراق برای تجاوز به خاک ایران نام گذاشت. در این دو ماه، عراق با سرعتی باور نکردنی (گو اینکه ممکن است این فرصت طلایی را از دست بدهد) از هیچ اقدامی برای آماده ساختن ارتش و افکار عمومی مردم عراق، و همچنین، منطقه و جهان جهت حمله به ایران فرو گذار نکرد.

حمایت آشکار از مخالفان ایران

دولت عراق با آگاهی از مقاصد آتی خود، به پشتیبانی همه جانبه و آشکار از گروه‌ها و شخصیت‌های مخالف انقلاب اسلامی پرداخت. بر خلاف گذشته، این حمایت‌ها به صورت مخفی و یا مختص گروه و جریان خاصی نبود. صدام حسین در مصاحبه‌ای در مرداد ۱۳۵۹ در این باره گفت:

«ما با رژیم ایران روابط بدی داریم و بنابراین انتظار نداشته باشید که اگر یکی از معارضین و یا مخالفین این رژیم اعلام کرد که در مخالفت با آن است به او جواب منفی بدهیم.» [۱۴۷] .

رییس جمهوری عراق در جای دیگری نیز گفت:

«ما به مبارزات خلق‌های ایران علیه دیدگاه‌های عقب افتاده و خودکامه و علیه جهت گیری‌های منحرفی که زیر پوشش مذهب مخفی می‌شوند، ولی در روش‌هایشان به مرز کفر ورزیدن به دین پاک اسلامی و ارزش‌های والا و تمدن پاک و اصیل آن رسیدند، درود می‌فرستیم.» [۱۴۸] .

کسب حمایت گسترده کشورهای منطقه

سران دولت بعث برای کسب پشتیبانی کشورهای منطقه و همچنین توجیه آنان نسبت به

[صفحه ۱۴۴]

حرکات آتی عراق، رفت و آمدهای متعددی به این کشورها کردند. در این دوره، عراق تحرک دیپلماتیک بی‌سابقه‌ای آغاز کرد؛ ارسال یادداشت‌ها و اعتراضی‌های پی در پی به مجامع بین المللی نسبت به اشغال جزایر سه گانه به دست ایران، ادعای خدشه دار بودن مشروعیت قرارداد ۱۹۵۷ میلادی الجزایر و تجاوزات مرزی ایران به عراق از جمله این تحرکات بود. در زمینه تحرک دیپلماسی عراق، آگاهان سیاسی معتقد بودند:

«ناظران سیاسی در کشورهای غربی به ویژه در لندن غیر منتظره صدام حسین تکریتی از عربستان سعودی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند و بر این عقیده‌اند که عراق دست به یک رشته اقدامات دیپلماسی جدید در سطح گسترده زده است تا پشتیبانی کشورهای منطقه خلیج را که همواره کشورهای محافظه کار و میانه رو جانب دار غرب هستند را به دست آورد.» [۱۴۹] .

گسترش تحرکات و اقدامات نظامی

روزنامه السیاسه در(۲۲ / ۷ / ۱۹۸۰میلادی) ۳۱ تیر ۱۳۵۹ متن کامل مصاحبه صدام حسین با رسانه‌های خبری را درج کرد. صدام در این مصاحبه، صریحا به حکومت جدید ایران حمله کرده و درباره موضع عراق نسبت به ایران گفته است:

«اکنون ما نیروی نظامی کافی برای باز پس گرفتن سه جزیره اشغال شده توسط ایران را فراهم کرده‌ایم و بر خلاف تصور عده‌ای، ما از هنگام اشغال این جزایر در ماه مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) نه سکوت کرده‌ایم و نه دچار رخوت و سستی شده‌ایم بلکه از آن زمان و پس از درگیری به جنگ فرسایشی با شاه، توان و قدرت نظامی و اقتصادی خود را در مدت هفت سال افزایش داده‌ایم.» [۱۵۰] .

در آن روزها این سخنان هرگز جدی گرفته نشد و آن را گوشه‌ای از تبلیغات جاری عراق در مورد ایران تلقی می‌کردند. اما تحولات بعدی، منظره جدیدی را از روابط دو کشور فرا روی ناظران سیاسی قرار داد. برخی از مهم‌ترین اقدامات عراق به این شرح است:

- شناسایی دقیق نقاط مرزی و عمق خاک ایران با استفاده از عوامل ایرانی و عراقی؛
- سنگر سازی و ساختن استحکامات مرزی؛

[صفحه ۱۴۵]

- نقل و انتقال گسترده نیروها در تمام خطوط مرزی؛

- مانور یگان‌های اصلی عمل کننده در مناطق مشابه.

استاندار وقت ایلام، در ۲۹ / ۵ / ۱۳۵۹، وضعیت مرزها را این گونه به مسئولان گزارش می‌کند:

«نیروهای عراقی هم اکنون به ایجاد سنگرها و استحکامات جدید در طول نوار مرزی با ایران پرداخته و دست به آرایش جدید نظامی زده و با استقرار تعداد زیادی تانک و سلاح‌های سنگین، سعی در تحکیم مواضع خود دارند.» [۱۵۱] .

همچنین، در ابتدای شهریور ماه سال ۱۳۵۹، عراق به طور متناوب بیشتر شهرهای مرزی ایران از جمله؛ قصر شیرین، سومار، مهران و خرمشهر را زیر آتش سلاح‌های سبک و سنگین خود قرار داد.

تحرکات جدید عراق از اول شهریور ماه به گونه‌ای متفاوت نسبت به گذشته و با برنامه ریزی منسجم و همه جانبه آغاز شد و با بمباران گسترده شهر قصر شیرین در ۱۳ شهریور ۱۳۵۹ ادامه یافت. در این بمباران که ۳۰ نقطه شهر قصر شیرین مورد اصابت قرار گرفت، به بیش از ۱۰۰ باب خانه آسیب رسید و پنج تن شهید و بیش از ۱۰۰ تن دیگر زخمی شدند. از آغاز نیمه دوم شهریور ماه، ارتش عراق، تجاوز نظامی محدود خود به عمق خاک ایران را آغاز کرد. بهانه چنین اقداماتی، آزاد سازی سرزمین‌هایی بود که به ادعای دولت عراق، بخشی از خاک آن کشور به شمار می‌رفتند. عراق به دروغ ادعا می‌کرد که ارتفاعات زین القوس و منطقه سیف سعد به موجب قرارداد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر باید طی مراحل به عراق واگذار می‌شد، ولی هنوز این کار صورت نگرفته است.

ذکر اخبار روز شمار آن دوران خود گویای تجاوزات نظامی عراق به خاک ایران است:

۱۶ / ۶ / ۱۳۵۹ - ارتش عراق به ارتفاعات زین القوس دست یافت.

۱۹ / ۶ / ۱۳۵۹ - نیروهای عراق منطقه سیف سعد را آزاد کردند.

۲۰ / ۶ / ۱۳۵۹ - صدام حسین در جلسه هیئت دولت اعلام کرد که تصمیم به باز پس‌گیری سرزمین‌های غصب شده از سوی ایران را دارد. [۱۵۲] .

۲۱ / ۶ / ۱۳۵۹ - وزارت دفاع عراق اعلام کرد که نیروهای عراقی، سرزمین‌های عراقی را که به

[صفحه ۱۴۶]

موجب قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی قرار بود ایران از آن عقب نشینی کند و این کار را نکرد، بازپس گرفته‌اند.

۲۳ / ۶ / ۱۳۵۹ - روزنامه الثوره، ارگان حزب بعث عراق، نوشت:

«در پی سه روز نبرد، نیروهای عراقی موفق شدند ۲۱۰ کیلومتر از مناطق واقع در مرز ایران و عراق را تصرف کنند.» [۱۵۳] .

۲۴ / ۶ / ۱۳۵۹ - عزت ابراهیم الدوری، معاون ریاست شورای انقلاب، در نشست مطبوعاتی در رم اعلام کرد:

«عملیات جنگی این کشور در مرزهای ایران برای باز پس‌گیری ۱۳۰۰ کیلومتر مربع خاک متعلق به عراق تا پایان هفته جاری خاتمه خواهد یافت.»

وی گفت:

«عراق پس از انجام عملیات نظامی، طی ارسال یادداشتی، به ایران یک هفته مهلت داد تا سرزمین‌های این کشور را باز پس دهد.»

.[۱۵۴]

لغو یک قرارداد یک جانبه ۱۹۷۵ میلادی الجزایر

دولت عراق در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، کاردار سفارت جمهوری اسلامی در بغداد را به وزارت خارجه احضار کرد و با ابلاغ یادداشتی رسمی به شماره ۱۴۰۲۴ / ۷ / ۱ / ۵ و به تاریخ ۲۶ شهریور۱۳۵۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ میلادی) به طور یک جانبه موافقت نامه الجزایر را لغو کرد. در بخشی از این یادداشت رسمی آمده است:

«دولت جمهوری عراق توافق الجزیره بین دو کشور منعقده در ۶ مارس ۱۹۷۵ میلادی و عهدنامه مرزهای دولتی، و حسن همجواری بین دولت عراق و دولت شاهنشاهی ایران و سه پروتکل ضمیمه با ملحقات که اسناد توافق مزبور در ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ میلادی در بغداد به امضاء رسید و چهار موافقت نامه بعد از عهدنامه یاد شده که باملحقات آن به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۷۵ در بغداد اعلام شده و نامه‌های متبادل و صورت جلسات منقول را بعد از این، که به صورت قول و فعل از طرف دولت جمهوری اسلامی ایران زیر پا گذاشته شد، بر طبق بند ۴ توافق الجزیره و ماده ۱۴ از عهدنامه مذکور در فوق، بی‌اعتبار اعلام می کند.» [۱۵۵] .

در پایان این یادداشت رسمی آمده است:

[صفحه ۱۴۷]

«دولت جمهوری عراق، دولت جمهوری اسلامی ایران را به پذیرش وضع جدید و اتخاذ روشی مبتنی بر عقل و منطق در قبال اعمال حاکمیت و حقوق مشروع مردم عراق در سراسر قلمرو خاکی و رودخانه‌ای خود در شط العرب، عینا مانند وضعی که پیش از موافقت نامه الجزیره سابق الذکر وجود داشت، دعوت می‌نماید.» [۱۵۶] .

هر چند دولت ایران این اقدام را هرگز نپذیرفت، اما دولت عراق برای تحقق خواسته‌های خود، دست به اقدامات بعدی زد؛ یک روز پس از لغو یک جانبه قرادداد(۱۹۷۵ میلادی) الجزایر، سخن گوی وزارت امور خارجه این کشور اعلام کرد که از تمام کشتی‌ها و نفت کش‌هایی که قصد عبور از شط العرب را دارند، خواسته می‌شود تا پرچم عراق را بر عرشه خود نصب کنند و مالیات عبور را نیز که مبلغ آن در بغداد تعیین خواهد شد، بپردازند. پس از آن، رییس دایره حقوقی وزات خارجه عراق تأکید کرد که مقصد کشتی‌ها هر کجا که باشد، حتی اگر قصد لنگر انداختن در بنادر ایرا را داشته باشند، مشمول این قانون می‌شوند. [۱۵۷] .

در پی این تصمیم، نیروی دریایی عراق در تاریخ ۲۹ / ۶ / ۱۳۵۹، سه فروند کشتی بازرگانی ایران را در دهانه فاو متوقف کرده و از آنها خواست تا پرچم عراق را بر روی عرشه خود بالا ببرند.

با انجام چنین تمهیداتی، ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به طور رسمی و با چند لشکر پیاده و زرهی و از سه محور اصلی غرب، میانه و جنوب مرزهای دو کشور، وارد خاک ایران شد و هم زمان با این اقدام، هواپیماهای عراق به فرودگاه‌های شهرهای تهران، اهواز، تبریز حمله کردند.

شرح تهاجم سراسری عراق و اقدامات دو طرف درگیر و موضع گیری کشورها و سازمان های بین المللی نسبت به تهاجم عراق به ایران در جلدهای بعدی به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

پاورقی

.Washington post.۲۴ june,۱۹۸۲ [۱]

[۲] همان.

[۳] Wallstreet journal. ۴ june, ۱۹۸۰.

[۴] Times, ۳۰ December, ۱۹۷۹.

[۵] Jun Afriqure, ۹ june, ۱۹۸۲.

[۶] سمیر الخلیل، جمهوری وحشت، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۰.

[۷] News Week , ۱۹ januaty , ۱۹۹۱.

[۸] Eight Days ۱۱ october, ۱۹۸۰.

[۹] منوچهر پارسا دوست، زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق، تهران، شرکت سهامی‌انتشار، ۱۳۶۵.

[۱۰] احمد کسروی تاریخ پانصد ساله خوزستان، ص ۲۳۳.

[۱۱] مأخذ ۱، ص ۳۲.

[۱۲] روزنامه کیهان، ۱۲ / ۴ / ۱۳۵۲.

[۱۳] روزنامه اطلاعات، ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۲.

[۱۴] عراق نه تنها تا سال ۱۹۳۲ میلادی به صورت یک واحد سیاسی مستقل در نیامده بود. بلکه بخشی از خاک ایران بود که ابتدا عثمانی‌ها و بعد انگلیسی‌ها آن را از ایران جدا کردند. سوابق تاریخی عراق نیز بیانگر این مسئله است.برای مثال تا ظهور دین اسلام، منطقه عراق کانون عمده فرهنگ ایرانی شمرده می‌شد و گذشته از وجود تیسفون - پایتخت اصلی سلسله‌های اشکانی و ساسانی (به مدت نه صد سال) - دوازده استان بزرگ در بین النهرین قرار داشتند که دل ایرانشهر خوانده می‌شدند. حتی نام کشور عراق یا اراک و نام پایتخت این کشور، بغداد فارسی است. عراق یعنی سرزمین ایرها یا ایرانیان و نیز به معنای کنار رودخانه و بغداد که ترکیبی است از «بغ» به معنی خدا و «داد» یعنی داده‌ی خدا یا شهر خدا. (تجاوز و دفاع، جلد دوم - ص ۴۰۶، قسمت یادداشت‌ها، به نقل از دکتر شعبانی).

[۱۵] مرکز مطالعات استراتژی ملی امریکا، امریکا و بحران خلیج‌فارس، ترجمه روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران، تهران، انتشارات واحد تبلیغات ستاد مرکزی سپاه پاسدارن، سال ۱۳۶۴، ص ۵.

[۱۶] هلن کاردانکوس، نه جنگ نه صلح، ترجمه علیرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، سال ۱۳۶۷، ص ۲۳۸.

[۱۷] مأخذ ۱، ص ۳۱.

[۱۸] مأخذ ۲، ص ۲.

[۱۹] مأخذ ۱، ص ۳۱.

[۲۰] پیشین، ص ۱۴۱.

[۲۱] مأخذ ۲، ص ۱۳.

[۲۲] پیشین، ص ۴.

[۲۳] ژان ژاک سروان شرایبر، تکاپوی جهانی، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران، نشر نو ۱۳۶۲، ص ۱۱۱.

[۲۴] مأخذ ۲، ص ۳۱.

[۲۵] رابرت ژوهابس و مایکل جی رمز، تجدید نبرد در خلیج‌فارس، ترجمه خبرگزاری جمهوری اسلامی، تهران، انتشارات خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴، ص ۲ - ۱.

[۲۶] آندره فوتن، یک بستر و دو رویا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران نشر نو سال ۱۳۶۴، ص ۵۰۶.

[۲۷] پیشین.

[۲۸] پیشین، ص ۶۰۱.

[۲۹] مأخذ ۲، ص ۳.

[۳۰] درباره مساحت ایران آمار و ارقام گوناگونی ارائه شده است:

الف – در کتاب جغرافیای نظامی، تألیف سرلشکر رزم آرا، ۱.۶۴۸.۱۹۵ کیلومتر؛

ب – در کتاب جغرافیای انسانی، تألیف کاظم ودیعی، ۱.۶۴۰.۰۰۰ کیلومتر مربع؛

ج – در کتاب جغرافیای کامل جهان، تألیف حبیب الله شاملویی، ۱.۴۴۸.۰۰۰ کیلومترمربع؛

د – در فرهنگ لاروس (سه جلدی)چاپ سال۱۹۶۱، ۱.۶۵۰.۰۰۰ کیلومترمربع؛

ه – در فرهنگ لاروس سه جلدی چاپ سال۱۹۶۲ ۱.۶۴۵.۰۰۰ کیلومترمربع؛

و – در فرهنگ جغرافیایی و بستر ۱.۵۳۵.۴۰۰ کیلومترمربع؛

ز – در دایره المعارف نیوکاکستون ۱.۶۴۷.۲۴۰ کیلومترمربع؛

ح – در فرهنگ فارسی دکتر معین ۱.۶۴۵.۰۰۰ کیلومترمربع؛

ط – در نشریه ایران از انتشارات وزارت اطلاعات، سال ۱۹۷۱ مساحت ۱.۶۴۵.۰۰۰ کیلومترمربع؛ ذکر شده است.

(عباس جعفری، شناسنامه جغرافیایی طبیعی ایران، ۱۳۶۸، ص ۷۱).

[۳۱] محمود محجوب و فرامرز یاوری، گیتا شناسی، نشر کارون،۱۳۶۹، ص ۶۰.

[۳۲] ربیع بدیعی، جغرافیایی مفصل ایران، جلد اول، تهران، اقبال، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

[۳۳] عزت الله عزتی، جغرافیایی نظامی ایران، امیرکبیر، ۱۳۶۸، ص ۲۷ – ۲۶.

[۳۴] در گیتا شناسی، (۱۳۶۹) ، طول مرزهای ایران با همسایگان این گونه ذکر شده است: شوروی سابق ۳۰۱۳، کیلومتر، افغانستان ۹۴۵ کیلومتر، پاکستان ۹۷۸ کیلومتر، ترکیه ۴۸۶ کیلومتر و عراق ۱۶۰۹ کیلومتر در منابع دیگر نیز تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد.

[۳۵] عباس جعفری، شناسنامه جغرافیای طبیعت ایران، سازمان جغرافیایی و کارتوگرافی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱ – ۳.

[۳۶] The Middle East And North Africa,۱۹۴۸–۸۵.p.۳۵۴.

[۳۷] مرکز آمار ایران، سال نامه آماری ۱۳۵۹، ص ۶۲.

[۳۸] درصد تغییرات تولیدات ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال قبل ۱۶ / ۴ و سرانه تولید ناخالص ۶۷ هزار ریال در مقابل ۱ / ۸۴ هزار ریال در سال قبل است.(سال نامه آماری ۱۳۵۹).

[۳۹] سازمان برنامه و بودجه (معاونت امور اقتصادی)، مجموعه اطلاعاتی (قوانین و آمار)، شهریور، ۱۳۵۹.

[۴۰] گیتاشناسی کشورها، ص ۶۵.

[۴۱] گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۹، ص ۱۰. ۷۵ – ۷۰.

[۴۲] مرکز آمار ایران، سال نامه آماری ۱۳۵۸، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۹، ص ۹۹۶ و ۹۹۷، و نیز سال نامه آماری سال ۱۳۶۱، تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۲، ص ۷۱۴.

[۴۳] گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۵۷، ۱۳۵۸و ۱۳۵۹و بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، به نقل از آمار بازرگانی خارجی ایران.

[۴۴] مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۵۸ و ۱۳۶۱، نیز تازه‌های آمار ایران، شماره ۳ تیر ۱۳۶۳.

[۴۵] گزارش اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۵۹.

[۴۶] این گروه‌ها عبارت بودند از: سازمان مجاهدین خلق ایران (منافقین)، سازمان چریک‌های فدایی خلق (جناح اکثریت، جناح اقلیت، جناح اشرف دهقان)، حزب توده اتحادیه کمونیست‌های ایران، حزب دمکرات کردستان، حزب کومله، حزب رنجبران، آرمان مستضعفین، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و.....

[۴۷] دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، فصل نامه بررسی‌های نظامی ش ۱۴، ص ۱۶۱، مقاله ریشه یابی تهاجم عراق به ایران»، نوشته غلامرضا ثانی نژاد.

[۴۸] بنی صدر در برنامه ریزی‌های خود توانست در انتخابات ریاست جمهوری، حمایت تبلیغاتی «جامعه روحانیت مبارز» را به سود خود جلب کند.

[۴۹] روابط عمومی نخست وزیری، چگونگی انتخاب اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۰، ص ۱۱.

[۵۰] پنج روز پیش از آن، در ۱۳ مرداد ۱۳۵۹، بنی صدر در اجتماع مردم مشهد گفته بود: «امروز نیز کسانی که بویی از مکتب نبرده‌اند [مقابل] منتخب مردم و فردی که عمر خویش را در مطالعه مکتب گذرانده و کوشیده است نظام پراکنده اسلامی را جمع آوری کند، ایستاده‌اند، و به نام مکتب با او می‌ستیزند». (روزنامه انقلاب اسلامی، ۳۱ / ۵ / ۱۳۵۹ ص ۲.).

[۵۱] پیشین، ص ۶۹.

[۵۲] کنعان اورن، رهبر نظامی کودتای ترکیه و رییس ستاد مشترک ارتش، در مورد انگیزه اجرای این کودتا گفت: «مردم ترکیه بیش از این تحمل حمایت از تجدید حیات اسلام و یا نیوفاشیسم را ندارند.» دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی «رویدادها و تحلیل»، نشریه شماره ۱، ۱۵ / ۶ / ۱۳۵۹، ص ۵.

[۵۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱ / ۱۳۵۹.

[۵۴] مأخذ ۱۵، ص ۴۸، مقاله جنگ تحمیلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی نوشته محمد درودیان.

[۵۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «نشریه گزارش ویژه»، مورخ ۴ / ۳ / ۱۳۵۹، ص ۲۰.

[۵۶] دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه معاونت تحقیق و پژوهش، جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات) چاپ اول، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۰۰، ۱۴۳، مقاله «مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق»، نوشته حسین یکتا.

[۵۷] جهانگیر قائم مقامی، سیر تحولات نظامی در ایران تا سال ۱۳۰۱، تهران، چاپخانه علما، چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۲۹۴ – ۲۹۳.

[۵۸] عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۳۹۰.

[۵۹] مأخذ ۲۲، ص ۲۹۰.

[۶۰] حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳، ص ۷۶.

[۶۱] مأخذ ۲۳، ص ۳۱۸.

[۶۲] مرتضی طلوعی، تاریخ نیروی هوایی شاهنشاهی، تهران، ستاد فرماندهی نیروی هوایی، ۱۳۵۵، ص ۵۸.

[۶۳] پیشین، ص ۶۶.

[۶۴] مأخذ ۲۳، ص ۳۹۴.

[۶۵] مأخذ ۲۲، ص ۲۹۷.

[۶۶] مأخذ ۲۳، ص ۴۱۷.

[۶۷] .Cordesman And Mangner, The Lessons of Modem Wars, P.۱۲۵

[۶۸] .Military Balance, ۱۹۸۰

[۶۹] روزنامه کیهان، ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷، ص ۱.

[۷۰] روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۳.

[۷۱] روزنامه آیندگان، مورخ ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۲.

[۷۲] روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۵۷، ص ۶.

[۷۳] روزنامه کیهان، مورخ۱۷ / ۲ / ۱۳۵۸.

[۷۴] Cordesman And Mangner, Op.Cit, P.۱۲۵.

[۷۵] Nikola Schhgaldix, The Iranian Military And The Islamic Republic, New York: Rand Corporation, March ۱۹۸۹.

[۷۶] Military Balance, ۱۹۸۰.

[۷۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه تاریخ ۲۹ / ۴ / ۱۳۵۹، به نقل از روزنامه کویتی السیاسه، ۲۳ / ۷ / ۱۹۸۰.

[۷۸] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، حسین یکتا و هادی نخعی، روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد اول، پیدایش نظام جدید تهران، / ۱۳۷۶ و نیز دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، گذری بر دو سال جنگ، تهران، ۱۳۶۲ و نیز اسناد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و مصاحبه این مرکز با ابراهیم محمدزاده، مسئول سابق دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران.

[۷۹] در تهیه فصل، از چندین منبع انگلیسی و فارسی به ویژه در مورد آمارها استفاده شده است که برای اختصار از ذکر نام همه آنها خودداری می‌شود.

[۸۰] در مورد کشورهای خاورمیانه اختلاف نظر وجود دارد ولی تقریبا تمام کسانی که در این مورد نظر داده‌اند، عراق را جزء کشورهای خاورمیانه می‌دانند.

[۸۱] طول مرزهای عراق برابر با ۳۷۱۹ کیلومتر است: ترکیه ۳۰۵ کیلومتر، ایران ۱۵۱۵ کیلومتر، کویت ۲۵۴ کیلومتر، عربستان ۹۸۵ کیلومتر، سوریه ۶۰۳ کیلومتر و اردن ۱۴۷ کیلومتر.

[۸۲] همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس، ۱۳۶۸، چاپ اول، ص ۱۳۳ و نیز:The Middle East And North Africa, yearbook, ۱۹۷۹-۸۰ Ed:۲۶, Europe London.۱۹۸۱,P۳۸۶.

[۸۳] Federai Reserch Division Librry, Iraq a Country Study, Edited By Helen Chapin Met ۲, Ed:۴, Washington. ۱۹۸۸, P.Xiv.

[۸۴] جاسم مرغی، اوضاع معاصر کشورهای اسلامی، ص ۵۶.

[۸۵] The Middle East And North Africa, P.۳۸۷.

[۸۶] محمد حسین جمشیدی، جنبش شیعیان عراق از ۱۹۳۲ تا ۱۹۹۱ میلادی، ص ۱۲.

[۸۷] Elizabeth Monroe, Britains Moment In The Middle East ۱۹۱۴-۵۶, London , ۱۹۶۳, pp.۳۲-۳۴.

[۸۸] Joyce.N.Wiley, The Islamic Movement Of Iraq - Shias,p.۲۵.

و نیز: نهضت اسلامی شیعیان عراق، ترجمه مهوش غلامی، ص ۴۹.

[۸۹] همایون الهی، ضرروت تداوم دفاع مقدس، ص ۸ - ۴.

[۹۰] مأخذ آمار از: Opec Annual Statistical Bullention, ۱۹۸۱.

[۹۱] مؤسسه گیتاشناسی، نگاهی نو به کشورهای جهان، ۲ ص ۷۲.

[۹۲] علی بیگدلی، تاریخ سیاسی - اقتصادی عراق، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱۱۴ و نیز:Joyce.N. Wiley, Op. Cit, p.۸.

[۹۳] The Middlle East And North Africa, P۶۰۹.

[۹۴] مأخذ ۱۲، ص ۱۱۶.

[۹۵] Atlas Of The Middle East,Moshe Baraner - garta, Jensalen.PP.۸۰-۸۵, The International Yearbook And StatementsWhos Who, ۱۹۷۹,PP.۲۱۹,-۲۲۰

و سایر منابع ذکر شده در بالا.

[۹۶] مأخذ ۱۲، ص ۷۶ و ۸۱.

[۹۷] محمد حسین جمشیدی،اندیشه سیاسی امام شهید سید محمد باقر صدر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه (زیر چاپ) ، فصل دوم.

[۹۸] The Middle East And North Africa,P.۱۰۹.

[۹۹] The Middle East And North Africa,P.۴۱۵.

[۱۰۰] Ibid,p.۴۲۱.

[۱۰۱] مأخذ ۱۲، ص ۱۲۲ - ۱۲۱.

[۱۰۲] پیشین، ص ۱۳۰ - ۱۲۳.

[۱۰۳] Opec Annual Statistical Bulletin, ۱۹۸۷.

[۱۰۴] The middle East And North Africa,۱۹۷۹-۸۰,pp-۴۱۵-۴۱۳.

[۱۰۵] محمود طلوعی، فرهنگ جامع سیاسی، ص ۶۱۰.

[۱۰۶] برای اطلاع بیشتر در مورد حزب بعث، ر. ک به میشل عفلق، فی سبیل البعث، (مرام نامه حزب) ، علی بیگدلی، (مأخذ ۱۲)، و Iraq a Country Study و منابع (دیگر در مورد) تاریخ سیاسی عراق.

[۱۰۷] The International Yearbook Statements Whos Who ۱۹۷۹,p.۱۲۱ And Ibid ۱۹۸۳pp.۲۵۰-۲۵۱.

[۱۰۸] مأخذ ۵ فصل چهارم، ص ۴۸ - ۳۸.

[۱۰۹] روزنامه کیهان، ۲۱ / ۹ / ۱۳۵۹.

[۱۱۰] حمید رضا شوشتریان، روابط خارجی عراق با امریکا و شوروی، ص ۲۸ - ۲۲.

[۱۱۱] همان، ص ۶۰ - ۴۸.

[۱۱۲] در مورد روابط عراق با اسرائیل، کویت و سایر کشورهای عربی ر. ک به: Iraq Country Study Op.Cit P.۲۰۰-۲۱۰.

[۱۱۳] مأخذ ۱۲، پیشین، ص ۱۲۵.

[۱۱۴] Iraq a Country Study Op.Cit P.۲۶۳.

[۱۱۵] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، ص ۸۵ - ۸۰.

[۱۱۶] The Military Balance ۱۹۷۰-۸۰,

۱۹And.... Siprl Yerbook۱۹۷۸ , ۱۳۷۹, ۱۹۸۰, ۱۹۸۳, And Son,.....

[۱۱۷] ستاد تبلیغات جنگ، ستیز با صلح، تهران جنگ، ۱۳۶۶ چاپ دوم، ص ۲۵.

[۱۱۸] پیشین، ص ۳۱.

[۱۱۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۲، ص ۲.

[۱۲۰] روزنامه کیهان، ۱۱ / ۷ / ۱۳۵۷.

[۱۲۱] روزنامه‌های همان روز ایران.

[۱۲۲] روزنامه کیهان، ۱۵ / ۷ / ۱۳۵۷.

[۱۲۳] روزنامه کیهان، ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۵۷.

[۱۲۴] روزنامه کیهان، ۱۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷.

[۱۲۵] مأخذ ۱، ص ۳۲ – ۳۱.

[۱۲۶] روزنامه انقلاب اسلامی، ۶ / ۵ / ۱۳۵۸.

[۱۲۷] اصغر جعفری ولدانی، اختلافات مرزی ایران و عراق، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی ۱۳۶۷، ص ۳۵۰.

[۱۲۸] روزنامه بامداد، ۲۳ / ۲ / ۱۳۵۸، به نقل از الثوره، ارگان حزب بعث عراق.

[۱۲۹] روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۴ / ۷ / ۱۳۵۸.

[۱۳۰] بخش عربی رادیو اسرائیل، ۱۵ / ۸ / ۱۳۵۸.

[۱۳۱] روزنامه روزنامه کیهان، ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۸.

[۱۳۲] پیشین.

[۱۳۳] روزنامه کیهان، ۱۸ / ۱۲ / ۱۳۵۸.

[۱۳۴] خبرگزاری پارس، ۷ / ۱۰ / ۱۳۵۸، به نقل از رادیو مونت کارلو.

[۱۳۵] روزنامه بامداد، ۱۸ / ۱ / ۱۳۵۹.

[۱۳۶] روزنامه کیهان ۱۸ / ۱ / ۱۳۵۹.

[۱۳۷] خبرگزاری پارس، ۱۹ / ۱ / ۱۳۵۹.

[۱۳۸] خبرگزاری پارس، ۲۷ / ۱ / ۱۳۵۹.

[۱۳۹] عبدالمجید تراب زمزمی، جنگ ایران و عراق، ترجمه مژگان نژند، تهران، چاپ نشر سفیر، ۱۳۶۸، ص ۵۴.

[۱۴۰] نشریه هرالدتریبون، ۱۳ آوریل ۱۹۸۰.

[۱۴۱] مجله اشپیگل، ۲۱ آوریل ۱۹۸۰.

[۱۴۲] مجله عربی زبان المستقبل، ۱۹ آوریل ۱۹۸۰.

[۱۴۳] نشریه هرالدتریبون، ۲۴ آوریل ۱۹۸۰.

[۱۴۴] مأخذ ۲۴، ص ۸۰.

[۱۴۵] مأخذ ۱، ص ۳۰.

[۱۴۶] روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۱ / ۱۳۵۹ به نقل از خبرگزاری رویتر.

[۱۴۷] نسرین مصفا و دیگران، تجاوز عراق به ایران و موضع گیری‌های سازمان ملل متحد، تهران، مرکز مطالعات عالی بین المللی، ص ۶۲.

[۱۴۸] پیشین، ص ۶۱.

[۱۴۹] بخش عربی رادیو اسرائیل، ۱۴ / ۵ / ۱۳۵۹.

[۱۵۰] مأخذ ۱، ص ۲۵.

[۱۵۱] روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ / ۵ / ۱۳۵۹.

[۱۵۲] مأخذ ۱، پیشین، ص ۸۱.

[۱۵۳] خبرگزاری پارس، ۲۳ / ۶ / ۱۳۵۹.

[۱۵۴] خبرگزاری پارس، ۲۰ / ۶ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

[۱۵۵] مأخذ ۱ پیشین، ص ۷۴.

[۱۵۶] پیشین.

[۱۵۷] پیشین، ص ۹۲.

جلد ۲

پیشگفتار چاپ چهارم

بسم الله الرحمن الرحیم

با توجه به تأثیر بسیاری که جنگ عراق علیه ایران از جنبه‌های گوناگون بر کشور گذاشت، پرداختن به این جنگ از ابعاد مختلف ضروری است. به ویژه کسب تجربه جهت اتخاذ تدابیر مناسب در موقعیت‌های بحرانی برای جلوگیری یا کاهش خساراتی که ممکن است از طرف رقبای جمهوری اسلامی ایران به کشور تحمیل شود. از جمله این تجارب، دستاوردهای است که در این دوران در زمینه امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی در موقعیت‌هایی بس دشوار به دست آمد و برای تصمیم‌گیرندگان نظام و مردم و همچنین در بازدارندگی همسایگان و قدرت‌های بزرگ از تعرض به سرزمین ایران، تعیین کننده بود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در این زمینه آثار متعددی منتشر کرده است یا در دست تهیه دارد که از جمله آن‌ها مجموعه «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» می‌باشد. از این مجموعه پنج جلدی که عهده‌دار بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق از بعد استراتژیک می‌باشد، سه جلد اول منتشر شده است. جلد اول (ریشه‌های تهاجم) و جلد دوم (کتاب حاضر) در سال ۱۳۷۸ و جلد سوم (تنبیه متجاوز) در سال ۱۳۸۰ در دسترس عموم قرار گرفت.

با استقبال علاقه‌مندان، نسخه‌های چاپ سوم این کتاب به پایان رسید و برای پاسخ‌گویی به نیاز محققان و علاقه‌مندان چاپ مجدد آن ضروری شد. ضمن تشکر از اهل نظر و همه کسانی که حسن استقبال آن‌ها از این آثار، مشوق محققان و دست‌اندر کاران مرکز مطالعات در پیمودن این راه دشوار است، تقاضامندیم با یادآوری کاستی‌ها و راهنمایی برای رفع آن‌ها دوستان خود را یاری نمایید.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۷.

[صفحه ۱۲]

پیشگفتار

اکنون که در واپسین روزهای سده‌ی بیستم به سر می‌بریم، اهمیت بازنگری درباره‌ی مهم‌ترین تحولات این قرن بیشتر می‌شود. سده‌ی بیستم عصر دگرگونی‌های بنیادی در همه‌ی عرصه‌های زندگی بشری و از آن جمله عرصه‌ی امنیتی بوده است. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ‌هایی بود که با هدف مشابه آغاز شدند و خسارت‌های سنگین جانی و مالی را به بار آوردند. در میان

تحولات بزرگ و کوچک این قرن، جنگ‌ها اصلی‌ترین تحولی بوده‌اند که نه تنها دولت‌ها بلکه بسیاری از انسان‌ها نیز به آن‌ها حساسیت نشان داده و در نهایت هم در مورد آن‌ها ابراز انزجار کرده‌اند.

در سال‌های پایانی این قرن چندین جنگ بزرگ روی داد که از میان آن‌ها می‌توان به جنگ چچن، جنگ در یوگسلاوی سابق و دو جنگ خلیج فارس اشاره کرد که اولین جنگ خلیج فارس طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بعد از جنگ ویتنام بود. هدف اصلی از این جنگ - که با هجوم سراسری عراق به ایران آغاز شد - شکست انقلاب اسلامی ایران قبل از تحکیم آن و مقابله با گسترش چنین انقلابی در منطقه خاورمیانه بود. علاوه بر آن، ادعای عراق برای مالکیت بر بخش‌هایی از کشور ایران، هدف دیگر این جنگ بود.

در این جنگ هدف‌های آغازگر جنگ تأمین نشد اما خسارت‌های جانی و مالی فراوان، مسیر ملت ایران را در دستیابی به توسعه‌ی همه جانبه سد کرد. از این رو جا دارد، ضمن اظهار تأسف از آنچه که در قالب یک جنگ بر ملت ایران تحمیل گردید به بررسی موشکافانه‌ی آن پرداخته و از زوایای مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار داد.

از آنجا که تدوین تاریخ، بررسی و تحلیل جنگ ایران و عراق وظیفه اصلی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ می‌باشد و تا به حال نیز کتاب‌های مختلفی را تألیف و منتشر کرده است، هم اکنون یک دوره پنج جلدی با عنوان «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» را در دست

[صفحه ۱۳]

تألیف و انتشار دارد. تصمیم‌گیری درباره‌ی تألیف این مجموعه پنج جلدی، به زمانی باز می‌گردد که مسئولان دوره‌ی عالی جنگ سپاه یعنی عالی‌ترین مقطع آموزشی در این نهاد، از آقای محسن رضایی دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کنند در همین راستا به پیشنهاد ایشان - که در آن هنگام فرماندهی سپاه را بر عهده داشتند - گروهی تحقیقی تشکیل شد تا متون مورد نیاز این درس را تهیه کنند. این گروه که متشکل از آقایان حسین اردستانی، محمد درودیان، فرهاد درویشی، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی و محسن رشید بود، پنج موضوع را برای تهیه متون اولیه درسی به پنج محقق اول واگذار کرد. گروه محققان مباحث مطرح شده در کلاس‌های درس را مورد بازبینی قرار داده و به نگارش مجدد آن اقدام نمودند که هم اکنون با پنج عنوان فرعی «ریشه‌های تهاجم»؛ «جنگ؛ بازیابی ثبات»؛ «تنبیه متجاوز»؛ «تثبیت دست آوردهای جنگ» و «درس‌ها و نتایج جنگ ایران و عراق» در دست تألیف و یا انتشار است.

در پایان لازم است از آقای محسن رضایی و گروه پژوهشی ایشان و نیز دوره‌ی عالی جنگ، که زمینه‌ساز تألیف این مجموعه شده‌اند و از سردار غلامعلی رشد که از نظرات ایشان برای جلد حاضر بهره‌مند شده‌ایم و نیز مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب که اجرای مراحل بازخوانی، ویرایش نهایی و آماده‌سازی برای چاپ این کتاب را عهده‌دار بوده است، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

زمستان ۱۳۷۸.

[صفحه ۱۴]

دیباچه

از آنجا که ثبت وقایع جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی آن یکی از مهم‌ترین اسناد مکتوب تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، تلاش شد سندی از این دوران پر افتخار گردآوری شود تا آیینه‌ای باشد برای محققان و آنان که می‌خواهند ابعاد و ویژگی‌های گوناگون پایداری هشت ساله ملت ایران را در برابر خیل گسترده دشمنان انقلاب اسلامی به دیده مشاهده کنند.

جنگ ایران و عراق پیوندی تنگاتنگ با انقلاب اسلامی دارد به گونه‌ای که بدون درک درست آن، نمی‌توان به تحلیلی فراگیر از انقلاب اسلامی دست یافت. همچنین این پدیده به دلیل تأثیرات و پی‌آمدهای فراوانش، دست کم تا چند دهه آینده، بر همه موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

جنگ، ابعاد گوناگونی دارد که برجسته‌ترین آن‌ها، بعد نظامی است. در طول تاریخ معاصر ایران همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدایی بخش‌هایی از این سرزمین پهناور به دست بیگانگان بوده‌ایم. اسناد تاریخی گویای این نکته است که در دویست سال گذشته، یعنی دقیقا از زمان سلطنت «فتحعلی شاه قاجار» تاکنون، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. اما در جنگ ایران و عراق، با وجود پشتیبانی قدرت‌های بزرگ از متجاوز، نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه هنگامی که عراق قرار داد سال ۱۹۷۵ میلادی الجزیره را بار دیگر پذیرفت و سپس دبیرکل وقت سازمان ملل، آن کشور را متجاوز اعلام کرد، حقانیت جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسید.

بی‌گمان برای تجزیه و تحلیل جنگی این چنین بزرگ، ضروری است کتاب‌هایی تألیف شود. اما تا به حال برخی از متونی که در این باره نگاشته شده‌اند، در ایفای نقش خود نارسا بوده‌اند و شماری از محققان و مؤلفان ایرانی و غیر ایرانی که درباره جنگ اثری از خود بر جای

[صفحه ۱۵]

گذاشته‌اند، یا در صحنه جنگ حضور نداشته‌اند و یا حضور آنان مستمر و مؤثر نبوده است. این عده چون با دست‌اندرکاران اصلی جنگ و تصمیمات آن‌ها آشنا نبودند، بنابراین نتوانسته‌اند درکی درست و همه جانبه از جنگ را در آثار خود ارائه دهند.

از سوی دیگر، برخی از متون مربوط به جنگ با اهداف سیاسی خاص یا اغراض شخصی مؤلف یا محقق نگاشته شده‌اند؛ مانند اغلب نویسندگان خارجی که تاریخ جنگ را نگاشته‌اند. برخی نویسندگان داخلی هم، گاه پیش از آن که به حقایق و واقعیت‌های درونی جنگ بپردازند، نقش خود را در جنگ به نمایش گذاشته‌اند و به اثبات و برجسته کردن دانش و اندوخته‌های نظامی خود (که در جای خود غیرقابل انکار هستند) پرداخته و عوامل اساسی پیشرفت رزمندگان را در طول هشت سال دفاع مقدس کم رنگ ساخته‌اند. لذا، بعضی از این متون منعکس کننده حقایق و واقعیت‌های جنگ نیستند.

علاوه بر این، در این گونه آثار و تحقیقات جنبه استراتژیکی جنگ مدنظر قرار نگرفته است، و بیش از آن که به تجزیه و تحلیل علمی جنگ پرداخته شود، جنبه‌های توصیفی و تبلیغی آن پرورانده شده است.

نواقص و کمبودهای موجود در متون و ادبیات مربوط به جنگ ایران و عراق که به برخی از آن‌ها اشاره شد، اینجانب را بر آن داشت تا به خواست مکرر مراکز آموزشی سپاه پاسخ مثبت داده و ضمن تدریس موضوع «تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق» در دوره‌های نظامی سپاه، گروهی از محققان و صاحب نظران را گرد هم آورده و از آنان بخواهم تا بر اساس

چارچوب مباحث اینجانب در کلاس درس، متونی متناسب، برای آگاهی عموم مردم عزیز ایران و ملل مسلمان جهان تهیه کنند.
تلاش‌های قابل تقدیر و تشکر این دوستان، مجموعه مباحث مدونی را شامل شد که به حول و قوه الهی، در آینده‌ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهند شد. این مجموعه که کتاب حاضر، جلد دوم آن می‌باشد، به شرح ذیل سازمان دهی شده است:
جلد اول؛ ریشه‌های تهاجم: در این جلد به علل و زمینه‌های تجاوز عراق به ایران پرداخته شده و موضوعاتی نظیر علت آغاز جنگ ایران و عراق، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین‌الملل و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران بررسی شده است.
جلد دوم؛ جنگ، بازیابی ثبات: موضوع اصلی این جلد، تشریح ابعاد و ویژگی‌های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای

[صفحه ۱۶]

متجاوز از خاک ایران است. در این جلد همچنین، تحولات سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، که یکی از سرنوشت‌سازترین دوره‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌رود و تأثیر به سزایی در ایجاد تحول در جبهه‌ها داشته است، بحث و بررسی می‌شود.
جلد سوم؛ تنبیه متجاوز: محور اساسی بحث در این جلد دلایل ورود رزمندگان مدافع اسلام به خاک عراق و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مورد استفاده آن‌ها در تنبیه متجاوز می‌باشد. در این جلد، ابعاد گوناگون جنگ از آغاز عملیات رمضان در مرداد ماه ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ (شش سال) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.
جلد چهارم؛ تثبیت دست آوردهای جنگ: این جلد کوتاه‌ترین دوره جنگ را که به دلیل پیچیدگی اوضاع و شرایط، حساس‌ترین و مهم‌ترین دوره جنگ به شمار می‌آید، بررسی می‌کند. عبور مجدد عراق از مرزهای بین‌المللی و تلاش برای اشغال دوباره خرمشهر، چنان اهمیتی داشت که حضرت امام (ره) در جمله معروف خود فرمودند: «یا سپاه یا خرمشهر» و در حقیقت، تلاش و جانفشانی نیروهای سپاه بسیج در این دوره کوتاه، دست آوردهای جنگ را تثبیت کرد و دشمن، نومید از حرکت مذبوحانه خود، آتش‌بس را پذیرفت.
جلد پنجم؛ درس‌ها و نتایج جنگ: این جلد به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی درس‌های جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. درس‌های جنگ در سه سطح استراتژیکی، عملیاتی و تاکتیکی مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام با استنباط از نتایج کلی جنگ، تلاش می‌شود تا قاعده و الگویی نهایی برای مطالعه و تبیین جنگ‌های دیگر ارائه شود.
در پایان از عزیزان زحمتکش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و نیز آقایان حسین اردستانی، بهادر امینیان، حسین حسینی، علی حسینی‌تاش، محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی که در تهیه و تنظیم این اثر زحمات فراوانی متقبل شده‌اند، تشکر و سپاس گزاری کنم.
محسن رضایی میرقاعد
دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

[صفحه ۱۸]

بررسی اهداف و مقاصد سیاسی عراق

اشاره

تجزیه و تحلیل اهداف و مقاصد سیاسی [۱] عراق از تجاوز به ایران و بازبینی آن پس از گذشت ۱۹ سال از آغاز جنگ، تا اندازه‌ای ماهیت این اقدام و علل وقوع آن را آشکار می‌کند و در عین حال، می‌توان به عنوان یک شاخص مناسب برای ارزیابی پیروزی یا شکست عراق پس از تهاجم اولیه به ایران، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بررسی این مهم بنا به دلایلی چندان آسان نیست؛ پیچیدگی و دشواری این مسئله متأثر از ملاحظات گوناگونی است که مهم‌ترین آن، عدم دستیابی به محتوای مذاکرات انجام شده در درون سازمان حکومتی عراق و عدم آگاهی از علت تصمیم‌گیری رهبران این کشور برای حمله به ایران می‌باشد. علاوه بر این تداوم حیات نظام سیاسی حاکم بر عراق و حضور مقتدرانه صدام در رأس هرم قدرت، و همچنین، عدم انعقاد قرارداد صلح بین ایران و عراق، بخش مهمی از موانع موجود در بررسی «علل وقوع جنگ» را تشکیل می‌دهد که به سهولت برطرف نخواهد شد.

گذشته از این مشکلات، برای آگاهی از ساز و کارهای تصمیم‌گیری عراق و اهداف سیاسی - نظامی این کشور برای تجاوز به ایران، می‌توان «درک عراق از وضعیت سیاسی - نظامی ایران و منطقه» پس از سرنگونی شاه و پیروزی انقلاب اسلامی و بازتاب آن در اظهارات مقامات رسمی حکومت عراق را مورد توجه و شناسایی قرار داد.

سال‌های بعد، انتشار برخی از اخبار درباره‌ی نشست‌های محرمانه سراسر دولت عراق تا اندازه‌ای اهداف آن‌ها را آشکار ساخت. روزنامه کریستین ساینس مانیتور بر اساس اطلاعات به

[صفحه ۱۹]

دست آمده از جلسات محرمانه بین سران حزب بعث که منجر به صدور بخشنامه‌ای شد و به دست محافل خبری در بیروت افتاد، می‌نویسد:

«با فرو ریختن نظام شاهنشاهی و در هم پاشیدن ارتش و تأسیسات اصلی آن، ایران قادر به اجرای نقشی که تاکنون به عهده داشت، نخواهد بود، بنابراین تنها کشوری که می‌تواند با استفاده از این موقعیت خلاء ایجاد شده را پر کند و در مورد مسائل امنیت خلیج (فارس) نقش اساسی ایفا کند، عراق است و این کار باید با برنامه‌ریزی، دقت، سرعت و مداومت کامل انجام گیرد.»

این روزنامه در گزارش خود درباره حل مشکل ژئوپلتیک عراق می‌افزاید:

«به عقیده حب بعث برای ایجاد یک موقعیت ژئوپلتیک جدید به وسیله عراق، زمینه از هر جهت فراهم است. لذا به منظور «تأمین» این موقعیت جدید توسط دنیای غرب، حمله نظامی[علیه]ایران با وارد آمدن یک ضربه مؤثر که بنا به ارزیابی آن‌ها به شکست ایران منتهی شود، لازم است.» [۲] .

طارق عزیز نیز چهار ماه قبل از آغاز تهاجم عراق به ایران، طی مقاله‌ای که در روزنامه کویتی الوطن به چاپ رسید، وضعیت حاکم بر ایران را چنین ترسیم کرد:

«۱- تشتت نیروهای نظامی؛ ۲-[تعدد]مراکز تصمیم‌گیری و وجود اختلاف میان رهبران سیاسی و مذهبی که هر کدام به یکدیگر اتهاماتی نسبت می‌دهند؛ ۳- کشمکش‌هایی میان اقلیت‌ها و رهبران حاکم و عدم توانایی در حل مشکلات آن‌ها؛ ۴- وجود هرج و مرج و ناامنی؛ ۵- توقف[فعالیت]کارخانه‌های تولیدی، تزلزل اقتصادی، افزایش افراد بیکار و نبودن بسیاری از مواد غذایی در بازار؛ ۶- آشفتگی[سیاست خارجی ایران]در روابط خود با کشورهای منطقه و جهان.» [۳] .

مواضع عراقی‌ها در این مقطع از جنگ به دلیل شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی و اوضاع سیاسی - نظامی حاکم بر ایران به دو مرحله

کلی قابل تقسیم است:

در مرحله نخست (فروردین ۱۳۵۹)، به موازات تشدید درگیری‌های سیاسی در داخل کشور و همچنین تشدید خصومت میان ایران و امریکا و اعلام قطع رابطه امریکا با ایران، صدام بر آمادگی عراق برای حل تمام اختلافات خود با ایران با استفاده از زور تأکید کرد. [۴] عراقی‌ها همچنین ضمن تأکید بر خروج ایران از جزایر سه گانه (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) و عربی بودن آن‌ها، با مسلح کردن عناصر ضد انقلاب در خوزستان، عملا مفهوم تجزیه خوزستان را مطرح کردند. در این مرحله، به نظر می‌رسید، دولت عراق بیشتر در پی

[صفحه ۲۰]

کسب موافقت و حمایت امریکا و ارتجاع منطقه برای تجاوز به ایران بود؛ چنان که در همین روند، عراقی‌ها در کودتای نوژه که عناصر ضد انقلاب ارتشی و سلطنت طلب آن را سازمان‌دهی کرده و از حمایت امریکا، مصر و عربستان نیز برخوردار بودند، مشارکت کردند.

در مرحله دوم (زمستان ۱۳۶۰)؛ به موازات درگیری‌های سیاسی در داخل کشور با محوریت بنی‌صدر و حضور فعال منافقین و چپ‌های امریکایی و تبدیل آن به درگیری نظامی همراه با انفجار مراکز حساس، ترور شخصیت‌های برجسته انقلاب و همچنین آغاز روند آزاد سازی مناطق اشغالی با اجرای عملیات ثامن الائمه (ع) و عملیات طریق‌القدس، عراقی‌ها با نگرانی نسبت به روند جدید، تجزیه ایران را به پنج منطقه به بهانه‌ی حمایت از خلق عرب! و خلق بلوچ! مورد تأکید قرار دادند و نیز آمادگی خود را برای پشتیبانی از گروهک‌های سیاسی و اعطای پناهندگی به آن‌ها اعلام کردند.

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که با پیروزی انقلاب اسلامی [۵] بنای استراتژی امریکا که بر دو ستون ایران و عربستان بنا شده بود، فرو ریخت. [۶] . نتایج ناشی از پیدایش این وضعیت به همان میزان که برای امریکا و غرب زیان‌آور و برای کشورهای منطقه موجب نگرانی و وحشت بود، برای عراق فرصت مناسبی بود تا با تشدید خصومت علیه ایران و فراهم سازی زمینه لازم برای اقدام نظامی علیه آن و نابودی انقلاب اسلامی و سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی [۷] ضمن تأمین منافع آمریکا و غرب و ارتجاع منطقه، مشکل ژئوپلتیک خود را از طریق توسعه سواحل دریایی در شمال خلیج فارس، حل کند. موفقیت عراق در این مرحله می‌توانست خلاء قدرت را در منطقه پر کرده و با توجه به تسلط بر ذخایر نفت منطقه

[صفحه ۲۱]

و موقعیت برتر نظامی، رهبری جهان غرب را به دست گیرد. [۸] سردار محسن رضایی درباره مقاصد سیاسی عراق می گوید:

«عراق با همسو کردن منافع خود با امریکا، سعی در پر کردن خلاء قدرت در منطقه را داشت. در ضمن بعضی از منافعی را هم که به طور تاریخی در پی کسب آن بود، دنبال می کرد، مانند[تسلط بر]روند رود، توسعه سواحل در خلیج فارس، سلطه دریایی بیشتر در شمال خلیج فارس و افزایش نقش سیاست‌گذاری در منطقه و این که از نظر سیاسی بتواند در سرنوشت کشورهای عربی نقش بیشتری داشته باشد.» [۹] .

می‌توان گفت، دولت عراق در اولویت نخست، در اندیشه اشغال بخشی از خوزستان به ویژه مناطق نفت خیر آن و نیز لغو قرار داد ۱۹۷۵ میلادی الجزایر بود. رهبران عراق می‌پنداشتند که با تجزیه استان خوزستان، براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی آسان

خواهد شد. [۱۰] بعدها، آیت الله خامنه‌ای در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع که پس از پذیرش قطع نامه ۵۹۸، در تهران برگزار شد، در این زمینه فرمودند:

«این جنگ علیه انقلاب ایران و به منظور واژگون ساختن نظام انقلابی ایران و از بین بردن انقلاب اسلامی سازماندهی شد.» [۱۱].

بنابر شواهد و قراین موجود، عراق در آغاز سال ۱۳۵۹ (یعنی ۱۳ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی) از آمادگی لازم برای حمله به ایران و تأمین مقاصد سیاسی خود، برخوردار بود، ولی برای این اقدام نیاز به موافقت امریکا داشت که تأمین نشده بود.

چنانچه در فروردین ۱۳۵۹ و پس از قطع رابطه امریکا با ایران،عراق آمادگی خود را برای تهاجم نظامی به ایران اعلام کرد لیکن عدم موافقت امریکا مانع از اجرای آن شد. [۱۲].

در این روند اجرای عملیات هوایی امریکایی‌ها در صحرای طبس به قصد آزادی گروگان‌های سفارتخانه، عراقی‌ها را در خصوص تشدید خصومت امریکا بر ضد ایران و احتمال اقدام نظامی به نتیجه رساند. [۱۳] در ادامه چنین وضعیتی شکست عناصر نفوذی

[صفحه ۲۲]

ضد انقلاب در ارتش - در کودتای نوژه در تیر ماه ۱۳۵۹ - [۱۴] نیز انگیزه دیگری بود تا شمارش معکوس برای آغاز تهاجم عراق به ایران آغاز شود. گزارش نشریه فیگارو از ملاقات برژینسکی و صدام برای توضیح میزان همسویی امریکا و عراق و نقش امریکایی‌ها در حمایت، تشویق و ترغیب عراق برای تجاوز به ایران در این زمینه بسیار گویا است:

«جریان جنگ ایران و عراق در واقع از ژوئن گذشته (تیر ۱۳۵۹)، زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر کرد و در مرز دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات نمود و قول داد که از صدام حسین کاملا حمایت نماید و این امر را تفهیم نمود که امریکا با آرزوی عراق در مورد شط العرب[اروند]و احتمالا برقراری یک جمهوری عربستان در این منطقه مخالفتی نخواهد کرد و بالاخره کلیه اقدامات، به کشاندن عراق به جنگ علیه ایران منجر شد. پیش‌بینی‌ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود، ایران بی‌ثبات می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی از میان می‌رود و یک دولت طرف‌دار غرب جای آن به قدرت می‌رسد و در صورتی که عراق با شکست مواجه گردد، امریکا می‌تواند خود را به عنوان حامی و مدافع ایران قلمداد نماید.» [۱۵].

استراتژی نظامی عراق

اشاره

اوضاع بین‌المللی، محیط منطقه - بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در پی سقوط شاه - و درکی که عراقی‌ها از وضعیت سیاسی - نظامی و اجتماعی ایران داشتند، همراه با اعتقاد عراقی‌ها به توانمندی نظامی خود در برابر ایران [۱۶] سبب شد، استراتژی عراق با هدف کسب

[صفحه ۲۳]

پیروزی سریع بر پایه «جنگ محدود و برق آسا» [۱۷] طرح‌ریزی شود. عراقی‌ها تمایل چندانی برای جنگ گسترده نداشتند ضمن این که پیش‌بینی می‌کردند که بلافاصله پس از آغاز تهاجم، تحولات سیاسی عمیقی در تهران رخ خواهد داد. این برداشت، اساسا

متکی بر اطلاعات به دست آمده از امریکایی‌ها و عناصر فراری ایران به ویژه نظامی‌ها بود. [۱۸] اوضاع داخلی ایران و چنان که پیش از این اشاره شد، موضع گیری و رفتار امریکایی‌ها در برابر ایران، از جمله «عملیات طبس» و «طرح‌ریزی کودتای نوژه»، برای عراق این معنا و مفهوم را در بر داشت که امریکایی‌ها در پی «براندازی نظامی جمهوری اسلامی» هستند و لازمه تحقق این امر، وارد کردن یک شوک نظامی است که با حمله عراق انجام می گرفت عراقی‌ها می‌پنداشتند که با «حمله غافلگیرانه» به ایران، می‌توانند مناطق نفت خیز و شهرهای مهم خوزستان را تصرف کرده و مقدمات تشدید بی‌ثباتی در داخل ایران و براندازی نظام را فراهم کنند و یا دست کم، با شکست نیروهای نظامی و تشدید بی‌ثباتی در ایران، فرصت خواهند یافت تا خواست‌های ارضی خود را تأمین کنند.

تلاش‌هایی نسبتا گسترده منافقین برای سازمان‌دهی تظاهرات وسیع در نخستین روز بازگشایی مدارس در سال ۱۳۵۹ و همچنین اقدامات عراق در تجهیز عناصر ضد انقلاب در خوزستان و تشدید درگیری‌های مسلحانه در غرب و به ویژه استان خوزستان، این امیدواری و انتظار را در عراقی‌ها به وجود آورده بود که «تهاجم غافلگیرانه و سراسری» و در عین حال محدود آن‌ها، باعث تشدید بی‌ثباتی در داخل ایران و در نهایت، براندازی نظام جمهوری اسلامی [۱۹] خواهد شد.

[صفحه ۲۴]

اهداف نظامی عراق

اشاره

تشریح اهداف نظامی عراق به دلیل محدودیت منابع و تناقض‌های موجود در رفتار نظامی ارتش عراق تا اندازه‌ای دشوار و پیچیده است. به عبارت دیگر، میان تلاش‌های نظامی ارتش عراق با سخنان و مواضع رهبران و مسئولان سیاسی این کشور و ماهیت تهاجم آن‌ها به ایران نوعی چند گانگی به چشم می‌خورد؛ به عقیده یکی از تحلیل گران نظامی، اهداف نظامی عراق مجموعه‌ای از اهداف درهم و برهم است. [۲۰] .

منطقه جنوب

در هر حال نظر به اهمیت و ارزش سیاسی - استراتژیک منطقه خوزستان، به نظر می‌رسد، بخش اساسی اهداف عراق از جنگ، در این منطقه، قابل تأمین و تحقق بود. این اهداف عبارت بودند از: [۲۱] .

۱- اشغال شهرهای مرزی - که برخی از آن‌ها عرب زبان بودند - به منظور ایجاد تحرک قومی و فراهم سازی اوضاع مناسب برای تجزیه استان خوزستان؛

۲- تصرف و اشغال اهواز برای مختل کردن سیستم اداری و اقتصادی منطقه جنوب و تجزیه استان؛

۳- قطع جاده مواصلاتی اهواز - اندیمشک از شمال به جنوب به منظور فراهم سازی وضعیت مناسب برای تصرف و اشغال بخشی از شهرها و مناطق استان خوزستان؛

۴- تسلط بر جزیره آبادان برای تسهیل تسلط عراق بر رودخانه اروند پس از لغو قرار داد ۱۹۷۵ میلادی؛
همچنین با حمله عراق، برخی از شـهرها و مناطق حیاتی، از جمله پایگاه هوایی دزفول، مناطق مهم نفتی اهواز و بنـدر امام خمینی در برد آتش توپخانه عراق قرار می گرفت.

منطقه میانی

اهـداف عراق در جبهه میـانی که شامـل منطقه دهلران تـا شـمال «تنگه باویسـی» در مرز اسـتان ایلاـم و بـاختران (کرمانشاه) می‌شـد، عبارت بودند از:
۱- پشتیبانی از عملیات در جبهه جنوب؛

[صفحه ۲۵]

۲- توسعه پدافند از بغداد و تعمیق مرزهای شرقی با دور کردن نیروهای ایران از مقابل بغداد [۲۲] .

منطقه شمال غرب

در منطقه شـمال غرب، عراق بـا نگرانی از معـابر وصـولی مریـوان - پنجوین و نوسود - حلبچه، یـک لشـکر برای تـأمین کرکوک و کنترل معارضـان کرد عراقی آرایش کرده بود. حکومت صـدام بـا اتکا به نیروهای ضـد انقلاب، در این منطقه دو هـدف را پیگیری می کرد:
۱- پشتیبانی از عملیات در جبهه جنوب با درگیر نگاه داشتن بخشی از نیروهای ایران؛
۲- فراهم کردن زمینه‌های لازم برای تجزیه کردستان با حمایت از نیروهای ضد انقلاب.

استعداد و گسترش ارتش عراق

اشاره

ارتش عراق قبل از تهاجم به خاک جمهوری اسلامی از استعداد زیر برخوردار بود: [۲۳] .

نیروی زمینی

- سپاه یکم، در محور شمالی که مقر آن در کرکوک بود و لشکرهای دوم پیاده کوهستانی، چهارم پیاده کوهستانی، هفتم، هشتم و یازدهم را تحت امر خود داشت.
- سپاه دوم، در محور میانی که مقر آن در بغداد بود و لشکرهای سوم زرهی، ششم زرهی و دهم زرهی را تحت امر خود داشت؛

– سپاه سوم، در محور جنوبی که مقر آن در ناصریه بود و لشکرهای یکم پیاده مکانیزه، پنجم پیاده مکانیزه و نهم زرهی را تحت امر خود داشت؛

– لشکر دوازدهم زرهی که قبل از شروع جنگ وابسته به ستاد کل بود؛

– تیپ‌های ۳۱، ۳۲، ۳۳ نیروهای مخصوص که با شروع جنگ به سپاه سوم مأمور شدند؛

– تیپ ۱۰ زرهی گارد ریاست جمهوری؛

– فرماندهی نیروهای گارد مرزی؛

– چند گردان دفاع الواجبات در مقرهای «سپاه» ها، نیروی دریایی و نیروی هوایی.

[صفحه ۲۶]

بدین ترتیب، نیروی زمینی دشمن در آغاز تجاوز شامل دوازده لشکر متشکل از پنج لشکر زرهی، دو لشکر مکانیزه و پنج لشکر پیاده و همچنین، سه تیپ نیروی مخصوص و نیروهای گارد ریاست جمهوری و نیروهای گارد مرزی – حدود بیست تیپ مرزی – بود.

استعداد نیروهای جیش الشعبی عراق نیز حدود نیم میلیون نفر برآورد می‌شد که تا سقف یک میلیون نفر قابل افزایش بود.

نیروی هوایی

سازمان نیروی هوایی ارتش عراق با ۹ پایگاه هوایی و ۱۴ اسکادران هواپیمای شکاری – بمب افکن و ترابری دارای ۳۶۶ فروند هواپیمای نظامی ۴۰۰ فروند هلی کوپتر و همچنین ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی و چند تیپ موشکی زمین به هوا بود.

نیروی دریایی

نیروی دریایی عراق در دو پایگاه اصلی در بصره و ام‌القصر استقرار داشت. تیپ ۷۷ متشکل از چند مین روب و چهار کشتی کوچک پیاده کننده نیرو در بندر بصره و تیپ هفتم دریایی متشکل از قایق‌های موشک انداز که در بندر ام‌القصر مستقر بودند.

سازمان نظامی

اشاره

دولت عراق برای تأمین اهداف نظامی، تهاجم خود را با سازمان [۲۴] زیر آغاز کرد: [۲۵] .

– سپاه یکم در جبهه شمالی با لشکر ۷ پیاده و با بهره گیری از نیروهای ضد انقلاب؛

– سپاه دوم در جبهه میانی با لشکرهای ۶ و ۱۲ زرهی، ۴، ۲ و ۸ پیاده.

– سپاه سوم در جبهه جنوبی با لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه، ۳، ۹ و ۱۰ زرهی و تیپ ۳۲ و ۳۳ نیروی مخصوص و لشکر ۱۱ پیاده؛

- تیپ ۱۰ زرهی گارد جمهوری نیز در احتیاط سپاه سوم بود (این تیپ در حمله به بستان شرکت داشت).

البته در ماه‌های نخست جنگ، لشکر ۶ زرهی برای آرایش در مقابل اهواز و تیپ‌های ۳۲ و ۳۳ نیروی مخصوص برای حمله و اشغال کامل خرمشهر به جنوب منتقل شدند.

[صفحه ۲۷]

استراتژی عملیاتی ارتش عراق

جبهه جنوب

اشاره

تلاش اصلی ارتش عراق - به همراه بیشتر نیروی نظامی خود - در منطقه جنوب متمرکز بود؛ ارتش عراق در این منطقه برای رسیدن به خط سبز [۲۶] در نظر داشت با تکیه بر عوارض و موانع طبیعی، از دست آوردهای نظامی خود دفاع کند. حدود احتمالی خط حد نهایی عراق دراین منطقه از شمال دشت خوزستان به ارتفاعات و شمال جاده دزفول و دهلران محدود می‌شد. همچنین در شرق، وجود رودخانه کرخه و موانع طبیعی بین دو رودخانه کرخه و دز و نیز تنگه ۱۰ تا ۱۲ کیلومتری، امکان مسدود کردن راه‌های ارتباطی استان خوزستان با استان‌های شمالی آن را برای عراق فراهم می‌ساخت. همچنین، در شمال غربی اهواز، دشمن می‌توانست با تصرف تپه‌های فولی آباد، جای پایی برای خود در پشت رودخانه کارون به دست آورد و از طریق آن، اهواز را در کنترل عملیاتی قرار داده و در امتداد این خط، در غرب رودخانه کارون پدافند کرده و دو شهر خرمشهر و آبادان را تصرف کند. [۲۷] .

عراق در نظر داشت، ضمن حلمه غافلگیرانه به پایگاه‌های هوایی و از کار انداختن آن‌ها، وضعیت مناسبی را برای پیشروی یگان‌های زمینی در عمق خاک ایران به منظور اشغال شهرهای اصلی، تنگه‌ها و ارتفاعات حساس و اشغال مناطق نفت خیر خوزستان، با تأمین خط سبز فراهم کند.

ارتش عراق تهاجم خود را بیشتر با استفاده از راه‌ها و معابر وصولی شناخته شده به منظور تأمین اهداف نظامی و عملیاتی، طرح‌ریزی کرده بود. طرح مانور سپاه سوم عراق بر اساس اهداف و معابر وصولی منطقه به شرح زیر بود:

محور غرب - دزفول

لشکرهای ۱ مکانیزه و ۱۰ زرهی ارتش عراق مأموریت داشتند با استفاده از دو معبر وصولی منطقه، شامل؛ معبر العماره - «فکه - چنانه - شوش» و معبر «علی غربی - شرهانی - عین خوش - جسرنادری - دزفول» و با عبور از رودخانه کرخه و قطع جاده اهواز - اندیمشک، محاصره اهواز از شمال و دزفول از جنوب را کامل کنند.

[صفحه ۲۸]

محور چزابه - سوسنگرد - اهواز

لشکر ۹ زرهی مأموریت داشت، با عبور از معبر وصولی تنگه چزابه و تصرف شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه، به سمت شهر اهواز پیشروی کند. عبور از این معبر و نیز محور نشوه - طلائیه - جفیر با هدف تصرف اهواز طرح‌ریزی شده بود.

محور نشوه - جفیر - اهواز

لشکر ۵ مکانیزه مأموریت داشت، ضمن پاک سازی جاده اهواز - خرمشهر و قطع آن و محاصره خرمشهر از شمال، با حرکت به سمت اهواز، محاصره این شهر را تکمیل و با لشکر ۹ زرهی در شهر اهواز الحاق کند.

محور شلمچه - خرمشهر - آبادان

لشکر ۳ زرهی و تیپ ۳۳ نیروی مخصوص عراق مأموریت داشتند، ضمن محاصره و تصرف خرمشهر، با عبور از رودخانه کارون، شهر آبادان را محاصره و سپس اشغال کنند.

جبهه میانی

اشاره

مانور سپاه دوم عراق در جبهه میانی علاوه بر پشتیبانی از عملیات جنوب، بیشتر به منظور تأمین بغداد از طریق تعمیق مرزهای شرقی طرح‌ریزی شده بود. در صورت تأمین تنگه پاتاق در عمق ۵۰ کیلومتری خاک جمهوری اسلامی، ارتش عراق می‌توانست برای تأمین بغداد، نیروهای ایران را از این منطقه دور نگه دارد. بدین منظور مانور ارتش عراق در جبهه میانی از سه محور طرح‌ریزی شد:

محور قصر شیرین، سر پل ذهاب، تنگه پاتاق

مانور این محور به عنوان مهم‌ترین بخش عملیات در جبهه میانی با شرکت سه لشکر طرح‌ریزی شد؛ لشکر ۶ زرهی از محور قصر شیرین با تصرف این شهر به سمت سر پل ذهاب و تنگه پاتاق پیشروی می‌کرد. این لشکر از دو جناح با لشکر ۴ و ۸ پیاده حمایت می‌شد. از جناح چپ، لشکر ۸ پیاده در شمال قصر شیرین با هدف دشت ذهاب و شهر سرپل ذهاب و از جناح راست، لشکر ۴ پیاده در جنوب قصر شیرین به سمت گیلان غرب، پیشروی می‌کردند.

محور مندلی - سومار - نفت شهر

لشکر ۱۲ زرهی در این محور مأموریت داشت که منطقه را تأمین و تصرف کرده و معابر منتهی به مندلی را تأمین و مسدود کند.

محور مهران

لشکر ۲ پیاده مأمور به تصرف شهر مهران، ارتفاعات مشرف بر آن و تأمین منطقه شد.

[صفحه ۲۹]

جبهه شمالی

در جبهه شمالی، سپاه یکم با لشکر ۷ مأموریت داشت ضمن حفاظت از منطقه و کنترل معارضان عراقی، نیروهای ضد انقلاب را به منظور تجزیه کردستان و بخشی از آذربایجان غربی، تجهیز، تقویت و پشتیبانی کند. سپاه یکم، احتیاط ارتش عراق نیز به شمار می‌رفت.

تشریح پیشروی نیروهای عراقی

اشاره

در جبهه جنوبی، لشکر ۱۰ زرهی عراق تنها پس از چهار روز [۲۸] «پیشروی در عمق ۹۰ کیلومتری، از شرهانی تا جسر نادری – رودخانه کرخه – و در حالی که تیپ ۲ زرهی از لشکر ۹۲ اهواز و یگان‌هایی از ژاندارمری را در برابر خود داشت، نیروهایش را به سرعت در پشت رودخانه کرخه مستقر کرد. نیروی لشکر ۱ مکانیزه عراق نیز از معبر وصولی فکه به سمت شوش پیشروی کرد، ولی مقاومت نیروهای تیپ ۳۷ زرهی شیراز به همراه دو گردان از لشکر ۲۱ حمزه،یگان‌های ژاندارمری نیروهای بسیج و سپاه حرکت آن‌ها را کند کرد به گونه‌ای که چهار روز در پشت تنگه رقابیه متوقف شدند ولی پس از یک هفته، به پشت رودخانه کرخه رسیده و در آنجا ماندند، در حالی که هیچ مانعی برای پیشروی و عبور آن‌ها وجود نداشت.

در محور تنگه چزابه به سمت اهواز، لشکر ۹ زرهی دشمن با تصرف شهرهای بستان و سوسنگرد و ارتفاعات الله اکبر به سمت شهر اهواز پیشروی کرد. در این محور علاوه بر نیروهای تیپ ۳ از لشکر ۹۲ زرهی اهواز و واحدهای ژاندارمری، نیروهای سپاه پاسداران نیز حضور داشتند. شبیخون نیروهای سپاه به فرماندهی شهید غیور اصلی موجب شد که نیروهایی عراقی از اطراف حمیدیه عقب‌نشینی کنند و خارج از شهر سوسنگرد در مواضع جدید مستقر شوند. حضور نیروهای داوطلب از جمله نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم به فرماندهی شهید چمران در مقاومت علیه دشمن نقش مؤثری داشت.

در محور طلائیه – نشوه به سمت اهواز، نیروهای عراقی که تیپ یکم از لشکر ۹۲ زرهی اهواز را در برابر خود داشتند،به سهولت به سمت اهواز پیشروی کردند و با قطع جاده خرمشهر – اهواز، در حوالی ۲۰ کیلومتری جنوب غربی شهر استقرار یافتند ولی نتوانستند با لشکر ۹ زرهی خودشان در غرب شهر اهواز الحاق کنند.

[صفحه ۳۰]

لشکر ۳ زرهی عراق نیز پس از ۱۹ روز تلاش ناموفق تیپ ۳۳ نیروی مخصوص برای تصرف خرمشهر، سرانجام با عبور از رودخانه کارون و سپس رودخانه بهمنشیر، خرمشهر و آبادان را محاصره کرد. در این محور، علاوه بر گردان ۱۵۱ دژ، بیشتر نیروهای مردمی و سپاه در خرمشهر دست به مقاومت زدند و همین امر موجب تأخیر در حرکت لشکر ۳ دشمن برای عبور از رودخانه کارون و در نهایت شکست و ناکامی نیروهای عراقی در این محور شد.

بدین ترتیب، عراقی‌ها نتوانستند راه مواصلاتی منطقه جنوب را از شمال به جنوب قطع کرده و شهر اهواز را تصرف کنند و آبادان را پس از محاصره به اشغال درآورند. مقاومت مردمی، موانع طبیعی همچون رودخانه‌های کرخه، کارون و بهمنشیر در کندی پیشروی نیروهای عراقی مؤثر بودند.

در جبهه میانی، نیروهای دشمن نتوانستند تنگه پاتاق را تصرف و تأمین کنند، حال آن که هسته اصلی مأموریت عراق در جبهه میانی

اجرای این مأموریت بود.

در منطقه شمال غرب، به دلیل حضور ضد انقلاب، ارتش عراق تحرک خاصی از خود نشان نداد. در این جبهه با توجه به موقعیت جغرافیایی منطقه، محدود بودن اهداف و وجود ارتفاعات و تنگه‌های مختلف، ارتش عراق با تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه، [۲۹] به راحتی اهداف خود را تأمین کرد.

در محور قصر شیرین و سرپل ذهاب لشکر ۶ زرهی عراق با استفاده از جاده آسفالت، برای پاک‌سازی و محاصره شهرهای قصر شیرین و سرپل ذهاب از دو جناح اقدام کرد. با وجود مقاومت نیروهای خودی در قصر شیرین، این شهر به محاصره دشمن درآمد که عده‌ای از افراد خودی عقب‌نشینی کرده و یا اسیر شدند. لشکر ۸ پیاده دشمن در شمال قصر شیرین از محور دشت ذهاب وارد منطقه شد تا علاوه بر تأمین جناح چپ سپاه دوم عراق، در از گله تا پل دو آب به سمت سر پل ذهاب پیشروی کند. لشکر ۴ پیاده دشمن نیز در جنوب قصر شیرین مأموریت داشت شهر گیلان غرب را تصرف کند. لشکر ۸ پیاده در نخستین روز حمله، وارد دشت ذهاب شد و سپس، از دو محور به سمت سر پل ذهاب و از گله پیشروی کرد. لشکر ۶ زرهی نیز هر چند موفق به تصرف شهر قصر شیرین و پیشروی به سمت سر پل ذهاب شد، اما به دلیل مقاومت‌های مردمی با مشکلات فراوان روبه‌رو شد.

[صفحه ۳۱]

در این محور، لشکر ۸۱ ارتش جمهوری اسلامی در برابر نیروهای عراق قرار داشت، ضمن این که نیروهای مردمی و سپاه نیز به ویژه در شهر قصر شیرین در مقابل نیروهای عراقی مقاومت می‌کردند، لیکن سرانجام در روز چهارم، قصر شیرین سقوط کرد ولی شهر سر پل ذهاب از سقوط نجات یافت و نیروهای دشمن در ارتفاعات اطراف (قلاویزان و کوره موش) استقرار یافتند. لشکر ۴ پیاده دشمن نیز به سهولت خود را به شهر گیلان غرب رساند، اما مقاومت نیروهای مردمی در شهر و واکنش مناسب هوانیروز منجر به عقب‌نشینی این لشکر از شهر شد و سرانجام، نیروهای دشمن در ارتفاعات «بازی دراز» و برخی از ارتفاعات «دانه خشک» که بر شهر مشرف بود، استقرار یافتند.

در محور مندلی - سومار - نفت شهر، لشکر ۱۲ عراق با هدف تصرف شهرهای سومار و نفت شهر، عملیات خود را با دو فلش - از «میان تنگ» برای تصرف سومار و از شمال غرب نفت شهر برای تصرف این شهر - آغاز کرد. نیروهای دشمن در همان روز اول حمله وارد شهر سومار شدند، ولی در منطقه نفت شهر به دلیل مقاومت‌هایی که انجام گرفت، با یک روز تأخیر این شهر را اشغال کردند. با توجه به توقف لشکرهای ۴، ۶ و ۸ عراق، نیروهای لشکر ۱۲ نیز پس از تصرف شهرهای سومار و نفت شهر از ادامه پیشروی خودداری کردند.

در محور مهران، با توجه به اهمیت این شهر به دلیل نزدیکی به جاده شمالی - جنوبی که منطقه جنوب را به شمال متصل می‌کرد، لشکر ۲ پیاده ارتش عراق - تحت امر سپاه دوم شامل چهار تیپ - مأموریت خود را با هدف تصرف شهر مهران از سه محور آغاز کرد؛ یک تیپ از شمال شهر مهران به سمت تنگه کنجانچم، یک تیپ زرهی از لشکر ۱۲ و یک تیپ پیاده از لشکر ۲ به سمت شهر مهران و حرکت در عمق و فلش سوم لشکر ۲ به سمت ارتفاعات مرزی قلعه آویزان با استعداد یک تیپ اجرا شد. در این محور تیپ ۸۴ خرم آباد از مهران تا دهلران در برابر لشکر ۲ عراق دفاع کرد، یگان‌های تحت امر لشکر ۲ روزهای اول و دوم بدون برخورد با مانع مستحکمی، اهداف خود را تأمین کرده و در ارتفاعات دالپری و مورموری شمال دشت عباس و دهلران مستقر شدند.

اگر ارتش عراق می‌توانست خط سبز را تأمین کند، این امر به تحقیق مقاصد سیاسی - نظامی این کشور کمک می‌کرد و بدین ترتیب عراق می‌توانست [۳۰] بر رودخانه اروند مسلط

[صفحه ۳۲]

شود؛ مناطق عرب نشین خوزستان را تحت سلطه خود درآورد و خسارات اقتصادی مهمی بر ایران وارد کرده و بخش بزرگی از منابع نفتی کشور را تصرف و یا منهدم کند و در نتیجه این توانایی‌های به دست آمده، عراق قادر بود:

۱- ادعا کند که ایران را شکست داده است؛

۲- قرارداد ۱۹۷۵ میلادی را از موضع برتر لغو کند؛

۳- با تسلط بر شمال خلیج فارس و افزایش حضور نظامی در دریا و هوا،قدرتش را در منطقه افزایش دهد؛

۴- بر قیمت گذاری نفت اوپک تأثیر بگذارد؛

۵- تأثیر سیاسی تعیین کننده‌ای بر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بگذارد؛

۶- به عنوان ژاندارم منطقه از موقعیت برتر برخوردار شود و از امریکایی‌ها امتیاز لازم را اخذ کند.

عراقی‌ها به دلیل ناکامی در تأمین خط سبز و استقرار در خط آبی، [۳۱] از دستیابی به اهداف نظامی و مقاصد سیاسی - اقتصادی خود باز ماندند و این امر موجب شکست نیروهای عراق شد و همچنین تأکید بر توانایی و قدرتمندی انقلاب اسلامی ایران بود.

دلایل ناکامی عراق

برتری سیاسی - نظامی عراق همراه با حمله سراسری و غافلگیرانه به خاک جمهوری اسلامی ایران، هرگونه احتمال ناکامی عراق را از میان برده بود. به همین دلیل، یکی از مباحث اساسی تحلیلگران و ناظران امور نظامی، علل ناکامی عراق بود. در این زمینه گرچه تاکنون بحث مستقل و مفصلی صورت نگرفته است ولی در بحث‌های کارشناسی و تحقیقاتی که تاکنون به عمل آمده است، این موضوع به صورت اجمالی مورد اشاره و توجه قرار گرفته است که به آن اشاره می‌شود.

عراقی‌ها در طرح‌ریزی، هدف گذاری و سازمان دهی تجاوز به ایران، اساسا به تحولات سیاسی در داخل کشور به ویژه استان خوزستان نظر داشتند،و در ارزیابی توان نظامی ایران، امکان هرگونه مقاومت مؤثر را غیر عملی می‌دانستند. بنابراین، با بررسی رخدادها و واکنش‌هایی که در پی تجاوز به ایران صورت گرفت، می‌توان دریافت که محاسبات عراق از

[صفحه ۳۴]

اوضاع داخلی و میزان مقاومت نیروهای نظامی ایران در هم ریخت و همین امر مرکز ثقل و نقطه آغاز ناکامی عراق بود. در واقع، قدرت اولیه تهاجمی عراق در برابر بسیج نیروهای انقلابی و مردمی به سمت جبهه‌ها، رنگ باخت و استراتژی تهاجمی ارتش عراق در خرمشهر و آبادان عملا با شکست روبه‌رو شد. به گونه‌ای که ارتش عراق که برای اشغال خرمشهر تنها تیپ ۳۳ نیروی مخصوص را در نظر گرفته بود، ناچار شد به تدریج نزدیک به دو لشکر نیروی نظامی به خرمشهر گسیل کند. علاوه بر این در سایر زمینه‌ها نیز عراق دچار اشتباهاتی شد که گذرا به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- نخستین اشتباه عراق، اتخاذ استراتژی «جنگ محدود» بود که اساسا برای دستیابی به صلح کارآمد است نه برای تسلیم قطعی دشمن که در جنگ عمومی و قطعی طرح‌ریزی می‌شود، به همین دلیل عراق برای تأمین مقاصد سیاسی و اهداف نظامی خود - که

پیش از این برشمرده شد - لزوما به جنگ عمومی و قطعی نیاز داشت و یا در صورت فراهم نبودن امکان چنین جنگی می‌بایست از جنگ خودداری می کرد.

۲- میان تدابیر تدارک نظامی عراق (سازمان، امکانات و طرح‌های نظامی) و مقاصد سیاسی و اهداف نظامی‌اش ارتباط منطقی وجود نداشت [۳۲] و بدین خاطر در تقسیم و تخصیص نیروهای خود در مناطق مختلف دچار اشتباه شد مانند تلاش عراق در اختصاص دادن پنج لشکر برای تأمین بغداد در جبهه میانی که موجب زمین گیر شدن این لشکرها شد؛ در این باره به نظر می‌رسد عراقی‌ها با دو مشکل روبه‌رو بودند: نخست این که برای کلیه محورهایی که به بغداد و منطقه عمومی آن ختم می‌شد، باید نیروی احتیاط در نظر می گرفتند و مرز شرقی خود را از مهران تا قصر شیرین عمق می‌بخشیدند. این مسئله سبب شد، بخشی از ارتش عراق در جبهه میانی زمین گیر شود. همچنین، ارتش عراق می‌بایست کلیه محورهایی را که به کرکوک منتهی می‌شد (مانند نوسود - حلبچه - مریوان - پنجوین) مسدود کرده و از تعرض احتمالی معارضان به این مناطق جلوگیری می کرد، در نتیجه، به ناچار بخش دیگری از نیروهای ارتش عراق در این مناطق آرایش گرفتند. بدین ترتیب، عراق برای تأمین منطقه جنوب - که تمام اهداف این کشور را در بر می گرفت - تنها پنج لشکر در اختیار داشت که تحت امر سپاه سوم می‌بایست از مهران تا شلمچه و از معابر وصولی وارد

[صفحه ۳۵]

عمل می‌شدند که این استعداد با مأموریت مورد نظر تناسبی نداشت.

۳- نداشتن تجربه عملیاتی و تاکتیکی سبب شده بود، حرکات ارتش عراق کند، ناهماهنگ و ارتباطات آن بسیار ضعیف باشد [۳۳] .

۴- عراق در محاسبات نظامی خود نیروهای سپاه پاسداران و مقاومت مردمی را در نظر نگرفته بود اما حضور این نیروها و مقاومت مردمی منجر به گشایش جبهه‌های جدیدی شد که برای عراقی‌ها قابل پیش‌بینی نبود، به همین دلیل نیروهایی را که برای اهداف دیگری در نظر گرفته بودند، به این درگیری‌ها اختصاص دادند و همین مسئله منجر به کاهش توان ارتش عراق شد [۳۴] .

۵- توقف ارتش در حال پیشروی عراق، عدم درک اهمیت سرعت مانور، عدم برخورداری از فرماندهی مؤثر نظامی برای هماهنگی عملیات زمینی، هوایی و دریایی و عدم بهره‌برداری از موفقیت‌های اولیه به ویژه در روزهای نخست جنگ، بخش دیگری از اشتباهات عراق بود.

در نتیجه پیش فرض‌های نادرست عراق، ناتوانی نظامی، عدم تجربه عملیاتی به اضافه تردید در تصمیم گیری [۳۵] و نیز پیش‌بینی نکردن مقاومت مردمی در ایران،زمینه‌های کندی و ناهماهنگی در پیشروی اولیه نیروهای عراق در خاک ایران و سرانجام ناکامی آن ارتش را فراهم ساخت.

واکنش ایران در برابر تهاجم عراق

واکنش سیاسی ایران

فضای سیاسی - اجتماعی حاکم بر کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی - به ویژه پس از تصرف لانه جاسوسی - این درک و باور را به وجود آورده بود که امریکا بر اقدامات خصومت‌آمیز خود بر ضد ایران انقلابی خواهد افزود، به همین دلیل، امام خمینی در

دیدار با

[صفحه ۳۶]

فرماندهان سپاه ضرورت هوشیاری و اجتناب از غفلت در برابر امریکا را مورد تأکید قرار دادند و فرمودند: «قوای خودتان را مجهز کنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید.» [۳۶] .

در پی تشدید تحرکات مرزی عراق و مداخله این کشور در امور ایران، وقوع یک بحران نظامی و جنگ احتمالی در چارچوب منافع امریکا و غرب بر ضد ایران قابل پیش‌بینی بود. بر همین اساس، بلافاصله پس از آغاز تهاجم عراق، امام خمینی تجاوز عراق را بهای مخالفت ایران با امریکا خواندند. [۳۷] افزون بر این، به دلیل ماهیت دینی انقلاب، امام، تهاجم عراق و دفاع ایران را به منزله جنگ کفر با اسلام ارزیابی کردند. [۳۸] تلقی مردم و مسئولان از ماهیت تجاوز عراق منجر به ظهور واکنش گسترده در آن‌ها برای مقابله با دشمن، با هدف دفاع از انقلاب و اسلام در برابر تهاجم همه جانبه جبهه کفر استکبار، شد. پیدایش وضعیت جدید دو نتیجه مهم در پی داشت: نخست آن که «مقاومت و دفاع مردمی و همه جانبه» شکل گرفت؛ دوم، «راه هر گونه مصالحه و سازش» بسته شد. نتیجه اول، عملاـ عراق را در نخستین گام‌های تجاوز با ناکامی مواجه ساخت و روند تثبیت نظام با ایجاد انسجام درونی آغاز شد. نتیجه دوم سبب شد،امیدواری لیبرال‌ها برای مذاکره و پیمودن راه سازش با عراق و امریکا کم رنگ شده و از میان برود؛ به همین دلیل در عمل این جریان به رهبری بنی‌صدر ابتکار عمل برای مذاکره سیاسی را از دست داد. در عین حال بنی‌صدر به عنوان نخستین و تنها فردی که به راه‌حل مذاکره تأکید می‌کرد، تنها ۲۴ ساعت پس از تجاوز عراق طی سخنانی گفت: «اگر مسئله، قرارداد الجزایر است، که می‌شود مذاکره کرد.» [۳۹] .

تأثیرات جنگ در کشور و موضع‌گیری و اقدامات امام، مردم و مسئولان سبب شد که بر خلاف تصور امریکا و عراق - که ایران را در صورت شروع جنگ شکست خورده ارزیابی می‌کردند - روند جدیدی با رهبری امام و حضور مردم در صحنه جنگ و انقلاب آغاز شود که نتیجه آن،تحکیم انسجام و وحدت در میان قشرهای مختلف و افزایش حمایت از نظام جمهوری اسلامی و عقیم ساختن اهداف دشمنان بود.

واکنش نظامی ایران

اشاره

بررسی واکنش نظامی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهاجم عراق از آن جهت مهم و ضروری است که این بررسی می‌تواند، «ارزیابی دولت عراق از توان نظام ایران» و نقش آن در تصمیم‌گیری برای تهاجم به ایران و همچنین «عوامل مؤثر بر ناکامی و شکست عراق» را روشن سازد.

[صفحه ۳۷]

از فروردین تا ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ مرزهای ایران به طور مکرر مورد تجاوز نیروهای عراقی قرار گرفت ولی نیروهای نظامی ایران

هرگز واکنش مناسب و قاطعی از خود نشان ندادنـد [۴۰] و همین مسئله، عراقی‌ها را در اقدام به تجاوز و امیدواری برای دستیابی به پیروزی سـریع و آسـان تشویق کرد. ارزیابی‌هـای رسانه‌هـای خـارجی و کارشـناسان و تحلیلگران نیز بـا برداشت‌های دولت عراق از وضعیت نظامی ایران مطابقت و هم‌سویی داشت.

بـا این ملاـحظه کلی، دو سؤال اساسـی مطرح می‌شود: اول، علت ناتوانی نیروهای نظامی ایران برای باز دارنـدگی عراق از تهاجم به ایران چه بود؟ دوم، اگر نیروهای نظامی ضعف و کاستی‌های اساسی داشتند، پس چه عواملی منجر به ناکامی عراق شد؟

تاکنون در بررسـی‌های انجام شده، کمتر به نقش نیروهای نظامی در بازدارندگی عراق اشاره شده است، تیمسار صیاد شیرازی [۴۱] جانشـین وقت رئیس سـتاد کـل نیروهای مسلح و فرمانـده اسـبق نیروی زمینی ارتش جمهوری اسـلامی نیز در مورد وضـعیت ارتش توضیحاتی را ارائه می‌کند که در روشن شدن این بحث بسیار مفید است. وی می‌گوید:

«تصور کنید ارتشـی مضـمحل را که سـران خیانت کار آن یا دستگیر انقلاب گردیده و محاکمه و اعدام شده‌اند و یا راه هزیمت در پیش گرفتـه و پنـاه به بیگـانه برده‌انـد. سراسـر کشـور در تب یـک جنـگ ویرانگر می‌سـوخت و پس از آن، کرانه‌هـای غربی وطن، نـاجوانمردانه توسـط جمعی خـود فروخته اشـغال گردیـده بـود، سـستی و رخـوت مضـاعف درون ارتشـیان موج می‌زد و تجربه تلخ گزینش اولین رئیس جمهوری نااهل انقلاب این سستی را تشدید می‌کرد.

آیا ارتش با رهبری یک روحانی قادر به انجام دادن وظیفه و[به دست آوردن]پیروزی خواهد بود؟ این کلام یاران ارتشـی ما بود که از جو آتش‌زای ایام نخست جنگ نشأت[می]گرفت.» [۴۲].

جانشـین وقت رئیس سـتاد مشترک ارتش (تیمسار آراسـته) نیز در توضیح اقدامات ارتش، طی مصاحبه‌ای با روزنامه کیهان، مراحل آن را چنین ذکر کرد:

«۱- مرحله نخست، سد کردن و متوقف کردن دشمن و اجرای عملیات چریکی.

[صفحه ۳۸]

۲- مرحله دوم، اجرای تک‌های محـدود [۴۳] به منظور ضـربه زدن و انهدام نیروهای دشـمن و خسـته و فرسوده نمودن متجاوز که با شش عملیات تا قبل از سال ۱۳۶۰ عملی شد.

۳- مرحله سوم که عملیات تهاجمی گسترده در سـر تا سـر جبهه بود و با کمک سـپاه پاسداران و بسـیج مردمی و یا به تنهایی عملی گردید...» [۴۴].

بـدون تردید - چنان که در این اظهارات آمده است - نیروهای نظامی فاقد آمادگی و توانایی لازم برای «بازدارندگی» و مقابله مؤثر در برابر پیشروی ارتش عراق به عمق مناطق مرزی بودند. در این زمینه، آیت الله خامنه‌ای (نماینده وقت حضرت امام (ره) در شورای عالی دفاع) فرمودند:

«روزهای اول مرتب خبر می‌رسید که عراقی‌ها فلان جا را گرفتنـد و تا فلان جا پیشـروی کرده‌انـد و این قـدر نیرو آورده‌انـد یا فلان شهر تهدیـد می‌شود و از جمله شـهرهایی که به شدت تهدید می‌شود، دزفول بود. در حالی که ما آن جا نیرو کم داشتیم و وقتی هم به فرمانـدهان ارتش می‌گفتیم، می‌گفتنـد نیرو کم داریم و یا نیرو و تجهیزات هر دو را با هم نداریم و راست هم بود. به این معنا که آمادگی‌های لازم را برای خودشان در این جنگ تهیه ندیـده بودنـد. در صورتی که ابزارهای زیادی داشتیم ولی از کار افتاده بود و مهمـات زیـادی داشـتیم که این‌هـا از وجودش خبر نداشـتند، افراد زیـادی هم داشتیم که این‌هـا در پادگان‌هـا حضور نداشـتند و لـذا وضعمان خیلی بد بود.» [۴۵].

بعدها، با تشدید درگیری‌های سیاسی در داخل کشور، بنی‌صدر - با وجود آن که فرماندهی کل قوا را بر عهده داشت - تلاش می‌کرد، با سلب مسئولیت از خود، نیروهای خط امام را در وضعیت به وجود آمده مقصر نشان دهد. آیت الله خامنه‌ای در همان زمان در نماز جمعه تهران خطاب به بنی‌صدر فرمودند:

«نزدیک به هفت ماه قبل از جنگ، شما فرمانده کل قوا بودید، [۴۶] چرا نیروهای نظامی ما هنگام شروع جنگ نتوانستند مقاومت کنند؟ حضرت امام شما را در اول اسفند ۱۳۵۸ به

[صفحه ۳۹]

فرماندهی کل قوا برگزید. در اول مهر ماه ۱۳۵۹، یعنی هفت ماه تمام بعد از فرماندهی کل قوا[یی]شما جنگ شروع شد. در این هفت ماه شما چه کردید؟ چرا ارتش را مرمت نکردید؟ چرا نظامیان را آموزش ندادید؟ آیا این‌ها را چه کسی می‌بایست انجام می‌داد؟ چرا شما وقتی جنگ شروع شد و خرابی کار شما در هفت ماه گذشته آشکار می‌شود، تقصیرها را به گردن این و آن می‌اندازید؟ وقتی از ایشان می‌پرسند چرا ارتش را سر و سامان نداده‌اید؟ می‌گوید: «چون کسان دیگری در ارتش دخالت کرده‌اند.» منظور ایشان دادگاه‌های انقلاب و ارتش است. چون افراد متهم به کودتا را دستگیر کرده بودند. آقای بنی‌صدر توقع داشتند در ارتش علیه جمهوری اسلامی کودتا بشود و کودتاچیان آزاد گردند و دستگیر نشوند!؟» [۴۷] .

این مسائل نشان می‌داد که ارتش آمادگی لازم را برای دستیابی به «بازدارندگی» در برابر عراق و نیز توان «مقابله مؤثر» را پس از تهاجم آن کشور نداشت. در عین حال، رخدادهایی که در پی تهاجم عراق به ایران پدید آمد، تمام سیاست‌های عراق را در هم ریخت و نیروهای متجاوز با ناکامی و شکست مواجه شدند.

استراتژی دفاعی ارتش جمهوری اسلامی ایران

طرح هر گونه مبحث دفاعی و نظامی و تبیین استراتژی دفاعی اساسا بر پایه تجزیه و تحلیل تهدیدات داخلی و خارجی انجام می‌پذیرد. این مهم، هیچ گاه پیش از پیروزی انقلاب در درون سلسله مراتب نظامی ایران انجام نشد، زیرا امریکایی‌ها ضمن تعیین تهدیدات، راه‌های مقابله با آن را نیز به سیستم سیاسی - نظامی ایران دیکته می‌کردند و این روش، مانع از شکلگیری این گونه مباحث در میان نیروهای نظامی ایران می‌شد. بنابراین، دستیابی به مفاهیم روشن و مدون در این زمینه دور از انتظار بود. با این حال، به نظر می‌رسد که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ارتش ایران استراتژی دفاعی خود را در برابر عراق بر پایه سه راه کار تنظیم کرده بود. در کتاب «دفاع مقدس» از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، به این موضوع چنین اشاره شده است:

«با توجه به درگیری‌های ایران و عراق قبل از بیانیه الجزایر که مدت شش سال - از ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۴ - طول کشید، دفاع در منطقه خرمشهر و محور شمالی آن مهم‌ترین موضوعی بود که فکر فرماندهان نظامی وقت را به خود معطوف کرده و در راه حصول به این هدف پس از دو سال بررسی و تفحص، سه راه کار برای این منظور پیش‌بینی گردید که اولین و بهترین راه‌حل، پیشدستی در تک در صورت خطر جدی ارتش عراق و تصرف کرانه شرقی دجله و متکی کردن پدافند این منطقه به رودخانه دجله بود. دومین راه کار، ایجاد استحکامات صحرایی در منطقه

[صفحه ۴۰]

مرزی و استقرار نیروی تأمین کافی در خط مرز و پیش‌بینی قدرت، رزمی کافی برای عکس‌العمل سریع. سومین راه کار، دفاع و عمل تأخیری در منطقه خوزستان تا خط رودخانه کرخه و کارون و وارد شدن به خاک عراق و وارد کردن ضربت قاطع در منطقه کرمانشاه در روی محور قصر شیرین - خانقین - بغداد و تهدید پایتخت عراق بود.» [۴۸].

پس از انقلاب اسلامی و در پی تشدید درگیری در مرز ایران و عراق و با وجود تحولاتی که در «تغییر ماهیت تهدید» و «مقدورات» به وجود آمده بود، در طرح پدافندی حر - مستند به طرح عملیاتی «ابوذر» که در خرداد ۱۳۵۹ ابلاغ شده بود - درباره مأموریت لشکر ۹۲ به عنوان یگانی که مسئولیت سراسر منطقه خوزستان را به عهده داشت، چنین آمده است:

«الف - در منطقه مربوطه دفاع کنید.

ب - پیشروی را در جنوب اهواز در مناسبترین مواضع (در محور شلمچه حتی‌المقدور در غرب نهر عرایض و در شمال این نهر در غرب جاده اهواز - خرمشهر) سد کنید.

پ - آماده باشید، پس از ورود لشکر ۱۶ به منطقه دزفول، با هماهنگی آن لشکر در منطقه اهواز و خرمشهر آفند متقابل نمایید» [۴۹].

در این طرح، مأموریت لشکر ۸۱ چنین تعیین شده است،:

«الف - مرحله یکم، لشکر ۸۱ زرهی با اعزام عناصر تأمینی حرکت متجاوز را در زمین‌های بلافصل مرز به تأخیر اندازد.

ب - مرحله دوم: پس از عقب‌نشینی عناصر تأمینی، در منطقه دفاع نموده و پیشروی دشمن را در مواضع سد کننده پیش‌بینی شده متوقف نماید.

ج - مرحله سوم: آماده می‌شود، بنا به دستور در محور عمومی قصر شیرین - خسروی - خانقین - بغداد آفند متقابل نموده و نیروهای متجاوز را نابود سازد.» [۵۰].

چنان که مشخص است، این طرح و مأموریت‌های ابلاغ شده، تناسبی با شرایط آن زمان نداشت و بیشتر برگرفته از طرح‌های پدافندی و آفندی گذشته بود. ضمن این که طرح عملیاتی ابوذر در موقعیتی تدوین و ابلاغ شد که با وجود استقرار یگان‌های ارتش در مرز، نیروی زمینی ارتش بر اساس برآورد خود حمله همه جانبه ارتش عراق را در آینده نزدیک پیش‌بینی نمی‌کرد، به همین دلیل، دستور بازگشت یگان‌ها را به پادگان‌ها ابلاغ کرد. [۵۱].

این دستور نشان دهنده عدم درک درست از ماهیت تهدید و طرح «ابوذر» نیز مبین عدم درک صحیح از دشمن، توانایی‌ها، نحوه سازمان دهی و به کارگیری آن بود. ارزیابی طرح ابوذر در کتاب منتشره «ارتش جمهوری اسلامی ایران» به خوبی این موضوع را روشن کرده است:

[صفحه ۴۱]

«اصولا یگان‌های نیروی زمینی، تقریبا هیچ کدام در شرایطی از توان رزمی و استعداد پرسنلی و لجستیکی نبودند که قادر به اجرای عملیات آفندی مستقل باشند، و نیروی زمینی نیز فاقد امکانات لازم برای ترابری و جابه‌جایی یگان‌های عمده و انجام تمرکزات پیش‌بینی شده در طرح عملیاتی ابوذر بود.» [۵۲].

بنابراین، استراتژی دفاعی ارتش ایران، مبانی و انسجام لازم را برای پاسخ‌گویی به تهدید عراق نداشت و به همین دلیل، در صحنه عمل در بازدارندگی و دفع تهاجم دشمن و جلوگیری از اشغال و محاصره شهرها و خاک مقدس جمهوری اسلامی موفق نبود.

آرایش دفاعی ارتش ایران

تمامی مباحث این بخش از منابع منتشر شده به وسیله ارتش جمهوری اسلامی ایران تهیه شده است.

ارتش در استراتژی خود برای دفاع از خوزستان، دو لشکر زرهی و یک تیپ پیاده در نظر گرفته بود. لشکر ۹۲ زرهی «مأموریت سرزمینی» دفاع در خوزستان را بر عهده داشت و لشکر ۱۶ زرهی با استقرار در فاصله ۱۰۰۰ کیلومتری منطقه، به عنوان نیروی عمل کننده و کمک کننده به لشکر ۹۲ مورد نظر بود. یک تیپ پیاده نیز برای منطقه مرزی جنوب استان ایلام، - از مهران تا دهانه فاو - مسافتی نزدیک به ۵۰۰ کیلومتر را پوشش می‌داد. [۵۳] .

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با وجود مشاهده تحرکات عراق در مرز و شهرهای مرزی، هیچ تغییری در استراتژی نظامی و آرایش دفاعی ایران، انجام نگرفت. [۵۴] از نیمه دوم فروردین ۱۳۵۹، پس از تمرکز نیروهای عراقی در مرز، ارتش به تدریج به جابه جایی پرداخت؛ تا اواخر اردیبهشت لشکر ۹۲ و تیپ ۳۷ زرهی شیراز [۵۵] و گروه‌های ۲۲ و ۵۵ توپخانه در مناطق عملیاتی مستقر شدند. نیروهای لشکر ۹۲ در سه منطقه اصلی تمرکز یافتند:

۱- منطقه عملیاتی دزفول و شوش با تیپ ۲ زرهی و یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ و گردان‌های توپخانه.

[صفحه ۴۲]

۲- منطقه عملیاتی غرب اهواز شامل سوسنگرد و بستان با تیپ ۳ زرهی و در منطقه جنوب غربی اهواز، تیپ ۱ زرهی با یک گروه رزمی از تیپ ۳۷ زرهی. [۵۶] .

۳- منطقه خرمشهر با یک گردان تانک و یک گردان مکانیزه. ضمن این که گردان ۱۵۱ دژ نیز در خرمشهر مستقر بود.

در اواخر خرداد ۱۳۵۹ با وجود آرایش دفاعی یاد شده، برخی از فرماندهان ارتش در تجزیه و تحلیل خود به این نتیجه رسیدند که عراق در آینده نزدیک حمله نخواهد کرد [۵۷] و این موضوع را به ارتش اعلام کردند. به همین دلیل بخشی از توان تیپ ۳۷ به شیراز بازگردانده شد و لشکر ۹۲ زرهی نیز با استقرار نیروی پوشش در مرز، به پادگان بازگشت.

رژیم بعثی در دهه دوم تیرماه - به دلیل نقشی که در کودتای نوژه داشت و هماهنگ با عناصر کودتاگر و برای تمرکز توجهات به مرز - حملات خود را در بخشی از مناطق مرزی تشدید کرد. این حملات در مرداد ماه، با افزایش تمرکز نیروهای عراقی در مرز شدت گرفت.

با وجود تحولات نظامی در مرز طی شش ماهه نخست سال ۱۳۵۹، سرانجام در ۱۵ شهریور این سال و تنها پنج روز قبل از آغاز غیر رسمی جنگ و ۱۵ روز قبل از آغاز رسمی و سراسری جنگ، نیروی زمینی ارتش یک طرح پدافندی برای یگان‌ها ارسال کرد. در این طرح نیز هیچ گونه دستوری برای تغییر مکان یگان‌ها صادر نشده بود و تنها، دفاع از مناطق مرزی به همان لشکرهای مستقر در مناطق پادگانی نزدیک منطقه محول شده بود. در ۱۹ شهریور ۱۳۵۹، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی با استنباط از تحرکات نیروهای عراقی، حمله آن‌ها به خوزستان را قطعی دانسته [۵۸] و دستور آماده باش را صادر کرد [۵۹] .

[صفحه ۴۴]

به دلیل عدم درک و تجزیه و تحلیل صحیح از تهدیدات، توان موجود ارتش به گونه‌ای مناسب سازمان‌دهی و هدایت نشد و همین امر منجر به تأخیر در ورود بخشی از نیروهای ارتش از جمله لشکر ۷۷ و لشکر ۱۶ به منطقه درگیری شد که نشان دهنده عقب‌ماندگی ایران در برابر عراق بود.

در مجموع، آرایش دفاعی ایران در پایان شهریور به شرح زیر بود:

منطقه شمال غرب: لشکرهای ۶۴ ارومیه و ۲۸ سنندج با ضد انقلاب درگیر بودند و هیچ نیروی پدافنده کننده‌ای در مرز استقرار نداشت. [۶۰] در ضمن، عناصری از لشکرهای ۹۲ زرهی، ۲۱ حمزه، ۷۷ خراسان و عناصری از تیپ ۲۳ نیروی مخصوص و نیروهای ویژه هوابرد و تیپ ۵۵ نیز در اختیار این لشکرها قرار داشتند. [۶۱] .

منطقه غرب: لشکر ۸۱ زرهی و تیپ ۸۴ پیاده خرم آباد در این منطقه مستقر بودند. تعدادی از یگان‌های لشکر ۸۱ زرهی نیز مسئولیت درگیری با ضد انقلاب را داشتند.

منطقه جنوب: لشکر ۹۲ زرهی تقویت شده با تیپ ۳۷ زرهی شیراز، گردان ۱۵۱ دژ، گردان تانک لشکر ۸۸ زرهی و یک گروه رزمی پیاده از لشکر ۲۱، یک گردان پیاده و یک گردان تانک از لشکر ۷۷ و عناصر ژاندارمری خوزستان و پایگاه دریایی خرمشهر و عناصری از گروه ۲۲ و ۵۵ توپخانه، مسئولیت پدافند از منطقه خوزستان را بر عهده داشتند.

ارزیابی واکنش دفاعی ایران

واکنش اولیه نظامی ایران در برابر عراق، بیشتر، حملات گسترده هوایی به شهرهای عراق و درگیری در دریا بود که در مقایسه با واکنش زمینی، تا اندازه‌ای برجسته می‌نمود و این درک و تصور را به وجود آورد که استراتژی جنگی ایران، «جنگ عمومی» است. این باور اساسا متأثر از نحوه سازمان‌دهی حملات هوایی و دریایی ایران به مراکز استراتژیک عراق در ۲۴ ساعت اول بود. در هر صورت، واکنش اولیه ایران سبب شد، کلیه تحلیل‌های موجود درباره ناتوانی نظامی ایران تغییر کند.

[صفحه ۴۵]

نیروی زمینی به دلیل کاهش نیروی انسانی، دچار ضعف و سستی بود، [۶۲] و نظر به این که سرنوشت جنگ در زمین تعیین می‌شود و نقطه برتری عراق نیز در جنگ زمینی بود، لذا مرور - هر چند اجمالی - عملکرد نیروی زمینی ارتش در منطقه جنوب، با استناد به گزارش منتشره از نیروهای زمینی ارتش، [۶۳] ضروری است.

بنابر گزارش‌های نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی همراه با تیپ زرهی ۳۷ شیراز در غرب رودخانه کرخه در مجموع هفت روز مقاومت کردند. [۶۴] .

نیروهای تیپ ۳۷ شیراز در این مقاومت نقش برجسته‌ای داشتند، به گونه‌ای که اسرای دشمن نیز به آن اعتراف کردند. تأخیر در انتقال لشکر ۱۶ زرهی قزوین یکی از مسائل مهم در عدم مقابله مؤثر با پیشروی دشمن بود.

تیپ ۳ از لشکر ۹۲ که در منطقه «الله اکبر» استقرار داشت تنها یک روز در برابر دشمن مقاومت کرد و در روز دوم سازمان تیپ عملا متلاشی شد. افراد این تیپ در مجموع سه روز در پدافند فعال شرکت داشتند. پیشروی نیروهای دشمن در هفته اول جنگ به سمت اهواز - که با شبیخون برادران سپاه به فرماندهی شهید غیور اصلی [۶۵] مجبور به عقب‌نشینی شده بودند - پس از متلاشی شدن سازمان این تیپ انجام گرفت.

تیپ ۱ از لشکر ۹۲ زرهی در منطقه حسینیه (کیلومتر ۲۵ در شمال خرمشهر) مستقر

[صفحه ۴۶]

بود. گردان ۱۵۱ دژ و همچنین نیروهای منطقه ۳ دریایی خرمشهر نیز در این محور در منطقه مأموریتی خود استقرار داشتند. نیروهای دشمن در این محور با عبور از کیلومتر ۲۵ (حسینیه، در روز سوم مهر نیروهای خودی را عقب راندند و به این ترتیب، خرمشهر از شمال محاصره شد. نیروهای دشمن همچنین از منطقه جنوب غربی به سمت اهواز پیشروی کردند که سرانجام در منطقه «نورد» متوقف شدند. بنابراین گزارش، یگان‌های تحت امر لشکر ۹۲ زرهی حداقل یک روز و حداکثر شش روز مقاومت کردند.

تلقی و درک نیروهای نظامی از اهداف دشمن، در واکنش نیروهای ایران تأثیر تعیین کننده‌ای داشت؛ فرمانده وقت نیروی زمینی بر این باور بود که هدف عراق تصرف گلوگاه خوزستان و استقرار در ارتفاعات شمال اندیمشک می‌باشد، لذا تمام تلاش نیروهای خودی به حفظ گلوگاه معطوف شد. شهید سرلشکر فلاحی رئیس ستاد مشترک ارتش نیز اعتقاد داشت، اهواز گلوگاه است و باید توان ارتش را برای حفظ آن متمرکز کرد. در این میان، خرمشهر و آبادان تقریبا از دست رفته تصور می‌شد، به ویژه این که نیروهای نظامی مشخصی جز گردان ۱۵۱ دژ و دو گردان زرهی و مکانیزه برای دفاع از منطقه اختصاص نیافته بود.

این نوع برداشت‌ها نشان دهنده نداشتن تصوری مشخص و یکسان از اهداف و تلاش اصلی دشمن در جنوب بود که در نتیجه، عدم اتخاذ تصمیم یکسان و واکنش مشخص برای رویارویی با دشمن را در پی داشت. این وضعیت، زمینه را برای تداوم پیشروی دشمن فراهم کرد. حال آن که در صورت درک اهداف و تلاش اصلی دشمن و عکس‌العمل مناسب، امکان ممانعت از پیشروی دشمن بهتر از آنچه انجام شد، امکان‌پذیر بود.

در مجموع، عدم آمادگی جنگی ایران به دلیل فقدان قرارگاه فرماندهی عملیات در مناطق مرزی و عدم استقرار کلیه یگان‌های نظامی در طول مرز، کاملا آشکار بود. به عنوان مثال ایران هیچ گونه آرایش نظامی در مناطق بسیار حساس نزدیک خرمشهر و آبادان نداشت و حتی اعلامیه‌های نظامی عراق حاکی از آن بود که ارتش عراق در یکی دو روز نخست جنگ با مقاومت چندانی روبه‌رو نشد. بنابراین، تمام شواهد نشان می‌داد، این عراق بود که با آمادگی لازم و به کارگیری نیروهای نظامی، تهاجم همه جانبه‌ای را علیه ایران سازمان داد در حالی که ایران حتی از آمادگی دفاعی کافی نیز برخوردار نبود. [۶۶] .

با این حال، به نظر می‌رسد که آتش توپخانه و حملات هوایی نیروی هوایی ایران و نیز فعالیت هلی‌کوپترهای هوانیروز در پشتیبانی آتش و لجستیکی، در مقایسه با تحرکات نیروی

[صفحه ۴۷]

زمینی ارتش از برجستگی خاصی برخوردار بودند، به گونه‌ای که علاوه بر اعتراف عراقی‌ها، [۶۷] ، رسانه‌های خارجی نیز بر این امر صحه گذاشتند. نیروی دریایی ارتش ایران نیز به لحاظ برتری بالایی که در برابر عراق داشت با تحرکات آفندی در دریا، عملا عرصه دریا را برای نیروهای عراقی به شدت محدود کرد. به ویژه عراق به دلیل محدودیت سواحلش در خلیج فارس قادر به حضور فعال در دریا نبود. این که نیروهای عراقی در مناطق مرزی ایران موفق به پیشروی شدند، نمایانگر وجود کاستی‌ها و نقص‌هایی [۶۸] در نیروی زمینی ارتش بود. در اینجا به چند نمونه از این ضعف‌ها اشاره می‌شود:

۱- در گذشته، استراتژی دفاعی ایران اساسا بر حمایت‌های نظامی، لجستیکی و مشاوره‌ای امریکایی‌ها متکی بود، به همین دلیل، با پیروزی انقلاب اسلامی و خروج ایران از مدار سیاست‌ها و منافع غرب و نیز مبارزه با امریکا و همچنین تصفیه عناصر خائن در رأس

ارتش، عملا استراتژی پیشین کارآمدی لازم را از دست داد و در این فاصله (از پیروزی انقلاب تا آغاز جنگ)، استراتژی جدیدی نیز شکل نگرفت. این ضعف چنان اهمیتی داشت که نمی‌توان تأثیراتش را بر دست نیافتن تلاش‌های نظامی ایران به نتیجه‌ای مطلوب از جمله مقابله با پیشروی نیروهای عراقی نادیده گرفت.

۲- افزایش حملات هواپیماهای ارتش ایران به خاک عراق، به ویژه بغداد، انعکاس وسیعی داشت، ولی با توجه به پیشروی ستون‌های نظامی عراق در عمق سرزمین جمهوری اسلامی، عملا- بر پیشروی عراقی‌ها تأثیری نگذاشت. در واقع، حملات هوایی ایران هیچ ارتباطی با مقابله در برابر پیشروی نیروهای زمینی عراق و پشتیبانی از مقاومت نیروهای خودی در زمین نداشت، حال آن که در این زمینه - با توجه به ضعف‌های اولیه

[صفحه ۴۸]

نیروی هوایی ارتش عراق - نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی می‌توانست تلفات بسیاری بر نیروهای عراق در میدان‌های نبرد وارد سازد. [۶۹] .

۳- با آن که از مدت‌ها پیش بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا فعالیت می‌کرد و اطلاعات نسبتا فراوانی از احتمال تهاجم عراق در اختیار داشت، اما اقدام مناسبی در این زمینه انجام نداد. به همین دلیل با وجود آمادگی کشور برای مقابله و بسیج امکانات، فرماندهی و مدیریت به نحو مناسبی اجرا نشد.

۴- سرعت پیشروی اولیه عراقی‌ها در برخی از محورها نمایان‌گر عدم آمادگی برای مقابله با تهاجم دشمن بود، حال آن که ارتش عراق هر گاه با اندکی مقاومت روبه‌رو می‌شد، از شتاب و سرعت اولیه خود می‌کاست، در این خصوص؛ می‌توان از مقاومت تیپ ۳۷ زرهی شیراز در محور فکه یاد کرد که به دلیل اهمیتش حتی دشمن زبان به اعتراف گشود.

۵- ضعف آموزش نظامی و از هم پاشیدگی مدیریت کلان ارتش موجب شد که به تناسب امکانات و یگان‌های زرهی مستقر در منطقه جنوب کشور، مانور زرهی مناسب در برابر دشمن انجام نشود. حتی بعدها نیز این ضعف ادامه یافت تا آن جا که ارتش قصد کرد با ستون کردن تانک روی جاده ماهشهر - آبادان در هوای روشن دست به عملیات بزند که کمترین نتیجه آن، انهدام امکانات و تجهیزات نظامی بود!

۶- ناتوانی در اجرای اصول جنگ و روش‌های کلاسیک [۷۰] به هنگام مقاومت در برابر نیروهای عراقی و بعدها در عملیات آفندی علیه ارتش عراق، بخش دیگری از ضعف‌های ارتش بود که ناکامی‌هایی را در پی داشت.

۷- استقرار نیروهای دشمن در مواضع نامناسب و توجیه نبودن آن‌ها به منطقه، فرصت مناسبی را برای اجرای عملیات ایذایی در شب فراهم ساخته بود، اما این امر به هیچ وجه

[صفحه ۴۹]

مورد توجه نیروهای کلاسیک قرار نگرفت و بیشتر این عملیات‌ها را نیروهای مردمی و انقلابی اجرا می‌کردند. عدم رویارویی با دشمن به شیوه چریکی به این دلیل بود که در آیین نامه‌های ترجمه شده از منابع ارتش امریکا، چنین عملیات‌هایی پیش‌بینی نشده بود و ارتش ایران نیز در این زمینه آموزش لازم را ندیده بود.

۸- کمبود نیرو و عدم سازمان دهی مناسب نیز به چشم می‌خورد، ارتش نه تنها روند تحولات نظامی دشمن را پس از انقلاب به

درستی مورد توجه قرار نـداد، بلکه توانایی لازم را نیز برای سازمان‌دهی نیروهای مردمی نداشت، لذا پس از شـروع جنگ، نیروهای منقضـی خـدمت سال‌های قبل جذب شدند. [۷۱] و البته بـا این تعـداد نیرو (۸۰ هزار تن) امکان سازمانـدهی پنج لشـکر پیاده وجود داشت، لیکن اقـدام مناسبی در این زمینه انجام نگرفت و تنها نیروهای فـدائیان اسـلام به فرمانـدهی شـهید مجتبی هاشـمی و نیروهای ستـاد جنگ‌هـای نـامنظم بـه فرمانـدهی شـهید چمران کـه در آبـادان و سوسـنگرد - الله اکـبر و کرخه کـور - مسـتقر بودنـد، از نظر لجستیک و فرماندهی تحت امر ارتش قرار گرفتند.

با این حال، ایران در برخی زمینه‌ها از برتری قابل توجهی در برابر عراق برخوردار بود. مانند عمق استراتژیک شـهرهای ایران، وجود ارتش بزرگ و به جا مانـده از قبل که به سیسـتم‌های تسـلیحاتی مـدرن مجهز بود، وجود نیروهای مسـلح نیمه آموزش دیـده، وجود شور انقلابی که در تقویت روحیه نیروهای نظامی ایران بسـیار مؤثر بود، در اختیار داشـتن مقدار فراوانی تکنولوژی بسـیار پیشـرفته و وجود ذخایر نسبتا مناسب ارزی که با افزایش قیمت نفت تا اندازه‌ای بهبود یافته بود. [۷۲] .

استراتژی نیروهای انقلابی و تلاش‌های سپاه

عملکرد سـپاه پاسداران انقلاب اسـلامی در صـحنه‌های مختلف اعم از مبارزه با گروهک‌ها و عناصـر وابسته در داخل - از جمله در مناطقی همچون گنبد، کردستان، بلوچستان و خوزستان - و سپس مقاومت در برابر تجاوز عراق اساسا مبتنی بر درک و تلقی سپاه از ماهیت انقلاب اسـلامی و ستیزه‌جویی همه جانبه قدرت‌های خارجی و ضد انقلاب داخلی با آن بود. سپاه با «روحیه شهادت طلبی» و «انسـجام درونی» و «خلاقیت نظامی»، از قابلیت بسـیاری برای مقابله با تهدیدات در صحنه‌های مختلف برخورد بود. بیان امام خمینی در معرفی سـپاه مبنی بر این که «اگر سـپاه نبود کشور نبود.» گویاترین عبارت در ترسـیم نقش تعیین کننـده سـپاه در روند حوادث و تحولات انقلاب و جنگ است.

[صفحه ۵۰]

گرچه مـأموریت مسـتقیم سـپاه دفـاع از مرزها نبود اما نیروهای سـپاه پاسـداران با توجه به ویژگی‌هایی که به آن اشاره شـد، در کلیه محورهای جنگ به صورت مسـتقل و یا در کنار نیروهای ژاندارمری و ارتش حضور داشـتند. حضور مؤثر سـپاه در شـهرها (به دلیل وضـعیت بحرانی) و دفـاع از دست‌آوردهـای انقلاب، مـوقعیت این نیرو را در وضـعیت کاملا- مطلـوبی قرار داده بود. به بیـان دیگر، هرگـاه وضـعیت نـامطلوبی در منطقه‌ای حـاکم بود، به همان میزان سـپاه از سازمان‌دهی و موقعیت مطلوب‌تری برای مقابله برخوردار می‌شد؛ به عنوان مثال در منطقه کردسـتان و یا در خوزسـتان به دلیل فعالیت عناصـر ضد انقلاب و اقدامات ایذایی عناصـر وابسـته به عراق، نقش و موقعیت سپاه کاملا برجسته بود. در منطقه جنوب، تحرکت گسترده ضد انقلاب در نقاط مختلف به ویژه در خرمشهر، سبب شـد تـا نیروهای سـپاه با درکی که از ماهیت این تلاش‌ها و احتمال وقوع جنگ داشـتند، [۷۳] نیروهای مردمی را در این شـهر برای مقـابله بـا عناصـر ضـد انقلاب و تجاوزات احتمالی عراق، سازمان‌دهی کننـد که تأثیرات این سازمان‌دهی در مقاومت ۳۴ روزه خرمشهر [۷۴] در برابر دشمن آشکار شد.

البته تلاش‌هـایی که امـام خمینی پیش از این برای تشـکیل بسـیج و ایجـاد آمادگی برای مقابله برای تهاجم احتمالی امریکا یا عوامل وابسـته به امریکا انجام دادنـد، بسـیار با اهمیت بود و نقش تعیین کننده‌ای در شـکل‌گیری مقاومت مردمی داشت؛ امام در پنجم آذر ۱۳۵۸ و تنها ۲۲ روز پس از اشـغال لانه جاسوسـی - با توجه به احتمال تهاجم نظامی امریکا به ایران - فرمان تشکیل بسیج با جذب، سازمان‌دهی، آموزش و به کارگیری نیروهای مردمی را صادر فرمودند. امام با این اقدام در نظر داشـتند، ضمن کسب آمادگی برای

رویارویی با هر گونه تجاوز نظامی، دشمنان را تهدید و از تهاجم باز دارند. ایشان در یکی از سخنرانی‌ها فرمودند:

«مهیا شدنمان هم طوری باشد که با این مهیا شدن بترسند آن‌هایی که خیال هجمه دارند. دشمنان بترسند از قوه شما.» [۷۵] .

[صفحه ۵۱]

امام خمینی همچنین با توجه به تداوم توطئه علیه ایران، پس از حادثه طبس فرمودند:

«سپاه ۲۰ میلیونی که خود را مجهز نموده‌اند، امروز برای فداکاری اسلامی مهیا باشند.» [۷۶] .

نه روز پیش از تهاجم سراسری عراق و در وضعیتی که درگیری در مناطق مرزی به گونه‌ای شدید و گسترده آغاز شده بود، امام فرمودند:

«ارتش بیست میلیونی و بسیج عمومی که با سازماندهی خود ملت مجهز می‌شوند، آماده فداکاری در راه اسلام و کشور است.» [۷۷] .

در آغاز جنگ علاوه بر ضعف نیروهای کلاسیک در مقابله با تهاجم گسترده دشمن، بسیج نیز به دلیل عدم انسجام و سازماندهی نامناسب، نتوانست نقش اساسی در بازدارندگی ایفا کند، گرچه نیروهای مردمی به صورت پراکنده حضور داشتند. مهم‌ترین دلایل عدم کارایی اولیه بسیج از «فرماندهی نادرست» - که مورد حمایت بنی‌صدر بود - و «سازماندهی نامناسب» ناشی می‌شد. با این حال در پی حمله دشمن و حضور نسبتا فراگیر و گسترده مردم در جبهه‌ها [۷۸] و «شکلگیری مقاومت مردمی»، مرحله جدیدی از حیات نظامی بسیج آغاز شد. در این مرحله مقاومت مردمی اساسا در شهر شکل گرفت و سبب شد که کلیه محاسبات عراق در هم ریخته و موجب تأخیر و ناهماهنگی در پیشروی نیروهای عراقی و در نتیجه، ناکامی آنان شود. در این دوره، گرچه نیروهای انقلابی و مردمی در مقابله با دشمن از استراتژی طرح‌ریزی شده و مکتوبی پیروی نمی‌کردند، لیکن هسته اصلی این استراتژی نانوشته، «ناکام کردن دشمن و متوقف ساختن او» بود. سردار رضایی در این باره می‌گوید:

«نیروهای مردمی در مقابله با دشمن گرچه بر اساس یک استراتژی طراحی شده رفتار نمی‌کردند، لیکن متوقف کردن دشمن، هسته اصلی استراتژی اولیه را تشکیل می‌داد، به همین دلیل بر اثر مقاومت مردم علاوه بر انهدام نیروهای دشمن، پیشروی آن‌ها را متوقف و یا با تأخیر کندی همراه کرد.» [۷۹] .

علاوه بر مقاومت عمومی مردم، سایر نیروهای انقلابی همچون سپاه که از سازماندهی اولیه مناسبی برخوردار بودند، برخلاف تفکر بنی‌صدر مبنی بر «دادن زمین برای به دست آوردن زمان»، استراتژی «مقاومت در هر مکان و حفظ زمین برای به دست آوردن زمان» و

[صفحه ۵۲]

ایجاد تأخیر در حرکت دشمن را مبنای فعالیت خود قرار دادند. آیت الله خامنه‌ای نماینده وقت امام در شورای عالی دفاع در این مورد اظهار داشتند:

«سپاه بسیار مؤمنانه جنگید و با امکانات کمی که داشت توانست در وضعیت جنگ شدیدا مؤثر باشد.» [۸۰] .

افزون بر تحرک فوق‌العاده نیروهای مردمی و سپاه در خرمشهر که پیشروی نیروهای دشمن به سمت آبادان را به تأخیر انداخت از سقوط حتمی آن جلوگیری کرد، [۸۱] شبیخون نیروهای سپاه علیه دشمن در منطقه دشت آزادگان نیز سبب شد، در وضعیتی که

نیروهای عراقی پس از عبور از شهرهای بستان، سوسنگرد و حمیدیه در آستانه ورود به شهر اهواز بودند، تا پشت شهر سوسنگرد عقب‌نشینی کنند.

بنابراین، در نگاهی کلی شاید بتوان گفت که از دست دادن بخشی از مناطق مرزی و شهرها با وجود جان فشانی و مقاومت‌های مردم و نیروهای ارتش و سپاه [۸۲] اساسا متأثر از بینش سیاسی - نظامی بنی‌صدر بود. ضمن این که ناکامی دشمن نیز در تأمین تمام مقاصد سیاسی و نظامی که منجر به شکست استراتژی جنگ برق‌آسا شد، بیشتر به دلیل مقاومت ها و حرکت‌های تأخیری ناشی از مقاومت نیروهای مردمی و بر پایه یک استراتژی انقلابی بود. در واقع، زمین گیر شدن دشمن و تأخیر در پیشروی نیروهای عراقی [۸۳] نمایانگر درست بودن و موفقیت استراتژی نیروهای انقلابی در جنگ بود.

بنابراین، به تأخیر انداختن پیشروی دشمن - از جمله، تأخیر در سقوط خرمشهر و جلوگیری از سقوط آبادان - و ایجاد شکاف بین یگان‌های ارتش عراق که ناکامی دشمن در رسیدن به اهدافش را رقم زد، اساسا متأثر از نتایج استراتژی نیروهای انقلابی و مردمی بود. از نقاط قوت نیروهای خودی، نقش محوری و تعیین کننده امام در مهار بحران، سازماندهی، بسیج و تهییج نیروهای انقلابی و مردمی و همچنین حضور گسترده مردم و نیروهای حزب‌اللهی ارتش بود. [۸۴] چنان که بعدها، امام خمینی فرمودند که عراقی‌ها در محاسبات

[صفحه ۵۳]

خود نقش مردم و تحولی را که در ارتش صورت گرفته است، نادیده گرفتند.

با این حال، حضور بنی‌صدر در رأس سیستم اجرایی کشور و نیز فرماندهی کل قوا، نبود استراتژی و طرح مناسب دفاعی و عدم آمادگی نیروهای نظامی و همچنین، توطئه عناصر ضد انقلاب در درون ارتش از جمله معایبی بود که سبب شد، با وجود تلاش‌ها و جانفشانی‌های انجام گرفته دشمن تمام مناطق مرزی - از نوسود تا فاو به طول ۱۰۰۰ کیلومتر - و برخی از شهرها را محاصره و یا اشغال کند. [۸۵] .

دلایل توقف ارتش عراق و نظریات موجود

ارزیابی استراتژی نیروهای انقلابی و تلاش‌های سپاه می‌تواند پاسخی به این پرسش باشد که «چه عواملی در شکست ارتش عراق تأثیر داشت؟» در این زمینه تاکنون نظریات گوناگونی بیان شده است [۸۶] که به اجمال به بخشی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف: پاره‌ای از دلایل توقف پیشروی ارتش عراق بنابر ملاحظات سیاسی و برخی محاسبات غلط نظامی دشمن بود؛ -که برخی از کارشناسان نظامی و اسیران عراقی آن را تأیید می‌کنند - به عنوان مثال، یکی از فرماندهان لشکر ۱۰ ارتش عراق می‌گوید:

«ما برای پیشروی در منطقه غرب رودخانه کرخه، عمق محدودی را پیش‌بینی کرده بودیم، لیکن هشام فخری، فرمانده لشکر از ما سؤال کرد که چرا تصرف دزفول و مسجد سلیمان را در اهداف خود پیش‌بینی نکرده‌اید؟ نقشه وضعیت‌های خود را توسعه دهید و باید تا آنجا پیشروی کنیم. وقتی ما طی چهار روز به سهولت به ساحل رودخانه کرخه رسیدیم، اصرار داشتیم از رودخانه عبور کرده و جاده اهواز - اندیمشک را قطع و به سمت اندیمشک و دزفول پیشروی کنیم، لیکن فرمانده لشکر مخالفت کرد و ما احساس کردیم، تصمیم فرماندهی رده بالاتر این است که فعلا در مواضع تصرف شده متوقف شویم.» [۸۷] .

در واقع، دستور توقف در این محور به هیچ وجه با مقاومت نیروهای خودی در برابر نیروهای لشکر ۱۰ ارتباطی نداشت، بلکه متأثر از ملاحظات سیاسی و نظامی دیگری بود که در سطح فرماندهی رده بالاتر ارتش عراق مورد توجه قرار گرفته بود.

ب: عامل اصلی در کند بودن پیشروی ارتش عراق و شکست آن‌ها، مقاومت نیروهای مردمی در شهرها بود؛ ارتش عراق عمق ۵۰ تا ۸۰ کیلومتری در غرب رودخانه کرخه را - بنا به گفته اسیران عراقی - در چهار روز طی کرد، حال آن که در محور خرمشهر فاصله هفت کیلومتری مرز تا پل نو را در هفت روز پشت سر گذاشت. به بیان دیگر، در منطقه غرب

[صفحه ۵۴]

کرخه، ارتش عراق به طور میانگین روزی ۲۰ کیلومتر پیشروی کرده بود، حال آن که در محور خرمشهر روزی یک کیلومتر.
به این ترتیب، مقاومت مردمی در خرمشهر - در چارچوب استراتژی نیروهای انقلابی - سبب شد، ارتش عراق که تنها یک گردان نیروی مخصوص برای اشغال خرمشهر اختصاص داده بود، نیرویی افزون بر دو لشکر به منطقه اعزام کرده و سرانجام پس از ۳۴ روز درگیری و توقف در برابر پایداری مردم، خرمشهر را اشغال کند. با این حال، یگان‌های متجاوز بر اثر مقاومت نیروهای مردمی و انقلابی در خرمشهر دچار تلفات، صدمات و ضعف روحی و در نتیجه، کندی پیشروی شدند که به سبب آن، حرکت کلی ارتش عراق نیز با ناهماهنگی روبه‌رو شد و سرانجام از دستیابی به اهداف خود ناکام ماند. [۸۸] این کندی حرکت و پیشروی ارتش متجاوز عراق در سایر محورهایی که شهرها و مقاومت مردمی سر راه او بوده‌اند نیز دیده می‌شود؛ مثل آبادان، بستان، سوسنگرد، حمیدیه و گیلان غرب.

[صفحه ۵۵]

تأثیرات و بازتاب‌های جنگ

امریکا

نگرانی امریکا و کشورهای منطقه از تأثیرات پیروزی انقلاب اسلامی در منطقه و احتمال وقوع بحران و تزلزل در درون این کشورها و همچنین ناتوانی امریکا در نفوذ و تأثیرگذاری بر مواضع ایران و به ویژه تلاش برای آزادسازی گروگان‌هایش که در لانه جاسوسی گرفتار شده بودند، منجر به حمایت امریکا از تهاجم نظامی عراق به منظور اعمال فشار بر ایران شد. اعتماد به پیروزی عراق در یک «جنگ محدود و برق آسا» [۸۹] مورد توجه و ملاحظه کشورهای منطقه نیز بود. ضمن این که احتمال تضعیف و تعدیل جمهوری اسلامی به عنوان بخشی از نتایج تهاجم عراق، کشورهای منطقه را به حصول نتیجه امیدوار کرده بود و لذا حمایت خود را از عراق دریغ نداشتند، به گزارش نشریه ژون آفریک ۴۵ روز پیش از شروع حمله عراق، دولت سعودی گزارشی محرمانه از اوضاع سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران را به هنگام بازدید صدام از عربستان به وی هدیه کرد.
بنابراین، توافق کلی در سطح منطقه برای حمایت از تهاجم عراق به صورت محدود و کوتاه مدت وجود داشت. امریکایی‌ها کمترین نتیجه‌ای را که به صورت کوتاه مدت - در پی حمله عراق به ایران - برای خود پیش‌بینی می‌کردند، آزادسازی گروگان‌های امریکایی و در درازمدت، گرایش دوباره ایران به سمت امریکا به منظور دستیابی به سلاح و قطعات برای ادامه جنگ در برابر عراق بود. به همین دلیل، کارتر در روز دوم جنگ گفت:
«جنگ ایران و عراق ممکن است به آزادی گروگان‌های امریکایی منجر شود. جنگ می‌تواند ایران را در مورد لزوم صلح و قبول

قوانین بین‌المللی متقاعد نماید. خبرهای رسیده حاکی از تمایل شدید ایرانیان برای حل اختلافات با ما می‌باشد.» [۹۰] .

ادموند ماسکی وزیر خارجه وقت امریکا نیز در مجمع عمومی سازمان ملل گفت:

«امنیت ایران و ثبات منطقه به وجود یک ایران یکپارچه و نیرومند و مستقل بستگی دارد. [۹۱] .

اگر ایران بخواهد به تعهداتش عمل کند باید گروگان‌ها را آزاد کند. رهایی گروگان‌ها به

[صفحه ۵۶]

تحریم‌های ایران خاتمه می‌دهد و آثار گوناگونی به جای خواهد گذاشت. امریکا آماده است پس از آزادی گروگان‌ها بر اساس احترام متقابل و برابری، کلیه مسائل حل نشده و سوء تفاهم‌هایی که ایران و امریکا را جدا ساخته، مورد رسیدگی قرار دهد.» [۹۲] .

اظهار نظر مقام‌های امریکایی به ویژه تأکیدشان بر «یکپارچگی ایران» تنها سه روز پس از آغاز جنگ، نمایانگر تغییر موضع آن‌ها بود. امریکایی‌ها پیش‌بینی می‌کردند که ایران بر اثر فشارهای وضعیت جدید به دلیل نیاز به حمایت‌های سیاسی و تسلیحاتی، الزاما مناسبات خود را با امریکا عادی خواهد کرد، [۹۳] چنانکه رئیس جمهور وقت امریکا اعلام کرد:

«ایالات متحده خواهان برقرار کردن روابط عادی خود با ایران است زیرا در این برهه زمانی این اقدام به نفع طرفین است... ما بسیار محتاط بوده‌ایم و سعی کرده‌ایم به ایران بفهمانیم که ما بی‌طرف می‌مانیم و هیچ اقدامی جهت تنبیه ایران انجام نمی‌دهیم و فقط می‌خواهیم گروگان‌ها را آزاد کنیم.» [۹۴] .

ناکامی عراق و آشکار شدن توانایی‌های نظامی و قابلیت سیاسی ایران در مهار کردن بحران، بیش از همه در تغییر موضع امریکا نقش داشت. بی‌گمان، اگر تهاجم عراق به نتیجه می‌رسید و یا اوضاع به گونه‌ای اساسی در ایران تغییر می‌کرد، موضع امریکا با توجه به واقعیات موجود، به گونه‌ای دیگر ظاهر می‌شد.

در عین حال، سیاست امریکا در برابر ایران در کمند گروگان‌ها گرفتار بود لذا در این وضعیت، مواضع دمکرات‌ها بیشتر معطوف به تلاش برای آزادی گروگان‌ها و در نتیجه، پیروزی در انتخابات بود. امریکا امیدوار بود با گرفتار شدن ایران در جنگ،معضل گروگان‌ها حل و فصل شود. موضع جمهوری خواهان نیز قابل توجه بود، چنان که کیسینجر طی تحلیلی اعلام کرد:

«پیروزی هر یک از دو طرف درگیر در جنگ ایران و عراق موجب بروز مشکلات مختلفی برای منافع امریکا می‌شود.» [۹۵] .

ریگان نامزد جمهوری خواهان در انتخابات رئیس جمهوری امریکا در نطق انتخاباتی خود با حمله به سیاست‌های کارتر اعلام کرد:

[صفحه ۵۷]

«آنچه اکنون در ایران و عراق رخ داده، نتایج سیاست‌های دولت کارتر ظرف سه تا شش ماه گذشته است. عدم قاطعیت سیاست خارجی و ضعف توانایی نیروی دفاعی امریکا قابل سرزنش است. اوضاع بسیار خطرناک است و بدبختانه می‌تواند تأمین نفت جهان غرب را در معرض تهدید قرار دهد.» [۹۶] .

اظهارات جدید مقام‌های امریکا برای عراقی‌ها مفهوم خاصی داشت؛ در واقع، این موضع گیری‌ها برداشت و باورهای عراق را در مورد اهداف امریکا در جنگ و وعده‌هایی که برای تشویق و ترغیب ا ین کشور (عراق) برای تهاجم به ایران به سران بعثی داده بود، عمیقا تحت تأثیر قرار داد.

شوروی

تهاجم عراق به ایران - گذشته از نتایج و عوایدی که می‌توانست برای روس‌ها در بر داشته باشد - سیاست خارجی شوروی را در برابر وضعیت دشواری قرار داد. استاد آکادمی وزارت خارجه شوروی «جنریک ترو فیمنکو» در مورد پیچیدگی جنگ ایران و عراق می‌گوید:

«این یک درگیری بسیار پیچیده است و شاید پیچیده‌ترین منازعه‌ای باشد که تاکنون در جهان سوم رخ داده است.» [۹۷].

از نگاه مسکو، ایران که با انقلاب ضد امپریالیستی از مدار سیاست امریکا خارج شده و برای حفظ استقلال خود در ستیز با آن کشور بود، در یک سو قرار داشت و این،یک امتیاز مهم و استراتژیک برای روس‌ها محسوب می‌شد؛ در سوی دیگر، عراق به عنوان یک متحد سنتی با سیستم نظامی کاملا وابسته به مسکو قرار داشت که در صف‌بندی سیاسی منطقه به سود مسکو و در جبهه اعراب رادیکال عمل می‌کرد. ضمن این که بسیار روشن بود که عراق در چارچوب سیاست و منافع امریکا، ایران را مورد تهاجم قرار داده است. در چنین وضعیت دشوار سیاسی دستگاه سیاست خارجی شوروی در واکنش‌های اولیه نسبت به جنگ و به ویژه از سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱) مسائل و مفاهیمی را مورد تأکید قرار داد که بیشتر حاوی «بی‌طرفی کامل» و «درخواست پایان جنگ از طریق مذاکره و راه‌های مسالمت‌آمیز» بود. [۹۸].

[صفحه ۵۸]

همچنین، دستگاه تبلیغاتی شوروی برای فراخوانی ایران و عراق جهت پایان دادن به جنگ، بر بهره‌برداری طرف سوم و از بین رفتن امکانات دو کشور، تأکید می‌کرد. در واقع، بهره‌برداری امریکا از اوضاع متشنج منطقه برای افزایش حضور در منطقه، به لحاظ منافع استراتژیک به زیان شوروی بود. لذا آن‌ها همواره بر این مسئله پافشاری می‌کردند.

اعلام تعلیق فروش سلاح به عراق - که بر اساس قرارداد دو طرف اجرا می‌شد - آشکارترین موضع و اقدام شوروی برای نمایاندن مخالفت خود با تهاجم عراق به ایران بود. همچنین علی‌رغم سفر طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق به شوروی، روس‌ها موضع مشخصی را در حمایت از عراق اعلام نکردند و این سفر نیز تأثیری در ارسال دوباره سلاح به عراق نداشت. البته با توجه به مقدار سلاح‌هایی که پیش از جنگ، به عراق واگذار شده بود، این اقدام شوروی تأثیر جدی و تعیین کننده‌ای در کاهش توان نظامی عراق نداشت، ضمن این که بنابر گزارش‌های خبرگزاری‌ها، برخی سلاح‌های روسی از طریق اروپای شرقی در اختیار عراق قرار می‌گرفت.

در واقع، مواضع و رفتار شوروی در برابر عراق، تلاش جدی روس‌ها برای جذب ایران و تحکیم روابط با آن کشور بود. [۹۹] روس‌ها معتقد بودند که گرچه عراق به لحاظ نظامی بر ایران برتری دارد و اوضاع در داخل ایران نابسامان است، ولی این وضعیت به هیچ وجه نشانه تسهیل پیروزی عراق نخواهد بود. شوروی‌ها با تحلیلی که از اوضاع انقلابی حاکم بر کشور و پایگاه مردمی انقلاب داشتند، بر این باور بودند که جنگ به هیچ وجه منجر به از پا درآمدن انقلاب و جابه‌جایی قدرت در داخل کشور به سود امریکا نخواهد شد، بلکه سیاست ضد امریکایی ایران را تشدید خواهد کرد.

بر پایه این تحلیل، روس‌ها امیدوار بودند، تحولات حاصله از تشدید خصومت ایران و امریکا منجر به تمایل ایران به سوی همسایه شمالی - از طریق واگذاری سلاح و تجهیزات - شود. طبعا رسیدن به چنین نتیجه‌ای علاوه بر آن که امتیازات سیاسی - استراتژیکی در اختیار شوروی قرار می‌داد، می‌توانست مواضع ایران در مورد نهضت مردم مسلمان افغانستان را به نفع روسیه تعدیل کند.

بدین ترتیب هسته مرکزی سیاست خارجی شوروی درباره جنگ تحمیلی در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲ میلادی - که به «سیاست بی‌طرفی» مشهور شد - [۱۰۰] این نکته را مورد توجه داشت که روس‌ها ضمن حفظ عراق در مدار سیاست شوروی، ایران را نیز جذب کرده و بدین ترتیب، موقعیت خود را در منطقه در برابر امریکا بالا برده و تثبیت کنند.

[صفحه ۵۹]

سازمان ملل

واکنش سازمان ملل در برابر تجاوز عراق به ایران - در مقایسه با موضع‌گیری این سازمان در برابر تجاوز عراق به کویت که بسیار متفاوت بود - نشان می‌داد که بیشتر اعضای شورای امنیت جمهوری اسلامی ایران را به دلیل برخورداری از ماهیت دینی، انقلابی و استقلال در سیاست خارجی و ارائه نگه‌داری گروگان‌های امریکایی، محکوم به تحمل هرگونه مجازات می‌دانستند! بر پایه این برداشت، می‌توان موضع کاملا جانب‌دارانه شورای امنیت از عراق را روشن کرد.

بلافاصله پس از حمله سراسری عراق به جمهوری اسلامی ایران، دبیرکل وقت سازمان ملل (کورت والدهایم) به ایران و عراق پیشنهاد کرد، برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات میان دو کشور تلاش کنند، ولی پاسخی دریافت نکرد. یک روز پس از این پیشنهاد، بنا به درخواست دبیرکل سازمان ملل، شورای امنیت تشکیل جلسه داد و نخستین موضع‌گیری خود را در مورد جنگ اعلام کرد. [۱۰۱] نتیجه این جلسه، بیانیه رئیس شورا بود که در آن نسبت به «برخورد» ایران و عراق اظهار نگرانی شده بود. همچنین از دو طرف درخواست شده بود، از کلیه اقدامات مسلحانه دست بردارند و اختلافات را از راه صلح‌آمیز حل کنند. [۱۰۲].

ارزیابی نخستین واکنش سازمان ملل که با صدور بیانیه‌ای آشکار شد، میزان پایبندی و بی‌طرفی سازمان ملل را در اجرای منشور این سازمان و به رسمیت شناختن حق دفاع برای اعضا نشان داد. شورای امنیت در حالی این بیانیه را صادر کرد که شدت درگیری مستلزم صدور یک قطع نامه بود. [۱۰۳] در این بیانیه هیچ اشاره‌ای به مواد منشور نشد و به جای لفظ «جنگ» از کلمه «برخورد» استفاده شده بود. در این بیانیه از گسترش فزاینده «برخورد» اظهار نگرانی شده بود، ولی هیچ گونه اقدامی برای پیش‌گیری و یا مقابله با آن پیش‌بینی نشده بود. [۱۰۴] در هر صورت، این بیانیه واکنش جدی طرفین را در پی نداشت. [۱۰۵] زیرا عراق در حال پیشروی در خاک ایران بود و ایران نیز که نقش قدرت‌های بزرگ را در اقدام عراق مشاهده می‌کرد، از اقدامات بین‌المللی به طور کامل ناامید بود.

در واقع، سازمان ملل با اتخاذ چنین مواضعی به صورت آشکار و ملموس ضمن نادیده گرفتن تجاوز عراق به ایران، موقعیت عراق را تحکیم کرده و زمینه‌ای مناسب را جهت ادامه تجاوز و بهره‌برداری از اوضاع حاکم بر جنگ برای این کشور فراهم می‌کرد. در این حال، با وجود ضرورت تشکیل جلسه شورای امنیت، نماینده عراق نیز به بهانه عدم حضور وزیر خارجه کشورش، عملا مانع از تشکیل اجلاس می‌شد.

[صفحه ۶۰]

سرانجام، هفت روز پس از تهاجم عراق و تنها به دلیل احتمال «مسدود شدن تنگه هرمز و گسترش دامنه جنگ» در تاریخ ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ / ۷ / ۱۳۵۹) جلسه شورای امنیت تشکیل شد و قطع نامه ۴۷۹ با جانب‌داری از عراق به تصویب رسید. در این

قطع‌نامه ضمن اظهار نگرانی عمیق از وضعیت رو به گسترش میان ایران و عراق، آمده است:

«۱- از ایران و عراق می‌خواهد بلافاصله از توسل بیشتر به قوه قهریه بپرهیزند و اختلافات خود را مسالمت‌آمیز طبق اصول عدالت و حقوق بین‌المللی حل نمایند.

۲- از هر دو کشور می‌خواهد هر گونه پیشنهاد میانجیگری یا سازش با توسل به سازمان‌های منطقه‌ای را که می‌تواند منشور را تسهیل سازد، بپذیرند.

۳- از کلیه کشورهای عضو می‌خواهد، نهایت خویشتن‌داری را مراعات نمایند و از هر عملی که منجر به افزایش برخورد شود، بپرهیزند.

۴- از تلاش‌های دبیرکل و پیشنهاد وی در مورد بهبود این وضعیت پشتیبانی می‌کند.

۵- از دبیرکل می‌خواهد ظرف ۴۸ ساعت، گزارش به شورای امنیت تسلیم نماید.» [۱۰۶].

چنانکه مشهود است، شورای امنیت با صدور قطع نامه ۴۷۹ بدون توجه به حقوق ایران، محکوم کردن متجاوز و خواهان پایان بخشیدن به درگیری‌ها و حل اختلافات از راه مسالمت‌آمیز شد. بدین ترتیب، تلاش‌های سازمان ملل بیشتر در چارچوب سیاست‌های امریکا پیگیری می‌شد و این کشور نیز طبعا مایل به تداوم فشار بر ایران بود.

بازتاب جنگ در رسانه‌ها

در پی پیدایش وضعیت جدید در جنگ و رکود حاکم بر جبهه‌ها - از نیمه آبان ۱۳۵۹ - رسانه‌های خارجی و صاحب نظران محافل سیاسی و نظامی درباره اهداف عراق و علل ناکامی این کشور به ارائه تحلیل پرداختند. روزنامه گاردین در مورد محاسبات غلط عراق، نوشت:

«نیروهای عراقی مجبورند خود را برای یک جنگ بلند مدت آماده سازند، ولی این موضوع جزیی از برنامه اولیه آن‌ها نبوده است. آنچه می‌توان از برنامه‌های عراقی‌ها حدس زده، نادرستی محاسبه آن‌ها توأم با نوعی فریب‌خوردگی است. به تدریج سرعت پیشروی عراق کاهش یافت و در پاره‌ای موارد کاملا متوقف ماند. صدام به اشتباه، مبنای استراتژی خود را شورش اعراب[خوزستان]قرار داده بود، در حالی که هیچ گونه طغیانی از جانب آن‌ها مشاهده نشد. سؤالی که باقی می‌ماند، این است که آیا رئیس جمهور عراق می‌تواند بهانه‌ای منطقی برای توجیه شکست برنامه‌هایش ارائه کند؟» [۱۰۷].

[صفحه ۶۱]

رادیو لندن نیز طی تفسیری، از نتایج ناکامی عراق گفت:

«این که عراق موفق نشد به یک پیروزی سریع نائل گردد، بسیاری از ناظران را به این نتیجه رسانده[است]که دولت صدام با مشکلات سیاسی بزرگی روبه‌رو خواهد شد. کارشناسان غربی معتقدند که پیشرفت جنگ بسیار کند بوده و ارتش عراق کفایت و کارآیی چندانی از خود نشان نداده است.» [۱۰۸].

روزنامه ستاره سرخ مسکو در مورد پیش فرض‌های غلط عراق نوشت:

«رهبران عراق که تهاجم را در سطح وسیعی آغاز نمودند، فکر می‌کردند که ارتش این کشور به سرعت پیشروی خواهد کرد. این محاسبات ظاهرا بر اساس تصوری که از ارتش ایران به سبب نداشتن فرماندهی و نزول انضباط و نداشتن قطعات یدکی سلاح‌های امریکایی، یارای مقاومت ندارد، پایه‌گذاری شده بود. آن‌ها همچنین تصور می‌کردند، با شکست نظامی، رژیم ایران نیز دوام نیافته

و قطعه قطعه خواهد شد. از نحوه پیشرفت در جبهه‌ها کاملا- روشن می گردد که نیروهای ایرانی همچنان به مقاومت سرسختانه - بدون توجه به صدمات روزهای اول جنگ - ادامه می‌دهند. هدف اعلام شده جنگ نیز در حال تغییر است؛ ابتدا عراق مدعی بخش کوچکی از اراضی قسمت شرقی رودخانه شط العرب[اروند رود]بود، ولی اکنون مطبوعات عراق نقشه‌ای چاپ می کنند که در آن استان خوزستان - که در بغداد به آن عربستان نام داده‌اند - جزء سرزمین عراق محسوب می‌شود.» [۱۰۹] .

سادات، رئیس جمهور مصر نیز در مصاحبه‌ای با مجله اشپیگل در مورد علت و اهداف تهاجم عراق به ایران، گفت:

«جنگ ایران و عراق را صدام به دلیل سوء استفاده از روش تدافعی امریکا آغاز کرده است. انگیزه صدام تسلط کامل بر شط العرب[اروند رود]و رهبری کامل منطقه بود. ولی تصور می کرد که ارتش ایران از بین رفته و[ارتش عراق]می‌تواند ظرف یک هفته پیروز شود، ولی امروز توجه شده که در لجن فرو رفته و سال‌ها از آن بیرون، نخواهد آمد... توازن خاور نزدیک بیش از پیش در مخاطره افتاده است.» [۱۱۰] .

رادیو امریکا طی تحلیل درباره تأثیرات ناشی از پیروزی احتمالی عراق گفت:

«محافل سیاسی اتفاق نظر دارند که اگر عراق به سرعت بر ایران پیروز می‌شد، صدام تقویت شده و رؤیای او که رهبری جهان عرب است، محقق می گردید. ولی اکنون احتمال پیروزی کمتر از پیش است و هر چه زمان بیشتر می گذرد، احتمال وقوع فاجعه در عراق بیش از پیش افزایش می‌یابد.» [۱۱۱] .

[صفحه ۶۲]

خبرگزاری رویتر نیز با بیان اهداف اعلام نشده عراق مبنی بر سقوط حکومت جمهوری اسلامی و تصرف منطقه‌ی نفتی خوزستان به عنوان مقدمه اهداف دراز مدت این کشور برای تسلط بر منطقه خلیج فارس، گزارش داد:

«پس از دوازده روز جنگ و در گل ماندن ارتش عراق در خوزستان، ایلام و کرمانشاه، احتمال به دست آوردن این اهداف بعید نظر می‌رسد.» [۱۱۲] .

خبرگزاری آسوشیتد پرس نیز به نقل از روزنامه گاردین گزارش داد:

«به نظر می‌رسد حمله عراق به ایران بر محاسبات غلط پایه‌گذاری شده است. یک مبارزه کوتاه و شدید می‌توانست. بخشی از مشکلات عراق را فورا حل کند، ولی درگیری طولانی مشکلات این کشور را بیش از پیش بر ملا خواهد کرد.» [۱۱۳] .

در رسانه‌های خارجی و در تحلیل‌ها اظهار شده از سوی صاحب نظران و کارشناسان امور جنگ ایران و عراق هیچ امیدی به کسب برتری نظامی ایران بر عراق - به لحاظ اوضاع سیاسی - نظامی کشور وجود نداشت، با این حال، قابلیت نظامی عراق نیز برای ایجاد تحولی نظامی زیر سؤالی رفته بود و همین امر، آینده روند تحولات نظامی را تا اندازه‌ای در پرده‌ای از ابهام قرار می‌داد.

روند تحولات سیاسی - نظامی جنگ پس از ناکامی اولیه عراق

اشاره

دست نیافتن عراق به نتایج قطعی و روشن در هفته نخست جنگ، نشان دهنده ناکامی و شکست عراق در رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده بود و این موضوع مورد تأکید ناظران و کارشناسان مسائل جنگ و منطقه نیز قرار گرفت. اما صدام به ناچار بخش دوم سناریوی جنگ را پیش از دستیابی به تمامی اهداف نظامی‌اش مطرح ساخت و این چیزی جز درخواست برقراری آتش‌بس و

گرفتن زمان برای تحکیم مواضع نبود. صدام درخواست آتش‌بس و مذاکره مستقیم را با تأکید بر به رسمیت شناختن حق حاکمیت عراق بر شط العرب[اروند رود]و سه جزیره کوچک در تنگه هرمز، مطرح کرد و سپس که به سود او تنظیم شده بود پاسخ مثبت داد. در این حال، طارق عزیز معاون وقت نخست وزیر عراق نیز در پاریس گفت:

«ما به شرطی آماده مذاکره با ایران هستیم که دولت ایران به حاکمیت ما بر شط العرب[اروند]و سرزمین‌هایی که چند روز پیش آزاد ساخته‌ایم، احترام گذارد.» [۱۱۴].

[صفحه ۶۳]

در واقع، عراقی‌ها به نام مذاکره و صلح، در نظر داشتند، شرایط خود را بر ایران تحمیل کنند؛ «طارق عزیز» آشکار اعلام کرد که ایران علاوه بر پذیرش حاکمیت عراق بر رودخانه اروند، باید تمام مناطقی را که عراق با تجاوز به خاک ایران اشغال کرده است، به این کشور واگذار کند. خودداری ایران از پذیرش «صلح تحمیلی» - در حالی که دشمن در خاک جمهوری اسلامی ایران حضور داشت - عراق را در وضعیتی دشوار قرار داد. ناتوانی عراق از تأمین تمام اهداف نظامی خود، سبب شد، این کشور آنچه را در میدان جنگ به دست نیاورده بود، در پشت میز مذاکره طلب کند. گاردین در مورد پیدایش این وضعیت نوشت:

«امتناع پیش‌بینی نشده ایران از پذیرفتن آتش‌بس سازمان ملل متحد، صدام را در موقعیت سختی قرار داده است. این موقعیت تا وقتی ایران به فعالیت‌های نظامی - که دور از انتظار است - ادامه می‌دهد، سخت‌تر و سخت‌تر خواهد شد.» [۱۱۵].

از سوی دیگر، بروز نشانه‌ی بن بست در جنگ به دلیل پیروز نشدن عراق در اثر مقاومت ایران در برابر تهاجم آن کشور و نیز مهار کردن بحران ناشی از جنگ با تدبیر امام و همت نیروهای انقلابی و پیش‌بینی احتمال گسترش و تداوم جنگ، دمکرات‌های امریکا را - در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آن کشور - با وضعیت دشواری مواجه ساخت.

تداوم جنگ و تأثیر آن بر افزایش قیمت نفت همراه با بمباران جزیره خارک به وسیله هواپیماهای عراق و تهدید ایران به بستن تنگه‌ی هرمز و کاهش تردد کشتی‌ها در خلیج فارس، وضعیت خاصی را در منطقه حاکم کرد. در پی این تحولات، کارتر بلافاصله اعلام کرد که برای باز ماندن تنگه‌ی هرمز با سایر کشورها تماس گرفته است. [۱۱۶].

عراقی‌ها نیز از گسترش جنگ و افزایش فشار امریکا به عراق برای پایان بخشیدن به جنگ نگران بودند، به همین دلیل طارق عزیز اعلام کرد:

«عراق تمام تلاش خود را برای تغذیه نفتی کشورهای غربی انجام می‌دهد» [۱۱۷].

در این حال، امریکا برای مهار اوضاع، پایگاه خود را در جزیره «دیه گوگارسیا» فعال کرد و به نیروهای «واکنش سریع» برای انتقال به منطقه آماده باش داد. همچنین کارتر اعلام کرد:

«در صورت لزوم، ما از ملت خود خواهیم خواست که نیرویی متشکل از داوطلبان به خلیج فارس اعزام نماید.» [۱۱۸].

سناتور «جاکوب ویتس» نیز در جلسه اعضای کنگره امریکا در کاخ سفید گفت:

«امریکا از متحدانش انتظار دارد که در عملیات حفاظت از منابع نفتی در خلیج فارس شرکت داشته باشند، هر چند توانایی نظامیشان کمتر از امریکا باشد.» [۱۱۹].

[صفحه ۶۴]

شوروی‌ها که اقدامات امریکایی ها را با دقت تحت نظر داشتند، نگرانی خود را از پیدایش وضعیت جدید در منطقه اعلام کردند. در این باره، برژنف گفت:

«نه عراق و نه ایران از انهدام متقابل، خونریزی و آسیب زدن بر اقتصاد یکدیگر بهره‌ای نخواهند برد،فقط طرف سوم است که منتظر بهره‌برداری است. ایران و عراق هر دو روابط دوستانه‌ای با شوروی دارند. برخی می کوشند این نبرد را به سود خود جهت دهند و کنترل خود را بر نفت خاورمیانه برقرار سازند و رویای تبدیل ایران را به پایگاه نظامی و ژاندارم امپریالیسم، در سر می‌پرورانند.» [۱۲۰].

عراقی‌ها که به صورت کامل به اهداف خود نرسیده بودند، از مواضع و اقدامات اخیر امریکا عمیقا نگران بودند؛ «نعیم حداد»، رئیس مجلس عراق در مصاحبه با روزنامه کویتی السیاسه گفت:

«عراقی دلایلی در دست دارد که کره جنوبی و ژاپن با تصویب ایالات متحده سرگرم تحویل مقادیر معتنابهی قطعات یدکی به ایران، به ویژه نیروی هوایی این کشورند.» [۱۲۱].

وی سپس با موضع گیری علیه امریکا و همسو با موضع شوروی‌ها، با اظهار نگرانی از لغو تحریم ایران و کمک به این کشور و در نتیجه، تداوم جنگ اعلام کرد:

«عراق سعی دارد، جنگ را در ابعاد محدود حفظ کند، لیکن ابرقدرت‌ها سعی در گسترش آن دارند.» [۱۲۲].

در این میان، حمله اسرائیل [۱۲۳] به رآکتور اتمی عراق - که با همکاری فرانسوی‌ها ساخته شده بود - بر نگرانی‌های عراق افزود. افزون بر این، تلاش امریکا برای آزادی گروگان‌ها و مبادله آن‌ها با قطعات یدکی، عراق را به بازنگری اساسی در استراتژی و تحرکات خود واداشت. [۱۲۴].

پیام ادموند ماسکی، وزیر خارجه امریکا به شهید رجایی، نخست وزیر ایران به منزله تلاش امریکا برای مذاکره با ایران به منظور آزادسازی گروگان‌های امریکایی بود. ماسکی در پایان پیام خود ضمن تأکید بر بی‌طرفی امریکا نوشته بود:

«درک موضع امریکا توسط ایران برای ما مهم است.» [۱۲۵].

[صفحه ۶۵]

در این میان، اظهارات وزیر خارجه امریکا (ادموند ماسکی) نخستین اعتراف رسمی امریکا بر پذیرش انقلاب اسلامی و آمادگی امریکا برای عادی سازی مناسبات بود. وی گفت:

«امریکا هرگز کوچک‌ترین قصدی برای اشغال ایران نداشته و ندارد. ما به حقانیت انقلاب اسلامی معتقد و آماده‌ایم با ایران پیرامون مناسبات دو کشور بر هر پایه و اساسی که باشد، گفت‌وگو کنیم.» [۱۲۶].

تلاش امریکایی‌ها برای عادی سازی مناسبات با ایران متأثر از چند موضوع بود: اول، امریکا از نتایج جنگ بهره‌برداری کرده و با اهرم فشار عراق، ایران را بار دیگر در آغوش می گرفت. دوم، گروگان‌ها در اولین گام آزاد می‌شدند. سوم، جنگ با ابتکار عمل امریکا به پایان می‌رسید و در آخر، روس‌ها از امکان هرگونه بهره‌برداری از اوضاع منطقه، ایران و عراق محروم می‌شدند. [۱۲۷] در صورت تحقق این اهداف، بی گمان موضع دمکرات‌ها در برابر جمهوری خواهان تقویت می‌شد و پس از تلاش کارتر در به امضا رساندن قرار داد صلح کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل، مهار انقلاب اسلامی و جنگ و باز گرداندن دوباره ایران به دامان امریکا به منزله پیروزی دمکرات‌ها و نشانه کفایت آن‌ها بود. بدین ترتیب، تلاش امریکایی‌ها در مناسبات با ایران از این پس، حول محور گروگان‌ها و مبادله آن‌ها با سلاح دور می‌زد. شوروی‌ها که از تحقق چنین نتایجی برای امریکا ناخشنود بودند، در موضع گیری

خود ضمن تأکید بر پایان جنگ از راه مسالمت‌آمیز، اقدامات امریکا را زیر سؤال بردند.

عراقی‌ها نیز به این نتیجه رسیده بودند که مأموریت خود را در مرحله اول با حمله به ایران انجام داده‌اند، ولی در صحنه عمل شاهد بودند که امریکا از فشار آن‌ها (عراقی‌ها) برای جذب دوباره ایران استفاده می‌کند. این ترفند امریکا، عراق را از روند تحولات سیاسی در مناسبات ایران و امریکا و مسائل منطقه و تحولات نظامی جنگ به شدت نگران ساخت.

از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران پس از رها شدن از پی آمدهای تهاجم اولیه عراق، اوضاع داخلی را مهار کرد و با تشکیل شورای عالی دفاع - به منظور ایجاد هماهنگی در مسائل نظامی، اقتصادی، تبلیغاتی و سیاست خارجی - ساختار مناسبی را برای اداره و هدایت

[صفحه ۶۶]

جنگ به وجود آورد. با تأکید بر تداوم حضور مردم و نیروهای انقلابی [۱۲۸] برای مقابله با نیروهای عراقی - به ویژه پس از ظهور آثار شکست عراق در تأمین تمامی اهداف خود - صحنه عملیات را همچنان گرم نگاه داشت. ضمن این که برابر اظهارات بنی‌صدر در مصاحبه با روزنامه لوموند، ایران خود را برای یک حمله بزرگ [۱۲۹] آماده می‌کرد. [۱۳۰] .

وضعیت سیاسی ایران در این روند گرچه به طور کامل بهبود نیافت، ولی باعث کاهش تأثیرات روحی و روانی اولیه تهاجم عراق شد. اما در پی حاکم شدن رکود و بن‌بست در جبهه‌ها، بار دیگر اختلافات ظهور کرد. در این میان توانایی امام در مهار اوضاع سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی، کلیه امیدها و انتظارات را مبنی بر «فروپاشی» و یا تضعیف نظام با ناکامی و یأس مواجه کرد.

توانایی جمهوری اسلامی از جمله عوامل تعیین کننده‌ای بود که تا پیش از این به هیچ وجه برای دشمنان داخلی و خارجی قابل ارزیابی و ارزش‌گذاری نبود.

مناسبات خارجی ایران با توجه به تأثیرات ناشی از گروگان‌گیری و قطع ارتباط امریکا با ایران در فروردین ۱۳۵۹ و تحریم اقتصادی امریکا و کشورهای اروپایی علیه ایران، کاملا در رکود بود، به همین دلیل، عراق با نهایت بهره‌برداری از این امر، مانع از صدور قطع نامه شورای امنیت در حمایت از حقوق ایران می‌شد. سفر شهید رجایی به نیویورک برای شرکت در اجلاس سازمان ملل و سفر آقای هاشمی، رئیس وقت مجلس به کشورهای سوریه، لیبی و الجزایر بخشی از تحرکات دیپلماتیک ایران در آن مقطع بود.

در مجموع، فرآیند اقدامات عراق و ایران حاکی از تداوم اشغال نظامی بخش‌هایی از

[صفحه ۶۷]

خاک ایران بود. ضمن این که هیچ دور نمای روشنی از پایان جنگ و یا تغییر اوضاع به سود ایران به چشم نمی‌خورد. در چنین وضعیتی عراق برای بهره‌برداری از اوضاع، و به امید أخذ امتیازات سیاسی، مقدمات تکمیل و تحکیم مواضع خود در مناطق اشغالی را فراهم آورد.

تغییر مواضع امریکا و واکنش عراق

امریکایی‌ها پس از گرفتار شدن جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی عراق، موقعیت را برای بازگشت دوباره ایران به دایره نفوذ خود مناسب دیدند. آن‌ها همچنین برای فراهم کردن زمینه آزادی گروگان‌هایشان، مواضع جدیدی را اتخاذ کردند که به منزله

تغییرات مهمی قابل ارزیابی بود. نماینده امریکا در شورای امنیت در یک موضع گیری آشکار اعلام کرد:

«اراضی نباید با زور تصرف شود و اختلافات باید به جای توسل به جنگ با مسالمت حل شود.» [۱۳۱].

ادموند ماسکی وزیر خارجه امریکا در این باره گفت:

«وجود ایرانی نیرومند و توانا و حفظ وحدت آن در جهت حفظ منافع آمریکا است. خواستار ایرانی هستیم که در صلح و صفا باشد، ایرانی متحد و قدرتمند با حکومتی که مورد علاقه و مطلوب مردم ایران است... هیچ دولتی نباید در درگیری ایران و عراق دخالت کند، برای پایان دادن به این اختلاف باید بر اساس قوانین بین‌المللی، از راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز استفاده شود... ایالات متحده در این جنگ جانب هیچ یک را نمی‌گیرد و هیچ کدام را سرزنش نمی‌کند ولی امریکا با تجزیه ایران مخالف است... عراق تمامیت ارضی ایران را با تجاوز به خاک آن کشور مورد تهدید قرار داده است... ما از تمام کشورهای منطقه و دیگر کشورها می‌خواهیم که از درگیری در این اختلاف بر حذر باشند و کوشش کنند این نبرد محدود بماند تا راهی برای حل آن پیدا شود.» [۱۳۲].

در پی تغییر محسوس مواضع امریکا، عراقی‌ها این کشور را به نقض بی‌طرفی متهم کردند. در مقابل، سخنگوی وزارت خارجه امریکا در پاسخ به این اتهام، تأکید کرد که امریکا با تجزیه خاک هر کشوری با توسل به زور مخالف است و پیروی از این سیاست به آن معنا نیست که امریکا سیاست بی‌طرفی خود را کنار گذاشته است. [۱۳۳] سفیر امریکا در سازمان ملل نیز در مورد تحویل سلاح به ایران گفت که هنوز تصمیمی گرفته نشده است. [۱۳۴] در عین حال، وزیر خارجه عراق بار دیگر اعلام کرد که امریکا بی‌طرفی را در جنگ کنار گذاشته است و از ایران حمایت شفاهی و مادی می‌کند. [۱۳۵].

[صفحه ۶۸]

اهداف، تمایلات و منافع امریکا را در این مقطع حساس از جنگ، روزنامه نیوزویک مورد بررسی قرار داد. به نظر می‌رسد در این تفسیر، موقعیت امریکا و پیچیدگی‌هایی که این کشور در برابر خود داشت، به خوبی بیان شده است:

«نبرد ایران و عراق و بحران گروگان‌های امریکایی چنان به هم آمیخته‌اند که تأثیر مهمی بر نقش سیاسی - نظامی امریکا در منطقه خلیج فارس خواهد داشت. امریکا زمانی که نخستین گام را در راه منزوی ساختن ایران برداشت، اعلام کرد که به محض آزادی گروگان‌ها تحریم علیه ایران نیز پایان خواهد گرفت. اما اقدام به چنین امری در بحبوحه جنگ به جانب داری امریکا از ایران تعبیر خواهد شد. با این وصف، در صورت آزادی گروگان‌ها امریکا به سرعت در جهت از میان برداشتن تحریم‌های سیاسی اقتصادی علیه ایران، اقدام خواهد کرد. این امر به ایران اجازه خواهد داد تا مبادلات بازرگانی عظیم و حجیم خود را با اروپای غربی و ژاپن از سر گیرد و چهار صد میلیون دلار قطعات یدکی را که قبلا از امریکا خریداری کرده، دریافت دارد. مقامات امریکا به طور روز افزونی نگران سرنوشت ایران و اثرات این جنگ در ثبات منطقه هستند.

دستیابی عراق به خوزستان می‌تواند بر ناآرامی‌های سیاسی در بخش‌های دیگر ایران دامن زند و موجب بهره‌برداری روسیه شوروی قرار گیرد. اگر دولت امریکا بتواند پیوند خود را با ایران از سر گیرد و روابط عادی با این کشور برقرار کند، عراق بیش از پیش به جست‌وجوی راه‌حلی برای پایان دادن به جنگ از طریق مذاکره برخواهد آمد، زیرا یکی از عوامل مهم تصمیم عراق برای آغاز جنگ با ایران، انزوای سیاسی ایران و عدم توانایی این کشور در به دست آوردن قطعات یدکی نظامی بوده است.» [۱۳۶].

هرگونه اقدام امریکا برای برقراری رابطه با ایران و لغو تحریم، از نگاه عراقی‌ها به شدت به منزله تغییر موازنه جنگ ارزیابی می‌شد و لذا ناراضی بودند، به همین دلیل، در پی انتشار این خبر که احتمال دارد، کشورهای عضو بازار مشترک اروپا تحریم اقتصادی ایران را لغو کنند، عراق از این کشورها درخواست کرد که بی‌طرفی خود را در درگیری ایران و عراق حفظ کنند. [۱۳۷] روزنامه

اردنی «الاخبار» نیز اقدام اروپا را در لغو تحریم اقتصادی ایران به منزله بازتاب‌های خطرناک در آینده روابط عربی و اروپایی ذکر کرد. [۱۳۸] ضمن این که رادیو بغداد به نقل از طارق توفیق عضو شورای انقلاب عراق گفت:

«وی به امریکا هشدار داده که آزادی گروگان‌ها را بهانه جهت فرستادن اسلحه به ایران قرار ندهد و بی‌طرفی خود را حفظ کند و گرنه عراق ساکت نخواهد نشست.» [۱۳۹].

در این حال، تنها یک روز بعد (۶ / ۸ / ۱۳۵۹)، کارتر رئیس جمهور وقت امریکا در مناظره

[صفحه ۶۹]

انتخاباتی خود با ریگان گفت:

«امریکا در صورت آزادی گروگان‌ها، تجهیزات نظامی را که ایران خریده و پول آن را پرداخته، به آن کشور ارسال خواهد کرد.» [۱۴۰].

اظهارات کارتر و سایر مقام‌های امریکایی مبنی بر تمایل به برقراری رابطه با ایران - در صورت آزادی گروگان‌ها - از چنان گستردگی برخوردار بود که کیسینجر (وزیر خارجه اسبق امریکا) از موضع جمهوری خواهان در هشدار به کارتر گفت:

«امریکا نباید در شرایط کنونی برای حل مسئله گروگان‌ها بیش از حد به سوی ایران برود، زیرا ممکن است به صورت تسلیم امریکا [۱۴۱] در مقابل ایران جلوه گر شود.» [۱۴۲].

در این میان، مسئولان عراقی - چنان که ذکر شد - نگرانی خود را از راه‌های گوناگون ابراز کردند؛ عراق پیدایش وضعیت جدید را به منزله تفاهم ایران و امریکا قلمداد کرد، طوری که وزیر خارجه این کشور گفت:

«امریکا نمی‌خواهد عراق یا کشورهای عربی دیگر در این جنگ پیروز شوند، زیرا هنوز از روابط ایران و آمریکا بوی تفاهم به مشام می‌رسد و با تمام این هیاهوها، این تفاهم ایجاد شده است. امریکا به هیچ عنوان حاضر نیست ایران را از دست بدهد و امکان این که به تدریج بین ایران و امریکا اتحاد برقرار شود، زیاد است.» [۱۴۳].

با این حال، عراقی‌ها با توجه به تنش در میان جریان‌های داخلی و جو حاکم بر کشور، ایران را فاقد اراده سیاسی مشخص برای تصمیم‌گیری در مورد گروگان‌ها می‌دانستند و به حصول نتیجه قطعی و روشن در این زمینه، اطمینان نداشتند. اما نمایندگان مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۲ / ۸ / ۱۳۵۹ با اکثریت آرا این شرایط را برای آزادی گروگان‌های امریکایی تصویب کردند: ۱- عدم دخالت سیاسی و نظامی امریکا در ایران، ۲- لغو تحریم‌های اقتصادی و مالی علیه ایران، ۳- بازگرداندن اموال شاه معدوم. [۱۴۴].

در پی تصویب این طرح، امریکایی‌ها - چنان که وزیر خارجه‌شان اظهار کرد - می‌پنداشتند که در ایران این نظریه قوت گرفته است که ادامه اسارت گروگان‌های امریکایی در جهت منافع و مصالح ایران نیست. [۱۴۵] همچنین، وزیر خارجه امریکا اعلام کرد که از طریق

[صفحه ۷۰]

کانال‌های دیپلماتیک پیام‌هایی مبنی بر تمایل رهبران ایران برای پایان دادن فوری به بحران گروگان‌ها، دریافت کرده است. [۱۴۶] در عین حال شرایط مجلس به ویژه بند ۱ و ۳ به گونه‌ای بود که امریکایی ها به آسانی قادر به تأمین آن نبودند و همین مسئله، در آزادی گروگان‌ها تأخیر ایجاد می‌کرد.

وزیر خارجه عراق بلافاصله پس از استقبال امریکا از تصمیم مجلس شورای اسلامی، مطالبی را بیان کرد که بسیار حائز اهمیت بوده و نشان دهنده محاسبات و برداشت عراقی‌ها از روابط ایران و امریکا است. این مقام عراقی با روزنامه کویتی القبس گفت:

«کشورش (عراق) هنگامی که وارد جنگ علیه ایران شده، کلیه احتمالات از جمله احتمال حمایت امریکا از ایران را بررسی کرده است. در صورتی که امریکا به ایران کمک بکند، عراق با چنین اقدامی مقابله خواهد کرد.» [۱۴۷].

تنها یک روز پس از مصوبه مجلس شورای اسلامی درباره آزادی گروگان‌های امریکایی و با وجود تبلیغات کارتر و دمکرات‌ها، در این زمینه ریگان، نامزد جمهوری خواهان با ۵۱ درصد آرا به عنوان چهلمین رئیس جمهور امریکا انتخاب شد. ایران بلافاصله پس از این انتخاب، از امریکایی‌ها خواست که به مصوبه مجلس به طور علنی پاسخ دهند. در چنین وضعیتی هنری کیسینجر در مورد شرایط ایران گفت:

«این شرایط غیر قابل اجرا یا تحقیر کننده و یا هر دو است. اگر امریکا این شرایط را بپذیرد، در منطقه تحقیر خواهد شد.» [۱۴۸].

بنابراین، با شکست دمکرات‌ها در برابر جمهوری خواهان، با وجود تلاش آن‌ها برای آزادی گروگان‌های امریکایی این اقدامات نتیجه‌ای سودمند برای دمکرات‌ها - به مفهوم ادامه حضور در کاخ سفید - در پی نداشت. در عین حال،تفکر و برداشت جمهوری خواهان از سیاست‌های مماشات‌آمیز دمکرات‌ها در برخورد با مسائل منطقه، جنگ و حوادث ایران، موجب شد که آن‌ها دیدگاه جدیدی را برای تشدید فشار بر ایران تحت عنوان «جنگ کم شدت» برای تحقق «جنگ بدون برنده» تهیه و ارائه نمایند.

تغییر در مواضع عراق

عراقی‌ها گرچه قبل از آغاز حمله به ایران ادعاهای بزرگی را مطرح ساختند و حتی سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق در جمع خبرنگاران خارجی اعلام کرد:«اگر ما بتوانیم، حتی تهران را نیز می گیریم» [۱۴۹] اما پس از ناکامی‌های اولیه، همین مقام عراقی مطالبی را

[صفحه ۷۱]

بیان کرد که دقیقا حاکی از تغییر موضع عراق بود. وی گفت: «قرارداد ۱۹۷۵ عادلانه و منصفانه نیست» [۱۵۰] در واقع، با این موضع گیری، هدف عراق به یک حداقل کاهش یافت و بر این موضوع معطوف شد که این کشور بدون تغییر قرارداد ۱۹۷۵ میلادی با مشکلات بسیاری روبه‌رو خواهد شد. حال آن که اگر عراق به اهداف خود می‌رسید و از وضعیت مناسبی برخوردار می‌شد، تمام ادعاهایی را که در ابتدا بیان کرده بود، بار دیگر مطرح می کرد. رادیو لندن طی تفسیری در این باره گفت: «اگر چند روز اول حمله، رژیم آیت الله خمینی سقوط می کرد، یا جنگ به تصرف خرمشهر وآبادان منتهی می گردید، هیچ مشکلی برای رئیس جمهور عراق وجود نداشت.» [۱۵۱].

بنابراین، عراق در برابر وضعیت جدیدی قرار گرفته بود و در پی آن بود که ایران را وادار به اعطای امتیازاتی کند تا حمله به این کشور را در مقابل مردم عراق و به طور کلی جهان عرب، موجه جلوه دهد. در واقع عراق در ادامه جنگ و خروج از وضعیت نامطلوبی که گرفتار شده بود، دو راه‌حل فرا روی خود داشت:

نخستین راه، ادامه پیشروی نیروهای عراقی در عمق مناطق اشغالی بود، که عراقی‌ها در آغاز تهاجم در وضعیتی که از امتیاز غافلگیری نسبی قوای ایران، [۱۵۲] برخوردار بودند، موفق به انجام این مهم نشدند. از سوی دیگر، پیشروی در عمق مناطق اشغالی و تصرف مناطق نفت خیز و یا تصرف یک شهر دیگر مستلزم درگیری و به کارگیری نیروی بیشتری بود که عراق در آن وضعیت قادر

به چنین اقدام نبود. [۱۵۳] .

دومین راه‌حل عقب‌نشینی از مناطق اشغالی بود که می‌توانست عراق را از این مخمصه نجات دهد. صدام طی نطقی در جلسه هیئت دولت بعث دیدگاه‌های خود را درباره جنگ بیان کرد که به روشنی علل عدم امکان عقب‌نشینی نیروهای عراقی را توضیح می‌دهد. وی در اظهارات خود با توجه به وارد آمدن فشارها و ارائه پیشنهادهایی مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای عراقی از مناطق اشغالی و پی آمدهای آن، گفت:

«هر قدر عقب‌نشینی کنیم، آن‌ها تعقیبمان خواهند کرد و بار دیگر ما را مورد حمله قرار خواهند داد. با عقب‌نشینی، بصره در تیررس توپخانه‌های آنان قرار خواهد گرفت.» [۱۵۴] .

صدام در سخنان خود تلاش ایران برای ادامه جنگ را دلیل عدم عقب‌نشینی از خاک ایران مطرح کرد؛ حال آن که ایران پیش از این در برابر پیشنهادهای صلح، آشکارا شرط هر گونه مذاکره را عقب‌نشینی عراق به مرزهای بین‌المللی اعلام کرده بود. لیکن عراق حاضر به پذیرش پیشنهادهای ایران نشد و همچنان در مواضع اشغالی باقی ماند.

[صفحه ۷۲]

صدام در بخش دیگری از سخنان خود دلیل واقعی عراق برای ادامه حضور در خاک ایران و عدم عقب‌نشینی را - با توجه به مسائل داخلی این کشور - [۱۵۵] چنین بیان کرد:

«عده‌ای از آنان به ما پیشنهاد می‌کنند بدون این که ایران خواسته‌های ما را برآورد، به جای خود باز گردیم تصور کنید آن‌ها تا بدین حد از پیروزی ما در فشارند! به آنان می‌گوییم جواب ملت خود را چه بدهیم؟ [۱۵۶] ... اکنون ما به ملت عراق بگوییم تمامی خون‌های ریخته شده، ارزان از دست رفته است و پیش از آن که به حقوق خویش دست یابیم، به جای خود باز گشته‌ایم.» [۱۵۷] .

بدین ترتیب عراقی‌ها پس از ناتوانی از تأمین تمام هدف‌های سیاسی - نظامی خود، در گرداب یک تناقض آشکار قرار گرفتند؛ از یک سو، عراق به لحاظ وضعیت بنیه نظامی و ضعف روحیه قادر به پیشروی در مناطق اشغالی نبود و از سوی دیگر، رهبری حکومت عراق نیز با وضعیتی که نیروهایش در میدان جنگ گرفتار آن بودند، قادر به تصمیم‌گیری برای صدور فرمان عقب‌نشینی به داخل خاک عراق نبود. رهبری عراق برای فائق آمدن بر این بن‌بست، استراتژی را اتخاذ کرد و در چارچوب آن، سلسله اقداماتی را انجام داد.

تلاش عراق برای خروج از بن‌بست

اشاره

در اختیار داشتن بخش وسیعی از مناطق اشغالی ایران، امتیازی برای عراق بود تا این کشور برای گرفتن امتیاز سیاسی، از موضع برتر سخن گوید. به همین دلیل؛ صدام در توجیه استقرار نیروهای عراقی در مواضع اشغالی گفت:

«وقتی جنگی آغاز شود، عاقلانه‌ترین راه این است که چرخه آن در سرزمین دشمن بگردد نه در خاک ما... نباید کسی به شما بگوید یا خود شما بپرسید، حال که ایرانیان را شکست دادیم و

[صفحه ۷۳]

به آن‌ها فهماندیم که می‌توانیم در برابرشان بایستیم و آزارشان دهیم، پس به مرزهای بین‌المللی خود که زین‌القوس، سیف سعد و نقاط دیگری است که در دست آنان بود و اکنون آن‌ها را پس گرفته‌ایم، بازگردیم. جواب این است: شط العرب را مرز زمینی نمی‌تواند ایمن کند، حاکمیت لازم است...» [۱۵۸] .

بی‌گمان، تحلیل و درک عراقی‌ها از وضعیت سیاسی و نظامی ایران در تصمیم آن‌ها مبنی بر استقرار در مواضع اشغالی بی‌تأثیر نبود، چنان که اسیران عراقی با استنباط از ذهنیت فرماندهان نظامی عراق، می‌گویند:

«فرماندهی نظامی عراق تصور می‌کرد که ارتش ایران قادر به جمع‌آوری یگان‌های کافی برای از بین بردن واحدهای عراقی که یک موضع دفاعی در امتداد قصر شیرین تا آبادان برای خود اتخاذ کرده بودند، نیست. زیرا که فراهم آوردن چنین نیرویی نیاز به تلاش‌های بسیار دارد و عراق با گذشت زمان، می‌تواند ایران را به پذیرش واقعیت مجبور کند. رهبری نظامی عراق دیدگاه‌های خود را روی اوضاع آشفته داخل ایران و اختلافات شدید بین سیاستمداران ایران یعنی جریان بنی‌صدر از یک طرف و جریان اصیل اسلامی از طرف دیگر، بنا نهاده بود و به این خاطر تصور می‌کرد، تأمین نیروهای لازم برای بیرون راندن عراقی‌ها در سایه پراکندگی داخلی، استوار خواهد بود.» [۱۵۹] .

رادیو بغداد نیز طی تفسیری از اوضاع سیاسی ایران و اختلافات موجود در کشور، دیدگاه عراقی‌ها را درباره وضعیت داخلی ایران چنین بیان کرد:

«قدر مسلم این است که یک کودتای پنهانی علیه بنی‌صدر در ایران وجود دارد زیرا بنی‌صدر عملا اختیارات خود را از دست داده است... بنی‌صدر در مناسبت‌های بسیار تلاش کرد، تحت عنوان تأثیر دیگران در درون دولت، مسئولیت شکست‌های نیروهای ایرانی در میدان‌های جنگ را به عهده دیگران بگذارد و این کار را به این علت کرد که مسئولیت شکست فعلی فقط به گردن او نیفتد و از آخرین پستی که برای او باقی مانده محروم نشود.» [۱۶۰] .

در رسانه‌های خارجی نیز اوضاع سیاسی ایران به شدت بی‌ثبات و بحرانی ترسیم می‌شد و همین امر به معنای ترغیب عراق برای باقی ماندن در مواضع اشغالی بود. رادیو قاهره به نقل از روزنامه فیگارو در این باره گفت:

«ایران گرفتار یک اغتشاش کامل شده و این امر باعث گردید[است]تا کارشناسان معتقد شوند که سربازان عراقی در صورتی که فعالیت‌های خود را هماهنگ سازند، می‌توانند راه خود را به تهران باز کنند» [۱۶۱] .

[صفحه ۷۴]

در واقع، راه‌حل سوم عراق یعنی «استقرار در مواضع اشغالی» [۱۶۲] گرچه در آن وضعیت بهترین انتخاب برای این کشور بود، ولی این تصمیم نشان می‌داد که نوعی بن‌بست در روند سیاسی و نظامی جنگ ایجاد شده است، به ویژه این که عراق به دلیل ناکامی در تحقق اهداف سیاسی و نظامی خود، ابتکار عمل را از دست داده بود و تنها چیزی که در اختیار داشت،بخشی از مناطق اشغالی بود. لذا، عراقی‌ها با استقرار در مواضع اشغالی و با نگاه تحولات داخلی ایران، نیروهای انسانی خود را بسیج و تجهیز کردند و در انتظار فرصتی مناسب برای کسب امتیاز در مذاکرات صلح بودند. در این حال، نه تنها عراق فاقد توانایی نظامی [۱۶۳] برای تغییر وضعیت نظامی به سود خود بود، بلکه با تغییر اوضاع بین‌المللی [۱۶۴] امکان پی‌گیری اهداف عراق در سطح گذشته و حتی در سطح محدود با تکیه بر اهرم نظامی تا اندازه‌ای دشوار شده بود. رادیو اسرائیل در مورد موضع امریکایی‌ها و احتمالاتی که وجود داشت و

وضعیت نظامی حاکم بر جنگ، گفت:

«عراق قدرت و ظرفیت آن را ندارد که ایرانیان را وادار به مذاکره نماید و ایران نیز قدرت و نیروی لازم را برای اخراج عراقی‌ها ندارد.» [۱۶۵].

این رادیو با توجه به اقدامات عراق و احتمالات موجود و تأثیر آن در سطح منطقه، افزود:

«اگر ایران با حمله عراق تجزیه شود، مسکو از اوضاع سوء استفاده کرده، نفوذ خود را گسترش خواهد داد. ثانیا اگر عراق درصدد برآید سه جزیره عربی مسلط بر تنگه هرمز را به تصرف درآورد و یا بخواهد استان نفت خیز خوزستان را به خاک خود ضمیمه کند، امریکا مجبور به دخالت خواهد شد.» [۱۶۶].

عراقی‌ها بر این باور بودند که امریکا با باز شدن راه گفت‌وگو با لیبرال‌ها که به درون حاکمیت ایران نفوذ کرده بودند، به اهداف خود مبنی بر فراهم شدن مقدمات و زمینه‌های آزادی گروگان‌ها دست یافته است، در حالی که عراق هنوز از دست یافتن به هر گونه

[صفحه ۷۵]

امتیازی محروم است. بنابراین، آن‌ها به منظور بهره‌برداری از برتری نظامی، معتقد بودند که «یکی از کلیدهای وضع موجود را در دست دارند و آن خوزستان ایران یا عربستان اعراب است.» [۱۶۷] لذا، عراقی‌ها با باقی ماندن در مواضع اشغالی با این ارزیابی که برگ برنده‌ای برای اخذ امتیازات سیاسی از ایران در دست دارند، منتظر تحولات سیاسی در داخل ایران و همچنین مذاکرات ایران و امریکا حول محور آزادی گروگان‌های امریکایی بودند.

در این میان، گزینش راه‌حل سوم و استقرار قوای عراقی در مناطق اشغالی در واقع حاوی این مفهوم بود که عراق نه تنها نمی‌تواند سرنوشت جنگ را به سود خود تعیین کند، بلکه مهم‌تر از آن، این امر نشان دهنده طولانی شدن جنگ و نبودن دورنمای روشن برای پایان بخشیدن به آن بود. ضمن این که پیشنهادهای عراق برای مذاکره، به دلیل تلاش این کشور جهت بهره‌گیری از موقعیت برتر نظامی خود در برابر ایران، به هیچ وجه مورد توجه و استقبال ایران قرار نمی‌گرفت. عراق نیز برای تحمیل اراده سیاسی خود به ایران از توان نظامی لازم برخوردار نبود. صدام در نخستین کنفرانس مطبوعاتی با شرکت خبرنگاران خارجی، ضمن تشریح مواضع عراق در جنگ - با توجه به بن‌بست حاکم بر جنگ و ناگزیر شدن عراق برای استقرار در مواضع اشغالی و طولانی شدن جنگ - گفت:

«این که گفته شود ذخیره ما برای دو ماه کافی بوده و جنگ چهار ماه به طول خواهد انجامید و محاسبات ما دقیق نبوده، این درست نیست و نباید بهانه‌ای باشد که بر دشمن خود پیروز نشویم. هنوز محاسبات ما دقیق است... ما قصد اشغال سرزمین ایران را نداشتیم، ولی اگر مردم عربستان[خوزستان]از ما بخواهند، آنجا مستقر می‌شویم.» [۱۶۸].

صدام در این کنفرانس خبری با تأکید برخواسته عراق مبنی بر تجزیه ایران، ضمن پاسخ به درخواست امریکایی‌ها، یکی از اهداف جنگ افروزی خود را بیان کرد و گفت:

«تا موقعی که ایران دشمن ملت عرب محسوب می‌شود،مسلما نه تنها خواستار تجزیه آن بلکه خواستار نابودی آن هستیم.» [۱۶۹].

وی با توجه به این که بیان این گونه موضع گیری به صورت رسمی با اصول دیپلماتیک سنخیت ندارد، گفت:

«شاید بیان این حرف با اصول سیاست سنخیتی نداشته باشد، ولی این چیزی است که در قلب من و ملت عرب است که خاکشان را دوست دارند.» [۱۷۰].

صدام همچنین در ادامه سخنان خود با تأکید بر روابط عراق با فرانسه و شوروی، در واقع به مناسبات جدیدی که عراق بدان دست یافته بود، اشاره کرد:

[صفحه ۷۶]

«ما با کشورهایی در جهان دوست هستیم، فرانسه و شوروی در درجه اول قرار دارند و ما با آن‌ها روابط گسترده‌ای از نظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داریم.» [۱۷۱] .

این سخنان صدام در رسانه‌های خارجی بازتاب نسبتا گسترده‌ای داشت؛ خبرگزاری یونایتد پرس این سخنان را نشان دهنده‌ی آمادگی عراق برای ادامه جنگی طولانی و فرسایشی، ارزیابی کرد. رادیو کلن نیز در مورد اظهارات صدام به این نکته اشاره کرد که به دلایل بسیار، نه عراق به آسانی قادر به تصرف یا باقی ماندن در شهرهای ایران است و نه جو بین‌المللی اجازه چنین تجاوز و اشغالی را به عراق خواهد داد. [۱۷۲] .

اتخاذ استراتژی جنگ ساکن

ادلفی پی‌پر، بهار ۱۹۸۷، مقاله «جنگ ایران و عراق یک تحلیل نظامی».

فرسایش تدریجی نیروهای نظامی ایران در درازمدت، و حمله به مراکز استراتژیک با استفاده از آتش توپخانه و حملات هوایی، عناصر اصلی استراتژی جدید عراق را تشکیل می‌دادند، که در آن اوضاع و با توجه به ملاحظات بین‌المللی و منطقه‌ای و وضعیت نظامی عراق، تنها راه به نظر می‌رسیدند؛ زیرا عراق قادر به انجام دادن حرکات نظامی تعیین کننده نبود و در عین حال، در درون ایران نیز با مقاومت همراه با عملیات‌های تهاجمی محدود و ایذایی روبه‌رو بود.

کردزمن، کارشناس امور نظامی و برنامه‌ریزی امریکا در کتاب خود در توضیح استراتژی عراق و هدف آن می‌نویسد:

«عراق استراتژی Guns butter (تفنگ و کره) را اتخاذ کرده بود که هدف آن از یک سو حفظ نیروهای عراق در سرزمین‌های اشغالی ایران، و از سوی دیگر به حداقل رساندن تلفات نظامی و جلوگیری از هر گونه خللی در زندگی عادی مردم بود. این استراتژی انعکاسی از این باور و امید بود که حوادث داخل ایران به سقوط[امام]خمینی منجر خواهد شد. در سر تا سر سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ (۱۳۶۰ و ۱۳۶۱) بسیاری از مقامات عالی رتبه عراقی بر این باور بودند که کشمکش بر سر قدرت در ایران به حکومت خمینی پایان داده و زمان صلح فرا می‌رسد.» [۱۷۳] .

عراق در ادامه یک جنگ فرسایشی، بر ایجاد مواضع دفاعی تأکید داشت به همین دلیل به ایجاد استحکامات و استقرار یگان‌های زرهی پیاده در سنگرهای مستحکم دست زد. یکی از متخصصان وزارت دفاع امریکا نیز در مورد استراتژی عراق می گوید:

«استراتژی عراق به این صورت است که شهرهای اصلی غرب ایران را به جای تصرف، محاصره کرده، سپس آن‌ها را بمباران می‌کند. تا مقاومت ایران را در مقابل خواسته عراق برای کنترل شط العرب[اروند رود]ضعیف کند.» [۱۷۴] .

[صفحه ۷۷]

نقط ثقل استراتژی عراق در این مرحله به تحولات داخلی ایران و نیز توانایی نظامی ارتش خود معطوف بود به همین دلیل با

محاصره برخی شهرها به جای تصرف آن‌ها و حفظ قوای نظامی در درون سنگرها و مواضع دفاعی به بمباران اهداف غیرنظامی و اقتصادی اقدام می‌کرد. «در عین حال عراقی‌ها در حملات هوایی نیز احساس می‌کردند در صورت محدود بودن این حملات، با سقوط (امام) خمینی راحت‌تر می‌توانند با ایرانیان به توافق برسند.» [۱۷۵] .

عراق در پی اتخاذ استراتژی جدید خود [۱۷۶] و فرا رسیدن فصل زمستان در جنوب و افزایش بارندگی، به تأسیس و تحکیم مواضع دفاعی پرداخت. [۱۷۷] برخی از نشریات خارجی در مورد احداث دیوار دفاعی به دست نیروهای عراق و افزایش فعالیت ماشین‌های مهندسی در مواضع عراقی‌ها گزارش‌هایی منتشر کردند.

با این حال، در این مرحله از جنگ، عراقی‌ها غیر از برخی اقدامات مهندسی به منظور تکمیل مواضع دفاعی در منطقه «سوسنگرد در محور اهواز» و در «شرق رودخانه کارون» برای اشغال سوسنگرد و تکمیل محاصره آبادان، اقدامات مهم دیگری انجام ندادند. در اجرای این اقدامات علاوه بر ابعاد نظامی، ملاحظات سیاسی نیز مورد توجه بوده؛ در بعد نظامی، عراق با پیشروی در محور سوسنگرد و تصرف آن، ضمن نزدیک شدن به شهر اهواز - برای تأمین جناح چپ لشکر ۵ مکانیزه که در جنوب غربی اهواز استقرار داشت - می‌توانست نام یک شهر دیگر را به فهرست متصرفات خود اضافه کرده و بر روی آن تبلیغ کند.

[صفحه ۷۸]

در محور آبادان، پس از تصرف خرمشهر که راه را برای تصرف آبادان باز کرد، محاصره و تصرف این شهر عمده‌ترین برگ برنده عراق در جنگ به شمار می‌رفت، زیرا تأسیسات نفتی منطقه آبادان و ادعای مرزی عراق در رودخانه اروند هر دو می‌توانست برتری عراق را با تداوم استقرار در مواضع اشغالی تضمین کند. به همین دلیل، عراق تقریبا کلیه تلاش‌های خود را برای تحقق اهداف نظامی فوق انجام داد، لیکن در این محور با شکست و ناکامی روبه‌رو شد.

در بعد سیاسی، عراق امیدوار بود - با توجه به نزدیکی کنفرانس سران کشورهای عربی در امان پایتخت اردن - با دست زدن به تحرکات نظامی کشورهای عربی را نسبت به برتری نظامی خود متقاعد کند و آن‌ها را به تشویق امریکا بر حمایت بیشتر از عراق، ترغیب سازد.

گسترش مناسبات عراق با فرانسه

عراقی‌ها که به علت بن‌بست نظامی حاکم بر جنگ در لاک دفاعی فرو رفته و شاهد تحولات سیاسی به ویژه تلاش سیاسی امریکا برای آزادی گروگان‌ها بودند، با درکی که از تأثیرات و دورنمای این روابط داشتند، اقداماتی را برای گسترش مناسبات خود با روسیه و فرانسه انجام دادند.

صدام در دومین اجلاس عادی مجلس ملی عراق در ۱۳ / ۸ / ۱۳۵۹ و تنها یک روز پس از تصویب شرایط ایران برای آزادی گروگان‌های امریکایی در مجلس شورای اسلامی و هم زمان با پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات رئیس جمهوری امریکا، مطالبی را بیان کرد که دارای اهمیت است. وی در مورد گستردگی روابط بین‌المللی عراق گفت:

«دوستانی در جهان داریم که می‌توانیم از آن‌ها اسلحه و قطعات یدکی به دست آوریم.» [۱۷۸] .

بلافاصله پس از این اظهارات، طارق عزیز معاون وزیر خارجه عراق عازم فرانسه شد و در دیدار با رئیس جمهور این کشور، نیاز عراق را به جنگنده‌های بمب افکن برای مقابله با برتری هوایی ایران بیان کرد. در این ملاقات‌ها خرید تجهیزات نظامی به ویژه

هواپیمای میراژ اف - ۱ برای ارتش عراق و فروش نفت این کشور به فرانسه نقش محوری داشت. در این حال، وزارت خارجه فرانسه از مذاکرات و توافق‌ها با احتیاط سخن می‌گفت، ولی گزارش‌های منتشره حاکی از آمادگی فرانسه برای تحویل ۶۰ فروند جنگنده میراژ به عراق بود. [۱۷۹] طارق عزیز در مصاحبه با روزنامه لوموند با توصیف وضعیت عراق اعلام کرد:

«ما از این پس قوی‌تر و متحدتر خواهیم بود و اگر جنگ ادامه پیدا کند، کنترل دولت مرکزی[ایران]بر مناطق مختلف ضعیف خواهد شد و می‌توان حدس زد که در آن صورت چه خواهد شد.» [۱۸۰].

[صفحه ۷۹]

وی همچنین پس از دیدار با رئیس جمهور فرانسه (ژیسکار دستن) ضمن انتقاد از موضع امریکا و تمجید از موضع فرانسه، اعلام کرد:

«امریکا از ایران حمایت کرد که با این عمل به طولانی شدن جنگ کمک می‌کند... فرانسه مایل به حل مسالمت‌آمیز این جنگ است و این همان موضعی است که عراق از آن پیروی می‌کند.» [۱۸۱].

گسترش مناسبات عراق و فرانسه بازتاب نسبتا گسترده‌ای داشت؛ وال استریت ژورنال در مورد روابط دو کشور عراق و فرانسه نوشت:

«فرانسه که متکی به نفت عراق است، در سال‌های اخیر با دقت و توجه زیاد موفق به جلب دوستی بغداد شد و ظاهرا سفارش‌های بیشتری برای میلیاردها دلار اسلحه و مهمات نظامی اخیرا از این کشور عربی دریافت داشته است.» [۱۸۲].

همچنین، روزنامه اکسپرس چاپ لندن در مورد ماهیت تلاش‌های فرانسه مبنی بر واگذاری تجهیزات به عراق نوشت:

«پاریس سعی دارد از روشی پیروی کند که به او اجازه دهد قدمی در راه صلح بردارد، ولی دلایل عراق برای اجرای خواسته‌هایش از جانب فرانسه فوق‌العاده مهم است.» [۱۸۳].

در واقع، فرانسه با برخورداری از شرایط لازم برای به دست‌گیری ابتکار عمل در جنگ ایران و عراق - با توجه به موقعیت نامناسب امریکا و شوروی در این زمینه و همین تلاش‌های جدید خود - به ویژه کمک‌های مهم برای راه‌اندازی تأسیسات اتمی عراق، می‌توانست میدان مانور و موقعیت مناسبی را به دست آورد. رادیو کلن ماهیت و ابعاد تلاش‌های فرانسه را چنین بیان کرد:

«نخست وزیر فرانسه تأکید کرد که به عراق در استفاده مسالمت‌آمیز از انرژی اتمی کمک خواهد کرد. [۱۸۴] فرانسه آگاهانه و عملا- برای همکاری نزدیک با عراق کوشش به عمل می‌آورد. در حالی که در مورد آینده اقتصادی ایران قضاوتی بسیار بدبینانه دارد... پاریس سال‌های سال است که برای جدا کردن عراق از شوروی کوشش می‌کند... دیپلماسی فرانسه امیدوار است که به این طریق موقعیت ارزشمندی در خلیج فارس به دست آورد.» [۱۸۵].

[صفحه ۸۰]

در پی شتاب فرانسوی‌ها برای تسلیح عراق، دولت فرانسه دستور واگذاری میراژهای عراق را سه ماه زودتر از موعد قرارداد صادر کرد. [۱۸۶] ایران نیز در برابر این اقدامات - با فراخوانی سفیر فرانسه در تهران - موضع‌گیری کرد لیکن این برخورد هیچ تأثیری بر سیاست جدید و حمایت‌آمیز فرانسه از عراق نداشت. در این میان، امریکایی‌ها نیز مایل بودند بدین وسیله علاوه بر باز نگه داشتن کانال اسلحه برای عراق و جلوگیری از چرخش این کشور به سوی مسکو، خود را به عنوان بی‌طرف در جنگ مطرح سازند و راه را

برای مذاکره با ایران بگشایند.

فرانسوی‌ها در این روند ضمن این که همچنان بر حمایت خود از عراق ادامه می‌دادند، با افشا کردن خبر ملاقات محرمانه برژینسکی با صدام در مرز عراق و اردن پیش از آغاز جنگ، تلویحا از سیاست‌های امریکا در برخورد با عراق انتقاد و گلایه کردند. مجله فیگارو در این زمینه نوشت:

«جریان جنگ عراق و ایران در واقع از ژوئن گذشته (تیرماه ۱۳۵۹) زمانی آغاز شد که برژینسکی به اردن سفر کرد و در مورد دو کشور اردن و عراق با شخص صدام ملاقات نمود و قول داد که از صدام حسین کاملا حمایت نماید و این امر را تفهیم نمود که امریکا با آرزوی عراق در مورد شط العرب (اروند رود) و احتمالا برقراری یک جمهوری عربستان در این منطقه مخالفتی نخواهد کرد و بالاخره کلیه اقدامات به کشاندن عراق به جنگ علیه ایران منجر شد پیش‌بینی‌ها چنین بود که اگر بغداد پیروز بشود، ایران بی‌ثبات می‌شود و رژیم جمهوری اسلامی از میان می‌رود و یک دولت طرف‌دار غرب جای آن به قدرت می‌رسد و در صورتی که عراق با شکست مواجه گردد،امریکا می‌تواند خود را به عنوان حامی و مدافع ایران قلمداد نماید.» [۱۸۷].

در تاریخ ۲۶ / ۹ / ۱۳۵۹ صدور نفت عراق به فرانسه از سر گرفته شد و چند روز بعد، در تاریخ ۲ / ۱۰ / ۱۳۵۹ طارق عزیز برای سومین بار عازم فرانسه شد. وی در دیدار با وزیر خارجه فرانسه گفت که عراق هرگز قصد ندارد بیش از آنچه در طول دو هفته اول جنگ در خوزستان و غرب ایران پیشروی کرده است جلوتر برود. وی همچنین گفت که عراق اکنون برای انجام دادن مذاکرات صلح از موضعی قوی آماده است. وی در این سفر بر پایبندی عراق و فرانسه به انجام دادن تعهدات خود تأکید کرد. [۱۸۸].

سرانجام، در پی این تلاش‌ها - بنابر گزارش خبرگزاری فرانسه - عراق در تاریخ ۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹ نخستین محموله هواپیمای میراژ اف - ۱ را به صورت قطعات جداگانه و مونتاژ نشده دریافت کرد. [۱۸۹].

[صفحه ۸۱]

تلاش برای رفع تیرگی روابط با مسکو

چرخش عراق به سمت غرب به ویژه روابط تسلیحاتی نسبتا گسترده با فرانسه، سرکوب حزب کمونیست در داخل و موضع‌گیری در برابر تجاوز شوروی به افغانستان، از جمله عواملی بود که روابط بغداد - مسکو را تیره کرد. با این حال، قرارداد ۲۰ ساله «مودت» و روابط تسلیحاتی عراق و شوروی زمینه مناسبی برای بهبود دوباره روابط دو کشور بود.

عراقی‌ها بیشتر به دلیل موضع‌گیری جدید امریکا، تمایل خود را به گسترش مناسبات به شوروی نشان دادند، چنان که صدام در نخستین کنفرانس مطبوعاتی با رسانه‌های خارجی بر دوستی عراق با فرانسه و شوروی تأکید کرد، لیکن توضیح داد که این روابط بدین معنا نیست که هنگام درگیری شوروی با کشور خارجی، ما از آن پشتیبانی کنیم یا این که زمانی که ما با کشورهای خارجی درگیر می‌شویم، شوروی از ما پشتیبانی کند. [۱۹۰] بلافاصله پس از اظهارات صدام، طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق برای دومین بار راهی مسکو شد. آسوشیتد پرس به نقل از روزنامه‌های کویتی گزارش داد:

«طارق عزیز پیامی از صدام دارد که صدام در چارچوب قرار داد مودت شوروی با عراق، تقاضای سلاح و لوازم یدکی کرده است.» [۱۹۱].

فاینشنال تایمز نیز در مورد روابط عراق و مسکو و علت اعزام هیئت عراقی نوشت:

«مسکو از دادن اسلحه و قطعات یدکی به عراق خودداری کرده است. بر اثر این برخورد، روابط بغداد و مسکو تیره شد و به همین خاطر هیئت‌هایی به پاریس و لندن فرستاده شد. علت اعزام طارق عزیز به مسکو از سوی صدام در روزهای نخست جنگ و نیز اعزام مجدد امروز نامبرده به مسکو، ارسال اسلحه و قطعات یدکی به عراق بوده است.» [۱۹۲].

چند روز پس از آن که عراقی‌ها در تغییر موضع روس‌ها ناکام ماندند، طارق عزیز در مصاحبه با مجله عربی زبان المستقبل چاپ لندن، سیاست شوروی را نسبت به جنگ مورد انتقاد قرار داد. وی شوروی را متهم کرد که سیاست انگلستان را در جنگ ایران و عراق در پیش گرفته است، زیرا مسکو همانند لندن منتظر نتیجه جنگ است تا روش خود را نسبت به برنده مشخص کند. [۱۹۳].

روس‌ها پس از پاسخ منفی به درخواست عراق، به طور رسمی این موضوع را به ایران نیز ابلاغ دادند. اساسا، تیرگی مناسبات مسکو و بغداد و در مقابل، تمایل شوروی به ایران، از یک سو متأثر از درک و تحلیلی بود که شوروی‌ها از ماهیت انقلاب داشتند و از سوی دیگر، تأثیرات جنگ و سیاست‌های امریکا برای تضعیف و تعدیل ایران در این روند بود.

[صفحه ۸۲]

برژنف صدر هیئت رئیسه شوروی، موضع کشورش را در مورد جنگ چنین توضیح داد:

«بعضی‌ها سعی دارند به این مناقشه جنبه جدی‌تر بدهند. منظور از تلاش، تضعیف دو طرف درگیر است تا از این راه منافع نیروهای خارجی که پس از سقوط رژیم شاه در ایران از دست رفته است، باز ستانده شود. اتحاد شوروی برای حل هر چه زودتر اختلاف طرفین و علیه دخالت دیگر کشورها در مناقشه، اقدام می‌کند.» [۱۹۴].

بعدها، مجله فارین افرز چاپ واشنگتن با تحلیل مواضع شوروی در جنگ نوشت:

«مدرکی از کمک‌های شوروی به عراق یا تشویق آن کشور در حمله به ایران در دست نیست.... شوروی‌ها از قصد عراق برای جنگ با ایران آگاه بودند، اما مایل یا قادر نبودند که از آن جلوگیری کنند.»

این مجله همچنین در مورد اقدامات آینده شوروی افزود:

«شوروی ممکن است در موقع مناسب، نقش میانجی را در میان ایران و عراق ایفا کند و به این ترتیب موقعیت خود را در خاورمیانه تقویت کند.» [۱۹۵].

تشدید بی‌ثباتی در ایران

ناکامی نظامی عراق [۱۹۶] و به موازات آن تغییر و تحولاتی که به تدریج در نظام بین‌المللی به زیان عراق شکل می‌گرفت، این کشور را در وضعیتی قرار داد که تنها با امید به تحولات سیاسی و تشدید بی‌ثباتی در داخل ایران، در مناطق اشغالی استقرار یافت.

عراق برای اجتناب از جنگ درازمدت، سلسله تلاش‌هایی را در داخل ایران تدارک دید تا با تشدید بی‌ثباتی در ایران، همراه با ناکامی در بیرون راندن نیروهای متجاوز، به اخذ امتیازات سیاسی موفق شد. [۱۹۷] عراق در این زمینه چنان امیدوار بود که توسط یاسر عرفات

[صفحه ۸۳]

به بنی‌صدر پیام دادند:

«نیروهای مسلح عراق می‌توانند اهواز را هم تصرف کنند و در جبهه‌های دیگر هم پیشروی کنند، اما این کار را نمی‌کنند، چو منتظرند فعل و انفعالاتی در تهران بشود.» [۱۹۸].

همچنین، صدام در پایان آبان ۱۳۵۹ سیاست عراق در ایران را چنین بیان کرد:

«ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و صریحا اعلام می‌داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد، هر فرد عراقی و یا شاید هم عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود.» [۱۹۹].

طارق عزیز معاون نخست وزیر عراق نیز در اظهارات مشابهی اعلام کرد:

«وجود پنج ایران کوچک‌تر بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود. ما از شورش ملت‌های ایران پشتیبانی خواهیم کرد؛ همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم کرد.» [۲۰۰].

در این روند، دولت بعثی با توجه به این که در خوزستان نتیجه مطلوبی از تلاش‌های خودی برای جلب حمایت مردم عرب زبان به دست نیاورد، لذا توجه خاصی به منطقه کردستان معطوف کرد. به همین دلیل صدام طی مصاحبه‌ای رسما اعلام کرد:

«ما جبهه تهاجمی جدیدی در شمال غرب کردستان گشوده‌ایم تا رژیم آیت الله خمینی را وادار سازیم که دعاوی ما را در مورد اراضی و آب‌های ساحلی بپذیرد.» [۲۰۱].

در پی سخنان صدام، ارتش عراق حدود ۳۰۰ تانک و نفربر را که در کردستان مستقر بودند، به قصر شیرین اعزام کرد و عملیات در مناطق کردنشین را به طور جدی به نیروهای ضد انقلاب داخلی از جمله حزب دمکرات کردستان ایران و کومه‌له واگذار کرد. [۲۰۲].

رادیو اسرائیل نیز طی گزارشی در مورد فعالیت‌ها و همکاری عراق با گروه‌های ضد انقلاب در مناطق کردنشین به نقل از دیپلمات‌های عرب در بیروت گفت:

«دولت عراق موفق شده[است]شورش کردهای ایران را علیه دولت مرکزی قوت بخشد تا از فشار نظامی ایران در جبهه‌های جنگ علیه عراق کاسته شود.» [۲۰۳].

بنابراین، تشدید درگیری در منطقه کردستان علاوه بر تجزیه قوای نظامی ایران موجب تخصیص بخشی از آن نیروها برای مقابله با ضد انقلاب می‌شد. عراق نیز می‌توانست با کاستن از نیروهای خود در این منطقه، قوای خود را در سایر مناطق تقویت کند.

درگیری در منطقه کردستان در نیمه اول دی ماه ۱۳۵۹ و تنها یک ماه پس از سخنان صدام، چنان شدت گرفت که به ارتفاعات «قرج لو» در حوالی دریاچه مریوان کشیده شد و گروه‌های مسلح ضد انقلاب به «سقز» که آرام‌ترین شهر منطقه بود هجوم برده و به هنگام

[صفحه ۸۴]

ورود ستون نظامی به سقز، در پنج کیلومتری این شهر، راه را بر ستون ارتش بستند. [۲۰۴].

در پی این تحولات کاخ ریاست جمهوری عراق در تاریخ ۱۲ / ۱۰ / ۱۳۵۹ همه استانداران و مسئولان سازمان‌های اطلاعاتی عراق در استان‌های کردنشین را به بغداد فراخواند تا در جلسه‌ای با حضور صدام شرکت کنند. صدام در این جلسه به حاضران گفت که باید در نهایت احترام، با فرماندهان گروه‌ها و مسئولان احزاب مخالف دولت ایران در مناطق کردنشین این کشور رفتار کرده و در مورد برآوردن خواسته‌ها و نیازهای آنان به فوریت اقدام کنند. صدام سپس در مورد نتایج این اقدامات گفت:

«پیش گرفتن چنین رویه‌ای[روشی]موجب می‌شود، افراد مسلح این احزاب و گروه‌ها بتوانند با کمال قدرت در مناطق غرب ایران، نیروهای انتظامی و نظامی دولت ایران را درگیر و مشغول سازند تا ما بتوانیم در جبهه خوزستان به آسودگی عمل کرده، پیشروی نماییم.» [۲۰۵] .

علاوه بر احزاب و گروه‌هایی که در مناطق کردنشین فعالیت داشتند به تدریج سایر گروه‌های ضد انقلاب نیز در منطقه فعال شدند؛ برابر گزارش ستاد مشترک ارتش، علاوه بر فعال شدن کلیه احزاب در بوکان، فراریان ضد انقلاب - از جمله عوامل بختیار - به حزب‌های دمکرات، کومه‌له و فدایی پیوستند. همچنین، سران حزب کومه‌له، دمکرات و گروه شیخ جلال حسینی در دو کیلومتری رودخانه اطراف پانوان، هر یک بنکه‌ای (واحد مرزی) داشتند و برای حمله، ستادی تشکیل دادند. کلیه مایحتاج این گروه‌ها را منافقین یا دولت عراق تأمین می‌کردند. منافقین در سقز و بانه و افراد کومه‌له و دمکرات در سنندج و اطراف کامیاران و دهگلان مستقر شدند. دمکرات‌های مسلح در اطراف دیواندره نیز مشاهده شده بودند. [۲۰۶] دمکرات‌ها نیز بر بلندی‌های اطراف پیرانشهر مستقر شدند و شهر را در محاصره خود گرفتند. [۲۰۷] .

افزایش تحرکات ضد انقلاب در کردستان تأثیر گسترده‌ای داشت به گونه‌ای که نیروهای سپاه و ارتش را به طور جدی درگیر کرد. در چنین وضعیتی، صدام با امیدواری به جریان‌های سیاسی در داخل و تحرکات ضد انقلاب در مناطق مختلف، به هنگام برگزاری مراسم سالگرد تأسیس ارتش عراق طی تحلیلی گفت:

«ما می‌دانیم محافلی در داخل حکومت و خارج حکومت ایران وجود دارد که می‌خواهند با عراق در صلح زندگی کنند و روابط حسن هم جواری با عراق و امت عرب برقرار نمایند. از خلق‌های ایران، کردها، بلوچ‌ها، آذربایجانی‌ها و اعراب، ستایش و پشتیبانی خود را از مبارزه آن‌ها علیه طغیان اعلام می‌کنم و از حقوق مشروع آن‌ها پشتیبانی می‌نمایم.» [۲۰۸] .

[صفحه ۸۵]

عراق به تدریج سازمان مناسبی را برای هماهنگی تحرکات ضد انقلاب در مناطق کردنشین به وجود آورد، چنان که به دستور صدام از ۱۷ دی ماه ۱۳۵۹، مسئولیت بررسی وضعیت کلی کردهای مسلح عراق و گروه‌های مسلح سیاسی مخالف دولت ایران، در مناطق کردنشین غرب کشور به عهده اداره کل استخبارات عراق به ریاست بارزان و اداره استخبارات شمال عراق به ریاست سرتیپ خزعل، گذاشته شد. [۲۰۹] در گذشته، همه این مسئولیت‌ها بر عهده ارتش عراق بود.

انتقال مسئولیت فعالیت نیروهای ضد انقلاب در ایران، از ارتش عراق به اداره استخبارات نشان دهنده تغییر ماهیت همکاری‌های عراق با ضد انقلاب از نظر نظامی به سیاسی - نظامی بود. ضمن این که افزایش فعالیت‌های اطلاعاتی فراتر از همکاری موقت، و بیشتر برای درازمدت در نظر گرفته شده بود، چنان که به تدریج با توجه به اوضاع و امکاناتی که عراق در این منطقه به وجود آورده بود، قاسملو (از حزب دمکرات) با منافقین و بنی‌صدر فعالیت مشترک و هماهنگی را آغاز کردند. مهم‌تر از همه، در پی این تلاش‌ها منطقه کردستان به عنوان «سرپل» برای خروج غیرقانونی از کشور به عراق یا اروپا تبدیل شد، چنان که مسعود رجوی در دی ماه ۱۳۵۹ به منظور بررسی مسیرهای خروج و تماس با فرانسوی‌ها، از طریق کردستان از کشور خارج شد و پس از ملاقات با فرانسوی‌ها و اعلام آمادگی برای اقدام به عملیات نظامی در داخل کشور، بار دیگر به کشور بازگشت و همین امر نقطه آغاز ورود منافقین به فاز نظامی با کمک و حمایت قدرت‌های خارجی و هماهنگی با سایر جریان‌های ضد انقلابی در داخل کشور بود. در این روند نقش محوری فرانسه برای پشتیبانی از تحرکات ضد انقلاب و هماهنگ کردن طیف‌های مختلف با یکدیگر در ایران، کاملا آشکار بود.

فرانسوی‌ها امیدوار بودند با تأثیرگذاری در داخل ایران و کمک به بنی‌صدر به دست گرفتن قدرت مطلق، اوضاع مناسبی را برای برقراری صلح بین ایران و عراق و خلع ید نیروهای انقلابی فراهم سازند و بدین وسیله، از موقعیت برتر در مقایسه با امریکایی‌ها در ایران و عراق، برخوردار شوند.

در این میان، سفر «اریک رولو» مفسر مشهور فرانسوی به ایران به عنوان فرستاده ویژه دولت فرانسه و دیدارهایی که با بنی‌صدر انجام داد و همچنین مصاحبه‌اش با عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب دمکرات تحت عنوان «جنگ سری در کردستان» حائز اهمیت است.

[صفحه ۸۶]

در این مدت، تحلیل‌های نشریات فرانسوی نظیر فیگارو، لوموند نیز قابل بررسی است؛ [۲۱۰] .

به عنوان نمونه، قاسملو در مصاحبه با لوموند، آشکارا اعلام کرد:

«ما باید مواد اولیه زندگی و سلاح را به دست آوریم تا کمبود یکی از آن‌ها موجب آسیب‌پذیری ما نشود. در حال حاضر ماا‌ز عراق، ترکیه و شوروی که با ما مرز مشترک دارند کمک دریافت می‌کنیم. به طور کلی عراق همان اندازه به ما وابسته است که ما به آن کشور متکی هستیم.» [۲۱۱] .

مصاحبه‌گر لوموند در پایان، یک پرسش اساسی مطرح کرد که نشان دهنده‌ی امیدواری آن‌ها به تأثیرگذاری بی‌ثباتی سیاسی و اشغال نظامی برای از پا در آوردن ایران بود:

«آیا جمهوری اسلامی قادر خواهد بود در جنگی که در دو جبهه وجود دارد پیروز شود یا خیر؟» [۲۱۲] .

این روزنامه مدتی بعد – با برداشتی که از اوضاع داخلی ایران داشت – در پاسخ به این پرسش که «چه کسی در این جنگ پیروز خواهد شد؟» به نقل از ناظران نوشت:

«یکی از ناظران عقیده دارد که قوی‌ترین رژیم، آسیب‌پذیرترین خواهد بود. به نظر وی، بهتر است صاحب مملکت کوچکی شد که سازمان یافته باشد و توسط یک فرد اداره می‌شود، تا در سرزمینی زندگی کرد که قطعه قطعه شده و دچار هرج و مرج انقلابی باشد.» [۲۱۳] .

بر اساس این تحلیل، امکان ادامه بقا و حیات سیاسی جمهوری اسلامی از میان رفته است و بدین ترتیب نظام اسلامی عملا مضمحل خواهد شد و راهی جز جابه‌جایی در ساختار سیاسی قدرت باقی نمانده است.

[صفحه ۸۷]

تقویت سازمان نظامی عراق

در پی تهاجمات اولیه ارتش عراق و زمین‌گیر شدن آن در مواضع اشغالی، دولت بعثی به منظور گسترش سازمان ارتش خود، افسران احتیاط فارغ التحصیل دوره ۲۷ را فراخواند. [۲۱۴] و یگان‌های پیاده خود را به منظور حضور طولانی در خاک ایران و پشتیبانی از یگان‌های زرهی خود، با تشکیل دو لشکر ۱۴ و ۱۵ پیاده افزایش داد. همچنین، عراقی‌ها یگان‌های گارد ریاست

جمهوری و سایر نیروها را برای آموزش‌های ویژه جنگ شهری انتخاب کردند. [۲۱۵] .

از سوی دیگر دولت عراق برای احداث جاده‌ای عریض از بصره به سوی خطوط مقدم در مجاورت اهواز که برای مهمات رسانی و تدارکات نیاز داشت، اقدامات گسترده‌ای به عمل آورد و برای مقابله با طغیان رودخانه کارون در فصل زمستان و محافظت از خطوط دفاعی خود، خاکریزهایی را احداث کرد. [۲۱۶] فعالیت مهندسی عراق نیز برای تحکیم مواضع اشغالی، در این مدت به شدت انجام می‌شد.

[صفحه ۹۲]

بن بست نظامی، بحران سیاسی

استراتژی بنی صدر برای آزاد سازی مناطق اشغالی

اشاره

حضور گسترده و همه جانبه مردم در صحنه جنگ و جان فشانی در مقابله با تجاوز غافلگیرانه عراق، از پیشروی نیروهای دشمن جلوگیری کرد و این انتظار را به وجود آورد که متجاوزان باید به مناطق مرزی عقب رانده شوند، زیرا باقی ماندن آن‌ها در خاک ایران اسلامی به هیچ وجه قابل پذیرش نبود. در موازات درخواست عمومی مردم برای بیرون راندن متجاوزان، استراتژی نظامی کشور نیز بر این خواسته متمرکز شد. [۲۱۷] در این اوضاع، بنی‌صدر در سمت فرمانده کل قوا، ۱۶ روز پس از آغاز تجاوز دشمن، در مصاحبه با لوموند گفت:

«ایران خود را برای یک حمله بزرگ آماده خواهد کرد.» [۲۱۸] .

نظر به این که پاسخ به خواست عمومی مردم برای دفع تجاوز، بر عهده ارتش بود، رئیس وقت ستاد مشترک ارتش طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی در مورد شرایط آغاز تعرض به دشمن، چنین توضیح داد:

«در شیوه‌های نظامی، آغاز تعرض شرایطی دارد، یعنی در حالی که ارتش عراق در حال تعرض است، اگر تعرض متقابلی بر او هدایت بشود، یک نبرد تصادفی است و در نبرد تصادفی، تلفات و ضایعات فراوان خواهد بود. این است که در مرحله اول ما باید ارتش عراق را متوقف می‌کردیم که چنین کردیم، در مرحله دوم تثبیت و زمین گیر کردیم، در مرحله سوم توان رزمی دشمن را

[صفحه ۹۳]

تا آن حد کاهش بدهیم که ما قادر به آغاز تعرض و تداوم این تعرض باشیم. باید توجه داشت که در تعرض، هدف، انهدام نیروهای دشمن است و گرنه اگر منظور، دور کردن خطر و بیرون راندن دشمن بود، ممکن بود این کار را به تدریج از هفته‌های پیش آغاز کنیم.» [۲۱۹] .

حال که بنابر تحلیل مزبور، شرایط برای آغاز تعرض به دشمن آماده بود، بنی‌صدر تلاش اصلی خود را به کسب پیروزی در جنگ معطوف کرد تا موقعیت سیاسی خود را بهبود بخشد. بنی‌صدر برای دستیابی به قدرت، در داخل کشور موانع جدی در برابر خود می‌دید که عبارت بودند از: امام، مجلس، دولت و نیروهای انقلابی. [۲۲۰] به همین دلیل با وجود نقش تعیین کننده نیروهای

انقلابی و مردمی در جنگ، وی از به کارگیری آن‌ها امتناع می‌کرد زیرا حضور نیروهای مردمی در صحنه نبرد با تبلیغات سوء وی علیه نیروهای انقلابی مبنی بر اینکه آن‌ها کارایی لازم را در یک جنگ بزرگ ندارند، منافات داشت. از سوی دیگر، او نمی‌خواست دیگران را در کسب پیروزی سهیم کند.

در حقیقت نیروهای انقلابی و مردمی با وجود کمبود امکانات، با عملیات محدود و ایذایی توان دشمن را کاهش داده و نقش تعیین‌کننده‌ای در متوقف کردن ارتش عراق ایفا کردند. اما بنی‌صدر با بی‌توجهی به این موضوع، برای رسیدن به اهداف خود، به نیروهای کلاسیک روی آورد و تصور می‌کرد که قادر است بدون نیروهای مردمی و انقلابی مناطق اشغالی را آزاد کند و زمینه را برای کار سیاسی در داخل و خارج و تحقق اهداف خود فراهم سازد. [۲۲۱].

نظر به ماهیت تلاش‌های بنی‌صدر در این زمینه، به نظر می‌رسید که تشدید مناقشات سیاسی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، بدین معنا که وی می‌پنداشت، در صورت کسب پیروزی نظامی، از موضع قدرت برخوردار خواهد شد و برای حذف نیروهای خط امام اقدام خواهد کرد و در صورت ناکامی نیز، با شانه خالی کردن از مسئولیت، به گونه‌ای دیگر به بحران سیاسی دامن خواهد زد. [۲۲۲] بنابراین در استراتژی بنی‌صدر، اقدامات نظامی عمیقا با اهداف

[صفحه ۹۴]

سیاسی وی در هم آمیخته بود. در این حال، نیروهای انقلابی و سپاه بر این باور بودند که ادامه جنگ در مراحل بعد - به منظور آزادسازی مناطق اشغالی - اساسا بر پایه تفکر انقلابی و با سازمان دهی نیروهای مردمی میسر خواهد بود، لیکن بینش نظامی بنی‌صدر مانع از توجه به تجارب به دست آمده در به کارگیری از نیروهای مردمی می‌شد.

در این اوضاع که نیروهای انقلابی مورد بی‌توجهی و بی‌مهری قرار داشتند، و حتی برادران سپاه دردمندانه فریاد کشیده و استمداد می‌کردند، [۲۲۳] وضع چنان سخت شد که فرماندهی سپاه خوزستان طی نامه‌ای به بنی‌صدر ضمن تجزیه و تحلیل سهل انگاری و تسامح وی پیش از تجاوز دشمن و عدم تهیه طرح مقابله نوشت:

«چرا ارگان رسمی مورد تأیید امام و امت و قانون اساسی، فاقد سلاح و مهمات کافی است اما افراد غیر مسئول نظامی دارای همه امکانات بوده و بدون ضابطه در اختیار همه کس قرار می‌دهند؟...» [۲۲۴].

در بخش دیگری از این نامه با اشاره به تلاش‌هایی که به منظور مقابله با رشد نیروهای انقلابی و سپاه انجام گرفته بود، آمده است:

«مخالفین خط امام که در یک سال و اندی از رشد سپاه به عناوین گوناگون جلوگیری کردند، در ممانعت از تجهیز، مسلح کردن و آموزش سلاح‌های سنگین سپاه و حتی به انزوای سیاسی کشاندن آن از هیچ کوششی فروگذار نکردند.» [۲۲۵].

بنی‌صدر با هر گونه رشد و گسترش سپاه و تجهیز آن مخالف بود و حتی نسبت به گزارش‌های روزنامه‌ها که در آن به نقش سپاه در مقابله با دشمن اشاره شده بود، حساسیت نشان می‌داد. [۲۲۶] وی در مورد تجهیز سپاه گفت:

[صفحه ۹۵]

«عده‌ای هم راه افتادند که بله چیزی نیست اسلحه سنگین را به خود مردم بدهید، به غیر ارتش بدهید، مردم می‌جنگند و پیروز می‌شوند. گویندگان این حرف‌ها مثل همان مادری که بچه‌اش را به آهنگری برده بود، گمان می‌کنند به محض این که آهن را در کوه گذاشتند و گرم و نرم شد، دراز کنی میخ می‌شود، پهن کنی بیل می‌شود!!» [۲۲۷].

با وجود تبلیغات سوء و ایجاد محدودیت‌ها، سپاه همچنان برای رویارویی با دشمن مصمم بود. دشمن - پس از ناکامی اولیه - به منظور تکمیل مواضع و برخورداری از موقعیت برتر برای مذاکره و نیز با توجه به نزدیکی زمان برگزاری کنفرانس سران عرب در امان پایتخت اردن، می‌کوشید با محاصره و تصرف آبادان و سوسنگرد و نیز پیشروی به سمت اهواز، ضمن پیشروی در عمق، از عقبه‌های مناسب برخوردار شود.

در این مقطع، هدف سپاه این بود که با جنگ چریکی، دشمن را از حرکت به سمت آبادان و سوسنگرد باز دارد و ضمن فرسودن نیروهای متجاوز، از استقرار آن‌ها در مواضع اشغالی و تحکیم مواضع آن‌ها، ممانعت کند. [۲۲۸] .

تلاش‌ها و اقدامات سپاه در این مقطع از جنگ موجب شد، تلاش دشمن برای اشغال سوسنگرد و همچنین عبور از رودخانه بهمنشیر با شکست همراه شود. نتیجه این تلاش‌ها و سایر اقدامات سپاه عملاً اوضاع مناسبی را برای زمین‌گیر شدن دشمن و اجرای حرکت‌های آفندی ارتش به فرماندهی بنی‌صدر فراهم آورد.

سلسله اقداماتی که بنی‌صدر با اتکا به نیروهای کلاسیک در این مرحله از جنگ با هدف آزادسازی مناطق اشغالی انجام داد، شامل چهار عملیات بود. این عملیات‌ها عبارت‌اند از: ۱- عملیات ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در غرب رودخانه کرخه، با هدف عقب راندن نیروی دشمن از مناطق اشغالی. ۲- عملیات سوم آبان ۱۳۵۹ در محور آبادان، با هدف شکستن محاصره آبادان. ۳- عملیات نصر در شانزدهم دی ماه ۱۳۵۹ در غرب رودخانه کارون (منطقه عمومی هویزه)، با هدف آزادسازی منطقه غرب رودخانه کارون و خرمشهر. ۴- عملیات توکل در بیستم دی ماه ۱۳۵۹ در محور آبادان، با هدف شکستن محاصره آبادان، که در این بخش به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

[صفحه ۹۶]

عملیات ۲۳ مهر در غرب کرخه

گزارش این عملیات در مجله تاریخ جنگ، شماره ۱۲، تابستان ۱۳۷۵، صفحات ۸۳ تا ۹۷ منتشره از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با استفاده از دستور جزء به جزء شماره ۱ قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در خوزستان، به تاریخ ۲۰ / ۷ / ۱۳۵۹، درج شده است

در طراحی نخستین عملیات آفندی ارتش که به فرماندهی بنی‌صدر در ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در غرب رودخانه کرخه اجرا شد، پیش‌بینی می‌شد که دشمن به سمت اندیمشک و دزفول پیشروی خواهد کرد [۲۲۹] برخی از فرماندهان ارتش نیز می‌پنداشتند که عراق در نظر دارد گلوگاه ورود به خوزستان را تصرف و در نتیجه، استان خوزستان را تجزیه کند. طرح‌ریزی و اجرای این عملیات در وضعیتی انجام می‌گرفت که تنها سه روز قبل از آن نیروهای عراقی با عبور از رودخانه کارون و قطع جاده آبادان - اهواز به سمت آبادان در حال پیشروی بودند.

در این عملیات، لشکر ۲۱ حمزه مأموریت داشت با عبور از رودخانه کرخه، ارتفاعات علی گره زد و ایستگاه رادار (ارتفاعات ابوصلبی خات) را تصرف کرده و در صورت عدم مقاومت جدی دشمن، تک را به سمت غرب ادامه دهد و ارتفاعات تپه دو سلک و بعد عین خوش را تصرف و تأمین کند. لشکر ۱۶ زرهی نیز به عنوان احتیاط نیرو در منطقه دزفول می‌بایستی پس از موفقیت لشکر ۲۱، عملیات را ادامه داده [۲۳۰] و تا مرز، «توسعه وضعیت» بدهد.

در این عملیات، نیروها آموزش کافی ندیده بودند، شناسایی موقعیت دشمن ضعیف بود و اصل حفاظت و غافلگیری نیز رعایت

نشده بود. [۲۳۱] به این دلیل عملیات پس از دو تا سه ساعت، متوقف شد. در مورد این عملیات و دلایل پیدایش این وضعیت، در کتاب «نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» (جلد اول، ص ۱۳۶) آمده است:

«به هر حال، دو ستون از یگان‌های حمله‌ور تانک، شش کیلومتر از پل نادری یعنی خط سرپل دور شدند و در حدود دو کیلومتری خط پدافندی دشمن قرار گرفتند که آتش ضد تانک دشمن در ساعت هشت صبح بر روی تانک‌های در حال حرکت باز شد... در ساعت نه صبح با پیشروی یگان‌های تانک، بر حجم آتش دشمن افزوده شد و یگان‌های حمله‌ور که انتظار چنین عکس‌العمل شدیدی را نداشتند و از آن جایی که اطلاعات صحیحی نیز از دشمن به آن‌ها داده نشده بود، احساس کردند که در دام افتادند، آن گاه سراسیمه در تلاش برای خروج از دام گسترده شده توسط دشمن افتادند.».

[صفحه ۹۸]

برابر این گزارش، غافلگیری در برابر واکنش احتمالی دشمن و نداشتن اطلاعات صحیح منجر به دام افتادن نیروها شد. در حالی که بنی‌صدر چنان نسبت به کسب پیروزی امیدوار بود که با حضور در مقر تیپ ۲ از لشکر ۹۲ زرهی در پایگاه چهارم شکاری دزفول بسیاری از شخصیت‌های کشور را نیز برای مشاهده پیروزی به این محل دعوت کرد، اما عملیات تنها دو ساعت پس از آغاز متوقف شد. [۲۳۲] در این عملیات، حدود ۶۰ تانک منهدم شد که بیش از ۵۰ دستگاه آن از نوع چیفتن بودند. [۲۳۳] همچنین، نزدیک به ۴۰۰ تن از نیروهای لشکر شهید، مجروح و مفقود شدند. [۲۳۴] .

عملیات سوم آبان در شرق رودخانه کارون

دومین تلاش نیروهای کلاسیک، عملیات سوم آبان بود که روی جاده اهواز - آبادان و با هدف آزاد کردن این جاده برای شکستن محاصره آبادان انجام گرفت. [۲۳۵] استعداد نیرو و لجستیک یگان‌های عمل کننده در این عملیات برابر یک تیپ [۲۳۶] بر اساس طرح عملیات، گردان ۱۴۴ پیاده لشکر ۲۱ حمزه همراه با یک گردان تانک می‌بایست در نقش تلاش اصلی در محور ماهشهر - آبادان به خط سرپل دشمن حمله می‌کردند و سایر نیروها نیز در محورهای شادگان، دارخوین و بهمنشیر در نقش تلاش‌های پشتیبانی وارد عمل می‌شدند. [۲۳۷] .

این عملیات به دلیل نحوه آرایش تانک‌ها و حرکت آن‌ها روی جاده به صورت ستون‌وار و همچنین، نداشتن اطلاعات دقیق از دشمن و بی‌توجهی به توان دشمن، و تناسب نداشتن توان خودی با اهداف تعیین شده و تاکتیک نامناسب با ناکامی روبه‌رو شد. [۲۳۸] در این عملیات ۱۷ دستگاه تانک شرکت داشتند که ۱۵ دستگاه از بین رفت و نیروها با وضعیتی نامطلوب به مواضع اولیه خود عقب‌نشینی کردند. [۲۳۹] بنی‌صدر با پذیرش این شکست [۲۴۰] و مقایسه نیروهای خودی و دشمن، در گزارش‌های روزانه خود نوشت:

[صفحه ۱۰۰]

«به یک نسبت هر دو نیروی ما و خصم ضعف مشابهی داشتیم، البته ضعف ما بیشتر بوده است.» [۲۴۱] .

وی همچنین با اشاره به نقش روحیه در جنگ ادامه داد:

«نکته جالب در این جنگ این است که روحیه تأثیر قاطعی در عملیات جنگی و سرنوشت آن دارد.» [۲۴۲] .

در واقع ضعف روحی نیروهای کلاسیک از جمله مسائلی بود که بنی‌صدر در تجزیه و تحلیل علل شکست عملیات به آن اشاره می‌کرد.

دشمن پس از درک ناتوانی نظامی ایران، به منظور تکمیل محاصره آبادان و همچنین اشغال این شهر، با عبور از رودخانه بهمنشیر، فشار خود را از شمال به جنوب در کرانه شرقی رودخانه کارون تشدید کرد. در محور اهواز نیز عراق تلاش کرد، با تصرف سوسنگرد به سمت اهواز پیشروی کند.

تلاش‌های آفندی ارتش در این مقطع از جنگ، نتیجه روشنی در پی نداشت، به همین دلیل از سوم آبان تا ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ (به مدت دو ماه و نیم) رکودی بر جبهه‌های جنگ حاکم شد، زیرا ایران و عراق هیچ یک قادر به انجام دادن تحرکات نظامی که منجر به شکلگیری تحولات جدیدی شود، نبودند. در این مدت، با وجود وعده‌ها و تحلیل‌هایی که ارائه می‌شد، به نظر می‌رسید، همان گونه که برای دفاع در برابر حمله‌های احتمالی دشمن استراتژی مناسبی تدوین نشده بود، برای عقب راندن نیروهای دشمن از مناطق اشغالی نیز برنامه مناسبی وجود نداشت. [۲۴۳] .

ناتوانی بنی‌صدر در به کارگیری نیروهای مردمی و انقلابی و عدم اعتقاد وی به آنان، موجب شد که «وحدت فرماندهی» در این مقطع از جنگ شکل نگیرد. از سوی دیگر، در میان نیروهای نظامی نیز در مورد اهداف دشمن و نحوه مقابله با آن‌ها اختلاف نظرهای عمیق و شدیدی وجود داشت. چنان که بارها به بروز مشاجرات و استعفای مکرر فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش انجامید و همین مسائل موجب شد که در میان نیروهای کلاسیک نظامی هماهنگی لازم و وحدت نظر حاصل نشود. در این حال، سپاه در آبان ۱۳۵۹ طی

[صفحه ۱۰۱]

نامه‌ای محرمانه به بنی‌صدر به عنوان فرمانده کل قوا ضمن تجزیه و تحلیل اوضاع حاکم بر جنگ، در مورد عدم وحدت فرماندهی در میان نیروهای نظامی، نوشت:

«فرماندهی مشترک در کل جبهه وجود ندارد. به طور کلی تنها منطقه خوزستان به سه قسمت تقسیم شده و خطوط سیاسی و حرکات مخالف خط امام در وضعیت جبهه‌ها تأثیر کامل دارند: جبهه اول شامل: دزفول، اندیمشک و شوش زیر نظر آقایان ظهیرنژاد و بنی‌صدر؛ جبهه دوم شامل: اهواز، حمیدیه، سوسنگرد و هویزه زیر نظر لشکر ۹۲ زرهی، آیت الله خامنه‌ای و دکتر چمران؛ جبهه سوم شامل: ماهشهر، شادگان، آبادان و خرمشهر زیر نظر سرهنگ فروزان و سرهنگ ستاد اروند کنار. هیچ گونه هماهنگی لازم و همکاری اصولی در مقابل دشمن نیست، نسبت به هم بی‌خبر و غیر مسئولانه برخورد می‌کنند.» [۲۴۴] .

سپس در بند ۱۳ این نامه با توجه به ضرورت هماهنگی سپاه و ارتش و تلاش‌هایی که برای جلوگیری از آن صورت می‌گیرد، آمده است:

«هماهنگی بین ارتش و سپاه از بالا عملا خنثی می‌شود.» [۲۴۵] .

بنابراین، کاملا روشن بود که با وجود ضرورت‌های موجود مبنی بر به کارگیری نیروهای انقلابی و مردمی - که از روحیه شهادت طلبی برخوردار بودند و نتیجه عملکرد آن‌ها به هنگام مقابله با دشمن کاملا مشهود بود - و نیز ضرورت هماهنگی در درون ارتش و بین ارتش و سپاه مقاصد سیاسی بنی‌صدر عملا مانع از به کارگیری کلیه نیروها و مقدورات می‌شد. ضمن این که طرح مانور عملیات و اهدافی که در نظر گرفته شده بود، ضعف‌ها و کاستی‌های فراوان و غیرقابل انکاری داشت.

به نظر می‌رسید که شکست عملیات‌های ۲۳ مهر و سوم آبان تا اندازه‌ای توهم بنی‌صدر را در هم شکست اما وی به جای جبران

ضعف‌های موجود در استراتژی و تاکتیک‌های نبرد و نیز به جای به کارگیری نیروهای انقلابی و مردمی که بخش بزرگی از توان دفاعی و نظامی کشور را تشکیل می‌دادند، با نگرانی از پیامد شکست، بر تلاش‌های سیاسی و تبلیغاتی خود افزود تا زمینه را برای «سهیم کردن» دیگران در این شکست و ناکامی فراهم سازد. [۲۴۶] .

در واقع، مقاصد سیاسی بنی‌صدر و روشی که برای رسیدن به آن‌ها آغاز کرده بود،

[صفحه ۱۰۲]

بیشترین تأثیر را در شکست وی داشت، لیکن بنی‌صدر تنها با تأکید بر «تخصص» تلاش می‌کرد تا عدم به کارگیری نیروهای انقلابی و مردمی را توجیه کند. در همین چارچوب، وی تنها دو روز پس از شکست عملیات سوم آبان ۱۳۵۹ بدون این که به تجزیه و تحلیل علل شکست خود و نیروهای متخصصش بپردازد، در گزارش روزانه خود به طرح‌ریزی عملیات‌های بعدی اشاره کرد و نوشت:

«مجموع این مباحث را که می‌شود گفت خلاصه تحقیق و جست‌وجو و علم و اطلاع در مدت جنگ و اقامت در خوزستان است، در یک متن آوردیم که این متن، خط و ربط نظامی ما و چگونگی به کار گرفتن امکانات ما و چگونگی هدایت عملیات در جبهه‌های مختلف را در بر می‌گیرد.» [۲۴۷] .

وی همچنین در مورد تقدیم طرح‌ها و گزارش وضعیت جبهه‌ها به امام، نوشت:

«صبح به سمت تهران حرکت کردیم و به منزل امام رفتیم... ظهیرنژاد وضع و سازمان ارتش را در گذشته، شرح کرد و طرح‌هایی را که هست، مطرح کرد. اما هم گفتند، باید از اهل خبره یعنی نظامی‌ها در امور نظامی نظر خواست و نظر آن‌ها را به کار گرفت.» [۲۴۸] .

بنی‌صدر سپس برای تثبیت نظراتش، با استقبال از نظر امام، نوشت:

«این اظهار نظر بسیار به موقع بود و امیدوارم برای بسیاری مجاب کننده باشد و بگذارند اهل خبره کار خودشان را بکنند و جنگ را به نتیجه برسانند.» [۲۴۹] .

بنی‌صدر با تأکید فریب‌کارانه بر تخصص و نظر اهل خبره، تلاش می‌کرد از هر گونه انتقاد دور بماند و بسیار امیدوار بود که با اتکا به نیروهای کلاسیک به پیروزی نظامی دست یابد. او با وجود شکست‌های فاحش، مدعی بود [۲۵۰] که تلاش‌هایش را برای «بازسازی نیروهای مسلح به عنوان شرط اساسی و ضروری تغییر جنگ از حالت دفاع به حمله» [۲۵۱] آغاز کرده است.

با وجود ادعاها و تبلیغات بسیار بنی‌صدر در زمینه طرح‌ریزی عملیات نظامی، و با توجه به تجربه به دست آمده از عملیات ۲۳ مهر و سوم آبان ۱۳۵۹ و شناختی که از روحیه و توانایی نیروهای کلاسیک داشت، وی سخت نگران عدم موفقیت خود بود. بنی‌صدر در روزنامه خود [۲۵۲] به برخی از این مسائل اشاره کرده است که در جای خود قابل تأمل است:

[صفحه ۱۰۳]

«به یکی از فرماندهان گفتم شما با همه قابلیت نظامی که دارید از عمل می‌ترسید! می‌ترسید دست به اجرای طرحی بزنید و ناکام بشوید و این جغدها که دور تا دور آماده ایستاده‌اند تا ما شکستی در جایی بکنیم، به پرواز درآیند و نوای یاس سردهند یا به پرواز آیند و با ایجاد جبهه روانی، سیاسی، به تبلیغ مشغول شوند.» [۲۵۳] .

وی که به شدت به یک پیروزی نظامی برای رسیدن به مقاصد سیاسی نیاز داشت، افزود:

«من همه مسئولیت را به گردن می گیریم، شما طرح‌ها را به اجرا بگذارید.» [۲۵۴] .

بنی‌صدر همچنین نوشت:

«من تعهد می کنم که در این جنگ پیروز می‌شویم، به شرط این که ما را به حال خود بگذارید و به شرط این که بگذارند کارم را انجام دهم و با اختیار کشور را به سوی پیروزی ببرم.» [۲۵۵] .

با سپری شدن ماه‌های آبان و آذر، به تدریج تلاش‌های تبلیغاتی بنی‌صدر برای پوشش ناکامی‌های پیشین و شکست‌های احتمالی آینده، تشدید شد اما به دلیل ضعف‌های اساسی در بینش و مدیریت، قادر به طراحی و اجرای عملیات سریع و پیروزمندانه نبود.

بنی‌صدر با گرفتاری در چنین تناقضی با ارسال نامه‌ای به امام از ضرورت اتمام جنگ سخن گفت:

«با وضعی که هست اگر حالات جنگ را تمام نکنیم، هرگز به این کار موفق نمی‌شویم. اما می‌شود این طور فرض کرد... جنگ تا تمام شدن مهمات ادامه پیدا کند در حالی که ما دشمن را عقب نزده باشیم، در این صورت کشور بدون ارتش، بدون ارز، بدون حاکمیت دولت و با استان‌های آشفته چه خواهد کرد؟» [۲۵۶] .

با فرا رسیدن چهارمین ماه حضور دشمن در مناطق اشغالی، ضرورت اجرای عملیات بیش از پیش افزایش یافت. بنی‌صدر در مورد عمومی شدن این درخواست گفت:

«امروز می گویند چرا مسامحه می‌شود و چرا ارتش با هجوم و حمله پیشروی خود را شروع نمی کند؟ این قدر گفته و می گویند که همه این سؤال را می کنند. امروز این سؤال یک سؤال عمومی شده است.» [۲۵۷] .

بنی‌صدر در این اظهارات با زیرکی خاصی از توضیح علت عمومی شدن این درخواست خودداری می کند؛ حال آن که این حق طبیعی و مسلم مردم بود که از فرماندهی کل قوا درخواست کنند که با یورش به دشمن آن‌ها را از سرزمین‌های اشغالی عقب برانند. ضمن این که پیش از این، در توجیه از دست دادن این مناطق و پیشروی دشمن، همواره بر این استدلال تأکید می‌شد که تعرض به دشمنی که در حال پیشروی است، اشتباه است و باید ابتدا دشمن را «متوقف و تثبیت» کرد، سپس مورد تعرض قرار داد!

[صفحه ۱۰۴]

در این حال، بنی‌صدر که علت تأخیر و کندی در حمله به دشمن را روحیه نیروهای ارتش ذکر می کرد. [۲۵۸] و مسئولیت عملیات را به عهده ارتش گذاشت و گفت:

«از این به بعد وظیفه نیروهای مسلح است که به این خواست عمومی پاسخ بدهند.» [۲۵۹] .

چهار روز بعد، در جلسه‌ای که با حضور امام خمینی، مسئولان وقت نظامی و اعضای شورای عالی دفاع برگزار شد، امام پس از جویا شدن از وضع جبهه‌ها و شنیدن پاسخ جانشین وقت ستاد مشترک ارتش، پرسیدند:

«... مدنی است درباره حمله صحبت می‌شود اما حمله نمی‌شود، چرا؟» [۲۶۰] .

امام خمینی سپس با توجه به خطرات ناشی از تداوم حضور دشمن در مناطق اشغالی و رکود حاکم بر جبهه‌ها و همچنین تبلیغات بنی‌صدر برای حمله و عدم اجرای آن، فرمودند:

«در صورتی که به دشمن هجوم نشود، احتمال این هست که روحیه‌ها برگردد و خطر پیش آید که نه از من و نه از رئیس جمهور کاری ساخته نباشد.» [۲۶۱] .

امام در این تحلیل هشدارگونه بر این نکته تأکید فرمودند که به جای تبلیغات سیاسی، باید به جنگ پرداخت، زیرا در صورت ادامه

حضور اشغالگران، «ثبات سیاسی» کشور از میان خواهد رفت. به عبارت دیگر، امام ضرورت فائق آمدن بر بحران داخلی و پایان بخشیدن به حضور اشغالگران در مناطق اشغالی را تنها در اجرای عملیات نظامی به دور از هر گونه تبلیغات و جنجال سیاسی - که بنی‌صدر انجام می‌داد - می‌دانستند.

با وجود این ضرورت‌ها و رهنمودهای امام و همچنین وعده‌های بنی‌صدر برای اجرای عملیات، تا پایان آذر ۱۳۵۹، هیچ اقدام نظامی مهمی انجام نشد. نماینده امام در شورای عالی دفاع (آیت الله خامنه‌ای) پس از برگزاری جلسه این شورا و عدم حضور بنی‌صدر و برخی از فرماندهان نظامی، در جمع‌بندی گزارش جلسه [۲۶۲] خطاب به بنی‌صدر نوشتند:

«اکنون چندین هفته است که همه - از جمله خود شما - احساس می‌کنیم که موقع نظامی ما

[صفحه ۱۰۵]

اجازه می‌دهد که به دشمن حمله کنیم. این بنابر تفکر برادران نظامی که آمادگی‌های تجهیزاتی و رزمی را تا پیش از این مدت برای تعرض وسیع کافی نمی‌دیدند و اما بر تفکر کسانی که به روحیه ایمان بهای بیشتری می‌دهند قبل از این مدت هم آمادگی وجود داشته است.» [۲۶۳].

در واقع، تأخیر در اجرای عملیات بر پایه کسب آمادگی نظامی بود، حال آن که نیروهای انقلابی و مردمی - که به دستور بنی‌صدر منزوی شده بودند - از مدت‌ها پیش آمادگی لازم را برای حمله سریع به دشمن داشتند و این مسئله نشان می‌داد که تأکید بر آمادگی‌های تجهیزاتی و رزمی» [۲۶۴] برای تأخیر عملیات منطقی نبود. در این نامه در مورد مصوبات شورای عالی دفاع برای حمله به دشمن و تغییر مکرر زمان آن، آمده است:

«درک این موقعیت (ضرورت حمله به دشمن) به ما حکم می‌کرد که بی‌درنگ حمله را آغاز کنیم. اول قرار شد حمله فقط در جبهه آبادان انجام بگیرد، بعد پیشنهاد و تصویب شد که در جبهه اهواز، هم زمان تعرض شروع شود. شما در روز دوشنبه ۱۷ / ۹ شفاها و مؤکدا به تیمسار ظهیرنژاد دستور دادید که طرحش را اجرا کند. طبق گفته او زمان برای اجرای آن طرح، سه شنبه بعد(۲۵ / ۹) می‌شد. روز ۱۸ / ۹ که این جانب و تیمسار فلاحی به ماهشهر رفتیم، معلوم شد عملیات اروند هم درست روز سه شنبه انجام خواهد گرفت. پس با این قرار سه شنبه روزی بود که باید تعرض وسیع ما در دو جبهه اهواز و آبادان آغاز می‌شد. سه شنبه گذشت و عملیات آغاز نشد و در جلسه جمعه ۲۸ / ۹ که از سرکار و آقای فلاحی سؤال شد، هیچ پاسخ قانع کننده‌ای ندادید و نبودن چند بولدوزر را به عنوان مانع شروع عملیات - عملیاتی با آن اهمیت - ذکر کردید! جو جلسه و دلایلی که بر ضرورت شروع حمله ذکر می‌شد موجب گشت که شما و آقای فلاحی قاطعانه قول بدهید که تا پایان هفته یعنی نهایت تا ۵ / ۱۰ / ۱۳۵۹ حمله شروع شود.» [۲۶۵].

بنی‌صدر گرچه قاطعانه قول داده بود، عملیات را در ۵ / ۱۰ / ۱۳۵۹ اجرا کند ولی نه تنها به قول خود عمل نکرد، بلکه در جلسه شورای عالی دفاع نیز حضور نیافت و این موضوع باعث شد، نماینده امام در شورای عالی دفاع در نامه‌ای - که پیش از این به آن اشاره شد - به بنی‌صدر زیان‌های ناشی از تأخیر در اجرای عملیات و وعده‌های کاذب را به او یادآوری کند:

«شروع عملیات تعرضی در جبهه آبادان و اهواز همچنان مانده است برای زمانی که هیچ معلوم

[صفحه ۱۰۶]

نیست کی خواهد بود. این وضع برای ما که در موضع تصمیم گیرنده برای سرنوشت جنگ تعیین شده‌ایم، غیر قابل تحمل است. بارها شما و فرماندهان وعده شروع تهاجم را در زمان معینی داده‌اید و آن گاه به وسیله خود شما و دیگران به مردم نیز نوید مبهمی داده‌اید و همیشه تخلف شده است. آیا تخلف‌های مکرر در این نویدها، مردم و تمامی مسئولان را دچار تردید و یأس نمی‌کند؟ و آیا برای اعضای شورای عالی دفاع که مسئولان درجه اول اوضاع و سرنوشت جنگند، در چشم دیگران اعتباری باقی می‌گذارد؟» [۲۶۶].

در این نامه پس از تشریح تخلفات و آثار منفی آن، در مورد علت این تخلفات از بنی‌صدر چنین پرسش شده است:

«بارها شما در حضور اعضای شورای عالی دفاع به مسئولان نظامی فرمان تهاجم داده‌اید. سؤال این است که آیا در آن لحظه شما می‌دانستید که چه موانعی در راه اجرای فرمان‌ها وجود دارد؟ و آیا با توجه به اوضاع، این فرمان را صادر کرده‌اید؟ در این صورت چرا فرمان شما جدی گرفته نشده و اطاعت نشده است؟ اگر اوضاع را در آن لحظه نمی‌دانستید، چرا فرماندهان نظامی برای شما که مافوقشان هستید اوضاع را تشریح نکرده و شما را در جریان نقایص و موانع قرار نداده‌اند؟» [۲۶۷].

نماینده امام در شورای عالی دفاع در ادامه با توجه به نظر امام درباره آثار نامطلوب رکود در جبهه‌ها، به حرکت‌های موذیانه گروهک‌ها در داخل کشور اشاره کرده و نوشتند:

«به جرأت می‌توان گفت که زمینه این خرابکاری‌ها در پشت جبهه، وجود حالت «نه جنگ نه صلح» در جبهه است. ادامه این حالت، ادامه این خرابکاری‌ها را به دنبال خواهد داشت و به طور متزاید پشت جبهه‌ها را خراب خواهدکرد.» [۲۶۸].

سپس در ادامه نامه، یازده دلیل در مورد ضرورت اجرای عملیات در دو جبهه اهواز و آبادان - که مورد توافق اعضای شورای عالی دفاع بود - ذکر شده است:

«به عقیده ما در حال حاضر تعرض نظامی در جبهه آبادان و اهواز ضرورتی مهم و حیاتی است، زیرا:

۱- نیروهای نظامی ما در هر دو جبهه دارای استعداد کافی برای انجام این مأموریت هستند. این نیروها حداقل دو برابر آن مقداری است که قبلا برای چنین عملیاتی لازم شمرده می‌شد.

۲- افزایش نیروهای ما در این دو جبهه با این فرض که به جبهه‌های دیگر ما لطمه‌ای وارد نیاید، حمله غیر ممکن است. جناب عالی خود بارها گفته‌اید که ما در بهترین شرایطیم و وضع ما از این بهتر نخواهد شد.

۳- با ادامه حالت کنونی - که فقط به آتش توپخانه دو طرف میدان داده است و نه چیز دیگر -

[صفحه ۱۰۷]

دشمن با برخورداری از نیروهای مهندسی عالی، قادر بر ایجاد استحکامات صعب الوصول و جاده‌های ارتباطی بیشتر خواهد بود.

۴- همچنین فرصت خواهد داشت که نیروهای تازه نفس و داوطلب را با تجهیزات جایگزین که طبق گزارش‌های متعدد هم اکنون به سوی عراق روانه است، وارد میدان کند.

۵- وضع کنونی، متقابلا- نیروهای ما را دچار ضعف روحیه و از دست دادن تدریجی میل به تعرض و بدگمانی به فرماندهی و مسئولان خواهد ساخت.

۶- و نیز مردمی را که پشت جبهه و در شهرهای مجاور جبهه‌ها هر لحظه در انتظار پایان کارند به بی‌تفاوتی و فراموشی از جنگ و در نتیجه قطع پشتیبانی‌های ارزشمند خود خواهد کشانید.

۷- ما روزانه در همه‌ی جبهه‌ها و در شهرهای نزدیک جبهه تلفات انسانی غیر قابل توجیهی داریم، به طوری که جمیع تلفات یک

هفته جبهه‌های ما کمتر از تلفات یک حمله موفق نیست.

۸- وضع کنونی از جهت اتلاف مهمات نیز وضعی خسارت‌آمیز است. روزانه مقادیر سنگینی از مهمات ما - که برابر گزارش ستاد مشترک هم اکنون رو به اتمام است - در همه جبهه‌ها نابود می‌شود و این برای ما که دست و دل خرید نداریم، می‌تواند فاصله ساز باشد.

۹- احتمال بارندگی و عوارضی از این قبیل در آینده نزدیک بسیار زیاد است که در آن صورت شروع عملیات تعرضی حداقل سه ماه عقب خواهد افتاد و ملت ایران محکوم خواهد بود که هیکل شوم و سنگین دشمن را چند ماه دیگر هم بر روی خوزستان عزیز تحمل کند.

۱۰- غیر از خسارت سیاسی و روانی، تأثیر چنین وضعیتی بر روی اقتصاد کشور بسی مصیبت بار است.

۱۱- فرمان امام در مورد آبادان و خونین شهر صریح و قاطع بود. به نظر شما این اندازه تأخیر در اجرای این فرمان، منطقی و قابل قبول است؟ آیا حفظ حرمت این فرمان به ما شوری نمی‌دهد که با گستاخی و خطرپذیری بیشتری مسئله جنگ را تعقیب کنیم؟» [۲۶۹].

دلایل یاد شده اساسا بر این فرض استوار بود که تلاش‌های نظامی بنی‌صدر - همان گونه که وعده داده شده بود - به «آزادسازی مناطق اشغالی» منتهی خواهد شد، حال آن که رخدادهای بعدی به خوبی نشان داد که منطق و تفکر حاکم بر رفتار نظامی و ابزارهایی که به کار گرفته شد، به هیچ وجه نمی‌توانست فرمان امام و خواسته عموم مردم مبنی بر آزادسازی مناطق اشغالی را تحقق بخشد. بدین ترتیب، تأخیر در تعرض به دشمن ضمن از دست دادن زمان، منجر به تداوم حضور دشمن در مناطق اشغالی و تلاش آن‌ها در تحکیم این مواضع با اقدامات مهندسی و انتقال نیروهای تازه نفس به جبهه ها می‌شد. در مقابل، روحیه نیروهای خودی نیز دچار یأس و سرخوردگی می‌شد.

[صفحه ۱۰۸]

عملیات نصر در هویزه

عملیات نصر موسوم به عملیات هویزه - تنومه در چارچوب یک استراتژی نظامی به فرماندهی بنی‌صدر و با طراحی قرارگاه تاکتیکی نیروی زمینی در جنوب، در ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ در جنوب غربی اهواز و سوسنگرد اجرا شد. این عملیات در دو دور و با هدف نهایی تأمین تنومه در ساحل شرقی اروند رود (شط العرب) طرح‌ریزی شده بود و در آن علاوه بر نیروهای ارتش،نیروهای سپاه [۲۷۰] و شماری از نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم به فرماندهی دکتر چمران نیز شرکت داشتند.

بر اساس این طرح، قرار بود عملیات در چند مرحله انجام شود، بدین ترتیب که ابتدا با پاک سازی شمال و جنوب کرخه کور، پادگان حمید و منطقه جفیر و سپس منطقه طلائیه و کوشک در جنوب این منطقه آزاد شود، و در مرحله بعد، پس از آزادی خرمشهر و پاک سازی کل منطقه خوزستان، نیروها بنا به دستور، می‌بایست در حد فاصل کوشک تا شلمچه دشمن را در خاک عراق تا شط العرب تعقیب کنند و با پاک سازی منطقه عمومی شرق بصره، در کنار این رود استقرار یابند. [۲۷۱].

برابر ابلاغیه فرماندهی وقت نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، عملیات در دو دور و هر دور در دو مرحله به این ترتیب انجام می گرفت:

در مرحله اول از دور اول، قرار بود تیپ ۳ همدان از لشکر ۱۶ زرهی قزوین به همراه دو گردان از نیروهای سپاه از محور ابوحمیظه

– سوسنگرد حرکت کرده، منطقه شمال رودخانه کرخه را پاک سازی کرده و تیپ ۱ از لشکر ۱۶ به همراه دو گردان پیاده از سپاه از منطقه هویزه حرکت کرده، پس از پاک سازی جنوب کرخه کور، با نیروهای تیپ ۳ الحاق کند. [۲۷۲] در همان روز، لشکر ۹۲ زرهی می‌بایست با احداث پل روی رودخانه کارون در منطقه فارسیات، به کرانه غربی رفته و با پیشروی خود، جاده اهواز – خرمشهر را برای تردد نیروهای عراقی ناامن می‌کرد. طبق طرح پنج گردان از نیروهای سپاه نیز تحت امر لشکر قرار می‌گرفتند.

در مرحله دوم از دور اول، می‌بایست دو تیپ یاد شده (تیپ‌های ۱ و ۳) پس از الحاق، به

[صفحه ۱۰۹]

سمت جفیر و پادگان حمید پیشروی و این اهداف را تأمین می‌کردند. لشکر ۹۲ نیز با هجوم به سمت پادگان حمید، لشکر ۱۶ را در تسخیر پادگان یاری می‌کرد. [۲۷۳] .

دور دوم عملیات نیز می‌بایست در دو مرحله انجام می‌شد: در مرحله اول، لشکر ۹۲ زرهی می‌بایست با تصرف خط سیمرغ [۲۷۴] (از روی نوار مرزی، در مقابل ایستگاه گرم دشت تا ۱۲ کیلومتری شمال دارخوین در کناره غربی رود کارون) این خط را تأمین می‌کرد. لشکر ۱۶ زرهی نیز با پیشروی از خط کرکس [۲۷۵] (که از منطقه قجریه در غرب کارون شروع می‌شد و با عبور از شمال غربی جفیر، خط مرزی را قطع می‌کرد) به سمت غرب و جنوب، می‌بایست پاسگاه‌های طلائیه و کوشک را به تصرف در می‌آورد و سرانجام، خط عقاب [۲۷۶] (که از منتهی الیه غربی خط سیمرغ شروع می‌شد و به فاصله سه کیلومتر از خط مرزی و به موازات آن در داخل خاک عراق به سمت شمال ادامه می‌یافت و از حوالی کوشک به سمت شمال غرب منحرف می‌شد و در نهایت به منتهی الیه خط کرکس، در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب غربی «یزدنو» می‌انجامید) را تأمین می‌کرد.

در مرحله دوم از دور دوم بنا به دستور، لشکر ۱۶ زرهی مأموریت داشت به سوی غرب پیشروی کرده و ساحل شرقی شط العرب را تصرف کند و لشکر ۹۲ نیز با تصرف خرمشهر و سپس شلمچه به سوی تنومه تک را ادامه می‌داد و با نیروی دیگری از همین لشکر که مأموریت پیشروی به سمت تنومه را داشت، الحاق می‌کرد.

با نگاهی بسیار اجمالی، به سهولت می‌توان دریافت که تأمین چنین اهدافی با این گونه مرحله‌بندی و با استعداد تنها دو لشکر زرهی نمایانگر وجود اشتباهات اساسی در استراتژی نظامی، استراتژی و در نتیجه در تاکتیک‌های عملیاتی است. گفتنی است، عملیات بیت المقدس بعدها (اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۱) در این منطقه با همین هدف اجرا شد و به آزادی خرمشهر انجامید، با این تفاوت که در عملیات بیت المقدس، ارتش و سپاه با همه توانایی خود و با هماهنگی کامل و بر اساس یک استراتژی مناسب اقدام به عملیات کردند که به فتح خرمشهر انجامید ولی در این عملیات (نصر) – غیر از روز اول عملیات که با موفقیت‌هایی همراه بود – عراق ابتکار عمل را به دست گرفت و با انهدام نیروها و تجهیزات خودی، لطمه‌های روحی و روانی سختی بر رزمندگان ما وارد ساخت.

[صفحه ۱۱۰]

عملیات نصر در ساعت ۱۰ صبح ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹ و پس از اجرای ۱۵ دقیقه آتش تهیه، آغاز شد. تیپ ۳ همدان در حوالی ظهر با موفقیت از رودخانه کرخه‌کور عبور کرد و تیپ ۱ قزوین نیز با حرکتی کند به سمت این منطقه، در حال پیشروی بود در این روز، نیروهای خودی ۳۰ کیلومتر پیشروی کردند [۲۷۷] و ۸۰۰ تن را به اسارت گرفتند.

عملیات در محور فارسیات – که قرار بود هم زمان با سایر محورها آغاز شود – با ۲۰ دقیقه تأخیر آغاز شد. نیروهای عبور کننده با

سه ساعت تأخیر از رودخانه عبور کردند. با آن که سپاه، لشکر ۹۲ زرهی را از وجود مین در منطقه مطلع کرده بود اما برای پاک سازی و ایجاد معابر، اقدامی نشد که به همین دلیل، سه تانک روی مین رفت و حرکت ستون در جناح راست متوقف شد، جناح چپ نیز با کمی پیشروی متوقف شد. نیروها تا ۳۰۰ متری غرب رودخانه پیشروی کردند ولی نتوانستند جاده را برای دشمن ناامن کنند. در روز اول یک تیپ زرهی و دو گردان پیاده دشمن منهدم شد و غنایم زیادی به دست آمد که از منطقه خارج نشد. در روزهای بعد با از دست دادن منطقه، غنایم بار دیگر در اختیار دشمن قرار گرفت.

تأثیرات روحی ناشی از پیروزی‌های اولیه و عدم پیش‌بینی‌های لازم برای تأمین منطقه با اقدامات مهندسی و عدم تحکیم مواضع، موجب شد که پیروزی‌های به دست آمده به شدت در معرض آسیب قرار گیرد. از سوی دیگر، چون طبق طرح عملیات، منطقه جفیر می‌بایست در مرحله سوم تصرف می‌شد، عقبه‌های دشمن آسیب ندیده بود، در نتیجه دشمن از تحرک و قدرت جابه‌جایی بسیاری برخوردار بود. گزارش‌های رسیده، از تجمع تانک‌ها و نفربرهای نیروهای دشمن خبر می‌داد. در این حال، مرحله دوم از دور اول عملیات در ساعت ۸ صبح روز ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹ آغاز شد. پس از پیشروی‌های اولیه در این روز، با تشدید آتش دشمن، پیشروی به تدریج کند شد و سرانجام در بعد از ظهر در حالی که نیروهای سپاه در خط مقدم درگیر بودند، نیروهای زرهی ارتش عقب‌نشینی کردند!

عقب‌نشینی یگان‌ها علاوه بر تأثیر نامطلوب بر روحیه نیروها، موجب از بین رفتن سازمان انسجام نیروهای خودی شد. نیروهای پیاده سپاه نیز که ۵ / ۱ تا دو کیلومتر جلوتر از نیروهای ارتش قرار داشتند، به علت عدم آگاهی از عقب‌نشینی، در محاصره دشمن قرار گرفته و تعدادی از آن‌ها مظلومانه به شهادت رسیدند.

[صفحه ۱۱۲]

برابر گزارش سپاه، ۱۴۰ تن از نیروهای انقلابی که شماری از آن‌ها دانشجویان پیرو خط امام بودند به شهادت رسیدند. این دانشجویان پس از تحویل گروگان‌های امریکایی به دولت جمهوری اسلامی، عازم جبهه‌های نبرد شده بودند.

بنی‌صدر که امید بسیاری به پیروزی در عملیات داشت، پس از شکست، به منظور توجیه علل این ناکامی، در نامه‌ای به امام چنین نوشت:

«دشمن حمله متقابل در پنج نوبت کرد با دو لشکر. نیروهای ما امروز چهارمین روز مقاومتشان است. این طور که می‌گویند یک لشکر دشمن از بین رفته است. اما به ما هم بسیار صدمه خورده است. حمله بدون نیروی احتیاط نتیجه نمی‌دهد. روز اول، پیروزی بود، روز دوم ساعت ۴ بعد از ظهر پشت به جبهه کردند، وقتی با خبر شدم، نیم ساعتی از این عمل می‌گذشت.» [۲۷۸] .

گرچه بنی‌صدر در این نامه به ضعف‌های فکری، مدیریتی و همچنین اشتباه‌های استراتژی نظامی و تاکتیک‌ها اشاره نکرد، ولی موضوع مهم این بود که به ناچار، شکست را پذیرفت. تضعیف موقعیت سیاسی بنی‌صدر بر اثر این ناکامی از جمله مسائلی بود که ناظران و تحلیلگران خارجی نیز به آن توجه داشتند. کردزمن در کتاب خود درباره تأثیر این عملیات در کاهش توان زرهی ایران می‌نویسد:

«یک نمونه از این گونه اشتباهات در جریان نخستین ضد حمله عمده ایران در جنگ رخ داد که طی آن سه تیپ تانک کم توان نیروی زمینی ایران در ۵ ژانویه ۱۹۸۱ میلادی (۱۵ دی ۱۳۵۹) بدون برخورداری از پشتیبانی پیاده نظام به نیروهای عراقی در جنوب سوسنگرد حمله کرده و به سختی شکست خوردند یگان‌های تانک بخشی از نیروهای زمینی ارتش بودند و تحت فرماندهی رئیس جمهور وقت (بنی‌صدر) قرار داشتند و به نظر می‌رسید که فقدان پشتیبانی پیاده نظام ناشی از سیاست داخلی ایران بوده باشد...

بنی‌صدر یا عمدا تلاش کرده است تا قدرت نیروی زمینی ارتش را با فرستادن تانک‌ها به خطوط مقدم به نمایش بگذارد و یا این که رهبری مذهبی ایران[از در اختیار قرار دادن]پیاده نظام پاسدار خودداری کرده است. بسیاری از تلفات و ضایعات ایرانی‌ها در نبرد ۵ ژانویه ۱۹۸۱ به دلیل عدم توانایی آن‌ها در اجرای مانور و تدارک مجدد در گل وارد آمد. قوای زرهی ایران در این حمله بیش از آن که در اثر آتش عراق دچار شکست شود، در پی فرو رفتن[در گل]و رها کردن[تانک‌ها]از هم پاشید... در مجموع، خسارت‌های ایران در این عملیات سنگین بود و حدود ۱۰۰ دستگاه تانک ام - ۶۰ و تانک‌های چیفتن نابود شد و ۱۵۰ دستگاه هم به دست عراقی‌ها افتاد. عراق هم حدود ۵۰ تانک تی - ۶۲ خود را از دست داد.» [۲۷۹].

[صفحه ۱۱۳]

رادیو لندن نیز طی تفسیری در مورد هدف بنی‌صدر از این عملیات گفت:

«این واقعیت که حملات تهاجمی ایران چنین سریع صورت گرفته، در محافل بین‌المللی این سخن را به وجود آورده است که ابوالحسن بنی‌صدر در مقام فرماندهی کل نیروهای مسلح ایران بیشتر به منظور کسب امتیازات سیاسی و نه نظامی، این حملات را تدارک دیده است.» [۲۸۰].

مفسر رادیو لندن با توجه به مقاصد سیاسی بنی‌صدر و ابعاد نظامی عملیات و اهداف آن، چنین تجزیه و تحلیلی را بیان کرد.

نیویورک تایمز نیز در همین زمینه نوشت:

«چنان که ادعای پیروزی ایران در محافل سیاسی مورد توجه قرار گیرد، می‌توان دریافت که بنی‌صدر به پیروزی در عرصه نبرد نیاز داشته تا بتواند مبارزه‌ای را که برای احراز قدرت سیاسی در جریان است، ادامه دهد.» [۲۸۱].

رادیو اسرائیل نیز به نقل از مقامات عراقی گفت:

«مقامات عراقی ادعا کرده‌اند که حمله اخیر چیزی جز یک حمله نافرجام نیست که رئیس جمهور برای ادامه حکومتش به آن دست زده است.» [۲۸۲].

در پی ناکامی در عملیات نصر، بنی‌صدر نتوانست اهداف سیاسی خود را بر پایه آن استوار کند. در عین حال، با توجه به این که عملیات توکل در محور آبادان نیز پیش از این طرح‌ریزی شده بود، بنی‌صدر همچنان به کسب پیروزی امیدوار بود لیکن نگرانی از شکست در عملیات نظامی و آثار سوء آن بر موقعیت سیاسی‌اش، سبب شد که مسائل جدیدی از جمله پایان دادن به جنگ را مجددا مطرح کند؛ هر چند پیش از این در پی طرح «حل مسئله جنگ از طریق سیاسی» از سوی او، هیئت دولت با آگاهی از ماهیت تلاش‌هایش، شرایطی را برای پایان بخشیدن به جنگ تعیین کرده بود. در همین زمینه، بنی‌صدر در نامه‌ای به امام به مسئله قابل توجهی اشاره کرد:

«این جنگ قرار بود چند روز بیشتر طول نکشد. جنگ‌های زرهی امروز چند روز بیشتر طول نمی‌کشد. هند و پاکستان جنگ کردند چهار روزه تکلیف معلوم شد. اعراب و اسرائیل جنگ‌شان بین ۶ تا ۱۰ روز بود. این جنگ طولانی‌ترین جنگ‌های زرهی بعد از جنگ جهانی دوم است، ما در ماه چهارم هستیم، بدون این که بتوانیم از این دنیا مهمات و سلاح تهیه کنیم.» [۲۸۳].

بنی‌صدر در این نامه - در حالی که هنوز ۴۸ ساعت تا آغاز عملیات توکل در محور آبادان باقی مانده بود - نوشت:

«ادامه جنگ در شرایط فعلی وضع را بدتر خواهد کرد. من مأیوس نیستم و می‌جنگم اما جنگ در شرایط فعلی دردی را دوا نمی‌کند.» [۲۸۴].

[صفحه ۱۱۴]

بنی‌صدر در این نامه، با استناد به دیدگاه نظامیان، پیشنهادهای خود را ارائه کرد:

«... گفت‌وگو با نظامیان، این طور به نظرم می‌رسد که اگر بخواهیم جنگ را ادامه بدهیم و قرار باشد این جانب بار مسئولیت را بدوش بکشم... به شرط این که در کار نظامی دخالت نشود و از هیچ راه فشار نیاورند بلکه به تدریج دشمن را ضعیف کنیم... بنابراین باید به جنگ خاتمه داد و یا اگر بخواهیم به جنگ ادامه بدهیم، باید طول زمان را بپذیریم و راهی به بازارهای اسلحه و مهمات باز کنیم.» [۲۸۵] .

بنی‌صدر در این نامه آشکارا، پیروزی در جنگ و بیرون راندن متجاوزان را مشروط به «جنگ طولانی» و خرید سلاح و مهمات می‌کند. این اظهارات که بیانگر نوعی ناامیدی بود زمینه لازم را برای اجرای عملیات توکل در محور آبادان آماده کرد.

عملیات توکل در شرق رودخانه کارون

در پی تهدیدهای ناشی از عبور نیروهای دشمن از رودخانه کارون و تلاش برای محاصره و اشغال آبادان، ارتش جمهوری اسلامی با فرماندهی قرارگاه ستاد اروند در جنوب، نخستین اقدام جدی را به منظور عقب راندن نیروهای دشمن به غرب رودخانه کارون در سوم آبان ۱۳۵۹ اجرا کرد. آزاد کردن جاده اهواز - آبادان مهم‌ترین هدف این عملیات بود. امام در ۱۴ آبان ۱۳۵۹ پس از ناتوانی ارتش در عقب راندن دشمن از شرق رودخانه کارون، طی سخنانی به نیروها دستور «شکستن حصر آبادان» را ابلاغ فرمودند. در این روند، عملیات توکل به عنوان یک عملیات آفندی نسبتا گسترده طرح ریزی شد. در کتاب «نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم» در این زمینه آمده است:

«به هر حال جو کلی سیاسی کشور درباره جنگ از یک طرف و شروع بارندگی‌های فصلی از طرف دیگر ایجاب می‌کرد که هر چه سریع‌تر یک عملیات آفندی نسبتا گسترده در یکی از مناطق نبرد خوزستان طرح‌ریزی و اجرا شود [۲۸۶] و بدین جهت فرماندهی اروند از ۲۵ آذر ماه طرح‌ریزی چنین عملیاتی را آغاز کرد.» [۲۸۷] .

صدور فرمان امام موجب شد ستاد اروند که فرماندهی منطقه را بر عهده داشت، پس از بررسی اولیه، مأموریت را به این شکل مشخص کند:

[صفحه ۱۱۵]

«فرماندهی عملیات اروند در منطقه مربوطه (ماهشهر، آبادان، دارخوین) دفاع می‌کند و آماده می‌شود با عملیات آفندی نیروهای دشمن را در منطقه مربوطه نابود سازد و خرمشهر را آزاد کند و تک را تا ترمیم خط مرز از شلمچه تا پاسگاه کیلومتر ۲۵ ادامه دهد.» [۲۸۸] .

پس از بحث درباره راه کارهای عملیات، سرانجام مقرر شد که حمله در دو محور اجرا شود. در محور شمالی - جنوبی، گروه رزمی ۲۴۶ تانک، از سلمانیه به سمت جنوب حمله کند، تلاش اصلی در محور ماهشهر - آبادان در شمال جاده با تیپ ۳۷ زرهی اجرا گردید و یک تلاش فرعی دیگر به وسیله عناصر تیپ ۲ قوچان و سایر واحدهای مستقر در کرانه شمالی بهمنشیر از جنوب به شمال به سمت خاکریزهای خط سرپل اجرا شود.

بر اساس آخرین راه کار پیشنهادی، فرماندهی اروند دستور تهیه طرح عملیاتی را صادر کرد که در ۲۷ آذر به نام طرح عملیاتی

توکل منتشر شد. بر این پایه، یگان‌ها از سر فرماندهی اروند در سه فرماندهی عملیاتی سازمان دهی شدند که عناصر اصلی آن‌ها عبارت بودند از:

۱- فرماندهی عملیات آبادان - خرمشهر: شامل تیپ ۲ پیاده قوچان با سه گردان پیاده، یک گروهان تانک چیفتن، نیروهای ژاندارمری مستقر در جزیره آبادان، نیروهای سپاه پاسداران و بسیج مردمی، گردان توپخانه ۱۰۵، یک آتشبار توپخانه ۱۳۰ میلیمتری و یک آتشبار توپخانه کاتیوشا.

۲- تیپ ۳۷ زرهی: شامل یک گردان امداد ژاندارمری، یک آتشبار توپخانه ۱۰۵ و یک آتشبار توپخانه کاتیوشا.

۳- گروه رزمی ۲۴۶ تانک: شامل گردان ۲۴۶ تانک (منهای یک گروهان)، یک گردان پیاده از نیروهای لشکر ۲۱ پیاده، یک گردان مختلط توپخانه ۱۰۵ و ۱۵۵ میلیمتری و عناصر سپاه پاسداران.

۴- یک فرماندهی عملیات نامنظم: متشکل از حدود دو گروهان ژاندارمری و نیروهای مردمی.

۵- یک فرماندهی توپخانه: با چهار آتشبار توپخانه صحرایی ۱۳۰ و ۲۰۳ میلیمتری کاتیوشا.

۶- عناصر دیگر پشتیبانی خدمات رزمی و پشتیبانی رزمی شامل تیپ هوانیروز، گروهان مهندسی و غیره. [۲۸۹].

در این عملیات نیز - همچون عملیات نصر - بدون توجه به استعداد دشمن و وسعت منطقه، هدف‌های بسیاری در عمق منطقه تعیین شده بود.

[صفحه ۱۱۶]

عملیات توکل در ۲۰ دی ماه ۱۳۵۹ آغاز شد ولی برخلاف عملیات نصر حتی در گام‌های نخست نیز موفقیتی به دست نیاورد و نیروها به مواضع خود عقب‌نشینی کردند. به نوشته کتابی که ارتش منتشر کرده است، هوشیاری و اجرای آتش دشمن در روز پیش از عملیات (۱۹ دی ماه) نشان می‌داد که آن‌ها از طرح عملیات قبلا آگاهی داشتند. در این کتاب از جابه‌جایی‌های عمده دشمن برای تقویت منطقه‌ی عملیات و گرمای هوا به عنوان یکی از عوامل کاهش توان نیروهای خودی نام برده شده است. [۲۹۰].

بنی‌صدر پس از این دو شکست، با توجه به وعده‌های پیشین و اهدافی که بر پایه امیدواری به کسب پیروزی نظامی پیگیری می‌کرد، در گزارش کارنامه رئیس جمهور «به تجزیه و تحلیل عملیات پرداخت و مسائلی را یادآور شد که خواندنی است. وی گفت:

«سوال این است که چرا در اتخاذ شیوه‌های جنگی نمی‌باید آن شیوه‌های جنگی را انتخاب کنند که به دشمن حداکثر تلفات را وارد کند، و می‌تواند وارد کند؟» [۲۹۱].

وی سپس از قول فرماندهان نظامی این مطلب را بیان می‌کند:

«اعمال روش‌های موفقیت‌آمیز امکان‌پذیر است و ما نیز این مسئله را به فرماندهی نیروهایمان اظهار کرده‌ایم ولی فرماندهی پذیرفته و دستور حمله برق‌آسا داده است.» [۲۹۲].

بنی‌صدر با استناد به اظهارات فرماندهان نظامی، در واقع، علل ناکامی را جو سیاسی حاکم بر شرایط تصمیم‌گیری که به وی تحمیل شده بود، ذکر می‌کند:

«برای آن‌ها (فرماندهان نظامی) توضیح دادم که جو سیاسی موجود با توجه به جریان‌هایی که به وجود می‌آید، این حمله و روش تحمیل شده است.» [۲۹۳].

این گونه برخورد ساده‌ترین راه برای توجیه ناکامی‌های حاصله پس از دو ماه و نیم اتلاف وقت و وعده‌ها و وعیدهای بی‌نتیجه بود.

بنی‌صدر درباره نیازمندی به سلاح و مهمات می گوید: «تعقیب عملیات نظامی تا یک پیروزی کامل، محتاج ابزار و آلات نظامی و مهمات است.» اما وی در جای دیگری چنین بیان می کند:

«شاید کمبود اسلحه را با افزایش روحیه، میل به ابتکار، شجاعت و پایداری جبران کنیم. در صورتی که بتوانیم روحیه نیروهای مسلح را بالا ببریم، اصلا لازم نیست که به اندازه دشمن اسلحه داشته باشیم.» [۲۹۴] .

بنی‌صدر پیش از این نیز پس از ناکامی‌های نظامی، همواره ضعف روحی نیروهای مسلح به عنوان دلایل این ناکامی‌ها نام می‌برد، اما به هیچ وجه به دلایل واقعی این ضعف روحی اشاره نمی کرد.

[صفحه ۱۱۸]

تحولاتی که - بعدها - پس از فرار بنی‌صدر - رخ داد و منجر به آزادسازی مناطق اشغالی شد، با اتکا به امکانات موجود و بدون خریداری تجهیزات جدید انجام گرفت، [۲۹۵] لذا باید دلایل اصلی پیروزی را در هماهنگی ارتش و سپاه، اتخاذ استراتژی مناسب با به کارگیری کلیه مقدورات و امکانات کشور، جست‌وجو کرد؛ تدبیری که بنی‌صدر هیچ گاه قادر به درک و انجام دادن آن نبود.

نتایج شکست و ناکامی بنی صدر در آزادسازی مناطق اشغالی

عدم درک عمیق از دشمن و وجود باورهای توهم آلود همراه با مبالغه درباره میزان توانایی نظامی نیروهای کلاسیک [۲۹۶] و درستی طرح‌های نظامی این نیروها، سبب شد که بنی‌صدر پیروزی بر دشمن را آسان و قابل دسترس بداند و دست‌یابی به اهداف سیاسی را بر اساس آن پایه‌ریزی کند. شکست نیروهای خودی در این مرحله از جنگ، نتایج و پی آمدهای بسیار نامطلوبی داشت چنان که پس از گذشت هشت ماه از تجاوز دشمن و در حالی که متجاوزان همچنان در مناطق اشغالی استقرار داشتند، کشور در یک بحران سیاسی و ناامنی عمیق فرو رفت.

یأس و سرخوردگی حاصله از پیدایش وضعیت جدید، هرگونه امیدواری به کسب پیروزی نظامی را از میان برد، زیرا تصور می‌شد، در حالی که کلیه امکانات و توان کشور را متخصصان سیاسی - نظامی به کار گرفته‌اند و باز هم موفقیتی حاصل نشده است، بنابراین هیچ راه‌حل نظامی برای جنگ وجود ندارد و باید از نظر سیاسی در پی راه حلی [۲۹۷] بود و تنها با امیدواری به پشتیبانی قدرت‌های جهانی و تلاش‌های سیاسی در نهان و یا مصالحه و

[صفحه ۱۱۹]

سازش با دشمن و دادن امتیازات، می‌توان اوضاع را تغییر داد. بنی‌صدر نیز پیش از این و پس از شکست عملیات نصر و قبل از آغاز عملیات توکل، با احتمال وقوع شکست مجدد، زمزمه‌های پایان دادن به جنگ و مسئله صلح را مطرح کرد.

علاوه بر این مسائل، ناکامی در این مرحله سبب شد تا ضمن از دست رفتن امکانات، [۲۹۸] زمان نیز از دست برود و دشمن در مواضع اشغالی به احداث استحکامات و جاده‌های ارتباطی اقدام کند و بیرون راندن او نسبت به گذشته به مراتب دشوارتر شود. [۲۹۹] در عین حال، امیدواری عراق به استقرار در مواضع اشغالی و همچنین تصمیم ارتش به اتخاذ استراتژی پدافندی، بخش دیگری از نتایج ناکامی در این مرحله از جنگ بود.

امیدواری عراق برای استقرار در مواضع اشغالی

اشاره

نتایج این عملیات‌ها، عراق را نسبت به درستی تحلیل‌ها و باورهای خود مبنی بر ناتوانی نیروهای نظامی ایران برای آزادسازی مناطق اشغالی، متقاعد کرد و از این پس، حضور دشمن در این مناطق با آسایش خیال و بدون هیچ گونه نگرانی ادامه یافت. کردزمن در بیان بازتاب ناکامی‌های ایران در نخستین ضد حملات خود، بر امیدواری عراق برای استقرار در مواضع اشغالی تأکید می‌کند:

«نخستین تأثیر این بود که عراقی‌ها باور کردند که با نسبتا مقداری استقامت دفاعی می‌توانند دست‌آوردهای خود را حفظ کنند.» [۳۰۰].

از سوی دیگر، عراقی‌ها اوضاع سیاسی داخل ایران را تحت نظر داشته و می‌پنداشتند که تنش‌های سیاسی موجود درایران حتی در صورت کسب پیروزی نظامی ایران، پایدار خواهد ماند. ضمن این که هر گونه شکست نظامی می‌توانست، منجر به تشدید این تنش‌ها شود. به همین دلیل، بر پایه رخدادهای جدید، عراقی‌ها از طریق یاسر عرفات به ایران پیام دادند که قادرند اهواز را تصرف کنند ولی این کار را نمی‌کند و منتظر فعل و انفعالاتی در تهران هستند. [۳۰۱].

[صفحه ۱۲۰]

اظهارات طه یاسین رمضان معاون اول نخست وزیر عراق و فرمانده ارتش خلق در مصاحبه با روزنامه الثوره مبنی بر این که «ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید مگر این که رژیم حاکم بر ایران به طور کلی منهدم شود» و همچنین سخنان صدام مبنی بر این که «ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم»، [۳۰۲] علاوه بر آن که متأثر از رخدادهای نظامی بود، بیشتر به رخدادهای سیاسی داخلی ایران مربوط می‌شد.

تشدید اوضاع کردستان و تلاش‌های جدید منافقین به ویژه خروج پنهانی رجوی از طریق کردستان و مذاکراتی که وی در فرانسه انجام داد، از جمله مسائلی بود که عراقی‌ها به تأثیرات آن بسیار امیدوار بودند، به همین دلیل، از سقوط و تجزیه ایران سخن می‌راندند.

اتخاذ استراتژی پدافندی از سوی ارتش

عدم پیروزی نیروهای کلاسیک به فرماندهی بنی‌صدر، نیروهای نظامی را دچار یأس و سرخوردگی کرد تا آنجا که ستاد اروند در جنوب در برآورد خود به این نتیجه رسید:

«نیروهای جمهوری اسلامی ایران الزاما می‌باید دفاع را بپذیرند.» [۳۰۳].

در همین زمینه، در جلد سوم کتاب «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» در مورد نتایج عملیات توکل آمده است:

«پس از انجام ناموفق عملیات آفندی توکل، از روز ۲۱ دی ماه وضعیت کلی منطقه عملیاتی آبادان - ماهشهر به حالت قبل از اجرای حمله بازگشت و الزاما نیروهای فرماندهی اروند وضعیت پدافندی را پذیرفتند و نیروهای طرفین مجددا به حالت نبرد توپخانه بازگشتند و مبادله آتش به جریان خود ادامه داد و طرفین به تقویت و تحکیم مواضع دفاعی پرداختند و مرحله دیگری از عملیات در

جبهه ماهشهر - آبادان آغاز شد که پدافند در مواضع و اجرای تک‌های محدود و محلی بود. این مرحله از عملیات حدود هشت ماه ادامه داشت.» [۳۰۴] .

بدین ترتیب، از دی ماه ۱۳۵۹ تا تابستان ۱۳۶۰ هیچ برنامه آفندی به مفهوم عملیات گسترده برای آزادسازی مناطق اشغالی، در برنامه نیروهای کلاسیک وجود نداشت و تنها بر اساس برآورد یاد شده، عملیات‌های محدود به صورت ایذایی و محلی توصیه می‌شد.

کوشش بنی صدر در تشدید بحران سیاسی

موقعیت سیاسی بنی‌صدر در پی ناکامی وی در آزاد سازی مناطق اشغالی رو به تضعیف نهاد. در چنین وضعیتی، بنی‌صدر برای خروج از بن‌بست، راه‌حل‌های محدودی پیش رو

[صفحه ۱۲۱]

داشت؛ از یک سو، ادامه روند پیشین به دلیل بی‌نتیجه بودن آن امکان‌پذیر نبود و از سوی دیگر، خصلت‌های جاه طلبانه بنی‌صدر مانع از تغییر رویه و عقب‌نشینی وی می‌شد، در نتیجه، «تشدید بحران داخلی» تنها گزینه‌ای بود که در برابر بنی‌صدر قرار داشت. در همین زمان، منابع بیگانه نیز اطلاعاتی به صورت محرمانه مبنی بر فوت زود هنگام حضرت امام در اختیار بنی‌صدر قرار داده بودند [۳۰۵] تا وی بتواند حرکت خود را با قاطعیت و اطمینان بیشتری ادامه دهد. در واقع، بنی‌صدر چنین تصور می‌کرد که موقعیت استثنایی [۳۰۶] وی در زمینه سیاسی - نظامی و همچنین در میان روشنفکران و نیروهای ارتش [۳۰۷] به گونه‌ای است که در صورت وقوع بحران داخلی، قادر به مهار اوضاع و به دست گیری کامل قدرت خواهد بود. در پایه همین عقیده، بنی‌صدر در روز ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ با منازعه جویی در برابر نظام و انقلاب و به منظور قلع و قمع کردن نیروهای انقلابی، تلاش خود را با حمایت گروه‌های ضد انقلاب آغاز کرد.

در وضعیت جدید، منافقین و سایر گروه‌های ضد انقلاب حول محور بنی‌صدر گردهم آمدند. پیش از این، در حوالی زمستان ۱۳۵۹، رجوی با خروج غیر قانونی از کشور علاوه بر بررسی مسیر خروج در حال اضطراری، با حضور در فرانسه و ملاقات‌هایی که انجام داد، ضمن تشریح اوضاع داخلی ایران و موقعیت سازمان منافقین، حمایت غرب ها را برای ورود به فاز نظامی جلب کرد و پس از جلسات متعددی که رجوی با کادر مرکزی سازمان برگزار

[صفحه ۱۲۲]

کرد، آن‌ها را در مورد ورود به فاز نظامی متقاعد و آماده کرد. در چارچوب همین تلاش‌ها، حمایت از بنی‌صدر و ترغیب وی به ایستادگی در برابر امام و انقلاب شدت گرفت.

در همین روند و در حالی که امام هیئتی سه نفره را برای حل اختلافات تشکیل داده بودند، [۳۰۸] بنی‌صدر با اعلام بن‌بست در کشور، برگزاری رفراندوم عمومی را مطرح کرد. سردمدار منافقین طی نامه‌ای به بنی‌صدر ضمن تبریک به مناسبت اقدام جدید بنی‌صدر، نوشت:

«اعلام حالت بن‌بست و ارائه پیشنهاد رفراندوم (حالا که انتخابات مجلس را حضرات عملی نمی‌دانند)، فوق‌العاده جالب و شایسته

حمایت آشکار و علنی عموم نیروها و مردم است؛ به عبارت دیگر، دامنه کار هیئت سه نفره را به هیئت ۳۶ میلیون نفره بایستی گسترش داد.» [۳۰۹] .

رجوی در این نامه پیشنهاد کرد: «راهپیمایی آرام و مطلقا بدون تظاهر تا جماران پس از کسب اجازه از مقام رهبری است که طبعا میلیون‌ها نفر را با خود خواهد داشت.» [۳۱۰] رجوی در همین نامه به بنی‌صدر تأکید کرد:

«شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعیتی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستید، می‌توانید فی الواقع «جارویش» کنید.» [۳۱۱] .

طرح منافقین برای جابه‌جایی قدرت بدین ترتیب بود که می‌خواستند در سایه بنی‌صدر و با اعلام راهپیمایی به سمت جماران، پس از حضور در حسینیه جماران، امام در مورد حمله قرار دهند و پس از آن، مراکز قدرت را تصرف کنند. موقعیت بنی‌صدر و درخواست وی از عموم مردم برای «راهپیمایی» می‌توانست در تحقق اهداف منافقین مفید و مؤثر باشد. بنی‌صدر به موازات تشدید «بحران داخلی» در اندیشه پایان بخشیدن به جنگ نیز بود، تا این بار بتواند از طریق صلح و سوار بر امواج بحران داخلی، پیروزی سیاسی را به دست آورد. به همین دلیل، پس از آن که کنفرانس غیر متعهدها در اردیبهشت ۱۳۶۰ پیشنهاد صلح داد، بنی‌صدر در نامه‌ای به امام خمینی نوشت:

«اگر قرار بر صلح باشد، پیشنهاد از این بهتر نمی‌شود.» [۳۱۲] .

[صفحه ۱۲۳]

وی همچنین در جایی دیگر در مورد تداوم جنگ با توجه به اوضاع داخلی - که خود مسبب اصلی آن بود - تحلیل رجوی را به گونه‌ای دیگر در این نامه برای امام مطرح کرد:

«برای موفقیت کامل، یک انسجام تمام عیار لازم است. صاف و صریح بگویم که حاکمان نادان سود خود را در ادامه جنگ توأم با ناکامی می‌بینند، چرا که ادامه جنگ موجب تحکیم موقعیت آن‌ها می‌شود و ناکامی سبب می‌شود که آن را به گردن رئیس جمهور بیندازند و کار او را یک سره کنند و نمی‌دانند که کار کشور و رژیم جمهوری اسلامی یک سره می‌شود.» [۳۱۳] .

بنی‌صدر در مورد ضرورت پایان بخشیدن به جنگ چنین استدلال می‌کرد که افکار عمومی مخالف ادامه جنگ است. [۳۱۴] .

بدین ترتیب، با تلاش‌های بنی‌صدر به موازات تحولات نظامی، [۳۱۵] مرحله جدیدی از بحران داخلی آغاز شد که از خرداد ۱۳۶۰ با ورود منافقین به فاز نظامی و اقدام به ترور مردم و انفجار بمب در دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰ و مقر نخست وزیری در ۸ شهریور همان سال شدت یافت.

هم زمان با «ایجاد بن‌بست نظامی» و «پیدایش بحران سیاسی» در کشور، عراقی‌ها نیز مواضع خود را نسبت به جنگ تغییر دادند؛ بدین ترتیب که عراق پس از ناکامی اولیه در آغاز جنگ که آمادگی خود را برای پایان بخشیدن به آن با شرایطی اعلام کرده بود، با مشاهده ناکامی نظامی ایران به تدریج مواضع جدیدی را اعلام کرد. صدام در آبان ۱۳۵۹ در مصاحبه با روزنامه المستقبل اعلام کرد که با در گذشت رئیس جمهور الجزایر (هواری بومدین) در سال ۱۹۷۸ میلادی، قرارداد الجزایر نیز دفن شده است. [۳۱۶] وی مدتی بعد، طی سخنانی هرگونه عقب‌نشینی از خاک ایران را کار ضعیفان نامید و گفت:

«این وضعیت (عقب‌نشینی از خاک ایران) برای عراق نوین و مردم آن روی نخواهد داد. عقب‌نشینی را ضعیفان، بی‌خردان، کسانی که سرزمین خود را دوست ندارند و مردمی که به ملت خود علاقمند نیستند انجام می‌دهند.» [۳۱۷] .

همچنین، لطیف جاسم وزیر فرهنگ و اطلاعات عراق در مصاحبه‌ای با القبس گفت:

«عراق به مرزهایی که آن‌ها را مرز حقیقی خود می‌داند رسیده است و اعلام داشته که حتی اگر ارتش ده سال در این مناطق باقی بماند، از آن‌ها باز پس نخواهد نشست.» [۳۱۸].

[صفحه ۱۲۴]

صدام پس از واقعه ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ در موضع‌گیری جدیدی، مناطق اشغالی را همان مرزهای حقیقی اعلام کرد و با توجه به موقعیت نظامی ایران، باز پس‌گیری این مناطق را از موضع قدرت غیر ممکن دانست:

«موضوعی که آن‌ها (ایران) باید آن را درک کنند. این است که راه ادامه جنگ و سخن از عقب راندن نیروهای عراقی از مواضع به دست آمده با اتکا به قدرت، مسئله‌ای غیر ممکن است.» [۳۱۹].

بر پایه برخی اطلاعات، عراقی‌ها در بهار ۱۳۶۰ اشغال دزفول را طراحی کردند که اجرای آن به دلایلی همچون عملیات اردیبهشت ۱۳۶۰ در تپه‌های الله اکبر، منتفی شد.

عراقی‌ها از موضع خود در برقراری آتش‌بس نیز عدول کردند. صدام در این خصوص تأکید کرد:

«اگر می‌خواهید نظر ما را بدانید، باید بگویم ترجیح می‌دهیم در حالی که جنگ ادامه دارد، با ایرانیان به قصد رسیدن به توافق به مذاکره بنشینیم، زمانی که به توافق دست یابیم، می‌گوییم جنگ خاتمه یابد.» [۳۲۰].

وی در این موضع‌گیری با برداشت خود از اوضاع داخلی ایران، مبنی بر نبود دولت رسمی و با ثبات در این کشور، پایان دادن به جنگ را پیش از مذاکره و توافق طرفین نفی کرد.

مهار بحران با مدیریت و تدبیر امام خمینی

با ظهور تدریجی آثار ناشی از ناکامی نظامی بنی‌صدر و تشدید درگیری‌های سیاسی، امام خمینی با تأکید بر ضرورت حفظ آرامش در داخل، [۳۲۱] به این نکته اشاره کردند که:

«دشمن‌های ما شاید اهمیت به این اختلافات داخلی بیشتر بدهند تا هجوم نظامی.» [۳۲۲].

امام سپس در جای دیگر خطاب به دولتمردان فرمودند:

«ما نباید حالا که گرفتار هستیم، باز به پیروزی هم نرسیده‌ایم، نباید این مردم را سستشان کنیم.» [۳۲۳].

امام خمینی با درکی که از سیاست‌های مخاصمه جویانه امریکا علیه ایران به ویژه پس از اشغال لانه جاسوسی داشتند، و با توجه به ماهیت حرکت‌های جدید و شکل‌گیری ترکیب جدیدی از ضد انقلاب، در یک جمع‌بندی فرمودند:

«امروز تمامی آنان که علیه جمهوری اسلامی متحد شده‌اند، با واسطه یا بدون واسطه در رابطه با امریکا می‌باشند.» [۳۲۴].

[صفحه ۱۲۵]

در این روند، نزدیکی منافقین و بنی‌صدر و وقوع حادثه ۱۴ اسفند نقطه تعیین کننده‌ای برای آغاز برخورد امام با بنی‌صدر بود، چنان که حاج سید احمد خمینی در این باره گفت:

«در جریان دانشگاه (۱۴ اسفند)، من مرتب اخبار را به امام می‌رساندم. برای ما خیلی روشن بود که تمام این کارهای کمیته و غیره دروغ است. البته بنی‌صدر هم با این کارهایش گور خودش را کند. از همان زمان بود که امام تصمیم گرفتند که دیگر کار را تمام

کنند، حتی یک بار صریح به من گفتند دیگر کار او تمام شده و دیگر ایشان امیدوار نیست.» [۳۲۵] .

در واقع، آنچه را که بنی‌صدر برای خود نقطه شروع حرکت می‌دانست و به آن امیدوار بود، به منزله نقطه پایان حیات سیاسی وی به شمار می‌رفت.

امام ابتدا تلاش کردند میان حرکات سیاسی بنی‌صدر و مسئولیت وی در قوای نظامی تفاوت قائل شوند و در ضمن، حساب گروهک‌ها را از بنی‌صدر جدا کنند، به همین دلیل، ایشان در نخستین واکنش آشکار در برابر فاجعه ۱۴ اسفند، در پاسخ به پیام آیت الله گلپایگانی، خطاب به گروه‌ها و دسته‌های منحرف سیاسی و غیر سیاسی تأکید کردند که با آن‌ها برخورد اسلامی خواهد شد و به شرارت‌های ضد اسلامی پایان خواهند داد. [۳۲۶] امام همچنین یازده روز پس از این حادثه، در پیامی به مردم و مسئولان با تأکید به ادامه فرماندهی بنی‌صدر بر کل قوا، در مورد مسائل جنگ فرمودند:

«مسائل دفاع در شورا طرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قوا است و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا نمایند.» [۳۲۷] .

امام با تشکیل هیئت سه نفره برای حل اختلافات میان بنی‌صدر و دولت، به ارتش درباره سوء استفاده‌هایی که ممکن است از آن بشود، هشدار دادند تا کلیه توهمات بنی‌صدر مبنی بر کسب حمایت ارتش در برخورد داخلی در هم شکسته شود. ایشان همچنین بر ضرورت حفظ روابط ارتش با ملت تأکید فرمودند:

«توجه داشته باشید که خدای نخواسته یک وقتی اسباب این نشود که ملت ایران بگوید که این ارتش، ارتش کذایی است و به اسلام کاری ندارد و این طور چیزها. شما وقتی قدرت دارید که ملت دنبال شما باشد.» [۳۲۸] .

امام با هشدار به ارتش در مورد جدا شدن از ملت، فرمودند:

«شما از ملت هستید، جدا نیستید. اگر حساب خودتان را همان طوری که در سابق بود از ملت جدا کنید، ملت به شما پشت خواهد کرد و برای شما دوام نخواهد بود.» [۳۲۹] .

ایشان در جای دیگری در جمع فرماندهان نظامی و اعضای شورای عالی دفاع خطاب به

[صفحه ۱۲۶]

ارتش فرمودند:

«ارتشی که ملت باهاش مخالف است، نمی‌تواند این ارتش باشد، چنان که ملتی هم اگر ارتشش باهاش مخالف باشد، نمی‌تواند زندگی کند. کوشش کنید پیوند خودتان را با ملت هر چه می‌توانید تقویت کنید.» [۳۳۰] .

بنی‌صدر که در مرحله جدید اوضاع را کاملا به سود خود ارزیابی می‌کرد و در نظر داشت با اتکا به مردم، خیز نهایی را برای کسب قدرت بردارد، هرگز تصور نمی‌کرد که سخنان امام چه تأثیرات تعیین کننده‌ای بر افزایش حضور نیروهای مردمی در صحنه انقلاب و جدا شدن مردم از وی خواهد داشت. امام با هشدار به بنی‌صدر در مورد نتیجه حضور مردم، به نکته‌ای اشاره کردند که تا پیش از وقوع آن، هرگز قابل تصور نبود:

«بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار [۳۳۱] حاصل بشود؛ از آن روز بترسید که ممکن است یکی از ایام الله، خدای نخواسته باز پیدا بشود.» [۳۳۲] .

یکی از دیگر اقدامات برجسته امام در برخورد با بنی‌صدر، مربوط به مسئله جنگ بود. ایشان با توجه به این مهم و توهماتی که بنی‌صدر در مورد نقش انحصاری خود داشت، در جلسه‌ای که با حضور افراد مختلف تشکیل شده بود، فرمودند:

«این فکر را از مغزت در کن که اگر تو نباشی این جنگ می‌خوابد. من خودم این جنگ را بخوبی اداره می‌کنم.» [۳۳۳].
امام در تداوم این برخورد، بنی‌صدر را در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۱۳۶۰ از فرماندهی کلی نیروهای مسلح بر کنار کردند؛ اقدام بسیار مهمی که بنی‌صدر هرگز تصور آن را نمی‌کرد. چنان که رادیو لندن نیز طی تحلیلی، از برخورد امام به عنوان بزرگ‌ترین ضربه به بنی‌صدر یاد کرد. [۳۳۴].

[صفحه ۱۲۷]

اطمینان لازم را در نیروهای نظامی برای ادامه فعالیت به وجود آورد. از سوی دیگر، امام در برخورد با مسئله جنگ - با توجه به نتایج و تجارب مرحله پیشین - بر نکاتی تأکید فرمودند که پایه‌های شکلگیری مرحله جدید جنگ و آزادسازی مناطق اشغالی را فراهم کرد.

[صفحه ۱۳۰]

آغاز تحول در جنگ و آزاد سازی مناطق اشغالی

زمینه‌های تحول در جنگ

«بن‌بست نظامی» در جنگ و «بحران سیاسی» در کشور به عنوان دو چالش اساسی، فرا روی نظام جمهوری اسلامی قرار داشتند و ادامه حیات نظام لزوما مشروط به پاسخ مناسب برای «شکستن بن‌بست» و «فائق آمدن بر بحران» بود. از سوی دیگر، عراقی‌ها با درکی که از پیدایش چالش‌های سیاسی - امنیتی در ایران داشتند و همچنین، در پی ناکامی نظامی در آغاز جنگ و ناتوانی در تحمیل صلح به ایران، امیدوار بودند به موازات چالش‌های سیاسی - امنیتی در ایران، با اقدام نظامی، جنگ را به سود خود پایان دهند. القبس به نقل از مقام‌های عراقی در فروردین ۱۳۶۰ درباره طرح عراق برای اشغال و تجزیه خوزستان نوشت:
«عراق قصد حمله گسترده‌ای به خوزستان را دارد و هدف از آن، آزاد کردن خوزستان و اشغال چاه‌های نفت، اعلام استقلال آن و تشکیل حکومت موقت می‌باشد.» [۳۳۵].
درهمین اوضاع، صدام در جمع نیروهای ارتش خلقی (جیش الشعبی)، استراتژی جدید عراق را چنین تشریح کرد:
«ما به مردم عرب عربستان[خوزستان]به عنوان اقلیتی که ویژگی‌هایش در تاریخ از لحاظ ملی و قومی شناخته شده است و نیز سایر ملیت‌های ایران به ویژه کردها، بلوچ‌هاو همه وطن پرستان واقعی و شریف اعلام می‌داریم که آماده‌ایم، روابط محکمی با آن‌ها به وجود بیاوریم تا بتوانیم از حقوق ملی و قومی خویش بهره‌مند شده و با شرافت و امنیت مناسب، حسن هم جواری برقرار نماییم. ما آماده‌ایم هرگونه کمک از جمله سلاحی که مورد نیاز آن‌ها باشد به آن‌ها بدهیم. این است تصمیم ما، حال بگذارید حکام ایران به جنگ ادامه دهند. آن‌ها پاره پاره و ما یک پارچه بشویم. ما به تمامیت ارضی ایران علاقه‌ای نداریم و این است استراتژی ما که از مدت‌ها پیش اعلام نموده‌ایم.» [۳۳۶].

[صفحه ۱۳۱]

بنابر اسناد و قراین، عراقی‌ها برای از سرگیری تهاجم دست کم دو طرح مشخص داشتند:

۱- تکمیل محاصره آبادان؛ عراقی‌ها برای این منظور، با ایجاد ماکت منطقه عملیاتی آبادان، یک یگان رزمی را در حوالی بغداد آموزش دادند. این یگان در پی عملیات نیروهای خودی در تپه‌های الله اکبر و شوش، به این منطقه اعزام شد که بخشی از نیروهای آن کشته و یا اسیر شدند. [۳۳۷] .

۲- اجرای عملیات در منطقه دزفول با عبور از رودخانه کرخه؛ به گفته یکی از اسرای عراقی، این عملیات قرار بود در فروردین یا اردیبهشت ۱۳۶۰ اجرا شود.

در این حال، پرسش اساسی در مرحله جدید جنگ این بود که چه عوامل و زمینه‌هایی سبب شد تا جمهوری اسلامی که پس از یک ناکامی نظامی، به شدت دستخوش بحران سیاسی شده بود و دشمن نیز در اندیشه تهاجم مجدد و احتمالاً تجزیه استان خوزستان بود، ضمن شکستن بن‌بست جنگ و حل بحران سیاسی، وضعیت کلی جنگ را با آزادسازی مناطق اشغالی، به سود خود تغییر دهد؟ به عبارت دیگر، در مرحله‌ای که - به عقیده ناظران و تحلیلگران - نظام جمهوری اسلامی در بن‌بست سیاسی - نظامی گرفتار شده بود و هیچ گونه راه‌حلی فرا روی خود نداشت، چگونه زمینه‌های «تحول در جنگ» با تبدیل شدن وضعیت بحرانی به وضعیت با ثبات سیاسی و دستیابی به پیروزی‌های نظامی فراهم شد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست، باید عواملی را که در صحنه نبرد منشأ چنین تحول و تغییر وضعیتی بودند، شناسایی کرد.

آیت الله خامنه‌ای رئیس جمهور وقت و نماینده امام در شورای عالی دفاع طی مصاحبه‌ای در اردیبهشت ۱۳۶۲، در ارزیابی عملیات‌های نظامی که پیش از عملیات ثامن الائمه (ع) انجام شده بودند، عنصر تعیین کننده در این تغییر وضعیت را مورد شناسایی و تأکید قرار دادند:

«کلا تا قبل از عملیات ثامن الائمه (ع)، عملیات‌ها غالبا موفق نبوده است و شاید یک یا دو عملیات را بتوان نشان داد که تا حدودی موفق بوده و علتش هم این است که تا قبل از عملیات

[صفحه ۱۳۲]

ثامن الائمه (ع)، نیروهای مردمی به کار گرفته نمی‌شد، یعنی از بسیج و سپاه در عملیات به صورت کامل خبری نبود و سپاه امکانات نداشت و گذشته از این، مسئولان نظامی حاضر نبودند حتی سپاه را در حیطه کار نظامی راه بدهند و لذا، یکی از درگیری‌های ما با بنی‌صدر همین مسئله بود. نیروهای محدود ارتش هم طبیعی بود که با فرماندهی مثل بنی‌صدر شانس موفقیت بسیار کمی را داشت و عملا هم موفق نبود.» [۳۳۸] .

در این تجزیه و تحلیل، «نقش سپاه و نیروی مردمی» به عنوان عامل تعیین کننده در پیدایش تحول در جنگ مورد تأکید قرار گرفته است، موضوعی که بنی‌صدر قادر و مایل به درک آن نبود و به همین دلیل، در تلاش‌های نظامی خود ناکام ماند.

آیت الله خامنه‌ای در مصاحبه دیگری با اشاره به زمان فتح خرمشهر و علت تأخیر در آزاد سازی مناطق اشغالی، فرمودند:

«در روز سوم خرداد (یعنی دیروز) خرمشهر از دست رفته و غصب شده ما برگشت و به اعتقاد من یک سال دیر برگشت، چون می‌توانست خرمشهر در سال گذشته یعنی یک سال پیش آزاد شود، اما چرا نشد؟ علتش همین عدم محاسبه و محاسبه‌های غلط بود و اما آنچه که امسال را با سال گذشته فرق می‌گذارد، چیست؟ ما امکانات و انگیزه بیشتری از سال گذشته نداریم، یعنی امام همان امام و امت همان امت است و همان حرف‌ها و همان توصیه‌ها و همان انگیزه‌ها هنوز هم هست، منتها تفاوت در این است که سال

گذشته در این وقت، سپاه پاسداران جدی گرفته نمی‌شد و وجود سپاه در صحنه رزم فرض نمی‌شد و البته سال گذشته، مسئول، کسانی بودند که امروز خوشبختانه یا در مملکت وجود ندارند و یا خط فکریشان در این مملکت حاکم نیست، لذا، امسال ما در کنار ارتش دلاور و مؤمن و فداکارمان یک نیروی عظیم کارآمد از جان گذشته و فداکاری داریم که عبارت است از سپاه و بسیج، در صورتی که پارسال ما این‌ها را نداشتیم. البته نه به این معنا که پارسال ما سپاه و بسیج نداشتیم، بلکه سپاه و بسیج داشتیم، اما آنچه نداشتیم، اجازه ورود این‌ها به میدان جنگ به طور شایسته بود...» [۳۳۹].

به کار نگرفتن نیروهای مردمی و سپاه در عرصه جنگ حاصل تفکر و بینش لیبرالیستی بنی‌صدر و همچنین، بینش نظامی کلاسیک و سنتی بود. هنگامی که این تفکرات - با وجود شعارها - در آزمون عملی شکست خورد، زمینه برای حضور نیروهای مردمی و انقلابی فراهم شد؛ به عبارت دیگر، حضور این نیروها، پاسخ به کاستی‌ها و ضرورت‌هایی بود که انقلاب و جنگ در آن وضعیت سخت و دشوار به آن نیاز داشتند.

سردار غلامعلی رشید در مورد وضعیتی که بن‌بست نظامی ایجاد کرده بود و ضرورت

[صفحه ۱۳۳]

دستیابی به راه‌حل جدید برای شکستن این بن‌بست، گفت:

«پس از انتقال لشکرهای ارتش به منطقه، ارتش بسیج شد و به فرماندهی بنی‌صدر چهار عملیات انجام داد و ما دیدیم اتفاقی نیفتاد، یعنی تحول خاصی صورت نگرفت و عراقی‌ها همچنان در خاک ما ماندند. رفتیم به فکر گفتیم پس چرا ارتش آمده و اقدامات خود را انجام داد، ولی نتیجه‌ای نداد؟ این را هم تشخیص می‌دادیم که این جور نیست که مجددا بخواهند و یا بتوانند عملیات کنند. بالاخره در برخی از جلسات حاضر می‌شدیم و می‌توانستیم این مسئله را درک کنیم. وقتی آن عملیات‌ها را انجام دادند، احساس کردیم که حالا باید یک کار دیگری صورت بگیرد.» [۳۴۰].

از آنجا که ناکامی نظامی علاوه بر داشتن پی آمدهای سوء سیاسی - نظامی، می‌توانست روحیه ناامیدی و یأس را در نیروها حاکم کند، امام خمینی در دی ۱۳۵۹ در دیدار با اقشار مردم و نیروهای نظامی و سپاه فرمودند:

«یأس، از جنود ابلیس است، یعنی شیطان‌ها انسان را به یأس وا می‌دارند.» [۳۴۱].

همچنین، امام با توجه به موقعیت حساسی که وجود داشت، در اول بهمن ۱۳۵۹ طی پیامی به مردم و نیروهای مسلح، با اشاره به «مقطع زمانی سرنوشت‌ساز»، تذکراتی را در یازده بند بیان فرمودند. موضوع اصلی در پیام امام، غلبه بر اوضاع نامطلوب سیاسی - نظامی و ضرورتا، دستیابی به وحدت، ثبات سیاسی و شکستن بن‌بست نظامی بود. [۳۴۲].

مسئولان سیاسی کشور که از سرنوشت جنگ نگران بودند، با حضور در جبهه‌های نبرد، تلاش کردند، راه‌حل مناسبی برای خروج از اوضاع بحرانی موجود بیابند. در همین حال شهید حسن باقری مسئول اطلاعات ستاد عملیات جنوب، در فروردین ۱۳۶۰ پس از بحث با برخی مسئولان و فرماندهان نظامی، گفت:

«باید به خود جرأت داد که این نوع جنگیدن به درد نمی‌خورد و لازم است استراتژی جنگ عوض شود.» [۳۴۳].

سردار غلامعلی رشید در این باره می گوید:

«ارتش برای انجام عملیات صحبت از حرف‌های جدیدی نمی‌زد و با دیدن طرحی که ارتش با دو لشکر زرهی در ۱۶ دی ۱۳۵۹ با آن به سمت جفیر رفت که جفیر را بگیرد و خرمشهر را آزاد کند که موفق نشد، این فکر در برادران سپاه به وجود آمد که ایده جنگ را باید عوض کرد.» [۳۴۴].

در چنین اوضاعی، مسئولان کشور نیز به تدریج در مورد فرماندهی بنی‌صدر دچار تردید شدند. سردار محسن رضایی در این زمینه می گوید:

[صفحه ۱۳۴]

«پس از ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ این مسئله کم‌کم پیدا شد که گویی فرماندهی بنی‌صدر کارآیی ندارد، این اولین تردید در شورای عالی دفاع و مسئولان سیاسی کشور و نیروهای حزب اللهی بود.» [۳۴۵] .

بدین ترتیب، زمینه برای آغاز تحول در جنگ فراهم شد.

شکل گیری استراتژی جدید در جنگ، حاصل تحولی بنیادین بود که با حضور نیروهای انقلابی و مردمی ایجاد شد. بازشناسی منطق این تحول می‌تواند تا اندازه‌ای ماهیت و تأثیرات آن را در روند جنگ روشن کند. در حالی که بنیه دفاعی ایران در آستانه جنگ آسیب دیده بود، حضور مؤثر و تعیین کننده نیروهای مردمی برای رویارویی با دشمن [۳۴۶] منجر به شکل گیری چهار جریان با سازماندهی متفاوت در صحنه جنگ شد:

۱- نیروهای احتیاط که به دستور ارتش فرا خوانده شدند و بنابر گزارش بنی‌صدر در کارنامه روزانه رئیس جمهور، در این مرحله، حدود ۸۰ هزار نیرو سازماندهی و در یگان‌های ارتش به کار گرفته شدند. [۳۴۷] .

۲- نیروهای جنگ‌های نامنظم به فرماندهی دکتر چمران، که در پی حضور نامبرده و نماینده امام در شورای عالی دفاع در صحنه جنگ، سازماندهی و در منطقه اهواز و سوسنگرد استقرار یافتند.

۳- نیروهای فدائیان اسلام به فرماندهی شهید مجتبی هاشمی که تنها در منطقه آبادان مستقر بودند.

۴- نیروهای بسیج ویژه تحت امر سپاه که در کنار نیروهای سپاه در مناطق مختلف، به ویژه در شهرها حضور داشتند.

پس از فروکش کردن التهاب اولیه جنگ که ناشی از تهاجم دشمن بود، بخشی از نیروهای احتیاط به دلیل عدم جذب و سازماندهی کامل در درون سازمان ارتش، به تدریج به خانه‌های خود بازگشتند. ستاد جنگ‌های نامنظم نیز با شهادت شهید چمران و پس از مصوبه مجلس شورای اسلامی مبنی بر ادغام بسیج در سپاه، منحل شد. نیروهای فدائیان اسلام نیز به تدریج در بسیج ادغام شدند. ولی نیروهای بسیج ویژه همچنان در کنار نیروهای

[صفحه ۱۳۵]

سپاه در جبهه‌ها باقی ماندند و حتی برخی از نیروهایی که به صورت داوطلبانه و انفرادی به جبهه آمده یا در تشکیلات دیگری سازماندهی و به کارگیری شده بودند، کم کم به بسیج ویژه سپاه پیوستند.

در چهار ماهه نخست جنگ، با وجود قابلیت و توانایی نیروهای بسیج و سپاه و نقش مؤثر آن‌ها در مقابله با متجاوزان، بنی‌صدر با مانع تراشی، عملا از حضور و به کارگیری این نیروها جلوگیری می کرد. با این حال، به دلیل امیدواری‌هایی که همچنان به توانایی نیروهای کلاسیک به فرماندهی بنی‌صدر برای آزادسازی مناطق اشغالی وجود داشت، نیروهای سپاه و بسیج در این عملیات‌ها شرکت کردند که خسارات بسیاری را متحمل شدند. سردار محسن رضایی در این زمینه می گوید:

«حتی پاسداران ما فکر می کردند، بنی‌صدر و ارتش می‌توانند با این عملیات‌ها مناطق اشغالی را آزاد کنند، لذا بخش زیادی از نیروهای سپاه در این عملیات‌ها شرکت کردند و تلفات سنگینی بر آن‌ها وارد شد. ما هم امیدوار بودیم که شاید این‌ها با جنگ آشنا

هستند و با امکانات، تانک و توپ که در اختیار دارند، به نتیجه برسند.» [۳۴۸] .

سپاه در این مرحله از جنگ؛ برای حضور فعال در صحنه نبرد، علاوه بر مخالفت‌های بنی‌صدر، همچنان با دو مانع اساسی و بزرگ دیگر روبه‌رو بود که بدون رفع این موانع، نمی‌توانست از نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای برخوردار شود؛ نخست، بی‌اعتمادی مسئولان کشور به نیروهای سپاه و بسیج بود؛ گرچه دولتمردان نظام با دید تردید به ماهیت تلاش‌های سیاسی - نظامی بنی‌صدر می‌نگریستند و تا اندازه‌ای از او ناامید شده بودند، ولی هیچ امید و اعتمادی نیز به امکان موفقیت نیروهای سپاه و بسیج نداشتند. این مسئله در میزان حمایت مسئولان کشور از سپاه، مؤثر بود. [۳۴۹] مشکل دوم، وجود گرایش‌های موجود در سپاه و برداشت‌های متفاوتی که از فلسفه وجودی این سازمان و وظایف آن وجود داشت و به منزله مانعی اساسی و جدی، در برابر حضور همه جانبه و گسترده سپاه در کلیه سطوح در جبهه‌های جنگ خودنمایی می کرد.

[صفحه ۱۳۶]

با این حال، روند تحولات سیاسی در داخل کشور و تحولات نظامی در جبهه‌های جنگ در سال ۱۳۶۰ [۳۵۰] عبور از این موانع را آسان کرد؛ در چهار ماهه نخست جنگ (مهر تا دی ۱۳۵۹) نیروهای مردمی و انقلابی پس از بی‌توجهی بنی‌صدر، با استقرار در مناطقی از جبهه‌های جنگ، به تشکیل خط، شناسایی مواضع و کنترل تحرکات دشمن و همچنین، هماهنگی با نیروهای هم جوار پرداختند.

در این مرحله، سپاه، سازمان منسجم و مناسبی برای جنگ با نیروهای منظم دشمن نداشت زیرا خود را مسئول جنگ نمی‌دانست، با این حال، در حدود ۳۰ تا ۴۰ گردان سازمان نیافته در اختیار داشت که از مریوان تا فاو مستقر بودند. در منطقه غرب کشور نیز بیشتر، «ابوشریف» به عنوان مسئول عملیات سپاه فعال بود، ولی در منطقه جنوب، نیروهای بومی و محلی سپاه حضور و مسئولیت داشتند. [۳۵۱] .

منطقه جنوب در مقایسه با منطقه غرب از اهمیت بیشتری برخوردار بود، زیرا اهداف اصلی دشمن در استان خوزستان تأمین می‌شد بنابراین، توان اصلی عراق در این منطقه متمرکز شده بود. بیشتر مسئولان سیاسی - نظامی کشور نیز در جنوب حضور داشتند و حتی، بنی‌صدر برخی از نشست‌های شورای عالی دفاع را در دزفول برگزار می کرد.

بدین ترتیب، با توجه به اهمیت منطقه جنوب و ضرورت هماهنگی نیروهای سپاه در این منطقه، «ستاد عملیات جنوب» [۳۵۲] به عنوان نخستین اقدام، تشکیل شد. تشکیل این ستاد به منزله نقطه عطفی در «هویت‌یابی سازمان سپاه» در منطقه جنوب بود. از این پس، «ستاد عملیات جنوب» محل تمام هماهنگی‌های درونی و بیرونی سپاه و بین منطقه جنوب با مرکز سپاه بود. نیروهای اعزامی به منطقه جنوب نیز ابتدا به پایگاه منتظران شهادت اعزام شده و از آنجا طبق تدابیر ستاد عملیات جنوب به مناطق مختلف فرستاده می‌شدند.

ستاد عملیات جنوب مسئولیت منطقه دهلران تا آبادان را بر عهده داشت؛ این مناطق، به تناسب معابر تهاجم دشمن و یگان‌هایی که از سپاه برای مقاومت در برابر دشمن تشکیل شده بود، به چند محور تقسیم شدند:

«محور یکم: دزفول، با مسئولیت برادر رئوفی؛ محور دوم: شوش، با مسئولیت برادران شهید

[صفحه ۱۳۷]

مجید بقایی و مرتضی صفار؛ محور سوم: تپه‌های الله اکبر که بچه‌های مشهد در آن مستقر بودند؛ محور چهارم: سوسنگرد، با مسئولیت برادر عزیز جعفری؛ محور پنجم: کرخه کور(نور)، با مسئولیت شهید علی هاشمی؛ محور ششم: جاده اهواز - خرمشهر (ایستگاه کارخانه نورد) با حضور برادران سپاه اهواز؛ محور هفتم: منطقه فارسیات، با مسئولیت برادر اسدی؛ محور هشتم: دارخوبین، با حضور بچه‌های اصفهان و مسئولیت شهید حسین خرازی؛ محور نهم: ماهشهر، با مسئولیت آقای عسگری؛ محور دهم: فیاضیه، با مسئولیت برادر احمد کاظمی؛ محور یازدهم: سپاه آبادان با مسئولیت برادر بنادری؛ محور دوازدهم: خرمشهر، با مسئولیت شهید جهان‌آرا که فرمانده سپاه این شهر بود.» [۳۵۳] .

مسئولان محورها برای ارائه گزارش، در جلسات ستاد عملیات جنوب شرکت می‌کردند. در این جلسات، شهید حسن باقری، رحیم صفوی، غلامعلی رشید، شمخانی و برادر احمدپور، مسئول تدارکات و پشتیبانی نیز حضور داشتند. مسئولیت این جلسات ابتدا با برادر رحیم صفوی بود و پس از آن که وی از مهر ماه ۱۳۶۰ به تهران منتقل شد، برادر غلامعلی رشید جلسات را اداره می‌کرد. سردار غلامعلی رشید درباره این جلسات می‌گوید:

«این‌ها می‌آمدند و گزارش جبهه‌هایشان را می‌دادند و بعد هم یک قسمت از وقت جلسه بحث‌های مربوط به پشتیبانی بود که آقای احمدپور انجام می‌داد. در این جلسات از آخرین حوادث مطلع می‌شدیم و مشکلاتی که وجود داشت، آخرین وضعیت خودی و دشمن را متوجه می‌شدیم.» [۳۵۴] .

تداوم جلسات مسئولان محورها و هماهنگی‌هایی که با تلاش ستاد عملیات جنوب انجام می‌گرفت، منجر به ایجاد نوعی انسجام درونی و پیدایش ایده‌های جدید شد؛ به عبارت دیگر، ستاد عملیات جنوب به منزله کانون «شکل‌گیری هویت نظامی و اندیشه‌های دفاعی سپاه» برای شکستن بن‌بست جنگ بود. استقرار طولانی نیروها در خطوط مقابل دشمن و شناسایی‌های انجام شده، سبب شد تا سپاه ضمن ارائه ایده‌ها و پیشنهادهای جدید، عملکرد بنی‌صدر و نیروهای نظامی را مورد نقد و بررسی قرار دهد و با توجه به امکانات و مقدورات خود، [۳۵۵] مرحله جدید جنگ را با آغاز عملیات‌های محدود طرح‌ریزی و اجرا کند. سردار محسن رضایی درباره شکل‌گیری این استراتژی و آغاز عملیات‌های محدود می‌گوید:

[صفحه ۱۳۸]

«استراتژی نظامی به طور کلی در ایران از هم پاشید. در این جا استراتژی جدید نیروهای حزب الله آغاز شد. نیروهای حزب اللهی آمدند و جنگ انقلابی را تدوین کردند و بر اساس آن یک سری عملیات‌های محدود انجام شد.» [۳۵۶] .

سردار غلامعلی رشید در توضیح نحوه این طرح‌ریزی‌ها می‌گوید:

«هرکس در هر محوری مسئول بود یک پیشنهادهایی می‌داد، بررسی می‌کردیم، وقتی قانع می‌شدیم، به کمک آن‌ها می‌رفتیم. تیم ما (آقا رحیم، شهید باقری و من) مثلاـ از اهواز می‌رفتیم پیش عزیز جعفری در سوسنگرد، می‌ماندیم پیش آن‌ها. اگر در عملیات کمک لازم داشتند، کمک می‌کردیم و مشکلات آن‌ها را پیگیری می‌کردیم.» [۳۵۷] .

با توجه به مرحله جدید جنگ، آموزه (دکترین) [۳۵۸] نیروهای انقلابی برای پاسخ به خلاء و ضرورت‌های موجود، عبارت بود از:

۱- تداوم جنگ با اجرای عملیات محدود؛

۲- تکیه بر وحدت، ایمان و عشق به شهادت؛

۳- جذب نیرو و گسترش سازمان رزم نیروهای انقلابی با جذب و به کارگیری نیروهای بسیجی؛

۴- هماهنگی و همکاری کامل با واحدهای پشتیبانی آتش ارتش جمهوری اسلامی ایران و به کارگیری نیرو و امکانات آن‌ها؛

[۳۵۹].

۵- اتخاذ تاکتیک‌های جدید با اتکا بر نیروهای پیاده [۳۶۰] و اجرای عملیات در شب؛

[صفحه ۱۳۹]

۶- آشنایی با وضعیت زمین منطقه و استفاده کامل از آن؛

۷- ایجاد شبکه اطلاعاتی در خطوط برای جمع‌آوری اطلاعات از دشمن و تکیه بر اطلاعات در طرح‌ریزی؛

۸- استفاده بیشتر از سلاح‌هایی که مهمات آن‌ها در اختیار باشد، مانند آر. پی جی - ۷. [۳۶۱].

در مرحله جدید، با توجه به تجارب ناشی از عملیات‌های گذشته، بر کسب اطلاعات دقیق از دشمن و آشنایی کامل با زمین منطقه و بهره‌برداری مناسب از آن نیز تأکید می‌شد.

به این ترتیب، نخستین عملیات با مشخصه‌های جدید و کاملا متفاوت با روش‌های گذشته و در عین حال، کاملا مطابق با توان و مقدورات خودی، در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ در جبهه غرب سوسنگرد با نام مبارک امام مهدی (عج) طرح‌ریزی و اجرا شد. در این عملیات، نیرویی در حد یک گردان مانوری تقویت شده با استعداد ۳۵۰ تن توانستند به نیروهای دشمن که شامل یک گردان پیاده، یک گروهان تانک و دو گروهان مکانیزه بودند، حمله کنند و ضمن انهدام دشمن، ۷۰ تن از آن‌ها را به اسارت درآوردند. [۳۶۲].

در پی این عملیات، جبهه‌ها جان تازه‌ای گرفت و استراتژی جدید جنگ که متکی به تهاجم با نیروهای پیاده بود، پی‌ریزی شد و در ادامه آن، عملیات‌های «الله اکبر» و «شوش» به اجرا درآمد. این استراتژی در فروردین ماه مورد پذیرش سران نیروی زمینی و ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت که یکی از نتایج آن، آزاد شدن ارتفاعات الله اکبر و پنج کیلومتر از غرب سوسنگرد بود. [۳۶۳].

در آموزه‌های جدید که برای نخستین بار به معرض آزمون گذاشته شده بودند، بر خلاف آموزه نیروهای کلاسیک که در شکستن خطوط دشمن و پیشروی، بیشتر، بر آتش و نیروی زرهی تأکید می‌شد، نیروی پیاده اساس کار را تشکیل می‌داد. بهره‌برداری از تاریکی هوا و اجرای عملیات در شب نیز بخش دیگری از ویژگی‌های آموزه جدید بود که به منظور جبران کمبود امکانات مورد تأکید بود، ضمن این که تجربه نشان داد دشمن در برابر عملیات در شب آسیب‌پذیر است.

[صفحه ۱۴۰]

اجرای عملیات محدود

در ادامه روند جدید جنگ، در مجموع ۲۵ عملیات محدود [۳۶۴] از اسفند ۱۳۵۹ تا مهر ۱۳۶۰ انجام گرفت که نقش تعیین کننده‌ای در روند تحولات جنگ داشت؛ در این عملیات‌ها، ضمن اینکه نیروهای ارتش و سپاه هماهنگی لازم را با یکدیگر داشتند، نیروهای انقلابی در طرح‌ریزی، فرماندهی و اجرا، نقش محوری را بر عهده داشتند.

مرحله اول این عملیات‌ها که از اسفند ۱۳۵۹ تا ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ ادامه داشت هم زمان با خلع بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و اوج‌گیری بحران سیاسی در داخل کشور بود. در این مرحله، در مجموع ۱۴ عملیات محدود در محورهای مختلف انجام گرفت که عبارت بودند از:

۱- عملیات کلینه در منطقه دشت ذهاب در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹؛ این عملیات به منظور آزادسازی روستای سید صادق و کلینه و با استعداد یک گردان انجام گرفت. در این عملیات، روستای کلینه آزاد شد و ۶۴ تن از نیروهای دشمن به اسارت در آمدند.

۲- عملیات روی ارتفاعات چغالوند در منطقه گیلان غرب در ۲۴ اسفند ۱۳۵۹؛ این عملیات برای آزادسازی ارتفاع چغالوند و با ترکیب نیروهای سپاه و ژاندارمری انجام گرفت. آزادسازی ارتفاع چغالوند و اسارت ۱۶ تن از عراقی‌ها از جمله دست آوردهای این عملیات بود.

۳- عملیات امام مهدی (عج) در غرب منطقه سوسنگرد در ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ که پیش از این، به آن اشاره شد.

۴- عملیات قوچ سلطان در منطقه مریوان، در اول فروردین ۱۳۶۰؛ این عملیات به منظور آزادسازی ارتفاع قوچ سلطان و روستاهای اطراف آن و با استعداد دو گردان از سپاه و ارتش انجام گرفت. در این عملیات، نیروهای خودی ضمن آزادسازی ارتفاع یاد شده و روستاهای اطراف آن، ۸۷ تن از نیروهای دشمن را به اسارت درآوردند.

۵- عملیات در ارتفاعات ذیل در منطقه ایلام در ۱۴ فروردین ۱۳۶۰؛ این عملیات ایذایی و هدف آن، انهدام سنگر و نیروهای دشمن بود. نیروهای عمل کننده در این عملیات یک دسته از سپاه ایلام بودند.

۶- عملیات حضرت مهدی (عج) در منطقه غرب دزفول در ۱۵ فروردین ۱۳۶۰؛ این عملیات به منظور تصرف کانال ال (هندلی) و تپه چشمه و با استعداد دو گروه گشتی - رزمی

[صفحه ۱۴۱]

رزمی از ارتش و یک گردان از سپاه و بسیج عشایر انجام گرفت که تنها تپه چشمه آزاد و تلفاتی بر دشمن وارد شد.

۷- عملیات امام مهدی (عج) در منطقه شوش در ۲۵ فروردین ۱۳۶۰؛ این عملیات برای تصرف بلندی‌های زغن و شلیبه و با استعداد یک گروهان تقویت شده از نیروهای سپاه و ۱۸ تن داوطلب از لشکر ۲۱ حمزه انجام شد که در مراحل اولیه موفق بود، ولی با افزایش فشار دشمن، نیروهای خودی به مواضع خود عقب‌نشینی کردند. اسارت ۲۴ تن از عراقی‌ها، انهدام ۲۲ دستگاه تانک و نفربر و یک فروند هلی‌کوپتر بخشی از نتایج این عملیات بود.

۸- عملیات بازی دراز در منطقه سر پل ذهاب که از دوم تا دهم اردیبهشت ۱۳۶۰ ادامه داشت؛ این عملیات برای آزادسازی ارتفاعات بازی دراز و تسلط بر مواضع دشمن در منطقه سرپل و قصر شیرین و با استعداد دو گردان از سپاه و دو گردان از ارتش انجام گرفت. شناسایی اولیه منطقه را برادران سپاه انجام دادند. در این نبرد، قله‌های ۸۵۰، ۹۰۰، ۱۰۰۰، ۱۱۰۰ از ارتفاعات بازی دراز آزاد شد و بیش از ۷۰۰ تن از عراقی‌ها،به اسارت در آمدند.

۹- عملیات آزادسازی تنگه حاجیان در منطقه گیلان غرب در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰؛ این عملیات ۱۰ روز پس از عملیات بازی دراز و به منظور آزاد سازی تنگه حاجیان و باز شدن جاده مواصلاتی گیلان غرب به جبهه شیشه راه و سرپل و با شرکت ۹۰۰ تن از نیروهای سپاه انجام گرفت. آزادسازی تنگه حاجیان و اتصال جاده مواصلاتی جبهه‌های گیلان غرب به سرپل ذهاب و اسارت بیش از ۱۰۰ تن از نیروهای دشمن از جمله نتایج این عملیات بود.

۱۰- عملیات شیخ فضل الله نوری در منطقه آبادان در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۰؛ این عملیات به منظور آزادسازی تپه‌های مدرن و با استعداد دو گروهان ۶۰ نفره که از نیروهای ارتش و سپاه تشکیل می‌شدند، انجام گرفت. سپاه در طرح‌ریزی و اجرای این عملیات نقش محوری را بر عهده داشت. تپه‌های مدن در این عملیات آزاد و ۲۲ دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم شدند و ۷۰ تن از نیروهای عراقی نیز به اسارت درآمدند.

۱۱- عملیات امام علی (ع) روی تپه‌های الله اکبر در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰؛ این عملیات از سه محور شوش، غرب سوسنگرد و تپه‌های الله اکبر به منظور تصرف تپه‌های الله اکبر و تپه‌های حد فاصل شلیبه - عنکوش، به صورت مشترک انجام گرفت. در این عملیات، دشمن از محور غرب سوسنگرد عقب رانده شد و ۴۰۰ تن از نیروهای عراقی به اسارت در آمدند. همچنین، محور الله اکبر و تپه‌های شحیطه در شمال غربی الله اکبر آزاد شدند. در این محور، علاوه بر اسارت عده‌ای از نیروهای دشمن، ۶۵ دستگاه تانک و نفربر نیز به غنیمت

[صفحه ۱۴۲]

گرفته شد. در محور شوش نیز نیروهای خودی مواضع مورد نظر را تأمین کردند و بیش از ۱۰۰ تن از نیروهای دشمن را به اسارت در آوردند.

۱۲- عملیات آزادسازی ارتفاع و روستای کاوه زهرا و ارتفاع موسوک در منطقه پاوه - مریوان در ۸ خرداد ۱۳۶۰؛ این عملیات برای آزادسازی ارتفاعات مرزی هوارما و روستای کاوه زهرا و با شرکت ۸۰ تن از نیروهای سپاه و ۸۰ نیروی داوطلب ارتش انجام گرفت. آزادسازی بخشی از ارتفاعات منطقه و اسارت ۱۷ تن از دشمن، از نتایج این عملیات بود.

۱۳- عملیات ایذایی در منطقه دهلران - چیلات، در ۱۱ خرداد ۱۳۶۰؛ در این عملیات پنج تانک و نفربر دشمن منهدم شد و بیش از ۶۰ تن از نیروهای عراقی به اسارت درآمدند.

۱۴- عملیات فرماندهی کل قوا در منطقه دارخوین در ۲۱ خرداد ۱۳۶۰؛ این عملیات با توجه به اوضاع سیاسی کشور و همچنین از لحاظ منطقه عملیات و تأثیرات آن در شکستن محاصره آبادان، از اهمیت بیشتری نسبت به سایر عملیات‌ها برخوردار بود. [۳۶۵] .

در این عملیات که نیروهای سپاه آن را طراحی کرده بودند، ۳۶۴ تن [۳۶۶] از رزمندگان با فرماندهی سپاه شرکت داشتند. اجرای آتش پشتیبانی نیز با نیروهای ارتش بود.

به دلیل اهمیت منطقه عملیاتی دارخوین برای دشمن، به عنوان جناح شمالی منطقه سرپل، ارتش عراق ۱۴۰۰ تن از نیروی پیاده و ۵۰۰ تن از نیروی مخصوص خود را همراه با ۶۵ دستگاه تانک و نفربر در این منطقه مستقر کرده بود.

هدف این عملیات، تصرف خاکریزهای دشمن و سه کیلومتر پیشروی به سمت جنوب (به طرف پل مارد) بود. مهمترین تلاش در این عملیات، حفر کانال برای نزدیک شدن به مواضع دشمن بود که برای اولین بار در جنگ به دست نیروهای سپاه انجام گرفت. حفر این کانال که سه ماه طول کشید، در غافلگیری دشمن و موفقیت عملیات نقش مؤثری داشت.

[صفحه ۱۴۴]

عملیات دارخوین در ساعت ۳۰: ۳ بامداد ۲۱ خرداد ۱۳۶۰ از سه محور آغاز شد. در این عملیات نیروهای خودی با دو تا سه کیلومتر پیشروی در منطقه، حد فاصل رودخانه کارون تا جاده آبادان - اهواز، ضمن انهدام بیش از ۳۰ دستگاه تانک و نفربر و یک فروند هلی‌کوپتر دشمن، موفق شدند ۳۰۰ تن از متجاوزان را به اسارت در آوردند. پس از عملیات، دشمن طی سه روز متوالی برای باز پس گرفتن منطقه آزاد شده تلاش کرد، ولی نتیجه‌ای نگرفت.

درباره ویژگی‌های این عملیات، آقای هاشمی رفسنجانی طی پیامی به کنگره یادواره عملیات دارخوین نوشت:

«عملیات دارخوین با این که در مقایسه با عملیات وسیع پس از آن، وسیع و طولانی نبود، اما ویژگی ارزشمند آن در این است که

نقطه پایان یک دوره رکود و زمین‌گیری و نقطه آغاز حرکت و پیروزی‌های عظیم و حماسی نیروهای جهادگر اسلامی‌مان در تاریخ دفاع مقدس است. ابتکار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در حفر کانالی به طول دو کیلومتر و با عمق یک متر و هشتاد سانتی‌متر در دل تاریک شب، از جلوه‌های زیبا و با شکوه این عملیات در زمان خود است.» [۳۶۷] .

نتایج عملیات محدود

اجرای سلسله عملیات‌های محدود در منطقه جنوب و غرب کشور گرچه بر سرنوشت نهایی جنگ تأثیر تعیین کننده‌ای نداشت، اما در ایجاد اعتماد به نفس و امید به پیروزی در نیروهای خودی و تضعیف روحیه عراقی‌ها با اهمیت بود. این عملیات‌ها در برخی از مناطق، آزمایش و مقدمه‌ای برای عملیات‌های بعدی بودند؛ علاوه بر آن در تکمیل پایه‌های استراتژی جدید نظامی - که پس از بن‌بست ایجاد شده در جنگ به وجود آمده بود - نقش قابل توجهی داشتند. اجرای «عملیات محدود» نتایج دیگری نیز در برداشت که عبارت بودند از:

۱- پیروزی‌های به دست آمده در این عملیات‌ها علاوه بر نمایاندن ضعف‌های دشمن، توانایی و قابلیت نیروهای انقلابی و مؤثر بودن استراتژی جدید را نشان داد. بر همین اساس، برادران سپاه در جلسه‌ای با حضور حجت الاسلام اشراقی نماینده امام، تیمسار فلاحی، تیمسار ظهیرنژاد و فرماندهان لشکرهای ۱۶، ۲۱، ۹۲، ۷۷ ارتش، طرح خود را با عنوان «استراتژی عملیاتی در جنوب» به شرح زیر ارائه کردند:

«الف) محورهای دزفول و شوش و منطقه سوسنگرد؛ در این منطقه به علت گستردگی منطقه و پیوسته بودن جبهه‌ها امکان عمل وسیع در موقعیت فعلی برای ما مشکل و یا غیر ممکن است و شیوه‌های تک محدود نتیجه مطلوب‌تری را برای نیروهای خودی به همراه دارد.

[صفحه ۱۴۵]

ب) منطقه آبادان؛ در منطقه عمومی آبادان نیز به علت دشت و هموار بودن زمین و پیوستگی نیروها و در اختیار نبودن جناحین دشمن، امکان حمله محدود، مشکل و یا غیر ممکن است و نمونه آن، تک دارخوین در تاریخ ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۰ می‌باشد که دشمن توانست تمام آتش و توجه خود را به این جبهه معطوف نماید، لذا برای حمله به نیروهای دشمن در شرق کارون باید تک گسترده و همه جانبه صورت گیرد.» [۳۶۸] .

به عبارت دیگر، با توجه به شناخت سپاه نسبت به استعداد و آرایش دشمن در منطقه جنوب و نیز توان و مقدورات نیروهای خودی و تناسب آن با زمین منطقه، در این طرح تأکید شده بود که در سایر محورها عملیات محدود انجام شود ولی در محور آبادان به منظور شکستن حصر آبادان، عملیات گسترده صورت گیرد. به باور سپاه، گرچه آبادان تنها برگ امتیازگیری دشمن در جنگ بود، ولی به لحاظ موقعیت زمین منطقه، وضعیت عقبه دشمن - که متکی بر دو پل رودخانه کارون بود - و جناح گسترده عراق از شمال و جنوب منطقه، دشمن کاملا آسیب‌پذیر بود و در صورت انجام دادن عملیات گسترده، دست به عقب‌نشینی می‌زد. بر همین اساس، طرح یاد شده به دلیل برخورداری از ویژگی‌های مستحکم نظامی، در حضور فرماندهان ارشد نظامی ارتش مورد تصویب قرار گرفت. [۳۶۹] .

۲- برابر مدرکی که پس از عملیات دهلاویه و دارخوین از دشمن به دست آمد، ارتش عراق در بررسی شکست‌های خود، در مورد نیروهای ایرانی چنین اظهار نظر می‌کند:

«الف) نیروهای انسانی ایران سه برابر نیروی انسانی عراق است، لذا ایران درصدد برآمده از این عامل استفاده کند.
ب) نیروهای ایرانی با وجود اختلافاتی که با هم دارند، همه دستورهای آیت الله خمینی را اجرا می کنند. ج) سران نظامی ایران بین خود اختلاف نظرهای بسیاری دارند و حمله‌هایی که به وسیله افراد پیاده انجام می‌دهند، طرح شخصی است و زمان معینی ندارد و به نگهبانان دستور می‌دهند باید در تمام ساعت‌های شبانه روز هوشیار باشند. حمله‌های نیروهای پیاده ایران راه کار مشخصی نیز ندارند و از مکان معلومی حمله نمی‌کنند. گاه از پهلو و حتی گاهی نیز جبهه‌ای حمله می‌کنند.» [۳۷۰] .
۳- پس از آن که در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۰ با کمک نیروهای ارتش، عملیات مشترک روی تپه‌های الله اکبر در محور شوش و سوسنگرد انجام گرفت، روحیه یأس و ناامیدی از

[صفحه ۱۴۶]

نیروهای نظامی و مسئولان سیاسی برطرف شد. بنی‌صدر در اطلاعیه‌ای که صادر کرد، از برادر صفوی و دکتر چمران نام برد و از آن‌ها تشکر کرد. سردار رشید در این باره می‌گوید:
«ارتش و مسئولان را که کاملا مأیوس شده بودند، به فکر فرو برد. من احساس کردم که فرماندهان ارتش، فرماندهان تیپ و لشکر از این عملیات‌های محدود خوشحال بودند، چون از آن‌ها کمک می‌گرفتیم. وقتی عملیات انجام می‌دادیم، اسیر می‌گرفتیم یا یک کیلومتر پیشروی می‌کردیم یا منطقه‌ای را تصرف می‌کردیم، خوشحال می‌شدند و ما این تغییر حالت را در چهره آن‌ها مشاهده می‌کردیم.» [۳۷۱] .
۴- عملیات فرمانده کل قوا بلافاصله پس از خلع بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا انجام گرفت. پیش از آن، بسیاری بر این باور بودند که کشور در گرداب عمیق بی‌ثباتی سیاسی «فرو خواهد رفت و سرنوشت نظام انقلابی با توجه به حضور نیروهای دشمن در خاک ایران، تعیین خواهد شد. از سوی دیگر، بنی‌صدر با تبلیغات گسترده خود، این تصور را ایجاد کرده بود که تنها او قادر به ادامه و مهار جنگ و به کارگیری نیروهای نظامی می‌باشد، لذا بسیاری از منابع غربی احتمال حمایت نیروهای نظامی از بنی‌صدر را مورد بررسی قرار دادند.
بنابراین، با پیروزی عملیات فرمانده کل قوا که در آن، برای نخستین بار نیروهای خودی با ۵ / ۳ کیلومتر پیشروی، ۲۵۰ تن از نیروهای دشمن را به اسارت در آوردند، تصورات موجود در هم شکست و امکان عبور از مرحله بحران سیاسی با این پیروزی نظامی، فراهم شد.
۵- چنان که پیش از این اشاره شد، به دلیل وجود گرایش‌های گوناگون در سپاه، امکان تمرکز کلیه امکانات و انتقال افراد سپاه به جنگ وجود نداشت. به طور کلی، در سپاه سه تفکر و گرایش متفاوت نسبت به جنگ وجود داشت؛ جریان اول: برخی تنها به انجام عملیات نامنظم در کردستان با هدف مبارزه با ضد انقلاب اعتقاد داشتند. این طرز تفکر علاوه بر اینکه متأثر از نوع وظایف و رسالت سپاه به عنوان نیروی انقلابی بود، اساسا از آنجا ناشی می‌شد که بخشی از نیروهای سپاه برای مقابله با ضد انقلاب در منطقه کردستان حضور داشتند و ضمن آشنایی با منطقه، در زمینه جنگ‌های نامنظم نیز تجارب ارزنده‌ای به دست آورده بودند. در این میان، ابوشریف، مسئول عملیات سپاه که دارای تجربه جنگ چریکی بود، در پیشبرد این تفکر نقش مؤثری داشت. جریان دوم: به مداخله سپاه در جنگ معتقد بودند ولی به دلیل ویژگی سازمان سپاه، بیشتر به جنگ‌های نامنظم در منطقه غرب کشور - به خاطر کوهستانی بودن این منطقه - تمایل داشتند، از این رو، نیروهایی را که در جنوب با دشمن درگیر بودند، برای جنگ به غرب کشور دعوت می‌کردند. برادر رشید در این زمینه می‌گوید:

[صفحه ۱۴۷]

«دسته دوم اعتقاد به شرکت در جنگ داشتند ولی سازمان آن را مناسب نمی‌دانستند، و معتقد نبودند سپاه قادر است همراه با ارتش در جنگ بجنگد، لذا می گفتند به غرب بیایید.» [۳۷۲] .

جریان سوم: بیشتر، نیروهای بومی منطقه خوزستان بودند که از ابتدای جنگ در شهرها و مناطق مختلف در برابر دشمن جنگیده و در این زمینه تجربه مناسبی اندوخته بودند. به عقیده این دسته، سپاه قادر بود با دشمن در منطقه جنوب درگیر شده و به پیروزی دست یابد. این جریان برخلاف دو جریان قبلی که مورد حمایت مرکزیت سپاه بودند، از پشتیبانی عمده‌ای در تهران برخوردار نبود، با این حال، در مقایسه با سایر نیروهایی که در غرب کشور استقرار داشتند، از نظر امکانات و نیرو خود کفا بودند. این مسئله و همچنین، حضور مداوم و درگیری آن‌ها با دشمن سبب شد که به تدریج مورد توجه و حمایت قرار گیرند. در این باره، ابتدا شهید کلاهدوز ارتباطی نسبتا منطقی با ستاد عملیات جنوب برقرار کرد و در مرحله بعد، پس از شهادت وی و انتصاب برادر رضایی به دستور امام، به فرماندهی کل سپاه، جریان سوم بر کل سپاه غالب شد و به تدریج امکانات و نیروهای سپاه به جنگ منتقل شدند. [۳۷۳] .

۶- سپاه در مرحله جدید، به موازات کسب نقش تعیین کننده در جنگ، با افزایش حضور نیروهای رزمی سپاه و نیروهای مردمی - که طبق مصوبه مجلس در سپاه ادغام شده بودند - [۳۷۴] .

[صفحه ۱۴۸]

در صحنه نبرد مواجه شد. در چنین وضعیتی سپاه، با استفاده از توانمندی‌ها و قابلیت‌های که کسب کرده بود، از خرداد تا مهر ۱۳۶۰ در مجموع هفت عملیات محدود را به موازات گسترش بحران سیاسی در داخل کشور، طرح‌ریزی و اجرا کرد.

در این مرحله، سپاه طرح عملیات گسترده‌ای را برای شکستن حصر آبادان با عنوان «طرح عملیاتی حمزه» در ۲۵ تیر ۱۳۶۰ برای قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در جنوب و با امضای فرمانده عملیات سپاه جنوب برادر رحیم صفوی ارسال کرد. [۳۷۵] .

بدین ترتیب، سپاه در چارچوب تفکر نظامی جدید خود، دو اصل دیگر را علاوه بر آنچه پیش از این به عنوان اصول اجرای عملیات ارائه کرده بود، مطرح کرد؛ [۳۷۶] نخست، استعداد نیروهایی که سپاه در هر عملیات جذب و سازماندهی می کرد، باید در مقایسه با عملیات قبلی افزایش می‌یافت. بر همین اساس، یازده ماه پس از عملیات دارخوین که در آن، تنها حدود دو گردان نیرو شرکت داشتند، در عملیات بیت المقدس، بیش از ۱۰۰ گردان در سازمان تیپ و با قرارگاه لشکری، وارد عمل شدند. اصل دوم - برای طرح‌ریزی عملیات - مبتنی بر استفاده از راه کارهایی بود که برای دشمن قابل پیش‌بینی نباشد و منجر به غافل گیری آن شود.

۷- تغییر نگرش دشمن نسبت به تحولات تاکتیکی جدید ایران، یکی دیگر از نتایج اجرای عملیات محدود بود. در یکی از اسناد به دست آمده از دشمن با اشاره به تاکتیک جنگی گذشته ایران و تفاوت‌هایی که بعدا در این زمینه ایجاد شد، آمده است:

«در مدتی که از جنگ گذشته، دشمن[ایران]تاکتیک مشخص و روشنی نداشته و این فقط به دلیل ناتوانی فرماندهی نظامی در اتخاذ تصمیم است. جمعیت ایران سه برابر جمعیت عراق است و لذا نیروی پیاده ارتش ایران، هم سه برابر نیروهای پیاده عراقی است و در این اواخر، دشمن با استفاده از این امتیاز با نیروی پیاده به خط ما حمله می کند.» [۳۷۷] .

البته، گرچه دشمن به برخی تحولات تاکتیکی ایران پی برده بود، لیکن ابعاد این تحول در گام‌های نخست برای او روشن نبود، به همین دلیل، پس از شتاب گرفتن روند عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی، دشمن دچار نوعی عقب‌ماندگی شد.

[صفحه ۱۴۹]

همچنین، در اسناد دشمن [۳۷۸] ضمن اشاره به برخی دیگر از ویژگی‌های تاکتیکی عملیات‌های ایران و تحلیل آن‌ها، چگونگی مقابله با این تاکتیک‌ها نیز گوشزد شده است:

«- دشمن[ایران]در حملات خود به فاصله دو جبهه و عوارض[ایجاد شده]دیگر، توجه نمی‌کند و از نقاطی دست به حمله می‌زند که کمتر قابل پیش‌بینی است؛ [۳۷۹] در مواضع دفاعی از مقابل حمله نمی‌کند، لذا دیده‌بانان و نگهبانان باید در تمام جهات آمادگی مقابله با حمله‌های غافل‌گیرانه دشمن[ایران]را داشته باشند.

- چون ساعت حمله دشمن نیز مشخص نیست، نگهبانان باید در طول ساعات شبانه روز مراقب باشند.

- چون دشمن[ایران]سعی در از بین بردن زرهی ما را دارد، کوشش گردد که تانک‌ها را از مواضع خارج نکنند تا مورد اصابت سلاح‌های ضد تانک قرار نگیرند و فقط از اسلحه سبک علیه پیاده‌ها استفاده کنید.

- سیستم اعلام خطر در طول جبهه‌ها کار بگذارید و همیشه از ایستگاه‌های استراق سمع و شنود در خطوط جبهه استفاده کنید.

- حتما از میدان‌های مین در جلو مواضع دفاعی خود استفاده کنید.

- نسبت به اعزام نیروهای گشتی - رزمی اقدام مستمر صورت گیرد.» [۳۸۰] .

افزون بر این، بخش دیگری از ویژگی‌های عملیات‌های سپاه عبارت بود از: «عملیات غافل‌گیرانه در حرکت و رخنه»، «عمل از راه کارهای غیر قابل پیش‌بینی»، «تکیه اصلی بر نیروی پیاده» و «شناسایی بسیار دقیق زمین منطقه و معابر نفوذی».

در توصیه‌های دفاعی دشمن به مسائل دیگری نیز اشاره شده است که نمایانگر درک دشمن از ویژگی‌های عملیات‌های جدیدی بود که از تدوین برنامه‌ها و اتخاذ تاکتیک‌های جدید نظامی نشأت گرفته بود.

[صفحه ۱۵۰]

۸- شکل‌گیری ترکیب جدید ارتش و سپاه برای عملیات مشترک از برجسته‌ترین نتایج اجرای عملیات محدود بود؛ در مرحله جدید، سپاه سلسله عملیات‌های محدود را بر پایه شناسایی نیروهای مستقر در محورها و با اتکا به نیروی پیاده و اجرای عملیات در شب طرح‌ریزی می‌کرد. درخواست آتش پشتیبانی و هماهنگی با نیروهای ارتش که در منطقه مستقر بودند، تنها مواردی بود که در این عملیات‌ها انجام می‌گرفت ولی بعدها، به موازات پیروزی‌های به دست آمده در این عملیات‌ها و امیدواری نیروهای ارتش و همچنین حذف بنی‌صدر از صحنه سیاسی کشور، بسیاری از نیروهای متدین و حزب اللهی ارتش بدون هماهنگی با رده بالاتر، امکانات لازم را در اختیار نیروهای سپاه قرار می‌دادند. سردار محسن رضایی در این مورد می‌گوید:

«ناکامی در جنگ و از بین رفتن فرماندهی قاطع، موجب شد، نیروهای انقلابی به این نتیجه برسند که «باید کاری انجام داد.» از این پس نیروهای کلاسیک نقش محوری نداشتند، بلکه به عنوان پشتیبانی عملیات با آتش، با برادران سپاه هماهنگی می‌کردند. این هماهنگی‌ها[به طور]محلی انجام می‌گرفت و به خاطر از بین رفتن فرماندهی، متأثر از سلسله مراتب نبود.» [۳۸۱] .

در مراحل بعدی نبرد، این هماهنگی گسترش و تعمیق یافت به نحوی که قرارگاه مشترک عملیاتی تشکیل شد و عملیات‌های مرحله

آزاد سازی مناطق اشغالی به صورت ادغام طرح‌ریزی و اجرا می‌شد.

عملیات ثامن الائمه شکستن محاصره آبادان

اشاره

عملیات ثامن الائمه (ع) گرچه به عنوان یکی از چهار عملیات بزرگ و برجسته در چارچوب سلسله تلاش‌هایی که برای آزادسازی مناطق اشغالی انجام گرفت، به شمار می‌رود ولی این عملیات به منزله «نقطه عطف» و «حلقه واسط» برای انتقال استراتژی جنگ از وضعیت گذشته به وضعیت جدید بود. سردار محسن رضایی در این باره می گوید:

«عملیات ثامن الائمه (ع) نقطه عطف است و به عنوان مبداء آغاز استراتژی مرحله دوم جنگ است و یکی از نقاط «اعتماد به نفس» در استراتژی مرحله دوم، عملیات ثامن الائمه (ع) بود که حلقه واسط و مبداء تحول بود.» [۳۸۲] .

اوضاع سیاسی کشور، با توجه به تلاش جبهه متحد ضد انقلاب به رهبری بنی‌صدر، بسیار

[صفحه ۱۵۱]

ملتهب بود، چنان که در خرداد ۱۳۶۰، در پی اوج گیری درگیری‌های داخلی، منافقین با ورود به فاز نظامی، به قیام مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی دست زدند. فراخوانی امام برای مقابله با این جریان، منجر به حضور گسترده و فعال مردم در صحنه انقلاب و همچنین جبهه‌های نبرد شد. گرچه بنی‌صدر همراه رجوی از کشور فرا کرد، ولی این امر به منزله پایان بحران سیاسی نبود، زیرا گسترش ترور و انفجار، حوادثی چون فاجعه هفتم تیر و هشتم شهریور را به وجود آورد. این حوادث با آن که موجب تثبیت اوضاع داخلی به سود نیروهای انقلابی شد، ولی زیان‌های جبران‌ناپذیری را نیز بر جای نهاد.

وضعیت داخلی ایران بازتاب نامطلوبی در رسانه‌های خارجی داشت، چنان که یک روز پیش از آغاز عملیات ثامن الائمه (ع)، رادیو اسرائیل در برنامه «ایران از دیدگاه روزنامه‌های جهان» با بررسی دیدگاه‌های موجود درباره جمهوری اسلامی، ایران را به لحاظ نظامی ناتوان ارزیابی کرد. این رادیو به نقل از هفته نامه امریکایی یو.اس.نیوز.اند ورلد ریپورت گفت:

«پس از یک سال اشغال قسمتی از خاک ایران توسط عراقی‌ها، جنگ بدون نتیجه همچنان ادامه دارد. نه امکان پیروزی در میدان جنگ بر افق دیده می‌شود و نه امیدی به برقراری متارکه وجود دارد. بغداد از ترس متحمل شدن تلفات زیاد جرأت نمی کند با یک حمله همه جانبه به سوی پیروزی بشتابد و از طرفی، دولتمردان متعصب ایران ضعیف‌تر از آن هستند که اشغالگران عراق را از خاک خود بیرون برانند.»

در این هفته نامه به نقل از کارشناسان خاورمیانه آمده است:

«برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، رژیم جنگ زده آیت الله خمینی باید سقوط کند. سقوط سران حکومت خمینی گاهی بسیار نزدیک به نظر می‌آید و رهبر رژیم کنونی با بمب‌گذاری‌های گروه مخالفان بسیار ضعیف شده است. سرکشی و قیام به سرعت در حال رشد است. علی رغم این وضع، به محض آن که یکی از دستیاران خمینی از بین می‌رود، یکی دیگر جانشین وی می‌شود. در چنین وضعی، نیروهای آیت الله خمینی قصد ندارند در میدان مبارزه تسلیم شوند.» [۳۸۳] .

لوس آنجلس تایمز نیز دولت انقلابی ایران را در آستانه سقوط خواند:

«وقتی که اوضاع جاری ایران مورد بررسی قرار می گیرد، یک کلمه بیش از هر واژه دیگری در گوش طنین‌انداز می‌شود و آن «از

هم پاشیدگی» است. ناظرانی که حتی کوچک‌ترین اختلافات سیاسی ایران را از نظر دور نمی‌دارند، حالا دیگر متقاعد شده‌اند که مناقشات کنونی این کشور زمینه را برای سرنگونی رژیم و تعویض قدرت به یک نظام نوین آماده می‌سازد.» [۳۸۴] .

[صفحه ۱۵۲]

عراقی‌ها که با مشاهده وضعیت داخلی ایران، اوضاع کشور را بحرانی ارزیابی می‌کردند برای اعطای پناهندگی سیاسی به رئیس جمهوری (بنی‌صدر) اعلام آمادگی کردند! [۳۸۵] علاوه بر آن، عراقی‌ها، ایران را فاقد توان نظامی برای باز پس‌گیری این منطقه می‌دانستند، به ویژه این که بنی‌صدر دو عملیات سوم آبان ۱۳۵۹ و بیستم دی ۱۳۵۹ را برای شکستن محاصره آبادان به انجام رساند، ولی جز ناکامی و یأس نتیجه‌گیری بدست نیاورد.

امام خمینی با نگرانی از اوضاع داخلی و تأثیر غیر قابل انکار آن بر وضعیت نظامی، همواره جنگ را مسئله اصلی کشور می‌دانستند. ایشان در پیامی به مناسبت هفته جنگ فرمودند:

«از ملت عزیز و به خصوص دست اندرکاران و قوای مسلح می‌خواهیم که هیچ امری آنان را از جنگ تحمیلی اغفال نکند و جنگ را سرلوحه همه امور قرار دهند که دست خیانتکار برای انصراف آنان از جنگ در کار است.»

امام همچنین در این پیام ضرورت هجوم به دشمن را مورد تأکید قرار دادند:

«بر قوای مسلح اسلامی از ارتش، سپاه، بسیج و سایر قوای نظامی و انتظامی تا نیروهای مردمی در جبهه و پشت جبهه است که چون سیلی خروشان مزدوران جبهه را از کشور اسلامی‌شان برانند و ایران عزیز را از این خس و خاشاک پاک نمایند و بدانند که نیروی ایمان پیروز است.» [۳۸۶] .

گذشته از این ملاحظات، عراقی‌ها امیدوار بودند، با ادامه استقرار نیروهای خود در شرق رودخانه کارون و محاصره آبادان - با وجود این که از نظر نظامی نحوه استقرار این نیروها غیر اصولی بود - از اهرم سیاسی - نظامی لازم برای فشار بر ایران جهت پایان بخشیدن به جنگ برخوردار باشند. در یکی از اسناد به دست آمده از لشکر ۳ زرهی عراق، درباره ارتش حیاتی این منطقه برای نیروهای دشمن آمده است:

[صفحه ۱۵۳]

«عبور نیروهای عراقی از رودخانه کارون به منظور حصول به هدف‌های سیاسی و استراتژیک بوده و نیروهای ایرانی تلاش کردند. نیروهای عراقی را از وصول به این هدف و نگه‌داری آن باز دارند، لذا نگه‌داری منطقه سرپل اشغالی شرق کارون برای نیروهای عراقی اهمیتی حیاتی پیدا کرد.» [۳۸۷] .

گرچه بعید به نظر می‌رسید، ارتش عراق پس از شکست در کوی ذوالفقاری آبادان، و عقب‌نشینی از ساحل جنوب رودخانه بهمنشیر و استقرار در شمال این رودخانه توانایی لازم را برای اشغال آبادان داشته باشد، ولی خطرات ناشی از تداوم محاصره آبادان و اقدامات احتمالی دشمن با ادامه استقرار در این منطقه، سبب شد تا جمهوری اسلامی در برابر این وضعیت، حساسیت خاصی نشان دهد، به ویژه این که امام در ۱۴ آبان ۱۳۵۹ و تنها ۲۵ روز پس از عبور نیروهای عراقی از رودخانه کارون، و همچنین ناتوانی بنی‌صدر برای عقب راندن دشمن از مواضع اشغالی در عملیات سوم آبان روی جاده ماهشهر - آبادان، دستور شکستن محاصره آبادان را خطاب به نیروهای نظامی و انتظامی صادر فرمودند.

چگونگی انتخاب منطقه و تلاش‌های سیاسی

فرمان امام برای شکستن محاصره آبادان، اهمیت و ارزش منطقه، موقعیت نیروهای خودی و موقعیت زمین با توجه به نحوه استقرار دشمن و اتکا بر پل‌های نصب شده روی رودخانه کارون، سبب شد تا سپاه توجه خاصی به این منطقه کند. در این میان، فرمان امام بیش از هر عامل دیگری در شکل دهی تفکر و ذهنیت مسئولان، فرماندهان و نیروهای سپاه و تلاش‌های این نهاد نقش کلیدی و تعیین کننده داشت. سردار رضایی در این باره می گوید:

«حضرت امام مدت‌ها بود که دستور داده بودند که حصر آبادان باید شکسته شود، اما مدیریت اولیه جنگ بهای لازم را به این کار نمی‌داد و حتی بقایای این مدیریت هم با این که آقای بنی‌صدر کنار رفته بود، باز به سختی زیر بار حمله به این منطقه می‌رفتند، به طوری که در فروردین سال ۱۳۶۰ طرح اولیه سپاه آماده شد، ولی شش ماه طول کشید تا این عملیات اجرا شد.» [۳۸۸] .

بدین ترتیب، از فروردین ۱۳۶۰ سپاه طرح‌ریزی عملیات را به طور جدی آغاز کرد. [۳۸۹] در اردیبهشت همان سال، مراحل طرح‌ریزی و سپس، پیگیری تصویب عملیات با ترکیب برادران رضایی، رحیم صفوی، شهید باقری، غلامعلی رشید و سرهنگ صیاد شیرازی [۳۹۰] به

[صفحه ۱۵۴]

شکل جدی‌تری ادامه یافت. همچنین، پس از ملاقات سرهنگ صیاد شیرازی با رئیس وقت شورای عالی دفاع (آیت الله خامنه‌ای) و أخذ تدبیر از ایشان، قرار شد این عملیات به صورت مشترک با نیروهای ارتش انجام شود. [۳۹۱] در این میان، برادران رحیم صفوی، غلامعلی رشید و شهید حسن باقری نخستین طرح پیشنهادی منسجم و کامل عملیات را در اوایل خرداد ۱۳۶۰ برای بنی‌صدر تشریح کردند. [۳۹۲] نماینده سپاه نیز طرح را در جلسه‌ای که نماینده حضرت امام، آقای هاشمی، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش و سایر اعضای شورای عالی دفاع حضور داشتند، ارائه کرد که مورد تصویب قرار گرفت. در این حال، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش با توجه به این که لشکر ۷۷ خراسان مسئولیت این منطقه را بر عهده داشت، گفت: «لشکر ۷۷ باید این طرح را قبول کند»؛ [۳۹۳] در پی این تصمیم و با تلاش‌ها و اقداماتی که صورت گرفت، سرانجام لشکر ۷۷ طرح را پذیرفت و برای انجام دادن آن متقاعد شد. [۳۹۴] .

در اواخر خرداد ۱۳۶۰ جلسه دیگری با شرکت جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش، فرمانده نیروی زمینی، فرماندهان لشکرهای ۱۶، ۲۱، ۷۷، ۹۲ ارتش و فرمانده سپاه پاسداران خوزستان و با حضور حجت الاسلام اشراقی نماینده حضرت امام و دکتر چمران در دفتر فرماندهی لشکر ۹۲ زرهی اهواز تشکیل و در مورد چگونگی ادامه نبرد بحث شد.

در این جلسه، فرمانده نیروی زمینی ارتش بر پایه طرح جدید سپاه، بر شکستن محاصره آبادان تأکید داشت حال آن که با جانشین ریاست ستاد مشترک ارتش بر حمله به بستان به عنوان تقدم نخست پافشاری می‌کرد. بدین ترتیب، توافق لازم به دست نیامد، [۳۹۵] ولی سپاه به تلاش‌های خود ادامه داد، چنان که در نهم تیر ۱۳۶۰ – یعنی ده روز پس از جلسه بررسی طرح‌های یاد شده – فرمانده سپاه پاسداران خوزستان [۳۹۶] طرحی را ارائه کرد که مربوط به عملیات آفندی قاطع در منطقه ماهشهر و آبادان بود. این طرح قابل اجرا تشخیص داده شد،

[صفحه ۱۵۵]

اما به سبب مشکلاتی که وجود داشت، اجرای آن تا شهریور ماه ۱۳۶۰ مسکوت ماند. [۳۹۷] - [۳۹۸] از اوایل شهریور ۱۳۶۰ بار دیگر مقدمات اجرای عملیات فراهم و طرح به واحدها و قرارگاه‌ها ابلاغ شد. [۳۹۹] .

موقعیت منطقه

منطقه عملیات ثامن الائمه (ع) در شرق رودخانه کارون و در حد فاصل شمال شهر آبادان و جنوب منطقه دارخوین قرار داشت و شامل سرپل دشمن به وسعت ۱۵۰ تا ۱۸۰ کیلومتر مربع می‌شد که در اشغال نیروهای عراقی بود. عوارض حساس منطقه، رودخانه کارون و دو جاده اهواز - آبادان و ماهشهر - آبادان بودند و عوارض مصنوعی منطقه نیز بیشتر شامل مواضع و استحکامات دشمن نظیر خاکریزهای متعدد، مواضع تانک، سنگرهای اجتماعی و انفرادی می‌شدند. با توجه به اهمیت دو پل قصبه و حفار برای دشمن که به منزله معبر و محل اتصال عقبه‌های او در شرق کارون بودند، مواضع و استحکامات فراوان و تعداد زیادی نیروی رزمی در این دو محور وجود داشتند.

[صفحه ۱۵۶]

وضعیت دشمن

دشمن برای استقرار در منطقه سرپل، واقع در شرق رودخانه کارون، دچار تناقض بود؛ از یک سو به لحاظ اهمیت منطقه ضرورت حفظ آن می‌بایست از نیروی بسیاری استفاده می‌کرد و از سوی دیگر، با توجه به محدودیت عقبه خود، تجمع این میزان نیرو برایش ناممکن بود. در عین حال، شناخت عراقی‌ها از توان نیروهای خودی در عقب راندن دشمن - به ویژه پس از ناکامی ارتش در عملیات‌های سوم آبان ۱۳۵۹ و بیستم دی ۱۳۵۹ - آن‌ها را مطمئن کرده بود که مورد تعرض جدی قرار نخواهند گرفت. استعداد و آرایش یگان‌های دشمن در این منطقه برابر اسناد به دست آمده از تیپ ۸ مکانیزه ارتش عراق در ۲۶ مرداد ۱۳۶۰ عبارت بودند از:

۱- تیپ ۸ مکانیزه از لشکر ۳ زرهی که با سه گردان مکانیزه و یک گردان تانک در شمال سرپل و جنوب سلمانیه مواضع پدافندی را اشغال و تحکیم کرده بود.

۲- تیپ ۶ زرهی از لشکر ۳ زرهی که با سه گردان تانک و یک گردان مکانیزه در قسمت مرکزی و شرقی در شمال جاده ماهشهر - آبادان مستقر بود.

۳- تیپ ۴۴ پیاده از لشکر ۱۱ پیاده، که با یک گردان تحت امر لشکر ۳ زرهی در قسمت جنوبی منطقه سرپل و جنوب جاده ماهشهر - آبادان پدافند می‌کرد. [۴۰۰] .

۴- تیپ ۱۲ زرهی لشکر ۳ در غرب کارون در احتیاط قرار داشت و گردان‌های تانک الطارق و سیف سعد و چند گردان جیش الشعبی، گردان پیاده از تیپ ۴۴ و گردان ۱ از تیپ ۳۳ نیروی مخصوص نیز در منطقه شرق کارون استقرار داشتند.

برابر شواهد، قراین و اسناد موجود، در پی گسترش حملات رزمندگان اسلام به منطقه اشغالی سرپل در نیمه اول سال ۱۳۶۰، دشمن دچار اضطراب شده و احتمال حمله نیروهای خودی را پیش‌بینی می‌کرد. با این حال، عراقی‌ها همچنین به استقرار در مناطق اشغالی اصرار داشتند و این امر بدین دلیل بود که عراقی‌ها تصور می‌کردند که نیروهای اسلام از انجام دادن عملیاتی دقیق و برنامه‌ریزی

شده در سطحی گسترده ناتوان هستند. [۴۰۱] در واقع، فرماندهی عراق احتمال تدارک حمله از محور شرق رودخانه را پیش‌بینی می‌کرد اما به هیچ وجه تصور نمی‌کرد این حمله، گسترده و همه جانبه باشد. [۴۰۲] .

۵- استعداد دشمن در این منطقه برابر یک لشکر تقویت شده بود، ضمن این که فرمانده سپاه سوم می‌توانست از احتیاط لشکرهای ۵ مکانیزه و ۹ زرهی که در جنوب غربی اهواز و سوسنگرد مستقر بودند، برای تقویت لشکر ۳ زرهی استفاده کند.

[صفحه ۱۵۷]

همچنین، دشمن پیش‌بینی می‌کرد که در صورت حمله، محور اصلی تهاجم در محور تیپ ۸ مکانیزه در منطقه سلمانیه با پیشروی به سمت پل‌های قصبه و حفار، خواهد بود،لذا برای تقویت این محور، اقداماتی به عمل آورد.

طرح عملیات

اهداف و مأموریت

هدف اصلی عملیات، انهدام نیروهای دشمن در شرق رودخانه کارون و تصرف و تأمین منطقه بود. در طرح اولیه سپاه آمده بود: [۴۰۳] .

«سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقر در آبادان و دارخوین و ماهشهر مأموریت دارند تا با هماهنگی و همکاری کامل لشکر ۷۷ پیاده خراسان در ساعت (س) روز (ر) از محور فیاضیه و دارخوین به طور گسترده و از سه محور ایستگاه ۱۲ و ایستگاه ۷ و جاده ماهشهر - آبادان تک نمایند و نیروهای دشمن را که از کناره کارون تا جاده ماهشهر - آبادان گسترش دارند، به طور کامل محاصره و بعد از انهدام دشمن، در منطقه متصرفه پدافند نمایند.» [۴۰۴] .

سران نظامی امیدوار بودند با انجام عملیات ثامن الائمه (ع) تهدید احتمالی دشمن برای تصرف آبادان که عراق آن را به صورت اهرم فشاری علیه ایران در تبلیغات خود مورد استفاده قرار می‌داد، خنثی شود. از سوی دیگر، در این عملیات پس از پاک سازی شرق رودخانه کارون، نیروهای خودی از خطوط پدافندی آزاد شده و امکان به کارگیری آن‌ها در مراحل بعدی آزادسازی مناطق اشغالی، فراهم می‌شد.

سازمان رزم

ترکیب نیروهای عمل کننده در این عملیات، شامل ارتش، سپاه، بسیج و نیروهای ژاندارمری به این شرح بود:

[صفحه ۱۵۸]

- لشکر ۷۷ با سه تیپ شامل ۹ گردان نیروی پیاده؛
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ۱۶ گردان نیروی پیاده [۴۰۵] که در سازمان سه قرارگاه تیپی عمل می‌کرد؛ [۴۰۶] .

- تیپ ۳۷ زرهی شیراز؛
- گردان ۲۵۱ تانک از لشکر ۱۶ زرهی؛ [۴۰۷] .
- گردان ۱۰۷ ژاندارمری؛
- گروه رزمی ۲۹۱ تانک؛
- جهاد سازندگی، علاوه بر احداث جاده وحدت در فروردین ۱۳۶۰، امور مقدماتی مهندسی عملیات را انجام داد.

پس از حذف بنی‌صدر برای نخستین بار بود که نیروهای عمل کننده در چنین مقیاسی با هم ترکیب شده به نحو شایسته‌ای با یکدیگر همکاری و هماهنگی می‌کردند، چنان که این اقدام، الگوی مناسبی برای ادامه همکاری ارتش و سپاه در سایرعملیات‌ها شد. [۴۰۸] .

طرح مانور

در طرح مانور، سه محور عمده و یک محور فرعی برای انجام عملیات در نظر گرفته شده بود: محور شمالی شامل منطقه دارخوین و محمدیه و محور جنوبی شامل محور فیاضیه و ایستگاه ۷ بود. بر اساس این طرح، تلاش فرعی نیروها برای پشتیبانی نیز در محور جاده ماهشهر - آبادان انجام می‌شد. در این میان، محور دارخوین و فیاضیه با هدف تصرف و تأمین پل‌های حفار و قصبه دارای اهمیت بیشتری بودند و در صورت برخورداری نیروهای خودی از سرعت عمل، امکان انهدام و اسارت بسیاری از افراد دشمن در این محور وجود داشت. و همین ضرورت، در آرایش نیروها مؤثر بود،که به این ترتیب مشخص شد:

[صفحه ۱۵۹]

محور دارخوین - محمدیه: پنج گردان از سپاه (چهار گردان آفندی و یک گردان احتیاط) و سه گردان از ارتش (دو گردان آفندی و یک گردان احتیاط) و یک گردان تانک در احتیاط و پشتیبانی

محور فیاضیه: پنج گردان از سپاه (چهار گردان آفندی و یک گردان احتیاط) و سه گردان از ارتش (یک گردان آفندی و دو گردان احتیاط).

محور جاده ماهشهر - آبادان: دو گردان از سپاه (یک گردان آفندی و یک گردان احتیاط) و دو گردان از ارتش (یک گردان آفندی و یک گردان پدافند).

برای پشتیبانی عملیات، سه گردان توپخانه و ۵۰ قبضه سلاح پدافند هوایی در نظر گرفته شده بود. [۴۰۹] طرح مانور عملیات همراه با تدبیر آن و نیز استعداد نیروی عمل کننده در جلد سوم کتاب منتشره از سوی ارتش جمهوری اسلامی ایران به شرح زیر آمده است:

«جزئیات طرح برای اجرای حمله به منطقه سرپل دشمن در شرق کارون چنین بود که تیپ ۲ پیاده که شامل سه گردان پیاده ارتش و چهار گردان پاسدار و یک گردان تانک که یک گروهان اضافی نیز داشت و در خط تماس با دشمن در شمال بهمنشیر دفاع می‌نمود، از منطقه فیاضیه در شرق کارون و شمال بهمنشیر به مواضع نیروهای متجاوز عراق حمله می‌کرد و حاشیه شرقی پل حفار را که به وسیله نیروهای عراقی بر روی کارون برقرار شده بود، تصرف پل را کنترل می‌نمود و نیروهای دشمن را در منطقه عملیاتی مربوطه منهدم می‌کرد و کرانه شرقی رودخانه کارون را تأمین می‌نمود. تیپ ۱ پیاده با دو گردان پیاده ارتشی و یک گردان سوار

زرهی و شش گردان پاسدار ابتدا از مواضع پدافندی یگان‌های تیپ ۲ پیاده در شمال بهمنشیر و در منطقه ذوالفقاری از خطر عبور می‌کرد و نیروهای دشمن را در جنوب جاده آبادان - ماهشهر منهدم می‌کرد و سپس حمله را با یک چرخش ملایم از شرق به غرب، به سمت شمال غربی ادامه می‌داد و نیروهای دشمن را در شمال جاده ماهشهر - آبادان در منطقه مسئولیت خود منهدم می‌ساخت. ضمنا این تیپ مأموریت داشت، هرگونه عکس‌العمل شدید دشمن را در محور آبادان - ماهشهر [۴۱۰] خنثی و جناح شرقی منطقه عملیات را تأمین نماید. تیپ ۳ پیاده که از منطقه گیلان غرب به خوزستان تغییر مکان یافته بود، به صورت احتیاط لشکر بود و مأموریت داشت، از مواضع پدافندی

[صفحه ۱۶۰]

گروه رزمی ۲۹۱ تانک در جنوب سلمانیه از خط [۴۱۱] عبور کند و از شمال به جنوب پیشروی نماید و پل قصبه را بر روی رودخانه کارون که به وسیله نیروهای عراقی برقرار شده بود، تصرف و منطقه مسئولیت خود را از وجود دشمن پاک نماید. این تیپ شامل دو گردان پیاده ارتش، پنج گردان پاسدار و حدود یک گردان تانک بود. ضمنا، سپاه پاسداران نیز حداکثر امکانات آن روز خود را برای عملیات آماده کرد و ۱۵ گردان پاسدار [۴۱۲] وارد میدان نبرد کرد.» [۴۱۳] .

در مجموع، به نظر می‌رسید، دشمن به دلیل برخورداری از نیروی احتیاط و به ویژه امکان به کارگیری لشکرهای ۵ مکانیزه و ۹ زرهی تحت امر سپاه سوم، در موضع برتری قرار داشت، لیکن نیروهای خودی با توجه به شناخت دقیق از دشمن، ویژگی برتر عملیاتی، ترکیب جدید سپاه و ارتش - که پیش از این هرگز در این سطح وجود نداشت - و بهره‌برداری مناسب از زمین، از موقعیت بهتری برخوردار بودند. افزون بر این، دشمن به لحاظ درک و باوری که از توان نیروهای خودی داشت، به طور نسبی در غافل‌گیری به سر می‌برد و این عوامل در مجموع می‌توانست دستیابی به پیروزی را آسان کند.

در این میان، افزایش قابل توجه نیروهای سپاه در مقایسه با عملیات‌های پیشین و نقش طراحان نظامی سپاه در طرح‌ریزی و هدایت عملیات، از جمله ویژگی‌های عملیات ثامن الائمه (ع) و عامل برتری نیروهای خودی در برابر دشمن بود. در جلد سوم کتاب «ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس» در این باره آمده است:

«نکته‌ای که لازم است روی آن تأکید شود، حضور سپاه پاسداران، به صورت فعال و مؤثر و قدرتمند در این عملیات بود... برای عملیات ثامن الائمه (ع)، ۱۵ گردان توسط سپاه آماده شده بود. در نتیجه می‌توان گفت، توان رزمی سپاه پاسداران و نیروهای مردمی در عملیات ثامن الائمه (ع) به ده برابر افزایش یافته بود و یا به عبارت دیگر، با بهره‌برداری از نیروی عظیم بسیج مردمی توان رزمی نسبی در جبهه بالا رفته بود و این امر کلید موفقیت نیروهای مسلح ایران در عملیات ثامن الائمه (ع) و عملیات‌های بعد از آن مانند طریق القدس و فتح المبین و بیت المقدس گردید.» [۴۱۴] .

بدین ترتیب، عملیات ثامن الائمه (ع) به منظور شکستن محاصره آبادان و انهدام نیروهای دشمن در شرق رودخانه کارون پس از آماده‌سازی مقدمات آن، آغاز شد.

[صفحه ۱۶۱]

تشریح عملیات

عملیات در ساعت ۱ بامداد روز پنجم مهر ۱۳۶۰ آغاز شد. قوای ایران در ساعات نخست عملیات، با تهاجم به مواضع دشمن و درهم شکستن مقاومت نیروهای آنان، خاکریزهای اول دشمن را تصرف و تأمین کردند. مقاومت اولیه نیروهای عراقی در برخی از محورها و به ویژه تداوم آن در منطقه پل حفار، نشان دهنده هوشیاری نسبی دشمن بود. بنابر گزارش اسیران عراقی، اسارت یکی از نیروهای خودی در منطقه عملیاتی تیپ ۸ مکانیزه در محور دارخوین سبب هوشیاری دشمن شده بود، ولی شناخت نادرست فرماندهان نظامی عراق نسبت به توان نیروهای خودی که بر مبنای برآوردهای عملیات‌های ناکام پیشین ایجاد شده بود، سبب شد در برابر حمله نیروهای خودی واکنش مناسبی نشان ندهند.

با روشن شدن هوا و ادامه پیشروی نیروهای خودی از محور شمالی به سمت پل مارد و تهدید عقبه نیروهای دشمن، نخستین ضربه شکننده بر نیروهای عراقی وارد آمد. با این حال، نیروهای دشمن در منطقه پل حفار همچنان مقاومت می‌کردند. گستردگی محورهای تهاجم و عقب‌ماندگی دشمن سبب شد تا نیروهای خودی با به دست گرفتن ابتکار عمل و ادامه پیشروی در محورهای مختلف، دشمن را تحت فشار قرار دهند.

از سوی دیگر، در پی تغییر وضعیت میدان نبرد، فرماندهی نیروهای دشمن تلاش می‌کرد تا تاریک شدن هوا به مقاومت در پل حفار ادامه دهد. دشمن قصد داشت، با تقویت منطقه، ابتدا منطقه سرپل را حفظ کند و پس از آن، با نصب پل روی رودخانه کارون، نیروهای محاصره شده را نجات دهد و سپس، با استقرار در منطقه غرب رودخانه کارون، از ادامه پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند.

بر همین اساس، دشمن در اولین اقدام، با وارد کردن تیپ ۱۰ زرهی گارد جمهوری، سعی کرد، پل حفار را حفظ کرده و با استقرار تیپ ۱۶ زرهی از لشکر ۶ زرهی در غرب رودخانه کارون، از پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند. تهاجم رزمندگان به نیروهای تیپ ۱۰ سبب شد تا این نیروها در همان لحظات اولیه حضور در منطقه سرپل، محاصره شده و عقب‌نشینی کنند، در صورتی که اگر در حمله به تیپ ۱۰ تأخیر صورت می‌گرفت، بی‌گمان نیروهای تیپ ۱۰ دشمن پس از حضور در منطقه، دست به ضد حمله می‌زدند. [۴۱۵] .

با آزاد شدن جاده ماهشهر - آبادان در ساعت ۳۲: ۸ بامداد روز پنجم مهر و پیشروی نیروهای خودی از شمال به جنوب و تصرف پل قصبه، در واقع مقاومت دشمن در منطقه پل حفار، بیشتر نوعی عملیات تأخیری بود، زیرا با توجه به محدودیت عقبه دشمن، سرعت عمل

[صفحه ۱۶۲]

رزمندگان و گستردگی محورهای تهاجم، امکان مقاومت از عراقی‌ها گرفته شده بود. در بعد از ظهر همان روز بخشی از پل حفار تصرف شده بود ولی عراقی‌ها برای باز نگه داشتن عقبه نیروهای محاصره شده خود در شرق کارون، همچنان مقاومت می‌کردند، چنان که با تاریک شدن هوا حرکت ستون نیروهای دشمن از اهواز به سمت خرمشهر دیده می‌شد.

بدین ترتیب، روز اول عملیات درحالی به پایان رسید که دشمن به دلیل عقب‌ماندگی، توان مقابله با نیروهای خودی را نداشت و تنها، به تاریک شدن هوا، باز نگاه داشتن پل حفار برای تقویت منطقه و یا امکان عقب‌نشینی نیروهای محاصره شده امید بسته بود. در روز دوم عملیات (ششم مهر)، در حالی که پیشروی نیروهای خودی همچنان ادامه داشت، دشمن واکنش جدی از خود نشان نداد و از بعد از ظهر همان روز نیروهای عراقی به تدریج تسلیم شده و یا عقب‌نشینی کردند و سرانجام در پایان این روز عملا منطقه سرپل دشمن آزاد شد.

در روز سوم عملیات نیز در پی پاک سازی منطقه، محاصره آبادان به پایان رسید و فرمان امام خمینی مبنی بر شکستن حصر آبادان، در مدت ۴۸ ساعت آفند تحقق یافت و نیروهای خودی پس از پاک سازی کامل منطقه، در ساحل شرقی رودخانه کارون استقرار یافتند. در این عملیات علاوه بر آزادسازی منطقه اشغالی در شرق رودخانه، بخش وسیعی از نیروهای خودی - که درگیر پدافند در منطقه بودند - آزاد و برای عملیات‌های بعدی آماده شدند.

خسارات و تلفات دشمن

۱- بیش از سه هزار تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و نزدیک به ۱۸۰۰ تن از آن‌ها به اسارت درآمدند.
۲- تعداد ۹۰ دستگاه تانک، نفربر و خودرو دشمن منهدم شد و ۱۶۰ دستگاه تانک و نفربر دیگر به همراه ۱۵۰ دستگاه خودرو به غنیمت درآمدند. سه فروند هواپیما و یک فروند هلی‌کوپتر دشمن نیز در این عملیات سرنگون شدند.
افزون بر این، شمار فراوانی از امکانات دشمن شامل لودر و بولدوزر، سلاح و مهمات، منهدم شد و یا به غنیمت درآمد. از نتایج مهم این عملیات به غنیمت گرفتن ده‌ها تانک از تیپ ۶ زرهی عراق بود که سپاه با استفاده از این تانک‌ها نخستین یگان زرهی خود را با نام تیپ ۳۰ زرهی سازماندهی کرد. اولین گردان زرهی این یگان در عملیات طریق القدس به کار گرفته شد. با به غنیمت گرفتن ۲۰ قبضه توپ ۱۵۲ و ۱۲۲ میلی‌متری از دشمن، نخستین یگان توپخانه سپاه نیز شکل گرفت و در عملیات طریق القدس شرکت کرد. [۴۱۶].

[صفحه ۱۶۴]

ارزیابی عملیات

با شکسته شدن محاصره آبادان، تحول جدیدی در جنگ به وجود آمد؛ زیرا ناکامی دشمن در جنگ از همین نقطه آغاز شد. به بیان دیگر، دشمن - در وضعیت‌های مختلف - چنین می‌پنداشت که لازمه تغییر معادله نظامی به سود خود، افزایش فشار نظامی به ایران برای تحمیل خواسته‌های خود و آغاز مذاکرات صلح می‌باشد، لذا بیش از همه، به تکمیل محاصره آبادان و اشغال آن توجه داشت. در مقابل، نیروهای خودی نیز - بر اساس فرمان امام - بیشتری تلاش خود را برای شکستن محاصره آبادان متمرکز کرده بودند که در این میان، دو عملیات به فرماندهی بنی‌صدر با شکست مواجه شد و سرانجام، با عملیات پیروزمندانه ثامن الائمه (ع) فرمان امام تحقق یافت و استراتژی دشمن نیز در نقطه ثقل آن، درهم شکست. سردار محسن رضایی در این زمینه می‌گوید:
«استراتژی دشمن از مشخصه سیاسی و امنیتی برخوردار بود. عراق در انتظار تحول در اوضاع داخلی بود، اگر به نتیجه نمی‌رسید، مسلما روی آبادان عمل می‌کرد. بنابراین ما وقتی روی آبادان عمل کردیم. در واقع استراتژی دشمن را در نقطه اصلی آن در جبهه نظامی با شکست مواجه کردیم.» [۴۱۷].
اعتماد به نفس و افزایش روحیه نیروهای خودی هم از عوامل مؤثر در پیروزی، هم بخشی از نتایج به دست آمده در این عملیات بود؛ در حالی که دشمن به دلیل حضور در مناطق اشغالی در شرق رودخانه کارون و سلسله عملیات‌های محدودی که در همین منطقه انجام گرفته بود، دچار نوعی فرسایش روحی شده بود. نیروهای خودی با روحیه‌ای مضاعف - به ویژه پس از شکسته شدن طلسم نفاق در کشور - از آمادگی مناسبی برای بیرون راندن متجاوزان از سرزمین‌های اشغالی برخوردار شدند. سردار رضایی در

این باره می گوید:

«نیروهای ما متوجه شدند که می‌توانند بجنگند و از طرف دیگر فهمیدند با جنگ انقلابی می‌توانند خارج از قواره کلاسیک جنگ را ادامه دهند.» [۴۱۸] .

در واقع، اعتماد به نفس نشان دهنده موفقیت استراتژی جدید نیروهای انقلابی در صحنه عمل بود، ولی هر گونه ناکامی احتمالی نیز در این عملیات می‌توانست سرنوشت جنگ و حتی حیات سیاسی کشور را با خطر روبه‌رو کند.

تجارب نظامی مهمی نیز در این عملیات به دست آمد؛ پس از عملیات ثامن الائمه (ع)، فرماندهان سپاه در جلسه‌ای که به منظور ارزیابی عملیات در ۷ مهر ۱۳۶۰ بر پا شد، به بررسی ویژگی‌های این عملیات پرداختند. برادر غلامعلی رشید در این جلسه گفت:

[صفحه ۱۶۵]

«بنا به تجربه قبلی، در طراحی این عملیات چند فاکتور در نظر گرفته شد: اول تهاجم یکپارچه و همه جانبه در کل محورها؛ دوم حمله شبانه؛ سوم قیچی کردن دشمن در دو پل؛ چهارم تک پشتیبانی تا حدودی فریبنده در محور خرمشهر. در واقع، باید از این عوامل به عنوان محسنات این عملیات یاد کرد. دشمن که آمادگی مقابله با چنین تهاجمی را نداشت، لذا رعب و هراس در نیروهای عراقی از یک سو و دست پاچگی و عدم کنترل و هدایت فرماندهی از سوی دیگر، گریبان‌گیر دشمن شد.» [۴۱۹] .

شهید حسن باقری یک ویژگی خوب این عملیات را بیان جزئیات طرح مانور برای همه فرماندهان سپاه تا رده دسته خواند. برادر رحیم صفوی نیز بخشی از ویژگی‌های مثبت این عملیات را تلاش خستگی‌ناپذیر نیروهای پیاده برای رسیدن به مواضع دشمن و هدایت و رهبری خودجوش فرماندهان گردان‌ها و گروهان‌ها برای مقابله با دشمن برشمرد. [۴۲۰] .

همچنین، اجرای عملیات در شب – که بعدها به عنوان یک اصل جدا نشدنی تا پایان جنگ در اجرای عملیات‌های نیروهای خودی مورد توجه قرار گرفت – در این عملیات بازدهی بسیار خوبی داشت. برادر رشید در این مورد می گوید:

«اگر عملیات را در روز شروع می‌کردیم، نیروی زرهی دشمن به لحاظ برتری کمی و کیفی که نسبت به واحدهای پیاده خودی داشت، مانع از پیشروی رزمندگان می‌شد. دشمن در شب قدرت مانور ندارد و از سویی چون تمامی نیروهای مهاجم ما را پیاده نظام تشکیل می‌دادند، به راحتی توانستیم پیشروی کنیم.» [۴۲۱] .

با این حال، عملیات ثامن الائمه (ع) دارای نقایصی هم بود؛ از جمله، با توجه به آشفتگی نیروهای دشمن در منطقه سرپل، نیروهای خودی در صورت برخورداری از توان نظامی و سرعت عمل لازم می‌توانستند با تصرف عقبه‌های دشمن تعداد بیشتری از آنان را کشته و مجروح کرده و یا به اسارت در آورند. همچنین، اصل تعقیب دشمن ایجاب می‌کرد که نیروهای خودی با عبور از رودخانه کارون، آن‌ها را در غرب رودخانه – که فاقد استحکامات و مواضع بود – منهدم و در صورت امکان، سرپل مناسبی را تصرف و تأمین کنند.

به طور کلی عملیات موفقیت‌آمیز ثامن الائمه (ع)، سرآغاز استراتژی جدید نیروهای انقلابی برای آزادسازی مناطق اشغالی بود. دشمن که با خیالی آسوده در مناطق اشغالی استقرار یافته بود، بر اثر ضربه وارده در این عملیات دچار وحشت و اضطراب شد و در آستانه هزیمت و شکست قرار گرفت. از این زمان به بعد، در حالی که دشمن در اندیشه حفظ سرزمین‌های اشغالی بود و نیروهای خودی نیز برای آزادسازی این مناطق تلاش می‌کردند، عدم درک

[صفحه ۱۶۶]

دشمن از تحولات برخاسته از استراتژی جدید، منجر به غافلگیری آن‌ها شد که از عوامل مؤثر در دستیابی آسان رزمندگان اسلام به پیروزی‌های بعدی بود.

بازتاب عملیات

اقدام ایران در انتشار اخبار مربوط به عقب راندن عراقی‌ها از شرق کارون و شکسته شدن محاصره آبادان با توجه به روند تحولات سیاسی - نظامی در داخل کشور و تجزیه و تحلیل ناظران و کارشناسان خبری از این واقعه، به عنوان «انتشار گزارش‌های ضد و نقیض ایران» ارزیابی می‌شد. رادیو امریکا یک روز پس از آغاز عملیات، در اخبار خود طی گزارشی گفت:

«در ایران هم زمان با انتشار گزارش‌های ضد و نقیض درباره پیروزی بزرگ ایران در جنگ یک ساله آن کشور با عراق، زد و خوردهای شدیدی در نقاط مختلف پایتخت صورت گرفت.» [۴۲۲] .

پس از آنکه رادیو امریکا به نقل از صدای جمهوری اسلامی ایران گزارش شکسته شدن محاصره آبادان را منتشر کرد، به نقل از رادیوی دولت عراق گفت:

«ولی خبرگزاری رسمی عراق تصرف مجدد آبادان را توسط نیروهای ایرانی تکذیب کرده است.» [۴۲۳] .

رادیو بی.بی.سی نیز در نخستین واکنش نسبت به اخبار عملیات، دفاع ایران از آبادان طی یک سال گذشته را نشان تصمیم این کشور برای مقاومت و پایداری در برابر عراق ارزیابی کرد و حمله سحرگاهی ایران را نخستین تلاش عمده دو طرف جنگ برای پایان دادن به بن‌بست موجود خواند. [۴۲۴] در گزارش خبری این رادیو با اشاره به اقدامات منافقین در داخل کشور، به طور تلویحی بر متناقض بودن اوضاع تأکید شده بود:

«نشانه شدت مناقشات سیاسی در داخل ایران نیز از این جا به دست می‌آید که در زمان وقوع جنگ در آبادان، حامیان و مخالفان دولت هم در تهران، و پایتخت کشور، به مبادله آتش دست زده‌اند.» [۴۲۵] .

در حالی که رادیو امریکا و رادیو لندن همچنان با تردید به پیروزی نظامی ایران می‌نگریستند، رادیو صوت الجماهیر (بغداد) به نقل از یک سخنگوی صلاحیت‌دار، اخبار هزیمت و شکست دشمن در شرق رودخانه کارون را تأیید کرد و در توجیه آن گفت:

«نیروهای نظامی ما (عراق) طبق برنامه عمومی آن وقت (شروع جنگ)، در شرق کارون حضور یافتند و علی رغم تلاش‌های دشمن، در طول یک سال کامل در شرق کارون باقی ماندند، واحدهای دلیر ما هر بار چه به طور مستقیم و با ضد حمله، حملات دشمن را دفع می‌کردند و

[صفحه ۱۶۷]

دشمن در روزهای اخیر آسیب‌هایی به پل‌های ما بر روی کارون وارد ساخته و همچنین فعالیت‌های نظامی علیه ما نموده است و این امر باعث شده تا فرماندهی کل تصمیم خود دایر بر انتقال دادن واحدها مذکور از شرق کارون به غرب کارون اتخاذ کند...» [۴۲۶] .

پس از اعتراف عراقی‌ها به پیروزی ایران، رادیو لندن در بررسی نتیجه این پیروزی گفت:

«پیروزی ایران برای صدام حسین نه تنها یک عقب‌نشینی نظامی است بلکه یک عقب‌نشینی سیاسی نیز به حساب می‌آید...» [۴۲۷] .

در پی سقوط هواپیمای حامل فرماندهان نظامی که از جبهه عازم تهران بودند، رسانه‌های خبری دنیا به جای بررسی پیروزی نظامی

ایران، سقوط هواپیما را محور گزارش‌های خبری قرار دادند. همچنین، با شهادت هاشمی‌نژاد به دست منافقین در مشهد و پاره‌ای از حوادث دیگر از جمله تظاهر مسلحانه گروهک‌ها در تهران، بار دیگر رخدادهای ناشی از درگیری‌های سیاسی داخلی کشور مورد توجه رسانه‌های خارجی قرار گرفت. [۴۲۸] .

ادامه رخدادهای سیاسی - امنیتی در داخل کشور و بازتاب آن در رسانه‌های خبری سبب شد تا بن‌بست در جنگ مجددا مورد تأکید ناظران سیاسی قرار گیرد، چنان که نشریه ژاپن تایمز، چاپ ژاپن، پس از بررسی وضعیت سیاسی - نظامی ایران نوشت:

«در خاورمیانه اعتقاد راسخی وجود دارد که جنگ پایان نخواهد یافت مگر آن که تغییرات عمده‌ای در دولت ایران یا عراق و یا هر دو صورت گیرد. بدون شک صدام از وجود جنگ داخلی بین چپ گرایان و انقلابیون اسلامی در ایران خرسند است. به نظر می‌رسد این مسئله به اضافه رکود اقتصادی، رژیم خمینی را محکوم به فنا کند. به هر حال، آقای خمینی ضربه‌های پیاپی را پشت سر گذاشته است. جنگ با عراق یکی از عوامل ایجاد وحدت در ایران است... جنگ به بن‌بست کشانده شده‌ی ایران و عراق دیگر نگرانی‌هایی در منطقه خاورمیانه و به طور کلی در جهان به وجود نمی‌آورد، اما این درگیری هنوز توان ایجاد بحران جدیدی را دارد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت، یا به دست فراموشی سپرد.» [۴۲۹] .

نکته مهمی که در تمام گزارش‌ها و تحلیل‌های خبری، مشاهده می‌شد، ارائه وضعیتی دوگانه از ایران بود؛ رسانه‌های خبری جهان به موازات اخبار مناقشات سیاسی، خبر پیروزی نظامی ایران را نیز منتشر می‌کردند. به نظر می‌رسد، برای ناظران خارجی پیروزی ایران در این عملیات پذیرفتنی نبود، به همین دلیل با وجود تأکید بر ارزش پیروزی نظامی ایران و شکست سیاسی - نظامی عراق، همچنان، اوضاع کلی جنگ به عنوان یک بن‌بست ارزیابی می‌شد که تنها، تحولات سیاسی و جابه‌جایی قدرت در یکی یا هر دو کشور می‌توانست آن

[صفحه ۱۶۸]

را برطرف کند. به بیان دیگر، گرچه شکسته شدن حصر آبادان - با وجود ناباوری‌های اولیه - مورد پذیرش محافل سیاسی و نظامی دنیا قرار گرفت، ولی این پیروزی به این معنا نبود که روند جدیدی در جنگ آغاز شده و اوضاع به سود ایران تغییر کرده است.

بعدها، یکی از کارشناسان امریکایی مسائل نظامی در مورد بازتاب عملیات ثامن الائمه (ع)، بر این نکته تأکید کرد که پیشنهاد آتش‌بس یک ماهه عراق در ماه نوامبر، متأثر از پیروزی ایران در آبادان در ماه اکتبر بود. وی در مورد ماهیت این پیروزی در کتاب خود نوشت:

«پیروزی ایران در جبهه آبادان این حقیقت را آشکار کرد که برتری در قدرت زرهی و هوایی می‌تواند بی‌معنا باشد. علاوه بر این، پیروزی در آبادان هشدار برای غرب بود. حتی اگر نیروهای غربی که احتمالا- کارآمدتر از نیروهای عراقی در استفاده از قدرت هوایی و سلاح‌های سنگین بوده باشند، در مقابله با نیروهای ایران باز هم با مشکلی که عراق گریبانگیر آن بود،مواجه می‌شدند، خصوصا این که دولت‌های غربی از لحاظ سیاسی آمادگی پذیرش تلفات سنگین در یک جنگ کم شدت را ندارند.» [۴۳۰] .

کردزمن به عنوان کارشناس نظامی، ماهیت شکل‌گیری نوع جدیدی از جنگ را مورد توجه قرار می‌دهد که شکست حصر آبادان نقطه آغاز تحقق آن بود. وی سپس می‌نویسد:

«هنوز مشخص نشده است که ایرانیان چگونه به این پیروزی دست یافتند.» [۴۳۱] .

تبیین استراتژی آزادسازی

پیروزی در عملیات ثامن الائمه (ع) که برجسته‌ترین تحول نظامی در سال اول جنگ بود. زمینه تبیین استراتژی جنگ را با هدف آزادسازی مناطق اشغالی، فراهم کرد. در این حال، تحولات سیاسی که بر روند تحولات نظامی اثر داشت، خود نیز از این تحولات متأثر بود.

امام خمینی با شناخت خود از روند تحولات، چند حرکت را به موازات هم اداره و هدایت کردند. امام، انتخاب ریاست جمهوری را به عنوان «یک امر حیاتی برای جمهوری اسلامی» [۴۳۲] ارزیابی کرده و حضور مردم را در صحنه ضروری و تعیین کننده خواندند. ایشان در دیدار با فرماندهان نظامی - پس از سقوط هواپیمای فرماندهان نظامی - فرمودند:

«به انتخابات نظر کنید می‌فهمید که ایران پایدار خواهد ماند... وقتی می‌توانند کودتا یا حمله کنند که ملت در صحنه نباشد،ولی وقتی ملت در صحنه بود، چه کاری از آنان ساخته است و در این جنگ فهمیده شد که ملت بی‌طرف نیست. ملت و ارتش ما قوی است و به خوبی مملکت را می‌تواند حفظ کند.» [۴۳۳] .

[صفحه ۱۶۹]

امام در ۱۷ مهر ۱۳۶۰ - ۱۰ روز پس از عملیات ثامن الائمه (ع) و سقوط هواپیمای فرماندهان نظامی - در حکم تنفیذ ریاست جمهوری، آیت الله خامنه‌ای، فرمودند:

«شرکت بی‌سابقه مردم کشور امید بدخواهان را مبدل به یأس و طمع آزمندان را برای همیشه برید.» [۴۳۴] .

امام در جای دیگری از این حکم فرمودند:

«شرکت عمومی ملت شجاع و متعهد در انتخابات و پیروزی‌های پی‌درپی قوای مسلح در جنوب و غرب و حضور مداوم ملت در سرتاسر کشور... کاخ‌های تخیلی آنان را فرو ریخت.» [۴۳۵] .

امام، حضور گسترده و سرنوشت‌ساز مردم را در انتخاب ریاست جمهوری به مثابه گذار از مرحله بی‌ثباتی حاصله از مناقشات سیاسی به مرحله جدید ارزیابی کردند. ایشان در پاسخ به تلگرام فرماندهان در مورد پیروزی در عملیات ثامن الائمه (ع)، پیامی صادر فرمودند که در واقع چارچوب و خط مشی قوای نظامی را مشخص کرد؛ امام اظهار امیدواری کردند:

«آخرین پیروزمندی را که بیرون راندن نیروهای متجاوز کافر از سرزمین‌های میهن ما است. ملت شریف به زودی مشاهده کند.» [۴۳۶] .

با تبیین استراتژی جنگ تأثیرات ناشی از تحولات سیاسی - نظامی به تدریج در حوزه نظامی نمایان شد؛ از یک سو، با افزایش حضور نیروهای مردی، سپاه تلاش‌های جدیدی را برای گسترش سازمان رزم انجام داد و از سوی دیگر، نیروهای ارتش و سپاه استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی را طرح‌ریزی کردند. سردار محسن رضایی در این زمینه می‌گوید:

«دو کار اساسی انجام شد؛ یکی در عملیات و یکی در سازمان‌دهی. در عملیات، طرح‌ریزی سلسله‌وار صورت گرفت، یعنی در حقیقت استراتژی نظامی شکل گرفت، دوم در سازمان‌دهی، سپاه رفت به دنبال این که یک سازمان رزم برای خودش فراهم کند. این دو از اولین تحولات پس از عملیات ثامن الائمه (ع) است.» [۴۳۷] .

سردار غلامعلی رشید نیز در مورد سازمان رزم سپاه و اقداماتی که انجام شد، می‌گوید:

«سال دوم جنگ را سال رشد و تثبیت سپاه نام‌گذاری کردیم. بعد از عملیات ثامن الائمه (ع)، کلاهدوز شهید شد. [۴۳۸] آقا رحیم رفت تهران که مسئول طرح عملیات بشود، من هم به حکم

[صفحه ۱۷۰]

فرمانده کل سپاه مسئول عملیات جنوب شدم... یادم هست که با شهید باقری نشسته بودیم به فکر تشکیل تیپ افتادیم و این که بعد از این، برای انجام عملیات بعدی (طریق القدس) ما نیروی زیادی نیاز داریم و باید تیپ درست کنیم.» [۴۳۹] .

همان گونه که پیش از این اشاره شد، به دلیل پیروی سپاه از اصل دو برابر شدن نیروهای عمل کننده در هر عملیات نسبت به عملیات قبلی، سازمان مناسبی برای سپاه طرح‌ریزی شد. در عملیات ثامن الائمه (ع) نیروهای سپاه با سازمان گردان وارد عمل شدند و مفهوم تیپ پس از این عملیات شکل گرفت. [۴۴۰] بر اساس تأکید سپاه در سازمان رزم، بر نیروی انسانی، تیپ‌های جدید شکل گرفت. درباره تشکیل تیپ‌ها و نام‌گذاری آن‌ها، سردار رشید می‌گوید:

«بیشتر اعداد ما برای نام‌گذاری مایل به اعداد تیپ‌های عراقی بودند تا ارتش خودمان. ارتش خودمان شماره‌های ۹۲، ۸۱، ۶۴ و کلا اعداد بالاتر از ۳۰، ۴۰ را استفاده کرده‌اند ولی عراقی‌ها ۱ و ۲ تا ۱۲ [۴۴۱] ما آمدیم بین این‌ها را انتخاب کنیم و حداکثر را ۴۱ گذاشتیم، اول که حکم دادیم تیپ‌های ۸، ۲۵، ۱۴ تشکیل شد.» [۴۴۲] .

بدین ترتیب، گسترش سازمان رزم سپاه و ارتقاء آن از گردان به تیپ [۴۴۳] بر توان نظامی ایران افزود [۴۴۴] و این مسئله نقش مؤثری در تبیین استراتژی جنگ و طرح‌ریزی سلسله عملیات‌های بعدی داشت. [۴۴۵] .

[صفحه ۱۷۱]

در تبیین استراتژی جدید جنگ، دو تجربه ارزشمند که فرا روی نیروهای سپاه قرار گرفته بود، نقش داشتند: نخست، تشکیل ستاد عملیات جنوب و طرح‌ریزی عملیات محدود و دومی، تجربه‌ی طرح‌ریزی عملیات ثامن الائمه (ع) و تلاش برای تصویب آن در شورای عالی دفاع و سپس هماهنگی با برادران ارتش و اجرای آن با ترکیب مشترک بود. در مرحله جدید، با توجه به تجارب به دست آمده و در پی تلاش برای تعیین هویت سپاه در طرح‌ریزی عملیات و مشخص کردن جایگاه و نقش آن، اقدامات جدیدی برابر تدبیر فرماندهی سپاه انجام گرفت. برادر محسن رضایی در توضیح این اقدامات می‌گوید:

«ما بچه‌های سپاه را کاملا جدا کردیم و گفتیم شما یک تیمی بشوید، طراحی عملیات بکنید و برادران ارتش هم یک تیم درست کنند[و]به صورت جداگانه، طراحی عملیات کنند، ولی بعد، در جلسه مشترک نظرمان را بگوییم، آن‌ها هم نظرشان را بگویند. علت این تفکیک به خاطر این بود که می‌خواستیم به سپاه شکل بدهیم، یک سازمان درست کنیم. این که همین طوری بنشینیم در جلسات و معلوم نباشد کی چه می‌گوید، این یعنی این که هیچ وقت سپاه راه نیفتد و سازمان رزم سپاه شکل نگیرد. بنابراین، اولین تفکیک را ما قبل از عملیات طریق القدس انجام دادیم و گفتیم سپاه با هویت سپاهیگری باید طرح‌ریزی کند و ارتش هم با هویت ارتشی‌گری طرح‌ریزی کند. برادرمان صیاد خیلی مخالف بود، ولی ما محکم گرفتیم و گفتیم نه.» [۴۴۶] .

گرچه آثار و نتایج اجرای این تصمیم در همان هنگام آشکار شد، ولی با گذشت زمان و به ویژه پس از تکامل اندیشه دفاعی سپاه و تلاش این نیرو در طرح‌ریزی عملیات‌های خیبر، بدر، و الفجر ۸، کربلای ۵ و... ارزش این اقدام روشن‌تر شد. در واقع، اگر منشأ تحول در جنگ - پس از بن‌بست نظامی حاصله از ناکامی تفکر کلاسیک و سنتی - حضور نیروهای انقلابی و مردمی در جنگ و تبیین استراتژی جدید بود، بنابراین، در تداوم آزادسازی مناطق اشغالی نیز بی‌گمان، تحول جدید باید روند تکاملی خود را طی می‌کرد و این امر میسر نبود مگر به آنچه فرمانده سپاه در تفکیک طرح‌ریزی عملیات‌ها انجام داد.

با تشکیل تیم جدید برای طرح‌ریزی عملیات، نیروهای سپاه همچنان در پایگاه منتظران شهادت (گلف) به تلاش‌های خود ادامه

دادند. سردار رضایی در مورد این جلسات می گوید:

«جلسه در پایگاه منتظران شهادت - گلف سابق - گذاشته شد و با برادران صحبت کردیم که این طور درست نیست که ما می‌آییم برای یک عملیات این جا می‌نشینیم، ما باید یک سلسله عملیات‌هایی را طرح‌ریزی کنیم.» [۴۴۷] .

دو اصل برای طرح‌ریزی در مرحله جدید در نظر گرفته شد: اول این که عملیات‌ها

[صفحه ۱۷۲]

مسلسل‌وار و پشت سر هم انجام شود و وقفه آن کوتاه باشد، دوم، در هر عملیاتی که صورت می گیرد دو تا سه برابر عملیات قبلی توان رزمی وارد صحنه شود. [۴۴۸] .

سردار رضایی همچنین در مورد نتیجه این تلاش‌ها و طرح‌ریزی سلسله عملیات‌های دوازده گانه‌ی کربلا می گوید:

«بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) ما وارد دوران جدید و یک استراتژی جدید شدیم که قرار شد که در این مرحله ۱۲ عملیات شامل کربلای ۱ تا ۱۲ طرح‌ریزی شود. این ۱۲ عملیات اولین عملیات‌های منظمی بودند که از یک جانبی شروع می‌شد و به یک جایی ختم می‌شد و پشت سرهم انجام می گرفت. مشخص بود هر عملیات کجا صورت می گیرد، حتی اسم‌گذاری هم شده بود.» [۴۴۹] .

اهداف مورد نظر در استراتژی جدید که بر پایه ترکیب و هماهنگی [۴۵۰] ارتش و سپاه تدوین شده بود، عبارت بودند از: الف) انهدام نیرو و امکانات دشمن برای کاهش توان نظامی عراق؛ ب) آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی و تمرکز قوا برای اجرای عملیات در سایر مناطق اشغالی؛ ج) آمادگی برای حمله نهایی و تعیین کننده به دشمن.

در واقع، با تداوم تهاجمات پی‌درپی به دشمن و انهدام نیرو و امکانات آن، مقدمات آزادسازی مناطق اشغالی فراهم می‌شد و در این صورت، با آزادسازی نیروهای خودی که در خطوط پدافندی در برابر عراق قرار داشتند، مقدمات وارد ساختن ضربه نهایی به دشمن به منظور تأمین حقوق جمهوری اسلامی، فراهم می‌شد. بر همین اساس، قرار شد ۱۲ طرح تحت عنوان کربلای ۱ تا ۱۲ [۴۵۱] تهیه و برای تصویب نهایی به شورای عالی دفاع ارائه شود [۴۵۲] که تنها پنج تا ۶ طرح آماده شد. در واقع، کلیه تحرکاتی که پس از این زمان انجام گرفت، در چارچوب استراتژی جدید و بر پایه طرح‌های ارائه شده بود.

[صفحه ۱۷۳]

عملیات طریق القدس آزاد سازی سوسنگرد و بستان و تأمین مرزهای بین‌المللی

اشاره

جمهوری اسلامی ایران تنها دو ماه پس از پیروزی در عملیات ثامن الائمه (ع)، عملیات طریق القدس را در سال دوم جنگ (آذر ماه سال ۱۳۶۰) با سرعت بسیار و بر پایه‌ی تحولات جدید و شور و هیجان ایجاد شده در کشور، به عنوان بزرگ‌ترین عملیات خود در مقیاس گسترده، طرح‌ریزی کرد. سازماندهی نیروهای داوطلب با انگیزه شهادت طلبی در سازمان سپاه و در آستانه فرا رسیدن ماه محرم، برجسته‌ترین ویژگی این عملیات بود.

علل انتخاب منطقه

پس از پاک‌سازی منطقه اشغالی در شرق رودخانه کارون در عملیات ثامن الائمه (ع)، هنوز در جبهه جنوب سه منطقه در اشغال دشمن قرار داشت که عبارت بودند از:غرب رودخانه کارون و شهر خرمشهر، منطقه بستان و سوسنگرد و منطقه غرب رودخانه کرخه. [۴۵۳] این مناطق از نظر وسعت، هدف، استعداد و گسترش نیروهای دشمن دارای موقعیت‌های متفاوتی بودند، بنابراین با توجه به توانایی و امکانات نیروهای خودی برای انجام عملیات، منطقه سوسنگرد و بستان برای عملیات انتخاب شد.

البته، در این زمینه اختلاف نظرهایی وجود داشت؛ فرماندهی وقت نیروی زمینی ارتش با تأکید بر این که دشمن در غرب رودخانه کرخه حضور دارد و می‌تواند جاده اهواز - اندیمشک را تهدید کند و از سوی دیگر،در جناح شمالی منطقه عملیاتی استقرار یافته و در صورت هر نوع پیشروی در این منطقه، جناح راست نیروهای خودی در شمال و عقبه آن‌ها تهدید خواهد شد، لذا با اجرای عملیات در این منطقه مخالف بود و بدین خاطر، پیشنهاد می‌کرد که عملیات در منطقه غرب رودخانه کرخه انجام شود.

در مقابل، بر پایه انطباق توانایی و مقدورات خودی با موقعیت منطقه از نظر وسعت و حجم نیروهای دشمن، برخی دیگر از فرماندهان جنگ بر اجرای عملیات در منطقه بستان و سوسنگرد اصرار می‌کردند. همچنین،آن‌ها در پاسخ به استدلال مخالفان اجرای عملیات در

[صفحه ۱۷۴]

این منطقه، بر چند موضوع تأکید داشتند؛ از جمله این که دشمن انگیزه و تمایلی برای آفند ندارد و در عین حال قادر به عبور از رودخانه کرخه و بستن جاده اهواز - اندیمشک نیست و اگر چنین بود، بی‌گمان پیش از این اقدام می‌کرد. افزون بر این عقیده، با توجه به روحیه نیروهای دشمن و فرماندهی متزلزل آن‌ها، عراق قادر به پاتک مؤثر برای تهدید جناح راست عملیات و یا عقبه نیروهای عمل کننده نمی‌باشد، زیرا لازمه این امر خروج از مواضع پدافندی و تحمل تلفات است که دشمن آمادگی پذیرش آن را ندارد. بر همین پایه،پیش‌بینی می‌شود، دشمن در این منطقه، سرسختانه در مواضع فعلی پدافند کند. [۴۵۴] .

در پی تغییر فرماندهی نیروی زمینی ارتش و مباحث طرح شده به هنگام انتخاب منطقه، عملیات آفندی در منطقه بستان و سوسنگرد در تقدم یکم قرار گرفت. دلایل این تقدم، ویژگی‌ها و امتیازات عملیات در این منطقه نسبت به سایر مناطق بود. دلایلی مانند:

۱- با توجه به توان نیروهای خودی نسبت به دو هدف دیگر، به آسانی دست یافتنی بود؛

۲-نزدیکی بستان به مرزهای بین‌المللی و تأمین مرز به عنوان یک هدف مهم قابل دسترس بود و از نظر سیاسی نیز بازتاب گسترده‌ای داشت؛

۳- تصرف بستان، پیوستگی خطوط دشمن از مهران تا خرمشهر را از هم می‌گسست و امکان پشتیبانی متقابل شمال و جنوب بستان را از آن سلب می‌کرد؛

۴- هرگونه تهدید اهواز از محور سوسنگرد - بستان مرتفع می‌شد [۴۵۵] .

بدین ترتیب، بر پایه ویژگی‌های مثبتی که منطقه عملیاتی بستان - سوسنگرد داشت، این منطقه برای اجرای عملیات انتخاب و اقدامات ضروری برای آماده‌سازی آغاز شد.

موقعیت منطقه

منطقه عمومی عملیات در شمال غربی اهواز قرار داشته و دارای زمین‌های مرتفع، پست و هموار می‌باشد که از شمال به ارتفاعات

الله اکبر، میش داغ و تپه‌های رملی، در جنوب به رودخانه نیسان و هویزه، در غرب، از یک سو به دغاغله و رودخانه نیسان و از سوی دیگر، رودخانه سابله و نهر عبید و روستای صالح حسن و از آن جا به سمت تپه‌های رملی در شمال امتداد می‌یابد و از شرق به هورالهویزه و تنگه‌ی چزابه و مرزهای بین‌المللی محدود می‌شود. [۴۵۶] .

[صفحه ۱۷۵]

زمین منطقه در شمال، رملی و از جنس ماسه‌های بادی است. سمت بیشتر ارتفاعات منطقه، از شمال غربی به جنوب شرقی و شیب زمین در مکان‌های مختلف، متفاوت است. رودخانه‌های این منطقه شامل رودخانه کرخه با عرض تقریبی ۲۵ تا ۴۰۰ متر و عمق ۵ / ۱ تا دو متر است که عبور از آن بدون استفاده از پل‌های موجود، غیر ممکن می‌باشد؛ رودخانه کرخه کور در حمیدیه که از رودخانه کرخه منشعب شده و تغییر مسیر می‌دهد؛ نهر سابله به عنوان شاخه جدا شده از کرخه و نهر نیسان به عنوان شاخه اصلی، جدا شده از کرخه که ابتدا به نام مالکیه وارد سوسنگرد شده و از آن جا به بعد نهر نیسان نامیده می‌شود.
عوارض مصنوعی منطقه به این شرح بود: جاده آسفالته سوسنگرد - پل سابله - بستان؛ جاده معروف به تعاون که دشمن ساخته بود و از حد فاصل بستان - سابله به پل نیسان و به سمت جفیر امتداد داشت؛ میدان‌های مین و مواضع احداثی دشمن. آبادی‌های این منطقه شامل دهلاویه، بردیه، دغاغله، سابله، چزابه و دیگر روستاها می‌باشد. [۴۵۷] .

وضعیت دشمن

ارتش عراق پس از ناکامی در تصرف سوسنگرد و پیشروی به سمت اهواز، در خارج از شهر و غرب سوسنگرد مواضع پدافندی خود را با استفاده از موانع طبیعی و مصنوعی در محور جابر حمدان در شمال رودخانه کرخه و محورهای دهلاویه، سویدانی و هویزه در جنوب کرخه به گونه‌ای مناسب تحکیم و تثبیت کرد.
عراقی‌ها پس از عملیات ثامن الائمه (ع) و تحمل ضربه مهلک ناشی از آن، تمام توان خود را برای شناسایی تحرکات و مقاصد نیروهای خودی بسیج کرد و تا ۶۰ درصد موفق به کشف این اطلاعات شد. [۴۵۸] اما به دلیل نقص اطلاعات، همچنان در تردید به سر می‌برد و در تجزیه و تحلیل خود به این نتیجه رسیده بود که یکی از راه کارهای احتمالی نیروهای خودی و تمرکز «تلاش اصلی» برای عملیات، در محور غرب سوسنگرد، عبور از پل سابله به سمت بستان و نیز «تلاش پشتیبانی»، از شمال کرخه و محور الله اکبر، جنوب ارتفاعات رملی به سمت غرب و تنگه چزابه می‌باشد. [۴۵۹] دشمن برای مقابله با این راه کارها، ترکیب و شکل استقرار نیروهای خود را با استفاده از موانع موجود آرایش داد. ارتش عراق که برای پشتیبانی و تقویت نیروهای خود به پل‌های رودخانه‌های کرخه و سابله و جاده‌های شمالی - جنوبی متکی بود، حفاظت و حمایت از پل‌ها را تشدید کرد. [۴۶۰] در عین حال،عوارض رودخانه‌های منطقه تحرک فوق‌العاده و پشتیبانی سریع را برای دشمن غیر ممکن کرده بود.

[صفحه ۱۷۶]

استعداد دشمن

نیروهای دشمن در شمال کرخه شامل تیپ ۲۶ زرهی از لشکر ۵، تیپ ۹۳ پیاده از لشکر ۴ پیاده کوهستانی، گردان ۱ پیاده از تیپ ۲۳، تیپ ۳۱ و ۳۲ نیروی مخصوص و نیروهای جیش الشعبی بود.

نیروهای دشمن در جنوب کرخه شامل تیپ‌های ۲۵ مکانیزه و ۱۶، ۳۰ و ۹۶ زرهی از لشکر ۶ زرهی، تیپ ۴۸ پیاده از لشکر ۱۱ پیاده، تیپ ۱۲ زرهی از لشکر ۳ زرهی، یک گردان از تیپ ۳۲ نیروی مخصوص، گردان ۲۰ دفاع الواجبات، نیروهای کماندویی لشکر ۷ پیاده و نیروهای جیش الشعبی بود. [۴۶۱] - [۴۶۲] .

دشمن پس از آگاهی از سمت تک نیروهای خودی اقدامات زیر را انجام داد:

۱- جابه‌جایی تیپ ۳۰ زرهی با تیپ ۳۵؛

۲- تقویت منطقه غرب سوسنگرد با تیپ ۳۰ نیروی مخصوص؛

۳- تمرکز تیپ ۳۱ نیروی مخصوص و گروه‌های کماندو در شمال کرخه، تنگه‌ی چزابه و پل‌های کرخه؛

۴- ایجاد تمرکز در گردان‌های تیپ ۱۲ در شمال کرخه و تنگه چزابه به عنوان نیروی احتیاط و پاتک؛

۵- ایجاد تمرکز در تیپ ۴۸ پیاده و تیپ ۹۳ در مثلث فینیخی و شمال کرخه؛

۶- ایجاد تمرکز در گردان‌های تیپ ۲۶ شمال کرخه به ویژه خطوط دوم؛

۷- تقویت خطوط دفاعی غرب سوسنگرد با تیپ ۳۰ زرهی، گردان‌های طارق و المثنی؛

۸- جابه‌جایی تیپ ۱۰ زرهی از منطقه مسیله به حوالی قرار گاه لشکر ۶ زرهی به عنوان احتیاط آن لشکر برای اجرای تک در منطقه غرب سوسنگرد؛

۹- تمرکز در ذخیره مهمات توپخانه و تانک و سلاح ضد تانک و ضد هوایی و افزایش مهمات خطوط اول؛

۱۰- تمرکز در تقویت نیروی حمایت از پل‌ها و تقویت سلاح و مهمات مربوط به آن. [۴۶۳] .

[صفحه ۱۷۷]

اقدامات نیروهای خودی پیش از عملیات

مهم‌ترین اقدامات نیروهای خودی حدفاصل عملیات‌های ثامن الائمه (ع) تا طریق القدس، عبارت بود از:

۱- شناسایی خطوط و عمق دشمن؛ مهمترین شناسایی عمق با هدف انهدام دشمن در شمال غربی رودخانه نیسان شامل منطقه غرب سوسنگرد و حاشیه‌ی هور و از پشت دشمن در روستاهای دفار، نهر کسر، شیخ محمود و تا حوالی بیت نعمه می‌شد. [۴۶۴] برای شناسایی معابر خودی به دشمن و بر عکس، شناسایی موانع مصنوعی شامل میادین مین، خاکریزها و سایر تأسیسات و نیز شناسایی و ثبت تحرکات و استعداد پشتیبانی دشمن اعم از هوایی، هوانیروز، توپخانه و پدافند هوایی اقداماتی انجام گرفت. «همچنین، منطقه شمال کرخه در حد فاصل جناح دشمن و ارتفاعات میشداغ در منطقه رملی نیز شناسایی شد که اطلاعات آن بسیار حائز اهمیت بود و منجر به طرح‌ریزی عملیات به صورت احاطه‌ای شد و جاده معروف بر روی منطقه رملی نیز بر اساس همین اطلاعات و برابر نیاز عملیات احداث شد و بدین ترتیب، امکان دسترسی نیروهای خودی در خیز اول به عقبه دشمن در تنگه چزابه فراهم شد.» [۴۶۵] .

۲- سازمان‌دهی نیروهای مردمی به کوشش و تدبیر سپاه پاسداران، به گونه‌ای که در محاسبات عملیات، میزان استعداد و توان سپاه به عنوان یکی از عوامل تعیین کننده در آغاز عملیات و کسب موفقیت مورد تأکید قرار گرفت.

۳- طرح‌ریزی عملیات بر پایه شناسایی از منطقه و توان موجود نیروهای خودی و انجام دادن برخی جابه‌جایی‌ها و تقویت منطقه که

با ظرافت و دقت خاصی انجام گرفت.

۴- نزدیک کردن خطوط خودی به دشمن با ایجاد خاکریزهای کوتاه. [۴۶۶] .

۵- اجرای طرح آب برای محدود کردن خطوط پدافندی و آزاد کردن نیرو. [۴۶۷] .

۶- احداث جاده‌ای به طول ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر در زمین‌های رملی شمال منطقه عملیاتی [۴۶۸] کوشش برادران جهان سازندگی. [۴۶۹] .

در پی شهادت برخی از فرماندهان ارتش و سپاه پس از عملیات ثامن الائمه (ع)، انتصاب‌های جدید موجب تغییراتی در مدیریت جنگ شد که در گسترش و تعمیق همکاری سپاه و ارتش نقش به سزایی داشت.

[صفحه ۱۷۸]

طرح عملیات

مأموریت و اهداف

در طرح کربلای ۱ پیش‌بینی شده بود که نیروهای سپاه و ارتش می‌بایست با عملیات آفندی وسیع و انهدام گسترده قوای دشمن در این منطقه، توان رزمی و میل جنگ‌جویی نیروهای متجاوز را به شدت کاهش دهند و برای اجرای آفند نهایی جهت بیرون راندن دشمن از سرزمین‌های اشغالی آماده باشند. [۴۷۰] اهداف این عملیات عبارت بودند از:

۱- قطع ارتباط دشمن از شمال به جنوب با تصرف و تأمین تنگه چزابه؛ [۴۷۱] .

۲- آزادسازی شهر بستان و ۷۰ روستای دیگر؛

۳- رسیدن به مرز بین‌المللی در منطقه شیب و هور العظیم؛

۴- آزادسازی منطقه‌ای به وسعت نزدیک به ۳۵۰ کیلومتر مربع [۴۷۲] .

در واقع، لازمه اجرای این مأموریت، تأمین سه هدف شامل بستان، غرب سوسنگرد تا هور و شمال رودخانه نیسان بود. این اهداف تأثیر متقابل و یکسانی بر یکدیگر داشتند و تأمین یکی از آن‌ها بدون تأمین دو هدف دیگر و یا حداقل، هدف مجاور، ممکن نبود و نگه‌داری هدف را بی‌نهایت مشکل و حتی غیر ممکن می‌ساخت. [۴۷۳] .

سازمان رزم

نیروهای شرکت کننده از ارتش جمهوری اسلامی در این عملیات عبارت بودند از:

- تیپ ۱ زرهی از لشکر ۱۶ قزوین؛

- تیپ ۱ از لشکر ۷۷ پیاده خراسان؛

- تیپ ۳ زرهی از لشکر ۹۲ زرهی اهواز.

همچنین سه گردان توپخانه تقویت شده برای کمک مستقیم به تیپ‌های عمل کننده مأمور شده بودند.

نیروهای شرکت کننده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز در این عملیات عبارت بودند از:

- تیپ ۱ عاشورا به استعداد ۹ گردان پیاده؛

- تیپ ۲ کربلا به استعداد سه گردان پیاده؛

[صفحه ۱۷۹]

- تیپ ۳ امام حسین (ع) با هشت گردان پیاده؛

- تیپ ۴ امام سجاد (ع) با چهار گردان پیاده؛

- تیپ امام حسن (ع) با سه گردان به عنوان احتیاط.

در مجموع، استعداد نیروهای ارتش شامل شش گردان تانک، شش گردان مکانیزه و یک گردان پیاده و ۳۰ آتشبار توپخانه بود. استعداد نیروهای سپاه نیز شامل ۲۷ گردان پیاده، دو گردان مکانیزه، یک گردان تانک و دو گردان تقویت شده‌ی ادوات بود [۴۷۴] .

در این طرح بر اساس گزارش قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، توان رزمی نیروهای خودی و دشمن این گونه مقایسه شده است:

«از نظر تعداد تانک به نسبت ۵ / ۲ به یک و از نظر تعداد یگان‌های مکانیزه به نسبت دو به یک بر او برتری داریم و از نظر تعداد نفربر یک به یک مساوی و از نظر یگان‌های پیاده، ما با احتساب سپاه پاسداران به نسبت چهار به یک بر او برتری داریم. از نظر آتش توپخانه، ما به نسبت ۵ / ۲ به یک بر او برتری داشته ولی چنانچه محدودیت مهمات همچنان ادامه یابد و مرتفع نگردد، این نسبت تقلیل می‌یابد... دشمن با توجه به دارا بودن یک تحرک عالی و احداث جاده در منطقه اشغالی، دارای امکانات یک واکنش سریع و شدید در مقابل ما بوده و نسبت دارا بودن یگان احتیاط و تقویت در سطح تیپ زرهی با مکانیزه سه به یک به نفع دشمن برآورد می‌شود.» [۴۷۵] .

این گزارش عنصر اصلی برتری بر دشمن را حضور سپاه و روحیه‌ای تهاجمی‌اش می‌داند:

«تفوق غیر قال انکار ما بر دشمن میل جنگ‌جویی و روحیه تهاجمی سپاه پاسداران می‌باشد که به نیروهای رزمنده ارتش نیز توانایی تازه می‌دهد.» [۴۷۶] .

همچنین، در این گزارش آمده است که دشمن، از نظر وضعیت زمین و نیروی هوایی بر نیروهای خودی برتری دارد. در پایان گزارش نیز به عنوان نتیجه‌گیری آمده است:

«از نظر عوامل فیزیکی، توان رزمی به غیر از یگان‌های پیاده و احتمالا توپخانه، برتری با دشمن ولی از نظر عوامل نامحسوس مانند روحیه تهاجمی نیروهای رزمنده و میل به پایان دادن جنگ و شکست متجاوز، برتری با ما خواهد بود.» [۴۷۷] .

[صفحه ۱۸۰]

بنابراین، در برآورد قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی عنصر اصلی برتری نیروهای خودی بر دشمن نیروهای پیاده و از نظر عوامل نامحسوس، «روحیه تهاجمی و میل جنگ‌جویی» ذکر شده است که اساسا هر دو مورد متکی بر حضور نیروهای سپاه بود.

طرح مانور

اشاره

در طرح‌ریزی عملیات طریق القدس، بر پایه تجارب به دست آمده از عملیات‌های پیشین و شناختی که از تدابیر پدافندی دشمن مبنی بر «پدافند عمق‌دار» و پاتک‌های سریع و سنگین» وجود داشت، دستیابی به نیروهای احتیاط دشمن مورد تأکید قرار گرفت. [۴۷۸] با توجه به این که مواضع دشمن در محور شمالی شامل رودخانه کرخه واقع در غرب تپه‌های الله اکبر به لحاظ وضعیت زمین، ضعیف بود و همچنین، دشمن درک روشنی از طرح عملیات این محور نداشت، لذا این منطقه به عنوان «تاکتیک ویژه عملیات» که عبور از منطقه رملی و دور زدن رده‌های دوم و سوم دشمن در عمق بود، مورد توجه سپاه قرار گرفت. [۴۷۹] .

در این حال، برادران قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش در جنوب، بنابر تفکر کلاسیکی، [۴۸۰] عملیات در این محور را بسیار سخت و تا اندازه‌ای ناممکن می‌دانستند. در برآورد این قرارگاه از طرح مانور چنین آمده است:

«در شمال کرخه برای تک به دشمن و تأمین هدف خود در شمال بستان ما مجبور به عبور از مواضع بسیار مستحکم پدافندی دشمن هستیم که به شکل عصا بود که دارای ۵ / ۸ کیلومتر طول و در جنوب به مانع رودخانه کرخه و در شمال به تپه‌های رملی دامنه میشداغ متکی می گردد.»

[صفحه ۱۸۱]

در این برآورد همچنین با توجه به امکان مانور در این منطقه، آمده است:

«هرگونه مانور احاطه‌ای یا دورانی توسط نیروهای زرهی و مکانیزه غیر مقدور بوده و در صورت عدم موفقیت نیروهای پیاده و پاسدار – که باید به هر طریق در این مانع نفوذ کرده آن را ساقط نمایند – ما مجبور به اتخاذ تک جبهه‌ای به این مانع و تمرکز تلاش در چند نقطه برای رخنه در آن هستیم و بخوبی روشن است که تک جبهه‌ای نیروهای زرهی و مکانیزه به چنین مانع عظیمی اگر صد در صد با شکست توأم نباشد، با تلفات و ضایعات غیر قابل تصوری همراه خواهد بود.»

بنابراین تحلیل، نیروهای ارتش که بیشتر زرهی و مکانیزه بودند، با توجه به زمین منطقه، عقیده داشتند که امکان تک جبهه‌ای ناممکن است و عبور نیروهای سپاه از منطقه رملی را با توجه به مشکلات آن، تا اندازه‌ای دشوار می‌دانستند. به عقیده آن‌ها اگر عملیات از این محور صد در صد با ناکامی همراه نباشد، دست کم دارای تلفات و ضایعات غیر قابل تصوری خواهد بود. به همین دلیل در این برآورد تأکید شده است:

«مگر آن که این موانع قبل از هجوم یگان‌های تانک و مکانیزه با اجرای تک سریع و توأم با غافلگیری یگان پیاده و به ویژه سپاه پاسداران از زمین‌های رملی شمالی، تسخیر و سقوط کرده و با استفاده از معابر ایجاد شده در میادین مین و برداشتن سیم‌های خاردار و مواضع ضد تانک و بریدن خاکریز نیروهای مکانیزه و زرهی به خاکریزهای بعدی مانور نماید.»

بدین ترتیب، برادران قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش در جنوب طرح‌ریزی عملیاتی بر پایه عبور نیروهای سپاه از تپه‌های رملی در شمال را به عنوان محور اصلی تهاجم، نادرست ارزیابی کرده و بر این باور بودند که با ناکامی در این محور، به ناکامی در سایر محورها می‌انجامد؛ در صفحه ۷ این برآورد نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی آمده است:

«مشکل بزرگ کار ما تک سریع و غافلگیر کننده سپاه پاسداران و عناصر پیاده با دور زدن جناح شمالی و سرازیر شدن به سنگرهای

متجاوز[ان]در داخل خاکریز است که باید دقیقا طرح‌ریزی، شناسایی، محاسبه تهیه و تدارک و سپس اجرا گردد.»

تردیدهای موجود در برآورد قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی سبب شد تا فرماندهی وقت این نیرو، سرهنگ صیاد شیرازی، پس از مطالعه این برآورد و تشکر از تهیه کنندگان آن، که بر اساس «آگاهی‌های علمی و تخصصی خود» و «واقعیت‌های موجود در میدان نبرد» آن را تهیه کرده بودند، نکاتی را به آن‌ها گوشزد کند که بسیار با اهمیت بود:

«همان طوری که کرارا تذکر داده‌ام بسیاری از کیفیت‌های رزمی کلاسیک یگان‌های ما حقیقت

[صفحه ۱۸۲]

ندارد و بسیاری کیفیت‌های رزمی جدید در صحنه‌های رزم ما ظهور کرده است که برادرانم تقریبا شناخت کاملی از آن نداشته و آن را در برآورد خویش منظور نمی‌کنند.»

شهید صیاد شیرازی همچنین در حاشیه متن برآورد نوشت:

«ترکیب مقدس نیروهای رزمنده ارتش و سپاه در صورتی که به خوبی به کار گرفته شود و هدایت گردند، بسیاری از موارد ذکر شده در بند معایب را خنثی می‌کند.»

در ادامه این حاشیه آمده است:

«با عدم شناختی که دشمن به این کیفیت‌ها دارد و پشتیبان واقعی ما خدا می‌باشد، حمله را آغاز و به یاری پروردگار یکتا، پیروزی شایسته را نصیب رزمندگان اسلام خواهیم کرد.»

بدین ترتیب، با وجود برخی تردیدها، طرح‌ریزی مانور عملیات از محورهای مختلف انجام گرفت که به آن اشاره می‌شود:

شمال رودخانه کرخه به عنوان تلاش اصلی

این بحث با استفاده از سند شماره ۶۸۹ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش‌های عملیات‌های بزرگ مقطع سوم (از ثامن الائمه (ع) تا بیت المقدس)، گزارش برادر داوود رنجبر نوشته شده است.

چنان که ذکر شد عملیات در این محور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا دشمن تصور نمی‌کرد که نیروهای خودی از این محور دست به حمله بزنند؛ علاوه بر آن، همزمان با آغاز درگیری، نیروهای احتیاط نیز می‌توانستند به عمق دشمن تعرض کنند و در صورت کسب موفقیت، عملیات در محور جنوبی با تک جبهه‌ای می‌توانست موفق شد.

در این محور، تیپ ۴ امام سجاد (ع)، به همراه یک گردان تانک ارتش مأموریت داشتند با پشت سر گذاشتن استحکامات دشمن، و پیشروی در عمق، با استفاده از جاده‌ای که جهادسازندگی احداث کرده بود، به تنگه چزابه حمله کنند و تیپ امام حسین (ع) و تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی نیز مأموریت داشتند در تک جبهه‌ای با دشمن درگیر شوند.

غرب سوسنگرد (از جنوب رودخانه کرخه تا رودخانه میسان)

گستردگی زمین منطقه، هدف‌های متعدد موجود که در آن، جبهه‌ای بودن عملیات و نیز مواضع مستحکم دشمن در این منطقه، موجب انتخاب دو محور شد:

الف – جاده سوسنگرد – بستان، از دهلاویه تا نهر سابله: هدف این محور الحاق با تیپ امام حسین (ع) و تصرف بستان بود، لذا این محور اهمیت خاصی داشت. اساسا موفقیت در این محور به طور کامل بستگی به موفقیت در محور شمالی (عبور از تپه‌های رملی)

داشت.

[صفحه ۱۸۳]

در این محور تیپ ۲ از لشکر ۱۶ زرهی ارتش و تیپ ۲ پیاده کربلا از سپاه مأموریت داشتند، با حمله به مواضع دشمن و انهدام آن‌ها، پل‌های سابله را تصرف کرده و با تأمین جناح جنوبی پل حاج مسلم و تأمین شهر بستان، پس از عبور از پل رمیم، تا منطقه جنوب پل ابوچلاچ را تأمین کنند. در این محور نیز مقرر شد، ابتدا نیروهای سپاه با حمله به مواضع دشمن و انهدام آن‌ها، هدف‌ها را تصرف و تأمین کنند، سپس تیپ ۲ از لشکر ۱۶ برای پشتیبانی تک، وارد عمل شود. [۴۸۱] .

ب - از میله ۲ تا دغاغله: هدف اصلی در این محور، انهدام نیروهای دشمن در منطق شمال رودخانه نیسان بود. در این محور تیپ ۱ از لشکر ۱۶ زرهی ارتش و تیپ ۱ پیاده عاشورا از سپاه مأموریت داشتند که همزمان با محورهای دیگر، تک را آغاز کنند و پس از انهدام دشمن و تصرف و تأمین پل‌ها و سرپل‌های دشمن، روی رودخانه نیسان و حاشیه آن، ضمن پدافند در کناره شمالی این رودخانه، بنا به دستور آماده شوند تا در جنوب این پل‌ها، ادامه تک دهند و نیروهای دشمن را در این منطقه منهدم کرده و پس از آن، در حد فاصل آب گرفتگی هویزه تا روستای ابوسخیل (رفیع) پدافند کنند.

تشریح عملیات

برای نگارش این بحث، از گزارش برادر داوود رنجبر (گزارش ۶۸۹ پیشین) نیز استفاده شده است.

با وجود مشکلاتی که در زمان طرح‌ریزی و تهیه مقدمات عملیات طریق القدس وجود داشت - از جمله احداث جاده در منطقه تپه‌های رملی - عملیات در ساعت ۳۰ دقیقه پس ازنیمه شب ۸ آذر ۱۳۶۰ با رمز «یا حسین (ع)» و با تکیه بر تاکتیک ویژه، یعنی عبور نیروهای سپاه از منطقه رملی به عنوان محور اصلی تهاجم، آغاز شد. به هنگام شروع عملیات باران به شدت می‌بارید و همین امر سبب شد تا نیروهای دشمن - علی رغم هوشیاری نسبی - تصور کنند، ریزش باران موجب انصراف رزمندگان از اجرای عملیات خواهد شد، به همین دلیل، با خیال آسوده به درون سنگرهای خود خزیدند. در حالی که بارش باران در منطقه رملی موجب چسبندگی در سطح زمین و در نتیجه، سهولت در حرکت نیروها شد.

در محور شمالی رزمندگان برای تصرف و تأمین تنگه‌ی چزابه، از سه محور عمل کردند. در محور اول؛ نیروهای خودی «خاکریز عصا شکل» دشمن را به عنوان خاکریز خط مقدم تصرف

[صفحه ۱۸۴]

و منطقه جابر حمدان تا تپه‌های شنی را پاک‌سازی کردند. در محور دوم؛ این نیروها از دیدگاه شماره ۱، در تپه‌های شنی وارد عمل شده و موفق به انهدام احتیاط رده اول دشمن شدند. در محور سوم که از دیدگاه شماره ۳ در شمال تپه‌های شنی آغاز شده بود، نیروهای خودی با دو فلش، نیروهای احتیاط رده دوم و توپخانه دشمن را مورد حمله قرار دادند.

در این حال، دشمن که به هیچ وجه انتظار حمله در حالت بارانی، آن هم در محور شمالی را نداشت، کاملا غافلگیر شد. رده‌های اول و دوم احتیاط و توپخانه دشمن که در این منطقه مستقر بودند از پشت مورد حمله قرار گرفتند و در کمتر از یک ساعت پس از

شروع درگیری، آتش توپخانه دشمن خاموش شد و تعداد ۱۹ قبضه توپ ۱۵۲ میلیمتری، سالم به دست نیروهای خودی افتاد. اجرای مانور با تانک‌های غنیمتی - در عملیات ثامن الائمه (ع) - دشمن را در این محور کاملا گیج کرده بود، زیرا دشمن در حالی که هرگز حتی عبور نیروهای پیاده را از روی تپه‌های رملی تصور نمی‌کرد و این امر را تنها با هلی‌برد امکان‌پذیر می‌دانست، شاهد حضور تانک‌های ایران در مقابل خود بود. با نفوذ نیروهای خودی به عمق مواضع دشمن از محور شمال، مقر تیپ ۲۶ زرهی از لشکر ۵ عراق تسخیر شد و کلیه نیروهای این تیپ - به جز شمار اندکی از فرماندهان آن - به هلاکت رسیدند.

در محور جنوبی، حمله نیروهای خودی از دو محور و با هدف تصرف بستان و انهدام نیروهای دشمن در شمال منطقه نیسان آغاز شد، ولی با وجود موفقیت در برخی از محورها، پیشروی نیروها بنا به دلایلی از جمله هوشیاری دشمن، متوقف شد. چنان که در محور دهلاویه، با آن که نیروهای خودی از موانع و استحکامات دشمن عبور کرده و پل سابله را تصرف کردند، ولی در یک تک جبهه‌ای و با افزایش فشار دشمن، در جاده بستان زمین‌گیر شدند. در محور سویدانی نیز، نیروهای خودی با وجود پیشروی در مواضع عراق و تصرف یکی از پل‌های دشمن بر روی رودخانه نیسان، با روشن شدن هوا مجبور شدند در مواضع مناسب‌تری استقرار یابند.

پیروزی کامل عملیات در محور شمالی و لزوم تداوم آن سبب شد تا شهر بستان که از اهداف محور جنوبی بود، در ساعت ۹ صبح روز اول عملیات به دست نیروهای محور شمالی آزاد شود. عراقی‌ها که در نزدیکی پل سابله مستقر بودند، می‌توانستند با پاتک خود تمام دست آوردهای عملیات را تهدید کرده و بستان را دوباره به اشغال درآوردند. به همین دلیل، کلیه تلاش‌ها در روز اول و شب و دوم به تثبیت منطقه تصرف شده معطوف شد. اما هوشیاری دشمن، جبهه‌ای بودن تک و تعجیل در اجرای عملیات موجب ناکامی در محور جنوبی شد.

[صفحه ۱۸۶]

واکنش دشمن

این بحث با استفاده از اظهارات اسیران عراقی تحت عنوان «تحلیل نبردهای ایران اسلامی و بعثیان عراق»، نوشته اسرای عراقی، نگاشته شده است.

در نخستین ساعات روز اول عملیات، یگان‌های زرهی و مکانیزه دشمن برای جلوگیری از حمله‌ی نیروهای خودی به داخل تنگه‌ی چزابه و ممانعت از پیشروی آن‌ها، دست به پاتک زدند. مسدود بودن جاده بستان به شیب سبب شد که نیروهای تقویتی دشمن از محور عماره - شیب وارد منطقه عملیاتی شوند. در این حال، نیروهای خودی تمام تلاش‌های سنگین و اولیه نیروهای دشمن را در داخل تنگه‌ی چزابه و نزدیکی پل سابله سرکوب کردند. در همین حال بمباران شدید شهر بستان در دستور کار نیروهای عراقی قرار گرفت.

دشمن برای باز پس گرفتن منطقه، در بعد از ظهر روز اول عملیات پاتکی را طرح‌ریزی کرد که بر اساس این طرح قرار بود نیروهای دشمن با تاریک شدن هوا از سه محور حمله خود را آغاز کرده و در شهر بستان با یکدیگر الحاق کنند. هدف این پاتک باز پس‌گیری شهر و تمام منطقه‌ی تصرف شده بود. قرارگاه نیروهای شیب از شمال و قرارگاه فرماندهی لشکر ۵ مکانیزه از جنوب، فرماندهی این عملیات را بر عهده داشتند. این دو قرارگاه تابع سپاه چهارم ارتش عراق بودند. همچنین دشمن تصمیم گرفت علاوه

بر پل سابله و پل تعاون، دو پل مهندسی دیگر برای عبور یگان‌ها بر روی رودخانه سابله نصب کند.

یگان‌های ستون اول شامل تیپ گارد ریاست جمهوری، تیپ ۳۱ نیروی مخصوص، تیپ ۳۲ نیروهای ویژه، تیپ ۱۷ زرهی، تیپ‌های ۱۸، ۱۹، ۳۶ و ۳۹ پیاده و گروهان‌های کماندو، قرار بود در محور پاسگاه شیب، تنگه‌ی شیب و شهر بستان حرکت و پیشروی کنند.

یگان‌های ستون دوم شامل تیپ‌های ۱۲ و ۳۰ زرهی، تیپ ۲۵ مکانیزه، تیپ ۴۸ پیاده، گردان دوم تیپ ۹۶ پیاده قاطع البصره از جیش الشعبی، می‌بایستی در محور رودخانه نیسان، پل سابله و شهر بستان حرکت و پیشروی می‌کردند.

یگان‌های ستون سوم شامل تیپ ۱۶ زرهی، تیپ‌های ۲ و ۱۵ پیاده مکانیزه و یک گردان از تیپ ۳۳ قرار بود در محور رودخانه نیسان، پل تعاون و شهر بستان پیشروی کنند.

بدین ترتیب در ساعت ۲۲، ستون اول دشمن که تیپ گارد پیشاپیش آن قرار داشت، پیشروی خود را از منطقه تجمع شیب آغاز کرد ولی در داخل تنگه با مقاومت شدیدی روبه‌رو شد. در این حال، با آن که تیپ ۳۲ نیروی مخصوص دشمن برای تقویت این ستون

[صفحه ۱۸۷]

وارد عمل شد، ولی اوضاع بهبود نیافت. چنان که سرانجام، ستون دشمن روز بعد با روشن شدن هوا و با وجود پیشروی نیروهای تیپ ۱۷ زرهی عراق - که با نیروهای پیاده تقویت شده بودند - موفق به پیشروی نشد و عقب‌نشینی کرد. فرماندهی دشمن در ساعت ۳ بامداد به تیپ الولید دستور داد، از پل سابله عبور کرده و سرپل را توسعه دهد تا نیروها از این محور بتوانند به سمت بستان حرکت کنند. توقف یگان‌های ستون اول و کندی در پیشروی یگان‌های ستون دوم سبب شد تا فرماندهی دشمن با استفاده از موفقیت به دست آمده در این محور، فرمان پیشروی به سمت بستان را صادر کند. یگان‌های ستون سوم به طور کامل از اجرای مأموریت خود بازماندند، زیرا نتوانستند سر پل را اشغال یا حتی از آن عبور کنند.

در روز دوم عملیات، فرماندهی دشمن به یگان‌های ستون دوم و سوم دستور عقب‌نشینی داد. علت شکست پاتک دشمن، بیشتر متأثر از عوامل زیر بود:

۱- حجم فراوان یگان‌های دشمن در منطقه‌ای محدود؛

۲- سرعت و شتاب دشمن در طرح‌ریزی پاتک؛

۳- مشارکت یگان‌هایی در پاتک، که مورد تهاجم نیروهای قرار گرفته بودند و از روحیه و انسجام لازم برخوردار نبودند؛

۴- مقاومت نیروهای خودی؛

۵- اجرای آتش مناسب روی دشمن؛

۶- به کارگیری مناسب سلاح‌های ضد زره.

بدین ترتیب، تلاش دشمن در روز اول، شب دوم و روز دوم عملیات به شکست انجامید. تصرف پل سابله [۴۸۲] به دست یگان‌های دشمن می‌توانست تمام دست‌آوردهای عملیات را مورد تهدید قرار دهد. در روزهای بعد، دشمن با وجود تلاش‌هایش در تنگه‌ی چزابه و پل سابله، موفقیتی کسب نکرد و نیروهای خودی پس از شش روز، منطقه تصرف شده را پاک‌سازی و تأمین کردند. نیروهای خودی در ادامه برای آزادسازی منطقه میان شمال رودخانه نیسان و جنوب رودخانه سابله، سعی در طرح‌ریزی عملیات کردند ولی با عقب‌نشینی ناگهانی دشمن به شمال رودخانه نیسان، نیروهای خودی بدون اجرای عملیات بر منطقه، مسلط شدند.

[صفحه ۱۸۸]

خسارات و تلفات وارده به دشمن

آمار این قسمت بیشتر از کتاب دو سال جنگ، منتشره دفتر سیاسی سپاه پاسداران تهیه است.
در این عملیات ۱۸۰ دستگاه تانک و نفربر، ۲۰۰ دستگاه خودرو و همچنین چهار فروند هلی‌کوپتر و ۱۳ فروند هواپیمای دشمن منهدم شد. همچنین، ۳۵۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و ۵۴۶ تن دیگر به اسارت نیروهای خودی درآمدند و بیش از ۱۵ تیپ دشمن از ۱۰ تا ۹۰ درصد منهدم و از صحنه نبرد خارج شدند. ۱۷۰ دستگاه تانک و نفربر، ۱۹ قبضه توپ ۱۵۲ میلی متری، ۲۵۰ خودرو، ۷۰ قبضه ضد هوایی ۲۳ و ۱۴ میلی متری و تعدادی ماشین آلات مهندسی نیز به دست نیروهای خودی افتاد.

ارزیابی عملیات

امام خمینی در نخستین واکنش در برابر پیروزی در عملیات طریق القدس، به اصلی اشاره فرمودند که جوهره و باطن تحولات اخیر و پیروزی‌ها به شمار می‌رفت و فراتر از پیروزی ظاهری در عملیات بود و از آن به عنوان «فتح الفتوح» نام بردند:
«آنچه برای این جانب غرورانگیز و افتخار آفرین است، روحیه بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت طلبی این عزیزان - که سربازان حقیقی ولی الله الاعظم ارواحنا فداه هستند - می‌باشد و این است فتح الفتوح.» [۴۸۳] .
امام سه روز بعد، در دیدار با گروهی از نظامیان که از بخش‌های مختلف ارتش و سپاه بودند، ضمن بر شمردن آثار جنگ در ایجاد روحیه تحرک، درباره‌ی نتایج وحدت ارتش و سپاه و تأثیر آن در کسب پیروزی فرمودند:
«شما می‌بینید که در هر جایی که سپاه پاسداران و ارتش و سایر قوای مسلح با هم می‌شوند، پیروزی عظیم نائل می‌شود.» [۴۸۴] .
شاید بتوان گفت، حضور چشمگیر و نسبتا گسترده نیروهای مردمی در عملیات طریق القدس برجسته‌ترین ویژگی این عملیات بود.
آیت الله خامنه‌ای، رئیس وقت شورای عالی دفاع، در پایان جلسه این شورا در این باره گفتند:
«در این عملیات (طریق القدس) نقش بسیار مهم نیروهای مردمی کاملا- آشکار شد، یعنی تراکم نیروی مردمی مشتاق جهاد و شهادت به قدری بود که این نکته به وضوح به چشم می‌خورد...

[صفحه ۱۸۹]

علاوه بر نیروهای نظامی و ارتشی سپاه ما در این منطقه که نیروهای زیادی بودند، عمدتا نیروهای بسیج مردمی و جوانان رزمنده ما بودند.» [۴۸۵] .
سردار غلامعلی رشید در تجزیه و تحلیل سلسله عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی، در سمینار مشورتی فرماندهان سپاه در این باره گفت:
«من فکر می‌کنم ویژگی اصلی عملیات، به کارگیری مردم برای اولین بار در سطحی گسترده بود. وقتی ما ۳۰ گردان برای اولین بار در عملیات طریق القدس وارد عمل کردیم، می‌توانیم بگوییم برای اولین بار ما از بسیج مردمی و سپاه به صورت گسترده استفاده کردیم و نتیجه عالی گرفتیم.» [۴۸۶] .

تاکتیک ویژه در عملیات طریق القدس، با عبور از منطقه تپه‌های رملی که بر پایه خلاقیت، ابتکار عمل و شجاعت نیروهای مردمی و انقلابی بود،نقش اصلی و تعیین کننده‌ای در کسب پیروزی داشت. دشمن پیش از عملیات، سمت اصلی تک نیروهای خودی را تک جبهه‌ای با اتکا بر جاده سوسنگرد - بستان پیش‌بینی می‌کرد، ضمن این که درک روشنی از میزان نیروهای شرکت کننده نیز نداشت. [۴۸۷] لذا، با وجود هوشیاری نسبت به اجرای عملیات، از لحاظ تاکتیکی غافلگیر شد. این ویژگی‌های تاکتیکی سبب شد تا در عملیات طریق القدس پس از پیشروی نیروهای خودی، دشمن بلافاصله از مناطق تصرف شده عقب‌نشینی کند. [۴۸۸] سردار محسن رضایی در این زمینه چنین می‌گوید:

«من به برادرها گفتم که اگر ما تنگه‌ی چزابه را بگیریم و پشت رودخانه کرخه پدافند کنیم، دشمن از این منطقه عقب‌نشینی می‌کند، تقریبا یک هفته، ۱۰ روز بعد، دیگر دشمن خودش از این جا عقب‌نشینی کرد.» [۴۸۹] .

ضربه قاطعی که دراین عملیات به لحاظ ویژگی‌های تاکتیکی بر دشمن وارد شد، نتایج اساسی و استراتژیکی در پی داشت،چنان که بر اثر این ضربه، دشمن تعادل خود را از دست داد و پس از آن دیگر نتوانست این تعادل باز یابد. [۴۹۰] در مورد ابعاد و ویژگی‌های این عملیات و نتایج آن، یکی از کارشناسان نظامی غربی می‌گوید:

«عملیات طریق القدس، نتایج مهم عملیاتی را در برداشت. با این تلاش وسیع ایرانی‌ها در جنگ، تا این مرحله، قدرت برنامه‌ریزی عملیاتی و مهارت‌های فرماندهی و کنترل‌شان تا حدود زیادی

[صفحه ۱۹۰]

افزایش یافت. در واقع، این عملیات بیانگر لیاقت ایرانی‌ها در ایجاد و کنترل عملیات نظامی مختلف، در سطح وسیع بود. ثانیا پاتک بستان، ایران را قادر ساخت برای نخستین بار با موفقیتی چشمگیر، تاکتیک‌های موج انسانی [۴۹۱] را - که تاکتیک حاکم بر جبهه‌های جنگ شد - به مرحله آزمایش در آورد.» [۴۹۲] .

در واقع، نتایج ناشی از حضور مردم در صحنه نبرد تبیین استراتژی جدید در جنگ منجر به تحقق شیوه جدیدی از جنگ شد که غربی‌ها از آن بیشتر به عنوان، «تاکتیک موج‌های انسانی» نام می‌برند. تاکتیکی که در مرحله آزمایش با موفقیت چشمگیری همراه شد. این ملاحظات سبب شد تا نقش سپاه و نیروهای مردمی در روند جنگ از جایگاه بالایی برخوردار شده و موقعیت سپاه در جنگ تثبیت شود.

آنتونی کردزمن یکی دیگر از کارشناسان نظامی، در مورد تاکتیک این عملیات و تأثیر آن در روند جنگ، با نگاهی مغرضانه می‌نویسد:

«عملیات طریق القدس از لحاظ تاکتیکی هیچ تفاوتی با عملیات گذشته ایرانیان نداشت،با این حال فرماندهان سپاه پاسداران و روحانیون متقاعد شدند که پاسداران می‌توانند بدون طرح‌ریزی‌های پیچیده نظامی و پشتیبانی ارتش، از طریق حمله مستقیم و با استفاده از احساسات مذهبی در جنگ پیروز شوند. [۴۹۳] .

در حالی که پیروزی در عملیات حاصل پیچیدگی طرح و عملیات و ویژگی تاکتیکی آن بود و همین مسئله منجر به غافل‌گیری دشمن شد، ولی کردزمن با نگاهی مغرضانه، این ابعاد را انکار می‌کند. در این حال، ویلیام اف هیکمن - یکی از فرماندهان نیروی دریایی امریکا - استفاده از نیروی پیاده را یک تغییر استراتژیکی عمده نام نهاد و می‌نویسد:

«در این عملیات که ایرانی‌ها آن را عملیات طریق القدس نام‌گذاری کردند، یک تغییر استراتژیکی عمده به چشم می‌خورد، ایرانی‌ها به استراتژی استفاده از نیروهای پیاده و سرمایه‌گذاری بر روی احساسات آن‌ها، جهت غلبه بر کمبود تجهیزات نظامی روی

آورده‌اند.» [۴۹۴] .

بدین ترتیب، علاوه بر شکل گیری تاکتیک جدید عملیاتی و بلوغ و تکامل آن، ذهنیت و باورهای غلط دشمن درباره‌ی توان نیروهای خودی نیز در هم ریخت، به گونه‌ای که نسبت به

[صفحه ۱۹۱]

ادامه‌ی حضور در مناطق دچار تردید شد و برای تصمیم گیری در این زمینه نیاز به زمان داشت. حمله دشمن به پل سابله و سپس عقب‌نشینی از شمال رودخانه نیسان به اعتقاد برخی از صاحب نظران نظامی، نخستین تحول در باور و نگرش دشمن بود که ظاهر شد، ولی فرماندهی دشمن زمانی توانست در این مورد تصمیم بگیرد که با منهدم شدن بخش گسترده‌ای از توان نظامی‌اش، مواجه شد و شکست سنگینی را پذیرفت.

پس از طریق القدس

تحولات سیاسی - نظامی جنگ پس از عملیات طریق القدس وارد مرحله جدیدی شد. در این مرحله نشانه‌ها و آثار ناتوانی و هزیمت عراق برای حامیان و متحدانش آشکار شد و در مقابل، توان نظامی رو به رشد ایران به نمایش گذاشته شد. در واقع، پیدایش وضعیت جدید به منزله تغییر تدریجی موازنه جنگ به سود ایران ارزیابی می‌شد. به همین دلیل، وقوع برخی رخدادها در حد فاصل عملیات طریق القدس تا عملیات فتح المبین، از این نظر قابل تأمل بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است.

دشمن برای تصمیم‌گیری نهایی نیاز به زمان و حفظ موقعیت خود داشت. در این وضعیت، با توجه به این که ابتکار عمل در دست نیروهای خودی بود، لذا تداوم عملیات و سرعت لازم در اجرای عملیات بعدی نقش تعیین کننده‌ای در شکست سریع دشمن داشت،به همین دلیل دشمن دست به تلاش‌هایی زد که قابل توجه است.

یکی از این تلاش‌ها حمایت از نیروهای ضد انقلاب در داخل کشور بود، زیرا دشمن تصور می‌کرد، در صورت تثبیت اوضاع کشور و تأثیرات فزاینده آن در داخل، تحولات نظامی به سود ایران و به زیان عراق، پر شتاب‌تر خواهد شد. بنابراین، حمایت عراقی‌ها از نیروهای ضد انقلاب با این امید انجام گرفت که بار دیگر اوضاع داخلی کشور متشنج و بی‌ثبات شود. نیروهای ضد انقلاب نیز که موقعیت‌شان رو به ضعف نهاده بود، بهبود وضعیت خود را در کسب حمایت خارجی ارزیابی می‌کردند. بنابراین، اهداف مشترک برای تداوم حیات ضد انقلاب در داخل و جلوگیری از پیروزی جمهوری اسلامی در جبهه‌های جنگ منجر به همکاری گروهک‌ها و حکومت عراق شد.

عراقی‌ها در حالی که در وضعیت نامساعدی قرار داشتند،همچنان همان شعارهای ماه‌های نخستین جنگ را طرح می‌کردند؛ طه یاسین رمضان، معاون اول نخست وزیر و فرمانده ارتش خلقی طی مصاحبه‌ای گفت:

[صفحه ۱۹۲]

«ما به این نکته تأکید می‌کنیم که جنگ به پایان نخواهید رسید مگر این که رژیم حاکم بر ایران به طور کلی منهدم شود! زیرا اختلافات اساسی بر چند صد کیلومتر مربع زمین یا نصف شط العرب که سبب بروز جنگ شده بود، نیست. بنابراین، جنگ ما با ایران بر خلاف آنچه بعضی از خائنین به ملت عرب ادعا می‌کنند، یک جنگ مرزی نیست که بتوان آن را به تعویق انداخت، بلکه

در حقیقت جنگ سرنوشت است.» [۴۹۵] .

عراقی‌ها همچنین با هدف پیش‌گیری یا تأخیر در اجرای عملیات بعدی ایران، تلاش می‌کردند، منطقه عملیات را کشف کنند. [۴۹۶] برابر برخی شواهد و قراین، به نظر می‌رسید دشمن تا اندازه‌ای به این نکته پی برده بود که پس از آزادی بستان، ایران در منطقه غرب رودخانه کرخه عملیات خواهد کرد. [۴۹۷] لذا دشمن با توجه به ضعف خود و نگرانی‌هایی که داشت، می‌کوشید که منطقه نبرد را تعیین و به نیروهای نظامی ایران تحمیل کند. [۴۹۸] - [۴۹۹] با همین هدف، عراق حمله به تنگه‌ی چزابه را از ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ آغاز کرد و به مدت ۲۰ روز ادامه داد. در این عملیات، توپخانه عراق منطقه‌ای به وسعت هفت تا هشت کیلومتر در دو کیلومتر را زیر آتش بسیار شدید خود قرار داد. صدها قبضه توپ، منطقه را متر به متر کوبیدند. تقریبا، بیش از یک میلیون گلوله توپ بر سر نیروهای خودی فرود آمد! نزدیک به ۳۰ گردان نیرو که برای اجرای عملیات فتح المبین جذب و سازمان‌دهی شده بودند، در تنگه‌ی چزابه درگیر و صدمات زیادی به آن‌ها وارد شد. [۵۰۰] با این حال، مقاومت نیروهای خودی از یک سو و درک روشن فرماندهی کل سپاه از اهداف دشمن، سبب شد تا نیروهای خودی به جای ادامه درگیری در این منطقه - که هدف دشمن بود - تلاش اصلی خود را در منطقه عملیاتی فتح المبین متمرکز کنند. سردار غلامعلی رشید در این زمینه می‌گوید:

«ما نسبت به اهداف دشمن ابهام داشتیم، زیرا عراقی‌ها در عین حال که حملات سنگینی را انجام می‌دادند، ولی کلا به سمت بستان پیشروی نمی‌کردند. در این شرایط فرماندهی محترم کل سپاه طی تحلیلی اظهار داشت: «هدف دشمن تأخیر در عملیات بعدی (فتح المبین) است و باید سریعا منطقه عملیات فتح المبین را فعال کنیم.» [۵۰۱] .

سرانجام، به موازات مقاومت نیروهای خودی و تلفاتی که بر دشمن وارد آمده بود،

[صفحه ۱۹۳]

حملات عراقی‌ها در تنگه‌ی چزابه متوقف و تلاش نیروهای خودی در منطقه عملیاتی فتح المبین آغاز شد و ادامه یافت.

در این حال، روند تحولات سیاسی در داخل کشور نیز پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی‌های نظامی به تدریج تثبیت شد. در واقع، حضور مردم در صحنه سیاسی کشور، حذف جریان ضد انقلابی و به موازات آن، حضور مردم در صحنه جنگ و افزایش توان نظامی نیروهای خودی و دستیابی به برتری سیاسی - نظامی بر دشمن، عوامل اصلی این تحولات بودند. امام با توجه به آمادگی موجود در مردم و همچنین ضرورت تداوم تهاجم به دشمن، جوانان را برای حضور در جبهه تشویق و ترغیب فرمودند:

«برادران و جوانان پشت جبهه توجه کنند که باید فعالیت کنند و داوطلبانه بروند به این جنگ و این مسئله را زود حلش کنند.» [۵۰۲] .

افزایش حضور نیروهای مردمی در جبهه‌های جنگ - بر اثر فراخوانی امام - و تحولاتی که در داخل کشور رخ داده بود و همچنین انتخاب منطقه عملیاتی فتح المبین، ضرورت گسترش اساسی سازمان رزم سپاه را آشکار می‌کرد. به عبارت دیگر، سازمان رزم سپاه و تعداد تیپ‌های تشکیل شده تناسبی با وسعت منطقه عملیاتی نداشت، در نتیجه، افزایش نیروهای رسمی نظامی با تشکیل یگان‌های جدید، با هدف افزایش سازمان‌دهی نیروهای مردمی، مورد توجه قرار گرفت. سردار محسن رضایی در این زمینه می‌گوید:

«در طریق القدس چهار تیپ داشتیم، وقتی رفتیم منطقه عملیاتی فتح المبین، متوجه شدیم پنج الی شش تیپ کم داریم، این جا بود که ناچار شدیم حتی نیروهایی را کنار دست خودمان بود همه را فرستادیم رده‌های پایین.» [۵۰۳] .

جست‌وجو برای یافتن افراد مناسب جهت فرماندهی تیپ، از دیگر اقدامات این مرحله بود. پیش از این، تنها برادران مرتضی قربانی و احمد کاظمی به عنوان فرمانده تیپ منصوب شده بودند و در مرحله جدید، برادران قاسم سلیمانی به فرماندهی تیپ ۴۱ ثار الله

(ع)، رودکی به فرماندهی تیپ ۳۴ امام سجاد (ع)، علی فضلی به فرماندهی تیپ ۳۳ المهدی (ع)، احمد متوسلیان به فرماندهی تیپ ۲۱ حضرت رسول (ص)، مرتضی صفار به فرماندهی تیپ ۱۷ علی بن ابی‌طالب (ع) قم و رئوفی به فرماندهی تیپ ۷ ولی عصر (عج)، منصوب و مأمور به تشکیل تیپ‌های جدید شدند [۵۰۴] و بدین ترتیب، سازمان رزم سپاه با جهشی کاملا چشمگیر، برای انجام دادن عملیات فتح المبین آماده شد.

[صفحه ۱۹۴]

عملیات فتح المبین آزادسازی مناطق غرب رودخانه کرخه

اشاره

در آستانه عملیات فتح المبین، روند تحولات سیاسی کشور رو به بهبود نهاد و کاملا- با اوضاع عملیات ثامن الائمه (ع) تفاوت داشت؛ منافقین بر اثر ضربات پی‌درپی، بدنه و بخشی از کادر مرکزی خود را از دست داده [۵۰۵] و سایر گروه‌های ضد انقلاب نیز که تلاش همه جنبه‌ای را برای در دست گرفتن قدرت آغاز کرده بودند، عملا از پای درآمدند. روند تحولات نظامی نیز با توجه به وضعیت رو به اضمحلال دشمن پس از عملیات طریق القدس و شکست در تنگه‌ی چزابه، به سود ایران تغییر کرده بود. در این حال، بنا به گزارش نشریه انگلیسی لویل میل، عراقی‌ها با نگرانی از روند موجود، پیشنهاد مخفیانه‌ای برای پایان جنگ ارائه کردند. [۵۰۶] همچنین، به گزارش رویتر به نقل از خبرگزاری عراق، بلافاصله پس از آغاز عملیات فتح المبین، صدام خواهان آتش‌بس و حل مناقشه با ایران از راه‌های صلح‌آمیز شد. [۵۰۷] .

علل انتخاب منطقه

در پی پاک‌سازی و تأمین منطقه عملیاتی طریق القدس، تنها، دو منطقه «غرب رودخانه کرخه» و «غرب رودخانه کارون و خرمشهر» در اشغال متجاوزان باقی مانده بود. برای انتخاب منطقه عملیات بعدی و نکات مثبت و منفی هر منطقه، بحث‌های فراوانی شد و سرانجام، منطقه غرب رودخانه کرخه برای عملیات انتخاب شد. علل چنین تصمیمی عبارت بود از: [۵۰۸] .

۱- در صورت موفقیت عملیات، مناطق آزاد شده با نیروی کمتری قابل پدافند بودند و اماکن تمرکز نیرو برای عمل در مناطق دیگر فراهم می‌شد.

[صفحه ۱۹۵]

۲- وسعت منطقه شمالی (غرب رودخانه کرخه) تقریبا یک سوم وسعت منطقه جنوبی (غرب رودخانه کارون) بود، لذا با مقدورات موجود، اصل تمرکز قوا به نحو مطلوب‌تر مطمئن‌تری تحقق می‌یافت.

۳- انهدام دو لشکر قوی و دست نخورده‌ی ۱۰ زرهی و ۱ مکانیزه‌ی دشمن، مستقر در منطقه شمالی، ضربه سنگینی برای عراق بود و در کاهش توان رزمی‌اش تأثیر زیادی داشت.

۴- با عقب راندن عراق از منطقه شمالی، تهدید شهرهای حیاتی و حساس اندیمشک و دزفول رفع شده و به همراه شهر شوش از

برد توپخانه دشمن خارج می‌شدند.

۵- شکل منطقه، مسیر خط تماس و موضع پدافندی، وجود پل‌ها و شناسایی‌های انجام شده، موجب سرعت در طرح‌ریزی و کاهش زمان آمادگی برای اجرای عملیات شد، به گونه‌ای که بین دو عملیات طریق القدس (کربلای ۱) و فتح المبین (کربلای ۲) وقفه طولانی به وجود نیامد. [۵۰۹] .

موقعیت منطقه

منطقه عمومی عملیات فتح المبین در غرب رودخانه کرخه قرار داشت که از شمال به ارتفاعات بلند و صعب العبور تیشه کن، دالپری، چاه نفت و تپه سیپتون، از جنوب به ارتفاعات بلند میشداغ، تپه‌های رملی و چزابه (شیب)، از شرق به رودخانه کرخه و از غرب به مرز بین‌المللی در شمال و جنوب فکه محدود می‌شد.

زمین این منطقه از سه قسمت کوهستانی، تپه ماهوری و دشت تشکیل شده است و اختلاف ارتفاع از سطح دریا حدود ۲۱۰ متر است. زمین در شمال منطقه جنس سختی دارد و هر چه به طرف جنوب حرکت می‌شود از استحکام آن کاسته می‌شود، به گونه‌ای که در ارتفاعات، جنس خاک به تدریج از سنگی به شنی و ماسه‌ای تبدیل می‌شود. بخش‌هایی از غرب و جنوب منطقه را نیز تپه‌های رملی پوشانده است.

در منطقه، رودخانه کرخه از شمال به جنوب شرقی جریان دارد، رودخانه فصلی چیخواب در تابستان خشک و به هنگام بارندگی سیلابی می‌شود و عبور از آن محدود به پل‌های موجود بر روی محور دزفول - دهلران می‌باشد و رودخانه روفائیه که از آب‌های دامنه‌های جنوبی ارتفاعات شاوریه و تپه ۳۵۰ و شمال دشت عباس تشکیل شده و سواحل آن دارای شیب ملایم است و به هنگام بارندگی، تحرک نیرو را برای مدتی محدود و کند می کند.

منطقه دارای عوارض حساسی می‌باشد، همچون رشته ارتفاعات ۳۵۰، ۳۴۳، ۳۳۶ و

[صفحه ۱۹۶]

ارتفاع شاوریه که بر محورهای پل عین خوش مسلط است، تپه علی گره زد، تپه ابوصلیبی خات، دامنه‌های جنوبی مله و کمرسرخ، بخش‌های شمالی ارتفاعات تینه معروف به عین خوش و دامنه‌های غربی ارتفاعات تینه که بر محور ابوغریب به رودخانه دویرج مشرف هستند. عوارض دیگر شامل تپه بر قازه، ارتفاعات رقابیه و دامنه‌های شمالی ارتفاعات میشداغ، تنگه‌ی ذلیجان و پل نادری می‌باشند. [۵۱۰] .

جاده‌های آسفالته دزفول به دهلران، عین خوش به چم سری، امام زاده عباس به چاه نفت، جاده تنگه‌ی ابوغریب و پل‌های احداث شده بر روی رودخانه‌ای چیخواب و دویرج از مهم‌ترین راه‌های مواصلاتی منطقه هستند.

موقعیت منطقه و عوارض حساس آن، به دشمن آرایش خاصی را تحمیل کرده بود که آگاهی نیروهای خودی از آن، زمینه وارد ساختن ضربات سهمگین را بر دشمن فراهم کرد.

وضعیت دشمن

عراق در این منطقه بیشتر لشکرهای ۱ و ۱۰ زرهی را تقویت و مستقر کرد و لشکر ۳ زرهی نیز احتیاط بود. آرایش نیروهای دشمن

به گفته اسیران عراقی عبارت بود از:

۱- لشکر ۱۰ زرهی که قرارگاه اصلی آن در نزدیکی عین خوش قرار داشت، در شمال منطقه به شرح زیر گسترش یافته بود:

- تیپ ۶۰ زرهی در ارتفاعات شمال امامزاده عباس؛

- تیپ ۵۰۵ پیاده در سمت راست تیپ ۶۰ زرهی؛

- تیپ ۴۲۳ پیاده در سمت راست تیپ ۵۰۵؛

- گردان مکانیزه از تیپ ۲۴ مکانیزه در سمت راست تیپ ۴۲۳؛

- تیپ ۴۲ زرهی که جاده امامزاده عباس - پل نادری را در تصرف داشت.

- قرارگاه اصلی لشکر ۱۰ در نزدیکی عین خوش قرار داشت؛

۲- قرارگاه اصلی لشکر ۱ مکانیزه که نزدیک جاده فکه - شوش و پشت تیپ ۱۷ زرهی (چنانه) قرار داشت، در منطقه جنوبی به شرح زیر گسترش یافته بود:

- تیپ ۹۳ پیاده در سمت چپ جاده فکه - شوش؛

[صفحه ۱۹۷]

- تیپ ۱ زرهی - پیاده در سمت راست جاده فکه - شوش مقابل شهر شوش؛

- تیپ ۲۷ زرهی - پیاده در سمت راست تیپ ۱؛

- تیپ ۲۴ زرهی - پیاده در سمت راست تیپ ۲۷؛

- تیپ‌های ۹۶ پیاده، ۳۴ و ۵۱ زرهی، که ارتفاعات نزدیک جاده و میشداغ را در تصرف داشتند؛

- تیپ ۱۷ زرهی سمت راست جاده در ارتفاعات مقابل دشت رادار.

همچنین لشکر ۳ زرهی به استعداد سه تیپ (۶ و ۱۲ زرهی و ۸ مکانیزه) و چهار گردان توپخانه سازمانی لشکر در احتیاط قرار داشت. علاوه بر آن تیپ‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸ و ۲۱ برای تقویت سازمان تیپ‌های مستقر در منطقه استفاده می‌شدند، ضمن این که تیپ‌های ۱۰ زرهی، گارد ریاست جمهوری و ۱۴ مکانیزه نیز منطقه را پشتیبانی می‌کردند. [۵۱۱] .

در مجموع، نیروهای دشمن شامل هفت تیپ زرهی، شش تیپ مکانیزه، ۱۵ تیپ پیاده و نیروهای فراوان جیش الشعبی و کماندو می‌شد. سازمان رزم دشمن بر حسب گردان، شامل ۲۷ گردان زرهی، ۲۵ گردان مکانیزه، ۴۵ گردان پیاده و دست کم، ۱۲ گردان توپخانه بود. [۵۱۲] .

طرح عملیات

اهداف و مأموریت

سپاه در طرح اولیه خود و قبل از تشکیل قرارگاه مشترک ارتش و سپاه (تحت عنوان قرارگاه کربلا) پیش‌بینی می‌کرد که یگان‌های تحت امر سپاه ارتفاعات ابوصلیبی خات (سایت و رادار) در محور شوش و همچنین در امتداد آن به طرف شمال، تپه‌های علی گره زد و شاوریه و دهلیز را به تصرف در آوردند. پس از تشکیل قرارگاه مشترک، این طرح به لحاظ عدم تأمین اهداف مورد نظر و

عـدم کاهش خطوط پدافنـد خودی و آزادسازی نیروهای خودی از خطوط پدافندی، مورد بحث قرار گرفت و سـرانجام بر روی دو هـدف شامـل انهـدام نیروهای دشـمن و کاهش خطوط پدافنـدی توافق شـد و مانور عملیات نیز بر این اساس طرح‌ریزی شـد. از نظر نظامی، عملیات فتح المبین می‌توانست اهداف زیر را تأمین کند:

۱- انهدام نیروهای دشمن به منظور کاهش توان نظامی‌اش؛

[صفحه ۱۹۸]

۲- دستیـابی بـه خطـوط پدافنـدی مطمئن به منظـور برداشت نیرو [۵۱۳] (آزاد شـدن نیروهـای خـودی از خطوط پدافنـدی و کسـب آمادگی برای عملیات بعدی)؛

۳- خارج ساختن شوش، اندیمشک، دزفول و پایگاه چهارم شکاری از برد توپخانه دشمن؛

۴- خارج ساختن جاده اندیمشک - اهواز از برد آتش مؤثر دشمن؛

۵- آزاد سازی مناطق مهمی چون سایت و رادار، جاده مهم اندیمشک - دهلران و...؛

۶- تصرف چاه‌های نفتی منطقه ابوغریب.

نیروهای خودی برای تأمین اهداف عملیات چنین مأموریتی داشتند:

«فرمانـدهی عملیات کربلای ۲ در سـاعت «س» روز «ر» به منظـور انهـدام نیروهـای دشـمن در منطقه عملیـات دزفـول و شـوش تک می‌کنـد. ارتفاعات علی گره زد، ابوصـلیبی خات، تنگه‌ی رقابیه، ارتفاعات چنانه و عین خوش را تصـرف و تأمین و در منطقه پدافند می‌نماید و آماده می‌شود، بنا به دستور، تک را به سمت غرب، جهت تأمین خط مرز ادامه دهد.» [۵۱۴].

سازمان رزم

اشاره

یگان‌های ارتش شامل لشـکرهای پیاده ۲۱ حمزه، ۷۷ خراسان و ۹۲ زرهی، [۵۱۵] تیپ‌های ۳۷ زرهی شیراز، ۵۸ ذوالفقار، ۸۴ خرم آباد، ۵۵ هوابرد و گروه ۳۳ توپخانه بودند. [۵۱۶].

یگان‌های سپاه نیز عبارت بودند از: تیپ‌ها ۱۴ امام حسین (ع)، ۴۱ ثار الله (ع)، ۲۷ محمـد رسول الله (ص)، ۷ ولی عصر (عج)، ۳۵ امام سجاد (ع)، ۲۳ المهدی (ع)، ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)، ۸ نجف اشرف، ۲۵ کربلا، ۴۶ فجر، ۳۰ زرهی و تیپ ایلام.

در مورد اسـتعداد سازمانی یگان‌های سپاه و تعداد نیروهای تحت امر سپاه، آمار متفاوتی وجود دارد که علت آن، روند رو به رشد و تکـاملی سپاه در سازمـان‌دهی نیروهـای مردمی در آن زمـان بود. در واقع، گرچه از یگان‌هـای سـپاه به عنوان تیپ یاد می‌شـد، ولی برخی از تیپ‌ها

[صفحه ۱۹۹]

بر حسب گردان‌های تحت امر یگان، استعدادی برابر یک لشکر داشتند.

در طرح برآورد وضـعیت شماره ۱ که قرارگـاه مقـدم نیروی زمینی ارتش در جنـوب آن را در پنجم آذر ۱۳۶۰ تهیه کرد، بر اساس

امریه شماره ۳۵ - ۰۶ / ۲۰۱ / ۳۵ س، مورخ ۳ شهریور ۱۳۶۰، در مورد توان نسبی آمده است:
«نیروی زمینی در این عملیات با دو لشکر پیاده، یک لشکر زرهی، یک تیپ پیاده و یک تیپ پیاده هوابرد که جمعا شامل ۴۳ گردان مانوری[است](۲۵ گردان پیاده، ۴ گردان مکانیزه، ۱۱ گردان تانک و ۳ گردان سوار زرهی، با پشتیبانی ۱۴ گردان توپخانه صحرایی شامل ۴۲ آتشبار) شرکت می‌کند و این عملیات را سپاهیان پاسدار با نیرویی در حدود ۷۰۰۰ نفر - که با احتساب هر گردان ۳۰۰ نفر، حدود ۲۳ گردان[می‌شود]- تقویت می‌نمایند.) [۵۱۷] .

[صفحه ۲۰۰]

سازمان رزم با توجه به همکاری ارتش و سپاه به صورت مشترک، عبارت بود از:

قرارگاه مشترک قدس

لشکر قدس از سپاه شامل تیپ‌های ۴۱ ثار الله با شش گردان، ۱۴ امام حسین (ع) با ۹ گردان، ایلام با سه گردان، گردان مستقل علی اکبر (ع) و نیروهای ارتش شامل تیپ ۸۴ خرم آباد با سه گردان و تیپ ۲ زرهی از لشکر ۹۲ با سه گردان.

قرارگاه مشترک نصر

لشکر نصر سپاه شامل تیپ‌های ۷ ولی عصر با ۹ گردان، ۲۷ حضرت رسول (ص) با ۹ گردان. نیروهای ارتش شامل لشکر ۲۱ حمزه با ۱۲ گردان، تیپ ۵۸ ذوالفقار با چهار گردان.

قرارگاه مشترک فجر

لشکر فجر از سپاه شامل تیپ‌های ۳۳ المهدی (عج) با شش گردان، ۴۶ فجر با پنج گردان، ۱۷ علی ابن‌ابیطالب، قم با پنج گردان، امام سجاد (ع) با ۱۱ گردان. نیروهای ارتش شامل لشکر ۷۷ با سه تیپ ۱، ۲ و ۳ با ۱۰ گردان.

قرارگاه مشترک فتح

لشکر فتح سپاه شامل تیپ‌های ۲۵ کربلا- با ۱۶ گردان، ۸ نجف با هشت گردان. نیروهای ارتش شامل لشکر ۹۲ با یک تیپ، تیپ‌های ۵۵ هوابرد تحت امر عملیاتی لشکر ۹۲ و ۳۷ زرهی شیراز [۵۱۸] .
در مجموع، سپاه پاسداران با ۱۰۰ گردان نیرو و ارتش جمهوری اسلامی ایران با ۴۳ گردان اعم از پیاده، زرهی و مکانیزه در عملیات شرکت کردند. در این عملیات سپاه ۱۶۰ دستگاه تانک و نفربر غنیمتی و ارتش ۴۶۰ دستگاه تانک و نفربر سازمانی خود را به کار گرفتند. علاوه بر آتش پشتیبانی توپخانه، هوانیروز و نیروی هوایی ارتش نیز بر حسب مأموریت و استعداد خود در عملیات مشارکت داشتند. به طور کلی، حضور رو به گسترش

[صفحه ۲۰۱]

سپاه و سازمان‌دهی نیروهای مردمی در سازمان تیپ [۵۱۹] و لشکر سبب شد که توان رزمی نیروهای خودی افزایش یابد. [۵۲۰] .

طرح مانور

اشاره

به دلیل ترکیب نیروهای سپاه و ارتش برای انجام عملیات دو دیدگاه متفاوت در طرح‌ریزی عملیات فتح المبین وجود داشت؛ طراحان نظامی ارتش بر این باور بودند که عملیات می‌بایست به صورت مرحله‌ای و با دو قرارگاه و از سه محور جسر نادری، شوش و ارتفاعات شاوریه و تپه‌ی بلتا برای تأمین ارتفاعات علی گره زد تپه‌های ابوصلیبی خات انجام شود، و پس از آن، در مرحله دوم، عملیات به طرف عین خوش - دوسلک و رقابیه ادامه یابد.

[صفحه ۲۰۲]

این طرح شبیه عملیات ارتش در ۲۳ مهر سال ۱۳۵۹ بود. از سوی دیگر، گروه طرح‌ریزی سپاه باتوجه به آنچه پیش از این حاصل شده بود، با این طرح مخالفت کردند. زیرا، آن‌ها معتقد بودند، با توجه به زمین و عوارض منطقه و نحوه آرایش دشمن، عملیات باید در یک مرحله و با چهار قرارگاه برای تصرف عقبه‌های دشمن و با استفاده از راه کارهای ابتکاری از شمال عین خوش و شرق رقابیه به عین خوش انجام شود. سرانجام پس از بحث و بررسی‌هایی که صورت گرفت، طرح سپاه پذیرفته شد. [۵۲۱] .
بدین ترتیب، عملیات از چهار محور کلی با چهار قرارگاه سازمان‌دهی شد که این قرارگاه از شمال به جنوب عبارت بودند از قدس، نصر، فجر و فتح.

محور قرارگاه قدس (تیشه کن، چاه نفت به سمت دشت عباس و عین خوش)

در این محور، ارتفاعات عین خوش و تنگه‌ی ابوغریب به عنوان عوارض حساس منطقه شمالی، از اهداف حیاتی عملیات بودند، زیرا از قابلیت پدافندی برخوردار بوده و در صورت تأمین تصرف آن‌ها، عقبه نیروهای دشمن تهدید شده و خطوط مواصلاتی آن قطع می‌شد.
در واقع، محور قرارگاه قدس، جناح لشکر ۱۰ عراق بود و به علت مسافت طولانی و وجود کوه‌های صعب العبور، کمتر مورد توجه عراقی‌ها قرار گرفته بود، به همین دلیل، خطوط دشمن در این محور فاقد استحکام لازم بود. به طور کلی، هدف نهایی قرارگاه قدس در این محور، تصرف ارتفاعات عین خوش، منطقه ابوغریب و تینه بود.

محور قرارگاه نصر (غرب پل نادری)

در این محور، ارتفاعات شمال شرقی شامل علی گره زد، شاوریه و بخشی از جاده دزفول - دهلران، عوارض حساس این منطقه محسوب می‌شدند و در صورت آزادسازی و تأمین آن‌ها، عقبه نیروهای دشمن در پای پل، سرخه صالح و کوت کاپن تهدید شده و همچنین الحاق نیروهای خودی در پای پل آسان و امکان دستیابی به چنانه و برقازه فراهم می‌شد.
بنابراین، قرارگاه نصر در جناح چپ قرارگاه قدس مأموریت داشت، مناطقی چون شاوریه، تپه بلتا، علی گره زد، تپه چشمه، کوت کاپن و سایر عوارض حساس منطقه را تصرف و تأمین کند. عملیات در این محور به لحاظ آرایش و استعداد دشمن و حساسیت عراق نسبت به این منطقه به شکل تک جبهه‌ای بود که عملیاتی سخت و دشوار محسوب می‌شد.

[صفحه ۲۰۳]

محور قرارگاه فجر (شوش)

در این محور، تپه‌های ابوصلیبی خات به مهم‌ترین عوارض حساس منطقه در غرب رودخانه کرخه به شمار می‌رفت که بر تمام این منطقه مشرف بودند و در صورت تصرف و تأمین آن‌ها، علاوه بر تجزیه نیروهای دشمن، دستیابی به چنانه و تپه‌های برقازه تسهیل شده و همچنین، زمینه‌های سقوط مواضع دشمن در ملحه، کوت کاپن، سرخه صالح و سرخه قلیچ فراهم می‌شد.
قرارگاه فجر در این محور مأموریت داشت، عوارض حساس منطقه را تصرف و تأمین کند. نظر به حساسیت دشمن نسبت به این منطقه و استحکاماتی که در آن ایجاد کرده بود، عملیات در این محور سخت و دشوار به نظر می‌رسید.

قرارگاه فتح (رقابیه)

این محور در جنوب منطقه عملیاتی قرار داشت و تنگه‌ی رقابیه و تپه برقازه (در جنوب و جنوب غربی) حساس‌ترین عوارض منطقه محسوب می‌شدند. محور قرارگاه فتح در واقع، جناح لشکر ۱ مکانیزه ارتش عراق بود که در صورت تصرف و تأمین آن، علاوه بر دور خوردن نیروهای دشمن در منطقه‌ی عین خوش و تهدید عقبه‌ی لشکر ۱ در محور دوسلک و غرب آن، امکان تأمین خط پیوسته پدافندی، با اتکاء به ارتفاعات تینه و میشداغ - از عین خوش تا تنگه‌ی چزابه - فراهم می‌شد، ضمن این که دشمن مجبور می‌شد بیشتر نیروهای خود را در پشت رودخانه دویرج مستقر کند.
عملیات فتح المبین بر پایه دستیابی به اهداف مورد نظر در سه مرحله طرح‌ریزی شد، در مرحله اول، با آغاز عملیات، می‌بایست هدف‌های عالی گره زد، شاوریه، ابوصلیبی خات و تنگه‌ی رقابیه تصرف و تأمین می‌شد. در مرحله دوم و پس از تأمین کلیه هدف‌های مرحله اول، نیروهای خودی باید با ادامه تک، عین خوش، تنگه‌ی ابوغریب، و تپه‌های غرب چنانه را تصرف و تأمین می‌کردند و در مرحله سوم، نیروهای ارتش و سپاه می‌بایست در شمال و جنوب منطقه به تشکیل خط پدافندی اقدام می‌کردند.

اقدامات دشمن پیش از آغاز عملیات

پس از عملیات طریق القدس، دشمن دچار نوعی آشفتگی روحی شد و در حالی که مرعوب و وحشت زده بود، هنوز درک روشنی از ویژگی‌های تاکتیکی و عملیاتی نیروهای خودی نداشت. در چنین وضعیتی، دشمن قبل از آغاز عملیات فتح المبین، بر اساس شواهد

[صفحه ۲۰۴]

و قراین موجود و برخی منابع جاسوسی که در داخل ایران داشت، از اجرای این عملیات آگاهی یافت، لذا برای مقابله با آن، در ۱۷ بهمن ۱۳۶۰ در تنگه‌ی چزابه دست به حمله زد. گرچه این تهاجم تلفات بسیاری برای دشمن در برداشت، ولی موجب به تأخیر افتادن عملیات فتح المبین شد.
با افزایش فعالیت نیروهای خودی در منطقه عملیاتی فتح المبین و مقابله با دشمن در تنگه‌ی چزابه، عراقی‌ها تلاش بعدی خود را در

۲۸ اسفند ۱۳۶۰، با هدف بر هم زدن سازمان رزم و رسیدن به خطوط پدافندی مستحکم، نیروهای خودی در منطقه جنوب شوش و دشت رقابیه آغاز کردند. انتخاب این منطقه برای حمله بر پایه درک دشمن از محورهای اصلی تهاجم نیروهای خودی بود؛ عراقی‌ها می‌پنداشتند که چون امکان تک در ابعاد وسیع و عمیق برای ایرانی‌ها وجود ندارد، به همین دلیل، عملیات اصلی آن‌ها در محور شوش و یا پای پل نادری خواهد بود و در سایر محورها تلاش ایران برای پشتیبانی است. اظهارات اسیران عراقی، از جمله، گفته‌های زیر درباره‌ی اهداف و محورهای تهاجم نیروهای خودی، نشان دهنده‌ی درک دشمن از این عملیات بود:

«طرح حمله نیروهای اسلام به شکل زیر بود:

الف - تصرف مواضع لشکر دهم از طریق دشت سیپتون و رسیدن به جاده اصلی عین خوش - امام‌زاده؛

ب - تصرف مواضع لشکر یکم در مناطق رقابیه از کوه میشداغ به سمت جنوب و غرب و حرکت به سوی جاده اصلی فکه - شوش؛

ج - تصرف مواضع لشکر یکم در محورهای جاده اصلی (جبهه تیپ یکم و تیپ ۹۳) و همچنین، تصرف جبهه در منطقه دوسلک و جبهه لشکر ۱۰ در محور نادری و پاک‌سازی منطقه رادار؛

د- هدف اصلی، محاصره و از یکدیگر جدا ساختن یگان‌ها و در نتیجه، نابودی و یا اسارت افراد آن‌ها بود.» [۵۲۲].

بدین ترتیب، ارتش عراق با هدف به تأخیر انداختن عملیات فتح المبین، در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۶۰ در منطقه جنوب شوش و دشت رقابیه دست به حمله زد. هجوم نیروهای عراقی به این منطقه سبب شد تا بسیاری از معابر نفوذی و محورهای عملیات کشف شده و بر مشکلات نیروهای خودی افزوده شود، ولی مقاومت این نیروها و همچنین، ناتوانی دشمن، مانع از آن شد که دشمن از این حملات بهره‌برداری کرده و ابتکار عمل را در دست گیرد.

[صفحه ۲۰۵]

تشریح عملیات

اشاره

در نگارش این بخش، از گزارش برادر داوود رنجبر (گزارش ۶۸۹ پیشین) نیز استفاده شده است.

با توجه به تلاش دشمن در آستانه عملیات فتح المبین (۲۸ اسفند ۱۳۶۰) و احتمال هوشیاری عراق نسبت به محورهای تهاجم نیروهای خودی و نیز تأثیرات تک دشمن در کشف معابر نفوذی، تأخیر در اجرای عملیات ضروری به نظر می‌رسید، ضمن این که هنوز برخی از یگان‌های خودی از آمادگی لازم برخوردار نشده بودند. در پی این وضعیت و ایجاد تردید در تصمیم گیری فرماندهان، فرماندهی کل سپاه به دیدار امام رفت و از ایشان درباره زمان شروع عملیات درخواست استخاره کرد. امام در پاسخ به این درخواست ضمن خودداری از استخاره، فرمودند: «شما خودتان تصمیم بگیرید ولی اگر می‌خواهید می‌توانید برای طلب خیر از خداوند به قرآن رجوع کنید.» پس از بازگشت فرمانده سپاه به منطقه، به قرآن، استخاره زده شد که سوره فتح آمد. آیات این سوره وعده فتح، نصرت و «مغانم کثیره» (غنیمت‌های بسیار) می‌داد. بر همین اساس، نام «فتح المبین» برای این عملیات برگزیده شد.

بدین ترتیب، عملیات فتح المبین در ساعت ۳۰ دقیقه بعد از نیمه شب در دوم فروردین ۱۳۶۱. با رمز مبارک یا زهرا (س) و با چهار قرارگاه قدس، نصر، فجر و فتح آغاز شد.

در این عملیات، مأموریت قرارگاه قدس و فتح در مقایسه با قرارگاه‌های نصر و فجر از اهمیت بیشتری برخوردار بود. پس از آن که دشمن نسبت به مأموریت نیروهای خودی در محور قرارگاه فتح آگاه شد، مأموریت قرارگاه قدس اهمیت بیشتری یافت، زیرا دشمن از مأموریت نیروهای خودی در این محور کاملا غافل بود و در نتیجه، هرگونه موفقیت در این محور با تهدید عقبه و اشغال مواضع دشمن در منطقه عین خوش، هوشیاری دشمن در محور قرارگاه فتح را جبران می‌کرد. در واقع، قرارگاه قدس می‌توانست مهم‌ترین خطوط مواصلاتی و تدارکاتی دشمن در محور دهلران، عین خوش و پل نادری را قطع کند که در این صورت، احتمال ورود نیروهای احتیاط دشمن به منطقه با مشکلاتی همراه شده و راه عقب‌نشینی نیروهای لشکر ۱۰ نیز قطع می‌شد.

با شروع عملیات، نیروهای قرارگاه قدس - که به دلیل طولانی بودن مسافت، قبلا از محل استقرار خود حرکت کرده و در مواضع مناسبی در نزدیکی دشمن مستقر شده بودند - با تهاجم به نیروهای عراقی، ضمن آزاد کردن بخشی از جاده دهلران - پادگان کرخه، در

[صفحه ۲۰۶]

عین خوش مستقر شدند. همچنین، در این حمله منطقه کمر سرخ، امامزاده عباس و تپه‌های ۲۰۲ به تصرف نیروهای خودی درآمد.

در محور قرارگاه نصر، نیروهای این قرارگاه علاوه بر تصرف اهداف خود در غرب پل نادری شامل سه راهی قهوه خانه، کوت کاپن و تپه چشمه، ارتفاعات شمال شرقی منطقه یعنی شاوریه و علی گره زد را نیز آزاد کرده و با پیشروی در عمق، نیروهای دشمن را منهدم کردند.

در محور قرارگاه فجر، به دلیل جبهه‌ای بودن تک و تسلط دشمن بر منطقه، نیروهای خودی پس از درگیری با دشمن در خطوط اول، به مواضع خود عقب‌نشینی کردند.

سرعت عمل قرارگاه‌های قدس و نصر سبب شد، توپخانه دشمن در علی گره زد با بیش از ۸۲ قبضه توپ سقوط کند، که این امر در پیشروی نیروهای خودی و کاهش تلفات آنان بسیار مؤثر بود.

با روشن شدن هوا، دشمن - که متحمل تلفات بسیاری شده بود - توان خود را در منطقه عین خوش متمرکز کرد و با بهره‌گیری از نیروهای رانده شده از محور رقابیه، تلاش گسترده‌ای را به سمت امامزاده عباس از شرق به غرب آغاز کرد و در مرحله اول توانست امامزاده عباس را به تصرف در آورد. در این میان، مقاومت نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین (ع) در برابر فشارهای دشمن در روز اول عملیات بسیار با اهمیت بود. اگر حمله دشمن در این محور با موفقیت همراه می‌شد، تمام دست آوردهای شب اول عملیات از دست می‌رفت و تداوم عملیات نیز با مشکلات اساسی روبه‌رو می‌شد.

همچنین، در روز دوم عملیات، دشمن در محور عین خوش، با تلاش بسیار توانست تپه‌های ۲۰۲ را نیز تصرف کند، اما در تصرف کمر سرخ و عین خوش ناکام ماند.

مرحله دوم عملیات

افزایش فشارهای دشمن بر نیروهای خودی، وضعیت نامطلوبی را ایجاد کرده بود. برای مقابله با این وضعیت و به دست‌گیری ابتکار عمل و جلوگیری از تداوم تهاجمات دشمن، قرارگاه فتح مأموریت یافت، با تصرف تنگه‌ی رقابیه، عملیات را در شب سوم آغاز کند. در محور شوش نیز قرار شد، قرارگاه منجر با عملیات ایذایی، دشمن را مشغول و درگیر نگه دارد. به قرارگاه نصر و قدس نیز

ابلاغ شد، خطوط پدافندی را بازسازی کنند.

عملیات قرارگاه فتح در ساعت ۳ بامداد روز ۴ فروردین ۱۳۶۱ از دو محور آغاز شد:

در محور اول، تیپ ۲۵ کربلا و یک گردان زرهی از لشکر ۹۲ با هدف تصرف ارتفاعات رقابیه، مستقیما از حاشیه تنگه‌ی رقابیه و آب‌گرفتگی وارد عمل شدند.

[صفحه ۲۰۸]

در محور دوم، تیپ ۸ نجف اشرف با تیپ ۵۵ هوابرد تلاش اصلی خود را برای عبور از تنگه‌ی ذلیجان [۵۲۳] متمرکز کردند تا از این طریق نیروهای دشمن را در تنگه‌ی رقابیه و انتهای شمالی میشداغ دور بزنند.

در پی اجرای عملیات در محور اول مواضع دشمن به سرعت سقوط کرد و نیروهای خودی ضمن پاک‌سازی کامل تنگه‌ی رقابیه و میشداغ، ارتفاعات رقابیه را نیز به تصرف خود در آوردند. در محور قرارگاه فجر نیز نیروهای خودی پس از اجرای عملیات تأخیری، به مواضع خود بازگشتند. دشمن پس از اجرای مرحله دوم عملیات نیز در حالی که توان خود را در محور شمالی (عین خوش) متمرکز کرده بود، دچار از هم گسیختگی شد. زیرا تداوم حضور نیروهای خودی در مواضع تصرف شده در محور شمالی و ناتوانی دشمن در باز پس‌گیری این مواضع و همچنین، پیشروی نیروهای خودی در محور جنوبی و تصرف تنگه‌ی رقابیه، تمام نیروهای دشمن را در معرض انهدام و اسارت قرار داده بود.

مرحله سوم عملیات

تلاش برای به اسارت در آوردن نیروهای دشمن مهم‌ترین هدف عملیات در مرحله سوم بود در این مرحله از عملیات که ۷ فروردین ۱۳۶۱ آغاز شد قرارگاه قدس مأموریت داشت، امام‌زاده عباس و تپه ۲۰۲ را - که از دست داده بود - بار دیگر تصرف و تأمین کرده و با رسیدن به منطقه ابوغریب و استقرار در ارتفاعات تینه، با قرارگاه‌های دیگر الحاق کند.

قرارگاه نصر نیز موظف شد، مأموریت قرارگاه فجر مبنی بر تصرف ارتفاعات ابوصلیبی خات را انجام دهد و قرارگاه فجر تنها در محور شوش با دشمن درگیر شود و در صورت امکان، با قرارگاه نصر الحاق کند. همزمان، قرارگاه فتح مأموریت یافت با تصرف برقازه در منطقه دوسلک با قرارگاه نصر و فجر الحاق کند.

نیروها در شب هفتم عملیات پس از پیشروی و تصرف ارتفاعات رادار تمام اهداف تعیین شده را به آسانی تأمین کردند و دشمن نیز بیشتر نیروهای خود را از منطقه خارج کرد.

سرانجام، پس از هشت روز درگیری، نیروهای خودی با تأمین تمام اهداف مورد نظر و استقرار بر روی ارتفاعات تینه، برقازه، رقابیه و میشداغ، دشمن را تا رودخانه دویرج و تپه‌های ۱۸۲ در جنوب برقازه عقب راندند.

[صفحه ۲۰۹]

خسارات و تلفات وارده به دشمن

در این عملیات، ۲۵ هزار تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی و ۱۷ هزار تن دیگر اسیر شدند و تمام یگان‌های درگیر آن نیز در منطقه دچار خسارت و تلفات شدند.

همچنین، ۳۲۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵۰۰ دستگاه خودرو و ۱۶۵ قبضه توپ به غنیمت نیروهای خودی درآمد و نزدیک به ۳۵۰ دستگاه تانک و نفربر دشمن منهدم شد. در این عملیات، ۱۸ فروند از هواپیماهای دشمن نیز سرنگون شدند.

ارزیابی عملیات

بدون تردید، عملیات فتح المبین از نظر وسعت، منطقه، شمار نیروهای شرکت کننده، تاکتیک عملیاتی و سرعت عمل نیروها در تأمین اهداف با اجرای مراحل عملیات، بسیار برجسته و با اهمیت بود. یکی از کارشناسان نظامی درباره‌ی این عملیات می‌گوید:

«تهاجم ایران در اواخر ماه مارس که تحت عنوان عملیات فتح المبین صورت گرفت، بزرگ‌ترین و در عین حال، پیچیده‌ترین تلاش ایران در جنگ تا آن زمان بود. ایرانی‌ها در جریان این عملیات با بهره‌گیری از بیش از یک صد هزار تن از نیروهای منظم، حداقل ۳۰ هزار پاسدار و همین تعداد نیروهای مردمی ارتش ۲۰ میلیونی، اقدام به انجام یک تهاجم سه مرحله‌ای کردند که کمر مقاومت عراق در خوزستان شکست.» [۵۲۴] .

برخی از کارشناسان، پیروزی‌های ایران را به منزله تجدید قوای نیروی انسانی و هماهنگی بهتر ارتش و سپاه می‌دانند. افرایم کارش، یکی از کارشناس نظامی دیگر در مورد این عملیات می‌گوید:

«عملیات فتح المبین خفت بارترین شکست را از آغاز جنگ تاکنون نصیب عراق نمود.» [۵۲۵] .

پیروزی در عملیات فتح المبین در واقع، حاصل برتری نیروی انسانی و بینش نظامی ایران بر عراق بود. البته این تأکید به آن معنا نیست که عوامل دیگر بی‌تأثیر و یا فاقد ارزش و دارای اهمیت کمتری بودند، لیکن این دو عامل در مقایسه با سایر عوامل از برجستگی و تأثیر بیشتری برخوردار بودند.

عملیات فتح المبین گرچه در آستانه فرا رسیدن سال جدید و در ایام نوروز انجام گرفت، ولی این مسئله هیچ تأثیری بر جذب نیروهای مردمی نداشت، بر این اساس، سردار غلامعلی رشید در سمینار مشورتی فرماندهی سپاه عملیات فتح المبین را «جنگ فراگیر مردمی» نامید. به موازات افزایش حضور نیروهای مردمی، سازمان رزم سپاه گسترش یافت و این

[صفحه ۲۱۰]

تحول، موجب افزایش توانایی نیروهای خودی در برابر دشمن شد. [۵۲۶] سردار رضایی می‌گوید:

«در حقیقت در عملیات فتح المبین سازمان رزم ما یک مرتبه دچار یک تحول خیلی جدی شد. قرارگاه تشکیل دادیم و تیپ‌های ما دو برابر شد.» [۵۲۷] .

سپاه برای این عملیات، هفت تیپ جدید تأسیس کرد که استعداد برخی از آن‌ها برابر یک لشکر بود. روند رو به گسترش سازمان سپاه سبب شد که پس از عملیات فتح المبین این شعار محور تلاش‌ها قرار گیرد که «یک گام سازمان‌دهی، یک گام عملیات». [۵۲۸] .

نخستین قرارگاه عملیاتی نیز در این عملیات شکل گرفت؛ قبل از این، سپاه هیچ گاه قرارگاه لشکری نداشت. ضرورت ناشی از عملیات از یک سو و بلوغ اندیشه نظامی و گسترش سازمان آن از سوی دیگر، مقدمات تشکیل قرارگاه را فراهم کرد.

در ابعاد عملیاتی نیز طرح عملیات فتح المبین از ویژگی‌های مهمی برخوردار بود و همین ویژگی‌ها سبب شد تا با وجود این که

دشمن از منطقه عملیات کاملا- آگاه بود و تلاش‌هایی را نیز برای مقابله با آن انجام داد، ولی با شکست خفت باری روبه‌رو شد. ابتکار عمل نیروهای خودی در عملیات فتح المبین، وضعیت را به سود ایران تغییر داد.

در این حال، دشمن با حمله به نیروهای خودی در تنگه‌ی چزابه کوشید، ایران را از اجرای عملیات منصرف کند، ولی هنگامی که این حملات نتیجه نداد، سعی کرد علاوه بر ترمیم نقاط ضعف مواضع پدافندی خود، آرایش نیروهای ایرانی را بر هم زند، اما این تلاش‌ها نیز تأثیر تعیین کننده‌ای بر نیروهای خودی نداشت. [۵۲۹] .

سردار رضایی در این باره بر دو نکته تأکید می‌کند: «نخست این که طرح مانور بایستی متناسب با آخرین تغییرات دشمن باشد، لذا اطلاعات لازم است به روز باشد. باید تا آخرین لحظات، تغییرات دشمن را درک کنیم و به تناسب آن، طرح مانور را تغییر بدهیم.»نکته دیگر، «پافشاری و تلاش برای تصرف نقطه یا نقاطی است که با تصرف آن تعادل دشمن بر هم می‌خورد.» در عملیات فتح المبین آرایش دشمن به دو نقطه وابسته بود: یکی تنگه‌ی رقابیه و دیگری ارتفاع برقازه. لذا با نزدیکی به دو نقطه یاد شده، تمام جبهه دشمن متزلزل شد. [۵۳۰] .

[صفحه ۲۱۱]

طرح‌ریزی دقیق عملیات فتح المبین به خصوص در محور قرارگاه قدس - که در مرحله اول منجر به وارد آمدن خسارت فراوانی بر دشمن و درهم ریختگی نیروهای عراقی شد - یکی از ویژگی‌های مهم این عملیات بود که نقش تعیین کننده‌ای در کسب پیروزی داشت، در محور قرارگاه فتح نیز اقداماتی مهندسی برای احداث جاده بر روی ارتفاعات میشداغ و تصرف تنگه‌ی رقابیه، هم چون تیر خلاصی به دشمن بود، چنان که پس از آن، نیروهای عراقی بدون درنگ دست به عقب‌نشینی زدند. به عبارت دیگر، با پیروزی عملیات فتح المبین، ذهنیت و باورهای دشمن نسبت به توان رزمی ایران و نیروهای خود دستخوش تغییر شد؛ [۵۳۱] پیش از این، دشمن نسبت به «توان نیروی نظامی ایران تردید داشت و می‌پنداشت که نیروهایش می‌توانند مواضع اشغالی را حفظ کنند. به همین دلیل، دشمن در عملیات بیت المقدس نیز نتوانست مقاومت مؤثری از خود نشان دهد. [۵۳۲] علاوه بر این، سردار رشید، قدرت تصمیم‌گیری فرماندهی کل سپاه و توانایی وی را در حل معضلات اساسی عملیات، در مرحله طرح‌ریزی و اجرای آن، به عنوان ویژگی دیگر این عملیات می‌خواند:

«فتح المبین انصافا خیلی وسیع بود؛ در آن شرایط و در آن دوران سخت، این اراده فرمانده کل سپاه بود که توانست تصمیم‌گیری کند و این عملیات را انجام دهد. در حالی که بسیاری از فرماندهان تصمیم سرلشکر محسن رضایی را به آن شکل قبول نداشتند.» [۵۳۳] .

به عقیده سردار غلامعلی رشید، پس از عملیات طریق القدس، تداوم حضور فرماندهی کل سپاه در منطقه علاوه بر این که منجر به انتقال نیروهای سپاه و تمرکز امکانات در جبهه‌ها شد، در بعد عملیاتی نیز جرأت و شهامت طرح‌ریزی عملیات گسترده و به کارگیری نیروهای مردمی در مقیاس وسیع را به وجود آورد. [۵۳۴] وی در توضیح این مطلب می‌گوید:

«در عملیات فتح المبین چند پیچیدگی وجود داشت که واقعا آقا محسن حل کرد؛ مثلا وقتی که در مرحله اول عمل کردیم، عراق مقاومت کرد، اوضاع ما به هم ریخت. شهید حسین خرازی در عین خوش گرفتار شده بود. عراقی‌ها به منطقه دشت عباس حمله کردند، اوضاع پیچیده شد و قرارگاه فجر اصلا موفق نشد. قرارگاه فتح هم هنوز آمادگی حمله نداشت. آقا محسن با این که مریض بود و حالش به هم خورده و زیر سرم قرار داشت، اما همان شب وقتی که حسین گرفتار شد، برادران صیاد و جمالی آمدند و گفتند: «حسین را نجات بدهید و ما پیشنهاد می‌دهیم تیپ ۸۴ و تیپ امام حسین (ع) عقب بکشند، این‌ها آن جا نابود می‌شوند.» فرمانده سپاه

در برابر این پیشنهاد کاملا مقاومت کرد، گفت: آقا رحیم (صفوی)، فرمانده قرارگاه فتح باید حمله کند؛ راه نجات حسین همین است... وقتی آقا رحیم حمله کرد، فشار دشمن در عین خوش کاهش

[صفحه ۲۱۲]

یافت. همه می گفتند عقب‌نشینی،[ولی]فرماندهی می گفت، ما عین خوش را با هزار زحمت گرفتیم، عقب‌نشینی نمی کنیم... این جور مسائل در ذهن فرماندهی بود که ما قادر به درک و حل آن نبودیم. فکر ایشان واقعا کار می کرد و بسیار فعال و عمیق بود و تصمیمات مناسبی را می گرفت.» [۵۳۵] .

اجرای پی‌درپی مراحل عملیات از دیگر ویژگی‌های این عملیات بود، هر گونه تأخیر در اجرای مرحله دوم می‌توانست علاوه بر از دست دادن نتایج و دست آوردهای مرحله اول،عملیات را ناکام بگذارد، اما اجرای مرحله دوم عملیات و تصرف تنگه‌ی رقابیه، منجر به تزلزل و فروپاشی نیروهای دشمن و در نتیجه، فرار آن‌ها - به علت ترس از اسارت و انهدام - شد.

بازتاب عملیات

این بخش از گزارش با استفاده از گزارش برادر فرهاد درویشی تحت عنوان «بررسی شرایط سیاسی جنگ ایران و عراق در آستانه و پس از عملیات فتح المبین» نوشته شده است.

«تشدید نگرانی امریکا از روند تحولات جنگ» و تأثیر آن بر روند تحرکات سیاسی در سطح منطقه و تغییر تدریجی سیاست امریکا، شاید برجسته‌ترین بازتاب عملیات فتح المبین باشد که نیاز به بررسی دارد. امریکایی‌ها در حالی که تصور می کردند، ایران در گرداب «بحران سیاسی» و «بن‌بست نظامی» غوطه می‌خورد و هیچ عنصر تعیین کننده‌ای در صحنه سیاسی ایران برای مهار و غلبه بر این اوضاع وجود ندارد، ناگهان با دو رویداد نظامی مهم روبه‌رو شدند؛ یکی، عقب راندن نیروهای عراقی از شرق رودخانه کارون در عملیات ثامن الائمه (ع) و دیگری، رسیدن ایران به مرزهای بین‌المللی در عملیات طریق القدس بود. امریکایی‌ها پیش از این می‌پنداشتند که دولت انقلابی حاکم بر ایران به شدت تضعیف شده است و در معرض سقوط قرار داد. چنان که، بعد از پیروزی ایران در عملیات فتح المبین، خبرگزاری آسوشیتد پرس از واشنگتن گزارش داد:

«ایران پس از برتری یافتن بر نیروهای عراقی در جبهه جنگ و پس از فائق آمدن بر چریک‌های ضد دولتی[منافقین]، اکنون کشورهای نفت‌خیز خلیج فارس را به وقوع انقلاب در آن‌ها تهدید کرده است. سیاست‌مداران امریکایی در محافل خصوصی خود گفتند: «آیت الله خمینی بر خلاف تصور ما سقوط نکرد... وی در قدرت است.» [۵۳۶] .

امریکایی‌ها با درکی که از روند تحولات داشتند، به دلیل احتمال پیروزی ایران، ضمن

[صفحه ۲۱۳]

مخالفت با طولانی شدن جنگ، [۵۳۷] به طور تلویحی اعلام کردند که کمک به عراق برای امریکا منافع زیادی در بر دارد. [۵۳۸] یک مقام بلند پایه وزارت دفاع امریکا در این باره گفت:

«امریکا قصد دارد بی‌طرفی خود را در جنگ ایران و عراق حفظ کند و در برابر فشار دولت‌های عرب برای جانب‌داری از عراق مقاومت نماید، با این حال، ما با این نکته موافق هستیم که کمک به عراق - که نیروهایش در جنگ با ایران ناکام مانده‌اند - برای

واشنگتن در جهان عرب منافع زیادی به همراه خواهد داشت.» [۵۳۹] .

رادیو اسرائیل نیز طی تحلیلی درباره‌ی علت تغییر مواضع امریکا چنین گفت:

«برای دولت واشنگتن کمال مطلوب آن است که جنگ کنونی بدون پیروزی یکی از طرفین پایان یابد، زیرا رژیم کنونی ایران که امریکا را شیطان بزرگ لقب داده، در صورت پیروزی در جنگ برای صدور انقلاب خود گستاخ‌تر خواهد شد، روی این اصل، تا هنگامی که ایران در آستانه تجزیه قرار نگرفته و رژیم که بر سر کار است می‌تواند از تسلط کمونیزم و پیشروی شوروی جلوگیری کند، ادامه جنگ ایران و عراق موجب نگرانی نخواهد بود و دولت واشنگتن به روش بی‌طرفی در این نزاع ادامه خواهد داد.» [۵۴۰] .

امریکایی‌ها پیش‌تر، در پی برتری عراق در جبهه‌های جنگ نسبت به بهره‌برداری روس‌ها از این حادثه، نگران بودند ولی با برتری نظامی ایران و تأثیرات ناشی از آن در عراق و در سطح منطقه، از ادامه جنگ نگران شدند. روزنامه واشنگتن پست در این زمینه نوشت:

«متخصصان امریکایی می‌گویند، نیروهای نظامی ایران جریان جنگ را تغییر داده و در تمام جبهه‌های جنگ با عراق پیروز می‌شوند. این تغییر جریانی است که بسیاری از رژیم‌های صادر کننده نفت طرف‌دار غرب را هراسان ساخته است و می‌تواند اولین نشانه‌های برگشت مجدد ایران به عنوان نیرویی قدرتمند باشد.» [۵۴۱] .

در این باره، نشریه لوس آنجلس تایمز نیز طی تحلیلی، از دیدگاه ناظران آمریکایی، مسائل بسیار مهمی را مطرح کرد:

«۱- ناظران امریکایی معتقدند که اگر چه آشکار نیست، لیکن جمهوری اسلامی انقلابی ایران طی ماه‌های اخیر برتری خود را در جنگ با عراق نشان داده است و تا میزان قابل ملاحظه‌ای به اوضاع داخلی نظم و ثبات بخشیده است.

[صفحه ۲۱۴]

۲- این ناظران معتقدند که در نتیجه کسب موفقیت‌های فوق‌الذکر طی ماه‌های اخیر، بروز هر گونه هرج و مرج پس از فوت آیت الله خمینی کم شده و بالاجبار امکان ورود نیروهای شوروی به ایران و اقدام تلافی گرانه امریکا را کاهش داده است.

۳- احتمال قد برافراشتن ایران انقلابی، بسیاری از کشورهای خلیج فارس خصوصا آن دسته از کشورهایی را که به عراق کمک نموده‌اند، مشوش ساخته است.

۴- ناظران امریکایی اظهار می‌دارند که در نتیجه تحولات فوق، دولت امریکا مجبور شده است که موضع خود نسبت به تهران را مورد بررسی قرار دهد.» [۵۴۲] .

امریکایی‌ها برای ارزیابی اوضاع منطقه و اتخاذ سیاست جدید در برابر ایران، تحرکات و تلاش‌های بسیاری انجام دادند؛ افزایش فروش تسلیحات به کشورهای منطقه و تأسیس پایگاه در برخی از این کشورها بخشی از این تلاش‌ها بود. واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا طی سفری به کشورهای منطقه، در مورد فروش سلاح نظامی و حتی واگذاری بلاعوض تسلیحات، مذاکراتی را انجام داد. وی در سفر به عربستان در مورد فروش هواپیماهای آواکس و سایر تجهیزات نظامی به این کشور مذاکراتی انجام داد. در این حال، به گزارش خبرگزاری فرانسه، کنگره امریکا فروش ۱۵ میلیارد و هفتصد هزار دلار اسلحه و تجهیزات امریکایی به دولت سعودی را تصویب کرد. بر اساس این مصوبه امریکا می‌بایست ظرف چهار سال آینده، چهار پایگاه هوایی، دو پایگاه دریایی، سه پایگاه زمینی و شمار زیادی مراکز فرماندهی به مقامات ریاض تحویل می‌داد. [۵۴۳] همزمان با این جریانات، تعدادی هواپیمای امریکایی ۵۱ - F - که بخشی از معامله ۸ / ۵ میلیارد دلاری اسلحه بین امریکا و پادشاه سعودی بود - وارد عربستان شد. [۵۴۴] .

واینبرگر در سفر خود به عمان نیز تأکید کرد که امریکا از پایگاه‌های خود در عمان برای رویارویی با خطر انقلاب ایران، در زمان مناسب استفاده خواهد کرد. اظهارات واینبرگر در مورد سیاست امریکا و تغییرات آن، تا اندازه‌ای هدف این کشور از تحرکات دیپلماتیک در منطقه و انعقاد قرار داد فروش تسلیحات و احداث پایگاه با کشورهای منطقه را روشن می‌کند. وی می‌گوید:

«تاکنون سیاست امریکا در خاورمیانه بر اساس حفظ دولت‌ها دوست از خطر شوروی بود، ولی پس از اعدام سادات و بروز ناآرامی‌های اخیر در بحرین و پیروزی‌های ایران، وزارت دفاع امریکا را به این نتیجه رسانده است که آنچه ادامه جریان نفت خاورمیانه به غرب را تهدید می‌کند، خطر منطقه‌ای است نه خارجی.» [۵۴۵] .

[صفحه ۲۱۵]

امریکایی‌ها که پیش از این، در تبلیغات ضد روسی خود، «تهدید شوروی» را به عنوان «تهدیدی خارجی» و خطر اصلی برای ادامه جریان نفت خاورمیانه و بی‌ثباتی در کشورهای دوست امریکا در منطقه معرفی می‌کردند، پس از پیروزی‌های نظامی ایران، «تهدید ایران» را به عنوان تهدیدی منطقه‌ای، در تبلیغات خود برجسته کردند، تا سیل جنگ افزارهای خود را به کشورهای منطقه سرازیر کنند. این تغییر، گذشته از تأثیرات کوتاه مدت آن، به عنوان یک استراتژی جدید، آثار و نتایج بلند مدتی نیز در پی داشت که پس از فتح خرمشهر به تدریج نمایان شد. به همان اندازه که احساس نگرانی امریکا از پیروزی‌های ایران منجر به ایجاد رعب و هراس در کشورهای منطقه شد، در مقابل، نگرانی این کشورها نیز بر مواضع و سیاست‌های امریکا تأثیرگذار بود. کشورهای منطقه به دلیل حمایت از عراق، از تغییر روند جنگ به سود ایران نگران بودند. روزنامه واشنگتن پست در این زمینه نوشته است:

«بسیاری از کشورهای نفت‌خیز طرف‌دار غرب در خلیج فارس از جمله شبه جزیره‌ی عربستان و کویت از عراق حمایت کرده و بنابراین دلیل کافی برای ترس از ایران را دارند.» [۵۴۶] .

در این حال، نگرانی امریکا از اوضاع منطقه دلیل کافی برای افزایش نگرانی در کشورهای منطقه بود. تحلیل روزنامه الخلیج در این مورد، بر پایه اظهارات سخنگوی وزارت خارجه امریکا، این موضوع را آشکار می‌کند:

«امریکا پس از حمله گسترده اخیر ایران، علی رغم موضع سابق خود در قبال جنگ، سخت به وحشت افتاده و خواستار پایان دادن سریع به این جنگ است، زیرا به عقیده امریکا پیروزی ایران در جنگ باعث محکم‌تر شدن موضع دولت ایران شده و استقرار امنیت در منطقه را مختل خواهد کرد.» [۵۴۷] .

پس از عملیات طریق القدس پیش از آغاز عملیات فتح المبین، صدام برای جلب حمایت اعراب به طور مکرر از کشورهای منطقه در خواست کمک کرد. پس از عملیات فتح المبین و به موازات افزایش نگرانی امریکا و تغییر استراتژی این کشور نیز، تحرکات نسبتا گسترده‌ای در منطقه صورت گرفت. علاوه بر سفر واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا و قراردادهایی که بین این کشور و حکام منطقه منعقد شد، برخی از کشورهای عربی مانند قطر، کویت و عربستان پشتیبانی خود را از عراق به طور رسمی اعلام کردند. [۵۴۸] در این حال، بخش عربی رادیو لندن از کشورهای خلیج فارس خواست، به رهبری عربستان سعودی به یکدیگر نزدیک شوند تا بتوانند از آثار مهم پیروزی احتمالی ایران در منطقه بکاهند. [۵۴۹] .

در پی این تحولات، وزیر دفاع سعودی طی سفری ناگهانی به بغداد، با صدام ملاقات کرد

[صفحه ۲۱۶]

و به وی قول پشتیبانی داد. [۵۵۰] ملک حسین (شاه اردن) نیز در سفر دوره‌ای خود به کشورهای منطقه با خالد، پادشاه سعودی ملاقات کرد. [۵۵۱] .

حسنی مبارک، رئیس دولت مصر نیز در دیدار با اعضای مجلس مصر گفت:

«چنانچه جنگ برای مدت زیادی ادامه یابد، عواقب شومی برای منطقه به بار خواهد آورد.» [۵۵۲] .

از سوی دیگر، رادیو امریکا به نقل از سخنگوی وزارت خارجه مصر اعلام کرد که قاهره آمادگی دارد، امنیت و ثبات منطقه خلیج فارس را تضمین کند. مشاور مبارک نیز اعلام کرد، مصر در فکر متوقف ساختن جنگی است که سبب بی‌ثباتی و عدم امنیت منطقه شده است. وی همچنین ارسال مهمات و قطعات یدکی از مصر به عراق را تأیید کرد. [۵۵۳] .

بدین ترتیب،بیشتر کشورهای عربی مواضعی هم سو با مواضع امریکا اتخاذ کردند. دراین میان، تنها سوریه به گونه‌ای چشمگیر، به سود ایران و علیه عراق تلاش می‌کرد؛ سوریه، صدور نفت عراق را که از طریق خطوط لوله از خاک این کشور می‌گذشت،قطع کرد. در مقابل ایران نیز - بنا به گزارش رادیو لندن - پذیرفت، از این پس نفت پالایشگاه‌های سوریه را که قبلاً عراق تأمین می‌کرد، تأمین کند. [۵۵۴] .

علاوه بر این رخدادها، ادعای دوباره‌ی «صلح‌طلبی عراق» که پیش از این نیز به موازات تشدید ضعف نظامی این کشور، مطرح شده بود، پس از عملیات فتح المبین در شکلی جدید به گوش رسید. صدام در چهارم فروردین ۱۳۶۱ با ارسال نامه‌ای برای سکوتوره از وی تقاضا کرد کمیته‌ای را برای روشن کردن حقایق جنگ و شناسایی متجاوز تشکیل دهد. سعدون حمادی، وزیر امور خارجه وقت عراق، نیز طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی در ۱۹ فروردین ۱۳۶۱ اعلام کرد که عراق میانجیگری الجزایر را می‌پذیرد ولی قرارداد ۱۹۷۵ میلادی نمی‌تواند مبنای مذاکرات باشد، زیرا این قرارداد در آن شرایط به عراق تحمیل شده است. [۵۵۵] تنها سه روز پس از ادعاهای صلح طلبی مقام‌های عراقی، صدام طی سخنانی در مجلس ملی این کشور، ماهیت واقعی ادعاهای عراق را روشن ساخت. وی گفت:

«در حال حاضر هدف اساسی ما این است که از ورود نیروهای مسلح ایران به قلمرو خاک عراق جلوگیری به عمل آوریم... تا زمانی که جنگ ادامه دارد، بر ماست که هر قدر بتوانیم به عمق خاک دشمن نفوذ کنیم تا مانع از گلوله باران شهرهایمان از سوی دشمن شویم... آن‌ها در این عملیات[فتح المبین]قصد داشتند وارد عماره شوند.» [۵۵۶] .

البته، حوادث و رخدادهای دیگری نیز متأثر از پیروزی ایران در عملیات فتح المبین، به وقوع پیوست که از ذکر آن‌ها خودداری شد.

[صفحه ۲۱۷]

عملیات بیت المقدس فتح خرمشهر

اشاره

تلاش برای طرح‌ریزی و اجرای عملیات بیت المقدس در موقعیت بسیار حساسی انجام شد؛ وضعیت داخلی کشور با انهدام بقایای ضد انقلاب به تدریج رو به بهبودی و ثبات پیش می‌رفت. اوضاع منطقه نیز به دلیل نگرانی امریکا از نتایج ناشی از پیروزی ایران بر عراق، به گونه‌ای آشکار ملتهب بود، ضمن این که مناسبات اعراب و اسرائیل با آمادگی اسرائیل برای تهاجم به جنوب لبنان، در وضعیت حساسی قرار داشتند. در چنین موقعیتی، بی‌گمان، نتیجه عملیات بیت المقدس برای ایران، منطقه و عراق بسیار سرنوشت‌ساز

و تعیین کننده بود، لذا سرعت عمل در اجرای این عملیات برای ایران بسیار با اهمیت بوده و نقش مؤثری داشت. [۵۵۷] .

زمینه اجرای عملیات بیت المقدس متأثر از نتایج سلسله عملیات‌های پیشین بود که با شکستن حصر آبادان آغاز شد و پس از آن نیز ادامه یافت. این نتایج عبارت بودند از:

۱- انهدام بخش وسیعی از نیروی زمینی دشمن.

۲- آزادسازی بخش مهمی از مناطق اشغالی در منطقه جنوب کشور؛

۳- آزادسازی نیروهای پدافندی خودی از مناطق اشغالی؛

۴- افزایش توانایی نیروهای خودی در طرح‌ریزی و اجرای عملیات؛

۵- افزایش تسلط اطلاعاتی بر دشمن. [۵۵۸] .

علل انتخاب منطقه

اشاره

چنان که اشاره شد، منطقه عمومی غرب رودخانه کارون به عنوان آخرین منطقه اشغالی جبهه‌ی جنوب که همچنان در دست دشمن قرار داشت، برای انجام در روند سلسله عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی انتخاب شد. گفتنی است،برخلاف گذشته که در

[صفحه ۲۱۸]

زمینه انتخاب منطقه برای عملیات گاهی بین فرماندهان نظامی اختلاف‌نظر به وجود می‌آمد، در مورد این منطقه اتفاق نظر کاملی وجود داشت،به همین دلیل، بلافاصله پس از اتمام عملیات فتح المبین مقدمات اجرای عملیات بیت المقدس فراهم شد.

بر سرعت عمل در اجرای عملیات جدید از آن جهت تأکید می‌شد، که دشمن اطمینان داشت آزادسازی این منطقه - به عنوان آخرین منطقه اشغالی در جنوب - هدف عملیات بعدی جمهوری اسلامی است، لذا سهل‌انگاری در این زمینه،موجب می‌شد دشمن از آمادگی لازم برخوردار شده و دستیابی نیروهای خودی را به اهداف مورد نظر دشوارتر کند؛ ضمن این که دشمن از مدت‌ها پیش اقدامات پدافندی خود در این منطقه افزوده بود.

با آن که فرماندهان نظامی، منطقه غرب کارون را برای عملیات انتخاب کرده بودند، ولی هنوز نگرانی‌هایی وجود داشت؛ سردار محسن رضایی در این باره می گوید:

«همچنان، از نظر تاکتیکی، این نگرانی وجود داشت که[آیا]با دشمن در پشت جاده اهواز - خرمشهر در مقابل ایستگاه حسینیه از چه موقعیتی به لحاظ استحکامات و استعداد برخوردار است؟ غلبه بر این نگرانی با به دست آوردن اطلاعات از عمق[منطقه استقرار]دشمن و همچنین پیدا کردن یک منطقه استراتژیکی - عملیاتی که کلید منطقه بود،برطرف شد. منطقه جنوب کوشک تا شمال ایستگاه حسینیه قلب منطقه بود که با تسلط بر این منطقه،می‌توانستیم برای دشمن مشکل ایجاد کنیم. در این منطقه لشکر ۳ به عنوان احتیاط،لشکر ۱۱ و تیپ ۴۸ در خرمشهر و لشکرهای ۵ و ۶ در شمال منطقه بودند. دو گانگی مأموریت احتیاطهای دشمن، ما را از اهمیت منطقه آگاه کرد. ما چنین پیش‌بینی می کردیم که در صورت دستیابی به این منطقه، می‌توانیم: ۱- عقبه لشکرهای ۵ و ۶ را تهدید کنیم (منطقه جفیر به منزله تمامی عقبه دشمن محسوب می‌شد)؛ ۲- سهولت در پیشروی به سمت بصره؛ ۳-برخورداری از

موقعیت سرکوب نسبت به خرمشهر و انجام تک احاطه‌ای در این منطقه.» [۵۵۹] .

موقعیت منطقه

منطقه عمومی جنوب غربی اهواز و غرب رودخانه کارون، در میان چهار مانع طبیعی قرار دارد که به ترتیب از شمال به رودخانه کرخه کور، از جنوب به رودخانه اروند، از شرق به رودخانه کارون و از غرب به هور الهویزه و شط العرب منتهی می‌شود زمین این منطقه به لحاظ برخورداری از موانع طبیعی، از چهار سمت به هم پیوسته و به شکل مستطیل می‌باشد که به دلایلی برای هر دو کشور ایران و عراق از نظر استراتژیکی باارزش است. [۵۶۰] .

[صفحه ۲۱۹]

وضعیت دشمن

نحوه استقرار نیروها و تدابیر پدافندی دشمن در این منطقه شکل خاصی داشت. به عبارت دیگر، نحوه آرایش نیروهای دشمن با توجه به موقعیت زمین منطقه به صورت مثلثی بود؛ [۵۶۱] ضلع شرقی آن به طول حدود یک صد کیلومتر در امتداد رودخانه کارون از خرمشهر تا آبادی ملیحان، واقع در بیست کیلومتری جنوب غربی اهواز قرار داشت؛ ضلع شمالی آن حدود شصت کیلومتر از ملیحان در امتداد کرانه جنوبی رودخانه کرخه کور، هویزه، رودخانه نیسان تا هور العظیم کشیده شده بود و وتر این مثلث نیز خط مرزی دو کشور از محل تلاقی رودخانه نیسان با هور العظیم تا پاسگاه ژاندارمری «حدود» در کرانه نهر خین به طول یک صد و پنجاه کیلومتر بود.

تدبیر پدافندی دشمن در ضلع شمالی مثلث که شمال شرق هور العظیم، ساحل رودخانه‌های نیسان و کرخه و ادامه خط دفاعی در حوالی آبادی ملیحان و به طرف جنوب تا پادگان حمید می‌شد، به شکل زیر بود: ایجاد استحکامات فشرده، بهره‌برداری از موانع هور العظیم و مناطق آب گرفتگی، تهیه قدرت آتش زیاد تهیه احتیاطهای قوی برای انهدام رخنه‌های احتمالی با استقرار دست کم دو لشکر تقویت شده‌ی ۷ مکانیزه و ۶ زرهی.

اساسا، تدبیر پدافندی دشمن در این منطقه مبتنی بر این باور بود که سمت اصلی تهاجم نیروهای خودی از جاده اهواز - خرمشهر خواهد بود، زیرا - بر پایه‌ی روش‌های کلاسیک - وجود این جاده به عنوان عقبه مطمئن، بهترین راه کار شناخته می‌شد. بنابراین،دشمن علاوه بر استقرار دو لشکر تقویت شده‌ی ۵ مکانیزه و ۶ زرهی، استحکامات و مواضع بسیاری را با بهره‌برداری از موانع طبیعی به وجود آورد.

تدبیر پدافندی عراق در ضلع شرقی منطقه،در امتداد رودخانه کارون - با توجه به آگاهی دشمن از سمت اصلی تک نیروهای خودی - بسیار ضعیف بود و تنها در برخی از نقاط مواضعی را به وجود آورده و با اتکا به یگان‌های سبک تأمینی و پوششی، به کاربرد احتیاطهای متحرک و غیر متحرک بسنده کرده بود. لشکر ۳ زرهی عراق با استقرار در سه محل جداگانه در غرب جاده اهواز - خرمشهر،وظیفه دفاع را به عهده داشت. فاصله نیروهای تأمینی و پوششی دشمن از ساحل غربی رودخانه کارون سبب شد که نیروهای خودی با عملیات عبور از رودخانه، نیروهای دشمن را غافلگیر کنند.

در ضلع جنوبی (منطقه خرمشهر) دشمن در دو سمت شرقی و شمالی آرایش گرفته بود تا هر گونه عملیات عبور از رودخانه در تک جبهه‌ای به داخل خرمشهر و یا ورود به این شهر

[صفحه ۲۲۰]

از سمت شمال را مهار کند. ایجاد استحکامات در خرمشهر با تخریب ساختمان‌ها برای جلوگیری از جنگ تن به تن، بخش دیگری از تلاش دشمن به منظور حفظ خرمشهر بود.

استعداد عراق در این منطقه تا پیش از آغاز عملیات بیت المقدس به ترتیب زیر بود:

- لشکر ۶ زرهی از جنوب رودخانه کرخه تا هویزه؛
- لشکر ۵ مکانیزه از غرب اهواز تا روستای سید عبود؛
- لشکر ۱۱ پیاده از سید عبود تا خرمشهر (تیپ‌های ۲۲، ۴۸، و ۴۴ از لشکر ۱۱ پیاده مأمور حفاظت از خرمشهر بودند؛)
- لشکر ۳ زرهی در شمال خرمشهر؛
- تیپ ۱۰ زرهی در شرق بصره که در احتیاط قرار داشت. [۵۶۲] .

برابر اسناد قرارگاه مرکزی کربلا در برآورد کلی، استعداد دشمن به شرح زیر بوده است: [۵۶۳] .

نیروی پیاده، ۳۶۰۰۰ تن؛ نیروی زرهی، ۴۱ گردان تانک شامل ۱۴۳۵ دستگاه تانک؛ نیروی مکانیزه، ۳۸ گردان شامل ۱۳۳۰ دستگاه نفربر؛ توپخانه، ۵۳۰ قبضه توپ.

استعداد و آرایش دشمن نشان می‌داد که عراق مصمم است با تمام قوا در این منطقه مقاومت کند؛ ضمن این که عمق و عرض زمین منطقه و نبودن ناهمواری، امتیازی برای نیروهای عراقی به شمار می‌رفت، زیرا با اتکا به یگان‌های زرهی و مکانیزه، می‌توانستند در این منطقه به خوبی مانور کنند. با این حال، دشمن با برخی از محدودیت‌ها روبه‌رو بود؛ از جمله این که می‌بایست از سرزمین نسبتا وسیع و عریضی دفاع می‌کرد در حالی که از نظر نیروی انسانی دچار کمبود بود. دشمن، قوای خود را به تناسب نقاط استراتژیک، حیاتی و مهم جفیر و خرمشهر،متمرکز کرده و در تدبیر پدافندی خود بیش از همه، به حفظ خرمشهر و بصره اهمیت داده بود.

طرح عملیات

اشاره

طرح‌ریزی عملیات بیت‌المقدس با توجه به تفاوت‌های آشکار زمین این منطقه با سایر مناطق عملیاتی، به ویژه منطقه عملیاتی فتح المبین،از پیچیدگی و دشواری‌های نسبتا زیادی برخوردار بود.

[صفحه ۲۲۱]

همان گونه که پیش از این اشاره شد. «نبودن عارضه و ناهمواری در زمین منطقه» امتیازی برای دشمن به شمار می‌رفت، زیرا

زمینه‌ی مانور یگان‌های زرهی و مکانیزه دشمن در این منطقه به خوبی فراهم بود. همچنین، «وسعت منطقه» سه برابر منطقه عملیاتی فتح المبین بوده و این امر علاوه بر اینکه ضرورت افزایش نیروهای خودی را ایجاب می‌کرد، در خصوص طرح‌ریزی و هدایت نیروها نیز مستلزم برخورداری از توانی ویژه و پیچیدگی خاصی بود؛ خصوصا این که مهم‌ترین ویژگی عملیات بیت المقدس طرح‌ریزی عملیات برای عبور نیروها از رودخانه بود.

اهداف و مأموریت

نگاه کنید به جزوه طرح عملیات کربلای ۳، قرار گاه کربلا، مرکز طرح‌ریزی هدایت عملیات تهیه شده است.
از دیدگاه نظامی، اهداف عملیات بیت المقدس بیشتر شامل انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی در غرب رودخانه کارون و نیز تهدید بصره به منظور وادار ساختن عراق به پرداخت خسارت جنگ بود. در این میان، آزادسازی شهر خرمشهر از نظر استراتژیک و سیاسی اهمیت ویژه‌ای داشت. افزون بر این، خارج کردن شهرهای اهواز، حمیدیه، سوسنگرد و جاده اهواز – آبادان از برد توپخانه دوربرد دشمن، ترمیم مرز بین‌المللی و آزاد کردن جاده مواصلاتی اهواز – خرمشهر بخش‌های دیگری از اهداف عملیات بودند. مأموریت ابلاغ شده از قرارگاه مرکزی کربلا به شرح زیر بود:
«نیروهای مسلح جمهوری اسلامی متشکل از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی مأموریت دارند که در ساعت «س» روز «ر» در منطقه عمومی جنوب رودخانه کرخه و غرب رودخانه کارون تک نموده و ضمن انهدام نیروهای موجود دشمن آزادسازی شهرهای خرمشهر و هویزه، خط مرز بین‌المللی را تأمین نموده و از حمله مجدد احتمالی به کشور اسلامی جلوگیری نمایند.» [۵۶۴] .

سازمان رزم

نکته مهم در سازمان رزم این عملیات همکاری نزدیک سپاه و ارتش بود که در طول دوران جنگ نظیر نداشت. استعداد نیروهای ارتش در این عملیات،شامل دو لشکر زرهی، یک لشکر پیاده،چهار تیپ مستقل و یک تیپ تحت امر بود که عبارت بودند از: لشکر ۱۶ زرهی قزوین با سه تیپ، لشکر ۹۲ زرهی اهواز با سه تیپ، لشکر پیاده ۲۱ حمزه با چهار

[صفحه ۲۲۲]

تیپ و تیپ‌های ۵۸ ذوالفقار، ۵۵ هوابرد، ۲۳ نوهد (تکاور)، ۳۷ زرهی شیراز و نیز تیپ ۳ پیاده از لشکر ۷۷ خراسان. در مجموع، استعداد این نیروها بالغ بر ۲۴ گردان زرهی و مکانیزه و ۱۴ تا ۱۵ گردان پیاده بود.
استعداد نیروهای سپاه نیز عبارت بود از: تیپ‌های ۲۵ کربلا، ۸ نجف اشرف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۳۱ عاشورا، ۲۱ امام رضا (ع)، ۳۷ نور، ۴۱ ثار الله (ع)، بیت المقدس، ۷ ولی عصر (عج)، ۲۷ محمد رسول الله (ص)، ۴۶ فجر، ۲۲ بدر خرمشهر و ۳۰ زرهی. استعداد هر یگان سپاه بالغ بر هفت تا ۱۰ گردان نیرو بود. گفتنی است استعداد نیروهای سپاه تا پیش از شروع عملیات، بین ۸۵ تا ۹۵ گردان پیاده و چهار گردان زرهی بود که با آغاز عملیات به ۱۰۰ گردان پیاده و زرهی رسید.

طرح مانور

اشاره

با توجه به موقعیت زمین منطقه و نحوه استقرار دشمن،نیروهای ارتش و سپاه در پی بررسی‌های جداگانه دو راه کار پیشنهاد کردند که متأثر از دو بینش متفاوت بود. بنا به نظر فرماندهان ارتش، اتکا به جاده اهواز - خرمشهر و تهاجم از شمال به جنوب بهترین راه کار برای انجام عملیات بود، به ویژه این که ارتش در عملیات ۱۶ دی ماه، موسوم به هویزه - تنومه که هدف آن استقرار در ساحل غربی رودخانه شط العرب بود، همین راه کار را انتخاب کرده بود و تنها عملیات عبور از رودخانه در منطقه فارسیات - به صورت بسیار محدود - به عنوان تلاش پشتیبانی در نظر گرفته شده بود.
راه کار دوم،عبور از رودخانه کارون به عنوان تلاش اصلی بود که فرماندهان سپاه پیشنهاد کردند. [۵۶۵] این پیشنهاد را فرماندهی کل سپاه، سردار محسن رضایی مطرح کرد. وی بر این باور بود که در صورت عبور از رودخانه کارون و تصرف منطقه حسینیه، نیروهای خودی بر نقطه سرکوب منطقه مسلط خواهند شد و موقعیت دشمن در جبهه شمالی، در خرمشهر و در شرق بصره متزلزل می‌شود. مهم‌ترین ویژگی مثبت این طرح، غافلگیر کردن نیروهای دشمن نسبت به سمت تک و عدم استقرار آن‌ها در مواضع بود،ضمن این که نیروهای خودی نیز بر خلاف آرایش دشمن وارد زمین منطقه می‌شدند و سریع‌تر به اهداف خود به ویژه خرمشهر می‌رسیدند. بر اساس این طرح، عقبه‌های لشکر ۵ و ۶ ارتش عراق نیز

[صفحه ۲۲۳]

تهدید می‌شد. با توجه به ویژگی‌های مثبت این طرح، سرانجام پیشنهاد سپاه پذیرفته شد.
بنابر طرح نهایی مانور، سه قرارگاه قدس، فتح و نصر در سه محور، اجرای عملیات را به عهده داشتند که مأموریت و سازمان هر یک به شرح زیر بود:

قرارگاه قدس (محور شمالی)

این قرارگاه در محور شمالی مأموریت داشت تا با تهاجم به خاکریزهای مقدم دشمن در جنوب رودخانه کرخه و تصرف سر پل مناسب در آن جا (جنوب رودخانه)، دشمن را همچنان درگیر نگاه دارد تا قرارگاه‌های نصر و فتح به سمت اهداف خود پیشروی کنند. قرارگاه قدس چهار تیپ مستقل از سپاه پاسداران و یک لشکر و یک تیپ مستقل از ارتش را زیر امر خود داشت که یگان‌های سپاه و ارتش به صورت ادغامی و در پنج محور کلی شامل قدس ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ عمل می‌کردند.

قرارگاه فتح (محور میانی)

این قرارگاه در جبهه میانی مأموریت داشت با عبور از رودخانه کارون در غرب این رودخانه، سرپلی تصرف کرده و در خیز اول خود،تا جاده اهواز - خرمشهر پیشروی کند و در مراحل بعدی عملیات، به منظور تأمین مرز، تک خود را ادامه دهد. قرارگاه فتح، سه تیپ مستقل از سپاه و یک لشکر و دو تیپ از نیروی زمینی ارتش را زیر امر خود داشت که این یگان‌ها به صورت ادغامی و در چهار محور کلی شامل فتح ۱، ۲، ۳ و ۴ عمل می‌کردند.

قرارگاه نصر (محور جنوبی)

این قرارگاه در محور جنوبی و در جناح چپ قرارگاه فتح، مأموریت داشت تا از رودخانه کارون عبور کرده و سر پلی را تصرف و تأمین کند و بنا به دستور، به پیشروی خود ادامه داده و ضمن انهدام دشمن و تأمین شهر خرمشهر و مرز، جناح چپ عملیات را پوشش دهد قرارگاه نصر، چهار تیپ مستقل از سپاه پاسداران و یک لشکر و یک تیپ از ارتش را تحت امر خود داشت که این یگان‌ها به صورت ادغامی و در پنج محور کلی شامل نصر ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ عمل می‌کردند.

مأموریت خاص هر یک از قرارگاه‌های سه گانه در ترکیب کلی، تأمین اهداف مورد نظر را تسهیل می‌کرد. قرارگاه قدس پس از درهم شکستن مواضع و استحکامات دشمن در محور شمالی، مأموریت داشت نیروهای دشمن را درگیر نگه دارد؛ موفقیت در اجرای این امر منجر به موفقیت دو قرارگاه فتح و نصر می‌شد. قرارگاه فتح پس از اجرای عملیات عبور از رودخانه به عنوان مهم‌ترین و دشوارترین اقدام عملیاتی، می‌بایست با ۱۵ تا ۲۰ کیلومتر پیشروی در

[صفحه ۲۲۴]

عمق، سرپل وسیع و گسترده‌ای را تصرف و تأمین می‌کرد. موفقیت قرارگاه فتح در این عملیات موقعیت دشمن را در کل منطقه متزلزل می‌کرد. همچنین، قرارگاه نصر مأموریت داشت با عبور از رودخانه کارون و تأمین جناح چپ عملیات، از منطقه شمال شرقی وارد خرمشهر شود.

پیچیدگی و دشواری عملیات، ضرورت مرحله‌بندی آن را ایجاب می‌کرد؛ لذا برای اجرای عملیات مراحل زیر در نظر گرفته شد:

۱- تهاجم قرارگاه قدس به خاکریز اول دشمن - برای درگیر کردن دشمن - هم زمان با عبور قرارگاه‌های نصر و فتح از رودخانه و پیشروی تا محور جاده اهواز - خرمشهر به منظور تأمین سرپل.

۲- پس از تأمین سرپل، قرارگاه‌های فتح و نصر می‌بایست با ادامه پیشروی، مرز را تأمین و خرمشهر را آزاد می‌کردند.

۳- ادامه تک برای تأمین سواحل شرقی اروند رود و پدافند در این منطقه.

نظر به دشواری‌های عملیات عبور از رودخانه که برای نخستین بار در جنگ انجام می‌گرفت، و عدم درک دشمن نسبت به توانایی ایران برای انجام این عملیات، احتمال غافلگیری دشمن در تاکتیک عملیات و در نتیجه، احتمال پیروزی نیروهای خودی را افزایش می‌داد. ضمن این که نیروهای خودی با اتکا به این تاکتیک، «جناح دشمن» را مورد حمله قرار می‌دادند که این اقدام بر آسیب‌پذیری دشمن می‌افزود.

در عین حال، با توجه به عملیات عبور از رودخانه، «پذیرش خطر» برای تصمیم‌گیری لازم بود زیرا در صورت آمادگی دشمن و تهاجم آن‌ها به نیروهای خودی،خسارت‌های وارده بیشتر به یک مصیبت قابل تشبیه بود تا چیز دیگر.

برابر طرح عملیاتی کربلای ۳ نیروی هوایی و هوانیروز پشتیبانی عملیات را بر عهده داشتند. نقش برادران جهاد سازندگی نیز در این زمینه بسیار مهم بود.

تشریح عملیات

اشاره

سرعت عمل نیروها پس از عملیات فتح المبین به منظور کسب آمادگی لازم و فراهم‌سازی مقدمات اجرای عملیات بیت‌المقدس، همچنان از ضروریات کار به شمار می‌رفت، زیرا با توجه به افزایش جابه‌جایی‌ها و نقل و انتقالات نیروهای خودی در غرب رودخانه کارون و استقرار آن‌ها در ساحل این رودخانه، احتمال هوشیاری دشمن وجود داشت. به همین دلیل،

[صفحه ۲۲۵]

برخی پیشنهاد می‌کردند که پیش از آغاز عملیات، نیروهای خودی در ساحل رودخانه کارون به سرپل‌گیری اقدام کنند. [۵۶۶] .
بدین ترتیب، پس از اقدامات و تلاش‌هایی که کمتر از یک ماه انجام شد، در ساعت ۳ بامداد روز دهم اردیبهشت ۱۳۶۱، عملیات بیت المقدس با رمز «یا علی بن ابی‌طالب» آغاز شد. نخستین خبر درگیری با دشمن، ۵۵ دقیقه بعد از نیمه شب به قرارگاه رسید و تا سه ساعت پس از آن، تمام یگان‌های خودی با دشمن درگیر شدن بودند.
پیشروی سریع نیروها در محور قرارگاه فتح، ابهام موجود را در مورد هوشیاری دشمن به ویژه در این محور برطرف کرد و کاملا مشخص شد که دشمن از سمت اصلی تک غافل بود.

مرحله اول عملیات

در این مرحله، یگان‌های قرارگاه قدس با دشمن درگیر شدند اما تنها در محور قدس ۴ موفق به عبور از مواضع دشمن و تصرف سرپل در جنوب رودخانه کرخه شدند. یگان‌های قرارگاه فتح نیز توانستند به آسانی به جاده اهواز – خرمشهر رسیده و در آن جا مستقر شوند و تنها در الحاق با قرارگاه نصر دچار مشکلاتی شدند. در محور قرارگاه نصر، با وجود پیشروی برخی یگان‌ها، به دلیل ناهماهنگی در پیشروی و عوامل دیگر، درگیری به روز کشیده شد و یگان‌های این قرارگاه موفق به تأمین اهداف خود نشدند. عدم الحاق در محور قرارگاه نصر و افزایش فشار دشمن سبب شد تا کل منطقه متصرفه در محدوده‌ی قرارگاه نصر تهدید شود.
در پایان روز اول عملیات وضعیت کلی نیروهای خودی به این شرح بود: قرارگاه‌های نصر و فتح، سرپلی به وسعت ۸۰۰ کیلومتری مربع را به تصرف در آورده و قرارگاه قدس از پنج محور خود تنها در دو محور موفق به اجرای مأموریت شده بود. با توجه به وسعت منطقه‌ی سرپل و غفلت دشمن از سمت اصلی تک تعادل دشمن در این عملیات به طور اساسی درهم ریخت، به گونه‌ای که تا پایان عملیات، توانایی مهار اوضاع و به دست‌گیری ابتکار عمل را نداشت.

[صفحه ۲۲۶]

پاتک دشمن

عراق پس از آگاهی از سمت اصلی تک و موفقیت نیروهای خودی در مرحله اول عملیات، تلاش‌های خود را آغاز کرد؛ دشمن ابتدا با فشاری سنگین، سرپل متصرفه در جنوب رودخانه کرخه در محور قرارگاه قدس را باز پس گرفت. در محور قرارگاه فتح نیز دشمن تلاش کرد، نیروهای خودی را از پشت عارضه جاده اهواز – خرمشهر عقب براند، به همین منظور، با استفاده از عدم الحاق

بین دو قرارگاه فتح و نصر و با رخنه در این شکاف، فشار سنگینی به نیروهای خودی وارد آورد و سرانجام تیپ‌های ۷ ولی عصر و ۲۷ حضرت رسول (ص) را وادار به عقب‌نشینی کرد.

در محور قرارگاه نصر نیز وضعیت بحرانی و نامساعد بود؛ رخنه‌های موجود به دلیل عدم هماهنگی در پیشروی و انجام نشدن الحاق، موجب تشدید فشار دشمن بر نیروهای خودی شد. بنابر گزارش‌های موجود، در چنین وضعیتی صدام فشار زیادی را برای باز پس‌گیری مواضع آزاد شده به نیروهایش وارد می‌کرد.

با وجود فشار شدید دشمن به ویژه در منطقه سرپل که با به کارگیری تیپ ۱۰ زرهی آغاز شده بود، نیروهای خودی در بدترین وضعیت و در حالی که فاقد آتش پشتیبانی و مواضع مناسب بودند، به مقاومت خود ادامه دادند و با آن که تانک‌های دشمن موفق شدند در مواضع خودی نفوذ کنند، اما رزمندگان، با رشادتی بی‌نظیر بار دیگر رخنه‌ها را ترمیم و کل منطقه سرپل را حفظ کردند.

شب دوم

نیروهای خودی به دلیل تصرف و تأمین سرپل در وضعیت نسبتا خوبی به سر می‌بردند، ولی عدم تأمین عقبه و انجام نشدن الحاق به عنوان مهم‌ترین معضل عملیات موجب نگرانی فرماندهی عملیات شده بود، لذا قرارگاه‌های فتح و نصر مأموریت یافتند. رخنه‌های موجود در مواضع را ترمیم کنند و قرارگاه قدس نیز موظف شد، مواضع از دست رفته را تصرف کند.

بدین ترتیب، در شب دوم عملیات برخی از رخنه‌ها ترمیم شد، ولی عملیات باز پس‌گیری مواضع از دست رفته در محور قرارگاه قدس ناکام ماند و نیروهای این قرارگاه بار دیگر به مواضع قبلی خود عقب‌نشینی کردند.

مرحله دوم عملیات

پس از مرحله اول عملیات که یک هفته طول کشید، برای اجرای مرحله دوم عملیات با توجه به استقرار دشمن در غرب جاده اهواز – خرمشهر، دو راه کار پیش‌بینی می‌شد:

[صفحه ۲۲۷]

۱– ادامه تک به سمت مرز به منظور دسترسی بیشتر به عقبه‌های نیروهای دشمن و تهدید بصره.

۲– پیشروی به سمت خرمشهر با پیشروی از غرب جاده اهواز – خرمشهر.

به نظر می‌رسید بدون انهدام نیروهای دشمن، تصرف خرمشهر با چرخش به سمت این شهر از روی جاده اهواز – خرمشهر ممکن و عملی نباشد، بنابراین، در اولویت اول می‌بایست،نیروهای دشمن منهدم و مرز تأمین می‌شد. سپس تلاش برای ورود به داخل خرمشهر انجام می‌گرفت. بر همین اساس، در مرحله دوم عملیات، دو قرارگاه نصر و فتح مأموریت یافتند به سمت مرز پیشروی کنند و قرارگاه قدس نیز موظف شد با تظاهر به تک، همچنان دشمن را درگیر نگه دارد.

مرحله دوم عملیات در ساعت ۳۰: ۲۲ روز ۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۱ با هدف رسیدن به مرز بین‌المللی و محاصره خرمشهر آغاز شد. نیروهای قرارگاه فتح در آغاز فتح حمله خود به جاده مرزی رسیدند ولی نیروهای قرارگاه نصر زیر فشار شدید دشمن قرار داشتند. پس از روشن شدن هوا، درگیری میان دو طرف ادامه یافت و نیروهای خودی با اتکا به کانالی که خط حد دو قرارگاه فتح و نصر

محسوب می‌شد، در برابر پاتک‌های دشمن مقاومت کردند،که سرانجام، نیروهای دشمن از غرب جاده دست به عقب‌نشینی زدند.

عقب نشینی دشمن

دشمن در مرحله نخست عملیات،طی ده روز نیروهای بسیاری را وارد منطقه کرد تا مناطق آزاد شده را باز پس گیرد، ولی نتیجه‌ای نگرفت، به ویژه این که در مرحله دوم عملیات، نیروهای خودی به سهولت به مرز بین‌المللی رسیده و منطقه را تصرف و تأمین کردند.

در واقع، وضعیت دشمن در این منطقه به دلیل تاکتیک ویژه عملیات و حضور نیرومند قوای نظامی ایران درهم ریخته بود. به عبارت دیگر، دشمن در موقعیتی قرار داشت که توان مقابله مؤثر با نیروهای خودی را نداشت و تداوم این وضعیت می‌توانست علاوه بر انهدام نیرو، بصره را نیز در معرض خطر قرار دهد، به همین دلیل، دشمن تصمیم به عقب‌نشینی گرفت.

در این حال، عراق برای جلوگیری از فروپاشی یگان‌هایش،به هنگام عقب‌نشینی تدبیر خاصی اتخاذ کرد. از سوی دیگر، نیروهای قرارگاه قدس پس از اطلاع از عقب‌نشینی دشمن از محور شمالی، صبح روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ پیشروی کرده و دشمن راتعقیب نمودند.

بدین ترتیب، جاده اهواز - خرمشهر که در اشغال دشمن بود، آزاد شد و عقبه نیروهای خودی به جای تکیه بر رودخانه کارون، بر روی خشکی و با اتصال به اهواز، برقرار شد.

[صفحه ۲۲۸]

مرحله سوم عملیات

خبرهای رسیده مبنی بر خروج نیروهای عراقی از خرمشهر و افزایش روحیه نیروهای خودی به دلیل پیروزی در عملیات، سبب شد، مرحله سوم عملیات با شتاب بیشتری انجام شود. به نظر می‌رسید شتاب دشمن در عقب‌نشینی، به منظور جلوگیری از خسارات و تلفات بیشتر انجام می گرفت، لذا مرحله سوم عملیات با هدف آزادسازی خرمشهر، با به کارگیری دو قرارگاه فتح و نصر، طرح‌ریزی شد و در ساعت ۲۲ روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۶۱ به اجرا در آمد.

حضور پر شمار نیروهای دشمن در منطقه شلمچه و همچنین، خستگی روز افزون نیروهای خودی مانع از پیشروی اساسی در این مرحله شد، لذا نیروهای خودی پس از مقداری پیشروی، در سه کیلومتری شلمچه استقرار یافتند.

گرچه در این مرحله، اهداف مورد نظر به طور کامل تأمین نشد، ولی شمار بسیاری از نیروهای عراقی منهدم شدند و اطلاعاتی نیز از چگونگی آرایش دشمن به دست آمد که، مقدمه مرحله چهارم عملیات و فتح خرمشهر بود.

مرحله چهارم عملیات

در پی بازسازی یگان‌ها و انتقال قرارگاه فجر از منطقه فکه با سازماندهی جدید، مرحله چهارم عملیات با سه قرارگاه فتح، فجر، نصر طرح‌ریزی شد. بر اساس تدبیر جدید، مقرر شد نیروها به مسدود کردن عقبه دشمن از جاده شلمچه و سپس، ورود به داخل

شهر، ضمن محاصره خرمشهر،بخش وسیعی از نیروهای دشمن را منهدم و به محاصره درآورند.
مرحله چهارم عملیات در ساعت ۲۵: ۲۲ روز دوم خرداد ۱۳۶۱ آغاز شد. در این مرحله، نیروهای قرارگاه فتح به پلیس راه خرمشهر رسیدند و نیروهای قرارگاه فجر، پل نو را تصرف و به سمت اروند رود پیشروی کردند. در این حال، نیروهای قرارگاه نصر نیز با پیشروی در امتداد مرز و پاک‌سازی و انهدام دشمن، به سمت جنوب و به سمت نهر خین حرکت کردند. مقاومت عراقی‌ها به ویژه در پل نو به منظور باز نگه داشتن عقبه نیروهای خود، نتیجه‌ای در بر نداشت و سرانجام، در سوم خرداد ۱۳۶۱ برخلاف تصور دشمن که در دروازه‌های شرقی، شمالی و جنوبی در کمین نیروهای خودی بود، رزمندگان اسلام از دروازه‌های غربی و شمالی و از همان محوری که دشمن وارد خرمشهر شده بود، وارد خرمشهر شده و شهر را آزاد کردند.

[صفحه ۲۳۰]

خسارات و تلفات دشمن

انهدام لشکرهای ۳ زرهی، ۱۱ و ۱۵ پیاده به میزان ۸۰ درصد، لشکرهای ۹ و ۱۰ زرهی هر یک ۵۰ درصد، لشکر ۷ پیاده ۴۰ درصد، لشکرهای ۵ مکانیزه و ۶ زرهی ۲۰ درصد و لشکر ۱۲ زرهی ۲۰ درصد، تیپ‌های ۶۰۵ و ۴۱۷ پیاده به طور کامل، تیپ ۱۰۹ پیاده ۶۰ درصد و تیپ‌های ۶۰۱، ۶۰۲، ۴۱۶، ۴۱۹ پیاده ۵۰ درصد تیپ مستقل ۱۰ زرهی ۴۰ درصد، تیپ‌های ۳۱، ۳۲ و ۳۳ نیروی مخصوص بیش از ۳۰ درصد، تیپ‌های ۲۳۸ و ۵۰۱ پیاده و تیپ‌های ۹، ۱۰ و ۲۰ گارد مرزی ۱۰ درصد.
در این عملیات، ۱۹۰۰۰ تن از نیروهای عراقی اسیر و ۱۶۰۰۰ تن دیگر کشته و زخمی شدند. همچنین، ۵۵۰ دستگاه تانک و نفربر، ۵۰ دستگاه خودرو، ده‌ها قبضه توپ، ۵۳ فروند هواپیما و سه فروند هلی‌کوپتر دشمن نیز در این عملیات منهدم شدند.

ارزیابی عملیات

فتح خرمشهر به عنوان بزرگ‌ترین پیروزی سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی ایران در سال دوم جنگ، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. در این عملیات، ۵۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی آزاد شد و دشمن متجاوز برای اجتناب از تلفات بیشتر و حفظ ارتش خود و همچنین حفظ بصره، با سرافکندگی بسیار، از خاک ایران عقب نشست. در واقع،مقاومت دشمن در خرمشهر، که موجب زمین‌گیر شدن نیروهای عراقی و در نتیجه، فتح خرمشهر به دست رزمندگان اسلام شد، شکست و هزیمت را برای عراق به ارمغان آورد.
بدون تردید، دشمن با وجود وضعیت نامطلوبی که باآن روبه‌رو بود به دلیل اهمیت منطقه خرمشهر، تلاش می‌کرد،این منطقه را به عنوان تنها برگ برنده حفظ کرده و جنگ را آبرومندانه تمام کند، ضمن این که از احتمال سقوط بصره نیز نگران بود. [۵۶۷] در چنین وضعیتی و به موازات تلاش رزمندگان برای آزادسازی خرمشهر، دشمن تلاش‌های مضاعفی را برای آمادگی نیروهای خود جهت حفظ خرمشهر انجام داد؛ [۵۶۸] به همین دلیل دشمن در این عملیات به لحاظ مکان و تا اندازه‌ای در مورد زمان غافلگیر نشد. [۵۶۹] به عبارت دیگر، باید دلیل شکست دشمن و پیروزی نیروهای خودی را مورد ارزیابی دقیق قرار داد. سردار غلامعلی رشید در مورد ضرورت ریشه‌یابی این موضوع می‌گوید:
«صحنه نبرد در دوران جنگ، میدان تحقق استراتژی طرفین است. باید بپذیریم، یک کشور در شرایط جنگ، بدون برخورداری از

اندیشمندان نظامی، متفکران نظامی و رهبران نظامی قادر به

[صفحه ۲۳۱]

اتخاذ و اجرای یک استراتژی موفق نخواهد بود؛ یعنی نمی‌توانیم بگوییم که در یک دوره جنگ، بدون دلیل و بدون استراتژی، همین طور موفق شویم. مسلما این موفقیت ریشه دارد. باید برگردیم، ببینیم صاحبان این استراتژی نظامی چه کسانی بودند و چه کسانی آن را انجام دادند؟» [۵۷۰] .

بدون تردید آزادسازی مناطق اشغالی و فتح خرمشهر نتیجه‌ی یک استراتژی برتر بود. [۵۷۱] پیروزی‌های پی‌درپی در عملیات‌های چهار گانه، در مقایسه با شکست بنی‌صدر در عملیات‌های چهار گانه، تنها به دلیل بینش نظامی مبتنی بر حضور نیروهای مردمی و انقلابی در عرصه جنگ و ترکیب مقدس ارتش و سپاه بود. سردار رشید در مورد ویژگی‌های یک استراتژی موفق که به تدبیر نیروهای انقلابی و مردمی اتخاذ شد، چنین توضیح می‌دهد:

«در هر استراتژی موفق، سه ویژگی وجود دارد که در استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی قابل مشاهده است: ۱- انطباق با واقعیات؛ ۲- به کارگیری کلیه امکانات و مقدورات؛ ۳- شناخت کامل از دشمن.» [۵۷۲] .

با آزادسازی مناطق اشغالی و اثبات در سستی استراتژی و رفتار و عملکرد ناشی از آن، نقش تعیین کننده سپاه در جنگ تثبیت شد. در واقع، بلوغ و تکامل اندیشه دفاعی سپاه [۵۷۳] و توانایی و قدرت نظامی این نیرو با برگزاری نماز شکر رزمندگان اسلام در مسجد جامع خرمشهر، جایگاه و نقش خود را یافت و از این پس، سپاه به عنوان یک سازمان نظامی نیرومند و توانا در سطح ملی نهادینه و مورد شناسایی قرار گرفت. [۵۷۴] همچنین سپاه علاوه بر گسترش سازمان رزم، [۵۷۵] در ابعاد طرح‌ریزی و اجرای عملیات نیز قابلیت و برجستگی‌های خود را نمایان کرد.

در طراحی مانور عملیات، با توجه به موقعیت زمین منطقه و درکی که از تلاش‌ها، آرایش دفاعی و محل استقرار نیروهای احتیاط دشمن وجود داشت، انتخاب راه کار مناسب با

[صفحه ۲۳۲]

پیشنهاد و تصرف سر پل بزرگ، منجر به تغییر اوضاع به سود ایران شد. سردار رضایی در این باره توضیح می‌دهد:

«من به برادرها گفتم، بایستی سرپل عمیق بگیرید. علت این که برادران ارتشی ما می‌گفتند که سرپل کوچک بگیریم، [۵۷۶] حرف منطقی آن‌ها این بود که ما بایستی یک سرپل داشته باشیم و بعد پل‌هایمان را نصب کنیم و نیروها را آن طرف ببریم و آرایش بدهیم. من گفتم نه، باید با سرعت خودمان را به جاده اسفالت اهواز - خرمشهر برسانیم. این حرکت موجب می‌شد تمام قوای دشمن در محاصره قرار بگیرد و موجب نگرانی آن‌ها شود.» [۵۷۷] .

نشانه‌های موفقیت این حرکت به عنوان ویژگی مانور عملیات، با عقب‌نشینی لشکرهای ۵ و ۶ ارتش عراق نمایان شد. دشمن با این عقب‌نشینی، منطقه مقابل قرارگاه قدس را فدای حفظ بصره کرد و پس از آن نیز با افزایش فشار نیروهای خودی، خرمشهر را فدای بصره کرد. بنابراین، فروپاشی دشمن را باید در ویژگی طرح مانور عملیات و سرعت عمل نیروها در عبور از رودخانه و تصرف سرپل بزرگ جست‌وجو کرد، سردار رضایی ادامه می‌دهد:

«در حقیقت ما قاطعیت و صلابت را در تصمیم‌گیری دشمن خرد کردیم و این باعث شد که حرکت ما روان شود.» [۵۷۸] .

با توجه به ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر که در وضعیت خاصی انجام گرفت، یکی از مسائل مهمی که نیاز به بررسی دارد، علت توقف ایران در عملیات بیت المقدس بر مرزهای بین‌المللی و خودداری نیروها از ادامه‌ی پیشروی به سمت بصره می‌باشد. در واقع، تأخیر در پیشروی به سمت بصره منجر به تحکیم مواضع دشمن و در نهایت ناکامی در عملیات رمضان شد. حال آن که اصل مهم نظامی «استفاده از موقعیت و تعقیب دشمن» ایجاب می‌کرد، نیروهای ایران در موقعیتی که دشمن از نظر روحی و استحکامات دچار ضعف و استیصال شده بود، به سمت بصره پیشروی کنند. سردار رضایی درباره علت انجام ندادن این امر مهم، مشکلات نظامی را مورد تأکید قرار می‌دهد:

«حدس می‌زدیم که ممکن است به سمت بصره برویم، ولی موفق نشویم. علت این که ما از بصره دست کشیدیم، همین فکر بود، لذا ترجیح دادیم خرمشهر برای ما و بصره برای دشمن باشد.» [۵۷۹] .

[صفحه ۲۳۳]

از سوی دیگر، دشمن در آخرین مراحل عملیات به دلیل عدم اطمینان نسبت به سمت حرکت نظامی نیروهای ایرانی، تصمیم گرفت، از خرمشهر خارج شود، ولی بصره را حفظ کند، لذا با توجه به اندیشه دفاع از بصره، خرمشهر را از دست داد. [۵۸۰] .

بدین ترتیب، طی ۹ ماه مناطق اشغالی ایران آزاد شد و در این میان،عملیات شگفت‌انگیز بیت المقدس (فتح خرمشهر) آخرین عملیات از سلسله عملیات‌های آزادسازی مناطق اشغالی بود که به اجرا در آمد. عراق پیش از این، به دلیل وضعیت سیاسی داخلی ایران و نتایج سلسله عملیات‌های ناموفقی که در پاییز و زمستان سال ۱۳۵۹ به فرماندهی بنی‌صدر انجام گرفته بود، از نظر استراتژیکی در غفلت کامل به سر می‌برد و در واقع، نقطه ثقل تحولات جنگ را نادیده گرفته بود. تا آنجا که بسیاری از مقام‌های عالی رتبه عراق در طول تابستان ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۶۰) کاملا متقاعد شده بودند که دولت ایران تا پاییز (۱۳۶۰) سقوط خواهد کرد. [۵۸۱] ولی پیدایش وضعیت جدید به منزله‌ی شکست استراتژی عراق مبنی بر «تحمیل صلح با حفظ قلمرو» بود. به همین دلیل، بدیهی بود که دولت عراق با اعلام عقب‌نشینی از سایر مواضع اشغالی، امکان افزایش حمایت جهانی از خود و در مقابل، فشار بر ایران را برای پایان دادن به این جنگ، فراهم کند.

بازتاب عملیات

بن‌بست نظامی حاکم بر جنگ [۵۸۲] که ناشی از ناتوانی نظامی دو کشور ایران و عراق در تغییر موازنه سیاسی - نظامی بود، منجر به شکل‌گیری و تقویت این نظریه شد که دو طرف درگیر با بهره‌گیری از قدرت نظامی، توانایی تغییر اوضاع را به سود خود ندارند. با شکل‌گیری روند آزادسازی مناطق اشغالی و سرانجام، فتح خرمشهر، بار دیگر جنگ ایران و عراق، در کانون توجه جهانیان قرار گرفت.

در این میان، تحلیل محافل کارشناسی، ناظران، شخصیت‌ها و مقام‌های رسمی کشورها،

[صفحه ۲۳۴]

در مورد پیدایش روند جدید در جنگ، نمایانگر نوعی غافل‌گیری و اظهار شگفتی همراه با نگرانی بود. با این حال، همه‌ی نظرها و تحلیل‌های ارائه شده بر این نکته تأکید داشتند که پیروزی ایران در عملیات بیت المقدس به عنوان نقطه عطف [۵۸۳] می‌تواند

سرنوشت جنگ را تعیین کند. چنان که روزنامه گاردین چاپ انگلیس این پیروزی را نقطه عطفی در جنگ میان دو کشور دانست [۵۸۴] و روزنامه لوموند، چاپ فرانسه نیز بر این مسئله تأکید کرد که «نبرد خرمشهر سرنوشت جنگ را تعیین خواهد کرد.» [۵۸۵] فایننشال تایمز نیز نوشت:

«خرمشهر به منزله کلید پیروزی جنگ است و خرمشهر تنها سمبل واقعی پیروزی عراق و سمبل مقاومت [۵۸۶] سرسختانه نیروهای ایران است.» [۵۸۷] .

همچنین، یک دیپلمات غربی در بغداد گفت:

«خرمشهر یک جایزه بزرگ است، اگر ایرانی‌ها آن را پس بگیرند، عراقی‌ها حرفی برای گفتن نخواهند داشت.» [۵۸۸] .

خبرگزاری آسوشتیدپرس سقوط خرمشهر را شکستی [۵۸۹] توهین‌آمیز و واقعی برای دولت صدام در جنگ ۲۰ ماهه ارزیابی کرد. [۵۹۰] رادیو لندن نیز به نقل از کارشناسان، [۵۹۱] پیروزی در خرمشهر را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین پیروزی‌های ایران بر شمرد. [۵۹۲] .

در سایر تحلیل‌هایی که در مورد آثار ناشی از شکست عراق در عملیات بیت المقدس مطرح می‌شد، به موضوعاتی همچون: «تحقیر ارتش عراق»، «از دست دادن مهم‌ترین و بزرگ‌ترین انگیزه عراقی‌ها» [۵۹۳] ، «در تیررس قرار گرفتن منطق نفت خیز عراق» [۵۹۴] و «توانایی ایران برای پیشروی به مرز داخل خاک عراق» [۵۹۵] اشاره شده است.

درباره‌ی ریشه‌یابی علل برتری نظامی ایران بر عراق و دستیابی نیروهای خودی به پیروزی‌های درخشان، روزنامه لوس آنجلس تایمز نوشت:

[صفحه ۲۳۵]

«استراتژی نظامی ایران بر عراق برتری داشته و ایرانیان حملات خود را با نیروی زیاد بر صفوف عراقی‌ها در خوزستان وارد آورده‌اند. علاوه بر آن، ایرانیان دارای ایثار، از خودگذشتگی و میل به شهادت بوده و با شوقی انقلابی برای آزادی سرزمین‌هایشان می‌جنگند. در مقابل، سربازان عراقی اعتماد به نفسشان را از ابتدای جنگ از دست داده و...» [۵۹۶] .

روزنامه واشنگتن پست نیز به نقل از مقام‌های امریکایی نوشت:

«مقامات امریکایی از این که ایران توانسته به فاصله کمی از حمله ماه مارس (فتح المبین) چنین ضربه بزرگی بر عراق وارد آورد، اظهار تعجب نمودند و افزودند که ایران تاکتیک حمله زمینی را به نحو احسن انجام داده است، عملیاتی که عراق هنوز در آن موفق نبوده است. بر طبق محاسبات پنتاگون، تا به حال ایران چهار عمل عظیم داشته است، لیکن این حمله اخیر قاطع‌ترین آن‌ها است». [۵۹۷] .

این نشریه همچنین با اشاره به شیوه حملات زمینی ایران و تکمیل آن در مراحل مختلف، تأکید کرد که عراقی‌ها هنوز یارای فراگیری آن را ندارند. [۵۹۸] خبرگزاری فرانسه نیز به نقل از کارشناسان نظامی خارجی مقیم تهران، با اظهار شگفتی از نحوه هماهنگی عملیات به لحاظ زمانی و مکانی، بیان کرد:

«نیروهای مسلح ایران (ارتش، بسیج، سپاه) ثابت کردند که از یک انسجام بهت‌آور و غیر مترقب برخوردارند. نیروهای بسیج که تجهیزات نظامی اندک ولی انگیزه‌های مذهبی عمیقی دارند، عامل تعیین کننده‌ای را در پیروزی‌های اخیر ایرانیان تشکیل می‌دهند.» [۵۹۹] .

تلویزیون شبکه یک آلمان با تأکید بر نقش پاسداران و بسیجیان در جنگ گفت:

«البته نه این که اسلحه‌های مدرن شاه بار سنگین این جنگ را به عهده داشته باشد، بلکه بیشتر از همه، پاسداران انقلاب و بسیجیان که توسط پاسداران، بسیار کم تعلیم دیده‌اند، در این جنگ نقش دارند و در هفته‌های اخیر سنگرهای عراقی را تسخیر کرده‌اند.» [۶۰۰].

مجله آلمانی اشپیگل نیز «روحیه شهادت طلبی و تعصب» [۶۰۱] را عامل پیروزی‌های اخیر ایران دانست. و مجله پاکستانی مسلم بر «نقش ایمان و قدرت روحی» [۶۰۲] تأکید کرد.

در نخستین بررسی‌های ریشه‌یابی علل دستیابی ایران به پیروزی سریع، [۶۰۳] آنچه بیش از

[صفحه ۲۳۶]

هر عامل دیگری مورد توجه قرار گرفت، موقعیت جدید نظامی ایران و برتری آن بر عراق و در مقابل، وضعیت نامطلوب عراق بود. بی‌گمان، نتایج ناشی از این وضعیت می‌توانست تأثیرات کاملا آشکار و تعیین کننده‌ای را در زمینه سیاسی، در داخل عراق و در سطح منطقه داشته باشد. روزنامه الاهرام چاپ مصر به نقل از کارشناسان نظامی، در مورد موقعیت عراق در جهان عرب و تأثیر رخدادهای جنگ بر منطقه، نوشت:

«عراق در دروازه شرقی جهان عرب قرار دارد و نتایج آنچه که در آن منطقه روی می‌دهد، با سرعتی سرسام‌آور در سراسر منطقه عربی منعکس خواهد شد.» [۶۰۴].

چند روز بعد، همین روزنامه در مقاله‌ای به قلم سردبیر خود نوشت:

«شکست عراق نه تنها موجب سقوط دولت و اشغال خاک این کشور خواهد شد، بلکه این به نوبه خود فاجعه بزرگی است و به سقوط پی‌درپی دولت‌های خلیج فارس می‌انجامد.» [۶۰۵].

روزنامه «ینی دویر» چاپ آنکارا به نقل از منابع دیپلماتک در بغداد، با تأکید بر پیوستگی سقوط صدام با تحولات منطقه خلیج فارس، نوشت:

«سقوط صدام حسین و تحولات سیاسی آینده خلیج فارس به پیشروی نیروهای ایرانی که روز به روز ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرند، بستگی دارد.» [۶۰۶].

خبرگزاری آسوشیتدپرس در منامه نیز با بررسی تأثیرات آزادی خرمشهر بر وضعیت سیاسی عراق و منطقه، گزارش داد:

«سقوط این شهر (خرمشهر) به دست ایرانی‌ها سبب به هم ریختن رژیم صدام حسین و بروز مشکلاتی در سایر نقاط خلیج فارس خواهد شد و این مسئله اخیرا به نحو «گسترده‌ای در مجلات عربستان منعکس شده است.» [۶۰۷].

درباره‌ی تأثیر پیروزی‌های ایران بر موقعیت صدام و وضعیت سیاسی دولت عراق، در رسانه‌های خبری، از قول کارشناسان نظامی و منابع دیپلماتیک به مواردی اشاره شد که خواندنی می‌باشد، مجله نیوزویک «بی‌اعتبار شدن صدام» و سرنگونی وی را به عنوان نتایج شکست[عراق]در خرمشهر ذکر کرد. [۶۰۸] همچنین در این روزنامه، مواردی همچون «خودکشی سیاسی رژیم بغداد»، [۶۰۹] «ابهام در مورد بقای سیاسی صدام» [۶۱۰] و «آینده مبهم برای رژیم عراق» [۶۱۱] مورد تأکید قرار گرفت. روزنامه دی ولت چاپ آلمان نیز نوشت:

«عراق در جنگ خلیج (فارس) علیه ایران و علیه انقلاب اسلامی آیت الله خمینی، هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی باخته است. این نظرهایی است که در تمام پایتخت‌های عربی به دست آمده است.» [۶۱۲].

[صفحه ۲۳۷]

روزنامه زود دویچه سایتونگ چاپ آلمان درباره‌ی وضعیت عراق در جنگ نوشت:

«بدین ترتیب، بغداد آخرین تکیه‌گاهش را برای مذاکره و جهت حفظ آبرویش از دست داده است [۶۱۳] و از نظر نظامی دیگر صدام نجات دادنی نیست، حتی اگر ایرانی‌ها به عراق وارد نشوند.» [۶۱۴] .

البته برخی معتقد بودند که گرچه صدام با حمله به ایران و شکست در جنگ اشتباه بزرگی را مرتکب شد، ولی سقوط عراق به آسانی امکان‌پذیر نیست، زیرا امنیت داخلی آن کاملا تحت نظر دولت عراق قرار دارد، و از سوی دیگر، کشورهای عربی نیز الزاما از عراق جانبداری خواهند کرد. [۶۱۵] .

در این روند، «تثبیت نظامی - سیاسی ایران» و «پیروزی نظامی بر عراق»، به منزله پیروزی انقلاب اسلامی و چیره شدن بر معضلات ناشی از بحران داخلی و تجاوز خارجی ارزیابی می‌شد. به عبارت دیگر، توانایی نظامی ایران موجب تحول در صحنه نبرد شد و تأثیرات احتمالی آن در حوزه سیاسی در داخل عراق و در سطح منطقه مورد بررسی و توجه ناظران قرار گرفت. به این معنا، پیدایش نتایج ناشی از این وضعیت، بیانگر منطق حاکم بر تغییر ماهیت جنگ بود.

در واقع، عراق و حمایت از این کشور برای حمله به ایران، به دلیل نگرانی از تحولات ناشی از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط شاه بود. مخالفان انقلاب اسلامی امیدوار بودند؛ با تهاجم دولت بعث عراق، جمهوری اسلامی در گرداب بی‌ثباتی داخلی و تجاوز خارجی افتاده و سرانجام از پای درآید. ولی در مقابل، ایران با پیروزی‌های نظامی خود، در موقعیت جدید و برتری، قرار گرفت. در این حال ارگان حزب سوسیالیست کارگر انگلستان در این زمینه نوشت:

«ایران در محاصره اقتصادی بود و نمی‌توانست هیچ سلاح و قطعه یدکی دریافت کند و دائما تحت حمله تبلیغاتی بود. کسانی چون فرد هالیدی مرتبا با اظهار نظر خود سم تبلیغاتی علیه ایران تهیه می‌دیدند و ادعا می‌کردند که انقلاب ایران و رهبر آن امام خمینی قادر به تحمل حمله عراق نیستند. آن‌ها مدعی بودند که «نظام ایران سرنگون می‌شود و اقتصاد ایران ورشکسته

[صفحه ۲۳۸]

است و به زودی در ایران جنگ داخلی روی می‌دهد. ارتش شورش کرده و دست به کودتا می‌زند، مردم از جنگ خسته شده پشت جبهه را تقویت نمی‌کنند و دست به راهپیمایی و تظاهرات علیه دولت می‌زنند. اما تمام این حرف‌ها غلط از آب در آمد و نه تنها ایران به پیروزی نظامی دست یافت، بلکه انقلاب اسلامی ایران نیز قدرتمندتر شد و به پیشرفت خود ادامه می‌دهد.» [۶۱۶] .

روزنامه لوموند نیز در مورد تأثیرات جنگ بر اوضاع داخلی ایران نوشت:

«جنگ به رژیم ایران اجازه داد که ضمن برقراری مجدد اتحاد مقدس - از آن نوع که به وی فرصت داد تا رژیم سلطنتی را سرنگون کند - به پاسداران بازوی نیرومند انقلاب اسلامی،عمده‌ترین نیروی نظامی، کشور اهمیت خاصی داده شود و جناح‌های مختلف لیبرال یا چپی تصفیه شدند و این خود نشانه یکی از عمده‌ترین پیروزی‌های جمهوری اسلامی در مقابل رژیم بعثی بغداد است.» [۶۱۷] .

رادیو لندن نیز در تفسیر خبری گفت:

«جنگ نه تنها جمهوری اسلامی آیت الله خمینی را تضعیف نکرد، بلکه به رهبری آن انسجام بخشید و اکنون این دولت صدام حسین در بغداد است که بی‌ثبات جلوه می‌نماید.» [۶۱۸] .

سفیر سابق آمریکا در عربستان نیز بر این مسئله تأکید کرد که عراق با هجوم به سرزمین‌های ایران، می‌خواست شاهد سقوط جمهوری اسلامی ایران باشد، ولی این آرزو با برتری نیروهای ایران اتفاق نیفتاد. [۶۱۹] رادیو آلمان غربی نیز به این مسئله اشاره کرد که صدام حسین نتوانست به هدفش که سقوط حکومت ایران بود، برسد و خود را از خطر انقلاب اسلامی برهاند، [۶۲۰] حال آن که اکنون عراق با ناثباتی روبه‌رو شده و صدام باید از سقوط حکومت خود بیمناک باشد، [۶۲۱] در مجموع، وضعیت ایجاد شده این حقیقت را روشن کرد که اگر قرار باشد با توسل به شیوه‌های نظامی مسئله جنگ را حل و فصل کرد، ایران در این زمینه از وزنه سنگین‌تری برخوردار است. [۶۲۲] .

بدین ترتیب، در حالی که تصور می‌شد تجاوز نظامی عراق پایان بخش حیات سیاسی نظام انقلابی ایران خواهد بود، روند تحولات جنگ اوضاع را به گونه‌ای تغییر داد که سرنوشت سیاسی صدام و تداوم بقای دولت حاکم بر بغداد، در معرض ابهام و تردید قرار گرفت. پیدایش این وضعیت منجر به تغییر مواضع عراق، افزایش نگرانی امریکا و اتخاذ مواضع و سیاست‌های جدید در منطقه و برخورد با ایران و همچنین افزایش حمایت و گسترش تحرکات دیپلماتیک کشورهای عرب پشتیبان عراق شد. در این حال، دولت عراق بر اثر

[صفحه ۲۳۹]

درماندگی در برابر وضعیت جدید، به طور تلویحی نقش و موقعیت خود برای امریکا و نیز «جنگ نیابتی» علیه ایران را یادآوری کرد. نشریه‌ای به نقل از یک مقام عراقی نوشت:

«عراق به نیابت از جانب امریکا با ایران می‌جنگد. عراق با مقابله با جمهوری اسلامی در حقیقت خواسته کار امریکا را بدون آن که هزینه‌ای برای واشنگتن در بر داشته باشد،انجام دهد.» [۶۲۳] .

آسوشیتد پرس نیز در گزارشی اعلام کرد که عراقی‌ها ادعا می‌کنند، برای جلوگیری از گسترش انقلاب اسلامی (بنیادگرایی) ایران به عراق و کشورهای طرف‌دار غرب و نفت‌خیز حوزه خلیج فارس از جمله عربستان و کویت، با این کشور می‌جنگند. [۶۲۴] اعتراف عراقی‌ها به نقش خود در تأمین منافع غرب در حالی بیان شد که دولت عراق برای خروج از وضعیت بحرانی شدیدا به پشتیبانی دوستان غربی [۶۲۵] و منطقه‌ای خود نیاز داشت. عراقی‌ها همچنین برخلاف مواضع قبلی خود - قبل از جنگ و قبل از شکست در تلاش برای «تجزیه ایران» و لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر - در وضعیت جدید اعلام کردند که هیچ گونه نظر توسعه طلبانه‌ای به خاک ایران ندارند. [۶۲۶] سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق نیز آمادگی کشورش را برای تخلیه مناطق اشغالی اعلام کرد. [۶۲۷] عراق همچنین آمادگی خود را برای مذاکره در هر مورد، حتی رودخانه اروند، اعلام کرد. [۶۲۸] بخش فارسی رادیو بغداد به نقل از صدام گفت:

«رهبری عراق، جناب آقای صدام حسین، بارها از طریق رسانه‌های گروهی، رادیو، روزنامه و هیئت‌های حسن نیت اسلامی اعلام نموده است که ما طمعی به خاک ایران نداریم، ما آماده‌ایم که آخرین وجب خاک ایران را ترک گوییم. ما جنگ افروز نیستیم و نمی‌خواهیم منطقه ناامن باشد و منافع ما و هر انسان دیگر در صلح و آرامش تأمین می‌شود.» [۶۲۹] .

نگرانی عراق از سرانجام جنگ و وضعیت نامطلوبی که گرفتار آن بود [۶۳۰] ، تأثیر مستقیمی در موضع گیری‌های جدید این کشور داشت. بی گمان، تأکید عراق بر پایان دادن به جنگ و اتخاذ مواضع صلح‌جویانه می‌توانست موقعیت سیاسی این کشور را بهبود بخشد. رادیو لندن در این باره گفت:

«به احتمال زیاد رهبران عراق به این نتیجه رسیده‌اند که عقب‌نشینی به مرز بین‌المللی همراه با تقویت مواضع دفاعی در پشت مرز،

بهترین روش برای پایان دادن به جنگ است.» [۶۳۱] .

[صفحه ۲۴۰]

چنین به نظر می‌رسید که امریکایی‌ها در متقاعد کردن دولت عراق برای عقب‌نشینی از مناطق اشغالی ایران نقش برجسته‌ای داشتند. این اقدام عراق می‌توانست در چارچوب سیاست امریکا مبنی بر پایان دادن به جنگ معنا پیدا کند، زیرا امریکایی‌ها در اوضاع جدید، قادر شدند با حمایت از عراق و فشار بر ایران اهداف و منافع خود را پیگیری کنند.
در این حال، «بمباران جزیره خارک» به وسیله‌ی هواپیماهای عراقی قابل تأمل است. این اقدام در حالی صورت گرفت که عراق شعار صلح‌طلبی سر می‌داد. اگر عراقی‌ها بر پایان دادن به جنگ و برقراری صلح تمایل داشتند، اساسا نباید جزیره خارک را مورد حمله قرار می‌دادند. به همین دلیل، این اقدام عراق را باید در چارچوب سیاست‌های جدید امریکا و به عنوان تهدید علیه ایران ارزیابی کرد [۶۳۲] .

نگرانی امریکا و اتخاذ استراتژی جدید در منطقه

نخستین واکنش مقام‌های رسمی امریکا در مورد جنگ، پس از عملیات طریق القدس و با مشاهده پیروزی ایران ابراز شد. پیروزی در عملیات فتح المبین بر نگرانی امریکایی‌ها افزود و همین مسئله سبب شد تا ضرورت اتخاذ استراتژی جدید مورد تأکید قرار گیرد. [۶۳۳] با آغاز عملیات بیت المقدس، اظهارات مقام‌های امریکا نشان‌دهنده‌ی افزایش این نگرانی بود، [۶۳۴] چنان که هیگ، وزیر خارجه وقت امریکا به طور رسمی مخالفت دولت امریکا را با هر گونه تحول در منطقه اعلام کرد:
«امریکا در برابر هر گونه تغییر اساسی در منطقه خلیج فارس که ناشی از جنگ عراق و ایران باشد،بی‌تفاوت نخواهد بود.» [۶۳۵] .
وی همچنین در دیدار با مقام‌های ترکیه گفت که پیروزی ایران در جنگ نگرانی‌های عمیقی را در خاورمیانه به وجود خواهد آورد. [۶۳۶] در واقع، هر گونه تحول اساسی ناشی از

[صفحه ۲۴۱]

جنگ در منطقه می‌توانست متأثر از دو حادثه‌ی «سرنگونی حکومت بعث عراق» و یا «ادامه جنگ در داخل خاک عراق» باشد. در این زمینه، رادیو اسرائیل به نقل از مقام‌های امریکایی [۶۳۷] گفت که خطر سرنگون شدن حکومت فعلی عراق - خواه در اثر شکست جنگی یا کودتای داخلی - پی‌آمدهای بسیار خطرناکی برای امنیت حوزه خلیج فارس خواهد داشت. [۶۳۸] روزنامه واشنگتن پست نیز به نقل از مقام‌های امریکایی نوشت:
«نگرانی امریکا و کشورهای منطقه این است که ایران پس از پیروزی تشویق شده و می‌خواهد جنگ را به داخل خاک عراق بکشاند.» [۶۳۹] .
روزنامه نیویورک تایمز نیز به نقل از مقام‌های وزارت خارجه امریکا نوشت:
«امریکا این حادثه (پیروزی ایران) را شکست بزرگ روانی و نظامی برای رژیم صدام حسین می‌داند و کابینه ریگان در مورد احتمال حمله ایران به داخل خاک عراق و یا سرعت بخشیدن به فشارها و خرابکاری از داخل به قصد سرنگونی رژیم صدام، نگران است.» [۶۴۰] .

روزنامه واشنگتن پست همچنین به نقل از مقامات امریکایی، موقعیت ایران را برای ادامه جنگ در داخل خاک عراق مثبت ارزیابی کرده و نوشت که این اقدام می‌تواند در خلیج فارس پی‌آمدهای گسترده و ماندگار داشته باشد. [۶۴۱] به همین دلیل، کاسپار واینبرگر، وزیر دفاع وقت امریکا به طور رسمی اعلام کرد:

«پیروزی ایران در جنگ با عراق به نفع امریکا نخواهد بود.» [۶۴۲].

تغییر توازن در منطقه مهم‌ترین نتیجه‌ای بود که در صورت پیروزی ایران بر عراق، ایجاد می‌شد. پیدایش این وضعیت، اساسا با منافع حیاتی امریکا در منطقه مغایرت داشت.الکساندر هیگ، وزیر خارجه وقت امریکا در مورد احتمال تغییر موازنه [۶۴۳] در منطقه و بهره‌برداری شوروی از پیروزی‌های ایران، گفت:

[صفحه ۲۴۲]

«این خطر بزرگ وجود دارد که جنگ به کشورهای همسایه نیز سرایت کند و هم اکنون هم مناسبات بین کشورهای عربی را تیره ساخته است. [۶۴۴] از این گذشته امکان دارد دگرگونی‌های پیش‌بینی نشده و دور دستی را در موازنه منطقه به وجود آورد و به شوروی فرصت دهد، به گسترش نفوذ در منطقه بپردازد.» [۶۴۵].

به همین دلیل، امریکایی‌ها خواهان برقراری توازن در منطقه بودند و این امر تنها با جلوگیری از پیروزی ایران بر عراق امکان‌پذیر بود، در غیر این صورت، امریکا نمی‌توانست مهار اوضاع منطقه استراتژیک خلیج فارس را در دست بگیرد. [۶۴۶] کیسینجر، در همین زمینه با تأکید بر ضرورت پایان دادن به جنگ برای حفظ توازن قوا،گفت:

«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج (فارس) نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد، مخاطره[آمیز]نمی‌شد. در هر حال، با توجه به اهمیتی که توازن قوا در این منطقه دارد، این به نفع ما است که هر چه زودتر آتش‌بس برقرار کرده و تدریجا به رژیم سازش کاری که در آینده احیانا جایگزین رژیم ایران می‌شود، نزدیک شویم.» [۶۴۷].

بی‌تردید، مهار نتایج و تأثیرات پیروزی‌های نظامی ایران و جلوگیری از سقوط احتمالی حکومت بعث عراق، هسته مرکزی و محور ثقل تلاش‌های امریکا در آستانه فتح خرمشهر و پس از آن بود. در چنین اوضاعی، امریکایی‌ها تحولات ناشی از پیروزی‌های اخیر ایران را حتی از درگیری حل نشده اعراب و اسرائیل، بالقوه خطرناک‌تر و مهم‌تر ارزیابی می‌کردند. [۶۴۸] وزیر خارجه وقت امریکا به دلیل همین نگرانی‌ها، در اجلاس ناتو در لوکزامبورگ با متحدان اروپایی امریکا در این زمینه بحث و گفت‌وگو کرد. [۶۴۹].

بر پایه اطلاعات محرمانه سازمان جاسوسی امریکا، نیروهای عراقی در مرز از هم پاشیدگی قرار داشتند. [۶۵۰] و امریکا نمی‌توانست از کنار این مسئله به سادگی بگذرد. روزنامه کریستین ساینس مانیتور در این زمینه نوشت:

«خطر گسترش جنگ به خارج از مرزهای ایران، ثبات منطقه را مورد تهدید قرار داده و امریکا به بررسی سیاست استراتژیکی دشمن در خلیج فارس پرداخته است.» [۶۵۱].

هیگ،وزیر خارجه امریکا درباره استراتژی جدید و ابتکار عمل دیپلماتیک کشورش گفت:

[صفحه ۲۴۳]

«امریکا برای حفظ صلح خاورمیانه دست به سه ابتکار دیپلماتیک خواهد زد. اگر بخواهیم به یک نظم مسالمت‌آمیز بین‌المللی

امیدی داشته باشیم، باید وقایع خاورمیانه را شکل دهیم و اکنون لحظه ورود امریکا در خاورمیانه است. امریکا برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، فعال کردن مذاکرات خود مختاری فلسطین، رفع تهدید از آغاز جنگ حد و مرزی لبنان و اسرائیل، اقدام خواهد کرد. این ابتکارها به یکدیگر مربوط و با کشورهای دیگر نیز هماهنگ خواهد بود.»

وی سپس در مورد جنگ ایران و عراق افزود:

«بیم آن می‌رود که این درگیری به کشورهای همسایه گسترش پیدا کند و موجب تغییرات گسترده و غیر قابل پیش‌بینی در توازن نیروهای منطقه بشود و فرصتی برای افزایش نفوذ شوروی به وجود بیاورد. طی هفته‌های آتی و با افزایش فعالیت برای پایان دادن به این جنگ، ما نیز به همراه دیگر اعضای نگران جامعه بین‌المللی، نقش فعال‌تری را ایفا خواهیم کرد.» [۶۵۲] .

امریکایی‌ها در حالی که پایان بخشیدن به جنگ [۶۵۳] را محور فعالیت‌های خود قرار داده بودند، [۶۵۴] به دلیل نگرانی از ادامه جنگ و ناکامی در پایان دادن به آن، بخشی از تلاش‌های خود را برای تقویت و حمایت از عراق متمرکز کردند. در این راستا، سنای امریکا در اسفند ۱۳۶۰ نام دولت عراق را از فهرست کشورهای به اصطلاح تروریست خارج کرد [۶۵۵] تا هیچ گونه مانعی برای کمک‌های اقتصادی و نظامی به عراق وجود نداشته باشد. [۶۵۶] .

تمایل امریکا به برقراری آتش‌بس به معنی، پایان عادلانه‌ی جنگ نبود، بلکه اساسا ادامه جنگ و پیروزی ایران بر عراق بر ضد منافع امریکا بود و تنها راه تأمین منافع امریکا، پایان جنگ، بدون برتری ایران بود. در این باره، وزیر دفاع وقت امریکا تأکید کرد:

«ما خواهان آن هستیم که این جنگ به طریقی پایان یابد که ثبات منطقه را بر هم نزند، چون پیروزی ایران یقینا در جهت منافع ملی ما نخواهد بود.» [۶۵۷] .

[صفحه ۲۴۴]

این اظهارات به خوبی روشن می‌ساخت که امریکایی‌ها برای پایان دادن به جنگ در پی راه‌حلی بودند که از ارائه هر گونه امتیازی که موقعیت برتر سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی را به رسمیت بشناسد و تثبیت کند، خودداری شود. زیرا از نظر آن‌ها پیروزی ایران در صحنه جنگ و یا در پشت میز مذاکره، اساسا با منافع ایالات متحده در تضاد بود. بنابراین، استراتژی جدید امریکا نه تنها دورنمای روشنی را برای برقراری صلح و ثبات در منطقه ترسیم نمی‌کرد، بلکه اساسا با هدف نادیده گرفتن حقوق ایران همراه با حمایت همه جانبه از عراق،پی‌گیری می‌شد. بعدها، نیویورک تایمز در مورد علت کمک امریکا به عراق نوشت:

«تصمیم امریکا به کمک حیاتی به بغداد آن هم در اوایل جنگ هشت ساله با ایران، نتیجه اخطار آژانس‌های (متعدد) جاسوسی امریکا پیرامون این مطلب بود که عراق در آستانه ساقط شدن توسط ایران است.» [۶۵۸] .

در این مرحله، تلاش‌های دیپلماتیک امریکا با هدف کنترل پیروزی‌های ایران و حمایت از عراق طی تماس با برخی از کشورهای عربی آغاز شد. [۶۵۹] امریکایی‌ها همچنین در تماس با کشورهای اسلامی، ضرورت مهار فعالیت‌های نظامی ایران را یادآور شدند. [۶۶۰] در این حال، رادیو لندن اعلام کرد که امریکا در صدد کسب حمایت کشورهای اسلامی مانند پاکستان، ترکیه، مالزی، اندونزی و الجزایر است. [۶۶۱] کمک‌های امریکا به عراق در این مرحله علاوه بر حذف نام عراق از فهرست کشورهای تروریست، شامل لغو تحریم فروش تجهیزات به عراق، [۶۶۲] ، توافق برای برقراری روابط دیپلماتیک، [۶۶۳] ترغیب مصر برای کمک نظامی به عراق، ترغیب کشورهای عرب به افزایش کمک مالی و حمایت سیاسی از عراق و کمک اطلاعاتی امریکا به عراق بود. حمایت‌های امریکا از عراق با هدف افزایش اعتماد به نفس عراق برای حفظ و مهار اوضاع در برابر ایران، انجام می‌گرفت که نتایج مهمی برای این کشور در پی داشت.

[صفحه ۲۴۵]

افزایش حمایت کشورهای میانه رو عرب از عراق

«ضعف ساختاری»، «عدم مشروعیت» و «وابستگی به امریکا» از عوامل مهم در تأثیرپذیری کشورهای عرب میانه‌رو از امریکا بود. از سوی دیگر، التهاب و نگرانی این کشورها از پیامد پیروزی ایران بر عراق پس از فتح خرمشهر نیز بیشتر، متأثر از تلاش‌های دیپلماتیک و تبلیغاتی - روانی امریکایی‌ها بود، ضمن این که حمایت این کشورها از عراق و به نوعی مشارکت در جنگ، سرنوشت این کشورها را با سرنوشت صدام در جنگ پیوند زده بودند. با توجه به این ملاحظات روزنامه واشنگتن پست نوشت:

«عرب‌های خلیج فارس اگر ۲۰ ماه پیش با این تجاوز موافقت نکرده بودند،امروز در موقعیت بهتری بودند.» [۶۶۴] .

نگرانی حاکم بر این کشورها با فتح خرمشهر تشدید شد چنان که یک محقق و استاد دانشگاه کویت در سخنرانی خود با عنوان «بحران توسعه و همکاری کشورهای منطقه» گفت:

«کویت در ابتدای جنگ بی‌طرف بود، اما پس از فتح خرمشهر توسط نیروهای ایران، عرب‌ها بر خود لرزیدند و بی‌صبرانه به حمایت از صدام حسین برخاستند.» [۶۶۵] .

تحرکات کشورهای منطقه در چارچوب سیاست‌های جدید امریکا برای مهار تحولات ناشی از پیروزی ایران بر عراق شکل کاملا جدی به خود گرفت به گونه‌ای که تماس‌های محرمانه‌ای بین خانواده آل‌سعود، عراق، اردن، مراکش، سودان، عمان، سومالی و بعضی از کشورهای خلیج فارس ایجاد شد. [۶۶۶] در همین راستا، حسن، پادشاه مراکش در پیامی به ملک فهد صدام خواستار اقدام فوری همه کشورهای عربی برای پشتیبانی دیپلماتیک از عراق شد. [۶۶۷] جعفر نمیری، رئیس جمهور سودان نیز در دیدار از مصر با حسنی مبارک درباره‌ی جنگ ایران و عراق و پی آمدهای آن گفت‌وگو کرد. وی پیشنهاد کرد،اجلاس سران عرب در مصر تشکیل شود. [۶۶۸] حسین، شاه اردن نیز علاوه بر تماس‌های دیپلماتیک، آمادگی اردن را برای اعزام داوطلب به میدان جنگ برای حمایت از عراق اعلام کرد. [۶۶۹] .

رادیوی عربستان با توجه به اوضاع جدید و خطرهای قریب الوقوع اعلام کرد که این مسائل، اعراب را وادار می‌سازد، بسیاری از اولویت‌ها حتی اختلاف اعراب و اسرائیل را در نظر نگیرند [۶۷۰] در این حال، بر اساس گزارش محرمانه مجله المستقبل چاپ پاریس، یکی از کشورهای عربی به ایران گوش زد کرد که برخی از کشورهای عرب تصمیم سری گرفته‌اند که در وضع ویژه عملا وارد این جنگ شوند. [۶۷۱] .

[صفحه ۲۴۶]

روزنامه النهار چاپ لبنان نیز نوشت:

«اعضای شورای همکاری خلیج فارس احساس می‌کنند، نقش‌شان نمی‌تواند منحصر به پشتیبانی مالی از عراق باشد.» [۶۷۲] .

برخی از نشریات چاپ کشورهای حاشیه خلیج فارس نیز مواضع جدیدی را اتخاذ کردند؛ روزنامه الرأی العام چاپ کویت با درخواست از امریکا نوشت:

«صدایمان اکنون برای درخواست از امریکا بلندتر می‌شود تا این جنگ را متوقف کند.» [۶۷۳] .

سردبیر روزنامه السیاسه چاپ کویت نیز نوشت:

«عراق و به همراه او کلیه اعراب نمی‌گذارند که عراق شکست بخورد.» [۶۷۴] .

در این میان، روزنامه کریستین ساینس مانیتور چاپ امریکا اوضاع کشورهای عربی و راه‌حل‌هایی را که فرا روی خود داشتند به خوبی ترسیم کرد:

«رویدادهای اخیر جنگ ایران و عراق کشورهای میانه‌رو عرب را بر سر یک دو راهی قرار داده است؛ یا باید از عراق حمایت کنند و خشم ایران را موجب شوند و یا خود را از ماجرا دور نگاه داشته و خطر وقوع انقلابی را در داخل کشورهایشان به سبک انقلاب اسلامی ایران بپذیرند.» [۶۷۵] .

در این حال، عراقی‌ها نیز به دلیل وضعیت بحرانی خود، از اعراب درخواست کمک کردند. چنان که یک سخنگوی عراقی اعلام کرد:

«عراق از آمادگی کشورهای عربی برای اعزام سرباز و جنگ دوشادوش با نیروهای عراقی استقبال خواهد کرد... جهان عرب بر اساس قطع نامه مشترک دفاعی اعراب به حمایت نظامی از عراق متعهد است، چرا که ایران حاکمیت تمام ملت عرب را تهدید می‌کند.» [۶۷۶] .

صدام نیز طی سخنانی که در روزنامه السیاسه چاپ کویت منتشر شد، رسما اعلام کرد:

«اجازه بدهید صادقانه به شما بگویم، اگر ارتش مصر به بغداد بیاید [۶۷۷] ما می‌خواهیم گفت خوش آمدید و تمام درها را برای آن‌ها خواهیم گشود.» [۶۷۸] .

طه یاسین رمضان، معاون اول صدام نیز گفت:

«دولت عراق رسما از مبارک رئیس رژیم مصر دعوت کرده است در کنفرانس غیر متعهدها که قرار است در سپتامبر آینده در بغداد تشکیل شود، شرکت کند.» [۶۷۹] .

[صفحه ۲۴۷]

همچنین، عراقی‌ها طی بیانیه‌ای - که رسما در بغداد انتشار یافت - از کشورهای عربی برای اعزام سرباز درخواست کمک کردند. [۶۸۰] .

برگزاری اجلاس اعضای شورای همکاری خلیج فارس و بازگشت مصر به جهان عرب، دو تحول عمده در روند جدید بودند. اجلاس فوق‌العاده شورای همکاری به درخواست کویت و در پی تماس تلفنی شیخ جابر الصباح امیر کویت با صدام تشکیل شد. [۶۸۱] ضرورت اتخاذ موضع یک پارچه [۶۸۲] به منظور پایان دادن به جنگ ایران و عراق، [۶۸۳] بررسی نحوه کمک رسانی به عراق، [۶۸۴] ایجاد اعتباری چند میلیارد دلاری برای کمک به بازسازی ایران و عراق پس از پایان جنگ [۶۸۵] و بررسی امنیت خلیج فارس [۶۸۶] و آخرین تحولات جنگ ایران و عراق [۶۸۷] از جمله مواردی بود که پیش‌بینی می‌شد در این اجلاس بررسی شود. اجلاس فوق‌العاده وزیران خارجه کشورهای شورای همکاری سرانجام با نتیجه مبهمی پایان یافت و چنین توافق شد که در اوایل خرداد گفت‌وگوها بار دیگر در ریاض از سر گرفته شود. [۶۸۸] .

امریکایی‌ها از اقدام این کشورها استقبال کردند، چنان که کریستین ساینس مانیتور نوشت:

«برای مقامات وزارت خارجه امریکا خبر خوش این است که خطر ایران کشورهای طرف‌دار غرب را در حوزه خلیج فارس مجبور ساخته است که به اقدامات امنیتی مشترک خود بیفزایند.» [۶۸۹] .

«بازگشت مصر به جهان عرب» نیز یکی از تحولات برجسته در سطح منطقه به شمار می‌رفت که اساسا متأثر از رخدادها و حوادث ناشی از جنگ ایران و عراق و احتمال شکست عراق بود. کوشش‌های مقدماتی این اقدام را سلطان قابوس، پادشاه عمان انجام داد. [۶۹۰].

چنین تصور می‌شد که توان نظامی مصر علاوه بر کمک به عراق، می‌تواند برای حمایت از کشورهای شورای همکاری نیز به کار گرفته شود. موضع گیری حسنی مبارک نیز این تصورات را تقویت کرد:

«می‌خواهم جای شکی باقی نگذارم که مصر هیچ گونه تعرضی به امنیت و حاکمیت کشورهای عرب خلیج (فارس) را نخواهد پذیرفت.» [۶۹۱].

روزنامه شرق الاوسط وابسته به سعودی‌ها نیز در مورد نقش مصر نوشت:

«تحول جدید در جنگ ایران و عراق می‌تواند باعث شود تا مصر مستقیما برای حفاظت و امنیت کشورهای عرب خلیج (فارس) دخالت کند.» [۶۹۲].

[صفحه ۲۴۸]

وزیر خارجه مصر در مورد امنیت عراق و اهمیت آن برای مصر رسما اعلام کرد:

«امنیت و ثبات رژیم عراق برای مصر حیاتی و مهم است و رژیم مصر آماده است در این رابطه نقش خویش را بر عهده بگیرد.» [۶۹۳].

در این مرحله مصر کمک‌های تسلیحاتی فراوانی را در اختیار عراق قرار داد. [۶۹۴] چنان که چهار اسکادران هواپیمای جنگی ساخت شوروی را به عراق فرستادند [۶۹۵] و کارخانه‌های اسلحه‌سازی مصر تأمین نیازهای عراق را در اولویت قرار دادند. [۶۹۶] فروش تسلیحات به عراق در این مرحله بدون واسطه انجام می‌گرفت و آخرین هیئت نظامی عراق در اواخر اردیبهشت ۱۳۶۱ عازم مصر شد و این کشور انبار تسلیحات نیروهای مسلح خود را در اختیار عراق قرار داد. [۶۹۷] «اسامه الباز» مدیر دفتر امور سیاسی مبارک در کنفرانسی مطبوعاتی رسما اعلام کرد که مصر به تأمین تجهیزات نظامی و مهمات مورد نیاز عراق ادامه خواهد داد. [۶۹۸].

در این مرحله از جنگ با وجود تلاش امریکا برای تشکیل جبهه عربی علیه ایران، دو کشور سوریه و لیبی همچنان به حمایت از ایران ادامه می‌دادند. روزنامه واشنگتن تایمز در تحلیلی نوشت که سوریه و لیبی در برابر درخواست برای یک حرکت جمعی عربی به نفع عراق، مقاومت کرده‌اند. [۶۹۹] شاه حسین این مسئله را در دیدار دو ساعته با هیگ، وزیر خارجه وقت امریکا به عنوان «شکاف جهان عرب» در میان گذاشت. [۷۰۰] سوری‌ها که به خاطر حمایت از ایران تحت فشار قرار داشتند، در توجیه مواضع خود اعلام کردند که با ورود نیروهای ایران به داخل خاک عراق، خطری متوجه کشورهای حوزه خلیج فارس نخواهد بود، بلکه این خطر متوجه رئیس جمهور عراق است و صدام باید به دلیل خساراتی که به ارتش و مردم عراق وارد آورده است، سرنگون شود. [۷۰۱].

راه حل‌های انتخابی ایران

«موقعیت برتر نظامی ایران» و «اوضاع سیاسی - اجتماعی کشور» به عنوان دو ویژگی در ارزیابی موضع گیری احتمالی ایران در خصوص پایان جنگ و یا ادامه آن، مورد توجه رسانه‌های خبری جهان قرار داشت؛ خبرگزاری رویتر به نقل از منابع دیپلماتیک

گزارش داد:

[صفحه ۲۴۹]

«ایرانیان به این دلیل که پیروزند، حاضر به مذاکره نمی‌باشند.»

این خبرگزاری از قول یک دیپلمات افزود:

«خون‌های ریخته شده در این جنگ و تنفر ایجاد شده، بیش از آن است که دیگر جایی برای مذاکرات صلح باقی بماند.» [۷۰۲] .

رادیو بی.بی.سی نیز گفت:

«هیچ کس در ایران صرفا به پایان دادن به جنگ پس از خروج عراقی‌ها رضایت نخواهد داد» [۷۰۳] .

هنری تانر، روزنامه‌نگار امریکایی نیز طی گزارشی در نیویورک تایمز نوشت:

«در ایران اکثریت با ادامه جنگ و نفوذ قوای ایران به داخل عراق موافقند.» [۷۰۴] .

در ادامه این گزارش آمده است:

«ایران از قدرت برخوردار بوده، ولی هنوز تصمیم قطعی گرفته نشده و تنها به وسیله یک مرد، آیت الله خمینی، این تصمیم اتخاذ می‌شود. دیپلمات‌های خارجی می گویند که این فشار عمومی برای کامل کردن پیروزی را نباید سهل پنداشت خصوصا که از طرف صدیق‌ترین پیروان دولت و بالاخص پاسداران و بسیج می‌باشد. سخنگوی مجلس و بسیاری از مقامات جوان دولت خواستار پیشروی هستند.» [۷۰۵] .

در حالی که افکار عمومی کشور متأثر از درک برتری نظامی ایران بود،تصمیم گیری برای مسئولان بسیار پیچیده و دشوار شده بود. در این میان،مواضع برخی از مسئولان بسیار قابل توجه است؛ آقای هاشمی - رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در مجلس اعلام کرد:

«ما هیچ جاه‌طلبی ارضی نداریم ولی برای احقاق حق خود مصمم هستیم. ایران از هیچ یک از حقوق خود صرف نظر نخواهد کرد، ما آخرین دینار حقوقمان را خواهیم گرفت و بزرگ‌ترین حق ما سقوط صدام است.» [۷۰۶] .

وی چند روز بعد در نماز جمعه تهران به غرب و حامیان صدام خطاب کرد:

«آیا معتقدید که ما در مرز جغرافیایی خود خواهیم نشست و به امید دریافت غرامت به آن‌ها فرصت می‌دهیم که شهرهای ما را از داخل[خاک]خود گلوله باران کنند؟» [۷۰۷] .

نخست وزیر وقت ایران، میر حسین موسوی نیز گفت:

«جنگ زمانی پایان می‌یابد که تمام شرایط ما پذیرفته شده باشد.» [۷۰۸] .

شرایط ایران برای پایان دادن به جنگ شامل خروج بی‌قید و شرط نیروهای عراقی از سرزمین‌های اشغالی، مجازات متجاوز و پرداخت غرامت جنگی بود. [۷۰۹] بنابر گزارش مفسر

[صفحه ۲۵۰]

رادیو لندن، پی گیری این خواست‌ها برای ایران حیاتی بود و حتی کسانی که مایل به ادامه جنگ تا سرنگونی صدام نبودند و تا اندازه‌ای عملی‌تر فکر می کردند نیز به چیزی کمتر از این خواسته نمی‌توانستند راضی شوند. [۷۱۰] .

با توجه به این ملاحظات، ایران سه راه‌حل فرا روی خود داشت: نخست آن که بدون در نظر گرفتن خواسته‌های خود و تنها بر اثر فشارهای بین‌المللی و در حالی که نیروهای عراقی همچنان در مناطق اشغالی حضور داشتند. [۷۱۱] آتش‌بس را به عنوان پیش شرط هر گونه اقدام دیگر می‌پذیرفت. [۷۱۲] در این صورت، مذاکرات سیاسی تنها راه‌حل ایران برای پی‌گیری خواسته‌هایش بود. راه‌حل دوم، ترک مخاصمه بدون اتمام جنگ بود؛ بدین معنا که ایران آتش‌بس را نپذیرد ولی در عین حال از ورود به داخل خاک عراق خودداری کرده و در مرزهای خود استقرار یابد. راه‌حل سوم، «تلاش نظامی برای تأمین صلح شرافتمندانه» بود.

بی‌شک، ایران با فتح خرمشهر در موقعیت برتر سیاسی - نظامی قرار گرفت و بنا به نظر امام (ره)، می‌توانست از موضع قدرت سخن بگوید. [۷۱۳] در این حال، تهدیدات امریکا و تلاش متحدان عراق برای حفظ صدام نیز آشکار و غیر قابل تردید بود؛ چنان که لیبراسیون نوشت:

«امریکا، اروپا و برخی از کشورهای منطقه، ابتکارات متعددی را برای پایان دادن به جنگ به کار گرفتند تا از سقوط صدام جلوگیری کنند.» [۷۱۴] .

ایران، در این اوضاع برای تأمین خواسته‌های بر حق خود، چه راه‌حلی را می‌توانست برگزیند؟

بی‌گمان، راه‌حل نخست با توجه به ماهیت تلاش‌هایی که امریکا تحت پوشش برقراری آتش‌بس پی‌گیری می‌کرد، نمی‌توانست نتیجه‌ای برای ایران داشته باشد، زیرا امریکایی‌ها از موقعیت برتر ایران نگران بودند و تمام تلاش خود را برای مهار و تضعیف ایران سازمان‌دهی کرده بودند. بدین ترتیب، امریکایی‌ها از دادن هر گونه امتیازی به ایران از جمله تعیین متجاوز و یا پرداخت غرامت که موجب تثبیت موقعیت برتر سیاسی - نظامی ایران و تشدید بی‌ثباتی در عراق می‌شد، خودداری می‌کردند؛ بنابراین راه‌حل نخست به زیان ایران بود.

[صفحه ۲۵۱]

راه‌حل دوم نیز در عمل به سود عراق و امریکا بود، زیرا در صورت اقدام ایران در ترک مخاصمه توقف تهاجمات خود، عراق فرصت می‌یافت با حمایت امریکا، اروپا و کشورهای منطقه، تجدید قوا کرده و بار دیگر مرزهای ایران را مورد تجاوز قرار دهد. بدین ترتیب راه‌حل دوم نیز به زیان ایران بود. انتخاب راه‌حل اول یا دوم قطعا مطلوب امریکا و تمام متحدان عراق بود،زیرا آنچه این کشورها را نگران می‌کرد، ادامه جنگ و کشاندن آن به داخل خاک عراق به وسیله ایران و سقوط احتمالی صدام بود. بدین ترتیب، با در نظر گرفتن تمام ملاحظاتی که به آن اشاره شد، ایران در واقع به جز راه‌حل سوم، راه‌حل دیگری فرا روی خود نداشت. امام در توضیح انتخاب این راه‌حل فرمودند:

«ما اگر مجرم را امروز رهایش کنیم، امروزی که ما قدرت داریم... این معنای آتش‌بس نیست، این معنای صلح نیست.» [۷۱۵] .

سرانجام، جنگ با ورود ایران به داخل خاک عراق، با هدف «تنبیه متجاوز» [۷۱۶] و تأمین حقوق مشروع ایران و اجتناب از فرسایش روحی و مادی و جلوگیری از حملات دوباره‌ی عراق به مرزهای ایران، با عملیات رمضان در ۲۳ تیر ۱۳۶۱ ادامه یافت.

پاورقی

[۱] کلاوز ویتس (در گذشته به سال ۱۸۳۱ میلادی)، یکی از برجسته‌ترین متفکران عرصه علوم دفاعی - نظامی با تأکید به این مفهوم که جنگ ادامه سیاست است ولی با ابزار دیگر، تسلط ضروری هدف سیاسی در جنگ بر سایر اهداف را بیان کرد. بر همین اساس، بررسی، تجزیه و تحلیل اهداف و مقاصد سیاسی عراق در آغاز بحث با هدف روشن ساختن ماهیت و ابعاد تجاوز عراق علیه

ایران انجام گرفته است.

[۲] وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، (دفتر حقوقی، بهمن ۱۳۶۱)، ص ۷۸.

[۳] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خونین شهر تا خرمشهر، نوشته محمد درودیان (تهران، خرداد ۱۳۷۳)، ص ۲۳.

[۴] پیشین، ص ۲۰، مصاحبه صدام حسین با خبرگزاری‌ها.

[۵] در نشریه بررسی استراتژیک چاپ لندن سال ۸۱ – ۱۹۸۰ در مورد ریشه درگیری ایران و عراق آمده است: «آغازگر جنگ عراق بود، لیکن از لحاظ کلی‌تر ریشه‌های درگیری را باید در انقلاب ایران و ستیزه‌جویی بین‌المللی آن و آرزوهای دیرینه صدام برای رهبری منطقه جست‌وجو کرد.»

خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۰).

[۶] مایکل لدین و ویلیام لوئیس در کتاب خود نوشته‌اند؛ «سقوط شاه نشانه فروریختگی بنای استراتژی ما (امریکا) در خلیج فارس گردید، استراتژی که ما آن را بر قدرت اقتصادی و سیاسی عربستان سعودی و نیروهای سیاسی و نظامی ایران پایه‌ریزی کرده بودیم. با محو رکن ایران، دیگر این استراتژی نمی‌توانست ایفای نقش کند.»

(هزیمت یا شکست رسوایی امریکا، ترجمه احمد سمیعی، نشر ناشر، ۱۳۶۲، ص ۳۰۱).

[۷] روزنامه ستاره سرخ چاپ مسکو در مورد تصور عراق از نتایج ناشی از شکست نظامی ایران می‌نویسد: «رهبران عراق که تهاجم را در سطح وسیعی آغاز نمودند، تصور می‌کردند با شکست نظامی، رژیم ایران نیز دوام نیافته، قطعه قطعه خواهد شد.»

(بولتن سفارت جمهوری اسلامی ایران، مسکو، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹).

[۸] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۲ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو لندن، ۱ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۹] پژوهشکده علوم دفاعی – استراتژیکی دانشگاه امام حسین (ع)، مجله «سیاست دفاعی»، شماره ۱۵ و ۱۶، سال چهارم، تابستان و پاییز ۱۳۷۵، ص ۸.

[۱۰] خبرگزاری رویتر به نقل از دیپلمات‌های خارجی در تهران در مورد هدف عراق چنین گزارش داد: «هدف اعلام نشده عراق در جنگ، سقوط حکومت جمهوری اسلامی ایران و تصرف منطقه نفتی خوزستان بوده است.».

[۱۱] دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد اول، ۱۳۶۸، ص ۱.

[۱۲] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خرمشهر در جنگ طولانی، نوشته مهدی انصاری، محمد درودیان و هادی نخعی (تهران، ۱۳۷۵)، صص ۱۰۰ – ۸۷ و مأخذ ۱، صص ۲۰ – ۱۹.

[۱۳] فارین افرز چاپ امریکا در مورد درک عراق از اقدام امریکا می‌نویسد: «... یکی کوشش گروه نجات گروگان‌های امریکایی برای خارج کردن گروگان‌ها از ایران بود. عراقی‌ها از این اقدام چنین برداشت کردن که امریکا بار دیگر به اقدام نظامی به مراتب بزرگتری علیه ایران دست خواهد زد.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه شماره ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، رادیو امریکا، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

[۱۴] شهید فکوری بعدها در نامه‌ای به امام خمینی برای تشریح وضعیت خانواده‌های معدومان کودتا و ضرورت حل معضلات آن‌ها برای ادامه اسکان در منازل سازمانی، مطالبی را به این ترتیب نوشته است که نشان دهنده میزان حضور و پراکندگی عناصر ضد انقلابی در درون ارتش می‌باشد: «معدومین نیروی زمینی که اکثرا از افسران زرهی و توپخانه، لشکر گارد سابق، لشکر ۹۲ زرهی اهواز، لشکر ۱۶ قزوین و لشکر ۶۴ پیاده ارومیه بودند، از تیپ نوهد و نیروی هوایی نیز در کودتا شرکت داشته‌اند.»

(وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۴،

۱۲ / ۱۱/ ۱۳۵۹، ص ۳۴).

[۱۵] روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۵۹.

[۱۶] در کتاب «درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق»، در مقایسه توانایی‌های عمده دو کشور، در مورد برتری عراق چنین تأکید شده است: «ثبات سیاسی - نظامی، روابط دوستانه با کشورهای همسایه، دسترسی مداوم به منابع متعدد جنگ افزارهای مدرن، برخورداری از ذخایر عظیم مالی و اعتبار بسیار، حمایت مالی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و پشتیبانی نظامی محدود مصر و اردن.»

(آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم،جنگ ایران و عراق ترجمه حسین یکتا، کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۵۸ چاپ نشده».

[۱۷] مقیاس جنگ و تعیین گستردگی یا محدودیت آن را می‌توان بر اساس هدف، وسعت منطقه نبرد، شمار نیروهای عمل کننده و زمان مشخص کرد با توجه به اهداف عراق و صحنه نبرد در خوزستان و تلاش عراق برای جنگ ۳ تا ۷ روزه، می‌توان چنین نتیجه گرفت که استراتژی عراق جنگ محدود بوده است.

[۱۸] رادیو لندن در این زمینه می گوید: «کسانی مثل اویسی و شاهپور بختیار که از حمایت عراق برخوردار بوده‌اند، صدام را گمراه کرده‌اند.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹، رادیو لندن، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

[۱۹] روزنامه لوموند چاپ فرانسه می‌نویسد: «قرار بود که همراه با این حمله، در داخل ارتش و نیروهای مردمی نیز شورش‌ها و مخالفت‌هایی پدید آید و به دنبال آن، رژیم جمهوری اسلامی ساقط شود.»

(وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل مطبوعات خارجی، نشریه «بررسی مطبوعات جهان»، ۹ / ۱۱ / ۱۳۵۹).

برابر گزارش ستاد خنثی سازی کودتا، پس از کودتای نوژه در ارتش، تا پایان سال ۱۳۵۹ در مجموع شش کودتا کشف و عناصر آن دستگیر و برای محاکمه به مراجع قضایی تحویل شدند. بنابراین «براندازی نظام» را می‌توان یک هدف نهایی برای دولت عراق تصور کرد.

[۲۰] آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ. (چاپ نشده).

[۲۱] این بحث بر اساس نظریات سرلشکر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه پاسداران با عنوان «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» در دوره عالی جنگ سپاه در سال ۱۳۷۴ تهیه و تنظیم شده است.

[۲۲] برابر منابع موجود استراتژی ایران و عراق در گذشته به این صورت بود که عراق همواره در موضع پدافند از بغداد و آفند به منطقه خوزستان قرار داشت. متقابلا ایران در موضع پدافند در جنوب و آفند در برابر بغداد قرار داشت. در نتیجه هدف عراق پدافند از بغداد با عمق بخشیدن به مواضع دفاعی موجود در مرزهای شرقی و میانی خود و دور کردن قوای نظامی ایران از بغداد بود.

[۲۳] به نقشه صفحه ۴۳ نگاه کنید.

[۲۴] به نقشه صفحه ۳۳ نگاه کنید.

[۲۵] این بخش با استفاده از مقاله «نگاهی گذرا به جنگ هشت ساله»، نوشته داوود رنجبر، فصلنامه تاریخ جنگ شماره ۱، پاییز ۱۳۷۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوشته شده است.

[۲۶] بر اساس نظریه سرلشکر محسن رضایی با عنوان «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» در دوره عالی جنگ سپاه، در سال ۱۳۷۴ تنظیم شده است؛ منظور از خط سبز، حد نهایی برای تصرف منطقه مورد نظر ارتش عراق در جنوب می‌باشد. برای اطلاع بیشتر، به

نقشه صفحه ۳۳ نگاه کنید.

[۲۷] سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد (دافوس) سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۵ / ۴ / ۱۳۷۴.

[۲۸] در منابع منتشره برادران ارتش، مدت پیشروی در این منطقه ۷ روز نوشته شده است ولی اسرای عراقی از جمله برخی از فرماندهان لشکر ۱۰ زرهی عراق، زمان چهار روز را مورد تأکید قرار می‌دهند.

[۲۹] ارتفاعات مسلط بر منطقه.

[۳۰] بر اساس نظریه سرلشکر محسن رضایی با عنوان «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» در دوره عالی جنگ، در سال ۱۳۷۴ تنظیم شده است؛ به نقشه صفحه ۳۳ نگاه کنید.

[۳۱] خط آبی، حد نهایی منطقه‌ای بود که عراق توانست تا آنجا پیشروی کند؛ به نقشه صفحه مقابل نگاه کنید.

[۳۲] این عارضه عمدتا متأثر از درک غلط از اوضاع داخلی ایران به وسیله عراق و نیز تأثیرپذیری این کشور از ملاحظات سیاسی به ویژه خواسته‌های امریکا بود.

[۳۳] پیشین.

[۳۴] مأخذ ۱۰.

[۳۵] صدام بعدها در مصاحبه با روزنامه اشپیگل چاپ آلمان درباره مشکلات عراق به هنگام تصمیم‌گیری گفت: «بیشتر اوقات ما به هنگام اخذ تصمیم دچار مشکلاتی هستیم که آیا باید به پیشروی ادامه دهیم یا نه؟ چقدر و چرا؟» همچنین یک عضو حزب بعث در سال ۱۹۸۱ میلادی مطالبی را بیان کرد که حائز اهمیت است. وی گفته بود: «صدام به تنهایی علی رغم توصیه‌های مقامات بلند پایه حزب بعث و افسران نظامی، اصرار داشت هدف‌های نظامی عراق در جنگ با ایران محدود باشد.»

(بولتن ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، مقاله «عراق جناح شرقی دنیای عرب»، مؤسسه برولینگز؛ ۱۹۸۴).

[۳۶] مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۰، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۲۳۹.

[۳۷] پیشین، جلد ۱۳، ص ۹۲.

[۳۸] پیشین.

[۳۹] روزنامه انقلاب اسلامی، ۱ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۴۰] برابر مندرجات کتاب «نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس» از انتشارات سازمان سیاسی - عقیدتی ارتش، جلد اول، نبردهای غرب دزفول، با وجود این که در ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۳۵۹ نیروهای ارتش به مرز اعزام شدند،لیکن در خرداد همان سال با ا ین توجیه که «تهدید برطرف شده است»، نیروهای لشکر ۹۲ به پادگان مراجعت کردند و یک ماه بعد کودتای نوژه سازمان دهی و اجرا شد.

[۴۱] تیمسار علی شیرازی در فروردین ۱۳۷۸ به وسیله سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به شهادت رسید.

[۴۲] روزنامه اطلاعات، ۱۶ / ۳ / ۱۳۷۵، مقاله مردی به ازای شرف.

[۴۳] از ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ تا پیش از پایان همین سال، سلسله تلاش‌هایی که ارتش و به فرماندهی بنی‌صدر انجام داد، گسترده و با هدف آزادسازی مناطق اشغالی بود؛ فی المثل بنابر مندرجات مجموعه پنج جلدی منتشره از سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش، عملیات ۲۳ مهر باهدف آزادسازی منطقه غرب کرخه بود؛ عملیات سوم آبان با هدف شکستن محاصره آبادان؛ عملیات ۱۶ دی ماه در هویزه با هدف آزادسازی منطقه غرب کارون و خرمشهر بود و عملیات ۲۰ دی ماه با هدف شکستن محاصره آبادان انجام

گرفت. بنابراین مشخص نیست به چه دلیل این عملیات‌ها محدود ذکر شده است.

[۴۴] روزنامه کیهان، ۱۵ / ۷ / ۱۳۷۵، مصاحبه تیمسار آراسته (جانشین وقت ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران).

[۴۵] انتشارات سروش، مجموعه مصاحبه‌های سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ مصاحبه در مورد شهادت شهید چمران، ۱۲ / ۳ / ۱۳۶۱، صص ۶۴ و ۶۵.

[۴۶] بنی‌صدر در بهمن ۱۳۵۸ با رأی مردم رئیس جمهور و در اسفند همان سال به دستور امام خمینی به فرماندهی کل قوا منصوب شد.

[۴۷] نماز جمعه تهران، ۲۹ / ۳ / ۱۳۶۰، مندرج در روزنامه‌های ۳۰ / ۳ / ۱۳۶۰.

[۴۸] نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران، دفاع مقدس، اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۱.

[۴۹] پیشین.

[۵۰] مأخذ ۲۱، ص ۲.

[۵۱] سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس، جلد ۳، اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، (تهران: ۱۳۷۲) ص ۴۳.

[۵۲] سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس، جلد ۱، نبردهای غرب دزفول، (تهران: اسفند ۱۳۷۱) ص ۲.

[۵۳] مشخص نیست منظور از یک تیپ پیاده از مهران تا دهانه فاو - کدام تیپ است؟ زیرا اگر منظور، تیپ ۸۴ خرم آباد باشد، مأموریت و گسترش این تیپ از مهران تا دهلران بود نه از مهران تا دهانه فاو. (حاشیه سردار غلامعلی رشید بر کتاب حاضر).

[۵۴] البته برابر گزارش‌های مندرج در کتاب «ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس - جلد اول» (از انتشارات سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران در اسفند ۱۳۷۱) در خرداد سال ۱۳۵۹ طرح عملیاتی ابوذر توسط نیروی زمینی ارتش تهیه و ابلاغ شد. در این طرح مأموریت دفاعی یگان‌ها مشخص شده بود لیکن تغییری اساسی در تفکر نظامی و دفاعی حاصل نشده بود. این طرح بیشتر ابلاغ دستور عملیاتی به یگان‌ها بود.

[۵۵] سرهنگ رامین فرمانده اسبق تیپ ۳۷ زرهی در مصاحبه خود در این باره به گسترش تیپ ۳۷ شیراز در منطقه یاد شده اشاره نکرده است.

[۵۶] این یگان‌ها را دو گردان از لشکر ۲۱ حمزه همراهی می‌کردند. (حاشیه سردار غلامعلی رشید بر کتاب حاضر).

[۵۷] به نظر می‌رسد این تحلیل بیش از آن که بر مبنای درک صحیح از اوضاع سیاسی و نظامی حاکم بر مناسبات دو کشور ایران و عراق باشد، به لحاظ طرح‌ریزی کودتا در ارتش بود که شاخه جنوب آن در لشکر ۹۲ زرهی فعالیت داشت.

[۵۸] سردار رحیم صفوی فرمانده کل سپاه پاسداران درباره احتمال حمله عراق و بی‌توجهی بنی‌صدر اظهار داشت: «در آن زمان، من فرمانده سپاه، در کردستان بودم و به ارتفاعات قصر شیرین که مشرف به خاک عراق می‌باشد، رفته بودم. لشکر مکانیزه دشمن در رمزهایمان مستقر شده بود. فرماندهان سپاه نیز در جلسه شورای عالی دفاع به بنی‌صدر اعلام کردند که عراق می‌خواهد به ایران حمله کند ولی جوابی که بنی‌صدر به آن‌ها داد این بود که شما پاسداران اصلا می‌فهمید جنگ چگونه آغاز می‌شود؟ به زعم او بایستی روابط جهانی و بین‌المللی بین قدرت‌های بزرگ بر هم بخورد و موازنه سیاسی از بین برود و غیره. بالاخره با یک تحلیل سیاسی این مسئله را رد کرد و بعد هم در مهران طی یک مصاحبه رادیو - تلویزیونی خطاب به مردم گفت، شایع است که جنگ می‌خواهد شروع شود ولی من الان در مهران هستم هیچ خبری نیست!»

(روزنامه کیهان، ۳ / ۳ / ۱۳۷۷).

[۵۹] پیشین، ص ۶۹.

[۶۰] صحت این اطلاعات مورد تردید است زیرا تنها بخشی از توان لشکرهای ۶۴ و ۲۸ با ضد انقلاب درگیر بود و بقیه توان لشکر روی سلسله ارتفاعات مرزی استقرار یافته بود. (حاشیه سردار غلامعلی رشید بر کتاب حاضر).

[۶۱] با توجه به اسنادی که در این زمینه وجود دارد، در صحت این آمار تردید هست.

[۶۲] آقای هاشمی رفسنجانی در کنفرانس بین‌المللی «دفاع و تجاوز» در این زمینه می‌گوید: «با از بین رفتن رژیم سابق، ارتش ایران که توسط کارشناسان و مستشاران امریکایی و انگلیسی آموزش می‌دید و هدایت می‌شد، مدیریت خود را از دست داد و تخصص‌های بالایی که در ارتش وجود داشت، در ایران هنوز آماده بهره‌برداری نبود. علاوه بر این، بسیاری از سران ارتش خود از مهره‌های امریکا و ضد انقلاب بودند. بنابراین، با وجود امکانات فراوان در ایران، این امکانات برای مردم و انقلاب به صورت نقد و آماده بهره‌برداری نبود، در حالی که همه عوامل برای عراق آماده بود. در ایران به زمان نیاز داشتیم تا انقلاب و نیروهای مخلص ارتش که طبقات پایین‌تر و پیکره اصلی ارتش بودند، بتوانند بر اوضاع مسلط شوند. ما هنوز مشغول تصفیه ارتش بودیم. افراد ارتش فرار کرده و بسیاری از آنان محبوس بودند و جای کارشناس امریکایی را که از ایران رفته بودند، کسی نگرفته بود. تعداد زیادی از قراردادهای تسلیحاتی که مکمل قدرت ارتش بود، در همان روزهای قبل از انقلاب توسط بختیار لغو شده بود و بسیاری از امکانات بدون پشتیبانی مانده بود و نیروی نظامی دیگری نیز هنوز در ایران شکل نگرفته بود»

(دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه‌های تجاوز و دفاع، جلد اول، تهران، چاپخانه سپهر، ۱۳۶۸، ص ۴۶).

[۶۳] نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران گزارشی را تحت عنوان «دفاع مقدس» در اسفند ۱۳۷۱ منتشر کرد که در این بحث مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

[۶۴] البته اسرای دشمن اظهار می‌دارند، ظرف چهار روز به ساحل رودخانه کرخه رسیدند.

[۶۵] شهید غیور اصلی از برادران ارتش بود که به سپاه پیوست و مسئولیت آموزش سپاه خوزستان را بر عهده گرفت.

[۶۶] مأخذ ۹، ص ۵۴.

[۶۷] اسرای عراقی در اعترافات خود، حجم آتش توپخانه را مناسب و باعث تلفات در نیروهای عراقی ذکر کرده‌اند تلاش هلی‌کوپتر و وارد کردن تلفات در برخی محورها به واحدهای زرهی عراقی به ویژه در محور عین خوش، امام‌زاده عباس و در گیلان غرب نیز مورد تأکید اسرا بود. همچنین روزنامه انقلاب اسلامی ۱۷ / ۷ / ۱۳۵۹ به نقل از روزنامه لوماتن چاپ فرانسه در مورد نیروی هوایی می‌نویسد: «ورزیدگی و هوشیاری نیروی هوایی ایران تعجب همگان را برانگیخته است.».

[۶۸] سرلشکر محسن رضایی فرمانده وقت سپاه می‌گوید: «برای دفاع از بخش‌های جنوبی خوزستان باید در شمال حسینیه متمرکز می‌شدیم تا در دو جبهه اهواز و خرمشهر بتوانیم دفاع کنیم. متاسفانه، تجزیه و تحلیل دقیقی از جنگ نداشتیم لذا در عین حالی که ارتش عراق در راه بود، همچنان آرایش ما به طور سنتی و با رعایت پوشش مرز بود تا با درک دقیق از اهداف عراق و احتمالات، بنابراین، نیروهای کلاسیک ما در گسترش عملیاتی و تاکتیکی دچار نقص و کاستی بودند و تلاش اصلی ارتش عراق را تشخیص ندادند، ضمن این که معابر را مسدود نکردند و از گسترش گردانی مناسب هم برخوردار نبودند. بنابراین، نیروهای کلاسیک در سطح استراتژی و سطوح عملیاتی و تاکتیکی دچار ضعف و کاستی بودند.».

[۶۹] ویلیام اف هیکمن یکی از فرماندهان نیروی دریایی امریکا در مقاله «ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده ایران در سال ۱۹۸۲ میلادی» از انتشارات مؤسسه برنامه مطالعات سیاست خارجی بروکینگز، در این باره معتقد است: «حملات نیروی هوایی ب هدف‌های دور از مناطق درگیری به دلیل ارزش‌های سیاسی و روانی آن، تصمیم عاقلانه‌ای بود زیرا انجام دادن عملیاتی از قبیل پوشش هوایی برای نیروی زمینی به وجود هم آهنگی نیروها نیاز داشت و ایران در آن اوضاع فاقد آن بود.»

(ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۳).

[۷۰] در این زمینه در کتاب ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۶۶ آمده است: «اصلا «ارتش جمهوری اسلامی در شرایطی با تجاوز عراق و ادامه آن روبه‌رو شد که اجرای برنامه‌های کلاسیک نظامی مقدور نبود»».

[۷۱] روزنامه انقلاب اسلامی، مهر ماه ۱۳۵۹، مقاله روزها بر رئیس جمهور چه می‌گذرد؟، نوشته ابوالحسن بنی‌صدر.

[۷۲] مأخذ ۹، صص ۵۶ – ۵۵.

[۷۳] ۱۰ روز قبل از شروع جنگ در مقر لشکر ۸۱ جلسه‌ای با حضور بنی‌صدر و فرماندهان نظامی تشکیل شد که شهید بروجردی نیز در آن حضور داشت. سردار رحیم صفوی می‌گوید: «ما در این جلسه گفتیم عراق می‌خواهد حمله کند و بنی‌صدر شروع کرد به قهقه زدن.» فرمانده وقت لشکر ۸۱ نیز گفت: «عراق جرأت می‌کند به ما حمله کند؟! ما توی دهن عراق می‌زنیم!».

(سردار رحیم صفوی، جلسه «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق»، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۲۲ / ۴ / ۱۳۷۴).

[۷۴] البته با توجه به آغاز غیر رسمی جنگ در ۲۰ شهریور ۱۳۵۹ از مرز شلمچه که با مقاومت مردمی روبه‌رو شد و تا پایان سقوط خرمشهر ادامه داشت، در برخی نوشتارها این مقاومت ۴۴ روزه بیان شده است.

[۷۵] مأخذ ۱۳، جلد ۱۱، سخنرانی امام خمینی، ۶ / ۱۲ / ۱۳۵۸.

[۷۶] مأخذ ۱۳، جلد ۱۱، ۱۲ / ۲ / ۱۳۵۹.

[۷۷] مأخذ ۱۳، جلد ۱۳، ۲۱ / ۶ / ۱۳۵۹.

[۷۸] برابر گزارش ستاد عملیات جنوب (گزارش مورخه ۶ / ۴ / ۱۳۶۰، ص ۱) و برابر آمار مختصری که گرفته شده بود، در ابتدای جنگ غیر از سپاه و ارتش، بیش از ۲۰ گروه و سازمان و ستاد در منطقه نیرو داشتند. بدیهی است این حضور بر اساس تفکر امام (ره) مبنی بر بسیج نیروهای مردمی برای دفاع از انقلاب، شکل گرفته بود.

[۷۹] مأخذ ۱۰.

[۸۰] روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۸۱] مأخذ ۱۰.

[۸۲] امام خمینی – برخلاف بنی‌صدر که تلاش می‌کرد با حذف نیروهای انقلابی میان سپاه و ارتش جدایی بیفکند – به وحدت نیروها اعتقاد داشتند، چنان که در یک جلسه خصوصی خطاب به فرماندهان سپاه فرمودند: «این جور فکر نکنید که شما به تنهایی می‌توانید جنگ را جلو ببرید، یا ارتش فکر کند که به تنهایی می‌تواند این کار را به انجام برساند، با هم این جنگ را جلو ببرید و با همدیگر دفاع بکنید.»

(مؤسسه حفظ آثار امام خمینی، امام و دفاع مقدس، مجموعه خاطرات، خاطرات محمد مبلغ، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲.).

[۸۳] سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۵ / ۴ / ۱۳۷۴.

[۸۴] پیشین.

[۸۵] پیشین.

[۸۶] مأخذ ۵، صص ۹۰ – ۵۹ مقاله «علل تهاجم و توقف اولیه عراق، بررسی نظریه‌های موجود» نوشته محمد درودیان.

[۸۷] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار مصاحبه فرمانده اسیر عراقی.

[۸۸] رژیم شاه به دلیل بر عهده داشتن مأموریت دفاع از منافع امریکا در منطقه و همچنین اعتماد امریکا به این حکومت - که متأثر از وابستگی شدید آن بود - ایران را به انبار تسلیحات تبدیل کرده بود. بخش هنگفتی از ارز حاصله از افزایش قیمت نفت در سال‌های پایانی عمر رژیم صرف خرید تجهیزات نظامی شد، بنابراین، در این زمینه هیچ گونه کمبودی در مرحله آغاز جنگ وجود نداشت و اگر مسئله‌ای بود، تنها در به کارگیری آن‌ها بود.

برادران ارتشی به دلیل این که مأموریت دفاع از مرز و استقلال کشور را بر عهده داشتند و کلیه امکانات موجود دفاع کشور در اختیار آنان بود، ضمن بررسی علل پیشروی عراق، نقش ارتش در مقابله با نیروهای دشمن را مورد تأکید قرار داده‌اند و در مورد علل پیشروی ارتش عراق و استقرار در مواضع اشغالی، بر این باور هستند که «اگر دشمن در این مدت پیشروی کرده است به دلیل عدم برابر توان رزمی و برتری چشمگیر توان رزمی عراق در آغاز تهاجم بوده است. حداقل ۱ به ۱۰»

(جزوه منتشره از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، اداره آموزش، نقدی بر کتاب «از خونین شهر تا خرمشهر» سال ۱۳۷۳، ص ۴) در این تحلیل اساسا عنصر اصلی در پیشروی نیروهای عراقی برتری توان رزمی عراق به نسبت ۱ به ۱۰ مورد تأکید قرار گرفته است. برادران ارتشی در عین حال در مورد عامل توقف ارتش عراق معتقدند: «عامل اصلی توقف حمله دشمن که برابر سوابق موجود در چندین مرحله اجرا و همواره ناکام ماند، به کارگیری کلیه توان ارتش شامل نیروی هوایی قهرمان و ناوگان هلی‌کوپتری نزاجا[...]که به علت عدم آسیب در طول انقلاب کماکان چهارمین قدرت جهان محسوب می‌گردید و با حملات مداوم و شکار تانک و ترکیب قدرت آتش آن با حجم عظیم آتش توپخانه که در هر مرحله به صورت سد آتش متجلی می‌گردید. و همچنین به کارگیری زرهی و پیاده که به سرعت بازسازی و به جبهه رهسپار می‌گردیدند، این عمل میسر شد.»

(مأخذ پیشین).

در این جا نوعی تناقض مشاهده می‌شود، بدین معنا که پیشروی ارتش عراق به دلیل برتری آن‌ها به نسبت ۱ به ۱۰ ذکر می‌شود ولی در مورد نقش نیروهای ارتش به قدرت و توانایی آن‌ها مبنی بر «چهارمین ناوگان هلی‌کوپتری ارتش جهان» اشاره می‌شود! حال آن که اگر این ادعا اثبات شده بود، مسلما ارتش عراق در تصمیم‌گیری برای تهاجم به ایران دچار تردید می‌شد.

[۸۹] کیسینجر وزیر خارجه اسبق امریکا در مورد حمله عراق چنین پیش‌بینی کرد: «جنگ حداکثر ظرف ۱۰ روز با پیروزی عراق پایان خواهد یافت.».

[۹۰] مأخذ ۴، به نقل از خبرگزاری رویتر.

[۹۱] چند روز بعد، وزیر خارجه وقت عربستان، سعودالفیصل، در یک موضع‌گیری گفت: «تجزیه ایران نه به سعود منطقه خلیج فارس است و نه به سود عربستان سعودی.».

[۹۲] پیشین، به نقل از رادیو امریکا.

[۹۳] رادیو امریکا بلافاصله پس از شروع جنگ در تاریخ ۳۱ / ۶ / ۱۳۵۹ طی گزارشی از وضعیت ارتش ایران گفت: «هواپیماها و تانک‌های پیشرفته امریکایی که دراختیار ارتش ایران قرار دارد به علت نبودن لوازم یدکی که از تحریم اقتصادی امریکا ناشی شده است، شدیدا آسیب‌پذیر است.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، به نقل از رادیو امریکا، ۹ / ۷ / ۱۳۵۹).

[۹۴] روزنامه کیهان، ۱۰ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۹۵] خبرگزاری پارس، «گزارش ویژه» ۷ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو آمریکا، ۶ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۹۶] روزنامه اطلاعات، ۵ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۹۷] محی‌الدین مصباحی، مقاله چهارچوب مواضع شوروی، دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی تجاوز و دفاع، بازشناسی جنبه‌های تجاوز

و دفاع، جلد دوم، (تهران: چاپ اول، ۱۳۶۸)، ص ۲۲۴.

[۹۸] برژنف در این باره گفت: «ما قصد مداخله در جنگ ایران و عراق را نداریم. ما خواستار حل سیاسی هر چه سریع‌تر آن هستیم.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۱۷ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه).

[۹۹] پیشین.

[۱۰۰] مأخذ ۴۵، ص ۲۲۲.

[۱۰۱] عباس هدایتی خمینی، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰) صص ۷۰ – ۶۹.

[۱۰۲] پیشین.

[۱۰۳] مأخذ ۴۸.

[۱۰۴] پیشین.

[۱۰۵] پیشین.

[۱۰۶] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم، هجوم سراسری، نوشته مهدی انصاری و حسین یکتا، (تهران، ۱۳۷۲)، ص ۱۸۴.

[۱۰۷] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۲۵، به نقل از رادیو لندن، ۷ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۰۸] خبرگزاری آسوشیتد پرس، رادیو لندن، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۰۹] بولتن سفارت جمهوری اسلامی ایران، در مسکو، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۱۰] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۵۲، ۵ / ۹ / ۱۳۵۹.

[۱۱۱] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۲۷، ۱۰ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو آمریکا.

[۱۱۲] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۱۲ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۱۱۳] روزنامه میزان، ۱۲ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

[۱۱۴] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۴ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۱۱۵] مأخذ ۵۳، ص ۲۷۸.

[۱۱۶] روزنامه اطلاعات، ۳ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۱۱۷] روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

[۱۱۸] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»،۹ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا.

[۱۱۹] پیشین، به نقل از رادیو لندن.

[۱۲۰] روزنامه اطلاعات، ۹ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری یونایتد پرس.

[۱۲۱] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه» ۸ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

[۱۲۲] پیشین.

[۱۲۳] ابتدا اسرائیلی‌ها این حمله را به ایران نسبت دادند لیکن بعدا وزیر دفاع عراق اظهار داشت: «عراق متقاعد شده است که حمله از سوی اسرائیل انجام گرفته است.».

[۱۲۴] در این زمینه در صفحات بعد توضیحات لازم ارائه خواهد شد.

[۱۲۵] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۱۰ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا.

[۱۲۶] مأخذ ۶۲، ص ۲۴۶.

[۱۲۷] جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت امریکا در مورد سیاست امریکا در خلیج فارس و منطقه توضیحاتی داد که قابل توجه می‌باشد. وی گفت: «ایالات متحده از هر وسیله ممکن برای باز نگاه داشتن تنگه هرمز استفاده خواهد کرد.» وی افزود: «امریکا در بحران ایران و عراق دو هدف دارد: یکی این که دو کشور را وادار سازد پای میز مذاکره بنشینند و دیگری، جلوگیری از دخالت روسیه در این دو کشور. ما درصدد هستیم از هر حادثه‌ای که باعث دخالت شوروی در ایران یا عراق شود جلوگیری کنیم.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۱۲ / ۷ / ۱۳۵۹، خبرگزاری فرانسه).

[۱۲۸] مقاومت نظامی ایران در برابر عراق، به ویژه نقش سپاه در این امر، بازتاب نسبتا گسترده‌ای داشت، چنان که رادیو امریکا به نقل از روزنامه واشنگتن پست گفت: «در نخستین نبرد مهم در جنگ‌های دوازده روزه ایران و عراق، پاسداران انقلاب ایران که نیروهای خود را تقویت کرده بودند به جنگ‌های بی‌سابقه‌ای علیه نیروهای عراقی دست زده‌اند.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۱۴ / ۷ / ۱۳۵۹.)

همچنین روزنامه میزان به نقل از واشنگتن پست نوشت: «تصمیم پاسداران انقلاب به ادامه جنگ تا سرحد مرگ، عامل بازدارنده مهمی بوده است.»

(روزنامه میزان، ۱۴ / ۷ / ۱۳۵۹).

حال آن که بنی‌صدر در مصاحبه با روزنامه نول ابزرواتور گفت: «این ارتش است که دلیرانه در برابر عقل از وطن خود دفاع می‌کند نه پاسداران».

(خبرگزاری پارس، ۲۲ / ۷ / ۱۳۵۹)

رادیو کلن نیز در مورد مقاومت پاسداران گفت: «سربازان و سپاهیان ایرانی، با شهامتی فوق تصور در مقابل دشمنی که از لحاظ ساز و برگ نظامی بر آن‌ها برتری دارد،می‌جنگند و حتی پاسداران انقلاب که اغلب فاقد آموزش نظامی کامل نیز هستند، با رشادتی قابل تحسین، بدون کوچک‌ترین هراس از مرگ، در مقابل آتش توپخانه و تانک‌های عراق ایستادگی می‌کنند.»

(خبرگزاری پارس، ۲۸ / ۷ / ۱۳۵۹).

[۱۲۹] عملیات ارتش در ۲۳ مهر و سوم آبان ۱۳۵۹ که با ناکامی همراه شد، همان عملیات‌های بزرگی بود که بنی‌صدر به آن اشاره می‌کرد.

[۱۳۰] روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۶ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو اسرائیل.

[۱۳۱] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»،۳ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس.

[۱۳۲] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۳۰ / ۷ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو آمریکا، ۲۹ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۱۳۳] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۴ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا.

[۱۳۴] پیشین، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس.

[۱۳۵] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، به نقل از خبرگزاری رویتر.

[۱۳۶] روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۳۷] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»،نشریه ۲۲۳، ۶ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو لندن، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۳۸] پیشین، به نقل از رادیو صوت الجماهیر، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۳۹] مأخذ ۷۹، به نقل از رادیو بغداد، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۴۰] مأخذ ۵۸، ۱۰ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۴۱] بعدها نیز کیسینجر در مخالفت با روش امریکا در برخورد با آزادسازی گروگان‌ها گفت: «شرایط باید طوری تنظیم گردد که هر چه گروگان‌ها بیشتر نگه‌داری شوند، موقعیت بدتری برای گروگان‌گیرها به وجود آید.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، شماره ۲۲۸، ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری یونایتدپرس).

[۱۴۲] مأخذ ۵۴، بن، ۶ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۴۳] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»،نشریه ۲۲۶، ۹ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو آمریکا، ۸ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۴۴] روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳/ ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری پارس.

[۱۴۵] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۲۹، ۱۲ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۴۶] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»،نشریه۲۲۸، ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۴۷] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»،نشریه ۲۳۰، ۱۳ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری یوگسلاوی.

[۱۴۸] روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۴ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از لندن، خبرگزاری یونایتد پرس، روزنامه دیلی تلگراف، ۱۳ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۴۹] روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۱۵۰] پیشین.

[۱۵۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روزشمار جنگ ایران و عراق، کتاب پنجم، هویزه آخرین گام‌های اشغالگر، نوشته علی رضا لطف الله زادگان، ۱۳۷۳.

[۱۵۲] مأخذ ۹، ص ۹۹.

[۱۵۳] پیشین، ص ۱۳۴.

[۱۵۴] ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، (تهران: ۱۳۶۶)، ص ۱۰۵.

[۱۵۵] با توجه به تأثیر اوضاع داخلی عراق در تصمیم‌گیری رهبران این کشور، هفته نامه فارین ریپورت چاپ لندن نوشت: «اهمیت کسب پیروزی سریع در جنگ هم اکنون اثرات سیاسی خود را در بغداد ظاهر کرده است. گرچه تا به حال از صدام انتقاد نشده است، اما مشاور اصلی وی، طارق عزیز، طی دو روز گذشته مورد حمله شدید قرار گرفته است. طارق عزیز که مسئول سرویس‌های امنیتی عراق است، از سوی سایر اعضای شورای حکومتی عراق متهم به کشاندن عراق به یک جنگ نامعلوم و بی‌پایان شده است. انتقاد کنندگان، طارق عزیز را به خاطر کسب اطلاعات نادرست درباره توانایی مقاومت ایران سرزنش می‌کنند. سرویس‌های اطلاعاتی عراق نه تنها نتوانستند ارزیابی صحیحی از موقعیت نظامی ایران به عمل آورند، بلکه پیش‌بینی کرده بودند، رژیم جمهوری اسلامی ظرف ۴۸ ساعت از آغاز جنگ سقوط خواهد کرد.»

(روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ / ۸ / ۱۳۵۹).

[۱۵۶] در حمله عراق به کویت نیز پس از آن که عراقی‌ها با ناکامی مواجه شدند و برخلاف تحلیل آن‌ها، امریکا و متحدانش به عراق حمله کردند، صدام همین مشکل را داشت؛ چنان که در پاسخ به پیشنهاد پریماکف، فرستاده ویژه گورباچف به عراق، گفت: «جواب ملت عراق را چه بدهیم؟».

[۱۵۷] پیشین.

[۱۵۸] مأخذ ۹۵.

[۱۵۹] ستاد مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تحلیل نبردهای بین ایران اسلامی و بعثیان عراقی، نوشته اسیران عراقی.

[۱۶۰] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۲ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو بغداد، ۲۱ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۶۱] – خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۶ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو قاهره، ۲۵ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۶۲] صدام در مجلس ملی عراق در این باره گفت: «دست‌آوردهای هر جنگی، حقوقی است که به حقوق پیش از جنگ افزوده می‌شود... هر ملتی که زمان بیشتری را در سرزمینی باقی بماند، حقوق بیشتری به دست می‌آورد.»

(ستاد تبلیغات جنگ، ستیز با صلح، صدام، ۱۴ / ۱۱ / ۱۹۸۰ برابر ۱۳ / ۸ / ۱۳۵۹).

[۱۶۳] پیشین.

[۱۶۴] رادیو امریکا در گزارشی از سمیناری که در واشنگتن درباره جنگ ایران و عراق تشکیل شده بود، به نقل از «باری روبین» استاد دانشگاه جرج تاون امریکا گفت: «دولت عراق به خوبی می‌داند که ابرقدرت‌های جهان اجازه نخواهند داد عراق بخشی از خاک ایران را به خود ملحق کند.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه» نشریه شماره ۴۲۳، ۲۶ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا، ۲۵ / ۸ / ۱۳۵۹).

[۱۶۵] روزنامه انقلاب اسلامی، ۳ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۶۶] پیشین.

[۱۶۷] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۱ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو بغداد، ۲۲/ ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۶۸] مأخذ ۹۹، به نقل از روزنامه لوموند.

[۱۶۹] مأخذ ۹۹.

[۱۷۰] پیشین.

[۱۷۱] پیشین.

[۱۷۲] مأخذ ۹۹، به نقل از رادیو کلن، ۲۱ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۷۳] مأخذ ۹، ص ۱۳۴.

[۱۷۴] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»،نشریه ۱۸ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا، ۱۷ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۷۵] مأخذ ۹، ص ۱۴۸.

[۱۷۶] رادیو کلن در مورد استراتژی عراق به نقل از کارشناسان نظامی گفت: «عراق امیدوار است که ضمن حفظ مواقع خود در خوزستان، شهر سوسنگرد را به تصرف درآورد و با حملات گاه و بی‌گاه موشکی و توپخانه‌ای به شهرهای اهواز و دزفول، این دو شهر را از سکنه خالی کند و بر سیل آوارگان ایرانی بیفزاید تا از این طریق و با در نظر گرفتن وضع نابسامان اقتصادی ایران، این کشور را به قبول آتش‌بس وادار کند. اما به نظر می‌رسد، با مقاومت شدید نیروهای ایرانی و وارد کردن ضربات متقابل به نیروهای مهاجم و تلفات مالی و جانی شدید که نیروهای عراقی به خصوص در هفته‌های اخیر و در حملات خود به شهرهای سوسنگرد و آبادان متحمل شده‌اند، این امید عراق نیز به تحقق نپیوندد.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، شماره ۲۶۸، ۲۱ / ۹ / ۱۳۵۹، رادیو کلن، ۲۰ / ۹ / ۱۳۵۹).

[۱۷۷] برابر اسناد به دست آمده از ارتش عراق، فرماندهی سپاه سوم در نامه‌ای به یگان‌های تابعه در توضیح استراتژی جدید عراق چنین نوشته است: «دستیابی به هدف‌های محدود نظامی[برای]ارتش شجاع ما به معنی پذیرفتن حالت دفاعی راکد و بی‌تحرک که دشمن را در وضعیت روانی و عملی برتر قرار دهد، نیست. دستیابی به اهداف محدود در مناطق مختلف، موجب ملغی شدن مبادرت به تهاجم از سوی فرماندهان لشکرها و قرارگاه‌هایشان یا با شرکت قرارگاه‌های سپاه (برحسب نیازها و مقتضیات) نیست. این امر بدیهی است که هدف‌های ساکن مناسب‌ترین اهداف برای تهاجم هستند و یک هدف ایده‌آل برای ضربه زدن به ما، برای دشمن هدف‌های ساکن ما است.»

(اصغر کاظمی، خرمشهر در اسناد ارتش عراق، دفتر ادبیات و هنر و مقاومت، ۱۳۷۵، ص ۳۰).

[۱۷۸] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»،نشریه ۱۴ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو صوت الجماهیر.

[۱۷۹] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۱۶ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۸۰] پیشین.

[۱۸۱] مأخذ ۹، ص ۱۴۸.

[۱۸۲] مأخذ ۱۱۲.

[۱۸۳] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»،نشریه ۲۰ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۸۴] با توجه به موضع‌گیری برخی از کشورها در برابر سیاست فرانسه در تجهیز اتمی عراق و حمله اسرائیل به راکتور اتمی عراق که با کمک فرانسوی‌ها برپا شده بود. قول مساعد نخست وزیر فرانسه در ملاقات‌هایش با طارق عزیز از مفهوم و معنای خاصی برخوردار بود و از سیاست‌های جدی و گسترده فرانسه در منطقه خلیج فارس حکایت می‌کرد.

[۱۸۵] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۳ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو کویت، ۲۲ / ۸ / ۱۳۵۹.

[۱۸۶] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۷ / ۸ / ۱۳۵۹، به نقل از هفته نامه لوپوئن، چاپ پاریس.

[۱۸۷] روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۷ / ۹ / ۱۳۵۹، به نقل از فیگارو.

[۱۸۸] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۸۰، ۳ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری آسوشیتد پرس، ۲ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۱۸۹] روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه، ۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۱۹۰] مأخذ ۹۹.

[۱۹۱] پیشین.

[۱۹۲] مأخذ ۱۰۴.

[۱۹۳] پیشین.

[۱۹۴] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۶۷، ۲۰ / ۹ / ۱۳۵۹.

[۱۹۵] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو امریکا، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۱۹۶] روزنامه لوموند چاپ فرانسه با توجه به تغییر اوضاع داخلی ایران و تغییر اوضاع بین‌المللی، طی تحلیلی در مورد انتخاب زمان حمله عراق نوشت: «کافی بود که صدام حسین ضربه نهایی و مرگبار خود را قبل از این که دولت رجایی شروع به کار کند، وارد بیاورد و یا قبل از این که مذاکرات در خصوص گروگان‌ها صورت گیرد، وارد عمل شود.»

(وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل مطبوعات خارجی، بولتن «بررسی مطبوعات جهان»، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۵۹، مجله لوموند، چاپ فرانسه).

[۱۹۷] روزنامه السیاسه چاپ کویت با توجه به بن‌بست نظامی حاکم بر جنگ و ضرورت فشار سیاسی از داخل، نوشت: «چنان که جنگ ایران و عراق راه‌حل نظامی نداشته باشد، راه‌حل حتمی آن یک فشار سیاسی از داخل خواهد بود... اطلاعات حاصله حاکی است که یک جبهه سیاسی غیرمترقبه راه خود را به سوی ایران باز کرده است، طوری که در زمان کوتاهی اوضاع داخلی را به نابسامانی می‌کشاند تا ایران ناچار شود پیشنهاد آتش‌بس را قبول کند،... در حالی که در پایتخت موافقین و مخالفین مشغول تظاهرات و راهپیمایی هستند و اختلافات بین رئیس جمهوری و لیبرال‌ها با روحانیون حاکم ادامه دارد، موفقیت این طرح تضمین است.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، شماره ۲۶۰، ۱۳ / ۹ / ۱۳۵۹).

[۱۹۸] ابوالحسن بنی‌صدر، روزها بر رئیس جمهور چه می‌گذرد؟ جلد چهارم، گزارش ۸ تا ۱۳ آذر ۱۳۵۹، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران ص ۲۸.

[۱۹۹] مأخذ ۲۴، صص ۵۲ - ۵۱.

[۲۰۰] پیشین.

[۲۰۱] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو اسرائیل، ۹ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۰۲] سند شماره ۰۰۲۴۱۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، لشکر ۸۱ زرهی، رکن ۲، ۸ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۰۳] مأخذ ۱۳۴.

[۲۰۴] روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۰۵] سند شماره ۰۰۲۶۰۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری، ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۰۶] سند شماره ۰۰۲۵۰۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ستاد مشترک ارتش، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۰۷] سند شماره ۴۷۶۳۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، سپاه پیرانشهر، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۰۸] مأخذ ۱۳۰، رادیو صوت الجماهیر، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۰۹] سند شماره ۰۰۲۶۰۶، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر اطلاعات و تحقیقات نخست وزیری، ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۱۰] روزنامه فرانسوی لوموند در یکی از شماره‌های خود طی گزارشی از اوضاع کردستان نوشت: «جنگ پنهانی کردستان مسئله ساده‌ای نیست، این جنگ دست کم یک چهارم نیروی نظامی جمهوری اسلامی (سه لشکر از یازده لشکر نیروی زمینی) را به خود مشغول کرده است که خود گویای فقدان یا کمبود قدرت دفاعی ایران در آغاز جنگ با عراق است... برای عبور یک ستون زرهی ارتش ۴۲ روز لازم است تا به قیمت از دست دادن صدها سرباز و ده‌ها وسیله نقلیه، پنجاه کیلومتر پیشروی کند. همه چیز به گونه‌ای جریان دارد،[که گویا]مهاجمان کرد و سربازان عراقی برای درهم شکستن جمهوری اسلامی عمل می‌کنند... تنها هدف قاسملو سرنگونی رژیم (امام) خمینی از طریق کمک‌های مالی عراق است.» سپس لوموند به نقل از کیانوری در مورد قاسملو نوشت: «او با اسرائیل و امریکا نیز همکاری می‌کند او گفت می‌تواند، ثابت کند که قاسملو میلیون‌ها دلار از ناتو پول دریافت کرده است.» (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اداره کل مطبوعات خارجی، بولتن بررسی مطبوعات جهان، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۵۹.

[۲۱۱] اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، نشریه بررسی مطبوعات جهان، ۹ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از لوموند، ۲۱ / ۹ / ۱۳۵۹.

[۲۱۲] پیشین.

[۲۱۳] اداره کل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد اسلامی، نشریه مطبوعات جهان، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۵۹، به نقل از لوموند، ۱۹ / ۹ / ۱۳۵۹.

[۲۱۴] سند شماره ۰۰۲۰۹۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ستاد مشترک ارتش، ۱۶ / ۹ / ۱۳۵۹.

[۲۱۵] مأخذ ۹، ص ۱۵۰.

[۲۱۶] مأخذ ۱۱۰.

[۲۱۷] تلاش برای آزادسازی مناطق اشغالی در دو مقطع انجام گرفت: در مقطع اول، عملیات‌هایی به فرماندهی بنی‌صدر و با اتکا به نیروهای کلاسیک انجام گرفت که ناموفق بود و نتایج نامطلوبی در پی داشت. در مقطع دوم پس از حذف بنی‌صدر، با هماهنگی ارتش، سپاه و حضور نیروهای انقلابی و مردمی، تحولی در صحنه جنگ به وقوع پیوست که موجب شکست نیروهای دشمن شد. (سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۹ / ۵

/ ۱۳۷۴.

[۲۱۸] روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۶ / ۷ / ۱۳۵۹.

[۲۱۹] روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ / ۹ / ۱۳۵۹.

[۲۲۰] سرلشکر محسن رضایی، درس‌های «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق»، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران دوره عالی جنگ، ۲۲ / ۴ / ۱۳۷۴.

[۲۲۱] یکی از فرماندهان نیروی دریایی ارتش امریکا در این زمینه می‌نویسد «بنی‌صدر امیدوار بود. از طریق اتصال خود به ارتش که به تازگی برای خود محبوبیتی کسب کرده بود. موفق به بهره‌گیری از احساس هواداری از ارتش در نزد عموم مردم و در نتیجه بهبود موقعیت خود در جنگ قدرت شود.»

(ویلیام اف هیکمن، «ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده در سال ۱۹۸۲»، ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۷۳).

[۲۲۲] نشریه بررسی استراتژیک در مورد تأثیرات جنگ و نتایج آن بر موقعیت بنی‌صدر نوشت: «جنگ با عراق فرصتی را که بنی‌صدر سخت به آن نیاز داشت به وی داد. او به عنوان فرمانده کل قوا شخصا امور فرماندهی ارتشیان را به عهده گرفت. این اقدام حداقل چند موقعیت موقت برای وی داشت. به علاوه این مأموریت بدان معنا بود که قضاوت درباره او بستگی به نتایج جنگ داشت.»

(خبرگزاری پارس، ۲۲ / ۶ / ۱۳۶۰).

[۲۲۳] فرمانده وقت سپاه خوزستان دریابان علی شمخانی در ۳ / ۸ / ۱۳۵۹ خطاب به مسئولان کشور نوشت: «سلاح را به دست صالحین بدهید... ما نیاز به اسلحه و امکانات داریم... فریادهای پاسداران از فقدان امکانات، بر ما زمین و زمان را تنگ کرده.»

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب چهارم، هجوم سراسری، نوشته مهدی انصاری، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۵۵۱).

[۲۲۴] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روز شمار جنگ ایران و عراق کتاب پنجم، هویزه آخرین گام اشغالگر، نوشته علیرضا لطف الله زادگان، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۷۳.

[۲۲۵] پیشین.

[۲۲۶] رادیو کلن در بررسی جنگ ایران و عراق پس از شکسته شدن محاصره سوسنگرد، به نقل از بنی‌صدر گفت: «مذهبی‌های افراطی که متوجه عدم تخصص و کارایی خود در جبهه‌های جنگ شده‌اند و شدیدا از همه سو به دلیل همین دخالت‌ها مورد انتقاد قرار گرفته بودند، بار دیگر به تاکتیک همیشگی خود روی آورده‌اند و با در دست داشتن وسایل ارتباط جمعی، سعی در ناچیز جلوه دادن نقش ارتش نموده، کوشش می‌کنند نقش پاسداران و سایر نیروهای وابسته به خود را سبب پیروزی‌های چند روز اخیر نشان دهند.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۵۲، ۵ / ۹ / ۱۳۵۹، رادیو کلن، ۴ / ۹ / ۱۳۵۹).

[۲۲۷] ابوالحسن بنی‌صدر، روزها بر رئیس جمهور چه می‌گذرد؟ جلد چهارم، گزارش روز ۱۸ / ۹ / ۱۳۵۹، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران.

[۲۲۸] برای آگاهی بیشتر در مورد عملکرد سپاه در این دوره، نگاه کنید به: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روز شمار جنگ ایران و عراق، جلد پنجم، هویزه آخرین گام‌های اشغالگر، نوشته علیرضا لطف الله زادگان، تهران، ۱۳۷۳.

[۲۲۹] با توجه به شواهد و قراین موجود، اظهارات مقامات رسمی عراق و اسرای عراقی و آنچه که در عمل رخ داد، صحت این

برداشت هنوز مورد تردید است. احتمالا عراقی‌ها ترجیحا در نظر داشتند در پشت رودخانه کرخه پدافند کرده و حرکت اصلی را در محور اهواز و خرمشهر - آبادان پیگیری کنند.

[۲۳۰] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه‌ی «تاریخ جنگ»، نشریه شماره ۱۲ ص ۹۵.

[۲۳۱] پیشین، ص ۹۰.

[۲۳۲] مأخذ ۳.

[۲۳۳] مأخذ ۷، ص ۹۵.

[۲۳۴] پیشین.

[۲۳۵] سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ارتش در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم: اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان، (تهران: بهار ۱۳۷۳) ص ۱۹۵.

[۲۳۶] پیشین، ص ۱۵۶.

[۲۳۷] مأخذ ۱۲، ص ۱۵۸.

[۲۳۸] در کتاب ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، بهار ۱۳۷۳، ص ۱۶۸، در مورد دلیل ناکامی این عملیات آمده است: «تک روز سوم آبان در محور ماهشهر - آبادان برای واحد پیاده در گرمای بسیار زیاد و در زمین کاملا باز و با دشمنی که چندین برابر نیروی خودی توان رزمی داشت، انتخاب هدفی در عمق (حدود ۲۰ کیلومتر) غیراصولی بود.».

[۲۳۹] پیشین.

[۲۴۰] بنی‌صدر پس از شکست عملیات سوم آبان و ناکامی در آزادسازی مناطق اشغالی، با فراخواندن مردم به خونسردی، گفت: «مردم باید خونسرد باشند و شتاب نکنند و بگذارند ما از روی آمادگی کامل، نیروهای دشمن را داخل خاک خودمان مضمحل کنیم و بعد به داخل خاک دشمن برویم.»

(روزنامه میزان، ۵ / ۸ / ۱۳۵۹).

[۲۴۱] ابوالحسن بنی‌صدر، روزها بر رئیس جمهور چه می‌گذرد؟ جلد سوم، گزارش روز ۳ / ۸ / ۱۳۵۹، انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ص ۷.

[۲۴۲] پیشین.

[۲۴۳] این مسئله از رفتار و عملکرد بنی‌صدر به عنوان فرمانده جنگ چنان آشکار بود که حتی رادیو امریکا به نقل از تحلیلگران نظامی غرب به آن اشاره کرد و گفت: «ایران از یک استراتژی همه جانبه برای دفاع از کشور و عقب راندن مهاجمان عراقی بی‌بهره است.»

(خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۲۸، ۱۱ / ۸ / ۱۳۵۹، رادیو امریکا، ۱۰ / ۸ / ۱۳۵۹).

[۲۴۴] مأخذ ۴.

[۲۴۵] مأخذ ۴.

[۲۴۶] بنی‌صدر پس از ناکامی در دو عملیات گذشته، در نامه‌ای به امام نوشت: «یک بار کتبا نوشتم و جمعه پیش شفاها عرض کردم که این‌ها قرارشان بوده و هست که مرا از فرماندهی کل قوا و ریاست جمهوری بردارند!».

(سند شماره ۲۵۰۹۱۸ / ۵۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۳۰ / ۸ / ۱۳۵۹).

[۲۴۷] مأخذ ۱۶، گزارش روز پنجم، آبادان ۱۳۵۹، ص ۱۳.

[۲۴۸] مأخذ ۱۶، گزارش روز هشتم آبان ۱۳۵۹، ص ۳۱.

[۲۴۹] پیشین.

[۲۵۰] وی در نامه‌ای به امام در همین زمینه نوشت: «اگر کوشش‌های شبانه‌روزی این جانب نبود، ارتش هرگز آمادگی پیدا نمی‌کرد.»

(سند شماره ۲۵۰۹۰۲ / ۵۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

[۲۵۱] مأخذ ۱۶، گزارش روز یکشنبه ۱۸ آبان ۱۳۵۹، ص ۷۳.

[۲۵۲] روزنامه انقلاب اسلامی.

[۲۵۳] مأخذ ۱۶، ص ۱۴۰.

[۲۵۴] پیشین.

[۲۵۵] مأخذ ۱۶، گزارش روز پنجشنبه ۸ آبان ۱۳۵۹، ص ۳۱.

[۲۵۶] مأخذ ۱۶، گزارش روز سه شنبه ۲۷ آبان ۱۳۵۹، ص ۱۴۰.

[۲۵۷] مأخذ ۶، گزارش ۲۹ آذر ۱۳۵۹، ص ۱۳۸.

[۲۵۸] بنی‌صدر در نامه‌ای به امام، تأخیر در اجرای عملیات را متوجه ارتش دانست و نوشت: «به هر حال با همه آنچه عرض شد، به نظر این جانب ترس ارتشیان عامل عمده کندی کار است.»

(سند شماره ۲۵۰۹۲۰ / ۵۱، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹).

[۲۵۹] پیشین.

[۲۶۰] پیشین، مأخذ ۲۸.

[۲۶۱] پیشین، مأخذ ۲۸.

[۲۶۲] گرچه متن نامه یک روز پس از جلسه ۵ / ۱۰ / ۱۳۵۹ یعنی در تاریخ ۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹ نوشته شد، لیکن با یک هفته تأخیر (در ۱۳ / ۱۰ / ۱۳۵۹) ارسال شد که در مورد علت تأخیر آمده است: «در طول هفته بعد از آن، از آن جا که هر روز انتظار را اقدامی می‌رفت و مرتبا چه جناب عالی و چه فرماندهان نظامی خبر از قریب الوقوع بودن حمله می‌دادید، بنده ترجیح دادم که فعلاـ از فرستادن نامه خودداری کنم و در صورت استمرار تخلف، آن را ارسال دارم.».

[۲۶۳] سند شماره ۲۵۰۸۹۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نامه آیت الله خامنه‌ای به بنی‌صدر، ۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۶۴] بنی‌صدر پس از ناکامی در عملیات ۱۶ دی ماه ۱۳۵۹، نداشتن نیروی احتیاط را مطرح کرد، در حالی که پیش از این، «آمادگی‌های تجهیزاتی و رزمی» را بهانه کرده بود!.

[۲۶۵] پیشین، صص ۱ و ۲.

[۲۶۶] مأخذ ۳۲، ص ۲.

[۲۶۷] مأخذ ۳۲، صص ۲ و ۳.

[۲۶۸] مأخذ ۳۲، ص ۳.

[۲۶۹] مأخذ ۳۲، صص ۵ – ۳.

[۲۷۰] سردار غلامپور در مورد استعداد نیروهای سپاه در این عملیات می‌گوید: «در محور هویزه سه گردان نیرو داشتیم شامل: گردان شهید علم الهدی، یک گردان از اهواز و یک گردان از سوسنگرد که با تیپ ۱ زرهی از لشکر ۱۶[قزوین]به فرماندهی سرهنگ جمشیدی در عملیات شرکت کردند. در محور کرخه کور از نیروهای سپاه حمیدیه به فرماندهی برادر شهید علی هاشمی، با تیپ ۳ زرهی از لشکر ۱۶ به فرماندهی سرهنگ جوادی و نیروهای سپاه اهواز با لشکر ۹۲ زرهی در عملیات شرکت کردند.».

[۲۷۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، روز شمار جنگ ایران و عراق، کتاب پنجم، هویزه آخرین گام‌های اشغالگر، نوشته علیرضا لطف الله زادگان (تهران، ۱۳۷۳) صص ۵۶۳ – ۵۵۵.

[۲۷۲] پیشین.

[۲۷۳] پیشین.

[۲۷۴] به نقشه صفحه ۱۱۱ نگاه کنید.

[۲۷۵] به نقشه صفحه ۱۱۱ نگاه کنید.

[۲۷۶] به نقشه صفحه ۱۱۱ نگاه کنید.

[۲۷۷] ۳۰ کیلومتر به معنای حرکت نیروها از مبداء تا آخرین نقطه استقرار می‌باشد و به معنای ۳۰ کیلومتر پیشروی در عمق به سمت جنوب نیست.

[۲۷۸] آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۵۹، (چاپ نشده).

[۲۷۹] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از رادیو لندن، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۸۰] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۹۴، ۱۷ / ۱۰ / ۱۳۵۹ به نقل از رادیو لندن، ۱۶ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۸۱] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، نشریه ۲۹۷، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹، به نقل از نیویورک تایمز، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۸۲] پیشین، به نقل از رادیو اسرائیل، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۵۹.

[۲۸۳] مأخذ ۴۱.

[۲۸۴] مأخذ ۴۱.

[۲۸۵] مأخذ ۴۱.

[۲۸۶] در صفحه ۲۰۰ همین کتاب (منتشره ارتش جمهوری اسلامی) در مورد میزان آمادگی برای اجرای عملیات آمده است: «با وجودی که ارتش و سایر نیروهای ایرانی آمادگی لازم رزمی را کسب نکرده بودند، در راستای خواسته‌های ملت و رهبران سیاسی تصمیم گرفته شد که طرح‌های آفند متقابل از اول دی ماه به صورت جدی برای اجرا آماده شوند.».

[۲۸۷] مأخذ ۱۲، ص ۱۹۴.

[۲۸۸] مأخذ ۱۲، ص ۱۹۵.

[۲۸۹] مأخذ ۱۲، ص ۱۹۷.

[۲۹۰] مأخذ ۱۲، صص ۲۰۴ و ۲۰۶ و ۲۰۷.

[۲۹۱] روزنامه انقلاب اسلامی، ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۵۹، کارنامه ۱۹ تا ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۵۹ رئیس جمهور.

[۲۹۲] پیشین.

[۲۹۳] مأخذ ۵۳.

[۲۹۴] پیشین.

[۲۹۵] مقام معظم رهبری (آیت الله خامنه‌ای) در خاطرات خود از گزارش فرماندهان در جلسه شورای عالی دفاع، در مورد میزان موجودی سلاح، به عنوان یک خاطره تلخ نام می‌برند. در این جلسه مسئولین و فرماندهان ارتش متفقا گفته بودند ایران برای ۲۰ تا ۲۵ روز بیشتر سلاح و مهمات ندارد.

امام خمینی پس از شنیدن گزارش سلاح‌های موجود در ارتش، فرموده بودند: «بدانید اسلحه و مهماتی که در کشور از پیش ذخیره

شده. برای مقابله با کشوری مثل روسیه تعبیه شده. خیلی بیش از این حرف‌ها، ما سلاح و مهمات داریم.» در ادامه بررسی‌ها مشخص شد که امکانات زیادی وجود داشت که یا از آن‌ها بی‌اطلاع بودند، یا گزارش نادرست داده می‌شد.

(روزنامه اطلاعات، ۱ / ۷ / ۱۳۷۵).

[۲۹۶] ویلیام اف هیکمن یکی از فرماندهان نیروی دریایی ارتش امریکا در مورد شکست تلاش‌های نظامی ارتش به فرماندهی بنی‌صدر، می‌نویسد: «همان طور که در جریان تهاجم ماه ژانویه (دی ماه) به اثبات رسیده بود، عملیات هماهنگ نیروهای ارتش به تنهایی برای شکست عراقی‌ها کافی نبود و هماهنگی آن‌ها با نیروهای مردمی ضرورت داشت.»

(ویلیام اف هیکمن، مقاله «ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده در ۱۹۸۲، ترجمه گروه تحقیق، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۳).

[۲۹۷] روزنامه کیهان، ۳ / ۳ / ۱۳۷۷، مصاحبه سردار رحیم صفوی (فرمانده سپاه پاسداران).

[۲۹۸] تنها در عملیات نصر، لشکر ۱۶ زرهی از ۳۷۰ دستگاه تانک خود، ۱۴۰ دستگاه را از دست داد، در حالی که امکان جایگزینی آن‌ها نیز وجود نداشت.

[۲۹۹] صدام در مصاحبه مطبوعاتی که از تلویزیون بغداد پخش شد، خطاب به مردم عراق می‌گفت: «آیا می‌دانید در طول پنج ماه شما چقدر راه ساخته‌اید؟ شما دو هزار و اندی کیلومتر راه برای آتش خود ساخته‌اید.».

[۳۰۰] آنتونی کردزمن، درس‌هایی از جنگ مدرن، جنگ ایران و عراق، ترجمه: نمایندگی دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل.

[۳۰۱] مأخذ ۶، گزارش ۱ تا ۱۳ آذر ماه ۱۳۵۹، ص ۲۸.

[۳۰۲] سازمان عقیدتی –سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس، جلد ۱، نبردهای غرب دزفول، (تهران، بهار ۱۳۷۱) صص ۵۲ – ۵۱.

[۳۰۳] مأخذ ۱۲، ص ۲۰۹.

[۳۰۴] پیشین، ص ۲۰۷.

[۳۰۵] بنی‌صدر در این زمینه گفت: «وقتی که از دولت آلمان علت شرکتشان در تحریم اقتصادی ایران را پرسیدیم به ما گفتند که با مطالعه بولتن‌های پزشکی امام به نتیجه رسیده‌ایم که امام بیش از سه ماه دیگر زنده نیست.»

(به نقل از بیانیه شماره ۲۱ دفتر سیاسی سپاه، ۳۱ / ۶ / ۱۳۶۰)

همچنین در اسناد لانه جاسوسی آمده: «بنی‌صدر فردی جاه‌طلب و از لحاظ سیاسی زیرک است. نقش خود را محتاطانه با چشمداشت به روزی که خمینی از صحنه کنار رود، بازی می‌کند.»

(دانشجویان پیرو خط امام، اسناد لانه جاسوسی، جلد ۹، ص ۴۳ تا ۴۷).

[۳۰۶] منافقین پس از آنکه در کنار بنی‌صدر قرار گرفتند، رجوی طی نامه‌ای به بنی‌صدر در موقعیت وی نوشت: «تکرار می‌کنم، حذف شما، حذف رئیس جمهوری با این پشتوانه عمومی، حذف فرمانده کل قوا در کشور در حال جنگ، حذف عالی‌ترین مجری قانون و مرجع مراجعه قانونی گسترده‌ترین سازمان انقلابی کشور (منظور سازمان منافقین است)، مفهومی جز استقبال از زوال قطعی و سقوط نهایی انحصار طلبان ندارد... همه دنیا می‌داند که بدون شما حکومت چند هفته نیزدوام ندارد.»

(سند شماره ۲۵۰۹۲۴ / ۵۰، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نامه ۲۱ / ۱ / ۱۳۶۰).

[۳۰۷] بنی‌صدر در مصاحبه با روزنامه اتریش بروفایل در این مورد گفت: «مردم ایران، ارتش و روشنفکران به نحو وسیعی طرف‌دار او هستند.»

(خبرگزاری پارس، ۱۱ / ۵ / ۱۳۶۰، خبرگزاری رویتر، ۱۲ / ۵ / ۱۳۶۰).

همچنین روزنامه دیلی تلگراف به نقل از نماینده خود در تهران نوشت: «بنی‌صدر قبل از برکناری به ارتش آماده باش کامل داده بود تا احتمالا برای حمایت او به خیابان بیایند.»

(خبرگزاری پارس، ۲۱ / ۳ / ۱۳۶۰).

[۳۰۸] امام خمینی، آیت الله مهدوی کنی را به عنوان نماینده خود انتخاب کرد. آقایان شهید بهشتی، رفسنجانی و شهید رجایی نیز آقای یزدی را انتخاب کردند و بنی‌صدر نیز یک نماینده معرفی کرد تا علاوه بر بررسی ماجرای ۱۴ اسفند اختلافات را نیز بررسی نمایند. امام در پیام خود به آیت الله کنی مرقوم نمودند: «موارد تخلفات از حقوق قانونی هر یک رسیدگی نمایید و نیز در زمان جنگ که زمان استثنایی است به احوال و اعمال هر کس که موجب اختلاف و تشنج در کشور می‌باشد رسیدگی نمایید.»

(وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۳، ۱۲ / ۱ / ۱۳۶۰).

[۳۰۹] سند شماره ۲۵۰۹۲۴ / ۵۲ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۲۱ / ۱ / ۱۳۶۰.

[۳۱۰] پیشین.

[۳۱۱] مأخذ ۶۳.

[۳۱۲] سند شماره ۲۵۰۹۲۹ / ۷۶ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۰.

[۳۱۳] پیشین.

[۳۱۴] مأخذ ۶۷.

[۳۱۵] در صفحات بعد در این زمینه توضیح داده خواهد شد.

[۳۱۶] ستاد تبلیغات جنگ شورای عالی دفاع، ستیز با صلح، به نقل از مجله المستقبل، شماره ۱۹۵، ۱۵ / ۱۱ / ۱۹۸۰، ص ۷۳.

[۳۱۷] پیشین ص ۱۰۱.

[۳۱۸] مأخذ ۶۹، به نقل از روزنامه القبس، ۱۸ / ۱۰ / ۱۹۸۱، ص ۱۱۹.

[۳۱۹] پیشین، صدام حسین، ۳ و ۱۴ / ۳ / ۱۹۸۱ و مجله آلف با شماره ۶۵۱، ۱۸ / ۳ / ۱۹۸۱، ص ۱۲۲.

[۳۲۰] مأخذ ۶۹، ص ۱۲۳.

[۳۲۱] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۳، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۲۳۲.

[۳۲۲] پیشین.

[۳۲۳] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۴، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۲۰.

[۳۲۴] پیشین، ص ۶۲.

[۳۲۵] انتشارات پیام آزادی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، جلد دوم، (تهران: فروردین ۱۳۶۲). صص ۶ – ۵.

[۳۲۶] مأخذ ۷۶. ص ۱۲۶.

[۳۲۷] پیشین، ص ۱۲۸.

[۳۲۸] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۵، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۸.

[۳۲۹] مأخذ ۷۴، ص ۱۲۱.

[۳۳۰] مأخذ ۸۱، ص ۸.

[۳۳۱] سرانجام در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ امام مردم را برای حضور در صحنه فراخواندند و در نقطه‌ای که ضد انقلاب با تجمع خود برای مخالفت با لایحه قصاص در نظر داشت ضربه آخر را وارد کند، امام با اتکال به قدرت خدا و با تکیه بر حضور مردم در صحنه سیاسی طومار ضد انقلاب را در هم پیچید به گونه‌ای که بنی‌صدر راهی نداشت جز آن که با لباس زنانه و به همراه رجوی و خلبان شاه از کشور فرار کند.

[۳۳۲] پیشین.

[۳۳۳] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، در مکتب جمعه، جلد ۳، صص ۲۸ – ۲۷، نماز جمعه، ۱۲ / ۴ / ۱۳۶۰.

[۳۳۴] ویلیام اف هیکمن (از فرماندهان نیروی دریایی امریکا) در مورد تأثیر برخوردهای امام در جذب ارتش و عدم حمایت ارتش از بنی‌صدر می‌نویسد: «هم زمان با تشدید حملات سیاسی علیه بنی‌صدر، میزان نفوذ وی بر ارتش نیز کاهش یافت. اگرچه بنی‌صدر در تمامی طول جنگ مهم‌ترین شخصیت غیر روحانی حامی ارتش به شمار می‌رفت، ولی وقتی آیت الله خمینی از او خلع ید کرد، ارتش به کمک وی نیامد، که این نشانه بارزی از موفقیت رژیم روحانی در زمینه کسب نفوذ در نیروهای مسلح بود و باعث فراهم آمدن مقدمات ظهور آتش به عنوان یک ارگان اسلامی شد.»

(ویلیام اف هیکمن، «ارتش هم پاشیده و از نو متولد شده ایران در سال ۱۹۸۲»، ترجمه گروه تحقیق، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۳).

[۳۳۵] دفتر حقوقی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، جلد اول (تهران، بهمن ۱۳۶۱)، ص ۱۰۲.

[۳۳۶] پیشین.

[۳۳۷] اسیران عراقی در این زمینه گفتند: «فرماندهی نظامی عراق به لزوم و ضرورت در دست داشتن زمین در این منطقه و ادامه محاصره آبادان می‌اندیشید. فرماندهی عراق می‌دانست، آبادان کاملا در محاصره نیست، لذا در پی فرصت مناسب بود تا با فراهم آوردن نیروی کافی، بار دیگر به عملیات گسترده[برای]عبور از شط العرب[اروند رود]و سقوط آبادان اقدام کند.» بنا به گزارش‌های موجود، عراقی‌ها لشکر ۷ پیاده و تیپ ۳۲۰ نیروی مخصوص خود را برای انجام دادن این عملیات آماده کرده بودند، لیکن اقدام ایران در اجرای عملیات محدود سبب شد تا نیروهای دشمن به مناطق مورد هجوم، اعزام شوند.

(سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تحلیل نبردهای بین ایران اسلامی و بعثیان عراقی، نوشته اسرای عراقی).

[۳۳۸] انتشارات سروش، مجموعه مصاحبه‌ها، سال ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲، مصاحبه با مجله‌ی پیام انقلاب، ۱۶ / ۲ / ۱۳۶۲(تهران: سال ۱۳۶۶)، ص ۱۱۹.

[۳۳۹] پیشین، مصاحبه تلویزیونی گروه سپاه پاسداران صدا و سیما،۴ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۳۴۰] غلامعلی رشید، «شرایط و ضرورت‌های تولد، رشد،تثبیت و گسترش سپاه در جنگ»، مجله سیاست دفاعی، (پژوهشکده‌ی علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)، شماره‌ی ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۴.

[۳۴۱] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۱، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۴.

[۳۴۲] پیشین، صص ۱۲ – ۸.

[۳۴۳] سند شماره ۴۰۲/د، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر سالنامه‌ها و یادداشت‌های روزانه شهید حسن باقری، ۱ / ۱ / ۱۳۶۰

تا ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

[۳۴۴] مأخذ ۵ - ص ۱۵.

[۳۴۵] سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده‌ی فرماندهی و ستاد سپاه، دوره‌ی عالی جنگ، ۱۹ / ۴ / ۱۳۷۴.

[۳۴۶] در کتاب درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، جنگ ایران و عراق، در این مورد نوشته شده است: «ایران با بسیج تعداد زیادی از داوطلبان جدید مردمی و واحدهای به شدت پراکنده و فاقد سازمان دهی ارتش و نیروهای انقلابی به سرعت بسیج شده، به مقابله با تجاوز عراق برخاست.»

(آنتونی کردزمن و آبراهام واگز، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم، ترجمه حسین یکتا، کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱۱۲، منتشر نشده).

[۳۴۷] ابوالحسن بنی‌صدر، روزها بر رئیس جمهوری چه می گذرد؟ جلد اول (تهران، انتشارات سازمان آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۰).

[۳۴۸] مأخذ ۲۲، ۱۰ / ۴ / ۱۳۷۴.

[۳۴۹] سردار غلامعلی رشید در این مورد گفته است: «در همین چهار ماهه دوم جنگ (دی ۱۳۵۹ تا اردیبهشت ۱۳۶۰) به فکر عملیات‌های محدود افتادیم، چون عملیات‌های بزرگ را کسی تصویب نمی‌کرد. اگر ما پیشنهاد می‌دادیم، اعتقادی به حرف‌های ما نداشتند، یعنی کسی باور نمی‌کرد که مثلا برویم و بگوییم ما یک طرح بزرگ داریم. نه شورای سپاه و نه کسی در تهران، قادر به تأمین بسیج نیرویی که ما پیشنهاد می‌دادیم هم نبودند، اصلا چنین چیزی وجود نداشت.».

[۳۵۰] با تشدید درگیری سیاسی و پیوند بنی‌صدر با منافقین و چپ‌های امریکایی و دست نیافتن بنی‌صدر به پیروزی، توجه مسئولان از جبهه‌ها با بی‌ثباتی داخل کشور متمرکز شد.

[۳۵۱] مأخذ ۵.

[۳۵۲] این ستاد در باشگاه گلف اهواز، که در طول جنگ به «پایگاه منتظران شهادت» مشهور شد، مستقر بود.

[۳۵۳] پیشین.

[۳۵۴] پیشین.

[۳۵۵] در حالی که بنی‌صدر کلیه امکانات و تجهیزات نظامی شامل هواپیما، توپ و تانک را در اختیار داشت، هر گونه برنامه‌ریزی بر پایه آن‌ها بی نتیجه بود، لذا، در برنامه‌ریزی جدید، بر «نیروهای انقلابی و شهادت طلب» تأکید شد.

[۳۵۶] مأخذ ۱۰.

[۳۵۷] مأخذ ۵.

[۳۵۸] آموزه به جای دکترین به کار گرفته شده است و مهم‌ترین کاربرد نظامی این مفهوم آن است که نیروهای نظامی چگونه در عملیات‌های رزمی خواهند جنگید.

(معاونت تحقیق و پژوهش دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تئوری عملیات و جنگ، ۱۳۷۵، ص ۳۳).

[۳۵۹] سرلشکر محسن رضایی در مورد تحول در فرماندهی و افزایش همکاری‌های ارتش و سپاه در این مقطع می گوید: «فرماندهی دچار یأس شد و همین نیروها به نتیجه رسیدند که اصلا آن فرماندهی فایده‌ای ندارد و بایستی خودشان فکری بکنند.و فرماندهان لشکرهای ارتش که در جبهه‌ها دیگر آن سخت‌گیری‌های قبلی را نمی‌کردند، همین مسئله موجب شد میدان مانور نیروهای حزب الله افزایش یابد.»

(سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۲۷ / ۴ / ۱۳۷۴).

[۳۶۰] ستاد عملیات جنوب در تیرماه ۱۳۶۰ طی تحلیلی در این زمینه نوشت: «با طولانی شدن جنگ، توجه سپاه و نیروهای مردمی روی این نکته متمرکز شد که با توجه به محدودیت و آسیب‌پذیری وسایل زرهی و عدم امکان جایگزینی آن‌ها با موقعیت فعلی انقلاب اسلامی ایران - به علت مخالفتش با ابرقدرت‌های سازنده این وسایل - بهترین راه تکیه بر استفاده از نیروهای پیاده می‌تواند باشد.»

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد ستاد عملیات جنوب).

[۳۶۱] موارد ۶، ۷ و ۸ در این قسمت، با استفاده از گزارش واحد اطلاعات عملیات سپاه خوزستان با عنوان «اوضاع سیاسی فعلی جنگ در جنوب و مسئله محاصره آبادان»، ص ۲، تهیه شده است.

[۳۶۲] ستاد عملیات جنوب،واحد اطلاعات عملیات سپاه خوزستان، گزارش اوضاع سیاسی فعلی جنگ در جنوب و مسئله محاصره‌ی آبادان، ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۰.

[۳۶۳] ستاد عملیات جنوب، گزارش از موقعیت جنگ در ماه دهم. ۶ / ۴ / ۱۳۶۰، ص ۱.

[۳۶۴] در مجموع در این مرحله، ۲۵ عملیات محدود انجام گرفت که نظر به اهمیت عملیات «فرماندهی کل قوا خمینی روح خدا» در دارخوین و هم زمانی آن با حذف بنی‌صدر از صحنه سیاسی کشور، مرحله اول این عملیات در این بحث، توضیح داده شده است.

[۳۶۵] برابر اسناد به دست آمده از دشمن، بخش «ثبت تحلیل نبردها» در مورد این عملیات نوشته است: «اهداف مورد نظر دشمن[ایران]محقق شد. به سبب دستیابی آنان به خطوط اول واحدهای ما در دارخوین و وارد آوردن خسارت‌های سنگین بر آنان و این که علی رغم خسارت‌های وارده به نیروهای دشمن[ایران]، آن‌ها به مواضع خود عقب‌نشینی نکردند.» در مورد محاسن عملیات آمده است: «به کارگیری نیروهای پیاده به شیوه بسیار عالی و در حد زیاد، به کارگیری توپخانه سنگین به طور مؤثر». در مورد معایب آمده است: «ضعفی وجود نداشت.»

(اصغر کاظمی، خرمشهر در اسناد ارتش عراق، دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۷۵، ترجمه سند ۸، ص ۳۷).

[۳۶۶] مجموع نیروهای سپاه در این عملیات برابر یادداشت‌های شهید حسن باقری بیش از ۷۰۰ تن بودند، ولی این تعداد نیروهایی بودند که برای اجرای عملیات در ساعات اولیه تک، با دشمن درگیر شدند.

[۳۶۷] روزنامه اطلاعات، ۲۱ / ۳ / ۱۳۷۷.

[۳۶۸] مأخذ ۱۸.

[۳۶۹] طرح اولیه سپاه پس از تصویب آن در جلسه‌ای که مورد اشاره قرار گرفت، تهیه و در تاریخ ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۰ تحت عنوان طرح پیشنهادی عملیات حمزه (ع) یک نسخه به قرارگاه مرکزی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در جنوب ارسال شد و با لشکر ۷۷ نیز هماهنگی لازم انجام گرفت.

[۳۷۰] مأخذ ۱۹، ص ۳.

[۳۷۱] مأخذ ۵.

[۳۷۲] پیشین.

[۳۷۳] علاوه بر این مسائل، به نظر می رسد حذف بنی‌صدر و منافقین از یک سو و از سوی دیگر پیروزی‌های به دست آمده در عملیات‌های محدود و ضرورت بیرون راندن متجاوزان، در این تحول نقش بسزایی داشت.

[۳۷۴] سپاه در پی مصوبه ۱۲ / ۹ / ۱۳۵۹ مجلس، پس از برگزاری گردهمایی فرماندهان در ۲۵ آذر ۱۳۵۹ قطع نامه‌ای را صادر کرد و در اختیار رسانه‌ها قرار داد که در آن آمده بود: «با توجه به مسئولیت سپاه و سازمان‌دهی بسیج نیروهای مردمی که پایه‌های آن را سپاه به وجود آورده است و از طرف ملت و نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی رسما به سپاه محول شد، لازم است امکانات و تجهیزات کافی در اختیار سپاه قرار گیرد تا به نحو شایسته این نیروی عظیم مردمی را سازمان‌دهی و اهداف عالی امام را به نحو احسن اجرا کند.»

(روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۵ / ۹ / ۱۳۵۹)

حجت الاسلام اسدالله بیات عضو کمیسیون دفاع مجلس شورای اسلامی در این باره گفت: «حدود چهل روز قبل، عده‌ای از نمایندگان به خاطر مسئله جنگ و نیز سازمان‌دهی بهتر بسیج و اعمال فرماندهی مکتبی سپاه در بسیج، لایحه‌ای با قید دو فوریت تقدیم مجلس کردند... عده‌ای مخالف ادغام سازمان بسیج در سپاه بودند و می گفتند بسیج و سپاه و ارتش ارگان‌های مستقلی هستند و بنابراین نباید بسیج را در سپاه ادغام کرد... سرانجام بر اساس استدلال‌های قوی به این نتیجه رسیدیم که سپاه به عنوان یک ارگان مستقل و متکی به مکتب بوده که قانون اساسی هم بر آن صحه گذاشته و برای آن نیروی ذخیره پیش‌بینی کرده و ما نیروی ذخیره سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را همین سازمان بسیج می‌دانیم.»

(سپاه پاسداران، مجله «پیام انقلاب»، شماره ۲۱، ۱۲ / ۹ / ۱۳۵۹)

در همین روند، در ۹ دی ۱۳۵۹ ماده واحده‌ای در مجلس به تصویب رسید مبنی بر این که از آن پس، سپاه قادر به استفاده از نیروهای وظیفه باشد. در این ماده واحده آمده است: «به سپاه پاسداران اجازه داده می‌شود که تعداد نفرات مورد نیاز خود را از میان مشمولین خدمت نظام وظیفه طبق ضوابط و صلاحیت‌های مقرر در سپاه پاسداران انتخاب کند و آموزش دهد و پس از پایان دوره خدمت وظیفه، برگ خاتمه خدمت صادر نماید.».

[۳۷۵] در صفحه‌های بعد در این مورد توضیح داده خواهد شد.

[۳۷۶] دو اصل یاد شده را برادر محسن رضایی پس از انتصاب به فرماندهی کل سپاه، طرح کرد و مورد تأکید قرار داد.

[۳۷۷] مأخذ ۱۸.

[۳۷۸] سردار غلامعلی رشید درباره این اسناد، در حاشیه کتاب حاضر نوشته است: «در تحلیل‌های دشمن عملیات‌های سپاه چند مشخصه داشت: ۱- در شب و یا قبل از روشنایی (مثلا- ساعت ۴ صبح - ۳ صبح) حمله می کردند؛ ۲- کاملا- غافلگیرانه عمل می کردند در حرکت و رخنه در دشمن؛ ۳- از راه کارهای پیش‌بینی نشده برای دشمن استفاده می کردند.(راه کارهای شناخته شده همان راه کارهایی بود که نیروهای کلاسیک، با داشتن عقبه و جاده‌های اصلی علاقمند بودند استفاده کنند)؛ ۴- تکیه اصلی بر نیروی پیاده بود؛ ۵- شناسایی زمین و معابر نفوذی بسیار دقیق و عمیق بود.».

[۳۷۹] این مشخصه یکی از دلایل اصلی در غافلگیری دشمن بود، در واقع، عملیات‌هایی که در چارچوب تفکر کلاسیک صورت می گرفت، کاملا برای دشمن شناخته شده بود.

[۳۸۰] پیشین.

[۳۸۱] مأخذ ۱۰، ۲۷ / ۴ / ۱۳۷۴.

[۳۸۲] سرلشکر محسن رضایی، سخنرانی درباره‌ی «استراتژی دفاع مقدس»، ۷ / ۷ / ۱۳۶۰.

[۳۸۳] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۷ / ۷ / ۱۳۶۰، رادیو اسرائیل، ۴ / ۷ / ۱۳۶۰.

[۳۸۴] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بررسی مطبوعات جهان، شماره ۸۹، ۷ / ۷ / ۱۳۶۰، لوس آنجلس تایمز، چاپ امریکا، ۳۱ اوت ۱۹۸۱.

[۳۸۵] صدام طی مصاحبه‌ای مطبوعاتی با نشریه السیاسه چاپ کویت اعلام کرد: «چنانچه بنی‌صدر تمایل داشته باشد، عراق آماده دادن پناهندگی سیاسی به وی می‌باشد. ما برای بنی‌صدر و هر یک از مخالفین رژیم ایران، وسایل زندگی شرافتمندانه و محترمانه را بدون در نظر گرفتن موضع آن‌ها نسبت به جنگ فراهم خواهیم کرد. عراق با مشکلات داخلی و مداخله کشورهای خارجی، همان گونه که ایران با آن دست به گریبان است، روبه‌رو نیست.»

(وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بررسی مطبوعات جهان، شماره ۵، به نقل از السیاسه، ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۱ میلادی)

وزیر خارجه فرانسه (کلودشسون) نیز طی مصاحبه‌ای رسما اعلام کرد که فرانسه آماده است به بنی‌صدر پناهندگی سیاسی اعطا کند: «اگر بنی‌صدر از فرانسه تقاضای پناهندگی سیاسی بکند، چون فرانسه کشور حقوق بشر است، به وی پناه خواهیم داد و از او حمایت خواهیم کرد.»

(دفتر سیاسی سپاه، «رویدادها و تحلیل»، شماره ۱۹، ۱۴ / ۴ / ۱۳۶۰، خبرگزاری فرانسه، ۲۹ / ۳ / ۱۳۶۰).

[۳۸۶] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۵، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) ص ۱۵۹.

[۳۸۷] سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، نقش ارتش در ۸ سال دفاع مقدس، جلد سوم، اشغال خرمشهر و شکستن حصر آبادان (تهران: بهار ۱۳۷۳)، ص ۲۴۴.

[۳۸۸] مأخذ ۱۰، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵.

[۳۸۹] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه اختصاصی نویسنده کتاب با سردار رحیم صفوی.

[۳۹۰] امیر شهید صیاد شیرازی در آن هنگام پس از درگیری با بنی‌صدر از ارتش اخراج شده و به نیروهای سپاه پیوسته بود.

[۳۹۱] این توضیح بر اساس دست نوشته سردار غلامعلی رشید بر حاشیه کتاب حاضر تنظیم شده است.

[۳۹۲] در ۵ خرداد ۱۳۶۰ برادران سرلشکر رحیم صفوی و شهید حسن باقری برای توضیح طرح سپاه با بنی‌صدر ملاقات کردند.

[سند شماره ۴۰۲ / د، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفتر ثبت جنگ (یادداشت‌های روزانه شهید حسن باقری)، ۱ / ۱ / ۱۳۶۰ - ۲۶ / ۱۲ / ۱۳۶۰].

[۳۹۳] مأخذ ۳۴.

[۳۹۴] متأسفانه در جزوه نقد کتاب از خونین شهر تا خرمشهر، طرح‌ریزی عملیات به لشکر ۷۷ نسبت داده شده است حال آن که در آن وضعیت به هیچ وجه اندیشه عملیات آفندی گسترده در باور و ذهنیت مسئولان نیروی زمینی ارتش و لشکر ۷۷ وجود نداشت.

[۳۹۵] مأخذ ۳۲، صص ۲۴۸ و ۲۴۹.

[۳۹۶] در کتاب ارتش در ۸ سال دفاع مقدس به اشتباه سرلشکر رحیم صفوی فرمانده سپاه خوزستان معرفی شده است در حالی که وی در آن هنگام فرمانده عملیات جنوب بود. در آن زمان دریابان علی شمخانی فرماندهی سپاه خوزستان را بر عهده داشت.

[۳۹۷] در کتاب ارتش، بار دیگر به مذاکرات فرماندهان سپاه با فرمانده لشکر ۷۷ اشاره می‌شود. بدون آن که تاریخ آن را ذکر شود. اما مسئله مهمی که در این جا به آن اشاره شده است، مخالفت فرمانده وقت نیروی زمینی با اجرای طرح می‌باشد؛ «اتفاقا چند روز بعد فرمانده نیروی زمینی، سرتیپ ظهیرنژاد، مجددا به خوزستان آمد و درباره آن طرح مذاکره شد. فرمانده نیرو در آن اوضاع اجرای طرح را تأیید نکرد و در نتیجه مسکوت ماند و طرح اجرای تک‌های محدود و محلی مانند سابق، تدبیر کلی هدایت جنگ قرار گرفت.»

(سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی، ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، جلد سوم، ص ۲۵۰).

برابر این گزارش، مخالفت فرمانده وقت نیرو مانع از اجرای طرح شد، به همین دلیل پس از تشکیل جلسه شورای عالی دفاع در

محضر امام در تاریخ ۲۴ مرداد ۱۳۶۰، امام فرمودند: «چرا حمله نمی‌کنید و بنی‌صدر هم همیشه امروز و فردا می‌کرد و می‌گفت یک ماه دیگر طرح داریم... اگر نمی‌خواهید بجنگید بگویید تا ما تکلیف خودمان را بدانیم.» در این جلسه، امام در واقع، با توجه به اوضاع سیاسی داخلی کشور، بر اجرای عملیات و کسب پیروزی تأکید داشتند، لذا فرماندهان ارتش را مورد خطاب قرار داده و از سپاه نیز گلایه کردند.»

(سند شماره ۲۵۰۲ / ۱ / ۱ / ۳۰۲، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (یادداشت‌های روزانه شهید حسن باقری)، ۱۷ / ۵ / ۶۰).

[۳۹۸] پیشین، ص ۲۵۰.

[۳۹۹] گفتنی است که مقدمات اجرای عملیات ثامن الائمه (ع) در چند مرحله انجام گرفت که عبارت بود از تهیه طرح اولیه در سپاه بر مبنای فرمان امام و تصویب آن در شورای عالی دفاع، ایجاد هماهنگی بین سپاه و ارتش، شناسایی منطقه، طرح‌ریزی عملیات، سازمان‌دهی نیروها، آماده سازی منطقه و سپس اجرای عملیات در پنجم مهم ۱۳۶۰ که منجر به شکستن محاصره آبادان شد.

[۴۰۰] پیشین، ص ۲۵۳.

[۴۰۱] سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جزوه «تحلیل نبردهای بین ایران اسلامی و بعثیان عراق»، نوشته‌ی اسرای عراقی، ص ۵۶.

[۴۰۲] مأخذ ۳۲، صص ۲۵۳ -۲۵۴.

[۴۰۳] در کتاب دفاع مقدس، منتشره نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، صفحه ۱۱۲، در این باره آمده است: «لشکر ۷۷ پیاده با همکاری سپاه پاسداران آبادان مأموریت دارد در مورخه ۵ مهر ماه ۱۳۶۰ در منطقه تک نموده، شرق رودخانه کارون را در منطقه مربوطه تأمین و سپس پدافند نماید.»

متأسفانه مشخص نیست برابر چه اسنادی در این جا به سپاه آبادان اشاره شده است، حال آن که برادر رحیم صفوی به عنوان مسئولیت عملیات ستاد جنوب، علاوه بر ارائه طرح شکستن حصر آبادان و پیگیری آن، به عنوان یکی از فرماندهان عملیات نیز امر هدایت نبرد را بر عهده داشت.

[۴۰۴] مأخذ ۱۸.

[۴۰۵] در کتاب ارتش در هشت سال دفاع مقدس، صفحه ۲۵۵، استعداد نیروهای سپاه ۱۵ گردان ذکر شده است و در صفحه ۲۶۱ با اضافه شدن یک گردان دیگر، در مجموع ۱۶ گردان نوشته شده است. در کتاب دفاع مقدس از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، اسفند ۷۱، صفحه ۱۱۲ نیز تنها عنوان «یگان‌هایی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» درج شده است. با این حال، برابر طرح اولیه سپاه در تیر ماه ۱۳۶۰ که در ستاد عملیات جنوب تنظیم و ارائه شد، سپاه ۱۲ گردان پیش‌بینی کرده بود ولی در مراحل بعدی، بنا به ضرورت‌ها و نیز جذب و سازمان‌دهی نیروهای بیشتر، در نهایت ۱۶ گردان وارد عمل شدند. از ارتش نیز با احتساب سه تیپ از لشکر ۷۷ و یک تیپ از لشکر ۳۷ زرهی شیراز و گردان تانک، نزدیک به ۱۴ گردان وارد عمل شدند.

[۴۰۶] مأخذ ۳۳، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵.

[۴۰۷] در مورد حضور این گردان در سازمان رزم تردید وجود دارد.

[۴۰۸] پیشین.

[۴۰۹] سند شماره ۶۸۹ / گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات‌های بزرگ مقطع سوم (از ثامن الائمه (ع) تا بیت المقدس) گزارش برادر داوود رنجبر.

[۴۱۰] در صحت این اطلاعات تردید وجود دارد، زیرا نوعی تناقض در مانور ایجاد می‌کند و در عمل نیز امکان‌پذیر نیست.

همچنین، با توضیحات سطر سوم تا پنجم نیز تناقض دارد. (یادداشت‌های سردار غلامعلی رشید در حاشیه کتاب حاضر).

[۴۱۱] صحت این اطلاعات مورد تردید است.

[۴۱۲] استعداد سپاه در این عملیات ۱۶ گردان بود که در صفحه ۲۶۱ کتاب ارتش جمهوری اسلامی ایران در ۸ سال دفاع مقدس به آن اشاره شده است.

[۴۱۳] مأخذ ۳۲، صص ۲۵۶ و ۲۵۷.

[۴۱۴] پیشین، ص ۲۶۱.

[۴۱۵] مأخذ ۳۹، ص ۶۱.

[۴۱۶] مأخذ ۳۳.

[۴۱۷] مأخذ ۱، ۲۷ / ۴ / ۱۳۷۴.

[۴۱۸] مأخذ ۳۳.

[۴۱۹] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه تاریخ جنگ، شماره ۹، زمستان ۱۳۷۳، ص ۴۳.

[۴۲۰] پیشین، ص ۳۷، ص ۴۷.

[۴۲۱] پیشین، ص ۴۷.

[۴۲۲] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۷ / ۷ / ۱۳۶۰، به نقل از رادیو امریکا، ۶ / ۷ / ۱۳۶۰.

[۴۲۳] پیشین.

[۴۲۴] پیشین، به نقل از رادیو بی‌بی‌سی.

[۴۲۵] پیشین.

[۴۲۶] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۷ / ۷ / ۱۳۶۰، بخش عربی رادیو صوت الجماهیر، ۶ / ۷ / ۱۳۶۰.

[۴۲۷] خبرگزاری پارس، «گزارش‌های ویژه»، ۸ / ۷ / ۱۳۶۰، رادیو لندن، ۷ / ۷ / ۱۳۶۰.

[۴۲۸] سند شماره ۷۴۰۵ / گ، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، جزوه «امام خمینی و اوضاع سیاسی - اجتماعی عملیات ثامن الائمه (ع)»، (خرداد تا مهر ۱۳۶۰) نوشته محسن محمدی معین.

[۴۲۹] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، «بررسی مطبوعات جهان»، شماره ۹۹، ۳۰ / ۷ / ۱۳۶۰، به نقل از ژاپن تایمز، اکتبر ۱۹۸۱.

[۴۳۰] آنتونی کردزمن و آبراهام واگنر، درس‌هایی از جنگ مدرن، جلد دوم: جنگ ایران و عراق، ترجمه حسین یکتا کارشناس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ص ۱۴۶ (منتشر نشده).

[۴۳۱] پیشین.

[۴۳۲] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۵، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)، ص ۱۶۹.

[۴۳۳] پیشین.

[۴۳۴] مأخذ ۶۴، ص ۱۷۹.

[۴۳۵] پیشین.

[۴۳۶] مأخذ ۶۴، ص ۱۶۵.

[۴۳۷] مأخذ ۳۳.

[۴۳۸] سرلشکر محسن رضایی در مورد نقش برادر کلاهدوز در عملیات ثامن الائمه (ع) می‌گوید: «شهید کلاهدوز در این عملیات

نقش خیلی مؤثری داشت. قبل از این عملیات حدود یک هفته یا ۱۰ روز قبل فرمانده سپاه شد و برای این عملیات بیشترین زحمات را کشید.»

(سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه دوره عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵)

[۴۳۹] مأخذ ۵.

[۴۴۰] مأخذ ۳۳.

[۴۴۱] عراقی‌ها بعدها از شماره‌های سه رقمی برای نام‌گذاری نیروهای جیش الشعبی استفاده کردند. ولی یگان‌های اصلی عراق در آن زمان همین شماره‌های دو رقمی را داشتند.

[۴۴۲] مأخذ ۵.

[۴۴۳] در کتاب دفاع مقدس – از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، اسفند ۱۳۷۳، ص ۱۱۶، در مورد تشکیل تیپ در سپاه آمده است: «سپاه پاسداران به بهره‌برداری از انگیزه علاقمندی نیروهای بسیج مردمی که متعاقب موفقیت حاصله در عملیات ثامن الائمه (ع) ایجاد شده بود، یگان‌هایی در سطح تیپ تشکیل و در عملیات‌های بعدی شرکت داد.».

[۴۴۴] در این زمان یکی از مشکلات نیروی زمینی یگان مانوری بود. چنان که در کتاب دفاع مقدس در همین زمینه آمده است: «یکی از عمده‌ترین مشکلات نیروی زمینی ارتش برای اجرای عملیات آفندی گسترده و سرنوشت‌ساز، کمبود یگان‌های مانوری با توجه به عرض جبهه و گسترش یگان‌ها در مواضع پدافندی بود (ص ۱۳۰)، بنابراین، گسترش سازمان رزم سپاه عملا ضعف و کاستی‌های ارتش را جبران کرد و بر توان نظامی ایران افزود.

[۴۴۵] سردار علی فضلی درباره تشکیل تیپ در سازمان سپاه اظهار داشت: «یکی دو ماه قبل از عملیات طریق القدس، زمان تشکیل تیپ‌های سپاه بود. تازه اولین باری بود که سپاه تیپ‌هایش را تشکیل می‌داد و سازمان‌دهی می‌کرد. من مأمور تشکیل تیپ احتیاط محمد رسول الله (ص) شدم تا آن‌ها را برای شرکت در عملیات آماده سازم. تیپ‌های کربلا، امام حسین (ع) و عاشورا، تیپ‌های عمل کننده بودند و چون نیروهایشان کم بودند، گردان‌های ما به تیپ عاشورا مأمور شدند و من هم به عنوان جانشین فرمانده به کمک سردار جعفری فرمانده وقت آن تیپ رفتم.»

[مؤسسه نشر آثار امام خمینی، امام و دفاع مقدس (خاطراتی از رزمندگان و فرماندهان سپاه اسلام – خاطرات علی فضلی)، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱۴].

[۴۴۶] مأخذ ۳۳.

[۴۴۷] پیشین.

[۴۴۸] پیشین.

[۴۴۹] مأخذ ۲۸.

[۴۵۰] سرلشکر محسن رضایی در این زمینه می‌گوید: «بخشی از تحول در روند جنگ متأثر از همکاری ارتش و سپاه بود. پیش از این، فضای سیاسی حاکم بر کشور و جنگ مانع از همکاری حقیقی و واقعی بود بود ولی با تغییر شرایط کشور، ارتباط تصنعی جای خود را به ارتباط متناسب با توان و قابلیت‌ها داد به همین دلیل نتیجه این وضع سبب افزایش توان نظامی جمهوری اسلامی شد.»

(سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۲۷ / ۴ / ۱۳۷۴).

[۴۵۱] در کتاب دفاع مقدس از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، صفحه‌ی ۱۳۰ در این زمینه آمده است: «در پایان

سال اول تهاجم عراق لزوما با قبول ریسک و تقلیل یگان‌ها در مناطق پدافندی و تمرکز نیروی نسبتا مناسب از یک طرف و مشارکت کامل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با سازماندهی یگان‌های تیپی و لشکری از طرف دیگر، سلسله عملیاتی با نام کربلا طرح‌ریزی و اولین آن با نام کربلای ۱ یا طریق القدس در جبهه میانی صحنه عملیات خوزستان با موفقیت اجرا و...».

[۴۵۲] دفتر سیاسی سپاه پاسداران، گذری بر ۲ سال جنگ، (سپاه پاسداران، ۱۳۶۱)، ص ۱۱۴.

[۴۵۳] در برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلای ۱ در این زمینه آمده است: «راه کارهای خودی: ۱- تک برای انهدام دشمن در غرب کرخه (منطقه عمومی دزفول)، ۲- تک برای انهدام دشمن در غرب کارون (جنوب اهواز). ۳- تک برای انهدام دشمن در بستان و غرب سوسنگرد.».

[۴۵۴] نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، دفاع مقدس، اسفند ۱۳۷۱، صص ۱۱۶ - ۱۱۵.

[۴۵۵] پیشین.

[۴۵۶] با استفاده از جزوه برآورد اطلاعات عملیات طریق القدس،نوشته سردار علی اسحاقی، صفحه ۲۵.

[۴۵۷] سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ: «طرح برآورد اطلاعاتی عملیات طریق القدس، ص ۲۵.

[۴۵۸] پیشین.

[۴۵۹] مأخذ ۸۰.

[۴۶۰] پیشین.

[۴۶۱] البته بخشی از این یگان‌ها در جنوب رودخانه نیسان و کرخه کور (نور) بودند و بعد از مرحله اول عملیات وارد منطقه شدند. (یادداشت‌های سردار غلامعلی رشید بر حاشیه کتاب حاضر).

[۴۶۲] مأخذ ۴۴، از عملیات طریق القدس، ص ۲۶.

[۴۶۳] مأخذ ۸۰، صص ۲۶ و ۲۷.

[۴۶۴] پیشین، ص ۳۶.

[۴۶۵] این توضیح بر اساس یادداشت‌های سردار غلامعلی رشید بر کتاب حاضر نوشته شده است.

[۴۶۶] مأخذ ۴۴، گزارش چهار عملیات بزرگ در مرحله آزادسازی، ص ۲۰.

[۴۶۷] پیشین.

[۴۶۸] احداث این جاده که مورد استفاده نیروهای سپاه قرار گرفت، نقش بسیار تعیین کننده و اصلی در کسب پیروزی داشت.

[۴۶۹] طرح برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلای ۱، ۲۵ آبان ۱۳۶۰، ص ۱.

[۴۷۰] پیشین.

[۴۷۱] سرلشکر محسن رضایی در این زمینه می‌گوید:«هدف از عملیات طریق القدس این بود که ما بین جبهه دزفول (غرب کرخه) و جبهه اهواز (جنوب غرب اهواز - غرب کارون) فاصله بیندازیم و در حقیقت تدارک رسانی سریع دشمن را از این دو جبهه طولانی کنیم...».

(سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵).

[۴۷۲] مأخذ ۷۷، صص ۱۱۸ و ۱۱۹ و همچنین مأخذ ۸۰، ص ۵۰.

[۴۷۳] مأخذ ۸۹، ص ۶.

[۴۷۴] در کتاب دفاع مقدس منتشره نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، اسفند ۱۳۷۱، ص ۱۱۷، استعداد ارتش، لشکر ۱۶ زرهی،

لشکر ۹۲ زرهی و تیپ ۱ لشکر ۷۷ ثامن الائمه (ع) ذکر شده است. همچنین در «گزارش قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی»، ص ۳، آمده است: «طبق برآورد وضعیت عملیاتی طرح کربلای ۱، در ۲۵ آبان ۱۳۶۰، نیروهای تک‌ور با سه تیپ زرهی در مجموع شامل شش گردان تانک، شش گردان مکانیزه، یک گردان پیاده و یک گردان سوار زرهی با ۱۳۰ دستگاه تانک و ۱۸۰ دستگاه نفربر و نیروهای سپاه نیز با سه تیپ شامل ۱۰ گردان وارد عمل می‌شدند.».

[۴۷۵] گزارش قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، ص ۳.

[۴۷۶] پیشین.

[۴۷۷] پیشین.

[۴۷۸] با استفاده از گزارش برادر داوود رنجبر از عملیات طریق القدس سند شماله ۶۸۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

[۴۷۹] لازمه اجرای این تاکتیک، شناسایی عمق منطقه و دشمن بود که برابر تدبیر فرماندهی کل سپاه انجام گرفت. سرلشکر محسن رضایی در این زمینه می‌گوید: «ما این جا تقریبا به آن تاکتیک حضرت امیر – سلام الله علیه – در غزوه خیبر عمل کردیم؛ یعنی آمدیم از داخل رمل‌هایی که تقریبا احتمال داشت افراد از تشنگی هلاک شوند، نیروها را عبور دادیم.»

(سرلشکر محسن رضایی؛ تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵).

[۴۸۰] در این محور قرار بود ابتدا نیروهای سپاه وارد عملیات شوند و پس از انهدام دشمن و پاک سازی منطقه، نیروهای ارتش برای پشتیبانی از تک وارد عملیات شوند. گفتنی است که در برآورد قرارگاه مقدم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی از وضعیت طرح کربلای ۱، پس از ذکر محاسن و معایب طرح آمده است: «منطقی است اگر بپذیرم که پیروزی در این طرح چنان مزیت تاکتیکی و برتری نسبت به دشمن که مورد نظر است، به ما نخواهد داد که توان دشمن را برای ادامه جنگ در هم شکند.» بر همین اساس، پیشنهاد شد که نیروهای خودی، دشمن را در منطقه دیگری نیز مشغول کنند تا دشمن مجبور شود تلاش‌های خود را برای مقابله با این خطر به دو جبهه اختصاص دهد.

[۴۸۱] سردار غلامعلی رشید در یادداشت‌های خود بر حاشیه این کتاب درباره چگونگی عمل نیروهای سپاه و تیپ ۲ از لشکر ۱۶ در محور جاده سوسنگرد – بستان نوشته است که «این طور نبوده است.».

[۴۸۲] در سند به دست آمده از گردان ۳ مکانیزه تیپ ۱۲ زرهی عراق در مورد اهمیت پل سابله آمده است: «پل سابله و منطقه مثلث که رود کرخه به سمت پل سابله از آن جدا می‌شود، از مواضع تاکتیکی مهمی به شمار می‌روند که باید حتما در تصرف نیروهای خودی بوده و مانع از تسلط دشمن بر آن‌ها بشوند.»

(برآورد اطلاعات عملیات طریق القدس، سردار علی اسحاقی، ص ۶۶).

[۴۸۳] مأخذ ۶۴، ص ۲۳۵.

[۴۸۴] پیشین، ص ۲۴۴.

[۴۸۵] انتشارات سروش، مجموعه مصاحبه‌ها، سال ۱۳۶۰، (چاپ اول: ۱۳۶۶)، صص ۳۹ و ۴۰.

[۴۸۶] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه‌ی تاریخ جنگ؛ شماره ۱۱، آبان ۱۳۷۴، ص ۳۲.

[۴۸۷] برابر اسناد به دست آمده، دشمن نیروهای خودی را در این تهاجم حداکثر یک تیپ پیاده شامل ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تن از سپاه برآورد کرده بود.

(برآورد وضعیت عملیات طریق القدس، سردار علی اسحاقی، ص ۴۵).

[۴۸۸] مأخذ۳۳، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵.

[۴۸۹] پیشین.

[۴۹۰] پیشین.

[۴۹۱] استفاده از عنوان «تاکتیک‌های موج انسانی» برای نخستین بار در این عملیات به کار گرفته شد. در واقع استراتژی جدید ایران با تکیه بر نیروهای سپاه شهادت طلب، منجر به استفاده از این عنوان شد به نظر می‌رسد عدم درک روشن از ماهیت استراتژی و تاکتیک‌های جدید جمهوری اسلامی، در به کار بردن این لفظ مؤثر بوده است.

[۴۹۲] افرایم کارش، «جنگ ایران و عراق، یک تحلیل نظامی،» ادلفی پی‌پر، بهار ۱۹۸۷.

[۴۹۳] مأخذ ۶۲، ص ۱۴۷.

[۴۹۴] ویلیام اف هیکمن، «ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده در سال ۱۹۸۲»، ترجمه گروه تحقق خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

[۴۹۵] مأخذ ۱، مصاحبه اختصاصی طه یاسین رمضان با روزنامه الثوره ارگان رسمی حزب بعث، ژانویه ۱۹۸۲، اواخر دی ۱۳۶۰.

[۴۹۶] مأخذ ۳۳.

[۴۹۷] پیشین.

[۴۹۸] اسیران عراقی در نوشته‌ی خود تحت عنوان «تحلیل نبردهای ایران اسلامی و بعثیان عراق»، اهداف عراق را چنین ذکر می‌کند: ۱- جلوگیری از حمله نیروهای اسلام به مواضع لشکر یکم و دهم (که درمنطقه عملیاتی فتح المبین استقرار داشتند). ۲- وارد آوردن خسارت بیشتر به نیروهای اسلام. ۳- تغییر آرایش یگان‌های لشکر یکم در بخشی از جبهه و در طول سمت راست آن.

[۴۹۹] پیشین.

[۵۰۰] پیشین.

[۵۰۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مصاحبه اختصاصی نویسنده کتاب با سردار غلامعلی رشید۱۱۱.

[۵۰۲] مأخذ ۶۴، ص ۲۶۵.

[۵۰۳] مأخذ ۳۳.

[۵۰۴] پیشین.

[۵۰۵] در ۱۹ بهمن ۱۳۶۰ طی عملیاتی که در خصوص خانه تیمی منافقین انجام گرفت، ۱۲ تن از اعضای کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق (منافقین) از جمله موسی خیابانی (نفر دوم سازمان) و همسرش و همچنین اشرف ربیعی، همسر رجوی به هلاکت رسیدند. خبرگزاری یونایتدپرس این عملیات را ضربه‌ای شدید بر سازمان ارزیابی کرد.

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۰).

[۵۰۶] نشریه واشنگتن پست، به نقل از نشریه لویل میل چاپ بریتانیا، ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

[۵۰۷] خبرگزاری رویتر، ۷ / ۱ / ۱۳۶۰.

[۵۰۸] سرلشکر رضایی در این زمینه می‌گوید: «اگر عملیات فتح المبین را انجام می‌دادیم، بخش زیادی از امکانات نیروهای ما آزاد می‌شد و برای آزادی خرمشهر توان ما افزایش می‌یافت. دوم این که ما با استعدادی که داشتیم نمی‌توانستیم در خرمشهر عمل کنیم. ضمن این که این جاده به هر حال جاده[اهواز - اندیمشک]مهمی بود، دزفول و شوش مهم بود و دشمن اگر عقب می‌رفت، جاده آزاد می‌شد. این دلایل در انتخاب منطقه مؤثر بود.»

(سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵).

[۵۰۹] مأخذ ۷۸، ص ۱۳۰.

[۵۱۰] این بخش با استفاده از اسناد و مدارک عملیات فتح المبین نوشته شده است.

[۵۱۱] با توجه به گزارش برادر رنجبر درباره عملیات فتح المبین (در گزارش ۶۸۹ پیشین) تهیه شده است.

[۵۱۲] همان.

[۵۱۳] سرلشکر محسن رضایی در این زمینه می‌گوید: «این یکی از تدابیر عملیاتی ما بود که قبل از این که برویم به خرمشهر، مرتب سعی می‌کردیم، نیروهایی را که در خطوط پدافندی زمین‌گیر بودند، آزاد کنیم و با تکیه کردن به مواضع طبیعی در پدافند، آماده شویم برای عملیات بعدی.»

(سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره‌ی عالی جنگ، ۱۲ / ۷ / ۱۳۷۵).

[۵۱۴] سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی، نقش ارتش در هشت سال دفاع مقدس، جلد اول، نبردهای غرب دزفول، بهار ۱۳۷۲، ص ۲۰۳.

[۵۱۵] لشکر ۹۲ زرهی ابتدا با دو تیپ ۱ و ۲ وارد عمل شد و در مراحل نهایی عملیات تیپ ۳ نیز به صحنه عملیات آمد که استفاده چندانی از آن نشد.

(یادداشت‌های سردار غلامعلی رشید بر حاشیه این کتاب).

[۵۱۶] اطلاعات مربوط به استعداد نیروهای ارتش با استفاده از کتاب دفاع مقدس (اسفند سال ۱۳۷۱) نوشته شده است، ضمن این که در جلد اول کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس (بهار سال ۱۳۷۲) نیز اطلاعات مشابهی درج شده است.

[۵۱۷] در جلد اول کتاب «نقش ارتش جمهوری اسلامی ایران در هشت سال دفاع مقدس، ابتدا در صفحه ۱۹۴ استعداد سپاه سه لشکر ذکر شده است و در صفحه ۲۰۳ این کتاب در مورد استعداد نیروهای سپاه بر اساس طرح شماره ۱ عملیات کربلای ۲ - تهیه شده در اواخر دی ماه ۱۳۶۰ - آمده است: «در فرضیات پیش‌بینی شده بود که سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی نیرویی شامل حداقل ۹۰۰۰ تن آماده و تا پایان عملیات کربلای ۲ هماهنگ با یگان‌های ارتشی در عملیات شرکت می‌نمایند.» همچنین در صفحه ۲۰۴ این کتاب در باره استعداد نیروهای سپاه بر حسب تعداد و سازماندهی آن‌ها آمده است: «همان طور که قبلا ذکر شد، سپاه پاسداران موظف به تشکیل یگان‌ها جمعا با استعداد ۹۰۰۰ نفر شده بود. بنابراین، سپاه پاسداران با سه لشکر هر یک با استعدادی حدود ۳۰۰۰ نفر که تیپ‌های آن‌ها دارای استعدادی معادل ۶۰۰ نفر و گردان‌های مربوطه ۲۰۰ نفر رزمنده داشتند، در کنار لشکرها، تیپ‌ها و گردان‌های ارتشی که به ترتیب دارای استعداد پرسنلی حدود ۱۲۰۰۰، ۴۰۰۰ و ۸۰۰ نفر بود. قرار می‌گرفتند.» در صفحه ۲۱۵ این کتاب که مطالبی در مورد سازمان رزم عملیات آمده است، بر مفهوم «طرح عملیاتی نهایی» تأکید شده است لذا، همین مسئله سبب شده است که در مورد استعداد نیروهای سپاه به آخرین آمار ارائه شده استناد شود.

درباره تعداد لشکرهای سپاه در عملیات فتح المبین باید گفت که در ۲۳ آذر ۱۳۶۰ در قرارگاه نیروی زمینی ارتش در جنوب، در نخستین جلسه مشترک سپاه و ارتش در مورد عملیات فتح المبین، فرمانده وقت نیروی زمینی گفت: «جلسه امروزی برای مقایسه نظرات ارتش و سپاه تشکیل شده و سپاه نظر خودش را بگوید.» سپس برادران سپاه نظر خود را بیان کردند. در برآورد اولیه، برادر رشید گفت: «سپاه با سه لشکر پیاده می‌تواند در دزفول وارد عمل شود.» متأسفانه، با وجود افزایش سازمان سپاه به چهار لشکر، همچنان در منابع منتشره از ارتش، بر همین آمار تأکید می‌شود، حال آن که این آمار بعدها افزایش یافت و سپاه، هم در جلسات و هم به صورت کتبی به فرماندهی محترم نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی استعداد سپاه را اعلام کرد و همچنین درباره سازمان و استعداد یگان‌های سپاه در عملیات یاد شده این توضیح ضروری است که در نامه فرماندهی کل سپاه با شماره ۱۲۶ - ۵، به

فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی، مورخ ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۶۰، در مورد سازمان سپاه بر حسب قرارگاه‌های قدس، نصر، فجر و فتح توضیح لازم داده شده است. برابر این آمار و ارقام، استعداد یگان‌های سپاه بر حسب گردان تا پیش از شروع عملیات حدود ۷۸ گردان بود، ضمن این که حتی در حین عملیات نیروهایی جذب و سازمان‌دهی شدند و همچنان بر آمار نیروهای شرکت کننده در سازمان سپاه افزوده شد که این تعداد به ۱۰۰ گردان رسید. با در نظر گرفتن ۷۸ گردان نیرو اگر استعداد هر گردان را ۲۰۰ تن فرض کنیم، نیروهای سپاه تنها پیش از شروع عملیات نزدیک به ۱۶ هزار تن بوده‌اند و بر حسب ۳۰۰ تن در هر گردان نزدیک به ۲۴ هزار تن و با میانگین ۵۰۰ تن در هر گردان، حدود ۴۰ هزار تن نیرو حضور داشت، حال، در این که چرا در کتب برادران ارتش، بر رقم ۹۰۰۰ تن تأکید کرده است، ابهام وجود دارد.

[۵۱۸] این تیپ تحت کنترل قرارگاه نصر و در محور علی گره زد به دشت عباس وارد عمل شد که در مرحله دوم نیز موفقیتی نداشت.

[۵۱۹] در صفحه ۱۱۶ کتاب دفاع مقدس: از انتشارات نیروی زمینی ارتش – آمده است: «سپاه پاسداران با بهره‌برداری از انگیزه علاقمندی نیروهای مسلح مردمی که متعاقب موفقیت حاصله در عملیات ثامن الائمه ایجاد شده بود، یگان‌هایی در سطح تیپ تشکیل و در عملیات‌های بعدی شرکت داد». در جلد اول کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس، با استناد به طرح شماره یک عملیات کربلای ۲ در اواخر دی ماه ۱۳۶۰، با ذکر فرضیات و توضیح آن، آمده است: «در فرضیات پیش‌بینی شده بود که الف: سپاه پاسداران و نیروهای بسیج مردمی نیرویی شامل حداقل ۹۰۰۰ نفر آماده و تا پایان عملیات کربلای ۲ هماهنگ با یگان‌های ارتشی در عملیات شرکت می‌نمایند.» در این کتاب سپس آمده است: «فرضیات نشان می‌دهد که نیروهای سپاه پاسداران هنوز سازمان‌دهی نشده بود و تلاش می‌کرد با بسیج نیروهای مردمی، استعداد پیش‌بینی شده تأمین گردد.»

چنان که ملاحظه می‌شود در این زمینه در منابع منتشره ارتش تناقض وجود دارد، چنان که در کتاب دفاع مقدس زمان تشکیل سازمان تیپ در سپاه بعد از عملیات ثامن الائمه (ع) ذکر شده است، ولی در جلد اول کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس حتی در دی ماه ۱۳۶۰ و پس از عملیات پیروزمندانه طریق القدس که اساسا با اتکا بر تدبیر و خلاقیت نیروهای سپاه در محور شمالی و از تپه‌های رملی، انجام شد باز هم به عدم سازمان‌دهی نیروهای سپاه اشاره شده است.

[۵۲۰] در صفحه ۱۹۴ جلد اول کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس آمده است: «با حضور نیروهای بسیج مردمی و سپاه پاسداران در صحنه‌های نبرد، توان رزمی و تهاجمی جبهه‌ها تقویت شده بود...» سپس در همین صفحه آمده است: «برآوردهای انجام شده نشان می‌داد که توان رزمی ارتش جمهوری اسلامی ایران به تنهایی برای وارد آوردن ضربه سرنوشت‌ساز به ارتش متجاوز کافی نیست...».

ضرورت هماهنگی ارتش و سپاه با توجه به افزایش سازمان سپاه در مقایسه با ارتش، از جمله موضوعاتی بود که مورد بحث و بررسی قرار گرفت. افزون بر این، ایجاد قرارگاه مشترک با نام «کربلا» عملا برای افزایش هماهنگی در هدایت عملیات صورت گرفت. در این زمینه در کتاب نقش ارتش جمهوری اسلامی در هشت سال دفاع مقدس سال ۱۳۷۱، ص ۱۳۰، آمده است: «پس از انتخاب منطقه و تصویب آن، کار طرح‌ریزی آغاز و با استفاده از تجارب حاصله در عملیات طریق القدس به جای دو قرارگاه فرماندهی جداگانه سپاه پاسداران و نیروی زمینی، یک قرارگاه مشترک برای انجام طرح‌ریزی، هدایت، کنترل و فرماندهی عملیات با نام «قرارگاه عملیاتی کربلا» تشکیل و به ترتیب به اجرای هر چه صحیح‌تر و کامل‌تر اصل «وحدت فرماندهی» نزدیک شد تا اشکالات عملیات قبلی در زمینه مذکور به وجود نیاید.»

البته، با وجود این که در این کتاب بر وجود دو قرارگاه جداگانه در هدایت عملیات به هنگام اجرای عملیات طریق القدس اشاره شده است ولی در همین کتاب در صفحه ۱۱۶ در بند ۳ گزارش عملیات طریق القدس در مورد قرارگاه هدایت کننده عملیات آمده

است: «قرارگاه مقدم نزاجا[نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی]در جنوب».

[۵۲۱] این مطلب بر اساس توضیح سردار غلامعلی رشید در یادداشت‌هایش بر این کتاب نوشته شده است.

[۵۲۲] مأخذ ۳۹، صص ۷۹ و ۸۰.

[۵۲۳] تنگه ذلیجان در ۱۷ کیلومتری جنوب تنگه رقابیه قرار دارد. با تلاش‌های جهاد سازندگی و شکافتن ارتفاعات میشداغ و احداث جاده مسیر تنگه باز شد و نیروهای خودی توانستند از این محور وارد عمل شوند.

[۵۲۴] مأخذ ۱۰۵.

[۵۲۵] مأخذ ۱۰۳.

[۵۲۶] اسیران عراقی در این زمینه می‌گویند: «نیروهای اسلام توانستند تعداد زیادی از داوطلبان بسیجی و همچنین واحدهای ارتش را در این عملیات به کار گیرند. این تجمع نیروها باعث رسیدن به هدف گردید و نیروهای اسلامی حمله خود را به مواضع دفاعی عراق آغاز نمودند و توانستند در بیش از یک منطقه مواضع آن‌ها را به تصرف درآورند.»

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تحلیل نبردهای ایران اسلامی و بعثیان عراق، نوشته اسرای عراقی، ص ۸۰).

[۵۲۷] مأخذ ۳۳.

[۵۲۸] پیشین.

[۵۲۹] پیشین.

[۵۳۰] پیشین.

[۵۳۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه تاریخ جنگ، نشریه شماره ۱۱، آبان ۱۳۷۴، ص ۳۲، سخنرانی سردار غلامعلی رشید در سمینار مشورتی فرماندهان سپاه.

[۵۳۲] پیشین.

[۵۳۳] پیشین.

[۵۳۴] مأخذ ۵.

[۵۳۵] پیشین.

[۵۳۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۰ / ۱۰ / ۱۳۶۰.

[۵۳۷] روزنامه‌ی کیهان، ۱۰ / ۱۱ / ۱۳۶۰، سخنگوی وزارت خارجه امریکا.

[۵۳۸] برابر اطلاعاتی که اخیرا به دست آمده است، پس از عملیات فتح المبین اولین گروه مستشاران نظامی امریکا برای کمک به عراق وارد این کشور شدند و اطلاعات ماهواره‌ای دقیقی را در اختیار عراقی‌ها قرار دادند.

[۵۳۹] روزنامه اطلاعات، ۱۷ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

[۵۴۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۰ / ۱۱ / ۱۳۶۰، رادیو اسرائیل، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

[۵۴۱] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۶۰، به نقل از واشنگتن پست، ۲۹ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

[۵۴۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۰ / ۱ / ۱۳۶۰، به نقل از لوس آنجلس تایمز.

[۵۴۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۶۰ به نقل از خبرگزاری فرانسه، ۱۸ / ۱۲ / ۱۳۶۰.

[۵۴۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۶۰، به نقل از آسوشیتدپرس، ۲۱ / ۱۱ / ۱۳۶۰.

[۵۴۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۹ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از واشنگتن پست، ۲۸ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۴۶] پیشین.

[۵۴۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۵ / ۱ / ۱۳۶۰، روزنامه الخلیج، ۱۴ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۴۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۴ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از خبرگزاری فرانسه، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۴۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۵ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۵۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۸ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۵۱] پیشین.

[۵۵۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۲ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۵۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو امریکا، ۱۲ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۵۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، بخش عربی، ۲۱ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۵۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۰ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو صوت الجماهیر، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۵۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو صوت الجماهیر، ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۱.

[۵۵۷] سرلشکر محسن رضایی در مورد سرعت عمل به عنوان یکی از اصول عملیات می‌گوید: «اصل سوم که ما رعایت کردیم، سرعت عمل بود؛ یعنی با مشکلاتی که ما داشتیم، هر چه فاصله عملیات فتح المبین با عملیات بیت المقدس بیشتر می‌شد، وضع منطقه پیچیده‌تر می‌شد. دشمن می‌خواست به هر قیمتی شده منطقه را حفظ کند. دشمن صد در صد می‌دانست که حرکت بعدی ما همین منطقه است، لذا زمان اهمیت داشت. به محض این که عملیات فتح المبین تمام شد به برادرها گفتم آماده شویم، بایستی به سرعت برویم به سمت خرمشهر.»

(سرلشکر محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ، ۱۹ / ۵ / ۱۳۷۴).

[۵۵۸] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خونین شهر تا خرمشهر، نوشته محمد درودیان،تهران ۱۳۷۳، ص ۱۰۲.

[۵۵۹] مأخذ ۴۹.

[۵۶۰] مأخذ ۱۵۱.

[۵۶۱] مأخذ ۷۸، صص ۱۳۹ – ۱۳۸.

[۵۶۲] مأخذ ۱۵۱، صص ۱۰۶ – ۱۰۵.

[۵۶۳] در کتاب دفاع مقدس از انتشارات نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی لشکر ۹ زرهی، تیپ گارد جمهوری، تیپ‌های نیروی مخصوص و بیش از ده تیپ دیگر به عنوان استعداد دشمن در این منطقه ذکر شده است.

[۵۶۴] مأخذ ۱۵۱، ص ۱۱۱.

[۵۶۵] سردار غلامعلی رشید نیز در سمینار مشورتی فرماندهان سپاه در عملیات عبور از رودخانه کارون را به عنوان «خلاقیت فرماندهی» سپاه ذکر کرد.

[۵۶۶] متأسفانه در جزوه «نقد کتاب از خونین شهر تا خرمشهر» – از انتشارات اداره آموزش ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی – بدون توجه به این ظرافت‌ها، برای مخدوش کردن اصل تاکتیک عبور از رودخانه و پیشنهاد سپاه، بر این موضوع تأکید شده است که «برادران سپاه به سرپل‌گیری محدود اعتقاد داشتند.» حال آن که از همان آغاز و برابر گزارش جلسات بحث مانور که نوارهای آن در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ موجود است،فرماندهی کل سپاه عملیات عبور از رودخانه را تلاش اصلی خوانده و تصرف سرپل وسیع را مورد تأکید قرار می‌داد. تصرف سرپل کوچک تنها بر اساس این نگرانی مطرح می‌شد که در صورت هوشیاری دشمن و چسبیدن نیروهایش به کناره‌های رودخانه کارون، راه کار عملیات بسته خواهد شد، لذا بهتر بود هرچه زودتر سرپلی

کوچک تصرف شود.

[۵۶۷] مأخذ ۱۰، ۱۹ / ۵ / ۱۳۷۴.

[۵۶۸] پیشین.

[۵۶۹] مأخذ ۳۳.

[۵۷۰] مأخذ ۱۲۶، ص ۳۴.

[۵۷۱] برخی از تحلیلگران خارجی نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند.

[۵۷۲] پیشین.

[۵۷۳] سردار غلامعلی رشید در این زمینه می‌گوید: «اندیشه دفاعی سپاه، در فتح خرمشهر شکل گرفت. در عملیات بیت المقدس درک عمیق‌تری از طرح‌ریزی عملیات در بدنه سازمان سپاه رسوخ کرد. فرماندهان لشکرها، قرارگاه‌ها، درک بهتر و عمیق‌تری کسب کردند.»

(پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع) مجله‌ی سیاست دفاعی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶).

[۵۷۴] مأخذ ۵.

[۵۷۵] سپاه طی ۹ ماه یعنی از عملیات ثامن الائمه (ع) در مهر ۱۳۶۰ که با ۱۵ گردان وارد عملیات شد تا خرداد ۱۳۶۱ که ۱۰۰ تا ۱۲۰ گردان در عملیات بیت المقدس به کار گرفت، در واقع به میزان ۱۰ برابر رشد کرد.

[۵۷۶] نوار ضبط شده و موجود در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ از جلسات مشترک ارتش و سپاه در قرارگاه کربلا، دلالت بر صحت این نظر دارد.

[۵۷۷] مأخذ ۱۵۷.

[۵۷۸] پیشین.

[۵۷۹] پیشین.

[۵۸۰] پیشین.

[۵۸۱] مأخذ ۶۲، ص ۱۴۰.

[۵۸۲] ویلیام اف هیکمن یکی از فرماندهان نیروی دریایی امریکا و عضو هیئت مدیره فدرال برنامه مطالعات خارجی بروکینگز در مورد مراحل جنگ می‌نویسد: «در جریان مرحله‌ی اول که حدود هفت هفته ادامه داشت، نیروهای عراقی در موضع تهاجمی قرار داشتند. در مرحله‌ی دوم که اوایل نوامبر (نیمه آبان) تا تابستان ۱۹۸۱ میلادی (۱۳۶۰) را در بر می‌گیرد، جنگ در بن‌بست قرار داشت و در طی آن، نیروهای عراقی در مواضع دفاعی مستقر شدند و از سوی دیگر، تلاش‌های ایران برای صورت دادن کارها در جبهه به دلیل وجود جنگ قدرت در تهران، ناکام ماند...»

(ویلیام اف هیکمن، ارتش از هم پاشیده و از نو متولد شده در سال ۱۹۸۲، ترجمه گروه تحقیق خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۷۴).

[۵۸۳] روزنامه واشنگتن پست چاپ امریکا نوشت: «به عقیده کارشناسان نظامی غرب، این دو حمله گسترده نیروهای ارتش ایران به عراقی‌ها، نقطه عطف محسوب می‌شود.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، «گزارش‌های ویژه» ۱۱ / ۲ / ۱۳۶۱، رادیو امریکا، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۱).

[۵۸۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۵۸۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو صدای ایران، ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۵۸۶] برخی از کارشناسان، مقاومت ایران را در خرمشهر با مقاومت روس‌ها در جنگ جهانی دوم در استالین گراد مقایسه کردند و از خرمشهر به عنوان استالین گراد عراق نام بردند.

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۶ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱).

[۵۸۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۱ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۵۸۸] روزنامه جمهوری اسلامی، ۳۱ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از روزنامه فرانسوی فرانس سوار.

[۵۸۹] روزنامه نیویورک تایمز نیز عقب‌نشینی عراق را به عنوان بزرگ‌ترین شکست در طول جنگ ذکر کرد.

(روزنامه جمهوری اسلامی ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۱).

[۵۹۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از آسوشیتد پرس، بیروت، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۵۹۱] روزنامه حریت چاپ آنکارا نوشت: «با شکست سختی که بر عراقی‌ها در منطقه خرمشهر وارد آمد، پیروزی ایران در این جنگ قطعی شد.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲۰ / ۱۲ / ۱۳۶۱).

[۵۹۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۵۹۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۳ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن.

[۵۹۴] مأخذ ۱۷۲، به نقل از رادیو لندن، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۵۹۵] مأخذ ۱۵۰، به نقل از رادیو نیویورک تایمز.

[۵۹۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۵۹۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۵۹۸] پیشین.

[۵۹۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

[۶۰۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۰۱] روزنامه اطلاعات، ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۱، ضمیمه سیاسی.

[۶۰۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۰۳] روزنامه الاهرام در این زمینه نوشت: «هیچ کس انتظار نداشت خرمشهر با این سرعت به دست ایرانیان بیفتد. باز پس‌گیری خرمشهر با این سرعت تکان‌دهنده است، زیرا عراقی‌ها بیست ماه پیش پس از آن که خرمشهر به دستشان افتاد، سه خط دفاعی قوی در داخل خاک ایران تشکیل داده بودند.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری یونایتد پرس از قاهره).

[۶۰۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۰۵] پیشین به نقل از یونایتد پرس.

[۶۰۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۰۷] مأخذ ۱۸۴.

[۶۰۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۰۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از نشریه‌ی نشنال بیزینس دیوید، چاپ نیوزلند.

[۶۱۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۸ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از وال استریت ژورنال.

[۶۱۱] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۰ / ۳ / ۱۳۶۱، رادیو امریکا به نقل از فؤاد عجمی استاد و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه در دانشگاه هاپکینز امریکا.

[۶۱۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۱۳] نیویورک تایمز در این مورد نوشت: «صدام آبروی خود و شهرت عراق را در گروی پیروزی در این جنگ قرار داد، زیرا وی رهبری مستقیم جنگ را به عهده داشت.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱).

[۶۱۴] مأخذ ۱۸۳.

[۶۱۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۶ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری آسوشیتدپرس.

[۶۱۶] روزنامه اطلاعات، ۸ / ۳ / ۱۳۶۱، ویژه‌ی جنگ.

[۶۱۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۹ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۱۸] مأخذ ۱۷۳.

[۶۱۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از مجله‌ی نیوزویک.

[۶۲۰] مأخذ ۱۶۹، به نقل از رادیو آلمان، ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۲۱] مأخذ ۱۷۳، به نقل از تلویزیون آلمان غربی.

[۶۲۲] مأخذ ۱۶۹، به نقل از خبرگزاری رویتر.

[۶۲۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۱، نشریه نشنال بیزینس دیوید، چاپ نیوزلند.

[۶۲۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۴ / ۲ /۱۳۶۱.

[۶۲۵] وزیر خارجه وقت فرانسه (کلودشسون) رسما اعلام کرد: «فرانسه از عراق حمایت می‌کند.» وی درباره‌ی ادامه جنگ و ورود ایران به داخل خاک عراق گفت: «در این صورت، ایران به خاک عراق وارد نخواهد شد، بلکه به یک مجموعه وارد می‌شود.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه، ۱۱ / ۳ / ۱۳۶۱، کانال ۲ تلویزیون فرانسه).

[۶۲۶] مأخذ ۱۸۶، خبرگزاری فرانسه به نقل از روزنامه الجمهوریه.

[۶۲۷] مأخذ ۲۰۲، به نقل از رادیو صدای آزاد ایران، روزنامه زود دویچه سایتونگ چاپ آلمان.

[۶۲۸] مأخذ ۲۰۳، به نقل از آسوشیتدپرس.

[۶۲۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۳ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۳۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۲ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از خبرگزاری فرانسه از بغداد.

[۶۳۱] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۳۰ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو لندن، ۲۹ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۳۲] بعدها، به موازات موقعیت برتر ایران پس از عملیات‌های خیبر، بدر، فاو و کربلای ۵، اقدامات عراق در حمله به مراکز نفتی و صنعتی ایران و حمله به مردم بی‌دفاع در شهرها، افزایش یافت.

[۶۳۳] نگاه کنید به بازتاب عملیات فتح المبین در همین کتاب.

[۶۳۴] روزنامه لوس آنجلس تایمز نوشت: «حمله ایران که روز جمعه آغاز شد برای امریکا از اهمیت بسیاری برخوردار است و چنین به نظر می‌رسد که پیروزی ایران آرامش دوستان امریکا را در منطقه به هم خواهد زد.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱۶ / ۲ / ۱۳۶۱).

[۶۳۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۹ / ۲ / ۱۳۶۱، خبرگزاری آلمان به نقل از روزنامه الاهرام.

[۶۳۶] پیشین، به نقل از روزنامه گونش چاپ ترکیه، منابع دیپلماتیک در بروکسل.

[۶۳۷] خبرگزاری فرانسه نیز به نقل از یک دیپلمات امریکایی گفت: «سقوط رژیم عراق خواه به دنبال یک شکست نظامی و خواه به علت یک خرابکاری داخلی، عواقبی پیش‌بینی نشده ولی مطمئنا بسیار وخیم بر ثبات خلیج فارس - که منطقه‌ای حیاتی برای واشنگتن به حساب می‌آید - به دنبال خواهد داشت.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی «گزارش‌های ویژه» ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری فرانسه).

[۶۳۸] مأخذ ۱۷۳، به نقل از رادیو اسرائیل، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۳۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۴۰] روزنامه جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۴۱] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۸ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو امریکا، ۷ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۴۲] مأخذ ۱۸۸، به نقل از خبرگزاری رویتر.

[۶۴۳] روزنامه انگلیسی زبان اینترنشنال تریبون چاپ فرانسه در مورد تغییر توازن در منطقه نوشت: «این دومین بار است که طی سه سال گذشته تعادل قدرت در خاورمیانه بر هم می‌خورد. اولین بار با امضای قرارداد کمپ دیوید مصرف نقش رهبری خود را در جهان عرب از دست داد و عملا- از سوی کشورهای عرب به کنار گذاشته شد... جمهوری اسلامی[نیز]قصد دارد به ایفای نقش قدرت اول و پر کردن جای خالی رهبری در خاورمیانه عربی بپردازد.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۲ / ۳ / ۱۳۶۱).

[۶۴۴] در این مورد در صفحات بعد توضیح داده خواهد شد در عین حال، حمایت سوریه و لیبی از ایران موجب نگرانی امریکا و به عنوان تیره شدن مناسبات کشورهای عربی ذکر شده است.

[۶۴۵] مأخذ ۱۹۴، به نقل از رادیو امریکا، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱، وال استریت ژورنال.

[۶۴۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۵ / ۱ / ۱۳۶۱، به نقل از کریستین ساینس مانیتور، چاپ امریکا ۲۱۹ - روزنامه واشنگتن پست، ۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

[۶۴۷] روزنامه واشنگتن پست،۳ / ۴ / ۱۳۶۱.

[۶۴۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۶ / ۴ / ۱۳۶۱، خبرگزاری کویت به نقل از مقامات وزارت خارجه امریکا.

[۶۴۹] پیشین.

[۶۵۰] روزنامه اطلاعات ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۱،ضمیمه سیاسی، به نقل از مجله‌ی اشپیگل چاپ آلمان.

[۶۵۱] مأخذ ۱۹۴، به نقل از رادیو امریکا، ۵ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۵۲] پیشین، به نقل از خبرگزاری یونایتدپرس.

[۶۵۳] روزنامه سووتیسکایا روسیا چاپ شوروی با تأکید بر پایان دادن به جنگ نوشت: «ادامه جنگ ایران و عراق تنها به نفع امریکا است که برای دخالت نظامی در منطقه خلیج فارس مترصد فرصت مناسب می‌باشد و پنتاگون تاکنون انجام یک عملیات وسیع را طرح‌ریزی کرده است.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۳ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری فرانسه).

[۶۵۴] سخنگوی رسمی وزارت خارجه امریکا اعلام کرد: «امریکا هشدار خود را به آتش‌بس فوری مرتبا ادامه داده و خواستار رسیدگی به راه‌حل مسالمت‌آمیز می‌باشد.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، رادیو امریکا، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱).

[۶۵۵] جیمز بیل در کتاب «عقاب و شیر می‌نویسد: «با عملیات نظامی موفقیت‌آمیز ایران در سال ۱۹۸۲ میلادی و حملات متعاقب آن به عراق، سیاست‌گذاران امریکایی از پیروزی ایران به هراس افتادند. امریکا از اواسط سال ۱۹۸۳ میلادی، اقدام به حمایت از عراق نمود.»

(جیمز بیل، عقاب و شیر، جلد دوم، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات شهرآب، بهار ۱۳۷۱، ص ۴۸۸).

[۶۵۶] مأخذ ۲۱۰، خبرگزاری آلمان به نقل از روزنامه الاهرام.

[۶۵۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری رویتر به نقل از کاسپر واینبرگر.

[۶۵۸] روزنامه نیویورک تایمز، ۲۶ ژانویه ۱۹۹۲ (۶ / ۱۱ / ۱۳۷۰).

[۶۵۹] مأخذ ۱۷۳، به نقل از رادیو ترکیه، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۶۰] پیشین، خبرگزاری فرانسه به نقل از یک مسئول وزارت خارجه امریکا.

[۶۶۱] مأخذ ۱۷۳، به نقل از رادیو لندن، ۳ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۶۲] مشاور کمیته روابط خارجی سنای امریکا دراین مورد گفت: «این عمل امریکا به منظور تنبیه ایران و باز کردن راهی برای عراق از بن‌بست موجود می‌باشد. ایران در جنگ با عراق از برتری محسوسی برخوردار است و این واقعه ناخوشایندی برای امریکا است.»

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خونین شهر تا خرمشهر، نوشته محمد درودیان، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۸۶)

در این مرحله، وزارت بازرگانی امریکا - با وجود اعتراض برخی از اعضای کنگره امریکا - اجازه نامه‌ای برای فروش هواپیماهای باری «ان - ۱۰۰» به عراق را برای شرکت لاکهید صادر کرد. برابر گزارش آسوشیتدپرس، این هواپیماها نوع غیر نظامی باری «سی - ۱۳۰» محسوب می‌شوند که مورد استفاده نظامی هم واقع می‌شود.

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۶ / ۳ / ۱۳۶۱، آسوشیتدپرس).

[۶۶۳] معاون وزیر خارجه امریکا در امور خاورمیانه گفت: «ما معتقدیم که از سر گرفتن روابط دیپلماتیک میان عراق و امریکا به نفع دو کشور است.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۹ / ۲ / ۱۳۶۱ - روزنامه النهار چاپ بیروت).

[۶۶۴] پیشین، به نقل از واشنگتن پست.

[۶۶۵] دفتر مطالعات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، «سمینار توسعه و ثبات کشورهای منطقه خلیج فارس»، دی ۱۳۷۵.

[۶۶۶] مأخذ ۱۸۹، خبرگزاری لیبی به نقل از روزنامه بلژیکی فرانسوی زبان «لاستین».

[۶۶۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۱ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو کلن و رادیو عربستان، ۱۰ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۶۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۲ / ۳ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو امریکا، ۱۱ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۶۹] روزنامه اطلاعات، ۲۱ / ۲ / ۱۳۶۱، ضمیمه سیاسی، به نقل از مجله اشپیگل چاپ آلمان.

[۶۷۰] مأخذ ۲۰۲، به نقل از خبرگزاری آسوشیتدپرس و رادیو عربستان.

[۶۷۱] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۷۲] مأخذ ۲۱۰، به نقل از بیروت.

[۶۷۳] مأخذ ۲۱۵، به نقل از خبرگزاری کویت.

[۶۷۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۲ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۷۵] مأخذ ۱۷۳، به نقل از رادیو امریکا.

[۶۷۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری فرانسه به نقل از خبرگزاری عراق.

[۶۷۷] حسنی مبارک پس از اظهارات صدام اعلام کرد که مصر قصد ندارد برای کمک به عراق نیرو اعزام کند.

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، آسوشیتدپرس).

[۶۷۸] مأخذ ۱۸۱، به نقل از خبرگزاری رویتر.

[۶۷۹] مأخذ ۲۳۵، خبرگزاری یونایتدپرس، به نقل از هفته نامه الشعب چاپ عراق.

[۶۸۰] مأخذ ۱۸۱، به نقل از رادیو لندن، ۲ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۶۸۱] مأخذ ۱۸۹، به نقل از خبرگزاری فرانسه.

[۶۸۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۶ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو امریکا، ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۸۳] مأخذ ۲۰۷، به نقل از رادیو امریکا، ۲۲ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۸۴] مأخذ ۲۳۵، خبرگزاری آسوشیتدپرس، به نقل از روزنامه القبس.

[۶۸۵] پیشین.

[۶۸۶] وزیر کشور سعودی اعلام کرد: «قرار است در ماه نوامبر (آبان - آذر) یک قرارداد مشترک امنیت داخلی که شش کشور عضو شورا را به هم مربوط می‌سازد، تصویب شود.»

(خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱، آسوشیتدپرس، روزنامه الریاض چاپ عربستان).

[۶۸۷] مأخذ ۲۱۰، خبرگزاری خاورمیانه، به نقل از روزنامه عکاظ چاپ عربستان.

[۶۸۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۳۰ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از روزنامه گاردین، ۲۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۸۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۴ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۹۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، خبرگزاری فرانسه به نقل از کمال حسن علی معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه مصر.

[۶۹۱] مأخذ ۱۸۰، به نقل از نشریه اکونومیست، ۱۸ مه.

[۶۹۲] مأخذ ۱۸۶.

[۶۹۳] مأخذ ۲۰۸، خبرگزاری یونایتدپرس.

[۶۹۴] برابر برخی گزارش‌های، کمک‌های مصر به دولت عراق از یک سال و نیم پیش شروع شده بود، ولی این کمک‌ها در مرحله جدید علاوه بر این که آشکار شد، شکل جدیدی نیز به خود گرفت.

(خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۱ / ۳ / ۱۳۶۱، خبرگزاری فرانسه از قاهره).

[۶۹۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۲۰ / ۲ / ۱۳۶۱، منبع نظامی آگاه در بیروت.

[۶۹۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۳۱ / ۲ / ۱۳۶۱، به نقل از رادیو اسرائیل، ۳۰ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶۹۷] پیشین، خبرگزاری یونایتدپرس، به نقل از روزنامه الاهرام.

[۶۹۸] مأخذ ۱۹۸ به نقل از خبرگزاری فرانسه.

[۶۹۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۳۱ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۷۰۰] روزنامه اطلاعات، ۱۱ / ۳ / ۱۳۶۱، یونایتدپرس.

[۷۰۱] مأخذ ۱۸۹، خبرگزاری فرانسه، به نقل از روزنامه تشرین، چاپ سوریه.

[۷۰۲] مأخذ ۲۵۹، به نقل از خبرگزاری رویتر.

[۷۰۳] مأخذ ۱۸۳، به نقل از رادیو لندن، ۴ / ۳ / ۱۳۶۱.

[۷۰۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۱۲ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۷۰۵] پیشین.

[۷۰۶] مأخذ ۱۸۳، آسوشیتدپرس.

[۷۰۷] مأخذ ۲۱۵، به نقل از آسوشیتدپرس.

[۷۰۸] مأخذ ۱۸۶، به نقل از خبرگزاری فرانسه، روزنامه جمهوری اسلامی.

[۷۰۹] مأخذ ۲۵۹.

[۷۱۰] مأخذ ۲۶۷.

[۷۱۱] پس از فتح خرمشهر ۵ هزار کیلومتر مربع از خاک ایران در اشغال عراق بود. عراقی‌ها با اعلام عقب‌نشینی از خاک ایران ۲۵۰۰ کیلومتر را تخلیه مابقی مناطق را که شامل ارتفاعات سرکوب و معابر نفوذی بود در اشغال نگه داشتند. این اقدام عراق بیانگر آمادگی برای جنگ بود، زیرا کشوری که به دنبال صلح است، مناطق اشغالی را برای مذاکره حفظ می‌کند ولی عقب‌نشینی، ناقص بیانگر مقاصد نظامی عراق بود.

[۷۱۲] دکتر رجایی خراسانی نماینده وقت ایران در سازمان ملل می‌گوید: «علی رغم قبول برتری ایران، تمامی اعضای شورای امنیت سازمان ملل بر این مسئله پافشاری می‌کردند که ایران باید ابتدا آتش‌بس را بپذیرد.»

(مصاحبه اختصاصی نویسنده کتاب با دکتر رجایی خراسانی).

[۷۱۳] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی، جلد ۱۶ (تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی).

[۷۱۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، «گزارش‌های ویژه»، ۷ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۷۱۵] مأخذ ۲۷۵.

[۷۱۶] مأخذ ۱۰، سال ۱۳۷۴.

جلد ۳

پیشگفتار چاپ سوم

بسم الله الرحمن الرحیم

بررسی و مطالعه «جنگ ایران و عراق» که هشت سال این دو کشور، کشورهای منطقه و نزدیک به کل جهان را تحت تأثیر قرار داده بود و آثار آن هنوز باقی است، از جنبه‌ها و ابعاد گوناگون ضروری است. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ با همکاری و تلاش محققان خود در این زمینه تاکنون بیش از ۷۰ اثر تدوین و منتشر کرده است که این تلاش همچنان ادامه دارد.

مجموعه «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» از جمله مجموعه‌های تحقیقاتی و تحلیلی مرکز مطالعات درباره جنگ بازیابی ثبات، تنبیه متجاوز) منتشر شده است. کتاب حاضر جلد سوم این مجموعه است که دوران پس از آزادی خرمشهر تا پایان عملیات والفجر ۱۰ (تیر ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷) یعنی دورانی از جنگ که تنبیه متجاوز یا تعقیب متجاوز نامگذاری شده است را در بر می‌گیرد. این کتاب با رویکردی تحلیلی و با اولویت دادن به مسائل نظامی در عرصه تصمیم‌گیری و اقدام، نگاهی نظامی - سیاسی دارد و علاوه بر جنبه تاریخی، دارای ویژگی آموزشی نیز هست.

نسخه‌های چاپ اول و دوم کتاب که در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۴ منتشر گردید، نایاب شد و برای پاسخ به نیاز علاقه‌مندان و محققان، چاپ مجدد آن ضرورت یافت. ضمن تشکر از اهل نظر و همه کسانی که حسن استقبال آنها از این آثار، مشوق محققان و دست اندرکاران مرکز مطالعات در پیمودن این راه دشوار است، تقاضامندیم با یادآوری کاستی‌ها و راهنمایی برای رفع آنها، دوستان خود را یاری فرمایید.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

۱۳۸۷

[صفحه ۱۲]

پیشگفتار

اکنون که در واپسین روزهای سده‌ی بیستم به سر می‌بریم، اهمیت بازنگری درباره‌ی مهم‌ترین تحولات این قرن بیشتر می‌شود. سده‌ی بیستم عصر دگرگونی‌های بنیادی در همه‌ی عرصه‌های زندگی بشری و از آن جمله عرصه‌ی امنیتی بوده است. در این قرن جهان شاهد وقوع جنگ‌هایی بود که با هدف مشابه آغاز شدند و خسارت‌های سنگین جانی و مالی به بار آوردند. در میان تحولات بزرگ و کوچک این قرن، جنگ‌ها اصلی‌ترین تحولی بوده‌اند که نه تنها دولت‌ها بلکه بسیاری از انسان‌ها نیز به آنها واکنش نشان داده‌اند و در نهایت هم از آنها ابراز انزجار کرده‌اند.

در سال‌های پایانی این قرن چندین جنگ بزرگ روی داد که از میان آنها می‌توان به جنگ چچن، جنگ در یوگسلاوی سابق و دو جنگ خلیج فارس اشاره کرد که اولین جنگ خلیج فارس طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بعد از جنگ ویتنام بود. هدف اصلی از این جنگ که با هجوم سراسری ارتش عراق به ایران آغاز شد، شکست انقلاب اسلامی ایران قبل از تحکیم آن و مقابله با گسترش چنین انقلابی در منطقه خاورمیانه بود. علاوه بر آن، ادعای عراق در مورد مالکیت بر بخش‌هایی از سرزمین ایران و اشغال آن هدف دیگر این جنگ بود.

در این جنگ هدف‌های آغازگر جنگ تأمین نشد، اما خسارت‌های جانی و مالی فراوانی به ملت ایران تحمیل کرد و کشور را در دست‌یابی به توسعه‌ی همه جانبه با مشکلات بسیار مواجه ساخت نیز قابل چشم پوشی نیست. از این رو جا دارد، ضمن اظهار تأسف از آنچه که در قالب یک جنگ بر ملت ایران تحمیل گردید به بررسی موشکافانه‌ی آن پرداخته شود و از زوایای مختلف تجزیه و تحلیل قرار گردد.

تدوین تاریخ جنگ ایران و عراق وظیفه اصلی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ می‌باشد که تا به حال نیز کتاب‌ها و آثار متعددی را در این زمینه تدوین و منتشر کرده است و هم اکنون کتاب تنبیه متجاوز که سومین کتاب از دوره پنج جلدی «تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق» می‌باشد را منتشر می‌کند. تصمیم‌گیری درباره‌ی تألیف این مجموعه پنج جلدی، به زمانی باز می‌گردد که

[صفحه ۱۳]

مسئولان دوره‌ی عالی جنگ سپاه یعنی عالی‌ترین مقطع آموزشی در این نهاد از آقای محسن رضایی دعوت کردند تا بحث تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق را برای دانشجویان دوره دکترای مطالعات جنگ تدریس کنند. در همین راستا به پیشنهاد ایشان - که در

آن هنگام فرماندهی سپاه را برعهده داشتند - گروه تحقیقی تشکیل شد تا متون مورد نیاز این درس را تهیه کنند. این گروه که متشکل از آقای حسین اردستانی، محمد درودیان، فرهاد درویشی، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی و محسن رشید بود، پنج موضوع را برای تهیه متون اولیه درسی به پنج محقق اول واگذار کرد. گروه محققان مباحث مطرح شده در کلاس‌های درس را مورد بازبینی قرار داده و به نگارش مجدد آن اقدام نمودند که هم اکنون با پنج عنوان فرعی «ریشه‌های تهاجم»؛ «جنگ؛ بازیابی ثبات»؛ «تنبیه متجاوز»؛ «تثبیت دست آوردهای جنگ» و «درس‌ها و نتایج جنگ ایران و عراق»، نام‌گذاری شده که سه عنوان اول، منتشر شده‌اند.

در پایان لازم است از آقای محسن رضایی و گروه پژوهشی ایشان و نیز دوره‌ی عالی جنگ، که زمینه‌ساز تألیف این مجموعه شده‌اند و از سردار غلامعلی رشید که از نظرهای ایشان برای جلد حاضر بهره‌مند شده‌ایم و نیز مؤسسه مطالعات سیاسی فرهنگی اندیشه ناب که اجرای مراحل بازخوانی، ویرایش نهایی و آماده سازی برای چاپ این کتاب را عهده‌دار بوده است، تشکر و قدردانی شود.

مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

زمستان ۱۳۷۹

[صفحه ۱۴]

دیباچه

از آنجا که ثبت وقایع جنگ ایران و عراق و تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی آن یکی از مهم‌ترین اسناد مکتوب تاریخ انقلاب اسلامی به شمار می‌رود، تلاش شد سندی از این دوران پر افتخار گردآوری شود تا آیینه‌ای باشد برای محققان و آنان که می‌خواهند ابعاد و ویژگی‌های گوناگون پایداری هشت ساله ملت ایران را در برابر خیل گسترده دشمنان انقلاب اسلامی به دیده مشاهده کنند.

جنگ ایران و عراق پیوندی تنگاتنگ با انقلاب اسلامی دارد به گونه‌ای که بدون درک درست آن، نمی‌توان به تحلیلی فراگیر از انقلاب اسلامی دست یافت. همچنین این پدیده به دلیل تأثیرات و پی‌آمدهای فراوانش، دست کم تا چند دهه آینده، بر همه موضوعات مربوط به سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران مؤثر خواهد بود.

جنگ، ابعاد گوناگونی دارد که برجسته‌ترین آنها، بعد نظامی است. در طول تاریخ معاصر ایران همواره در پی بروز هر جنگی، شاهد جدایی بخش‌هایی از این سرزمین پهناور به دست بیگانگان بوده‌ایم. اسناد تاریخی گویای این نکتهاست که در دویست سال گذشته، یعنی دقیقا از زمان سلطنت «فتحعلی شاه قاجار» تاکنون، نزدیک به یک میلیون کیلومتر مربع از خاک ایران جدا شده است. اما در جنگ ایران و عراق، با وجود پشتیبانی قدرت‌های بزرگ از متجاوز، نه تنها یک وجب از خاک ایران در دست نیروهای عراقی باقی نماند، بلکه هنگامی که عراق قرارداد سال ۱۹۷۵ میلادی الجزیره را بار دیگر پذیرفت و سپس دبیر کل وقت سازمان ملل، آن کشور را متجاوز اعلام کرد، حقانیت جمهوری اسلامی ایران به اثبات رسید.

بی‌گمان برای تجزیه و تحلیل جنگی این چنین بزرگ، ضروری است کتاب‌هایی تألیف شود. اما تا به حال برخی از متونی که در این باره نگاشته شده‌اند، در ایفای نقش خود نارسا بوده‌اند و شماری از محققان و مؤلفان ایرانی و غیر ایرانی که درباره جنگ اثری از خود بر جای

[صفحه ۱۵]

گذاشته‌اند، یا در صحنه جنگ حضور نداشته‌اند و یا حضور آنان مستمر و مؤثر نبوده است. این عده چون با دست اندرکاران اصلی جنگ و تصمیمات آنها آشنا نبودند، بنابراین نتوانستند درکی درست و همه جانبه از جنگ را در آثار خود ارائه دهند.

از سوی دیگر، برخی از متون مربوط به جنگ با اهداف سیاسی خاص یا اغراض شخصی مؤلف یا محقق نگاشته شده‌اند؛ مانند اغلب نویسندگان خارجی که تاریخ جنگ را نگاشته‌اند. برخی نویسندگان داخلی هم، گاه پیش از آن که به حقایق و واقعیت‌های درونی جنگ بپردازند، نقش خود را در جنگ به نمایش گذاشته‌اند و به اثبات و برجسته کردن دانش و اندوخته‌های نظامی خود (که در جای خود غیر قابل انکار هستند) پرداخته و عوامل اساسی پیشرفت رزمندگان را در طول هشت سال دفاع مقدس کم‌رنگ ساخته‌اند. لذا، بعضی از این متون منعکس کننده حقایق و واقعیت‌های جنگ نیستند.

علاوه بر این، در این گونه آثار و تحقیقات جنبه استراتژیکی جنگ مدنظر قرار نگرفته است، و بیش از آن که به تجزیه و تحلیل علمی جنگ پرداخته شود، جنبه‌های توصیفی و تبلیغی آن پرورانده شده است.

نواقص و کمبودهای موجود در متون و ادبیات مربوط به جنگ ایران و عراق که به برخی از آنها اشاره شد، اینجانب را بر آن داشت تا به خواست مکرر مراکز آموزشی سپاه پاسخ مثبت داده و ضمن تدریس موضوع «تجزیه و تحلیل سیاسی - نظامی جنگ ایران و عراق» در دوره‌های نظامی سپاه، گروهی از محققان و صاحب نظران را گرد هم آورده و از آنان بخواهم تا براساس چارچوب مباحث اینجانب در کلاس درس، متونی متناسب، برای آگاهی عموم مردم عزیز ایران و ملل مسلمان جهان تهیه کنند.

تلاش‌های قابل تقدیر و تشکر این دوستان، مجموعه مباحث مدونی را شامل شد که به حول و قوه الهی، در آینده‌ای نزدیک به زیور طبع آراسته خواهند شد. این مجموعه که کتاب حاضر، جلد سوم آن می‌باشد، به شرح ذیل سازماندهی شده است:

جلد اول؛ ریشه‌های تهاجم: در این جلد به علل و زمینه‌های تجاوز عراق به ایران پرداخته شده و موضوعاتی نظیر علت آغاز جنگ ایران و عراق، پیشینه روابط دو کشور، وضعیت نظام بین‌الملل و منطقه خلیج فارس، وضعیت داخلی ایران و عراق در آستانه جنگ و تمهیدات عراق برای آغاز تجاوز به ایران بررسی شده است.

جلد دوم؛ جنگ؛ بازیابی ثبات: موضوع اصلی این جلد، تشریح ابعاد و ویژگی‌های هجوم سراسری عراق به خاک ایران و علل توقف آن و سرانجام، چگونگی بیرون راندن نیروهای

[صفحه ۱۶]

متجاوز از خاک ایران است. در این جلد همچنین، تحولات سیاسی ایران در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، که یکی از سرنوشت‌سازترین دوره‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌رود و تأثیر به سزایی در ایجاد تحول در جبهه‌ها داشته است، بحث و بررسی می‌شود.

جلد سوم؛ تنبیه متجاوز: محور اساسی بحث در این جلد دلایل ورود رزمندگان مدافع اسلام به خاک عراق و استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مورد استفاده آنها در تنبیه متجاوز می‌باشد. در این جلد، ابعاد گوناگون جنگ از آغاز عملیات رمضان در مردادماه ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ (شش سال) مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

جلد چهارم؛ تثبیت دست آوردهای جنگ: این جلد کوتاه‌ترین دوره جنگ را که به دلیل پیچیدگی اوضاع و شرایط، حساس‌ترین و مهم‌ترین دوره جنگ به شمار می‌آید، بررسی می‌کند. عبور مجدد عراق از مرزهای بین‌المللی و تلاش برای اشغال دوباره خرمشهر،

چنـان اهمیتی داشت که حضـرت امام (ره) در جمله معروف خود فرمودنـد: «یا سـپاه یا خرمشـهر» و در حقیقت، تلاش و جان فشانی نیروهای سـپاه و بسیج در این دوره کوتاه، دست‌آوردهای جنگ را تثبیت کرد و دشمن، نومید از حرکت مذبوحانه خود، آتش بس را پذیرفت.

جلـد پنجم؛ درس‌هـا و نتایـج جنگ: این جلـد به نتیجه‌گیری و جمع‌بنـدی درس‌های جنگ ایران و عراق اختصاص دارد. درس‌های جنـگ در سه سـطح استراتژی، عملیـات و تاکتیـک مورد بررسـی قرار می‌گیرد و سـرانجام بـا اسـتنباط باز نتایـج کلی جنگ، تلاش می‌شود تا قاعده و الگویی نهایی برای مطالعه و تبیین جنگ‌های دیگر ارائه شود.

در پایان از عزیزان زحمت کش مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ و نیز آقایان حسـین اردسـتانی، بهادر امینیان، حسـین حسینی، علی حسینی تاش، محمد درودیان، فرهاد درویشی، غلامعلی رشید، محسن رشید، حسین سلامی، مجید مختاری، رسول یاحی که در تهیه و تنظیم این اثر زحمات فراوانی متقبل شده‌اند، تشکر و سپاس گزاری می‌کنم.

محسن رضایی میرقاعد

دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

[صفحه ۱۷]

مقدمه

تاریـخ و سـرنوشت کشور ایران، همواره تحت تـأثیر مسائل گوناگون و در بستر زمان رقم خورده و فرهنگ، روحیه، روش، برنامه و حتی تمدن آن، سـمت و سوی جدیدی پیدا کرده است. در تاریخ ایران، رخدادهای مهمی به وقوع پیوسته و هر کدام در جهتی و به میزانی مثبت یا منفی؛ بر جامعه و حکومت تأثیرگذار بوده‌اند؛ ورود اسلام به ایران، سیطره و ظلم شاهان، حمله مغول، دولت صفویه، سلطنت قاجار، نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت، اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ به وسیله متفقین، سلطنت پهلوی اول و دوم، نهضت ملی شـدن نفت و پیروزی انقلاب اسـلامی از آن جمله‌انـد. در این میـان، پیـدایش نظـام جمهوری اسـلامی پایان نظام شاهنشاهی از اهمیت به سـزایی برخوردار است، زیرا برای نخسـتین بـار در مـاهیت و ساختـار قـدرت، تحول اساسـی پدیـد آمـد و در پی آن، زیر ساخت‌های نظام در زمینه‌های فرهنگ، اقتصاد، سیاست داخلی، سیاست خارجی و دیگر زمینه‌ها شکل جدیدی یافتند.

در میان این پدیـده‌های تاریخی و نیز در دوران پس از انقلاب اسـلامی، به نظر می‌رسد جنگ عراق علیه ایران تأثیر بسـیار زیادی بر کشور گـذاشت. این تـأثیر به ویژه در خود اتکایی و بوم گرایی در اداره و حل مسائل و همچنین، دمیـدن روحی تازه در کالبـد ملی قابـل مشاهـده است. افزون بر این، تجربه دوران جنگ، در زمینه امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضـی برای تصـمیم گیرنـدگان نظام و مردم و همچنین در بازدارندگی همسایگان و قدرت‌های بزرگ برای تعرض به سرزمین ایران، تعیین کننده بود.

در میـان نخبگـان کشور کمتر یافت می‌شود که شـخص یا گروهی، لزوم مطالعه و بررسـی ابعاد و ویژگی‌های جنگ تحمیلی را نفی کند؛ اما با این حال پس از ۱۲ سال که از پایان جنگ (در سال ۱۳۶۷) می‌گذرد، آثار بسیار اندکی در این باره منتشر شده است. از این اقدام به نشر کتب و آثار مربوط به جنگ تحمیلی، کوشش است که بسط موضوعی آن

[صفحه ۱۸]

استفاده از اندیشمندان دانشگاهی و نویسندگان می‌تواند به روشن شدن ابعاد این جنگ کمک بیشتری کند. به ویژه آن که، با گذشت ۱۲ سال از پایان جنگ، پرداختن به برخی از مسائلی که در گذشته محرمانه تلقی می‌شد و یا طرح آن در سطح جامعه به مصلحت نبود، اکنون میسر است و اصحاب قلم می‌توانند حتی در حد یک مقاله با وارسی دقیق، چند و چون این افتخار بزرگ را به عنوان تحولی ملی - دینی بازشناسی کنند. در این میان، پایان نامه‌های دانشجویی در سطح کارشناسی ارشد و دکترا به دلیل نظارت و روش شناسی دقیق بر آنها، بهتر می‌توانند از عهده این مهم برآیند. لذا به منظور کارآمدی بیشتر نظام سیاسی، باید بدون غرض و تنها با هدف نمایاندن واقعیت تاریخی، ابعاد جنگ به طور علمی و کارشناسی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد تا در فرآیند آن، نقاط ضعف، بازنگری و اصلاح شده و کانون‌های قوت، بیشتر تقویت شوند. به نظر نگارنده، جنگ عراق و ایران از منظر اندیشه، جامعه شناسی سیاسی، جامعه شناسی نظامی، استراتژی، تصمیم گیری، مدیریت بحران، امنیت ملی و همچنین، بررسی نقش اقشار و اصناف در آن، تحول فرهنگ اجتماعی، جهان بینی و ایدئولوژی رزمندگان و نیروهای مسلح، سیاست و اقتصاد جنگی و دفاعی، نقش فقه و مانند آن، قابل مطالعه بوده و پژوهش‌های علمی درباره آن میسر است. به علاوه، از جنبه نظامی محض نیز به دلیل گستردگی موضوع، لازم است مراکز نظامی نیروهای مسلح به عنوان محور موضوعات نظامی؛ که خود درگیر آن بوده‌اند؛ به آن پرداخته و در اصلاح و بازسازی متون آموزشی خویش در این راستا بکوشند. به ویژه آن که میان قدرت نظامی کشور و توانایی نظامی دشمنان در شرایط کنونی، هنوز به میزان قابل توجهی همان موازنه سابق حاکم است و همچنان استراتژی تقدم نیروی انسانی و قدرت شهادت به عنوان هسته اصلی منابع قدرت ملی بر تسلیحات، به وقت خویش باقی است و نظام سیاسی به دلیل پیروی از استراتژی عدم تعهد به ویژه در برابر ایالات متحده امریکا و تسلیم نشدن در برابر زیاده طلبی‌های این قدرت و بلوک غرب، نتوانسته است، نیروی مسلح خود را به سلاح‌های گوناگون استراتژیک مجهز کند. توانایی نظامی ایران در مقایسه با سال‌های آخر جنگ به میزان بسیار زیادی افزایش یافته است و آزمایش موشک شهاب ۳ با برد ۱۲۰۰ کیلومتر (در سال ۱۳۷۷) گواه این ادعا است که به طور قاطع بر توان بازدارندگی ایران افزوده است. اما با توجه به سرعت روز افزون در تولید سلاح‌های جدید و جنبه‌های دیگر تکنولوژی نظامی در دنیا و فشار قدرت‌ها در تحدید و تحریم ایران، بیش از پیش احساس می‌شود که مقامات و مسئولان کشوری و لشکری با بهره‌مندی از تجارب و روش‌های کارآمد

[صفحه ۱۹]

در جنگ تحمیلی، باید در این باره استراتژی مناسبی اتخاذ کنند.

کتاب حاضر با اولویت دادن به مسائل نظامی در عرصه تصمیم گیری و اقدام، نگاهی نظامی - سیاسی (که بیشتر توصیفی است) به جنگ دارد. تفاوت این نوشتار با سایر کتاب‌های انتشار یافته درباره جنگ؛ گذشته از جنبه تاریخی دارای ویژگی آموزشی نیز هست. همچنین به دلیل گستردگی و گوناگونی موضوعات، منابع بسیاری مورد مطالعه قرار گرفته که در نتیجه ناگفته‌های بیشتری درباره جنگ، در آن مطرح شده است.

دوره‌بندی موضوعی و زمانی این مجموعه با سایر کتاب‌های منتشره متفاوت است، چنان که کتاب حاضر جلد سوم از مجموعه‌ای پنج جلدی است. این کتاب از نظر زمانی، تابستان ۱۳۶۱ تا فروردین ۱۳۶۷ را شامل می‌شود و در مباحث آن، ورود ایران به خاک عراق مورد مطالعه قرار گرفته است. این دوره با عملیات رمضان آغاز شد و با پیروزی عملیات والفجر ۱۰ پایان یافت. در این دوره که حساس‌ترین دوران جنگ به شمار می‌رود، تنوع استراتژی عملیاتی، تاکتیک‌ها، انتخاب مناطق عملیاتی مشاهده می‌شود که براساس آن، شکل‌های گوناگون عملیات تحقق یافته است. موضوع اصلی این دوره، که بر تمام مقاطع آن سایه افکنده است، بحث

«تنبیه متجاوز» و «موازنه نظامی» است. در واقع، هدف تمام اقدامات نظامی ایران و عراق و تغییر در استراتژی عملیاتی دو طرف، کسب برتری در این زمینه بود. به طور کلی، می‌توان گفت، در دوره پس از عملیات رمضان (۱۳۶۱) و تا پیش از عملیات خیبر (۱۳۶۲)، عراق با تلاش مضاعف، که با پشتیبانی همه جانبه متحدان جهانی و منطقه‌ای همراه بود، توانست موازنه را برقرار کند. در پی این اوضاع، ایران با عملیات خیبر و بدر، تلاش کرد موازنه را بار دیگر به نفع خود تغییر دهد. ولی نبوغ نظامی و ابتکار عمل بدیع سپاه پاسداران در طرح ریزی عملیات خیبر تنها، جنگ را از بن‌بست بیرون آورد اما نتوانست برتری چشمگیری نصیب جبهه خودی کند. با پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات والفجر۸ (۱۳۶۴) و کربلای ۵ (۱۳۶۵)، یک بار دیگر موازنه نظامی و سیاسی به نفع ایران تغییر کرد اما به دلیل عقب ماندگی‌های نیروهای خودی از نظر تسلیحات، پشتیبانی و لجستیک، توسعه سازمان رزم و... دست‌یابی به برتری مطلق میسر نشد. تعارض نظام انقلابی با قدرت‌های برتر موجب شده بود که، تهیه جنگ افزار از منابع گوناگون به سختی انجام شود. از سوی دیگر، بسیج توانایی‌های کشور در حمایت از جنگ به قصد انجام یک عملیات موفق برای تحت فشار قرار دادن شورای امنیت سازمان ملل به منظور دست یابی به صلح، مانع از ایجاد آمادگی لازم برای برداشتن گام‌های اساسی برای سقوط ارتش عراق در صحنه نبرد

[صفحه ۲۰]

بود. به این دلیل، در اوج برتری نظامی ایران که در عملیات کربلای ۵ به دست آمد، امکان وارد کردن ضربات نهایی بر پیکر ارتش عراق میسر نشد. همچنین، به دلیل قدرت بسیار زیاد نظامی عراق، استحکامات بسیار پیچیده و دشوار دشمن در جبهه جنوب و نیز عدم تناسب توان نظامی ایران برای ادامه جنگ در این جبهه، به نظر می‌رسید، ادامه جنگ باز هم با مشکل رو به رو است. لذا، پس از عملیات کربلای ۵ استراتژی عملیاتی ایران از جنوب به شمال غرب تغییر کرد و پیروزی‌های دیگری نیز در جبهه شمال غرب به دست آمد و همچنان موازنه نظامی به نفع ایران حفظ شد. این وضع تا پیش از حمله عراق به فاو و باز پس گیری آن ادامه یافت.

این کتاب از نظر سازماندهی به چهار فصل تقسیم شده است: فصل اول، «تحول اساسی در صحنه نبرد» (۱۳۶۲ – ۱۳۶۱)؛ فصل دوم، «ابتکار نظامی» (اسفند ۱۳۶۲ – دی ۱۳۶۴) فصل سوم، «تغییر موازنه به نفع ایران» (بهمن ۱۳۶۴ – فروردین ۱۳۶۶)، فصل چهارم، «تغییر استراتژی عملیاتی و عوامل مؤثر بر آن» (فروردین ۱۳۶۶ – فروردین ۱۳۶۷). در پایان کتاب نیز از مباحث طرح شده نتیجه‌گیری شده است.

روش پردازش موضوعات در این کتاب؛ نمایی کلی؛ شامل سه بخش عمده می‌باشد که توأمان مورد توجه قرار گرفته‌اند:

۱- مباحث اساسی و کلان و چگونگی طرح مسائل و تصمیم‌گیری درباره آنها با توجه به شرایط کشور و جبهه‌ها.

۲- بیان عملیات نظامی به اختصار.

۳- بازتاب اقدامات نظامی ایران و نیز سیاست قدرت‌های بزرگ و سازمان‌های عمد بین‌المللی.

[صفحه ۲۲]

تحول اساسی در صحنه نبرد (۱۳۶۱ – ۱۳۶۲)

وضعیت جنگ تا فتح خرمشهر

در جلد دوم این مجموعه (جنگ؛ بازیابی ثبات) که موضوع اشغال و آزادسازی مورد بحث قرار گرفت، چگونگی ورود عراق به خاک ایران و تصرف بخش‌های مهمی از استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه و کردستان و نیز روند آزادسازی و بیرون راندن ارتش اشغال‌گر از سرزمین‌های جمهوری اسلامی تشریح شد. به منظور آگاهی خوانندگانی که بدون مراجعه به جلد دوم، این کتاب را مطالعه می‌کنند، در اینجا، مسائل سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ یعنی آنچه تا آزادسازی خرمشهر در جنگ اتفاق افتاد، به اختصار بیان می‌شود.

آغاز جنگ علیه ایران و حمله به دولتی که هنوز مستقر نشده و ساختارهای قدیم و جدید آن به طور کامل سمت و سوی خود را باز نیافته و یا تعریف نشده بودند، فشار بسیار زیادی را به جمهوری اسلامی وارد ساخت. در این میان، مهم‌ترین مسئله، درهم ریختگی نیروهای مسلح سنتی و عدم شکل‌گیری و مسلح نشدن نیروهای نظامی انقلابی (سپاه و بسیج) بود که این امکان را برای دشمن فراهم کرد تا به آسانی به هدف‌های بزرگی دست یابد. با این حال، وجود دو عامل، مانع از سرنگون شدن نظامی جمهوری اسلامی شد: نخست، انگیزه انقلابی مردم و دوم، رهبری مقتدر و شایسته. این عوامل علاوه بر غلبه بر وضعیت انفعالی و آزاد سازی مناطق اشغالی، در دوره تنبیه متجاوز و ورود به داخل خاک عراق و همچنین تا پایان جنگ در مهار بحران‌ها و حوادث بزرگ کارساز بودند. چیرگی بر بحران بزرگی همچون بحران امنیت داخلی، تحریم اقتصادی کاهش شدید درآمدهای نفتی، حمله موشکی و هوایی به شهرها، ماجرای مک فارلین، جانبداری آشکار شورای امنیت سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ جهانی از عراق و درگیری نظامی امریکا در خلیج فارس، که هریک برای از پا در آوردن یک نظام سیاسی بسنده می‌نمودند، بدون وجود عوامل یاد شده، میسر نبود.

[صفحه ۲۳]

در حالی که بخش‌های وسیعی از سرزمین ایران، به ویژه مناطق نفت خیز که شاهرگ اقتصادی کشور به شمار می‌رفتند در اشغال دشمن قرار داشتند، نظام انقلابی برای حفظ و تثبیت خود و نیز حفظ مشروعیت انقلابی، می‌بایست کارآمدی خود را در اداره و حل جنگ نشان می‌داد، در غیر این صورت و نیز چنانچه قادر به آزادسازی سرزمین‌ها نمی‌بود، می‌بایست در سازش دیپلماتیک علاوه بر تن دادن به شروط دشمن، خود نیز قدرت را واگذار کرده و از آرمان‌های انقلابی عدول می‌کرد.

در این راستا، شکاف در رأس قدرت و یکپارچه نبودن حاکمیت مانع بزرگی به شمار می‌رفت. عدم تطابق هدف‌های رییس جمهور (بنی صدر) با افکار عمومی و نیز دو گانگی آن با دولت، برتری نظامی در صحنه جنگ را با مشکل جدی مواجه ساخته بود، به ویژه آن که ارتش نیز در اختیار رییس جمهور قرار داشت. با وجود این وضعیت روانه شدن نیروهای حزب اللهی و پایین دستان جامعه به جبهه، در ابتدا توانست از پیشروی بیشتر عراق جلوگیری کند. کارآمدی این نیروها به اندازه‌ای بود که توانستند دشمن را تا ۳۵ روز، از دستیابی به خرمشهر ناکام بگذارند و از تسلط کاملا ارتش عراق بر آبادان جلوگیری کنند.

پس از مرحله جنگ چریکی و مردمی، ارتش با فرماندهی رییس جمهور (بنی صدر)، عملیات‌های کلاسیک را برای آزادسازی سرزمین‌های اشغالی، آغاز کرد. نخستین عملیات ارتش در ۲۳ مهر ۱۳۵۹ در محور دزفول (جسر نادری) انجام شد که موفقیتی در پی نداشت. عملیات دوم به نام هویزه، در ۱۵ دی ۱۳۵۹ انجام شد، اما این عملیات نیز با موفقیت روبه‌رو نشد و با وجود انهدام اولیه دشمن، به دلیل توان بالای زرهی ارتش عراق، صحنه نبرد علیه ایران مغلوبه شد و دشمن توانست تعداد زیادی تانک و تجهیزات ارتش ایران را از آن خود کند. عملیات سوم در ۲۰ دی ۱۳۵۹ در محور جاده ماهشهر - آبادان صورت گرفت. در این عملیات که رهبری آن با ارتش بود، ۳۰ درصد از نیروهای شرکت کننده، رزمندگان سپاه بودند، به دلیل پیروی نیروها از روش کلاسیک و

عدم وجود توازن میان ارتش عراق و ارتش ایران، این عملیات نیز به شکست انجامید. از این پس، تعدادی عملیات غیر کلاسیک و محدود نیز انجام شد که موفقیت‌های نسبی در پی داشت و به تدریج موجب کادرسازی و افزایش اعتماد به نفس در نیروهای خودی برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ‌تر شد. در حقیقت، پس از شکست عملیات‌های کلاسیک به رهبری بنی‌صدر، رییس جمهور جنگ را از جبهه‌ها به داخل کشور کشاند. اتحاد وی با سازمان مجاهدین خلق، موجب تشدید درگیری و چالش در درون حکومت و به راه افتادن جنگ

[صفحه ۲۴]

مسلحانه در کشور شد که شهادت بسیاری از مردم کوچه و بازار و همچنین شماری از برجسته‌ترین نیروهای انقلابی همچون آیت الله بهشتی، حجت الاسلام باهنر و آقای رجایی را در پی داشت. در این وضعیت، جبهه‌های جنگ دومین هدف توجه ملی به شمار می‌رفت، نظام سیاسی که موجودیت خود را از ناحیه دشمن بیرونی در خطر می‌دید، نخست، می‌بایست خود را از تعرض دشمن داخلی نجات داده و حفظ می‌کرد. بنابراین، با عزل رییس جمهور از قدرت و سرکوب سازمان مجاهدین خلق، بحران فروکش کرد و امکان رویکرد مجدد به مسئله جنگ فراهم شد. با این تفاوت که این بار، با یکپارچگی حاکمیت و امکان نیروهای انقلابی برای ایفای نقش در صحنه نبرد، زمینه بیرون راندن ارتش عراق بیش از پیش فراهم شد.

در وضعیت جدید، سپاه و بسیج در کانون تصمیم‌گیری و اقدام حضور یافتند و با بهره‌مندی از توان ارتش، دور جدیدی از عملیات‌های نظامی را طراحی کردند و قرارگاه مشترک ارتش و سپاه، سلسله عملیات «طرح کربلا» را به اجرا گذاشت. هنوز سه ماه از ماجرای خرداد ۱۳۶۰ (بحران داخلی) نگذشته بود که عملیات ثامن‌الائمه (ع) در ۵ مهر ۱۳۶۰ در محور آبادان و با هدف شکستن محاصره این شهر، با موفقیت کامل انجام شد. این پیروزی که بیش از هر چیز، مرهون روش جدید در جنگ بود و با اتکا به روش‌های مردمی و غیر کلاسیک انجام شده بود و همچنین وحدت و همدلی نیروهای مسلح در آن نقش داشت، زنگ خطر جدی برای ارتش عراق به شمار می‌رفت. پس از این عملیات نیروهای خودی بدون از دست دادن زمان و با جمع کردن نیرو و تجهیزات، عملیات دوم را با نام «طریق القدس» در محور بستان و در ۸ آذر ۱۳۶۰ انجام دادند. مهم‌ترین ویژگی این عملیات، گذاشتن فلش حمله از زمین‌های رملی بود که دشمن براساس روش کلاسیک، امکان حمله از این محور را منتفی می‌دانست، اما چنین شد و با آزاد شدن شهر بستان، پیروزی بزرگ دیگری به دست آمد. این موفقیت، فرماندهان ارتش و سپاه را بر آن داشت که به اجرای عملیات ادامه دهند و از شوک وارد شده به دشمن به گونه‌ای شایسته بهره‌برداری کنند. از این رو، طی سه ماه، سپاه تلاش زیادی برای افزایش تیپ‌ها و لشکرهای خود به کار بست تا نیز بعدی، بزرگ‌تر از عملیات گذشته طراحی و اجرا شود. به ویژه آن که پیروزی‌های قبلی، موجب افزایش روحیه و تجربه نیروها شده بود. بدین سان، فرماندهان مصمم شدند در اسفند ماه ۱۳۶۰، عملیات دیگری را آغاز کنند؛ اما پیشدستی عراق و حمله به «چزابه» موجب به تعویق افتادن زمان عملیات شد. حمله عراق چنان سنگین و ادامه‌دار بود که

[صفحه ۲۵]

احتمال لغو عملیات نیز می‌رفت. اما استقامت نیروها و فرماندهان موجب شد، حمله عراق مهار شود و بدین ترتیب، عملیات فتح المبین در فروردین ۱۳۶۱ و هم زمان با نخستین روزهای عید نوروز، آغاز شد. عملیات فتح المبین در مقایسه با عملیات قبلی (طریق

القدس) از وسعت بیشتر و هدف‌های مهم‌تری برخوردار بود. همچنین، برای این عملیات نیرو و امکانات بسیار بیشتری فراهم شده بود. در مجموع، رزمندگان اسلام، پس از هشت روز نبرد، با دستیابی به هدف‌های مورد نظر، به بزرگ‌ترین پیروزی جنگ دست یافتند. شوق و شور ناشی از این فتح بزرگ نظامی، تمام کشور را فرا گرفت و امام (ره) این حماسه بزرگ را «فتح الفتوح» نامیدند و متواضعانه فرمودند:

«من بر دست و بازوی رزمندگان بوسه می‌زنم و بر این بوسه افتخار می‌کنم.»

پس از عملیات فتح المبین، یک گام دیگر تا آزادسازی کامل مناطق استراتژیک ایران باقی مانده بود و آن، آزادی خرمشهر به عنوان نماد توازن سیاسی - نظامی بود، که بدین ترتیب، استراتژی عراق و متحدان بین‌المللی و منطقه‌ای آن به طور کامل به شکست می‌انجامید و اراده دینی و ملی ملت ایران در سخت‌ترین شرایط تاریخی (که در دوران معاصر نظیر نداشت) تحقق می‌یافت. بدین ترتیب، عملیات بیت‌المقدس با هدف آزاد سازی خرمشهر در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۱ آغاز شد. اما حساسیت و اهمیت هدف‌های ایران و عراق در این منطقه موجب شد که عملیات به مدت ۲۵ روز به درازا بکشد. ولی در نهایت رزمندگان اسلام، در حالی که در شرایط بسیار دشوار آب و هوایی (گرمای سخت تابستان جنوب) می‌جنگیدند، در اوج اقتدار، خرمشهر را آزاد کردند. عملیات بیت‌المقدس از نظر توان ارتش عراق، وسعت منطقه درگیری و نیز موانع بسیار، چنان بزرگ و شگفت‌انگیز بود که امام خمینی (ره) هشتم خرداد ۱۳۶۱ فرمودند:

«فتح خرمشهر یک مسئله عادی نبود، اینکه ۱۵ الی ۲۰ هزار نفر به صف برای اسارت بیایند و تسلیم شوند مسئله عادی نیست، بلکه مافوق طبیعت است.»

پیروزی‌های دروان آزادسازی که در چهار عملیات و در مدت ۹ ماه تحقق یافت، موازنه نظامی - سیاسی را به نفع ایران تغییر داد. مهم‌تر از آن چند عملیات این دوره، یکی پس از دیگری از جنبه نیروی انسانی و یگان‌های درگیر و همچنین گستره جغرافیایی، دامنه وسیع‌تری یافت و نتایج هر کدام از آنها، ضمن آن که هدف‌های دیگری را تکمیل می‌کرد، به طور مستقل، نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. همچنین، تسلسل عملیات‌های موسوم به «کربلا» به گونه‌ای طراحی شد که هدف‌های اساسی و کلان را دنبال کند. عمده‌ترین این هدف‌ها عبارتند از: آزادسازی مناطق اشغالی و انهدام ارتش عراق؛ که پس از پایان دوره

[صفحه ۲۶]

آزادسازی تقریبا به طور کامل تحقق یافت. سرزمین‌های اشغالی جنوب کشور که مهم‌ترین برگ برنده عراق به شمار می‌رفت، کاملا آزاد شد. در عملیات فتح المبین و بیت‌المقدس ۳۴۰۰۰ تن از نیروهای عراق به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند. همچنین، تنها در عملیات بیت‌المقدس ۱۶۰۰۰ تن از آنها کشته شدند. علاوه بر این، در این دو عملیات، ۵۱۱ دستگاه تانک و نفربر، ۳۸ فروند هواپیما و ۸۰ قبضه توپ از ارتش عراق منهدم شد و شماری بیش از این (به جز هواپیما) به غنیمت درآمد. بدین ترتیب دوره اول با ناکامی دشمنان در برابر اراده خدا و ملت به پایان رسید و در حالی که جنگ نیز می‌توانست پایان یابد، اما تصمیم قدرت‌های بزرگ به استمرار حمایت از عراق و خرد کردن اراده انقلابی در ایران، موجب شروع دوره دوم جنگ در خاک عراق شد.

تغییر استراتژی‌ها

استراتژی ایران، تنبیه متجاوز

پس از فتح خرمشهر و برتری سیاسی - نظامی ایران، که یکی از اهداف آن، پایان درگیری بود، پیش بینی می‌شد که زمینه اتمام جنگ فراهم آید و قدرت‌های بزرگ پایان جنگ را به طور جدی و با در نظر گرفتن عدالت و تنبیه متجاوز پی گیری کنند، همان گونه که در مورد بسیاری از جنگ‌های بین‌المللی چنین شد. اما، با وجود این تصور، امریکا و غرب در راستای حفظ حکومت عراق و فشار بر جمهوری اسلامی تلاش‌های خود را آغاز کردند. در واقع،امریکا به عنوان عضو برتر شورای امنیت سازمان ملل، بدون توجه به خواسته‌های قانونی ایران، در پی تحمیل مذاکره بدون شرط بر این کشور بود. افزون بر این، قدرت‌های بزرگ به دلیل موضع برتر جمهوری اسلامی ایران، مایل بودند، مذاکرات در شرایطی انجام شود که جمهوری اسلامی فاقد برتری نظامی باشد.

از سوی دیگر،به دلیل سابقه تاریخی و شخصیت صدام حسین، ایران صلح بدون تضمین لازم را نمی‌پذیرفت، زیرا هیچ اعتمادی به دولت عراق نداشت. روشن بود که عراقی‌ها به دلیل قرار گرفتن در موضع ضعف، مسئله صلح را مطرح می‌کردند. در حالی که هیچ تغییری در ماهیت رفتار سران این کشور مشاهده نمی‌شد. شواهدی چون: پافشاری عراق بر خواسته‌های قبلی، عدم پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ - م الجزایر، حضور در بخشی از خاک ایران و ادامه حملات (به جز در زمین) این ادعا را اثبات می‌کرد. بنابراین، تلاش عراق و مجامع بین‌المللی و کشورهای منطقه برای طرح مسئله صلح، نه از روی اعتقاد، بلکه به دلیل شرایط

[صفحه ۲۷]

حادی بود که آنها را در موضع ضعف قرار داده و منافع‌شان را تهدید می‌کرد. لذا، در مورد صلح جدی نبودند و هدف اصلی آنها گرفتن زمان از جمهوری اسلامی و چیرگی بر شرایط دگرگون شده بود. در این راستا، شورای امنیت سازمان ملل هیچ گونه توجهی به نظرات ایران نکرد و در ادامه تأیید تجاوز عراق و اشغال خاک ایران، این بار نیز به شکل دیگری درصدد نجات عراق از این مهلکه برآمد.

از سوی دیگر، با توجه به برتری مطلق ایران در این زمان، تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی حاضر نبودند، بدون دستیابی به کمترین امتیاز، که تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت بود، قرارداد پایان جنگ را امضا کنند، زیرا افکار عمومی و آیندگان این تصمیم را اقدامی غیرعقلانی تفسیر می‌کردند، حال آن که مسئولان در تصمیم خود، باید ماهیت ضد سلطه و ضد امپریالیستی انقلاب اسلامی را نیز در نظر می‌گرفتند. به طور کلی، مفهوم قدرت و واقع‌بینی سیاسی نشان می‌دهد، نباید در موضع قدرت، به شرایط دشمن تن داد، بلکه باید اراده انقلابی را بر آن تحمیل کرد. از این رو، هدف اصلی ایران از ورود به خاک عراق و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، وادار کردن جامعه بین‌المللی به تنبیه متجاوز بود، تا از این رهگذر، به قدرت سیاسی انقلاب، خدشه وارد نیاید. در این باره، آقای محسن رضایی، فرمانده سابق سپاه پاسداران، می‌گوید:

«استراتژی رسمی ایران، پس از آزادی خرمشهر، انجام یک عملیات برای پشتوانه مذاکرات سیاسی، تعیین شد. البته در ذهن فرماندهان و رزمندگان مطرح بود که اگر فرصت پیش آمد، تا بصره و بغداد پیش بروند. اما این استراتژی مبنای برنامه‌ریزی ساختارهای کشور نبود. هدف و شرط مذاکرات سیاسی نیز از طرف رهبری، تنبیه صدام (متجاوز) و گرفتن غرامت، تعیین شد. امام مواظبت می‌کردند که [این استراتژی] حداقل حتما رعایت شود، اما خود را محدود نمی‌کردند و از نظر تبلیغی و سیاسی و رابطه با رزمندگان، هدف‌های بالاتری را عنوان می‌کردند؛ زیرا تصمیم گیرندگان سیاسی، بیش از حداقل را از لحاظ اقتصادی قابل تحمل نمی‌دانستند. بنابراین، عملیات‌ها برای پیروزی سیاسی طراحی شد. اما ما هر چه جلوتر رفتیم، ملاحظه کردیم که باید طرح کاملی برای کشور داشته باشیم و با این جهت‌گیری، حداقل هم به دست نمی‌آید، ولی هر چه برای گرفتن این امکانات و برای این هدف تلاش شد، مسئولین موافق نبودند.»

آقای رضایی می‌افزاید:

«امام به نتیجه بخش بودن استراتژی حداقل، اعتماد نداشتند؛ ازاین رو در صحبت خود با رزمندگان، سقوط صدام حسین را عنوان می‌کردند.» [۱] .

[صفحه ۲۸]

بی‌گمان، تنبیه متجاوز و گرفتن غرامت که امنیت سیاسی و اقتصادی را در پی داشت، تنها با اقدام در زمین میسر بود و وضعیت حاکم بر نظام بین‌المللی که حاکمیت زور و عاری بودن از جنبه‌های عقلایی و انسانی بود، بستر حقوقی احقاق حق را از بین برده بود.

هدف دیگر از ورود به خاک عراق، رهایی از شرایط نه جنگ نه صلح بود؛ که ادامه آن برای ایران بسیار گران تمام می‌شد و دشمن نیز زمان لازم را به دست می‌آورد. بالاخره، موضوع مهم دیگری که در ترغیب جمهوری اسلامی برای ورود به خاک دشمن مؤثر بود، از هم گسیختگی ارتش عراق و اوضاع نابسامان داخلی این کشور بود. پس از فتح خرمشهر، شکاف و عدم انسجام موجود میان مردم، ارتش و حکومت بعثی کاملا به چشم می‌خورد و این مسئله دورنمای روشنی را برای اقدام نظامی ایران ترسیم می‌کرد.

با در نظر گرفتن عوامل بالا، طبیعی است که طرف برتر، منتظر اقدام واسطه‌ها نمانده به تنهایی به احقاق حقوق خود اقدام کند. برای دستیابی به هدف‌های یاد شده، طی جلساتی که با حضور حضرت امام (ره)، مسئولان سیاسی و فرماندهان نظامی برگزار شد، استقرار در پشت اروندرود به عنوان هدف، جهت ورود به خاک عراق تعیین شد و برای تحقق این هدف، اقدام نظامی در دستور کار قرار گرفت.

تحول در استراتژی نظامی عراق

پس از شکست‌های پی در پی ارتش عراق، این کشور دریافت، برای جلوگیری از پیشروی‌های ایران، تنها راه ممکن عقب‌نشینی سراسری به مرزهای بین‌المللی است. این اقدام، عراق را قادر می‌ساخت، ضمن برطرف کردن نقاط ضعف خود و گرفتن زمان، به ایجاد استحکامات و خطهای دفاعی پر مانع بپردازد. و بدین ترتیب، استراتژی نظامی عراق تغییر کرد. مهم‌ترین اهداف استراتژی جدید عراق، حفظ حکومت از سقوط؛ به عنوان هدف استراتژی ملی؛ و دفاع مطلق در زمین، و حمله در هوا و دریا و نیز به دست آوردن فرصت مناسب برای حملات مجدد زمینی به ایران بود.

عراق برای رسیدن به این اهداف، از منابع بیشتری استفاده کرد و برای تأمین نیروی انسانی، علاوه بر ارتش، حجم گسترده‌ای از نیروهای مردمی را به خدمت گرفت و برای سامان دادن به وضع موجود و گسترش و تکمیل خطهای دفاعی، از کارشناسان خارجی سود جست و از منابع بیرونی، تجهیزات بیشتری دریافت کرد. هدف تمام این اقدامات، جبران ضعف‌های دفاعی بود که منجر به انهدام بخش وسیعی از ارتش عراق شده بود.

[صفحه ۲۹]

عراقی‌ها به دلیل عدم الحاق و ناپیوستگی بین محورهایی که در آغاز تجاوز، از آنها وارد خاک ایران شده بودند، در زمینه آرایش

خطهای دفاعی دچار ضعف‌های برجسته‌ای بودند که یکی، دادن جناح و دوم، در دسترس قرار گرفتن عقبه‌ها بود. از این رو، حمله نیروهای ایران به جناحین و دور زدن نیروهای عراقی، موجب سقوط سنگرها و استحکامات و سلب مقاومت آنها می‌شد. بنابراین، در وضعیت جدید، مهم‌ترین دغدغه فرماندهان دشمن، رفع این نقطه ضعف بود. [۳] .

در سطح استراتژی عملیاتی؛ همان گونه که پیش‌تر گفته شد؛ ارتش عراق، استراتژی دفاع مطلق در زمین و هجوم در جبهه‌های دیگر جنگ را در پیش گرفت. به ویژه آن که، عقب نشینی عراق به مرزها، چند امتیاز را برای دشمن به ارمغان آورد که در موازنه قوا و مقابله با رزمندگان اسلام، بسیار با اهمیت بودند. این اقدام عراق، موجب کاهش قابل ملاحظه خطهای دفاعی شد و این کاهش، فاصله میان خط مقدم و عقبه را کم کرد و همچنین، در به کارگیری قوا صرفه جویی به عمل آمد. علاوه بر این، بخش عمده‌ای از ضعف‌های دفاعی عراق نیز مرتفع شد.

تدبیر دیگر ارتش عراق، ایجاد استحکامات و مسلح کردن زمین بود. این اقدام عراق پس از عملیات طریق القدس و درک دشمن از عزم ایران برای آزاد سازی مناطق اشغالی با آهنگ ملایمی آغاز شد، که پس از فتح خرمشهر ضمن کمک گرفتن از کارشناسان خارجی

[صفحه ۳۰]

(در بعد طراحی) با شتاب بیشتری پی‌گیری شد و در مدت بسیار کمی خطهای جبهه جنوب به موانع گوناگونی مجهز شد.

اقدام بعدی عراق که برای حفظ خطها و مقابله با حملات ایران صورت گرفت. گسترش سازمان رزم و تشکیل تیپ و لشکرهای جدید بود. عراق که خطر را در بیخ گوش خود احساس می‌کرد، با به خدمت گرفتن ساختارهای کشور در جنگ، در زمینه نیروی انسانی به بسیج گسترده‌ای دست زد و نیروهای جدیدی را به خدمت وظیفه فراخواند. با افزایش نیرو، یگان‌های جدیدی تشکیل داد که این یگان‌ها در دو سطح گسترش یافتند: ۱- در سطح یگان‌های سازمانی ارتش عراق؛ ۲- در سطح تیپ‌های سه رقمی. [۳] .

بدین ترتیب، عراق سرمایه‌گذاری بزرگی را برای رشد و گسترش سازمان رزم خود در زمینه نیروی انسانی آغاز کرد که در مقاطع بعدی، این امر افزایش یافت. عراق با تشکیل یگان‌های جدید، ضمن فراهم آوردن احتیاط لازم، تیپ‌های سه رقمی را نیز در خط مقدم مستقر کرد و یگان‌های سازمانی را برای مقابله با پاتک و حفظ آنها از تلفات، به هنگام حمله رزمندگان اسلام، در خطهای دوم و سوم نگه داشت. علاوه بر این، عراق نیروهای احتیاط قابل ملاحظه‌ای فراهم کرد، تا بتواند در هر جبهه‌ای از آنها برای مقابله با حملات ایران استفاده کند و مانع از تثبیت منطقه تصرف شده شود. در واقع، هدف اصلی استراتژی عملیاتی عراق، دفاع مطلق و پرهیز از درگیری بود. آنها تنها، در جبهه‌ها و مناطقی که ایران دست به حمله می‌زد، با شیوه‌های خاص دفاعی به مقابله می‌پرداختند و تلاش اصلی آنها، جلوگیری از نفوذ، توسعه سر پل و الحاق یگان‌های ایرانی بود. برای تحقق این هدف، انجام پاتک بلافاصله پس از حمله، در دستور کار یگان‌های در محل قرار داشت و در این زمینه، پاتک‌هایی برای مناطق حساس، از قبل طراحی شده بود. هدف پاتک یگان‌های محلی جلوگیری ازنفوذ و الحاق نیروی ایرانی و گرفتن زمان ازآنان و انجام عملیات تأخیری بود. ضمن آنکه پاتک‌های مرحله دوم نیز با سرعت و بدون از دست دادن وقت، انجام می‌شد. در همین راستا، بازسازی سریع یگان‌های آسیب دیده با حجم نیروی موجود و فرستادن آنها به خط، یکی دیگر از تدابیر ارتش عراق بود. بدین ترتیب، بسیج انبوه نیروی انسانی، عراق را قادر ساخت که با جمعیتی محدود (یک سوم جمعیت ایران) بتواند در زمان مورد نظر برای مقابله با نیروهای پیاده جمهوری اسلامی، یگان‌ها را یکی پس از دیگری وارد میدان کرده و

[صفحه ۳۱]

جایگزین یگان‌های آسیب دیده کند و بدین ترتیب، از شکست خود جلوگیری کرده و یا حداقل به عقب نشینی بسنده نماید.
در مجموع، تلاش‌های عمده ارتش عراق در دوره پس از فتح خرمشهر به این شرح بود:
۱- عقب نشینی سراسری به مرزهای بین‌المللی و آرایش جدید در خطهای دفاعی؛ ۲- دفاع مطلق در زمین و هجوم در سایر جبهه‌ها؛ ۳- تعیین جنگ به عنوان اولویت اصلی کشور؛ ۴- پوشش ضعف‌های خطوط دفاعی؛ ۵- کاهش خطهای پدافندی؛ ۶- صرفه جویی در قوا و حل مسئله گسترش؛ ۷- کم کردن فاصله عقبه‌ها با خط مقدم و ایجاد پیوستگی میان آنها؛ ۸- فراخوانی و بسیج همه جانبه نیروی انسانی؛ ۹- توسعه سازمان رزم با تشکیل یگان‌هان جدید؛ ۱۰- تقویت یگان‌های پیاده؛ ۱۱- استفاده از تیپ‌های سه رقمی (جدید) درخط و خارج کردن یگان‌های سازمانی؛ ۱۲- ایجاد نیروی احتیاط متمرکز (و متحرک) در سطح سپاه‌ها؛ ۱۳- پرهیز از درگیری؛ ۱۴- انجام پاتک بلافاصله پس از حمله رزمندگان اسلام با هدف جلوگیری از توسعه سر پل و الحاق یگان‌های ایرانی؛ ۱۵- بازسازی سریع؛ ۱۶- استحکامات و موانع متنوع و عمق‌دار؛ ۱۷- آموزش؛ ۱۸- خرید تسلیحات پیشرفته.
این اقدامات، موجب تکمیل و توسعه سازمان، زمین و نیز موجب رشد توان رزمی عراق شد و موازنه قوا، که پس از عملیات بیت‌المقدس به نفع جمهوری اسلامی تغییر یافته بود، به هنام عملیات والفجر مقدماتی به نفع عراق دگرگون شد و ارتش این کشور موفق شد برتری نظامی خود را بر صحنه درگیری تحمیل کند. در مقابل، توان رزمی ایران تفاوت چندانی نکرد و جمهوری اسلامی نتوانست از موقعیت استثنایی بهار ۱۳۶۱ استفاده کرده و اراده مشروع خود را با اقتدار بر عراق تحمیل کند.

استراتژی امریکا، فشار بر ایران

در پی پیروزی‌های چشمگیر ایران و از هم گسیختگی غیر قابل وصف عراق، توازن نظامی و سیاسی به طور کامل به نفع ایران تغییر کرد و جنگ که براساس مهار و تعدیل ایران آغاز شده بود، برعکس، موجب اقتدار جمهوری اسلامی شد. ایالات متحده امریکا، به عنوان قدرت برتر بین‌المللی که در این نزاع، نقش اصلی را داشت، بیش از سایر واحدهای سیاسی متضرر شد و منافع امپریالیستی‌اش به شدت در معرض خطر قرار گرفت. روزنامه لوس آنجلس تایمز در دوم مه ۱۹۸۲ میلادی (۱۲ / ۲ / ۱۳۶۱) به نقل از کارشناسان امریکایی نوشت:
«[امام] خمینی که به بزرگ‌ترین پیروزی نظامی دست یافته است، سه هدف را دنبال می‌کند که

[صفحه ۳۲]

قطعا موجبات نگرانی را در سراسر منطقه نفت خیز خلیج فارس و فراتر از آن فراهم خواهد کرد. این سه هدف عبارتند از: ۱- به قدرت رساندن اکثریت شیعی در عراق؛ ۲- اخذ میلیاردها دلار پول به عنوان غرامت از کشورهای ثروتمند خلیج فارس از جمله عربستان که از عراق حمایت می‌کند؛ ۳- مهم‌تر از همه برای غرب، ایجاد تئوکراسی اصالت گرایان ایرانی با ترکیبی از شور مذهبی و نهضت ناسیونالیستی به عنوان نیروی حاکم در خلیج فارس. هدف‌های ایران مفاهیم شومی برای امریکاییان داشت.» [۴] .
همچنین هنری کسینجر، سیاستمدار امریکایی گفت:
«اگر عراق جنگ را برده بود، امروز نگرانی و وحشت در خلیج فارس نبود و منافع ما در منطقه به آن اندازه که اینک در خطر قرار دارد دچار مخاطره نمی‌شد.» [۵] .

بنابراین از نظر امریکا وضعیت موجود جنگ، تهدیدی برای منافعش بود و به هیچ روی حاضر به پذیرفتن ایران در موضع پیروز و برتر نبود. لذا استراتژی خود را در برابر جنگ براساس مدیریت بحران پایه‌گذاری کرد و در صدد برآمد: ۱- از پیشروی‌های ایران جلوگیری کند؛ ۲- با فرسایشی کردن جنگ، فشار بیشتری به ایران وارد کند؛ ۳- مذاکره بدون نتیجه را بر ایران تحمیل کند؛ ۴- به عراق بیشتر نزدیک شده و از این کشور حمایت جدی‌تری به عمل آورد؛ ۵- متحدان منطقه‌ای را برای کمک بیشتر به عراق ترغیب کند.

استراتژی امریکا، با حفظ هدف خود، بسته به تحولات صحنه جنگ و پیچیده‌تر شدن اندیشه طراحی عملیاتی در فرماندهان ایران، و نیز وضعیت ارتش عراق در رویارویی به حملات رزمندگان، روش‌ها و منابع جدیدی را مورد استفاده قرار داد و مرحله به مرحله حمایت از عراق در ابعاد گوناگون توسعه یافت.

به نظر برخی کارشناسان، حمله اسرائیل به جنوب لبنان، پس از فتح خرمشهر، یکی از تدابیر امریکا برای خروج عراق از تنگنای طاقت‌فرسا و سخت نظامی بود. در شرایطی که تحولات صحنه جنگ، تصمیم‌گیری را در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی به شدت تحت تأثیر قرار داده بود، رژیم اشغالگر قدس در اقدامی پیش‌بینی نشده که تا آن زمان سابقه نداشت به جنوب لبنان حمله کرد. بحرانی شدن اوضاع جنوب لبنان - برای مدتی محدود - به عنوان یک مسئله مهم سیاسی، جبهه‌های جنگ را تحت تأثیر قرار داد. به طور طبیعی، رویداد لبنان بدون ارتباط با پیروزی‌های رو به گسترش جمهوری اسلامی نبود. اسرائیل با این اقدام از یک سو قصد داشت، زمینه‌های لازم را برای فشار آوردن بر ایران در سطح جهان اسلام فراهم کند و مانع پیشروی‌های بعدی ایران شود و از سوی دیگر، تأثیر پیروزی‌های نظامی

[صفحه ۳۳]

ایران بر شیعیان جنوب لبنان و فلسطینی‌ها، موجب نگرانی این رژیم شده بود و اشغال جنوب لبنان می‌توانست تا اندازه‌ای این نگرانی را کاهش دهد. همچنین، این اقدام، زمینه مناسبی را فراهم کرد تا عراق با طرح کردن لزوم حمله به اسرائیل، ایران را در موضع انفعال قرار داده و یا دست کم در حمله بعدی ایران تأخیر ایجاد کرده و تب و تاب جنگ در داخل کشور را به سوی دیگری منحرف نماید، تا به این ترتیب، این کشور بتواند ارتش خود را بار دیگر سازماندهی کرده و آرایش دفاعی خود را مبتنی بر شرایط جدید پیاده کند.

از سوی دیگر در پی پیروزی‌های نظامی ایران در جنگ، دور جدیدی از شکست‌های سیاسی امریکا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه - پس از تسخیر ماجرای سفارت امریکا (لانه جاسوسی)، شکست امریکا در حمله به طبس و ناکامی کودتای نوژه - آغاز شد. از این رو، اقدام نظامی اسرائیل، نوعی قدرت نمایی در برابر انقلاب اسلامی تلقی می‌شد. این اقدام با آنکه موجب شد، برای مدت کوتاهی ذهن فرماندهان نظامی ایران به لبنان معطوف شود اما، زمینه گسترش انقلاب اسلامی و درگیری نزدیک آن با امریکا و اسرائیل در لبنان فراهم شد و پس از آن نیز لبنان به صحنه‌ای استراتژیک برای اعمال فشار انقلاب اسلامی بر امریکا تبدیل شد، که اوج این درگیری در انفجار مقر تفنگداران امریکا در لبنان نمایان است. در مجموع، درک عمیق امام خمینی (ره) از شرایط سیاسی و تبیین استراتژی «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، مانع از آن شد که تب و تاب جنگ فروکش کند و ایران در دام امریکا و اسرائیل گرفتار شود. از این رو، با آن که اعزام نیرو به لبنان بنا به تصمیم امام (س) انجام شد [۶] اما از فرعی شدن جنگ تحمیلی جلوگیری به عمل آمد و بار دیگر ذهنیت تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظایم کشور متوجه جنگ شده و عملیات رمضان با کمی تأخیر طراحی و اجرا شد.

توقف پیشروی نظامی ایران

پس از آزاد سازی خرمشهر، اقدامات نظامی ایران با عملیات رمضان (مرداد ۱۳۶۱) در شرق بصره آغاز شد. هدف از این عملیات آن بود که با حضور نیروهای نظامی ایران در پشت رودخانه اروند در شرق بصره و تسلط بر راه کارهای بصره، شرایط سیاسی و موقعیت نظامی مطلوب برای جمهوری اسلامی جهت پذیرش شرایط ایران فراهم آید و در صورت عدم تحول در مواضع شورای امنیت سازمان ملل، شرایط برای ادامه نبرد آماده باشد. اما در این

[صفحه ۳۴]

عملیات هدف‌های مورد نظر تحقق نیافت و در واقع، این عملیات به دلیل عدم موفقیت در دستیابی به هدف، به یک سلسله عملیات جهت فشار نظامی به دشمن تبدیل شد. [۷] فرمانده سابق سپاه (محسن رضایی)، علل ناکامی در این عملیات را ناشی از وجود استحکامات دشمن به ویژه در جناح راست منطقه، افزایش توان اطلاعاتی عراق، ایجاد یگان‌های جدید و عدم وجود غافل گیری عنوان کرد. [۸] پس از این عملیات که موجب گسست در روند پیروزی‌های رزمندگان شد، حدود دو ماه، جبهه‌ها در حالت رکود باقی ماند. در ماه‌های مهر و آبان سال ۱۳۶۱ عملیات «مسلم بن عقیل» و عملیات «محرم» انجام شد. سه ماه پس از آن، عملیات «والفجر مقدماتی» به ابتکار سپاه و عملیات «والفجر ۱»به ابتکار ارتش و تحت عنوان «آتش به جای خون» – که با چالش و تنش در روابط با سپاه همراه بود – انجام شد. اما هیچ کدام از این عملیات‌ها تحول اساسی در صحنه جنگ ایجاد نکردند. موفق نبودن عملیات رمضان نشان داد که شرایط نوینی در حال شکل گیری است اما به دلیل تأثیر سابقه قبلی صحنه نبرد در اذهان، این تحول چندان جدی گرفته نشد. گرچه واقعیت بیرونی به لحاظ نظامی و سیاسی شرایط جنینی خود را طی می‌کرد، اما صورت جدید به خود گرفته بود.

در عملیات رمضان، دشمن هنوز در مسلح کردن زمین و ایجاد انواع موانع مصنوعی، به طور کامل اقدام نکرده بود، زیرا زمان کافی برای این منظور وجود نداشت. مهم‌ترین مانع مصنوعی در این عملیات وجود خاکریزهای مثلثی شکل بود که پیچیدگی‌های این سنگرها بسیاری از رزمندگان را در رسیدن به هدف دچار سردرگمی کرد. در عملیات رمضان، بیش از هر عامل دیگر، گرمای طاقت فرسای جنوب که در مردادماه به اوج خود می‌رسد، موجب عدم موفقیت کامل رزمندگان شد. از نظر نظامی نیز کم توجهی به جناح شمالی، موجب دور خوردن نیروها شد، در حالی که تا سقوط کامل مواضع عراق تنها یک قدم باقی بود و در صورت پیروزی در این عملیات، تحولی بس بزرگ‌تر از فتح خرمشهر در صحنه جنگ پدید می‌آمد، ولی رخنه عراقی‌ها در جناح راست، وضعیت را دگرگون کرد و فرماندهان ایران، مجبور شدند به پیشروی خود در جناح دیگر پایان داده و به حفظ مواضع موجود بپردازند. ویژگی برجسته عملیات رمضان، انهدام وسیع تانک‌ها و نفربرهای عراق بود که در عملیات‌های قبلی سابقه نداشت. [۹] .

[صفحه ۳۶]

فرماندهان نظامی، در پایان عملیات رمضان به این نتیجه رسیدند که شرایط صحنه نبرد در مقایسه با عملیات گذشته به طور اساسی تفاوت کرده است و این دگرگونی به سرعت در حال گسترش است. در واقع، عملیات رمضان، چهره جدیدی از جنگ را در برابر تصمیم گیرندگان نظامی ایران ترسیم کرد. آنها به این درک جدید دست یافتند که دشمن برای رویارویی با حملات رزمندگان

اسلام و با توجه به تجربه و آشنایی قبلی‌شان با تاکتیک‌های مورد استفاده، تدابیر خاصی را به کار بسته و به میزان قابل ملاحظه‌ای به توان رزمی خود افزوده است و بدین ترتیب، برتری توازن قوا را از ایران سلب کرده است، بنابراین، از این پس، با اتکاء به شیوه‌های گذشته نمی‌توان با ارتش عراق روبه رو شد و تاکتیک و ابتکار عمل جدیدی مورد نیاز است تا بار دیگر، صحنه جنگ را به نفع ایران تغییر داد. تحقق این مهم، مستلزم زمان و نیازمند برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت بود. همچنین، تأکید دشمن به کاربرد آتش و ادوات زرهی نشان داد که انجام عملیات در جنوب، مانند گذشته به آسانی میسر نیست و از سوی دیگر، شرایط زمین، نحوه پدافند و عمق استحکامات به هم پیوسته دشمن، خلق تاکتیک‌های جدید نظامی را می‌طلبد.

عملیات محدود (گریز از رکود در جنگ)

اشاره

نخستین اقدام ایران، پس از موفق نبودن عملیات رمضان، جلوگیری از ایجاد رکود در جبهه‌ها و آسودگی خاطر دشمن از حملات رزمندگان اسلام بود. از این رو، انجام عملیات‌های محدود در دستور کار قرار گرفت. زیرا پذیرفتن رکود در جنگ تا عملیات بزرگ بعدی، انفعال در برابر توانایی‌های نظامی عراق تلقی می‌شد که در نتیجه، آثار منفی روانی و سیاسی در کشور و جبهه‌ها بر جای می‌گذاشت. افزون بر این به دلیل نیاز به ترمیم روحیه جبهه خودی، شکستن ابهت قدرت نظامی دشمن (ناشی از عدم الفتح عملیات رمضان) و همچنین، ترمیم چهره سیاسی - نظامی جمهوری اسلامی، انجام عملیات موفقیت آمیز لازم بود. جنبه دیگری که در اتخاذ خط مشی عملیات محدود مورد توجه قرار داشت، عدم وجود نیروی کافی در جبهه، لزوم داشتن زمان برای آموزش بیشتر، کادرسازی و بازسازی یگان‌ها تدبیر برای بسیج بیشتر نیروی انسانی بود. همچنین با توجه به وضعیت دشمن، ادامه عملیات درجبهه (حتی به صورت محدود)، موجب خستگی و فرسایش نیروهای عراقی شد و امکان بازسازی را از آنها سلب می‌کرد.

[صفحه ۳۷]

بنابراین دلایل، قرارگاه‌های عملیاتی، برخی نقاط مرزی را مورد بررسی قرار دادند و در نهایت، مناطق سومار و عین خوش را برای انجام عملیات‌های محدود «مسلم بن عقیل» و «محرم» انتخاب کردند.

عملیات مسلم بن عقیل

عملیات «مسلم بن عقیل» در منطقه غرب سومار و در ارتفاعات گسیکه که مشرف بر شهر مندلی عراق است، انجام شد. ارتفاعات گسیکه، سیدک و واروالین مانعی برای ورود به خاک عراق به شمار می‌رفتند و به همین دلیل، برای دشمن اهمیت خاصی داشتند و ارتش عراق با آگاهی از تحرکات نیروهای خودی در این جبهه، به تقویت این منطقه پرداخت.

عملیات مسلم ابن عقیل در مهر ۱۳۶۱ آغاز شد. در این عملیات که قرارگاه نجف اشرف آن را به انجام رساند، ارتفاعات گسیکه، واروالین و چند ارتفاع دیگر تصرف شد و نیروهای خود ضمن تسلط به دشمن، تشکیل خط دفاعی در پایین ارتفاعات سرکوب را بر آنها تحمیل کردند.

عملیات محرم

عملیات محرم نیز در جنوب شرقی دهلران و در غرب عین خوش، با هدف تصرف ارتفاعات سرکوب منطقه طرح‌ریزی شد. اصلی‌ترین ارتفاع این منطقه جبال حمرین نام دارد. در مرحله اول این عملیات رزمندگان موفق شدند ارتفاعات ۲۹۸،۴۰۰، پل چم‌سری، حوزه نفتی عنبر و موسیان را آزاد کنند و در مراحل دوم و سوم نیز چند هدف دیگر را به تصرف در آوردند. این عملیات در ۱۰ آبان ۱۳۶۱ (حدود یک ماه پس از عملیات مسلم بن عقیل) آغاز شد و در ۱۵ آبان ۱۳۶۱ پایان یافت.

با انجام عملیات محرم، تا اندازه‌ای جو ناشی از عدم الفتح رمضان در جبهه خودی و دشمن، تغییر کرد و نیروهای خودی نسبت به عملیات‌های بعدی امیدوارتر شدند. با این حال، شرایط حاکم بر جبهه‌های جنگ، انجام عملیات بزرگ را طلب می‌کرد. و برای این منظور، عملیات والفجر مقدماتی در نیمه بهمن‌ماه در دستور کار قرار گرفت.

[صفحه ۴۰]

عملیات والفجر مقدماتی

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

از دیدگاه فرماندهان نظامی، بغداد و بصره، دو هدف استراتژیک، به شمار می‌رفتند؛ در این میان بغداد هدف غایی و بلند مدت و بصره، هدف میان مدت و قابل دسترس محسوب می‌شد. براساس همین نگرش، مناطق مورد نظر برای عملیات والفجر مقدماتی با اولویت تصرف بصره انتخاب شدند. به طور کلی در انجام عملیات، دستیابی به بصره به طور مستقیم مورد توجه قرار داشت و سعی می‌شد این هدف، با انجام دو یا سه عملیات تأمین شود. اما تصرف بغداد با انجام چند عملیات واسط امکان پذیر بودو به زمان بیشتر و رشد سازمان رزم و اصلی شدن جنگ در تمام ابعاد نیاز داشت. یکی از مناطقی که امکان انجام عملیات در آن در راستای هدف تصرف بغداد وجود داشت، منطقه کوت تا عماره بود که در نگرشی بلند مدت و کلان، مورد توجه تصمیم گیرندگان نظامی بود. در سطح خرد نیز، انهدام دشمن، گشودن جبهه جدید و دست یافتن به زمین‌های مهم، دلایل اصلی در انتخاب منطقه فکه برای عملیات والفجر مقدماتی بودند. ضمن آن که، این منطقه عملیاتی، جناح شمالی هور را نیز در بر می‌گرفت، جایی که در سال‌های بعد (۱۳۶۲ و ۱۳۶۳) عملیات‌های بزرگ خیبر و بدر در آن انجام شد. افزون بر این، عملیات در این منطقه، جناح منتهی الیه شمالی بصره را نیز تأمین می‌کرد و در صورت قطع ارتباط عماره با بصره، یکی از هدف‌های مهم عملیات تحقق می‌یافت. رسیدن به پل «غزیله» اصلی‌ترین هدف در طرح‌ریزی عملیات بود، و اگر این مرحله از عملیات با موفقیت انجام می‌شد، تصرف شهر عماره، به عنوان مرحله بعدی عملیات، در دستور کار قرار می‌گرفت. همچنین، هدف دیگر عملیات آن بود که دشمن نیروهای خود را در شرق بصره کاهش داده و تصور کند که ایران از این منطقه چشم‌پوشی کرده است. ضمن آنکه، با وجود هورالسناف، به نیروی کمتری برای پدافند نیاز بود، و در مقابل، به خطهای دفاعی ارتش عراق افزوده می‌شد. [۱۰] .

دلایل انتخاب منطقه عملیات

در جبهه جنوب غربی، منطقه فکه به دلیل وجود ارتفاعات حمرین و جاده ارتباطی بصره - عماره به سمت کوت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به ویژه آن که مرکز فرماندهی سپاه چهارم و یگان‌های تابعه آن در شهر عماره قرار داشتند. این منطقه، پس از آن که عملیات

[صفحه ۴۱]

محرم انجام شد و طی آن رزمندگان توانستند جبال حمرین را تصرف کنند، بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

موقعیت منطقه

منطقه دارای دو ارتفاع اصلی است؛ یکی ارتفاعات حمرین که طول مرز ایران و عراق، از جنوب شرقی دهلران تا شمال فکه را شامل می‌شود و دیگری، ارتفاع جبل فوقی که در جنوب غربی حمرین واقع است. در شمال زمین عملیاتی والفجر مقدماتی نیز ارتفاع میشداغ قرار دارد که سه تنگه طبیعی مهم در آن مشاهده می‌شود: تنگه صعد، تنگه ذلیجان و تنگه رقابیه. ارتفاع شمالی - جنوبی رقابیه، عارضه دیگری است که از جنوب به تنگه رقابیه و از شمال به تنگه برقازه محدود می‌شود. ارتفاع دیگر منطقه، بلندی‌های برقازه است که در امتداد ارتفاعات رقابیه به سمت شمال ادامه دارد. در این منطقه، رودخانه‌های متعددی جریان دارند. مهم‌ترین رود منطقه، رودخانه مرزی دویرج است که از کوه‌های شمال (جاده عین خوش به دهلران) شروع می‌شود و تا منطقه غرب فکه ادامه یافته و به هورالسناف می‌ریزد. رودخانه میمه نیز که از کوه‌های ایلام سرچشمه گرفته و به هوربن عمران می‌ریزد، در جناح جنوبی منطقه هورالهویزه قرار دارد. این رودخانه از چزابه شروع می‌شود و تا ۱۵ کیلومتری جنوب شرقی حلفائیه ادامه می‌یابد. نهرهای عماره، علی غربی، مشرح (حلفائیه) کحلاء و قلعه صالح از دیگر رودخانه‌های این منطقه هستند.

وضعیت دشمن

عراق به دلیل حملات پی در پی و موفق ایران در عملیات‌های دوره نخست جنگ، به طور گسترده‌ای از نیروی جیش الشعبی استفاده کرد و با تشکیل تیپ‌های سه رقمی، سازمان رزم ارتش را بسیار گسترش داد. این تیپ‌ها در آرایش نظامی عراق در منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی، در خط اول قرار داشتند. این اقدام از یک سو موجب حفظ نیروهای اصلی ارتش آن کشور می‌شد و از سوی دیگر، توان نیروهای مهاجم را به شدت کاهش می‌داد، به گونه‌ای که با توجه به درگیری رزمندگان با نیروهای در خط و موانع گوناگون، یگان‌های اصلی عراق بهتر می‌توانستند به دفع حمله بپردازند.
سپاه چهارم عراق مسئولیت منطقه عملیاتی از چیلات تا هورالعظیم را به عهده داشت و دارای چهار لشکر بود:

[صفحه ۴۲]

۱- لشکر ۱۴ پیاده شامل سه تیپ ۴۲۱،۴۲۲ و ۱۸ و یک گردان تانک به نام سیف سعد که در محور چزابه و شمال هورالهویزه قرار داشت. از سه تیپ این یگان، یک تیپ شامل نیروهای جیش الشعبی و دو تیپ دیگر از نیروهای اصلی ارتش عراق بودند.
۲- لشکر ۱ مکانیزه شامل تیپ ۱۰۸ گارد مرزی، تیپ ۵۰۱ پیاده، تیپ ۱ مکانیزه که در محور دویرج تا پاسگاه پیچ انگیزه مستقر بود. همچنین، تیپ‌های ۹۲،۹۳، و ۶۶، احتیاط کلی منطقه فکه تا پاسگاه دویرج بودند. افزون براین، تیپ‌های سازمانی ۳۴ زرهی، ۲۷ مکانیزه از لشکر ۱ در احتیاط منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی قرار داشتند.
۳- لشکر ۱۰ زرهی شامل سه تیپ، که از محور پیچ انگیزه، تا جنوب غربی چیلات (دهلران) آرایش داشت.

۴- لشکر ۳ زرهی (علاوه بر تیپ‌هایی که به لشکر ۱۴ مأمور کرده بود) با تیپ‌های ۱۲، ۱۶ زرهی، ۸ مکانیزه و ۵۳ مختلط، در شرق هورالسناف گسترش داشت و در احتیاط بود.

محل‌های دیگری که جزو سازمان رزم منطقه عملیاتی سپاه چهارم عراق بوده و در قرار داشتند، عبارت بودند از: تیپ ۳۰ زرهی از لشکر ۶، تیپ ۳۷ از لشکر ۱۲، تیپ لشکر ۶، تیپ ۱۰۱ پیاده گارد مرزی، تیپ ۱۰ زرهی وابسته به ستاد کل، تیپ ۴۹ از لشکر ۱۱، تیپ ۱۸ پیاده، تیپ ۴۸ پیاده از لشکر ۱۱، تیپ ۲۵ مکانیزه از لشکر ۶،۵ زرهی مختلط و تیپ گارد جمهوری. [۱۱] .

مانور

[۱۲] .

در طرح‌ریزی عملیات، مقرر شد، قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) با نیروهای قرارگاه کربلا و گاه نجف اشرف به سوی عماره تک کند. در مرحله اول، قوای نجف اشرف می‌بایست در طاوسیه تا چزابه، حد فاصل خط تا کانال‌های آخر را تصرف کرده و در مرحله دوم و ادامه تک، جناح راست تا حاشیه جنوبی دویرج (پشت جاده آسفالت فکه و در غرب جاده آن) و سر پل حلفائیه را تصرف کنند. نیروهای قرارگاه کربلاـ نیز می‌بایست با استفاده از معابر وصولی، جا پای تصرف شده به وسیله قوای قرارگاه نجف را تا چزابه و پدافند پشت کانال را به انجام می‌رساندند.

[صفحه ۴۳]

در مرحله دوم، نیروهای خودی می‌بایست شرق غزیله و شمال هورالهویزه را پاک سازی کرده و سر پل غزیله را تأمین کنند. براساس طرح عملیاتی، جناح نیروهای کربلاـ بایستی با احداث خاکریز تأمین می‌شد تا در صورت بروز مشکل برای مأموریت نیروهای نجف، جناح قوای کربلا از تعرض و آسیب دشمن مصون بماند. در طرح مانور این گونه پیش بینی شده بود که پس از آن که اهداف مرحله اول و دوم عملیات تحقق یافت، با بازسازی یگان‌ها و ایجاد شرایط مناسب و نیز با توجه به وضعیت دشمن، در مرحله سوم، تک به سمت عماره ادامه یابد.

در این طرح، عملیات فریب در منطقه چیلات و طیب نیز پیش بینی شده بود و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نیز مأموریت داشت، در منطقه فاو، عملیات فریب دیگری را انجام دهد. مسئله قابل ملاحظه در این عملیات، استفاده از توان زرهی بود که به دلیل بعد مسافت و عمق منطقه عملیاتی مورد توجه قرار گرفت.

سازمان رزم

در این عملیات، قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) (مشترک سپاه و ارتش) به همراه دو قرارگاه نجف اشرف و کربلا، مراحل طرح‌ریزی و اجرای عملیات را به عهده داشتند.

ترکیب قرارگاه کربلا به این ترتیب بود:

۱- سپاه سوم صاحب الزمان (عج)، شامل لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با توان هشت گردان، لشکر ۲۵ کربلا با توان ۱۱ گردان، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) با توان ۱۴ گردان و تیپ مستقل قمر بنی‌هاشم با توان پنج گردان.

۲- سپاه هفتم حدید متشکل از قرارگاه قدس شامل لشکر ۷ ولی‌عصر (عج) با توان ۱۲ گردان و تیپ ۱۵ امام حسین (ع) با توان ۱۰

گردان؛ همچنین، لشکر ۸ نجف با توان ۱۴ گردان، لشکر ۴۱ ثارالله با توان ۱۱ گردان و لشکر ۱۹ فجر با توان ۲۴ گردان.
قرارگاه نجف نیز متشکل از سپاه ۱۱ قدر، شامل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با توان ۲۴ گردان، لشکر ۳۱ عاشورا با توان ۱۳ گردان و تیپ ۱۰ مستقل سیدالشهدا (ع) با توان هفت گردان، و همچنین، لشکر ۵ نصر شامل سه تیپ با توان ۲۳ گردان. از ارتش جمهوری اسلامی نیز لشکر ۲۱ حمزه، تیپ ۸۴ خرم‌آباد و تیپ ۵۸ ذوالفقار در عملیات شرکت داشتند. در مجموع، سپاه پاسداران با ۱۳ یگان (۷۶ گردان) و ارتش جمهوری اسلامی با سه یگان (۱۵ گردان) بایستی این عملیات را انجام می‌دادند. [۱۳] .

[صفحه ۴۴]

شرح عملیات

با تاریک شدن هوا، یگان‌ها از نقطه رهایی به سوی مواضع دشمن حرکت کردند. این اقدام به این دلیل بود که خط خودی با مواضع دشمن چهار تا پنج کیلومتر فاصله داشت. از این رو، لازم بود ساعاتی پیش از ساعت (س)، نیروها، پیاده‌روی خود را آغاز کنند تا بتوانند در ساعت مقرر به مواضع دشمن یورش برند. با حرکت نیروها، در قرارگاه نیز جنب و جوش و اضطراب خاصی به چشم می‌خورد و همه برای موفقیت رزمندگان دعا می‌کردند، و به همین منظور مراسم زیارت عاشورا در سنگر (عمومی) قرارگاه خاتم برگذار شد. از سوی دیگر، به دلیل اهمیت عملیات آقای میر حسین موسوی، نخست‌وزیر؛ آیت الله موسوی اردبیلی، رییس دیوان عالی کشور؛ آیت الله طاهری خرم آبادی و حجت الاسلام فاکر، نمایندگان حضرت امام در سپاه در سنگر فرماندهی حضور داشتند.
بدین ترتیب، در ساعت ۲۱:۳۰ روز ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ رمز عملیات به شرح زیر قرائت شد: «بسم الله الرحمن الرحیم، و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم، اللهم ایاک نعبد و ایاک نستعین، قد تری ما انا فیه ففرج عنا یا کریم، یا الله، یا الله، یا الله. به مظلومیت علی اصغر و به ذوالفقار برنده ولی المؤمنین و قهاریت رب العالمین به پیش» [۱۴] .
با اعلام رمز عملیات، حمله رزمندگان آغاز شد. گرچه یگان‌ها ساعاتی قبل حرکت کرده بودند، ولی نتوانستند هم زمان، عملیات شکستن خط را آغاز کنند. لذا، بعضی از نیروها در کمین متوقف شده، برخی هم درگیری را آغاز کردند و گروهی نیز هنوز درگیر نشده بودند. از این رو فرماندهان سپاه تلاش زیادی به عمل آوردند تا این مشکل رفع شود. و بالاخره در پی این تلاش، نیروها توانستند به سختی از برخی موانع عبور کرده و به کانال اول برسند. در این هنگام، دشمن به نیروهای در خط خود دستور داد، به پشت جاده آسفالت عقب نشینی کرده و در آنجا خط تشکیل دهند. این اقدام دشمن ناشی از تجربه قبلی در عملیات‌های گذشته بود. فرماندهان عراقی دریافته بودند که نباید در برابر سیل خروشان نیروهای بسیج مقاومت کرده و تلفات بدهند. آنها نمی‌خواستند مانع نفوذ نیروهای ایرانی شوند، زیرا قصد

[صفحه ۴۶]

داشتند با دور زدن آنها از دو جناح، آنان را منهدم کنند. با وجود این تدبیر دشمن، نیروهای خودی در برخی محورها پیشروی کردند، ولی در محورهای دیگر موفق نشدند از موانع عبور کنند. این وضع موجب شد آنها زمان را از دست بدهند. بر این اساس، فرماندهان در تدبیری مناسب، اجازه ندادند یگان‌هایی که عملیات شکستن خط را به اتمام رسانده بودند، به پیشروی خود ادامه

دهند. این یگان‌ها موظف شدند در مواضع به دست آمده متوقف شده و با احداث خاکریز، به حفظ آن بپردازند.
عواملی که موجب شد، نیروهای خودی نتوانند هدف‌های مرحله اول عملیات را به طور کامل تأمین کنند، عبارتند از:
وجود موانع گوناگون شامل میدان‌های وسیع مین، سیم‌های خاردار محکم، کانال؛ مسیر طولانی نقطه رهایی تا مواضع دشمن؛ رمل بودن زمین و کندی حرکت نیروها؛ عدم پاکسازی کامل و عدم الحاق دو جناح؛ تاریکی شب و نبودن نور ماه.
در این میان، موانع دشمن نقش به سزایی در ناکام ماندن عملیات داشتند، به گونه‌ای که تمام توان نیروها صرف عبور از آنها شد و این موضوع در عملیات‌های قبلی سابقه نداشت. شاید مناسب باشد که عملیات مرحله اول، «جنگ با موانع» نام‌گذاری شود.
با وجود این وضع، به دلیل جو خاصی که انجام این عملیات در کشور ایجاد کرده بود و نیز امیدواری مسئولان سیاسی کشور و جنگ روانی دشمن، مرحله دوم عملیات نیز در ۱۹ بهمن ۱۳۶۱ انجام شد. اما این بار نیز به دلیل عدم هم‌آهنگی میان نیروهای عمل کننده، هوشیاری دشمن و تسلط او بر راه کارهای خودی، و همچنین با توجه به لو رفتن عملیات و وجود استحکامات نیرومند دشمن که موجب عدم پیشروی نیروهای خودی شده، قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) به منظور کاهش تلفات خودی، پایان عملیات را اعلام کرد. در این عملیات ۵۰۱ تن از نیروهای خودی شهید، ۷۳۱۳ تن زخمی و ۳۱۱۶ تن مفقود شدند. [۱۵] .

والفجر ۱: آتش به جای خون

دلایل انتخاب منطقه عملیات

در بحث‌هایی که قبل از عملیات والفجر مقدماتی برای انتخاب منطقه عملیاتی صورت گرفته بود، دو دیدگاه مطرح شد؛ براساس دیدگاه اول، نیروها بایستی در جنوب فکه و زمین‌های رمل وارد عمل می‌شدند. این دیدگاه به دلیل برتری توان تسلیحاتی و تجهیزاتی دشمن، همواره مناطقی را برای عملیات پیشنهاد می‌کرد که کمبود توان نیروهای خودی را

[صفحه ۴۷]

جبران کند. از این رو، چنین تصور می‌شد که وجود زمین رمل در جنوب فکه موجب می‌شود دشمن گمان کند از این محورها حمله‌ای صورت نخواهد گرفت. در واقع، این دیدگاه، به چگونگی درگیری و انتخاب منطقه نبرد به صورت غیر سنتی می‌نگریست. دیدگاه دوم که دارای اندیشه کلاسیک و سنتی بود، زمین شمال فکه را برای انجام عملیات پیشنهاد می‌کرد. براساس این دیدگاه، تصرف ارتفاعات حمرین و ادامه حمله از طریق جاده «بزرگان» به سوی پل غزیله، زمینه‌ساز حمله به عماره خواهد بود. پس از آن که عملیات والفجر مقدماتی نتوانست به اهداف مورد نظر دست یابد، دیدگاه کلاسیک انجام عملیات بر روی منطقه شمال فکه را مطرح کرد و بر روی این راه کار اصرار ورزید و بدین ترتیب، عملیات والفجر ۱ در دستور کار قرار گرفت. از دیگر دلایل انتخاب این منطقه برای عملیات، عارضه دار بودن زمین، لزوم تصرف ارتفاعات سرکوب و تحمیل خط پدافندی در دشت به دشمن و همچنین، امکان انهدام دشمن بر روی ارتفاعات بود. عارضه‌دار بودن زمین منطقه موجب می‌شد، نیروهای پیاده خودی بتوانند بر روی آن به راحتی مانور کنند. در مقابل، نیروهای زرهی دشمن با محدودیت مواجه می‌شد و همچنین امکان ادامه جنگ در روز نیز میسر بود.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی والفجر ۱، حد فاصل زبیدات تا شیار بجلیه، بر روی ارتفاعات حمرین در داخل خاک عراق و محورهای جنوبی رودخانه دویرج و پاسگاه مرزی پیچ انگیزه و منطقه شرهانی، در شمال فکه قرار گرفته است این منطقه از نظر ویژگی‌های طبیعی، شامل تپه‌های نیمه مرتفع (ماهور) است که بخشی از آنها در داخل خاک عراق و بخش دیگر در خاک ایران قرار دارد.

ارتفاعات مهم منطقه عبارتند از: ۱۷۸،۱۷۵،۱۶۵،۱۳۵،۱۳۹،۱۲۹،۱۱۲،۱۰۵. بیشتر این ارتفاعات در منطقه جنوبی و در امتداد جنوب شرقی جبال حمرین واقع هستند و به شکل دهلیز صخره‌ای دیده می‌شوند. به عبارت دیگر، بلندی ارتفاعات از غرب رودخانه دویرج به بعد افزایش می‌یابد تا این که در قسمت بالای آن، دو دهلیز وسیع را تشکیل می‌دهد؛ به طوری که ارتفاعات مهم منطقه بر روی این دو یال قرار می‌گیرد. همچنین پس از دشت سمیده، در این قسمت ارتفاعات جبل فوقی به موازات جبال حمرین شروع می‌شود و پس از آن، آب گرفتگی و باتلاق‌های هورالهلغل و هورالسناف قرار گرفته است.

[صفحه ۴۸]

ویژگی طبیعی دیگر این منطقه وجود رودخانه فصلی دویرج است. همچنین شیارهای متعددی در منطقه وجود دارد که مهم‌ترین آنها بجلیه و سمیده می‌باشند. شیار سمیده، تپه ۱۶۵، ارتفاعات مثلثی، قله ۱۱۲ و پیچ انگیزه از نقاط استراتژیک منطقه به شمار می‌روند.

در این منطقه، دشمن موانع و استحکامات وسیعی را ایجاد کرده بود که می‌توان به کمین، میدان مین در پشت رودخانه دویرج - که عمق آنها به بیش از ۴۰ متر می‌رسید - سیم‌های خاردار توپی و حلقوی و سپس کانال اشاره کرد.

هدف‌های عملیات

ارتفاعات حمرین، دشت سمیده و جبل فوقی هدف‌های واسط و رسیدن به پل غزیله هدف نهایی عملیات بودند که پس از موفقیت در مرحله اول و نیز وجود توان کافی، نسبت به تأمین آن اقدام می‌شد.

وضعیت دشمن

انجام عملیات والفجر مقدماتی - که زمان چندانی از آن نمی‌گذشت - در منطقه عملیاتی والفجر ۱ موجب شده بود، حضور دشمن در منطقه افزایش یابد. با توجه به این موضوع، جبهه خودی با کنترل و رعایت حفاظت، تلاش زیادی به عمل آورد تا منطقه مورد نظر برای انجام عملیات از دید دشمن محفوظ بماند. این تلاش تا ۲۸ اسفند ۱۳۶۱ موفقیت آمیز بود، اما ورود توپخانه به منطقه و دوبار جابه جایی آن و همچنین نقل و انتقال برخی یگان‌ها و دیگر عوامل، موجب شد تا دشمن با حساسیت و توجه بیشتری تحرکات جبهه خودی را زیر نظر بگیرد. به ویژه آن که پرواز هواپیمای دشمن، آنان را از وضعیت منطقه آگاه می‌ساخت. ارتش عراق برای مقابله با رزمندگان یگان‌های زیادی را در منطقه مستقر کرد، به طوری که حدود ۹ لشکر، ۱۰ تیپ و ۱۰ گردان مستقل تحت امر سپاه چهارم، قبل و در پایان عملیات ایفای نقش کردند.

موقعیت عراق در منطقه به دلیل در اختیار داشتن ارتفاعات سرکوب و همچنین فاصله یک کیلومتری مواضعش با موانع، کمین‌ها و به خصوص میادین مین، سیم‌های خاردار و بشکه‌های ناپالم (فوگاز) با مواضع دشمن به سختی نفوذپذیر بود. در این میان، تأثیر بشکه‌های ناپالم بسیار مخرب و وحشت‌زا بود.

دراین حال، با وجود ازدحام و شلوغی منطقه، دشمن تصور می کرد فلش حمله ایران از

[صفحه ۴۹]

منطقه تلول بنـد خواهـد بـود و احتمـال حمله از منطقه بجلیه – زبیـدات را نمی‌داد. از این رو، آرایش نیروهـای عراقی در این محور متمرکز شـده بود. منطقه تلول بنـد دارای سه راهی است که به تأسیسات نفتی بزرگان و پل غزیله و عماره منتهی می‌شود و از لحاظ استراتژیکی دارای اهمیت زیادی است.

طرح مانور و سازمان رزم

به دلیـل بروز اختلاف نظر تخصصـی میان ارتش و سپاه در مورد انتخاب منطقه عملیاتی والفجر مقـدماتی و غالب شـدن نظر سپاه، بلافاصله پس از این عملیات، نیروی زمینی ارتش طرح انجام عملیات در محور جبل فوقی و جبال حمرین را مطرح کرد. ارتش قبلا هم این منطقه را در جریـان عملیـات والفجر مقـدماتی به عنوان جـایگزین منطقه فکه – چزابه پیشـنهاد کرده بود. لـذا، وقتی عملیات والفجر مقـدماتی بـا عـدم الفتح مواجه شـد، نیروی زمینی ارتش ابتکار عمل را در دست گرفت و طرح مورد نظر خود را ارائه کرد. فرمانـدهان سپاه هم که به لحـاظ عـدم موفقیت در عملیـات قبـل دچـار انفعال شـده بودنـد، با وجود مخالفت با این طرح، با دسـتور فرماندهی کل سپاه، هیچ واکنشی از خود نشان ندادند.

مسئله بسیار مهم هنگام مطرح شدن این طرح که با میدان داری فرماندهان نیروی زمینی ارتش همراه بود، انتخاب عنوان کلی «آتش به جای خون» برای این مانور بود که با واکنش اعتراض‌آمیز برخی فرماندهان سپاه از جمله شـهید همت رو به رو شد و برخی دیگر نیز به دلیل شـرایط خاص، سکوت کردند. از نظر برخی از این فرماندهان این عنوان، حاوی این پیام بود که استراتژی مبتنی بر نیروی انسـانی جـای خود را به استراتژی مبتنی بر تجهیزات و ابزار بدهـد. همـان دیـدگاهی که شـکست آن در مقطع اول جنگ اول، یعنی دوران انجـام عملیـات کلاسـیک تجربه شـد. براسـاس طرح آتش به جـای خون، بـایستی تمام آتش‌ها از جمله تیربارها، سـلاح‌های سنگین، توپ ۲۳ میلی مـتری و ۵۷ میلی متری، تیر مسـتقیم تانک، تفنگ ۱۰۶ و در دو سه نقطه از خـط دشـمن به گـونه‌ای تنظیم و متمرکز شوند که در وهله اول، تمام کمین‌های دشـمن را منهدم کنند و سـپس آتش روی خط اجرا شود تا نیروهای در خط دشـمن کمترین تحرکی از خود نشـان ندهنـد. در پنـاه این آتش سـنگین، نیروهای تخریب میادین مین را باز می کننـد و با رسـیدن نیروهای تک‌ور به خط اول، آتش پر حجم توپخانه روی آن نقطه اجرا شود تا خطهای بعـدی دشـمن نیز قـدرت عکس‌العمل نداشـته باشـند. پس از آن که راه کار باز شد، رخنه به دست آمده به جناحین و عمق

[صفحه ۵۰]

گسترش داده شود و نیروها به سوی اهـداف پیشـروی کنند و این در شـرایطی بود که همواره جبهه خودی با کمبود مهمات توپخانه روبه رو بود و دشـمن حـداقل ده برابر، به لحـاظ آتش پشتیبانی دارای برتری بر ایران بود. از این نظر تفوق به آتش دشـمن یک امر ناشدنی به نظر می‌رسـید. پشـتوانه نظری این طرح، تجربیات جنگ جهانی اول و دوم بود، ولی چند و چون آن به طور کامل روشـن نبود.

برای تمرین چنین مانوری که سابقه قبلی نداشت، زمین مشابهی انتخاب شد و برابر طرح مورد نظر، مانور آزمایشی صورت گرفت و

در آن از مهمات جنگی نیز استفاده شد که تلفاتی نیز به همراه داشت.

در چارچوب مانور «آتش به جای خون» اقدام دیگری که نیروهای پیاده انجام می‌دادند، ایجاد سر و صدا به جای سکوت بود! یعنی نیروهای بسیجی که در عملیات قبلی با رعایت سکوت، درگیر شده و به گشودن معابر می‌پرداختند، این بار می‌بایست با ایجاد سر و صدا، بخشی تکمیلی اجرای آتش را عملی می‌ساختند تا دشمن دچار رعب و وحشت شود.

بحث‌هایی درباره نحوه اجرای مانور و دستیابی به هدف‌های موردنظر صورت گرفت و سرانجام، تقسیم بندی و تعیین خط حد بین دو قرارگاه کربلا و نجف انجام شد. از پاسگاه زبیدات تا شیار بجلیه به قرارگاه کربلا و از شیار بجلیه تا پیچ انگیزه (یا دویرج) به قرارگاه نجف واگذار شد. در واقع، شیار بجلیه خط حد دو قرارگاه بود.

مانور باید طی دو مرحله انجام می‌شد: مرحله نخست، تصرف ارتفاعات سرکوب و استقرار روی آنها و مرحله دوم، اشغال جبل فوقی بود. با انجام این مراحل دشمن به طور کامل از روی ارتفاعات به دشت عقب‌نشینی می‌کرد.

زمان عملیات، شب بیست یکم فروردین انتخاب شد که در آن شب نور ماه وجود نداشت و تاریکی کامل حاکم بود.

سازمان لازم برای انجام عملیات به این شرح انتخاب شد:

الف- قرارگاه کربلا، متشکل از پنج قرارگاه فرعی:

کربلای ۱: شامل لشکر ۴۱ ثارالله (ع) از سپاه و تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه (ع) از ارتش؛

کربلای ۲: شامل لشکر ۷ ولی‌عصر (عج) از سپاه و تیپ ۲ لشکر ۲۱ حمزه (ع) از ارتش؛

کربلای ۳: شامل تیپ ۳۳ المهدی از سپاه و تیپ ۳ از لشکر ۲۱ حمزه (ع)؛

کربلای ۴: شامل لشکر ۱۴ امام حسین (ع) از سپاه و تیپ ۲ لشکر ۷۷ خراسان از ارتش؛

کربلای ۵: شامل لشکر ۸ نجف و لشکر ۱۹ فجر از سپاه (قرارگاه مستقل سپاه) [۱۶].

[صفحه ۵۱]

ب - قرارگاه نجف، متشکل از چهار قرارگاه فرعی:

نجف ۱: شامل لشکر ۳۱ عاشورا از سپاه و تیپ ۵۵ هوابرد از ارتش؛

نجف ۲: شامل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از سپاه و تیپ ۸۴ خرم‌آباد از ارتش؛

نجف ۳: شامل لشکر ۵ نصر از سپاه و تیپ ۵۸ ذوالفقار از ارتش، به عنوان احتیاط قرارگاه؛

نجف ۴: شامل تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) از سپاه و تیپ ۳۷ زرهی شیراز از ارتش [۱۷].

شرح عملیات

در میان جوی آکنده از تردید و عدم اجماع نظر، عملیات والفجر ۱ در ۲۱ فروردین ۱۳۶۲ آغاز شد همان گونه که پیش بینی می‌شد، موانع انبوه دشمن و حضور وسیع آنها در منطقه، دست‌یابی به اهداف را دشوار ساخته بود. اما رزمندگان، این بار نیز با تمام قدرت به دشمن حمله کردند. در محور قرارگاه فرعی کربلای ۱، قرار بود لشکر ۴۱ ثارالله، روی ارتفاع ۱۳۵ و ۱۳۹ که میدان مین و موانع متعددی میان این دو ارتفاع را پوشانده بودند عمل کند. با این حال، نیروهای این یگان با دادن تلفاتی، توانستند هدف‌های خود را به طور کامل تصرف کنند، اما با آن که میان معبر این یگان با معبر لشکر ۱۴ امام حسین (ع) یک کیلومتر فاصله بود، ولی تا صبح، الحاق صورت نگرفت. حتی در چند محور، عملیات شکستن خط و رخنه به داخل مواضع دشمن به دلیل وجود موانع،

کمین‌های به هم پیوسته و رده‌های متعدد دفاعی، انجام نشد. در محور قرارگاه کربلای ۲، لشکر ۷ ولی‌عصر (عج) مأموریت داشت، روی ارتفاع ۱۷۵ عمل کند، اما در ابتدای این ارتفاع متوقف شد و با دادن شماری شهید و مجروح، از پیشروی و تصرف هدف بازماند. در محور قرارگاه کربلای ۳، تیپ ۳۳ المهدی در گزارش‌های خود اعلام کرد که ارتفاع ۱۷۸ را تصرف کرده است اما این مسئله اثبات نشد. در محور قرارگاه کربلای ۴ لشکر ۱۴ امام حسین (ع) از منطقه رملی مقابل خود به اشتباه وارد محوطه اصلی سمت چپ شد و به پاک سازی منطقه پرداخت و پس از آن، خود را به ارتفاع تیغه‌ای پس از رمل رساند و نیروهای دشمن را پاک سازی کرد. همچنین، نیروهای این یگان بیش از ۲۰۰ تن از نیروهای عراقی را به اسارت در آوردند. در محور قرارگاه کربلای ۵، لشکرهای نجف فجر و یک کیلومتر از موانع را پشت سر گذاشته و خود را به سه راهی پشت ارتفاع ۱۷۸ رساندند.

در محدوده قرارگاه نجف نیز اوضاع کم و بیش همین گونه بود؛ در محور قرارگاه نجف ۱، لشکر ۳۱ عاشورا مأموریت داشت دو ارتفاع ۱۶۵، واقع در کنار شیار بجلیه و ۱۴۵ را تصرف

[صفحه ۵۲]

کند. در مسیر ارتفاع ۱۶۵ (با آن که ارتفاعی کوتاه و فاقد قله است) نیروهای شناسایی به دلیل وجود موانع بسیار زیاد، نتوانستند معبری را باز کنند، از این رو، مقرر شد قرارگاه نجف ۱ روی ارتفاع ۱۴۵ عمل کند و سپس، نیروهای خود را به سوی ارتفاع ۱۶۵ و شیار بجلیه حرکت دهد. اما پس از استقرار نیروهای این قرارگاه روی ارتفاع ۱۴۵، در نیروها توانی برای ادامه تک به سمت ارتفاع ۱۶۵ باقی نمانده بود. در محور قرارگاه نجف ۲، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ارتفاع ۱۱۲ را که در جناح چپ این یگان قرار داشت، تصرف و تثبیت کرد و توانست مقداری نیز به سوی ارتفاع ۱۴۳ که در مقابل این لشکر واقع بود، پیشروی کند. در قرارگاه نجف ۴، تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) و تیپ ۳۷ زرهی شیراز از ارتش، مأموریت داشتند در محور پیچ انگیزه و دویرج عمل کنند. این محور اهمیت چندانی نداشت و حتی در صورت پیشنهاد، ممکن بود، مأموریت این یگان‌ها لغو شود. با این حال، تیپ ۱۰ سیدالشهدا (ع) معبر را شناسایی کرد که موقعیت این معابر از پشت پیچ انگیزه به طرف دویرج، یعنی در پشت نیروهای دشمن بود. یگان‌های قرارگاه نجف ۴ در مأموریت خود نیروها را در پشت نیروهای عراق مستقر کرده و با تیرباری که در آن سوی رودخانه کار گذاشته شده بود، به سوی دشمن تیراندازی کردند. این اقدام که برای دشمن تازگی داشت، تمام توجه تیربارهای عراقی را در آن محور به سوی خود جلب کرد و موجب شد دشمن بر روی آنها اجرای آتش کند. در پی این اقدام، مواضع دشمن شناسایی شد و نیروهای تیپ ۱۰ با حمله به دشمن و انداختن نارنجک در سنگرهای آنان، شمار زیادی از عراقی‌ها را کشتند و منطقه را پاک‌سازی کردند.

به طور کلی، وضعیت محورها متفاوت بود؛ بیشتر هدف‌ها تصرف نشده بود، در برخی محورها نیروها نتوانسته بودند عملیات رخنه و توسعه سر پل را عملی کنند و در بعضی محورها نیز موفقیت‌های محدودی به دست آمده بود. در چنین شرایطی ماندن یگان‌ها در مناطق تصرف شده، امکان پذیر نبود. لذا، صبح روز عملیات، به تمام یگان‌های قرارگاه کربلا دستور عقب نشینی داده شد. گرچه نیروهای خودی حدود ۶۰ هزار گلوله بر سر دشمن ریختند (که در مقایسه با گذشته بی‌سابقه‌ترین حجم آتش در جنگ بود) اما در مقابل، دشمن نیز با ۴۰۰ قبضه توپ، جهنمی از آتش در منطقه به وجود آورد. بدین ترتیب، این بار نیز موفقیت اندکی نصیب نیروهای خودی شد و شماری از نیروها که شهید یا مفقود شده بودند در منطقه تحت اختیار دشمن به جا ماندند.

[صفحه ۵۴]

در این میان، لشکر ۸ نجف کمترین مفقود را داشت. این یگان به دلیل تجربه قبلی، به ویژه در عملیات والفجر مقدماتی، پس از دریافت دستور عقب نشینی، با اجرای مانور آتش تانک به خط دشمن، نیروهای خود را عقب کشید. همچنین فرماندهان این یگان در شب عملیات وقتی دریافتند که اوضاع نامساعد است، دستور حرکت به سمت چپ و راست خود را صادر نکردند و بدین ترتیب، از تلفات بیشتر جلوگیری شد. قرارگاه نجف نیز با وجود حفظ برخی مواضع از جمله در محور لشکر حضرت رسول (ص) (قرارگاه فرعی نجف ۲) وضعی مشابه قرارگاه کربلا داشت.

پس از مرحله اول عملیات، با یک شب تأخیر، مرحله دوم عملیات نیز انجام شد با این امید که بعضی مواضع، تصرف و تثبیت شود، اما این اقدام نیز چاره‌ساز نشد. در این مرحله، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ارتفاعات ۱۴۶ و ۱۴۳ را تصرف کرد ولی تنها توانست تا ظهر ۲۴ فروردین ۱۳۶۲ آن را حفظ کند و با فشار نیروهای عراق، از مناطق تصرف شده عقب نشینی کرد. [۱۸] .

دلایل عدم موفقیت و ضعف‌ها

عوامل گوناگونی در ناکامی عملیات والفجر ۱ تأثیر داشتند از جمله: ۱- کم اهمیت بودن هدف؛ ۲- ذهنی بودن طرح؛ ۳- عدم اجماع نظر میان فرماندهان عالی نظامی؛ ۴- زیر دید و تیر بودن عقبه و راه تدارکاتی؛ ۵- عملیات در تاریکی مطلق شب که نیروهای پیاده را دچار مشکل کرده بود؛ ۶- محدود بودن صحنه درگیری و اجرای آتش سنگین دشمن؛ ۷- خستگی نیروها بر اثر پیمودن زمین عارضه‌دار؛ ۸- تلفات کادر و متلاشی شدن بعضی از گردان‌ها.

نتایج

در این عملیات شمار زیادی از نیروهای دشمن کشته شده و بیش از ۱۰۰ تن از آنها به اسارت درآمدند. همچنین تعدادی از تانک‌های ارتش عراق منهدم شد.

از نیروهای خودی نیز حدود ۱۰۰۰ تن شهید، و شماری مفقود و ۵۰۰۰ تن مجروح شدند و بیش از ۱۰۰ تن نیز به اسارت درآمدند. [۱۹] .

[صفحه ۵۵]

انجام عملیات در غرب و شمال

پس از عملیات والفجر مقدماتی، بار دیگر شرایط پس از رمضان با مسائل خاص خود مطرح شد، و به نظر می‌رسید که با افزایش توانایی‌های نظامی دشمن، بدون تغییرات اساسی در شیوه نبرد، ادامه جنگ مشکل خواهد بود. از این رو، تا رسیدن به آن نقطه لازم بود روند عملیات‌ها ادامه یافته تا از رکود جبهه به مدت زیاد جلوگیری شود. ضمن آنکه با تغییر فصل، نیروهای کافی به جبهه نمی‌آمد. بنابراین، بایستی عملیات‌های فصل بهار و تابستان به گونه‌ای طرح‌ریزی می‌شدند که به نیروی کمتری نیاز باشد. بدین ترتیب، پس از بحث و بررسی مناطق مختلف مقرر شد، عملیات‌های والفجر ۲، ۳ و ۴ انجام شود. مهم‌ترین مسئله‌ای که در این عملیات‌ها مورد نظر بود، به کارگیری نیروی اندک، دادن تلفات کم و جلوگیری از وارد شدن ضربه اساسی به توان یگان‌ها و

تضمین موفقیت عملیات بود. [۲۰].

آب و هوای منطقه جنوب به دلیل گرمای طاقت فرسا برای عملیات مساعد نبود بنابراین، هدف‌های محدودی که بیشتر در مناطق غرب و شمال کشور قرار داشتند، برای عملیات انتخاب شدند: منطقه پیرانشهر، با هدف تصرف پادگان حاج عمران تا تنگه دربند، منطقه سردشت به منظور پاک‌سازی وسیع ضد انقلاب، منطقه دهانه شیلر با هدف پیوند میان خط دفاعی بر روی ارتفاعات سور کوه و صاف کردن خط مرزی، منطقه شمال قصر شیرین با هدف تصرف ارتفاعات بشکان - کرکس و چند ارتفاع دیگر و منطقه مهران با هدف تصرف ارتفاعات جنوب کانی سخت تا قلعه آویزان و خارج کردن شهر مهران از محاصره دشمن و امکان تردد از جاده دهلران - مهران. [۲۱] هریک از این مناطق به وسیله قرارگاه‌های تابعه مورد شناسایی و برآورد نیرو قرار گرفتند و جمع‌بندی هرکدام به قرارگاه خاتم ارائه شد. از سوی دیگر، در شمال خلیج فارس نیز دو هدف مورد بررسی قرار گرفت؛ یکی تصرف اسکله‌های البکر و العمیه و دیگری عبور از اروند رود و انهدام تجهیزات دشمن در دهانه شهر بندری فاو بود، که پس از بحث و بررسی، مورد تصویب قرار نگرفت. از مهم‌ترین دلایل عدم موافقت با این دو هدف، یکی سیاست کشور مبنی بر عدم سرایت جنگ به حوزه خلیج فارس و دیگری، احتمال هوشیاری دشمن نسبت به طراحی عملیات در شرق بصره بود. زیرا تحرک ایذایی در فاو موجب توجه بیشتر دشمن به جبهه جنوب و آن محور می‌شد. بدین ترتیب، در میان مناطق مورد بررسی در شمال و غرب، منطقه پیرانشهر برای عملیات والفجر ۲، منطقه مهران برای عملیات والفجر ۳ و منطقه پنجوین برای عملیات والفجر ۴ انتخاب شدند.

[صفحه ۵۶]

عملیات والفجر ۲

این عملیات در منطقه غرب پیرانشهر در حد فاصل ارتفاعات قمطره و تمرچین، به منظور تصرف ارتفاعات سرکوب، تصرف پادگان حاج عمران و تسلط بر شهر چومان مصطفی و نیز گرفتن اسیر از دشمن انجام شد. موفقیت در این عملیات و دستیابی به هدف‌های مورد نظر، موجب نظارت بر تردد ضد انقلاب، پشتیبانی و حمایت از کردها و مبارزان مسلمان عراقی، بازداشتن عراق از هرگونه تجاوز به پیرانشهر شده و همچنین، امکان گسترش عملیات نامنظم در خاک عراق و نیز زمینه نزدیک شدن به تأسیسات نفتی کرکوک، فراهم می‌شد. در این عملیات، ۱۶ گردان ازسپاه و شش گردان پیاده و یک گردان مکانیزه از نیروی زمینی ارتش شرکت داشتند. به دلیل صعب العبور بودن ارتفاعات، هوا نیروز نیز بخشی از پشتیبانی عملیات را برعهده گرفت.

در عملیات والفجر ۲ که ۲۹ تیر ۱۳۶۲ آغاز شد، اوج درگیری رزمندگان با نیروهای دشمن در ارتفاعات ۲۵۱۹ بود، که پس از یک بار دست به دست شدن این ارتفاع، نیروهای خودی با شجاعت و مقاومت خاص و با پشتیبانی هوا نیروز توانستند بر تمام ارتفاع مسلط شوند. علاوه بر این، ارتفاع مهم کلو، پادگان حاج عمران و تعداد دیگری از ارتفاعات مهم منطقه به دست رزمندگان اسلام افتاد. تسلط بر شهر چومان مصطفی نتیجه مهم دیگر این عملیات بود.

در این عملیات، ابتدا تصور می‌شد شش تا هفت گردان برای انجام آن کافی باشد، اما سماجت دشمن و لزوم غلبه بر آن، باعث شد، بیش از ۲۲ گردان نیرو در این عملیات به کار گرفته شوند. [۲۲].

عملیات والفجر ۳

عملیات والفجر ۳ در منطقه مهران حد فاصل جنوب کانی سخت تا ارتفاع قلعه آویزان واقع در شرق مهران انجام شد. منطقه مورد

نظر شامل ارتفاعات زالو آب، نمکلان بو، پاسگاه دراجی تا فرخ آباد و ارتفاع قلعه آویزان تا قله ۱۷۵ به دو بخش شمال و جنوب تقسیم می‌شود و در جریان عملیات، ترکیبی از یگان‌های ارتش و سپاه در قالب دو قرارگاه فرعی فتح ۱ و ۲ و تحت امر قرارگاه نجف شامل ۹ یگان، دراین دو بخش مستقرشدند. دراین عملیات، چهار لشکر و دو تیپ از سپاه پاسداران و یک لشکر، یک تیپ و یک گردان از نیروی زمینی ارتش شرکت داشتند.

[صفحه ۵۸]

عملیات والفجر ۳ در ۷ مرداد ۱۳۶۲، (هشت روز پس از عملیات والفجر ۲) آغاز شد. در محور فتح ۱، ارتفاع نمکلان بو و تپه‌های اطراف آن به سرعت تصرف شد. تیپ ۲۱ امام رضا (ع) نیز توانست خیلی سریع نیروهای دشمن در شرق رودخانه کنجانچم را منهدم کند. ارتفاعات زالو آب (کله قندی) که از اهمیت بیشتری برخوردار بودند، مورد حمله لشکر نصر قرار گرفته و بخش‌هایی از آن تصرف شد، اما قله اصلی در دست دشمن باقی ماند.

در محور فتح ۲، با آن که نیروها توانستند در ابتدای حمله، موفقیت‌هایی را به دست آورند، اما نشکستن خط در یکی از راه کارها، عملیات الحاق را با مشکل مواجه ساخت، لذا نیروها کمی عقب‌تر از هدف تعیین شده خط دفاعی تشکیل دادند.

عدم تصرف قله اصلی ارتفاع زالو آب و مقاومت عراقی‌های محاصره شده، دشمن را وادار کرد که تلاش زیادی برای الحاق با این نیروها و شکست کل عملیات به عمل آورد، اما تمام این تلاش‌ها ناکام ماند و این در حالی بود که دشمن پس از مواجه شدن با حمله از سمت مهران، فشار خود را بر منطقه عملیات والفجر ۲ کاهش داد و توان زیادی را برای مقابله با جبهه خودی در این محور به کار گرفت. به ویژه حملات نیروی هوایی عراق فشار بیشتری را بر منطقه وارد کرد و به لحاظ عدم وجود دفاع ضد هوایی مؤثر، حتی خودروها بر روی جاده به وسیله هواپیماهای مجهز به مسلسل مورد حمله قرار می‌گرفتند. جبهه خودی برای کاهش فشار تصمیم گرفت امید دشمن را از امکان الحاق با قله کله قندی قطع نماید. از این رو تصرف ارتفاع مزبور، تثبیت دستاوردهای عملیات را تضمین کرد و عراق به تلاش‌های خود پایان داد و نیروها به بشتر هدف‌های خود دست یافتند. [۲۳] .

عملیات والفجر ۴

عملیات والفجر ۴ در منطقه پنجوین و با هدف متصل کردن ارتفاعات سورن به سور کوه انجام شد. در صورت تحقق این هدف، خط دفاعی جبهه خودی در این منطقه (دشت شیلر) کوتاه شده و در به کارگیری نیرو صرفه جویی می‌شد. [۲۴] همچنین راه ضد انقلاب از محور دشت شیلر مسدود شده و شهر مریوان از دید و تیر دشمن خارج می‌شد. علاوه بر این، شهر پنجوین و پادگان آن و پادگان گرمک به تصرف درآمده و نیروهای دشمن منهدم می‌شدند و سرانجام، با پیروزی در این عملیات، مقدمات انجام عملیات در استان سلیمانیه عراق فراهم می‌آمد.

[صفحه ۶۰]

مهم‌ترین ارتفاعات منطقه پنجوین عبارتند از؛ سورن، سورکوه و کانی مانگا که دهانه شیلر را تشکیل می‌دهند. ارتفاع دیگر منطقه، زله است که به شهر پنجوین مشرف می‌باشد. [۲۵] این شهر در طول جنگ به منطقه‌ای نظامی تبدیل شد و خالی از سکنه شد. دشمن با آگاهی از قصد رزمندگان برای حمله به این شهر، بخش عمده‌ای از آن را منهدم کرد.

براساس طرح مانور، عملیات در دو مرحله، از دو محور بانه و مریوان آغاز می‌شد. اهداف مرحله اول از محور بانه، تأمین ارتفاعات لری، گرمک و کنگرک، و از محور مریوان، ارتفاعات زله، مارو و خلوزه بود. در مرحله دوم، نیز می‌بایست ارتفاعات سورن و کانی مانگا تصرف شود و با تکمیل هدف‌های واسط عملیات، ارتفاع سورن به سورکوه وصل شده و هدف اصلی تحقق یابد. برای انجام این مانور، هشت لشکر و دو تیپ پیاده از سپاه و یک لشکر پیاده از ارتش مأمور شدند. در مرحله اول، ۲۲ گردان از سپاه و سه گردان از نیروی زمینی ارتش، و در مرحله دوم، هفت گردان از سپاه و یک گردان از نیروی زمینی ارتش و در مرحله سوم، تنها ۲۵ گردان از سپاه وارد عمل شدند. [۲۶] .

عملیات در ۲۷ مهر ۱۳۶۲ (حدود دو ماه و نیم پس از عملیات والفجر ۲ و ۳) آغاز شد. در مرحله اول عملیات، به دلیل سرعت عمل فوق‌العاده، نیروها ارتفاعات لری، گرمک، کنگرک در محور بانه و مارو، خلوزه ۱، بلاله، سربلاله، تخم مرغی، سه درختی، پادگان گرمک، شهرک هرگنه و تپه شهداء در محور مریوان، آزاد شد.

مرحله دوم، دو روز پس از مرحله اول، آغاز شد و طی آن، ارتفاعات خلوزه ۲، کلو، هفت توانا، ارتفاعات اطراف پنجوین، یال شرقی ارتفاع زله، ارتفاعات ۱۶۷۲ شرق سنگ معدن در محور مریوان و شاخ نالشکینه در محور بانه، تصرف شد و نیروهای خودی به طور کامل بر شهر پنجوین تسلط یافتند، اما به دلیل عدم سقوط کامل ارتفاع زله، تصرف کامل شهر میسر نشد.

اگرچه عملیات والفجر ۴ بایستی در دو مرحله انجام می‌شد ولی برای کامل کردن هدف‌ها، حدود سیزده روز بعد یعنی در ۱۲ آبان ۱۳۶۲، مرحله سوم این عملیات نیز انجام شد و طی آن، ارتفاعات استراتژیک شیخ گزنشین، شاخ تاجر از کانی مانگا به دست رزمندگان اسلام افتاد و در منطقه غرب ارتفاع کانی مانگا و چوارتا نیز نیروها دست به پیشروی زدند. [۲۷] .

[صفحه ۶۲]

بازتاب سیاسی

اشاره

در پی کند شدن پیشروی‌های نظامی ایران در جبهه جنوب و عدم دست‌یابی به پیروزی بزرگ در دوره پس از فتح خرمشهر، روند تحولات سیاسی و نظامی به زیان ایران تغییر کرد؛ در سطح بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ درصدد برآمدند، دولت عراق را بیش از گذشته، در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی مورد حمایت قرار دهند. در این دوره، گرچه ارتش عراق توانست تا اندازه‌ای تسلط نسبی خود را در صحنه نبرد نشان داده و به دفع حملات بزرگ ایران بپردازد، اما نگرانی از پیروزی احتمالی ایران و فرو ریختن خطوط دفاعی ارتش عراق همچنان وجود داشت. از این رو، ایالات متحده و شوروی (سابق) کمک‌های قابل ملاحظه‌ای در اختیار عراق گذاشتند. به ویژه امریکا، از این پس، هم‌گرایی روزافزونی با حکومت عراق از خود نشان داد. در واقع، امریکا که در برابر ایران و عراق به طور رسمی خود را بی‌طرف نشان می‌داد، در سیاست خارجی، به طور رسمی از عراق حمایت کرده و در این راستا بار دیگر روابط سیاسی خود را با بغداد از سر گرفت.

همچنین، در پی این تحولات دامنه جنگ از جبهه‌های زمینی به خلیج فارس گسترش یافت و عراق، به بمباران منابع نفتی جمهوری اسلامی، به ویژه جزیره خارک، منطقه اصلی صدور نفت ایران اقدام کرد که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های خبری جهان و نیز محافل سیاسی دنیا داشت. در این دوره، سازمان‌های بین‌المللی نیز در مواضع خود نسبت به جنگ تجدید نظر کردند. این مواضع در

اشکال گوناگون، همگی از یک خط مشی مشترک مبنی بر حمایت تلویحی از عراق و اتخاذ مواضع ناعادلانه در برابر جنگ پیروی می‌کرد و حلول این محور، اتحاد یافته بود.

مواضع قدرت‌های بزرگ

همان گونه که پیشتر گفته شد، در دوره پس از فتح خرمشهر، گرچه دفاع مطلق و پر مانع عراق در عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ در برابر هجوم ایران مقاومت کرد، ولی به دلیل برتری نظامی ایران از لحاظ روحیه و نیروی انسانی و نیز پیروی از استراتژی هجومی، امریکا همواره از پیروزی غیرمنتظره ایران اظهار نگرانی می‌کرد. «کند دام»، معاون وزارت خارجه امریکا در این باره می‌گوید:

«امریکا در مورد عواقب پیروزی ناگهانی ایران و اثر آن بر ثبات منطقه نگران است.» [۲۸] .

[صفحه ۶۳]

این مسئله باعث می‌شد، امریکایی‌ها را از راه‌های گوناگون، ایران را تحت فشار قرار دهند. برای نمونه، وزارت دفاع این کشور مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار را به خرید ۱۱ فروند هلی‌کوپتر ساخت ایتالیا اختصاص داد تا جمهوری اسلامی نتواند به این هلی‌کوپترها دست یابد. زیرا ایران، مصرانه در پی دریافت هلی کوپترهای «شنووک ۴۷ – س» بود که در زمان شاه ایران طی سفارشی ۴۲۵ میلیون دلاری از ایتالیا خریداری کرده بود اما پس از سقوط شاه، امریکا، شرکت آگوست ایتالیا، سازنده این هلیکوپترها را تحت فشار قرار داد تا از پذیرفتن این معامله خودداری کند. [۲۹] امریکا همچنین هم پیمانان خود را تشویق کرد که فشارهای دیپلماتیک تازه‌ای بر ایران وارد آورند. از این رو، از ژاپن و نیوزلند، یعنی دو کشوری که پیوندهای بازرگانی و نفتی عظیمی با ایران داشتند، خواست که حکومت ایران را تحت فشارهای اقتصادی قرار دهند. امریکا همچنین صادرات محدود خود را به ایران مورد بررسی مجدد قرار داد تا از عدم صدور تجهیزات نظامی به ایران کاملا مطمئن شود. [۳۰] .

اقدام دیگر امریکا در این دوره، علنی کردن نزدیکی به عراق و حمایت از آن کشور بود. پیش از این، مقامات رسمی امریکا و نیز رسانه‌های جمعی اروپایی و امریکایی چنین وانمود می‌کردند که این کشور، در جنگ ایران و عراق بی‌طرف است. اما پس از شکست‌های عراق در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ و تلاش ایران برای ورود به خاک عراق، این رسانه‌ها، لزوم حمایت از عراق و اقدام عملی در این زمینه را مطرح کردند. رادیو امریکا به نقل از روزنامه واشنگتن پست گفت:

«ایالات متحده امریکا به کشورهای دوست در حوزه خلیج فارس اطلاع داده است که شکست احتمالی عراق در جنگ با ایران با منافع امریکا سازگار نخواهد بود و برای جلوگیری از چنین شکستی، اقداماتی چند معمول گردیده است.» [۳۱] .

این رادیو به نقل از واشنگتن پست ادامه داد:

«جنگ ایران و عراق اینک به بن‌بست رسیده است ولی چنین می‌نماید که سرانجام، ملاحظات اقتصادی سرنوشت این جنگ را تعیین خواهد کرد و در این زمینه است که عراق با از دست دادن بخش اعظم صادرات نفت خود، با دشواری بسیاری رو به رو شده است.» [۳۲] .

روزنامه وال استریت ژورنال نیز در این باره نوشت:

«ایالات متحده تقاضای عراق را در زمینه خرید تسلیحات رد می‌کند. اما شرکت‌های امریکایی را تشویق می‌کند که در راه افزایش صادرات نفت به یاری عراق بشتابند، به این امید که افزایش معاملات نفتی، به بغداد در برابر پیشروی‌های ایران کمک کند.» [۳۳] .

[صفحه ۶۴]

رادیو بی. بی. سی نیز در این باره گفت:

«از قراین و شواهد موجود چنین استنباط می‌شود که دولت امریکا در نظر دارد بار دیگر با عراق روابط نزدیکی برقرار کند تا مانع برتری ایران در جبهه جنگ شود.»

همچنین بی بی سی افزود:

«عدم توانایی در صدور نفت از طریق خلیج فارس، عراق را دچار مشکلات اقتصادی شدیدی کرده است» [۳۴] .

رادیو امریکا با پخش اظهار نظر یکی از پژوهشگران و محققان مؤسسه سیاسی - اقتصادی بروکینگز امریکا، درباره روابط امریکا با عراق که در روزنامه نیویورک تایمز چاپ شده بود، گفت:

«بعد از سه سال بی‌طرفی [!] در جنگ ایران و عراق، اکنون منافع امریکا، این کشور را به سوی حمایت و جانبداری از عراق سوق می‌دهد. کریستین هامز سیاست و روش بی‌طرفی امریکا در جنگ سه ساله ایران و عراق را [کار] اشتباهی دانست که به علل گوناگونی دنبال شده است؛ اول آن که، در ابتدای جنگ ایران و عراق و حتی قبل از گروگان گرفته شدن دیپلمات‌های امریکایی در تهران، دولت امریکا بر این گمان بود که عادی شدن روابط امریکا با حکومت آیت الله خمینی امکان‌پذیر است. دوم آن که، امریکا روی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس حساب می‌کرد تا هزینه جنگ عراق را تأمین کنند و سوم آن که، امریکا عراق را شکست ناپذیر گمان می‌کرد و اکنون بعد از سه سال، طولانی شدن جنگ و افزایش سرسام آور خسارات و تلفات جنگ به خصوص برای کشورهای کوچکی مانند عراق و در نظر گرفتن سایر خصوصیات جنگ ایران و عراق و بررسی تحولات اخیر خاورمیانه، بسیاری از سیاست مداران امریکا در روش بی‌طرفی میان ایران و عراق تجدید نظر کرده‌اند.»

تحلیل گر مؤسسه بروکینگز می‌افزاید:

«یکی دیگر از عوامل عدم حمایت امریکا از عراق، قضاوت سیاست‌مداران امریکا در مورد عراق بود که به اشتباه و به گونه‌ای سطحی، عراق را طرفدار و هم پیمان مسکو می‌دانستند، در حالی که روابط عراق و مسکو از سال ۱۹۷۵ میلادی تاکنون سال به سال بدتر و تیره‌تر شده است و عراق بارها، علنا سیاست شوروی را در افغانستان و کشورهای عربی مورد انتقاد شدید قرار داده است و مهم‌تر آن که، صدام حسین در محافل خصوصی گفته است که وی لزوم امنیت در مرزهای اسرائیل را تشخیص می‌دهد...

با وجود آن که در حفظ بی‌طرفی میان ایران و عراق این عوامل تاکنون از چشم بعضی از

[صفحه ۶۵]

سیاست مداران کوتاه بین امریکا دور مانده است، ولی اخیرا چنین به نظر می‌رسد که دولت امریکا با تجدید نظر در سیاست بی‌طرفی خود، حمایت و طرفداری از عراق را مورد بررسی قرار می‌دهد. در صورت اتخاذ چنین تصمیمی، از جمله گام‌هایی که امریکا می‌تواند در جهت حمایت و تأیید از عراق بردارد، جمع‌آوری اطلاعات نظامی و امنیتی برای عراق، ترویج و تشویق روابط بازرگانی میان عراق و کشورهای اروپایی، تعمیر چاه‌های نفتی عراق، فراهم کردن تسهیلات برای صدور نفت عراق و جلوگیری از دسترسی دولت ایران به تسلیحات جنگی را می‌توان نام برد.» [۳۵] .

امریکا در راستای نزدیکی به عراق، دونالد رامسفلد، معاون وزیر خارجه خود را در دی ماه ۱۳۶۲ به عراق فرستاد. این سفر بازتاب

گسترده‌ای در رسانه‌های غربی داشت و یکی از نشانه‌های بارز حمایت آشکار امریکا از عراق قلمداد می‌شد. روزنامه واشنگتن پست در این باره نوشت:

«سفر رامسفلد، فرستاده ویژه امریکا به بغداد و دیدار او با صدام حسین، این نظر را تقویت کرد که امریکا به برقراری روابط سیاسی کامل با عراق علاقه‌مند است و با تلاش برای جلوگیری از شکست احتمالی عراق در جنگ، به خاطر پیشگیری از گسترش تمایلات انقلابی در آن منطقه حساس، کوشش می‌کند.» [۳۶] .

اقدام دیگری که حمایت امریکا از عراق را آشکار می‌سازد، اجازه وزارت خارجه امریکا برای فروش ۶۰ فروند هلیکوپتر «هوگوس» به عراق می‌باشد. [۳۷] .

در این دوره، مواضع شوروی نیز از استراتژی بی‌طرفی، به جانبداری رسمی و آشکار از عراق تغییر کرد. شوروی به طور سنتی در مقاطع مختلف، ادامه جنگ ایران و عراق را بیهوده عنوان می‌کرد. شوروی که یکی از حامیان اصلی رژیم عراق به شمار می‌رفت، گرچه در ابتدای شروع جنگ برای مدت کوتاهی موضع بی‌طرفی اتخاذ کرد، اما هیچ گاه از ایران جانبداری نکرد. با آغاز دوره جدید جنگ که با تلاش ایران برای ورود به خاک عراق همراه بود، روس‌ها به طور جدی به حمایت و طرفداری از عراق پرداختند. در این میان، دستگیری سران حزب توده و پایان دادن به فعالیت‌های این حزب که در نیمه دوم سال ۱۳۶۲ انجام شد، سبب مخالفت بیشتر آنها با ایران و حمایت جدی‌تر از عراق شد. تسلیح ارتش عراق به موشک‌های اسکاد از جمله این حمایت‌ها به شمار می‌رود.

رادیو مسکو در اعتراض به سیاست خارجی ایران که نه شرقی و نه غربی است، گفت:

«وقتی سیاست دولت کنونی ایران را نسبت به کشورهای همسایه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم، به زحمت می‌توانیم انگیزه‌های آن را درک کنیم. از یک سو، مبارزه با امپریالیسم به

[صفحه ۶۶]

عنوان یکی از هدف‌های اصلی سیاست خارجی کشور اعلام می‌شود و از سوی دیگر، زمامداران کنونی ایران مناسبات خود را با کشورهایی مانند پاکستان که نقش تکیه‌گاه نظامی امپریالیسم امریکا را ایفا می‌کند، توسعه می‌دهد و این در حالی است که زمامداران کنونی ایران نمی‌خواهند، روابط خود را با کشورهای همسایه‌ای که از همان آغاز، انقلاب ایران پشتیبانی کرده بودند، گسترش دهند و گذشته از این، اغلب، روابط خود را با این کشورها تیره می‌سازند و برای موجه جلوه‌گر ساختن خط مشی غیر دوستانه خود، نسبت به آنها خیلی زیاد تهمت می‌زنند.» [۳۸] .

روزنامه پراودا نیز در این باره نوشت:

«اصول و اهداف ضد سلطنتی ایران فراموش شده‌اند و آنهایی را که از این اصول دفاع می‌کردند، مورد آزار قرار دادند و تصفیه عناصر اصیل میهن دوست انقلابی و دمکرات در جریان است.» [۳۹] .

شوروی با مشاهده نزدیکی عراق به غرب، به ویژه سفر رامسفلد، فرستاده ویژه ریگان، رییس جمهور امریکا به بغداد، به روابط خود با عراق حساسیت بیشتری به خرج داد. از این رو، طارق عزیز، وزیر خارجه عراق در سفر خود به مسکو مورد استقبال و توجه ویژه‌ای قرار گرفت که بازتاب خاصی در سطح جهان داشت. از جمله، رادیو بی. بی. سی این دیدار را نشانه دیگری از پشتیبانی شوروی از عراق در مقابل ایران خواند:

«دولت ایران به اقداماتی بر ضد حزب توده که مورد حمایت شوروی قرار داشت، دست زد، همچنین چند نفر از دیپلمات‌های شوروی را از ایران اخراج کرد. بعد، هیئت بلند پایه‌ای از عراق وارد مسکو شد و روابط دو طرف به گرمی بیشتری گرایید. سفر

طارق عزیز، وزیر خارجه عراق به مسکو به عنوان ادامه این جریان تعبیر می‌شود. مثلاـ گفته می‌شود که دولت شوروی، [به طور]، مرتب سلاح‌هایی به عراق تحویل می‌دهد.» [۴۰] .

رادیو کلن نیز در این مورد گفت:

«روزنامه پراودا، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی به جمهوری اسلامی ایران این اتهام را وارد ساخته است که با روش و متدهای جنگی مغلطه آمیز می‌کوشد تا با جنگ علیه کشورهای هم‌جوار تا مرزهای پیروزی ادامه دهد. به همین دلیل بوده است که اقدامات تبلیغاتی تهران به دلیل ایجاد جو احساسات شوونیستی، از طرف مسکو محکوم گردیده است. اما دیدار طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق از اتحاد جماهیر شوروی گویای این حقیقت است که به چه منظور، مسکو در طول روزهای گذشته علیه تهران جبهه‌گیری کرده است. فعلاـ باید اعتراف کرد که پراودا، ارگان رسمی حزب کمونیست شوروی آب و هوای مذاکرات را با مقاله‌ای که علیه تهران انتشار داده، مساعد و مطلوب ساخته است.» [۴۱] .

[صفحه ۶۷]

این رادیو در گفتار دیگری گفت:

«برای جلوگیری از نزدیک‌تر شدن عراق به غرب، دولت شوروی باید سلاح‌های کاملا جدید به عراق تحویل دهد یا این که به آن کشور امتیازات سیاسی اعصا کند.» [۴۲] .

در مجموع، در این دوره به طور مشخص، شاهد حمایت آشکار امریکا و شوروی در زمینه‌های مختلف از عراق هستیم. طه یاسین رمضان، معاون اول نخست وزیر عراق حمایت دو جانبه ابر قدرت‌ها را چنین ارزیابی می‌کند:

«اتحاد شوروی در ابتدا، علاقه‌ای به خاتمه جنگ ۴۰ ماهه بین عراق و ایران نشان نمی‌داد اما یک سال پس از آغاز جنگ، بهبودی حاصل شد و کانال‌های ارتباطی بین ما و آنان مجددا برقرار شد. ما می‌توانیم بگوییم که به میزان زیادی از جو خوب روابط بین دو کشور راضی هستیم... امریکا نیز اخیرا به این جنگ علاقه نشان می‌دهد و باب گفت و شنود را در این زمینه با بغداد گشوده است. به طور کلی، ما می‌توانیم بگوییم که روابط ما اکنون بهتر است اما، مواضع آنها در مورد جنگ لازم است بیشتر روشن شود.» [۴۳] .

روشن شدن بیشتر مواضع امریکا از نظر عراقی‌ها به این دلیل است که آنها معتقدند، ابرقدرت‌ها اگر بخواهند، می‌توانند جنگ را به سرعت پایان دهند و عدم اقدام به چنین کاری، ناشی از عدم تمایل آنها به پایان جنگ است. [۴۴] روزنامه جمهوریت چاپ ترکیه نیز در باره اشتراک نظر امریکا و شوروی نسبت به ایران و عراق نوشت:

«دشمنی با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران، تنها موردی است که امریکا و شوروی بر سر آن توافق دارند و ادامه جنگ که به پیروزی ایران و شکست عراق منتهی می‌شود، چیزی است که نه شرق و نه غرب خواهان آن هستند. کمک‌های تسلیحاتی شوروی به عراق و کمک‌های مالی و نظامی غرب به این کشور، دلیلی بر این مدعا هستند.» [۴۵] .

حمله به خارک، نفت کش‌ها و مسئله تنگه هرمز

طولانی شدن جنگ و کاهش شدید درآمدهای نفتی، فشار زیادی بر اقتصاد عراق وارد آورده و ادامه درگیری را برای این کشور دشوار ساخته بود، زیرا با مسدود شدن خط لوله نفتی که از سوریه می‌گذشت و نیز عدم امکان صدور نفت از اسکله‌های البکر و العمیه در شمال خلیج فارس، صادرات نفت این کشور به شدت محدود شد. در مقابل، ایران به دلیل گستردگی سواحل خلیج فارس، در مقایسه با عراق از ظرفیت بیشتری برای صدور نفت برخوردار بود و این مسئله امکان ادامه جنگ را برای ایران فراهم

کرد. دولت عراق برای

[صفحه ۶۸]

تغییر وضع موجود و محروم کردن ایران از درآمدهای نفتی، توجه خود را به خلیج فارس معطوف کرد و با شدت بخشیدن به حملات هوایی علیه کشتی‌های تجاری و نفت‌کش‌ها، سعی کرد جبهه جدیدی در دریا باز کند. خبرگزاری رویتر در این زمینه گزارش داد:

«دیپلمات‌های مقیم کویت عقیده دارند که عراق با کمبود نقدینگی به دلیل کاهش صادرات نفتی و فشار شدید ناشی از جنگ، درگیر کردن کشورهای سوم را وسیله‌ای جهت تسریع در پایان بخشیدن به این جنگ از طریق تحت فشار قرار دادن تهران می‌بینند.» [۴۶] .

روزنامه کدیر چاپ وین نیز نوشت:

«عراق در خطر مرگ قرار دارد و دیگر نمی‌تواند به جنگ ادامه بدهد چون به علت نابودی خط لوله عراق، این کشور تقریبا از حمل نفت درآمدی ندارد و این در حالی است که ایران مخارج جنگ را از محل صدور نفت تأمین می‌کند.» [۴۷] .

رادیو بی. بی. سی نیز در این باره گفت:

«عراق به طور کلی در وضعیت مشکل‌تری قرار گرفته است، زیرا به دنبال تعطیل شدن اسکله‌های صدور نفتش از طریق خلیج (فارس)، و همچنین بستن خطوط لوله نفت دیگرش از طریق خاک سوریه، قادر به صادر کردن بیش از ۶۰۰ هزار بشکه در روز نیست، در حالی که قبل از جنگ، روزانه دو میلیون و نیم بشکه نفت به خارج صادر می‌کرد. اضافه بر این، میزان تولید نفت ایران نیز از روزانه پنج و یا شش میلیون بشکه در قبل از جنگ، به کمی بیش از یک میلیون بشکه پس از جنگ رسید، ولی در حال حاضر تولید نفت ایران افزایش یافته و به دو و نیم میلیون بشکه رسیده است. [از سوی دیگر] ذخیره مالی عراق به شدت کاهش یافته در حالی که ذخیره‌های مالی ایران افزایش یافته است.» [۴۸] .

هدف دیگر عراق از باز کردن جبهه جدید در جنگ و حمله به مراکز نفتی ایران، تحمیل صلح در شرایط فشار بود. عراق با این اقدام، قصد داشت منافع کشورهای عربی و قدرت‌های بزرگ را در این جنگ درگیر کند تا بر اثر اعمال فشار این کشورها جمهوری اسلامی مجبور شود به پای میز مذاکره آمد و از اصول مشروع خود در پذیرش پایان جنگ دست بردارد. رادیو امریکا به نقل از نیویورک تایمز گفت:

«دیپلمات‌های غربی و دیگر تحلیل‌گران منطقه می‌گویند، به نظر می‌رسد که عراق می‌کوشد با ضربه زدن بر توانائی‌های صدور نفت ایران، تهران را به نشستن در پشت میز کنفرانس ناچار سازد. عراق برای چنین اقدامی، دو اسلحه در دست دارد: یکی موشک‌هایش و دیگری، جنگنده بمب افکن‌های سوپراتاندارد، مجهز به موشک‌های اگزوست.» [۴۹] .

[صفحه ۶۹]

از این رو، حمله عراق به جزیره خارک، که مرکز ثقل تولید و صدور نفت ایران بود، مورد تشویق گسترده رسانه‌های جمعی غرب قرار گرفت، و آنها، این اقدام را راهی اساسی برای نجات عراق می‌خواندند که از آن طریق می‌تواند ایران را در فشار اقتصادی قرار دهد. روزنامه نیویورک تایمز در این باره نوشت:

«دیپلمات‌های غربی و تحلیل گران دیگر، تهدیدهای عراق را [مبنی بر این] که ممکن است به زودی به جزیره خارک حمله کند و بن‌بست جنگ را بشکند، جدی می گیرند.»

روزنامه کریستین ساینس مانیتور نیزنوشت:

«نظر عمومی در بغداد بر این است که حمله عراق به جزیره خارک قریب الوقوع است.» [۵۰] .

مثله دیگری که رسانه‌های غربی آن را به شدت و در سطح بسیار گسترده مورد توجه قرار دادند، واکنش جمهوری اسلامی در برابر حملات و تهدیدهای عراق علیه مراکز نفتی و همچنین، هواپیماهای سوپراتاندارد بود که به عنوان سلاحی جدید، نقش تعیین کننده‌ای در تغییر موازنه جنگ داشتند.

مجله الحوادث چاپ لندن به نقل از ژنرال پیرکالو، یکی از نظامیان برجسته فرانسوی نوشت:

«هواپیماهای سوپر اتاندارد در تغییر روند جنگ به سود عراق مؤثر خواهند بود.» [۵۱] .

روزنامه واشنگتن پست نیز نوشت:

«فرانسه معتقد است، هواپیماهای سوپراتاندارد وسیله مورد احتیاج عراقی‌ها را برای وادار ساختن ایران به مذاکره تأمین می کند.» [۵۲] .

روزنامه نیویورک تایمز به جنبه دیگری از مسئله اجاره هواپیماهای سوپراتاندارد به عراق اشاره کرده و نوشت:

«ارسال هواپیماها، جوی را به وجود آورده که باعث شد، قطع نامه ۵۴۰ مبنی بر دعوت طرفین به آتش بس از طرف سازمان ملل به تصویب برسد. عراق همچنین معتقد است که از این جنگنده‌ها می‌تواند به عنوان اهرمی در جهت جلب کمک‌های بیشتر از دو حامی مالی خود استفاده کند.» [۵۳] .

جمهوری اسلامی، در برابر تهدیدات و حملات عراق در خلیج فارس علیه مراکز نفتی و حمله به نفت‌کش‌ها اعلام کرد، در صورتی که ایران از صدور نفت محروم شود، تنگه هرمز را خواهد بست. این موضوع، زمینه مساعدی برای پیشبرد اهداف امریکا در خلیج فارس فراهم کرد و نزدیک به یک سال به طور گسترده تبلیغات جنجالی رادیوها، خبرگزاری‌ها و

[صفحه ۷۰]

مطبوعات کشورهای اروپایی و امریکا قرار گرفت. روزنامه وال استریت ژورنال نوشت:

«وحشت امریکا از این است که یک پیروزی عمده برای ایران، یا حمله‌ای از جانب عراق به تأسیسات نفتی ایران، منجر به اقدامی از طرف ایران جهت بستن تنگه هرمز شود.» [۵۴] .

نشریه فارین ریپورت نوشت:

«منابع اطلاعاتی ما گزارش دادند که دولت عراق تصمیم گرفته است، تأسیسات نفتی ایران در جزیره خارک را با هواپیماهای جدید سوپراتاندارد و موشک‌های اگزوست هدف قرار دهد. در صورت اجرای این تصمیم که مدت‌هاست انتظار آن می‌رفت، جنگ خلیج فارس (فارس) گسترش خواهد یافت و نتایج غیرقابل پیش بینی به بار خواهد آورد؛ همچنین، به ما اطلاع داده شده است که ایران تصمیم دارد علیه این اقدام عراق دست به یک حرکت تلافی جویانه بزند و تنگه هرمز را مسدود کند. گزارش‌های مربوطه به این تصمیم جدید [ایران] باعث حرکات نظامی متعددی در خلیج (فارس) شده است. ایالات متحده توان نظامی خود را در ابوظبی و پایگاه نظامی «مصیره» در عمان افزایش داده است؛ یک ناوگان مرکب از کشتی‌های جنگی امریکا، انگلیس و فرانسه سرگرم پاسداری از تنگه هستند؛ روس‌ها حضور نظامی خود را در جزیره «اسکونزه» که متعلق به یمن جنوبی است و در دریای عربی قرار

دارد، تقویت کرده‌اند؛ ایرانیان کشتی‌های جنگی، هواپیماها و سربازان خود را به پایگاه‌های بندرعباس و جزایر مقابل تنگه [هرمز] منتقل کرده‌اند؛ عمان قلمرو خود را در بخش جنوبی تنگه مستحکم کرده است.» [۵۵] .

اخباری از این دست که بیشتر آنها دور از حقیقت بودند، به میزان قابل ملاحظه‌ای منتشرشدند. خبرگزاری رویتر نیز گزارش داد که عربستان از بیم بسته شدن تنگه هرمز، در حال ساختن یک مخزن نفتی شناور با ظرفیت ۵ / ۱ تا سه میلیون تن است تا خطر مسدود شدن تنگه را به حداقل برساند. [۵۶] .

در مجموع، هدف اصلی عراق از حمله به جزیره خارک و نفت‌کش‌ها، انهدام منابع اقتصادی ایران بود تا جمهوری اسلامی قادر به تأمین نیازمندی‌های جنگ نباشد. علاوه بر این، بازداشتن ایران از حمله جدید در جبهه زمینی و اعمال فشار به منظور پذیرش صلح و یا دست کم، پذیرفتن این مسئله که عراق نیز بتواند بدون مزاحمت ایران، نفت خود را از خلیج فارس صادر کند، از دیگر هدف‌های عراق به شمار می‌رفتند.

یکی دیگر از انگیزه‌های اساسی عراق در حمله هوایی به جزیره خارک، قطع صدور نفت عراق از خط لوله سوریه بود. در پی اقدام دولت سوریه در قطع این لوله که روزانه حدود ۷۵۰ هزار بشکه نفت از آن صادر می‌شد، ضربه مهلکی به منابع ارزی عراق وارد آمد و این

[صفحه ۷۱]

کشور روزانه، از حدود بیست و شش میلیون دلار ارز محروم شد. بروز این مشکل و همچنین، قطع صدور نفت عراق از خلیج فارس، فشار اقتصادی بیشتری بر ماشین جنگی عراق وارد کرد. از این پس، حمایت‌های بیشتر مالی عربستان و کویت و دیگر کشورهای نفت خیز خلیج فارس ضروری می‌نمود. ایالات متحده نیز در این راستا، کشورهای دوست و متحد منطقه‌ای خود را ترغیب کرد تا از لحاظ مالی به یاری عراق بشتابند. دراین حال، چون قطع لوله نفتی عراق به دست یک کشور عربی صورت گرفته بود، تبلیغات عراق در مورد عرب و عجم بودن جنگ تحمیلی، به میزان قابل ملاحظه‌ای تحت الشعاع قرار گرفت.

مواضع سازمان ملل

در این مبحث از کتاب سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق، نوشته محمد حسین جمشیدی و دیگران، [مقاله حسین یکتا، سازمان ملل متحد]، تهران، دانشکده فرماندهی و ستاد، صص ۹۰ – ۹۴ و صص ۱۰۷ – ۱۰۸ استفاده شده است.

مهم‌ترین وظیفه سازمان ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است و برای تحقق این هدف، می‌بایست مطابق منشور ملل متحد، علیه متجاوز اقدام کند. اما، زمانی که عراق به خاک ایران تجاوز کرد و بخش بزرگی از مناطق جنوب و غرب کشور را به اشغال خود درآورد، این سازمان، نه تنها علیه متجاوز اقدام نکرد، بلکه مواضع و تصمیمات آن، در راستای تثبیت و حمایت از متجاوز بود.

شورای امنیت سازمان ملل تا ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ میلادی (۲۱ تیر ۱۳۶۱) یعنی به مدت ۲۲ ماه، در برابر تجاوز عراق سکوت کرد. در این مدت، نیروهای عراقی به پیشرفت خود در خاک ایران ادامه داده و به تحکیم مواضع پرداختند. در حالی که جمهوری اسلامی نیز درگیر شدیدترین بحران سیاسی – نظامی داخلی بود. ظاهرا اعضای شورای امنیت به پیروزی گروه‌های مخالف نظام امیدوار بودند تا به این ترتیب، در شرایط جدید، به اتخاذ موضع بپردازند. اما سرانجام، در پی عملیات بیت‌المقدس و آزادی خرمشهر، شورای امنیت سازمان ملل سکوت طولانی خود را شکست و به درخواست اردن و با حمایت امریکا، تشکیل جلسه داد و قطع نامه ۵۱۴ را در ۱۲ ژوئیه ۲۱ (۱۹۸۲ تیر ۱۳۶۱) به تصویب رساند. در مقدمه این قطع نامه نسبت به «طولانی شدن برخورد دو کشور که

منجر به خسارات سنگین انسانی و زیان مادی قابل ملاحظه شده و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است، «اظهار نگرانی عمیق شده است. همچنین، در این مقدمه، به ماده ۲۴ منشور، مبنی بر مسئولیت

[صفحه ۷۲]

اولیه شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، اشاره شده است. در بندهای اجرایی این قطع نامه چنین آمده است: ۱- شورا خواستار آتش بس و خاتمه فوری همه عملیات نظامی می‌شود. ۲- خواستار عقب نشینی به مرزهای شاخته شده بین‌المللی می‌شود. ۳- تصمیم می گیرد، گروهی از ناظران ملل متحد را به منظور بررسی، تأیید و نظارت بر آتش بس و عقب کشیدن نیروها اعزام کند، و از دبیر کل درخواست می کند، گزارشی در مورد ترتیبات لازم برای این منظور را به شورای امنیت تسلیم کند. ۴- مصرانه می‌خواهد که کوشش‌های میانجی گرانه به نحوی هم آهنگ، از طریق دبیر کل جهت دست یابی به راه حلی جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، در مورد همه مسائل مهم، براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها ادامه یابد. ۵- از همه دولت‌های دیگر درخواست می کند، از تمامی اقداماتی که می‌توانند به ادامه اختلاف کمک کند، خودداری ورزند و اجرای قطع نامه حاضر را تسهیل کنند. ۶- از دبیر کل درخواست می کند که ظرف سه ماه در مورد اجرای قطع نامه حاضر به شورا گزارش دهد. [۵۷] .

اگرچه شورای امنیت در قطع نامه ۵۱۴ برای نخستین بار از برقراری آتش بس، عقب نشینی و استقرار نیروهای حافظ صلح در مرز ایران و عراق سخن به میان آورد، اما تصویب این قطع نامه زمانی صورت گرفت که برتری عراق در جبهه‌های جنگ از بین رفته و نیروهای ایران بسیاری از مناطق اشغالی از جمله خرمشهر را باز پس گرفته و در بسیاری نقاط، به مرزهای بین‌المللی رسیده بودند. بنابراین، هدف اصلی شورای امنیت از تصویب قطع نامه ۵۱۴، جلوگیری از ورود نیروهای ایران به خاک عراق تحت عنوان «به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی»، خود نیز دقیقا این هدف را پی گیری می کرد که به جمهوری اسلامی ایران تفهیم کند، اگر وارد خاک عراق شود، براساس فصل هفتم منشور، مجازات‌هایی علیه آن کشور وضع خواهد کرد. اما، ایران این قطع نامه را نیز به خاطر «نادیده گرفتن واقعیت‌های جنگ» نپذیرفت و به منظور «احقاق حقوق» خود، در ۲۳ تیرماه ۱۳۶۱ (دو روز پس از تصویب قطع نامه ۵۱۴) با انجام عملیات رمضان، وارد خاک عراق شد. با ورود نیروهای جمهوری اسلامی به داخل عراق، شورای امنیت بلافاصله تشکیل جلسه داد و بیانیه ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ میلادی (۲۳ تیرماه ۱۳۶۱) را در مورد اجرای قطع نامه ۵۱۴ تصویب و از «تشدید درگیری‌ها» ابراز نگرانی کرد، کاری که می‌بایست دو سال پیش از آن صورت می گرفت.

[صفحه ۷۳]

جمع بندی و نتیجه گیری

در دوره پس از فتح خرمشهر، روند جنگ - به خصوص در پی تلاش‌های عراق - از نظر هدف، روش و منابع، به گونه‌ای بنیادی، تغییر کرد. در سطح کلان، استراتژی نظامی دو طرف درگیر، ماهیت جدیدی به خود گرفت. بر پایه این تغییرات، تحولات داخلی ایران و عراق و تعیین سیاست‌های اصلی نیز دستخوش دگرگونی شد. عراق با محور قرار دادن مقابله نظامی و به کارگیری تمام امکانات و ساختارهای کشور در جنگ، توانایی‌های خود را به گونه‌ی فزاینده‌ای بالا برد. این تصمیم و اقدام که به دلیل درک به

خطر افتادن و تهدید بقاء نظامی سیاسی آن کشور صورت گرفت، در عمل مؤثر واقع شد و توانست، از پیشروی‌های جمهوری اسلامی جلوگیری کند. در مقابل، ایران اقدام نظامی را با هدف تنبیه متجاوز در پیش گرفت.

در سطح عملیاتی، ایجاد استحکامات عمق‌دار و توسعه سازمان رزم (از لحاظ تجهیزات و نیروی انسانی) مهم‌ترین اقدام عراق در مقطع جدید به شمار می‌رفت که به تدریج، کیفیت و کمیت این دو عامل افزایش یافت. علاوه بر این، توانایی‌های دیگر عراق مانند آتش، قدرت هوایی، تحرک و سرعت عمل در جابه جایی و نقل و انتقال و انضباط فرماندهی، که در دوران قبل از فتح خرمشهر نیز وجود داشت، در این دوره به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. آموزش، به عنوان مرکز ثقل این توانایی‌ها، اهمیت بیشتری پیدا کرد، و در سطوح مختلف، مورد توجه قرار گرفت.

در مقطع جدید، عراق علاوه بر افزایش و برتری نظامی خود در کاربرد هم آهنگ میان موانع، آتش، استفاده از نیروی هوایی و به کارگیری یگان‌های احتیاط و پاتک کننده نیز انسجام لازم را به دست آورد.

در صحنه درگیری، به دلیل وجود همین عوامل، ارتش عراق توانست عملیات رمضان، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ را با ناکامی مواجه سازد. در عملیات رمضان خلاء به وجود آمده در جناح شمالی نیروهای ایرانی، عراق را از بزرگ‌ترین شکست نظامی نجات داد. شکست در عملیات رمضان موجب آغاز دورانی سخت برای ایران شد.

از سوی دیگر، در جبهه خودی، درک جدید، از شرایط و تحولات بنیادی ایجاد شده در جنگ، ضروری بود. مهم‌ترین مؤلفه‌های این دوره، شناخت از زمین و دشمن بود تا در طرح‌ریزی عملیاتی و انتخاب هدف‌های عمق‌دار مورد توجه قرار گیرند. این مسئله یکی از

[صفحه ۷۴]

عوامل اصلی عدم موفقیت نیروهای خودی به شمار می‌رفت. انتخاب هدف‌های عمق‌دار باعث می‌شد، نیروها، برای پاکسازی و الحاق در شب، با کمبود زمان رو به رو شوند، و با توجه به زمین مسلح، به سختی (آن هم به طور ناقص) به هدف مورد نظر برسند. از همه مهم‌تر، فرماندهی یگان‌ها نیز تمام توجه خود را به آن معطوف می‌کردند و این مسئله از لحاظ روانی مانع از آن می‌شد که جوانب دیگر صحنه درگیری در تصمیم‌گیری‌ها و هدایت عملیات مورد توجه قرار گیرد. در چنین شرایطی، عملیات به صبح کشیده می‌شد و در این زمان، ایجاد استحکامات پدافندی و تشکیل خط دفاعی میسر نبود و مواضع به دست آمده در معرض تهدید یگان‌های زرهی و پیاده دشمن قرار می‌گرفت. بدین ترتیب، استحکامات دشمن به عنوان عامل اصلی و انتخاب هدف‌های عمق‌دار به عنوان عامل جانبی، مهم‌ترین برگ برنده نیروهای خودی، یعنی «عملیات در شب» را از آنها سلب می‌کرد. و این، همان خواست دشمن بود که، امتیاز توان لازم را برای جنگ در روز داشت. در تدابیر جدید دشمن، سلب زمان، دور کردن نیروهایش از دسترس رزمندگان اسلام در شب که با تاکتیک‌های ضد پیاده همراه بود، جزو مهم‌ترین عناصر استراتژی عملیاتی عراق به شمار می‌رفتند. از این رو، مواجهه نیروهای خودی با دشمن به روش گذشته، به دلیل نقاط قوت جدید دشمن و نقاط ضعف جبهه خودی، موجب شد عملیات‌ها ناموفق بمانند.

در سطح تاکتیکی، شکست‌های سال دوم جنگ، فرماندهان عراقی را واداشت که در این باره چاره‌اندیشی کنند. بی‌گمان، آنها با بسیاری از تاکتیک‌های رزمندگان اسلام مانند حمله از جناح، دور زدن و دسترسی به عقبه‌ها و توجه به عمق، شناسایی قوی و غیره آشنا بودند. از این رو، در دوره جدید نبرد، با توجه به تجربیات گذشته، دست به اقداماتی زدند. یکی از این اقدامات، تشکیل خطهای به هم پیوسته و توجه بیشتر به خطهای حساس بود. عراقی‌ها خطهای دفاعی خود را به میزان قابل ملاحظه‌ای تقویت کردند و

هر یگان موظف بود به طور مستمر، وضعیت خود را در ابعاد گوناگون ترمیم کند. اقدام دیگری که بسیار با اهمیت بود و از عوامل عدم موفقیت رزمندگان به شمار می‌رفت، حفر کانال به جای احداث خاکریز در بسیاری از مواضع پدافندی حساس بود. این کار، علاوه بر آن که به عنوان یک مانع، زمان و توان زیادی ازنیروهای خودی می گرفت آنها را از عارضه آماده‌ای که بتوانند در صبح عملیات از آن به عنوان موضع دفاعی استفاده کنند، محروم می‌ساخت. همچنین، از دیگر اقدامات عراق، دفاع پوششی و گذاشتن کمین در جلو موانع بود. به طور کلی، عوامل دیگری از این دست، موجب شدند در شب عملیات، نیروهای خودی زمان را از دست بدهند و

[صفحه ۷۵]

نبودن این امتیاز که در عملیات‌های قبلی وجود داشت، مسئله‌ای بود که باید برای آن چاره‌اندیشی می‌شد.

در هر حال به دلیل توانایی‌های جدید عراق، نفوذ در خطهای ارتش آن بسیار دشوار بود و با توجه به نداشتن عکس هوایی، اطلاعات تاکتیکی مناسبی از دشمن وجود نداشت. در حالی که عراق به دلیل قدرت هوایی و داشتن ستون پنجم، اطلاعات خوبی از جبهه خودی در اختیار داشت. همچنین، در جبهه خودی، به پیروی از روش عملیات‌های گذشته، نیروها به پاک‌سازی خط توجه کمتری کرده و تمام تلاش خود را به پیشروی در عمق معطوف می کردند. این مسئله باعث مقاومت دشمن شده و ارتباط نیروهای خودی در عمق را با نیروهای در خط قطع می کرد. ضعف آموزش تاکتیکی، عدم انضباط سازمانی، عدم توجه به عملیات‌های چریکی به عنوان عامل روانی مؤثر بر دشمن و نداشتن خط پدافندی همچون عراق، از دیگر عواملی هستند که در ناکام ماندن عملیات نیروهای خودی مؤثر بودند.

در بررسی عوامل کیفی جنگ، بعد از فتح خرمشهر، چند موضوع باید مورد توجه قرار گیرد؛ نخست، جابه جایی جغرافیایی در ادامه جنگ و تأثیر آن بر نیروی انسانی دو طرف. ورود به خاک عراق، به طور طبیعی باعث شد، انگیزه نیروهای دشمن، با توجه به تعصبات ملی، برای جنگیدن بیشتر شود، که در این میان فعالیت اداره توجیه سیاسی ارتش عراق در زمینه تبلیغات و توجیه سازمان یافته، مؤثر بود. دوم، تأثیر عقب نشینی و ناکامی در عملیات‌ها بر روحیه نیروهای خودی است. با آغاز دوران سخت جنگ و مشاهده قدرت دشمن، رزمندگان و فرماندهان نیروهای مسلح در مقایسه با شرایط مشابه در سال‌های ابتدای جنگ، زودتر از گذشته تصمیم به عقب نشینی می گرفتند.

سومین موضوع که مهم‌ترین عامل در این سطح است، غرور ناشی از پیروزی‌های قبلی و کم رنگ شدن نگرش توحیدی در اداره میدان جنگ می‌باشد. این عامل به ویژه پس از عملیات والفجر ۱ در جلسه‌ای که به منظور جمع‌بندی و بررسی نظامی جنگ از آغاز تا سال ۱۳۶۱ صورت گرفت، مورد تأکید تمام فرماندهان سپاه قرار گرفت، و همه آنها اذعان داشتند که در جنگ نابرابر با عراق، مسئله اول، ایمان، اخلاص و توحید است. فرمانده وقت سپاه (محسن رضایی) در این باره گفت:

«در دیدار فرماندهان با حضرت امام (ره)، وقتی جنبه‌های گوناگون مسئله ازجمله این عامل مطرح شد، امام (ره) فرمود: «این (عدم الفتح و الفجر مقدماتی) سیلی‌ای بود که خدا به شماها زد که حواستان را جمع کنید.»

[صفحه ۷۶]

فرمانده سپاه افزود:

«امام پس از مشاهده ناراحتی فرماندهان و تضعیف روحیه آنها، در ملاقات با بنده و چند تن دیگر از فرماندهان اظهار داشتند: «چرا ناراحت هستید، حضرت امیر در جنگ صفین شکست سخت سیاسی خورد اما نیفتاد، حضرت امیر دوباره بلند شد. نکند روحیه‌تان تضعیف بشود. ما برای تکلیف داریم می‌جنگیم... همان طور که نماز می‌خوانیم و روزه می‌گیریم، همان طور که نماز و روزه واجب است. شاید هم خیلی از جزئیاتش را هم نفهمیم برای چیست، اما تکلیف‌مان این است و احساسی از خدا و معاد و خلقت داریم و تلقی از دنیا داریم، لذا می‌بینیم که عبادت باید بکنیم، تکلیف‌مان را هم داریم انجام می‌دهیم و نباید روحیه‌مان را از دست بدهیم.»

چهارم، واگرایی ارتش و سپاه؛ با ادامه جنگ در داخل خاک عراق، نخستین اختلاف نظر بین دو نیرو پدیدار شد که که در انتخاب منطقه جبال حمرین و فکه - چزابه برای عملیات والفجر مقدماتی، وسعت بیشتری گرفت. در پایان عملیات والفجر مقدماتی و والفجر ۱، مسئله وحدت فرماندهی مهم‌ترین اختلاف نظر ارتش با سپاه در مورد انجام عملیات‌ها بود. این مسئله موجب واگرایی نسبی ارتش و سپاه شد. به هر حال تیرگی روابط ارتش و سپاه در حالی که به دلیل گذشت کمی از دوران آزادسازی، نسبت به توان واقعی این دو نهاد درک روشنی وجود نداشت.

موضوع پنجم، عدم حضور جدی مسئولان سیاسی در جنگ است. سایه دوران تفوق نظامی بر عراق مانع از آن بود که تصمیم گیرندگان سیاسی، تحولات به وجود آمده در صحنه جنگ و توانایی‌های جدید ارتش عراق را مورد توجه قرار دهند. هنوز، تصور می‌شد که می‌توان مانند گذشته به پیروزی رسید. احتمالا این مسئله تا حدودی کاهش توان نظامی و قدرت مقابله با ارتش عراق را در پی داشت.

از جنبه سیاسی، امریکا با وجود حمنایت از عراق در دوره آزادسازی، پس از ورود ایران به خاک عراق و احتمال سقوط دولت بعث، استراتژی متوقف کردن پیشروی‌های ایران، فرسایشی کردن جنگ و تحمیل مذاکره به ایران را به عنوان محور تصمیم گیری‌های خود در ارتباط با جنگ ایران و عراق در پیش گرفت. از سوی دیگر، رفت و آمدهای دیپلماتیک مقامات ایالات متحده به عراق و کشورهای منطقه گسترش یافت و امریکا بطور علنی اعلام کرد که سیاست این کشور، جلوگیری از سقوط عراق و پیشگیری از پیروزی ایران است.

شوروی نیز در این مقطع به جانبداری از عراق پرداخت و فروش سلاح به این کشور را از سر گرفت. این مسئله موجب تیرگی روابط ایران و شوروی شد. چندی بعد حزب توده در

[صفحه ۷۷]

ایران منحل اعلام شد و عناصر اصلی آن دستگیر شدند و در پی اخراج ۱۸ دیپلمات روسی از جمهوری اسلامی، روابط دو کشور بر اثر تأثیر این عوامل در مدت کوتاهی به سردی گرایید.

سازمان‌های بین‌المللی هم به طور کلی، در راستای منافع عراق موضع گیری کردند، به ویژه، شورای امنیت سازمان ملل، پس از ۲۲ ماه سکوت (زمانی که عراق خاک ایران را در اشغال داشت) به درخواست اردن و حمایت امریکا، تشکیل جلسه داد و طی قطع نامه ۵۱۴، خواستار آتش بس و خاتمه فوری همه عملیات‌های نظامی شد.

به طور کلی، مهم‌ترین نتیجه گیری فرماندهان نظامی، به ویژه فرماندهی سپاه از شرایط نبرد پس از فتح خرمشهر آن بود که بایستی در چگونگی ادامه نبرد، تغییرات اساسی انجام پذیرد.

[صفحه ۸۰]

ابتکار نظامی (اسفند ۱۳۶۲ – دی ۱۳۶۴)

مقدمه

در پایان عملیات والفجر ۱، فرماندهان نظامی به درک جدیدی از توانایی‌های دشمن و شرایط عمومی صحنه جنگ دست یافتند که بر این اساس، می‌بایست در شیوه رویارویی با دشمن و انتخاب زمین درگیری تغییرات اساسی داده می‌شد. همین درک موجب شد مرداب‌های هورالهویزه برای عملیات بعدی انتخاب شود، این ره یافت هنگام عملیات والفجر مقدماتی برای فرمانده سپاه حاصل شده بود، و ایشان در همان زمان نیز از منطقه هور دیدن کرد، اما پس از عملیات والفجر ۱ در سطح استراتژی عملیاتی، تأثیر خود را بر جای گذاشت.

در دوره پس از آزادی خرمشهر، عراق با انجام اقداماتی، توانست موازنه قوا را به نفع خود تغییر دهد. تغییرات اساسی در زمین‌های استراتژیک و مسلح کردن آنها به استحکامات پیچیده، دگرگونی در سازمان رمز و افزایش تیپ‌ها و لشکرها و همچنین، استفاده از تجهیزات و سلاح‌های بهتر و بیشتر، از جمله این اقدامات بود. در واقع، تغییر در زمین، نیرو و سلاح سه عامل اساسی دگرگون شدن ساختار نظامی و توانایی‌های ارتش عراق به شمار می‌رفتند که به همراه اطلاعات مناسب، موجب تسلط آنها بر صحنه نبرد شد.

افزون بر این، کارا نبودن تاکتیک‌های دوره گذشته نیروهای خودی در شرایط جدید و ادامه عملیات‌ها به شیوه گذشته، نشان داد که باید ابتکار جدیدی وارد برنامه‌ریزی و استراتژی نظامی ایران شود. این نتیجه‌گیری، به ویژه در عملیات والفجر مقدماتی به دست آمد. فرماندهان نیروهای مسلح پی بردند که مانور در زمین عراق با ویژگی‌های خاص خود، با مانور در زمین ایران علیه دشمن، که دارای ضعف‌های اساسی بود، تفاوت ماهوی کرده است و نباید به شیوه گذشته به جنگ ادامه داد. بنابراین، باید مانور تغییر کند و یا زمین جدیدی برای نبرد انتخاب شود.

[صفحه ۸۱]

این ره‌یافت، مهم‌ترین نتیجه‌گیری فرماندهی پس از عملیات والفجرمقدماتی بود. زیرا توانایی زرهی، آتش و نیروی هوایی دشمن به گونه‌ای تقویت شده و توسعه یافته بود که بدون تغییر در دو عامل یاد شده، امکان ادامه نبرد بسیار مشکل می‌نمود. از این رو، منطقه هورالهویزه برای انجام عملیات انتخاب شد. هدف از این کار، آن بود که با انتخاب منطقه عملیاتی متناسب با توانایی نیروهای خودی، بر دشمن غلبه کرده و ضعف‌های جبهه خودی نیز جبران شود. ضمن آن که، نیروهای پیاده به عنوان توانایی اصلی جبهه خودی، بتوانند در صحنه نبرد نقش خود را به خوبی ایفا کنند. به عبارت دیگر، در این استراتژی، ابتکار عمل جایگزین منابع نظامی شد تا بن‌بست جنگ شکسته شود. از سوی دیگر، راکد بودن آب در هور، گستردگی و عمق منطقه آن، برای نیروهای عمل کننده مشکلات گوناگونی از جمله دور بودن از عقبه و عدم امکان استفاده از آتش را در پی داشت؛ با توجه به این دلیل و همچنین درک دشمن از توانایی‌های نظامی ایران – که آن را در سال‌های ۱۳۶۲ – ۱۳۶۱ تجربه کرده بود – عراق تصور نمی‌کرد ایران در این منطقه دست به عملیات بزند. لذا، حضور دشمن از لحاظ نیروی انسانی و استحکامات بسیار ناچیز بود و این مسئله، فرصت بسیار مناسبی را برای تصمیم گیرندگان نظامی ایران فراهم کرد. البته، طرح‌ریزی عملیاتی در چنین منطقه‌ای که با پذیرش خطر همراه بود

و در اکثر زمینه‌ها، ساختار نظامی نیروهای ایران با زمین منطقه انطباق نداشت، از ظرافت‌های خاصی برخوردار بود که می‌بایست به آن توجه می‌شد. ضمن آن که، برای پیشبرد جنگ و تسلیم نشدن در برابر دشمن و حامیان آن، چاره‌ای جزء اتکا به ابتکار عمل برای پر کردن خلاء تجهیزات و تسلیحات و سایر منابع نظامی، وجود نداشت، خصوصا این که می‌بایست به هر نحو ممکن، بن‌بست جنگ شکسته می‌شد.

مزید بر این، در صحنه تصمیم‌گیری عملیاتی، ارتش و سپاه تا حدود زیادی با استقلال عمل، به برنامه‌ریزی پرداختند. واگرایی در روابط ارتش و سپاه که از عملیات رمضان به شکل کم‌رنگی آغاز شده بود، در عملیات والفجر مقدماتی تقویت شد. انجام عملیات به سبک گذشته که نیروهای ارتش و سپاه در کنار یک دیگر و به طور مشترک وارد عمل می‌شدند، به دلیل مشکلاتی که در تصمیم‌گیری و خصوصا در اجرا وجود داشت در این مرحله، کارساز به نظر نمی‌رسید. سپاه خواستار آن بود که به طور جداگانه و مستقل و در مناطق مشخص، عمل کند. ازاین رو، در عملیات خیبر، شکل جدیدی از سازمان و هم‌آهنگی بر مبنای هدف اصلی عملیات، به وجود آمد.

[صفحه ۸۲]

منطقه هورالهویزه به عنوان ابتکار عمل جدید در جنگ، با نظر سپاه پاسداران انتخاب شد، و بر همین اساس، این منطقه به سپاه، و منطقه زید نیز به ارتش واگذار شد. این دو جبهه به عنوان دو منطقه واسط، امکان دست‌یابی به هدف اصلی عملیات، یعنی پل نشوه را فراهم می‌ساختند که پس از رسیدن نیروها به آنجا، عملیات در مراحل بعد به سمت بصره ادامه می‌یافت. علاوه بر این، ارتش و سپاه یگان‌هایی نیز در اختیار یک دیگر قرار دادند؛ تیپ ۷۲ محرم، لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۷ ولی‌عصر (عج) از سپاه در کنترل عملیاتی ارتش قرار گرفت، و لشکر ۹۲ زرهی از ارتش نیز که در خط دفاعی بود در همان منطقه کوشک - طلائیه در کنترل عملیاتی سپاه گذاشته شد.

در وضعیت جدید، به یک فرمانده هم آهنگ کننده‌ی بالاتر نیاز بود به همین دلیل و مهم‌تر از آن به دلیل سخت و پیچیده شدن جنگ، در زمستان ۱۳۶۲، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به فرمان امام (ره) به عنوان فرمانده عالی جنگ انتخاب شد و با تشکیل قرارگاه خاتم الانبیاء (ص) در رأس سپاه و ارتش قرار گرفت. ستاد قرارگاه خاتم نیز به دست عناصر سپاه و ارتش بطور مشترک تشکیل شد. فرماندهی جدید جنگ و ستاد قرارگاه خاتم به دلیل نداشتن تجربه کافی نظامی، بیشتر هم آهنگ کننده سپاه و ارتش و تأمین کننده نیازهای لجستیکی و پشتیبانی جنگ بودند و در تعیین هدف‌های کلان و استراتژی نظامی جنگ نقش داشتند، لذا، تدوین استراتژی عملیاتی و پیشبرد جنگ همچنان به دست فرماندهان نظامی انجام می‌شد.

تلاش‌های نظامی در این دوره (عملیات خیبر تا پیش از عملیات فاو) از چند ویژگی اساسی برخوردار بود؛ مهم‌ترین ویژگی، ابتکار عمل سپاه در طراحی نوع جدیدی از درگیری با دشمن و ترکیب جدید سازمان رزم بود. در آغاز این مقطع، سپاه و ارتش به طور جداگانه در عملیات خیبر شرکت کردند و پس از آن، دوباره مانند گذشته در ادغام جزء به جزء، در صدد انجام عملیات کمیل بر آمدند. در این عملیات که سرانجام به دلیل وجود ابهاماتی در آن تحقق نیافت، ارتش میدان دار بود. چندی بعد، سپاه و ارتش با همین ترکیب، عملیات بدر را انجام دادند که با پیروزی رو به رو نشد. پس از آن، سازمان رزم ارتش و سپاه از اوایل سال ۱۳۶۴ با تصویب شورای عالی دفاع از یک دیگر جدا شد و مقرر گردید، هریک از دو نیرو، با اختیار تام، عملیات مستقل انجام دهند. نیروی زمینی ارتش، طرح‌های عملیاتی کمیل و قادر را پیشنهاد کرد، که در آنها شماری از یگان‌های سپاه تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار می‌گرفتند. عملیات کمیل مانند سایر عملیات‌های انجام نشده در محور جزیره مینو و

[صفحه ۸۳]

خسروآباد، به دلیل وجود ابهامات زیاد منتفی شد و عملیات قادر نیز سرانجام موفقی نداشت. سپاه نیز عملیات‌های محدود را در کوتاه مدت و عملیات بزرگ فاو را برای زمستان سال ۱۳۶۴ در دستور کار خود قرار داد. در واقع، در پایان مقطع دوم، سپاه و ارتش پس از آزمایش مختلف همکاری با یک دیگر، هر کدام می‌بایست به طور مستقل عملیات انجام می‌دادند. به طور کلی، این مقطع (۱۳۶۲ تا نیمه اول ۱۳۶۴) با انجام عملیات‌های فریب که به عنوان تک‌های پشتیبانی عملیات خیبر انجام شدند، آغاز شد و با عملیات‌های محدود پایان یافت.

ده روز پیش از عملیات خیبر و نیز هم زمان با آن، سه عملیات فریب در جبهه‌های شمالی، میانی و جنوب شرقی صورت گرفت. این عملیات‌ها با آن که دارای هدف‌های عملیاتی و محلی نیز بودند، ولی مهم‌ترین هدف مشترک آنها، انحراف ذهن دشمن از منطقه هورالهویزه بود، زیرا در صورت آگاهی دشمن از این منطقه که منطقه عملیاتی خیبر بود انجام عملیات به خطر می‌افتاد. این عملیات‌ها عبارت بودند از: عملیات تحریرالقدس (۲۱ بهمن ۱۳۶۲) در منطقه سد در بندیخان، عملیات والفجر ۲۶ (۵ بهمن ۱۳۶۲) در منطقه چنگوله و عملیات والفجر ۳ (۶ اسفند ۱۳۶۲) در منطقه چیلات واقع در نزدیکی دهلران. [۵۸] .

عملیات خیبر

اشاره

منطقه هورالهویزه برای عملیاتی بزرگ در سال ۱۳۶۲ انتخاب شد. عملیات خیبر، ابتکار عملی بی‌نظیر در جنگ تا آن زمان (سال ۱۳۶۲) به شمار می‌رود. این منطقه می‌توانست جبهه خودی را دوباره از توانایی‌های گذشته بهره‌مند ساخته و دشمن را با وجود پیچیدگی در خطوط دفاعی و طرح‌های پاتک، از امکان مقابله با رزمندگان اسلام محروم سازد. زیرا دشمن تصور نمی‌کرد ایران در هورالهویزه که دارای وسعت زیاد و فاصله قابل ملاحظه‌ای از ساحل تا هدف‌ها بود، دست به عملیات بزند، چون ایران در چهار سال گذشته هیچ گاه در این منطقه اقدام به انجام عملیات نکرده بود.

تا پیش ازانجام عملیات خیبر، رسانه‌های جمعی عراق و حامیان آن، تبلیغات گسترده‌ای را در مورد توانایی‌های ارتش عراق و جلوگیری از حملات ایرانیان آغاز کردند و رژیم صدام نیز به صراحت اعلام کرد که هر گونه عملیات نیروهای ایرانی به داخل خاک عراق را با شکست رو به رو خواهد ساخت. در این حال، در اواخر سال ۱۳۶۲ رادیوهای امریکا،

[صفحه ۸۴]

بی. بی. سی، کلن، بغداد و اسرائیل تبلیغات گسترده‌ای در مورد استقرار صدها هزار تن از نیروهای ارتش و سپاه در جبهه‌های جنوبی به راه انداختند و جالب اینکه، تحلیل گران و مفسران این رادیوها حتی محل عملیات آینده ایران را نیز پیش‌بینی کرده و در این باره بیشتر، از منطقه بصره و مناطق شرقی آن نام می‌بردند.

پیش از آغاز عملیات خیبر، در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی چند مسئله با اهمیت به وقوع پیوست:

الف- اعلام وزارت خارجه امریکا در مورد تصمیم این کشور مبنی بر علنی کردن حمایت خود از عراق. [۵۹] معاون وزارت خارجه

امریکا در این باره اظهار داشت که امریکا نگران پیروزی جمهوری اسلام در جنگ با عراق است. [۶۰] همچنین، در هفتم بهمن ۱۳۶۲، ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه این کشور در بغداد با صدام ملاقات کرد.

ب- تحویل هواپیماهای سوپر اتاندارد فرانسوی به عراق.

پ- تصویب قطع نامه ۵۴۰ شورای امنیت در مورد جنگ در ۹ آبان ۱۳۶۲.

در این قطع نامه مفاد زیر به تصویب رسید:

۱- محکوم کردن نقض حقوق انسانی و تقاضای توقف فوری کلیه عملیات نظامی علیه هدف‌های غیر نظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی.

۲- پایان دادن به خصومت در منطقه خلیج فارس و احترام دو طرف به تمامیت ارضی یک‌دیگر. [۶۱] .

ت- انفجار مقر تفنگداران امریکایی در بیروت. [۶۲] .

ث- مسئله مهم داخلی؛ اجرای مانور آزادی قدس در ۹۰ منطقه کشور، که در پی اعزام لشکرهای قدس به جبهه صورت گرفت. این طرح به تدریج در تمام استان‌ها و شهرستان‌های کشور فراگیر شد و سیل نیروهای بسیجی عازم جبهه‌های جنگ شدند، به گونه‌ای که سازمان رزم سپاه، لبریز از نیرو شد و برخی لشکرها علاوه بر گردان‌های سازمانی خود ۲۵، گردان دیگر را نیز در خود جای دادند.

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

انجام عملیات خیبر در شمال بصره، از اهمیت استراتژیک برخوردار بود. از لحاظ استراتژی نظامی و اهداف آتی جنگ، هدف عملیات خیبر، تصرف شهر بصره بود. جبهه‌های جنوبی به دلیل اهمیتی که در سرنوشت جنگ داشتند، در استراتژی نظامی از چند نظر

[صفحه ۸۵]

مورد توجه بودند:

۱- به عنوان مناطق واسط برای رسیدن به بصره.

۲- به عنوان منطقه‌ای اصلی که با هدف تصرف بصره عملیات در آنها انجام می‌شد.

افزون بر این، مسئولان سیاسی و نظامی کشور معتقد بودند که انجام عملیات موفق بزرگ در جبهه جنوب، در تحقق تنبیه متجاوز (به عنوان استراتژی جنگ در بعد سیاسی) بسیار مؤثر خواهد بود.

دلایل انتخاب منطقه عملیات

پیچیدگی و پر مانع بودن خطوط دفاعی عراق در جبهه جنوب و وجود استحکامات و خاکریزهای متعدد، موجب شد، تا فرماندهان سپاه در پی یافتن منطقه‌ای برای عملیات باشند که امکان استفاده از توانایی خودی امکان پذیر بوده و از انجام تک جبهه‌ای پرهیز شود. در این میان، منطقه هورالهویزه بیش از سایر مناطق از این ویژگی‌ها برخوردار بود. در واقع، رزمندگان اسلام می‌توانستند در این منطقه یک بار دیگر حمله به دشمن را توأم با غافل گیری از جناح و بدون برخورد با خطوط پر مانع، انجام دهند. افزون بر این،

دلیل دیگری که موجب انتخاب منطقه عملیاتی خیبر شد، بی‌توجهی دشمن به آن بود. زیرا عراق تصور نمی‌کرد که ایران از این نقطه دست به حمله بزند، لذا، سازمان نظامی مناسبی در منطقه مستقر نکرده بود و - کل منطقه عملیاتی، از العزیر تا القرنه و جزایر مجنون - به وسیله چند گردان پدافند، حفاظت می‌شد. می‌توان گفت، منطقه هور با در نظر گرفتن توان نیروهای خودی و دشمن، و نیز نقش زمین و تأثیر گذاری آن، انتخاب شد. [۶۳] .

موقعیت منطقه

منطقه عملیات از نظر جغرافیایی، در شمال بصره قرار دارد که ازشمال به العزیر و روستاهای البیضه و الصخره، از جنوب به نشوه و طلائیه، از غرب به جاده عماره - بصره و از شرق به حاشیه ساحلی هور که نزدیک جاده سوسنگرد - طلائیه است منتهی می‌شود. موقعیت‌های مزبور در خشکی شرق دجله، جنوب جزایر مجنون و داخل هور قرار دارند.

هورالهویزه از آب‌های راکد تشکیل شده است و آب رودخانه‌های دجله، کرخه نور، طیب، دویرج و باران‌های فصلی وارد آن می‌شود. [۶۴] وجود نیزارها و شکل طبیعی آنها موجب شد که راه‌های مشخصی برای تردد قایق‌ها ایجاد شود که به آنها «آب راه» می گفتند. مهم‌ترین

[صفحه ۸۶]

نقاط هور، جزایر شمالی و جنوبی مجنون هستند که از لحاظ اقتصادی و نظامی بسیار با اهمیت‌اند. پل‌های العزیر، القرنه و نشوه که بر روی جاده بصره - عماره قرار دارند و نیز رودخانه دجله از جمله نقاط مهم دیگر این منطقه به شمار می‌روند.

وضعیت دشمن

همان گونه که گفته شد، ارتش عراق در این منطقه، خط دفاعی مشخصی که شامل رده‌های مختلف پدافند، موانع و استحکامات باشد، ایجاد نکرده بود. در داخل جزایر مجنون نیز نیرویی در حد یک گردان از افراد جیش الشعبی حضورداشت. همچنین، در محور شمالی (العزیر - رطه) و محور جنوبی (القرنه) نیز نیروهای مرزی به عنوان افراد پاسگاه مستقر بودند. تنها، در محور طلائیه که قرارگاه فتح عمل می کرد، خط دفاعی مستحکم همراه با موانع و کانال، وجود داشت. [۶۵] در محور زید نیز که قرارگاه کربلا وارد عمل می‌شد، موانع و خطوط دفاعی دشمن از پیچیدگی خاصی برخوردار بودند.

به طور کلی، در منطقه عمومی خیبر، قبل از عملیات، یگان‌های زیر، آرایش نظامی داشتند: لشکر ۱۹ پیاده شامل پنج تیپ پیاده و یک تیپ زرهی، لشکر ۶ زرهی شامل سه تیپ و نیروهای جیش الشعبی و پاسگاه‌های مرزی. [۶۶] .

طرح مانور

دو محور مستقل با هدف تصرف بصره برای انجام عملیات انتخاب شد؛ هورالهویزه و زید. در محور هور، قرارگاه نجف (سپاه) و در محور زید، قرارگاه کربلا (ارتش) برای انجام عملیات مأمور شدند، با این تفاوت که عملیات اصلی و تعیین کننده، در هور انجام می‌شد. در محور هور، پنج هدف اصلی مشخص شد: ۱- العزیر ۲- القرنه ۳- جزایر مجنون جنوبی و شمالی ۴- نشوه ۵- طلائیه.

در محور زید، یگان‌های ارتش پس از عبور از خط، می‌بایستی روی پل نشوه (واقع در غرب نهر کتیبان) به یگان‌های سپاه ملحق

شده و سپس در مرحله سوم، برای حمله به بصره طرح ریزی صورت می گرفت. در واقع، پل نشوه مرحله پایانی عملیات خیبر بود، اما بصره به عنوان هدف عملیات عنوان شد تا آمادگی یگان‌ها و خیزی که برداشته می‌شد، آماده کننده مرحله بعدی عملیات باشد. سپاه برای تصرف هدف‌های عملیات، پنج قرارگاه تشکیل داد و مأموریت تصرف هریک از هدف‌ها را به یکی از آنها واگذار کرد:

[صفحه ۸۷]

۱- قرارگاه نصر، با هدف تصرف و تثبیت محورالعزیر. مأموریت این قرارگاه بسیار دشوار و حساس بود. نیروهای این قرارگاه وظیفه داشتند که با بستن جاده عماره - بصره، ضمن تأمین جناح شمال عملیات، از ورود دشمن به جنوب این محور جلوگیری کنند. آنان برای رسیدن به این هدف و پشتیبانی از آن، می‌بایستی مسیری طولانی را طی می کردند.

۲- قرارگاه حدید، با هدف تصرف و تثبیت محور القرنه. این قرارگاه نیز وظیفه سنگینی به عهده داشت و نفرات آن، مأموریت داشتند که سه راهی القرنه، (محل تقاطع مسیر بغداد - بصره - عماره) را مسدود کنند. در این میان، فاصله زیاد عقبه تا خط، مشکل بزرگی برای آنها به شمار می‌رفت.

۳- قرارگاه حنین، با هدف تصرف جزیره جنوبی و نیمه شرقی و شمال جزیره شمالی و الحاق با محور طلائیه.

۴- قرارگاه فتح، با هدف شکستن خط پر مانع طلائیه و الحاق با قرارگاه حنین. قرارگاه فتح مأموریت داشت، با شکستن خط و باز کردن راه زمینی، امکان پشتیبانی قرارگاه‌های حنین، نصر و حدید را فراهم کند. همچنین، انجام مرحله دوم عملیات به سوی نشوه و پل دوعیجی که قرار بود قرارگاه بدر انجام دهد، به میزان قابل ملاحظه‌ای بستگی به باز شدن راه زمینی داشت.

۵- قرارگاه بدر، با هدف تصرف نیمه غربی جزیره جنوبی و پل نشوه، پس از آن که قرارگاه حنین جزایر را تصرف کرده و قرارگاه حدید سه راه القرنه را تأمین کرد. به دلیل اهمیت مأموریت قرارگاه بدر، دو لشکر مهم سپاه به آن قرارگاه مأمور شدند.

قرارگاه نوح نیز ترابری دریایی و پشتیبانی یگان‌های عمل کننده را در هور به عهده داشت [۶۷] علاوه بر این، هوا نیروز مأموریت داشت در امر انتقال نیرو و امکانات به محور عملیاتی هور (که فاقد راه زمینی بود) فعالیت کند. در این محورها، نقش هلیکوپتر بسیار مهم بود. بنابراین، فرمانده هوا نیروز به همراه فرماندهان ارشد آن یگان، برای انجام عملیات در کنار هورمستقر شدند. نیروی هوایی ارتش نیز پشتیبانی و پدافند هوایی را به عهده داشت. در این عملیات، هواپیماهای F - ۱۴ در برقراری امنیت هوایی تلاش کردند. نقش این هواپیماها آنچنان با اهمیت بود که اگر روزی در آسمان منطقه حاضر نمی‌شدند، جنگنده‌های میگ عراقی مانند پرنده‌های هورالهویزه! به تعداد زیاد، مواضع رزمندگان اسلام را به راحتی بمباران می کردند. [۶۸] .

[صفحه ۸۸]

شرح عملیات

یک روز پیش از انجام عملیات، نیروها وارد هور شده و در داخل آب راه تا حد ممکن، پیشروی کردند. و سرانجام، در سوم اسفند ۱۳۶۲، ساعت ۲۱:۳۰، عملیات خیبر آغاز شد. در مرحله اول در طرف قرارگاه نجف، قرارگاه‌های نصر و حدید موفق شدند در محور العزیر و القرنه هدف‌های خود را تصرف کنند. در جزایر، وضعیت عملیات مطابق برنامه پیش نمی‌رفت، عدم پاک سازی جزایر تا ساعت ۳:۳۰ نیمه شب مانع از آن شد که بعد از تصرف جزایر، نیروهای بعدی بتوانند برای حمله، به سوی طلائیه حرکت

کنند. لذا، در شب اول عملیات الحاق انجام نشد و به همین دلیل، قرارگاه فتح که می‌بایست پس از پاک‌سازی جزیره، به آن محورملحق شود، با مشکل مواجه شد و با وجود شکستن خط و رسیدن به نزدیکی محل الحاق، مجبور شد متوقف شود؛ و سرانجام، به دلیل حضور پر شمار دشمن در محور طلائیه و مقاومت آنها - با وجود انجام چند حمله برای الحاق طلائیه با جزیره - این مهم میسر نشد.

در محور زید، قرارگاه کربلا، موفقیتی به دست نیاورد و صبح عملیات، یگان‌های عمل کننده به عقب آمده و در خط قبل از عملیات، مستقر شدند. این وضعیت مانع از آن شد که یگان‌های قرارگاه نجف بتوانند در محورهای القرنه و العزیر باقی بمانند، زیرا امکان پشتیبانی آنها وجود نداشت و راه زمینی نیز همچنان مسدود بود و از سوی دیگر، دشمن با حضور سریع در منطقه که با اعلام آماده باش در مرکز استان عماره و انتقال یگان‌هایش همراه بود، با زرهی و اجرای آتش، فشار زیادی بر این محور وارد می‌کرد، لذا، قرارگاه‌های نصر و حدید به ناچار به داخل جزیره شمالی عقب‌نشینی کردند. از این پس، جزیره، محور کنش و واکنش دو طرف درگیر بود. در این حال، به دلیل عدم تثبیت مواضع به دست آمده در جزیره، مشکل پشتیبانی آتش و تجهیزات و تأمین نیروی انسانی، نسبت به سرنوشت جزیره به شدت احساس خطر می‌شد. شرایط موجود بسیار سخت بود، و در حالی که فرماندهان امید زیادی به عملیات بسته بودند، اما تمام دست آوردها در حال سقوط بود. برادر محسن رضایی فرمانده سپاه به یکی از روحانیان حاضر در قرارگاه گفت:

«در طول جنگ، ما این جور ذوب نشدیم.» [۶۹] .

برای خارج شدن از این وضع حاد، سپاه تصمیم گرفت بار دیگر تمام توان خود را برای باز کردن محور طلائیه به کار گیرد، از سوی دیگر، اوضاع نابسامان جبهه موجب تزلزل عمومی نیروها شده بود و حفظ جزایر نیز در هاله‌ای از ابهام و تردید قرار داشت.

[صفحه ۹۰]

در هشتم اسفند ۱۳۶۲، پس از آن که اخبار اوضاع جبهه به تهران گزارش شد، آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ، به منطقه آمد و به سرعت خود را به سنگر فرماندهی سپاه رساند. وی به برادر محسن رضایی گفت:

«ما... اعلام کردیم که هرکس (هر یگان) هرچه در چنته دارد بیاورد میدان.»

برادر رضایی نیز پاسخ داد:

«ما هم گفته‌ایم که افراد تا حد فرمانده لشکر باید بجنگند. حتی اگر سازمان رزم سپاه مختل شود.» [۷۰] .

پس از نشست فرماندهان با آقای هاشمی، تشخیص داده شد که راه خارج شدن از بن‌بست، حمله مجدد از محور طلائیه است تا شاید، با باز شدن راه زمینی، گره عملیات گشوده شود. در ۱۰ اسفند ۱۳۶۲ حمله مورد نظر آغاز شد. اما به نظر می‌رسید که مشکل آب، مانع بزرگی است. حدود ساعت ۱ بامداد، دو تن از مسئولان و فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به قرارگاه آمده و وضع زمین را که بر اثر انداختن آب توسط دشمن، باتلاقی شده و عبور از آن مشکل شده بود به آقای هاشمی گزارش دادند. ایشان در پاسخ به آنها با ناراحتی گفت:

«این امر امام است که شما در هر شرایطی باید برویم جلو. اگر ما نتوانیم این هفت، هشت کیلومتر را برویم جلو، دیگر نمی‌توانیم بجنگیم. الان صدام آن تبلیغات را به پا کرده، صد هزار (نفر) نیرو پشت سر شما معطل مانده [است] و آبروی جمهوری اسلامی در خطر است. بروید هر طور که می‌توانید خودتان را به دشمن برسانید.»

برادر، شهید دستواره در مقابل این اظهارات گفت:

«چشم! می‌رویم که یا شهید شویم و یا این گونه نزد شما برنگردیم.» [۷۱] .

آقای هاشمی در بیان دیگری که در جمع فرماندهان ایراد کرد، گفت:

«من خدمت امام هم عرض کردم و ایشان هم تأیید کردند که طوری برنامه ریزی کنید که در همین جا جنگ را تمام کنیم. چون این امر دیگر برای کشور قابل تحمل نیست.» [۷۲] .

با وجود تلاش فراوان یگان‌های سپاه، به دلیل مقاومت و سماجت بسیار زیاد عراقی‌ها، باز هم حمله نیروهای خودی به طلائیه ناکام ماند. نیروهای دشمن که در آغاز حمله مجبور شدند برخی مواضع خود را ترک کنند و به عقب بروند، با فرارسیدن روز، پاتک‌های پیاپی خود را آغاز کردند و سرانجام، مانع پیشروی لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) شدند.

[صفحه ۹۱]

در جریان حملات دشمن، برادر حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) به شدت مجروح و دست راستش قطع شد و در حالی که بدنش پر از ترکش بود، او را از میدان خارج کردند. [۷۳] .

با توقف پیشروی در محور طلائیه، وضعیت جدیدی پدید آمد. از این پس، جبهه خودی می‌بایست قابلیت و توانایی خود را در حفظ جزایر نشان می‌داد. کاری که بسیار دشوار می‌نمود. باور عمومی نیروها نیز آن بود که حفظ جزایر یا عملی نیست و یا بسیار دشوار است، و باید بهای زیادی برای آن پرداخت. عراق، پس از آن که توانست رزمندگان اسلام را از محورهای العزیر، القرنه و طلائیه وادار به عقب‌نشینی کند، بیرون راندن نیروهای مستقر در جزایر را نیز محتمل می‌دانست، به ویژه آن که، از لحاظ عقبه، آتش، دفاع ضد هوایی، زرهی و ضد زره و ده‌ها عامل دیگر، بر نیروهای خودی برتری داشت.

پس از توقف درگیری در محور طلائیه تا شروع حمله به جزایر، حدود پنج روز جبهه‌ها حالت عادی داشت و دشمن تلاش خاصی از خود نشان نداد. در نخستین روزهای این مدت یعنی بعد از ظهر ۱۴ اسفند ۱۳۶۲ مسئولان بیت امام به قرارگاه اطلاع دادند که فرمانده سپاه به تهران باز گردد. همچنین گفته شد:

«امام فرموده‌اند: «جزایر حتما باید نگه داشته شوند، هر طور که شده.» [۷۴] .

این دستور، تحولی اساسی در سرنوشت عملیات ایجاد کرده و سپاه این بار هر آنچه را که در اختیار داشت، از فرماندهان گرفته تا باقیمانده سازمان یگان‌ها را وارد صحنه کرد. از لحاظ روحیه و استقامت نیز توان سپاه دو چندان شد و همه، حفظ هدفی را که امام تعیین کرده بود، به بهای خون و جان خود در دستور کار قرار دادند. فرمانده سپاه در این باره گفت:

«از جزیره بیرون نمی‌رویم حتی اگر سازمان سپاه از بین برود.» [۷۵] .

برادر شمخانی، قائم مقام فرمانده کل سپاه نیز به فرماندهان لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و عاشورا گفت:

«بروید جزایر را حفظ کنید، این دستور امام است و من خودم می‌آیم آر پی جی می‌زنم. به هر حال احتمال پاتک به جزایر زیاد است.» [۷۶] .

علاوه بر این، برادران محمد باقری، غلامعلی رشید و حسن دانایی به جزیره رفتند، مرخصی بسیجی‌ها لغو شد و به طور کلی، تمام فرماندهان سپاه به جز آقای محسن رضایی و در برخی مواقع آقای شمخانی، به داخل جزیره رفتند تا با هم فکری یک دیگر راه‌های حفظ جزایر را مشخص کنند.

[صفحه ۹۲]

مطابق پیش‌بینی امام و فرماندهان، پس از چند روز، در ۱۶ اسفند ۱۳۶۲،عراق با اجرای آتش سنگین، بمباران وسیع هوایی و استفاده از هلیکوپتر، تانک و نیروهای پیاده پاتک سنگینی را علیه جزایر جنوبی آغاز کرد. بیت امام که مرتب اوضاع جبهه را پی‌گیری می‌کرد، با آگاهی از شروع پاتک عراق به جزایر، با قرارگاه تماس گرفته و حجت الاسلام حاج احمد آقا خمینی از فرمانده سپاه وضعیت را جویا شد. آقای رضایی در پاسخ گفت:

«از لحاظ مهمات خیلی در مضیقه هستیم. الحمد الله وضع خوب است، ولی عراق با تمام قوا حمله می‌کند.» [۷۷] .

حمله عراق در آن روز بدون نتیجه پایان یافت. اما دشمن در صبح روز ۱۷ اسفند ۱۳۶۲ بار دیگر حمله خود را آغاز کرد. این بار، حمله دشمن با استفاده از ابزار و تسلیحات، شدیدتر و وسیع‌تر بود. در مقابل، وضع جبهه خودی بسیار حاد و مهم‌ترین مسئله، کمبود نیرو و مهمات بود. در حالی که به شدت به مهمات نیاز بود، سرهنگ موسوی قویدل یکی از فرماندهان ارتش اعلام کرد:

«در کل، ۱۳۰۰ عدد گلوله ۱۳۰ میلی‌متری در اختیار داریم.» [۷۸] .

همچنین، آقای غلامعلی رشید از داخل جزیره پیام داد که اگر نیروهای حاج همت (لشکر حضرت رسول (ص) نرسند، احتمال سقوط خط این لشکر زیاد است. عراقی‌ها نیز از جنگ روانی استفاده کرده و به نیروهای ایرانی اعلام کردند، اگر جزایر را خالی نکنند، آنجا را به موشک بسته و به شدت بمباران می‌کنند. [۷۹] در این روز، دفتر امام به طور مستمر در تماس با قرارگاه، تحولات جنگ را پیگیری می‌کرد.

روز ۱۸ اسفند ۱۳۶۲، عراق بار دیگر حمله خود را با شدت هرچه تمام‌تر آغاز کرد و سپاه و بسیج با آنچه در دست داشتند، پایداری و استقامت کرده و مانع از پیشروی دشمن شدند. شرایط و مقدورات بسیار سخت و محدود بود. ضمن آن که دشمن از سلاح‌های شیمیایی نیز استفاده کرد. برادر غلامعلی رشید از جزیره به قرارگاه آمد و درباره منطقه گفت:

«وضع خط خراب است، در محور تیپ سیدالشهدا دشمن رخنه کرده و هر شب دارد پیش می‌آید. (عراق) دائما نیرو می‌آورد و شدت عمل به خرج می‌دهد. نیروهای (ما) در خط خسته شده‌اند. آتش (دشمن) به شدت زیاد است. جاده، آب، غذا و نیرو کم است. پلیت و الوار برای ساختن سنگر، نیست و لودر و بلدوزر برای احداث خاکریز وجود ندارد. نیروها در خط، آر پی جی و کلاشینکف دارند و از ادوات استفاده می‌کنند. از شدت حمله دشمن، بچه‌ها دیگر قادر نیستند

[صفحه ۹۳]

فکر کنند. این جزیره طلسم شده و ما هر کاری می‌کنیم با مشکل مواجه می‌شویم.» [۸۰] .

در این حال، آقای انصاری از بیت امام در تماس با قرارگاه وضعیت را جویا شد. شهید حجت الاسلام محلاتی، نماینده امام در سپاه به وی گفت:

«به امام بگویید، شب جمعه است، دعا بفرمایند.» [۸۱] .

روز ۱۹ اسفند ۱۳۶۲، عراق باز هم حملات خود را از سر گرفت. اما این بار هم رزمندگان اسلام با گوشت و پوست و دادن خون خود، ماشین جنگی ارتش بعثی را متوقف کردند. شهادت فرماندهی چون حاج همت، یاغچیان، حمید باکری و اکبر زجاجی، بهایی بود که برای حفظ جزایر پرداخته شد.

در این ۳ روز، اوج حماسه و استقامت و شهادت طلبی سپاهیان و بسیجیان به نمایش گذاشته شد. جزیره سمبل پایداری و استقامت شده بود. آقای هاشمی رفسنجانی در این زمینه گفت:

«این جزیره شده سمبل قدرت ما و ضعف عراق. مقاومت شما در دنیا خیلی معنا دارد و باید حفظ شود. جزیره‌ها مهم است، این عقیده من است نه سیاست.»

ایشان در مورد نتایج این عملیات افزود:

«در صدام شکست پیدا شده، مثلا عربستان و ترکیه به ما پیشنهاد اسلحه کردند. اینها نشانه تزلزل عراق است.» [۸۲] .

بدین ترتیب، حمله ۷۲ ساعته عراق ناکام ماند و سرانجام، در پی فرمان امام، جزیره حفظ شد.

بازتاب عملیات

عملیات خیبر از نظر سیاسی و نظامی تأثیر به سزایی در روند جنگ به جای گذاشت. از نظر نظامی پس از ورود جمهوری اسلامی به خاک عراق، به دلیل تحولی که در استراتژی و تاکتیک ارتش عراق به وجود آمد، انجام عملیات به شیوه گذشته امکان‌پذیر نبود. از این رو، می‌بایست ابتکار جدیدی وارد جنگ می‌شد تا صحنه نبرد از رکود و توقف در پشت دیوار دفاعی عراق خارج شده و بار دیگر، موازنه نظامی برقرار شود. بی‌گمان، عملیات خیبر مبداء تحولی دیگر در دوره پس از فتح خرمشهر بود و عملیات‌های بعدی تا سال ۱۳۶۵ و نیز عملیات نظامی در خلیج فارس (۱۳۶۶) از این اندیشه جدید تأثیر پذیرفتند.

[صفحه ۹۴]

ازلحاظ سیاسی، تصرف این منطقه فشار زیادی بر عراق وارد کرد، زیرا در منطقه جنوب، جزایر مجنون یکی از مناطق استراتژیک برای این کشور به شمار می‌رفتند و به همین دلیل، دولت بعث سرمایه‌گذاری زیادی در این منطقه کرده بود. روزنامه فایننشال تایمز در مورد اهمیت جزایر مجنون نوشت:

«ذخایر نفتی جزایر مجنون که حدود هفت میلیارد بشکه تخمین زده شده است، هشت سال قبل توسط شرکت «تیروبراس» برزیل کشف شد. در ژانویه ۱۹۸۰ میلادی، ۹ ماه قبل از آغاز جنگ خلیج (فارس)، یک پروژه عمرانی دو میلیارد دلاری برای آن تصویب شد، اما به سبب جنگ، کارهای این پروژه شروع نشد. عراقی‌ها پیش بینی کرده بودند که تولید اولیه از این منابع، روزانه ۳۵۰ هزار بشکه خواهد بود که به ۷۰۰ هزار بشکه در روز افزایش خواهد یافت.» [۸۳] .

طبیعی است تسلط ایران بر این منابع به عنوان برگ برنده‌ای در مذاکرات سیاسی درباره سرنوشت جنگ و مسئله غرامت به شمار می‌رفت.

در این بخش، بازتاب عملیات خیبر از دو جنبه سیاسی و نظامی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در بعد سیاسی، به واکنش و مواضع امریکا، عراق و رسانه‌های جمعی غرب پرداخته می‌شود و در بعد نظامی، اثرات این عملیات در روند آینده جنگ از نگاه بیرونی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- امریکا

به طور طبیعی، بازتاب پیروزی عملیات خیبر بیش از همه، تهدید منافع قدرت‌های بزرگ و در رأس آنها دولت امریکا را در پی داشت.

مهم‌ترین نگرانی در محیط بیرونی آن بود که احتمال شکست نظامی عراق همچنان وجود داشت. زیرا، پس از عملیات رمضان تا پس از عملیات والفجر ۱، دیوار دفاعی پر مانع عراق و خنثی کردن تاکتیک‌های ایران که پیروزی در عملیات بزرگ را در پی نداشت، این اطمینان را به وجود آورده بود که ارتش عراق قادر است حملات ایران را دفع کند؛ ابتکار جدید ایران که دور از ذهن

نظامیان عراقی و کارشناسان نظامی بود، این باور و اطمینان را متزلزل کرد. از این رو، عمده‌ترین نگرانی امریکایی‌ها آن بود که احتمال شکست عراق، آشکار شده است.

رادیو امریکا در این باره گفت:

«امریکا خواستار پیروزی هیچ طرفی نیست و حل جنگ را از راه گفت و گو ترجیح می‌دهد. اما

[صفحه ۹۵]

برخی کارشناسان معتقدند، عراق روز به روز آسیب‌پذیرتر می‌شود و امریکا دلواپس آن است که عراق، جنگ را ببازد.» [۸۴] .

برژینسکی، مشاور امنیتی رییس جمهوری سابق امریکا نیز گفت:

«شکست عراق در این جنگ، منافع امریکا را به خطر می‌اندازد و کشورهای خلیج فارس از جمله کویت، قطر، بحرین، و عربستان سعودی را فورا تحت تأثیر قرار خواهد داد. امروز، اوضاع خاورمیانه به ویژه منطقه خلیج فارس غیرقابل پیش بینی‌ترین حالت را دارد و نگران کننده است.» [۸۵] .

همچنین، جرج بوش معاون رییس جمهور ایالات متحده در سخنان خود خطاب به کمیته روابط امریکا و اسرائیل نگرانی عمیق خود را از چشم‌انداز پیروزی ایران ابراز داشت:

«در صورتی که ایران در این نبرد به پیروزی دست یابد، برآیند این تهدید نسبت به کشورهای حوزه خلیج فارس و تمامی منطقه، تا آن حد عظیم خواهد بود که منطقه تاکنون شاهد آن نبوده است.» [۸۶] .

بر پایه این تشویق و نگرانی که نتیجه سیاست‌های کلی امریکا در منطقه و در مقابله با جمهوری اسلامی بود، خطر ایران آن چنان بزرگ جلوه داده شد تا امریکا بتواند، برخلاف گذشته، تعهد خود مبنی بر حمایت از عراق را علنی کرده و کمک به حکومت عراق و آمادگی امریکا برای رویارویی با تحولات احتمالی در منطقه خلیج فارس را مطرح سازد.

شبکه تلویزیونی سی. بی. اس امریکا گزارش داد:

«امریکا اطلاعاتی را که از طریق ماهواره‌های شناسایی خود دریافت می‌کند، در اختیار عراق قرار می‌دهد تا پیش بینی تهاجمات ایران امکان پذیر باشد. به گفته رادیو بی. بی. سی، دولت ریگان ظاهرا تصمیم گرفته است بیش از پیش، طرف عراق را در این جنگ بگیرد، زیرا کشورهای عرب، وی را معتقاعد ساخته‌اند که پیروزی ایران عواقب فاجعه‌آمیزی بر تعادل منطقه خواهد داشت.» [۸۷] .

اقدام دیگر امریکا، دیپلماسی فعال منطقه‌ای است. پس از بروز شکست عراق، رامسفلد و ریچارد مورفی، از جمله مقامات امریکایی بودند که با سفر به کشورهای منطقه، مذاکره و گفت و گو در مورد جنگ ایران و عراق و خطر شکست عراق را با مقامات حکومتی این کشورها در میان گذاشتند. مورفی، معاون وزیر خارجه امریکا درباره سفر خود و دیدار از کشورهای عربی منطقه خلیج فارس گفت:

«اوضاع کنونی منطقه متشنج و توأم با خطر و تهدید است و مناسب است که اقدام به اجرای

[صفحه ۹۶]

مذاکرات دائم و پیوسته جهت بالا ـ بردن سطح آمادگی به منظور مقابله با هر گونه اوضاع استثنایی که احتمال بروز آن هست، را

داشته باشیم.» [۸۸] .

روزنامه امریکایی وال استریت ژورنال نیز نوشت:

«ریگان که ازتضعیف تدریجی عراق در جنگ با ایران دچار هراس شده است، دستور تهیه طرح‌های جدیدی را به منظور تقویت عراق در جنگ با ایران به دستیارانش صادر کرده است. به گفته مقامات امریکایی، در پی این دستور مخفی ریگان که اخیرا به امضاء رسیده است، دولت ریگان هیئت عالی رتبه‌ای را به کشورهای حوزه خلیج فارس اعزام کرده است. این هیئت که ریاست آن آن را ریچارد مورفی، معاون وزارت خارجه امریکا به عهده دارد و از پادشاهی سعودی، شیخ نشین بحرین و عراق دیدار خواهد کرد، مأمور تهیه طرح‌های سفارش شده ریگان است. به توصیه ریگان، نقش وزارت خارجه امریکا در تهیه طرح‌های جدید، چاره اندیشی در مورد جلوگیری از سقوط صدام است. و این احتمالا از طریق متقاعد ساختن اردن و فرانسه برای ارسال مقادیر بیشتری تسلیحات نظامی به عراق، می‌تواند انجام پذیرد.» [۸۹] .

و بالاخره تأکید مجدد بر ممانعت از دست یابی ایران به تسلیحات، اقدام دیگر امریکا برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی به منظور پذیرش صلح تحمیلی و در نتیجه حمایت از عراق بود. دولت ریگان از کشورهای اروپایی و سایر کشورها درخواست کرد که از فروش سلاح به ایران خودداری ورزند. علاوه بر این، امریکایی‌ها به طور غیرمستقیم به عراق یادآور شدند که بایستی از نیروهای هوایی خود بیشتر استفاده کرده و دامنه جنگ را به پشت جبهه و مناطق غیرنظامی گسترش دهد تا از این طریق، مواضع ایران تعدیل شود. جیمز پلاک، معاون وزارت خارجه امریکا نیز در خاورمیانه این موضوع را چنین عنوان کرد:

«اگر احتمال شکست عراق در این جنگ وجود داشته باشد دولت بغداد احتمالا با بمباران گسترده مواضع غیرنظامی، از بروز این شکست جلوگیری خواهد کرد.» [۹۰] .

۲- واکنش عراق

غافل‌گیری مطلق ارتش عراق در برابر حمله رزمندگان اسلام، به گونه‌ای از عقب ماندگی و شتاب زدگی را برای این کشور در پی داشت. این بار، دشمن دریافت که تدابیر تاکتیکی او در میادین نبرد نقش تعیین شده‌اش را از دست داده و در منطقه‌ای که تصور نمی‌کرد، مواضع ارزشمندی را از دست داده است. به بیان دیگر، عراق با پدیده جدیدی مواجه شده بود که غلبه بر آن بسیار دشوار و بلکه غیر ممکن می‌نمود. این پدیده، نبوغ و ابتکار نظامی نیروهای

[صفحه ۹۷]

ایرانی بود که هر آن امکان داشت ارتش عراق را در وضعیت نو و خاصی قرار دهد که کنترل آن، قابل پیش بینی نبود. از این رو، مهم‌ترین واکنش رهبران عراق در برابر عملیات خیبر، نگرانی از سماجت و غیر قابل پیش بینی بودن تحرکات رزمندگان اسلام بود. عراقی‌ها در پی‌آمد عملیات خیبر به تلاش‌های سیاسی و نظامی گوناگونی اقدام نمودند که می‌توان این اقدامات را چنین برشمرد:

۱- هشدار به کشورهای عربی خلیج فارس مبنی بر آن که عراق خاکریز دفاع از آنهاست؛ صدام حسین در دیدار با اعضای دفتر دائمی اتحادیه حقوقدانان عرب گفت:

«ما نگفتیم سدی که از سینه‌های مردان در مرزهای عراق بسته شده است، سدی است که برادران ما را در خلیج (فارس) حمایت می‌کند مگر این که برادران ما در خلیج (فارس) این موضوع را عنوان کردند که اگر خدای نکرده این سد فرو ریزد، طوفان در مرزهای خلیج فارس متوقف نخواهد شد و از آن فراتر خواهد رفت.» [۹۱] .

۲- تهدید ایران به مقابله جدی و دعوت از جامعه بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ.

سماجت ایران بر تنبیه متجاوز و احقاق حقوق خود، یکی از نگرانی‌های رهبران بعثی بود و عراقی‌ها در مناسبت‌های مختلف و با تهدید، درصدد منصرف کردن جمهوری اسلامی ایران از ادامه جنگ بودند. از این رو، آنها ضمن اعلام آمادگی برای مقابله با ایران، جامعه جهانی را برای نجات خود به کمک فراخواندند. روزنامه عراقی الجمهوریه خواستار تلاش مجدانه بین‌المللی برای تحمیل صلح به ایران شد و نوشت:

«عراق در حالی که این دعوت را مطرح می‌کند که در نهایت آمادگی برای درهم شکستن هرگونه تجاوز جدید ایران که در آن تلفات ایران بیشتر از گذشته خواهد بود به سر می‌برد.» [۹۲].

فرمانده سپاه سوم عراق نیز گفت:

«ما کمر آنها را شکسته‌ایم ولی می‌دانیم که آنها به محض گرد آوردن نیرو و تجهیزات کافی، بار دیگر دست به حمله خواهند زد.» [۹۳].

۳- تلاش برای بین‌المللی کردن جنگ؛ فشار اقتصادی ناشی از جنگ، بار سنگینی را بر نظام سیاسی عراق وارد کرده و بقاء این رژیم را مورد تهدید جدی قرار داده بود.

زاید حیدر، سفیر رژیم عراق در کنیا در این باره گفت:

«عراق برای ادامه جنگ با جمهوری اسلامی مجبور است ماهانه یک میلیارد دلار هزینه جنگی بپردازد.» [۹۴].

برای رهایی از این وضع، استفاده از سلاح شیمیایی و حمله به تأسیسات نفتی و

[صفحه ۹۸]

نفت‌کش‌هایی که نفت ایران را حمل می‌کردند، دو اقدام اساسی عراقی‌ها بود. آنها با توجه به اهمیت نفت و نقش آن در جهان صنعتی، دست به این اقدام زدند و امیدوار بودند با مقابله به مثل جمهوری اسلامی، کشورهای دیگر، به ویژه ابرقدرت‌ها را وادار کنند که فشار بیشتری بر جمهوری اسلامی وارد آورند.

۴- حمله به مناطق مسکونی.

۵- مسئله تنگه هرمز و تأسیسات نفتی جزیره خارک؛ مهم‌ترین هدف عراق بازداشتن ایران از ادامه جنگ با توسل به شیوه‌ها و ابزار گوناگون بود. برای رسیدن به این هدف، عراق پس از عملیات خیبر، تلاش تازه‌ای را آغاز کرد، که مورد نظر امریکا و کشورهای اروپایی نیز بود. عراق با آگاهی از اتکاء ایران به درآمدهای نفتی برای پیش برد جنگ، این بار، حمله به تأسیسات نفتی خارک را به عنوان مهم‌ترین اقدام نظامی در صدر تلاش‌های خود قرار داد. برای این منظور پنج فروند هواپیمای سوپراتاندارد مجهز به موشک‌های اگزوست از فرانسه اجاره کرد. این عمل، بیش ازآن که در تحقق هدف مورد نظر عراق مؤثر باشد، ژستی تبلیغاتی و روانی بود. مقامات امریکایی و رسانه‌های غرب نیز در اظهارات و تحلیل‌های خود حمله به تأسیسات نفتی ایران را تنها راه پیش روی عراق عنوان می‌کردند. در واقع، عراق با این حرکت، علاوه بر محدود کردن درآمدهای ارزی ایران، فشار اجتماعی و بین‌المللی کردن جنگ را نیز در نظر داشت. این اقدام عراق قبل از شروع و پس از آن، از جنبه‌های گوناگون مورد توجه مقامات و رسانه‌های غربی قرار گرفت.

آسوشیتدپرس در این باره گزارش داد:

«مقامات امریکایی می‌گویند، اگر عراق نتواند حملات ایران را دفع کند، ممکن است برای حمله به تأسیسات نفتی ایران وسوسه شود.» [۹۵].

رادیو بی. بی. سی نیز اعلام کرد:

«حرکت بعدی به عهده رییس جمهور عراق، صدام حسین خواهد بود که یا شکست را ریسک کند و یا این که موشک‌ها را (به طرف) خارک شلیک کند.» [۹۶] .

رادیو اسرائیل به نقل از روزنامه آلمانی فرانکفورترا لگمانیه گفت:

«عراق دو راه در پیش دارد؛ یا اینکه از موضع برتر، جنگ را ادامه دهد یا این که به کانون نفتی ایران ضربه بزند.» [۹۷] .

فرد هالیدی، متخصص در امور خاورمیانه در گفت و گو با شبکه سراسری ای. بی. اس. امریکا گفت:

[صفحه ۹۹]

«امکان این که عراق برای کشاندن امریکا به این جنگ و نجات دادن خود سعی در کوبیدن تأسیسات نفتی ایران در خارک را داشته باشد بیشتر می‌شود و چنین احتمالی نزدیک‌تر می‌شود.... [براساس] محاسبات امریکا و انگلیس، چنانچه یک نمایش قدرت و یا استفاده از قدرت بر علیه ایران داشته باشند، این، (امام) خمینی را متوقف خواهد کرد و احتمالا جنگ را متوقف کرده و یا آن را تحت کنترل خود در خواهد آورد.» [۹۸] .

رادیو بی. بی. سی نیز گفت:

«احتمال می‌رود که این تصور برای مقامات عراقی پیش آید که افزایش میزان تشنج در خلیج فارس، تنها راه ترغیب تلاش‌های بین‌المللی برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق است.» [۹۹] .

خبرگزاری یونایتد پرس طی تحلیلی گزارش داد:

«صدام حسین این روزها با تهدید به بستن شاهرگ نفتی ایران در خلیج فارس، سعی دارد آخرین سلاح خود را به نمایش بگذارد. صدام حسین به دلیل تهاجم اخیر ایران که یکی از بزرگ‌ترین تهاجمات ایران در طول ۵ / ۳ سال جنگ بوده است و هنوز نیز ادامه دارد و همچنین، به دلیل درگیر جنگ بودن با یک دشمن بسیار قوی‌تر و از سوی دیگر، به دلیل باختن تدریجی جنگ اقتصادی، تحت فشار شدیدی قرار گرفته است. کارشناسان دفاعی می‌گویند که عراق ظاهرا قادر به فلج ساختن صادرات نفتی ایران از راه انجام حملات هوایی بر علیه کشتی‌ها و ترمینال نفتی جزیره خارک هست. عراقی‌ها از نیروی هوایی بهتری نسبت به ایران برخوردار هستند و این نیرو را با موشک‌های روسی و همچنین پنج فروند جت فرانسوی سوپراتاندارد مجهز به موشک‌های اگزوست - که در جریان جنگ جزایر فالک لند بین امریکا و انگلیس بسیار مؤثر بودند - تقویت کرده‌اند.» [۱۰۰] .

رادیو امریکا به نقل از روزنامه واشنگتن پست پس از اشاره به این گزارش که عراق برای نخستین بار هواپیماهای سوپراتاندارد را در جنگ با ایران به کار گرفته است، گفت که مقام‌های امریکایی این اقدام را گام دیگری به سوی بحرانی می‌دانند که ادامه جریان نفت از خلیج فارس را در بر می‌گیرد و همچنین، آنها تازه‌ترین اقدام عراق را نشانی تازه از ناتوانی آن کشور در جنگ دیر پا با ایران تعبیر می‌کنند. بعضی نیز آن را بازتابی از افزایش نگرانی نسبت به تقویت نظامی ایران برای حمله‌ای بزرگ در خاک عراق می‌بینند. عراق روز ۲۷ فوریه با حمله به نفت‌کش‌ها در نزدیکی جزیره خارک، اعلام کرد، محاصره این منطقه را آغاز کرده است.

[صفحه ۱۰۰]

عراق از نهم اسفند ۱۳۶۲ جزیره خارک و نفت‌کش‌هایی را که به قصد بارگیری به پایانه‌های نفتی ایران می‌آمدند، مورد حمله قرار داد، روز به روز بر دامنه و شدت حملات خود افزود، به گونه‌ای که تردد نفت‌کش‌ها به خارک به طور چشم گیری کاهش یافت. در چنین وضعی، ایران دریافت که بایستی محل صدور نفت خود را به دریای عمان انتقال دهد. اما این کار، به زودی شدنی نبود و تنها، ذخیره سازی در محلی دورتر از خلیج فارس ممکن بود. در این حال، یکی از اقدامات کاربردی ایران برای کاهش فشار، حمایت از نفت‌کش‌ها بود. بدین منظور، بانک مرکزی اعلام کرد، تمام نفت کش‌هایی را که به جزیره خارک آمده و یا در دیگر بنادر ایران پهلو بگیرند. همراه با کالاهایشان بیمه خواهد کرد. [۱۰۱] علاوه بر این، اعلام شد، کشتی‌هایی که به شمال خلیج فارس می‌آیند، از بیمه بیشتری برخوردار خواهند بود. در همین راستا، ایران یک میلیون دلار به عنوان ضمانت در بانک لندن گذاشت. همچنین، وزارت خارجه اعلام کرد، در صورتی که ایران نتواند از منافع نفتی خود در خلیج فارس بهره‌مند شود، تنگه هرمز را مسدود خواهد کرد. این اظهارات، بهانه مناسبی برای تبلیغات به رسانه‌های غربی داد. به ویژه، این رسانه‌ها با بزرگ کردن مسئله و حفظ حساسیت آن در خبرها و تحلیل‌های خود، سعی کردند ایران را در انفعال بیشتری قرار دهند، ضمن آن که از این طریق، عراق به اهداف خود بیشتر نزدیک می‌شد. علاوه بر این، در پی طرح موضوع مقابله به مثل ایران، امریکا مرز پنج مایلی اطراف کشتی‌های امریکایی مستقر در خلیج فارس را منطقه ممنوعه برای پرواز هواپیماها اعلام کرد، تا بدین وسیله محدودیت بیشتری برای ایران ایجاد کرده و دست عراق را بازتر کند. اما جمهوری اسلامی، هر گونه شرطی را برای پرواز هواپیماهای خود بر فراز خلیج فارس رد کرد و به پرواز در منطقه ممنوعه مبادرت ورزید، و حتی در این پروازها یک بار، امریکایی‌ها به سوی هواپیمای ایرانی تیر هشدار شلیک کردند. در واقع، دامن زدن به مسئله خارک و مسدود شدن تنگه هرمز، نوعی جو سازی بود که امریکایی‌ها ایجاد کردند تا به منافع و مقاصد خاص خود برسند. آنها مروج اصلی شایعه در این زمینه بودند. به نوشته مجله الحوادث چاپ لندن این امر به بالا رفتن قیمت سهام شرکت‌های نفتی امریکایی کمک می‌کرد. [۱۰۲] همچنین، به گفته منابع خبری، این مسئله، یعنی هشدار ایران به بستن تنگه هرمز، موجب افزایش بی‌سابقه و چشمگیر دلار امریکا در بازار شده بود.

در هر حال، مسئله خارک که ابتدا در ایران، مهم به نظر می‌رسید و در این زمینه نگرانی‌هایی وجود داشت، در محیط بیرونی نیز جنجال بسیاری ایجاد کرد. تدابیر دفاعی و

[صفحه ۱۰۱]

مقابله به مثل ایران، موجب شد به مرور، عراق حملات خود را کاهش دهد و این برگ برنده را که از مدت‌ها پیش در مورد آن جنگ روانی به پا کرده بود، از دست بدهد.

۶- استفاده از سلاح شیمیایی؛ از مهم‌ترین تحولاتی که طی جنگ تحمیلی به وقوع پیوست، به کارگیری سلاح شیمیایی در میادین نبرد به وسیله عراق بود که اوج آن (تا سال ۱۳۶۲) در عملیات خیبر اتفاق افتاد. در طول این عملیات، دشمن چندین بار از این سلاح استفاده کرد. نخستین حمله شیمیایی دشمن در هشتم اسفند ۱۳۶۲ در هورالهویزه انجام شد و از این تاریخ تا پایان عملیات، نیروی هوایی عراق با پرتاب راکت‌های شیمیایی، مناطق عملیاتی را آلوده کرد، به گونه‌ای که شماری از رزمندگان اسلام بر اثر کاربرد این سلاح شهید و یا دچار جراحات شدید شدند.

موضع امریکا در برابر این مسئله دوگانه بود. ابتدا طرح این مسئله را از جانب ایران یک ادعا خواند. صدای امریکا به نقل از یک سخن گوی وزارت خارجه این کشور گفت:

«امریکا نمی‌تواند گزارش مربوط به ادعای ایران را درباره استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ علیه ایران را تأیید کند.»

.[۱۰۳]

اما روزنامه واشنگتن پست از قول مقامات امریکایی نوشت:

«حکومت بغداد به خاطر حمله خیبر، در آستانه سقوط قرار گرفته و ناگزیر در استفاده از سلاح شیمیایی بوده است.» [۱۰۴].

درواقع، مقامات امریکایی به طور غیر رسمی اعلام کردند که عراق برای جلوگیری از پیش‌روی ایران ناچار است، از هر نوع سلاحی استفاده کند. آنها همچنین، برای تحت الشعاع قرار دادن این موضوع، مسئله حقوق بشر در ایران را که یک حربه و دست‌آویز کهنه است، به عنوان یک موج تبلیغاتی مطرح کردند و ضد انقلاب وابسته را تحریک کردند تا برای دست‌یابی به اهداف خود، مطالبی را علیه جمهوری اسلامی عنوان کند. در همین راستا، حزب توده، سازمان چریک‌های فدایی خلق، حزب دمکرات و سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و اعضای فرقه بهائیت نیز به بیان مطالب بی‌پایه‌ای علیه انقلاب اسلامی پرداختند که در روزنامه‌های کشورهای غربی به چاپ رسید.

به طور کلی، با وجود عدم برخورد منطقی و انسانی کشورهای اروپایی، امریکا و سازمان‌های بین‌المللی با این اقدام، موج وسیعی از خبر، تحلیل و روشنگری در مورد حکومت ضد بشری عراق در اظهارات مقام‌های سیاسی و رسانه‌های جمعی کشورهای مختلف منعکس شد و این کشور را در موضع انفعالی بیشتری قرار داد.

[صفحه ۱۰۲]

۳- واکنش رسانه‌های جمعی غرب

همچون گذشته، شبکه‌های رادیو و تلویزیونی، روزنامه و خبرگزاری‌های غربی در بازتاب اخبار عملیات خیبر موضع منفی و مخربی را اتخاذ کردند. این رسانه‌ها در روندی مرحله بندی شده، ابتدا در صدد برآمدند، حمله ایران را عادی و بدون تأثیر خاص، جلوه دهند و در این راستا اظهار داشتند که ایران ادعا می‌کند، مناطقی را تصرف کرده است اما عراق می‌گوید، ایرانی‌ها را وادار به عقب‌نشینی کرده است. در واقع، در این مرحله، پیش‌روی ایران را مهم دانستند. در مرحله دوم، آنها مدعی شدند که عراق از تمام امکانات خود برای عقب زدن ایران استفاده نکرده است و همچنین، ایران در صدد حمله جدیدی است و به این منظور، نیروی زیادی را جمع‌آوری کرده است. طرح این مسئله برای القای این موضوع بود که حمله اصلی ایران آغاز نشده است. پس از این مرحله و اطمینان از این که ایران توانسته است بر جزایر مجنون مسلط شود، به نقل از فرماندهان عراق، موجی از خبر را روی تلکس‌ها بردند، مبنی بر این که تلفات ایرانی‌ها در این عملیات بسیار زیاد است. علاوه بر این، نسبت به ترکیب سنی داوطلبان رزمنده و این که ایران از پیرمردها و نوجوانان کم و سن و سال استفاده کرده است، اخباری زیادی را پخش کردند. امام خمینی (ره) در مورد چگونگی برخورد رسانه‌های تبلیغی غرب با عملیات خیبر، ضمن با اهمیت توصیف کردن این عملیات، اخبار این منابع را در مورد تلفات ایران بیش از هر چیز ناشی از اهمیت نبرد خیبر دانستند. ایشان در ۱۴ اسفند ۱۳۶۲ در این باره اظهار داشتند:

«میزان در این که جنگ ما خوب است یا بد، تبلیغاتی است که در خارج می‌شود، هر جا هرچه بیشتر تبلیغ بر ضد می‌شود، معلوم می‌شود که اینجا زیادتر است. مثلا در آنجایی که در طول این مدت، آنجاهایی که ما بیشتر، مثل خرمشهر که بیشتر از جاهای دیگر، ما پیروزی داشتیم، آنجا بیشتر تبلیغات می‌کردند. من امروز وقتی ملاحظه می‌کنم، می‌بینم از همیشه الان بیشتر تبلیغات بر ضد می‌شود. از همیشه، مثلا- در رأس اخبار هیچ وقت بنابراین نبود، آن وقت، دروغ‌هایی که در آنجاها گفته می‌شود، این که این ایرانی‌ها چطور شدند، اینها از بین رفتند، دور و برشان را گرفتند، محاصره‌شان کردند، از بین بردند. یک دفعه می‌گویند عراق می‌گوید ما ۳۰ هزار نفر را کشتیم، یک دفعه می‌گویند ۱۸ هزار نفر را، امروز گفتند ۵۰ هزار نفر، خوب فردا هم می‌گویند ۲۰۰

هزار نفر. آنها هر وقت شکست زیادتر باشد، به عبارت دیگر، حجم شکست آنها موافق با حجم تبلیغات‌شان است. هرچه تبلیغات‌شان زیاد بشود، این میزانی است که باید ملت توجه کند. هر جا دیدند که زیادتر هیاهو می‌کنند، زیادتر راجع به شکست ما می‌گویند، بدانید که آنجا پیروزمند زیادتر بودیم.

[صفحه ۱۰۳]

مثل حالا- حالایی که موارد حساس - چیز را، آن - را گرفتند. و اینها حالا آمدند، می‌گویند. یک وقت می‌گویند که اصلا در عراق هیچ وقت جنگ نبود، این رادیو عراق بود، ما در ایران جنگ کردیم و همه کشته‌ها در ایران افتاده، فردایش یادش می‌رود این را گفته است، یا این که نمی‌فهمد می‌گوید که عراق ما بیرون کردیم اینها را. یک وقت هم می‌گوید تمام لاشه‌هایشان در عراق افتاده‌اند، چطور محاصره‌شان کردیم - نمی‌دانم - ریختیم‌شان به دریا، به آب ریختیم، آنها هم شنا بلد نبودند، نتوانستند خارج شوند، رفتند، چه شدند. ممکن است بعضی اذهان ساده یک وقت باور کنند این مسائل را. باور نکنید مسئله اینطور نیست. پیروزی حالا بهتر از همه پیروزی‌هایی است که ما تا حالا داشتیم و آن طوری که بعضی آقایان آمده بودند و می‌گفتند، یک مسئله‌ای است که باید جنگ‌های دنیا از آن چیز یاد بگیرند. مسائلی که اینجا در این چیز کردند، آن طوری که به من نقل کردند، مسائلی که در اینجا اینها عمل کردند، مسائل بسیار بزرگی بوده است که باید دنیا، آنهایی که جنگ می‌خواهند بکنند، از اینها یاد بگیرند.» [۱۰۵]

.

۴- بازتاب نظامی

بازتاب نظامی عملیات خیبر در منابع خبری و اظهارات مقام‌های سیاسی کشورهای جهان خصوصا غربی‌ها در مقایسه با بازتاب‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، اخبار و تحلیل‌های محدودی را به خود اختصاص داد. مهم‌ترین بازتاب نظامی این عملیات از نظر منابع غربی نبوغ طرح‌ریزی و ابتکار عمل فرماندهان نظامی سپاه پاسداران است که به طور مستمر صورت جنگ را از وضعی به وضع دیگر مبدل می‌سازند و صحنه‌های جنگ را از رکود و یک نواختی که مورد رضایت فرماندهان نظامی عراق بود، خارج می‌کنند. مسئله قابل ملاحظه دیگری که در این زمینه مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت، حمله رزمندگان اسلام به نقاط ضعف عراق بود. به طور کلی، بازتاب نظامی عملیات خیبر را می‌توان در این محورها بررسی کرد: ۱- انجام عملیات فریب، ۲- ابتکار عمل توأم با شجاعت و کیفیت رزمی، ۳- استفاده وسیع از هوا نیروز برای اولین بار، ۴- استفاده از نقاط ضعف عراق، ۵- مقاومت، ۶- مشکل پشتیبانی و ارسال تجهیزات، ۷- نصب پل، ۸- اهمیت زمین هورالهویزه برای هورها و دشت‌های حد فاصل بصره و بغداد.

قبل از شروع عملیات، چند حمله در جبهه‌های غرب، میانی و جنوب انجام گرفت که هدف فرماندهان سپاه از اجرای آنها، تنها حفظ غافل گیری دشمن و بی‌اطلاعی آن نسبت به منطقه هورالعظیم بود. حمله‌های محدود در محور دربندیخان، چیلات و چزابه قبل از اسفند

[صفحه ۱۰۴]

ماه سال ۱۳۶۲ بیشتر با این هدف انجام شد. این هدف از نظر منابع خبری بین‌المللی و منطقه‌ای مخفی نماند. به گزارش برخی رسانه‌های خبری، در بررسی‌های ناظران آمده است که مقامات تهران در تهاجم خود به بخش مرکزی سعی کرده‌اند، نوعی دستپاچگی در فرماندهی عراق به وجود آوردند و توجه آنها را از هدف واقعی که فرماندهی تهران برای آن طرح‌ریزی می‌کند،

منحرف سازند. این منابع همچنین، حمله رزمندگان اسلام در محور العزیز در جناح شمالی، عملیات در هور و حمله در محور القرنه را که هر دوی آنها نزدیک جاده بصره – عماره انجام شد، به اشتباه عملیات فریب تصور کرده و این تلاش را مقدمه‌ای برای تصرف جزایر مجنون قلمداد کردند. در حالی که، این دو محور، جزو ارکان طرح‌ریزی عملیاتی برای دست یابی به هدف‌های موردنظر در عملیات خیبر بودند.

صدای امریکا در ۳۰ فروردین ۱۳۶۳ در این باره گفت:

«دیپلمات‌های غربی، عرب و آسیایی در تهران، تاکتیک‌های جنگی ایرانیان را که در هفته‌های اخیر منجر به تسخیر جزیره مجنون در جنوب عراق گردید، می‌ستایند. آنان می‌گویند، حملات انحرافی ایران به شاهراه بصره – بغداد در واقع مقدمه‌ای برای حمله به جزیره مجنون بوده است.» [۱۰۶].

خبرگزاری رویتر نیز در این باره گزارش داد:

«دیپلمات‌های خارجی در مصاحبه‌ای با خبرگزاری رویتر، همگی متفق القول بودند که تصرف جزیره مجنون موفقیت رزمی درخشانی برای ایرانیان و ضربه شدیدی به روحیه رییس جمهوری عراق و نیروهایش بوده است. یک دیپلمات ارشد گفت، ایرانی‌ها یک سری حملات انحرافی که نشان می‌داد آنها به طرف بصره یا اتوبان اصلی بصره – بغداد در منتهی الیه شمالی می‌روند، انجام دادند. وی افزود، در حقیقت، هدف آنها در تمام مدت، جزیره مجنون بوده است و آنها، عراقی‌ها را کاملا شگفت زده کردند» [۱۰۷].

همچنین درباره حمله ایران به نقاط ضعف عراق، خبرگزاری فرانسه گزارش داد:

«ناظران متذکر می‌شوند، نیروهای ایرانی از تاکتیکی استفاده می‌کنند که با پرداختن به نقاط ضعف دفاع رقیب، اغلب موفق است.» [۱۰۸].

موضوع دیگری که از بعد نظامی مورد توجه محافل خبری قرار گرفت، جسارت عملیاتی دقت نظر، و کیفیت نیروهای عمل کننده به ویژه در محورالعزیر و نیز انجام عملیات آبی – خاکی بود که حیرت فرماندهان عراقی و منابع غربی را برانگیخت. خبرنگار روزنامه دیلی تلگراف نوشت:

«یک ستوان دوم عراقی که در نبرد شرکت داشت و من را به مناطق نبرد هدایت می‌کرد، گفت

[صفحه ۱۰۵]

که ایرانیان یک حمله بسیار دقیق و گستاخانه را از سمت باتلاق‌های تحت تصرف خود آغاز کردند. نیروهای ایرانی با استفاده از قایق‌های بزرگ و قدرتمند شبانه از میان نیزارها و کانال‌های آب عبور کرده و گروه کوچکی در میان تعجب، روستای البیضه را تصرف کردند. ایرانیان بلافاصله با استحکام مواضع دفاعی هزاران تن نیروی تقویتی و تسلیحات و مهمات را بدون وقفه و با استفاده از هلی‌کوپتر و قایق‌های بیشتری به داخل منطقه مزبور ریختند.» [۱۰۹].

در این باره، خبرگزاری فرانسه در سوم فروردین ۱۳۶۳ چنین گزارش داد:

«ناظران عقیده دارند، نتیجه نبرد جزایر مجنون... هرچه باشد، تاکتیک‌های نظامی ایران از نظر جسارت و شهامت در تاریخ مورد استفاده قرار خواهد گرفت.» [۱۱۰].

مسئله به کارگیری هوا نیروز درعملیات خیبر یکی دیگر از ویژگی‌های این نبرد بود که در خبرها منعکس شد. از نظر منابع خبری جهان، ایران برای نخستین بار، به طور وسیع از هلی کوپترهای حمل و نقل استفاده کرد. [۱۱۱] با این حال، این رسانه‌ها عنوان

کردنـد که ایران در ارسال تجهیزات به جزیره (مجنون) با مشـکل مواجه شد. [۱۱۲] و از بعد نظامی، آن را یکی از مشـکلات حمله اخیر برشمردند.

مقاومت رزمنـدگان اسـلام در عملیات خیبر به ویژه در حفظ جزایر مجنون، روح عملیات خیبر و هسـته اصـلی آن به شـمار می‌رفت. مقاومت ۷۲ ساعته در جزیره همراه با محدودیت بسیار و در مجموع، عملیات در زمینی که هیچ گونه تجربه قبلی در مورد آن وجود نـداشت، بسـیار دشوار بود و رسـیدن به اهداف، تنها با اسـتقامت و روحیه انقلابی و آرمان خواهی امکان پذیر بود. این مسـئله مورد توجه خـاص فرمانـدهان عراقی قرار گرفت به گونه‌ای که با مشاهـده این وضع، نسـبت به پایان جنگ در کوتاه مـدت اظهار بـدبینی کردند. روزنامه کلارین، چاپ بوئنوس آیرس نوشت:

«یک ژنرال عراقی به نام ماهر عبدالرشـید نسبت به پایان جنگ اظهار بدبینی نمود و گفت، پس گرفتن جزیره مجنون از آنچه که ما فکر می کردیم، سخت‌تر شده است.» [۱۱۳] .

این اظهـارنظر در زمـانی بـود که هنوز پـل خیـبر نیز نصب نشـده بود. نصب پـل به طول ۱۳ کیلومـتر بر روی آب‌هـای هور، یکی از موفقیت‌هـای نظـامی قابل ملاحظه‌ای به شـمار می‌رفت که در تاریـخ نظامی ایران بی‌سابقه بود. این مسـئله نیز مورد توجه منابع غربی قرار گرفت. خبرگزاری فرانسه در سوم فروردین ۱۳۶۳ در این باره گزارش داد:

«به گفته مسئولین دولتی امریکا، دست یازیدن به پل قایقی با چنین طولی، در تاریخ نظام مدرن بی‌سابقه است.» [۱۱۴] .

[صفحه ۱۰۶]

مسئله مهم دیگری که از بعد نظامی توجه ناظران را به خود جلب کرد، موقعیت استراتژیک منطقه بود که برای عملیات انتخاب شده بود. خبرگزاری یونایتدپرس، اهمیت جزیره مجنون و نقش آن را در «هورها» و زمین‌های اطراف آن چنین عنوان کرد:

«مجنـون اکنـون برای دفـاع عراق حیـاتی است زیرا اگر به طور دائم به دست ایران سـقوط کنـد، عراقی‌هـا در خطر تحت سـلطه قرار گرفتن در باتلاق‌های نرم و دشت‌های بین بغداد و بندر بصره قرار می گیرند.» [۱۱۵] .

در مجموع، با پیروزی‌های به دست آمده در عملیات خیبر که به طور مشهود و برجسته در نبوغ و ابتکار نظامی سپاه خودنمایی کرد، زمینه مساعـدی برای پیش برد سیاست‌های نظـام فراهم شـد، گرچه به دلیـل دست نیـافتن به یـک پیروزی کامل که با تصـرف یک منطقه استراتژیک توأم باشد، فشارهای امریکا و غرب همچنان ادامه یافت و امریکا با سـیاست «ترغیب» و «فشار» در یک استراتژیک مرحله‌ای، در پی آن بود تا ایران را به پای میز مـذاکره بکشانـد. این فشارها، بیشتر پس از عملیات خیبر اعمال شد. ایجاد محدودیت در تحصـیل درآمدهای ارزی، اعمال کنترل بر خرید تجهیزات و سلاح‌های مورد نیاز ایران و حمایت و تقویت عراق، الگوهای فشار علیه ایران بودنـد. علاوه بر این، امریکایی‌ها نسبت به وضـعیت و توان نظامی عراق حساسـیت نشان دادند، و در مورد راه‌های نظامی کمک به عراق به منظور جلوگیری از سـقوط ارتش این کشور در مقابل رزمندگان اسلام، حضور در خلیج فارس و انجام سفرهایی به عراق در یک بررسی، ضعف عراق را در دو جهت اعلام کردند: ۱- عدم وجود استراتژی دقیق و روشن. ۲- روحیه پایین سربازان عراقی.

ایالات متحده همچنین، روند رو به گسترش روابط خود را با عراق را که پس از عملیات رمضان آغاز شده بود، توسـعه داد و بیست روز پس از انتخـاب دوبـاره ریگان به ریاست جمهوری امریکا، در شـشم آذر ۱۳۶۳ دو کشور به طور رسـمی روابط خود را از سـر گرفتند.

اقدام در جنوب بصره (جزیره مینو و خسروآباد)

به دلیل عدم تأثیر عملیات خیبر در تعیین سرنوشت جنگ، عملیات دیگری مطرح شد که نیروی زمینی ارتش طراح آن بود. براساس این طرح، منطقه جزیره مینو و خسروآباد در غرب رودخانه اروند برای انجام عملیات انتخاب شد. این انتخاب از نظر اندیشه کلاسیک با خطر بسیاری همراه بود. از این رو، ابهام‌های زیادی در آن به چشم می‌خورد. اما هدف‌های

[صفحه ۱۰۷]

جبهه جنوب تا آن اندازه اهمیت داشت که هر اقدام نظامی در این جبهه در سرنوشت جنگ تعیین کننده بود. آقای هاشمی رفسنجانی در این باره در دزفول به فرماندهان نظامی گفت:

«اگر شما بخواهید عماره را بگیرید، در آنجا خبری نیست، اگر بخواهید بروید بغداد، متر به متر جلوی ما از این [خطوط دفاعی شرق بصره] بدتر خواهد شد. در بصره، مردم تا کربلا شیعه هستند. اگر بخواهیم کاری کنیم، همین است که اینجا بکنیم.» [۱۱۶] .

شرایط خاص کشور نیز به گونه‌ای بود که مسئولان وقت، یک پیروزی در جنوب را مهم و برای پیشبرد امور، حیاتی می‌دانستند. آقای هاشمی برای توجیه فرماندهان، بخشی از اوضاع سیاسی را چنین بیان کرد:

«هر روز که از جنگ می گذرد، مسائل از کانال سیاسی - نظامی برای ما مشکل‌تر می‌شود و دشمن خود را آماده‌تر می کند. قدرت‌های سیاسی دنیا دست اندرکارند تا ما را از پیروزی مطلق بازدارند و کشورهایی مانند ترکیه و پاکستان مایل نیستند ما به پیروزی برسیم. سوریه و لیبی که با ما خیلی صمیمی هستند، می‌خواهند ما به گونه‌ای پیروز شویم که دستمان در عراق باز نباشد. در هر کنگره و کنفرانس که شرکت می کنیم، به ما می گویند، صلح بکنید. از نظر سیاسی چقدر می‌توان برای صلح نکردن مقاومت نمود؟ خریدهایی در آلمان و انگلیس داریم که در داخل به آن نیازمندیم، ولی نمی‌دهند تا صلح کنیم و همه کارها برای این است که ما از پیروزی مطلق چشم پوشی کنیم. اگر همه دنیا گفتند صلح و ما نکردیم، دشمن بمب اتم هم بیندازد، برای دنیا توجیه شده می‌باشد.» [۱۱۷] .

اگرچه انجام عملیات امری ضروری به شمار می‌رفت، اما تضمین پیروزی آن مهم‌تر بود. آقای هاشمی در نشست فرماندهان گفت:

«مصلحت ما نیست در چنین شرایطی، عملیات ناموفق داشته باشیم. در چنین شرایطی، زمان برای ما مهم است، چون دنیا پیروزی مطلق ما را نمی‌پذیرد لذا به مرور فشار می‌آورد. ما الان می‌توانیم با همین اعتبار نظامی ۲۰ درصد از خواسته‌هایمان را بگیریم ولی اگر عملیات ناموفق داشته باشیم پنج درصد نمی‌توانیم بگیریم.» [۱۱۸] .

وی جنبه پیروزی عملیات را نیز راه گشا دانسته افزود:

«همان گونه که اگر ناموفق باشیم، زحمات شما به اضافه تلفات و افتخارات زیر سئوال رفته و شاید هم از دستمان برود. [ولی در صورت موفقیت] می‌توانیم توپ مستقر نموده و رابطه عراق را با خلیج فارس قطع کنیم، صفوان را تهدید کنیم و به کشورهای خلیج فارس نزدیک شویم. در واقع، شکل جغرافیایی جنگ عوض خواهد شد. اگر در آن طرف آب (رودخانه) بمانیم، فشار

[صفحه ۱۰۸]

سیاسی به دنیا وارد خواهیم ساخت و هدف‌های بعدی ما، سیاسی - نظامی است، نظامی محدود. ما در آینده عملیات بزرگی نخواهیم داشت. اگر خودمان را به ام‌القصر برسانیم و در آنجا بایستیم عملیات آخر خواهد بود و ۶۰ درصد خواسته‌هایمان را

خواهیم گرفت [همچنین] اگر ما بتوانیم با کشیدن یک خط، دهانه فاو را از بصره جدا کنیم تا از پشت مورد حمله نباشیم، خارک و ماهشهر از خطر جدی در امان می‌شود و رفت و آمد کشتی‌ها نیز در امان خواهد بود. در این صورت، ما هیچ عجله‌ای برای هیچ کاری نداریم، عربستان سعودی تحت فشار قرار می‌گیرد تا از همه امکاناتش برای پایان گرفتن جنگ استفاده کند.» [۱۱۹].

با آن که انجام عملیات پیروز در جنوب بسیار مهم بود، اما، وجود ابهامات فراوان نسبت به مانور و روش‌های مورد نظر برای تصرف منطقه عملیاتی، هوشیاری دشمن و فقدان امکانات لازم موجب منتفی شدن عملیات شد. گرچه امید زیادی به این تلاش وجود داشت و آقای هاشمی نسبت به بازتاب سیاسی آن امیدوار بود، اما گزارش برخی از فرماندهان، گره‌های موجود را در این مورد آشکار کرد. آقای هاشمی به عنوان فرمانده جنگ با وجود عدم تمایل به لغو این عملیات، مجبور شد این تصمیم را اتخاذ کند. در پی این اقدام، وی خواستار پاسخ گویی فرماندهان به معضلات کشور شد. وی گفت:

«اگر این است، باید بگویید ما نمی‌توانیم بجنگیم، تا ما برویم به مردم بگوییم و راه دیگری پیدا کنیم. اگر ما حالا جنگ را ختم کنیم، وضع نظامی‌مان در دنیا خوب است ولی شش ماه دیگر خیر. اگر نمی‌توانید، حالا بگویید. فرماندهان راه ما را مشخص کنند، برای ما مشکل است که بچه‌های مردم شهید می‌شوند. چند راه حل وجود دارد: ۱- با اعتبار نظامی جنگ را تمام کنیم، اگر می‌پسندید، عمل کنیم. ۲- اگر پیشنهاد داریم، به ما بگویید در کجا خواهید جنگید؟ بنشینید، مسئله جنگ و مسئله انقلاب را حل کنید، بگویید چه کنیم؟ اگر کسی نظرش این است که نمی‌شود بجنگیم، حالا باید تصمیم گرفت. در همین موقعی که آبرو داریم، شرایط صلح را فراهم کنیم و بجنگیم، این یک راه است و من نمی‌دانم کسی در میان شماها هست که بخواهد این راه را پیشنهاد کند یا نه؟ اگر هست باید بعدا بگوید، من نمی‌گویم اینجا صریح بگوید.»

وی سپس درباره چگونگی تصمیم‌گیری برای پایان جنگ گفت:

«در مورد صلح، نظر امام مطرح است و ایشان می‌گویند بدون جنگ صلحی امکان ندارد و اگر ما هم نتوانیم بجنگیم، به مردم می‌گوید بروید بجنگید.» [۱۲۰].

در این زمینه بحث زیادی صورت گرفت اما نتیجه نداد و سرانجام این عملیات از دستور کار خارج شد.

[صفحه ۱۰۹]

عملیات بدر

اشاره

پس از عملیات خیبر تا اسفند ماه ۱۳۶۳، علاوه بر عملیات منتفی شده «جزیره مینو» و «خسروآباد» که در شهریور ماه ۱۳۶۳ مطرح شد، در مهرماه همان سال نیز عملیات عاشورا در جبهه میانی و بر روی ارتفاع میمک انجام شد. در این عملیات، نیروهای عمل کننده به هدف‌های محدود و تاکتیکی مورد نظر به میزان قابل ملاحظه‌ای دست یافتند.

با این حال، همچنان به یک عملیات بزرگ و سرنوشت‌ساز نیاز بود و وضعیت کلی جنگ، این نیاز را تشدید می‌کرد. زیرا پس از عملیات خیبر، عراق حملات دامنه داری را به مناطق مسکونی و صنعتی، کشتی‌های تجاری و نفت‌کش‌ها در خلیج فارس آغاز کرد. گفتنی است که از آغاز جنگ، تنها مناطق مرزی و جبهه‌های نبرد فعال‌ترین صحنه درگیری و کنش و واکنش دو طرف، بودند. از این رو، حمله عراق به مناطق مسکونی، مناطق اقتصادی و صنعتی و همچنین حمله به منابع نفتی از وسعت و دامنه بسیار کمتری

برخوردار بود. جنگ در خلیج فارس نیز چندان قابل توجه نبود و بیشتر به مناطق مسکونی شهرهای مرزی به ویژه خوزستان حمله می‌شد و حمله به مناطق اقتصادی نیز پر شدت نبود.

اما، پس از عملیات خیبر و نگرانی رو به تزاید امریکا، غرب و حکومت عراق از اقدامات غیر قابل پیش بینی و غیر قابل کنترل جمهوری اسلامی، صحنه جنگ توسعه بیشتری یافت و عراق صحنه‌های جدیدی را به جنگ تبدیل کرد. مهم‌ترین اقدام در این زمینه، حمله به جزیره خارک و منابع نفتی بود. این اقدام با هدف محروم ساختن کشور از درآمد ارزی و بی‌پشتوانه کردن جنگ از لحاظ اقتصادی در دستور کار دشمن قرار گرفت و در مدت کوتاهی، تمام تلاش عراق به انهدام اسکله‌های صدور نفت و محل‌های استخراج آن در خلیج فارس معطوف شد. در این حال، منابع غربی اعلام می‌کردند، تنها راه عراق برای وادار کردن ایران به مذاکره، حمله به جزیره خارک و منابع نفتی این کشور است.

عراق برای توسعه حملات خود در خلیج فارس و افزایش دقت در آن، سلاح‌های جدیدی را از فرانسه - به عنوان برجسته‌ترین کشور غربی که تأمین کننده تسلیحات پیشرفته هوایی به بغداد بود - دریافت کرد. فرانسه در دوره پس از فتح خرمشهر و ورود ایران به خاک عراق یکی از متحدان استراتژیک این رژیم به شمار می‌رفت که سرمایه‌گذاری قابل ملاحظه‌ای در این زمینه انجام داد. به گونه‌ای که سرنوشت رژیم صدام حسین با منافع پاریس به سختی گره خورد و این پیوند استراتژیک با تحولات صحنه جنگ، به مرور زمان محکم‌تر شد. این

[صفحه ۱۱۰]

روابط در سال ۱۳۶۲ با تحویل موشک‌های اگزوست و اجاره پنج فروند هواپیمای سوپراتاندارد به عراق وارد مرحله جدیدی شد و عراق با اتکاء به این سلاح‌ها و منابع تسلیحاتی غربی، فشار بسیار زیادی را بر منابع نفتی ایران در خلیج فارس وارد ساخت.

توسعه جنگ شهرها که مکمل حمله به منابع نفتی ایران و نفت‌کش‌ها بود، یکی دیگر از اقدامات عراق پس از عملیات خیبر و به ویژه هم زمان با عملیات بدر به شمار می‌رفت. این دو اقدام به منظور کاهش توان اقتصادی و تخریب روحیه ملی و در صورت امکان، برانگیختن مردم برای مقابله با حکومت انجام شد.

تحمل سه سال حمله به مناطق مسکونی و استفاده دشمن از آن به عنوان یک حربه اصلی در جنگ، به ویژه گسترش آن پس از عملیات خیبر و هم زمان با عملیات بدر و نیز حمله به شهر تهران به وسیله میگ ۲۵، اقتضا می‌کرد که سیاست مقابله به مثل برای بازداشتن عراق از این اقدام ضد انسانی اجرا شود. از این رو، کاربرد موشک اسکاد علیه بغداد و برخی شهرهای این کشور مورد توجه ایران قرار گرفت. در چنین شرایطی، اتحاد جماهیر شوروی که منبع اصلی تأمین کننده تسلیحات عراق بود، برای حمله به شهرها، سلاح‌های جدیدی در اختیار این کشور گذاشت و لذا، شدت یافتن حملات عراق در این زمینه قابل تصور بود. اقدام دیگر عراق، کاربرد گسترده سلاح شیمیایی در عملیات خیبر بود که در گذشته از وسعت زیادی برخوردار نبود. [۱۲۱] این اقدام همراه با توسعه جنگ شهرها، حمله به منابع نفتی و نفت‌کش‌ها و کمک‌های تسلیحاتی فرانسه و غرب به عراق، حاکی از نگرانی زیاد امریکا، غرب، شوروی، و حکومت عراق از تحولات صحنه جنگ و امکان سقوط حکومت بعث بر اثر اقدامات نظامی ایران بود. از این رو، عراق در سه صحنه اقتصاد (منابع نفتی)، اجتماع (مردم) و صحنه درگیری (با کاربرد سلاح شیمیایی) دست به اقدامات جدیدی زد که بایستی تعدیل شده و اثرات آن بر توان ملی کشور مهار و محدود می‌شد.

اقدام دیگر عراق، انجام تک‌های محدود در نوار مرزی بود که از این طریق بتواند نیروهای خودی را به موضع پدافندی وا دارد. علاوه بر این، هدف دشمن از این اقدام، تقویت روحیه نیروها و کاستن از انعکاس موضع هجومی ایران بود. در این زمینه، مجله

اکونومیست در ششم اسفند ۱۳۶۳ نوشت:

[صفحه ۱۱۱]

«ماه گذشته، عراق برای نخستین بار پس از سال ۱۹۸۰ میلادی (آغاز جنگ)، مبادرت به حمله زمینی به ایران کرد. این حملات باعث افزایش اعتماد عراق و نیز یک استراتژی دفاع و حمله شد... تهاجم جدید با این هدف صورت گرفت که به ایرانی‌ها خاطر نشان شود که آنها باید اینک در طول جبهه ۷۳۳ مایلی، خود را محافظت کنند و این که عراقی‌ها امیدوارند، این فاجعه وضع ایران را برای یک تهاجم در هر منطقه مخصوصی مشکل کند.»

از آنجایی که عراق پس از اشغال ایران هیچ گاه در موضع حمله قرار نداشت و این مسئله خوشایند کشورهای عربی منطقه و قدرت‌های غربی نبود، لذا، هنگامی که عراق کوچک‌ترین تحرکی از خود نشان می‌داد، تبلیغات وسیعی در مورد آن صورت می‌گرفت. در ۲۱ اسفند ۱۳۶۳ وال استریت ژورنال، اظهارات مدیر مناسبات خارجی حزب بعث را چنین نقل کرد:

«ما در نبرد با ایرانی‌ها وارد مرحله تازه‌ای شده و از یک موضع آرام به یک حالت تهاجم دفاعی تغییر جهت داده‌ایم.»

اقدام دیگر امریکا و غرب آن بود که از عراق با تنوع بیشتری حمایت کنند. در این زمینه، مطابق اخبار و اطلاعات دریافتی و نیز تجربه عملیات‌های گذشته ایران در جنگ، امریکا حمله جدید ایران را نزدیک می‌دانست. لذا، در اقدامی نه چندان جدی اعلام کرد که دو واحد از ناوگان ششم امریکا از بندر نایورکا والنیتا واقع در اسپانیا به سمت شرق در حرکت هستند. امریکایی‌ها همچنین، اعلام کردند که حاضرند علیه مواضع ایران در دره بقاع (واقع در لبنان) دست به حمله بزنند. این اقدامات بیشتر به منظور دلگرم کردن حکومت عراق و حامیان منطقه‌ای آن صورت می‌گرفت.

از یک سو، عراق با درک نزدیکی زمان عملیات بدر، تلاش می‌کرد با بمباران شهرها و عقبه‌ها، تصمیم گیرندگان نظامی و سیاسی کشور را در موضع انفعال قرار دهد و از سوی دیگر، با توجه به موفقیت عملیات خیبر و حضور رزمندگان اسلام در جزایر مجنون، نگران بود، مبادا در حمله جدید شرق دجله را از دست بدهد، در حالی که برای اقدام نظامی در این منطقه، به خاطر محدودیت‌هایی که داشت، با مشکل مواجه بود.

هدف‌ها و جایگاه عملیات بدر در استراتژی نظامی ایران

عملیات بدر مانند عملیات خیبر با هدف نزدیکی به بصره انجام شد. لذا، محورهای مختلف جبهه جنوب به منظور یافتن راه کارهای رسیدن به بصره، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در این انتخاب، تجربه عملیات خیبر بسیار مؤثر بود، از این رو، هورالهویزه برای

[صفحه ۱۱۲]

دومین بار به عنوان منطقه عملیات بزرگ انتخاب شد. زیرا از نظر فرمانده سپاه، هنوز برای دست یابی به هدف‌های استراتژیک این منطقه، امیدواری وجود داشت. به خصوص، اهمیت فوق‌العاده این منطقه، انجام عملیات را برای دومین بار در منطقه هور ضروری می‌ساخت. [۱۲۲].

از سوی دیگر، مزیتی که در سال ۱۳۶۳ نسبت به عملیات قبلی وجود داشت آن بود که سپاه توانسته بود در عملیات خیبر یک گام بلند برای نزدیک شدن به شرق دجله بردارد. اما در مقابل، عراق در یک سال گذشته به طور نسبی زمین منطقه را مسلح کرده و

آمادگی بیشتری کسب کرده بود. هدف اصلی عملیات بدر، تصرف جاده بصره - عماره و حضور در شرق دجله به منظور ادامه عملیات در مراحل بعد، به سمت بصره بود.

دلائل انتخاب منطقه عملیات

دلایل گوناگونی در انتخاب دوباره منطقه هور برای عملیات بدر مؤثر بودند، که مهم‌ترین آنها، انطباق زمین با توان خودی و ضعف‌های اساسی دشمن بود. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه در این باره گفت:
«ما در ادامه جنگ با عراق، منطقه‌ای را پیدا کرده‌ایم که دارای یک رشته نقاط ضعف و یک رشته نقاط قوت است. اگر برویم جای دیگری که نقاط ضعف برای ما بیشتر است و نقاط قوت برای دشمن بیشتر، سرنوشت جنگ به صورت دیگری خواهد شد. اگر نیروی زرهی داشتیم، امکانات داشتیم و آتش داشتیم، می‌توانستیم در دشت‌های عرض و عمیق مانور بکنیم.» [۱۲۳] .
همچنین، براساس تجربه عملیات خیبر، این بار، از وسعت منطقه نیز کاسته شد و قوای سپاه در یک محور متمرکز شدند. [۱۲۴] .
به طور اجمال علل انتخاب منطقه هور عبارت بودند از: ۱- نیاز به نیروی کمتر؛ ۲- کم عمق بودن هدف؛ ۳- مشکل استفاده از امکانات زرهی برای دشمن؛ ۴- اهمیت استراتژیکی منطقه؛ ۵- عقبه نامناسب دشمن برای اجرای تک؛ ۶- باز شدن راه کار در هور، واقع در غرب دجله برای عملیات آتی با توجه به ضعف دشمن در هور؛ ۷- تسلط اطلاعاتی بر منطقه عملیاتی و شناسایی آن. [۱۲۵] .

موقعیت منطقه

منطقه عملیات، زمینی بود در غرب هورالهویزه که از شمال به ترابه و از جنوب به القرنه، فرات و کانال صوئیب منتهی می‌شد. این منطقه دارای دو نوع طبیعت متفاوت است: هور و

[صفحه ۱۱۳]

خشکی. قسمت خشکی که عرض آن (حداقل) دو کیلومتر در زجیه و عرض آن (حداکثر) ۸ - ۹ کیلومتر در جناح جنوبی (العزیر و هاله) است، با دو هور بزرگ (هویزه در شرق و حمال در غرب) احاطه شده است. همچنین، رودخانه دجله، این منطقه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده است. و بالاخره، جاده استراتژیک بصره - عماره در غرب رودخانه دجله، از این منطقه می گذرد. [۱۲۶] .

وضعیت دشمن

پس از عملیات خیبر، دشمن با تشکیل فرماندهی شرق دجله (علاوه بر سپاه‌های ۱، ۲، ۳ و ۴) اقدام به ایجاد رده‌های پدافندی در منطقه پرداخت. و به این ترتیب، هور که پیش از آن، دارای پدافند بسیار ضعیفی بود، کم‌کم شکل خط دفاعی پیدا کرد.
دشمن در مسیر آب‌راه‌ها و داخل نیزارها، نیرویی را به عنوان کمین مستقر کرد که شناور و گاهی متحرک بودند. دشمن همچنین، در محور قرارگاه نجف، شمال منطقه، به منظور دید و تیر بهتر و بیشتر، نیزارهای حوالی پل خندق در مقابل پل العزیر بر روی جاده بصره - عماره را قطع کرده و دور تا دور قسمت غربی پل نیروی کمین مستقر کرد. اقدام دیگر دشمن، نصب، دکل‌های دیده‌بانی

بود. بیشتر این دکل‌ها در محور قرارگاه نجف (شمال منطقه عملیات) مستقر بودند.

در محور قرارگاه کربلا، پیچیدگی خط کمتر بود ولی همچنان، نیروی کمین و سیم خاردار و خط اول وجود داشت. خط دشمن از رطه تا نهر صوئیب از استحکام کمتری برخوردار بود، زیرا دشمن عقبه خاکی بیشتری داشت. احداث باندهای فرود هواپیما در شمال قلعه صالح و جنوب القرنه و احداث پد هلی‌کوپتر از دیگر اقدامات دشمن بود. [۱۲۷].

قبل از آغاز عملیات، توان دشمن عبارت بود از: ۲۹ گردان پیاده، دو گردان مکانیزه، ۹ گردان توپخانه و پنج گردان تانک. پس از هوشیاری دشمن نسبت به انجام عملیات در این منطقه، یگان‌هایی از ارتش عراق به خط اضافه شده و برخی یگان‌های دیگر با یگان‌های قوی‌تر تعویض شدند.

طرح مانور

برای انجام عملیات، منطقه مورد نظر به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم شد. محور شمالی به قرارگاه نجف و محور جنوبی به قرارگاه کربلا واگذار شد. قرارگاه نجف، عملیات از

[صفحه ۱۱۴]

شمال البیضه تا امتداد آبراه جمل را به عهده داشت. [۱۲۸] و قرارگاه کربلا می‌بایست از شمال، مقابل آبراه جمل و روستای نخبره در شرق دجله و در سمت جنوبی منطقه القرنه [۱۲۹] (خط هاله) وارد عمل می‌شد. قرارگاه نوح نیز مأموریت داشت، پد الهویدی را تصرف کرده و پس از گسترش عملیات در آن محور، به طرف پل زردان پیشروی کند. در ادامه، مأموریت قرارگاه نوح شکافتن کانال صوئیب و انداختن آب به سمت بصره بود. [۱۳۰].

در این عملیات، به قرارگاه‌های ظفر و نجف ۲ به صورت احتیاط و انجام عملیات فریب، مأموریت‌های جداگانه واگذار شد. قرارگاه ظفر می‌بایست آماده می‌شد تا در صورت امکان، به وسیله هلی برد، از العزیر به طرف شمال در غرب دجله حرکت کند. [۱۳۱] قرارگاه نجف ۲ نیز مأمور شد، بر روی جاده عماره - بصره و قسمت‌های شمال پل العزیر اجرای آتش کند. [۱۳۲].

سازمان رزم این قرارگاه‌ها عبارت بودند از:

- قرارگاه نجف ۱، یک لشکر از نیروی زمینی ارتش و سه لشکر و سه تیپ از سپاه. [۱۳۳].
- قرارگاه نجف ۲، یک لشکر و یک تیپ از سپاه. [۱۳۴].
- قرارگاه کربلا، سه لشکر و یک تیپ از نیروی زمینی ارتش و چهار لشکر و سه تیپ از سپاه. [۱۳۵].
- یگان‌های قرارگاه ظفر در صورت فراهم شدن زمینه انجام مأموریت، از قرارگاه‌های فوق، (بیشتر، نجف ۱ و کربلا) تأمین می‌شد.
- قرارگاه نوح، یک لشکر و دو تیپ از سپاه. [۱۳۶].

در مجموع، چهار لشکر و یک تیپ از ارتش و ۹ لشکر و ۹ تیپ از سپاه در عملیات شرکت داشتند.

یکی از موضوعات مهم و اساسی در طرح مانور، مسئله شکستن خط بود. پس از آن که دشمن توانست در هور به ایجاد رده‌های پدافندی، کمین، استحکامات مبادرت ورزد، و با توجه به آن که عقبه هور برای نیروی حمله کننده، مشکلی اساسی به شمار می‌رفت، شکستن خط، بیش از هر چیز دیگر، ذهن فرماندهان را به خود مشغول کرد، و به همین دلیل، کار زیادی روی آن انجام شد و در طرح ریزی مانور بسیار مورد توجه قرار گرفت.

شرح عملیات

تجربه عملیات خیبر نقش به سزایی در طرح ریزی و انتقال عقبه‌ها به جلو داشت. زیرا در جمع بندی به عمل آمده از عملیات خیبر این مسئله یکی از موانع اصلی موفقیت کامل

[صفحه ۱۱۵]

عملیات به شمار می‌رفت. در آن عملیات، عقبه خودی - با تفاوت در محورهای عملیات - سه تا شش کیلومتر عقب‌تر بود. از این رو، نیروها باید با چند ساعت راه‌پیمایی به هدف می‌رسیدند و یا امکانات را منتقل می‌کردند. این دوری مسافت در عملیات خیبر موجب شد، توان نیروها به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یابد.

در طرح مانور مقرر شد، بردن عقبه‌ها به جلو در دو مرحله انجام بگیرد: ۱- انتقال عقبه به نزدیکی منطقه عمومی خیبر؛ ۲- بردن عقبه‌ها به جلو به صورت اشغال هور. و این کار می‌بایست در ۹ بهمن ۱۳۶۳ و ۲۳ بهمن ۱۳۶۳ انجام می‌شد. همچنین مقرر شد از پنجم اسفند ۱۳۶۳ عقبه هر یگان شامل تدارکات، بنه‌ها، ذخیره‌سازی و غیره انجام شود. اما این مسئله در عمل با مشکلاتی مواجه شد.

عملیات بدر در ساعت ۲۳ روز ۱۹ اسفند ۱۳۶۳ آغاز شد. در محور قرارگاه کربلا- (جناح جنوبی عملیات) در همان ساعت اول عملیات، مهم‌ترین مسئله یعنی شکستن خط که موجب نگرانی بود، انجام شد. فقط نیروهای تیپ قمر بنی‌هاشم که مسیر را گم کرده بودند، نتوانستند در ساعت اول خط را بشکنند، که در ساعت ۵۰ دقیقه نیمه شب خبر داده شد، تیپ قمر بنی‌هاشم (ع) نیز خط را شکسته است. با شکسته شدن خط اول، یگان‌ها خیلی سریع به سوی خط دوم پیشروی و آن را تصرف کردند. در اینجا، مشکل اساسی کمبود قایق بود. یگان‌های قرارگاه کربلا برای انتقال نیروهای موج دوم پیاپی از فرماندهی کربلا درخواست قایق می‌کردند. مشکل دوم، عدم انفجار پل جویبر بود. با انهدام این پل، جناح قرارگاه کربلا از آسیب‌پذیری مصون می‌ماند، ولی هنوز تیپ قمر بنی‌هاشم که می‌بایست این مهم را به انجام می‌رساند، موفق به این کار نشده بود. و با توجه به تأخیر این یگان در شکستن خط، مسئله پیچیده به نظر می‌رسید. با این حال برخلاف تصور، در ساعت ۳ نیمه شب، خبر رسید، این یگان پل را منفجر کرده است. تا صبح روز عملیات، یگان‌های قرارگاه کربلا همگی خط دوم را پشت سر گذاشتند. [۱۳۷] و با ادامه پیشروی، برخی از نیروهای این قرارگاه توانستند در حد فاصل جمل ۳ تا رطه پشت دجله مستقر شوند.

به دلیل برخورد با مین و عدم وجود قایق کافی برای انتقال نیروها، پدافند دجله کامل نشد و دشمن بین دو یگان سپاه (لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب و تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم) به فاصله ۱/۵ کیلومتری باقی ماند. در محور لشکر ۸ نجف، خط دوم دشمن تصرف شد. در منتهی الیه جناح جنوبی عملیات نیز هدف کامل نشد. این کاستی در نهایت دو شب بعد پر شد و تمام یگان‌های قرارگاه کربلا پشت دجله مستقر شدند.

[صفحه ۱۱۶]

قرارگاه نجف ۲ (نصرت) در محور ترابه (حد شمال عملیات) به دلیل هوشیاری دشمن، با آتش سنگینی رو به رو شد، اما سرانجام تا صبح، پاسگاه ترابه سقوط کرد. در محور پاسگاه ابوذر، نیروها که از دو ساعت قبل وارد هور شده و در ۵۰ تا ۲۰۰ متری دشمن قرار

گرفته بودنـد، زمانی که مقرر شد، برای حمله حرکت کنند، به دلیل سر و صدای زیاد و نیز شـروع درگیری در محورهای دیگر که موجب هوشـیاری دشـمن شد، مجبور شدند در داخل آب با عراقی‌ها درگیر شوند. نیروهای غواصی که جلوتر بودند، توانستند روی خشـکی بروند، اما چون تعداد آنها کم بود، شهید شدند. پس از ساعاتی، فرمانده قرارگاه نجف ۲ (نصرت) با توجه به کمبود نیرو و حجم نیروی دشـمن که از اهمیت آن محـور حکـایت می‌کرد، دسـتور داد، نیروهـا پیشـروی را متوقف کرده و به عقب برگردنـد. به همین دلیل، عملیات روی پاسـگاه ابولیله (بلالیه) نیز لغو شـد. عراق تلاش زیادی کرد تا ترابه را پس بگیرد؛ ابتدا سـعی کرد با ایجاد جنگ روانی به وسـیله نیروهای حزب بعث منطقه، مردم را برای درگیری وارد کارزار کنـد، اما موفق نشـد و به اقدام مسـتقیم نظامی روی آورد که این تلاش نیز بی‌نتیجه ماند و سرانجام نیروی دشمن عقب زده شدند. [۱۳۸] .

در محور قرارگـاه نجف ۱، از ساعت ۱۰ شب هم زمـان با پیاده شـدن غواصان از قایق و رفتن به سوی سـیل بنـد، منورهای دشـمن، منطقه را روشن کردند. اما مشـکل خاصی پیش نیامد و نیروها توانستند رأس ساعت ۲۳ به خط حمله کننـد. در این محور نیز خط به آسانی شکسـته شد و تا ساعت ۱۲ شب به پایان رسـید. هم زمان با شکسـته شـدن خط، نیروهای موج دوم وارد عمل شدنـد. مرحله بعـدی، الحـاق یگان‌هـا روی سـیل بنـد بود که میـان سه لشـکر خط شـکن سـپاه شـکاف وجود داشت. پس از انجام عملیات الحاق، یگان‌ها به سوی دجله پیشروی کردند.

در مجمـوع در شب اول، در محور قرارگـاه نجف ۱ چند مشـکل اساسی به وجود آمد: ۱- باقی ماندن قوای کمین دشـمن در آبراه حنین؛ ۲- اجرای آتش و شلیک منور؛ ۳- مقاومت عراقی‌ها در قسمتی از پد خندق.

قرارگـاه نجف در مرحله بعـد، تمام تلاش خود را به پـد خنـدق معطوف کرد، اما سـرانجام، مسـئله به طور کامل حل نشـد. از سوی دیگر، دشـمن تمـام تلاش و توان خود را متوجه این محور کرد، زیرا از دست‌یابی رزمنـدگان اسـلام به محور العزیر و مسـتقر شـدن آنهـا کنـار جاده بصـره - عماره به شـدت نگران بود. از این رو، فشار زیادی روی پل خنـدق و محور الصـخره وارد آورد، در همین حال مقاومت فراوانی از طرف رزمندگان صورت گرفت.

[صفحه ۱۱۸]

فرمانـدهان به همراه بسـیجی‌ها در حالی که بعضـی به شـدت مجروح شـده بودند، مقاومت کردند تا جایی که برخی از آنها به دلیل جراحت، شهید شدند، اما از رفتن به عقب امتناع ورزیدند.

دشـمن در گام دوم، پس از آن که از اسـتقرار یگان‌های قرارگاه نجف در پشت دجله جلوگیری به عمل آورد، محور حملات خود را متوجه قرارگـاه کربلاـ کرد. و این، در حـالی بود که در آن محور، لشـکر ۳۱ عـاشورا موفق شـده بود از دجله عبور کرده و زمین معروف به کیسه‌ای را در غرب دجله تصـرف کنـد. در این هنگـام، جـاده عمـاره - بصـره زیر دیـد و تیر جبهه خـودی قرار گرفت و مسـدود شـده بود. نیروهـای عراقی با مشاهـده این وضع، تعرض و هجوم خود را روی دو محور متمرکز کردنـد: ۱- خط صفین، ۲- فرورفتگی دجله (کیسه‌ای).

در قسـمت فرورفتگی، فشار زیادی به لشـکر عاشورا وارد می‌آمد. سـرانجام، دشـمن نیروهای خودی را به موضع قبلی عقب راند. در این میان، برادر مهدی باکری، فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا در کنار بسیجی‌ها به شهادت رسید. او به هیچ وجه حاضر نشد از فرورفتگی خارج شود. وی با وجود اصـرار فرمانده قرارگاه کربلا و کادر لشـکرش، حاضـر به عقب‌نشـینی و تنها گذاشتن بسیجی‌ها در بدترین شرایط موجود نشد و سرانجام با تیری که به پیشانیش اصابت کرد، شهید شد. [۱۳۹] .

دشمن هم زمان، با توان زرهی و اجرای آتش زیاد به خط صفین حمله کرد. چندین بار خط دست به دست شد، اما قرارگاه ظفر که

در مرحله دوم و پس از شدت گرفتن فشار عراق در محور نجف ۱ تشکیل شد، نتوانست خط را حفظ کند و در ادامه درگیری، امکان تأمین مناطق به دست آمده از نیروهای خودی در این منطقه سلب شد.

نتایج عملیات

به طور کلی، عملیات بدر پس از هشت روز جنگ و مقاومت، با آزادسازی روستا و پاسگاه ترابه، کوک، نهروان، فجیره و نیز تصرف بیش از ۸۰۰ کیلومتر مربع از اراضی هور و تصرف جاده خندق به طول ۱۳ کیلومتر و تثبیت موقعیت در شش کیلومتری جاده عماره - بصره به پایان رسید.

در این عملیات، هفت تیپ و پنج لشکر عراق بین ۲۰ تا ۱۰۰ درصد منهدم شدند. همچنین، به لشکر گارد ریاست جمهوری و نیروی کماندویی سپاه سوم عراق به میزان ۲۰ درصد خسارت وارد شد. افزون بر این، تعداد کشته‌ها و زخمی‌های دشمن از مرز ۱۵۰۰۰

[صفحه ۱۱۹]

تن گذشت. در این میان، ۳۲۰۰ تن از نیروهای عراق به اسارت درآمدند که در میان آنها ۵۰ افسر، ۸۰ ستوان یار و ۳۰۰ درجه‌دار وجود داشت.

از سوی دیگر، ۲۵۰ دستگاه نفربر، ۴۰ قبضه انواع مختلف توپ، ۲۰۰ دستگاه خودرو، ۶۰ قبضه خمپاره انداز، چهار فروند هواپیمای پی. سی. ۷ دو فروند هواپیمای میگ سوخو، چهار فروند هلی‌کوپتر و شمار فراوانی وسایل مخابراتی و سلاح‌های سبک منهدم شد. [۱۴۰].

بازتاب سیاسی عملیات

عملیات بدر در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای و داخل دو کشور ایران و عراق بازتاب گسترده‌ای داشت. در سطح بین‌المللی، امریکا و شوروی نسبت به حمایت از عراق توافق نشان دادند. نمایندگان دو قدرت برتر جهانی طی نشستی در وین، درباره جنگ تحمیلی گفت و گو کرده و توافق نمودند که برای جلوگیری از شکست عراق، از این کشور حمایت کنند دولت امریکا همچنین با گذشت چهار روز از عملیات، از ایران خواست تا مخاصمه را با مذاکره پایان دهد. انگلستان نیز در واکنش نسبت به این عملیات، درخواست کرد که از طریق سازمان ملل، میان ایران و عراق آتش بس برقرار شود.

با توجه به ادامه جنگ شهرها که پیش از عملیات در جریان بود و نیز تشدید حملات عراق پس از آغاز حمله، دبیر کل سازمان ملل از دو کشور خواست، از حمله به مناطق مسکونی خودداری کنند. سازمان ملل همچنین بیانیه‌ای را در ۱۴ ماده منتشر کرد که در آن، از ایران و عراق خواسته شده است تا موارد زیر را رعایت کنند:

۱- خودداری از کاربرد سلاح شیمیایی،

۲- خودداری از حمله به کشتی‌های تجاری،

۳- عدم حمله به مناطق مسکونی،

۴- حفظ امنیت خطوط هوایی.

باید گفت که بند چهارم و دوم به طور خاص اگرچه غیر مستقیم، به اقدامات عراق اشاره دارد. زیرا این کشور یک هفته پس از

شروع عملیات، در موضعی رسمی اعلام کرد که هواپیماهای مسافربری ایران را مورد حمله قرار خواهد داد.
در این حال، دو کشور ایران و عراق، با تحرک دیپلماسی خارجی، تلاش کردند تا ضمن توجیه مواضع خود، جانب‌داری محیط بیرونی را به دست آورند. در این میان، طارق عزیز به امریکا رفت وبا جرج شولتز وزیر خارجه امریکا درباره جنگ و ایجاد صلح گفت و گو کرد. این

[صفحه ۱۲۰]

دیدار با توجه به نزدیک شدن عراق و امریکا به یک دیگر نیز دارای اهمیت بود. وی همچنین، به مسکو سفر کرد و در این زمینه با مقامات شوروی به مذاکره پرداخت.
از سوی دیگر، وزیر خارجه ایران نیز در سفر به الجزایر با رییس جمهور آن کشور، و همچنین با مقامات شوروی در مسکو ملاقات کرد و مواضع ایران در جنگ را برای آنها تشریح نمود.
در سطح منطقه‌ای، یک هفته پس از عملیات در حالی که نیروهای ایران در شرق دجله مستقر بودند، حسنی مبارک، رییس حکومت مصر در نخستین سفر خود به عراق، عازم بغداد شد و با صدام حسین دیدار و گفت و گو کرد. همچنین، شورای وزیران اتحادیه عرب در یکی از بندهای قطع نامه خود، از عراق حمایت کرد. در میان اعضا، کشورهای لیبی، الجزایر و یمن، با این بند از قطع نامه مخالفت کردند.
تشدید جنگ شهرها و جنگ نفت‌کش‌ها یکی از پی‌آمدهای فوری عملیات بدر بود. عراق که تا چندی پیش - مطابق آمار بیمه لویدز - حدود ۱۲۷ فروند کشتی را در خلیج فارس مورد حمله قرار داده بود، با آغاز عملیات، بر شدت حملات خود افزود و علاوه بر آن، به جنگ شهرها درابعاد گسترده‌ای ادامه داد. با بالا گرفتن جنگ شهرها، سازمان ملل خواستار توقف آن شد. ایران و عراق دو موضع متفاوت در مقابل این خواست دبیر کل اتخاذ کردند؛ عراق اعلام کرد که یا پایان جنگ و یا ادامه جنگ شهرها و کشتی‌ها، در حالی که ایران موافقت خود را با توقف حمله به مناطق مسکونی و کشتی‌ها اعلام کرد.
در جنگ شهرها، برای نخستین بار، ایران با اتخاذ سیاست «مقابله به مثل»، برخی از شهرهای عراق، از جمله بغداد را هدف قرار داد عراق نیز برای اولین بار با هواپیمای میگ ۲۵ و موشک‌های دوربرد، به تهران حمله کرد.
بدین ترتیب، دامنه جنگ شهرها گسترش زیادی پیدا کرد و در مدت یک ماه و نیم (سوم اسفند ۱۳۶۳ تا هفدهم فروردین ۱۳۶۴) ۲۹ شهر و چند روستای ایران ۱۱۸ بار مورد اصابت بمب و موشک قرار گرفتند که بر اثر این حملات، ۱۲۲۷ تن شهید و ۴۶۸۲ تن مجروح شدند و خسارات مالی فراوانی به بار آمد. [۱۴۱] .
این روند، پس از آن که دولت ایران اعلام کرد موافقان جنگ در روز قدس راه‌پیمایی کنند، پایان رفت. راه‌پیمایی روز قدس که با حملات موشکی عراق به شهرها همراه بود، با چنان استقبالی از جانب مردم رو به رو شد که باور نکردنی بود. این اقدام، ضمن پایان دادن به جنگ شهرها، پاسخی به عناصر مخالف ادامه جنگ بود، که پس از عدم الفتح عملیات

[صفحه ۱۲۱]

بدر، زمینه اظهار نظر پیدا کرده بودند، در چنین شرایط سختی و در اوج جنگ شهرها (در حین عملیات بدر) امام طی پیامی به رزمندگان فرمودند:

«امروز، روز واقعا جنگ بین اسلام و کفر است. با تمام توان بایستید و به هیچ عنوان سستی به خود راه ندهید.» [۱۴۲] .

گفتنی است که جنگ شهرها مدتی بعد، در ۱۷ / ۱ / ۱۳۶۴ مجددا آغاز شد. لیکن در این روند نیز، سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان سعودی به منظور حل مسئله جنگ از طریق سیاسی، وارد ایران شد. با ورود وی، حمله به شهرهای ایران متوقف شد اما پس از آن که نتیجه‌ای از سفر وی به دست نیامد و پس از خروج وی از تهران، بار دیگر جنگ شهرها از طرف عراق از سر گرفته شد. در این مرحله نیز - که از پنجم تا ۲۴ خردادماه ادامه یافت - ۲۷ شهر و چند روستا، ۱۰۵ بار با موشک و بمب هدف قرار گرفتند و طی آن، ۵۷۰ تن شهید و ۱۳۳۲ تن مجروح شدند. [۱۴۳] .

در دوره پس از عملیات بدر پس از آن که روابط ایران و شوروی به دلیل مسئله حزب توده مدتی تیره بود، در ابتدای سال ۱۳۶۴، مقامات شوروی اعلام کردند که در صدد گسترش روابط با ایران هستند و مسئله حزب توده یک مسئله داخلی و مربوط به ایران است. این موضع در حالی اتخاذ شد که عراق در این دوره، به ویژه در جریان جنگ شهرها به طور قابل ملاحظه‌ای از حمایت و کمک تسلیحاتی شوروی برخوردار بود.

در همین مقطع، دور جدیدی از رهبری در شوروی آغاز شده بود که به روی کار آمدن گورباچف در سال ۱۹۸۵ میلادی انجامید.

عملیات انجام نشده کمیل

اشاره

پس از عملیات بدر، با توجه به پیام امام به فرماندهان، مبنی بر لزوم ادامه عملیات، بلافاصله در شب پس از عقب‌نشینی نیروها، فرماندهی، کلیه فرماندهان یگان‌ها و قرارگاه‌ها را به جلسه‌ای در قرارگاه فراخواند و تصمیم انجام مجدد عملیات بدر را اعلام کرد. این تصمیم در شرایطی گرفته شد که یگان‌ها توان خود را از دست داده و بدون سازمان به عقب برگشته و هنوز فرصت سازماندهی مجدد نیروهای باقی مانده را نیافته بودند.

بدین ترتیب، این حرکت بنا به عللی منتفی شد. اما نیروی زمینی ارتش، به ویژه سرهنگ (شهید) صیاد شیرازی اعلام آمادگی می‌کرد که در منطقه مجاور منطقه عملیات

[صفحه ۱۲۲]

بدر، دست به عملیات بزند. این منطقه که در محور جزیره جنوبی قرار داشت، با هدف تصرف نیمه جنوبی این جزیره و تصرف سیل بندهای شرقی و غربی آن در جنوب هور و حرکت به طرف نشوه، انتخاب شد.

درباره دلایلی که باعث شد، ارتش این طرح را پیشنهاد کند، برادر حسین علائی، فرمانده قرارگاه نوح می‌گوید:

«نکته اول این که، به دلیل هم جوار بودن با منطقه عملیاتی بدر، به جا به جایی و نقل و انتقال عمده‌ای نیاز نبود. عقبه بسیاری از یگان‌ها در جزیره موجود بود، مواضع توپخانه هنوز پابرجا بوده و امکانات بسیاری برای عملیات بدر پای کار آمده بودند، در این منطقه نیز قابل استفاده بود. دوم، امام بر ادامه عملیات و این که در عملیات تأخیر صورت نگیرد، تأکید کرده بودند و در منطقه مذکور خیلی سریع می‌توانست عمل شود. سوم، برادران ارتش یکی از علل عدم موفقیت را در [عملیات] بدر، نبودن جاده می‌دانستند و اعتقاد داشتند که بایستی این ضعف را که در همه عملیات‌ها، به خصوص از [عملیات] خیبر به این طرف وجود داشته است، بپوشانیم. هر جا که ما عمل کرده‌ایم، جاده به نحوی نبوده است که نیروهای سنگین و عمده منظم ارتش بتوانند وارد عمل

شونـد. ارتش هر کجـا کـه بخواهـد وارد عمـل شـود، نیـاز به جـاده دارد، به همین علت، این منطقه که پس از جزیره جنـوبی کـاملا خشک و دارای جاده‌های متعددی می‌باشد، انتخاب شد.

در واقع، عملیاتی گسترده‌تر از بدر مورد نظر بود و برادران ارتش قصد داشـتند از محور ضـلع شرقی جزیره جنوبی، علاوه بر رسیدن به نشوه، خود را به طرف شـرق گسترش داده و تـا طلائیه و سـپس کوشک باز شونـد. هـدف نهایی عملیات نیز رسـیدن به نزدیکی بصـره از طریق غرب کانال ماهی گیری بود. البته [نیروهای ارتش] احتمال می‌دادند که رسـیدن به بصره مشکل باشد، ولی به رسیدن به نشوه و کانال ماهی گیری اعتقاد داشتند.» [۱۴۴] .

پس از عـدم موفقیت عملیـات بـدر و در حـالی که بحران داخلی، به لحـاظ جنـگ شـهرها و فشار اقتصادی و ماننـد آن کشور را فرا گرفته بود، طرح ارتش بـا توجه به نکـات مثبت فراوانی که داشت، و همچنین با دلیل لزوم انجام عملیاتی موفق، مورد قبول مسـئولان قرار گرفت. پس از قبول این طرح، فرماندهی آن به سـرهنگ (شـهید) صیاد شیرازی داده شد، و سپاه نیز موظف گردید که با ارتش همکاری کند. فرمانده سپاه یکی از فرماندهان را با اختیارات تام به همراه یک قرارگاه و تعدادی یگان در اختیار ارتش قرار داد.

چگونگی انتخـاب فرمانـده قرارگاه سـپاه و نیز نحوه انتخاب یگان‌های سـپاه برای همکاری با ارتش بـدون مشـکل انجام نشـد. ابتـدا فرمانده سپاه طی حکمی خطاب به بعضی لشکرهای

[صفحه ۱۲۳]

سپاه از جمله لشـکر ۸ نجف، لشـکر ۱۴ امام حسـین (ع)، لشکر ۲۵ کربلاـ از آنـان خواست که با تمام توان در این عملیات شـرکت کنند، اما برادران احمد کاظمی و حسـین خرازی فرماندهان لشکرهای ۱۴ و ۸ به صورت کتبی ذیـل حکم آقای رضایی، امتناع خود را از این کار اعلام کردند. فرماندهی قرارگاه نوح در این مورد گفت:

«یگان‌های مأمور از سپاه عبارت بودند از: لشکر ۱۴ امام حسین (ع)، لشکر ۸ نجف اشرف، لشکر ۱۹ فجر، لشکر ۴۱ ثارالله، لشکر ۱۷ علی بن ابیطـالب، تیپ ۷۲ محرم، تیپ ۲۰ رمضان. این یگان‌ها مأموریت یافتنـد که با یگان‌های ارتش کار کننـد. در همان روزهای اول، لشـکرهای امـام حسـین (ع) و نجف به دلیـل ابهـام، حاضـر به همکـاری نشدنـد و به جای آنها، تیپ‌های ۳۳ المهـدی، تیپ ۱۸ الغدیر و تیپ ۳۲ انصارالحسین انتخاب شدند.» [۱۴۵] .

پس از آن، لشکر ۲۷ حضـرت رسول (ص) نیز به این جمع اضافه شـد. از همان ابتدا، مشـکلات به گونه‌ای غیرقابل حل، خودنمایی می‌کرد. در شـروع کار، مسائلی مطرح شـد که نشان می‌داد، نوع جدیدی از فرماندهی بر برادران سپاه اعمال خواهد شد که با رویه معمول سـپاه متفاوت بود. تصـمیم گیری در سـپاه پس از جلسات متعدد بین فرماندهان و طی چندین شور سـتادی به نتیجه می‌رسـید. لیکن فرماندهی این عملیاتی معتقد بود:

«فرماندهی خودش تدبیر دارد. روی تدبیر فرماندهی صحبت نکنید، ما تصمیم می گیریم، شما باید اجرا کنید.» [۱۴۶] .

بی گمان این، تبعیت، مشـکل به نظر می‌رسـید. لـذا این مسـئله باعث شد که از همان ابتدا، ابه وجود آید؛ در این حال تصـمیم گرفته شد که به هر صورت طبق نظر فرماندهی پیش بروند تا وقفه‌ای در کار ایجاد نشود.

مسـئله دیگری که سـئوال برانگیز و مبهم به نظر می‌رسـید، عـدم حضور برخی یگان‌ها و فرمانـدهان ارشد سـپاه (چون برادران رحیم صفوی و غلامعلی رشید) و به خصوص عدم حضور فرمانده سپاه در جلسات تصمیم گیری بود. آقای رضایی در این باره گفت:

«اساسا ما با برادر شیرازی توافق کرده بودیم که هر وقت نیاز شد، حضور پیدا کنیم و حتی چند بار تلفنی به ایشان گفتم که آیا لازم است بیایم، ایشان تأکید می کردند، خیر، فعلا لازم نیست.» [۱۴۷] .

علاوه بر این، از عناصر ستادی نیروی زمینی ارتش نیز که مدت‌هادر قرارگاه بوده و تجاربی را کسب کرده بودند، خبری نبود. از جمله: سرهنگ قویدل، سرهنگ سروری و سرهنگ مفید.

[صفحه ۱۲۴]

سازمان رزم، طرح مانور و مشکلات

به طور کلی، در طرح مانور، مأموریت یگان‌ها، عبور از جزیره جنوبی و رسیدن به نشوه و کانال ماهی‌گیری و نیز گسترش تا کوشک و طلائیه با دو روش هجوم و نفوذ بود، و برای هر یک از این روش‌ها قرارگاه‌هایی به شکل زیر تعیین و سازماندهی شد.
قرارگاه کربلا ۱، با نام قرارگاه هجوم: فرماندهی این قرارگاه با سپاه و یگان‌های تابعه نیز همه سپاهی بودند. شکستن خط، ایجاد رخنه و باز کردن راه برای عبور دیگر قرارگاه‌ها، شکافتن سیل‌بندهای نصر صوئیب جهت آب اندازی از مأموریت‌های این قرارگاه بود.
قرارگاه نفوذ، مأموریت در عمق داشته و عمل آن متکی به عمل قرارگاه هجوم (سپاه) بود و بستگی به موفقیت یا عدم موفقیت آن داشت. قرارگاه‌های نفوذی عبارت بودند از:
- قرارگاه کربلا ۲، لشکر ۷۷ خراسان (ارتش)؛
- قرارگاه کربلا ۳، لشکر ۲۱ حمزه (ارتش) که تحت ۲۰ رمضان از سپاه تحت امر آن بود؛
- قرارگاه کربلا ۴، لشکر ۸۸ (ارتش) با تحت امر گرفتن تیپ انصارالحسین (سپاه)؛
- قرارگاه کربلا ۵، لشکر ۹۲ زرهی (ارتش) با در اختیار داشتن تیپ ۷۲ محرم از سپاه؛
- قرارگاه کربلا ۶، لشکر ۲۸ کردستان. [۱۴۸] .

قرارگاه هجوم موظف بود تا ساعت ۱۲ شب خط را شکسته و پاشنه عملیات (انتهای جزیره جنوبی و جاپایی در بیرون از جزیره) را تأمین کند که پس از بحث‌های بیشتر و با موافقت فرماندهی، زمان شروع عملیات به ساعت ۳ بامداد تغییر کرد. در ادامه عملیات، قرارگاه‌های نفوذ می‌بایست با عبور از جا پای تصرف شده، در عمق حرکت می‌کردند. در حرکت در عمق و مانور قرارگاه‌های نفوذ، شرایط و ملاحظاتی منظور شده بود که از جمله مباحث اساسی مانور به شمار می‌رفت: ۱- رعایت اصل تحرک. ۲- کنترل آب و کاربرد آن به عنوان نیروی جناح‌دار (در جناح سمت راست عملیات): این موضوع، به یکی از مسائل مهم عملیات بود و بدین منظور، قرارگاه هجوم می‌بایست سیل‌بندهای نهر صوئیب را بشکافد تا به این وسیله، آب جاری شود. ۳- کاربرد آتش و اتکا به آن: این موضوع نیز بسیار با اهمیت بود و هم آهنگی آتش‌های توپخانه، هواپیما، تانک و ضد تانک در آفند و پاسخگویی به پاتک‌ها از موارد مهمی به شمار می‌رفت که در طرح عملیات گنجانده شده بود. ۴- جنگیدن در روز: این مسئله نیز به عنوان یک اصل شمرده می‌شد. در قرارگاه معتقد بودند که نجنگیدن در روز معنی ندارد. زیرا عدم درگیری در روز علت دارد؛ یک نداشتن آتش توپخانه و دوم نداشتن زرهی. ولی در این عملیات، گفته شد که این دو عامل پیش بینی شده است و

[صفحه ۱۲۵]

بدین منظور، ۳۰ گردان توپخانه با بیش از یک میلیون گلوله توپ آماده‌ی حمله می‌باشد. از سوی دیگر، قرار بود از تانک نیز به

طور گسترده در این منطقه استفاده شود. ابتدا می‌بایست لشکر ۸۱ زرهی که دارای تانک‌های ام ۶۰ - که بهترین و آماده‌ترین نوع تانک‌ها هستند - بود، از جاده عبور کرده و در منطقه گسترش پیدا کند.

درمجموع، عواملی مورد نظر قرار گرفته و به عنوان تدبیر عملیاتی ارائه می‌شد که علاوه بر عدم کفایت کار، تا به حال عملی شدن آنان تجربه نشده بود. به گفته برادر فدوی، مسئول اطلاعات قرارگاه هجوم (قرارگاه کربلا ۱):

«چیزهایی مطرح می‌شد که نه با اصول کلاسیک به طور ۱۰۰ درصد برابری می‌کرد و نه با تجارب و اصولی غیر کلاسیکی که در طول جنگ، فرماندهان و مسئولان به آن دست یافته‌اند.» [۱۴۹].

برادر آستانه، مسئول عملیات قرارگاه هجوم (قرارگاه کربلا ۱) نیز در این مورد گفت:

«اگر از نظر کلاسیک بخواهیم بررسی کنیم، اولاً- هور، منطقه آبی و مانع است و در این اصول، مانع باید دور زده شود و با آن درگیر نشوند. اصلا نظامیانی که به اصول کلاسیک معتقدند، به جنگیدن در چنین مناطقی اعتقاد ندارند. ثانیا، در عملیات می‌بایست متکی به چند جاده باشیم و برای هر تیپ یا لشکر زرهی، پیاده و مکانیزه، اگر بخواهد عمل کند، جاده‌های جداگانه‌ای نیاز است که عقبه‌ای جدا داشته باشد، در صورتی که مانور عملیات فوق که شامل پنج الی شش قرارگاه و حدود ۱۰ تا ۱۵ یگان بود، تنها به جاده‌های سیدالشهدا و قمر بنی‌هاشم اتکا داشت.» [۱۵۰].

برادر شهید رضا دستواره فرمانده‌ی وقت لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز در اظهاراتی مشابه می‌گوید:

«[در عملیات کمیل] می‌دیدیم، تجاربی که تاکنون در جنگ به دست آمده است، نمی‌خواهد مورد توجه قرار گیرد.» [۱۵۱].

به طور کلی، برادران سپاه، حرکت و مانور قرارگاه نفوذ را کاملا ناموفق می‌دانستند و همین مسئله آنان را به انجام کار بی‌رغبت می‌کرد. صرف نظر از این موضوع، آنها در محدوده‌ی کار خود (قرار هجوم) نیز با مشکلات بسیاری مواجه بوده و نسبت به موقعیت قرارگاه هجوم نیز مأیوس بودند. نبودن آبراه مناسب برای عبور و تردد قایق‌ها به دلیل وجود چولان‌های زیاد و همچنین کم عمق بودن آب در بعضی مناطق، از جمله مشکلات بود. برادر علائی فرمانده قرارگاه هجوم می‌گوید:

«ما مواجه بودیم با پوشش چولان که پوشش انبوهی بود، به نحوی که دربعضی نقاط، از تراکم این پوشش برادرهایی که با «کانو» که راحت‌ترین وسیله‌ی عبور از آب هست حرکت می‌کردند،

[صفحه ۱۲۶]

نمی‌توانستند پارو بزنند و پارو را می‌گذاشتند روی چولان و هول می‌دادند. مسئله دیگر، وجود زمین‌هایی بود که در زیر آب بالا آمده و در سطح وسیعی گسترده بودند. در بعضی نقاط این مانع به عرض یک کیلومتر و به عمق ۲۰ متر وجود داشت. دراین نقاط عمق آب ۴۰ سانتی‌متر بوده و حتی تردد کانو نیز مشکل بود.» [۱۵۲].

مشکل دیگر این بود که بر مبنای طرح، هم امور پشتیبانی سپاه و تخلیه زخمی‌ها و شهدا و هم تردد تانک‌ها، نفربرها و کامیون‌های ارتش بایستی از جاده سیدالشهدا (ع) و پد قمر بنی‌هاشم (ع) با عرض حداکثر هفت متر، انجام می‌گرفت و این در حالی بود که علاوه بر استفاده قرارگاه هجوم در شب اول از این جاده، می بایست حداقل دو لشکر از نیروهای قرارگاه نفوذ نیز از همین راه عبور می‌کردند.

مشکل دیگر وجود یک بریدگی به عرض ۳۰ متر در پد شرقی بود که برای انجام تک موفق قرارگاه هجوم، در همان شب اول عملیات بایستی پر و ترمیم می‌گردید. در طرح برای چنین کاری ۲ ساعت زمان منظور گردیده بود در حالی که کمترین زمان برای این کار آن هم در شرایطی که هیچ آتشی روی منطقه نباشد، شش تا ۸ ساعت برآورد شده بود.

هوشیاری دشمن و عدم امکان غافل‌گیری نیز از مسائل نگران کننده به شمار می‌رفت. نقل و انتقالات و تحرکات ارتش، افزایش فعالیت‌های شناسایی، فعالیت‌های مهندسی، دوبار گرفتن عکس هوایی، استقرار سایت هاگ و سایر اقداماتی که برای انجام عملیات گسترده در زمانی محدود لازم است، قراینی بود که موجب هوشیاری دشمن شد تا جایی که بسیاری از خبرگزاری‌ها از قول منابع خود به نقل از مقام‌های عراقی احتمال وقوع حمله تازه‌ای از سوی ایران را مطرح و اعلام می‌کردند. طبیعتا تمرکز قوا و اقدامات پدافندی لازم نیز از طرف دشمن انجام می‌گرفت و این در حالی بود که اصل غافل‌گیری در این طرح چندان اهمیت نداشت و حتی این موضوع مطرح می‌شد که تک را در روز و با ایجاد پرده دود شروع کنند تا فرصت بیشتری برای پاک‌سازی و رسیدن به هدف وجود داشته باشد، برخلاف نظر برادران سپاه که عملیات موفق را فقط در شرایط غافل‌گیری و استفاده از شب ممکن می‌دانستند.

علاوه بر این مسائل، مشکلات دیگری نیز مزید بر علت بود: از جمله این که، اکثر یگان‌های سپاه که در این طرح مسئولیت مرحله هجوم را به عهده داشتند، در عملیات بدر صدمه دیده و هنوز فرصت بازسازی پیدا نکرده بودند. از این رو، نیروهای تک ور نیز وضعیت چندان مساعدی نداشتند. برای مثال، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) تنها یک گردان نیرو در اختیار داشت و دیگر یگان‌ها نیز به طور متوسط سه گردان نیرو داشتند. در مقابل این

[صفحه ۱۲۷]

ابهامات و مسائلی که در مورد عملیات مطرح بود، جوابی وجود نداشت. در این مورد، برادر علائی به عنوان مسئول قرارگاه هجوم (سپاه) گفته است:

«برای سئوالات مختلفی که برادران ما می‌کردند، نمی‌توانستیم جوابی ارائه بدهیم و فرماندهی قرارگاه تاکتیکی کربلا (ارتش) نیز می‌گفت، شما باید به فرماندهی اعتماد کنید ولیکن، طبیعی بود که برادران قانع نمی‌شدند.» [۱۵۳] .

البته، علاوه بر برادران سپاه، برخی از نیروهای ارتش نیز نظرهای مخالفی در این باره داشتند، اما بنا به دلایلی از بیان نظرات خود امتناع کردند. [۱۵۴] .

زمان انجام عملیات، آمادگی‌ها و نهایت کار

ابتدا قرار بود عملیات طی پنج روز برای اجرا آماده شود، اما کم کم مشخص شد که زمان بیشتری مورد نیاز است و همچنین، دست اندرکاران امکانات بیشتری درخواست می‌کردند. فرمانده عملیات در انجام تک تعجیل می‌کرد. اما به دلیل عدم آمادگی در زمان مقرر، زمان عملیات به تعویق می‌افتاد. از سوی دیگر، تعویق عملیات به این شکل، بر هوشیاری دشمن می‌افزود، با این حال، وظایف محوله و اقدامات مربوط به یگان‌ها پیگیری می‌شد. [۱۵۵] .

[صفحه ۱۲۸]

برادر علائی فرمانده قرارگاه هجوم خطاب به فرماندهان اظهار داشت:

«هر مسئله‌ای که باشد، این عملیات انجام خواهد شد، اگر هم ۱۰۰ درصد شکست باشد. شما وظیفه دارید. من وظیفه‌ای که دارم این است که آن چه هست، به رده بالا منتقل کنم. من وظیفه ندارم که بگویم عمل نمی‌کنم. ما به تکلیفی که داریم عمل می‌کنیم... در نهایت، هیچ کدام از اینها دلیل نمی‌شود، کاری که گفته‌اند و به ما محول نموده‌اند، نکنیم و انجام ندهیم.» [۱۵۶] .

سرانجام، پس از تعویق پی در پی عملیات، فرماندهی روز ۲۷ فروردین ماه را به عنوان روز عملیات ابلاغ کرد، اما در این روز به دلیل عدم آمادگی، بار دیگر این تاریخ تمدید شد. برادر علائی علت تعویق عملیات را برای چندمین بار چنین بیان کرد:

«قرار بود در تاریخ بیست و هفتم فروردین ماه عملیات انجام شود، ولی با چند مسئله مواجه شدیم؛ یکی هوشیاری ۱۰۰ درصد دشمن [بود] دشمن طبق طرح ما آرایش گرفته بود، نیروهای داخل جزیره را تقویت کرد، دشمن قبل از آن، به مدت یک هفته عقبه ما را با شیمیایی مورد حمله قرار داد و در نتیجه، تلفات بسیاری از ما گرفت. همچنین، حملات هوایی بسیاری انجام داد، ارتباطات قطع شده بود و رادیو عراق دائما اعلام می‌کرد که ایران قصد هجوم دارد. مسئله دوم این که، در امر رسیدن به دشمن، مشکلات همچنان باقی مانده بود، زیرا به دلیل فشردگی چولان منطقه، ایجاد معبر برای عبور نیرو بسیار مشکل بود. در طول یک ماه، با بسیج توان موجود و به کارگیری دستگاه نی‌بر تا اندازه‌ای موفق بودیم، ولی معبر کشش عبور نیروی مورد نظر را نداشت، و وضع همچنان به شکلی بود که کانو به سختی رفت و آمد می‌کرد. این مشکل اساسی همچنان باقی مانده بود. با این شرایط به آقای شیرازی اعلام کردیم که برای عملیات آمادگی نداریم. از طرف دیگر، به اطلاع برادر محسن رساندم که با این وضعیتی که هست، امشب اگر تک انجام گیرد، به عنوان تکلیف شرعی همه می‌روند و خواهیم رفت، ولی این عملیات نیم درصد هم موفقیت ندارد، لذا برادر صیاد پذیرفتند و عملیات را تا ۷۲ ساعت به تعویق انداختند.» [۱۵۷] .

برادر صیاد شیرازی، مشکلاتی را که برادران مطرح می‌کردند قبول داشت، با این حال، معتقد بود که در مهلت داده شده این مشکلات قابل رفع است. ولی دادن ۷۲ ساعت فرصت و تعویق دوباره عملیات برای حل مشکلاتی که در یک ماه گذشته حل نشده بود، کافی به نظر نمی‌رسید. برادران پس از این مرحله از کار، بیشتر از قبل بحث کردند مشکلات را شکافتند و برادران بیشتری را در جریان واقعیات قرار دادند، به طوری که سرهنگ شیرازی سفری به تهران انجام داد و ضمن ملاقات با حضرت امام و آقای هاشمی و آیت‌الله خامنه‌ای، مسائلی را مطرح کرد،ولی پس از برگشت وی به منطقه، چیزی تغییر نکرد و وی همچنان

[صفحه ۱۲۹]

بر آماده شدن یگان‌ها تأکید داشت. از طرف دیگر، برادر علائی از طریق برادر سنجقی حرف‌ها و مشکلات را به آیت‌الله خامنه‌ای انتقال داد. وی همچنین حضورا در چهارم اردیبهشت ۱۳۶۴ با آقای هاشمی صحبت کرد. ولی نتیجه این تحرک برادران، تأکید آقای هاشمی بر انجام عملیات بود. برادر علائی درباره این جلسه می‌گوید:

«آقای هاشمی اصرار داشتند که عملیات انجام شود و یک مقدار بحث مانور با ما کار کرد که چه کار کنید و چه کار نکنید و نهایتا ایشان گفتند، بروید و هرچه صیاد گفت، عمل کنید.» [۱۵۸] .

اصرار آقایان مبنی بر انجام عملیات دلایل زیادی داشت و در این رابطه شرایط سیاسی کشور دور ازذهن نبود، اما برادر علائی حرف‌های امیدوار کننده برادر شیرازی به مسئولین را نیز از جمله علل این اصرار می‌دانست.

به هر حال، طی مدت ۷۲ ساعت، برادران به اصرار فرماندهی عملیات، جهت کسب آمادگی و پس از آن که مجددا زمان عملیات تمدید شده بود، به تلاش خود ادامه دادند و قرارگاه هجوم نیز در پی حل مشکلات بود. در این تنگنا، راهی به جز تلاش برای کسب آمادگی وجود نداشت. از سوی دیگر، ضمن تلاش جهت رفع مشکلات، اکثر امکانات مورد نیاز هم از جمله ۳۰ گردان توپخانه با بیش از یک میلیون گلوله توپ، ۴۰۰ دستگاه قایق، موشک‌هایی که قرار بود دژها را بشکافد، و مهمات لازم آماده شد. برای غافل‌گیری دشمن، قرار شد، در مناطق دیگر، عملیات فریب انجام بگیرد. با تمام این تدابیر، همچنان مشکل مسیر [۱۵۹] و راه رسیدن به دشمن و به ویژه، مشکل کمبود زمان برای رسیدن به اهداف قرارگاه هجوم حل نشده باقی مانده بود. دریافت سرهنگ

شیرازی از آن چه به وجود آمد این بود که قرارگاه هجوم تا ۲۰ اردیبهشت آماده نخواهد شد. وی دوباره به تهران رفت اما در بازگشت، خبر منتفی شدن عملیات را اعلام کرد. آقای علایی، فرمانده قرارگاه سپاه نیز در لغو عملیات مؤثر بود. وی می گوید:

«وقتی ما دیدیم که انجام عملیات جدی شده است، به بهانه کار شخصی با هواپیما به تهران آمدیم و وضعیت را با آقا [حضرت آیت الله خامنه‌ای] در میان گذاشتیم» [۱۶۰].

پس از آن، آقای هاشمی در جلسه‌ای با برادران سپاه در مورد اشکالات یاد شده گفت:

«من یک مقدار زیادی حرف‌های شما را الان واقعی می‌بینم، یعنی اشکالات را قبول دارم.»

به این ترتیب، در دهه سوم اردیبهشت، عملیات کمیل پس از دو ماه کار منتفی شد.

[صفحه ۱۳۰]

عملیات قادر

مقدمه

در شرایط سخت کشور و پس از عملیات بدر، طرح‌ریزی و اجرای عملیات محدود به عنوان گذار از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر از جنگ انتخاب شد. در مجموع، سپاه پاسداران با توجه به اعتقاد به جنگ دراز مدت عملیات محدود را به عنوان راه حل مقطعی برای جنگ پذیرفته و در پی آن، مناطقی را برای اجرای آن، پیشنهاد داد. از جمله مناطقی که سپاه از مدت‌ها قبل آن را آماده عملیات می‌کرد، منطقه عمومی سید کان بود که آماده سازی آن به قرارگاه حمزه سیدالشهدا واگذار شد. این قرارگاه تحت پوشش نیروهای بارزانی، اقدامات خود را از مدت‌ها قبل آغاز کرده بود. طرح‌هایی که در این زمان قرارگاه حمزه تهیه کرده بود به دو بخش تقسیم می‌شد:

۱- رزمندگان اسلام با تصرف ارتفاعات حسن بیک، قلندر و سرپیران، بر دو شهر سید کان و مرگه‌سور تسلط یابند؛

۲- طی عملیاتی، تنگه حسن علی بیگ که از نظر نظامی و استراتژیکی بسیار با اهمیت بود، تصرف شود.

سپاه که محور اول را متناسب با توانایی‌های موجود می‌دانست، به قرارگاه حمزه دستورات لازم برای آماده سازی این منطقه صادر کرد. هدف سپاه از انجام عملیات در این منطقه عبارت بود از:

الف: راه کار برای جنگ‌های نامنظم در داخل عراق فراهم شود؛

ب: عملیات محدود موفقی در راستای برنامه‌های جنگ انجام شود. [۱۶۱].

این در حالی بود که پس از عملیات بدر و با توجه به تحولات جنگ، هم آهنگی و هم کاری سپاه و ارتش دستخوش تغییر و تحول اساسی شد. با حضور آقای هاشمی رفسنجانی در صحنه نبرد تحت عنوان فرماندهی عالی جنگ، سیاست‌های کلی جنگ از جمله نوع هم‌کاری ارتش و سپاه و نحوه ارتباط آنها با یک دیگر به شکل جدیدی طراحی شد. در این زمینه، فرمانده سپاه، در اظهارات خود به آقای هاشمی رفسنجانی، کیفیت و نوع همکاری این دو سازمان را به شکل زیر عنوان کرد:

«آن چیزی که شما به ما و ارتش ابلاغ کردید، این است که هر کس با توان و امکانات خودش، با توجه به تقویت‌هایی که هم دیگر را بکنند، طرح بیاورند.» [۱۶۲].

با این تفکیک، مقرر شد، هریک از دو سازمان طرح‌های عملیاتی خود را به فرماندهی

[صفحه ۱۳۱]

عـالی جنـگ ارائه داده و بـا توجه به نیازهای خود، میزان کمک از سازمان دیگر را معین کننـد. بـدین ترتیب، پس از عملیات بـدر، جنگ از لحاظ سازمان عمل کننده، به دو بخش سپاه و ارتش تقسیم شد. سلسله عملیات‌های محدود قدس و ظفر که به ترتیب، سپاه و ارتش به انجام رساندند از جمله پی‌آمدهای این خط مشی جدید بود. فرماندهان ارتش پس از آن که نتایج قابل توجهی از سلسله عملیات ظفر به دست نیاوردنـد، در پی انتخاب منطقه‌ای بودند تا ضـمن کسب موفقیت‌های چشم‌گیر و فعال‌تر کردن نیروهای خود، طلیعه جدیدی در جنگ علیه دشـمن بگشایند. از این رو، با این که سپاه فعالیت‌های عمده‌ای در منطقه عمومی سیدکان انجام داده و تمهیداتی را برای اجرای عملیات فراهم آورده بود، این منطقه به دستور آقای هاشمی به نیروهای ارتش واگذار شد. وی در این باره چنین می گوید:

«آقای رضایی آمدند اینجا و گفتند، این منطقه ۶۰ گردان نیرو لازم دارد... با توجه به این که ما عملیات مفیدتری برای سـپاه در نظر داریم، مـا فکر کردیم یک عملیات با ۶۰ گردان زیاد است و بعـد [در عمل به این تعـداد گردان] اضافه خواهد شد و اینها (سـپاه) از کار اصلی‌شان هم خواهند ماند... ارتش هم آمد و گفت، ما با همین وضع عمل می‌کنیم و گفتند، از سپاه، همان تیپ ویژه شهدا به ما داده شود، کافی است، زمان کم‌تری هم می‌خواست. گفتیم، ارتش بیاید و عمل کند.» [۱۶۳] .

موقعیت عمومی منطقه

منطقه عمومی سـید کان در منتهی الیه شمال شرقی کشور عراق و در مجاورت دو کشور ایران و ترکیه قرار دارد و به لحاظ وضعیت خاص زمین، در ارتفاعات صـعب العبور دارای شـرایط آب و هوای خاصـی است. به اسـتثنای مناطق غربی شهر سیدکان، سایر نقاط این منطقه جزء سردسـیرترین و برف‌گیرترین مناطق عراق به شـمار می‌رونـد و به همین دلیل، تنها در شـهرهای سـیدکان و یا اطراف این شـهر سـکونت امکان‌پذیر است. در سمت شرقی این منطقه و در خاک جمهوری اسلامی ایران شهر اشنویه و ارتفاعات کلاشین قرار دارنـد. بلنـدترین ارتفاعـات عراق که پـاره‌ای از آنها بیش از سه هزار متر ارتفاع دارنـد، در این منطقه قرار گرفته‌انـد. ارتفاعاتی ماننـد چولاـن، فرگرین، کـارزرده، گوشـینه، حسن بیـگ، حصـاروست، برده بوک، سـربله و... مهم‌ترین ارتفاعات منطقه را تشـکیل می‌دهنـد. نیروهـای مخـالف دو کشور ایران و عراق، به دلیـل وضـعیت خـاص این منطقه، همواره در حال تردد در این منطقه بوده و برای انجام عملیات نامنظم، از محورهای این منطقه استفاده می کردند.

[صفحه ۱۳۲]

دلایل انتخاب منطقه

تا قبل از عملیات والفجر ۲ (۲۹ تیر ۱۳۶۲) منطقه عمومی سیدکان برای نیروهای خودی چندان شناخته شده نبود و نسبت به جزئیات منطقه اطلاعـاتی دقیق و مشخصـی وجود نـداشت. تنهـا، قرارگـاه حمزه سیدالشـهدا به منظور پی‌گیری امور مربوط به ضـد انقلاب و مبـارزات گروه‌هـای کرد عراق، اطلاعات مختصـری، از منطقه در اختیار داشت. پس از عملیات والفجر ۲ و هم زمان با حضور ضـد

انقلاب (گروه‌های کومه له، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان مجاهدین خلق) در این منطقه، قرارگاه حمزه سیدالشهدا به تدریج، نسبت به اهمیت منطقه و اشغال بخش قابل توجهی از خاک دشمن، حساس شد و از این زمان، نیروهای اطلاعاتی قرارگاه با تدبیر برادر مصطفی ایزدی، فرماندهی قرارگاه، در این منطقه فعال شدند. نیروهای اطلاعاتی با توجه به عمق منطقه عملیاتی و مشکلات پشتیبانی، از نیروهای نفوذی با تحمل مشقات و سختی‌های فراوان به شناسایی منطقه پرداختند و موفق شدند به اطلاعات دقیق و مستندی از کل منطقه سیدکان، رواندوز، دیانا و مرگه سور و ارتباطات مهم و استراتژیک منطقه دست یابند.

ابتکار و اصرار قرارگاه حمزه برای انجام عملیات در مرزهای کردستان علیه ارتش عراق و تعقیب و انهدام نیروهای ضد انقلاب که از این منطقه به عنوان مأمن و پناهگاه استفاده می‌کردند، موجب شد تا این قرارگاه در مرداد ماه سال ۱۳۶۳ طرح عملیاتی پیشنهادی و تکمیل اقدامات مهندسی و شناسایی خود در این منطقه را به نیروی زمینی ارتش واگذار کند. [۱۶۴] .

وضعیت کلی و عمومی دشمن در منطقه (قبل از عملیات)

قبل از ورود جدی ارتش جمهوری اسلامی به منطقه، نیروهای سپاه تحت پوشش نیروهای کرد و در شکل و شمایل عادی مردم منطقه به فعالیت‌های شناسایی مشغول بودند و دشمن نیز هیچ گونه حساسیتی نسبت به تردد این گونه نیروها پیدا نکرده و تردد نیروهای مخالف کرد را امری عادی تلقی می‌کرد. اما با ورود نیروی زمینی ارتش به منطقه و در دست گرفتن مدیریت منطقه، اوضاع عمومی دگرگون شد. برادران ارتش در اولین تلاش خود، تعدادی از افسران واحدهای مستقر در منطقه را به همراه چند تن از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات عراق به منطقه اعزام کردند. این نیروها که با حدود هفت تا هشت دستگاه تویوتا استیشن و نیسان در شکل و شمایل نظامی در منطقه حضور یافتند، در همان ابتدا

[صفحه ۱۳۳]

حساسیت دشمن را برانگیخته و باعث جلب توجه عراق به این منطقه شدند. علاوه بر این، زمانی که عناصر دمکرات عراق از طرح‌ها و برنامه‌های آتی ارتش آگاه شدند، به آنها قول داده شد تا چند روز آینده در شهر سیدکان مستقر خواهند شد. شایعه وقوع عملیات در این محور، سراسر منطقه را فرا گرفت. در پی این شایعه و با فشار و حضور گسترده‌تر یگان‌های زرهی خود، حوادثی در منطقه اتفاق افتاد که همگی، نشان دهنده هوشیاری دشمن نسبت به تحرکات ایران در این محور بود. رویدادهایی که در اینجا به آنها اشاره می‌شود، عوامل مؤثر بر هوشیاری عمومی مردم و دشمن نسبت به عملیات ارتش در منطقه می‌باشد:

– دشمن، مقرهای حزب دمکرات عراق در خیات و بارزان و اردوگاه زیوه را بمباران کرد.

– در ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ در ساعت ۱۰ صبح، چهار فروند هواپیمای دشمن پایگاه نامنظم و پدافند هوایی خودی را در لولان بمباران کردند.

– دشمن علاوه بر استقرار بر روی ارتفاع مهم سراسپندار و ارتفاع گروسنگان که به سمت کلاشین امتداد می‌یابد، با نیرویی به استعداد ۵۰۰ تن، در روزهای ۱۵ تا ۲۰ خرداد ۱۳۶۴ این ارتفاعات را تقویت کرد.

– دشمن مناطق خالی را که تا آن زمان، نیروهای جاش (مزدوران کرد عراقی) از آنها محافظت می‌کردند، تخلیه کرده و به جای آنها، نیروی منظم وارد منطقه کرد.

– جاش‌های منطقه در نامه‌ای به مسعود بارزانی نوشتند: «ما از عملیات با خبر هستیم، شما به فکر مردم باشید.»

– دولت عراق برای افراد با نفوذ و متمایل به جمهوری اسلامی نامه‌هایی ارسال کرد و آنها را از خطر تلاش ایران برای انجام

عملیات با خبر ساخت.

– ارتش، هم زمان با اقدامات دشمن، فعالیت‌های مهندسی را که پیشتر سپاه انجام داده بود، ادامه داد و در سه محور گلازرده، کارگزین و لولان گروه‌های جهاد سازندگی دست به احداث جاده زدند.

از سوی دیگر، دشمن پس از پیشرفت عملیات جاده‌سازی، نسبت به محورهای عملیات هوشیار شده و به بستن راه کارها و ایجاد موانع پرداخت. البته، وضعیت خاص منطقه، برادران ارتش را در نوعی بن‌بست قرار داده بود. چون جاده‌ها به معابر عملیاتی متصل نمی‌شد، امکان انجام عملیات وجود نداشت. در همین حال اگر جاده‌ها به معابر عملیاتی متصل می‌شد، باعث هوشیاری صد درصد دشمن نسبت به راه کارهای عملیات می‌شد، یعنی در آن صورت علاوه بر لو رفتن منطقه عملیات، راه کارهای عملیاتی نیز برای دشمن مشخص

[صفحه ۱۳۴]

می‌شد. در هر حال، تنها، سرعت عمل فراوان می‌توانست راه حل مطلوبی برای نیروهای خودی باشد. این راه حل نیز به دلیل مشکلات خاص منطقه، چندان عملی به نظر نمی‌رسید.

در زمینه میزان و چگونگی هوشیاری دشمن نسبت به منطقه عملیات، فرماندهان مستقر در منطقه، مطالبی را عنوان داشته‌اند. در این باره، برادر (شهید) محمد صالحی، از فرماندهان قرارگاه سپاه که مشاور عملیاتی (شهید) سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش در این منطقه بود، چنین گفت:

«جناب سرهنگ صیاد شیرازی یک جلسه‌ای با مسعود بارزانی و فرماندهان نیروهایش گذاشت و دقیقا برای اینها توضیح داد که ما می‌خواهیم چه کنیم. قرار بود اینها بروند در عمق منطقه و نیروهایشان را توجیه کنند.

... یکی از سربازهای لشکر ۲۳ نوهد نیز پناهنده شده بود. [همچنین عراق] تعدادی اسسیر از ارتش و نیروهای اطلاعاتی گرفته و با اینها مصاحبه کرده بود. یکی از اینها گفته بود که بله، لشکر ۲۳ نوهد و تیپ (ویژه) شهدا می‌خواهند، بیایند و سیدکان را بگیرند. من مطمئنم که عراق فلش‌های حرکت ما را می‌دانست.» [۱۶۵] .

برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه سپاه در منطقه به دلیل حساسیت نسبت به عملیات و سرنوشت نیروهای عمل کننده، در ۲۱ تیر ۱۳۶۴ طی نامه‌ای به فرماندهی کل سپاه، پس از توجه دادن وی به عدم رعایت حفاظت عملیات و هوشیاری کامل دشمن و وجود آمادگی لازم برای مقابله با نیروهای خودی در این زمینه، نوشت:

«دشمن حدود هشت تیپ به منطقه آورده است و مرتب مناطق حساس را بمباران می‌کند و در کلیه مناطق حساس توسط نیروهای بومی کمین گذاشته است.»

همان گونه که مشاهده می‌شود، دشمن پس از حساس شدن نسبت به تحرکات رزمندگان اسلام، خود را در منطقه تقویت کرده و به فعالیت‌های پدافندی شدت بخشید و با کندی حرکت رزمندگان، خط پدافندی منطقه را شکل داد.

عملیات قادر تحت تأثیر رخدادهای مربوط در صحنه جنگ و با توجه به وضعیت منطقه، به سه مرحله مجزا و مشخص تقسیم شد. اگرچه این مراحل تا حدودی تکمیل کننده یک دیگر بودند، اما هر کدام اهداف مجزا و معینی داشتند که می‌توان در نگرشی کلی آن را به سه عملیات پی در پی تقسیم کرد.

به دلیل ویژگی خاص عملیات قادر، این عملیات از جنبه‌های گوناگونی با اهمیت بود و

[صفحه ۱۳۵]

تجربیات حاصله از آن بر مراحل آتی جنگ می‌توانست مؤثر واقع شود. از جمله خصوصیات این عملیات، می‌توان به مدیریت و طراحی عملیات به وسیله برادران ارتش و نیز حضور یگان‌های سپاه در حد ضرورت و نیاز عملیات، اشاره کرد. این استثنا، اگرچه در هر مرحله‌ای از عملیات با توجه به فلش اصلی عملیات، صورت گرفت، اما بنا به اظهار فرمانده نیروی زمینی ارتش، این عملیات نقش ارزنده‌ای در آینده‌نگری نسبت به نیروهای ارتش داشت. سرهنگ صیاد شیرازی در جلسه پایانی عملیات قادر، ضمن پذیرفتن واقعیت‌هایی که برادران مطرح کرده بودند، اظهار داشت:

«من در این عملیات چیزهایی را فهمیدم و تجربه کردم که در طول پنج سال جنگ متوجه نشده بودم، و توانایی و قدرت یگان‌ها و فرماندهانم را تجربه کردم.» [۱۶۶] .

طرح مانور

مطابق طرح مانور، عملیات به دو مرحله تقسیم شد:

مرحله اول: قرارگاه حمزه ۱ (لشکر ۲۳ نوهد) در شمال (جناح راست منطقه) و قرارگاه حمزه ۳ (تیپ ۱ لشکر ۷۷) در جنوب (جناح چپ منطقه) حرکت برای اخذ تماس و خط آبی را به منظور در احاطه قرار دادن دشمن و تأمین عقبه و دست یابی به شبکه جاده‌های مناسب ایجاد کند. قرارگاه حمزه ۲ (تیپ شهدا) موظف بود، در این مرحله همراه با احتیاط قرارگاه عملیاتی شمال غرب (حمزه) و قرارگاه حمزه ۳ عمل کند.

مرحله دوم: در این مرحله، قرارگاه حمزه ۲ (تیپ ویژه شهدا) می‌بایست با عبور از قرارگاه حمزه ۳ (تیپ ۱ لشکر ۷۷)، به همراه قرارگاه حمزه ۱ (لشکر ۲۳ نوهد) تک کرده و خط سبز را تأمین کند. قرارگاه حمزه ۳ در احتیاط قرارگاه حمزه ۲ بود.

مأموریت یگان‌ها نیز به شرح زیر ابلاغ شد:

- لشکر ۲۳ (حمزه ۱): در مرحله اول، تسخیر ارتفاعات ۱۴۹۱،۱۸۳۰،۱۵۵۳ رشته ارتفاعات بریزین دوست، ۲۹۳۰،۱۷۵۳،۱۹۳۶ و در مرحله دوم، تصرف ارتفاعات ۱۶۳۶،۱۳۰۹،۱۰۳۷، و پادگان سیدکان.

- تیپ ۱ لشکر ۷۷ (حمزه ۳): در مرحله اول، تصرف ارتفاعات ۱۹۳۱،۱۴۵۵،۱۵۰۳،۲۲۵۹ و در مرحله دوم، احتیاط حمزه ۲ (تیپ شهدا).

- مأموریت تیپ شهدا (حمزه ۲): در مرحله اول، به عنوان احتیاط حمزه ۳ و در مرحله دوم با عبور از خط عملیات حمزه ۳، خط سبز را در منطقه محوله تأمین کند. [۱۶۷] .

[صفحه ۱۳۶]

پس از ابلاغ طرح به همه یگان‌های عمل کننده، جلسه‌ای در ۲۱ تیر ۱۳۶۴ برگزار شد که موضوع آن بحث روی جزئیات مانور، آمادگی یگان‌ها و زمان‌بندی عملیات بود. دراین جلسه، با توجه به عدم آمادگی تیپ ۱ لشکر ۷۷، فرمانده نیروی زمینی ارتش، سرهنگ صیاد شیرازی اعلام کرد که تیپ ویژه شهدا با یک گردان، مأموریت تیپ ۱ را انجام داده، سپس ارتفاع مورد نظر را به این تیپ واگذار کند. با این تغییر در مانور، فرمانده تیپ شهدا (شهید) محمود کاوه گفت:

«ما آماده نیستیم، قرار نبوده ما ارتفاع را بگیریم. ما در مرحله دوم باید وارد عمل شویم.»

سرهنگ صیاد شیرازی نیز در پاسخ به برادر کاوه گفت:

«همان طور که می‌دانید، آنها قادر نیستند. حالا کاری است که باید بشود، همان زمانی که مشخص شد، آماده باشید.» [۱۶۸].

بحث‌های فوق در حالی انجام شد که طبق زمان‌بندی تعیین شده، می‌بایست عملیات در ۲۲ تیر ۱۳۶۴ اجرا شود، به همین دلیل، در پایان جلسه با تعویق ۲۴ ساعته عملیات موافقت شد و طرح نهایی این چنین اصلاح گردید: تیپ شهدا (حمزه ۲): در مرحله اول با یک گردان تک کرده و ارتفاع گوشینه را اشغال کند و در مرحله دوم نیز جهت ادامه تک آماده باشد.

تیپ ۱ لشکر ۷۷ (حمزه ۳): در مرحله اول با یک گردان ارتفاعات سربله را تصرف کرده و با گردان دیگر پس از تصرف ارتفاع گوشینه توسط حمزه ۲ تثبیت ارتفاع را به عهده گیرد.

این طرح، در تکمیل طرح قبلی به عنوان آخرین تصمیم، به یگان‌های عمل کننده ابلاغ و زمان عملیات نیز ۲۳ تیر ۱۳۶۴ تعیین شد. [۱۶۹].

شرح عملیات

قبل از آغاز عملیات، کمبود نیرو و امکانات مشهود بود. این مسئله با توجه به فقدان جاده و عقبه مناسب، باعث می‌شد تا نیروهای عمل کننده و احتیاطهای پیش بینی شده، به سختی خود را به مناطق درگیری رسانده و به موقع آماده عمل شوند.

از سوی دیگر، ساعت تعیین شده برای عملیات که ابتدا ساعت ۱۷:۳۰ پیش بینی شده بود، به دلیل مشکلات ذکر شده و همچنین، مسلط بودن دشمن به عقبه نیروهای عمل کننده، به ساعت ۲۲:۳۰ تغییر یافت. در هر حال، عملیات با توجه به نرسیدن نیروها، با تأخیر آغاز شد و نیروها از ساعت ۲۲:۳۰ تا ۲ بامداد، در محورهای چپ و راست که دشمن

[صفحه ۱۳۸]

را پیش روی خود داشتند، حمله را آغاز کردند. در محور چپ، تیپ ۱۵۵ ویژه شهدا ضمن انهدام دشمن، توانست با طلوع فجر، ارتفاع گوشینه را تصرف کرده و خود را برای مقابله با پاتک‌های دشمن آماده کند. در محور میانی، تیپ ۱ لشکر ۷۷ پس از درگیری با نیروهای بومی و جاش‌های مستقر در ارتفاع سربله، بر روی این ارتفاع مستقر شد. نیروهای تیپ ۲ لشکر ۲۸ نیز با یک گردان، ارتفاع خالی سرهویز (ارتفاع شرقی سیدکان) را اشغال کردند. در محور راست عملیات، تیپ ۱ لشکر ۲۳ که می‌بایست یک تا دو پایگاه دشمن را در ارتفاعات خالی سراسپندار منهدم کند، با مقاومت نیروهای آنان که بیشتر، از جاش‌های کرد بودند، متوقف شد و تنها توانست بر روی ارتفاع خالی نزدیک به پایگاه‌های دشمن (ارتفاع ۱۸۵۷) مستقر شود. تیپ ۲ لشکر ۲۳ که مسئولیت آزاد سازی ارتفاع ۱۸۳۰ را به عهده داشت، به علت عدم شناسایی دقیق موانع (میادین مین، سیم خاردار و...) و نداشتن معبر ورودی، در پایین ارتفاع متوقف شد و با آتش تیربارها و خمپاره‌های دشمن به ارتفاع باشکین و گردشوان که در اختیار نیروهای بارزانی بود، عقب‌نشینی کرد. تیپ ۳ لشکر ۲۳ نیز موفق به انجام کار اساسی نشد. با روشن شدن هوا، دشمن طبق روال معمول، با فشار هم آهنگ هوایی و زمینی همراه با اجرای آتش، حمله خود را آغاز کرد. به دلیل حساس بودن ارتفاع گوشینه، هجوم دشمن متوجه این ارتفاع شد. استقرار نیروهای تیپ ویژه شهدا بر روی این ارتفاع، اولا باعث می‌شد تا عقبه دشمن با خطر جدی مواجه شد، ثانیا این ارتفاع گام اول برای تصرف ارتفاع مهم و حساس حسن بیک به شمار می‌رفت.

بنابراین، دشمن برای بازپس گیری این ارتفاع، تلاش گسترده‌ای را آغاز کرد و در طول روز، شش پاتک اساسی و گسترده به سمت این ارتفاع انجام داد. نیروهای تیپ شهدا در برابر پاتک‌های دشمن، ایستادگی کردند، اما نرسیدن نیروی کمکی و همچنین،

مشکلات عقبه و نبودن آتش، باعث شد تا دشمن ارتفاع گوشینه را به جز قسمت انتهای آن، تصرف کند. در این فاصله، نیروهای کمکی تیپ شهدا وارد منطقه شدند و برادر کاوه فرمانده تیپ شهدا باز پس گیری ارتفاع را در دستور کار قرار داد. برای باز پس گیری ارتفاع، می‌بایست با قرارگاه بالاتر هم آهنگی صورت می گرفت. لذا، برادر کاوه برای توجیه این حرکت به قرارگاه حمزه بازگشت. بعد از تصمیم به باز پس گیری ارتفاع گوشینه که با تأخیر انجام شد، نیروهای تیپ ویژه شهدا نزدیک طلوع فجر به منطقه درگیری رسیدند و بلافاصله حمله را برای تصرف مجدد ارتفاع گوشینه آغاز کردند. نیروی عمل کننده که در حدود دو گروهان و دارای روحیه بسیاری خوبی بودند، با پشتیبانی چند قبضه خمپاره که روز قبل با قاطر به منطقه آورده شده

[صفحه ۱۳۹]

بود، درگیری را آغاز کردند و در مدت کوتاهی موفق شدند ارتفاع را بار دیگر تصرف کنند. دشمن که از تصرف مجدد ارتفاع گوشینه ناامید شده بود، در روز دوم عملیات ابتدا تلاش اصلی خود را متوجه محور سربله کرد و سپس با تمام توان برای باز پس گیری گوشینه اقدام نمود و این حرکت باعث شد تا جناح ارتفاع گوشینه به شدت آسیب پذیر شود. دشمن با فشار به تیپ ۱ لشکر ۷۷ موفق شد، ارتفاع سربله را باز پس بگیرد. سپس، تمام توجه خود را به ارتفاع گوشینه معطوف ساخت. با توجه به حرکت حساب شده دشمن بر روی ارتفاع سربله، تحرک جهاد سازندگی برای اتصال جاده گلازرده به گوشینه متوقف شد و در نتیجه، دشمن تصمیم گرفت، عقبه نیروهای مستقر در گوشینه را مسدود کند، با وجود این محاصره، نیروهای خودی با وجود خستگی و تشنگی به مقاومت ادامه دادند، آنها از فرط تشنگی شکم‌های خود را روی سنگ‌های خشک ارتفاع قرار می‌دادند. گرسنگی نیز تاب و توان نیروها را برده بود. در این میان، انبوه آتش زمینی و هوایی دشمن (توپخانه، خمپاره، هلی‌کوپتر و هواپیما) ارتفاع گوشینه را زیر آتش شدید گرفته بود. نیروها، با فشارهای دشمن به تدریج مواضع خود را از دست می‌دادند. با افزایش فشار و تلفات وارده به تیپ شهدا و همچنین از دست رفتن ارتفاع سربله، قرارگاه دستور عقب نشینی داد. با حل شدن معضل اساسی دشمن، این بار تلاش اصلی عراق متوجه ارتفاع سراسپندار شد و واحدهای ارتش عراق در صبح روز سوم عملیات به نیروهای تیپ ۱ لشکر ۲۳ نوهد حمله کردند و آنها را به عقب راندند. همچنین، دشمن پس از چند روز، با هجوم به ارتفاع سرهویز نیروهای تیپ ۲ لشکر ۲۸ را وادار به عقب نشینی کرده و روی این ارتفاع مستقر شد. [۱۷۰] .

پس از انجام مرحله اول عملیات که منجر به تصرف بسیار ناقص اهداف و ایجاد خط انتظار غیر قابل اطمینان و ضربه پذیر شد، بحث‌های مختلفی درباره انتخاب محل مناسب برای تاوم عملیات صورت گرفت. اما به تشخیص فرماندهی قرارگاه، مقرر شد، در مرحله دوم عملیات، ابتدا روی اهدافی که در مرحله اول تصرف نشده و یا پس از تصرف، نیروهای عراقی آنها مجددا باز پس گرفته بودند، عمل شود. هدف از انجام این مرحله، تکمیل خط انتظار و گرفتن ابتکار عمل از دشمن بود. به همین دلیل، تصرف ارتفاع سربله و سرهویز و نیز انهدام دشمن و گرفتن اسیر در سه قله از ارتفاعات سراسپندار در دستور کار یگان‌های تحت امر قرارگاه قرار گرفت. در این مرحله از عملیات، علاوه بر تیپ ویژه شهدا، تیپ قدس سپاه نیز تحت امر عملیاتی قرارگاه حمزه قرار گرفت. اما در این مرحله نیز موفقیت چندانی به دست نیامد [۱۷۱] و در نتیجه، باز هم عملیات پیگیری شد.

[صفحه ۱۴۰]

پس از انجام مراحل اول و دوم عملیات قادر که طی آن نیروهای خودی موفق نشدند به اهداف مورد نظر دست یابند، هر چند

ارتفاعاتی را که دشمن در آنها حضور نداشت، تصرف کردند، نیروهای عراقی فرصت لازم را جهت تحکیم مواضع پدافندی به دست آوردند و با آمادگی کامل، تحرکات نیروهای خودی را زیر نظر گرفتند. این شرایط، نه تنها امکان هر گونه عملیات دیگری را با مشکل مواجه ساخت، بلکه باعث شد تا نیروهای خودی مجبور شوند، مناطق متفرقه را تخلیه کرده و از سرمایه گذاری‌های صورت گرفته در منطقه چشم پوشی کنند. از سوی دیگر، نتایج ناموفق عملیات می‌توانست اثرات نامطلوبی بر روحیه فرماندهان بگذارد، به همین دلیل، تصمیم گرفته شد تا با اعزام لشکر ۸ نجف یگان‌های موجود در منطقه تقویت شوند. آقای هاشمی رفسنجانی، فرماندهی عالی جنگ درباره ادامه عملیات چنین گفت:

«در مجموع، مصلحت را این می‌فهمیم که برگشتن درست نیست، خود شما هم قبول دارید. الان که نباید برگردیم. آن ۲۵ گردانی هم که شما پیشنهاد کردید، اگر بخواهیم تهیه کنیم که (عملیات) خیلی گسترده می‌شود و این هم به صرف ما نیست، چون پایین (منطقه جنوب) کار، بیشتر داریم. بیایید با همین لشکر ۸ نجف و چند گردان دیگر که (به منطقه) می‌آیند، آن مقداری که مقدور است و آنجایی که قبول دارید و می‌شود بگیرید،بروید آن مقدار را بگیرید، یعنی بروید همکاری کنید، منتها نظرتان را هم تأمین کنید. اگر رفتید و علنا دیدید، نمی‌شود، ما هیچ مایل نیستیم آنجا یک خسارت بی‌ربطی دوباره پیش بیاید. آنقدرها به جان بچه‌های ما نمی‌ارزد و اگر بنا است خیلی موفق نباشد، ما آنقدر اصرار نداریم.» [۱۷۲] .

در هر حال، فرماندهی نیروی زمینی ارتش، سرهنگ صیاد شیرازی، مصمم شد، با کمک گرفتن از یگان‌های رزمی سپاه به عنوان نیروهای پیاده عملیات را ادامه دهد. به همین منظور، پس از هم آهنگی‌های لازم مقرر شد، لشکر ۸ نجف اشرف تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار گیرد و پس از شناسایی منطقه مورد نظر، برای انجام تک آماده شود. [۱۷۳] با اعزام لشکر ۸ نجف تصور می‌شد تا حدود زیادی مشکلات مرتفع شود، اما با حضور فرمانده این لشکر در منطقه و مشاهده مشکلات، بار دیگر ابهاماتی در میزان موفقیت عملیات ایجاد شد. برادر احمد کاظمی، فرمانده لشکر ۸ نجف با وجود مشکلاتی از قبیل عدم تناسب اهداف تعیین شده با توان لشکر، عدم وجود عقبه‌های مناسب، عمق منطقه عملیات و مسافت زیادی که نیروها باید طی می‌کردند، هم سنخ نبودن شیوه رزم سپاه و ارتش و مواردی دیگر اعلام کرد که انجام عملیات هیچ گونه موفقیتی را در پی ندارد و تنها باعث ضایعات و تلفات

[صفحه ۱۴۱]

بیش از حد خواهد شد. با این حال، فرمانده منطقه مصمم بود تا لشکر ۸ نجف هر چه سریع‌تر وارد عمل شود. اما این بار نیز علی‌رغم تلاش یگان‌های عمل کننده، حاصلی در بر نداشت و نیروها نتوانستند مواضع مورد نظر را تصرف کنند.

جمع بندی و نتیجه گیری

اقدامات ایران پس از والفجر مقدماتی و والفجر ۱، یعنی عملیات خیبر و بدر را می‌توان مبدأ تحول و دگرگونی در اقدامات نظامی ایران در سال‌های بعد دانست. ظهور نبوغ نظامی در مقابل پیچیدگی‌های دشمن که با حمایت منابع و کارشناسان خارجی، در زمین، تسلیحات و شیوه نبرد با رزمندگان اسلام، تغییرات و توسعه قابل ملاحظه‌ای یافته بود، موجب شد، جنگ وارد مرحله جدیدی شود که متفاوت با شرایط قبلی آن بود. به عبارت دیگر، ابتکار عمل سپاه پاسداران در هورالهویزه و پی‌گیری شکل جدیدی از جنگ در برابر دشمن، عقب ماندگی جبهه خودی را در برابر پیچیده شدن جنگ پس از ورود به خاک عراق، جبران کرد و گونه‌ای خلاقیت نظامی را به نمایش گذاشت که تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در تصمیم گیری و برنامه ریزی نظامی – سیاسی عراق داشت. علاوه بر این، در سطح منطقه و جهان، نیز امریکا و کشورهای عربی در پی ابتکار عمل ایران در جنگ که اشکال مختلف آن روشن و قابل

پیش بینی نبود، دچار نگرانی شدند. در واقع، عملیات خیبر ضمن آن که بن‌بست جنگ را گشود و عراق را به چاره اندیشی دوباره برای جلوگیری از موفقیت ایران وادار کرد، موجب بازنگری در سیاست‌های پیشین امریکا و توجه بیشتر این کشور برای نزدیک‌تر شدن به صحنه جنگ شد. و سرانجام، می‌توان گفت، این دوره، مبدأ ابتکار عمل برای ادامه نبرد تا پایان جنگ بود که آثار آن در عملیات‌های آینده به شکل‌های گوناگون ظاهر شد.

در سطح استراتژی نظامی، در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ دست‌یابی به عملیاتی پیروزمندانه به گونه‌ای که حامیان منطقه‌ای و جهانی عراق، شرایط ایران را بپذیرند، به عنوان محور تلاش‌های نظامی جمهوری اسلامی قرار گرفت و از این پس، عملیات‌های مختلف برای تحقق این هدف سیاسی انجام شد. عراق همچون گذشته در صدد مقابله با حملات ایران برآمد و از سوی دیگر، بسیار تلاش کرد تا با گشودن جبهه‌های جدید در خلیج فارس و حمله به منابع نفتی و نفت‌کش‌ها و نیز شدت بخشیدن به جنگ شهرها، ایران

[صفحه ۱۴۲]

را به مذاکره و پذیرش صلح، بدون دست‌یابی به حداقل حقوق سیاسی - اقتصادی، وادار کند. شاید بتوان گفت، تلاش عراق برای وارد کردن طرف سوم به صحنه درگیری و به عبارت دیگر، بین‌المللی کردن جنگ، از همین مقطع آغاز شد. این سیاست که در این مقطع از شدت کمتری برخوردار بود، به تدریج در مقاطع بعد افزایش یافت.

در سطح عملیاتی، عملیات‌های خیبر و بدر در هورالهویزه موجب دگرگونی اساسی در سازمان رزم سپاه و طراحی عملیات‌های بعدی شد. مهم‌ترین جنبه این تغییر، شکل‌گیری سازمان رزم، آموزش، تجهیزات و سلاح برای عملیات‌های آبی - خاکی بود. انجام عملیات آبی - خاکی که از عملیات خیبر وارد جنگ شد و با عملیات بدر ادامه یافت، در عملیات‌های بعدی نیز یکی از جنبه‌های اصلی نبردها را شکل داد. قایق و غواص پدیده‌های نوظهوری بودند که با این شکل جدید و در این مقطع پا به عرصه جنگ گذاشتند و توانستند، دشمن را در عملیات‌های مختلف در داخل رودخانه‌ها، آب گرفتگی یا خلیج فارس با مشکلات جدی مواجه سازند، پدیده‌هایی که تا پایان نبرد برای عراق حل نشدنی می‌نمود. به لحاظ دیگر، این دو پدیده بار دیگر امکان حمله به جناحین و حمله به عقبه و دور زدن مواضع دشمن را میسر ساختند که در میان سایر تغییرات از اهمیت بیشتری برخوردار بود. این تغییر به همراه سایر تغییرات، جمهوری اسلامی را از برتری جدیدی نسبت به دشمن برخوردار کردند. در این سطح عراق بار دیگر پی برد، با تمام تمهیداتی که به کار برده بود و تصور می‌نمود حملات نظامی ایران کنترل شده است، خطر را به طور جدی‌تر و بیش از گذشته احساس می‌کرد. به ویژه، دشمن این بار دریافت که ابتکار ایرانی‌ها پایان ناپذیر می‌نماید. از این رو، عراق یک بار دیگر به توسعه توان رزمی، به ویژه توسعه سازمان رزم پرداخت، زیرا با اضافه شدن منطقه وسیع هورالهویزه به خطهای پدافندی، سازمان موجود قادربه دفاع از جبهه‌های حساس نبود، لذا، سپاه جدیدی را ایجاد کرد و مسئولیت هورالهویزه را به آن سپرد. علاوه بر این، آنها فعالیت بسیار زیادی را برای تشکیل موضع دفاعی و ایجاد موانع و استحکامات در منطقه‌ی هور آغاز کردند، که به لحاظ گستردگی منطقه، توان قابل ملاحظه‌ای را می‌طلبید و تسلط کامل بر آن نیز به زودی میسر نبود. و بالاخره، فرماندهان عراقی یک بار دیگر مواضع دفاعی خود را مورد بازنگری و تجزیه و تحلیل قرار دادند تا مبادا یک غفلت استراتژیک مانند هور، برتری دیگری برای ایران به ارمغان آورد.

از جنبه‌های دیگر در این مقطع، می‌توان به آغاز فصل جدیدی اشاره کرد که در آن، سپاه و ارتش به انجام عملیات مستقل پرداختند با آن که سپاه و ارتش در عملیات بدر یک

[صفحه ۱۴۳]

بار دیگر به طور مشترک وارد عمل شدند، اما انجام عملیات مستقل که با عملیات خیبر آغاز شد، در پایان این مقطع به عنوان محور اصلی در نقش ارتش و سپاه بر اقدامات آتی سایه افکند. و بالاخره، می‌توان اظهار داشت که در پایان این مقطع، جنگ و سپاه با یکدیگر گره خورده و بار جنگ بیش از گذشته بر دوش سپاه گذاشته شد.

افزون بر این، با ورود حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی به عنوان فرمانده جنگ، از آغاز دور جدید تحولات نظامی، شاهد دخالت ایشان در مسائل و تصمیم‌گیری‌های نظامی هستیم. گرچه فرمانده جدید، نظامی نبود و درک قوی و جامع نظامی نداشت اما پیشبرد استراتژی جدید که بر محور دیپلماسی بود، به حضور مسئولان کشور در چنین سطحی در جنگ نیاز داشت. همچنین، با توجه به جدایی ارتش و سپاه، آقای هاشمی نقش هم آهنگ کننده اقدامات آتی را برعهده گرفت. و بالاخره، با وجود تمام این مسائل، ایشان مایل بود، در اداره‌ی میدان نبرد دخالت مستقیم داشته باشد.

مسئله دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، افزایش صدمات وارده به نیروهای اصلی و ثابت سازمان رزم سپاه است. پس از آن که جنگ وارد خاک عراق شد، به دلیل شدت عمل دشمن، سخت شدن نبرد و لزوم حضور فرماندهان در صحنه‌های درگیری، تلفات کادر یگان‌ها نیز افزایش یافت. در این مقطع، به ویژه در عملیات‌های خیبر، بدر و والفجر ۴، تعداد زیادی از فرماندهان سپاه به شهادت رسیده و یا به سختی مجروح شدند. تنها، در عملیات‌های بدر و خیبر بیش از ۹ تن از فرماندهان ارشد از جمله؛ ابراهیم حاج همت، فرمانده لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)؛ عباس کریمی که به جای حاج همت، هدایت لشکر ۲۷ را به عهده گرفته بود؛ اکبر زجاجی از معاونان لشکر ۲۷؛ مهدی باکری، فرمانده و حمید باکری و یاغچیان، جانشینان لشکر ۳۱ عاشورا، ستوده، جانشین تیپ ۳۳ المهدی؛ تجلائی از فرماندهان لشکر ۳۱ عاشورا، بهروز غلامی، فرمانده تیپ ۱۵ امام حسن (ع) و برخی دیگر از فرماندهان یگان‌های سپاه به شهادت رسیدند. این فرماندهان همه در خط شهید شدند: حاج همت هنگامی که می‌خواست با یک گروهان، خط را در جزیره مجنون حفظ کند، بر اثر ترکش توپ شهید شد. مهدی باکری نیز پس از آن که حاضر نشد بسیجی‌ها را در غرب دجله تنها بگذارد، بر اثر برخورد تیر تفنگ به شدت از ناحیه پیشانی مجروح شد. هنگامی که وی را برای انتقال به اورژانس به داخل قایق در رودخانه دجله آوردند، به دلیل تسلط عراقی‌ها بر صحنه، بر اثر برخورد موشک آر. پی. جی قایق و جسدش سوخت و آب، خاکستر آن را به نقطه نامعلومی برد. سرداران دیگری نیز تا مرز شهادت پیش رفتند اما سرنوشت آنها

[صفحه ۱۴۴]

جز این بود؛ برای نمونه، برادر حسین خرازی در عملیات خیبر زخمی شد. وقتی که فرمانده جنگ و نماینده امام، آقای هاشمی رفسنجانی حمله از محور طلائیه و باز کردن راه زمینی به جزیره را مرز بهشت و جهنم خواند، شهید خرازی با لشکر خود - لشکر امام حسین (ع) - وارد عمل شد اما نزدیک ظهر و در اوج درگیری، به شدت مجروح شد، به گونه‌ای که با بدن پر از ترکش و یک دست قطع شده به بیمارستان انتقال یافت. او بالاخره به آرزوی خویش رسید و در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید و در جوار حضرت حق آرام گرفت.

در مجموع، می‌توان گفت این مقطع موجب شد که از نظر روانی تصمیم گیری و طرح ریزی در اقدامات نظامی جمهوری اسلامی از پیچیدگی خاصی برخوردار شود. این مسئله از نظر روانی مهم‌ترین تأثیر را بر دشمن بر جای گذاشت. در واقع، این روند، (با تأکید بر عملیات خیبر) همچون مقطع عملیات ثامن الائمه، مبدأ تحول جدیدی در جنگ بود. در عملیات ثامن الائمه (ع)، جسارت

انتخاب منطقه وسیع که قبل از آن سابقه نداشت، یک ابتکار عمل به شمار می‌رفت و لذا، مبدأ تحولات بعدی صحنه جنگ شد. آن عملیات، زمینه و خواستگاه استراتژی عملیاتی جدیدی و تاکتیک‌های ویژه بود که در عملیات رمضان متوقف شد. در مقطع دوم نیز همین تحول به چشم می‌خورد و عملیات خیبر خواستگاه و مبدأ استراتژی عملیاتی جدیدی شد که در یک روندی تکاملی رشد یافت. غافل گیری، پیچیدگی مانور، مانور آبی - خاکی برجسته‌ترین نمودهای عملیات‌های بعدی بودند که از مقطع ناشی می‌شوند.

[صفحه ۱۴۸]

تغییر موازنه به نفع ایران (بهمن ۱۳۶۴ - فروردین ۱۳۶۶)

مقدمه

مقطع جدید، (از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵) در شرایطی آغاز شد که جبهه خودی در دوره پس از فتح خرمشهر تا عملیات بدر، ضمن آن که ابتکار عمل و دور تک را در دست داشت، نتوانست به پیروزی تعیین کننده‌ای دست یابد.از این رو، فشار بر تصمیم گیرندگان سیاسی و فرماندهان نظامی افزایش یافت. به این دلیل آنها تلاش می‌کردند که جنگ را از وضعیت موجود خارج سازند. در این راستا و با توجه به مشکلات نظام سیاسی، بیشترین فشار، بر سپاه وارد می‌شد و از این سازمان انتظار می‌رفت که با فعال‌تر کردن جبهه‌های جنگ، ضربات تعیین کننده بر ارتش عراق وارد آورد. در این شرایط، انجام عملیات موفق یک ضرورت مبرم به شمار می‌رفت و فرماندهان سپاه در انتخاب مناطق عملیاتی و طراحی مانور، به این عامل به عنوان یک اصل اساسی توجه خاصی داشتند.

این مقطع را می‌توان پر حادثه‌ترین دوره جنگ نامید. در این مدت، (حدود ۲۲ ماه) سپاه به تنهایی، بیش از ۲۵ عملیات انجام داد. همچنین، جنگ شهرها و حمله به نفت کش‌ها ابعاد تازه‌ای یافت و در پایان این مقطع، در پی پیروزی‌های استراتژیک عملیات والفجر ۸ وکربلای ۵ در فاو و شلمچه، جنگ به نقطه تعیین کننده‌ای رسید.

ویژگی دیگر این دوره، استقلال کامل سازمان ارتش و سپاه در انجام عملیات بود. پس از آزمون روش‌های مختلف در زمینه همکاری سپاه و ارتش و تأثیر آن بر میدان‌های نبرد سرانجام مقرر شد، سپاه و ارتش به طور مستقل در انتخاب منطقه عملیاتی، طراحی مانور، فرماندهی و اجرای عملیات، اقدام کنند.

افزون بر این، گشودن جبهه جدید در شمال عراق که قرارگاه رمضان آن را به انجام رساند و فعال کردن معارضان عراقی در آن جبهه که توسط صحنه درگیری را در قلمرو تحت تسلط رژیم عراق در پی داشت، ویژگی دیگر این مقطع از جنگ می‌باشد.

[صفحه ۱۴۹]

شرایط نظامی، سیاسی پس از عملیات بدر

اشاره

پس از عملیات بدر، جنگ شهرها، که چند روز مانده به شروع این عملیات، آغاز شده بود، با شدت ادامه یافت. مقابل به مثل ایران و گستردگی دامنه جنگ در پشت جبهه به اندازه‌ای بود که عملیات بدر و نتایج آن را تحت الشعاع قرار داد. به ویژه، استفاده

جمهوری اسلامی از موشک‌های زمین به زمین که عامل جدید و مؤثری در ایجاد موازنه قوا به شمار می‌رفت، جنگ شهرها را از یک سویه بودن خارج ساخت.

مرحله اول جنگ شهرها در هفدهم فروردین ماه ۱۳۶۴ با سفر دبیر کل سازمان ملل به تهران و بغداد، پایان یافت. در این فاصله، تشدید حملات عراق در خلیج فارس و حمله مداوم به کشتی‌ها و همچنین، تهدید هواپیماهای مسافربری در آسمان ایران و قطع پرواز شرکت‌های هوایی بین المللی همچنان ادامه داشت. مرحله دوم جنگ شهرها، اوائل خرداد ماه و به بهانه وقوع انفجار در کویت و اقدام به ترور امیر آن کشور آغاز شد و تا ۲۵ خرداد ماه (روز قدس) به شدت ادامه یافت. در این مدت، که مسئولان نظام سخت‌ترین شرایط را پیش رو داشتند، طبعا عدم الفتح عملیات بدر می‌توانست بسیار شکننده باشد.

علاوه بر این، رسانه‌های غربی با مستمسک قرار دادن نتایج عملیات بدر، سعی می‌کردند جمهوری اسلامی را تحت فشار سیاسی قرار دهند. تضعیف و فشار سیاسی، ضعف قدرت نظامی ایران در مقابل قدرت نظامی عراق، عقب راندن نیروهای ایرانی و تلفات زیاد از جمله مواردی بود که این رسانه‌ها مطرح ساخته و تلاش می‌کردند، عراق را به عنوان پیروز در جنگ معرفی کنند. در این حال، صلح طلبی مداوم عراق نیز به عنوان فشار سیاسی دیگری علیه جمهوری اسلامی مورد استفاده این رسانه‌ها قرار گرفت.

وخامت اوضاع اقتصادی کشور نیز در این ایام از جمله مسائلی بود که تصمیم گیرندگان سیاسی را تحت فشار قرار داده بود. آقای هاشمی رفسنجانی، در جلسه‌ای با فرماندهان سپاه، نتیجه بازتاب فشارهای اقتصادی را در داخل کشور چنین بیان کرد:

«ما الان وضع امکانات و درآمدمان نمی‌کشد. به سختی خودمان را تجهیز و یا کالایی را فراهم می‌کنیم. الان، قدرت دلارمان بسیار ضعیف است به طوری که مدتی زیر خط قرمز قرار داریم. شاید ظرف امسال تعداد زیادی از کارخانه‌ها مجددا بخوابند، یعنی برگردیم به سال ۱۳۶۰. برای ما تعطیل کردن یک کارخانه، الان بسیار خطرناک است. کارخانه پیکان سازی را الان داریم تعطیل می‌کنیم، به خاطر این که موادش را نمی‌توانیم برسانیم. ازنظر نظامی و

[صفحه ۱۵۰]

امکانات مربوطه مشکلات داریم. الان، فشار اقتصادی می‌آورند و نفت ما را نمی‌خرند. الان، ما از موضع ضعیفی حرکت می‌کنیم و زورمان به شیوخ عرب نمی‌رسد و نفت را ارزان می‌برند. ظرف این دو ماه، قدرت خرید ما، مقدار زیادی پایین آمده است. امکان فروش نفت در آن سطحی که می‌خواهیم نیست. اینها در طول زمان برای یک کشور مشکل است. الان به ما نسیه نمی‌دهند، جنس را نقد می‌خریم و ممکن است یک روزی نتوانیم بخریم.»

آقای هاشمی، ضعف حرکت نظامی را به عنوان مهم‌ترین دلیل فشارها ذکر کرده و در مورد پی‌آمدهای آن گفت:

«البته تا یک ضربه می‌زنیم، شرایطمان بهتر می‌شود، اما [صحنه جنگ] که رکود پیدا می‌کند، وضع کم کم بدتر می‌شود. ممکن است روزی به جایی برسیم که زانو بزنیم. [اگر] کشور نتواند خودش را برساند، زانو می‌زنیم، آن وقت افتخارات جنگ‌مان از دست‌مان می‌رود و حماسه‌ای که در دنیا خلق کردیم، نخواهیم داشت و دشمن نیز همانند غول می‌ماند.» [۱۷۴] .

در این شرایط، با تهاجم هواپیماهای عراق به تهران، کشور وضعیت جدیدی پیدا کرد. برای بسیاری از ساکنان تهران و تعدادی از مسئولان، جنگ جدی‌تر از قبل مطرح شد. اضطراب مردم از بمباران‌های متوالی و خروج شبانه بخشی از جمعیت تهران، مسئولان تصمیم گیرنده را بیش از پیش تحت فشار قرار داد.

به طور کلی، فشارهای نظامی، اقتصادی و سیاسی از خارج و داخل به گونه‌ای بود که به نظر می‌رسید امریکا و جریان مخالف نظام در داخل تلاش می‌کنند با تضعیف جمهوری اسلامی، مسئله صلح ناعادلانه را به ایران تحمیل کنند. از سوی دیگر، به دلیل افزایش

فشار شرایط به مردم، مسئولان کشور بیشتر احساس خطر می‌کردند. به خصوص، مسئولان تصمیم گیرنده جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی و آیت الله خامنه‌ای و...) و بیش از همه، فرماندهان جنگ (به ویژه سپاه) در معرض این مسائل قرار داشتند. لذا، از همه سو پرسیده می‌شد: چه می‌خواهید بکنید؟ نمایندگان مجلس و حتی آقای منتظری (قائم مقام رهبری در آن زمان) نیز این گونه سئوالات را مطرح می‌کردند.

پس از عملیات بدر، همچنان که در فصل گذشته اشاره شد ارتش منطقه هور را برای عملیات گسترده پیشنهاد کرد. سپاه نیز تحت امر ارتش می‌بایست در این عملیات (کمیل) شرکت می‌کرد، اما به دلایل نظامی، به این اقدام اعتقاد نداشت.

از طرف دیگر، فرماندهان سپاه اعتقاد داشتند که با توان فعلی، ادامه جنگ میسر نیست و بایستی مسئولان با مسئله جنگ به عنوان اصلی‌ترین مشکل کشور که تمام امکانات را

[صفحه ۱۵۱]

مصروف خود کند، بنگرند؛ و این در حالی بود که دولت مهندس میرحسین موسوی نیز زیر فشارهای طاقت فرسا با سختی زیاد در صدد حفظ حداقل نیازهای مردم و تأمین نیازهای جنگ بود. برای پشت سر گذاشتن این وضعیت، بایستی تصمیم جدی اتخاذ می‌شد تا آن چه که اساس ادامه جنگ را تهدید می‌کرد، کنار گذاشته شود. در این میان تنها نظر امام (ره) می‌توانست گره گشای کار باشد. از این رو، در ملاقات آیت الله خامنه‌ای و آقای هاشمی با ایشان، امام فرمودند:

«باید جنگ را تا سقوط صدام ادامه دهیم و با صورت قاطع نیز باید ادامه یابد.» [۱۷۵] .

اواخر اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ با مشخص شدن خط جنگ توسط امام، از ارتش و سپاه خواسته شد طرح عملیاتی تهیه کرده و در فرصت داده شده طرح‌های خود را ارائه دهند. سپاه از این مسئله استقبال کرد و فرصت یافت، ضمن ارائه طرح برای ادامه نبرد، مشکلات خود و به طور خاص مشکلات جنگ را که چهار سال با آن درگیر بود، مطرح کند. از این رو فرماندهان مناطق پنج گانه، قرارگاه‌ها و بعضی یگان‌ها به تهران فرا خوانده شدند تا با مشورت آنان، طرح‌های عملیاتی تهیه شده و به شورای عالی دفاع ارائه شود.

تحول در استراتژی نظامی جمهوری اسلامی

در خواست طرح عملیاتی، سپاه را بر آن داشت که با حضور فرماندهان، این مسئله را مورد بحث قرار دهد. برای این منظور، فرماندهان سپاه قبل از تشکیل نشست، به حضور آیت الله خامنه‌ای و آقای هاشمی رفسنجانی رسیدند و مسائلی را با آنها در میان گذاشتند.«آماده کردن طرح برای عملیات» و لزوم «آماده کردن سازمان سپاه» که به ترتیب آقای هاشمی و آیت الله خامنه‌ای مطرح کردند، از نظر آنها مهم‌ترین مشکل جنگ بیان شد. آیت الله خامنه‌ای (رییس جمهور وقت) گفت:

«سپاه احتیاج به یک بازسازی قوی و جدی دارد و شما بدون سازماندهی نمی‌توانید کار کنید.» [۱۷۶] .

این دو موضوع در رأس دستور اجلاس فرماندهان سپاه قرار گرفت. علاوه بر این، فرمانده سپاه از فرماندهان خواست، بدون توجه به موانع موجود، شرایط ادامه نبرد را بیان کنند.

در این نشست، موضوعاتی مانند: فرماندهی در جنگ، آموزش، شیوه جنگ در روز، طرح‌های عملیاتی، نحوه ادغام با ارتش و سازمان رزم مطرح شد. اما «تغییر شرایط ادامه نبرد» به عنوان مهم‌ترین موضوع، بیش از سایر مباحث مورد بررسی قرار گرفت.

[صفحه ۱۵۲]

نظر فرماندهان سپاه آن بود که برای تغییر صحنه نبرد به نفع جمهوری اسلامی، باید تلاش‌های زیر انجام گیرد: ۱- دگرگونی در استراتژی جنگ؛ ۲- فرماندهی واحد؛ ۳- گسترش سازمان رزم؛ ۴- افزاش توان لجستیکی و نیروی انسانی.

در مورد استراتژی جنگ، اجماع نظر فرماندهان آن بود که، استراتژی نظامی کشور پس از عملیات رمضان که براساس دست‌یابی به یک پیروزی برای پشتیبانی از دیپلماسی طراحی شده بود، فاقد کارایی است و با توجه به تجربه سه سال گذشته ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۳ بایستی مورد بازنگری قرار گیرد. آنها معتقد بودند این استراتژی نمی‌تواند مسئله جنگ را به نفع ایران حل کند، و به دلیل عدم سرمایه گذاری لازم و نیاوردن ساختارهای کشور در جنگ، توان رزمی جمهوری اسلامی قادر به مقابله و مغلوب ساختن توان رزمی دشمن نیست. یکی از ادله بنیادی که فرماندهان درباره لزوم اصلی شدن جنگ عنوان می‌کردند، استناد به سخنان امام خمینی مبنی بر «وجوب کفایی» و از «اهم امور» بودن جنگ و تأمین نیازهای آن بود. در حالی که پس از ورود به خاک عراق، اصلی شدن جنگ، تنها در تشویق مردم به حضور بیشتر در جبهه‌ها مشاهده می‌شد. به عبارت دیگر، در استراتژی رسمی، برنامه ریزی برای افزاش مرحله‌ای توان رزم، آینده نگری و تنظیم برنامه دراز مدت وجود نداشت و قوای خودی با توانی که متناسب با توان و موقعیت دشمن در سال دوم جنگ بود، دست به عملیات می‌زدند در حالی که به توانی بیش از آنچه مورد استفاده قرار می‌گرفت، نیاز بود. لذا این تلاش‌ها، پیاپی با ناکامی مواجه شد. از نظر فرماندهان، این روند، توان موجود را نیز تهدید می‌کرد.

استراتژی رسمی جنگ که از طرف فرماندهان عملیاتی مورد سؤال واقع شده بود، به طور واضح در اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی مشاهده می‌شد:

«ما بعد از فتح خرمشهر یک سیاستی را انتخاب کردیم که یک جایی را از دشمن بگیریم که در صورت ادامه جنگ، برای دشمن اهمیت داشته باشد و نتواند تحمل کند. در این صورت اگر جنگ متوقف هم بشود، ما می‌توانیم امتیازاتی از دشمن بگیریم.» [۱۷۷]

.

در مجموع، طی این مباحث منظور از تحول در استراتژی جنگ آن بود که شتاب زدگی‌ها کنار گذاشته شود و همچنین، امکان رفع نقایص و ضعف‌های اساسی در امر جنگ فراهم آید. در این بحث‌ها، شتاب زدگی به عنوان یکی از موانع عمده اقدام صحیح و حل مشکلات، و همچنین یکی از آثار منفی این استراتژی مطرح شد و این نکته که «استراتژی جنگ محدود» باعث شتاب زدگی می‌شود، مورد تأکید قرار گرفت.

[صفحه ۱۵۳]

فرماندهان سپاه ادامه این استراتژی را به معنای ایجاد تردید و ابهام دائمی در پیشبرد جنگ دانسته و نظر امام را درباره لزوم ادامه نبرد دلیلی بر درستی صحت نظر خود مبنی بر لزوم تغییر این استراتژی عنوان کردند. فرمانده کل سپاه (محسن رضایی) در جمع فرماندهان در این باره گفت:

«اولین تردید، تردید در مقابل جنگ کنار رفت. ابهام در استراتژی و تردید در استراتژی. مهم‌ترین عامل و مشکلی که ما تا کنون در جنگ داشتیم همین بود که نهایت جنگ کجاست؟ بعضی‌ها نهایت نظامی را بصره و سلیمانه می‌دانستند، بعضی می‌گفتند تا جاده [بصره - عماره] برسیم کافی است، آن موقع از طریق فعالیت‌های سیاسی ادامه بدهیم. هرکدام از ما یک فکری می‌کردیم و این اولین تردید حل شد و این تردید هم مؤثرترین تردید بود، چرا که آثار بنیادی و اساسی در تمام ارکان می‌گذارد.»

البته، این مسئله نیز مورد توجه بود که فرار از شتاب زدگی و انجام جنگ دراز مدت به معنای تعطیل و طولانی شدن و ایجاد وقفه در عملیات نیست. فرمانده سپاه گفت:

«امام در سرعت جنگ نظر داشتند و این که از طریق نظامی جنگ ادامه پیدا کند. نکته دیگری که امام تأکید داشتند، استمرار عملیات بود. امام بسیار به استمرار عملیات توجه داشتند. استمرار عملیات با این که شتاب زدگی در عملیات باشد، خیلی فرق می‌کند. استمرار عملیات یعنی این که جنگ برای ما یک انقلاب است و این انقلاب باید ادامه پیدا کند، باید حیات داشته باشد. استمرار عملیات و کوتاه کردن زمان استراتژی، نه کوتاه کردن زمان یک عملیات.» [۱۷۸] .

در این مباحث، لزوم افزایش توان خودی و کار دراز مدت به عنوان محور اساسی خطوط ترسیم شده در مسئله تغییر استراتژی مورد اتفاق نظر قرار گرفت.

لزوم افزایش توان و گسترش سازمان رزم

در تغییر استراتژی جنگ، کیفیت و کمیت توان رزم یکی از موضوعات اساسی به شمار می‌رود. این مسئله با توجه به افزایش قابل ملاحظه توان رزمی دشمن، در شرایط سخت پس از عملیات بدر و برای ادامه نبرد، بسیار مهم بود. فرماندهان سپاه توان رزم خودی را نه تنها برای پیروزی نظامی بلکه برای ادامه جنگ با محوریت دیپلماسی نیز کافی نمی‌دانستند، زیرا توان نیروهای خودی به مراتب از توان دشمن ضعیف‌تر بود.

[صفحه ۱۵۴]

توانایی نظامی عراق بنا بر اطلاعات موجود (۱۳۶۴) [۱۷۹] چنین بود:

نیروهای زرهی و مکانیزه: پنج لشکر زرهی (۳، ۶،۱۰، ۱۲ و ۱۷)؛ سه تیپ مستقل زرهی (۱۰، ۱ و ۲ گارد جمهوری)؛ دو لشکر مکانیزه (۱ و ۵)؛ دو تیپ مستقل مکانیزه (۳ و ۴ گارد جمهوری). به طور کلی، توان زرهی عراق، ۱۲۰ گردان تانک و نفربر با استعداد هر کدام بین ۴۵ تا ۵۰ دستگاه بود که در مجموع، شامل ۵۴۰۰ تا ۶۰۰۰ زره پوش می‌شد.

نیروی پیاده: پنج لشکر سازمانی، شامل لشکرهای ۲، ۴،۷، ۸ و ۱۱، ۱۵ لشکر که پس از شروع جنگ سازماندهی شدند شامل لشکرهای ۱۴،۱۵،۱۶،۱۸،۱۹،۲۰،۲۱،۲۲،۲۳،۲۴،۲۶،۲۷،۲۸،۳۱،۳۵، ۱۰ تیپ مستقل نیروی مخصوص کماندویی؛ ۷۰ تیپ مستقل که از نیروهای احتیاط ارتش عراق سازماندهی شده و بیشتر، مأموریت پدافند از مواضع را عهده‌دار بودند. در مجموع، نیروهای پیاده ارتش عراق ۵۵۰ گردان را شامل می‌شدند.

[صفحه ۱۵۵]

توپخانه: ۱۲۰ گردان توپخانه به طور سازمانی در اختیار ارتش عراق بود که دارای توپ‌های ۱۲۰،۱۲۲،۱۳۰،۱۵۰،۱۵۲،۱۵۵،۱۸۰ میلی‌متری و کاتیوشا بودند. در مجموع، حدود ۲۵۰۰ قبضه توپ با مهمات نامحدود امکان اجرای آتش در سطح بسیار گسترده‌ای را برای عراق فراهم آورده بود. [۱۸۰] .

در زمینه توانایی‌ها و قدرت تحرک و جابجایی ارتش عراق، می‌توان به گزارش زیر که در آن هنگام به وسیله واحد اطلاعات نظامی سپاه تهیه شد، توجه کرد:

- دشمن در هر زمان توانایی جابجایی سه لشکر پیاده را در هر منطقه دارد.
- دشمن در هر زمان دارای پنج لشکر زرهی و مکانیزه هست که طی چهار الی پنج روز قابلیت مانور و جابجایی سریع آنها را دارد.
- دشمن در هر زمان می‌تواند چهار تیپ نیروی مخصوص و بیست تیپ پیاده خود را آزاد کرده و جلوی رزمندگان قرار دهد.
- دشمن توانایی دارد یک تیپ پیاده را طی ۲۴ ساعت از منطقه عماره به منطقه پنجوین جابجا کند. برای مثال در والفجر ۴، تیپ ۶۸ را از جبهه فکه هنگام غروب آزاد کرد و شب بعد در ارتفاعات ۱۹۰۴ در مقابل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) وارد عملیات کرد.
- دشمن توانایی دارد یک تیپ زرهی را از شمال به جنوب طی ۷۲ ساعت و از عماره به بصره طی ۱۲ ساعت جابجا کند.
- دشمن توانایی دارد ۴۰ گردان توپخانه را از خط جمع آوری کرده و در نقطه دیگر متمرکز کند.
- دشمن می‌تواند یک ماه بمباران و فشار هوایی را به گستردگی عملیات بدر داشته باشد.
- دشمن از لحاظ اطلاعاتی می‌تواند به میزان ۶۰ ٪ از محور حمله ایران اطلاع پیدا کند.
- ارتش عراق روحیه افراد خود را با روش تشویق و تنبیه تا اندازه‌ای اداره کرده است.
- در همین حال دشمن توانایی اداره دو عملیات همزمان به وسعت سه تا چهار لشکر را ندارد. (مانند عملیات بدر)
- دشمن نمی‌تواند محور حمله ایران را اگر در سه یا چهار نقطه مختلف باشد، پیدا کند.
- دشمن از نظر روحی و روانی تحمل عملیات‌های محدود ولی مستمر را ندارد.
- دشمن به دلیل کم ارزش بودن عملیات‌های کوچک، از نیروهای کیفی خود در آنها استفاده نمی‌کند.

[صفحه ۱۵۶]

علاوه بر این، در مورد استفاده از توان ملی طرفین جنگ، مقایسه زیر قابل توجه است:
- نیروی پیاده عراق (با جمعیتی کمتر از یک سوم جمعیت ایران) سه برابر ما می‌باشد.
- عراق از ۱۳ میلیون جمعیت خود، یک میلیون را مسلح کرده است.
- ما به حداکثر ۱۰۰ گردان آفند می‌کنیم، ولی عراق قادر است با ۳۰۰ گردان آزاد با ما مقابله کند.
- الان، در سر تا سر خط پدافندی دشمن، از ۱۲ لشکر سازمانی شاید سه لشکر در خط باشد. یعنی چیزی حدود ۹ لشکر آزاد است. اینها، کارشان آموزش و مانور است. قوی می‌شوند و هر جا ما تک می‌کنیم، با انبوه تانک و زرهی و آتش مقابل ما حاضر می‌شوند. در همین شرایط، سپاه حداکثر ۸۰ گردان در اختیار دارد. این توان به درد حداکثر هفت روز جنگ می‌خورد. وقتی توان ما تمام می‌شود، تازه ۲۰ الی ۳۰ تیپ و لشکر زرهی و مکانیزه، تازه نفس و سر حال وارد میدان می‌شود. [۱۸۱] .

این نابرابری، در زمینه آتش توپخانه، به مراتب، بیشتر بود. برادر غلامعلی رشید در این باره اظهار داشت:

«اگر ما در عملیاتی ۱۰۰ هزار گلوله مصرف کنیم، دشمن با یک میلیون و دو میلیون گلوله جواب می‌دهد. توان آتش عراق شاید دهها برابر ما باشد.»

وی در مورد جنگ هوایی نیز گفت:

«ما یک زمانی می‌گفتیم برتری هوایی مال دشمن است، الان این طور نیست، آسمان (جبهه) به طور مطلق در اختیار دشمن است. برتری هوایی یعنی این که مثلاـ ما ۵۰ فروند جنگنده به کار بگیریم و دشمن ۱۵۰ فروند، ولی الان در عملیات می‌بینی آسمان پر از هواپیماهای دشمن است و ما هیچ نداریم و چیزی که آنها را بزند، هم نداریم.» [۱۸۲] .

علاوه بر ضعف جبهه خودی در زمینه زرهی، امکانات ضد هوایی، آتش و حتی سلاح‌های ضد زره، سازمان نیروهای مسلح

جمهوری اسلامی نیز بسیار ضعیف بود.

با توجه به این عوامل به طور طبیعی، به کارگیری اصول جنگ در یک نبرد به شدت نابرابر، میسر نبود. در این شرایط، فرماندهان سپاه به این نتیجه رسیدند که ادامه نبرد با اتکا به توان موجود امکان پذیر نیست.

افزایش توان رزم، مستلزم تغییرات اساسی در سازمان رزم (نیرو و یگان) و امکانات و تجهیزات بود. اما فرماندهان سپاه چون می‌دانستند شرایط اقتصادی کشور و موانع موجود بر سر راه تأمین امکانات و تجهیزات لازم و جبران عقب‌ماندگی (به دلیل مخالفت قدرت‌های

[صفحه ۱۵۷]

بزرگ) مانع از دست یابی به نیازمندی‌های لجستیکی است، به ناچار، گسترش سازمان رزم را مورد توجه قرار دادند. از این رو، برآوردها، به وضعیت و شرایط موجود (از نظر امکانات و تجهیزات) بستگی داشت.

در راستای این ره یافت، برای گسترش سازمان رزم جهت ادامه جنگ، با وضع کنونی به ۵۰ لشکر و جهت شکست کامل عراق، به ۱۲۰ لشکر یا ۱۲۰۰ گردان نیرو نیاز بود. از نظر فرماندهان سپاه با توان کمتر از ۱۲۰۰ گردان، پیروزی نظامی امکان پذیر نبود و می‌بایست به هدف‌های محدودتر اکتفا می‌شد.

طرح ۱۲۰ لشکر مورد موافقت همه فرماندهان سپاه بود، اما عملی شدن آن در پرده ابهام قرار داشت مهم‌ترین موانع برای تحقق این برآورد عبارت بودند از:

۱- عدم تناسب شرایط و ساختار کشور با اجرای این طرح؛ ۲- ضعف آموزش و محدودیت زمان برای کادرسازی، زیرا برای سازماندهی ۱۲۰ لشکر، به ۱۲۰۰ کادر فرماندهی لشکر، ۶۰۰۰ کادر فرماندهی گردان، ۱۸۰۰۰ کادر فرماندهی گروهان و ۳۲۰۰۰ کادر فرماندهی دسته نیاز بود. [۱۸۳] .

مسئله دیگری که ذهن فرماندهان را به خود مشغول کرده بود، کمبود امکانات و تجهیزات بود. از نظر آنها برای ادامه جنگ بایستی امکانات کشور بیش از گذشته مورد استفاده قرار می‌گرفت و با توان و امکانات موجود، نتیجه ادامه نبرد در هاله‌ای از ابهام قرار داشت. این مسئله پس از عملیات بدر مورد توجه بیشتری قرار گرفت، به همین دلیل برخی فرماندهان سپاه حاضر به انجام عملیات در فاو نبودند. برادر رحیم صفوی، فرمانده نیروی زمینی سپاه در جلسه‌ای با فرمانده سپاه که به منظور بررسی عملیات فاو تشکیل شد، گفت:

«ما با تجارب عملیات‌های رمضان، والفجرها، و حتی خیبر و بدر به این نتیجه قطعی رسیدیم که با این مقدورات و امکاناتی که داریم نمی‌توانیم عملیات گسترده داشته باشیم، این عملیات گسترده در توان جمهوری اسلامی است، اما در توان سپاه پاسداران نیست... این توان ما در [عملیات] بدر نکشید و شکست خوردیم، الان با همین توان می‌خواهیم برویم در فاو بجنگیم، باز شکست می‌خوریم...» [۱۸۴] .

برادر غلامعلی رشید، یکی دیگر از فرماندهان ارشد سپاه نیز در این باره گفت:

«این توانی که الان هست، دیگر قادر نیست معامله بزرگ انجام دهد... یک اسبابی باید فراهم شود که تکه‌ای که می‌گیریم، بتوانیم بمانیم. آن اسباب نیست و دوباره باید برگردیم.» [۱۸۵] .

لزوم انجام عملیات موفق، مسئله دیگری بود که نوعی بازنگری نسبت به توان مورد

[صفحه ۱۵۸]

استفاده در جنگ را طلب می‌کرد. زیرا، پس از سه سال نبرد و انجام عملیات‌های بزرگ رمضان، والفجر مقدماتی، خیبر و بدر، شرایط داخلی و خارجی به گونه‌ای بود که سرمایه گذاری بیشتر را برای پیشبرد جنگ ضروری می‌ساخت.

وحدت فرماندهی

پس از عملیات بدر، شاهد شکل جدیدی از حضور سپاه و ارتش در جنگ هستیم. بروز برخی مسائل و نتایج به دست آمده پس از عملیات‌های بدر، کمیل و قادر، که در مقطع زمانی اسفند ۱۳۶۳ تا تابستان ۱۳۶۴ صورت گرفت، نشان داد که ادامه جنگ با وضعیت کنونی میسر نیست و این سازمان‌ها به دلایل گوناگون قادر نیستند به روش ادغام و یا واگذاری یگان به یکدیگر، عملیات کنند. از این رو، برای اولین بار در طول جنگ به طور کلی از یک دیگر جدا شدند.

روند حضور سپاه و ارتش در جنگ از آغاز تجاوز عراق تا سال ۱۳۶۴ با فراز و نشیب و هم گرایی و واگرایی همراه بود. در آغاز جنگ، ابهت ارتش در میان نخبگان سیاسی و توده مردم موجب شد که از این سازمان دیرپا و مسلح برای مقابله با ارتش عراق انتظاراتی داشته باشند. در این حال، سپاه در وضعیت دیگری بود؛ قرار گرفتن بنی‌صدر در فرماندهی جنگ و بی‌تجربگی سپاه موجب شد که توان این سازمان به کلی نادیده گرفته شود. در این دوره، ارتش تنها سازمان تعیین کننده در سرنوشت جنگ به شمار می‌رفت و سپاه در کردستان، میدان‌دار و در منطقه جنوب، در حاشیه قرار داشت. در این حال، شکست بنی‌صدر و ارتش در عملیات‌های کلاسیک نیمه اول سال ۱۳۵۹ [۱۸۶] و قابلیت سپاه و نیروهای مردمی در رویارویی با دشمن به خصوص در عملیات فرماندهی کل قوا، خمینی روح خدا، (۲۳ / ۳ / ۱۳۶۰ دارخوین) که پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا انجام شد، امید به بهره‌مندی از نیروهای انقلابی را برای مقابله با متجاوز افزایش داد. در واقع، پس از آن که بنی‌صدر، رییس جمهور وقت از فرماندهی کل نیروهای مسلح و ریاست جمهوری بر کنار و راه برای ورود نیروهای انقلابی و حزب اللهی به صحنه نبرد هموار شد، کشور توانست از توان بسیار زیاد نیروهای مردمی در قالب سپاه بهره‌مند شود. همچنین، در نیروی زمینی ارتش نیز جریان حزب اللهی زمام فرماندهی را در دست گرفت و به تدریج از عملیات ثامن الائمه (ع)

[صفحه ۱۵۹]

و به ویژه از عملیات طریق القدس (آذرماه سال ۱۳۶۰) به بعد، ارتش و سپاه، در شکل جدیدی از فرماندهی مشترک میدان نبرد را به دست گرفتند و توانستند با وحدت کلمه و هم‌یاری و هم‌دلی، مناطق اشغالی را از لوث دشمن متجاوز پاک کنند. نقش ارتش در این برهه‌ی جنگ، در کمک به سپاه و پذیرفتن توانایی‌های نظامی نیروهای انقلابی که با ابتکارات خود، موازنه را به نفع جمهوری اسلامی به هم زدند، در خور تحسین و ستایش بود. آنها که تلخی دوره فترت و ناکامی میدان نبرد را در زمان فرماندهی بنی‌صدر، در ذائقه داشتند، وجود برادران سپاهی را در کنار خود که موجب شد، روند شکست به پیروزی تبدیل شود، قدر دانسته و در فتوحات به دست آمده ایفای نقش کردند.

این روند، تا فتح خرمشهر و سپس عملیات رمضان ادامه یافت اما پس از آن به دلیل بروز مشکلات در صحنه جنگ برای ارائه راه حل جهت گره‌گشایی از موانع پیش آمده، اختلاف نظر میان ارتش و سپاه ظاهر شد. این بار، برخلاف دوران فتح و پیروزی که موفقیت‌ها مانع از بروز ضعف‌ها شده بود، کاستی‌ها خود را نشان دادند و به لحاظ نقش مستقل هریک از این نیروها، تصمیم گیری

یکی از این سازمان‌ها برای دیگری میسر نبود. به علاوه، به دلیل روشن نبودن نقش هر یک از نیروهای ارتش و سپاه در دوران فتح و اداره جنگ در نزد مسئولان سیاسی، معیار تعیین کننده‌ای نیز وجود نداشت که با تصمیم‌گیری به نفع دیگری و یا ترسیم نوع جدید از همکاری برای آنها، مسئله را به نقطه روشنی برساند. از این رو، با وجود بروز اختلاف میان سپاه و ارتش، همکاری آنها به سبک گذشته ادامه یافت و عملیات‌های رمضان، مسلم بن عقیل، محرم، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ با مشارکت ارتش و سپاه انجام شد.

سخت و پیچیده شدن جنگ و بروز تفاوت بینش میان این دو سازمان و برخی عوامل دیگر موجب شد که در این عملیات‌ها، موفقیت مورد نظر به دست نیاید. باید تأکید کرد که در عملیات والفجر ۱ اختلاف این دو سازمان به اوج خود رسید به گونه‌ای که ادامه همکاری ناممکن به نظر می‌رسید. با این حال، عملیات محدود و موفق والفجر ۲ و ۳ و عملیات بزرگ والفجر ۴ همچون گذشته انجام شد، اما برای عملیات بزرگ سال ۱۳۶۲ (خیبر) که طرح ریزی آن نیز توسط سپاه صورت گرفته بود به درخواست سپاه، فرماندهی کل در جنگ ایجاد شد و امام خمینی (ره)، آقای هاشمی رفسنجانی را به عنوان فرمانده عالی جنگ تعیین کرد و به این منظور آقای هاشمی قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) را تشکیل داد.

این قرارگاه دارای دو قرارگاه تابعه با نام نجف و کربلا بود که نیروهای ارتش تحت امر قرارگاه کربلا و نیروهای سپاه تحت امر قرارگاه نجف قرار گرفتند. بدین ترتیب که سپاه سه

[صفحه ۱۶۰]

یگان در اختیار ارتش قرار داد و ارتش نیز لشکر ۹۲ زرهی را که در خط پدافندی مستقر بود در اختیار سپاه گذاشت. عملیات خیبر در چنین شرایطی طرح ریزی شد و سپاه و ارتش به طور مستقل در منطقه هورالهویزه و زید دست به عملیات زدند و یگان‌هایی را تحت امر یک دیگر قرار دادند. سپاه در عملیات خیبر با وجود آن که نتوانست به همه هدف‌ها دست یابد، اما جزایر مجنون را تصرف کرد. ارتش نیز در زید دست به عملیات زد ولی در همان شب اول بدون پیشروی متوقف شد. بدین ترتیب، ستاد فرماندهی جدید که ۲۰ روز قبل از عملیات خیبر تشکیل شده بود، ۱۰ روز بعد از این عملیات عملا منتفی شد و باز اوضاع به شکل سابق در آمد؛ با این تفاوت که از این پس قرارگاه تاکتیکی خاتم الانبیا (ص) با عناصر معدودی در مواردی که عدم توافق دو طرف موجب توقف کار می‌شد، مسئله را حل می‌کرد.

سپاه در پایان عملیات والفجر ۴ (نیمه سال ۱۳۶۲) بر استقلال عمل از ارتش اصرار داشت و بدنبال این بود که عملیات خیبر را نیز مستقل به انجام رساند.

بعد از عملیات خیبر طرحی دیگر جایگزین طرح قبلی شد و بر مبنای آن مقرر شد، اگر ارتش و سپاه هر کدام طرحی را ارائه دادند که به تصویب رسید، خود، فرماندهی آن را به عهده بگیرند و دیگری تحت امر خواهد بود. در ادامه کار، ارتش طرح‌های عملیاتی زید و کوشک و سپس عبور از اروند (والفجر ۸ انجام نشده) را ارائه داد و پیگیری کرد، اما سرانجام، این طرح‌ها به دلیل ابهامات فراوان، متوقف شد. در این حال، بار دیگر سپاه انجام عملیات در هور و تکرار عملیات خیبر را پیشنهاد کرد و با تصویب آن، فرماندهی جنگ به سپاه واگذار شد تا عملیات بدر را انجام دهد. سرهنگ (شهید) صیاد شیرازی در این عملیات به عنوان جانشین فرمانده سپاه فعالیت کرد. پس از آن که عملیات بدر، به اهداف خود دست نیافت، فرماندهی جنگ برای انجام عملیات کمیل به ارتش واگذار شد تا با تحت امر گرفتن سپاه آثار عمل بدر را خنثی کند. این عملیات نیز به دلیل ضعف‌های گوناگون انجام نشد.

پس از منتفی شدن عملیات کمیل، فرماندهی جنگ از سپاه و ارتش خواست برای عملیات‌های آینده طرح عملیاتی ارائه دهند. سپاه

طرح عملیات محدود، عملیات درهور و انجام عملیات در فاو را پیشنهاد کرد و مقرر شد ارتش نیز در مناطق سومار، سیدکان و یکی دو منطقه محدود، عملیات انجام دهد. اما در عمل، فقط در منطقه سیدکان عملیات قادر انجام شد. در این عملیات که تعدادی از یگان‌های سپاه تحت امر فرماندهی ارتش قرار داشتند، موفقیتی حاصل نشد.

عملیات‌های کمیل و قادر آخرین عملیات‌هایی بودند که سپاه و ارتش درآنها، یگان‌هایی

[صفحه ۱۶۱]

از یک دیگر را تحت امر عملیاتی خود، داشتند. پس از این دوره، صورت جدیدی از حضور سپاه و ارتش در جنگ شکل گرفت که بر مبنای آن، سازمان پیشنهاد دهنده در فرماندهی، طراحی و اجرا به طور مستقل اقدام به عملیات می‌کرد. و از همین زمان نیز چالش در روابط ارتش و سپاه به حداقل کاهش یافت؛ زیرا میدان نبرد به طور مستقل به وسیله سازمان پیشنهاد دهنده عملیات اداره می‌شد و این دو سازمان به یک دیگر تنها کمک‌های جانبی می‌کردند که کمک‌های ارتش بیشتر شامل پشتیبانی آتش، هوانیروز و نیروی هوایی می‌شد و کمک‌های سپاه شامل واگذاری برخی یگان‌ها، فعالیت‌های مهندسی و خدمات بهداری (خصوصا در موارد شیمیایی) بود.

می‌توان عملیات قادر را آخرین عملیاتی دانست که در آن، ارتش نقش مؤثری در جنگ ایفا کرد. ارتش از این پس (سال ۱۳۶۴) به دلیل جدا شدن از سپاه و به لحاظ بافت سازمانی و روحیه و... تا پایان جنگ موفق به انجام عملیات بزرگ و تعیین کننده نشد و تعدادی عملیات محدود و کوچک بر روی برخی ارتفاعات در جبهه میانی، غرب و گاهی جنوب انجام داد. اما در این دوره، سپاه به سازمان تعیین کننده و پیش برنده جنگ تبدیل شد. به خصوص، حکم امام خمینی (ره) در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ مبنی بر تشکیل سه نیروی زمینی، دریایی و هوایی سپاه موجب تقویت بیشتر این سازمان و توان رزم آن شد.

در روندی که بیان شد، در دوره اول (پس از عزل بنی‌صدر) فرماندهی و امکانات و ارتش و سپاه به طور کامل در خدمت جنگ بود، لذا وحدت کامل، موجب فتوحات چشم گیری شد که قابل تصور نبود. در دوره دوم، این دو سازمان با اختلاف و چالش در کنار یک دیگر نبرد را ادامه دادند. در این زمان مهم‌ترین مسئله، وحدت فرماندهی بود. در دوره سوم، سپاه و ارتش با مأمور کردن یگان‌هایی به یک دیگر به انجام عملیات دست زدند. این شکل از همکاری نیز بی‌مشکل نبود. به علاوه، به طور واضح نقش این دو سازمان در جنگ مشهود نبود.

در دوره‌ی چهارم، یعنی استقلال کامل این دو سازمان، مشکل دیگری بروز کرد و توان قابل ملاحظه ارتش از جنگ حذف شد. حذف توان و تجهیزات و سلاح‌های ارتش از جنگ، ضربه دیگری بود که بر قدرت تصمیم گیری و اقدام وارد آمد. در این دوره، توان ارتش به میزان محدود در خدمت عملیات‌ها قرار داشت. از این رو، می‌توان گفت، سپاه در شرایطی بار جنگ را (از سال ۱۳۶۴ به بعد) به دوش می‌کشید که ابزارها و امکانات مورد نیاز را در اختیار نداشت.

در دوره جدید، سپاه با تمام توان خود در پیشبرد جنگ کوشید و به طور مستقل به

[صفحه ۱۶۲]

طراحی، فرماندهی و انجام عملیات‌های بزرگی همچون؛ والفجر ۸ (فتح فاو)، کربلای ۴، کربلای ۵ (جنگ شلمچه)، بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰؛ مبادرت ورزید. علاوه بر این، در شرایطی که دفاع از زمین استراتژیک فاو به عهده سپاه بود، این سازمان استراتژی

دفاع متحرک عراق را نیز با شکست مواجه ساخت و بیش از ۲۰ عملیات محدود و ایذایی را طراحی و اجرا کرد. به علاوه، از سال ۱۳۶۴ این سازمان، با راه‌اندازی قرارگاه رمضان، جبهه‌ی شمال عراق را نیز فعال کرده و معارضان عراقی را در آن جبهه با رژیم عراق درگیر کرد.

در این میان، فقط عملیات کربلای ۴ به دلیل اطلاعات بسیار جزیی و دقیق که امریکا پس از افشای ماجرای مک فارلین به عراق داده بود [۱۸۷] با ناکامی مواجه شد. ولی این ناکامی بلافاصله در اقدامی مبتکرانه از سوی فرماندهی کل سپاه برادر محسن رضایی که با غافل گیری ارتش عراق همراه بود، در عملیات کربلای ۵ جبران شد.

می‌توان گفت، با شفاف شدن روند تصمیم گیری و اقدام، در جنگ تحول عظیمی ایجاد شد و سپاه با جسارت و پایداری در میادین نبرد و فعال کردن جبهه‌ها، عرصه را به شدت بر دولت و ارتش عراق تنگ کرد و متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی این رژیم را نسبت به آینده‌ی جنگ در نگرانی و اضطراب فرو برد و آنها را واداشت تا نسبت به تصویب قطع نامه ۵۹۸ در تیر ۱۳۶۶ و دخالت مستقیم در جنگ اقدام کنند.

تسلط مجدد بر میدان نبرد

دامنه عملیات‌های جمهوری اسلامی در این دوره (۱۳۶۴ تا ۱۳۶۵) به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. شاید بتوان گفت، بیشترین عملیات در دوران جنگ (از نظر کمیت و کیفیت) در این مقطع انجام شد. ضمن آن که انواع عملیات‌های ایذایی، محدود، متوسط و بزرگ، مورد توجه قرار گرفت. از جمله ویژگی‌های نظامی این مقطع، توسعه عملیات‌های نامنظم بود که قرارگاه رمضان به صورت چریکی و با کمک نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق و برخی دیگر از گروه‌های شمال عراق، علیه مواضع ارتش عراق اجرا کرد.

در این دوره، سپاه سه عملیات بزرگ والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵ را طراحی و اجرا

[صفحه ۱۶۳]

کرد. به علاوه، برای اولین بار، پنج عملیات محدود را با عنوان عملیات‌های قدس و عاشورا در جنوب (هورالهویزه) انجام داد. می‌توان نتیجه گیری کرد که اقدامات نظامی جمهوری اسلامی که سپاه مجری آن بود، در مقطع سوم در جبهه متمرکز بود به گونه‌ای که در پایان این مقطع موازنه نظامی به طور کامل به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد.

عراق نیز در این مقطع علاوه بر گسترش اقدامات نظامی در خلیج فارس علیه نفت‌کش‌ها و حمله به تأسیسات نفتی و جنگ شهرها، برای اولین بار پس از مرحله اشغال در شهریور ۱۳۵۹، دست به تحرک نظامی در نوار مرزی زد و تحت عنوان استراتژی دفاع متحرک (دفاع فعال) چندین عملیات انجام داد.

در این بخش، توضیحات مختصری درباره‌ی عملیات‌های محدود جمهوری اسلامی و مطالب مشروح‌تری در مورد عملیات‌های بزرگ آورده شده است.

عملیات محدود، حرکت اصلی سپاه در تابستان ۱۳۶۴

اشاره

بروز مشکلات فراوان در آماده سازی منطقه فاو (به عنوان عملیات بزرگ سال ۱۳۶۴) در زمینه مهندسی، غافل گیری و موضوعات دیگر، نشان می‌داد به زمان بیشتری برای فراهم شدن مقدمات عملیات نیاز است، و از سوی دیگر بازتاب و تأثیر سیاسی - نظامی عملیات قدس ۱ موجب شد که از اوایل تیرماه عملیات محدود به موازات عملیات اصلی (فاو) مورد توجه قرار گرفته و به تدریج، اهمیت بیشتری به آن داده شود. فرمانده سپاه در جمع کلیه فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌ها در ۳۰ خرداد ۱۳۶۴ ضمن بیان ضرورت و انجام عملیات محدود، در مورد هدف‌های این نوع عملیات گفت:

«... در رابطه با جنگ ما می‌بایستی سه برنامه اصولی داشته باشیم؛ اول عملیات محدود برای زنده نگه داشتن جنگ و به صدا در آوردن شیپور جنگ... پس، محور اول، عملیات محدود است که در بعد بیرونی‌اش هدف این است که ما شیپور جنگ را مدام داشته باشیم؛ حرض المؤمنین علی القتال. هر عملیات محدودی که می‌شود مرتب این شیپور جنگ، این رجز خوانی مسلمین، این به میدان کشیدن امریکا و... این شیپور جنگ ان شاء الله باید مرتب در تداوم باشد. بعد بیرونی‌اش این است که ما جنگ را گرم نگه داریم، جنگ را زنده نگه داریم، مقاومت‌مان را نگه داریم. البته در این عملیات‌های محدود حتما برادران ما باید اسیر بگیرند. اسیر گرفتن و نشان دادن و مصاحبه کردن با اینها تأثیر مطلوبی دارد. هدف دوم، پیدا کردن روحیه بیشتر برای مردم، رزمندگان و ساختن تیپ و لشکرهاست. تجربه ثابت کرده است، تیپ و لشکری که

[صفحه ۱۶۴]

عملیات نمی‌کند، به مرور از بین می‌رود، توانش فرسوده می‌شود، وضع روحی‌اش را از دست می‌دهد. در نبرد است که ما می‌توانیم سازماندهی را قوی کنیم و توان رزمی خود را بالا ببریم. پس یکی از خطوط کاری ما انجام عملیات محدود است.» [۱۸۸] .

برادر رضایی افزود:

«مسئله بعدی فشار استراتژیک نظامی به رژیم عراق است. دشمن الان خودش را به یک جنگ مخصوصی با ما عادت داده است و می‌فهمد که ما کجا عمل خواهیم کرد، [بنابراین] همه امکانات و تشکیلاتش را آنجا جمع کرده و مقابل ما قرار می‌دهد. خطوط دیگر غیر از این خطوط غیر فعال هستند. تنها خط فعال دشمن خطی است که احساس می‌کند می‌خواهیم عملیات انجام دهیم. قبل از [عملیات] والفجر ۴ دشمن تمام نیروهایش را تعویض نمود. قبل از [عملیات] بدر نیروهای در خط تغییر کرد. قبل از [عملیات] والفجر ۲ نیز همچنین. چرا این تعویض‌ها صورت می‌گیرد؟ به این دلیل است که نیرویی که الان در خطوط پدافندی دارد، همه غیر فعال هستند. نیرویی نیستند که مقاومت کنند، حال اگر ما بیاییم تصور کنیم که مثلا به صورت مداوم، فرض کنیم ۱۵ یگان داریم، هر یگانی در هر ماه دو عملیات انجام دهد، در ماه ۳۰ عملیات می‌شود. در این صورت، دشمن مجبور است یک فشار و یا یک جهت گیری جدیدی را به سازماندهی رزمی خودش بقبولاند. دشمن یا باید نیروهای احتیاط خودش را تقسیم و تکه تکه نماید یا مجبور است روی لشکرهایش سرمایه گذاری بیشتری کند. وقتی به هر سپاه عراق حمله بشود، عراق می‌آید تعداد زیادی تیپ در اختیارش می‌گذارد. به عنوان مثال مواضع پدافندی لشکر ۱۰ در طیب و شرهانی، اما هیچ گاه تیپ‌های این لشکر نزد خودش نیست، همیشه دارند در بصره می‌جنگند، تیپ‌هایش می‌رود زیرا امر سپاه سوم که حملات ما را به بصره جواب بدهند. الان وضع دشمن به این شکل است که مثلا سپاه‌های عراق که در بصره و یا عماره و... هستند، امکانات در آنها متمرکز است. امکانات زیادی دست آنان هست. وقتی امکانات قوی و متمرکز دست اینها هست، آمادگی دارند که اگر از یک جا ما نیرویمان را وارد عمل کنیم، آنها نیز به صورت متمرکزی با ما برخورد می‌کنند. اما اگر در هفت جا با اینها برخورد کردیم، آن موقع دشمن می‌ماند؛ یا باید صبر کند، منتظر حمله بزرگ ما بماند که غافل گیر نشود، یا باید بیاید این نیروهایش را تجزیه کند، و در مجموع جهت گیری و یک

تغییر اساسی در سازمان رزم دشمن به وجود خواهد آمد. [دشمن] مجبور می‌شود گردان‌های اصلی‌اش را در خط بیاورد. دشمن مجبور است در طول ۱۰۰۰ کیلومتر مرز، خودش را فعال کند، اما نمی‌تواند فعال شود، چرا که منتظر عملیات اصلی ما می‌باشد. اگر بیاید، نیروهایی را که از خط آزاد کرده، صرفه جویی در قوا کرده و به عنوان احتیاط قوی و متمرکز در

[صفحه ۱۶۵]

دستش نگه داشته، اگر نخواهد بیاید در خط، عملیات محدود ما همه‌اش موفق است و اگر در خط بیاورد، ممکن است فکر کند ما در آینده عملیاتی انجام دهیم، آن موقع نیرویی که رفته در خط تا بخواهد مجددا صرفه جویی در قوا بکند و بیاورد با عملیات اصلی مقابله کند، عقب می‌ماند. در مجموع، یکی از اهداف عملیات محدود فشار استراتژیک بر دشمن است.» [۱۸۹] .

وی در ادامه از صحبت خود، درباره جنبه‌ی دیگری از عملیات محدود گفت:

«عملیات محدود وقتی انجام می‌شود، عملیات مهم شما نیز با اینها قاطی است. یعنی دشمن می‌بیند شما در ۳۰ منطقه تحرک دارید، در ۳۰ منطقه حمله می‌کنید، آن موقع عملیات مهم شما در آن مناطق گم خواهد شد، حداکثر تا وقتی فکر می‌کند، می‌گوید شاید این هم یک عملیات محدود باشد، لذا دشمن حساسیتش را از دست می‌دهد.» [۱۹۰] .

برای آغاز چنین حرکتی بحث‌های زیادی صورت گرفت و معیارهای مختلفی مطرح شد تا عملیات محدود از سایر عملیات‌ها باز شناسی شود.

مهم‌ترین معیارهای عنوان شده عبارت بودند از: ۱- تعداد گردان‌ها، ۲- زمان مورد نیاز برای آماده شدن، ۳- امکانات و تجهیزات مورد نیاز، ۴- زمین محدود، ۵- تلفات کم. [۱۹۱] علاوه بر این، داشتن هدف‌های سیاسی، نظامی یا اقتصادی نیز به عنوان یک عامل مهم مطرح شد.

شاخص نیرو و استعداد برای عملیات محدود از جمله مواردی بود که درباره‌ی آن اختلاف نظر وجود داشت. بعضی فرماندهان انجام عملیات با ۳۰ تا ۴۰ گردان و برخی دیگر تا ۱۰۰ گردان را عملیات محدود می‌دانستند. از جمله برادر غلامعلی رشید در این باره گفت:

«اگر عملیاتی ۱۰۰ تا ۱۲۰ گردان هم داشت، ولی تلفات کم بود و در فاصله زمانی کم انجام شد، محدود است ولی اگر عملیاتی ۵۰ گردان مصرف شد و مدت زمانش زیاد گردید و تلفات هم بالا رفت، این گسترده است.» [۱۹۲] .

فرمانده سپاه نیز شاخص‌های تفکیک عملیات‌های رزمی، نفوذی و محدود را چنین برشمرد.

«عملیاتی که کمتر از یک گردان باشد، ما اسم این را می‌گذاریم عملیات گشتی رزمی. عملیاتی که در حد سه گردان (یک تا سه گردان) باشد، این را اسمش را می‌گذاریم عملیات نفوذی. و عملیاتی که در حد یک تا حداکثر سه لشکر باشد، این عملیات محدود است. عملیات محدود این است که علاوه بر انهدام نیروی دشمن، قصد هست که اگر بتواند زمین را نیز حفظ کنید و نگه دارید. در عملیات محدود ما به دنبال زمین هم هستیم.» [۱۹۳] .

[صفحه ۱۶۶]

چگونگی پیشرفت کار

پس از مطرح شدن ضرورت عملیات محدود، در ۳۰ خرداد ۱۳۶۴ همه‌ی قرارگاه‌ها موظف شدند در منطقه‌ی خود، محل‌هایی را برای عملیات محدود و یا نفوذی تعیین کنند. قبل از این تاریخ نیز تصمیماتی اتخاذ شده بود. به عنوان مثال، پس از عملیات موفق قدس ۱، تصرف پاسگاه‌ها و کمین‌های منطقه البیضه در شرق دجله به تیپ‌های امام حسن (ع) و ۱۵۵ ویژه شهداء واگذار شد. در این تاریخ، با پیشنهاد مسئولان اطلاعات قرارگاه ثارالله، تصرف مناطق دیگری از جمله جزیره ام الرصاص در اروند و تپه‌ای ۸۵ متری در محور فکه به لشکر ۲۷ حضرت رسول و تیپ ۱۰ سیدالشهدا واگذار شد و ۱۵ تا ۲۰ تیرماه نیز به عنوان روزهای انجام عملیات تعیین شد. قرارگاه سلمان نیز پیشنهادهایی ارائه کرد که مورد بررسی قرار گرفت و در نتیجه، لشکر فجر در دو تپه در محور کانی شیخ آغاز به فعالیت کرد و به لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در جبهه‌ی میانی نیز مأموریت شناسایی و آماده سازی منطقه عملیاتی داده شد. قرارگاه کربلا نیز چند عملیات را در هور، چزابه و رودخانه میمه در نظر گرفت که به تیپ بدر، لشکر ۷ ولی عصر (عج) و تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) واگذار کرد. همچنین طی مسافرت‌های فرماندهی سپاه به غرب کشور مناطقی مشخص و به قرارگاه نجف واگذار شد و یگان‌ها موظف شدند اقدامات آماده‌سازی را انجام دهند. در مجموع، در طی ماه‌های تیر، مرداد و شهریور نزدیک به ۲۰ نقطه و یا محور برای انجام عملیات به شرح زیر در نظر گرفته شد:

– در جنوب؛ جزایر ام الرصاص، قطعه و سهیل در اروندرود، نقاطی در هور مانند البیضه و یا برخی کمین‌های موجود عراق در هور، زید و نقاط دیگر.

– در جبهه‌ی میانی؛ مناطقی از جمله کانی شیخ، چنگوله و قلعه آویزان.

– در منطقه‌ی غرب؛ محورهای نوسود، چوارتا و غرب سورن و محور قصر شیرین.

در این خصوص نیز از آن جهت که همه یگان‌ها موظف به انجام عملیات محدود شده بودند، بدون استثناء مأموریت‌هایی به آنان واگذار شد. به طور کلی، به پنج محور از این مناطق توجه بیشتری شد. [۱۹۴] این محورها عبارت بودند از: محور نوسود و چوارتا در غرب و البیضه، زید و جزایر اروندرود (ام الرصاص و سهیل) در جنوب.

[صفحه ۱۶۷]

جمع بندی

عملیات محدود بسیاری از هدف‌های مورد نظر را تأمین کرد و علاوه بر تأثیر گذاری بر دشمن، در روحیه مردم بسیار مؤثر بوده و موجب تقویت روحیه یگان‌های عمل کننده نیز شد. برادر شمخانی در مورد نتایج عملیات‌های محدود گفت:

«دشمن احساس کرده است که عملیات ما یک خط سراسری است و لذا اقدام به تقویت خطوط خود در سراسر جبهه کرده است که یکی از اهداف ملموس این عملیات‌هاست. در یک عملیات موفق محدود و با تلفات کم، روی رزمی کردن مردم آن منطقه (لشکر عمل کننده) بسیار مؤثر و ملموس بوده است و نمونه آن را در شیراز و مازندران شاهد بودیم.» [۱۹۵] .

در این زمینه، سیاست تبلیغاتی مناسبی در مورد عملیات‌های محدود اتخاذ شد. در این سیاست، پس از انجام عملیات محدود، استان پشتیبانی کننده یگان عمل کننده اعلام می‌شد و این امر، تأثیر قابل ملاحظه‌ای روی مردم آن منطقه می‌گذاشت. به عنوان مثال، پس از اعلام این که عملیات قدس ۱ را لشکر مازندران به انجام رسانده است، هجوم ساکنان این استان به مراکز سپاه، برای حضور در جبهه بسیار افزایش یافت، تا جایی که فرمانده سپاه در استان مازندران اعلام کرد، اداره این همه نیرو امکان پذیر نیست و از لشکر ۲۵ کربلا خواست که آنها را به جبهه اعزام کند. اما این لشکر نیز به نیرو نیاز نداشت. مسئولان سپاه مازندران معتقد بودند، استقبال

مردم در این زمان در طول جنگ سابقه نداشته است.

برادر غلامعلی رشید، عملیات‌های محدود را چنین جمع بندی می کند:

«ما ظرف ۱۲۰ روز ۱۰ عملیات محدود داشتیم، ۳۵۰ اسیر گرفتیم، حدود ۳۰۰۰ کشته و زخمی به دشمن وارد کردیم، به اضافه ۴۰۰ الی ۵۰۰ کیلومتر از زمین‌ها آزاد شد. اثرات عملیات‌های محدود روی دشمن عبارت بود از: ۱- دشمن مجبور می‌شود از نیروهای احتیاطش استفاده کند، مجبور است همه جا سنگرها را پر کند؛ ۲- سلب قدرت تفکر و بررسی از دشمن؛ ۳- پائین آوردن روحیه سربازان و فشار روحی به فرماندهان عراقی؛ ۴- بر هم زدن سازمان یگان‌های دشمن؛ ۵- وارد کردن تلفات بر دشمن؛ ۶- فریب دادن دشمن از عملیات اصلی خودی.»

فرمانده سپاه در مورد تأثیر این عملیات‌ها بر جبهه خودی گفت:

«۱- حفظ حالت تهاجمی؛ ۲- جلوگیری از تفرقه‌ی ناشی از رکود؛ ۳- کادر سازی یگان‌ها؛ ۴- بالا رفتن تجارب یگان‌ها؛ ۵- ریخته شدن ترس و رعب در میان بعضی ازنیروهای خودی؛ ۶- اصل غافل گیری را بهتر می‌شود رعایت کرد؛ ۷- کسب اطلاعات نظامی دقیق از طریق اسرا» [۱۹۶] .

با توجه به این مسائل، مشکلات سپاه نیز در این مقطع از جمله عواملی بود که ضرورت

[صفحه ۱۶۸]

انجام چنین عملیات‌هایی را تشدید می کرد. این مشکلات بیشتر ناشی از دیدگاه مسئولان سیاسی کشور نسبت به جنگ و سپاه بود. تا آنجا که این مشکلات بر بودجه داده شده به سپاه تأثیر نیز گذاشت.

بدین ترتیب، سلسله عملیات‌های محدود در تابستان ۱۳۶۴، که در راستای دستور امام خمینی (ره) مبنی بر گرم نگه داشتن جبهه‌ها و لزوم آسوده نگذاشتن دشمن و نیز برخی هدف‌های نظامی - سیاسی صورت گرفت، به میزان قابل ملاحظه‌ای مؤثر واقع شد و ابتکار عمل جبهه‌ی خودی و انفعال دشمن همچنان حفظ شد. این عملیات‌ها عبارت بودند از سلسله عملیات‌های قدس و عاشورا که به وسیله آتش انجام شدند.

فاو و پیامدهای آن، عملیات والفجر ۸

مقدمه

در روند جنگ پس از فتح خرمشهر، عملیات‌های خیبر و بدر (به خصوص خیبر) موجب انفعال عراق و برتری جمهوری اسلامی شد. این با وجود حفظ ابتکار عمل در نزد ایران، هیچ یک از عملیات‌های انجام شده در مقطع پس از فتح خرمشهر تا فاو، دارای نتایجی نبود که بتواند برتری تعیین کننده‌ای را نصیب ایران کند. از این رو لازم بود عامل جدیدی وارد صحنه‌ی جنگ شود که با آنچه از آغاز جنگ تا آن زمان به وقوع پیوسته بود، متفاوت باشد و ذهن فرماندهان نظامی عراق - که با عملیات‌های کلاسیک و مردمی - کلاسیک ایران آشنا بودند - قادر به پیش بینی آن نباشد، تا از این طریق ضریب احتمال پیروزی کامل بیشتر شود، و به واسطه‌ی آن، بتوان بر اوضاع سیاسی - داخلی و بین‌المللی و نیز دفاع مطلق عراق که تا این زمان به طور نسبی مانع پیش‌روی‌های تعیین کننده رزمندگان شده بود، فائق آمد.

هدف‌ها و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

در جنگ ایران و عراق، به موازات تداوم جنگ، پیچیدگی بیشتری در تحقق استراتژی ایران به وجود می‌آمد. از سوی دیگر، حفظ ابتکار عمل و انجام عملیات بزرگ که نقش تعیین کننده‌ای در موازنه سیاسی - نظامی جنگ داشته باشد، یک ضرورت مبرم برای کشور و انقلاب بود. این برتری در موازنه، به میزان قابل ملاحظه‌ای بستگی به عملیاتی داشت که

[صفحه ۱۶۹]

طی آن تمام توان دشمن به رویارویی فرا خوانده شده و منهدم شود. درواقع، انهدام دشمن و تصرف زمین‌های استراتژیک از هدف‌های اساسی جنگ به شمار می‌رفت. از این رو، عملیات والفجر ۸، در راستای استراتژی تنبیه متجاوز در بعد نظامی و به ویژه در بعد سیاسی از اهمیت به سزایی برخوردار بود. از لحاظ هدف، موقعیت جغرافیایی شمال خلیج فارس و شهر فاو، اهداف سیاسی - نظامی ویژه‌ای داشت. مهم‌ترین این هدف‌ها عبارت بودند از: ۱- انهدام سکوهای پرتاب موشک؛ ۲- تصرف شهر فاو؛ ۳- تأمین خور موسی و تردد کشتی‌ها به بندر امام خمینی؛ ۴- تسلط بر اروندرود؛ ۵- تهدید بندر ام‌القصر؛ ۶- هم مرزی با کویت؛ [۱۹۷] ۷- مسدود کردن راه ورود عراق به خلیج فارس.

دلائل انتخاب و موقعیت منطقه

انتخاب منطقه عملیاتی فاو، نتیجه یک رشته ابتکارات و تدابیری بود که با جایگزین کردن عواملی چون انتخاب نوع زمین جهت محدود ساختن قدرت دشمن و استفاده صحیح از اصول غافل گیری در رعایت حفاظت و انحراف ذهنی دشمن، انجام تحرکات فریب و عوامل دیگر، بر مشکلات و کمبودها فائق آمده و سرانجام پیروزی بزرگ را با حداقل امکانات در برابر ارتش به مراتب قویتر و مجهزتر به ارمغان آورد. [۱۹۸] مهم‌ترین علت انتخاب منطقه فاو برای عملیات، نوع و ویژگی‌های زمین منطقه بود. وجود آب در سه جناح عملیات و رویارویی با دشمن تنها در یک پیشانی جنگی و همچنین امکان اجرای آتش سبک و پر حجم توپخانه و ادوات از آبادان تا فاو بر روی ستون‌های دشمن از جمله ویژگی‌های این منطقه بود که موجب انتخاب آن شد. به علاوه، محدود بودن زمین که کمیت محدود و کیفیت بالا- را با هم دارا بود، در این انتخاب مؤثر بود. افزون بر این، عدم تصور دشمن نسبت به توانایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در عبور از اروند، تجربه‌ی عملیات‌های خیبر و بدر و نیز ارزشمند بودن هدف از نظر سیاسی و نظامی، از جمله عوامل دیگری بودند که در انتخاب شهر فاو برای عملیات مورد توجه قرار گرفتند.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی، در جنوبی‌ترین قسمت خاک عراق و در شمال خلیج فارس واقع شده است. رودخانه اروند در شرق، خور عبدالله در غرب و خلیج فارس در جنوب فاو قرار دارد. ساحل شرقی و غربی رودخانه را نخلستان پوشانده است و ساحل دو طرف، با نهرهای

[صفحه ۱۷۰]

متعددی به اروندرود متصل می‌شوند. در طرف ایران، رودخانه بهمنشیر به موازات اروندرود، به خلیج فارس منتهی می‌شود. در شمال این منطقه، شهرهای آبادان و بصره قرار دارند که با جاده‌ی خسروآباد و جاده‌های البحار، فاو - بصره و ام‌القصر با فاو مرتبط

هستند. همچنین، در این منطقه دریاچه (کارخانه) نمک وجود دارد که با داشتن سیل بندهای متعدد، مهم‌ترین عارضه به حساب می‌آمد. در این محل، به دلیل نمک‌زار بودن، زمین باتلاقی است لذا، امکان استفاده از ادوات زرهی به راحتی میسر نبود. زمین‌های دیگر این منطقه نیز شوره‌زار است که در اثر بارش باران به شدت لغزنده می‌شود که تردد وسایل نقلیه را با مشکل مواجه می‌ساخت. در مجموع، منطقه والفجر ۸ از ویژگی‌هایی برخوردار بود که با وجود ضعف منابع تجهیزاتی و تسلیحاتی، انجام عملیات را برای جمهوری اسلامی ایران میسر می‌ساخت.

طرح مانور

در طرح ریزی مانور عملیاتی والفجر ۸ دو عامل، بسیار مؤثر بودند؛ ۱- تجارب عملیات بدر، ۲- پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص این عملیات. اگر سپاه تجربه‌ی گران بهای عملیات‌های خیبر و بدر را در هورالهویزه نداشت، به طور قطع نمی‌توانست طرح موفق برای عملیات والفجر ۸ ارائه دهد و پیروزی این عملیات نیز از تضمین کمتری برخوردار می‌شد. [۱۹۹] پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص این عملیات به گونه‌ای بود که فرمانده سپاه پاسداران در جمع فرماندهان گفت:

«در این عملیات بایستی کل تجارب جنگ به کار گرفته شود: جنگ شهری، جنگ در دشت، جنگ در آب، و...» [۲۰۰].

در واقع عملیات فاو، صحنه بروز تمام قابلیت‌های نظامی و ابتکار عمل سپاه و نیز خطر پذیری این سازمان برای پیشبرد اهداف انقلاب بود. در مبحث طرح مانور چند مسئله مهم وجود داشت که درباره‌ی آنها ساعت‌ها بحث کارشناسی صورت گرفت. اهم این مسائل عبارت بودند از: ۱- آگاهی از چگونگی و حالت‌های خاص آب اروند در نوبت‌های خاص هفته، ساعت، شب و روز....؛ ۲- عملیات عبور غواص‌ها از رودخانه؛ ۳- عملیات شکستن خط و پاک سازی سر پل به دست آمده؛ ۴- مرحله بندی عملیات؛ ۵- توسعه در عمق.

شناسایی آب اروندرود

درباره‌ی درک حالت‌های مختلف آب اروندرود، ماه‌ها کار انجام گرفت و با جمع بندی اطلاعات موجود در مورد تاریخچه این رودخانه و نیز شرایط جوی منطقه خسروآباد و فاو

[صفحه ۱۷۱]

طی ۲۰ سال گذشته که از اداره هواشناسی گرفته شد، به نظر می‌رسید هیچ گونه مشکلی وجود ندارد.

عبور غواص‌ها از رودخانه

در مورد عملیات عبور غواص‌ها از رودخانه آموزش و تمرین‌های زیادی انجام شد. این اقدام برگرفته از تجربه‌ی عملیات بدر بود. این عملیات، اوج خطر پذیری انقلابی نیروهای حزب اللهی و پیرو خط امام را به نمایش گذاشت. در این باره، یکی از نگرانی‌های اصلی، تأثیر جریان آب بر حرکت غواص‌ها و دور شدن آنها از هدف واگذار شده به آنها بود. ناخدا ملک زادگان، فرمانده نیروی دریایی ارتش در آن زمان، پس از شنیدن سخنان مسئولان امت درباره طرح عملیات، گفت:

«اظهارات نشان داده است که اگر غواص از یک نقطه بخواهد به نقطه رو به رو حرکت کند، بعضی وقت‌ها پنج شش کیلومتر بالا و پایین می‌رود و این بستگی به جریان آب دارد. بنابراین، در ارزیابی‌ای که لازم بود اینجا ارائه بشود، آن نیروهای خط شکن که

بخواهنـد در طول (از شـرق به غرب) رودخـانه عبور کننـد به نظر بنـده به طور شـناور و غواصـی، امکـان خیلی کمی است که موفق شوند.» [۲۰۱] .

اظهارات ناخـدا ملک زادگان با توجه به جریان آب تا اندازه‌ای صـحیح بود، اما پی گیری و تلاش نیروها موجب غلبه بر این نگرانی شـد. شـش روز پس از اظهـارات فرمانـده نیروی دریـایی، در جلسه مشترک قرارگـاه خاتم الانبیاء (ص) در اهواز در ۲۳ دی ۱۳۶۴، آقای غلامپور، جانشین قرارگاه کربلا گفت:

«بـه هنگـام شـناسایی در حـالت جزر و مـد آب، نیرو بـه چـپ و راسـت می‌رفـت ولی بـا تجربـه به این نـتیجه رسـیده‌ایم که هر کجا خواستیم، برویم.» [۲۰۲] .

مرحله بندی عملیات

پی بردن به نحوه‌ی عبور از رودخـانه، چگونگی شکسـتن خـط و گرفتن سـر پل و چگونگی هوشـیاری دشـمن و تـدبیر مرحله‌بنـدی عملیـات، به طور قطع نیازمنـد حضور در غرب اروونـد و شـناخت بیشتر از عکس‌العمل‌های دشـمن بود. اما با توجه به عکس، نقشه و اطلاعات به دست آمده از زمین، چهار مرحله برای انجام عملیات در نظر گرفته شد:

۱- عبور از رودخانه و شکستن خط و پاک‌سازی سر پل به دست آمده.

۲- تصـرف شـهر فاو، رسیدن به خور عبدالله و استقرار در مثلثی شمال شهر که از تقاطع سه جاده البحار، فاو - بصره و جاده ام‌القصر به وجود آمده بود. همچنین، استقرار در

[صفحه ۱۷۲]

پایگاه دوم موشـکی در شـمال غربی شـهر فاو، می‌بایستی در همین مرحله تحقق می‌پـذیرفت. این نقطه برای داشـتن جناح از دشـمن بسیار مهم تلقی می‌شد.

۳- پیشروی تا ابتدای کارخانه‌ی نمک و تشکیل خط دفاعی به موازات این نقطه از ساحل تا خور عبدالله.

۴- رسیدن به زمین انتهای کارخانه نمک و کانال انتهای کارخانه واقع بر روی جاده ام‌القصر تا ساحل رودخانه.

مـأموریت مرحله اول عملیـات، به لشـکرهای ۷ ولی عصـر (عـج)، ۵ نصـر، ۴۱ ثـارالله (ع)، ۳۱ عاشورا، ۲۵ کربلاـ تیپ‌های ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) و ۳۳ المهدی (عج)، واگذار شد. در مرحله دوم، لشـکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۱۷ علی بن ابیطالب (ع)، و در مرحله سوم، لشـکرهای ۸ نجـف و ۳۱ عـاشورا برای تحقق طرح مـانور می‌بـایست وارد عمـل می‌شدنـد. در مرحله چهـارم نیز تمـام یگان‌های مورد نظر حضور داشتند.

توسعه در عمق

در عملیات‌های بزرگی که پس از فتـح خرمشـهر انجام شـد، همواره میان عمق بخشـیدن به عملیات و توان موجود از یک سو، و هم آهنگی پیشـروی بـا پشتیبـانی عملیـات از لحاظ مهندسـی از سوی دیگر، تعارض وجود داشت. در این عملیات نیز توسـعه در عمق و استمرار عملیات مورد توجه قرار گرفت.

فرمانده سپاه در جلسه‌ای با حضور فرماندهان یگان‌های سپاه گفت:

«ما باید روز اول و دوم حداکثر استفاده را بنماییم و همه (مهندسی ما، زرهی ما، لشکرهای ما) هنر خود را به خرج بدهیم. اگر بخواهیم دست دست کنیم و حالا مطمئن شویم که خط شکسته یا نشکسته است، مانند سیل بند (خط اول) عملیات بدر می‌شود که تا صبح فرماندهان منتظر وضعیت بودند. صبح دیدند که عراقی‌ها کفش‌ها را گذاشته‌اند و فرار کرده‌اند و [پس از آن] رفتیم جلو. اینجا (فاو) وقتی که دشمن در دشت پراکنده شد، ما در روز می‌توانیم بجنگیم.» [۲۰۳] .

فرمانده سپاه درجلسه دیگری با اطمینانی که نسبت به غافل گیری دشمن داشت، ضمن تأکید بر استمرار عملیات و عدم تأخیر در حرکت‌های بعدی، گفت:

«اگر در آن طرف، دشمن آماده نبود و ما نیز (حتی) لودر و بلدوزرمان از آب عبور نکرده بود، ولی تانک در دست داشتیم، باید برویم تا مرحله چهارم.» [۲۰۴] .

بدین ترتیب استمرار در تحقق هدف‌های عملیات با گام بلند مورد تأکید فراوان قرار

[صفحه ۱۷۳]

گرفت. علاوه بر این، مسائل دیگری مانند آتش پر حجم ادوات و توپخانه، به کارگیری زرهی، مهندسی و مسئله عبور که جزو بغرنج‌ترین مسائل عملیات به شمار می‌رفت، در طرح مانور به آنها پرداخته شده بود.

وضعیت دشمن

به طور کلی فرماندهان ارتش عراق از حمله بزرگ ایران در فصل زمستان آگاه بودند و با توجه به تجربه‌ی سال‌های قبل و نیز وجود هدف‌های استراتژیک در جنوب، محور این حمله را در جبهه‌های جنوب می‌پنداشتند این تصور، عمومی بود اما منطقه هورالهویزه در صدر مناطق دیگر مورد توجه دشمن قرار داشت. از دلایلی که موجب می‌شد عراق حمله آتی ایران را در هور بداند، سابقه‌ی انجام عملیات‌های بدر و خیبر در سال‌های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ در این منطقه بود. از این گذشته، با توجه به عدم تسلط کامل دشمن بر این منطقه و در مقابل تسلط بیشتر ایران در آنجا، عراق گمان می‌کرد، بار دیگر از منطقه هور به او حمله شود. علاوه بر این، حجم فعالیت‌های جبهه خودی در منطقه‌ی هور که بیشتر امور مهندسی و نقل و انتقال بود، دشمن را به این نتیجه رسانده بود که ایران از هور حمله خواهد کرد.

در منطقه شرق اروندرود، نیز ایران فعالیت مهندسی داشت. به خصوص از آذرماه ۱۳۶۴ به بعد، این اقدامات افزایش یافت و دشمن نیز از این اقدامات آگاهی داشت. اما چند عامل سبب شد که عراق به تلاش‌های به عمل آمده در شرق اروند توجه چندانی نکند:

۱- منصرف شدن ایران از حمله به فاو در تابستان سال ۱۳۶۳، ۲ - افزایش و گسترش فعالیت ایران در هورالهویزه، به ویژه روی پد خندق و جزایر مجنون، ۳-و بالاخره، دشمن می‌پنداشت ایران توانایی و تجهیزات لازم برای عبور از رودخانه اروند در اختیار ندارد. ضمن آن که تحلیل کلاسیک دشمن از رودخانه اروند، عدم امکان حمله ایران از اروندرود را تشدید می‌کرد.

بنابراین، دشمن با مشاهده‌ی اقدامات خودی تحلیل دیگری از شرایط نظامی جبهه‌های جنوب داشت. از این رو عراق به تقویت محور هورالهویزه پرداخته و حجم بمباران بی‌سابقه‌ای را در آن منطقه به اجرا گذاشت. در مجموع، فرماندهان عراقی، تک احتمالی رزمندگان اسلام را از محور فاو، فریب می‌دانستند و نسبت به حوزه‌ی عملیاتی سپاه هفتم، به منطقه ام الرصاص توجه بیشتری داشتند.

منطقه عملیاتی فاو، تحت مسؤولیت سپاه هفتم عراق قرار داشت و پدافند این منطقه به

[صفحه ۱۷۴]

عهده‌ی لشکر ۲۶ پیاده بود. این یگان مسؤولیت جنوب زیادیه تا رأس البیشه را به عهـده داشت. [۲۰۵] لشکر ۲۶، با نیروهایی که به آن مأمور بودند، با ۲۲ گردان پیاده، یک گردان تانک و نفربر و هفت گردان توپخانه از این خط دفاع می‌کرد. همچنین، ۱۳ گردان پیـاده و دو گردان تانک نیز در احتیاط این یگان بودنـد. تیپ‌های ۱۰۷،۱۱۰،۱۱۱،۱۱۳،۴۴۱ [۲۰۶] از جمله یگان‌هایی بودنـد که در اختیار لشکر ۲۶ قرار داشتند. در مقابل، سپاه پاسداران با لشکرهای ۵ نصر، ۷ ولی عصر (عج)، ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) ۱۹ فجر، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله (ع) و تیپهای ۳۳ المهدی و ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) در دو قرارگاه کربلا و نوح وارد عملیات شد.

شرح عملیات

بعد از هم آهنگ نمودن محورهای مختلف توسط فرماندهی سپاه، عملیات والفجر ۸ در ساعت ۲۲:۱۰ روز ۲۰ بهمن ۱۳۶۴ با اعلام رمز، عملیات بزرگ والفجر ۸ آغاز شد.

در این ساعت در اکثر محورها، غواص‌ها که از آب بیرون آمده و زیر پای دشمن بودند، به شکستن خط و پاک سازی آن پرداختند و هم زمـان، آتش پر حجم ادوات و توپخـانه روی ساحـل دشـمن اجرا شـد و بلافاصـله، نیروهـای مرحله دوم که داخـل قایق‌هـا، در نهرهـای منتهی به رودخـانه اروونـد، در ساحل خودی منتظر بودنـد، به ساحل غرب اروونـد منتقل شـده و به توسـعه سـر پل پرداختنـد. سرعت شکسـتن خـط و ورود نیروهـای مـوج دوم بسـیار قابـل توجه بود و از هم گسـیختگی بیشـتر دشـمن را در پی داشت. یکی از فرماندهان عراقی در گزارش وضعیت ایجاد شده، به رده‌ی بالای خود چنین گفت:

«دشمن مانند سیل توسط قایق نیرو پیاده می‌کند و برمی‌گردد. اگر چاره‌ای نکنید، احتمال می‌رود ام القصر را هم بگیرند. وضعیت ما بسیار بد است!»

بعـد از ارسال گزارش‌های متعدد در این زمینه به رده‌ی بالای فرماندهی ارتش عراق پیام زیر از فرمانده نیروهای مسـلح عراق، صدام حسین، خطاب به نیروها و یگان‌های مستقر در فاو صادر شد:

«مقاوم باشید. ان شاء الله سه لشکر زرهی می‌فرستم و ایرانی‌ها را شکست خواهیم داد.» [۲۰۷] .

به هر ترتیب، یگان‌های عمل کننـده از محور شـمنال فاو تا دهانه خلیـج فارس با اندکی تأخیر که توسط یکی دو یگان ایجاد شد، تا آخر روز اول به انتهای نخلسـتان رسـیدند و در حور مقابل شهر فاو، نیروهای لشکر ۲۵ کربلا شـهر را دور زده و در شمال آن مستقر شدند.

[صفحه ۱۷۶]

در محور رأس البیشه نیروی دریـایی سپاه (قرارگـاه نوح) بـا سـرعت بسـیار منـاسب آن منطقه را پاک‌سـازی کرد و خود را به خور عبـدالله رساند. وضع دشـمن بسـیار ناهنجار بود، هر کس مقاومت می‌کرد، کشـته می‌شد و بقیه نیز به اسارت در آمدند. از این پس، مهم‌ترین مسـئله، یعنی عبور وسـایـل سـنگین و دسـتگاه مهندسـی برای ایجـاد سـنگر و جـان پناه و تشـکیل خط دفاعی، تمام تلاش و ذهنیت مسؤولاـن و دست انـدر کاران را به خود مشـغول داشت. در این میان، انتقال لودر و بلـدوزر بیشتر مورد توجه بود. اما شـروع

حالت جزر در رودخانه اروند، عدم وجود اسکله، عدم امکان نصب پل و کمبود وسایل شناور، اوضاع را دشوار کرده بود.

به هر ترتیب، تصمیم فرماندهی آن بود که از وضع موجود نهایت استفاده به عمل آیند و ضمن تلاش برای انتقال وسایل مهندسی، عملیات متوقف نشده و نیروها به سوی هدف‌های قمر بنی‌هاشم (ع) موفق شدند کنار جاده فاو - البحار مستقر شوند. این حضور، موجب امنیت جبهه خودی و تهدید و مانع جدی برای دشمن شد. به همین دلیل، در گام اول، دشمن تعرض خود را از این محور آغاز کرد، زیرا حساس‌ترین و سرنوشت‌سازترین محوری که می‌توانست کار نیروهای حمله کننده را یکسره سازد آن بود که با پیشروی در محور ساحلی عقبه آنها مقابل شهر فاو مسدود شود. لذا با توجه به این مهم، جناح شمالی عملیات از اهمیت به سزایی برخوردار بود و نیروهای خودی و دشمن تلاش زیادی در این قسمت به عمل آوردند، اما سرانجام دشمن با ناامیدی، جهت تک خود را (در مرحله دوم) متوجه جاده استراتژیک فاو - بصره کرد.

پاک‌سازی دشمن، در داخل شهر فاو نیز انجام گرفت و فرمانده تیپ ۱۱۱ اسیر شد. هم زمان با این اقدام، لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در محور جاده ام‌القصر مرحله دوم عملیات را آغاز کردند و تا غروب روز اول خود را به پایگاه موشکی (دوم) واقع در شمال غربی شهر فاو رساندند. همچنین، لشکر ۸ نجف به همراه لشکر ۲۵ کربلا- از روی جاده استراتژیک به موازات لشکرهای ۲۷ و ۱۷ به سمت کارخانه نمک پیشروی کردند و حدود سه کیلومتر جلوتر از شهر به انتخاب موضع دفاعی پرداختند تا آماده‌ی انجام مرحله سوم عملیات شوند. اما براساس برنامه می‌بایست پیشروی تا مرحله سوم عملیات یعنی ابتدای کارخانه نمک انجام شود و سپس برای مرحله آخر که تثبیت خط در انتهای کارخانه نمک بود، عملیات انجام گیرد. برادر محسن رضایی، فرمانده سپاه، با توجه به وضعیت خاص دشمن به فرماندهان گفت:

[صفحه ۱۷۷]

«دشمن الحمدلله کاملا غافل [گیر] شده است و نیروهایی که می‌آورد با دستپاچگی و شتابزدگی است، لذا شما از زمان استفاده کنید. به بچه‌ها بگویید نخوابند... به خودتان فشار بیاورید از این سختی رد بشویم. ان شاء الله، خدا اجر بزرگی به شما می‌دهد... اینها (دشمن) چون در منطقه گیج هستند و توجیه نیستند تا بیایند آرایش بگیرند و آماده بشوند بچه‌ها می‌توانند آنها را منهدم کنند.» [۲۰۸].

در روز دوم لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) در محور ام‌القصر و لشکرهای ۸ نجف و ۲۵ کربلا در محور جاده استراتژیک توانستند به ابتدای خط کارخانه نمک برسند. از جناح ساحلی نیز حضور لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۳۱ عاشورا و لشکر ۵ نصر و تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) موجب پیوستگی خط از ساحل به کارخانه نمک تا خور عبدالله شد، اما هنوز خاکریز و سنگر مناسب احداث نشده بود و نیروها بیشتر، از عارضه‌های محدود و جزئی زمین و نیز پشت بلندی جاده‌ها، به عنوان جان پناه استفاده می‌کردند.

شروع اقدامات شدید عراق

تا روز سوم، تحرک ارتش عراق در منطقه فاو چشمگیر نبود، زیرا به دلیل غافل گیری از عملیات و عدم احتمال حمله ایران از این محور و عبور از اروند، نیروی زیاد و آرایش دفاعی مناسبی نداشت. از سوی دیگر، به دلیل توجیه نبودن یگان‌های مانوری مانند لشکر گارد ریاست جمهوری، طرح‌های مقابله (دفاع و پاتک) مانند محورهای دیگری در جنوب برای زمین فاو تهیه نشده بود. از این رو، دشمن تا روز سوم، با لشکرها و یگان‌های احتیاط منطقه متعرض مواضع خودی شد. اما پس از آن که توانست تک

مشترک سپاه و ارتش را در محور ام‌الرصاص (شلمچه) متوقف کرده و نگرانی و تشویش نسبت به بصره را رفع کند، و با درک جدی بودن حمله به فاو و شرایط حاضر، از بعد از ظهر روز سوم به طور جدی به مسئله فاو پرداخت. برای این منظور لشکر گارد، تحت امر سپاه هفتم قرار گرفت و غروب این روز وارد منطقه شد و کنار کارخانه نمک، روی جاده استراتژیک مستقرشد تا صبح روز بعد پاتک خود را شروع کند. فرمانده سپاه پاسداران، با آگاهی از برنامه دشمن، طی ابلاغ شفاهی، فرماندهان یگان‌ها را نسبت به اهمیت مسئله و لزوم آمادگی توجیه کرد. وی گفت:

«فرماندهی دشمن به نیروهای مخصوص صدام گفته است، شما بروید جلو ما نیرو وارد می‌کنیم. بچه‌ها باید اینها را بزنند، چون خط شکن هستند. اگر لشکر گارد منهدم شود، بقیه نیروهایی که

[صفحه ۱۷۸]

وارد منطقه می‌شوند، کپ خواهند کرد. باید از جلو و عقب، همه بریزند روی سرشان... انهدام اینها خیلی تأثیر دارد. رزمندگان را آماده کنید، چون ممکن است حواسشان نباشد. باید قبل از این که بیایند و سازمان بگیرند، خرد خرد اینهارا خورد.» [۲۰۹] .

علاوه بر این، در این شب، فرماندهان لشکرهای ۸ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۵ و ۳۱ تصمیم گرفتند برای تصرف کامل خط مرحله سوم (کارخانه نمک) وارد عمل شوند. برای این منظور و نیز آگاهی از چگونگی استقرار لشکر گارد جمهوری، از سه محور، فلش حمله گذاشته شد:

۱- از جاده البحار به طرف کارخانه نمک؛

۲- از سمت جاده شنی به پشت نیروهای لشکر گارد؛

۳- از مقابل و روی جاده استراتژیک.

تاکتیک عمده حمله به لشکر گارد، حمله از سه جناح و نفوذ در میان آنها بود. یکی از فرمانده گردان‌های عمل کننده در این محور چنین می گوید:

«ما وقتی به دشمن رسیدیم با روشن شدن منور و نورافکن تانکهای دشمن، تجمعات آنها را شناسایی کردیم و بدین ترتیب از نقاط خالی منطقه در میان آنها نفوذ کردیم و برای هر تجمع دشمن که بدون سنگر و در پناه تانک‌ها به استراحت مشغول بودند، یک دسته از نیروهای گردان را در اطراف آن مستقر کردیم.» [۲۱۰] .

بدین ترتیب، در حالی که نیروهای لشکر گارد مشغول استراحت بودند تا صبح روز بعد سر حال و قبراق به مواضع رزمندگان اسلام حمله کنند، ساعت یک شب از سه محور مورد حمله جبهه خودی قرار گرفتند. این حمله آن چنان غیر منتظره بود که امکان کوچک‌ترین عکس‌العمل را از عراقی‌ها سلب کرد.

نزدیک صبح، لشکر گارد پس از یک درگیری تن به تن و بدون نتیجه به دلیل تلفات بالا و سر در گمی، عقب‌نشینی کرد. با این عقب‌نشینی عراق برای مقابله، با رزمندگان از گلوله‌ی شیمیایی استفاده کرد. اما این بار اشتباها، گلوله‌های شیمیایی میان دو تیپ از لشکر گارد منفجر شد. پس از این واقعه لشکر گارد وحشت‌زده و پیاپی درخواست کمک می کرد ولی چون محاصره شده بودند، امکان کمک وجود نداشت. تنها کمک سپاه هفتم، فرستادن تیپ ۴۳۳ بود که با انهدام یک گردان، آنها نیز فرار کردند. در این میان اجرای آتش پر حجم توپخانه روی عراقی‌ها بسیار مؤثر بود. فرمانده تیپ ۴ گارد جمهوری در مورد آتش و وضع یگان خود به رده‌ی بالا چنین گزارش کرد:

«وضع ما بسیار بد و سخت می‌باشد. آتش توپخانه روی ما بسیار مؤثر است و تلفات نفرات، با

[صفحه ۱۷۹]

شمارش دقیقه، افزون‌تر می‌شود. فعلا در مواضع خود مقاومت می‌کنیم ولی به داد ما برسید.» [۲۱۱] .

این فرمانده عراقی اضافه کرد:

«ما از تمام جهات واز چهار طرف در محاصره دشمن قرار گرفته‌ایم. احتیاج به یک تیپ زرهی داریم که راه باز شود. لازم است این تدبیر سریع انجام شود. به فرمانده لشکر ۲۶ بگویید یک گردان مکانیزه و توپخانه بفرستد که ما را پشتیبانی کنند. باید از جاده ساحلی (البحار) نیروی کمکی برای تیپ‌های ۳ و ۴ بفرستید، هرچند گران تمام شود.» [۲۱۲] .

فرمانده لشکر گارد در پاسخ گفت:

«شما با جنگ و گریز بیایید عقب، ما کاری نمی‌توانیم بکنیم.» [۲۱۳] .

پس از ابلاغ این فرمان که حالت التماس و توصیه داشت، باقیمانده نیروهای لشکر گارد با ناامیدی به تکاپو افتادند و پس از ساعتی جنگ و گریز حدود ساعت ۳ بعد از ظهر و بعد از ۱۶ ساعت درگیری و محاصره طاقت فرسا، توانستند خود را از معرکه نجات دهند. اما شمار اندکی موفق به فرار شدند، زیرا بیشتر نیروها کشته و مجروح شده بودند و جنازه‌ها و تانک‌های سوخته اطراف جاده استراتژیک را پوشانده بود.

انهدام لشکر گارد جمهوری عراق در میان رسانه‌های گروهی غرب نیز بازتاب چشمگیر و نگران کننده‌ای داشت. روزنامه واشنگتن پست چاپ امریکا، طی گزارش مبسوطی در این باره، نوشت:

«ناظران غربی که جنگ ۵ / ۵ ساله ایران و عراق را زیر نظر دارند، معتقدند ارتش عراق در حمله ناگهانی زمینی، دریایی و هوایی ایران بر علیه فاو بیش از ۱۰۰۰۰ نفر کشته و زخمی داده است. همچنین، شکست سختی به نیروهای ویژه گارد ریاست جمهوری که از قوی‌ترین یگان‌های ارتش عراق می‌باشد، وارد آمده است.»

عراق پس از این واقعه، دست به چند اقدام اساسی زد: ۱- بمباران عقبه‌ها و انهدام پل‌ها؛ ۲- حمله از محور ساحلی؛ ۳- بمباران شیمیایی؛ ۴- تقویت نیروی منطقه.

حمله دشمن از محور ساحلی با مقاومت یگان‌های خودی در این محور شامل لشکر ۵ نصر، تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با شکست مواجه شد. بمباران عقبه و پل‌ها به میزان قابل ملاحظه‌ای مؤثر واقع شد و ظرف چند روز ارتباط شرق و غرب رودخانه بهمنشیر که عقبه جبهه فاو به شمار می‌رفت مختل گردید ولی با تلاش فراوان یگان مهندسی و احداث پل‌های شناور و خاکی مسئله حل شد. بمباران گسترده شیمیایی

[صفحه ۱۸۰]

کارسازترین اقدام دشمن در این مرحله از نبرد بود، در این بمباران منطقه وسیعی از نخلستان آلوده به مواد شیمیایی شد و در یک وضعیت غیرقابل پیش‌بینی و غافل‌گیر کننده بیش از ۱۷۰۰۰ تن از رزمندگان اسلام مجروح شدند. در پی این اقدام، تمام جبهه برای مقابله با این وضعیت بسیج شد. درمان مجروحان سرپایی (جراحت اکثر مجروحان شیمیایی سطحی بود) و بازگرداندن آنها به منطقه و نیز رفع آلودگی از محیط، دو اقدام عاجل برای فائق آمدن بر وضع موجود بود که واحدهای بهداری و شیمیایی به انجام رساندند. در مرحله چهارم (روز پنجم)، یگان‌های خودی توانستند تا نیمه‌های کارخانه نمک و جاده ام‌القصر پیشروی کنند. عراق نیز که از

حملات خود در محورهای ساحلی و جاده استراتژیک نتیجه‌ای به دست نیاورد، به طور جدی وارد کارخانه نمک و جاده ام‌القصر شد.

وضعیت خاص زمین کارخانه نمک موجب شد حدود یک ماه درگیری ایران وعراق (در والفجر ۸) در این محور ادامه یابد و سرانجام، تثبیت شود. همچنین، در محور ام‌القصر، به دلیل نرسیدن برد آتش خودی و نیز کمبود دستگاه مهندسی که مانع از تقویت خط به طور دلخواه می‌شد، دشمن دست به حملاتی زد. اوج این حملات در ۲۹ بهمن ۱۳۶۴ بود که خط خودی شکسته شد. اما سرانجام، این حمله نیز دفع شد. [۲۱۴] .

در مجموع، منطقه عملیات والفجر ۸ تا قبل از آغاز دفاع متحرک عراق، حدود ۷۰ روز فعال بود و در این مدت توان سپاه به طور کامل به کار گرفته شد. با شروع حملات جدید عراق در محورهای مختلف مرزی و نیز تثبیت منطقه تصرف شده‌ی فاو، به تدریج سپاه نیروی خود را کاهش داد و مشغول برنامه‌ریزی برای عملیات‌های آینده شد.

نتایج عملیات

در عملیات والفجر ۸، دو هدف تأثیرگذار به موازنه جنگ، یعنی تصرف زمین استراتژیک و انهدام دشمن به میزان قابل ملاحظه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران تحقق یافت.

علاوه بر این، در این عملیات، بیش از ۵۰۰۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند که در میان آنها یک فرمانده لشکر، پنج فرمانده تیپ، شمار زیادی افسر ارشد و جزء مشاهده می‌شدند. همچنین، ۲۱۳۵ تن [۲۱۵] به اسارت درآمدند که در میان آنها چندین

[صفحه ۱۸۱]

سرهنگ ستاد، سرهنگ دوم، سرگرد، افسر جزء، خلبان هواپیما و هلی‌کوپتر و درجه‌دار وجود داشتند، [۲۱۶] همچنین، مقادیری از تجهیزات دشمن به شرح زیر منهدم و بخشی از آنها به غنیمت گرفته شد:

نوع وسایل: تانک و نفربر، انهدامی: ۲۰۰ دستگاه، غنیمتی: ۱۰۰ دستگاه

نوع وسایل: خودرو، انهدامی: ۵۰۰ دستگاه، غنیمتی: ۲۵۰ دستگاه

نوع وسایل: توپخانه، انهدامی: ۱۵۰ عراده، غنیمتی: ۳۵ قبضه [۲۱۷] .

نوع وسایل: هواپیما، انهدامی: ۴۵ – ۴۷ فروند [۲۱۸] ، غنیمتی: –

نوع وسایل: هلی‌کوپتر، انهدامی: ۱۰ [۲۱۹] ، غنیمتی: – نوع وسایل: ناوچه جنگی، انهدامی: ۳ [۲۲۰] ، غنیمتی: –

در ضمن، مقدار زیادی وسایل مخابراتی، سلاح‌های سبک، رادارهای مختلف و نیز سلاح‌های ضد هوایی در میان وسایل انهدامی دشمن و غنایم به دست آمده به چشم می‌خورد. در این عملیات، یگان‌های ارتش عراق بیش از هر عملیات دیگر متحمل خسارت و آسیب شدند. در مجموع، ۱۰ تیپ پیاده، کماندویی و نیروی مخصوص، دو تیپ زرهی، چهار گردان ضد هوایی، ۱۰ گردان قاطع جیش الشعبی و پنج گردان توپخانه دشمن به طور ۱۰۰ درصد منهدم شدند. علاوه بر این، ۳۳ تیپ پیاده، کماندو و نیروی مخصوص، هشت تیپ زرهی و مکانیزه‌ی عراق نیز بیش از ۶۰ درصد منهدم و برای بازسازی و تجدید سازمان از منطقه‌ی عملیاتی خارج شدند. همچنین نزدیک به ۱۰ لشکر و پنج تیپ کماندو، زرهی و مکانیزه دشمن ۳۰ درصد آسیب دیدند که به دلیل کمبود نیروهای دشمن، همچنان در منطقه‌ی عملیاتی باقی ماندند تا پس از تجدید سازمان نیروهای آسیب دیده و جایگزینی آنها، این

نیروها نیز به عقب منتقل شوند. [۲۲۱] .

بدین ترتیب، عملیات والفجر ۸ موجب شد که عراق توان بسیار زیادی را در آن به کار گیرد و با شکست سنگینی که به اجبار پذیرفت، ضربه روحی - روانی قابل توجهی بر ارتش آن کشور وارد شد، و سرانجام، مهم‌ترین نتیجه به دست آمده از عملیات والفجر ۸ آزادسازی شهر فاو، انهدام سکوهای پرتاب موشک، قطع امکان تردد عراق به شمال خلیج فارس، تأمین خورموسی و تردد کشتی‌ها به بندر امام خمینی، تسلط بر جنوب اروندرود و هم مرز شدن به کویت بود.

[صفحه ۱۸۲]

مهم ترین ویژگی‌های عملیات والفجر ۸

غافلگیری و فریب

فرماندهان سپاه که یک بار تواسته بودند عراق را در هورالهویزه (عملیات خیبر) غافل گیر کنند، این بار نیز با پیچیدگی بیشتر و بهره گیری از عامل فریب، موفق شدند عراق را متوجه منطقه هور نمایند. غافل گیری عراق در فاو به حدی بود که تا دو روز پس از عملیات، ارتش این کشور تصور نمی کرد حمله بزرگ سال ۱۳۶۴ ایران از آن منطقه است. [۲۲۲] .

موقعیت زمین

تجربه عملیات‌های گذشته نشان داده بود که به دلیل ضعف زرهی و ضد زره جمهوری اسلامی، در مقابل آتش انبوه ارتش عراق و استفاده از تانک، حتی الامکان باید مناطقی برای عملیات انتخاب شود که بتوان در جناح‌های محدودتری با ماشین جنگی عراق رو به رو شد و به اصطلاح پیشانی جنگی محدود باشد. انتخاب منطقه فاو به طور استثنا این مسئله را شامل می‌شد. زیرا وجود خور عبدالله، اروندرود و خلیج فارس در غرب، شرق و جنوب زمین منطقه موجب می‌شد دشمن تنها از یک جناح بتواند به خط دفاعی سپاه حمله کند. [۲۲۳] .

آتش

از ابتدای جنگ تحمیلی، در هیچ یک از عملیات‌های انجام شده آتش مناسب در اختیار رزمندگان اسلام قرار نداشت و در مقابل، عراق به طور گسترده و به عنوان یک عامل بازدارنده قوی برای رویارویی با حملات برق آسای ایران، از آن سود می‌جست. در عملیات والفجر ۸ با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی منطقه، تمهیدات لازم برای به کارگیری آتش انجام شد. به ویژه، موقعیت منطقه باعث شد که به طور مؤثر از آتش ادوات و توپخانه استفاده شود. [۲۲۴] .

دفاع ضد هوایی

توان موشک و پوشش هوایی مناسب منطقه، فعالیت نیروی هوایی عراق را بسیار محدود کرد. مهم‌تر از آن، با به کارگیری تاکتیک جدید برای فریب هواپیماهای عراق به منظور جلوگیری از حمله به سایت‌های موشکی، سایت هاگ با توان قابل ملاحظه‌ای مورد

[صفحه ۱۸۳]

استفاده قرار گرفت و از توپ‌های ضد هوایی نیز به شکل انبوه استفاده شد به همین دلیل، انهدام هواپیما در عملیات والفجر ۸، در طول جنگ بی‌سابقه بود. طبق اسناد معتبر، ۴۵ تا ۴۷ فروند از هواپیماهای عراقی در این عملیات سرنگون شدند و گمان می‌رود تعداد دیگری نیز آسیب دیدند که توانستند خود را به داخل عراق برسانند. [۲۲۵] .

عبور غواصان از اروند و شکستن خط

این عامل را باید اصلی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی عملیات والفجر ۸ دانست. در واقع، عبور از اروند با عرض و عمق زیاد و شتاب بسیار زیاد این رودخانه که به گفته برخی کارشناسان، به حدود ۷۰ کیلومتر در ساعت می‌رسید، کار بسیار پیچیده و خطیری بود که می‌بایست با محاسبه دقیق و آگاهی از جوانب امر صورت می‌گرفت، در غیر این صورت علاوه بر این که موفقیت عملیات در پرده ابهام قرار می‌گرفت، تعداد بسیار زیادی غواص نیز شهید می‌شدند.

این مسئله آن اندازه مخاطره انگیز بود که برخی فرماندهان نظامی کلاسیک، عملیات عبور از اروندرود را غیرممکن دانستند و کمترین موفقیتی برای آن قائل نبودند. اما، دقت نظر فرماندهان سپاه در دست‌یابی به اطلاعات لازم، آموزش‌های خاص برای عبور از اروند، انتخاب حساب شده غواص‌ها، انتخاب مناسب‌ترین نقطه برای عبور با توجه به عرض رودخانه و توجه کافی به حالت‌های مختلف جزر و مد آب و عوامل دیگر باعث شد، شکل جدیدی از عملیات نظامی که در نوع خود در تاریخ نظامی جنگ‌های معاصر بی‌سابقه بود، انجام شود و نیروهای خودی با اقتدار کامل، ضمن عبور از اروند و شکستن خط، منطقه را تصرف کنند. در این زمینه، ماهر عبدالرشید، فرمانده سپاه سوم عراق چنین می‌گوید:

«ایران در عملیات جاری خود روش‌های نظامی نوینی را به کار برده است و برخلاف توقع، در شرایط جوی سختی که باران‌های شدید می‌بارید، با استفاده از مردان قورباغه‌ای و پیش قراولان رزمی، حمله خود را به مواضع ما آغاز کرد.» [۲۲۶] .

رادیو امریکا نیز گفت:

«تحلیل‌گران نظامی غرب معتقدند که ایران برای عبور از شط العرب نیاز به داشتن تجهیزات کافی داشته [است] و [آنها] متعجب از این موضوع‌اند که چگونه با تجهیزات اندک توانسته‌اند از این آب راه عبورکرده و به مواضع عراقی‌ها دست یابند؟» [۲۲۷] .

[صفحه ۱۸۴]

وحدت فرماندهی

در این عملیات تنها نیروهای عمل کننده، یگان‌های سپاه پاسداران بودند، لذا ترکیب هم گون نیروها و فرماندهی واحد، امکان برنامه‌ریزی و ضمانت اجرای تصمیمات را به راحتی میسر می‌ساخت این موضوع یکی از ویژگی‌های مهم عملیات به شمار می‌رفت. افزون بر این، حضور چشم‌گیر دولت و امکانات کشور نیز یکی دیگر از عوامل مؤثر بر افزایش توان رزمی بود. لزوم عملیات موفق و نیاز به امکانات بیشتر در این زمینه، فتح فاو به منظور پایان دادن به جنگ که در راستای استراتژی رسمی کشور قرار داشت،

هم‌گرایی سپاه و دولت و نیز احساس خطر مسئولان کشور نسبت به شرایط جنگ از جمله عواملی بودند که موجب حضور بیشتر دولت در جنگ شد.

ارتباط نزدیک‌تر سپاه با هیئت دولت و اطلاع دقیق‌تر (نخست‌وزیر) از شرایط و مسائل جنگ، خریدهای تسلیحاتی از سوریه، حضور وزرای راه و ترابری، جهاد سازندگی و به میزان کمتری، صنایع سنگین و معاون جنگ نخست‌وزیر در جبهه برای حل مشکلات جنگ و رفع نیازهای میدان نبرد، فعالیت استانداری‌های سراسر کشور برای تأمین نیازهای مهندسی جنگ و سایر فعالیت‌ها از جمله تلاش‌هایی بودند که دخالت فعال‌تر دولت در صحنه جنگ را نشان می‌داد.

بازتاب سیاسی

پیروزی نظام جمهوری اسلامی ایران در فتح فاو، موازنه نظامی - سیاسی جنگ را به میزان قابل ملاحظه‌ای به نفع ایران تغییر داد و روند جنگ را پیچیده‌تر کرد. این اقدام ایران، بازتاب گسترده‌ای در محیط بین‌المللی و منطقه‌ای داشت. دولت عراق نیز واکنش تندتری در ابعاد مختلف جنگ از خود نشان داد. ایالات متحده امریکا، این پیروزی را که موجب استقرار نیروهای ایرانی در کنار مرزهای کویت شده بود، تهدیدی عمده برای منافع خود قلمداد کرد و در سطح منطقه دست به تحرکات دیپلماتیک زد. جرج بوش، معاون رییس جمهور این کشور، با سفر به کشورهای عربستان، بحرین، عمان و یمن شمالی، با مقامات این کشورها دیدار کرد. ریچارد مورفی، معاون وزیر خارجه امریکا نیز با طارق عزیز، وزیر امور خارجه عراق ملاقات کرد.

مهم‌ترین محور گفت و گو در این ملاقات‌ها، گسترش جنگ ایران و عراق بود. همچنین، امریکایی‌ها اعلام کردند، در صورت به خطر افتادن تردد کشتی‌ها در خلیج فارس، وارد عمل

[صفحه ۱۸۵]

می‌شوند، [۲۲۸] و با همین، دست‌آویز، چهار فروند قایق خود را به بهانه تضمین امنیت کویت، گشت زنی و محافظت از سواحل کویت وارد شمال خلیج فارس کردند. [۲۲۹] .

علاوه بر این، امریکا درصدد برآمد تا با هم آهنگی شوروی خط مشی جدیدی را در برابر جنگ ایران و عراق اتخاذ کند. شولتز، وزیر خارجه امریکا اعلام کرد:

«میان دو ابر قدرت برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق، ابتکار تازه‌ای در جریان است. [۲۳۰] .

وی همچنین گفت:

«در این مذاکرات (در استکهلم) واشنگتن و مسکو به این توافق رسیدند که پایان یافتن جنگ به نفع امریکا و شوروی است.» [۲۳۱] .

اقدام دیگر مقامات امریکایی، تلاش آنها در شورای امنیت برای تصویب قطع نامه جدیدی علیه ایران و همچنین تلاش برای کاهش قیمت نفت، بود. آنها همچنین به کمک رسانه‌های غربی، با نسبت دادن تروریسم به ایران و جو سازی در مورد خریدهای تسلیحاتی، موج جدیدی را علیه ایران به راه انداختند.

رادیو امریکا در این باره، به نقل از نشریه واشنگتن تایمز اعلام کرد، ایران ۷۷ موشک زمین به زمین و ۶۰ موشک زمین به هوا که قادر هستند هواپیماهای میگ - ۲۳ و میراژ اف - ۱ را سرنگون کنند، از سوریه و کره شمالی تحویل گرفته است. [۲۳۲] .

نشریه انگلیسی آبزرور نوشت:

«ایران به تازگی از انبارهای اروپایی ۱۰ هزار موشک ضد تانک تاو، ساخت امریکا را به بهای هر فروند ۱۶ هزار دلار خریداری کرد.» [۲۳۳] .

انستیتو مطالعات استراتژیک لندن نیز اعلام کرد:

«چین در ماه مارس ۱۹۸۵ میلادی با فروش معادل ۶ / ۱ میلیارد دلار تسلیحات از جمله ۱۴ فروند جت شناسایی جی -۶۰، ۲۰۰ دستگاه تانک تی - ۵۹، سلاح ضد تانک، موشک انداز و موشک‌های زمین به هوا به ایران، موافقت کرده است.» [۲۳۴] .

اتحاد جماهیر شوری [سابق] نیز پس از عملیات والفجر ۸ به موضع گیری در برابر جنگ پرداخت. از نظر گرومیکو «موضع گیری شوروی در جنگ غیرقابل تغییر است؛ چه وقتی که عراق وارد [خاک] ایران شد و چه حالا که ایران وارد [خاک] عراق شده است. «شوروی، جنگ را بی‌معنی و غیرضروری خواند که باید هر چه زودتر قطع شود. [۲۳۵] به علاوه، شوارد نادزه، وزیر خارجه شوروی و همچنین معاون وزیر خارجه این کشور با مقامات عراقی دیدار و گفت و گو کردند. مقامات رسمی شوروی در واکنشی جانبدارانه از عراق، اظهار داشتند که

[صفحه ۱۸۶]

مسکو از پیشنهادهای صلح صدام برای پایان جنگ پشتیبانی می کند. [۲۳۶] دبیر کل سازمان ملل متحد از کشورهای امریکا و شوروی خواست که از نفوذ خود استفاده کرده و جنگ را پایان دهند. رییس شورای امنیت نیز با تصریح این مطلب که ایران این جنگ را علیه عراق ادامه داده است، همین درخواست را عنوان کرد.

در این راستا، شورای امنیت قطع نامه جدیدی را در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۸۶ میلادی (۵ / ۱۲ / ۱۳۶۴) به شماره ۵۸۲، در مورد جنگ، به تصویب رساند. در بند ۳ پیش‌نویس این قطع نامه آمده است؛ دبیرکل، از ایران و عراق بخواهد، دو کشور بی‌درنگ در زمین، دریا و هوا آتش بس را رعایت کرده و بلافاصله تمام نیروهای خود را تا مرزهای بین‌المللی شناخته شده به عقب بکشند. [۲۳۷] .

این قطع نامه در حالی به تصویب رسید که در قطع‌نامه‌های قبلی این شورا، در برابر حملات زمینی، دریایی و هوایی عراق تنها به اظهار تأسف، آن هم بدون ذکر نام عراق، اکتفا شده بود و این همگونی در میان اعضا وجود نداشت.

قطع نامه تصویب شده بلادرنگ مورد موافقت عراق قرار گرفت، اما وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به این مصوبه، در ۱۷ اسفند ۱۳۶۴ طی بیانیه‌ای اعلام کرد:

«عدم موضع گیری صریح و قاطع در این زمینه (تعیین متجاوز) نشانگر آن است که شورا هنوز اراده سیاسی لازم را در این زمینه ندارد. بر این اساس، آن قسمت از قطع نامه که به کل موضوع جنگ و خاتمه مناقشات مربوط می‌شود، ناقص و بی‌اعتبار و غیرقابل اجرا است.... اولین قدم برای حرکت به سمت حل عادلانه جنگ، محکومیت صریح عراق به عنوان متجاوز است.» [۲۳۸] .

کشورها و سازمان‌های عربی نیز نگرانی خود را در مورد پیروزی ایران آشکار کردند. عربستان سعودی در اقدامی جانبدارانه از عراق، به ترکیه پیشنهاد داد در صورتی که این کشور روابط تجاری خود را با ایران قطع کند، ضرر و زیان مالی آن را به عهده می گیرد.

شاه اردن در همین راستا به میانجی گری میان عراق و سوریه و آشتی دادن دو کشور پرداخت و شورای همکاری خلیج فارس در ۱۳ اسفند ۱۳۶۴ تشکیل جلسه داد و علیه ایران موضع گیری کرد.

مهم‌ترین بازتاب این عملیات، کاهش قیمت نفت بود که با هدف کاستن از توان اقتصادی و درآمد ارزی جمهوری اسلامی صورت گرفت. این کاهش تا مرز بشکه‌ای شش دلار ادامه یافت.

عربستان به همراه کشورهای دیگر تولید کننده نفت با افزایش تولید و اشباع بازار نفت،

[صفحه ۱۸۷]

نقش به سزایی در ایجاد این وضعیت داشتند. این عمل عربستان که با پوشش «استراتژی سهم بازار» توجیه می‌شد، یک تا دو سال قیمت نفت را پایین نگه داشت. [۲۳۹] .

افزون بر این، از دست دادن فاو، فشار مضاعفی را در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر عراق وارد ساخته بود. از این رو، رژیم عراق دست به اقدامات وسیع سیاسی - نظامی زد.

مهم‌ترین اقدامات عراق در این زمینه، حمله به هواپیمای مسافربری ایران بود که حامل چند تن از نمایندگان مجلس و شخصیت‌های سیاسی از جمله آیت‌الله شهید محلاتی، نماینده حضرت امام خمینی در سپاه بود. همچنین، حمله به قطار مسافربری در ایستگاه هفت تپه خوزستان، حمله به مراکز اقتصادی و صنعتی با تأکید بر منابع (پایانه خارک، پالایش‌گاه‌ها و...) و نیز انجام عملیات‌های محدود تهاجمی تحت عنوان استراتژی «دفاع متحرک» از دیگر تلاش‌های عراق در این راستا به شمار می‌روند.

ماجرای مک فارلین و تأثیر آن بر روابط امریکا، عراق و کشورهای منطقه

یکی از مسائل مهم عملیات والفجر ۸، ماجرای «ایران گیت» یا سفر مک فارلین، معاون وزارت خارجه امریکا به همراه مقدار محدودی سلاح و قطعات یدکی نظامی به ایران بود. از نظر امریکایی‌ها سال ۱۳۶۴ موقعیت مناسبی برای آزمون نزدیکی و ایجاد رابطه با ایران به شمار می‌رفت، زیرا فشار فراوان به ایران پس از فتح خرمشهر و به خصوص، گسترش جنگ شهرها و حمله به مناطق اقتصادی و نفتی، از نظر آنها زمینه از سرگیری روابط را ایجاد کرده بود. علاوه بر این، حضور مؤثر جمهوری اسلامی در روند حوادث لبنان که پس از اشغال جنوب لبنان به دست نیروهای اسرائیل در اوایل سال ۱۳۶۱ رخ داد، موجب چالش در پیش برد سیاست‌های امریکا در منطقه شد. به ویژه، موج گروگان گیری دیپلمات‌ها و خبرنگاران امریکایی و اروپایی شرایطی به وجود آورده بود که امریکایی‌ها برای رهایی گروگان‌هایشان خود را نیازمند ایران می‌دیدند، به خصوص که تمهیدات و اقدامات آنها برای مقابله با گروگان گیری و مهار آن، مؤثر واقع نشد. در این شرایط، در ۲۴ خرداد ۱۳۴۶، هواپیمای «تی. دبلیو. ای» امریکا نیز ربوده شد و این ماجرا تا ۸ تیرماه همان سال ادامه یافت و سرانجام با نفوذ ایران حل شد. این اقدام، موجب امیدواری امریکایی‌ها به آزادی گروگان‌های غربی در لبنان شد. جمهوری اسلامی نیز مایل بود از این امکان بالقوه (نفوذ معنوی در جنبش اسلامی لبنان) در جهت دست‌یابی به سلاح‌هایی که در جریان پیروزی انقلاب

[صفحه ۱۸۸]

اسلامی در امریکا بلوکه شده بود و همچنین، دریافت طلب یک میلیارد دلاری خود از فرانسه، استفاده کند. به خصوص آنکه ایران در شرایط جنگ به سلاح و ارز نیاز مبرم داشت.

افزون بر این، از بدو پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، یکی از سیاست‌های اصلی رؤسای جمهور امریکا، بهبود روابط با ایران و گشودن باب مذاکره و از سرگیری روابط با جمهوری اسلامی بود. آنها از این اقدام در پی چند هدف بودند: ۱- ورود به ایران به منظور حضور در متن حوادث کشور و برنامه‌ریزی برای براندازی نظامی جمهوری اسلامی؛ ۲- شکستن ابهت و اقتدار منطقه‌ای و

بین‌المللی انقلاب اسلامی، با تأکید بر جهان اسلام؛ ۳- شکستن آرمان «باور به خود» در میان مسلمانان و انقلابیون جهان سوم؛ ۴- استحاله آرمان‌های انقلاب و عبرت ساختن آن برای دیگران. از این رو، سیاستمداران ایالات متحده امریکا مترصد فرصت مناسب برای ایجاد روابط سیاسی با جمهوری اسلامی ایران بودند.

بدین ترتیب، فشارهای وارده ده به ایران از جنبه اقتصادی، دشواری‌های میدان نبرد و نیاز مبرم ایران به سلاح و همچنین، تنگ شدن عرصه انقلابی لبنان بر امریکا و کشورهای غربی و نیز توانایی ایران در کمک به آزادی گروگان‌گیری غربی در لبنان، عوامل و زمینه‌هایی بودند که از نظر سیاستمداران ایالات متحده، شرایط برقراری روابط با ایران را مهیا کرده بودند. امریکایی‌ها از روش‌ها و تلاش‌های جسته و گریخته گذشته برای ایجاد ارتباط با ایران که به شکل غیرمستقیم و با وساطت (عمدتا) کشورهایی چون ترکیه، ژاپن و آلمان صورت می‌گرفت، صرف نظر کرده و به طور مستقیم مبادرت به برقراری روابط با ایران کردند. روندی که انجام آن تدریجی و پنهانی بود. نشریه فارین ریپورت در این باره نوشت:

«سال ۱۹۸۵ میلادی (۱۳۶۴) سال توجه امریکا به ایران بود. در این سال دکتر هنری کیسینجر، وزیر خارجه پیشین امریکا یک گزارش سری در مورد ایران به ریگان تسلیم کرد و ضرورت گشودن کانال‌های ارتباط مستقیم و غیرمستقیم با ایران را به وی یادآور شد. در ضمن این حقیقت را به او گوشزد کرد که تا زمانی که یک جناح میانه‌رو و قدرتمند مایل به گفت و گو با امریکا در بین رهبران آن کشور وجود نداشته باشد، هیچ گونه پیوند و یا مصالحه‌ای بین دو کشور صورت نخواهد گرفت.» [۲۴۰].

مبتنی بر این رهیافت که تقریبا اجماع نظر عمومی در میان مقامات و جناح‌های امریکایی درباره آن وجود داشت، دولت ریگان دست به ارسال سلاح به ایران زد و در پی آن، مک فارلین، مشاور امنیت ملی رییس جمهور امریکا به ایران سفر کرد. هدف‌های این اقدام آن گونه که ریگان، رییس جمهور امریکا پس از افشای ماجرا، اعلام کرد، عبارت بودند از:

[صفحه ۱۸۹]

۱- از سرگیری روابط با ایران؛

۲- خاتمه دادن به جنگ؛

۳- از بین بردن ریشه‌های تروریسم (منظور حرکت‌های مردمی و انقلابی علیه امپریالیسم است)؛

۴- حل مسئله گروگان‌ها در لبنان. [۲۴۱].

در میان این هدف‌ها، از سرگیری روابط و حل مسئله گروگان‌ها به ترتیب مهم‌ترین عوامل مؤثر بر دیپلماسی پنهانی امریکا با ایران بودند. این در حالی بود که تصمیم گیرندگان امریکایی برای مصرف داخلی، حل مسئله گروگان‌ها را مهم‌ترین عامل در اجرای ماجرای «ایران گیت» عنوان کردند.

اولین اقدام در این روند، ارسال سلاح به ایران بود. منابع خبری غرب این عمل را این گونه توجیه کردند که وقتی کاخ سفید از کمک سوریه نسبت به آزادی گروگان‌ها ناامید شد و ایران نیز توانست برای آزادی گروگان‌های هواپیمای تی. دبلیو. ای، در تیرماه ۱۳۶۴ کمک کند، امریکایی‌ها به این نتیجه رسیدند که با تأمین برخی از لوازم یدکی و تجهیزات مورد نیاز ایران، موجبات جلب نظر مسئولان ایران را فراهم کنند. این لوازم یدکی، همان‌هایی بود که شاه از امریکا خریداری کرده بود، اما امریکا به دلیل تحریم فروش سلاح به ایران، آنها را بلوکه کرده بود. امریکایی‌ها با وجود تن دادن به این سیاست، از دادن سلاح‌های استراتژیک که موجب پیروزی ایران در جنگ شود، خودداری کردند و تنها به تحویل تعدادی موشک تاو، تجهیزات سایت ضد هوایی هاگ و یکی دو قلم دیگر از این دست، اقدام کردند. البته امکان تهیه این سلاح‌ها از بازار آزاد نیز کم و بیش وجود داشت. به همین دلیل،

هم زمان با دیپلماسی پنهان، امریکا در جهت مسدود کردن کانال‌های تهیه تسلیحات ایران از بازار آزاد، تلاش چشم‌گیری به عمل آورد. موج دستگیری‌ها، بازداشت و زندانی اعضای حدود ۲۱ شبکه قاچاق اسلحه، حکایت از این امر داشت که امریکا در صدد بوده است تا با بستن کانال‌های دست‌یابی ایران به تسلیحات مورد نیاز و غیر پیشرفته، از آن به عنوان امکانی جهت اهداف خود بهره‌برداری کند. [۲۴۲].

بدین ترتیب، نیازمندی امریکا به ایجاد ارتباط با ایران، با ارسال محدود سلاح به ایران از خرداد ۱۳۶۴ تا اسفند همان سال شکل گرفت. پس از آن، امریکا کوشید ارتباط مستقیم با ایران برقرار کرده و واسطه‌ها را حذف کند. تلاش امریکا برای حذف هر گونه واسطه و برداشتن گام بزرگ‌تر، موجب سفر مک فارلین به ایران شد. سرانجام در چهارم خرداد ۱۳۶۵ هواپیمای حامل مک فارلین و همراهانش در تهران به زمین نشست. طی سه روز اقامت

[صفحه ۱۹۰]

مک فارلین و همراهانش در ایران، مذاکراتی با رابطین ایرانی صورت گرفت، اما نتیجه روشنی در پی نداشت.

مک فارلین با درک عدم موفقیت، تأسف خود را به طرف ایرانی مذاکره کننده اظهار داشت و با بیان این که فرصت گران‌بهایی از دست رفت [!]، ناموفق به امریکا بازگشت. [۲۴۳].

در پی اظهارات آقای هاشمی رفسنجانی، رییس وقت مجلس شورای اسلامی - در سالگرد تصرف سفارت امریکا - در افشای سفر مک فارلین، کاخ سفید با بحران سیاسی کم سابقه‌ای رو به رو شد؛ زیرا هر آنچه را که ریگان به عنوان انگیزه تماس با جمهوری اسلامی مطرح می‌ساخت، با شکل خاصی که ایران در این دیپلماسی انقلابی به کار بست، ضعف امریکا در برخورد با مسایل جهانی تلقی شد و تیر هدف‌هایی که ریگان با قصد کاهش فشار جو داخلی و سرخوردگی سیاست امریکا در صحنه بین‌المللی مطرح کرده بود، موجب تشدید بحران شد. حتی اگر ریگان می‌توانست با هر کوششی وانمود کند که از نماینده کاخ سفید در ایران استقبال به عمل آمده است، اعزام یک عنصر برجسته به ایران، بیانگر ضعف امریکا و انفعال این کشور در برابر ملت و رهبری انقلاب اسلامی تلقی می‌شد. زیرا برای تمام ناظران سیاسی مشخص بود که چنین تلاشی در این سطح، به مراتب فراتر از اقدام در جهت آزادی گروگان‌های امریکایی در لبنان بوده است و این تلاش به عنوان قدمی آشتی جویانه در ارتباط با یک انقلاب ارزیابی می‌شد و دقیقا با همین برداشت، مسئله بی‌اعتباری سیاست‌های منطقه‌ای امریکا در روابط با متحدان منطقه‌اش، قوت گرفت.

وقوع ماجرای مک فارلین، لطمه شدیدی به اعتبار امریکا در صحنه سیاست بین‌الملل وارد ساخت و جوی آکنده از بی‌اعتمادی و سوء ظن بین این کشور با کشورهای عرب منطقه خلیج فارس و به خصوص کشور عراق به وجود آورد. مقامات عراق به طور رسمی این سیاست امریکا را محکوم کرده و آن را نقض بی‌طرفی و معارض با نقش این قدرت بزرگ در حفظ امنیت و صلح بین‌المللی اعلام کردند. عراقی‌ها همچنین امریکا را متهم کردند که در عملیات والفجر ۸ و از دست دادن فاو، اطلاعات گمراه کننده‌ای به آنها داده است. اقدام دیگر عراق در این برهه، نزدیکی هر چه بیشتر به شوروی بود.

در این حال، اتحاد جماهیر شوروی از شرایط موجود نهایت بهره‌برداری را کرد و با ارسال سلاح به عراق، روابط خود را با متحد دیرینه‌اش بهبود بخشید. این روابط به سطح بسیار مطلوبی افزایش یافت به گونه‌ای که در پی حمایت شوروی از فشار عراق بر ایران در جنگ شهرها، دوره سختی بر ایران گذشت. در این مقطع، به ویژه عملیات‌های کربلای ۴ و ۵،

[صفحه ۱۹۱]

منابع تأمین برق کشور، مناطق مسکونی و مراکز صنعتی و اقتصادی کشور به شکل گسترده‌ای در معرض بمباران و پرتاب موشک‌های عراقی قرار گرفت. این فشار، به لحاظ این که ایران در سیاست خارجی امریکا در منطقه، تشتت و سردرگمی ایجاد کرده بود، مورد استقبال ایالات متحده نیز قرار گرفت.

امریکا تلاش فوق‌العاده‌ای به عمل آورد که چالش داخلی و خارجی ناشی از ماجرای مک فارلین را به حداقل کاهش دهد. جهت دستیابی به این هدف، در صحنه جنگ با دادن اطلاعات استراتژیک به عراق سعی کرد روابط خود با عراق را به شکل سابق بازگردانده و از گسستگی بیشتر این روابط جلوگیری کند. مهم‌ترین اقدام امریکا در این زمینه، آگاه کردن مقامات عراقی از منطقه مورد نظر ایران برای عملیات کربلای ۴ و جزئیات مانور آن بود.

علاوه بر این امریکایی‌ها اطلاعات با ارزشی در جریان جنگ شهرها و حملات هوایی عراق به منابع برق و صنعتی کشور در اختیار عراق قرار دادند. این تلاش‌ها به ویژه موفقیت عراق در عقب راندن رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۴ که به میزان قابل ملاحظه‌ای اطلاعات امریکایی‌ها درآن نقش داشت و در صورت شکست عراق، به احتمال زیاد، این رژیم در بن‌بست سیاسی - نظامی بی‌سابقه‌ای گرفتار می‌شد، موجب نزدیکی و بهبود نسبی روابط عراق و امریکا شد. گرچه پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات کربلای ۵ یک بار دیگر سوء ظن عراقی‌ها را برانگیخت و آنها تصور کردند امریکا، یک بارد یگر آنها را فریب داده است، از این رو بار دیگر در روابط بین دو کشور چالش ایجاد شد.

اقدام دیگر امریکا برای کاهش فشار، متهم کردن مسئولان جمهوری اسلامی به ملاقات با مک فارلین بود. آنها کوشیدند ثابت کنند که مسئولان نظام با فرستاده ویژه ریگان ملاقات کرده‌اند، اما در این زمینه موفقیتی به دست نیاوردند زیرا حتی نام مسئولان ملاقات کننده نیز قابل ارائه نبود. و بالاخره آن گاه که با موضع گیری قاطع امام خمینی (ره) مواجه شدند، با طرح مسائلی «چون اسرائیل از دلالان فروش سلاح‌های امریکایی به ایران ۳۰ میلیون دلار سود برده است» و یا این که «امریکا پول فروش سلاح‌های فروخته شده به ایران را به حساب ضد انقلابیون نیکار گوئه گذارده است» سعی کردند تا چهره انقلاب اسلامی ایران را در برابر امریکا مخدوش کنند.

مزید بر این، اقدام دیگر امریکا، اعزام هیئت‌های دیپلماتیک به کشورهای عربی منطقه خلیج فارس بود تا از این طریق و با توجیه اقدام انجام شده، به آنها دلگرمی داده و حمایت کاخ سفید از این کشورها را دوباره اعلام کند. زیرا پس از افشای ماجرا، شیوخ عرب

[صفحه ۱۹۲]

خلیج فارس، دچار ابهام و حیرت شده بودند. آنها مشاهده کردند که امریکا برای منافع خود حاضر است متحدان دیرینه خود را در برابر ایران، قربانی کند.

بدین ترتیب، ماجرای مک فارلین به دلیل هوشیاری امام خمینی (ره) به یک پیروزی بزرگ برای جمهوری اسلامی تبدیل شد. و در مقابل، امریکا در باتلاقی فرو رفت که پی‌آمدهای منفی بسیاری در روابط سیاسی این کشور با کشورهای دیگر به جای گذاشت و اعتبار ایالات متحده را مخدوش ساخت.

این اقدام به طور خاص در رابطه با جنگ ایران و عراق، موجب شکاف سیاسی میان امریکا با عراق و کشورهای عرب منطقه شد.

عملیات والفجر ۹

مقدمه

با آن که عملیات والفجر ۹ اندکی بعد از عملیات والفجر ۸ انجام شد، اما پیش از این، تصمیم به انجام این عملیات در منطقه شمال سلیمانیه مطرح بود. حدود تابستان ۱۳۶۴ منطقه عمومی چوارتا مورد توجه فرماندهان قرار گرفت و پس از انجام گفت و گو و بررسی‌ها درباره آن، مقرر شد، در شهریور ۱۳۶۴ در آن منطقه عملیات انجام شود. اما کمبود توان (با تأکید بر نیروی انسانی) و گستردگی زمین منطقه و پیوستگی ارتفاعات مهم آن به یک‌دیگر مانع از انجام عملیات در شهریور ماه شد. پس از پشت سر گذاردن این مقطع بار دیگر در تصمیمی نه چندان قطعی مقرر شد این عملیات در بهار ۱۳۶۵ انجام شود. اما با گذشت زمان، دیدگاه‌ها (عمدتا دیدگاه فرمانده سپاه) تغییر کرد و در پی اطلاعات و اخباری که قرارگاه نجف ۳ (به فرماندهی برادر شهید غلامرضا صالحی) به فرمانده سپاه ارائه داد، وی مصمم شد که در فصل زمستان عملیات والفجر ۹ انجام شود. وی عنوان می‌کرد: «در غرب، دو سال از زمان عقب هستیم و باید آن را جبران کنیم.» [۲۴۴].

از این رو، مقدمات عملیات بهار باید در زمستان فراهم می‌شد؛ زیرا با توجه به کمبود و ضعف توان و سازمان رزم خودی، عملیات در زمستان به توان کمتری نیاز داشت. و از طرف دیگر، دشمن به طور جدی در جنوب درگیر بود. در هر صورت، مسئله کمبود توان خودی همچنان مطرح بود.

سرانجام، فرمانده سپاه تصمیم قطعی خود را مبنی بر انجام عملیات زمستانی در شمال سلیمانیه، اعلام کرد. اما گزارش فرمانده قرارگاه نجف در مورد میزان پیشرفت کار، حاکی از

[صفحه ۱۹۳]

آن بود که به دلیل وجود مشکلات جوی کار خیلی کند پیش می‌رود. حتی عنوان شد که یکی از نیروهای شناسایی یخ زده است. [۲۴۵] از این رو، علی‌رغم آن که در نظر بود عملیات‌های والفجر ۸ و والفجر ۹ هم زمان انجام شوند، ولی پیش بینی می‌شد که این دو عملیات با فاصله ۱۰ روز از یک‌دیگر، انجام بگیرند. [۲۴۶] و بالاخره، با فاصله ۱۴ روز پس از والفجر ۸، عملیات والفجر ۹ آغاز شد.

هدف‌ها و جایگاه عملیات والفجر ۹ در استراتژی نظامی ایران و علل انتخاب منطقه

عملیات والفجر ۹ در چارچوب استراتژی عملیات محدود (یا متوسط) طراحی شد. هدف‌های این عملیات، آماده سازی عقبه، ایجاد زمینه‌های لازم برای ادامه عملیات در بهار آینده (سال ۱۳۶۵) و نزدیک شدن به هدف اصلی بود. آماده سازی عقبه این امکان را به وجود می‌آورد که عملیات‌های بزرگ در جبهه شمال طراحی شود. زیرا عدم آمادگی عقبه همواره یکی از موانع اصلی انجام عملیات بزرگ در آن جبهه به شمار می‌رفت. آخرین و مهم‌ترین دلیل انجام عملیات در این منطقه (در سطح کلان) تجزیه دشمن در جریان عملیات والفجر ۸ بود. این عامل، نقش بسیار مهمی در تسریع انجام عملیات والفجر ۹ داشت و به دلیل پیش بینی فشارهای دشمن در جنوب، در نظر بود حتما در منطقه‌ای که فاصله مکانی زیادی با جبهه فاو داشته باشد، عملیات دیگری صورت بگیرد تا دشمن با مشاهده از دست دادن مواضع مهم در آن محور، برخی یگان‌های مستقر در جنوب را به آن منطقه منتقل کند. این مسئله با شروع عملیات فاو و آغاز فشارهای پر حجم دشمن، تشدید شد. از این رو، انجام عملیات والفجر ۹ ضرورت بیشتری پیدا

کرد. این عملیات دارای هدف‌های منطقه‌ای در غرب کشور نیز بود.
وجود ارتفاعات استراتژیک منطقه، همچون گامو، ناصر، کچل پیر، سارسیر و کاتو، اهمیت زیادی داشتند که تسلط رزمندگان اسلام بر هریک از آنها، موجب تسلط بر بخشی از منطقه می‌شد. [۲۴۷] افزون بر این، محدود کردن عملیات ضد انقلاب و منافقین در آن منطقه یکی دیگر از هدف‌های جانبی عملیات والفجر ۹ به شمار می‌رفت.

موقعیت منطقه

منطقه عمومی والفجر ۹ با دو جاده از دهانه دره شیلر و منطقه چومان به شهرهای مریوان و بانه متصل می‌شود. این منطقه، کوهستانی و صعب العبور است؛ دارای زمستانی

[صفحه ۱۹۴]

سخت و قلل برف‌گیر می‌باشد که تا مدتی پس از بهار نیز برف‌ها باقی هستند. این منطقه کوهستانی به سه قسمت شمالی، میانی و جنوبی تقسیم شده است.
بلندترین ارتفاعات منطقه، کچل پیر، ناصر و گامو هستند. ارتفاعات شاخ کوهان به همراه دو ارتفاع کجل و ناصر، مهم‌ترین ارتفاعات جنوب منطقه به شمار می‌روند. گامو، رت، هزار کانیان، سور کوه و حلون، مهم‌ترین ارتفاعات محور شمال هستند و ارتفاعات موبرا و ماماخلان، پلنگ سور، و سارسیر در محور میانی قرار دارند.
منطقه دارای سه تنگه است: ۱- تنگه کاتو واقع در بین ارتفاعات کچل پیر و کاتو؛ ۲- تنگه‌ای واقع در میان ارتفاعات موبرا و پلنگ سور؛ ۳- تنگه‌ای واقع در کنار رودخانه گوگ سور.
رودخانه‌ای اصلی این منطقه زاب صغیر و گوگ سور هستند که به ترتیب از شیبر و قزلچه، سرچشمه می‌گیرند و منطقه را به سه محور میانی، شمالی و جنوبی تقسیم می‌کنند.
شهر چوارتا مهم‌ترین و شاخص‌ترین موقعیت در منطقه است. شهر قلعه چولان و شهر ماووت نیز در این منطقه جلب توجه می‌کنند.
مهم‌ترین موقعیت منطقه پس از چوارتا، ارتفاع مارسیه است که مانند چهارراهی، از آن نقطه به هر طرف می‌توان مانور کرد. [۲۴۸]
.

وضعیت دشمن

انجام عملیات فاو در جبهه جنوب توان بسیار زیادی از ارتش عراق را مصروف خود کرد، لذا، در جبهه غرب، عراق بیشتر نیروهای ثابت آن منطقه و گاهی، نیروهایی که فاقد کیفیت رزمی در جنوب بودند در خط و احتیاط نگه می‌داشت. همچنان که جبهه خودی نیز در چنین مواقعی، یگان‌های فرعی خود را در غرب مستقر می‌کرد.
علاوه بر این، به دلیل ضربه جبران ناپذیری که عراق در فاو متحمل شد، تا جایی که امکان داشت، اکثر یگان‌هایش را از منطقه غرب به جنوب منتقل کرد و به طور کلی می‌توان گفت، نیروی چندانی در منطقه غرب وجود نداشت. ضمن آن که عملیات ایران در آن جبهه را نوعی فریب و یا به قصد تجزیه خود می‌دانست.
منطقه عملیاتی والفجر ۹ در مسئولیت سپاه یکم عراق قرار داشت. سپاه یکم در میان سپاه‌های عراق دو مأموریتی بود؛ زیرا هم برای

درگیری‌های داخلی کردستان عراق وارد عمل می‌شد و هم برای درگیری مرزی می‌بایستی آمادگی عمل می‌داشت. به همین دلیل

[صفحه ۱۹۵]

سازمان آن از ویژگی خاص برخوردار بود و از یگان‌های کماندویی مستقلی تشکیل شده بود تا برای هر دو نوع مأموریت آمادگی داشته باشد. [۲۴۹] .

سه لشکر ۲۴، ۲۷ و ۳۴ یگان‌های سازمانی سپاه یکم عراق بودند. لشکر ۲۴ در قلعه دیزه، لشکر ۲۷ در دربندیخان و لشکر ۳۴ در منطقه عملیاتی والفجر ۹ مستقر بودند. این لشکر تیپ‌های ۱۰۵ و ۵۰۴ را در اختیار داشت. تیپ ۱۰۵ در منطقه عمومی کاتو و تیپ ۵۰۴ در منطقه عمومی چوارتا استقرار داشتند. همچنین، یک گردان کماندویی روی ارتفاعات کوهان بود که دو دسته از آن در خط حضور داشتند و دو گردان تقویت نیز روی ارتفاعات ناصر بودند و روی ارتفاع کچل پیر نیرویی از دشمن حضور نداشت. تیپ ۱۵۵ دشمن نیز در منطقه مستقر بود. در مجموع، استعداد عراق در منطقه عملیاتی، سه تیپ منها بود که یک گردان زرهی و یک گردان کماندویی لشکر ۲۷ در احتیاط بودند. علاوه بر این، عراق پس از شروع عملیات، با نیروهای کماندویی لشکرهای ۲۴، ۲۰، ۲۷ منطقه را تقویت کرد.

علی‌رغم عدم حضور جدی دشمن در منطقه، خطوط دفاعی آن، دارای موانع و استحکامات لازم بود، به گونه‌ای که برخی فرماندهان از وجود چنین موانعی اظهار شگفتی می‌کردند. [۲۵۰] .

طرح مانور

منطقه انتخاب شده برای عملیات واجد پیوستگی جغرافیایی بود، به گونه‌ای که بر روی یک مجموعه از ارتفاعات می‌بایست به طور هم زمان در یک حمله (با مراحل درگیری) عملیات صورت می‌گرفت، که این مسئله با توان و استعداد سازمان رزم جبهه خودی تعارض داشت؛ از یک طرف انجام عملیات برای تجزیه دشمن از جنوب نیازمند قابلیت لازم و حداقل تهدید برای دشمن بود و از طرف دیگر، برای دست یافتن به این مقصود، توان موجودی کافی نبود. به هر صورت، پس از بحث و گفت و گوهای فراوان و ارائه نظرات فرماندهان یگان‌های سازمانی سپاه در غرب که دارای تجربه زیاد در آن جبهه بودند، مقرر شد، در منطقه عمومی چوارتا، بسن و گامو عملیات انجام شود. این منطقه به دو بخش تقسیم شد: بخش اول از محور شیلات با هدف تصرف از ارتفاعات منطقه عمومی چوارتا و بخش دوم از محور هزار قله (ارتفاعات حلوان) با هدف تصرف مواضع دشمن در دامنه شرقی گامو و الحاق با نیروهای خودی روی ارتفاع بسن.

[صفحه ۱۹۶]

در سمت راست از محور بانه، فلش حمله، از روستای چومان تا بسن بود. هدف آن بود که روستای چومان از ضد انقلاب پاک سازی شود و بعد از احداث پل بر روی رودخانه مرزی، پایگاه دشمن روی ارتفاع بسن تصرف شده و در آنجا خط پدافندی تشکیل شود. [۲۵۱] .

این طرح با توان موجود تناسب نداشت، بدین خاطر بار دیگر، درباره آن بحث‌های زیادی شد و سرانجام با تعدیلی که صورت گرفت، طرح مانور عملیات به شرح زیر تعیین گردید:

در مرحله اول، روی ارتفاعات کوخ نم نم تا شاخ کوهان عمل می‌شد که نهایت پیشروی در سمت راست کوخ نم نم بود. فلش اصلی؛ تصرف ارتفاعات موبرا، ماماخلان و پلنگه سور بود. دو جناح چپ قله ناصر و یال‌های شاخ کوهان نیز به عنوان حداکثر پیش‌روی مشخص شدند. در مرحله دوم، جناح راست عملیات می‌بایستی هم آهنگ با فلش اصلی به سمت ارتفاع سارسیر، برای تأمین جناح عملیات پیشروی کرده و پس از پاک‌سازی دشمن و تثبیت منطقه، به پدافند بپردازد. فرض اصلی برای موفقیت جناح راست آن بود که روستای چومان از ضد انقلاب پاک‌سازی شده و یگان عمل کننده به طرف ارتفاع بسن پیشروی کند. فلش اصلی عملیات پس از تصرف پلنگه سور، آزاد ساختن ارتفاع سارسیر بود. [۲۵۲].

مسئولیت انجام عملیات به قرارگاه نجف (سپاه) واگذار شد که این قرارگاه با استعداد پنج تیپ و یک گردان عملیات والفجر ۹ را آغاز کرد.

شرح عملیات

عملیات والفجر ۹، در پنجم اسفند ۱۳۶۴ ساعت ۲۳:۴۷ با اعلام رز به وسیله فرمانده قرارگاه نجف، برادر مصطفی ایزدی شروع شد. جناح چپ و راست به سرعت مأموریت خود را انجام دادند و عملکرد محور وسط نیز آن گونه که گزارش می‌شد، امیدوار کننده بود.

در جناح راست دو مأموریت اصلی وجود داشت: ۱- اجرای عملیات در منطقه چومان؛ ۲- پیشروی از هزار قله به سوی کوخ نم نم. مأموریت اول به دلیل وسعت منطقه و حضور ضد انقلاب و نیز عدم اجرای هم آهنگی‌های لازم انجام نشد، اما مأموریت دوم بدون هیچ گونه حادثه‌ای صورت گرفت و یگان عمل کننده ضمن تصرف کوخ نم نم، مأموریت ایذایی خود را در شمال ارتفاع موبرا انجام داد.

در جناح چپ، در سمت ارتفاع ناصر، نیروها خیلی زود به هدف دست یافتند. این جناح با آن که صخره‌ای و دارای پرتگاه بود و دشمن نیز دور تا دور پایگاه نگهبان گذارده و بر تنها راه بالا رفتن روی صخره‌ها تیربار قرار داده بود، اما با کارآمدی قابل تحسین تیپ ۵۷ ابوالفضل

[صفحه ۱۹۸]

(رزمندگان لرستان) تصرف شد. پس از آن، این یگان یال ارتفاع ناصر را تصرف کرد و با حضور نیروهای خودی بر روی یال‌های مشرف بر ماماخلان، دشمن مجبور به تخلیه آنجا شدند. در محور کوهان، به دلیل وسعت کمتر منطقه و عدم حضور جدی دشمن، تا ساعت ۴:۳۰ صبح تمام هدف‌ها تصرف شد.

در محور اصلی (وسط) می‌بایست در مرحله اول، دو ارتفاع مهم موبرا و ماماخلان تصرف شود. و محور موبرا به دو محور تقسیم شد که یکی از محورها بدون مشکل خاصی آزاد شد، اما آزادسازی بخشی از محور دوم با مقاومت دشمن رو به رو شد و تا ساعت ۱:۳۰ نیمه شب به درازا کشید. با ادامه حمله در روز بعد، قله اصلی این ارتفاع نیز به تصرف در آمد. در محور ماماخلان کار نیروها قدری مشکل شد و تصرف این ارتفاع تا صبح روز بعد ادامه یافت، و بالاخره با تعویض فرمانده آن محور و تقویت نیروها، ماماخلان سقوط کرد. اما نیروها نسبت به ایجاد خط پدافند و تثبیت آن سستی می‌کردند و از طرف دیگر، فرماندهی عملیات نیز با توجه به عدم حضور دشمن و امکان ادامه عملیات و دست‌یابی به هدف‌های مهم منطقه، مصمم به ادامه پیشروی بود. [۲۵۳] به گونه‌ای که وقتی اوضاع به برادر محسن رضایی در جنوب گزارش شد، ایشان گفت:

«اگر دو تیپ یا لشکر در دست داشتیم، الان می‌توانستیم تا سلیمانه برویم.»

برادر ایزدی فرمانده قرارگاه نجف نیز چنین گفت:

«اگر به ما نیرو برسانند، می‌توانیم خودمان را روی ارتفاعات سلیمانیه برسانیم.» [۲۵۴] .

به هر ترتیب، برای ادامه عملیات، به نیروی جدید و بیشتری نیاز بود و از سوی دیگر، با نیروی جدید حفظ منطقه تصرف شده میسر نبود. به این دلیل، پس از آن که فشارهای دشمن در جبهه فاو کمی فروکش کرد، تصمیم گرفته شد یک یا دو یگان از این منطقه به غرب منتقل شود اما احساس خطر جدی نسبت به تهدید فاو فرماندهی را وادار کرد که با احتیاط و دوراندیشی بیشتری تصمیم بگیرد. از این رو، ابتدا قرار شد دو یگان از جنوب به غرب بروند اما پس از بحث و گفت و گوی بیشتر، این مسئله منتفی شد. در پی این تصمیم، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف پیشنهاد کرد که از نیروی ارتش استفاده شود. این پیشنهاد از طریق فرمانده کل سپاه به آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ منتقل شد و سرهنگ صیاد شیرازی، فرمانده نیروی زمینی ارتش نیز بنا به دستور فرمانده جنگ به منطقه عملیاتی والفجر ۹ رفت و پس از صحبت با فرماندهان سپاه تصمیم گرفت یگان‌هایی از ارتش را به کمک آن جبهه بفرستد.

[صفحه ۱۹۹]

وضعیت جوی و سرمای طاقت‌فرسا، مسئله دیگری بود که تلاش وافری برای غلبه بر آن به عمل آمد. به دلیل نبود امکانات کافی، بسیجی‌ها از سرما رنج می‌بردند و برای گرم کردن آنها تنها ۱۳۰۰ دست لباس گرم در دسترس بود. [۲۵۵] .

در ادامه عملیات، مطابق طرح مانور باید ارتفاع پلنگه سور تصرف می‌شد اما نیرویی که برای این منظور در نظر گرفته شده بود، در جریان تصرف ارتفاعات موبرا و ماماخلان به کار رفته بود. به تبع این وضع، امکان تصرف ارتفاع سارسیر نیز وجود نداشت. با تلاش زیاد و گردآوری توان موجود، مقرر شد که تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی روی ارتفاع پلنگه سور وارد عمل شود و آن را به طور کامل تصرف کند. [۲۵۶] .

در مرحله دوم با توجه به موقعیت مرحله اول، فرماندهان سپاه مصمم بودند در هر صورت عملیات متوقف نشود. اما کمبود نفرات مانع بزرگی بود. به هر تقدیر علی‌رغم آن که طبق طرح در مرحله دوم می‌بایست برای تصرف ارتفاع سارسیر عمل می‌شد، با صلاح دید فرمانده قرارگاه نجف تصمیم گرفته شد روی ارتفاع کاتو عملیات انجام گیرد.

قله ارتفاع کاتو با سقوط یکی دو سنگر دشمن به سرعت تصرف شد و پس از آن نیروها می‌بایست به دامنه آن سرازیر شده و با تسلط بر جاده قلعه چولان – کاتو، امکان استفاده دشمن از این جاده را سلب می‌کردند.

با روشن شدن هوا، دشمن به تدریج، نیرو وارد منطقه کرد و با اجرای آتش موجب شد نیروهای خودی کم کم از این ارتفاع عقب نشینی کنند. دشمن در این حال توانست نیمی از قله را تصرف کند. این وضع موجب شد فرماندهان به فکر تثبیت مواضع به دست آمده افتاده و از پیشروی بیشتر خودداری کنند. به این دلیل، جلسه‌ای تشکیل شد و خطهای پدافندی برای تثبیت و حفظ به این شرح به یگان‌ها سپرده شد:

خط کاتو به تیپ ۱۵۵ ویژه شهداء؛ خط ناصر به تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع)؛ خط شاخ کوهان به تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص)؛ خط شیر ویژه و پلنگه سور به تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی؛ خط موبرا به تیپ ۱۰۵ قدس؛ خط کوخ نم نم به گردان تکاور لشکر۶۴؛ [۲۵۷] تشکیل خط دوم پدافندی بر روی ارتفاع موبرا به لشکر ۲۸ نیروی زمینی ارتش و همچنین تشکیل خط دوم پدافندی بر ماماخلان.

پس از آن که منطقه حالت تثبیت و آرامش به خود گرفت، قرارگاه نجف طرح تصرف ارتفاع کچل پیر را پی‌گیری کرد. اهمیت

این ارتفاع از تمام ارتفاعات منطقه بسیار بیشتر بود و اشغال آن جا پای مناسبی برای ادامه عملیات به شمار می‌رفت.

[صفحه ۲۰۰]

با موفقیتی که به دست آمده بود، در واقع، مانعی برای رسیدن به سلیمانیه وجود نداشت و نیروهای خودی به سادگی می‌توانستند تا ارتفاعات «ازمر»، که مشرف به شهر سلیمانیه است، پیشروی کنند. به بیان دیگر، با سقوط خط پدافندی عراق روی ارتفاعات موبرا و ماماخلان، خط دفاعی شرق سلیمانیه فرو ریخته بود و در صورت حضور قوی نیروهای خودی روی ارتفاع کاتو و عقبه دشمن در دسترس قرار می‌گرفت و با تکمیل هدف‌های تصرف شده بر روی ارتفاع کاتو و تصرف ارتفاع سارسیر، این جبهه به طور کامل سقوط می‌کرد و تا سلیمانیه هیچ مانع نظامی وجود نداشت. تصرف ازمر و اشراف به شهر سلیمانیه، در شرایطی که شهر فاو به دست رزمندگان اسلام سقوط کرده بود، بسیار مهم و استراتژیک تلقی می‌شد. برای این منظور، علاوه بر توانایی‌های کلی و تجهیزاتی، تأمین نیرو در قالب تیپ و لشکر، مهم‌ترین مسئله بود. از این رو، از ارتش خواسته شد که جدی‌تر وارد صحنه شود و آنها نیز پذیرفتند، ما اصرار داشتند که فعالیت‌ها، مانند عملیات فتح‌المبین به صورت مشترک با سپاه عمل شود، این مسئله موجب از دست رفتن زمان شده بود. بنابراین، سپاه برای سرعت در انجام عملیات تکمیلی در منطقه والفجر ۹ بار دیگر امکان آزاد کردن یکی دو یگان از جنوب را مطرح کرد و حتی فرماندهان لشکر نصر و تیپ امام حسن (ع) را برای شناسایی و بررسی به آن منطقه اعزام داشت اما بار دیگر نگرانی از تهدید جبهه فاو موجب انصراف از این تصمیم شد. بدین ترتیب، چگونگی کمک برادران ارتش دوباره مطرح گردید، و پس از برگزاری جلسات تصمیم‌گیری، مقرر شد ارتش در تثبیت ارتفاع کاتو و کمک به خط پدافندی در محورهای دیگر، و آزادسازی سارسیر مشارکت کند. در ۱۴ اسفند ۱۳۶۴ تیپ ۳ لشکر ۷۷ ارتش، خط موبرا و پلنگه سور را تحویل گرفت و یک گردان از لشکر ۲۸ نیز خط سد کننده موبرا را در اختیار گرفت. همچنین، در این تاریخ خط کوخ نم نم در دست گردان تکاور لشکر ۶۴ ارتش جمهوری اسلامی و یک گردن جندالله از سپاه بود. مسئولیت خط کاتو نیز به تیپ ویژه شهداء سپرده شد و تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع) هم خط کچل پیر – ناصر را در اختیار گرفت. تیپ نبی اکرم نیز در خط کوهان مستقر شد.
در حالی که جبهه خودی ضمن تثبیت اوضاع، برای آینده برنامه‌ریزی می‌کرد، دشمن به ارتفاع کچل پیر حمله‌ور شد و آن را تصرف کرد که بلافاصله در حمله بعدی عقب رانده شد. اما با حمله مجدد دشمن که با تقویت نیرو و حجم آتش همراه بود، این ارتفاع سقوط کرد و در ادامه این حمله، ارتفاع ناصر نیز به دست دشمن افتاد. از این پس، به مدت یک هفته تحرک دشمن متوقف شد و برنامه تثبیت در دستور کار قرار گرفت.

[صفحه ۲۰۱]

در ادامه عملیات، به دلیل کاهش چشم‌گیر توان سپاه، منطقه عملیاتی به نیروی زمینی ارتش تحویل گردید. و مقرر شد نیروهای سپاهی همچنان در خط بمانند تا سبب تقویت خطها شوند. این نیروها عبارت بودند از؛ تیپ قدس، تیپ شهید بروجردی و تیپ نبی اکرم که به ترتیب در خط موبرا، پلنگه سور و سمت چپ ماماخلان هر یک با یک گروهان تحت امر نیروی زمینی ارتش قرار گرفتند و در مقابل، نیروی زمینی ارتش متعهد شد پس از یک فرصت ۲۴ ساعته (که دشمن حمله نکند) منطقه را به طور کامل تثبیت کند. به این ترتیب، در روزهای بعد یگان‌های ارتش با افزایش نیروهای خود در خط، یگان‌های سپاه را آزاد کردند مگر در برخی مناطق که حدود دو دسته در محورها باقی ماندند.

پس از هشت روز توقف، عراق بار دیگر حملات خود را از سر گرفت و در حالی که منطقه به طور کامل تثبیت نشده بود و نابسامانی زیادی به چشم می‌خورد، توانست مواضع از دست داده را باز ستاند.

عملیات تکمیلی والفجر ۸

اشاره

اهمیت فوق‌العاده منطقه عملیاتی والفجر ۸ از نظر سیاسی و نظامی برای ایران و عراق، و همچنین وضعیت نامناسب خطوط، پدافندی خودی دراین منطقه، علی‌رغم گذشت بیش از دو ماه از تصرف فاو به دلیل فرسایش توان خودی از لحاظ نیرو و مهندسی و دیگر امکانات، ایجاب می‌کرد، برای حل این مسائل تصمیماتی اتخاذ شود، لذا پس از روزها بحث و بررسی، عملیات تکمیلی با هدف ترمیم و تثبیت خط پدافندی، آزاد شدن یگان‌ها و انهدام نیروی دشمن طرح‌ریزی شد.

بررسی اهداف عملیات

ترمیم و تثبیت خط پدافندی

از مهم‌ترین مشکلات موجود در منطقه والفجر ۸، پس از فروکش کردن پاتک‌های مداوم و سنگین دشمن، وضعیت نامناسب، شکننده و پیچیده خط پدافندی بود. به گونه‌ای که هر لحظه امکان شکسته شدن خط وجود داشت، همانطور که در چند حمله چنین شده بود. از سوی دیگر، به دلیل نزدیکی خط خودی و دشمن، به ویژه در منطقه کارخانه نمک و عدم امکان به کارگیری دستگاه‌های مهندسی، تحکیم خطوط میسر نبود و شرایط موجود هم با زحمات طاقت فرسای رزمندگان و با بیل و کلنگ و با استفاده از گونی‌های خاک فراهم

[صفحه ۲۰۲]

شده بود که آن هم دوام و استحکامی نداشت و با اجرای آتش دشمن در دو سه روز از بین می‌رفت، به طوری که نیروهای پدافند کننده همیشه در حال ترمیم خطوط خود بودند. علاوه بر این، چنین وضعیتی آسیب‌ها و تلفات بسیاری را بر نیروهای پدافند کننده وارد می‌کرد. به عنوان نمونه، احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف در تشریح وضعیت خط این لشکر، به فرمانده نیروی زمینی سپاه گفت:

«این گوشه (محل تقاطع خط و جاده استراتژیک) هر سه روز یک بار ور می‌افتد (نابود می‌شود)، از خاکریز و سنگر (گرفته تا) فرمانده و بی سیم‌چی و دیده‌بانی، همه‌اش از بین می‌رود، دوباره درست می‌کنیم. (دشمن) با موشک و خمپاره می‌زند...، اصلا اینجا نمی‌شود ایستاد.» [۲۵۸] .

لذا، ضرورت رفع این مسائل، رفع مشکلات تردد از عقبه به خطوط پدافندی و تدارک رسانی به رزمندگان و همچنین و لزوم دست یابی به خط پدافندی مستحکم و خدشه ناپذیر، در سر لوحه طراحی عملیاتی در این منطقه قرار گرفت.

آزاد شدن یگان‌ها

از آغـاز عملیات والفجر ۸، همه یگان‌های سپاه درگیر عملیات و پدافنـد منطقه فاو بودند. ضـرورت تداوم جنگ ایجاب می‌کرد که دست کم تعـدادی از آنها آزاد شـده تا زمینه آماده سازی عملیات‌های بعـدی فراهم شود. اما با توجه با حساسـیت خطهای پدافنـدی فاو، این امر میسـر نبود مگر آن که خطوط پدافندی به گونه‌ای ترمیم و تثبیت شوند که صـرفه‌جویی در نیرو و امکانات، میسـر باشد. لـذا، در طرح‌ریزی عملیـات تکمیلی تلاش شـد، خط پدافنـدی به گونه‌ای انتخاب شود که با انـداختن آب جلوی آن و به کارگیری سلاح‌های پدافندی، نیرو و یگان کمتری مورد نیاز باشد.

انهدام نیروی دشمن

دشـمن از اوایل سال ۱۳۶۵ در سراسـر جبهه‌هـای دست به تحرک زد و به برخی از خطـوط پدافنـدی حمله کرد. پیش بینی می‌شـد، چنانچه عملیاتی انجام گیرد، توان دشـمن بر اثر انهـدام کاهش یابد. لذا، یکی از هدف‌هایی که در طرح‌ریزی عملیات تکمیلی مورد توجه قرار گرفت، انهدام و زمین‌گیر کردن نیروهای دشمن بود.
آقای شمخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه در جلسه‌ای با فرماندهان برخی یگان‌ها، اهداف عملیات در این منطقه را، چنین بیان کرد:
«برادران بـدون هیـچ گونه ابهام و تردیـد بیاییم نیروی پیاده دشـمن را درگیر کنیم، چون اکثر یگان‌هایی که مقابل ماست (در منطقه والفجر ۸) نیروی پیاده دشمن است و اکثر جاهایی که

[صفحه ۲۰۳]

دشمن دارد پاتک می‌کند، همه‌اش باز هم نیروی پیاده است. بتوانیم این نیرو را مقداری زمین‌گیر کنیم، زمان به دست بیاوریم، برای این که عملیات اساسی خودمان را انجام دهیم. توکل کنید و... محکم پیگیری کنید تا بتوانیم ان شاء الله تلافی جزیره [۲۵۹] را اینجا بکنیم و همین که خط پدافنـدی مناسب‌تری برای وضـعیت آینـده خودمان داشـته باشـیم که آب را بتوانیم رها کنیم و با آزاد سازی یگان‌هایی که می‌توانند جاهای دیگر عمل کنند، برای عملیات بعدی خودمان را آماده کنیم.» [۲۶۰] .

طرح ریزی عملیات

بحـث عملیـات تکمیلی در منطقه والفجر ۸، پس از دست‌یـابی نسبی به اهـداف این عملیـات و پس از توقف عملیـات در نقـاطی که مشـکلات پدافنـدی در پی داشت، (حـدود دو مـاه قبـل از انجام عملیات تکمیلی) آغاز شـد. در این باره، در جلسه ۱۰ اسفند ۱۳۶۴ قرارگاه خاتم، آقای عزیز جعفری گفت:
«خط فعلی قابل مقاومت نیست، خط ما در کارخانه نمک بایـد جلوتر از سه راهی مربعی (چهار ضـلع شـرق کارخانه نمک) باشد. و غیر از این خط، داخل کارخانه نمک نمی‌توان ایسـتاد و باید خط رو به روی ضلع جنوبی به امالقصر بایستیم یعنی از خط فعلی عقب بیاییم.»
اما برادر رحیم صفوی می‌گفت:
«اگر ما عقب بیاییم و دشمن از کارخانه نمک بیرون بیاید، فشار می‌آورد.»
برادر غلامعلی رشید نیز گفت:

«این طور که برادران می‌گویند، زمین داخل کارخانه گل و لای است که نمی‌شود روی آن ایستاد، با این توصیفی که از خط می‌کنند، اینجا را از دست خواهند داد، یا باید بروند جلوتر از سه راهی مربعی و...»

در همین حال برادر محسن رضایی فرمانده سپاه گفت:

«نکته این است که دشمن در اینجا اگر ۱۰ تیپ دیگر هم [در استمرار عملیات] از دست بدهد، باز ادامه می‌دهد ولی اگر دو تیپ او را [یکجا] منهدم کنیم و ناامید شود دیگر نمی‌آید... اگر ما از کارخانه نمک عقب بیاییم دشمن امیدوار می‌شود و ادامه خواهد داد.»

[صفحه ۲۰۴]

پس از بحث و گفت و گوی فراوان، عملیات محدودی طرح‌ریزی شد که در ۱۱ اسفند ۱۳۶۴ (هنگام عملیات والفجر ۸) لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۳۱ عاشورا آن را به اجرا در آوردند. در این عملیات، لشکر ۱۴امام حسین (ع) مأموریت داشت که از سمت چپ مربع کارخانه نمک پیشروی کرده وبا پاک‌سازی خط دشمن، خود را از سه جناح به زاویه شمال غربی این مربع رسانده و بعد از پیمودن ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر روی ضلع شمالی مربع، خاکریز بزنند. لشکر ۳۱ عاشورا نیز مأمور شد جاده شنی را پاک‌سازی کرده و سیل بند جنوبی مربع را تصرف کند و پیشروی خود را به طرف سیل بند شرقی ادامه داده و با کمک لشکر ۸ نجف، بعد از تصرف قرارگاه دشمن در کنار جاده استراتژیک، خط پدافندی ایجاد کند. این عملیات، به دلیل هوشیاری دشمن و آگاهی او از قصد انجام تک و همچنین به کارگیری توان و استعداد اندک، از نیروهای خودی و تلاش ضعیف لشکر ۳۱ عاشورا، بدون نتیجه ماند.

پس از این عملیات، بحث و بررسی در زمینه طرح‌ریزی عملیات تکمیلی، با استفاده از تجربیات به دست آمده در عملیات ۱۱ اسفند ۱۳۶۴ ادامه یافت. علاوه بر آن، به منظور ترمیم تدریجی خطوط و کاهش آسیب‌پذیری، فعالیت‌های مهندسی و همچنین تلاش یگان‌ها ادامه پیدا کرد.

به طور کلی، هدف نهایی عملیات تکمیلی در منطقه والفجر ۸ که مورد تأکید بیشتر فرماندهان قرار داشت، رسیدن به کانال دریاچه نمک (در محور جاده ام‌القصر) و ضلع شمالی دریاچه نمک و امتداد آن تا حاشیه اروند و تشکیل خط پدافندی بود. در جلسه ۲۷ فروردین ۱۳۶۵ نیروی زمینی سپاه، فرماندهان قرارگاه‌ها بر لزوم انجام عملیات برای دست‌یابی به این خط تأکید کردند. آقای شمخانی ضمن جمع‌بندی این نظرات و تأیید آنها، درباره معایب و محاسن این عملیات گفت:

«این عملیات یک سری منافع دارد و یک سری بی‌خاصیتی (معایب)، منافعش این است که ۱- ما امکاناتمان همه‌اش اینجاست، ۲- دشمنی که اینجاست خطوط محکم پدافندی ندارد، بنابراین مرحله‌ای عمل کردن به صرفه است، ۱۳- دشمن دراینجا موضع مدافع دارد، یعنی یک دشمن شکست خورده است، ۴- این که سریع می‌شود عمل کرد، ۵- دشمن را از ادامه تحرکاتش باز می‌دارد، ۶- با تکمیل خط می‌توان یک خط پدافندی خوبی درست کرد، ۷- انهدام خوبی از دشمن می‌شود. اما عیبش این است که ما آنچه را که منفعت سیاسی و نظامی در منطقه فاو بوده، بردیم یعنی ما اهداف سیاسی - نظامی خودمان را از فاو گرفته‌ایم، با توجه به اینکه جنگ باید در درون و بیرون ایجاد تحول بکند، این اقدام تحول‌زا نیست.»

[صفحه ۲۰۵]

افزون بر این مسائل، لزوم به کارگیری نیروهای بسیجی که به جبهه آمده بودند و همچنین نیاز به زمان برای آماده سازی منطقه عملیاتی، ضرورت انجام عملیات تکمیلی را نشان داد. در ادامه این جلسه، چگونگی انجام عملیات مورد بررسی قرار گرفت.

فرماندهان قرارگاه‌های کربلا- و نجف اعتقاد داشتند چنین عملیاتی باید در سه مرحله انجام گیرد. آقای غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا در این مورد گفت:

«هر مرحله یک عملیات قوی است و در مجموع حدود ۱۵۰ گردان نیرو لازم است؛ ۱۰ تا ۱۵ روز هم باید جواب پاتک‌های دشمن را بدهیم.»

آقای غلامعلی رشید نیز ضمن تأیید انجام عملیات در سه مرحله، بر اولویت محور جاده ام‌القصر تأکید کرد، اما آقای جعفری، فرمانده قرارگاه نجف معتقد بود قبل از این، باید در محور کارخانه نمک و جاده استراتژیک، عملیات انجام شود. این نظر بیشتر مورد توجه قرار گرفت ضمن آن که گفته می‌شد به منظور تجزیه دشمن و آتش آن به مواضع ب شکل حاشیه اروند نیز باید تک شود. [۲۶۱] .

تأکید بر ضرورت و سرعت در انجام عملیات و آمادگی یگان‌های مستقر در منطقه برای انجام تک در جنوب شرقی کارخانه نمک و جاده استراتژیک و همچنین، لزوم ترمیم خط نامناسب در این منطقه، موجب شد، همین منطقه برای عملیات محدود برگزیده شود. بالاخره در جلسه‌ای که در سوم اردیبهشت ۱۳۶۵ با حضور فرمانده سپاه، فرمانده نیروی زمینی سپاه، فرماندهان قرارگاه‌ها و یگان‌های مستقر در منطقه والفجر ۸ برگزار شد، انجام عملیات محدود، در محدوده چهار ضلعی (جنوب شرقی دریاچه نمک)، جاده شنی (جنوب و پایین‌تر از کارخانه نمک) و جاده استراتژیک قطعی شد و زمان شروع عملیات، تاریخ هشتم اردیبهشت ۱۳۶۵ تعیین گردید.

طرح مانور و سازمان رزم

قرارگاه‌های کربلا و نجف برای انجام این عملیات و قرارگاه نوح برای فریب دشمن انتخاب شدند.

قرارگاه کربلا: مأموریت جناح راست منطقه (جاده البحار، جاده استراتژیک و غرب جاده شنی) به قرارگاه کربلا شامل لشکرهای ۸ نجف، ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله (ع) سپرده شد. لشکر ثارالله (ع) می‌بایست. روی جاده البحار و دژ غرب این جاده حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ متر پیشروی کرده و نیروهای کمین دشمن را منهدم می‌کرد و با استفاده از مواد منفجره، روی جاده و دژ

[صفحه ۲۰۶]

شکاف ایجاد کرده و در آنجا مستقر می‌شد. به لشکر ۸ نجف، مأموریت پاک‌سازی و تصرف مقر دشمن در کنار جاده استراتژیک (در حدود یک کیلومتری خط فعلی) واگذار شد.

لشکر ۲۵ کربلا نیز عهده‌دار سه مأموریت بود؛ ۱- پاک‌سازی جاده شنی (پایین‌تر از ضلع جنوبی کارخانه نمک) و الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا روی این جاده، ۲- پاک‌سازی زاویه جنوب شرقی کارخانه نمک و حدود ۲۰۰ متر از دژ جنوبی این کارخانه و الحاق با لشکر ۳۱ عاشورا، ۳- پاک‌سازی حدود یک کیلومتر از دژ شرقی کارخانه نمک و جناح چپ جاده استراتژیک و الحاق با لشکر ۸ نجف.

قبل از آخرین جلسه مانور و آمادگی در هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵ قرار بود لشکر ۲۵ کربلا و لشکر ۳۱ عاشورا از دو طرف روی جاده شنی پیشروی کرده و با هم الحاق کنند. اما در این جلسه با توجه به احتمال درگیری نیروهای این دو لشکر با یک‌دیگر در هنگام پاک‌سازی، مأموریت لشکر ۳۱ عاشورا روی جاده شنی حذف شد و باقیمانده خط دشمن روی این جاده (حدود یک کیلومتر) به لشکر ۲۵ کربلا- واگذار شد و در مقابل، به لشکر ۳۱ عاشورا تأکید شد که برای پاک‌سازی ضلع جنوبی کارخانه نمک تلاش

بیشتری به کار بسته و در حد امکان تا زاویه جنوب شرقی (عقده ۵) [۲۶۲] پیشروی کند.

قرارگاه نجف: این قراگاه مأمور شد در جناح چپ با استفاده از لشکرهای ۱۴ امام حسین، ۳۱ عاشورا و تیپ ۳۲ انصارالحسین وارد عمل شود. لشکر ۳۱ عاشورا مأموریت پاک‌سازی قسمتی از ضلع جنوبی و قسمتی از ضلع غربی چهار ضلعی را به عهده داشت. تیپ ۳۲ انصارالحسین می‌بایست در حد فاصل گره‌های ۷ و ۸ از ضلع غربی چهار ضلعی عمل می‌کرد. [۲۶۳] لشکر ۱۴ امام حسین (ع) مأموریت یافت ابتدا با پاک‌سازی قسمتی از ضلع غربی چهار ضلعی روی این ضلع با تیپ ۳۲ انصارالحسین الحاق کند و سپس، روی جاده آسفالت کارخانه نمک پیشروی کرده و پس از یک کیلومتر از سه راهی (تقاطع ضلع غربی و شمالی چهار ضلعی) با ایجاد شکاف روی جاده، در آنجا پدافند کند.

قرارگاه نوح: در عملیات تکمیلی و محدود منطقه والفجر ۸، قرارگاه نوح مأموریت خاصی بر عهده نداشت و تنها به منظور فریب دشمن و تجزیه و توان و آتش آن، مقرر شد که این قرارگاه تظاهر به تک کرده و شبکه‌های بی‌سیم خود را فعال کند.

[صفحه ۲۰۷]

آخرین وضعیت و اقدامات دشمن

دشمن پس از توقف پاتک‌های سنگین و طولانی خود، بار دیگر اقدامات متعددی را برای جلوگیری از تثبیت خط رزمندگان و زمینه‌سازی هجوم‌های بعدی خود آغاز کرد. از جمله این اقدامات - که در زمان پاتک‌های دشمن هم کم و بیش تداوم داشت - شناسایی‌ها و گشت‌های هوایی وسیع، بمباران‌های گسترده، اجرای انواع آتش‌های سبک و سنگین به ویژه روی خطوط دفاعی، پرتاب گلوله‌های شیمیایی، انواع فعالیت‌های مهندسی، انتقال امکانات رزمی و... بود. نیروهای دشمن ظهر روز ۳۱ فروردین ۱۳۶۵ در دو محور ام‌القصر و البحار اقدام به شلیک گلوله‌های شیمیایی کرده و در پی آن، حمله نسبتا سنگینی را در محور ام‌القصر به قصد رسیدن به پایگاه موشکی آغاز کردند، که با مقاومت و تلاش رزمندگان، بدون دست یابی به هدف خاصی و با به جای گذاشتن شمار زیادی کشته و زخمی و دادن ۱۱ اسیر، متوقف شدند. همچنین، دشمن در روز بعد (اول اردیبهشت ۱۳۶۵) با اجرای تک شیمیایی، ۱۰۰ تن از نیروهای خودی را مصدوم کرد. در این حال، عراق تلاش می‌کرد تا خطوط کاملا نامناسب خود را - که تردد در آنها به سختی صورت می‌گرفت و در تدارک آنها با مشکلات زیادی مواجه بود و در بعضی از خطوط نیروهایش به وضع فجیعی گرفتار شده بودند - بدون عقب نشینی و از دست دادن زمین، ترمیم کند.

غافلگیری و هوشیاری دشمن

رعایت حفاظت قبل از عملیات والفجر ۸ و در نتیجه غافل‌گیری دشمن - به عنوان یکی از عوامل اساسی موفقیت - موجب شد که به این اصل توجه بیشتری شود و همه فرماندهان بر آن تأکید کرده و آن را لازمه موفقیت به شمار آورند. در مباحث مربوط به عملیات تکمیلی در این منطقه، به خصوص فرماندهان یگان‌ها، بر این امر تأکید کرده و یک دیگر را به رعایت حفاظت و جلوگیری از هوشیاری دشمن دعوت می‌کردند.

از جمله مسائلی که در عملیات تکمیلی بر سر راه غافل‌گیری دشمن وجود داشت محورهای حمله تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) بود. همان طور که پیش از این ذکر شد، فاصله نقطه رهایی تا نقطه درگیری بیشتر یگان‌ها به جز، تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) حدود ۱۰۰

تا ۲۰۰ نفر بود، در صورتی که این تیپ باید حدود ۶۰۰ متر برای رسیدن به دشمن آن هم در منطقه‌ای که هیچ نوع عارضه‌ای وجود نداشت، طی می‌کرد. لذا، پیش بینی می‌شد، قبل از شروع درگیری، دشمن متوجه حرکت نیروهای این تیپ شود.

[صفحه ۲۰۸]

از سوی دیگر، با وجود این که سعی شده بود حتی‌المقدور از هوشیاری دشمن جلوگیری شود، ولی با مشاهده حرکاتی از دشمن در روزهای قبل از عملیات، احتمال هوشیاری او داده می‌شد. از جمله مواردی که به عنوان عدم رعایت حفاظت از سوی یگان‌های خودی و ایجاد حساسیت در دشمن ذکر می‌شد، ارتباطات بی‌سیمی بود.
همچنین، غالب فرماندهان یگان‌ها بر این باور بودند که دشمن هوشیار شده و به تحرک نیروهای خودی پی برده است، لذا در آمادگی به سر می‌برد. از جمله، فرمانده لشکر ۸ نجف شواهد خود را چنین بیان کرد:
«پریشب دشمن یک خاکریز زده است. یکی هم اینجا، و این جاده آسفالت (استراتژیک) را هم مین گذاری کرده و چند سنگر اضافه کرده است. که اینها همه دلالت بر این دارد که دشمن بلد است که در این منطقه قرار است عملیات بشود.» [۲۶۴] .
علاوه بر اینها، افزایش حجم آتش، بمباران‌ها و تردد خودروهای دشمن در دو سه روز قبل از عملیات نیز از جمله مواردی بود که احتمال هوشیاری دشمن را نشان می‌داد. هر چند احتمال دیگری داده می‌شد مبنی بر این که این افزایش آتش به دلیل سالروز تولد صدم (هشتم اردیبهشت) می‌باشد. به هر حال، هیچ یک از این شواهد، دلیل قاطعی بر پی بردن دشمن به عملیات نبود و هیچ یک از برادرانی که شواهدی را برای هوشیاری دشمن بر می‌شمردند، آن را به عنوان دلیل قطعی ذکر نمی‌کردند. از همین رو، در آخرین جلسه قبل از عملیات (هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵) یک دیگر را به رعایت حفاظت سفارش می‌کردند.

در آستانه عملیات

در آستانه عملیات، فرماندهی نیروی زمینی سپاه طی نامه‌ای به یگان‌های مستقر در منطقه عملیاتی والفجر ۸، ششم تا ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۵ را آماده باش صد درصد اعلام کرد.
بعد از ظهر روز پنجم اردیبهشت ۱۳۶۵ یک هلی‌کوپتر دشمن در محور خور عبدالله به دست نیروهای خودی سرنگون شد. همچنین، در ساعت ۱۵:۳۰ همین روز طی تلکسی به قرارگاه مرکزی سپاه خبر رسید که نیروهای دشمن در منطقه عملیاتی قادر (در جبهه غرب) دست به تحرکاتی زده و برخی از ارتفاعات این منطقه را تصرف کرده و یک گردان از نیروهای ارتش را محاصره و اسیر کرده‌اند.
در ساعت ۴ بامداد روز ششم اردیبهشت ۱۳۶۵ نیروهای دشمن طی هجومی در منطقه جزیره جنوبی، حدود ۱۵۰ متر روی پد غربی و حدود ۴۰۰ متر روی پد میانی از خط خود،

[صفحه ۲۰۹]

جلو آمدند که در شب بعد از آن، نیروهای خودی موفق شدند نیروهای دشمن را از پد میانی ۱۵۰ متر عقب برانند. در همین روز ۱۲ فروند هواپیمای دشمن منطقه سایت موشکی و حوالی آن را (در منطقه والفجر ۸) بمباران کردند. در ساعت ۵:۳۰ صبح روز هفتم اردیبهشت ۱۳۶۵ چند فروند هواپیمای خودی نقاط تجمع دشمن در محور ام‌القصر را بمباران کردند. دشمن در همین روز

آتش نسبتا شدیدی را در منطقه والفجر ۸ اجرا کرد. چند ساعت قبل از شروع عملیات تکمیلی، از جبهه غرب خبر رسید که نیروهای دشمن در مقابل منطقه والفجر ۲ تجمع کرده و میدان مین را پاک‌سازی کرده‌اند.

در جلسه روز پیش از عملیات مقرر شد که قبل از شروع عملیات آتش تهیه اجرا نشود و فقط چنانچه دشمن اجرای آتش کرد، جواب داده شود. در همین روز فرمانده نیروی زمینی سپاه درباره احتمال حمله شیمیایی دشمن در منطقه والفجر ۸ هشدار داد و از یگان‌ها خواست، آمادگی لازم را در این زمینه داشته باشند.

شرح عملیات

روز هشتم اردیبهشت ۱۳۶۵، تا قبل از روشنایی هوا، یگان‌های مأمور، نیروهای عمل کننده خود را در مواضع، سنگرها و کانال‌های خط مقدم مستقر کردند و تا بعد از ظهر آرامش نسبی برقرار بود و تحرک کمتری به چشم می‌خورد. از بعد از ظهر تحرکات خودی افزایش یافت و تعدادی تانک و نفربر به خط منتقل شدند. در پی این تحرکات، به نظر می‌رسید دشمن تا حدودی احساس خطر کرده است، به طوری که از حدود ساعت ۱۸ آتش دشمن از حالت عادی خارج شد و به شدت افزایش یافت و در ساعت ۱۹ شنود قرارگاه نجف اعلام کرد، دشمن به یگان‌های خود آماده باش داده است.

با توجه به فاصله‌های مختلفی که بین نقطه رهایی و نقطه درگیری یگان‌ها وجود داشت، یگان‌ها زمان حرکت نیروهای خود را طوری تنظیم کردند که رأس ساعت ۲۱ درگیری را شروع کنند. لذا، از حدود ساعت ۲۰ رزمندگان به تدریج به سوی خط دشمن رها شدند و بدون برخورد با مشکل و یا مانع خاصی و یا درگیری در بین راه، به نقاط مورد نظر رسیدند. در این حال، مکالمات داخل بی‌سیم به حداقل رسید و تقریبا همه تماس‌های ضروری با تلفن‌های با سیم، انجام شد.

عملیات با حمله رزمندگان تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) به نیروهای دشمن، چند دقیقه قبل از ساعت ۲۱ آغاز شد و پس از دقایقی، درگیری در سراسر منطقه گسترش یافت. تک

[صفحه ۲۱۰]

نیروهای خودی در حالی صورت می‌گرفت که نیروهای دشمن در غافل‌گیری کامل به سر می‌بردند و در سنگرهای خود مشغول خوردن شام بودند. [۲۶۵].

برادر رحیم صفوی (جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه) طی تماسی در ساعت ۲۱:۱۵ با قرارگاه‌های کربلا و نجف، وضعیت عملیات را جویا شد و از آنها خواست، همچنان ارتباطات و تماس‌ها با تلفن‌های با سیم انجام شود. در این حال، فرماندهان قرارگاه‌های عمل کننده با مناسب خواندن وضعیت خود، اعلام کردند بیشتر سیم‌های ارتباطی روی زمین بوده و به دلیل افزایش آتش دشمن، اکنون ارتباط از این طریق قطع شده است.

با گذشت دقایقی از شروع عملیات، آتش دشمن روی خطوط و عقبه‌های یگان‌های خودی به شدت افزایش یافت. در ساعت ۲۲، قرارگاه نجف از قرارگاه نیروی زمینی درخواست اجرای ضد آتشبار کرد که این درخواست به فرماندهی توپخانه ابلاغ شد. در بیشتر محورها، رزمندگان اسلام در یکی دو ساعت اول عملیات بدون درگیری چندان مهم، به اهداف خود دست یافتند و در بعضی از محورها نیز که با مقاومت دشمن مواجه می‌شدند، با ایستادگی و اتخاذ تدابیر لازم، نیروهای دشمن را در هم شکسته و به سمت اهداف خود پیشروی کردند. عدم دست‌یابی سریع به اهداف و عدم الحاق در دو سه محور نیز ناشی از عدم پیش بینی مسائل پیش‌رو و عدم به کارگیری توان لازم بود.

برادر رحیم صفوی در پی دریافت گزارش موفقیت چشم‌گیر یگان‌ها، به فرمانده قرارگاه کربلا تأکید کرد که لشکرهای کربلا و نجف به اهداف تعیین شده اکتفا نکرده و جلوتر بروند.

تا قبل از ساعت ۲۴، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و تیپ ۳۲ انصارالحسین (ع) به اهداف خود رسیده و با یک‌دیگر الحاق کردند. لشکر ۳۱ عاشورا نیز تا نزدیکی اهداف خود جلو رفت اما چون لشکر ۲۵ کربلا روی جاده شنی و ضلع جنوبی چهار ضلعی تلاش لازم را نداشت، بین این دو لشکر روی این مواضع، الحاق صورت نگرفت. لشکر ۲۵ کربلا تلاش اصلی خود را روی ضلع شرقی، به عنوان پیشانی جنگی گذاشته و روی این ضلع حتی بیش از میزان تعیین شده پیشروی کرد. همچنین، گزارش‌های رسیده از موقعیت لشکر ۸ نجف در رسیدن

[صفحه ۲۱۱]

به اهداف خود حکایت می‌کرد. [۲۶۶] لشکر ۴۱ ثارالله (ع) نیز که عملیات خود را با تأخیر شروع کرده بود، در ساعت ۲۲:۳۰ به قرارگاه کربلا اعلام کرد، کمین دشمن را منهدم کرده و چند اسیر گرفته است. با تلاش قرارگاه‌های کربلا و نجف بالاخره در ساعت ۴:۳۰ بامداد بین لشکرهای کربلا و عاشورا در ضلع جنوبی چهار ضلعی الحاق شد اما همچنان بین این دو یگان روی جاده شنی الحاق نشده بود.

ساعت ۶:۲۰ صبح، سه فروند هلی‌کوپتر خودی پس از توجیه نسبت به عملیات، به پرواز در آمدند تا نیروها، خودروها و دیگر امکانات دشمن را روی جاده استراتژیک و اطراف آن مورد هدف قرار دهند در ساعت ۶:۳۰ رادارهای خودی خبر از مانور حدود ۲۷ فروند هواپیمای دشمن در منطقه عملیاتی دادند و طولی نکشید که قرارگاه نوح خبر بمباران پایگاه‌های موشکی منطقه را به وسیله هواپیماهای دشمن به اطلاع قرارگاه نیروی زمینی سپاه رساند. درچنین وضعیتی، مسئولان قرارگاه خواستار به کارگیری سیستم‌های موشکی هاگ برای مقابله با هواپیماهای دشمن شدند. ولی گفته شد که سایت هاگ آماده شده اما باید سیستم آن چک شود که این کار باید در زمانی که هواپیمای دشمن در منطقه نیست، صورت گیرد که این فرصت هنوز (ساعت ۹:۴۵) پیش نیامده بود.

با وجود حملات هوایی دشمن و به ویژه تلاش برای انهدام پل دوبه‌ای روی اروند - که تا ساعت ۱۱ دو نقطه این پل بمباران شده و تردد خودرو از روی آن غیرممکن شد - دشمن تلاش اساسی و پاتک مهمی برای عقب زدن نیروهای خودی صورت نداد و سرانجام، قبل از ظهر، مشکل جاده شنی پایین کارخانه نمک حل شد و نیروهای دو لشکر ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا روی این جاده با یک‌دیگر الحاق کردند.

هم زمان با شروع درگیری نیروهای خودی و دشمن، واحدهای مهندسی اکثر یگان‌ها با وجود آتش سنگین دشمن، تا حد امکان به احداث و تکمیل خاکریزها، مواضع و راه‌های تدارکاتی پرداختند و با عملیات تکمیلی لشکر ۸ نجف در شب دوم عملیات برای تصرف کامل قرارگاه دشمن که با پیروزی همراه بود، عملیات تکمیلی محدود، در منطقه والفجر ۸ پایان یافت.

طی این عملیات، منطقه‌ای به وسعت ۱۰ کیلومتر مربع آزاد شد و تیپ‌های ۴۸ و ۹۱ پیاده، ۴۱۲ و ۷۰۲ و نیز تیپ ۲ پیاده از لشکر ۲ عراق منهدم شده و عناصری از تیپ ۱۰۱

[صفحه ۲۱۲]

کشته و زخمی شدند. همچنین در این عملیات حدود ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شدند و بیش از ۶۰ تن نیز به اسارت در آمدند. دو فروند هواپیما و یک فروند هلی‌کوپتر دشمن نیز سرنگون شدند.

در پی عملیات ۹ اردیبهشت ۱۳۶۵، تیپ ۶۶ نیروی مخصوص عراق از منطقه جنوب جزیره جنوبی و تیپ ۵۰۱ پیاده از منطقه جنوب سیبه برای تقویت به منطقه آورده شد، که در شب ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵ تیپ ۵۰۱ از محور جاده استراتژیک و تیپ ۶۶ نیروی مخصوص از محور سیل‌بند دوم کارخانه نمک اقدام به پاتک کردند که بر اثر هوشیاری نیروهای خودی، یک گردان از تیپ ۵۰۱ و یک گردان از تیپ ۶۶ نیروی مخصوص منهدم و نیروهای آنان مجبور به عقب نشینی شدند. در این پاتک، همچنین شش تن از تیپ ۶۶ و سه تن از تیپ ۵۰۱ به اسارت رزمندگان اسلام در آمدند. [۲۶۷].

موفقیت عملیات تکمیلی در دست‌یابی به بیشتر هدف‌ها، نتایج مهمی در پی داشت که مهم‌ترین آن، خروج از حالت انفعالی بود که پس از عملیات والفجر ۸، یگان‌های خودی در این منطقه دچار آن شده بودند و دشمن تلاش می‌کرد با وانمود کردن قصد باز پس گیری فاو، یگان‌های آفندی سپاه را در این منطقه زمین‌گیر کند.

علاوه بر این، ترمیم خط پدافندی و امیدواری بیشتر نسبت به حفظ فاو و تثبیت منطقه عملیاتی از جمله دست‌آوردهای عملیات به شمار می‌رفت.

دفاع متحرک ارتش عراق

اشاره

پس از سقوط فاو که موازنه سیاسی - نظامی جنگ را به نفع جمهوری اسلامی تغییر داد، ارتش عراق با انتخاب شیوه‌ای جدید، درصدد برآمد از لاک دفاعی بیرون آمده و شیوه هجومی اتخاذ کند. قبل از این، پس از عملیات خیبر، دشمن یک بار دیگر، چنین شیوه‌ای را با وسعت بسیار محدودتری در هورالهویزه، به کار برده بود. اما این بار دفاع فعال عراق، از دامنه وسیع‌تر و ابعاد جدیدتری برخوردار بود. مهم‌ترین دلایل رژیم عراق از اتخاذ چنین شیوه‌ای عبارت بودند از:

۱- جبران بخشی از شکست سیاسی در فاو؛ ۲- خارج شدن از انفعال و به دست گرفتن ابتکار عمل؛ ۳- بازسازی روحی - روانی نظامیان و حل مشکل افکار عمومی؛ ۴- تجزیه بیشتر توان سپاه و ممانعت از انجام عملیات آینده.

[صفحه ۲۱۳]

دفاع متحرک با زمینه‌هایی که در عقب راندن نیروهای خودی در منطقه والفجر ۹ به دست آمده بود، شکل گرفت. این اقدام از ۱۶ اسفند ۱۳۶۴ شروع شد و در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ و با اشغال شهر مهران به اوج خود رسید [۲۶۸] و متوقف شد. دفاع متحرک در پی آزادسازی شهر مهران به دست نیروهای سپاه با شکست رو به رو شد. مهم‌ترین عوامل موفقیت این اقدام عراق عبارت بودند از:

۱- ضعیف بودن احتمال تهاجم عراق و وجود نیروهای سپاه در حمله فاو؛ ۲- ضعف خطهای پدافندی خودی به دلیل عدم آمادگی برای مقابله با حمله؛ ۳- عدم آمادگی نیروهای ارتش و کمبود توان سپاه؛ ۴- سازماندهی و توان دشمن، (۱۴۱ گردان پیاده به علاوه ۱۴۲ گردان تانک و نفربر که در احتیاط و بازسازی بودند.) ۵- داشتن منابع اطلاعاتی مناسب از جمله: ماهواره‌ها، آواکس‌ها، شبکه‌های جاسوسی، منافقین و نیروهای نفوذی در نیروهای مسلح به عنوان منابع داخلی و خارجی، که اطلاعات نسبتا دقیقی در اختیار ارتش عراق گذاشتند؛ ۶- ضعف نیروهای خودی مستقر در خطهای پدافندی ارتش. [۲۶۹].

هجوم دشمن به منطقه والفجر ۹ و تصرف آن و حتی حمله به منطقه والفجر ۴ در هشتم فروردین ۱۳۶۵، هر چند باعث بروز حساسیت‌هایی شد، اما حاکی از وضعیت و خط مشی جدید دشمن نبود. ولی حمله به ارتفاعات شاخ شمیران و برددکان در منطقه دربندیخان در ۱۶ فروردین ۱۳۶۵ نشان داد که عراق استراتژی جدیدی را در پیش گرفته است. از این رو، فرماندهان نظامی در صدد آگاهی از چند و چون موضوع و تعیین راه‌های مقابله با آن برآمدند.

اخبار حملات دشمن در شرایطی به قرارگاه می‌رسید که سپاه بی‌وقفه مشغول تثبیت و تحکیم مواضع دفاعی در فاو بود و به این دلیل آزاد کردن نیرو از خط حساس آن منطقه میسر نبود. لذا در مراحل اولیه استراتژی دفاع متحرک، سپاه قادر به انجام اقدام خاصی نبود. به خصوص که نیروی زمینی ارتش مسئولیت اکثر خطهای مورد تهاجم را بر عهده داشت.

با تشدید حملات عراق و تجمع نیروهای آن در بعضی مناطق حساس، مسئولان سپاه تصمیم گرفتند ضمن تسریع در تحکیم مواضع پدافندی جبهه فاو، اقداماتی را نیز به منظور متوقف ساختن حملات دشمن انجام دهند. حمله به دشمن، اولویت بندی مناطق پدافندی و تعیین احتیاط برای مناطق مهم از اولین پیشنهادها بود. بیشتر فرماندهان، معتقد بودند، بهترین پدافند، آفند است زیرا در آفند، تلفات کمتر خواهد بود. مهم‌تر از این، قبول انفعال، خطرات بسیاری را برای جنگ در پی داشت. [۲۷۰].

[صفحه ۲۱۴]

علاوه بر این، اقدامات دیگری نیز مورد توجه بود:

۱- اعزام چند تن از فرماندهان برای شناسایی و بررسی چگونگی مواضع اشغال شده؛ ۲- آزاد سازی برخی یگان‌ها از فاو؛ ۳- استقرار سپاه در مناطق حساس پدافندی؛ ۴- طرح تشکیل گردان‌های مستقل پدافندی قائم؛ ۵- تدبیر مناسب برای برطرف کردن ضعف‌هاو کمبودهای اطلاعاتی؛ ۶- ارزیابی صحیح از توان دشمن؛ ۷- انهدام دشمن و متوقف کردن آن؛ ۸- حمله به مناطق مهم اشغال شده. [۲۷۱].

در این حال، تصمیمات مختلفی مطرح شد، اما دست زدن به اقدام اساسی و تعیین کننده مقدور نبود و به تحقق شرایط خاصی نیاز داشت. به ویژه، این مسئله عقب ماندگی توان رزمی خودی را در مقابل دشمن نشان می‌داد که اکنون ظهور کرده بود و فرماندهان سپاه سعی داشتند با حفظ فاو، ضمن حضور (یک یگان) در چند خط پدافندی، به مقابله با تحرک جدید عراق نیز بپردازند. در حالی که توان لازم برای این مأموریت‌های بس مهم و سرنوشت ساز وجود نداشت. اما غیرت دینی و انقلابی رزمندگان و فرماندهان مانع از تسلیم شدن در مقابل واقعیت‌ها بود. از این رو، با اوج گیری حملات دشمن در اردیبهشت ماه، حداکثر اقدامات خودی، ضرورتا به مقابله با دشمن و متوقف کردن پیشروی آن محدود شد. [۲۷۲].

هجوم دشمن به مهران، نقطه اوج استراتژی دفاع متحرک عراق بود و عراق با موفقیتی که در این حمله به دست آورد، جرأت یافت، اتخاذ استراتژی جدیدی مرسوم به «دفاع متحرک» را اعلام کند؛ دشمن در تبلیغات خود اعلام می‌کرد که تنها در مقابل عقب‌نشینی جمهوری اسلامی از مناطق عراق، به ویژه فاو، مهران را پس خواهد داد!

پس از اشغال مهران

علی‌رغم آنچه دشمن در تبلیغات وانمود می‌کرد، با وجود ارزیابی‌های عراق از توانایی‌های نظامی خود، مبنی بر تداوم این حرکت، پیروزی عملیات کربلای ۱ نقطه پایان این سلسله حرکات عراق بود که دست‌آوردهایی را که این مدت نصیب دشمن شده بود، بر باد داد.

در واقع، پس از تهاجم دشمن به مهران، نیروهای خودی و دشمن، نیاز به فرصتی برای آمادگی مجدد داشتند تا برنامه‌های خود را به طرف مقابل غالب کنند. در این میان، طرفی

[صفحه ۲۱۵]

که می‌توانست از زمان، بهتر استفاده کند، ابتکار عمل را به دست می‌گرفت. در این میدان سپاه با وجود تمامی مشکلات موجود، برخی کمبودها و عدم آمادگی‌ها، مسئله زمان را در نظر گرفت و با پای کار بردن نیروها بر حیف پیروز شد. درنتیجه، دشمن - به گونه‌ای فوق تصور- در هم پیچید و بار دیگر در لاک دفاعی فرو رفت و مجبور شد باز هم در پشت خاکریزها و دژهای خود به انتظار حملات منتظره و غیرمنتظره نیروهای اسلام بنشیند.

کربلای ۱؛ شکست دفاع متحرک

اشاره

همان گونه که پیش از این گفته شد، در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۵ شهر مهران برای بار دوم به دست ارتش عراق اشغال شد. [۲۷۳] بار اول، هم زمان با هجوم سراسری به میهن اسلامی، عراق در مهر ۱۳۵۹ وارد مهران شد و آن را اشغال کرد. اما زمانی که عراق در پایان سلسله عملیات‌های کربلا، شهر خرمشهر را از دست داد، در یک عقب نشینی سراسری از باقی مانده خاک کشور، (نه تمام آن) شهر مهران را نیز خالی کرد و بر روی ارتفاعات شمال و جنوب شهر در داخل خاک ایران، مستقر شد. [۲۷۴] شهر تخلیه شده مهران به دلیل تسلط دشمن، برای نیروهای خودی قابل استفاده نبود تا این که در عملیات والفجر ۳ شهر مهران و ارتفاع مشرف بر آن کاملا آزاد شد.

پس از عملیات والفجر ۸ و در راستای استراتژی دفاع متحرک (که از ۱۵ فروردین ۱۳۶۵ آغاز شد) بار دیگر شهر مهران اشغال شد. این اقدام بیشتر بدان منظور بود که روحیه شکست خورده ارتش عراق بازسازی شود و همچنین، از عملیات بعدی جمهوری اسلامی نیز جلوگیری به عمل آید. علاوه بر این، تبلیغات سیاسی برای پیروزی در مهران! از نظر تحت الشعاع قرار دادن عملیات فاو در محیط خارجی نیز مورد توجه تصمیم گیرندگان حکومت عراق بود.

هنگام حمله عراق، نیروی زیادی در خط پدافندی شهر مهران حضور نداشت، و تنها، لشکر ۸۴ خرم‌آباد و تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه نیروی زمینی ارتش به استعداد شش گردان پیاده و دو گردان زرهی در خط استقرار داشتند. [۲۷۵] اما به نظر می‌رسید پس از تک‌های عراق به محورهای دربندیخان (۱۵ فروردین ۱۳۶۵)، سومار (۲۲ فروردین ۱۳۶۵)، فکه (۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۵) و حاج عمران (۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۵) که به جز حاج عمران، در تمام تک‌های پیش از آن، به طور کامل موفق بود، بایستی آمادگی نسبی برای مقابله با حمله

[صفحه ۲۱۶]

عراق تدارک دیده می‌شد، اما چنین نشد [۲۷۶] و عراق توانست شهر را تصرف کند. بلافاصله نیروهای تیپ امیرالمؤمنین (ع) از لشکر ۵ نصر، در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۵ در منطقه نمه کلان بو با دشمن درگیر شدند و پس از چند روز نبرد، تیپ ۲۱ امام رضا (ع) و

لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۵ ارتفاعات ۳۰۷، ۳۱۰، ۳۴۵، ۳۳۰ و تپه رضاآباد از مجموعه ارتفاعات نمه کلان بو را آزاد کردند. حمله یگان‌های سپاه در این محور با این هدف انجام گرفت که از استقرار عراق بر روی ارتفاعات حساس منطقه و تسلط بر تنگه کنجان چم جلوگیری کنند.

در این درگیری‌ها ۷۰ تن از نیروهای سپاه شهید، ۶۶۶ تن مجروح، ۱۳۳ تن مفقود و هشت تن اسیر شدند. در حمله عراق و تصرف شهر نیز از نیروی زمینی ارتش ۹۰ تن شهید، ۱۸۰ تن مجروح، ۹۸ تن مفقود شده و ۴۰ تن به اسارت دشمن در آمدند. علاوه بر این، بیشتر تجهیزات و سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین یگان‌های ارتش از جمله توپ‌های ۲۰۳ میلی‌متری و شمار زیادی تانک، نفربر و خودرو به غنیمت دشمن در آمد. [۲۷۷].

ضرورت آزاد سازی مهران

پس از اشغال مهران، ارتش عراق خود را برای تک در مناطق دیگری آماده کرد، و احتمال داده می‌شد سومار و قصر شیرین نیز به دست دشمن سقوط کند که چنین رویدادی قابل پذیرش نبود، و ضرورت داشت این تلاش دشمن به گونه‌ای مقتضی خنثی شود. افزون بر این، حضرت امام نیز به طور مکرر مسئله شهر مهران را پی گیری می کردند. [۲۷۸].

طرح مانور

پس از ساعت‌ها بحث و گفت و گو روی طرح مانور و راه کارهای حمله به مواضع دشمن، سرانجام، دو محور برای عملیات در نظر گرفته شد: ۱- جاده ایلام - مهران و باغ کشاورزی، ۲- جاده دهلران - مهران و ارتفاعات قلعه آویزان به طرف شهر و غرب قلعه آویزان. اجرای این طرح عملیات به بیش از ۳۰ گردان نیاز داشت اما این توان، آماده نبود، از سوی دیگر، به تعویق انداختن بیشتر عملیات، ضایعات دیگری در پی داشت. لذا، طرح مانور براساس ۳۰ گردان مورد توجه فرماندهان سپاه قرار گرفت. مدتی بعد، در سمینار فرماندهان نظامی سپاه در باختران، مانور عملیات بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت و فرمانده سپاه نسبت به تعجیل در انجام عملیات گفت: «امام تأکید دارند. قضیه مهران به سرعت حل شود.» [۲۷۹].

[صفحه ۲۱۷]

در نهایت مقرر شد به دلیل کمبود نیرو و وجود استحکامات دشمن، محور باغ کشاورزی حذف شده و از محور قلعه آویزان و یال‌های آن تا رودخانه گاوی تلاش قوی‌تری انجام شود. [۲۸۰] سه مرحله برای تحقق مانور در نظر گرفته شد: مرحله اول، تأمین ارتفاعات قلعه آویزان تا روستای امامزاده سید حسن به عنوان مهم‌ترین فلش حمله که مورد تأکید فرماندهی کل بود و مرحله دوم، تأمین انتهای ارتفاعات جبل حمرین تا شیار میگ سوخته و در امتداد آن، و تأمین روستاهای بهین بهروزان و هرمزآباد. مرحله سوم، تصرف خاکریز والفجر ۳ که از روستای فرخ‌آباد تا زیر ارتفاعات ۲۲۳ قلعه آویزان امتداد داشت. [۲۸۱].

سازمان رزم

نیروی زمینی سپاه به عنوان فرماندهی عملیات در منطقه حضور داشت و قرارگاه نجف نیز با شش لشکر، سه تیپ و یک گردان مستقل زرهی مأمور به آزاد سازی شهر مهران بود.

یگان‌های قرارگاه نجف عبارت بودند از:

لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) با هفت گردان پیاده، یک گردان زرهی و یک گردان ادوات؛ ۱۷ علی بن ابی‌الطالب (ع) با سه گردان پیاده، یک گروهان زرهی (مأمور از لشکر ۲۷) و یک گردان ادوات؛ ۴۱ ثارالله (ع) با شش گردان پیاده و یک گردان ادوات؛ ۲۵ کربلا ـ با چهار گردان پیاده، یک گردان زرهی و یک گردان ادوات؛ ۱۰ سیدالشهدا (ع) با سه گردان پیاده، یک گروهان زرهی و یک گردان ادوات؛ ۵ نصر با سه گردان پیاده و یک گردان ادوات؛ و تیپ‌های ۲۱ امام رضا (ع) با چهار گردان پیاده و یک گردان ادوات؛ ۱۵ امام حسن (ع) با دو گردان پیاده و یک گردان ادوات؛ ۶۶۲ بیت‌المقدس با دو گردان پیاده و یک گردان ادوات.

در مجموع سپاه با ۳۴ گردان پیاده، ۹ گردان ادوات وتیپ زرهی ۳۸ ذوالفقار و یک گردان زرهی، عملیات کربلای ۱ را آغاز کرد. [۲۸۲].

وضعیت دشمن

عراق پس از تصرف مهران، یگان‌های بیشتری را در منطقه مستقر کرد. شهر مهران و اطراف آن تحت مسئولیت لشکر ۱۷ زرهی از سپاه دوم عراق بود، که با تیپ‌های ۷۰۵، ۴۴۳ و ۴۲۵ پیاده از آن دفاع می‌کرد. علاوه بر این، تیپ‌های ۷۰ زرهی، ۵۹ مختلط و ۵۰۱ پیاده در احتیاط نزدیک و تیپ یک کماندویی کمی عقب‌تر در احتیاط قرار داشتند. در مجموع، دشمن دارای ۴۲ گردان پیاده و شش گردان زرهی بود. [۲۸۳].

[صفحه ۲۱۸]

شرح عملیات

از غروب روز دوشنبه ۹ تیر ۱۳۶۵ رزمندگان به سوی دشمن حرکت کردند. در میان ناباوری، تیربارهای دشمن به شدت کار می‌کرد و منورها نیز آسمان منطقه را روشن کرده بودند. اما ساعتی بعد، مشخص شد که این اقدام دشمن نه از روی هوشیاری نسبت به عملیات، بلکه تنها به دلیل یک حساسیت کاذب بوده است. پس از آن، عملیات در حدود ساعت ۲۲:۳۰ و در میان غافل‌گیری دشمن (در مناطق سومار، قصر شیرین و...) آغاز شد. در این حمله، خط دشمن در اکثر محورها بدون مشکل خاصی، شکسته شد. تنها، در محور لشکر ۲۵ کربلا واقع در ارتفاعات قلعه آویزان که استحکامات دشمن زیاد بود، حرکت نیروها کند شد، با این حال، یک ساعت بعد، در این محور نیز خط شکسته شد.

هم زمان با شروع عملیات، تیپ ۴ لشکر ۲۱ حمزه از نیروی زمینی ارتش به همراه نیروهایی از تیپ امیرالمؤمنین (ع) از لشکر ۵ نصر، در محور باغ کشاورزی تظاهر به تک کرده و با اجرای آتش توپخانه و تیر مستقیم، دشمن را به خود مشغول کردند.

حمله موفق یگان‌ها و پیشروی آنها موجب شد تا صبح عملیات، علاوه بر هدف‌های مرحله اول، حدود یک سوم از منطقه مورد نظر نیز در مرحله دوم تصرف شود.

صبح عملیات، تحرک حساب شده و قابل ملاحظه‌ای از دشمن مشاهده نشد، مسئله‌ای که برای فرماندهان عملیاتی غیرمنتظره و مشکوک به نظر می‌رسید این بود که تنها، تیپ ۱ کماندویی سپاه چهارم با نیروها درگیر شد که آن هم منهدم گردید و همچنین

نیروهای احتیاط عراقی در محور امامزاده سید حسن پاتک کردند که نیروهای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) آن را دفع کردند.
با روشن شدن هوا، عملیات با سرعت بسیار زیادی ادامه یافت، زیرا فرماندهان یگان‌ها با مشاهده وضعیت دشمن در صدد برآمدند پیش از آن که دشمن خود را باز یابد، کار را یکسره کنند. این هوشیاری و اقدام به موقع موجب شد تا پایان روز اول، بسیاری از هدف‌های مرحله دوم تصرف شود.
در شب دوم عملیات، باقی مانده هدف‌های مرحله دوم، تصرف شد و قبل از پایان یافتن شب، رزمندگان بر قسمتی از زمین مرحله سوم نیز تسلط پیدا کردند. در جریان عملیات شب دوم، خبرهای مختلفی از عقب‌نشینی دشمن در محور باغ کشاورزی، تپه‌های غلامی و پاسگاه دراجی می‌رسید که فرماندهان را شگفت‌زده کرده بود. صبح روز دوم مشاهده شد که بیشتر نیروهای دشمن در این محورها عقب نشینی کرده‌اند.

[صفحه ۲۲۰]

از صبح زود روز دوم، عملیات در تمام محورها ادامه یافت و رزمندگان با روحیه‌ای مضاعف به پیشروی ادامه دادند. از محور باغ کشاورزی خبر رسید که دشمن با سازمانی از هم گسیخته در حال عقب‌نشینی است. لذا رزمندگان، با سرعت معبری از میان میدان مین باز کرده به کمک تعدادی از نیروهای ارتش، سوار بر نفربر و بدون درگیری قابل ملاحظه‌ای، وارد باغ کشاورزی شدند و حدود ۱۰۰ تن از نیروهای پراکنده دشمن را به اسارت در آوردند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) نیز با حضور در پشت باغ کشاورزی تعداد دیگری از نیروهای دشمن را اسیر کرد.
افزون بر این، رزمندگان که در شب گذشته تا پشت دیوارهای شهر پیش رفته بودند، از دو محور شهر را دور زده و به سوی روستای فرخ‌آباد و روستای رستم‌آباد پیش‌روی کرده و با پاک‌سازی و تصرف آنها، در غرب مهران ضمن الحاق، به احداث خاکریز پرداختند. این اقدام موجب شد، بدون درگیری، شهر مهران محاصره شود. پس از آن، رزمندگان اسلام حوالی ظهر از چند محور وارد شهر شدند، در حالی که دشمن قبل از آن، شهر را تقریبا خالی کرده بود. سرانجام تا غروب آفتاب شهر به طور کامل پاک‌سازی شد.
عملیات در شب‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم نیز به منظور حضور بر روی ارتفاعات سرکوب و محورهای دیگری که باید تصرف می‌شد و نیز تشکیل خط مناسب پدافندی ادامه یافت. از این پس، محورهای پاسگاه دراجی، باغ کشاورزی، تپه‌های غلامی، فرخ‌آباد و به ویژه ارتفاعات قلعه آویزان محل درگیری رزمندگان اسلام و دشمن بودند. یگان‌های خودی تلاش فراوانی برای تصرف مواضع برتر ارتفاعات قلعه آویزان به کار بستند. و سرانجام، در روز ششم عملیات، لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۱۰ سیدالشهدا (ع) موفق شدند یال‌ها و قله اصلی این ارتفاع را تصرف کنند. بدین ترتیب، عملیات کربلای ۱ با تأمین و تصرف ۱۰۰ درصد هدف‌های مورد نظر پایان یافت. [۲۸۴] آقای رضایی، فرمانده وقت سپاه، درباره دامنه این پیروزی که فراتر از هدف‌های مورد نظر بود و همچنین، نگرانی از سرنوشت عملیات، بعدها اظهار داشت:
«در قرارگاه مرکزی که ما فرماندهان را جمع کردیم، خب، تصمیم گرفتیم دیگر آقایان حرکت کنند و بروند؛ یعنی ما تصمیم‌مان را اعلام کردیم، آقایان (فرماندهان) از سنگر بیرون رفتند. من هنوز یک شکی ته دلم بود و نگرانی داشتم. خیلی هم پیروزی ما در اینجا (مهران سال ۱۳۶۵) مهم بود. و اگر اینجا شکست می‌خوردیم، خیلی بد می‌شد. من تحلیلم این بود که در این صورت،لطمه جدی به سپاه نظام وارد خواهد شد. لذا برای اطمینان بیشتر به قرآن مجید پناه

[صفحه ۲۲۱]

بردم، قرآن را باز کردم این آیه شریف آمد: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر. (سوره حج آیه ۳۹) که این «ان الله علی نصرهم لقدیر» را بعد از فتح مهران آدم با تمام وجود درک می‌کرد، چون ما روی کمبود نیرو و کمبود مهمات بحث می‌کردیم اما آیه شریفه می‌گفت، خدای متعال که به شما اذن مقاتله داده [است]، تواناست که شما را پیروز کند؛ کنایه از این که این صحبت‌ها که از ناتوانی می‌شود را مثلاـ ادامه ندهید. خدای متعال که گفته بجنگید، این توانایی را هم دارد که شما را موفق کند. اتفاقا، در عملیات اصلا ترمز پیروزی بریده بود! و علاوه بر هدف‌های مورد نظر، روی ارتفاع قلاویزان که خارج از طرح مانور بود نیز، پیشروی کردیم واین بیانگر عنایت الهی بود. این ضربه، خیلی ضربه مؤثری شد. یعنی تقریبا پس از آن، عراق متوقف شد و اگر ما مهران را آزاد نمی‌کردیم، احتمالاـ عراق حمله خود به فاو را عملی می‌ساخت. مهران در شرایط بعد از پیروزی فاو، یک مفهوم سیاسی، روانی و یک مفهوم نظامی برجسته‌ای پیدا کرده بود، در حالی که قبل از [فتح] فاو، اصلا چنین ویژگی‌هایی را نداشت. یک سری موقعیت‌ها در مهران دست به دست هم داده بود که پیروزی و یا شکست در آنجا، به تبعات و آثار سیاسی - نظامی بزرگی منجر می‌شد.» [۲۸۵] .

در عملیات کربلا ۱ (تا ۱۶ تیر ۱۳۶۵) حدود ۷۰ تن از رزمندگان اسلام شهید، و ۴۵۰۰ تن از آنها مجروح شدند. بیشترین تلفات مربوط به لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۴۱ ثارالله (ع) بود. مطابق نظر کارشناسان اطلاعاتی سپاه، در این عملیات بیش از ۳۴۰۰ تن از نیروهای دشمن نیز اسیر و مفقود شدند. از کشته‌ها و مجروحان دشمن آماری در دست نیست. [۲۸۶] .

حفظ دور تک تا عملیات بزرگ

اشاره

حملات عراق در چارچوب دفاع متحرک و مقابله ایران با این حملات، وضعیتی را پدید آورد که فرماندهی و یگان‌های خودی به ناچار حدود چهار ماه وقت خود را مصروف آن کردند. در بیشتر سال‌های قبل در این فصل، جبهه جنگ در حالت رکود به سر می‌برد، اما اقدام عراق و همچنین عزم فرماندهان بر جلوگیری از رکود جبهه‌ها و انجام عملیات پیاپی و موفق در سر تا سر جبهه‌های نبرد، شرایط جدیدی را در بهار و ماه نخست تابستان سال

[صفحه ۲۲۲]

۱۳۶۵ به وجود آورد. با پایان عملیات کربلای ۱، نزدیک به دو ماه درگیری فروکش کرد و یگان‌ها توان از دست رفته را باز یافتند و پس از آن، دور جدید حملات خود را آغاز کردند. فرماندهی سپاه تا آماده شدن عملیات بزرگ در زمستان سال ۱۳۶۵، چند عملیات را در دستور کار قرار داد. مهم‌ترین آنها، عملیات کربلای ۳ در خلیج فارس بود که درنوع خود بی‌نظیر و یک اقدام منحصر به فرد، به شمار می‌رفت. تصرف اسکله العمیه در شمال خلیج فارس با تعدادی غواص و چند قایق معمولی، انگیزه وخلاقیت پایان ناپذیر سپاه و بسیج رانشان می‌داد. پیچیدگی، ظرافت و نیز خطر پذیری این عملیات بسیار زیاد بود. [۲۸۷] .

عملیات کربلای ۳ (اسکله‌های العمیه و البکر)

نیروی دریایی سپاه عملیات کربلای ۳ را در ۹ شهریور ۱۳۵۹ در شمال خلیج فارس به انجام رساند. در این عملیات، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) با سه گردان شرکت داشت. نیروی دریایی ارتش نیز در تجسس و نجات نیروهای تکور و شناورها با سه گردان تحت امر عملیاتی سپاه قرار داشت. همچنین، دو فروند هلی‌کوپتر تجسسی، دو فروند هلی‌کوپتر کبری و چهار فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ از هوا نیروز و نیروی دریایی ارتش در این عملیات شرکت داشتند.

هدف از انجام عملیات، تصرف اسکله‌های البکر و العمیه بود. تصرف این اسکله‌ها که ۳۲ کیلومتر تا ساحل فاصله داشتند، این امکان را برای ایران فراهم می‌کرد که ضمن تأمین جناح جنوبی در منطقه فاو، جزیره بوبیان کویت را نیز در معرض تهدید قرار دهد.

در شب نخست عملیات، قایق‌ها برای رسیدن به اسکله‌ها از ساعت ۲۱، حرکت خود را آغاز کردند. در این عملیات،غواص‌ها می‌بایست ۱۶ کیلومتر در جریان آب شنا کرده و به طرف اسکله‌ها می‌رفتند، اما به دلیل دست نیافتن به هدف‌های مورد نظر در ساعت تعیین شده، به ناچار، در ساعت ۳ بامداد همگی به عقب بازگشتند.

در شب دوم عملیات از ساعت ۲۰:۲۰ نیروها به سمت اسکله‌ها حرکت کردند که از ساعت ۴ صبح درگیری در نزدیکی اسکله‌ها آغاز شد و تا ساعت ۸ صبح، اسکله‌های البکر و العمیه به دست نیروهای خودی افتاد. اما با روشن شدن هوا، حفظ این مواضع بدون تأمین

[صفحه ۲۲۳]

آسمان منطقه بسیار مشکل می‌نمود. در این حال، هواپیماهای عراقی از صبح روز عملیات تا غروب، بیش از ۵۰ بار اسکله‌ها را بمباران کردند و هفت موشک زمین به زمین به سوی اسکله‌ها شلیک شد. افزون بر این، ناوچه‌های عراقی نیز متعرض مواضع خودی شدند.

در روز سوم عملیات، فشار دشمن افزایش یافت و به نظر می‌رسید که بدون پشتیبانی دریایی و تأمین هوایی، حفظ اسکله‌ها میسر نیست. و بالاخره قبل از ظهر روز سوم و پس از ۳۶ ساعت حضور بر روی اسکله‌ها، نیروهای خودی به منظور جلوگیری از وارد شدن تلفات بیشتر، به عقب بازگشتند. این اقدام در حالی انجام شد که بر اثر شلیک موشک، بمباران هواپیما و شلیک راکت به وسیله هلی‌کوپتر و همچنین اجرای آتش به وسیله ناوچه‌ها، اثری از تأسیسات و تجهیزات اسکله‌ها بر جای نمانده بود.

در این عملیات از نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین (ع) ۷۵ تن شهید، ۱۸۶ تن مجروح و شش تن مفقود شده و از نیروهای دشمن نیز ۷۰ تن کشته و ۹۰ تن اسیر شدند. [۲۸۸] .

عملیات کربلای ۲ (حاج عمران)

عملیات کربلای ۲ در ۱۰ شهریور ۱۳۶۵ در منطقه حاج عمران، با شرکت لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و پنج تیپ ۹ بدر، ۱۲ قائم، ۲۱ امام رضا، ۱۰۵ قدس، ۱۵۵ شهداء و به استعداد ۲۸ گردان از سپاه انجام شد.

هدف‌های عملیات عبارت بودند از: ترمیم و تصحیح خط پدافندی، خارج کردن عقبه خودی از دید و تیر دشمن و دست‌یابی به راه کارهای مناسب به منظور عمق دادن به منطقه برای عملیات بعدی. مانور عملیات از دو محور طرح‌ریزی شده بود: محور راست، شامل ارتفاعات گردکوه (معروف به شهید صدر)، تخته سنگی، تپه شهدا و تپه سرخ و ۲ محور چپ، شامل ارتفاعات ۲۵۱۹، واراس و یال‌های آن، تپه تخم مرغی، شیار«انه»، و دو یال ارتفاع مسکران.

فرماندهی این عملیات به قرارگاه سیدالشهدا (ع)، یکی از قرارگاه‌های تابعه نیروی زمینی سپاه واگذار شد. در شب اول عملیات، تپه شهید صدر، تخته سنگی و مقر فرماندهی دشمن به تصرف نیروهای خودی درآمد و در جناح چپ، به علت عدم دست‌یابی کامل به هدف‌ها، رزمندگان عقب نشینی کردند. در شب دوم، بار دیگر نیروها از محور چپ دست به حمله زدند، اما موفقیتی به دست نیامد و عملیات با تصرف نیمی از هدف‌ها، به پایان رسید.

[صفحه ۲۲۵]

عملیات انصار

عملیات انصار در ۲۰ شهریور ۱۳۶۵، در جزیره جنوبی واقع در هورالهویزه توسط تیپ ۳۲ انصارالحسین سپاه انجام شد. هدف از انجام این عملیات، افزایش استحکام و تثبیت بیشتر خط دفاعی بود. علاوه بر این، جلوگیری از اقدامات مهندسی دشمن برای نزدیک شدن به خط دفاعی خودی نیز در این عملیات مورد توجه بود. در جریان این عملیات بر روی برخی مواضع انفجار صورت گرفت و برخی سیل‌بندهای دشمن نیز منهدم شد. اما به دلیل آتش شدید دشمن و برخی مشکلات دیگر، نیروها به مواضع اولیه خود بازگشتند. در هر حال این اقدام، موجب توقف عملیات مهندسی عراق و تأخیر در حمله آنان به مواضع خودی شد. [۲۸۹] .

قرارگاه رمضان؛ ورود توان جدید در جنگ

اشاره

پس از عملیات کربلای ۲، ادامه عملیات‌های محدود متوقف شد و عملیات نامنظم در داخل خاک عراق مورد نظر قرار گرفت. یکی از دلایل این تغییر، آماده‌سازی یگان‌ها برای عملیات بزرگ بود. برای این منظور، لازم بود از صدمات و تلفات احتمالی به سازمان و فرماندهان رده‌ها جلوگیری شود. به این دلیل، به قرارگاه رمضان اجازه داده شد تا پس از شکل‌گیری سازمانی، وارد عملیات نظامی شود.

پیشینه شکل‌گیری این قرارگاه به اواخر سال ۱۳۶۳ باز می‌گردد که تأسیس و ورود آن به جنگ به شکل جدی و عملی مورد توجه قرار گرفت. هدف از تشکیل این قرارگاه باز کردن جبهه جدید در شمال غرب در مقابل دشمن، از طریق فعال کردن گروه‌های معارض عراقی بود. استفاده از مردم و گروه‌های مخالف که بیشتر آنها در آن منطقه تجمع داشتند، در این جهت دنبال شد که فرماندهی و قوای ارتش عراق تجزیه شده و از توان موجود در داخل آن کشور علیه رژیم بعث، استفاده مناسب به عمل آید. هدف دیگر از فعالیت قرارگاه رمضان، محدود کردن گروه‌های ضد انقلاب به ویژه سازمان مجاهدین (منافقین)، احزاب دمکرات و کومله بود.

قرارگاه رمضان برای دست‌یابی به این هدف‌ها، ایجاد ارتباط با گروه‌های معارض و کمک مالی و تسلیحاتی به آنها را پی‌گیری می‌کرد. چندی بعد، اقدامات ایذایی و نیز اقدام مشترک نظامی با گروه‌های معارض، دردستور کار این قرارگاه قرار گرفت.

[صفحه ۲۲۶]

پس از فعال شدن قرارگاه رمضان، از سال ۱۳۶۵ جبهه شمال غرب تحرک چشم‌گیری پیدا کرد و عملیات‌های بسیاری در داخل خاک عراق علیه مواضع این کشور انجام شد. عملیات فتح ۱ (انهدام تأسیسات نفتی، اقتصادی و نظامی کرکوک) از جمله برجسته‌ترین اقدامات نظامی این قرارگاه به شمار می‌رود.

عملیات نامنظم فتح ۱

قرارگاه رمضان پس ازآنکه با هدف انجام جنگ نامنظم وارد صحنه جنگ شد، برای شناخت موقعیت شمال عراق، شناخت گروه‌های سیاسی و نظامی که با دولت عراق درگیر بودند، و برقراری ارتباط با آنها و یافتن راه کارهای عملیاتی فعالیت قابل ملاحظه‌ای را آغاز کرد. حدود یک سال بعد، عملیات فتح ۱ به عنوان نخستین اقدام مهم و استراتژیک این قرارگاه، در ۱۹ مهر ۱۳۶۵ بر روی تأسیسات نفتی شهر کرکوک و نیز برخی مراکز اقتصادی و همچنین پایگاه هوایی این شهر انجام شد.

عملیات فتح ۱ آغاز جنگ نامنظم در چارچوبی معین و با هدفی مشخص بود. این استراتژی از لحاظ عملیاتی، جبهه جدیدی را در برابر دشمن می‌گشود و معارضان عراقی را فعال می‌کرد و همچنین این عملیات، تجزیه نیرو و فرماندهی ارتش عراق را در پی داشت و نخستین گام عملی برای تهدید منطقه نفت خیز کرکوک و نزدیک شدن به آن به شمار می‌رفت، از این رو، جایگاه این اقدام نظامی در جبهه خودی و تأثیر آن بر اوضاع داخلی عراق و منطقه بسیار مهم بود. این عملیات می‌بایست در عمق ۱۵۰ کیلومتری شمال عراق انجام می‌شد، بنابراین بایستی مدت‌ها قبل از عملیات، امکانات و تجهیزات به داخل برده می‌شد. این مهم، با اتخاذ شیوه‌های مناسب انجام پذیرفت و سلاح‌های سبک و سنگین، مهمات و سایر امکانات، پیش از آغاز عملیات به مناطق مورد نظر انتقال یافت.

قرارگاه رمضان با کمک اتحادیه میهنی کردستان طراحی عملیات را انجام می‌داد و هدف‌های مهم نظامی - اقتصادی را که بایستی مورد هجوم قرار می‌گرفت، مشخص می‌کرد. همچنین، یگان‌های عمل کننده با توجه به شناخت آنها از زمین و داخل عراق انتخاب شدند. تیپ ۶ پاسداران با دو گردان، تیپ ویژه هوابرد با یک گردان و تیپ پدافند هوایی محرم ازسپاه و نیروهای مالبندهای اتحادیه میهنی کردستان عراق، یگان‌هایی بودند که حمله به هدف‌های عملیات را به عهده داشتند. [۲۹۰] و در مجموع، ۳۰۰ تن از نیروهای خودی و ۲۰۰۰ تن از نیروهای طالبانی در عملیات شرکت داشتند.

[صفحه ۲۲۸]

منطقه عملیاتی از لحاظ دفاعی، در حوزه سپاه یکم ارتش عراق قرار داشت و لشکر هشتم با استعداد سه تیپ، آرایش کمربند حفاظتی منطقه را پوشش داده بود اما به دلیل آن که از شروع جنگ تحمیلی تا آن زمان هیچ گونه تعرضی نسبت به تأسیسات اقتصادی کرکوک صورت نگرفته بود، خط دفاعی قابل ملاحظه‌ای مشاهده نمی‌شد.

مهم‌ترین ویژگی عملیات فتح ۱ استفاده از آتش ادوات بود و تنها در صورت استفاده مفید از این ادوات امکان تحقق هدف‌های عملیات میسر بود. لذا هنگام طرح‌ریزی عملیات، مقرر شد که ۱۴ قبضه خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری با ۱۹۳۰ گلوله، ۹ قبضه مینی کاتیوشا با ۶۰۰ گلوله، دو قبضه تفنگ ۱۰۶ با ۶۰ گلوله، یک قبضه تفنگ ۸۲ میلی‌متری با ۴۰ گلوله، دو قبضه مالیوتکا با ۶۰ گلوله و ۹ فروند سیستم ضد هوایی سام ۷ با ۲۷ موشک به داخل خاک عراق منتقل شوند. اما در آستانه عملیات، آمار ادوات منتقل شده و مهمات آنها به این شرح بود: هشت قبضه خمپاره ۱۲۰ میلی‌متری با ۷۰۰ گلوله؛ شش قبضه مینی کاتیوشا با ۸۷۰ گلوله. [۲۹۱] .

بدین ترتیب، کارآمدترین و سبک‌ترین نوع آتش که مهم‌ترین تأثیر را در تحقق هدف‌ها داشت، به داخل برده شد.

عملیات در نیمه شب با اجرای آتش در محور جبل بر و جمبور آغاز شد. محورهای سقزلی و دارامان نیز ساعتی بعد حمله خود را شروع کردند و فلش سوم نیز از ارتفاعات کانی دوملان با اندکی تأخیر و پس از حل برخی مشکلات، حدود ساعت ۱:۳۰ بامداد وارد عمل شد.

با حمله رزمندگان، شلیک گلوله و اجرای آتش از هر سو آغاز شد و برای دقایقی، صدای انفجارهای پیاپی به گوش می‌رسید. سپس، آتش‌سوزی‌های شدید و دود غلیظ سراسر منطقه عملیاتی را فرا گرفت به گونه‌ای که دیده‌بان‌ها قادر نبودند محل اصابت گلوله‌ها را مشاهده کنند. در پایگاه کرکوک انفجار هواپیما، آتش‌سوزی وسیعی ایجاد کرد و نیروهای امنیتی و نظامی محلی سراسیمه در صدد برآمدند تا بفهمند حمله از کجاست؟ هوا یا زمین! برای دقایقی، فرماندهی منطقه تصور کرد، حمله هوایی صورت گرفته است لذا، پدافند هوایی منطقه شروع به آتش کرد اما کمی بعد، نیروهای دشمن متوجه شدند که حمله زمینی است ولی غفلت دشمن و تسلط نیروهای رزمنده سبب شد که عراقی‌ها قادر به کوچک‌ترین اقدام دفاعی نباشند و سرانجام، تا ساعاتی قبل از روشن شدن هوا، نیروها پس از انجام مأموریت‌های محوله، شروع به بازگشت کردند.

[صفحه ۲۲۹]

مهم‌ترین هدف‌هایی که در این حمله نامنظم منهدم شدند عبارت بودند از: تأسیسات پالایشگاه کرکوک، واحد بهره‌برداری شماره یک پالایشگاه، نیروگاه حرارتی برق کرکوک، سه پایگاه موشکی زمین به هوا، تأسیسات نفت و گاز جمبور، تأسیسات نفت و گاز جبل بر، تأسیسات نفت و گاز شوارو، قرارگاه لشکر هشتم و سپاه یکم، پادگان دارامان، (ساختمان) رادیو و تلویزیون و ساختمان سازمان امنیت، ایستگاه راه آهن بی‌بایگوره.

در عملیات فتح ۱ تعدادی از نیروهای دشمن کشته و حدود ۴۰ تن از آنان زخمی شدند. از نیروهای خودی نیز دو تن مجروح شدند. از اتحادیه میهنی کردستان نیز دو تن کشته و دو تن مجروح شدند.

عملیات فتح ۲

عملیات انهدامی فتح ۲ در چهارم آبان ۱۳۶۵ در محور سد دوکان انجام شد. مانند عملیات قبلی، نیروهایی از اتحادیه میهنی کردستان عراق به همراه تیپ ۶ پاسداران و تیپ ویژه هوابرد قرارگاه رمضان در حمله شرکت داشتند. هدف عملیات، انهدام نیروگاه ۲۵۰ مگاواتی شهر دوکان بود. این نیروگاه بر اثر اجرای آتش رزمندگان اسلام حدود ۶۰ درصد آسیب دید. [۲۹۲] .

عملیات فتح ۳

انجام عملیات‌های فتح ۱ و ۲ که طی آن، اتحادیه میهنی کردستان عراق با جمهوری اسلامی همکاری کرد، موجب شد گروه‌ها و نیروهای دیگری از معارضان برای همکاری نظامی با جمهوری اسلامی اعلام آمادگی کنند. حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی که متمایل به غرب بود، نیز برای انجام عملیات مشترک علیه حکومت عراق اعلام آمادگی کرد. قرارگاه رمضان با نیروهای مشترک خود (کمتر از صد نفر) و پیشمرگان حزب دمکرات، هدف‌هایی را در ۳۰۰ کیلومتری عمق خاک عراق تعیین کردند. مهم‌ترین هدف عملیات در منطقه زاخو - دهوک، بستن جاده ترانزیت عراق - ترکیه و انهدام مراکز نظامی، سیاسی و اقتصادی آن منطقه بود.

عملیات در ۲۹ آبان ۱۳۶۵ انجام شد. براساس گزارش‌ها، در این عملیات تعدادی از نیروهای دشمن کشته و شمار زیادی زخمی شدند و همچنین هدف‌های عملیاتی زیر تحقق یافت: بستن جاده بین‌المللی عراق - ترکیه و انهدام هشت دستگاه کامیون در جاده

[صفحه ۲۳۰]

موصل - دهوک؛ مسدود کردن جاده کانی ماس - زاخو به مدت ۲۴ ساعت و درگیری با نیروهای مهاجم دشمن که منجر به کشته شدن ۶۷ تن از آنها شد؛ حمله به مقر استخبارات و سازمان امنیت شهر دهوک؛ حمله به گمرک و پمپ بنزین شهر زاخو؛ حمله به مواضع دشمن در محور دشت سومیل؛ اجرای آتش روی بخشداری مریبا از توابع شیخان؛ سرنگون کردن دو فروند هلی‌کوپتر دشمن.

در این عملیات نیروهای حزب دموکرات فاقد کارایی لازم بودند. واین موضوع نشان می‌داد، ضعف بنیه نظامی این حزب مانع اقدام نظامی قابل توجه آنها علیه حکومت عراق است. [۲۹۳] .

عملیات کربلای ۴

مقدمه

تحولات صحنه نبرد پس از پیروزی فاو و اقدامات نظامی دشمن که به طور گسترده و همه جانبه صورت گرفت، فرماندهان سپاه را با وضعیت جدیدی مواجه کرد. جنگ شهرها در سطح گسترده، حمله به مراکز اقتصادی، صنعتی و نفتی فشار فوق‌العاده‌ای را بر کشور وارد ساخت. به ویژه، کاهش بسیار زیاد قیمت نفت تا مرز ۵ / ۵ دلار در هر بشکه موجب تشدید این فشارها شد. همراه با این فشارها، تحرک جدید دشمن در عرصه زمینی که پس از اشغال اراضی کشور در آغاز جنگ، برای اولین بار صورت می‌گرفت، جبهه خودی را تحت فشار قرار داده بود. در چنین شرایطی علاوه بر مقابله با حملات عراق به خطهای پدافندی در طول مرز، آماده شدن برای حمله بزرگ بعدی، مسئولیت دیگری بود که سپاه می‌بایست به آن جامه عمل بپوشاند.

به بیان دیگر، حفظ دست‌آوردهای فتح فاو در این جبهه و مقابله با دشمن در جبهه‌های دیگر و نیز آماده سازی عملیات بعدی که هر کدام از اهمیت و حساسیت ویژه‌ای برخوردار بودند، بایستی در عرض یک دیگر انجام می‌گرفتند.

تصرف منطقه استراتژیک فاو و جداسازی بخش جنوبی سرزمین عراق از این کشور اقتضا می‌کرد که مناطق مهمی چون بصره و ام‌القصر نیز مورد توجه قرار گیرد و به نظر می‌رسید، توقف در این منطقه و عدم توسعه وضعیت، به زیان نیروهای خودی باشد. زیرا منطقه عملیات فاو به لحاظ وسعتی که داشت از این قابلیت برخوردار بود که سلسله عملیات بعدی در همین زمان انجام شود.

[صفحه ۲۳۱]

علاوه بر این، از لحاظ نظامی، منطقه عملیاتی کربلای ۴ آخرین تلاش جنگی در جنوب به شمار می‌رفت. زیرا تجربه سه سال عملیات آبی - خاکی سپاه در جنوب اقتضا می‌کرد که از توانایی جدیدی و سازمان رزم مبتنی بر آن استفاده شود و از تغییر منطقه عملیاتی که به سازمان جدید نیاز داشت، پرهیز گردد؛ چنان که فرماندهی سپاه در این باره گفت:

«تلاش اصلی و نزدیک‌ترین فاصله برای اشغال بصره، استفاده از زمین ابوالخصیب است... اگر ما بتوانیم این عملیات را انجام دهیم،

با سرعت عملی که در جنوب از ما می‌خواهند، جنگ در جنوب تمام شده است... و دست برداشتن از یک استراتژی، تعمق زیادی می‌خواهد در صورت نجنگیدن در جنوب باید زمین‌های دیگری انتخاب کنیم و سازمان آبی - خاکی را تغییر دهیم.» [۲۹۴].

بنابراین دلایل، از نیمه دوم اردیبهشت ماه ۱۳۶۵ بررسی عملیات کربلای ۴ در نیروی زمینی سپاه آغاز شد و پس از حدود هشت ماه اقدام فشرده درزمینه بحث‌های مانور، طراحی ابتکارات ویژه عملیاتی، برآورد نیروی مورد نیاز، تعیین سازمان رزم، آماده سازی زمین، شناسایی دشمن، ترغیب و تهییج افکار عمومی مبنی بر انجام عملیات سرنوشت ساز، آغاز شد.

دلایل انتخاب منطقه

پس از پیروزی فاو که باعث به هم خوردن موازنه ارضی به نفع ایران شد، لازم بود که اقدامی دیگر که از اهمیت ویژه و هدف استراتژیک برخوردار باشد، سرنوشت جنگ به نقطه نهایی رهنمون شود. برای این منظور، منطقه جدید می‌بایست از شرایطی برخوردار می‌بود که هدف‌های مورد نظر تحقق می‌یافت.

منطقه عمومی بصره در جنوب، مهم‌ترین مناطقی بودند که از تابستان سال ۱۳۶۱ همواره برای عملیات‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز مورد توجه فرماندهان بودند و عملیات‌های متعددی در این جبهه‌ها انجام شده بود: شرق بصره (عملیات رمضان)، هورالهویزه (عملیات خیبر و بدر) و فاو (عملیات والفجر ۸) مناطقی بودند که طی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ عرصه نبرد میان رزمندگان اسلام و دشمن بودند. تنها منطقه‌ای که در آن، عملیاتی صورت نگرفت. منطقه ابوالخصیب، جزیره مینو و بخشی از زمین شلمچه بود که در میان هدف‌های مطرح در اطراف بصره، به دلیل نزدیکی به شهر، مهم‌تر از بقیه بودند. به همین دلیل، استحکامات، آرایش سلاح و یگان‌های دشمن نیز در این زمینه (با تأکید بر شلمچه) بیشتر از سایر مناطق عملیاتی بود. و همین موضوع موجب شد که طی چهار سال پس از

[صفحه ۲۳۲]

عملیات رمضان، فرماندهان نظامی توجه جدی به این منطقه کنند. در این راستا، یکی از دلایل اصلی عدم انجام عملیات در این منطقه لزوم عبور از اروند به عنوان عامل اصلی تک از ابوالخصیب به شمار می‌رفت که سازمان رزم خودی، فاقد چنین تجربه‌ای بود. اما پس از فتح فاو مسئله غلبه بر اسطوره اروند - این مانع بزرگ در ذهن فرماندهان - حل شد و ثمردهی سه سال انجام عملیات آبی - خاکی در جنوب، عامل دیگری بود که به انتخاب این منطقه کمک کرد.

افزون بر این، اهمیت شهر بصره که هدف اصلی استراتژی نظامی جمهوری اسلامی پس از فتح خرمشهر به شمار می‌رفت، مهم‌ترین عامل در انتخاب این زمین برای عملیات کربلای ۴ بود. زیرا برخلاف عملیات‌های قبلی، این بار، خود هدف مورد توجه قرار داشت و از انجام عملیات در اطراف آن خودداری می‌شد.

به طور کلی، از جنبه تصمیم‌گیری عملیاتی، انتخاب زمین برای دفاع یا حمله اهمیت دارد. به نظر آقای محسن رضایی، در انتخاب منطقه هجوم دو مسئله مهم است، یکی چگونگی آفند، دوم انتخاب نقطه پدافند. وی می‌گوید:

«چگونه آفند بکنیم، یعنی از چه نقاطی وارد خاک دشمن بشویم؟ چگونه در دل دشمن گسترش پیدا بکنیم؟ اما در کجا پدافند کردن بستگی به چند نکته دارد؛ یکی این که آن نقطه، نقطه‌ای باشد که با حداقل نیرو ما بتوانیم دفاع بکنیم. (صرفه‌جویی در قوا) ثانیا، در چنین نقطه‌ای، راه کارهای دشمن خیلی محدود می‌شود و احتمال موفقیت ما در نگه‌داری آن نقطه و زمین افزایش می‌یابد. ما در همه عملیات‌ها همیشه این دو تا مسئله را با هم بررسی کردیم. گاه یک جایی خیلی خوب می‌شد آفند کرد، اما چون هیچ

نقطه‌ای برای پدافند پیدا نمی‌کردیم، از چنین عملیات‌هایی منصرف می‌شدیم. گاه بالعکس، نقاطی برای دفاع وجود داشت اما آفند در آن منطقه مشکل بود، لذا به این دلیل لغو می‌شد. در عملیات کربلای ۴ یکی از نقاط مورد نظر ما مسئله مناسب بودن منطقه مؤثر بود.» [۲۹۵] .

از دیگر ویژگی‌هایی که باعث انتخاب این منطقه برای عملیات شد، عوارض موجود در زمین غرب اروند در منطقه ابوالخصیب بود، زیرا وجود نهرها، نخلستان‌ها و کانال‌های کشاورزی و نیز عدم وجود استحکامات در منطقه پتروشیمی تا بصره، این منطقه را قابل تصرف و پدافند می‌نمود. همچنین به دلیل آن که دو جناح منطقه عملیاتی، از شمال به آب گرفتگی شلمچه و کانال ماهی‌گیری و از جنوب به خور زبیر و زمین‌های باتلاقی اطراف آن محدود شده بود، قدرت تحرک دشمن ضعیف برآورد می‌شد.

[صفحه ۲۳۳]

مزیت دیگر منطقه عملیاتی، واگذاری مسئولیت حفاظت و اداره آن به سپاه‌های سوم و هفتم عراق بود. مسئولیت شرق اروند به سپاه سوم و غرب آن، به سپاه هفتم واگذار شده بود. به بیان دیگر، این مسئله با توجه به مانور عملیات که نفوذ از میان خط حد دو سپاه بود، یکی از ویژگی‌های برجسته منطقه عملیاتی به شمار می‌رفت. فرمانده سپاه در جمع فرماندهان در مورد این ویژگی گفت:

«خصوصیتی که این منطقه دارد، خط حد دو سپاه سوم و هفتم دشمن در اینجاست که بین لشکرهای آنها یک معبر ۷۰۰ متری [رودخانه اروند] وجود دارد. اگر ما از این معبر عبور کنیم، می‌توانیم به جناح دشمن بزنیم... که در آنجا اصلا خط ندارد، چون لشکرهای دشمن جناحشان مطمئن هستند. بنابراین، اولا انتظار حمله ما را از این راه کار ندارند... ثانیا، یگان‌های احتیاط دشمن به کمک یک‌دیگر نمی‌روند. چون اگر خط ساحل آنها سقوط کند، هر لشکر ۹ کیلومتر خطش شکسته می‌شود، یعنی در یک منطقه، ۱۸ کیلومتر خط شکسته می‌شود که باعث شکاف در دشمن و گیج شدن آنها می‌شود. پس اگر ما از خط حد دو لشکر شروع به پیشروی کنیم [چون] لشکرها باید از سرزمین خودشان دفاع کنند. [بنابراین] نمی‌توانند به کمک هم بیایند، حالا اگر این مسئله بین دو سپاه باشد، کار را خیلی مشکل می‌کند. یعنی اداره کردن لشکر جنوبی با لشکر شمالی یک قرارگاه می‌خواهد... [به عبارت دیگر] در خط حد بین دو گردان، چون فرمانده [بالاتر دارد] سریع می‌تواند کنترل کند. بین دو لشکر، فرمانده سپاه چنین نقشی دارد. اما بین دو سپاه، وضع دشمن خطرناک می‌شود... سازمان دشمن به حدی از هم می‌پاشد که متزلزل می‌شود و مشکلات اولیه ما زودتر حل می‌شود.» [۲۹۶] .

بنابراین، از نظر تاکتیکی این مسئله یکی از ویژگی‌های منطقه عملیاتی به شمار می‌رفت که در انتخاب آن مؤثر بود. از این رو، مبتنی بر این عامل، تاکتیک ویژه عملیات، عبور چند یگان در طول رودخانه اروند و عبور از تنگه بین جزایر ام‌الرصاص و بوارین تعیین شد. عبور از این نقطه معبر موجب می‌شد، حمله به چند هدف استراتژیک و مستقل امکان‌پذیر باشد. فرمانده سپاه درباره ابتکار عمل در این عملیات که موجب تجزیه دشمن و ابهام در انتخاب سمت اصلی برای مقابله با رزمندگان اسلام شد، اظهار داشت:

«با توجه به این که ما باید با توان محدود در منطقه بصره پیشروی کنیم، می‌بایست جنگ جدیدی را به دشمن تحمیل کنیم. پس اگر هدف [ابوالخصیب] باشد با گرفتن زمین در جنوب و جنوب غربی خرمشهر، دشمن از سه جا مورد تهدید قرار می‌گیرد و مضطرب و نگران می‌شود و نمی‌تواند احتمال بدهد که تلاش اصلی ما از کدام سمت و برای چه هدفی است. [لذا] موجب

[صفحه ۲۳۴]

تجزیه قوای دشمن می‌شود و ترجیح می‌دهد که از جناحین با ما بجنگد و یا در جلوی بصره، ما را سد کند در حالی که ما محور پیشروی را در قلب منطقه عملیاتی گذاشته‌ایم.» [۲۹۷] .

بر پایه این ره یافت، باید نیروهای خط شکن و موج اول از تنگه عبور کرده و در طول اروند و در داخل آب به سمت کارخانه پتروشیمی پیشروی کرده و سپس در چپ و راست رودخانه اروند، خط را شکسته و به جلو بروند. این اقدام که هسته اصلی مانور عملیاتی به شمار می‌رفت و انتخاب زمین تا اندازه‌ای متأثر از این ویژگی بود، اهمیت بسیاری داشت، اما از نظر فرماندهان یگان‌ها و برخی فرماندهان قرارگاه‌ها، پیچیده‌تر نیز بود. از این رو، تا نزدیک شروع عملیات، ابتکار ویژه، برای برخی از فرماندهان همچنان به عنوان یک ابهام باقی ماند.

طرح مانور

مانور در این عملیات، نقش اساسی و تعیین کننده‌ای داشت. زیرا تجربه عبور در عرض رودخانه اروند، این بار می‌بایست در طول رودخانه انجام می گرفت. و این عبور که خود تاکتیک ویژه و ابتکار عملیات به شمار می‌رفت در صورت تحقق، جنبه‌های دیگر آن که شامل شکستن خط، پاک‌سازی، نفوذ در عمق و تسلط بر چند راه (ورودی شهر بصره) می‌شد، تحول عظیمی در جنگ ایجاد می کرد. از این رو، از اردیبهشت تا مهر ۱۳۶۵ و سپس آذرماه همان سال، بحث‌های فشرده‌ای در این باره صورت گرفت و جلسات متعددی در مورد بررسی مانور تشکیل شد که طی ساعت‌ها گفت و گو در قرارگاه مرکزی، مانور عملیات مورد نقادی فرماندهان قرار گرفت. در جلسات مهرماه، آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده جنگ نیز حضور داشت. در تمام این جلسات، مهم‌ترین مسئله مورد بحث، ابتکار ویژه عملیات مبنی بر عبور از تنگه (ام‌الرصاص و بوارین) و عبور چند یگان از یک‌دیگر در این محور، عبور طولی از اروند و شکستن خطها با اتکا بر غواص و همچنین، آسیب‌پذیری نیروهای موج اول بر روی آب بود. به دلیل اهمیت تاکتیک ویژه، فرماندهان یگان‌ها سؤالات و ابهامات زیادی مطرح کردند، که این ابهامات تا نزدیک عملیات نیز در ذهن برخی از آنها باقی ماند و حتی پس از آن که اتفاق نظر نیز حاصل شد، نگرانی از سرانجام کار همچنان وجود داشت. علاوه بر این، تعداد گردان‌های مورد نیاز نیز یکی دیگر از مسائل اصلی بود.

در بررسی طرح مانور، به دلیل وجود نظرات مختلف و تجربیات فرماندهان، بارها این طرح تغییر کرد. در مجموع شش طرح ارائه شد که محاسن و معایب، استعداد مورد نیاز، خط حد، هدف و محورهای حمله در هریک مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

[صفحه ۲۳۵]

یکی از موضوعات اساسی در طرح‌های ارائه شده، از نظر فرماندهان سپاه، وابستگی ابتکار ویژه به غافل گیری دشمن بود. در واقع، غافل گیری و ابتکار ویژه به شدت به یک‌دیگر ارتباط داشتند. در طرح مانور، انجام عملیات در محور ابوالخصیب، جزیره مینو و شلمچه نیز به طور هم زمان مورد توجه فرمانده سپاه قرار گرفت. اما فرماندهان عمل کننده، درباره عملیات در محور شلمچه وحدت نظر نداشتند و برخی از آنها عملیات در زمین شلمچه را ضروری نمی‌دانستند. با بررسی طرح‌های مختلف، در ۱۱ تیر ۱۳۶۵ در جلسه‌ای فرمانده سپاه پس از بررسی طرح‌ها و نظرات نیروی زمینی سپاه، با تأکید بر تاکیک ویژه به عنوان ابتکار اصلی مانور، نظراتی را عنوان کرد. وی گفت:

«ما باید با یک فلش قوی به سوی ابوالخصیب برویم. یعنی از کنار [رودخانه] کارون تا شلمچه حمله کنیم و جاپایی را تا جاده اول

[واقع] در آن طرف اروند بگیریم؛ بعد، پر قدرت، ابوالخصیب را بگیریم، سپس در فلش خودمان چرخش انجام دهیم و به سوی جاده دوم و سوم برویم [از شمال به طرف جنوب] و روی جاده دوم و یا سوم دور زده و برای پاک‌سازی به سمت جزیره مینو بیاییم.»

فرمانده سپاه با اشاره به لزوم مناسب بودن زمین برای انجام این مانور، عنوان کرد که ویژگی این طرح آن است که نیروهایی که از سمت جزیره مینو حمله می‌کنند، پس از عبور از رودخانه اروند، در محور ابوالخصیب به عقبه دشمن حمله کرده و دشمن را دور می‌زنند.

انجام این طرح متکی به درک تاکتیک ویژه و عملی شدن آن بود، موضوعی که نیروی زمینی سپاه به آن اعتقاد نداشت. از این رو، برادر عزیز جعفری فرمانده برجسته و ارشد نیروی زمینی سپاه، مانور پیشنهادی فرمانده سپاه را بسیار پیچیده خواند و نسبت به امکان موفقیت آن ابراز تردید کرد.

از محاسن این طرح آن بود که سپاه‌های سوم و هفتم به طور مساوی درگیر و تجزیه می‌شدند و دشمن در ۲۴ ساعت اول حمله، تک از شلمچه را، منطقه اصلی عملیات تلقی می‌کرد.

معایب این طرح نیز عبارت بود از:

۱- واقع شدن عقبه خودی، در رودخانه کارون و خرمشهر، در برد آتش دشمن به دلیل عمق کم عملیات؛ ۲- وابستگی مانور به موفقیت در شلمچه؛ ۳- عدم وجود عقبه مناسب؛ ۴- امکان ضعیف برای حفظ سر پل کارون؛ ۵- طول زیاد و عمق کم خط پدافندی، به گونه‌ای که رخنه دشمن در یک نقطه موجب عقب‌نشینی نیروها می‌شد. [۲۹۸] .

[صفحه ۲۳۶]

این طرح به دلیل معایب فوق، منتفی اعلام شد و انجام، طرح قبلی به عنوان طرح مصوب نیروی زمینی به فرمانده سپاه ارائه گردید.

دور جدید بحث‌های مانور، در مرداد ماه ۱۳۶۵ انجام گرفت. جلسات مانور مجدد در حالی برگزار شد که نسبت به دو مسئله در طرح، ابهام و بی‌اعتقادی وجود داشت. ابهام بیشتر فرماندهان نسبت به تاکتیک عملیات و همچنین بی‌اعتقادی آنها درباره انجام عملیات در شلمچه بود. فرمانده سپاه مسئله اول را غیر قابل حذف می‌دانست زیرا اصل اجرای عملیات به کاربرد تاکتیک ویژه بستگی داشت اما از تأکید بر عملیات هم زمان در محور شلمچه صرف نظر کرد.

بدین ترتیب پس از یک دور بحث، طرحی تصویب شد که مورد توافق کلیه فرماندهان بود. در این طرح نظرات فرمانده سپاه و نیروی زمینی لحاظ گردید.

فراز و نشیب‌های بسیار در تصویب و تغییر طرح‌های مختلف مانور، یک بار دیگر تکرار شد. و چندی بعد، برادر عزیز جعفری، فرمانده سپاه قدس برای توجیه فرماندهان یگان‌های خود نسبت به طرح مانور مصوب، بار دیگر طرح جدیدی را ارائه کرد. در این طرح بیش از آن که به هدف بصره توجه شود، محاصره سپاه هفتم عراق و تصرف شبه جزیره فاو و نیز حذف تاکتیک ویژه مد نظر بود. اتکای این طرح به منطقه غرب اروند، مقابل جزیره مینو بود. این طرح در جلسات شهریورماه در تهران مورد بررسی قرار گرفت، اما فرمانده سپاه با وارد کردن دو اشکال عمده بر آن (مشکل احداث خاکریز در دو جناح و ابهام نسبت به ۲۰ کیلومتر پیشروی در عمق) از نیروی زمینی خواست تا برای اشکالات موجود پاسخی تهیه کرده و یا طرح مناسب‌تری ارائه کند.

نیروی زمینی سپاه، در بحث‌های بعدی درباره طرح مانور نتوانست طرح قاطعی را ارائه دهد؛ از این رو، در مهرماه، در جریان سفر آقای هاشمی به منطقه، بار دیگر طرح مانور مورد بررسی قرار گرفت. در این حال، فرمانده سپاه قبل از آمدن آقای هاشمی به

منطقه، وی را در جریان طرح‌های مانور قبلی و ابهامات موجود قرار داده بود.

در جلسه بررسی مانور و گزارش به ایشان، مهم‌ترین نقطه اتکای عملیات، یعنی تاکتیک ویژه زیر سؤال رفت و به نظر می‌رسید که عملیات کربلای ۴ در آستانه منتفی شدن قرار گرفته است. آقای هاشمی با مشاهده وضع موجود گفت:

«این طرحی که ما خیلی قبول کرده بودیم و به نظر ما عملی بود، این شکلی شد. اگر این [منطقه] نباشد کجا می‌خواهید عمل بکنید.» [۲۹۹].

[صفحه ۲۳۷]

فرمانده سپاه برای دفاع از طرح عملیات در منطقه ابوالخطیب و با اتکا بر تاکتیک ویژه، مطالب مبسوطی را بیان کرد که سرانجام موجب تغییر نظر آقای هاشمی شد. وی در جلسه بعدی، یعنی بعد از ظهر ششم مهر ۱۳۶۵ در جمع آقایان هاشمی، روحانی، رفیق دوست، شمخانی و فروزنده در مورد نقاط ضعف مانور، مطالب دیگری بیان کرد که حاضران و آقای هاشمی را نسبت به عملیات امیدوار کرد. سرانجام، پس ازبحث‌های دور دوم، بار دیگر طرح مانور مصوب هفتم مرداد ۱۳۶۵ به عنوان تنها راه باقی مانده مورد توجه قرار گرفت. و بالاخره، در جلسه ۱۵ مهر ۱۳۶۵ با حضور فرماندهان قرارگاه‌ها، نیروی زمینی و یگان‌های سپاه، ابهامات و تردیدها برطرف شد و در مورد محورهای عملیات و تاکتیک ویژه اجماع نظر به دست آمد. و به جز برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا، بیشتر فرماندهان یگان‌ها نسبت به عملیات در شلمچه، بوارین و عبور هم زمان از داخل رودخانه به ساحل شرق و غرب رودخانه اروند، مجاب شدند. [۳۰۰] اما روز بعد ۱۶ مهر ۱۳۶۵ باز هم مسائل دیگری مطرح شد که به مباحث قبلی دامن می‌زد. [۳۰۱] لذا، در ۱۷ مهر ۱۳۶۵ مجددا جلسه بررسی مانور با حضور همه فرماندهان تشکیل شد. شب قبل، فرمانده سپاه خطاب به فرماندهان گفت:

«امشب را دعا کنید و مطمئن باشید که تلاش شما چنانچه برای خدا باشد، به ثمر خواهد نشست. این حرف‌ها نباید موضع شخصی شما باشد؛ اگر رد شد باید خوشحال شوید که خداوند راهش را به ما نشان می‌دهد.» [۳۰۲].

در این جلسه، (۱۶ / ۷ / ۱۳۶۵) پس از بحث و گفت و گو، سرانجام فرماندهان یگان‌ها مانور عملیاتی از پنج ضلعی در شلمچه تا جزیره سهیل در مقابل جزیره مینو را پذیرفتند. آنها پذیرفتند که زمین شلمچه بر زمین مقابل جزیره مینو ترجیح دارد. همچنین، اهمیت زمین دو طرف اروند و ابوالخصیب و نیز تاکتیک ویژه برای عبور از تنگه مورد قبول واقع شد. [۳۰۳] در پایان این جلسه، فرمانده سپاه گفت:

«برادران عزیز، همه توجیه هستند و احتیاجی به توضیح اهمیت عملیات نیست. این سومین منطقه‌ای است که برای رفتن به سمت بصره در آن عمل می‌کنیم. منطقه رمضان [شرق بصره] هور [الهویزه] و اینجا، خدای ناکرده اگر از ما کوتاهی سر بزند، مسئولیت ما خیلی سنگین است. ما باید با تمام قدرت تکلیف‌مان را انجام دهیم آن وقت، هر چه خدا خواست. اینجا یک شجاعت بزرگ و تدبیر و دقت بالایی می‌طلبد. این تاکتیک و شیوه جنگی که ما برای این عملیات مهیا کرده‌ایم، دشمن آمادگی‌اش را ندارد و [از طرف ما] احتیاج به توکل و ایثار بالایی دارد. برادرها باید همه

[صفحه ۲۳۸]

مسائل را با هم حل کنند و تا آخر عملیات، دست اخوت و برادری به هم بدهند، چون این عملیات با هم یاری و همکاری پیش

می‌رود. لذا، باید تقسیم کار کنید و همدیگر را کمک کنید.» [۳۰۴] .

از نیمه دوم مهرماه کار آماده سازی منطقه عملیات با جدیت پیگیری شد. در حین این پی گیری و پیشبرد امور، بحث مانور باز هم مطرح شد و سرانجام، در آذرماه فرمانده سپاه با دریافت نظرات و مسائل جدید، طی جلسه‌ای با آقای هاشمی، خط جدید کاری را به نیروی زمینی سپاه ابلاغ کرد.

مطابق آخرین تصمیم گیری و جمع بندی وضع موجود، برای انجام عملیات کربلای ۴، چهار زمین شلمچه، ابوالخصیب، منطقه مقابل جزیره ام‌الرصاص و جزیره مینو انتخاب شد. این چهار منطقه از نظر مانور آتش، و عقبه و پشتیبانی به یک دیگر وابستگی داشتند. از این رو، هر کدام به یک قرارگاه سپرده شد.

خط حد قرارگاه‌ها نیز به شرح زیر مشخص گردید:

۱- قرارگاه نجف، از شمال پنج ضلعی در شلمچه تا جزایر بوارین و ام الطویله؛

۲- قرارگاه قدس، عبور از تنگه و پیشروی در پتروشیمی و ابوالخصیب؛

۳- قرارگاه کربلا، مقابله با پاتک دشمن از مقابل جزیره ام الرصاص و پیشروی تا جاده دوم و سوم.این قرارگاه تأمین کل منطقه عملیاتی را نیز به عهده داشت؛

۴- قرارگاه نوح، تأمین جناح چپ و پیشروی در مقابل جزیره مینو. [۳۰۵] .

نیروی مورد نیاز برای عملیات، ۳۵۲ گردان برآورد شد، اما تنها ۲۵۰ گردان مهیا شد که در سازمان ۱۳ لشکر و ۱۲ تیپ مستقل وارد عملیات شدند.

آمار نیروها عبارت بودند از:

۲۳۷۳۳ پاسدار رسمی، ۶۶۸۴۷ سرباز و ۱۱۳۲۳۱ نیروی بسیج، در مجموع، ۲۰۳۸۱۱ تن نیروی انسانی برای عملیات در اختیار سپاه پاسداران بود. [۳۰۶] .

وضعیت دشمن

منطقه عملیاتی شلمچه و ابوالخصیب تحت حفاظت و اداره عملیاتی سپاه‌های سوم و هفتم عراق قرار داشتند. و به دلیل اهمیت استراتژیک این مناطق در موازنه و سرنوشت جنگ، ارتش عراق، ژنرال هشام فخری (فرمانده سپاه هفتم) و ژنرال ماهر عبدالرشید (فرمانده سپاه سوم)، دو تن از مجرب‌ترین و وفادارترین فرماندهان حکومت عراق را به عنوان مسئول حوادث، از منطقه شرق بصره و منطقه ابوالخصیب، به کار گمارده بود این دو سپاه

[صفحه ۲۳۹]

یگان‌های اصلی ارتش عراق را در این منطقه در اختیار داشتند، ضمن آن که هنگام حمله رزمندگان و احساس خطر، سپاه گارد جمهوری نیز تحت امر عملیاتی آنان قرار می گرفت.

با نزدیک شدن زمان عملیات، شواهد و یا تحلیلی مبتنی بر حساس شدن ارتش عراق به منطقه عملیاتی مشاهده نمی‌شد. اما در آستانه عملیات، شواهد و قراین حاکی از آن بود که شرایط و واکنش‌های عراق در این منطقه غیرعادی است. به ویژه، افزایش بمباران دشمن در منطقه عمومی خرمشهر و آبادان و نیز اجرای آتش توپخانه بر روی عقبه یگان‌ها در رودخانه‌های کارون و عرایض، این نگرانی را تشدید کرد. در مورد عبور غواص‌ها از تنگه نیز ابراز نگرانی می‌شد. به ویژه درگیری نیروهای شناسایی

لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در داخل تنگه با نیروهای دشمن، به این موضوع بیشتر دامن می‌زد. واین در حالی بود که تنها چند ساعت به آغاز عملیات باقی مانده بود. با این حال، اخبار گوناگونی از غیر عادی بودن اوضاع به فرماندهی می‌رسید. حداقل، در ظاهر چنین عنوان می‌شد که شرایط عادی است، اما نگرانی از هوشیاری دشمن هنوز وجود داشت.

شرح عملیات

طی چند روزی که به زمان عملیات باقی مانده بود بمباران و آتش توپخانه عراق روز به روز افزایش می‌یافت. صبح روز سوم نیز اطراف پل فجر، نهر عرایض، سواحل کارون، اوایل جاده خرمشهر، حوالی ایستگاه هفت و برخی نقاط دیگر، بمباران شد و آتش توپخانه دشمن نیز فزونی یافت. پس از تاریک شدن هوا در روز سوم، (زمان آغاز عملیات) عراقی‌ها به ریختن فلر به وسیله هواپیما و شلیک منور دست زدند.

از ساعت ۱۹ تا ۲۱ بیش از پنج مورد گزارش در مورد اقدامات دشمن به قرارگاه مرکزی رسید، با آنکه اوضاع نگران کننده می‌نمود، اما تحلیل کلی فرماندهی آن بود که شرایط عادی است. از ساعت ۲۱ غواص‌ها به درون رودخانه رها شدند، اما پس از حدود نیم ساعت، در ساعت ۲۱:۳۵ برادر عزیز جعفری اطلاع داد، دشمن با تیربار نیروها را زیر آتش گرفته است. این تحرک دشمن نیز مانند شب‌های گذشته عادی فرض شد، لذا دستور اده شد همه در ساعت ۲۲:۳۰ پای کار باشند. اما ساعت ۲۱:۳۸ دقیقه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) خبر داد که دشمن روی خط، منور زیادی انداخته و داخل روخانه نیز با تیربار به نیروها حمله کرده است. تمام این اقدامات دشمن داخل تنگه متمرکز شده بود. همان جایی که می‌بایستی تاکتیک ویژه عملیات انجام می گرفت.

[صفحه ۲۴۰]

در ساعت ۲۲، فرمانده قرارگاه قدس اعلام کرد که لشکر ۳۱ عاشورا متوقف شده است و امکان استفاده از لشکر ۴۱ ثارالله (ع) نیز وجود ندارد، و تیربار دشمن در خط و روی آب نیروها را هدف قرار داده است درمحور قرارگاه قدس لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع)، ۲۱ امام رضا (ع) و ۳۱ عاشورا در ساعات نخست حمله و قبل از درگیری، تلفات زیادی متحمل شدند. با این همه، فرمانده سپاه ابراز می‌داشت، شرایط حاد نیست. عدم تحرک خاص در دشمن در محورهای قرارگاه‌های نوح، کربلا و نجف و نیز عادی بودن شرایط در آن محورها، موجب تقویت این برداشت فرماندهی شده بود، اما شرایط در محور قرارگاه قدس به کلی با شرایط محورهای دیگر متفاوت بود.

به هر صورت، حدود ساعت ۲۲:۰۸ با خبرهای گوناگونی که رسید، فرماندهی پی برد که دشمن تک را کشف کرده است. اما اوضاع به سختی قابل اداره و بازگشت به شرایط قبل از حمله بود. و از سوی دیگر، هنوز تا اندازه‌ای امیدواری وجود داشت. از این رو، در ساعت ۲۲:۳۰ سوم دی‌ماه ۱۳۶۵ رمز عملیات قرائت شد و یگان‌ها در تمام محورها عملیات را آغاز کردند. و این در شرایطی بود که این بار، دشمن عملیات را آغاز کرده بود.

با آغاز حمله سراسری در منطقه عملیاتی، در محور قرارگاه‌های نجف، قدس، نوح و کربلا- نیروها دست به پیشروی زدند و هدف‌هایی نیز تصرف شد. این وضعیت موجب آرایش در قرارگاه شد، اما در ساعت ۲۴:۱۰ دقیقه لشکر ۱۴ امام حسین (ع) خبر داد، این یگان نتوانسته است در جزیره بلجانیه قایق‌های حامل نیرو را پیاده کند و دشمن از سمت جزایر بوارین و ماهی مانع عبور این قایق‌ها شده و تعدادی از آنها نیز منهدم شده‌اند. قرارگاه قدس نیز اطلاع داد، نوک جزیره ماهی پاک‌سازی نشده است و دشمن روی تنگه به شدت تیراندازی می کند.

در جزیره ام‌الرصاص، لشکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسین (ع)، ۲۵ کربلا و ۴۱ ثارالله وارد عمل شده و ضمن شکستن خطهای اول دشمن، پیشروی در عمق را آغاز کردند.

لشکر ۲۵ که وارد جزیره ام‌الرصاص شده بود، نتوانست تا صبح سر پل به دست آمده را توسعه دهد.

در محور قرارگاه نجف، لشکر ۱۹ فجر توانست وارد پنج ضلعی شود و در محور دیگر نیز، لشکر ۵۷ حضرت ابوالفضل پیشروی کرد. وضعیت در منطقه شلمچه از شرایط بهتری نسبت به سایر محورها برخوردار بود.

[صفحه ۲۴۲]

در منطقه جزیره مینو، قرارگاه نوح - تیپ ۳۳ المهدی توانست خط را بشکند اما با نیروهای دشمن مواجه شد که با سختی توانست پس از پاک‌سازی، با تیپ ۳۲ انصارالحسین در خط او الحاق کند. اما وجود آتش در جناح راست، این محور را تهدیدی می‌کرد. در این حال، لشکر ۷ ولی‌عصر (عج) نیز توانست وارد جزیره سهیل شود.

بر پایه خبرهای رسیده از اطلاعات قرارگاه خاتم (سپاه) دشمن دو اقدام اساسی را در دستور کار خود قرار داد: اول اجرای آتش روی دهانه کارون و تنگه، دوم جلوگیری از پیشروی لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل در داخل پنج ضلعی در محور شلمچه.

علاوه بر این، در ساعت یک بامداد، رادیو عراق خبر حمله ایران را همراه با نقطه و محورهای آن اعلام کرد، موضوعی که در گذشته سابقه نداشت. به ویژه در این خبر اعلام شد که این حمله بین سپاه‌های هفتم و سوم انجام گرفته است و لشکرهای ۱۱ و ۱۵ درگیر هستند. این خبر، احتمال هوشیاری و آگاهی دشمن را از حمله، در ذهن فرماندهی بیشتر تقویت کرد.

پس از آن که عبور از تنگه (محور اصلی عملیات) ناممکن شد، عبور از جزایر ام‌الرصاص و ام‌البابی، محور تلاش جبهه خودی قرار گرفت. اما در ساعت ۲:۱۰ بامداد قرارگاه کربلا اطلاع داد که دهانه کارون از ناحیه پشت ام‌الرصاص، زیر آتش دشمن قرار دارد و همه قایق‌های حامل نیروهای تیپ انصارالحسین آسیب دیده‌اند. فرمانده قرارگاه نوح نیز وضع تیپ ۳۳ المهدی را نامناسب گزارش کرد.

علاوه بر این، در ساعت ۲:۲۰ بامداد فرمانده لشکر ۸ نجف شرایط یگان خود را در جزیره ام‌الرصاص سخت توصیف نمود. و این در حالی بود که انهدام وسیع قایق‌ها به دست دشمن، امکان انتقال نیرو را به جلو با مشکل مواجه کرده بود. ضمن آن که تردد نیروها به دلیل آتش دشمن به سختی امکان پذیر بود.

در ساعت ۳:۱۷ بامداد لشکر ۷ ولی‌عصر (عج) اعلام کرد، قایقی در اختیار ندارد و بخشی از جزیره سهیل را نیز پاک‌سازی نکرده است. در شلمچه نیز، لشکر ۱۹ فجر و تیپ ۵۷ ابوالفضل توان حفظ پنج ضلعی را نداشتند و در محور بوارین نیز مشکل به وجود آمده بود. از این رو، در ساعت ۶:۱۰ صبح به قرارگاه نجف اجازه داده شد، عقب‌نشینی کند.

اوضاع در قرارگاه‌های دیگر نیز مساعد نبود؛ داخل جزیره ام‌الرصاص الحاق صورت نگرفته بود، لشکر ۲۵ کربلا نتوانست سر پل خود را در جزیره ام‌البابی توسعه دهد، لشکر ۸ موفق به پاک‌سازی هدف‌های خود در جزیره ام‌الرصاص نشد و تیپ انصارالحسین نیز نتیجه

[صفحه ۲۴۳]

روشنی به دست نیاورد. یگان‌های دیگر نیز شرایط مشابهی داشتند. از این رو، فرماندهی با تشکیل جلسه‌ای دستور داد جزیره

ام‌الرصاص حفظ شود و در محورهای دیگر یگان‌ها عقب‌نشینی کنند. اما در پی اظهار خوش‌بینی چند تن از فرماندهان و دریافت برخی خبرها، بار دیگر برای ادامه عملیات امیدواری ایجاد شد و برخی تلاش‌ها نیز صورت گرفت، اما از حدود ساعت ۱۱ صبح عراق علیه مواضع رزمندگان دست به پاتک زد و سرانجام، در ساعت ۲۳:۴۵ دقیقه شب (چهاردهم) توقف عملیات اعلام شد.

بدین ترتیب، به منظور حفظ قوا و طراحی دوباره عملیات آتی، از ادامه نبرد اجتناب شد. در این عملیات، ۹۸۵ تن از نیروهای خودی شهید و ۸۰۷۱ تن مجروح شدند. [۳۰۷] .

علل عدم موفقیت عملیات

عوامل تاکتیکی و استراتژیکی مختلفی در ناکامی کربلای ۴ دخالت داشتند، اما نقش عوامل زیر برجسته و تعیین کننده‌تر بود:

۱- آگاهی عراق از مکان و زمان عملیات که بیشتر مرهون اطلاعاتی بود که امریکا به تلافی ماجرای مک فارلین در اختیار این کشور قرار داده بود.

منابع اطلاعاتی و جاسوسی امریکا دقیق‌ترین و جزیی‌ترین خبرها را درباره عملیات کربلای ۴ در اختیار عراقی‌ها قرار دادند. اظهارات مقامات عراقی در مورد اهداف عملیات و نتیجه آن حاکی از آن بود که اطلاعات ارسالی به عراق حاوی نکات قابل ملاحظه‌ای بوده است. در این باره وزیر دفاع عراق گفت:

«هدف ایران شهر بصره بوده و هست... ایرانی‌ها اگر موفق می‌شدند هدف‌های خود را تحقق بخشند، ارتباط میان سپاه سوم و هفتم را قطع می‌کردند و تمام فاو و خور عبدالله و شمال بصره را به اشغال خود در می‌آوردند. علت شکست کنونی این است که ما آماده بودیم و نقشه‌های لازم را طرح کردیم... و از درس‌های فاو استفاده کردیم.» [۳۰۸] .

وزیر دفاع عراق ضمن تشکر از امریکا اظهار داشت:

«ما به خاطر این اطلاعات از آنان تشکر می‌کنیم، اما به آنان خاطر نشان می‌کنیم که در مقایسه با برخوردشان با ایران، در این مورد تعادل برقرار نبوده است.» [۳۰۹] .

۲- تجربه دشمن از عملیات فاو و عبور غواص‌ها از اروند و نیز مسلح کردن زمین در محورهای حمله، آن گونه که امکان مقابله با مهاجمان را برای آنها فراهم می‌ساخت.

[صفحه ۲۴۴]

عملیات بزرگ در شلمچه؛ کربلای ۵

مقدمه

در دوران دفاع مقدس منطقه عمومی شرق بصره همواره از اهمیت سیاسی و نظامی ویژه‌ای برخوردار بود و در ذهن فرماندهان جنگ نیز مهم‌ترین منطقه عملیاتی جبهه‌های جنگ به شمار می‌رفت. در این منطقه، شلمچه نزدیک‌ترین راه برای تصرف یا نزدیکی به شهر بصره بود. به همین دلیل، پس از فتح خرمشهر، عملیات رمضان انجام شد.

تدابیر دشمن و عدم درک خودی از دگرگونی سریع در توان عراق و افزایش کمی و کیفی آن، موجب شد، عملیات رمضان در میان ناباوری با ناکامی مواجه شود. نتایج به دست آمده از این عملیات، به فرماندهی نظامی نشان داد که ادامه جنگ در گرو تغییر

در شیوه عمل و اتخاذ تدابیری برای مقابله بااقدامات جدید دشمن است. بر این اساس، عبور از آب به عنوان ابتکار عمل غافل‌گیر کردن دشمن مورد توجه قرار گرفت و مناطقی چون هور و اروند مدنظر واقع شد. با این حال، تجربه ناموفق عملیات رمضان برای مدتی شرق بصره را به عنوان منطقه مناسبی جهت عملیات گسترده از نظرها دور کرد و عملیات در این منطقه تنها به عنوان یک اقدام ایذایی و یا فریب در کنار عملیات‌های گسترده در سایر مناطق مورد توجه قرار گرفت، می‌توان به عملیات‌های زیر اشاره کرد:

۱- در منطقه طلائیه و زید هم زمان با عملیات گسترده خیبر؛

۲- در منطقه زید و کوشک پس از عملیات خیبر که دشمن با رها کردن آب در منطقه این حرکت را عقیم گذاشت؛

۳- در محور زید و شلمچه هم زمان با عملیات بدر؛

۴- در محور شلمچه و بوارین هم زمان با عملیات والفجر ۸؛

۵- در محور شلمچه به عنوان یک اقدام پشتیبانی در عملیات کربلای ۴.

البته در اقدامات یاد شده، عملیات در این منطقه نقش مهمی در حرکت گسترده نیروهای خودی ایفا کرده بود. به طور مثال، در عملیات خیبر محور طلائیه، نقطه اصلی عملیات به شمار می‌رفت. و در کربلای ۴، عملیات در محور پنج ضلعی در منطقه شلمچه موجب شد، سپاه سوم ارتش عراق توجه خود را به این منطقه معطوف کند.

از سوی دیگر، اهمیت سیاسی - نظامی منطقه شرق بصره و درک دقیق دشمن از میزان اعتبار این منطقه در استراتژی نظامی جمهوری اسلامی، موجب شد تا عراق برای تقویت بیشتر مواضع و استحکامات پدافندی در شرق بصره، سرمایه‌گذاری هنگفتی کند.

[صفحه ۲۴۵]

با این اوصاف، فرماندهان سپاه پس از عملیات کربلای ۴ بار دیگر منطقه شرق بصره را مورد توجه قرار داده و بر اهمیت استراتژیک و نقش این منطقه در تعیین سرنوشت جنگ تأکید کردند. از سوی دیگر، تبلیغات گسترده و چند ماهه مسئولان درباره آغاز قریب الوقوع عملیات سرنوشت‌ساز و عدم موفقیت آن، شرایط پیچیده‌ای را از نظر نظامی و سیاسی ایجاد کرده بود. علاوه بر این، باقی ماندن نیروهای رزمنده و توان موجود در جبهه شلمچه (پس از عملیات کربلای ۴) و ضرورت‌های نظامی، سیاسی و اجتماعی برای انجام یک عملیات موفق، موجب شد درباره عملیات بعدی خیلی سریع تصمیم‌گیری شود. در واقع، عدم الفتح عملیات کربلای ۴، مدخلی بود برای طراحی عملیات کربلای ۵ که یکی از بزرگ‌ترین نبردهای جنگ تحمیلی به شمار می‌رود.

وضعیت دشمن پس از عملیات کربلای ۴

دشمن پس از آن که عملیات کربلای ۴ را با شکست مواجه ساخت، در صدد برآمد تا ابتکار عمل را به دست گرفته از فرصت به دست آمده بهره‌برداری کند. شواهد و قراین نیز نشان می‌داد که چنانچه در شرایط موجود، تغییری ایجاد نمی‌شد، دشمن برتری از آن خود می‌ساخت. زیرا عراقی‌ها تبلیغات گسترده‌ای را تحت عنوان شکست عملیات سرنوشت ساز ایران آغاز کرده بودند. آنها با تشدید حملات هوایی و ادامه جنگ شهرها و تلاش برای باز پس گیری فاو، سعی کردند، موازنه قوا را به طور کامل به نفع خود تغییر دهند. در چنین شرایطی و مطابق روش سال‌های گذشته، دشمن گمان می‌کرد، عملیات احتمالی رزمندگان اسلام در جنوب در حد تک ایذایی در فاو یا تکرار بخشی از کربلای ۴ خواهد بود و نیروهای ایران تحرک جدید و قابل توجهی صورت نخواهند داد. از این رو، ارتش عراق اصرار داشت تا از فرصت به دست آمده استفاده کرده و موازنه جنگ را دگرگون کند. در واقع باز پس

گیری فاو اولویت اول ارتش عراق پس از عملیات کربلای ۴ به شمار می‌رفت.

دلایل انتخاب منطقه شلمچه

۱- ارزش سیاسی - نظامی زمین شلمچه: در شرایط حاکم بر جنگ، انتخاب منطقه عملیاتی و اهمیت سیاسی نظامی آن از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. با توجه به این که شهر بصره و تأسیسات نفتی آن به عنوان مهم‌ترین هدف استراتژی نظامی جمهوری اسلامی در دستور کار قرار داشت، منطقه شلمچه می‌توانست به عنوان سر پل مناسب جهت دست‌یابی به شهر

[صفحه ۲۴۶]

بصره و تأسیسات عمده نفتی عراق، مورد بهره‌برداری قرار گیرد. با تصرف منطقه شلمچه، شهر بصره و تأسیسات اقتصادی آن در تیر رس خمپاره‌های نیروهای خودی قرار می‌گرفت که بی‌گمان، خسارات جبران ناپذیری برای عراق دربر داشت. در مجموع، این منطقه در مقایسه با مناطق دیگر از شرایط مناسبی برخوردار بود.

۲- استقرار یگان‌ها در منطقه و نقش آن در غافل‌گیری دشمن: از آنجا که منطقه شلمچه یکی از محورهای پشتیبانی کننده عملیات کربلای ۴ به شمار می‌رفت و قرارگاه نجف با یگان‌های تابعه در این محور عمل می‌کرد، بخش قابل توجهی از منطقه و عقبه‌های آن به طور نسبی آماده بهره‌برداری بود. این مسئله از سویی، مشکل زمان را تا حدود زیادی حل می‌کرد و از سوی دیگر، به دلیل کاهش تحرکات، حساسیت دشمن را بر نمی‌انگیخت. همچنین، به دلیل حضور همه یگان‌ها در منطقه عمومی خرمشهر و آبادان، چندان به جا به جایی و نقل و انتقال نیاز نبود و این مسئله در غافل‌گیری دشمن مؤثر بود. در مجموع، دو عامل پای کار بودن یگان‌ها در منطقه عمومی عملیات و عدم ایجاد حساسیت در دشمن، امتیازات ویژه منطقه شلمچه بر سایر مناطق به شمار می‌رفتند.

۳- انطباق ویژگی‌های منطقه شلمچه با شعار «عملیات سرنوشت ساز»: تصرف شلمچه به دلیل نزدیکی به بصره و اهمیت آن به منظور محاصره اقتصادی عراق می‌توانست تا حدودی پاسخ‌گوی انتظارات عمومی ناشی از تبلیغات «عملیات سرنوشت ساز» باشد. با توجه به این دلایل و نیز به دلیل استحکام خطوط پدافندی دشمن، پیروزی در شلمچه می‌توانست ضربات روحی خرد کننده‌ای را به ارتش عراق وارد آورد. زیرا، رژیم عراق همواره در طول جنگ بیشترین تبلیغات را بر روی استحکام خطوط پدافندی خود در شلمچه متمرکز کرده بود و خطوط دفاعی شرق بصره به عنوان نفوذ ناپذیرترین دژ عراق در تبلیغات این کشور و رسانه‌های جهانی معرفی شده بودند.

۴- تناسب منطقه با توان موجود: محدودیت توان خودی در پشتیبانی از جنگ، همواره انتخاب منطقه عملیاتی را تحت‌الشعاع قرار می‌داد، و فرماندهان نظامی نیز در انتخاب منطقه عملیاتی به دلیل محدودیت توان دچار تنگنا بودند. در این مقطع، توان باقی مانده از عملیات کربلای ۴، برای عملیات کربلای ۵ کافی بود. (در پایان عملیات کربلای۴، ۸۰٪ از توان به کار گرفته شده باقی مانده بود)

۵- قابل پدافند بودن منطقه به دلیل وجود عوارض مناسب: از ویژگی دیگر منطقه شلمچه، وجود عوارض طبیعی و مصنوعی در آن بود که امکان پدافند در هر مرحله از عملیات را فراهم

[صفحه ۲۴۷]

می‌ساخت. لـذا به این ویژگی با توجه به ضـعف امکانات مهندسـی در واگذار کردن خط حد یگان‌ها، مرحله‌بندی کردن عملیات و حفظ نیروها در تهاجم و دفاع، توجه شد.

۶- امکان آتش مناسب: محدودیت دشـمن در اسـتفاده از جاده‌های مواصـلاتی به دلیل فشردگی زمین، تأثیر آتش توپخانه و ادوات نیروهای خودی را بسیار افزایش می‌داد.

۷- شلمچه و موفقیت نیروهای عمل کننده در عملیات کربلای ۴: در طراحی عملیات کربلای ۴ ابتدا محور شلمچه به عنوان یکی از فلش‌های اصـلی حمله و سپس به دلایلی چون محدودیت توان، به عنوان حرکت تأمین کننده جناح راست عملیات و با هدف درگیر کردن سـپاه سوم و تجزیه فرماندهی، امکانات و توان دشـمن، در نظر گرفته شد، اگرچه مأموریت این منطقه در دو محور پنج ضلعی و جزیره بوارین بر عهـده قرارگـاه نجف قرار گرفت که به جز رخنه یگان‌هـای ۱۹ و ۵۷ در پشت خطوط دفاعی شـلمچه، در بوارین موفقیتی به دست نیامد، اما دست‌آوردهای شلمچه قابل بهره‌برداری و توجه بود.

درواقع، موفقیت لشـکر ۱۹ فجر درشکسـتن خط و رخنه لشکر ۵۷ در خـط اول و دوم دشـمن در امتـداد دژ مرزی، فضای مناسبی را برای اقـدام در این منطقه فراهم کرد. این توجه، حتی در تعیین محورهای تهاجم نیز نقش ویژه‌ای داشت. فرماندهی کل سپاه درباره اهمیت این مسئله گفت:

«تجربه ثابت کرد، می‌شود شلمچه (پنج ضلعی) را دوباره تکرار کرد.»

همچنین، آشنایی نیروها با خطوط دفاعی دشمن در این منطقه و عدم تصور دشمن از حمله نیروهای خودی برای بار دوم در شلمچه، از امتیازاتی بود که پس از عملیات کربلای ۴ به دست آمد. با توجه به این شرایط ارتش عراق، پیش‌بینی نمی‌کرد که ایران دست به عملیات گسترده‌ای بزند.

در آستانه عملیات

این بحث از سـند مرکز مطالعـات و تحقیقـات جنگ سپاه، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تهیه: محمـد درودیان، ۱۳۶۶، صص ۱۲۱ تا ۱۲۴ اقتباس شده است.

در ادامه تلاش‌هـای گسترده و فشـرده‌ای که برای پـای کـار رفتن یگان‌هـا و کسب آمادگی نسبی برای عملیات انجام گرفت، هنگام آغـاز عملیات، قبل از شـروع درگیری، فرمانـدهی سپاه مسائل گوناگونی را برای افزایش میزان آمادگی و درصـد احتمال موفقیت، پی‌گیری کرد:

[صفحه ۲۴۸]

۱- بررسـی و تکمیل مانور یگان‌ها: چنانچه از قبل فرمانـدهی سـپاه تأکیـد کرده بود، در مراحل اولیه عملیات تصـرف دو سـر پل در موفقیت و تداوم عملیات نقش اساسی داشت: یکی در غرب کانال ماهی و دیگری در غرب تقاطع جاده شلمچه و دژ مرزی معروف به پنج ضـلعی. سـر پل کانال ماهی «بیشتر به این دلیل مورد توجه بود که پیشـروی به طرف نهر جاسم در منطقه» پنج ضلعی «تضمین بیشتری داشته باشد. بعد از اتمام جنگ، فرمانده سپاه درباره این تدبیر گفت:

«کانـال ماهی را به دو دلیل به طرح اضافه کردیم: یکی این که فکر می‌کردیم اگر پنـج ضـلعی سـقوط نکنـد، از این جناح وارد پنج ضلعی شـویم. احتمـال می‌دادم نـوک کانـال مـاهی سـقوط نکنـد. من همیشه در تصـمیم‌گیری برای مـانور عملیـات از خـودم سؤال می‌کردم، گیر اصـلی کجا خواهد بود؟ و جنگ اصـلی در کدام نقطه صورت می‌گیرد؟ از این رو، کانال ماهی جناحی بود که [هم]

به تصرف پنج ضلعی کمک می‌کرد و هم در تأخیر پاتک‌ها و نیز گرفتن زمان از دشمن برای رسیدن به نهر جاسم بسیار مؤثر بود.» [۳۱۰].

سر پل غرب کانال پرورش ماهی بیشتر به تأمین جناح راست عملیات که تیپ الغدیر و لشکر ۳۳ المهدی در آنجا حضور داشتند، و نیز سرعت عمل یگان‌های عمل کننده بر روی کانال پرورش ماهی (۴۱ ثارالله و ۲۵ کربلا) متکی بود. علاوه بر این، پس از عبور لشکر ۲۵ از کانال، می‌بایست عمده تلاش این لشکر معطوف به الحاق با لشکر ۳۱ در سمت چپ می‌شد. این نگرانی وجود داشت که فرماندهی این یگان نسبت به این مسئله توجه لازم را نداشته باشد. لذا، برادر محسن رضایی به فرمانده قرارگاه کربلا گفت:

«مرتضی [قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا] باید اهمیت این مسئله را بفهمد و از پشت کانال ماهی به سمت ۳۱ عاشورا برود و الحاق کند. ما دو سر پل می‌خواهیم؛ یکی را باید مرتضی کمک کند و یکی را ۵ نصر.»

بر همین اساس، فرمانده سپاه، توپخانه و زرهی را نسبت به اهمیت سر پل پشت کانال ماهی توجیه کرده و کالکی را از روی عکس هوایی تهیه و همراه با تذکر کتبی برای فرماندهی لشکر ۲۵ کربلا ابلاغ کرد:

«سر پل غرب کانال ماهی را بگیرید و با لشکر ۳۱ الحاق کنید. گردان ۳۸ ذوالفقار (زرهی) و آتش توپخانه به شما کمک خواهد کرد. اگر ۳۱ نتواند از پنج ضلعی خارج شود، شما باید با عبور از کانال به سمت چپ رفته و الحاق کنید.»

در همین زمان (بین ساعت ۱۸ تا ۱۹) هنگامی که برادر ابراهیمی، مسئول اطلاعات

[صفحه ۲۴۹]

تیپ الغدیر به قرارگاه آمد، فرمانده سپاه مانور این یگان را دوباره بازبینی کرد.

مبتنی بر تصمیمات قبلی قرار بر این بود که تیپ ۱۸ الغدیر بر روی جاده جلوی پد بوبیان عمل کند. البته در این زمینه نظر فرمانده تیپ ۳۳ المهدی و حتی فرماندهی قرارگاه کربلا این بود که تلاش اصلی روی پد بوبیان باشد و از آنجا با پیشروی روی سیل بند شرقی کانال ماهی، مسئله جاده مورد نظر حل شود. ولی نسبت به این مسئله تصمیم قاطعی اتخاذ نشده بود. لذا، هنگامی که برادر ابراهیمی مانور را توضیح داد، برادر محسن نسبت به این مسئله تأکید کرد و بدین ترتیب، بخشی از نقص مانور جناح راست عملیات مرتفع شد.

۲- زرهی: تصمیم‌گیری نسبت به نحوه به کارگیری نیروی زرهی، در مقایسه با سایر مسائل، اندکی با تأخیر انجام گرفت لذا به نظر می‌رسید در محورهای عمده‌ای که زرهی بایستی مورد استفاده قرار گیرد، در کیفیت و چگونگی هم آهنگی با یگان‌های عمل کننده تا اندازه‌ای ابهام و ناپختگی وجود دارد. از این رو، برادر محسن رضایی طی تماسی با فرمانده لشکر زرهی به وی تأکید کرد:

«باید صبح، گردان ۳۸ ذوالفقار و تیپ ۲۰ رمضان را وارد عمل شده ببینیم، الان ۳۸ ذوالفقار راه بیفتد و اگر می‌تواند با لشکر ۲۵ و ۴۱ پوزه کانال ماهی (سر پل) را بگیرند.»

سپس آقای رضایی طی تماسی با برادر عزیز جعفری، فرمانده قرارگاه قدس به وی یادآوری کرد که در نظر دارد با بهره‌گیری از گردان ۳۸ ذوالفقار و تیپ ۲۰ رمضان، آنها را با لشکر ۴۱ ثارالله (ع) و ۲۵ کربلا برای سر پل گیری هم آهنگ کند.

۳- آتش توپخانه: به نسبت تردید در مورد میزان هوشیاری دشن و ضعف‌هایی که در زمینه آمادگی یگان‌ها وجود داشت، اتکا بر آتش فزونی می‌یافت. بر همین اساس، فرمانده سپاه در جلسه‌ای برادر میرصفیان، فرمانده گروه توپخانه ۱۵ خرداد، درباره آمادگی آنها سؤال کرد. برادر میرصفیان پاسخ داد:

«پنج گردان توپخانه ۱۳۰، که دو گردان از خودمان و سه گردان از ارتش است، آماده کرده‌ایم. در مجموع ۱۸ گردان داریم که

میزان آمادگی، نسبت به کربلای ۴ خیلی بیشتر است، فقط مقداری مشکل موشک کاتیوشا داریم.»

سپس آقای رضایی، برادر میرصفیان را نسبت به گره‌های حساس، به ویژه پوزه کانال توجیه کرد. همچنین، جهت آمادگی قرارگاه‌های قدس و نجف برای تمرکز آتش، با برادر عزیز جعفری نیز تماس گرفت و به وی تأکید کرد:

«ادوات و توپخانه شما حاضر باشد تا در صورت ابلاغ دستور، آتش تهیه اجرا کنید.»

[صفحه ۲۵۰]

۴- پشتیبانی: پیش از این گفته شد که قرارگاه‌های پشتیبانی عاشورای ۱، ۲ و ۳ تشکیل شده و مسئولان آنها برای آخرین پی‌گیری‌ها، تلاش خود را آغاز کرده بودند، اما از آنجایی که مسئله «پشتیبانی» از مسائل مهم عملیات به شمار می‌رفت و در چگونگی انجام آن همواره ابهاماتی وجود داشت، در این زمان نیز ذهن فرماندهی را مشغول کرده بود. در پیگیری این مسئله، برادران افشار و محتاج گزارشی را در مورد عاشورای ۱ (جناح راست عملیات) به برادر محسن ارائه کردند و چنین به نظر می‌رسید که مشکل خاصی وجود ندارد و یگان‌ها برای آغاز عملیات در آمادگی به سر می‌برند. به همین جهت، در انتهای گزارش برادر افشار، خطاب به برادر غلامپور این مطلب را ابراز کرد:

«اگر امشب دشمن منور نزند، ان شاء الله رفته‌ایم، هرچند کند.»

چنین استنباط می‌شد که فرماندهی مانند گذشته نسبت به انجام درست پشتیبانی دغدغه و ابهام ندارد، بلکه تا اندازه‌ای امیدوار است.

۵- هوشیاری دشمن: تجربه عملیات کربلای ۴ ایجاب می‌کرد که این بار تحرکات دشمن با دقت بیشتری پیگیری شود و از همین رو، آن گونه که در مباحث گذشته آمد، مقرر شده بود که در صورت لزوم خود فرمانده سپاه برای توقف عملیات تصمیم لازم را اتخاذ کند. این مسائل ایجاب می‌کرد که نسبت به وضعیت و رفتار دشمن غفلت نشود؛ حتی نسبت به تغییر در میزان منورهایی که می‌زند.

طی پیگیری‌هایی که صورت گرفت، مسائل گوناگونی بدین شرح از دشمن دیده شد:

- بعد از ظهر روز ۱۸ دی ۱۳۶۵ وضعیت دکل دیده‌بانی دشمن غیرعادی بود و چنین استنباط می‌شد که یکی از فرماندهان رده بالای دشمن در حال توجیه شدن نسبت به منطقه عملیاتی است.

- از ساعت ۱ بعد از ظهر روز ۱۸ دی ۱۳۶۵، توپخانه دشمن بر روی لشکر ۱۹ فجر اجرای آتش کرد.

- ساعت ۷ شب، برادر احمد صیاف‌زاده (معاونت عملیات قرارگاه کربلا) نامه‌ای را از برادر قاسم سلیمانی (فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله) به برادر محسن رضایی نشان داد که فرماندهی لشکر ۴۱ در آن نوشته بود: «دشمن در داخل حوضچه (محل استقرار قایق‌ها در پشت دژ دشمن واقع در آب گرفتگی دریاچه ماهی) کاتیوشا ریخته و تعدادی شهید و مجروح شده‌اند و چهار فروند قایق دچار حریق شده است.»

- بنا به گزارش برادر باقری، معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه، منورهای دشمن

[صفحه ۲۵۱]

نسبت به چند شب گذشته بیشتر شده است. در مجموع، دشمن از عصر تا به حال ۶۰ منور زده است که میانگین آن در هر دقیقه دو

عدد می‌شود. تعداد این منورها نسبت به پنج شب گذشته چهار برابر شده است.

– کمپرسی‌های دشمن که هر شب روی سیل بندهای شرقی کانال ماهی فعالیت می‌کردند، طبق برنامه به منطقه آمده و شروع به کار کرده‌اند.

– ترددهای دشمن بر روی دو جاده جنوب و غرب کانال ماهی از حجم چشم‌گیری برخوردار است.

– دشمن از صبح تا شب، نزدیک به ۴۰۰ تا ۵۰۰ دستگاه خودرو به سمت فاو انتقال داد.

از مجموع تحرکات دشمن در منطقه عملیاتی کربلای ۵ تحلیل مشخصی ارائه نمی‌شد اما همواره بر این احتمال تأکید می‌شد که دشمن قصد حمله به فاو را دارد، با این حال، این امیدواری وجود داشت که به محض آغاز درگیری درشلمچه، دشمن در صورتی که قصد حمله به فاو را هم داشته باشد، صرف نظر کرده و خود را برای پاسخ‌گویی به تک ایران در شلمچه، آماده کند.

سازمان رزم

در این باره از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تهیه: محمد درودیان، ۱۳۶۶، صفحه ۸ تا ۱۲، استفاده شده است.

سازمان سپاه برای عملیات کربلای ۵ به شرح زیر تعیین گردید. البته این سازمان در هنگام اجرای عملیات به دلیل پاره‌ای از مسائل تغییر کرد.

قرارگاه کربلا: لشکرهای ۵ نصر، ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۱۹ فجر، ۲۵ کربلا، ۳۱ عاشورا و ۴۱ ثارالله (ع) و تیپ‌های ۱۲ قائم و ۱۸ الغدیر.

قرارگاه قدس: لشکرهای ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع)، ۱۴ امام حسین (ع)، ۸ نجف اشرف، ۳۲ انصارالحسین، تیپ‌های ۹ بدر (مجاهدین عراقی) و ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع).

قرارگاه نجف: لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۵۲ قدس، ۱۵۵ ویژه شهدا و ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) و تیپ‌های ۴۸ فتح و ۲۹ نبی‌اکرم (ص).

[صفحه ۲۵۲]

شرح عملیات: هشت روز جنگ بی وقفه، عقب نشینی عراق

در نگارش شرح عملیات کربلای ۵، از گزارش طراحی و انجام عملیات کربلای ۵ نوشته آقای محمد درودیان، بیشتر استفاده شده و از گزارش‌های قرارگاه نجف نوشته حسین اردستانی و قرارگاه کربلاـ نوشته مجید مختاری نیز در چارچوب گزارش یاد شده بهره‌برداری شده است.

شب اول

در شب اول، به دنبال پیگیری‌های مداومی که نسبت به وضعیت خودی و دشمن صورت گرفت، حدود ساعت ۲۴:۵۰ مشخص شد که منورهای شلیک شده دشمن بیشتر شده است. همچنین، ظواهر نشان می‌داد که در بعضی از محورها، نیروها درگیر شده‌اند. در مجموع، در مورد میزان هوشیاری دشمن و چگونگی درگیری اطلاع دقیقی وجود نداشت تا فرمانده سپاه تصمیم قطعی را در مورد

عملیات اتخاذ کند. دقایقی بعد خبرهایی به قرارگاه رسید که نشان می‌داد، عملیات فاش شده است در حالی که ساعت س (۲ بامداد) هنوز فرا نرسیده بود. بنابراین، عملیات کربلای ۵ در ۱۹ دی ۱۳۶۵ ساعت ۱:۳۵ بامداد به طور رسمی آغاز شد. با شروع عملیات و براساس خبرهای گوناگونی که از چگونگی درگیری با دشمن می‌رسید، روشن شد که دشمن نسبت به هیچ یک از محورهای عملیاتی به طور کامل هوشیار نبوده است و تنها به محور پنج ضلعی (به دلیل تجربه عملیات کربلای ۴) توجه بیشتری داشت، در حالی که نسبت به محور تک از کانال پرورش ماهی صد درصد غافل‌گیر شده بود. همین مسئله موجب تزلزل دشمن شده بود و فرمانده سپاه نیز تلاش می‌کرد که از این شرایط حداکثر استفاده ار کرده و در پیشروی یگان‌ها و آمادگی قرارگاه قدس و نجف برای عبور، تسریع کند.

مسئله مهمی که هنوز از ذهن فرمانده سپاه خارج نشده بود، توان دشمن در منطقه فاو بود، از این رو، از برادر (شهید) شفیع‌زاده مسئول توپخانه نیروی زمینی سپاه خواست که وضع دشمن را در آن منطقه از لحاظ استعداد توپخانه گزارش کند. ساعت ۳:۳۰ بامداد، وی در پاسخ به درخواست فرمانده سپاه گفت:

«بچه‌ها در فاو گفتند، دشمن کاملا آماده حمله بود و نیروهایش در خط بودند و امشب می‌خواسته حمله کند چون نیروهایش را در خط به طور گسترده پخش کرده، ابتدا آتش داشته و بعد آرام شده.»

پس از رسیدن خبرهای دیگری از منطقه فاو مبنی بر قصد عراق برای حمله به فاو، فرمانده سپاه اظهار داشت:

[صفحه ۲۵۴]

«یکی از دلایلی که ما مجبور شدیم عملیات را انجام دهیم، این بود که جلوی حمله دشمن را به فاو بگیریم.»

حدود دو ساعت پس از آغاز عملیات، خبر رسید که لشکر ۴۱ ثارالله (ع) از کانال پرورش ماهی عبور کرده و لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در نوک بوارین خط را شکسته است. سپس خبر رسید که لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۱۹ فجر در داخل پنج ضلعی و لشکر ۳۱ عاشورا با لشکر ۴۱ ثارالله (ع) در شرق کانال پرورش ماهی الحاق کرده‌اند، و لشکر ۴۱ ثارالله (ع) نیز توانسته است مسئله نفوذ خود را در غرب کانال ماهی حل کند. با این اقدامات، در این منطقه جا پای ادامه تک به دست آمد. از این پس تا روشن شدن هوا، درگیری رزمندگان اسلام بیشتر در محور سر پل کانال ماهی و پنج ضلعی بود. لذا، امیدواری زیادی برای ادامه عملیات به وجود آمد. به ویژه آن که در طول روز اول نیز، مثلثی غرب کانال زوجی تصرف شد. این هدف و وضعیت خاص جناح قرارگاه کربلا، به هیچ وجه قابل پیش‌بینی نبود. فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله (ع) می‌گفت: «اینجا فتح‌المبین است» وی خواستار آن بود که یگان‌های بعدی از محور این یگان وارد عمل شوند، که تصمیماتی در این زمینه اتخاذ شد.

عملیات در محور پنج ضلعی نیز هر چند کند، اما با موفقیت ادامه یافت. حوالی ظهر، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و لشکر ۱۹ فجر به کانال هفت پل رسیدند. سپس لشکر ۱۰، هلالی شلمچه را تصرف کرد و لشکر ۱۹ به پاک سازی اطراف پل و الحاق با دو جناح مشغول شد. لشکر ۳۱ عاشورا نیز با تصرف یک ضلع کانال ماهی، سعی کرد که از نوک کانال به سمت راست مانور کند تا بتواند با لشکر ۲۵ کربلا- الحاق کرده و سر پل مورد نظر را در پوزه کانال ماهی تصرف نماید. در این میان، تنها تلاش دشمن در پنج ضلعی، مقاومت در قرارگاه فرمانده تیپ بود که به وسیله تعدادی تانک انجام می‌گرفت. این تانک‌ها فشارهایی را از روی جاده منتهی به پنج ضلعی به نیروهای خودی وارد می‌کردند.

در جزیره بوارین نیز هم زمان با محورهای کانال ماهی و پنج ضلعی، لشکر ۲۱ امام رضا از قرارگاه نجف، با هدف فریب دشمن، وارد عمل شد. یکی از هدف‌های اصلی این محور، ایجاد اضطراب ذهنی در دشمن بود، مبنی بر آن که آنها خود را درسراسر خط

درگیر ببینند تا از وارد آمدن فشار بر یکی از محورهای خودی جلوگیری به عمل آید. با وجود موفقیت عملیات لشکر ۲۱ امام رضا (ع) تا حدود ساعت ۸ صبح، قبل از ظهر از قرارگاه نجف خبر رسید که از جزیره بوارین عقب نشینی شده است. دشمن با مشاهده اوضاع غرب کانال ماهی، نسبت به کل منطقه از حد فاصل نهر جاسم تا کانال زوجی احساس خطر کرد. آنها نخستین فشارهای

[صفحه ۲۵۵]

خود را بر روی لشکرهای ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله (ع) و محور پد بوبیان متمرکز کردند. دشمن با درک این موضوع که تمام تلاش جبهه خودی متوجه باز کردن عقبه خشکی از نوک کانال ماهی و از داخل پنج ضلعی است، تلاش قابل ملاحظه‌ای را برای نگه‌داری مثلثی پشت کانال به عمل آورد و از نیروی فراوان و آتش پر حجمی استفاده کرد.

در این حال، جبهه خودی در صدد برآمد تا فشار فوق‌العاده دشمن بر روی محور کانال ماهی را کاهش داده و همچنین، بر سرعت پیشروی در داخل پنج ضلعی بیافزاید تا عقبه خشکی را باز کند. این اقدام، ناشی از نیاز صحنه نبرد به فضای مانور و جاده برای وارد کردن نیرو و پشتیبانی آنها بود.

تا قبل از ظهر، تدبیر این بود که لشکرهای ۷ ولی عصر (عج)، ۸ نجف و ۱۴ امام حسین از کانال ماهی عبور کرده و وارد منطقه شوند، اما وقتی مشخص شد که لشکر ۱۰ سیدالشهدا هلالی‌های پشت جاده شلمچه را تصرف کرده است، دستور داده شد لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) از محور کانال ماهی وارد عمل شود. همچنین، دستور داده شد نیروهای زرهی از جاده فجر که به تازگی باز شده بود، وارد صحنه شده و یگان‌های درگیر در پنج ضلعی به محدوده تصرف شده خود عمق بدهند. از این رو، حدود ساعت ۱ بعد از ظهر، فرمانده سپاه به برادر محمدعلی (عزیز) جعفری، فرمانده قرارگاه قدس گفت:

«شما با لشکرهای ۸ و ۱۴ همان مانور سابق را انجام بدهید. ما امروز بعد از ظهر و فردا باید تمام توانمان را به کار بگذاریم و قضایا را تمام کنیم. دشمن غافل‌گیر شده [است.]» [۳۱۱] .

بنابراین، مقرر شد، لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) از پوزه کانال مستقیم، به سمت جنوب (پشت دوعیجی) حرکت کنند و لشکرهای ۷ ولی‌عصر (عج) و ۲۷ حضرت رسول (ص) هم زمان با یگان‌های قرارگاه قدس به سمت کانال ماهی تک نمایند. علاوه بر این، مقرر شد، لشکرهای ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) و ۵ نصر از قرارگاه نجف نیز آماده عبور شوند. [۳۱۲] و این دو یگان به همراه لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) با تأکید بر دیدگاه مثبت فرمانده لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) در صدد بودند که هر طور شده، از وضع موجود بیشترین بهره را به دست آورند. [۳۱۳] .

لذا کانال هفت پل به دو قرارگاه قدس و نجف واگذار شد. از پل سوم کانال هفت پل به سمت دژ تا جاده شلمچه، به قرارگاه نجف واگذار شد که بایستی لشکرهای ۵ و ۱۷ به سمت دژ و قسمت راست آن که شامل خاکریزهای مقطعی دشمن در امتداد کانال کوثر بود، وارد عمل می‌شدند. و در جناح راست، لشکر ۸ نجف از قرارگاه قدس وارد عمل می‌شد. به منظور

[صفحه ۲۵۶]

هم آهنگ کردن یگان‌ها، جاده آسفالت شلمچه به عنوان خط هم آهنگی انتخاب شد. [۳۱۴] .

از این رو، مقرر شد لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) از قرارگاه نجف به جای آن که از جاده شلمچه وارد عمل شوند، کمی عقب‌تر از کانال هفت پل، حمله خود را شروع کنند. [۳۱۵] .

به طور کلی به، نظر می‌رسید، از آغاز عملیات تا بعد از ظهر روز اول، سه موضوع روشن شده است:

۱- دفع ابهام نسبت به میزان هوشیاری دشمن و آغاز درگیری قبل از فرا رسیدن زمان تعیین شده؛

۲- امید به این که تلاش قرارگاه کربلا برای تصرف جا پای اولیه با موفقیت توأم باشد؛

۳- رفع نگرانی نسبت به فراهم کردن مقدمات عبور قرارگاه نجف و قرارگاه قدس و نیز باز کردن عقبه خشکی و عبور زرهی.

در واقع، شرایط موجود برای آغاز پیشروی مناسب بود و پس از پشت سر گذاردن مشکلات خاص عملیات، (پس از پشت سر گذاشتن خطوط اولیه دشمن در زمین مسلح) اکنون زمان آن فرا رسیده بود که از گسیختگی دشمن بیشترین استفاده به عمل آمده و خیلی سریع، زمین‌های پیشتری از آن تصرف شود.

حدود ساعت ۱۶:۳۰ خبر رسید که دشمن با ۱۰ تیپ، پاتک خود را در محور غرب کانال ماهی آغاز کرده است و وضع نیروهای خودی هم مناسب نیست. همچنین، پد بوبیان چندین بار میان رزمندگان و عراقی‌ها دست به دست شده بود. علاوه بر این، دشمن با سماجت، مانع از الحاق لشکرهای ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا در نوک کانال ماهی شده و میان لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع) و ۱۹ فجر نیز رخنه ایجاد کرده بود. شرایط موجود، با وجود موفقیت‌های قابل ملاحظه‌ای که به دست آمده بود، به طور صد درصد اطمینان بخش نبود، از این رو، فرماندهی سپاه، آقای هاشمی رفسنجانی، را از آخرین وضعیت صحنه درگیری آگاه کرد و برای تجزیه دشمن، درخواست کرد که نیروی زمینی ارتش عملیات کربلای ۶ را در سومار آغاز کند. افزون بر این، فرمانده سپاه با برادران رحیم صفوی و غلامعلی رشید تشکیل جلسه داد تا تدابیر لازم را اتخاذ کنند. [۳۱۶].

شب دوم

در شب دوم عملیات، هر سه قرارگاه (کربلا، قدس و نجف) وارد عمل شدند. قرارگاه کربلا با لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا و

[صفحه ۲۵۷]

۳۲ انصارالحسین بایستی وارد عمل می‌شد. اما لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۳۲ انصارالحسین پای کار نرسیدند. لشکرهای ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا نیز علی‌رغم انجام عملیات، نتوانستند با یکدیگر الحاق کنند. دشمن نیز به دلیل اهمیت تلاش نیروهای خودی، مصرانه در برابر این حمله مقاومت می‌کرد. اما مشکل اصلی، دیر آمدن و کندی حرکت لشکر ۳۱ عاشورا بود. دشمن نیز با درک اهمیت این محور، توان مضاعفی را در محور کانال ماهی وارد عمل کرد. در این محور، بیشترین فشار متوجه لشکر ۲۵ کربلا شد. این یگان حدود ۴۸ ساعت (تا بعد از ظهر روز دوم) در محاصره دشمن قرار داشت و برای حفظ سر پل به دست آمده، مقاومت می‌کرد.

قرارگاه‌های قدس و نجف به دلیل ارتباط نزدیک هدف‌های آنها با هم، و به دلیل عدم استقرار در یک سنگر، به کمک و مشورت یکدیگر، طرح مانور و هدایت یگان‌های خود را انجام دادند. در پنج ضلعی، لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) از قرارگاه قدس و تیپ ۳۵ امام حسن (ع) و ۵ نصر از قرارگاه نجف وارد عمل شدند. هر کدام از این یگان‌ها توانستند مقدار کمی پیشروی کنند، اما هنگام صبح، شرایط صحنه درگیری، به گونه‌ای که فرماندهان یگان‌ها و این دو قرارگاه در مورد امکان باقی ماندن در مواضع به دست آمده دچار تردید شدند، اما به سادگی هم حاضر به عقب نشینی و استقرار در مواضع قبل از عملیات نبودند. سرانجام، صبح عملیات، برای حدود یک ساعت حال و هوای عقب نشینی در عملیات بدر در اذهان برخی فرماندهان تداعی شد و در یک اقدامی عجولانه، فرمانده قرارگاه قدس دستور عقب نشینی داد. فرمانده قرارگاه نجف نیز از قرارگاه خاتم خواست که

فرماندهی نیروی زمینی سپاه و فرماندهی سپاه را از اوضاع آگاه کند. وی خیلی سریع به قرارگاه بازگشت اما پس از بحث و گفت و گو و همچنین، رسیدن اخباری از وضع دشمن، فرمانده دو قرارگاه، با تأکید بر نقش مثبت‌تر (فرمانده قرارگاه نجف) و یگان‌های عمل کننده، تشخیص دادند که باید عقب نشینی را متوقف کرده و مواضع به دست آمده را به هر شکل ممکن حفظ کنند، همین گونه نیز شد و تا پایان روز دوم، مواضع تصرف شده حفظ شد و برای ادامه عملیات تا بوارین نیز طرح‌ریزی به عمل آمد.

دشمن در این روز سه برنامه برای تلاش‌های خود داشت:

۱- متوقف کردن یگان‌های خودی در پنج ضلعی و جلوگیری از تعمیق عملیات و باز شدن جاده شلمچه؛

۲- پس گرفتن سر پل غرب کانال ماهی به هر نحو ممکن؛

[صفحه ۲۵۸]

۳- تهدید عقبه آبی جبهه خودی از طریق جناح راست عملیات.

در پی افزایش حملات دشمن روی جناح راست و سر پل غرب کانال ماهی، و عدم وجود چنین فشاری، در پنج ضلعی فرمانده سپاه این تحلیل جدید را ارائه داد:

«الان بهترین فرصت است که با حرکت تأخیری در سمت لشکر ۲۵، قرارگاه قدس و قرارگاه نجف مأموریت خودشان را تا رسیدن به پاشنه (انتهای بوارین) انجام دهند. مقاومت مرتضی قربانی (لشکر ۲۵ در غرب کانال ماهی) همان حرکت تأخیری است.»

با ره یافت جدید، فلش ادامه تک، از کانال ماهی برداشته شد و پنج ضلعی صحنه اصلی تحقق هدف‌های عملیات کربلای ۵ تعیین گردید. زمینه تحقق این تصمیم نیز وجود داشت؛ زیرا از این پس، فلش اصلی حمله در جایی قرار داده شد که برخلاف مواضع دفاعی دشمن در قبل از عملیات بود. به این معنی که مواضع دفاعی عراق به صورت شمال - جنوب بود، اما سمت فلش پنج ضلعی از شرق به غرب بود. این، مهم‌ترین ویژگی در عملیات کربلای ۵ به شمار می‌رفت که اکنون به طور کامل بایستی مورد بهره‌برداری قرار می گرفت.

بر این اساس، ادامه عملیات مستلزم دو اقدام مهم بود:

۱- باز کردن جاده‌های منتهی به پنج ضلعی و شلمچه؛

۲- تعمیق عملیات با تلاش یگان‌های موجود در پنج ضلعی.

علاوه بر این، تصمیم گرفته شد جناح راست عملیات نیز با ایجاد بریدگی در سیل بندها، تحکیم و تثبیت شود. لشکرهای ۳۲ انصارالحسین و ۳۳ المهدی و تیپ ۱۸ الغدیر این مأموریت را به انجام رساندند. اما کافی به نظر نمی‌رسید و نیاز به شکاف بیشتری در سیل بندها بود.

غروب بعد از ظهر روز دوم، بارقه‌های امید برای مغلوب کردن دشمن، در میان ابهامات و نگرانی‌ها، دیده شد. اما جبهه خودی، تحت فشار دو مسئله اساسی قرار داشت: اول حملات هوایی و دوم آتش دشمن. نیروی هوایی عراق بیشترین حملات خود را بر روی جاده فجر، داخل پنج ضلعی، جاده شلمچه و مواضع توپخانه متمرکز کرده بود. ضمن آن که سایر مکان‌ها نیز از حملات جنگنده‌های عراق مصون نبودند. بنابر توافقات قبلی، قرار بود نیروی هوایی ارتش سیستم موشکی هاگ را به طور کامل فعال نگه دارد و ۱۰ دستگاه پدافند هوایی اورلیکن را نیز کنار جاده شلمچه مستقر کند. ولی بنا به اظهار برادر رحیم صفوی:

«قرار بود کنار جاده شلمچه ۱۰ تا اورلیکن باشد ولی پنج تا بیشتر نیست که یکی هم خراب است. دشمن مواضع توپخانه را بمباران کرده [است]، با رگبار (مسلسل هواپیما) روی جاده را

[صفحه ۲۵۹]

می‌زنـد. قرار شـد سـایت هـاگ را بیاورنـد کنار جاده شـلمچه که منطقه را بپوشانـد. جای آن حاضـر است، بنا بوده هاگ را به جلو منتقل کنند ولی نیاورده‌اند. دشـمن از این خلاء استفاده می‌کند. در زمینه آتش نیز کاهش توان خودی و افزایش حجم آتش دشمن مطرح بود» [۳۱۷] .

شب سوم

در تصـمیم گیری شب سوم عملیات، محور پنـج ضـلعی اهمیت بیشتری یافت، ضـمن آن که حفظ سـر پل کانال ماهی و الحاق میان برخی یگان‌های آن محور و نیز توسعه سر پل در برنامه‌ریزی گنجانده شد. تدبیر عملیات شب سوم به شرح زیر اعلام شد:

در جنـاح راست، بریـدگی‌ها بیشتر شود و لشـکر ۳۲ انصارالحسـین بـا عبور از پـل شـمالی کانـال زوجی به داخل مثلثی غرب کانال زوجی وارد شده و آنجا را تصرف کند.

برای تصـرف مثلثی نوک کانال ماهی، لشـکرهای ۷ ولی عصـر (عج) و ۳۱ عـاشورا و یک گردان تانک، وتر جنوبی آن را تصـرف کننـد و در محور شب قبـل، پشت نهر دوعیجی نیز لشـکرهای ۸ نجف، ۱۴ امام حسـین (ع) و تیپ ۴۴ قمر بنی‌هـاشم (ع) از قرارگاه قدس به سـمت جنوب تک کنند و قرارگاه نجف با لشکرهای ۵ نصر و ۱۷ علی بن ابی‌طالب (ع) در سمت چپ قرارگاه قدس وارد عمل شود و از جاده اول آسـفالت واقع در چپ دوعیجی تا آخرین جاده شـنی در چپ دوعیجی و همچنین، روی دژ به سمت مثلثی و سپس به سمت جزیره بوارین تک را ادامه دهد. و در پنج ضلعی نیز بایستی یگان‌ها به عمق رفته و به هر نحو ممکن، جاده شنی را باز کنند.

مـانور شب سوم در سـرنوشت عملیـات نقش تعیین کننـده‌ای داشت. از این رو، فرمانـده سپاه به مسـئول دفتر خود، برادر رسول‌زاده گفت:

«به آقای انصاری بگویید از قول من به امام بگویند که امشب شب سـرنوشت ساز است و دعا کنید. ما با تمام قوا و دشمن با تمام قوا درگیر شده‌ایم.» [۳۱۸] .

چندی بعد، آقای انصاری در تماس با قرارگاه گفت:

«پیام آقا محسن را به امام گفتم. ایشان فرمودند به بچه‌ها بگویید من آنها را دعا می‌کنم.»

با توجه به اهمیت این شب و با توجه به شدت حملات هوایی دشـمن در روز دوم، فرمانده سپاه در تماس با آقای هاشمی رفسنجانی در مورد لزوم جلو آمدن موشک‌های هاگ، گفت:

«می‌گویند هواپیماهای دشمن حوالی غروب، هشت تا هشت تا آمده و هاگ دو تا موشک شلیک کرده است ولی به هواپیما نرسیده است، لازم است هاگ بیاید جلو.» [۳۱۹] .

[صفحه ۲۶۰]

عملیات، دو سه ساعت پس از غروب آفتاب، در محورهای مختلف شروع شد. جبهه خودی در این شب در صدد بود، عملیات را به نقطه روشنی برساند.

قرارگـاه کربلاـ در دو محـور کانـال مـاهی، و محـور راسـت برای انفجـار پل‌هـا وارد عمـل شـد. لشـکرهای ۷ ولی‌عصـر (عـج)، ۱۰

سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا، ۳۲ انصارالحسین، ۴۱ ثارالله (ع) مأموریت تحقق هدف‌ها را به عهده داشتند. در این محور، به دلیل اهمیت و ارزش زمین، دشمن مقاومت و سرسختی بسیار زیادی از خود نشان می‌داد. از این رو، یگان‌های عمل کننده که طی چند شب گذشته توانایی اصلی خود را صرف کرده بودند، در شب سوم نیز وارد عمل شدند اما موفقیت چندانی به دست نیاوردند. لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز توانستند به سمت جاده و سیل بند جنوب کانال ماهی پیشروی کنند اما مسئله اصلی، یعنی الحاق بین آنها صورت نگرفت. فقط لشکرهای ۲۵ کربلا- و ۲۷ حضرت رسول (ص) با یک دیگر الحاق کردند. لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع) و ۳۱ عاشورا نیز نتوانستند با یکدیگر الحاق کنند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) برای الحاق با این یگان، تلاش خود را بیشتر به این سمت معطوف کرده لذا نتوانست با محور لشکرهای ۲۵ کربلا- و ۲۷ حضرت رسول (ص) الحاق کند. در جناح راست، لشکر ۳۲ انصارالحسین توانست به سمت پل‌های کانال ماهی (پس از کانال زوجی) پیشروی کرده و موفقیت کسب کند. [۳۲۰] لشکر ۷ ولی‌عصر (عج) نیز نتوانست پیشروی کند و مجبور به عقب نشینی شد.

وضع لشکر ۷ ولی‌عصر (عج) نشان می‌داد که تلاش به کار بسته شده برای حل معضل مثلثی پشت کانال ماهی با توجه به زخنه دشمن و عدم الحاق قرارگاه‌های کربلا و قدس با یکدیگر بی‌نتیجه مانده است. به نظر می‌رسید وضعیت خاص زمین در این منطقه به طور دقیق مورد توجه قرار نگرفته است.

فرمانده سپاه به برادران رحیم صفوی و علی شمخانی گفت:

«لشکرهای ۷ و ۱۴ به عقب برگشته‌اند. این به خاطر این است که زمین وضعیت خاصی دارد. اینها سیخ می‌شوند می‌روند جلو (در حالی که) دشمن پشت نهر جاسم حضور دارد و آنها را از پهلو می‌زند. باید پشت نهر را پاکسازی کنند. این منطقه پنج، شش گردان نیرو می‌خواهد.» [۳۲۱] .

نظر فرمانده سپاه در کالکی که از روی عکس هوایی تهیه شده بود، برای فرمانده قرارگاه قدس ارسال شد و در آن تذکر داده شد که علت عدم باقی ماندن نیروها در مواضع تصرف شده وجود نهر جاسم در جناح راست و نخلستان در جناح چپ و وجود کانال در مقابل

[صفحه ۲۶۱]

سنگرهای دشمن است.

در ساعت ۸:۱۰ صبح، دشمن با استفاده از زخنه موجود میان لشکرهای ۷ ولی‌عصر و ۱۰ سیدالشهدا (ع) فشار خود را آغاز کرد. به نظر می‌رسید دشمن پس از حضور در مثلثی پشت کانال، قصد دارد با فشار، به داخل پنج ضلعی زخنه کند. در صورت زخنه دشمن، عقبه نیروهای قرارگاه‌های قدس و نجف در پنج ضلعی و بیرون از آن به سمت بوارین و عقبه شماری از یگان‌های قرارگاه کربلا بسته می‌شد و بدین ترتیب، خطر بزرگی جبهه خودی را تهدید می‌کرد. با درک این مسئله، فرمانده سپاه به تیپ ۲۰ رمضان دستور داد تعدادی تانک بالای سکو برده و از آنجا دشمن را در مثلثی پشت کانال زیر آتش بگیرند. به توپخانه نیز دستور داده شد حجم آتش سنگینی را روی منطقه تجمع دشمن در پشت کانال ماهی اجرا کند. همچنین، زرهی لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) موظف شدند، از پشت نهر دوعیجی دشمن را در پشت نهر جاسم با تیر مستقیم تانک بزنند.

دشمن نیز دست به اقدامات شدیدی زد و از ساعت ۹ صبح به بمباران صحنه درگیری و عقبه‌ها و تک هوایی شیمیایی پرداخت. با توجه به پیش بینی به عمل آمده، نسبت به فشارها و زخنه دشمن به پشت مثلثی کانال، به نظر می‌رسید، حفظ دست‌آوردهای

عملیات در روز سوم چندان آسان نباشد، به همین دلیل، فرمانده سپاه پیامی را خطاب به رزمندگان یگان‌ها ارسال کرد.
همچنین، فرمانده سپاه، سرهنگ انصاری، فرمانده عملیات هوا نیروز را از اهمیت و خطر شرایط موجود آگاه کرد و به وی گفت:
«از قول ما از بچه‌های هوا نیروز تشکر کنید و سلام برسانید و بگویید باید هوا نیروز رسالتش را انجام دهد.» [۳۲۲] .
عملیات در محور قرارگاه‌های نجف و قدس از ساعت ۲۰ آغاز شد. اما هنوز دقایقی از شروع عملیات نگذشته بود که برادر غلامعلی رشید از قول فرمانده سپاه، طرح جدیدی را به عنوان مأموریت قرارگاه‌های قدس و نجف ابلاغ کرد. طرح جدید ضمن آن که با مانور پیش بینی شده تعارض داشت، از لحاظ توجیه گردان‌های عمل کننده و هم آهنگی نیز مشکل آفرین بود. طبق این طرح، قرارگاه قدس بایستی پس از رسیدن به جاده شلمچه، با ۹۰ درجه چرخش به سمت راست تا چهارراه (تلاقی جاده شلمچه و جاده آسفالت که از شمال و جنوب به کانال ماهی و جزیره شلحه وصل می‌شد) ادامه تک می‌داد. این موضوع در جمع فرماندهان دو قرارگاه و یگان‌های تابعه مورد بحث قرار گرفت و به این دلیل که اگر

[صفحه ۲۶۲]

عملی می‌شد، نتایج بسیار مهمی در پی داشت، استدلال محکمی برای مخالفت با آن یافت نشد. عمده‌ترین مشکل این طرح، چگونگی هم آهنگی یگان‌ها بود که مورد بررسی قرار گرفت. برای آن که مأموریت لشکرهای ۸ نجف و ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) و تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) تغییر نکند، لشکر ۱۴ امام حسین (ع) انتخاب شد وبا وجود برخی تصورات، برادر خرازی گفت، مأموریت جدید و یا هر مأموریت دیگری که محول شود، می‌پذیرد.
فرمانده قرارگاه نجف (برادر ایزدی) نسبت به تغییر مانور نظر مثبتی نداشت و کم و بیش مخالفت خود را ابراز می‌کرد. برادر محمدعلی (عزیز) جعفری برای متقاعد کردن وی، دلایل زیر را برای انجام طرح جدید عنوان کرد:
۱- اتصال محور قرارگاه کربلا به محور قرارگاه‌های قدس و نجف؛
۲- تهدید عقبه‌های دشمن؛
۳- محدود کردن دشمن در استفاده از معابر وصولی؛
۴- تهدید جدی عقبه جزره بوارین و...
با این حال، برادر ایزدی گفت، طرح جدید تضمین ندارد، و طرح مانور قبلی یک طرح مطمئن است. برادر جعفری در پاسخ گفت:
«[در] طرح قبلی دراز می‌شویم. می‌رویم توی دشمن ولی طرح جدید اوضاع دشمن را به هم می‌ریزد. اگر این طرح هم انجام نشود. لشکرهای ۳۱ و۷ (از قرارگاه کربلا) هم نمی‌توانند کاری بکنند و مجبورند برگردند عقب.» [۳۲۳] .
به هر تقدیر، یک ساعت پس از شروع حمله، لشکرهای ۸ نجف (قرارگاه قدس) و ۱۷ علی بن ابیطالب (قرارگاه نجف) با سرعت شگفت‌آوری به جاده آسفات رسیدند، که این پیشروی بیشتر به دلیل عدم حضور چشمگیر دشمن بود.
در محور پنج ضلعی، آتش توپخانه دشمن از شدت و حجم بالایی برخوردار بود و به اصطلاح، زمین را شخم می‌زد. در این میان، سنگر محل تجمع فرماندهان در قرارگاه‌ها و تعداد زیادی از فرماندهان یگان‌ها (در یک سنگر) بر اثر شدت آتش می‌لرزید و به دلیل مشخص بودن دژ، آتش زیادی روی این قسمت متمرکز بود و این نگرانی وجود داشت که فرماندهان آسیب ببینند. در این حال، خبر رسید، تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع)، دو هلالی موجود در غروب دوعیجی را پاک‌سازی کرده است. اما نسبت به جناح چپ و حرکت لشکر ۵ نصر همچنان نگرانی وجود داشت. به ویژه، این یگان شب گشته نیز دچار مشکل شده بود

[صفحه ۲۶۳]

و در صورتی که در این شب نیز نمی‌توانست پیشروی کند، مأموریت لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) با دشواری رو به رو می‌شد.
در مجموع، تا یکی دو ساعت پس از شروع درگیری، وضع امیدوار کننده بود. به همین دلیل، در حالی که طرح پیشنهادی فرمانده سپاه اجرا می‌شد، فرمانده قرارگاه قدس پیشنهاد کرد که مانور اول (از جاده شلمچه به طرف جزیره بوارین) مورد توجه قرار گرفته و منطقه عملیات به سمت جنوب نیز گسترش یابد. اندکی بعد، یعنی ساعت ۲۲، هنگامی که تا حد زیادی خط هم آهنگی (جاده شلمچه) تأمین شده بود، فرمانده قرارگاه قدس دستور داد، لشکر ۸ نجف به سمت چهار راه ادامه تک داده و لشکر ۱۴ امام حسین (ع) نیز مواضع پشت جاده متصل به نوک کانال ماهی را پاک‌سازی کند. برای این منظور بایستی، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) مواضع لشکر ۸ نجف را به عهده گرفته و این یگان را آزاد می‌کرد. اما فرماندهی قرارگاه نجف که به این طرح چندان اعتقاد نداشت، با مسئله برخورد مثبتی نکرد. لذا، جانشین این قرارگاه گفت:
«لشکر ۱۷ نیروی دیگری ندارد که بتواند با آن برود.»
در ادامه عملیات، تیپ قمر بنی‌هاشم (ع)، هلالی سوم را نیز تصرف کرد، اما به دلیل عدم پاک‌سازی مواضع دشمن در محور قرارگاه کربلا، نیروهای عراقی، مستقر در نوک کانال ماهی، عقبه این یگان را به طور جدی تهدید می‌کردند. این مسئله اجرای طرح ادامه تک به سمت چهار راه را نیز با ابهام مواجه می‌ساخت. در این وضعیت، فرمانده قرارگاه قدس نیز مانند فرمانده قرارگاه نجف به این نتیجه رسید که بایستی همان مانور سابق، یعنی ادامه تک به سوی جنوب جاده شلمچه انجام شود و از حرکت به سوی چهار راه اجتناب گردد. اجرای مانور سابق از نیمه شب به بعد، حالت جدی‌تری به خود گرفت ولی سرانجام از آن صرف نظر شد. اما هنوز زمان زیادی از این تصمیم نگذشته بود که برادر غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا در تماس با فرمانده قرارگاه قدس، خبر داد که لشکر ۲۵ کربلا، لشکر ۳۲ انصارالحسین، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و... در محور کانال ماهی پیشروی کرده‌اند. فرمانده قرارگاه قدس نیز خبر ملغی شدن طرح ادامه تک به سمت چهار راه را به اطلاع وی رساند. اما برادر غلامپور که خیلی با احساس صحبت می‌کرد، اظهار داشت:
«نه عزیز، حتما همین طرح را عمل کنید که با هم در محور نهر جاسم الحاق کنیم. این برای ما مهم است، حتما این را عمل کنید.»
فرمانده قرارگاه قدس بلافاصله به یگان‌های خود دستور داد، طرح چهار راه را پی گیری

[صفحه ۲۶۴]

کنند، و آنها نیز پس از شنیدن اخبار محور کانال ماهی، با رغبت در صدد انجام آن برآمدند.
تا ساعت ۲ بامداد، وضع این گونه بود که در محور راست، تیپ ۴۴، چند هلالی را در حد فاصل کانال هفت پل تا جاده شلمچه تصرف کرد و با نیروهای لشکر ۸ نجف که از سمت چپ به راست آمده بودند الحاق نمود. در سمت چپ لشکر ۸ نجف، لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) از جاده شلمچه به سمت جنوب حرکت خود را آغاز کرد، و به دلیل عدم حضور جدی دشمن، نیروی کمی (دو گردان) را به کار گرفت، اما با ورود به نخلستان و مقاومت‌های پراکنده دشمن، متوقف شد. این یگان در نهایت، تا ساعت ۳:۱۵ بامداد حدود دو کیلومتر پس از جاده آسفالت به سمت جنوب پیشروی کرد و به موازات پیچ نهر دوعیجی خط پدافندی تشکیل داد.
در سمت چپ، لشکر نصر - که کند بودنش در شب گذشته، موجب نگرانی شده بود - در بدو شروع حمله ناموفق بود اما پس از

زمان طولانی، در ساعت ۳:۲۰ بامداد، (از روی دژ واقع در جنوب جاده شلمچه) پیش‌روی خود را آغاز کرد و موفق شد، جناح چپ لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) را نیز بپوشاند، و برای تصرف آخرین هلالی دشمن بر روی دژ، نیروی زیادی (یک گردان و یک گروهان) وارد عمل کرد. این یگان نیز مانند لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) برای ادامه عملیات با مشکل توان رو به رو بود، لذا، از نیمه شب تیپ ۱۲ قائم با ورود به صحنه درگیری، جایگزین لشکر ۵ نصر شد. علاوه بر این، به لشکر ۲۱ امام رضا (ع) نیز آماده باش داده شد. این یگان اواسط روز در محور دوعیجی وارد عمل شد. تیپ ۱۲ قائم نیز در محور دژ تا صبح سه گردان وارد میدان کرد و توانست روی دژ پیشروی کند. همچنین، برای تقویت جناح راست قرارگاه نجف، از ساعت ۱۲ شب، گردان زرهی ۲۸ صفر به این قرارگاه مأمور شد.

در محور قرارگاه قدس نیز وضع کلی خوب بود، با این تفاوت که طرح حرکت به سوی چهار راه در عمل با ناکامی مواجه شد و به همین دلیل، در اوایل صبح تا اندازه‌ای، بی‌ثباتی مشاهده می‌شد. به ویژه، در محور راست، خبر از عقب‌نشینی تیپ ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) به گوش می‌رسید. این خبر موجب ناراحتی شد. برادر ایزدی در گفت و گو با برادر بشر دوست گفت:

«دو شب است به خاطر... (اشاره به تصمیم‌گیری فرمانده قرارگاه قدس در مورد عقب‌نشینی صبح روز دوم و تغییر طرح در شب سوم) عملیات لغو می‌شود. خدا را خوش نمی‌آید بچه‌های مردم این طوری شهید شوند.» [۳۲۴].

[صفحه ۲۶۵]

صبح زود، پیک قرارگاه خاتم به قرارگاه‌ها رفت تا نظرات فرماندهان قرارگاه‌ها را برای چگونگی ادامه تک جویا شود. فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف چنین نظر دادند:

«منطقه تصرف شده باید به سمت جنوب توسعه یابد.» [۳۲۵].

ولی با توجه به اوضاع نامناسب محور کانال ماهی و سماجت و فشار دشمن در آن محور و جلوگیری از الحاق دو جناح قرارگاه کربلا در مثلثی نوک کانال، این نگرانی وجود داشت که دشن از آن محور داخل شود و اوضاع منطقه قرارگاه‌های قدس و نجف را به هم بزند. با توجه به این نگرانی، فرمانده قرارگاه قدس به فرمانده قرارگاه نجف گفت:

«می‌گویم ما نرویم به سمت پایین (بوارین)، دشمن از بالای کانال ماهی، بیاید داخل [پنج ضلعی]؟» [۳۲۶].

برادر ایزادی نیز گفت:

«ما باید گسترش بدهیم خودمان را که مانع تلاش او از بالا شویم.» [۳۲۷].

در مجموع، این فرماندهان، نظر قرارگاه‌های خود را برای ادامه عملیات چنین بیان کردند:

«ما نظرمان این است که به سمت پایین (جنوب) تا قسمت غربی بوارین تا ساحل اروند ادامه دهیم. در قست کانال پرورش ماهی نیز از سمت ما تلاش، فایده ندارد و از طرف قرارگاه کربلا به سمت شرق باید عمل شود.» [۳۲۸].

در پی اخبار مثبتی که از خط به قرارگاه می‌رسید و بیشتر حاکی از تشتت و گسیختگی دشمن بود و نیز گزارش فرمانده لشکر نصر از صحنه درگیری، فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف تصمیم گرفتند، عملیات را در روز ادامه دهند. در اتخاذ این تصمیم، حضور لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) در جنوب جاده آسفالت (موازی پیچ نهر دوعیجی) و نیز پیشروی در جناح راست و الحاق این دو قرارگاه در محور دوعیجی، نقش تعیین کننده‌ای داشتند. و برای سرعت بخشیدن به کار، هم آهنگ کردن یگان‌ها نیز به تشکیل جلسه در خط موکول شد. [۳۲۹].

در حالی که بحث در مورد چگونگی ادامه درگیری مطرح بود، [شهید] صالحی، مقام برجسته قرارگاه نجف که نقش مؤثری در

زمینه طراحی عملیاتی در قرارگاه نجف و در اکثر زمینه‌ها داشت، از خط وارد سنگر شد و مشاهدات خود را از منطقه بازگو کرد. از آنجا که تصمیم‌گیری نیاز به اطلاعات صحیح و کارشناسی داشت، این اطلاعات بسیار ارزشمند بود. وی گفت:

[صفحه ۲۶۶]

«در محور نهر دوعیجی لشکر ۱۷ تا ابتدای پیچ رفته و یک تعداد اسیر هم گرفته‌اند. دشمن روی لشکر ۱۷ فشار می‌آورد که [یکی از] گردان [های] لشکر امام رضا (ع) رسید و دشمن را عقب زد و «نون» شکل دوم جلوی پیچ دوعیجی را تصرف کرد. پس از رسیدن لشکر امام رضا (ع)، به قاآنی گفتیم که این محور را تحویل بگیرد و لشکر ۱۷ هم از سر پیچ نهر به سمت چپ بیاید و با لشکر نصر و تیپ قائم الحاق کنند و از جاده وسط بروند به سمت پایین [بوارین].» [۳۳۰] .

با تلاش برادر صالحی برای جا به جایی یگان‌ها و به کارگیری لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در محور دوعیجی، عملا مانور تغییر کرد و جای لشکرهای ۱۷ علی بن ابیطالب (ع) و ۲۱ امام رضا (ع) با یکدیگر عوض شد.

برادر صالحی در گزارش خود اوضاع دشمن را متشتت و از هم گسیخته توصیف کرد و زمینه را برای ادامه عملیات مناسب خواند.

پس از صحبت‌های برادر صالحی، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف، در مورد مراحل مانور قرارگاه چنین گفت:

«یک مرحله از ابتدای مثلثی به سمت دوعیجی عمل می‌کنیم... در مرحله دوم، می‌رویم داخل بوارین تا ساحل اروند.» [۳۳۱] .

به منظور پشتیبانی این مانور، به لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۱۵۵ ویژه شهدا آماده باش داده شد که پای کار باشند تا در صورت نیاز وارد عمل شوند.

با وجود کاستی‌ها، می‌توان گفت، تا قبل از ظهر وضعیت تا اندازه‌ای رضایت بخش بود و دشمن هنوز نتوانسته بود کار اساسی انجام دهد. ضمن آن که بسیار تأکید شد قرارگاه نجف به سمت پاشنه (بوارین) حرکت کرده و کار را تمام کند. در واقع، قرارگاه نجف در این شرایط نقش مهمی در تثبیت عملیات داشت. و پیشروی آنها به سمت غرب منطقه عملیاتی و تصرف زمین صحنه درگیری تا نهر خین و سپس تصرف جزایر بوارین، ام الطویله و ماهی، تحول و پویایی جدیدی در صحنه نبرد و ادامه عملیات به وجود می‌آورد.

از سوی دیگر، پی‌گیری و فشار سپاه برای استفاده بیشتر از نیروی هوایی و هوا نیروز برای خنثی کردن اقدامات دشمن در هوا ادامه یافت. در این حال، براساس وضعیت موجود و امیدواری نسبت به آن، فرمانده سپاه با آقایان هاشمی، منتظری و آیت‌الله خامنه‌ای تماس تلفنی گرفت و اوضاع نبرد را به آگاهی آنها رساند. آقای هاشمی گفت:

«الان احمد آقا (فرزند امام) تأکید کرد سلام امام را به بچه‌ها برسانید.»

وی همچنین پرسید:

«شما در کل راضی هستید؟»

[صفحه ۲۶۷]

فرمانده سپاه در پاسخ گفت:

«ما نسبت به نصرت خدا راضی هستیم.»

آن گاه آقای هاشمی گفت:

«باید ادامه بدهند، دیگر ما دست برنمی‌داریم. به آنها (فرماندهان) بگویید مناسب این است که دیگر تمام کنیم.»

آقای منتظری نیز از فرمانده سپاه خواست:

«سلام وی را به همه رزمندگان برساند.»

برادر محسن در تماس با آیت‌الله خامنه‌ای، رییس جمهور، گفت:

«دعا بفرمایید. خواستیم به شما خبر بدهیم چون مربوط به شهر شما (مشهد) است. دیشب قوای امام رضا (ع) عملیات داشتند و دارند به سمت پاشنه (انتهای بوارین) پیشروی می‌کنند.»

آیت‌الله خامنه‌ای اظهار داشت:

«خداوند ان شاء الله همه برادران را حفظ کند. ما شب و روز شما را دعا می‌کنیم.»

بعد از ظهر روز سوم، فرماندهی سپاه تلاش کرد که برنامه شب چهارم را مشخص کند. برای این منظور، می‌بایست اطلاعات صحیحی از میزان توان خودی، آخرین وضعیت و استقرار یگان‌ها و از تلاش‌های دشمن به دست می‌آمد. درباره تلاش‌های دشمن، برادر پیش بهار، معاون اطلاعات نیروی زمینی سپاه گفت:

«دشمن می‌خواهد امشب خود را حفظ کند تا فردا پاتک نماید... دشمن خیلی خسته است، تنها نیرویی که دارای سازمان است، لشکر گارد است... دشمن می‌خواهد ما را در مقابل شلمچه نگه دارد تا ما را از منطقه کربلا [غرب کانال ماهی] عقب براند.» [۳۳۲]

.

همچنین از روز سوم، بازسازی یگان‌ها به منظور حفظ پشتوانه برای ادامه عملیات آغاز شد و لشکر فجر نخستین یگانی بود که قرار شد، برای بازسازی به عقب برود. علاوه بر این، فرمانده سپاه از رییس ستاد سپاه (برادر افشار) خواست:

«نیروهای بسیجی به طور مرتب فراخوانی شوند و یگان‌های موجود به صورت میان مدت بازسازی شوند. آنها باید با فاصله به بازسازی بروند... برای دراز مدت، باید بعضی از یگان‌ها تا ۱۰ روز دیگر بازسازی شوند.»

این مسئله بسیار مورد توجه بود زیرا پس از سه روز جنگ سخت و تلفات یگان‌ها، توان خودی کاهش یافته بود و لازم بود که بازسازی یگان‌ها در دستور کار قرار گیرد. [۳۳۳] .

در صحنه درگیری، احساس می‌شد که دشمن قادر به انجام اقدام جدی نیست و امکان

[صفحه ۲۶۸]

پیشروی نیز وجود دارد. از سوی دیگر، باید برای خطهای دفاعی تدبیری صورت می‌گرفت تا چنانچه دشمن دست به تحرک اساسی زد، حفظ منطقه تصرف شده میسر باشد. اما خطهای خودی فاقد استحکام لازم بودند و از سوی دیگر، به دلیل عدم پایان یافتن مرحله پیشروی، تثبیت آنها امکان نداشت. از این رو، جناح راست بایست همچنان در مقابل دشمن مقاومت می‌کرد تا این که قرارگاه نجف به سمت پاشنه پیشروی کرده و حداقل در یک محور، خط خودی وضعیت مطلوبی می‌یافت. و این در حالی بود که شرایط نبرد در غرب کانال ماهی بسیار سخت و طاقت فرسا شده بود و امکان محاصره شدن لشکرهای ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول و ۴۱ ثارالله همواره وجود داشت. به گونه‌ای که حتی برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا لباس غواصی با خود برد که از طریق کانال عقب بیاید.

هدف از عملیات شب چهارم (۲۲ دی ۱۳۶۵)، تحقق هدف‌های شب سوم بود. زیرا در شب گذشته نتیجه مهمی از برنامه‌های مورد نظر به دست نیامده بود. لذا عملیات شب چهارم اهمیت فراوانی داشت. برادر غلامعلی رشید در مورد شب چهارم گفت:

«امشب، شب تثبیت است و اگر نشود، فردا وضع بدی خواهد بود.»

علاوه بر این، به دلیل حساسیت و تمرکز دشمن روی کانال ماهی و شرایط نامناسب یگان‌های خودی در آنجا، احتمال عقب نشینی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز وجود داشت. از این رو، فرمانده سپاه تصمیم گرفت نماینده خود را به خط لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) بفرستد تا در صورت عقب نشینی، در جریان چگونگی کار قرار بگیرد. بدین ترتیب، حجت الاسلام میثمی نزد برادر محمد کوثری، فرمانده لشکر حضرت رسول (ص) فرستاده شد تا علاوه بر تقویت روحیه فرماندهان این لشکر، چنانچه نیاز به عقب‌نشینی بود، اطلاعات دقیق به فرماندهی رسانده شود. فرمانده سپاه، همچنین برادر شمخانی، فرماندهی نیروی زمینی و برادر سید رحیم صفوی، جانشین نیروی زمینی را نزد فرماندهان قرارگاه‌ها فرستاد که به آنها کمک کنند تا در شب چهارم نتیجه مورد نظر حاصل شود. در این حال، فرمانده سپاه با آقای هاشمی تماس گرفت و وی را از اوضاع منطقه آگاه کرد.

آقای هاشمی پرسید:

«شما خیالتان راحت است دیگه؟ خیال ما راحت است. به شما ارتش را گفتند؟ (یعنی؛ زمان انجام عملیات ارتش در غرب فرا رسیده است)»

برادر محسن گفت:

«سرقولشان هستند؟»

[صفحه ۲۶۹]

آقای هاشمی پاسخ داد:

«بله، ما هم شاید برویم آنجا...» [۳۳۴] .

در این شب، نحوه هدایت عملیات نسبت به شب‌های گذشته تفاوت داشت. در شب اول عملیات، قرارگاه کربلا و در شب دوم، فرمانده سپاه به طور مستقیم هدایت عملیات را به عهده داشتند. اما در شب سوم، به دلیل حضور فرمانده و جانشین نیروی زمینی در قرارگاه کربلا، یک رده اضافه شد و در شب چهارم عملیات، چون این دو فرمانده به داخل پنج ضلعی رفته بودند، قرارگاه خاتم در عمل، نقش ناظر را بر عهده داشت و فرماندهی نیروی زمینی عملیات را هدایت می کرد. [۳۳۵] .

شب چهارم

دشمن در شب چهارم، علاوه بر تلاش‌هایی که در محور قرارگاه کربلا، جناح راست عملیات و مثلثی پشت کانال ماهی به عمل آورد، نزدیک غروب روز سوم، به منظور حفظ جزیره بوارین، به تیپ‌های ۶۶ و ۶۷ مأموریت داد در جنوب منطقه لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب بر روی چپ و راست پل عنبه (محل عبور جاده خاکی) وارد عمل شوند. به نظر می‌رسید، دشمن پس از ناامیدی از عقب راندن رزمندگان از سر پل غرب کانال ماهی و نیز مشاهده پیشروی نیروها به سمت جزیره بوارین، تصمیم گرفته بود تلاش خود را در محور غرب پنج ضلعی متمرکز کند تا از پیشروی رزمندگان جلوگیری نماید. در مقابل، قرارگاه نجف نیز با بکار گرفتن لشکر ۱۰۵ قدس، لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا و تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) تلاش کرد تا خود را به پشت نهر خین به طرف نهر دوعیجی برساند. این اقدام در صورت موفقیت کار دشمن را یک سره می کرد، ضمن آن که لشکر ۵ نصر نیز فلش حمله خود را به سمت جزیره بوارین نشانه رفته بود.

قرارگاه قدس و کربلا نیز در این شب در صدد الحاق با یکدیگر در مثلثی پشت کانال برآمدند. در شب چهارم، اوضاع کمی بهتر شد اما هنوز وضعیت صحنه درگیری، مانند استخوان لای زخم بود. زیرا قرارگاه کربلا و قدس نتوانسته بودند با هم الحاق کنند و

تلاش قرارگاه کربلا بیشتر جنبه انهدامی داشت. در این محور (غرب پنج ضلعی) خبر داده شد که لشکر ۵ نصر جسته و گریخته وارد جزیره بوارین شده است. این خبر مسرت بخش بود، اما در مورد چگونگی آن تردید وجود داشت. از سوی دیگر، لشکرهای قدس، ویژه شهداء و - به میزان کمتری - تیپ ۵۷ نتوانستند آن گونه که لازم بود، کار را یک‌سره کنند، و در حالی که دشمن بسیار متزلزل و از هم گسیخته بود، بار دیگر خبر عقب‌نشینی به قرارگاه رسید. در

[صفحه ۲۷۰]

حالی که در همین محور، خبرهایی از غلبه بر دشمن و اسارت نیروهای عراقی شنیده می‌شد. این وضعیت، به تردید و تزلزل بعد از روز سوم که در جبهه خودی پیدا شده بود و بر مبنای آن طرح تثبیت منطقه تصرف شده زمزمه می‌شد، دامن می‌زد.

این مسئله به منزله تهدید دست‌آوردهای چند شب گذشته بود. اما به هر صورت با وجود ناکامی قرارگاه کربلا و قرارگاه قدس، پیشروی کند قرارگاه نجف امیدوار کننده بود. لذا، فرمانده سپاه که آخرین نقطه امید را صحنه درگیری قرارگاه نجف می‌دانست، به فرمانده قرارگاه قدس دستور داد:

«شما بروید کمک قرارگاه نجف... شما و برادر رحیم با بچه‌های ۲۰ رمضان (زرهی) بروید مسئله را تمام کنید... سریع! من منتظر جواب شما هستم.»

ساعتی بعد، فرمانده سپاه، بار دیگر تأکید کرد:

«عجله کنید، مسئله را تمام کنید.»

در این حال، شنود خبر داد که دشمن در جزیره بوارین در حال هلی برن است. این اقدام دشمن برای فرمانده سپاه روشن نبود و وی نمی‌دانست که آیا این کار برای تقویت جزیره است و یا برای تخلیه نیروها. ساعت ۷:۴۰ صبح اطلاعات قرارگاه به نقل از شنود خبر داد:

«نیروهای دشمن در بوارین گفته‌اند، بیش از این نمی‌توانند مقاومت کنند.»

با این خبر، فرمانده سپاه بلافاصله به جانشین نیروی زمینی گفت:

«به قرارگاه نجف بگویید نیروهای دشمن در بوارین در حال تسلیم شدن هستند، بلندگو بگذارند که تسلیم بشوند.»

علاوه بر این، برادر صفوی به فرمانده سپاه خبر داد که لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) نیز وارد انتهای بوارین شده است. دشمن که اوضاع را به ضرر خود می‌دید، سعی کرد آخرین تلاش‌های خود را به کار بندد، لذا، فشار زیادی بر قرارگاه نجف وارد آورد و حمله سنگینی را با لشکر ۳۲ در مثلثی غرب کانال ماهی آغاز کرد. بر این اساس که در ساعت ۸:۵۵ صبح فرمانده سپاه به برادر رسول‌زاده گفت:

«تماس بگیرید و بگویید، امام در جریان قرار بگیرد که فشار دشمن خیلی زیاد است.»

در ساعت ۱۱:۴۰، فرمانده سپاه از فرمانده نیروی زمینی سؤال کرد: «دشمن در غرب کانال ماهی پاتک نداشت؟» سپس، پاسخ شنید: «نه». آنگاه گفت:

«اینها (دشمن) سیاست دوم (از دست دادن زمین در برخی محورها) را انتخاب کرده‌اند... ولی باید (اقدامات آنها را) در نظر داشت.»

[صفحه ۲۷۱]

پس از چهار روز درگیری، اولین جمع بندی از دشمن ارائه شد که حاکی از شکست و هزیمت آنها بود. به نظر می‌رسید، از بعد از ظهر روز چهارم وضع جدیدی در حال شکل‌گیری است. فرماندهی در نظر داشت در جناح راست عملیات و سر پل غرب کانال ماهی، با شکاف در سیل بندها و انداختن آب، آن محور را تثبت کند. [۳۳۶] .

بدین ترتیب، فرسایش و تلفات سنگین نیروهای دشمن، تاب و توان عراق را سلب کرده بود، در حالی که یگان‌های خودی نیز توان قابل ملاحظه‌ای را از دست داده بودند، اما هنوز می‌توانستند عملیات را ادامه دهند.

شب پنجم

در شب پنجم عملیات، قرارگاه نجف محور درگیری‌ها بود. براساس طرح مانور این قرارگاه، تصرف مثلثی به عهده گروه تانک شریفی و تیپ ۱۲ قائم گذاشته شد و در صورت عدم موفقیت، لشکر ۵ نصر این مأموریت را به عهده می‌گرفت. مأموریت اصلی لشکر نصر تصرف امتداد دژ تا دو تا جاده آنتنی پشت آن، در جزیره بوارین بود. مأموریت سایر یگان‌ها عبارت بود از: لشکر ۱۰۵ قدس، تصرف غرب بوارین؛ تیپ ۵۷ ابوالفضل (ع)، پشتیبانی لشکر قدس؛ لشکر ۱۵۵ ویژه شهدا، تصرف قرارگاه قصر (عراق) و غرب آن؛ لشکر امام رضا (ع)، پاک‌سازی و تصرف امتداد نهر دوعیجی تا جاده منتهی به قرارگاه قصر. [۳۳۷] .

با توجه به عملکرد دو شب گذشته قرارگاه نجف - که یگان‌ها پس از پیشروی عقب نشینی کردند - فرمانده سپاه به برادر صفوی گفت:

«هدف، بزرگ است، یک کاری کنید، وقتی عمل شد، حتما [نیروها] برنگردند.» [۳۳۸] .

سرانجام، طلسم شکسته شد و لشکر قدس و دو محور دیگر قرارگاه نجف وارد جزیره بوارین شدند. لشکر ویژه شهدا پس از دو شب توانست قرارگاه قصر را تصرف کند، اما هنوز با لشکر قدس الحاق نکرده بود. با ارسال این خبر به قرارگاه خاتم، فرمانده سپاه گفت:

«به فرماندهان بگوییم بروند جلو. اگر کسی خواست برگردد، نگذارند.»

وی صبح زود نیز به فرمانده نیروی زمینی تأکید کرد:

«هرکس هر کجا هست، همانجا بماند و به بهانه تأمین نبودن چپ و راست و الحاق نبودن و خاکریز به عقب نیایند.»

در منطقه کانال ماهی، لشکر گارد برای پس گرفتن سر پل قرارگاه کربلا در غرب کانال بسیار تلاش می‌کرد. اخبار شنود حاکی از عقب‌نشینی نیروهای خودی بود - چنانچه بعدا معلوم شد - لشکر سیدالشهدا (ع) بر اثر فشار دشمن عقب آمده بود. دشمن با تصرف دو

[صفحه ۲۷۲]

هلالی از لشکر سیدالشهدا (ع)، فلش حمله خود را متوجه لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) کرد. در این حال، فرمانده سپاه با فرمانده این لشکر تماس گرفت و اوضاع خط لشکر را جویا شد. برادر کوثری گفت: «ما حتی یک دستگاه بلدوزر نداریم». برادر محسن نیز مسئول مهندسی را خواست و به وی دستور داد، توان مهندسی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) را تقویت کند. از سوی دیگر، به دلیل فشار دشمن به سر پل قرارگاه کربلا، و کاهش قابل ملاحظه توان یگان‌های آن محور که پنج روز تمام، فشارهای دشمن را تحمل کرده بودند، فرمانده سپاه به برادر رشید گفت:

«اگر بچه‌ها تا امشب مقاومت کنند، امشب پاشنه را حل کنیم، دشمن تمام توجه‌اش به این سمت است.»

با توجه به شرایط خاص صحنه نبرد، این اهداف مهم در روز پنجم مورد نظر بود: ۱- مقاومت در مقابل فشارهای دشمن تا تاریک شدن هوا؛ ۲- حفظ و تثبیت منطقه تصرف شده قرارگاه نجف؛ ۳- تکمیل خاکریز قرارگاه قدس که لشکر ۸ نجف احداث کرده بود. [۳۳۹] .

به نظر می‌رسید شرایط صحنه نبرد به نفع رزمندگان اسلام در حال دگرگونی است. در ظاهر دشمن به دلیل پیچیدگی مانور، آتش پر حجم خودی، پیچیدگی زمین منطقه، مشکلات مانور به ویژه برای نیروهای زرهی، جنگ پیاده در نخلستان و به خصوص ایستادگی و مقاومت بسیار استثنایی و فوق‌العاده رزمندگان اسلام، کنترل صحنه نبرد را از دست داده و قادر به حفظ زمین نبود.

اما پیشرفت کار در محور قرارگاه نجف چندان با نیاز جبهه مبنی بر تسریع در استفاده از شرایط موجود انطباق نداشت. قرارگاه نجف که علاوه بر استفاده از لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، لشکر ۱۰۵ قدس و تیپ ۱۲ قائم را نیز به کار گرفته بود، صبح عملیات توانست با لشکر ۱۰۵ قدس وارد بوارین شده و بدون تأمین جناحین و عقبه، روی آنتنی چهارم مستقر شود. در سمت چپ این یگان، بایستی لشکر ۵ نصر حضور پیدا می‌کرد، اما به خاطر اشتباه گردان اول، این یگان نتوانست از حضور قبلی خود در بوارین استفاده مؤثر کرده و در سمت چپ بوارین منطقه تصرف شده را توسعه دهد. به همین دلیل، به تیپ ۲۹ نبی‌اکرم (ص) دستور داده شد در این محور وارد عمل شود. اما هنگامی که گردان‌های این تیپ به منطقه رسیدند، زمان برای ورود آنها مناسب نبود لذا، از به کارگیری آن خودداری شد. از این رو، الحاق لشکر ۵ نصر با لشکر ۱۰۵ قدس صورت نگرفت و تصرف ضلع جنوبی مثلثی (ضلع شرقی - غربی) در داخل بوارین، نیز میسر نشد.

[صفحه ۲۷۳]

تیپ ۱۲ قائم نیز که در محور لشکر نصر مأموریت داشت، ناموفق بود و لشکر ۲۱ امام رضا (ع) - که به آن امیدوار بودند - تنها توانست یک هلالی را در محور دوعیجی تصرف کند و سپس متوقف شد. عدم پیشروی این یگان طی دو شب گذشته باعث الحاق نکردن با لشکر ۱۵۵ شهداء و پوشش ندادن به جناح پاتک لشکر ۱۰۵ قدس در داخل جزیره بوارین گردید. همچنین صبح، از لشکر ۱۵۵ شهداء خبر رسید که این یگان قرارگاه قصر را تصرف و آن را به طور کامل پاک‌سازی کرده است. آنها مشکل اصلی خود را عدم حضور لشکر ۲۱ امام رضا عنوان می‌کردند. اما کمی بعد، خبر رسید لشکر ۱۵۵ شهداء تنها قسمت کمی از قرارگاه قصر را تصرف کرده است. نحوه استقرار لشکر شهداء و نیز لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، موقعیت لشکر ۱۰۵ قدس را در خطر قرار داده بود، اما فرماندهی سپاه از این یگان خواست: «همانجا که مستقر شدی بایست و مقاومت کن.» به خصوص که لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین نیز در حال محاصره کردن دشمن در عقبه (جاده آسفالته) دشمن در منطقه قرارگاه نجف بودند و این مسئله باعث شد که فرماندهی توجه و پی‌گیری بیشتری نسبت به موقعیت قرارگاه نجف به عمل آورد. [۳۴۰] .

قرارگاه قدس با این اقدام که حرکت بسیار مهمی محسوب می‌شد و نیز احداث خاکریز در آن محور، تا حدودی جناح راست قرارگاه نجف را از تعرض دشمن مصون نگه داشت و دست آنها را باز کرد که تنها به فلش دشمن از محور بوارین توجه کنند.

تحلیل فرمانده سپاه از وضعیت دشمن در منطقه قرارگاه نجف این بود که دشمن به دلیل عقب ماندگی، دچار نابسامانی است و در شرایط فعلی، قادر نیست زمین را حفظ کند، و با توجه به فلش حمله قرارگاه قدس در قرارگاه خاتم، این باور وجود داشت که در صورت تحرک و استفاده از فرصت موجود، به راحتی می‌توان بر دشمن فائق آمد. به همین دلیل طی یکی دو ساعت، فرمانده سپاه، چهار، پنج بار با قرارگاه نجف تماس گرفت و این مسائل را به آنها گوشزد کرد. وی گفت:

«بگویید مأموریت‌شان را با قدرت انجام بدهند. اون چهار لول‌ها را آنها (دشمن) گذاشته بودند فرار کرده بودند. بگویید بروند آنجا

اون چهار لول‌ها را بگیرند بروند داخل مواضع آنها سوار شوند.»

برادر ایزدی پاسخ داد:

«ان شاء الله، چشم.»

سپس فرمانده سپاه گفت:

«یا علی. یا علی. من می‌خواهم صدات را بشنوم. زودتر اقدام کن.» [۳۴۱] .

[صفحه ۲۷۴]

فرمانده قرارگاه نجف بلافاصله با لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) تماس گرفت و مطالب فرماندهی را به آنها منتقل کرد. فرمانده سپاه بار دیگر با فرمانده قرارگاه نجف تماس گرفت و گفت:

«از کوچک (نفربر) و بزرگ (تانک) هرچه دارند راه بیاندازند و با [اجرای آتش] خمپاره و هر طوری که می‌توانند بروند جلو، الان همه چیز دشمن دست شما است، این را زود تمام کنید.»

دستور فرمانده سپاه، مبتنی بر اخبار متعددی بود که از وخامت اوضاع دشمن دریافت شده بود. در این حال، برادر شمخانی فرمانده نیروی زمینی به قرارگاه نجف گفت:

«تیپ‌های ۲۹ نبی اکرم (ص) و ۱۱۰ خاتم الانبیاء را در کمک لشکر قدس وارد عمل کنید.»

اما فرمانده قرارگاه نجف نسبت به کیفیت این دو یگان و توانایی آنها برای باز کردن گره موجود، نظر مثبت نداشت و آنها را قادر به انجام این کار نمی‌دانست.

فرمانده سپاه دوباره تماس گرفت و ساعتی بعد، باز هم تماس گرفت و با اشاره به اوضاع دشمن، خواستار یک سره کردن کار در محور بوارین شد. [۳۴۲] وی بسیار تأکید می‌کرد که دشمن از هم پاشیده است. اما فرمانده قرارگاه نجف دشمن را جدی‌تر فرض کرده و هنوز از هم گسیختگی آنها را به طور کامل باور نکرده بود و در این اندیشه به سر می‌برد که چگونه جلوی حمله دشمن را سد کرد. علاوه بر این، کیفیت پایین اکثر یگان‌های قرارگاه نجف که پس از چند شب با یگان‌های ضعیف رقم زننده سرنوشت صحنه درگیری بودند، مانع از آن شد که قرارگاه نجف بتواند در اقدامی قاطع و محکم، به کشمکش و عقب و جلو رفتن‌ها پایان دهد. [۳۴۳] .

در محور قرارگاه کربلا، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) با همت و مقاومت نیروها موفق شد لشکر گارد را به عقب براند و شنود نیز خبر داد، پاتک تیپ ۲ زرهی، تیپ ۳ نیروی مخصوص و تیپ ۱۶ پیاده گارد در پشت کانال ماهی به دلیل وارد آمدن تلفاتی به آنها متوقف شده است و نیروهای دشمن در حال عقب نشینی هستند. این خبر نشان دهنده بهبود نسبی در محور قرارگاه کربلا بود. بدین ترتیب، در تمرکز نیروهای دشمن با توجه به توسعه زمین غرب و جنوب پنج ضلعی به طرف شط العرب پشت دو محور جاده شلمچه و پشت نهر دوعیجی به کار گرفته شد و در این تغییر، علاوه بر پیشروی قرارگاه نجف، این اقدامات نیز مؤثر بودند: ۱- موفقیت لشکرهای ۸ نجف و ۱۴ امام حسین (ع) در توسعه درگیری به چهار راه شلمچه و حوالی آن و عبور تانک به صحنه که موجب تهدید یگان‌های پشت مثلثی کانال ماهی بود. ۲- تلاش دشمن برای حفظ جاده شلمچه (وحدت) و

[صفحه ۲۷۵]

چسبیدن به پشت نهر دوعیجی؛ در این صورت، دشمن می‌توانست مانند کیسه‌ای رودخانه دجله در عملیات بدر، خط و عقبه نیروهای خودی را در شلمچه متزلزل کند. ۳- محاصره شدن نیروهای بسیاری از دشمن بر اثر تصرف پاشنه. از این رو، دشمن نیاز مبرم داشت که پیشروی یگان‌های خودی را سد کند. [۳۴۴] .

بدین ترتیب، شرایط صحنه درگیری به نحو قابل ملاحظه‌ای به زیان دشمن در جریان بود. حدود ساعت ۱۲:۱۰ بعد از ظهر اطلاعات نیروی زمینی به نقل از شنود خبر داد: «دشمن قرار است ساعت ۱۲:۱۰ بعد از ظهر اطلاعات نیروی زمینی به نقل از شنود خبر داد: «دشمن قرار است ساعت ۱ بعد از ظهر در مقر لشکر ۱۱ تشکیل جلسه دهد.» بازتاب این خبر در بعد از ظهر در صحنه درگیری به چشم خورد و درگیری‌ها و فارهای دشمن بسیار کاهش یافت. در این میان، هنوز اخبار ضد و نقیضی شنیده می‌شد. برادر باقری، مسئول اطلاعات نیروی زمینی گفت:

«دشمن قصد دارد از کنار نهر جاسم به سمت شمال پاتک کند، بوارین را تقویت کرده، تیپ ۴۷ و تیپ ۲۳ را آنجا ببرد و حالا تیپ ۱۹ و یک تیپ از گارد را وارد جزیره کرده است.»

لذا تا پایان روز پنجم این تحلیل وجود داشت که دشمن حاضر نیست زمین شلمچه را از دست بدهد. در حالی که در طرف دشمن، تصمیمات به گونه دیگری بود.

شب ششم

در شب ششم عملیات، تمام فکرها و برنامه‌ها متوجه استفاده از شرایط موجود برای رسیدن به ساحل اروند بود. در قرارگاه خاتم درباره ادامه عملیات بحث و گفت و گو صورت گرفت. در مورد جناح راست، با وجود کاهش نسبی فشار دشمن در بعد از ظهر روز پنجم، کما کان مشکلات فراوانی وجود داشت که ادامه درگیری را ناممکن می‌کرد. و با توجه به وضعیت لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۲۵ کربلا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۳۱ عاشورا، ۴۱ ثارالله (ع)، عملیات قرارگاه کربلا در شب ششم منتفی اعلام شد. تدبیر اصلی فرمانده سپاه در این شب، ادامه تک به طرف جزیره بوارین بود. و این در حالی بود که حجم آتش خودی کاهش یافته و انهدام قابل ملاحظه دستگاه‌های مهندسی نیز ترمیم خطها و ایجاد مواضع مستحکم را با مشکلات جدی رو به رو ساخته بود. [۳۴۵] .

به دلیل اهمیت و نقش منطقه قرارگاه نجف در سرنوشت عملیات، برادر رحیم صفوی ساعت ۱۸ به سنگر قرارگاه نجف آمد و برای طرح‌ریزی عملیات شب ششم، فرماندهان یگان‌های قرارگاه نجف را فرا خواند. از آنجا که قبل از آمدن برادر رحیم، فرماندهی قرارگاه نجف موضوع آمدن برادر رحیم را به فرماندهان گفته بود و آنها نیز با سخت گیری ایشان

[صفحه ۲۷۶]

آشنایی داشتند، مقداری جو قبلی که «ندارم و نمی‌توانم و...» تعدیل کردند. پس از بحث و گفت و گو در مورد ادامه عملیات و تعیین مأموریت یگان‌های قرارگاه نجف، به دلیل برخورد محکم و جدی برادر رحیم، عملیات شب ششم قرارگاه نجف قطعی شد و مأموریت یگان‌ها بدین ترتیب مشخص گردید: لشکر شهداء روی قرارگاه قصر؛ لشکر ۱۰۵ قدس در جزیره بوارین روی آنتنی پنجم و انتهای آن در ساحل تا آنتنی چهارم؛ تیپ ۱۰۹ خاتم الانبیاء روی آنتنی‌های ۱، ۲ و ۳ و در ساحل از آنتنی به سمت آنتنی ۴، تیپ ۲۹ نبی اکرم روی ضلع جنوبی مثلثی و «ب» شکل‌های قبل از جزیره و لشکرهای ۲۱ امام رضا (ع) و ۵۷ ابوالفضل نیز بایستی مانور شب گذشته خود را انجام می‌دادند. [۳۴۶] لشکرهای ۱۷ و ۵ نیز به منظور بازسازی و آماده شدن برای ادامه عملیات، از خط آزاد شدند.

عملیات قرارگاه نجف در شب ششم از حدود ساعت ۲۲ آغاز شد و تا ساعت ۲۴:۰۷ دقیقه هیچ گونه خبری مبنی بر درگیر شدن یگان‌ها با دشمن به قرارگاه نرسید. در این ساعت خبر رسید که فرمانده لشکر ۱۵۵ ویژه شهداء و معاون وی شیمیایی شده‌اند و منطقه پنج ضلعی را ترک کرده‌اند. کمی بعد، فردی که به عنوان معاون، لشکر را در غیاب فرمانده آن اداره می‌کرد، به قرارگاه آمد و در مورد خط پدافندی توضیحاتی ارائه داد.

برادر شوشتری جانشین فرمانده قرارگاه نجف درباره شیمیایی شدن برادر منصور، فرمانده لشکر گفت:

«خوب این شیمیایی شد، چرا به ما نگفتید که رفت عقب که ما لااقل خودمان می‌آمدیم و این گردان‌ها را این جوری بی‌سرپرست نمی‌فرستادیم آنجا؟»

پس از این گفت و گو، معاون لشکر با یگانش تماس گرفت تا از وضع آنها آگاه شود که به وی خبر دادند، عده‌ای از نیروها عقب‌نشینی کرده‌اند. [۳۴۷] .

در حالی که قرارگاه از درگیری یگان‌ها اطلاع کافی نداشت، ساعت ۵:۳۰ صبح، برادر همدانی، فرمانده لشکر ۱۰۵ قدس به قرارگاه آمد و توضیحات نسبتا مبسوطی درباره وضعیت خط و یگان‌ها در اختیار فرماندهی قرار داد.

بر پایه خبرهای رسیده تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) مانند شب گذشته یکی از «ب» شکل‌ها را پاک‌سازی کرده و در صدد پاکسازی «ب» شکل دوم بود تیپ خاتم الانبیاء نیز بین آنتنی ۳ و ۴ و ساحل آن مستقر شد. حضور این تیپ در داخل جزیره بوارین، برای فرماندهان لشکر ۱۰۵ قدس در بوارین امیدوار کننده بود. از سوی دیگر، خبرهای موجود حاکی از آن بود که لشکر ۲۱ امام رضا (ع) در نیمه شب پیشروی داشته است، ولی سپس معلوم شد که این

[صفحه ۲۷۷]

یگان بدون هیچ تلاشی در همانجا متوقف مانده بود. فرمانده این لشکر دلیل عدم انجام عملیات را دیر رسیدن نیروها به پای کار عنوان کرد. [۳۴۸] تنها یگان در مانور شب ششم، که گزارش عملکرد آن تا صبح به قرارگاه نرسیده بود، تیپ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) بود.

به هر تقدیر، عدم احداث خاکریز و اوضاع کلی منطقه قرارگاه نجف که فاقد انسجام و پیوستگی بود، موجب شد، تیپ خاتم الانبیاء (ص) به ابتدای سه جاده آنتنی عقب نشینی کند. تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) در پی آتش دشمن و تلاش نیروهای پیاده عراقی، از مواضع تصرف شده عقب نشینی کرد. در نهایت، مانند دو روز گذشته، تنها لشکر ۱۰۵ قدس موضع تصرف شده داخل بوارین را حفظ کرد و با تحمل شرایط بسیار سخت، در صدد تحکیم و تثبیت پیشانی و جا پای به دست آمده برآمد.

در واقع، شب گذشته سومین شب پیاپی بود که قرارگاه نجف پس از پنج ضلعی، به قصد تصرف قرارگاه قصر و جزایر بوارین حمله می‌کرد، اما هدف به طور کامل تصرف نمی‌شد.

نزدیک ظهر، در خط لشکر ۲۱ امام رضا (ع) حرکت و تحریکی نسبی آغاز شد و نیروهای این یگان به همراه لشکر ۱۰۵ قدس – که با وجود تمام مشکلات، جا پای به دست آمده در بوارین را حفظ کرده بود – به مواضع دشمن حمله کردند. با توجه به اوضاع فرو پاشیده دشمن – که طی دو روز گذشته اخبار گوناگونی در مورد آن رسیده بود – وخامت اوضاع دشمن را بیشتر نمایان می‌ساخت. این شرایط که در بی‌سیم منعکس می‌شد و فرمانده سپاه نیز از آن آگاه شده بود، باعث شد که وی با برادر شوشتری تماس بگیرد و بگوید:

«به قوای حضرت رضا (ع) بگو یا علی دیگه.»

برادر شوشتری نیز گفت:

«چشم، چشم، هنوز که نوبت قوای حضرت رضا نشده [است] حاج آقا، هنوز اول کار است.»

برادر محسن رضایی ادامه داد:

«بگویید یا علی، الان کار به جایی رسیده که دیگه باید شمشیر ذوالفقار را بکشید.» [۳۴۹] .

همچنین، لشکر امام رضا (ع) بعد از ظهر به مواضع دشمن حمله کرد اما به دلیل این که برآورد دقیقی از توان دشمن نداشت، نیروی کمی به کار گرفت، لذا مجبور شد بار دیگر به مواضع قبلی خود باز گردد.

شب هفتم

شب هفتم عملیات، تقریبا جبهه راکد بود و فقط در چند نقطه باید این تلاش‌ها صورت می‌گرفت: لشکر ۳۲ انصارالحسین از پوزه کانال ماهی و از آن سو لشکر ۲۵ کربلا و

[صفحه ۲۷۸]

۲۷ حضرت رسول با هم آهنگی، باید پس از درگیری با دشمن، الحاق کنند. لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) و ۱۹ فجر، ۳۱ عاشورا نیز در سمت راست نهر دوعیجی به طرف جاده آسفالت عملیات انجام دادند و توانستند مقداری پیشروی کنند. لشکر فجر درنیمه شب خبر داد که با لشکر ۳۱ عاشورا در موقعیت نصرت، واقع در انتهای عقبه بوارین در سمت راست نهر دوعیجی هستند. اما خبرهای دقیق از وضعیت صحنه درگیری نیازمند گذشت زمان بود. [۳۵۰] .

در منطقه قرارگاه نجف، به دلیل کاهش توان یگان‌ها و مشکلات شش شب عملیات، در شب هفتم اقدام خاصی صورت نگرفت. لشکر ۵ نصر هم که می‌بایست از جلوی خط لشکر قدس به سمت ساحل اروند صغیر پیشروی می‌کرد، پس از ساعت ۲۴ عنوان کرد که زمهان باقی مانده برای عملیات کافی نیست، لذا نیروهای خود را عقب کشید. [۳۵۱] .

لشکر ۲۱ امام رضا (ع) که طی دو شب گذشته نتوانسته بود هلالی‌های ادامه فرورفتگی نهر دوعیجی را در امتداد جاده آسفالت تا سه راهی پاک‌سازی کند، بعد از ظهر روز گذشته مقداری خود را جلوتر کشید و در شب گذشته برای کمک به لشکر ۱۵۵ شهداء یکی از فلش‌های خود را متوجه قرارگاه قصر کرد و با هم راهی لشکر شهداء، توانست قسمت کمی از قرارگاه قصر را در دو محور پاک سازی کند که چندان قابل توجه نبود.

روز هفتم، لشکر ۲۱ امام رضا (ع) با یک خیز حساب شده و با استفاده از فرصت و تشتت دشمن، خود را به انتهای مواضع هلالی شکل واقع در نزدیکی جاده آسفالت رساند. این یگان‌ها به همراه لشکر ۳۱ عاشورا خود را از قرارگاه قدس به نزدیک معبر ورودی قرارگاه قصر رساندند که این اقدام به جبهه قرارگاه نجف رونق بخشید. همچنین، با توجه به خبرهای دو روز گذشته مبنی بر فرار یا تسلیم شدن نیروهای در محاصره دشمن - که روز هفتم وسعت بیشتری علاوه بر این، لشکر قدس با تماس مشکلات، داخل بوارین ایستادگی می‌کرد اما به سختی قادر بود این مواضع را نگه دارد.

امروز اوضاع دشمن قرارگاه نجف را به این ره یافت نزدیک کرد که اوضاع دشمن به هم ریخته و امکان تصرف منطقه پاشنه به طور کامل فراهم شده است. در حالی که برادر همدانی، فرمانده لشکر ۱۰۵ قدس روز گذشته خبر داده بود، نیروهای دشمن در حال تخلیه جزایر ام الطویل، بوارین و ماهی هستند. [۳۵۲] .

[صفحه ۲۷۹]

شب هشتم

در شب و روز هشتم، با حل کامل مسئله پاشنه، عملیات وارد مرحله جدیدی شد. در این شب، لشکر ۲۱ امام رضا (ع) تا کمی جلوتر از دهکده دوعیجی پیش رفت و در آن محل (روی جاده آسفالت) با لشکر ۳۱ عاشورا از قرارگاه قدس الحاق کرد. لشکر ۲۱ امام رضا (ع) همچنین دهکده دوعیجی را تصرف کرد و تعدادی اسیر گرفت. سپس به همراه لشکر ۱۵۵ شهداء توانستند نیروهای قرارگاه قصر را تسلیم کنند. پس از پایان یافتن غائله قرارگاه قصر، چند وانت حامل اسرا به عقب منتقل شدند. در داخل جزیره بوارین نیز تیپ ۱۱۰ از روی سه آنتنی تا انتها و سپس در ساحل به سمت راست تا پل ام الطویله به بوارین، پیشروی کرد. لشکر ۵ نصر هم پس از تصاحب «ب» شکل دوم به دلیل مقاومت دشمن، به موضع قبلی خود (پاسگاه) در ابتدای ضلع مثلثی بازگشت. تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) با یک گردان پش سر تیپ ۱۱۰ و برای کمک به این یگان وارد عمل شد. لشکر نصر همچنین، با یک گردان از معبر تیپ ۱۱۰ وارد شد تا با آغاز صبح بتواند خط حد تیپ ۱۲ قائم را تصرف کند. [۳۵۳] .

در منطقه کانال ماهی، قرارگاه کربلا بیشتر به منظور انهدام دشمن وارد عمل شد. با این حال، لشکر انصار از پوزه کانال ماهی و لشکرهای ۲۵ کربلا و ۲۷ حضرت رسول (ص) با توان اندک خود از غرب کانال ماهی حمله خود را به منظور تصرف مثلثی پشت کانال ماهی آغاز کردند اما با وجود پیشروی لشکر ۳۲ انصارالحسین، هدف‌های مورد نظر تأمین نشد و با روشن شدن هوا و افزایش فشارهای دشمن، لشکر انصار عقب‌نشینی کرد. [۳۵۴] .

با موفقیت قرارگاه‌های قدس و نجف در منطقه پاشنه و دوعیجی، از صبح زود بمباران‌های دشمن با حجم گسترده آغاز شد. این حمله بیشتر روی جاده فجر، متمرکز بود. در این حال، فرمانده سپاه ساعت ۸:۳۵ صبح با آقای هاشمی تماس گرفت و فقدان دفاع ضد هوایی هاگ را به ایشان گوش زد کرد. ۱۰ دقیقه بعد، برادر رحیم که در پنج ضلعی مستقر بود، حجم حملات هوایی دشمن را سنگین گزارش کرد که نوار آن از پشت تلفن برای آقای هاشمی پخش شد. ولی هنگامی که تصمیم عملی برای انتقال هاگ به جلو اتخاذ نشده بود، فرمانده سپاه با آقای انصاری در بیت امام تماس گرفت و گفت:

«وضع خوب نیست، اینها [دشمن] شروع کرده‌اند. اگر حاج احمد آقا [خمینی] فشار نیاورد، وضع خوب نخواهد شد. دشمن ناامید شده [است] و فشار زیادی می‌آورد. من به آقای هاشمی گفتم، ولی ایشان در مقابل مسئول پدافند (آقای روحانی) نمی‌توانند تصمیم بگیرند، مگر حاج احمد آقا فشار بیاورند. ایشان به آقای هاشمی با یک ظرافتی بگویند که ناراحت نشود. ما صبح به

[صفحه ۲۸۰]

ایشان [آقای هاشمی] گفتیم، ولی کاری نمی‌تواند بکند.» [۳۵۵] .

پس از آن که لشکرهای ۱۵۵ شهداء و ۲۱ امام رضا (ع) قرارگاه قصر را تصرف کردند، وضع دشمن بیش از پیش رو به وخامت نهاد زیرا آخرین نقطه‌ای که دشمن همچنان به حفظ آن امیدوار بود، فرو ریخت، و در پی آن، دشمن دستور عقب‌نشینی به نهر جاسم را صادر کرد. پس از این حادثه، بلافاصله، فرمانده سپاه با شتاب زیاد با یگان‌ها و قرارگاه‌ها تماس گرفت و پیام امام را به شرح زیر برای آنها خواند:

«از خداوند متعال پیروزی نهایی رزمندگان عزیز را خواستارم. عزیزان من بکوشید، خداوند تعالی با شماست و اینجانب دست و بازوی شما را می‌بوسم. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته. ۲۶ / ۱۰ / ۶۵» [۳۵۶] [۳۵۷] .

در حالی که دشمن جزایر را تخلیه کرده بود قرارگاه نجف نیز بلافاصله وارد آن جا شد و به تدریج به اشغال آنها پرداخت اما

فرمانـده سپاه که تدبیرش تعقیب، انهدام و گرفتن اسیر از دشـمن بود، با شـنیدن خبر خروج راحت، دشـمن از بوارین، - بی آن که نیروهای خودی متوجه شدند - با شدت عصبانیت به برادر شوشتری گفت:

«سـر این برادران داد بکش... چرا گذاشـتند این طور شود. خجـالت بکشـید، نبایـد می‌گذاشتیـد این طور شود. حالاـ دیگر زرهی را سرعت بدهید.» [۳۵۸] .

چون تدبیر فرمانده سپاه این بود که به هنگام عقب نشـینی عراق، دشـمن مرتبا تعقیب شود تا نتواند در موضع مناسب مستقر گردد و همچنین، نیروهای خودی بتوانند با عبور از نهر جاسم سـر پل مناسبی را در غرب نهر تصرف و تأمین کنند. از این پس، عملیات پس از هشت شبانه روز وارد مرحله جدیدی شد. آخرین تحلیل فرمانده سپاه از دشمن چنین بود:

«ما متوجه شدیم که عراق نیروی انسانی را [بر حفظ زمین] ترجیح می‌دهد.» [۳۵۹] .

تداوم عملیات و تثبیت پیروزی

پس از عقب نشـینی عراق، تـداوم عملیات و بازسازی یگان‌ها مورد توجه قرار گرفت. گرچه به طور طبیعی، ادامه نبرد در این منطقه با هـدف عبور از نهر جاسم به طرف کانال زوجی مورد نظر فرمانـدهی بود و عبور از اروونـد و جنگ در آن طرف رودخانه نیز مورد بحث قرار گرفت، اما بروز برخی حوادث و وقایع موجب شد که کانال زوجی و عبور از اروند به عنوان هدف فراموش شود.

[صفحه ۲۸۱]

از اولین شب قطعی شدن عقب‌نشینی دشمن، یعنی شب نهم دو مسئله به عنوان اهداف اساسی تداوم عملیات مطرح شد:

۱- جلوگیری از تسـلط دوباره دشمن در نهر جاسم؛ برای این منظور تلاش شد که با تعقیب دشمن و سامان دادن به خط پدافندی به خصوص در مقابل چهار راه شلمچه، از تسلط دشمن بر منطقه جلوگیری کنند.

۲- گرفتن سر پل در غرب نهر جاسم و پیشروی در داخل نخلستان‌ها و سپس چرخش به سمت شمال. [۳۶۰] .

شب نهم

در شب نهم عملیات، به جز پاک‌سازی کامل جزایر، بخش اعظم تدبیر و تلاش فرماندهی، متوجه تداوم عملیات و گرفتن سـر پل در غرب نهر جـاسم بود، و پیشـروی در این محور بـا توجه به حضور تهدیـد آمیز قرارگـاه کربلاـ در غرب کانـال مـاهی، معقول به نظر می‌رسـید. اما برای این منظور، به توان زرهی، جنگ با زرهی دشمن در دشت و نیز یگان واجد سازماندهی نیاز بود، [۳۶۱] که برای فراهم آمـدن این زمینه‌ها مشـکلات عدیده‌ای به چشم می‌خورد. با این حال، ورود به مرحله جدید با هدف پیشـروی به طرف کانال زوجی طرح ریزی شد، که در گام نخست باید نهر جاسم تصرف می‌شد.

روز نهم، یک بار دیگر بحران فاو بر قرارگاه فرمانـدهی عملیات سایه افکنـد. حدود ساعت ۱۱:۴۵ صبح مسئول اطلاعات و عملیات قرارگـاه قـدس خبر داد، عراق نقل و انتقالات گسترده‌ای را به سوی فاو آغاز کرده است. این خبر نگرانی زیادی را در فرمانـدهی به وجود آورد. از این رو، به قرارگاه نوح که قبلا دسـتور داده شده بود برای ادامه عملیات در نهر جاسم به شلمچه بیایند مجددا دستور داده شد که در فاو بماند. فرمانده سپاه خبر حمله احتمالی فاو را به بیت حضـرت امام نیز اطلاع داد. سـرانجام، پس از چند ساعت و در پی دریافت گزارش‌هایی از دشمن، بحران، بدون حمله عراق به فاو پایان یافت. [۳۶۲] .

شب دهم

در شب دهم عملیـات نیز به دلیـل عـدم آمـادگی یگان‌هـا، عملیـات لغو شـد. در حالی که برای ورود به زمین نهر جاسم، به سـرعت

بیشتری نیاز بود تا به دشمن قبل از آن که در پشت موانع مستقر شود، حمله صورت گیرد. به همین دلیل، با توجه به مشکلات بسیار زیاد یگان‌ها، فرمانده سپاه اعتقاد داشت:

«باید این یک چیز را برداریم، و اگر بعد از آن بازسازی کنیم و یک نفسی بکشیم، اشکالی ندارد.»

[صفحه ۲۸۲]

بدین ترتیب، مقرر شد به طور قطع در شب یازدهم، لشکرهای ۱۴، ۱۰ سیدالشهدا، ۳۲ انصارالحسین و ۳۳ المهدی [۳۶۳] از قرارگاه‌های قدس و نجف در محور نهر جاسم وارد عمل شوند. گفتنی است که فرمانده قرارگاه قدس پس از آن که در مورخ ۲۲ دی ۱۳۶۵ مجروح شد و نیز به دلیل رکود در منطقه قرارگاه کربلا، منطقه عملیاتی کربلا و قدس عوض شد و برادر بشر دوست نیز به فرماندهی قرارگاه قدس منصوب گردید.

شب یازدهم

در این شب، قرارگاه‌های نجف و قدس با هدف گرفتن سر پل در غرب نهر جاسم عملیات را آغاز کردند. قبل از هر چیز، کمبود توان مهندسی و نیروی انسانی به طور برجسته‌ای مشهود بود. برای عملیات در نهر جاسم دو یگان از قرارگاه قدس (لشکر ۴۱ ثارالله و لشکر ۳۳ المهدی) و سه یگان از قرارگاه نجف (لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا، ۱۹ فجر و ۳۲ انصارالحسین) [۳۶۴] در مجموع با ۹ گردان وارد عمل شدند. [۳۶۵] به دلیل کمبود نیرو، برخی فرماندهان معتقد بودند ورود یک لشکر با یک گردان موجب تلفات به کل لشکر می‌شود، زیرا ستاد و بخش‌های مختلف سازمان یک یگان بایستی وارد عمل شود. برادر علی فضلی، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در این زمینه گفت:

«یگان‌ها نیرو ندارند و این، گربه مالی کردن و خودمان را به زحمت انداختن [و از دست دادن] کادر و... است.» [۳۶۶] .

براساس خبر شنود، صدام، رییس حکومت عراق، با توجه به شناخت قبلی از توان جبهه خودی و تجربه عملیات‌های گذشته، به نیروهای در خط گفت:

«این آخرین حمله ایرانیان است، مقاومت کنید.» [۳۶۷] .

عملیات در نهر جاسم پس از دو شب تأخیر آغاز شد. خط جاسم، سومین رده دفاعی مستحکم عراق در زمین شلمچه به شمار می‌رفت. اما چون دشمن پس از عقب‌نشینی، فاقد آمادگی‌های لازم برای استقرار در این خط بود و همچنین، به دلیل کافی نبودن موانع در آن، طی اقدامی آنی، جلوی خط را مین گذاری کرد و آتش انبوه و بسیار سنگینی علیه نیروهای خودی به کار برد. مهم‌ترین عامل دفاعی دشمن برای جلوگیری از پیشروی رزمندگان، در این مرحله کاربرد گسترده و متمرکز آتش بود. و تنها همین عامل می‌توانست عقب ماندگی ارتش عراق را در زمین جدید جبران کند. زیرا، در صورتی که خط جاسم

[صفحه ۲۸۳]

سقوط می‌کرد، کلیه مواضع دشمن تا کانال زوجی به دست رزمندگان می‌افتاد و احتمال عبور آنها از اروند نیز به میزان بسیار زیادی افزایش می‌یافت. به این دلیل، دشمن تمام توانش را در خط جاسم به کار گرفت تا رزمندگان را متوقف کرد.

یگان‌های قرارگاه قدس خیلی سریع توانستند خط را شکسته و مواضع دشمن را تصرف کنند. اما در محور قرارگاه نجف به دلیل کندی لشکر ۳۲ انصارالحسین و شکسته نشدن خط در سمت چپ - که لشکر ۱۹ فجر باید از این طریق وارد جزیره شلحه می‌شد -

تا سحرگاه نتیجه روشنی به دست نیامد. لشکر ۳۲ انصارالحسین توانست در معبر سمت راست خط را بشکند و تا صبح مقداری از خط را پاک‌سازی کند، و نزدیک صبح نیز معبر سمت چپ را هم باز کرد و لشکر فجر از این معبر وارد عمل شد.

اما این یگان تا ساعت ۹:۲۰ صبح تنها توانست یک دسته نیرو را وارد جزیره شلحه کند که آنها نیز به عقب برگشتند. در پی ناکامی لشکر فجر و مشکلاتی که برای لشکر ۳۲ انصارالحسین به وجود آمد، به لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) دستور داده شد از سمت چپ لشکر وارد عمل شده و مأموریت این یگان را انجام دهد. قبل از این، از شب تا صبح به دلیل شرایط خاص صحنه نبرد، دو سه بار مأموریت لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) تغییر کرد که موجب اعتراض پیاپی و نارضایتی فرمانده لشکر شد. مأموریت جدید لشکر ۱۰ که در ساعت ۹:۲۰ دقیقه صبح اعلام شد، پیشروی در جزیره شلحه بود. این یگان در انجام مأموریت خود توانست حدود یک کیلومتر پیشروی کند.

لشکر انصار نیز توانست در کنار اروند صغیر و نهر سمت راست آن، خود را به نهر جلو که به عنوان خط دفاعی مشخص شده بود، برساند. اما مشکل اصلی، عدم الحاق این یگان با لشکر ۳۳ المهدی و عدم الحاق کامل با لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) و عدم پاک‌سازی نخلستان بود. از سوی دیگر، در سمت راست لشکر ۳۲ انصارالحسین، لشکر ۳۳ المهدی نتوانست پیشروی کند.

از ظهر به بعد، به تدریج دشمن به صحنه درگیری مسلط شد و بر شدت آتش خود افزود و با توجه به ضعف توان یگان‌های خودی و ضعف پشتیبانی آنها از لحاظ مهندسی، آتش و... - که قادر به انجام کار خارق‌العاده‌ای نبودند - توانست رزمندگان را به میزان قابل ملاحظه‌ای وادار به عقب نشینی کند به گونه‌ای که آنها در محور اروند صغیر ۲۰۰ متر و در جزیره شلحه ۸۰۰ متر جلوتر از خط دشمن مستقر شدند. این محدوده نیز به دلیل کمبود دستگاه مهندسی، تثبیت نشده بود. [۳۶۸] افزون بر این، شدت بمباران هواپیماهای دشمن در

[صفحه ۲۸۴]

منطقه عملیاتی شرایط جبهه خودی را وخیم‌تر کرده بود، و از واکنش سایت هاگ نیز اثری به چشم نمی‌خورد.

شرایط صحنه درگیری حاکی از آن بود که ادامه عملیات امکان پذیر نیست. یکی دو ساعت مانده به غروب، فرماندهان برای روشن شدن ادامه مأموریت، به قرارگاه آمدند و پیش از یک ساعت و نیم به بحث و گفت و گو پرداختند. مهم‌ترین موضوع مطروحه در این جلسه، مسئله آتش سنگین دشمن بود.

برادر کیانی، فرمانده لشکر ۳۲ انصارالحسین در این باره گفت:

«در این عملیات مبنای گردان به هم خورد، گردان را خیلی خوب اگر بیاوری و روحیه‌اش خراب نشود، یک گروهان آن شهید و مجروح و موجی می‌شود.»

برادر فضلی، فرمانده لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) نیز چنین اظهار کرد:

«سه گردان اولیه ما که یک گردان دیشب و دو گردان هم تا ظهر فرستادیم، همه آنها خدا وکیلی متلاشی شدند، تلفات سنگین هم دادند. آتش [دشمن] خیلی سنگین است.» [۳۶۹] .

همچنین برادر اسدی، فرمانده لشکر ۳۳ المهدی گفت:

«من نمی‌دانم اینجا چقدر برای عراق اهمیت دارد؟! فقط می‌دانم که جنگ این طوری من ندیده بودم. چیزی که ما را زمین گیر کرد، آتش بود نه نیروی عراقی... این طوری نمی‌شود گفت وضع چطوری است؟ اینها [دشمن] یک موتور و ماشین برای ما نگذاشتند. جیپ خود من شده آبکش. سنگری که نشسته بودیم، روی سنگر شاید حداقل ۱۰۰۰ گلوله خورد. از شدت آتش دشمن

یک قوطی کنسور سالم نمانده است. کشته‌های دشمن روی هم انباشته و جسدهای ما هم ریخته روی زمین.» [۳۷۰].

او همچنین گفت:

«شهدایمان روی زمین است. هیچی نداریم [آنها را] ببریم. ماشین اگر بیایید برود، باور کن راه نیست رد شود.» [۳۷۱].

روز دوازدهم

ساعت ۵ صبح، بار دیگر نیروها در محور نهر جاسم دست به عملیات زدند. در این حمله لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا (ع)، ۳۲ انصارالحسین، ۳۳ المهدی (عج)، ۴۱ ثارالله (ع) و ۱۵۵ شهداء از قرارگاه‌های قدس و نجف وارد عمل شدند. همچنین، به دلیل کمبود یگان، از تیپ بدر (مجاهدین عراق) نیز استفاده شد. در این عملیات، شدت آتش دشمن به اندازه‌ای بود که پیشروی میسر نشد و به ناچار نیروها بعد از ظهر از مواضع روز گذشته نیز به سمت نهر

[صفحه ۲۸۵]

جاسم عقب‌نشینی کردند. در این میان، تیپ بدر قبل از آن که حمله خود را آغاز کند، با پاتک دشمن و آتش شدید دشمن، مواجه شد و سازمان خود را از دست داد. فرمانده این تیپ، برادر اسماعیل دقایقی نیز در این پاتک به شهادت رسید. فشار دشمن به ویژه از بعد از ظهر به نحو چشمگیری افزایش یافت به گونه‌ای که پس از بازدید چند تن از فرماندهان قرارگاه‌های قدس و نجف از خط، ادامه عملیات به طور جدی زیر سؤال رفت. و حتی یک فرمانده یگان با ادامه عملیات با این شرایط (توان بسیار پایین جبهه خودی) موافق نبود. با مشاهده چنین وضعی، برادر رحیم، برادر ایزدی، فرمانده قرارگاه نجف را به گوشه سنگر برد و با وی صحبت کرد:

«شما بروید با فرماندهان یگان‌های [قرارگاه] نجف پیش آقا محسن. الان روحیه اینها [فرماندهان] خراب شده است.» [۳۷۲].

ایشان سپس به قرارگاه خاتم رفت و فرماندهی را از اوضاع آگاه کرد.

اوضاع نبرد چنان بود که اجماع نظر همه فرماندهان برای توقف عملیات و آغاز مرحله تثبیت بدیهی می‌نمود. اما فرماندهی تلاش می‌کرد که با یک خیز به جلو، در زمین مناسب‌تری خط دفاعی تشکیل شود. از این رو، در شب سیزدهم، لشکر ۷ ولی‌عصر (عج) به منظور تکمیل شمال سر پل (زیر جاده شلمچه) عمل کرد، تا خط خودی را از آسیب‌پذیری نسبت به رخنه و نفوذ دشمن مصون سازد.

روز پانزدهم

در روز پانزدهم نیز در سه محور عملیات انجام شد: در محور شمالی: مقاومت فوق تصور در غرب کانال ماهی و عقب راندن لشکر گارد؛ در محور میانی: بهبود وضع خط پدافندی یا تصرف قرارگاه لشکر ۱۱ (عنکبوت)؛ در محور جنوبی: پیشروی در جزیره شلحه (صالحیه).

در روز پانزدهم عملیات، آخرین تلاش‌ها برای تثبیت خطهای دفاعی انجام شد. با این که روز پانزدهم، روز بسیار سختی بود، اما رزمندگان موفقیت‌های بزرگی را به دست آوردند؛ حفظ سر پل کانال ماهی، تصرف قرارگاه لشکر ۱۱ که الحاق جبهه خودی را بهبود بخشد و پیشروی در جزیره شلحه که طی دو شب گذشته میسر نشده بود، از جمله موفقیت‌های به دست آمده بود. فرمانده سپاه در تماس با آقای هاشمی و بیت حضرت امام، موفقیت‌های جدید در عملیات کربلای ۵ را بازگو کرد. حاج احمد آقا خمینی گفت:

«آقا [امام خمینی] می‌گوید، من همیشه دعا می‌کنم. شما از قول آقا بگویید که آقا همه حواسش آنجاست، خبری شد به آقای انصاری بدهید.» [۳۷۳].

[صفحه ۲۸۶]

عملیات کربلای ۵ از نگاه آمار

آمار نیروی انسانی سپاه

در مجموع، ۲۴ یگان سپاه شامل ۳۰۰۰۰ پاسدار، ۶۵۰۰۰ سرباز و ۱۲۰۰۰۰ بسیجی (در مجموع ۲۱۵۰۰۰ تن) در عملیات کربلای ۵ شرکت داشتند. و این در حالی بود که سپاه در این عملیات ۲۲۰ گردان نیرو را به کار گرفت و با توجه به کل استعداد بکار رفته در این عملیات، گردان‌های سپاه استعدادی بین ۸۵۰ تا ۱۰۰۰ نفر داشتند.

آمار شهدا، مجروحان و مفقودان

از کل ضایعات انسانی یگان‌های سپاه در این عملیات [۳۷۴] که مشتمل بر ۶۴۴۷۹ تن می‌شد، ۷۶۵۱ تن شهید، ۵۳۲۹۹ تن مجروح و ۳۵۲۹ تن مفقود شدند.

آمار فرماندهان شهید و مجروح در صحنه نزدیک نبرد

در عملیات کربلای۵، ۳۰ فرمانده گردان و ۳۳ معاون گردان شهید و ۸۳ فرمانده گردان و ۶۲ معاون گردان مجروح شدند. در سطح گروهان، ۵۷ فرمانده و ۸۱ معاون به شهادت رسیدند و ۲۴۹ فرمانده و ۳۸۷ معاون دیگر نیز مجروح شدند. در سطح فرمانده دسته، ۱۲۰ فرمانده شهید و ۶۲۷ تن دیگر مجروح شده و همچنین از معاونان دسته ۸۲ تن شهید و ۴۲۶ تن مجروح شدند. در مجموع، در این سطح (فرمانده گردان تا فرمانده دسته) ۴۰۳ تن شهید و ۱۹۴۳ تن مجروح شدند.

علاوه بر این، در بین مسئولان واحدهای پشتیبانی کننده یگان‌های سپاه (واحد و قسمت) ۹۲ تن مسئول و معاون شهید و ۲۶۳ تن هم مجروح شدند. [۳۷۵] .

همچنین در این عملیات فرماندهان بزرگی همچون، حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و شهید اسماعیل دقایقی فرمانده لشکر بدر به شهادت رسیدند. به علاوه حجت الاسلام عبدالله میثمی روحانی مجاهد و عارف (از دفتر نمایندگی امام (ره) در سپاه) که در سخت‌ترین شرایط، رزمندگان و فرماندهان را یاری می‌کرد به شهادت رسیدند.

[صفحه ۲۸۷]

آمار ضایعات پشت جبهه در جنگ شهرها

جنگ شهرها به عنوان ابزار فشار قوی و کارساز در طول جنگ تحمیلی مورد استفاده قرار گرفت. در مقطع سوم، - و با در نظر گرفتن عملیات بدر در مقطع دوم - طی سال ۱۳۶۳ و ابتدای سال ۱۳۶۴، دامنه و شدت جنگ شهرها و سلاح‌های جدیدی که به کار گرفته شد، در مقایسه با تمام دوران جنگ تحمیلی بی‌سابقه بود. به عنوان نمونه، در ۱۵ روز نخست عملیات کربلای ۵، از ۱۹ دی تا سوم بهمن ۱۳۶۵، نیروی هوایی ارتش عراق به ۴۱ شهر ایران ۲۹۹ بار حمله هوایی کرد. بر اثر این حملات ضد انسانی، ۱۹۱۸ تن از مردم شهید و ۷۶۵۸ تن مجروح شدند. بیشترین حمله (۳۷ بار) به شهر قم و کمترین حمله (یک بار) به اندیمشک و یازده شهر دیگر انجام گرفت. در بین شهرهای مورد حمله قرار گرفته، سنندج - با آن که دو بار مورد حمله هوایی واقع شد - بیشترین شهید (۲۳۰ تن) را متحمل شد و پس از آن، شهرهای بروجرد (۲۰۰ تن) و خرم‌آباد (۱۹۱ تن) قرار دارند. [۳۷۶] .

همچنین براساس آمارهای مربوط به تعداد مجروحان، شهرهای همدان با ۸۰۴ تن، همدان با ۷۵۰ تن، بروجرد با ۷۰۵ تن، باختران با ۶۴۰ تن، گیلان غرب با ۶۲۶ تن، خرم‌آباد با ۵۳۰ تن و نهاوند با ۵۰۳ تن بیشترین مجروح را داشتند.

به طور تقریبی، بیشتر حملات عراق در این زمان بر روی شهرهای استان خوزستان و استان مرکزی متمرکز بود. نکته قابل توجه آن است که تهران به عنوان پایتخت کشور در این زمان، دو بار مورد حمله هوایی قرار گرفت که طی آن، سه تن شهید و ۳۰ تن مجروح شدند.

آمار مهمات مصرف شده

در ۱۵ روز نخست عملیات (۱۸ دی تا دوم بهمن ۱۳۶۵) ۳۸۵۸۷۵عدد انواع گلوله توپ روی مواضع دشمن شلیک شد. که ۶۵۹۵۶ عدد از آنها مربوط به توپخانه نیروی زمینی ارتش و ۳۱۹۹۱۹ عدد مربوط به توپخانه نیروی زمینی سپاه بود.

همچنین، از این تعداد گلوله ۱۸۹۳۱۴ عدد در پنج روز نخست عملیات، ۱۱۲۹۴۸ عدد و در پنج روز دوم عملیات، و ۸۳۶۱۶ عدد نیز در پنج روز سوم عملیات مصرف شد. این آمار نشان می‌دهد مصرف مهمات در پنج روز دوم و سوم عملیات کاهش یافته است. [۳۷۷].

[صفحه ۲۸۸]

انهدام توان رزمی عراق

ارتش عراق از مجموع ۱۹۲ تیپ خود، ۹۴ تیپ را وارد عملیات کرد. در این عملیات، ۱۶ تیپ به طورز صد درصد و ۲۲ تیپ بیش از ۶۰ درصد منهدم شدند، و باقی مانده یگان‌ها نیز از ۱۰ تا ۶۰ درصد آسیب دیدند.

حجم انهدام یگان‌های عراق نشان دهنده تلفات بالای نیروی انسانی دشمن در عملیات کربلای ۵ است. اگر بخواهیم تلفات ارتش عراق را با عملیات‌های دیگر مقایسه کنیم، انهدام عراق در این عملیات تنها با عملیات رمضان و عملیات والفجر ۸ قابل مقایسه است. از جنبه فروپاشی ارتش عراق نیز، عملیات کربلای ۵ را می‌توان با عملیات‌های فتح‌المبین و بیت‌المقدس مقایسه کرد. تلفات ارتش عراق در عملیات کربلای ۵ به اندازه‌ای بود که جلال طالبانی، رهبر اتحادیه میهنی کردستان گفت:

«خبری به دست ما رسید که فرمانده سپاه یکم عراق گفته است: «ما در عملیات کربلای ۵ بیش از ۵۰ هزار تن تلفات داشته‌ایم.»

جنبه مهم دیگر این عملیات، غلبه ابتکار عمل سپاه بر اندیشه و قدرت نظامی عراق بود.

عملیات کربلای ۸

اشاره

پس از پایان یافتن عملیات کربلای ۵، وضعیت جبهه خودی و دشمن به گونه‌ای بود که ادامه عملیات را ایجاب می‌کرد. پیشروی از نهر دوعیجی به سوی خط جاسم و تلاش برای شکستن این خط و ادامه دور تک به سوی کانال زوجی و تشکیل خط دفاعی در آنجا، مهم‌ترین هدف برای تکمیل عملیات کربلای ۵ و بهره‌برداری لازم در زمینه سیاسی و نظامی تشخیص داده شد. از این رو، طی دو دوره، در این منطقه، عملیات صورت گرفت. در دوره اول که از سوم تا ۱۳ اسفند ۱۳۶۵ به درازا کشید، و عملیات تکمیلی کربلای ۵ نام‌گذاری شد. در این عملیات به دلیل هوشیاری و تلاش دشمن در تقویت خطهای دفاعی، و نیز پیچیدگی زمین و مقاومت و فشار دشمن، موفقیت قابل ملاحظه‌ای به دست نیامد و تنها، در محور راست عملیات، لشکرهای ۸،۱۴، ۳۲ و ۴۴ توانستند

کمی پیشروی کنند. فرماندهان سپاه قصد داشتند در این عملیات، خط پدافندی را تکمیل کرده و آن را از شرق نهر جاسم به غرب آن منتقل کنند، تا در مرحله بعد و پس از آماده سازی مقدمات، تک را به سمت کانال زوجی ادامه دهند.

[صفحه ۲۸۹]

در دوره دوم، عملیات کربلای ۸ طراحی و ۳۶ روز پس از عملیات تکمیلی کربلای ۵ انجام شد. با نزدیک شدن زمان عملیات کربلای ۸، فرمانده سپاه - با توجه به تحرکات دشمن و اخبار و اطلاعات به دست آمده - اعتقاد داشت که دشمن هوشیار بوده و احتمال موفقیت اندک است. اما آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ بر انجام عملیات پافشاری می‌کرد. از این رو، سپاه پیشنهاد کرد چنانچه در شب اول، موفقیت قابل ملاحظه‌ای به دست نیامد و یا مشخص شد که عملیات با دشواری مواجه شده است، ادامه تک متوقف شده و یگان‌ها برای تعمیق عملیات کربلای ۱۰ به شمال غرب اعزام شوند. طراحی عملیات کربلای ۱۰ نیز بر مبنای همین تحلیل مورد توجه فرمانده سپاه قرار گرفت. وی پس از عملیات کربلای ۵ و مشاهده مشکلات موجود در منطقه جنوب، قرارگاه نجف را مأمور کرد، منطقه ماووت در شمال سلیمانیه را برای انجام عملیات آماده کند. فرمانده سپاه پس از درک وجود ابهام در موفقیت عملیات کربلای ۸ به شمال غرب رفت تا همزمان با عملیات کربلای ۸ در جنوب، عملیات کربلای ۱۰ را هدایت کند، عملیاتی که شش روز پس از عملیات کربلای ۸، آغاز شد.

پس از عملیات کربلای ۵، با آن که تمام سعی فرماندهی سپاه آن بود که زمان را از دشمن سلب کرده و به او فرصت مسلح کردن زمین، بازسازی و... را ندهد، اما برخلاف آنچه تدبیر شده بود، دشمن در فرصتی که به دست آورد، در کمترین زمان، بیشترین استحکامات را در منطقه ایجاد کرد. معاونت اطلاعات نیروی زمینی سپاه درباره تلاش‌های دشمن در این زمینه، گزارش داد:

«۱- دشمن ما بین خط نهر جاسم تا کانال زوجی را که حدود پنج کیلومتر می‌باشد، به خطوط متوالی پدافندی مجهز کرده و ۷ تا ۱۰ رده دفاعی متوالی تشکیل داده است. هر یک از این خطوط به طور مستقل دارای سیل بند یا خاکریز، جاده تدارکاتی، سنگرهای پدافندی و استراحت نیرو، موانع مختلط متشکل از سیم‌های خاردار و میادین مین ضد نفر و ضد تانک و کانال‌های مواصلاتی نفرات پیاده، سکوهای تانک و سلاح‌های پدافندی هستند که در صورت حمله رزمندگان، این خطوط نیروهای پدافندی را در خود جای می‌دهند؛ ۲- احداث یک پل روی کانال زوجی؛ ۳- احداث جاده‌های جدید و ترمیم کلیه جاده‌های عقبه جهت تدارک بیشتر نیروهای خود؛ ۴- احداث سیل بندهای جدید در کانال ماهی و آب گرفتگی مابین پاسگاه بوبیان تا زید.» [۳۷۸] .

خاکریزهایی که دشمن در منطقه احداث کرده بود - با توجه به تجارب گذشته جنگ - در نگاه اول معقولانه به نظر نمی‌رسید بدین معنی که دشمن با عملیات رمضان و پس از آن،

[صفحه ۲۹۰]

بیشتر سعی می‌کرد عارضه مشخصی در زمین ایجاد نکند تا نیروهای خودی پس از تصرف آن مواضع قادر به بهره‌گیری از آن برای پدافند نباشند، لذا از آن پس، احداث کانال از عمده‌ترین اقدامات مهندسی دشمن به شمار می‌رفت، چنانچه در منطقه عملیاتی، والفجر مقدماتی و ۱، و سپس در منطقه عملیاتی رمضان با انجام این تجربه، توانست به طور مؤثری از پیشروی نیروهای خودی جلوگیری کند. اما خاکریزهای دشمن در منطقه غرب نهر جاسم دارای چنین ویژگی‌هایی نبود و قابل بهره‌برداری برای نیروهای مهاجم خودی نبود؛ این نشان می‌داد، دشمن تجارب گذشته را نادیده نگرفته است.

دشمن با نزدیک کردن خاکریز خط تماس با خاکریز نیروهای خودی، عملا تحرکات قوای خودی را زیر نظر داشت و با ایجاد خطوط متوالی، از برداشتن گام‌های بلند در پیشروی و نیز مانور زرهی خودی جلوگیری می‌کرد. علاوه بر این، نیم دایره‌هایی که دشمن در پشت خاکریز بر روی گره‌های مواصلاتی ایجاد کرده بود، امکان اجرای آتش مناسب برای حفظ خط را به وی می‌داد. همچنین، در صورت تصرف خاکریز، دشمن از امکان مناسبی برای پاتک و باز پس گیری مجدد خط برخوردار بود و از سمت‌های مختلف از نیروها جناح می‌گرفت. در نتیجه، برای نیروهای مهاجم که به دلیل حجم گسترده آتش دشمن قادر به انجام کار مهندسی نبودند، بهره‌گیری کامل از خاکریزهای دشمن با توجه به ویژگی‌های آن وجود نداشت و این مسئله، نگه‌داری خط پس از تصرف را با مشکل مواجه می‌کرد.

موضوع مهم دیگری که مورد توجه دشمن قرار داشت، بازسازی نیروها بود. انهدام گسترده ارتش عراق در عملیات کربلای ۴ و ۵، و همچنین، احساس خطر نسبت به تهاجم نیروهای ایرانی، اهمیت تلاش دشمن را برای بازسازی نیروهایش، مضاعف کرد. با توجه به این وضع، دشمن از هفته دوم عملیات کربلای ۵ پس از عقب نشینی به غرب نهر جاسم، تلاش قابل توجهی را به این شرح برای بازسازی یگان‌ها و جایگزین امکانات منهدم شده آغاز کرد:

– در زمینه نیروی انسانی، با انتقال افسران از عقبه‌ها و پادگان‌ها و نیز کوتاه کردن آموزش‌ها، افسران جدیدی را در یگان‌ها جایگزین کرد. در سطح درجه‌داران و سربازان نیز، با احضار متولدین ۱۹۶۹ میلادی و باقی ماندگان ۱۹۶۸ میلادی و آموزش سریع ۴۵ روزه آنها و گرفتن نیرو از شهربانی و همچنین، یگان‌های غیر درگیر، به جایگزینی نیروهای جدید اقدام کرد.

– در زمینه امکانات، با بازسازی امکانات قابل تعمیر و جایگزین کردن امکانات جدید،

[صفحه ۲۹۱]

نسبت به جایگزینی تقریبا همه امکانات از دست داده اقدام کرد. در مجموع، در زمان آغاز عملیات کربلای ۸، دشمن در بازسازی کمی یگان‌های ضربه دیده تا حدود ۷۰ درصد موفق بود.

استعداد و آرایش دشمن در منطقه عملیاتی با شش لشکر پیاده و دو لشکر مکانیزه گسترش داشت و ۱۰ تیپ زرهی و ۱۵ تیپ پیاده گارد و نیروی مخصوص را در احتیاط قرار داده بود. [۳۷۹] در مجموع، دشمن در عملیات کربلای ۵ با نیرویی نزدیک به ۶۰ هزار تن در منطقه اقدام به پدافند کرد.

طرح مانور

عملیات کربلای ۸ از دو محور طراحی شد تا با دو قرارگاه اجرا شود. محور اول: آب گرفتگی شمال بوبیان با قرارگاه قدس و محور دوم: حد فاصل کانال ماهی تا جاده شلمچه (غرب کانال ماهی) با قرارگاه کربلا.

در تدبیر عملیاتی، با توجه به حساسیت شمال آب گرفتگی بوبیان برای دشمن و اهمیت عبور از کانال ماهی در غرب کانال زوجی، چنین پیش بینی می‌شد که در صورت تلاش در آن محور، علاوه بر فریب دشمن نسبت به سمت اصلی تک، آتش آنها نیز تجزیه شود. همچنین در صورت موفقیت و تأمین محور شمال عملیات (بوبیان) جناح وسیعی در شرق کانال ماهی از دشمن گرفته می‌شد که جا پای مناسبی برای مراحل بعدی عملیات بود. علاوه بر این، موارد زیر به عنوان ویژگی‌های این طرح در محور اصلی مطرح شد:

– منطقه انتخابی، نزدیک‌ترین محل به کانال زوجی بود؛

- نیروها در جناح راست خود (محور اصلی تک) به کانال ماهی متکی بودند؛

- در صورت رسیدن به پشت خطوط شمالی - جنوبی دشمن، پیشروی به سمت جنوب آسان می‌شد.

بر اساس تجربه، تنها از این محور امکان پیشروی وجود داشت زیرا به دلیل نزدیک بودن به پل کانال ماهی، امکان الحاق با نیروهای شرق کانال و نیز انتقال عقبه به شرق کانال ماهی و حفظ آن از آتش دشمن وجود داشت. [۳۸۰] .

البته، به دلیل مشکلات و موانع گوناگون و تردیدهای موجود، به نظر می‌رسید این طرح در اجرا فاقد چشم انداز روشنی باشد، در این زمینه یکی، دو روز قبل از عملیات، فرمانده سپاه به آقای هاشمی پیشنهاد کرد:

[صفحه ۲۹۲]

«چنانچه شب اول موفقیتی حاصل نشد، نسبت به ادامه عملیات اصرار نشود و حرکت انجام شده، نوعی فریب تلقی شده و بلافاصله امکانات و نیروها به غرب (منطقه عملیاتی کربلا ۱۰) انتقال یابد.» [۳۸۱] .

به هر صورت، بنا به شرایط، ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ به عنوان زمان انجام عملیات انتخاب شد.

شرح عملیات

از آنجا که موقعیت زمین در محور آب گرفتگی بوبیان با منطقه عملیات قرارگاه کربلا در غرب کانال ماهی تفاوت داشت و فاصله با دشمن نیز در این دو محور متفاوت بود، لذا، برای تعیین ساعت عملیات و محاسبه زمان لازم جهت رسیدن نیروها به پای کار و درگیر شدن با دشمن، مشکلاتی وجود داشت که سرانجام، ساعت ۲:۱۵ بامداد روز ۱۸ فروردین ۱۳۶۵ به عنوان زمان مشترک حمله در هر دو محور انتخاب شد.

قبل از آغاز تک، بنابر شواهد و قراین موجود و اطلاعات رسیده از شنود، چنین پیش بینی می‌شد که احتمال غافل گیری دشمن در محور شمال بیشتر از منطقه قرارگاه کربلا خواهد بود، به ویژه اینکه شنود اطلاع داده بود، دشمن در مقابل آب گرفتگی بوبیان در شب عملیات مانند شب‌های گذشته اقدامات عادی خود از جمله کار مهندسی را ادامه می‌دهد. این امر بر قوت قلب و اطمینان قرارگاه قدس و یگان‌های تابعه نسبت به غافل گیری دشمن افزود، حال آن که در عمل مشخص شد که دشمن بنا به دلایلی در آن محور به طور صد درصد هوشیار بوده است.

علی‌رغم آن که سعی می‌شد در هر دو محور عملیاتی به طور هم زمان درگیری با دشمن آغاز شود، اما به دلیل مشکلات موجود، چنین امری میسر نشد.

شب و روز اول

در محور شمالی عملیات، در ساعت ۲:۳۵ لشکر ۲۱ امام رضا (ع) و در ساعت ۲:۴۰ دقیقه تیپ ۱۸ الغدیر با دشمن درگیر شدند. در این محور برخلاف تصورات قبلی مبنی بر عدم هوشیاری دشمن، مقاومت نیروهای عراقی در همان آغاز درگیری و سپس اقدام آنان در پاشیدن مین در محورهای مواصلاتی و پاتک‌های انجام شده، همگی از آمادگی قبلی دشمن برای مقابله با تهاجم قوای خودی حکایت می‌کرد.

[صفحه ۲۹۴]

با آن که دشمن یک ساعت پس از آغاز درگیری، اقدامات یاد شده را انجام داد، رزمندگان تا ساعت ۸ صبح در منطقه همچنان حضور داشته و درگیر بودند، اما پس از آن، با توجه به حجم سنگین آتش دشمن، عملا امکان تأمین و تثبیت منطقه فراهم نشد.

مرحله اول عملیات در محور غرب کانال ماهی هم زمان با محور شمال آب گرفتگی بوبیان در ساعت ۱۲:۱۵ دقیقه بامداد روز ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ با حمله لشکرهای ۳۳ المهدی، ۲۵ کربلا، ۴۱ ثارالله (ع)، ۱۹ فجر، ۱۰ سیدالشهدا (ع) و ۳۱ عاشورا که به ترتیب از شمال به جنوب مأموریت تصرف و تأمین هدف خط ۱۰۰۰ واقع در شمال نهر جاسم را به عهده داشتند، آغاز شد. در این مرحله (شب و روز اول عملیات) هدف به طور ناقص تصرف شد. وضعیت یگان‌های عمل کننده (به ترتیب از شمال) به شرح زیر بود:

- لشکر ۳۳ المهدی که اندکی دیر وارد عمل شده بود، در اثر مقاومت و آتش دشمن موفق به باز کردن معابر نشد و هنگام صبح، عقب کشید.

- لشکر ۲۵ کربلا از سمت چپ با لشکر ۱۹ فجر الحاق کرد و از سمت راست خود را تا خط حد لشکر ۳۳ المهدی گسترش داد و عملا حفظ جناح شمالی خط را نیز (در غیاب لشکر ۳۳ المهدی) به عهده گرفت. در اوایل صبح، به دلیل آن که نیروهای در خط این لشکر بیشتر از ۵۰ تن نبودند، یک گروهان برای تقویت آنها فرستاده شد که نیمی از آنها قبل از رسیدن به خط، شهید و زخمی شدند. از ساعت ۱۰:۳۰ صبح، پاتک دشمن از این جناح شروع شد و بعد از ظهر شدت بیشتری یافت و سرانجام در ساعت ۱۴، نیروهای باقی مانده این لشکر را به عقب نشینی وادار کرد و به این ترتیب اوضاع در جناح شمالی خط عملیات وخیم‌تر شد. در این شرایط، آتش سنگین دشمن اجازه تقویت خط را نمی‌داد و از نیروهای در خط نیز مقاومت بیش از این متصور نبود.

- لشکر ۱۹ فجر تا ساعت ۵ صبح با جناحین الحاق کرد و تا ساعت ۷ صبح موفق شد خط را به طور کامل پاک‌سازی و تثبیت کند. پس از تشدید فشار دشمن از ساعت ۱۳ بر روی نیروهای لشکر ۲۵ که منجر به عقب نشینی آنها شد، جناح لشکر ۱۹ فجر مورد تهدید قرار گرفت و از این پس، فشارهای دشمن از جناح چپ به طور مستقیم متوجه این لشکر شد. دشمن در فشارهای اولیه توانست با نفربرهای خود در مواضع این لشکر رخنه کند، اما پس از آن که به دلیل حضور نیروها بر روی خاکریز دو دستگاه نفربر سالم به غنیمت گرفته شد و نفرات آن به اسارت در آمدند. به تدریج از فشار دشمن کاسته شد و تا غروب، وضعیت به همین صورت باقی ماند.

[صفحه ۲۹۵]

- حرکت لشکر ۱۰ در ابتدای کار، به دلیل مشترک بودن معابر، حرکتش با کندی آغاز شد و با چند ساعت تأخیر، کار اصلی را شروع کرد، اما در ادامه کار، سرعت بیشتری یافت و در مأموریت خود تا اندازه‌ای موفق شد. با این حال، این یگان به بخشی از اهداف خود دست نیافت، به ویژه این که بعد از ظهر با پاتک نسبتا سنگینی نیز رو به رو شد و برخی مواضع خود را از دست داد. به علاوه یگان عمل کننده در جناح راست این لشکر (لشکر ۳۱) نیز در مأموریت خود ناکام مانده بود. اما در جناح چپ لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) مسئله خاصی وجود نداشت.

- لشکر ۳۱ عاشورا که به دلیل نیامدن نیروهایش از مرخصی، روز قبل از عملیات نیمی از مأموریتش به لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) واگذار شده بود، نتوانست مأموریت محوله را به انجام برساند. در جناح چپ لشکر ۳۱ عاشورا، لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) قرار داشت و این لشکر از سمت راست نیز بایستی به کانال ماهی متکی می‌شد. نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا از دو معبر و به صورت تیمی و دسته‌ای وارد عمل شدند (به دلیل شلوغی و محدودیت زمین). نیروهای محور راست سه بار کمین‌های دشمن را تصرف کردند ولی هر بار با فشار شدید دشمن، عقب نشینی کردند. نیروهای محور چپ نیز با کمین‌های دشمن که هوشیار شده بودند، رو به رو شده و

متوقف شدند. این نیروها پس از درگیری‌های شدیدی که تا غروب طول کشید، بدون نتیجه به عقب برگشتند. به این ترتیب شب و روز اول عملیات، در حالی که خط تصرف شده در جناحین با اشکالاتی مواجه بود، سپری شد.

شب و روز دوم

پس از آن که در مرحله اول عملیات، اهداف مورد نظر به طور کامل تصرف و تأمین نشد، در تدبیر جدید مقرر شد، لشکر ۳۳ المهدی با عبور از معبر لشکر ۲۵ کربلا دوباره اهداف قبلی خود و لشکر ۲۵ کربلا را که در مرحله قبل تعیین شده بود، تصرف کند و لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) که به طور نسبی موفق شده بود، به تکمیل اهداف قبلی بپردازد. به لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز ابلاغ شد که در صورت موفقیت لشکر ۱۰ سیدالشهدا، از آن عبور کرده و پیشروی کند و در صورت توقف و ایجاد اشکال در حرکت لشکر سیدالشهدا، به تکمیل و تأمین اهداف آن بپردازد.

بدین ترتیب، مرحله دوم عملیات در همان شب آغاز شد. لشکر ۳۳ المهدی این بار چه در تصرف هدف و چه در کار مهندسی (زدن خاکریز دو جداره در سمت راست سیل بند

[صفحه ۲۹۶]

صوئیب) موفق بود، اما دشمن دو بار از سمت چپ به نیروهای این لشکر پاتک کرد که پاتک دوم (در ساعت ۱۰ تا ۱۱ صبح) با آتش شدید توپخانه و هلی‌کوپتر و بمباران هواپیما همراه بود. کثرت نیروهای پیاده پاتک کننده و همچنین، کم بودن نفرات خودی و نرسیدن مهمات کافی باعث شد که این نیروها عقب نشینی کنند، و بر اثر فشار شدید دشمن، تعدادی از زخمی‌ها در منطقه باقی ماندند. به این ترتیب، در این مرحله هم مسئله جناح چپ عملیات حل نشد.

لشکر ۱۰ نیز با یک گردان (منها) وارد عمل شد ولی به دلیل درگیری با نیروهای دشمن تا صبح موفق به تصرف هدف مورد نظر نشد. سرانجام، صبح روز عملیات، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) مأمور ادامه کار و تصرف این هدف را به عهده گرفت. در ساعت ۷ صبح (۱۹ فروردین ۱۳۶۶) به فرماندهی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) ابلاغ شد که طبق تصمیمات قبلی، کار ناقص لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) را تکمیل کند. در ساعت ۱۰:۴۵ نخستین گروهان این لشکر به خط رسید، اما در این هنگام پاتک دشمن از دو محور آغاز شد و نیروهای این لشکر به جای انجام مأموریت تعیین شده، مجبور به پاسخ‌گویی به پاتک‌های دشمن شدند و تا غروب شش پاتک را خنثی کردند.

به طور کلی در این مرحله، تغییری در وضعیت نبرد داده نشد و پیشروی صورت نگرفت و با اقدامات انجام شده تنها تلاش‌های دشمن خنثی شد و نیروهای خودی به حفظ آنچه در مرحله اول به دست آمده بود، اکتفا کردند.

شب و روز سوم

با توجه به فشاری که از سمت چپ، روی لشکر ۱۹ فجر وجود داشت و عدم توان این لشکر برای پاسخ‌گویی به پاتک‌های دشمن، تصمیم گرفته شد، تلاش عمده‌ای برای حل مسئله جناح چپ و تأمین آن انجام شود. بر این اساس، لشکر ۸ نجف مأموریت تصرف ۱۰۰ متر از چپ سیل بند تا نزدیکی جاده آسفالته و زدن خاکریز جناح، را به عهده گرفت و از چهار راه سیل بند تا تپه (یعنی همان خط حد اولیه) به لشکر ۳۳ المهدی و از تپه تا نقره نیز به لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) واگذار شد. به لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نیز همان مأموریت قبلی، یعنی تأمین بم شمال هلالی (۱۵) و تصرف و پاک‌سازی «ن» شکل ۱۵ (هلالی جلویی کانال ماهی) داده شد. در این مرحله، جناح راست وضع مناسبی یافت، ولی اوضاع جناح چپ با وجود موفقیت‌های به دست آمده، به طور کامل بهبود نیافت، زیرا لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) که قرار بود ساعت ۲۱ وارد عمل شود، به دلیل دیر رسیدن نیروها و

[صفحه ۲۹۷]

توقف در میدان مین، در ساعت ۲:۳۰ بامداد درگیری را آغاز کرد و موفق شد تا ساعت ۸ صبح با نیروهای خود الحاق کند. این لشکر تا غروب موفق به پاک سازی منطقه متصرفه شد و ضمن به هلاکت رساندن ۵۰۰ تن از نیروهای دشمن، ۱۰۰ تن از آنان را به اسارت در آورده و به عقب تخلیه کرد.

لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع)، خط لشکر ۱۹ فجر را تحویل گرفت و با یک گردان خود را به چهار راه سیل بند رساند و سپس، لشکر ۳۳ المهدی و لشکر ۸ نجف را از خود عبور داد. محور رو به روی این لشکرقابل پاتک نبود بنابراین، تا عصرروز بعد (۲۰ فروردین ۱۳۶۶) علیه آن تهدیدی صورت نگرفت. نیروهای لشکر ۳۳ الهدی و لشکر۸ نجف تا اندازه‌ای در مأموریت خود موفق بودند و همچنین، پاتک‌های دشمن را در صبح و عصر روز بعد تقریبا (به دلیل استفاده از آتش هم آهنگ تانک و تیربار و خمپاره مستقر در خط)، دفع کردند. ولی سرانجام، با از دست رفتن توان نیروها، لشکر ۳۳ المهدی تا شب از چهار راه سیل بند عقب‌تر آمد و از نیروهای لشکر ۸ نجف نیز چیزی باقی نماند.

شب و روز چهاردهم (۲۱فروردین ۱۳۶۶)

در این شب، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با زدن خاکریزهای دو جداره در نقاط مورد نظر و ریختن ۸۰۰ عدد مین ضد نفر در جلوی خط بم، به تثبیت و استحکام مواضع متصرفی پرداخت. لشکر ۳۱ نجف نیز خط لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) در غرب کانال ماهی را تحویل گرفت. در این حال، لشکر ۸ نجف برای انجام مأموریت سابق خود، با یک گردان تا نزدیک جاده آسفالته، خط حمزه را پاک سازی کرد و نیمی از مأموریت مهندسی خود را انجام داد، اما بر اثر فشار دشمن و ناقص ماندن کار مهندسی، بار دیگر تا چهار راه سیل بند صوئیب عقب نشینی کرده و در آنجا مستقر شد.

در روز چهارم، دشمن در چند نوبت از محورهای مقابل لشکرهای ۲۷ حضرت رسول، ۳۱ عاشورا و لشکر ۳۳ المهدی اقدام به پاتک کرد که سنگین‌ترین آنها از محور سیل بند غربی کانال ماهی و محور فدک بود. در این حملات، دشمن توانست نیروهای خودی را کمی به عقب براند ولی با هجوم مجدد رزمندگان، دشمن عقب نشینی کرد. گرچه دشمن در این پاتک‌ها موفق نشد به نتایج قابل ملاحظه دست یابد، اما توانست علاوه بر انهدام نیروهای خودی و گرفتن توان آنها، مانع از تجدید قوای رزمندگان شده و نقاط ضعف و قوت جبهه خودی را از نظر «خط پدافندی» و «توان» ارزیابی کند.

بدین ترتیب، عملیات کربلای ۸ پس از چهار شبانه روز جنگ سنگین به پایان رسید، در

[صفحه ۲۹۸]

حالی که گاهی نیروها مجبور به جنگ تن به تن می‌شدند، و زمین منطقه از قبل متناسب با تاکتیک‌ها و تدابیر و امکانات آن، به دست دشمن طراحی و تسلیح شده بود، همچنین احساس می‌شد، دشمن از باز پس گیری خط «حمزه» نومید و ناتوان شده است. از نظر برادران، عملیات خاتمه یافته بود و تنها، تثبیت و استحکام بخشیدن به مواضع و انجام کارهای مهندسی و سر و سامان بخشیدن به پشتیبانی خط جدید مطرح بود. علاوه بر این، یگان‌های عمل کننده که بر اثر چند ماه جنگ مداوم (از اوایل دی ماه در عملیات کربلا ۴) دچار افت شدید شده و تنها قادر به پدافند از خط حد خود بودند و توان انجام مأموریت‌های آفندی جدید را نداشتند.

در این اوضاع، که فرماندهی نیروی زمینی سپاه در صدد ترک منطقه و پرداختن به برنامه‌ریزی‌های در دست انجام و آینده بود،

حرکت پیش بینی نشده دشمن آغاز شد و وضعیت جدیدی را به وجود آورد.

پاتک گسترده دشمن (۲۲ فروردین ۱۳۶۶)

با توجه به پاتک‌های ناموفق روز گذشته عراق، پیش بینی می‌شد که دشمن نسبت به باز پس گیری خط حمزه (منطقه تصرف شده در عملیات کربلای ۸) ناامید شده است. ولی برخلاف انتظار، دشمن تلاش اصلی خود را از نخستین لحظات بامداد ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ آغاز کرد. عراق ابتدا از نیمه شب تا ساعت ۳:۳۰ بامداد روز ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ با توپخانه، کاتیوشا و سپس با هلی‌کوپتر و هواپیما به طور گسترده در خط و عقبه، به ویژه خرمشهر تا شلمچه و پنج ضلعی دست به تک شیمیایی زد و در مجموع، ۴۰۰ راکت هواپیما، هلی‌کوپتر، گلوله‌های توپخانه و خمپاره شلیک کرد که به دلیل تاریکی هوا و عدم آمادگی و پیش بینی قبلی، خسارات قابل توجهی به نیروهای خودی وارد کرد. دشمن پس از تک شیمیایی، از ساعت ۲:۳۰ تا ۷ صبح، با ۴۵ گردان توپخانه در منطقه اقدام به اجرای آتش تهیه کرد. آتش دشمن به اندازه‌ای شدید بود که تحرک و جا به جایی را از نیروهای خودی سلب کرد و عملا، امکان تردد هر گونه وسیله نقلیه و نیروی پیاده به خط مقدم غیر ممکن و یا بسیار دشوار شد.
نزدیک ساعت ۷ صبح، پاتک دشمن از دو محور، یکی منطقه مقابل لشکر ۸ نجف و ۳۳ المهدی و دیگری، منطقه مقابل لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۳۱ عاشورا شروع شد. فشار سنگین دشمن از سمت چپ خط حمزه و همچنین سیل بند صوئیب باعث شد، در حد فاصل لشکر ۸ نجف و ۳۳ المهدی رخنه ایجاد شود. از محور لشکر ۳۱ عاشورا نیز فشار

[صفحه ۲۹۹]

دشمن از دو جناح، یکی از مقابل و دیگری از خاکریز جدیدالاحداث دشمن در سمت چپ تقاطع بم، صورت گرفت.
دشمن در برابر لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، از سیل بند غربی کانال ماهی به مواضع این لشکر حمله کرد و به سختی و با درگیری شدید، آنها را عقب زد و سپس، از تقاطع بم فشار آورد و در نتیجه، توانست پس از رخنه و نفوذ در تقاطع، نیروهای لشکر ۳۱ عاشورا را از خاکریز دو جداره عقب رانده و با تهدید عقبه نیروهای لشکر ۲۷، فشار بیشتری بر نیروهای این لشکر وارد سازد. افزون بر این، نیروهای لشکر ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) که تا آن لحظه به طور مستقیم در معرض پاتک دشمن قرار نگرفته بودند، با احساس تهدید از جناحین و احتمال قیچی شدن، به مواضع مناسب‌تری نقل مکان کردند. بدین ترتیب، دشمن تا قبل از ظهر روز ۲۲ فروردین ۱۳۶۶ مواضع تصرف شده در عملیات کربلای ۸ را باز پس گرفت.
هدایت کلی پاتک دشمن به عهده سپهبد حسین رشد محمد، فرمانده سپاه گارد و هدایت تیپ‌های عمل کننده با فرمانده لشکر بغداد از گارد جمهوری، سرتیپ ستاد کامل ساحت و فرمانده لشکر مدینه المنوره از گارد جمهوری، سرتیپ ستاد احمد ابراهیم محاش بود. عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق نیز با حضور در منطقه نزدیک عملیات، یگان‌های پاتک کننده را اداره می‌کرد. یگان‌های پاتک کننده راق عبارت بودند از: تیپ‌های پیاده ۴،۷، ۱۰ گارد جمهوری، تیپ‌های ۲ و۱۷ زرهی گارد جمهوری، تیپ‌های ۵ و ۶ پشتیبانی گارد جمهوری و تیپ ۶۸ نیروی مخصوص و یک گردان از تیپ ۲۶ زرهی. [۳۸۲] .
تاکتیک دشمن در باز پس گیری مواضع، مبتنی بر اصل پذیرش انهدام وسیع بود. در این تاکتیک، عراق با استفاده از فرماندهی و نیروهای زبده ارتش خود همراه با اجرای تک شیمیایی و آتش تهیه سنگین و تداوم تک، توانست علی رغم مقاومت نیروهای خودی، در پوشش آتش شدید، نیروهایش را به پشت خاکریز خودی رسانده و به داخل مواضع رخنه کند.

نتیجه گیری

فشار فزاینده عراق در این عملیات و به کارگیری توانایی بالا برای باز پس گیری منطقه‌ای تقریبا کم وسعت - حدود یک کیلومتر - در نوع خود کم سابقه بود. ضمن آن که انهدام وسیع نیروهایش را پیش بینی می‌کرد. اما تصمیم گیرندگان عراقی با درک مشی جدید جمهوری اسلامی مبنی بر پیشروی در شرق بصره و انهدام متوالی قوای دشمن، در صدد

[صفحه ۳۰۰]

برآمدند، با مقابله تمام عیار، طراحان نظامی و مسئولان جمهوری اسلامی را از ادامه پیشروی در منطقه شرق بصره مأیوس کنند. به بیانی دیگر، برای دشمن قابل تحمل نبود که در این منطقه، رزمندگان اسلام در بلند مدت و به طور تدریجی، هرچند کند و آهسته، به پیشروی و انهدام ارتش عراق ادامه دهند. لذا علی‌رغم آن که دشمن در تصمیم گیری برای عقب نشینی از شرق نهر جاسم، اصل «حفظ قوا» را برگزیده، ولی در این منطقه با پذیرش «انهدام نیرو»، پاتک‌های پر شدت را برگزید. استفاده از نیروی گارد جمهوری عراق، نظارت مستقیم وزیر دفاع و به طور کلی، چگونگی انجام این پاتک نشان می‌دهد که مبنای این اقدام عراق، تصمیم گیری سیاسی بوده و تناسبی با چارچوب حرکات کلاسیک نظامی ارتش عراق نداشته است.

بازتاب سیاسی

با به هم خوردن توازن نظامی - سیاسی به سود ایران و به زیان عراق در سال ۱۳۶۵ اقدامات و تعرضات نظامی عراق افزایش یافت. این کشور که با از دست دادن فاو، اعتبار و وجهه سیاسی و نظامی خود را به میزان زیادی از دست داده بود، و از سوی دیگر، فاقد توانایی لازم در جبهه زمینی برای مقابله با رزمندگان اسلام بود، تلاش زیادی به عمل آورد تا با آسیب وارد کردن هر چه بیشتر بر منابع نفتی و اقتصادی، توان ادامه جنگ را از ایران سلب کند و از این رهگذر، بتواند فشار مضاعفی را بر روی زندگی مردم ایران وارد آورد، تا آنها در مقابل نظام قرار بگیرند. از این رو، علاوه بر حمله به تأسیسات نفتی خارک، ناامن کردن خطوط کشتی‌رانی در خلیج فارس و حمله به نفت‌کش‌ها، حملات خود را به مناطق مسکونی طی چند مرحله افزایش داد. این اقدام به ویژه در آستانه عملیات کربلای ۴، در آذرماه ۱۳۶۵ چشمگیرتر بود و پس از عملیات کربلای ۵ با شدت بیشتری، اقصی نقاط کشور مورد حمله هوایی و موشکی عراق قرار گرفتند. به عنوان مثال، در ۱۵ آذر ۱۳۶۵،۲۰ فروند هواپیمای عراقی به مناطق مسکونی اهواز و محل‌های صنعتی این شهر حمله کردند. در این حال، حکام بعث با تمام توان درصدد برآمدند که به جنگ جنبه بین‌المللی بدهند تا بتوانند خود را از مهلکه نجات بخشند.

در دهه سوم آذرماه ۱۳۶۵، حمله به نفت‌کش‌ها در خلیج فارس که پیش از این به وسیله

[صفحه ۳۰۱]

عراقی‌ها آغاز شده بود، شدت بیشتری یافت و به تعداد زیادی از کشتی‌ها و نفت کش‌هایی که به قصد کشورهای عربی وارد منطقه خلیج فارس می‌شدند، حمله شد.

با شکست عراق در شلمچه، شرایط جدیدی در جنگ عراق و ایران ظهور کرد. زیرا، ارتش عراق در حالی شکست را پذیرفت که

بر پایه تجربیات قبلی و شناخت از تاکتیک‌ها و روش‌های رزمندگان اسلام، پرمانع‌ترین خطوط دفاعی را در شرق بصره به وجود آورده بود. به این دلیل می‌توان گفت، تبلور و ظهور توانایی عراق در مسلح کردن زمین، در زمین شلمچه عینیت یافته بود. لذا، شکست عراق در شرق بصره بیش از آن که یک شکست به شمار آید، قابلیت نظامی این کشور را در پرده ابهام قرار داد. روزنامه آبزرور چاپ پاریس به نقل از کارشناسان غربی نوشت:

«برای اولین بار از آغاز جنگ تا کنون، ناظران و کارشناسان غربی در مورد امکانات دفاعی عراق دچار تردید شده‌اند.» [۳۸۳] .

به علاوه ارتش عراق پس از عملیات خیبر در یک روند صعودی، پذیرای شکست شد و سرانجام، در عملیات والفجر ۸ در عین ناباوری، فاو را از دست داد. اما شکست نظامی در شلمچه با هیچ یک از شکست‌های عراق قابل مقایسه نیست؛ زیرا این شکست، آن هم در سال هفتم جنگ و در حساس‌ترین منطقه نبرد، آینده حکومت عراق را در تاریکی فرو برد. به همین دلیل، پس از عملیات کربلای ۵، امریکا منافع حیاتی خود را در خلیج فارس با خطر جدی مواجه دید و از طریق شورای امنیت سازمان ملل و هم آهنگی با شوروی در صدد برآمد که به جنگ ایران و عراق پایان دهد. تصویب قطع نامه ۵۹۸ محصول چنین شرایطی بود. از این رو، در سال ۱۳۶۶ شاهد ورود رسمی نظام بین‌الملل در جنگ هستیم.

هم زمان با عملیات‌های کربلای ۴ و کربلای ۵ نیروی زمینی ارتش دو عملیات محدود و نیروهای قرارگاه رمضان یک عملیات ایذایی در شمال عراق انجام دادند. هدف عمده از انجام این عملیات‌ها کاهش فشار از منطقه شلمچه و معطوف کردن توجه و توان دشمن به منطقه شمال بود. البته، پیش بینی می‌شد که اهمیت منطقه شلمچه و در خطر قرار گرفتن شهر بصره مانع از آن خواهد شد که دشمن توان قابل ملاحظه‌ای را از منطقه جنوب برای کمک به منطقه شمال آزاد کند اما کاهش فشار به هر میزان، مغتنم بود. ضمن آن که ارتش جمهوری اسلامی هم نیازمند ایفای نقشی در حد توان بود.

[صفحه ۳۰۲]

عملیات کربلای ۶

هم زمان با عملیات کربلای ۴، قرار بود نیروی زمینی ارتش طی عملیاتی در منطقه سومار با هدف آزاد سازی نفت شهر، ارتفاعات استراتژیک منطقه و نیز نفت خانه عراق را به تصرف در آورد. برادران ارتش در نظر داشتند این عملیات را سه روز پس از عملیات کربلای ۴ در جنوب آغاز کنند اما عدم الفتح کربلای ۴ موجب شد که ارتش با وجود آمادگی کامل، عملیات در سومار را به تعویق اندازد. با طراحی عملیات کربلای ۵، بار دیگر مقرر شد، ارتش با همان شرط، (سه روز پس از شروع عملیات) در منطقه سومار وارد عمل شود.

با آغاز عملیات کربلای ۵، چون پیش بینی می‌شد دشمن به محض آگاهی از جهت و وسعت تک، بیشتر قوای خود را از سایر مناطق درگیری به شلمچه بیاورد، لذا برای فرماندهان جنگ روشن بود که ادامه عملیات به دور از موانع و مشکلات فراوان نخواهد بود.

مبتنی بر این شرایط و ضرورت فشار سیاسی – روانی به دشمن و همچنین، استفاده از فرصت به دست آمده برای تصرف هدف‌های آن منطقه، شتاب بیشتر ارتش برای انجام عملیات در منطقه سومار ضروری می‌نمود. ولی با این که دشمن یگان‌های خود را از غرب به جنوب منتقل کرد، برخلاف آنچه از قبل تعیین شده بود، عملیات کربلای ۶، شش روز پس از عملیات کربلای ۵ و آن هم وقتی که فشارهای دشمن در شلمچه به اوج خود رسیده بود، آغاز شد. در عین حال نیروی زمینی ارتش نتوانست نقش پشتیبانی عملیات

کربلای ۵ را ایفا کند و بدین ترتیب عراق، از پیشروی آنها جلوگیری به عمل آورد و با گرفتن چند اسیر، و نمایش آنها در تلویزیون بغداد به بهره‌برداری تبلیغاتی از این عملیات مبادرت ورزید. [۳۸۴] .

در این عملیات نیز مانند تک پشتیبانی در محور ام الرصاص (هم زمان با عملیات والفجر ۸) و تک پشتیبانی در منطقه زید (هم زمان با عملیات بزرگ خیبر) عملیات نیروهای ارتش خیلی سریع متوقف شد. [۳۸۵] .

عملیات فتح ۴

این عملیات در ۲۲ بهمن ۱۳۶۵ در منطقه دیانا، کوروک و خلیفان واقع در شمال عراق با حضور نیروهای لشکر ۶ پاسداران از قرارگاه رمضان و دو تیپ چریکی از اتحادیه میهنی

[صفحه ۳۰۳]

کردستان عراق انجام شد. هدف عملیات فتح ۴، انهدام مراکز استراق سمع و مرکز رادار مستقر در ارتفاع کوروک و نیز مقرهای دشمن در این مناطق بود که در هوای برفی و سرد، نیروهای عمل کننده موفق شدند به هدف‌های مورد نظر دست یابند.

عملیات کربلای ۷

عملیات کربلای ۷ در ۱۲ اسفند ۱۳۶۵ با شرکت نیروهای ارتش جمهوری اسلامی در منطقه حاج عمران بر روی ارتفاع ۲۵۱۹، تپه سرخی و یال کله اسبی انجام شد. در این عملیات تمام مواضع از پیش تعیین شده تصرف شد و ۱۸۵ تن از نیروهای دشمن به اسارت درآمدند. [۳۸۶] .

جمع بندی و نتیجه گیری

تحولات صحنه جنگ در دوره بعد از فتح خرمشهر، طی سال‌های ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵، تنوع، پویایی و شتاب بسیاری یافت و در این روند فرماندهان جبهه اسلام تلاش کردند، با هر آنچه در چنته دارند، هدف‌های ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را محقق سازند. در این بخش به عنوان نتیجه گیری فصل، روند تحولات جنگ و عوامل تأثیرگذار بر آنها در این موضوعات تجزیه و تحلیل شده است: استراتژی نظامی، استراتژی عملیاتی، تاکتیک، تقویت ارتش عراق، منابع و امکانات و استقلال عمل سپاه و ارتش.

استراتژی نظامی در این دوره، مبنی بر «جنگ تا پیروزی تعیین کننده جهت دست یابی به صلح» بر تصمیم گیری مسئولان برای انجام عملیات، تجهیز منابع و مانند آن سایه افکنده بود. در این راستا پس از آن که عملیات رمضان با ناکامی مواجه شد و در عملیات خیبر نیز نتایج دلخواه به دست نیامد احتمال فتح فاو، امید زیادی ایجاد کرد، به گونه‌ای که آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده عالی جنگ و رییس مجلس شورای اسلامی هنگام بحث و بررسی این منطقه، به فرماندهان سپاه گفت:

«چنانچه فاو را بگیرید کار تمام است. از آن پس، کار زیادی نخواهید داشت.»

وی همچنین خطاب به فرمانده لشکر ۲۵ کربلا اظهار داشت:

«شما فاو را بگیرید، بروید کنار، ما جنگ را با پیروزی تمام می کنیم.»

اما چنین نشد و ناگزیر، یک بار دیگر جبهه خودی حمله سخت و وسیع‌تری را در شلمچه تدارک دید. این حمله مؤثر واقع شد اما نه در جهت پذیرش خواسته‌های ایران، بلکه

[صفحه ۳۰۴]

باعث شد ایالات متحده با مشاهده احتمال سرنگون شدن حکومت عراق، و برای جلوگیری از پیروزی ایران، به طور مستقیم وارد صحنه شود. به نظر می‌رسید، در پایان این دوره برای هدف گذاری استراتژی نظامی، می‌بایست به عمق بیشتری در صحنه نبرد توجه می‌شد تا دستگاه دیپلماسی از پشتوانه قوی‌تری برخوردار گردد. البته لازمه چنین اهدافی این بود که ساختار نظامی و توان ملی در جنگ، بر آن اساس شکل می‌گرفت. از سوی دیگر، در طول این دوره دیدگاهی در صحنه فعال بود که بر جنبه نظامی تأکید بیشتری داشت، و این امر، از اجماع نظر در سطح ملی جلوگیری می‌کرد زیرا درباره تعیین هدف استراتژی جنگ، میان تصمیم گیرندگان سیاسی (مسئولین کشوری) و نظامی (فرماندهان سپاه) وحدت نظر مشاهده نمی‌شد، و همین مسئله تأثیرات منفی فراوانی در پی داشت؛ به ویژه آن که فرماندهان سپاه برخی دیدگاه‌های حضرت امام را مؤید نظریه خود می‌دانستند. به نظر این فرماندهان جنگ باید براساس «رفع فتنه» و «سقوط صدام» اداره می‌شد، بنابراین، توان ملی باید به طور کامل در خدمت جنگ قرار می‌گرفت. اما تصمیم گیرندگان سیاسی معتقد بودند که به کارگیری توان کشوردر جنگ بیش از آنچه در اختیار فرماندهان گذاشته شده بود، عملی نیست و تأمین حداقل نیازهای زندگی مردم نیز برای تداوم حمایت آنها از جبهه‌های نبرد ضروری است. ضمن آن که شاید تصمیم گیرندگان سیاسی نسبت به این موضوع که، آیا سپاه پاسداران از نظر کادر، انسجام سازمان، مدیریت و مانند آن توانایی استفاده بهینه از نیرو و منابع بیشتر را دارد یا نه، ابهام داشتند.

در سطح استراتژی عملیاتی نیز تحولات شگرفی رخ داد. در پی ایجاد دگرگونی‌های اساسی در ارتش عراق و نیز مسلح شدن زمین به انواع موانع، فرماندهان به عملیات آبی - خاکی (که در عملیات «خیبر» شروع شد، در عملیات «بدر» رشد یافت و در عملیات والفجر ۸ به ثمر نشست) دست زدند که این اوج خلاقیت و ابتکار عمل آنها برای غلبه بر توانایی ارتش عراق بود. افزون بر این، ایفای نقش در خلیج فارس، هنگامی که حملات عراق در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ علیه مراکز نفتی شدت یافت و همچنین، کسب توان موشکی برای مقابله به مثل در جنگ شهرها و آغاز جنگ نامنظم (با تأسیس قرارگاه رمضان) در شمال عراق ابداعات دیگری بودند که براساس آن استراتژی عملیات سال به سال «نو» شده و توانایی‌های عراق را برای جلوگیری از حملات ایران کاهش داد. استفاده از غواص در مانورهای آبی، خاکی، پدیده نوینی بود که در عملیات والفجر ۸ تحقق یافت و از آن پس به عنوان ابزاری کارآمد در مناطق عملیاتی کربلای ۴ و ۵ و نیز خلیج فارس مورد بهره برداری قرار گرفت. اوج

[صفحه ۳۰۵]

کارآمدی این روش در تصرف اسکله العمیه در شمال خلیج فارس بود. هیچ کس، حتی فرماندهان نمی‌پنداشتند که با غواصان بتوان در خلیج فارس عملیات موفقیت‌آمیز انجام داد. اما برنامه ریزی و آموزش دقیق، جسارت و آمادگی غواصان برای شهادت این امکان را فراهم کرد.

در سطح تاکتیک نیز برخی تغییرات به وجود آمد و گاهی تاکتیک‌های جدید مورد استفاده قرار گرفت. عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ ظرف تحقق تاکتیک‌های جدید بودند. در عملیات والفجر ۸ نحوه فریب، حفاظت مسائل مربوط به عملیات و به کارگیری غواصان برای شکستن خط، در نتیجه عملیات تأثیر به سزایی داشت. افزون بر این، فرماندهی کل سپاه این بار فرماندهانی را که نسبت به عملیات مسئله‌دار بودند، در حاشیه قرار داد و برخی را نیز کنار گذاشت، و زمانی که مرحله اول عملیات با موفقیت

انجام شد، از آنها برای ادامه عملیات استفاده کرد. تدبیر دیگر، دخالت جزیی‌تر فرمانده سپاه - به ویژه در عملیات والفجر ۸ - و نظارت تا رده گردان بود، که در عملیات‌های گذشته سابقه نداشت. این روش در عملیات فاو بیشتر مورد توجه قرار گرفت زیرا حساسیت و ظرافت عملیات بسیار بالا بود، و به دلیل ریسک پذیری و خطر کردن، ابهام و تردید نیز بیشتر به چشم می‌خورد. در عملیات کربلای ۵ نیز غافل گیر کردن دشمن در زمان و گذاشتن فلش حمله برخلاف جهت خط دفاعی عراق، دو تاکتیک برجسته و راه‌گشا بودند که امکان موفقیت در عملیات را میسر ساختند. در این میان، عامل اصلی، تاکتیک حمله از شرق به غرب روی دژ پنج ضلعی بود که شیرازه دفاعی ارتش عراق را از هم گسیخت، و نیروهای دشمن هیچگاه نتوانستند تسلط بر میدان درگیری را باز یابند و با اینکه بعد از عملیات رمضان هیچ گاه حاضر به واگذاری زمین نشدند، اما این بار مجبور شدند برای به دست آوردن زمان و ابتکار عمل، از انتهای پنج ضلعی، منتهی به اروند و نیز جزایر ماهی و ام الطویله عقب نشینی کنند. اما علاوه بر از دست دادن زمین، متحمل تلفات قابل ملاحظه‌ای شدند و سرانجام نیز تنها، پایان یافتن توان نیروهای خودی، عدم وجود تجهیزات زرهی و از هم گسیختگی سازمان سپاه - که ۱۹ روز جنگ طاقت فرسا را تحمل کرده بودند - موجب شد عراق از یک شکست بسیار سنگین‌تر در کنار شهر بصره نجات یابد.

ارتش عراق در حالی به شکست در فاو و شلمچه تن داد که در این دوره به نحو چشم گیری مسلح و تجهیز شده و از نظر سازمان رزم نیز توسعه قابل ملاحظه‌ای یافته بود. در توسعه سازمان، بیش از همه لشکر گارد جمهوری توسعه کیفی و کمی پیدا کرد. این

[صفحه ۳۰۶]

یگان طی سه مرحله متحول شد: ۱- پس از فتح خرمشهر ۲- پس از عملیات خیبر ۳- پس از فتح فاو. گارد جمهوری ابتدا در فاو به نحو بی‌سابقه‌ای منهدم شد و سپس در شلمچه تلفات قابل ملاحظه‌ای را تحمل کرد اما هر بار بازسازی شد و بیش از گذشته تقویت گردید.

در این دوره، ارتش عراق از جنبه‌های گوناگون اطلاعاتی نیز تقویت شد و علاوه بر دریافت اطلاعات از ماهواره، هواپیماهای آواکس (مستقر در آسمان عربستان)، شنود و عکس‌برداری هوایی، از عوامل نفوذی درون جبهه نیز اطلاعات جزیی و با ارزشی را کسب کرد. این فعالیت‌ها به طور خاص در جریان عملیات کربلای ۴ مؤثر واقع گردید و مانع از پیروزی ایران شد. در این میان، نیروهای سازمان مجاهدین (منافقین) و برخی گروه‌های دیگر، در تهران و شهرهای بزرگ به عنوان منابع اطلاعاتی مورد استفاده عراق قرار گرفتند.

یکی دیگر از مسایل مهم این دوره، تشدید فشار اقتصادی و محدودیت‌های تسلیحاتی برای جمهوری اسلامی ایران است. کاهش شدید درآمد ارزی ایران از فروش نفت و توقف فعالیت کارخانجات و تولید در کشور، به طور طبیعی تأمین نیازهای جنگ را با مشکل مواجه ساخت، اما تأکید کشورهای اروپایی، ژاپن و وابستگان منطقه‌ای امریکا به خودداری از تحویل اقلامی که موجب افزایش توان رزمی ایران می‌شد، فشار بر جبهه‌ها را افزایش داد. این مسئله با چنان حساسیتی اعمال می‌شد که حتی تهیه لباس غواص، ماسک ضد شیمیایی، خودروی وانت تویوتا و دیگر وسایل و تجهیزات به دشواری انجام می‌شد. در این میان، کمبود خودرو در یگان‌ها به یک معضل تبدیل شده بود و نبود ماسک مناسب در برابر انواع گازهای کشنده شیمیایی موجب شهادت تعدادی از رزمندگان شد.

از نظر تأمین تسلیحات، وضع بسیار بدتر بود. خریداری هواپیما، موشک دوربرد (زمین به زمین)، موشک سطح به دریا، موشک ضد هوایی و قطعات مربوط به آن، تانک، قبضه‌های توپ، نفربر و ضد زره ناممکن بود. فقط برخی اقلام مانند موشک تاو، موشک

اسکاد، قطعات موشک هاگ و برخی اقلام دیگر، از بازار سیاه تهیه می‌شد و یا در سطح محدود، دول چین، لیبی، کره شمالی و سوریه، برخی اقلام جزیی را در اختیار ایران می گذاشتند.

علاوه بر این محدودیت‌ها، عدم به کارگیری بخش وسیعی از امکانات ارتش به دلیل عملیات جداگانه، در دوره پس از عملیات بدر، به محدودیت منابع افزود. از این رو، سپاه تلاش فراوانی به عمل آورد که با امکانات بیشتر به انجام عملیات مبادرت ورزد. در جلسه فرماندهان پس از عملیات بدر، کمبود منابع (حداقل، آنچه در کشور وجود داشت) عامل مؤثر و تعیین کننده‌ای در عدم موفقیت عملیات شناخته شد و مقرر گردید، بدون در اختیار

[صفحه ۳۰۷]

داشتن حداقل‌ها در زمینه آتش، دفاع ضد هوایی و به کارگیری نیرویی هوایی، از انجام عملیات خودداری شود. در این میان، مسئله آتش از اهمیت بیشتری برخوردار بود. از این رو، در عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ شاهد حضور بیشتر امکانات کشور در جنگ هستیم. ارتش نیز دراین دو عملیات، امکانات قابل ملاحظه‌ای را از نظر قبضه توپ، مهمات، دفاع ضد هوایی و به کارگیری هواپیما وارد صحنه کرد و موجب موفقیت بیشتر عملیات‌ها شد.

جدا شدن کامل سازمان ارتش و سپاه از یک دیگر و انجام عملیات‌های مستقل، یکی دیگر از ویژگی‌های این دوره است که موجب شد عملیات‌ها با چالش کمتر، انسجام بیشتر در تصمیم گیری و شفافیت مسئولیت‌ها ادامه یافته و پیروزی‌های چشم گیری به دست آید. آقای محسن رضایی در این باره می گوید:

«در فاو روز جدایی ما و برادران ارتش بود که دیگر با هم عمل نکنیم و جدا جدا عمل کنیم. اگر همه می‌خواهیم با هم باشیم در یک پهنه وسیع‌تری با هم باشیم. این که بیاییم نیروها را روی هم بریزیم، گردان‌ها را با هم قاطی بکنیم، لشکرها را با هم قاطی بکنیم و اسمش را بگذاریم عملیات مشترک، این کار را انجام ندهیم، سپاه یک امکاناتی از ارتش بگیرد و برود بجنگد و ارتش هم خودش برود بجنگد. قبل از [فتح] فاو به این نتیجه رسیدیم که دیگر دو فرماندهی قابل عمل نیست. حتی [اگر] آقای هاشمی هم بیاید بالای سرمان، حتی یک ستادی هم درست بشود که درست شد. اینها قابل عمل نیست، که ما به همدیگر وصل بشویم. آن برادران یک جا عمل بکنند ما هم برویم یک جا عمل کنیم. در واقع، برای اولین بار پیروزی را به وحدت ترجیح دادیم در حالی که در قبل به عکس، اصل بر وحدت بود.»

از سوی دیگر، تشکیل سه نیروی سپاه که در ۲۶ شهریور ۱۳۶۴ به دستور امام انجام گرفت این امکان را فراهم ساخت که سپاه پاسداران با پشتوانه‌ای بهتر از نظر بودجه، تجهیزات و سازمان به ایفای نقش بپردازد. بدین ترتیب، سال ۱۳۶۵ و عملیات کربلای ۵ در حالی به پایان رسید که ادامه نبرد در جبهه‌های جنوب بسیار دشوار می‌نمود و فرماندهان می‌بایست تدابیر جدیدتری به کار می‌بستند.

[صفحه ۳۱۴]

تغییر استراتژی عملیاتی و عوامل مؤثر بر آن (فروردین ۱۳۶۶ – فروردین ۱۳۶۷)

مقدمه

در سال ۱۳۶۶، تحولات قابل ملاحظه‌ای از نظر نظامی و سیاسی در جنگ بروز کرد؛ همین تحولات موجب شد که مؤلفه‌های جدیدی وارد صحنه شده و جنگ را در آستانه دگرگونی‌های اساسی قرار دهند و در نتیجه پایان عمر آن را نزدیک کنند.

پس از عملیات کربلای ۵ و فرو ریختن مستحکم‌ترین خطهای دفاعی عراق درشلمچه، اعتماد به توانایی عراق در متوقف کردن پیشروی‌های رزمندگان اسلام مورد تردید قرار گرفت. در این حال، امریکایی‌ها پنداشتند، چنانچه دست روی دست بگذارند و مانند گذشته، از خط مشی تقویت عراق و حمایت از او تبعیت کنند، احتمال فروپاشی عراق و از دست رفتن منافع آنها در منطقه وجود دارد. از این رو، دولت مردان امریکا تصمیم گرفتند به طور عملی وارد صحنه شده و به جنگ پایان دهند. تصویب قطع نامه ۵۹۸، طرح تحریم تسلیحاتی ایران، حضور نظامی در خلیج فارس و درگیری نظامی با ایران و برخی اقدامات دیگر، همگی در راستای اعمال فشار به ایران و هموار کردن زمینه، با هدف اتمام جنگ انجام گرفت. اقدامات امریکا، تا حدودی به جنگ جنبه بین‌المللی داد به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۶ غرب و اروپا و به میزان کمتری شوروی سابق، در کنار عراق قرار گرفتند و در صحنه دیپلماسی و به ویژه صحنه نظامی از این کشور حمایت کردند.

در این مقطع، جمهوری اسلامی شکل جدیدی از اقدامات نظامی را پی‌گیری می‌کرد که تا پیش از آن، سابقه نداشت. پس از آن که جبهه‌ی جنوب به نوعی بن‌بست رسید و انجام عملیات در آن جبهه به دلیل هوشیاری و حساسیت خاص دشمن و عدم تناسب توان نظامی ایران با شرایط آن جبهه و ماشین نظامی عراق، غیرممکن شد، استراتژی عملیاتی از جنوب به شمال تغییر کرد. در این راستا سپاه در سال ۱۳۶۶ با تمام توان برای

[صفحه ۳۱۵]

«کسب فرصت» تلاش کرد بار دیگر در جبهه‌ای جدید شکست دیگری را به ارتش عراق وارد کند. تا ماشین دیپلماسی کشور قدرت بیشتری برای حل مسئله جنگ از طریق سیاسی به دست آورد. از این رو بلافاصله پس از عملیات کربلای ۵، سپاه با انجام عملیات کربلای ۱۰ در شمال سلیمانیه وارد جبهه‌ی شمال غرب شد و تا آخر سال ۱۳۶۶ نیز در این جبهه دست به عملیات زد، در حالی که، در جنوب نیز مترصد فرصت بود تا در صورت فراهم آمدن شرایط لازم جهت انجام عملیاتی موفقیت‌آمیز، اقدام به تک کند.

با وجود درک مشترک فرماندهان نسبت به بن‌بست جنوب و لزوم جلوگیری از توقف جنگ، تغییر استراتژی عملیاتی از جنوب به شمال آسان نبود. در این میان، اعلام آمادگی قرارگاه رمضان مبنی بر امکان پیشبرد جنگ در جبهه‌ی شمال غرب، تا حد زیادی راه گشای وضعیت موجود بود. اما در این باره، فرماندهان اجماع نظر نداشتند و نظر بسیاری از آنها مخالف بود. این مخالفت در سطح فرماندهان عالی و یگان‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. در اینجا، به برخی عوامل مؤثر بر انتخاب جبهه شمال اشاره می‌شود.

در طول جنگ تحمیلی، انجام عملیات در مناطق غرب و شمال غرب به اشکال گوناگون و بیشتر به صورت محدود و ایذایی مورد توجه سپاه و تصمیم گیرندگان نظامی قرار داشت و هدف از این اقدامات گرم نگه داشتن جبهه‌ها، حفظ دور عملیات، تصرف برخی ارتفاعات سرکوب، فریب دشمن، تجزیه قوای عراق از جنوب، بازسازی و آماده نگه داشتن یگان‌ها و رزمندگان، حفظ استقرار قوای دشمن در منطقه و جلوگیری از حرکت آنها به سوی جنوب، کسب زمان برای بازسازی، سرکوب ضد انقلاب و ستون پنجم عراق بود.

در سال ۱۳۶۶ رویکرد جدیدی به منطقه شمال غرب صورت گرفت که از نظر هدف و سرمایه‌گذاری، با دوران قبل تفاوت داشت. در سال ۱۳۶۶ استراتژی عملیاتی جنگ از جنوب به شمال غرب تغییر یافت و سپاه تمام عملیات‌های خود را در آن منطقه انجام داد.

مهم‌ترین دلیل برای خارج شدن از جنوب و آمدن به شمال، بن‌بست جبهه‌های جنوب برای ادامه نبرد بود. فرماندهی سپاه پس از عملیات کربلای ۵ اظهار داشت:

«ما در جنوب فاقد ابتکار عمل هستیم.»

وی پس از عملیات کربلای ۴ نیز، شلمچه را به عنوان آخرین راه کار قلمداد می‌کرد. وی در جمع فرماندهان سپاه، پس از عملیات کربلای ۴ گفت:

«شلمچه می‌ماند به عنوان آخرین راه کار و آخرین تجربه‌ی جنگ در جنوب، چون دیگر تاکتیک جدیدی نداریم.» [۳۸۷] .

[صفحه ۳۱۶]

دلیل دیگری که موجب پرهیز از عملیات در جنوب و روی آوردن به شمال شد، تضمین موفقیت در عملیات مورد نظربود، فرمانده سپاه در این باره گفت:

«دیگر از این به بعد جایی نمی‌رویم که نشود موفق شد. ما دیگر جایی که موفق نباشد، عمل نمی‌کنیم. [۳۸۸] ما دنبال موفقیت می‌گردیم.» [۳۸۹] .

فرماندهان سپاه به هیچ وجه حاضر نبودند برتری در موازنه‌ی نظامی و سیاسی جنگ را با عملیات ناموفق، از دست بدهند. به ویژه، آنها در چارچوب استراتژی رسمی کشور مبنی بر عملیات نظامی موفق برای دست یابی به صلح شرافت‌مندانه و تضمین شده، ماموریت داشتند با عملیات‌های پیروز، عدم کفایت ارتش عراق در حفظ سرزمین‌های این کشور را بیش از پیش به منصه‌ی ظهور رسانده و راه را برای دیپلماسی جمهوری اسلامی هموار سازند. از این رو، عملیات موفق و تعیین کننده از اولویت‌های نظامی بود. فرمانده سپاه در ۲۴ آذر ۱۳۶۶ اظهار داشت:

«اگر از دو عملیات، یکی ارزش زمینی‌اش بیشتر باشد ولی احتمال موفقیتش کمتر باشد و دیگری ارزش زمینش کمتر باشد ولی احتمال موفقیتش بیشتر باشد، ما در این شرایط، دومی را انتخاب می‌کنیم.» [۳۹۰] .

از دیگر عوامل مؤثر و تعیین کننده در تغییر استراتژی جنگ از جنوب به شمال، قرارگاه رمضان بود. فعال شدن این قرارگاه از سال ۱۳۶۴ و ارتباط با گروه‌های کرد معارض در شمال عراق و نیز حضور نیروهای این یگان در داخل خاک عراق، شرایطی را به وجود آورده بود که امکان گشودن جبهه‌ی جدید برای ارتش عراق و آغاز شکل جدیدی از جنگ فراهم شد. علاوه بر این عوامل، گزارش‌ها و برداشت‌های فرماندهان قرارگاه رمضان و تبیین آنها از اوضاع داخلی عراق و ارائه آن به فرماندهی سپاه نیز در توجه به استراتژی شمال مؤثر بودند. با این حال، تغییر استراتژی عملیاتی از جنوب به شمال از جهات مختلف در ابهام و تردید قرار داشت: اهمیت هدف‌های جنوب و نقش تعیین کننده آنها در سرنوشت جنگ و دست یابی به هدف‌های سیاسی، شکل‌گیری و انطباق سازمان رزم سپاه با عملیات در منطقه‌ی جنوب، و در مقابل، عدم اهمیت و استراتژیک نبودن مناطق شمال غرب، عدم آمادگی عقبه‌های این مناطق برای پشتیبانی تک، و عدم اعتقاد فرماندهان یگان‌ها و قرارگاه‌ها به انجام عملیات در منطقه غرب و شمال غرب به عنوان تمرکز فعالیت‌های نظامی و انجام عملیات گسترده، محدودیت‌های جوی و عوامل دیگری از این دست، جابه جایی اولویت جغرافیایی در ادامه‌ی جنگ را با دشواری رو به رو ساخته بود. از این رو، تغییر این استراتژی نیاز

[صفحه ۳۱۷]

به پشتوانه و چارچوب فکری جدیدی داشت تا فرماندهان نسبت به این تغییر متقاعد شوند. در واقع، این مشکل در هر مقطع از جنگ که ابتکار جدیدی وارد عرصه طراحی و تصمیم گیری می‌شد، وجود داشت، اما این بار، از شدت بیشتری برخوردار بود. فرمانده سپاه برای حل این مسئله، از دو طریق اقدام کرد:

الف - ترسیم وضعیت جبهه‌های جنوب و عدم امکان انجام عملیات در آنها.

ب - ارائه جمع بندی جدیدی از چگونگی غلبه نظامی بر عراق و شکست این رژیم در جنگ و همچنین، جایگاه منطقه شمال غرب و جنگ نامنظم در ادامه‌ی نبرد.

برنامه ریزی برای شمال غرب

در برنامه‌ریزی انجام شده برای ورود به جبهه‌ی شمال در سال ۱۳۶۶ ابتدا مقرر شد که دور تک متوقف نشده و با انجام عملیات‌های متوالی، ادامه یابد. از این رو برای اولین بار در طول دوران جنگ، در فروردین این سال، نخستین عملیات در آن جبهه و در حالی که هنوز برخی از ارتفاعات شمال غرب پوشیده از برف بود، آغاز شد. از آنجا که انتخاب شمال سلیمانیه و محور ماووت در چارچوب استراتژی شمال قرار داشت، تلاش‌های بعدی نیز در همین منطقه صورت گرفت.

ادامه نبرد در شمال در سال ۱۳۶۶، ابتدا محدود به فصل بهار و تابستان بود، اما تصمیم گرفته شد در پائیز نیز حضور سازمان سپاه در شمال غرب ادامه یابد و در زمستان به جنوب باز گردد. ولی همان گونه که از قبل مشخص بود، شرایط منطقه‌ی جنوب مانع از انجام عملیات در آن جبهه بود، و به این دلیل، در عمل نیز تصمیم گرفته شد که تلاش اصلی سپاه در سال ۱۳۶۶ در شمال غرب انجام شود. فرمانده سپاه، پیش از این نیز چنین تصمیمی داشت اما آن را به تدریج بیان کرد. بدین ترتیب، در ابتدای مهرماه سال ۱۳۶۶، هفده تن از فرماندهان نیروی زمینی، قرارگاه‌ها و یگان‌های سپاه وارد شمال عراق شده و محورهای قلعه دیزه، سد دوکان، تنگه‌ی سورداش، تنگه‌ی سه در، تنگه‌ی قیزلو، و ارتفاعات پیرمکرون، آبسنگران، ازمر، چرماوند، موکبه، قیوان، گوجار، الاغلو، دولبشک، آمدین و همچنین سد دربندیخان، حلبچه، محور سلیمانیه، خرمال و نیز ارتفاعات بمو، شاخ خشیک تا محور آق داغ را بازدید و شناسایی کردند. [۳۹۱] .

پس از چندی و به ویژه از آبان ماه سال ۱۳۶۶ به بعد، طرح‌ریزی عملیات گسترده در شمال غرب مورد توجه واقع شد و فرماندهان سپاه در (اهواز) گلف و نیز آذر ماه در قرارگاه

[صفحه ۳۱۸]

بروجردی واقع در حومه شهر بانه، درباره این موضوع به بحث و بررسی پرداختند که سرانجام، محورهای گردنه‌رش، ماووت، دوپازا، قلعه دیزه، ازمر، آمدین، حلبچه و سد دوکان مورد توجه بیشتر قرار گرفت و در نهایت، مناطق کرکوک، سد دوکان، سلیمانیه، حلبچه و قلعه‌دیزه برای عملیات اصلی سال ۱۳۶۶ انتخاب شدند. همچنین، براساس این تصمیم ابتدا می‌بایست ارتفاعات واقع در شرق و غرب رودخانه‌ی قلعه چولان تصرف می‌شد تا امکان عملیات در محور سد دوکان، سلیمانیه و کرکوک مهیا شود. این ارتفاعات عبارت بودند از: آمدین، قمیش، گوجار، الاغلو و دولبشک.

مهم‌ترین مانع بر سر راه اجرای استراتژی شمال، آماده نکردن عقبه‌های مناطق عملیاتی، نداشتن تجربه‌ی عملیات بزرگ زمستانی در شمال و عدم اعتقاد و باور فرماندهان نسبت به انجام عملیات اصلی در شمال غرب بود. به علاوه، شرایط نامساعد آب و هوایی در زمستان و عدم آگاهی از کیفیت آن، برنامه‌ریزی و زمان بندی امور را دچار اختلال می کرد. و بالاخره، همین مسئله به عنوان یک

عامل، موجب شد که جهت‌گیری عملیات اصلی از شمال سلیمانیه به حلبچه و سد دربندیخان تغییر کند.

سرانجام، مطابق برنامه‌ریزی‌های انجام شده، از میان مناطق مورد نظر، عملیات در محورهای غرب و شرق رودخانه‌ی قلعه چولان، شهر ماووت، ارتفاعات دوپازا، حلبچه و سد دربندیخان انجام شد که با پیشروی و تصرف چند شهر عراق از جمله حلبچه همراه بود.

مسئله قابل ملاحظه در این زمینه آن بود که به نظر می‌رسید، اطلاعات مربوط به مسائل عملیاتی استراتژی شمال و محور عملیات افشاء شده است و دشمن از آن آگاه است. مجله الدستور، چاپ انگلستان، در ۹ آذر ۱۳۶۶ طی خبری اعلام کرد:

«حملات زمستان سال جاری [ایران] دو شاخه خواهد بود: در کوه‌های شمالی جبهه‌ی جنگ، بسیجیان سعی خواهند کرد به سوی شهر نفت‌خیز کرکوک عراق پیشروی کنند. یک دیپلمات ایران در بن گفت: «هدف ما تصرف کرکوک نیست بلکه می‌خواهیم یک سری ارتفاعات مشرف بر دره کرکوک را به تصرف خود در آوریم. این ارتفاعات ما را قادر خواهد ساخت که تاسیسات نفتی مهم عراق را با موشک‌های زمین به زمین مورد حله قرار دهیم.«هم زمان با این حمله، مخالفین کرد عراقی دست به یک سری حملات چریکی عمیق پشت خطوط دفاعی عراق خواهند زد. احتمالا پاسداران انقلاب در منتهی الیه سمت جنوبی جبهه [فاو] بار دیگر سعی خواهند کرد به طرف بصره پیشروی کنند. منابع اطلاعاتی غربی با دسترسی به عکس‌های ماهواره‌ای تمرکز قوای نظامی ایران را در این بخش مورد تأیید قرار می‌دهند.»

[صفحه ۳۱۹]

کربلای ۱۰

مقدمه

پس از انجام عملیات کربلای ۴ و ۵ در جبهه جنوب و نیز انجام عملیات تکمیلی کربلای ۸ در شلمچه، سپاه مصمم بود که مانع توقف دور تک شود. از سوی دیگر، نسبت به موفقیت کامل عملیات کربلای ۸ ابهام وجود داشت. لذا لازم بود منطقه دیگری برای عملیات انتخاب شود تا در صورت عدم موفقیت، بلافلاصله در جبهه جدید، عملیات دیگری انجام شود. به علاوه، آغاز فصل بهار و پایان فصل زمستان، جا به جایی در منطقه عملیاتی را طلب می‌کرد. ضمن آن که در سال ۱۳۶۶، جبهه‌ی شمال غرب در ذهن فرمانده سپاه جای ویژه‌ای باز کرده بود. بنابراین، انجام عملیات در جبهه غرب و شمال غرب ضروری می‌نمود.

جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

در پی فعال شدن قرارگاه رمضان و انجام عملیات‌های پارتیزانی در داخل خاک عراق، فعالیت گروه‌های شمال عراق وارد مرحله تازه‌ای شد. آنها توانستند اقدامات خود را توسعه دهند و با توجه به عدم تسلط دولت عراق بر آن منطقه، به کمک نیروهای قرارگاه رمضان، عرصه را بر حکومت بعث بیش از پیش تنگ کنند. این وضعیت که در برنامه‌ریزی و خط مشی سپاه برای فعال کردن جبهه‌های مختلف جایگاه ویژه‌ای داشت، موجب توجه جدی‌تر سپاه به منطقه‌ی شمال شد و در سال ۱۳۶۶ عملیات‌های سپاه بیشتر در چارچوب استراتژی نظامی شمال غرب و غرب به انجام رسید. فرمانده سپاه در پاسخ به این پرسش که دلیل انجام عملیات در غرب چیست؟ گفت:

«جنگ الان و آینده در این منطقه به این خاطر است که بخشی از استراتژی ما در غرب کشور است و آن، دست‌یابی به نفت شمال

و تهدید جاده شمالی عراق است. همان نقشی که نفت و جاده شمال امروز دارد، همان نقش را نفت بصره و جاده جنوب برای ما دارد. یعنی از نظر استراتژی جنگ هیچ فرقی با هم ندارند و هر دو به عنوان دو هدف واسطه‌ای، مهم هستند.» [۳۹۲] .

دلایل انتخاب منطقه

همان گونه که گفته شد، یکی از دلایل اصلی انتخاب منطقه‌ی شمال برای عملیات، بن‌بست جنگ در جبهه جنوب بود. در این منطقه دشمن پس از آن که نقاط مهم و

[صفحه ۳۲۰]

استراتژیک را در عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵ از دست داد، با توجه به عملیات‌های سالانه ایران در جنوب و امکان یک پیروزی دیگر از این دست، تمام سعی خود را به کار برد تا مانع این پیروزی شود، زیرا در صورت وقوع پیروزی دیگری، توازن نظامی - سیاسی به گونه‌ای غیر قابل جبران به زیان عراق تغییر می‌کرد. لذا تشدید استحکامات دفاعی در جبهه‌ی جنوب در دستور کار ارتش عراق قرار گرفت. از این رو، ورود جدی به منطقه شمال غرب و انتخاب منطقه ماووت قبل از هر چیز نتیجه‌ی طبیعی مشکلات جنگ در جنوب بود. علاوه بر این، مسدود کردن راه ضد انقلاب که محور ماووت یکی از معابر اساسی برای آنها بود، از جمله علل دیگر برای انتخاب منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ به شمار می‌رفت. همچنین، درگیر بودن دشمن در جنوب و عدم حضور قابل ملاحظه‌ی آن در منطقه شمال و مسلح نبودن زمین، در انتخاب منطقه عملیاتی مؤثر بودند.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی کربلای ۱۰ در شمال استان سلیمانیه کشور عراق قرار داشت. تمام این منطقه به جز دو سه قسمت، دارای ارتفاعات بسیار بلند است. در زمین شرق منطقه، ارتفاعات هزارکانیان، کله گاوی، هزار قله و یال ارتباطی قرار دارد. ارتفاع مشهور منطقه که در واقع، حافظ و رده دفاعی شهر سلیمانیه محسوب می‌شد، ازمر نام دارد که در جنوب رودخانه آوسیول واقع است. در میان این ارتفاعات، ارتفاع گامو، ارتفاع ژاژیله و ارتفاع گلان، از اهمیت و موقعیت ویژه‌ای برخوردار بودند. ارتفاعات گلان و ژاژیله، در واقع، عارضه اصلی دفاع از شهر ماووت به شمار می‌رفتند. اهمیت این دو ارتفاع به دلیل حفظ جاده ماووت - سلیمانیه بود که در صورت کنترل نیروهای ایران بر آن، عقبه دشمن به کلی مورد تهدید قرار می‌گرفت. از این رو، ارتفاعات وراز، سورقلات و کاریزه نیز که بر دشت کاریزه تسلط دارند، مهم بودند. زیرا نیروهای مهاجم با دست یابی به آنها و قرار گرفتن در پشت رودخانه آوسیول و جناح دیگر آن که رودخانه‌ی قلعه چولان بود، عملا نیروی پاتک کننده را با مشکلات اساسی مواجه می‌کردند.
در غرب منطقه، رودخانه‌ی قلعه چولان و در جنوب رودخانه زاب الصغیر، ارتفاع گرده‌رش قرار دارد. این قله با ارتفاع ۱۱۳۲ متر به همراه ارتفاع قمیش، به دلیل اشراف به راه «سفره» که مسیر اصلی کردهای طالبانی به داخل ایران و متقابلا مسیر اصلی نیروهای قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق بود، از اهمیت زیادی برخوردار بود. همچنین، رودخانه‌های

[صفحه ۳۲۱]

شیلر، آوسیول، گلاس و قلعه چولاـن، در شرق، جنوب، شمال و غرب - چهار جناح منطقه عمومی - عملیاتی جاری بودند. دو رودخانه گلاس و قلعه چولاـن در میان ارتفاعات طالش و گردەرش در یکدیگر ادغام شده و رودخانه زاب الصغیر را تشکیل می‌دهند. [۳۹۳] .

در منطقه عراق، دو جاده مهم در شرق و غرب منطقه وجود داشت؛ جاده چوارتا - بسن و جاده سلیمانیه - ماووت که از کنار رودخانه قلعه چولان و زیر ارتفاعات شاخ آمدین و شاخ قشن عبور کرده و به شهر ماووت منتهی می‌شد.

در منطقه ایران نیز، جاده (خاکی - آسفالت) بانه - بوالحسن - سردشت و جاده (خاکی) سردشت - کوه سیر وجود داشت. شرایط جوی منطقه به گونه‌ای خاص با محورهای دیگر عملیاتی در جبهه‌ها متفاوت بود. این منطقه در زمستان، دارای سرمای بسیار شدیدی است که گاهی دمای هوا در این فصل به ۳۰ درجه زیر صفر کاهش می‌یابد و برف انبوهی می‌بارد. به همین دلیل، حتی تا اواخر فصل بهار، برخی از ارتفاعات پوشیده از برف است. [۳۹۴] .

طرح مانور

منطقه‌ی انتخاب شده دارای چند ویژگی مهم بود که بر قوت طراحی تهیه شده می‌افزود:

۱- نبود استحکامات و موانع در زمین؛ ۲- وسعت عرضی زمین؛ ۳- آرایش دفاعی دشمن که در جهت عکس محور اصلی حمله قرار داشت؛ [۳۹۵] ۴- حضور ضعیف دشمن.

در طرح ریزی مانور، مبتنی بر هدف عملیات (الحاق با قرارگاه رمضان و نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق در داخل خاک عراق) چهار محور برای انجام حمله پیش بینی شد:

۱- ماووت؛ ۲- تپه‌های چنکاوی؛ ۳- گوجار و قمیش؛ ۴- بسن. [۳۹۶] .

این محورها با عنوان تلاش پشتیبانی و فریب در طرح مانور گنجانده شده بودند. اساسی‌ترین و ظریف‌ترین بعد طرح ریزی مانور، هم آهنگی نیروهای نامنظم قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی از محور گوجار در غرب رودخانه‌ی قلعه چولان با نیروهای منظم از محور ماووت بود. مبتنی بر این تدبیر - که از جانب فرمانده سپاه، نوعی ابتکار جدید در جنگ عنوان شد - نیروهای قرارگاه رمضان و اتحادیه میهنی می‌بایست از داخل خاک عراق

[صفحه ۳۲۲]

(از پشت) و یگان‌های منظم نیز از خاک ایران (از رو به رو) عمل کرده و پس از الحاق از یکدیگر، منطقه‌ی مورد نظر را تصرف می‌کردند. در مباحث مانور، چهار موضوع بیش از همه مورد نظر بود: ۱- عبور از رودخانه‌ی قلعه چولاـن و الحاق محور منظم و محور نامنظم؛ ۲- احداث جاده تا ارتفاع گلان و اتصال آن به جاده ماووت؛ ۳- پشتیبانی و لجستیک یگان‌ها؛ ۴- آمدن یگان‌های مرحله دوم برای ادامه عملیات. [۳۹۷] در مجموع، چهار قرارگاه نجف، حمزه، بدر و رمضان برای عملیات در نظر گرفته شدند.

قرارگاه نجف در محور ماووت، قرارگاه حمزه در شمال رودخانه‌ی گلاس روی تپه‌های چنکاوی، قرارگاه بدر در محور بسن روی ارتفاعات کله گاوی، نم نم و در صورت امکان ارتفاع رت و قرارگاه رمضان در غرب رودخانه قلعه چولان روی ارتفاعات گوجار، قمیش، الاغلو، دولبشک وارد عمل می‌شدند. سازمان رزم سپاه برای انجام این عملیات، شامل هشت تیپ و شش لشکر بود. [۳۹۸] لشکر ۹ بدر متشکل از (مجاهدین عراقی) نیز در احتیاط عملیات قرار داشت. [۳۹۹] افزون براین، عملیات در دو مرحله انجام می‌شد.

وضعیت دشمن

حضور نیروهای دشمن در زمین عملیات کربلای ۱۰ بسیار ضعیف بود. عدم سابقه انجام عملیات منظم در شمال و در جریان بودن عملیات کربلای ۸ که در راستای تکمیل مواضع عملیات کربلای ۵ صورت می‌گرفت، مانع از آن بود که دشمن برای این منطقه سرمایه‌گذاری کند. حتی سپاه یکم عراق که مسئولیت منطقه را به عهده داشت، به جز نیروی محدودی، نیروهای سازمانی ارتش را در این محور به کار نگرفت و از نیروهای جاش استفاده می‌کرد. از سوی دیگر، دشمن انجام عملیات در این جبهه را نه یک حمله جدی بلکه تک پشتیبانی از جنوب می‌پنداشت. با توجه به این دلایل، دشمن در زمین محور ماووت فاقد کمترین موانع، استحکامات و آرایش نیرو بود.

عراق، با شروع عملیات، گردان‌های مستقل را که تابع لشکرها و سپاه‌ها بودند، وارد منطقه کرد که در ابتدای درگیری منهدم شدند. همچنین، عراق چند گردان کماندویی، تیپ کماندویی سپاه یکم، تیپ‌های ۲۸، ۱۱۴، ۵۰۲ و تیپ‌های ۴، ۳۶ و ۴۱ و پیاده کوهستانی را نیز وارد منطقه کرد. [۴۰۰].

[صفحه ۳۲۴]

شرح عملیات

زمان حمله به دشمن در محورهای مختلف یکسان نبود و با آن که ساعت ۲ نیمه شب برای آغاز عملیات معین شده بود، اما از ساعت ۲۴:۳۰ در محور بسن، ساعت ۱:۳۰ بامداد در محور قرارگاه نجف و با اندکی تفاوت در محورهای دیگر، عملیات شروع شد و تا ساعت ۲ بامداد نیروها در تمام محورها - به جز محور چنکاوی (که به علت مسدود بودن گردنه سیر بر اثر برف سنگین، یگان عمل کننده نتوانست پای کار برسد) - به مواضع دشمن حمله کردند. قرارگاه رمضان نیز توانست روی ارتفاعات گوجار و الاغلو مستقر شده و موضعی را که دشمن در آنجا حضور جدی نداشت، تصرف کند. در شب اول به جز محور چنکاوی، هدف‌های مرحله اول تصرف شد.

بعد از ظهر روز اول، نیروهای عراقی با اجرای آتش، ارتفاع گلان را باز پس گرفتند اما پس از ساعتی عقب زده شدند.

در ادامه عملیات به تدریج در محور بسن، ژاژیله، چنکاوی و محور قرارگاه رمضان، اقدامات تکمیلی صورت گرفت. مشکل اصلی، عدم وجود جاده برای توسعه عملیات، ورود یگان‌های مرحله دوم و پشتیبانی از نیروهای در خط بود. در این میان، جاده اهمیت بسیاری داشت. از این رو، تلاش زیادی برای احداث جاده به عمل آمد.

به طور کلی، در محورهای گلان، ژاژیله، چنکاوی و بسن، مواضع تصرف شده میان رزمندگان اسلام و نیروهای دشمن دست به دست می‌شد. به ویژه، ارتفاع گلان چند بار به دست نیروهای خودی و دشمن افتاد. این محورها هر کدام رویکرد خاصی را برای آینده در منطقه عملیاتی نشان می‌دادند که برای دشمن حساسیت برانگیز بود.

محور چنکاوی و ژاژیله نشان دهنده‌ی فلش الحاق با قرارگاه رمضان بود، و از طرف دیگر، ژاژیله و گلان مقدمه تصرف شهر ماووت به شمار می‌رفتند. محور بسن نیز حرکت به سمت چوارتا را نشان می‌داد. [۴۰۱].

در مرحله دوم عملیات، دو اقدام اساسی مد نظر قرار گرفت، اول: تکمیل ارتفاع گلان و پیشروی روی ارتفاع قشن. دوم: برقراری الحاق کامل با قرارگاه رمضان. برای این مظور، یگان‌های مرحله دوم وارد عمل شده و موفق شدند ضمن تکمیل ارتفاع گلان، بر

روی ارتفاع قشن نیز پیشروی کنند، اما به دلیل کمبود نیرو و ضعف پشتیبانی، ادامه عملیات میسر نشد و پس از ۱۰ روز، با تصرف اهداف مرحله اول، عملیات به پایان رسید.

[صفحه ۳۲۵]

نتایج عملیات

در مجموع، در این عملیات ضمن تامین بخشی از هدف‌ها، زمینه انجام عملیات بعدی برای تصرف شهر ماووت و پیشروی به سوی ارتفاعات مشرف به شهر سلیمانیه عراق فراهم شد. مهم‌تر از همه، پس از این عملیات، امکان تردد قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق - که بسیار مشکل بود - بسیار افزایش یافت.

در عملیات کربلای ۱۰ بیش از ۲۵۰ کیلومتر از خاک عراق آزاد شد. همچنین، به دلیل استقرار نیروهای خودی در خطوط دفاعی، بخشی از زمین‌های مرزی کشور نیز آزاد شدند. علاوه بر این، ارتفاعات گلو، سرگاو، بالوسه، اسپس دره، گلان، نیمی از ارتفاع قشن، یال ارتباطی، یال کله گاوی و کوه نم نم به تصرف رزمندگان درآمد.

عملیات نصر ۴

هدف و جایگاه عملیات در استراتژی نظامی ایران

همان طور که در جریان عملیات کربلای ۱۰ شرح داده شد، گشودن جبهه جدید در برابر دشمن یکی از اجزاء و ارکان استراتژی عملیاتی در غرب و شمال غرب به شمار می‌رفت. رکن دیگر این استراتژی، پیشروی گام به گام به سمت استان سلیمانیه بود. پس از انجام عملیات کربلای ۱۰، تصمیم گرفته شد که در فصل‌های بهار و تابستان همچنان در منطقه شمال سلیمانیه عملیات انجام گیرد. این عملیات‌ها بیشتر در زمین‌هایی طرح ریزی شد که مطابق استراتژی عملیاتی بود و به طور جدی از انجام عملیات‌های پراکنده در مناطق دیگر پرهیز شد. به این دلیل، تصرف ماووت مورد تصویب قرار گرفت.

تصرف شهر ماووت و گرفتن اسیر به عنوان اهداف عملیات، دو عامل عمدتا سیاسی مورد نظر فرماندهان سپاه بودند. فرمانده سپاه در مورد اهمیت این دو هدف، خطاب به فرماندهان عملیات اظهار داشت:

«برادرها را توجیه کنید به گرفتن اسیر. هدف این عملیات گرفتن اسیر بیشتر و تصرف شهر است. تا می‌توانید اسیر بگیرید.» [۴۰۲] .

از بعد نظامی، استقرار کامل روی ارتفاع ژاژیله و ایجاد زمینه‌ی لازم برای تصرف ارتفاع گرده‌رش واقع در غرب رودخانه قلعه چولان، به منظور تعقیب استراتژی عملیات‌های غرب و شمال غرب، هدف اصلی عملیات به شمار می‌رفت.

[صفحه ۳۲۶]

دلایل انتخاب منطقه

تصرف ارتفاعات ژاژیله، اسپیدار، گلان و چند ارتفاع دیگر دست آورد عملیات کربلای ۱۰ بودند، ولی تأمین هدف‌هایی که در این عملیات تصرف آنها میسر نشد، نیازمند عملیات تکمیلی دیگری بود که بتوان همراه با تامین بعد نظامی عملیات کربلای ۱۰، از نتایج سیاسی آن نیز بهره‌مند شد. از سوی دیگر، تصرف برخی مواضع، امکان برداشتن گام‌های بزرگتر را در منطقه‌ی شمال سلیمانیه فراهم می‌کرد.

عدم تصرف ارتفاع گامو از بعد نظامی و دست نیافتن به شهر ماووت از جنبه تبلیغاتی، دو ضعف عمده عملیات کربلای ۱۰ به شمار می‌رفتند، اما فرماندهان تلاش کردند در عملیات نصر ۴، تأمین این دو هدف را در برنامه ریزی خود لحاظ کنند.

بدین ترتیب، پس از بحث‌های کارشناسی بسیار، بعد تبلیغاتی عملیات محور تصمیم‌گیری واقع شد و تصرف شهر ماووت در اولویت اصلی برای تبلیغ قرار گرفت. علاوه بر این، کمبود نیرو، عامل مهمی بود که انتخاب منطقه‌ی کوچک ماووت را به تصمیم گیرندگان نظامی سپاه تحمیل کرد.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی نصر ۴ در شمال سلیمانیه قرار داشت. ارتفاعات بلند و پیوسته، مهم‌ترین عارضه‌های این زمین به شمار می‌روند. این ارتفاعات عبارتند از: گامو، هزارکانیان، بالوکاوه، (این ارتفاع دارای تپه‌هایی است که دو تپه آن به دوقلو معروف است) قشن (دارای سه قلو) و ارتفاعات گلان، ژاژیله، بالوسه. [۴۰۳] این ارتفاعات در شرق رودخانه قلعه چولان واقع شده‌اند. در غرب رودخانه قشن نیز ارتفاعات برجسته و مهمی وجود دارند که عبارتند از: گرده‌رش، ویولان، قمیش، دولبشک، الاغلو و گوجار. رودخانه مهم این منطقه، قلعه چولان نام دارد که زمین منطقه ماووت را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌کند. علاوه بر این، چند جاده ارتباطی در منطقه خودی و دشمن، زمین منطقه ماووت را به عقبه شهرهای چوارتا، سلیمانیه، سردشت و بانه متصل می‌کردند و خطوط مواصلاتی عقبه و خط را تشکیل می‌دادند. در زمین دشمن، کلیه جاده‌های منتهی به خط مقدم، از جاده آسفالته‌ی سلیمانیه - چوارتا منشعب می‌شدند و در منطقه خودی، جاده‌های منتهی به خط، از جاده بانه - کاگر جدا می‌شدند. جاده بانه - بوالحسن - زلی، اصلی‌ترین جاده در عقبه خودی بود. [۴۰۴].

[صفحه ۳۲۷]

در منطقه عملیاتی، شهر و روستاهای مسکونی متعددی وجود دارد که در میان آنها ماووت از قدمت بیشتری برخوردار است. این شهر که از شهرهای قدیمی و مشهور کردستان به شمار می‌رود، پس از عملیات کربلای ۱۰ به یک شهر نظامی تبدیل شد. قبل از این، سازمان مجاهدین (منافقین) از این شهر به عنوان یکی از پایگاه‌های خود در داخل خاک عراق استفاده می‌کرد. [۴۰۵].

طرح مانور

با توجه به وضعیت زمین منطقه عملیاتی، تصرف شهر ماووت بدون تصرف ارتفاعات مشرف بر آن امکان پذیر نبود. از این رو، منطقه به چهار محور تقسیم شد:

۱- یال غربی ارتفاع گلان (بزرگ) و ارتفاع ژاژیله؛ ۲- ادامه یال ارتفاع قشن تا آخر قله‌های ۱ و ۲ و ۳ و شهر ماووت؛ ۴- یال میر آوه، یال بالوکاوه (ارتفاعات دوقلو)؛ ۴- محدوده دشت (از بالوسه تا یال غربی قشن). [۴۰۶].

برای تصرف این محورها، به هریک از یگان‌های سپاه (تحت امر قرارگاه نجف) مأموریت جداگانه‌ای داده شد که در مجموع هشت لشکر و یک تیپ از سپاه در عملیات نصر ۴ نقش داشتند. همچنین، تیپ زرهی ۳۸ ذوالفقار سپاه نیز برای پشتیبانی و اجرای آتش تک انتخاب شد.

در طرح ریزی عملیاتی، تجربه‌ی عملیات کربلای ۱۰، نکات تاکتیکی ارزشمندی را برای یگان‌ها به ارمغان داشت. پرهیز از حمله از رو به روی ارتفاع و گذاشتن فلش از شیار و حمله از جناح، از آن جمله بود. علاوه بر این، مسئله نگه‌داری تپه دو قلو پس از تصرف، چگونگی عملیات روی ارتفاع ژاژیله (در دو مرحله یا یک مرحله) و نحوه تثبیت خط دفاعی در جلوی شهر ماووت مباحث دیگری بودند که مورد توجه قرار گرفتند. نسبت به مورد اخیر، دو خط دفاعی (در مرحله‌بندی تثبیت هدف) انتخاب شد.

در مرحله اول، احداث خاکریز از حاشیه غربی یال قشن به جنوبی‌ترین سمت یال ارتفاع ژاژیله [۴۰۷] و در مرحله‌ی دوم، احداث خاکریز از یال غربی ارتفاع یال قشن به دشت بالوسه [۴۰۸] به عنوان خط نهایی جلوی شهر انتخاب شد. مسئله دیگری که در طرح ریزی نسبت به آن زیاد تأکید می‌شد، پاک‌سازی نیروهای دشمن، پس از شکستن خط بود؛ که با توجه به کمبود نیرو، موجب کاهش توان یگان‌ها نشود.

[صفحه ۳۲۸]

وضعیت دشمن

تا پیش از عملیات کربلای ۱۰، محورهای منطقه عملیاتی نصر ۴ فاقد کمترین موانع و استحکامات دفاعی بودند. ولی دشمن پس از این عملیات و حضور مستمر یگان‌های خودی در آن منطقه، به توجه سپاه به این منطقه پی برد، و به ایجاد خط و گذاشتن موانع در خطهای دفاعی دست زد.

ایجاد کمین، میادین مین، سیم خاردار و سنگرهای اجتماعی از جمله اقدامات دشمن در تغییر زمین منطقه بود، که با توجه به اهمیت هر یک از ارتفاعات، از وسعت کمتر و یا بیشتری برخوردار بودند. به عنوان مثال، روی یال غربی ارتفاع گلان و ارتفاع ژاژیله، موانع و آرایش دشمن بیشتر از سایر محورها بود.

با نزدیک شدن زمان عملیات و افزایش تحرک یگان‌های خودی که در پی کسب آمادگی بودند، اقدامات دفاعی دشمن نیز افزایش یافت و به مرور زمان، نیروهای بیشتری در خط و احتیاط منطقه مستقر شدند. این وضعیت به گونه‌ای بود که چند روز قبل از عملیات، فرماندهی دشمن در منطقه از عملیات در محور ماووت آگاه شده بود. پس از این، دشمن توجه بیشتری به خطهای دفاعی و رفع نقاط ضعف خود به عمل آورد. در این میان، بیشترین حساسیت به ارتفاع گلان بود.

در مجموع، علی‌رغم آن که دشمن به یک جمع بندی دقیق از تحرکات جبهه خودی نرسیده بود، اما از محورهای عملیات آگاهی داشت. این هوشیاری در اقدامات دشمن مشهود بود؛ اجرای آتش بیشتر روی ارتفاع گلان و سپس ارتفاع قشن – که در طرح مانور جبهه خودی نیز این هدف‌ها دارای چنین تقدمی بودند – نشان می‌داد که دشمن از هوشیاری لازم برخوردار است. بدین ترتیب، با فرا رسیدن روز عملیات، فرماندهی نیروهای عراق در منطقه به یگان‌ها و خط آماده باش داد و به افزایش نیروهای در خط دست زد.

آرایش و استعداد دشمن

مسئولیت منطقه عملیاتی نصر ۴ به عهده لشکر ۳۹ از سپاه یکم دشمن بود. علاوه بر تیپ‌های این لشکر، چهار تیپ پیاده، تیپ‌های ۶۵، ۶۶ و ۶۸ نیروی مخصوص (گارد جمهوری)، تیپ کماندویی سپاه ششم (یک گردان) و گردان‌های توپخانه‌ی ۶۷،۶۹ و ۷۷ نیز تحت امر آن بودند. [۴۰۹] .

[صفحه ۳۲۹]

شرح عملیات

از غروب روز سه‌شنبه ۳۰ خرداد ۱۳۶۶ یگان‌ها برای رسیدن به اهداف و هم آهنگی در شروع درگیری، نیروهای خود را حرکت داده و راه‌پیمایی رزمندگان که حد آن با توجه به هدف‌ها از مسافت کمتر و یا بیشتری برخوردار بود، شروع شد. در میان یگان‌ها، لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر ۱۰۵ قدس تحرک بیشتری از خود نشان دادند. آنها به دلیل آن که ماموریت تصرف ارتفاع ژاژیله را بر عهده داشتند - که دورترین مسیر از نقطه رهایی تا هدف بود - کوشش بیشتری به عمل آوردند تا بتوانند در ساعت مقرر، هم آهنگ با محورهای دیگر، حمله را آغاز کنند. در مقابل، لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) کمترین مسافت تا هدف را باید طی می‌کرد اما آنها نیز با عجله در صدد به دست آوردن آمادگی لازم و رسیدن به خط دشمن بودند. همین مسئله (تعجیل) موجب شد که در یک اقدام زودرس، در اولین ساعت بامداد ۳۱ خرداد ۱۳۶۶ نیروهای این یگان درگیر شده و حدود ۲۰ دقیقه زودتر از زمان مقرر، حمله خود را آغاز کنند.

در این حال، یگان‌های دیگر هنوز به خط دشمن نرسیده بودند و فرماندهی در تماس با محورهای ۱ و ۲ به آنها تأکید می‌کرد که در رسیدن به خط دشمن، تسریع کنند.

سرانجام، در ساعت ۲ بامداد، عملیات نصر ۴ با رمز «یا امام جعفر صادق (ع)» آغاز شد. در محور ۱، لشکر ۲۵ کربلا خیلی سریع قله‌های ۱ و ۲ ارتفاع قشن را تصرف کرد و در ساعت ۲:۳۳ بامداد لشکر ۵۷ مأموریت خود را به پایان رساند. با شنیدن خبر موفقیت لشکر ۲۵ کربلا، برادر شمخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه دستور داد، لشکر ۲۵ روی یال ارتفاع قشن مستقر شود. این یگان نیز در تکمیل مأموریت خود به سوی این نقطه حرکت کرد.

در محور ۲، لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع)، ۱۰۵ قدس و ۳۵ امام حسن (ع) بر روی یال غربی ژاژیله و یال غربی قشن وارد عمل شدند. لشکر ۱۴ امام حسین (ع) تا ساعت ۲:۴۵ خط را شکسته و هدف خود را روی ارتفاع گلان تصرف کرد. کمی پس ازآن، لشکر ۱۰۵ قدس پایگاه‌های ۱،۲، ۳ و ۴ دشمن را در جنوب ارتفاع ژاژیله تصرف کرد. در این محور تنها لشکر ۳۵ امام حسن (ع) به دلیل هوشیاری دشمن، گم شدن نیروها و مسائل دیگر، نتوانست هدف‌های خود را تأمین کند. مسئله مهم در محور ۲ و کل عملیات، الحاق لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۱۴ امام حسین (ع) بر روی جاده آسفالت ماووت - سورقلات بود. در صورت تحقق این امر، نیروهای خودی بر جناح ورودی شهر ماووت مسلط شده و میان لشکرهای ۱۰۵ قدس و ۳۵ امام حسن (ع) نیز الحاق انجام می‌شد.

[صفحه ۳۳۰]

در این حال، صبح روز عملیات لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و لشکر قدس با یکدیگر الحاق کردند که موجب باز شدن جاده گلان شد. این موفقیت برای پشتیبانی محور ۲ و وضعیت کلی عملیات بسیار با اهمیت بود. در پی این اقدام، برادر شوشتری، فرمانده‌ی

قرارگاه نجف به برادر الیاس حضرتی فرمانده لشکر قدس دستور داد هرچه سریع‌تر امکانات مورد نیاز شامل مایحتاج تدارکاتی، تسلیحاتی، دستگاه‌های مهندسی و غیره را به روی ارتفاع ژاژیله منتقل کند. [۴۱۰] این دستور در حالی صادر شد که نیروهای لشکر ۳۵ امام حسن (ع) پس از نابسامانی زیاد از نیمه شب تا صبح، در ساعت ۶:۴۵ موفق شده بودند دشمن را از قله اصلی ژاژیله عقب برانند و بلافاصله با لشکر قدس الحاق کنند.

در محور ۳ برای تضمین بیشتر موقعیت، قبل از شروع تک، آتش تهیه سنگینی اجراشد و در آغاز درگیری، لشکر ۳۲ انصارالحسین قله ۱۵۹۶ بالوکاوه را تصرف کرد و سپس دشمن را از انتهای یال این ارتفاع عقب زد. در سمت دیگر این محور، تیپ ۱۱ امیرالمؤمنین روی یال برده رش با پیشروی خوب، تپه دو قلو را تصرف کرد. [۴۱۱] .

در مجموع، با روشن شدن هوا بخش بزرگی از هدف‌های مورد نظر تأمین شد. تنها یکی دو نقطه در قله‌ی ارتفاع باقی ماند. همچنین، شهر ماووت به طور کامل سقوط نکرد و دشمن در قسمت غربی آن حضور داشت و مانع الحاق لشکرهای ۱۴ امام حسین (ع) و ۵۷ ابوالفضل (ع) بود.

پاک‌سازی غرب شهر، پیشروی در دشت از ژاژیله به سمت جنوب و عدم پاک‌سازی کامل ارتفاع قشن مسائلی بودند که باید حل می‌شدند. در ارتفاع قشن، دشمن با فشار زیاد و وارد کردن نیروی احتیاط، در صدد باز پس گرفتن آن بود. برادر مرتضی قربانی، فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در تماس با قرارگاه نجف گفت:

«به ما پاتک شده، اما دفع کردیم. دشمن دست بردار نیست و آتش شدیدی روی مواضع ما دارد. تمام فشار دشمن اینجاست.» [۴۱۲] .

از سوی دیگر، به دلیل اهمیت تپه دو قلو و احساس خطر از آن، تیپ ۵۹ مسلم بن عقیل به کمک تیپ ۱۱ امیرالمؤمنین فرستاده شد و دشمن با درک اهمیت هدف‌های از دست داده، تعرض اصلی خود را روی ارتفاع قشن متمرکز کرد و موجب تزلزل موقعیت لشکر ۲۵ کربلا شد. در چنین وضعیتی، با وجود آن که فرماندهی در نظر داشت لشکرهای ۴۱ ثارالله و ۳۳ المهدی را برای تصرف باقی مانده مواضع دشمن در غرب شهر ماووت وارد عمل کند، این یگان‌ها را برای کمک به لشکر ۲۵ کربلا در محور ارتفاع قشن اعزام کرد. [۴۱۳] .

[صفحه ۳۳۲]

نکته‌ی قابل ملاحظه در زمینه‌ی نیاز لشکر ۲۵ کربلا- به نیروی کمکی آن است که به دلیل کمبود نیرو، یگان‌ها حداکثر دو تا سه گردان در اختیار داشتند، لذا، خیلی سریع با مشکل ادامه‌ی مأموریت مواجه شدند. برای نمونه، لشکر ۲۵ کربلا تنها سه گروهان در اختیار داشت.

سرانجام در حالی که لشکر ۴۱ ثارالله [۴۱۴] آماده می‌شد به ارتفاع قشن حمله کند، دشمن در ادامه فشارهای خود که با آتش متمرکز همراه بود، موفق شد سمت چپ تپه‌ی ۱ این ارتفاع را تصرف کند، که با حمله مجدد نیروهای لشکر ۲۵ کربلا عقب زده شد.

در شب دوم، در یک درگیری نزدیک و تن به تن، یال قشن به طور کامل تصرف شد؛ و طی آن ۷۰ تن از نیروهای دشمن به اسارت در آمدند که در میان آنها دو سرهنگ و تعدادی افسر به چشم می‌خورد. در دشت بالوسه نیز لشکر ۳۳ المهدی بدون درگیری تا یک کیلومتر جلوتر از شهر پیشروی کرد. از این پس، تمام تلاش قرارگاه نجف بر روی احداث خاکریز در جلوی شهر وت ثبیت مواضع به دست آمده متمرکز شد. [۴۱۵] .

بعد از تصرف هدفها، طی چند روز، دشمن به منظور عقب راندن رزمندگان اسلام اقدام به انجام چندین پاتک کرد، اما با هوشیاری یگان‌ها و درک اهمیت مواضع تصرف شده، تمام آنها با شکست مواجه شد. از این پس، تا ۱۵ تیر ۱۳۶۶ جبهه خودی با آوردن یگان‌هایی از قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه و استفاده از برخی یگان‌های دیگر قرارگاه نجف، چندین عملیات انجام داد تا نقایص محورهای قشن و تپه دو قلو را رفع کند. همچنین، دشمن چندین بار به مواضع خودی پاتک کرد و سرانجام پس از ۱۵ روز، عملیات نصر ۴ با تصرف شهر ماووت و ارتفاعات منطقه پایان یافت.

نتایج عملیات

در عملیات نصر ۴ نتایج مناسبی بدست آمد: در این عملیات علاوه بر شهر ماووت، ارتفاعات ژاژیله، قشن، یال غربی ارتفاع گلان، تپه دو قلو (بالوکاوه) و دشت بالوسه نیز آزاد شدند. تکمیل هدف‌های تصرف شده در عملیات کربلای ۱۰ و آماده شدن منطقه شمال سلیمانیه برای عملیات بعدی به سمت ارتفاعات ازمر، از دیگر نتایج مهم عملیات نصر ۴ بودند.

[صفحه ۳۳۳]

همچنین برخی یگان‌های ارتش عراق از ۲۰ تا ۸۰ درصد منهدم شدند و چندین دستگاه تانک و تعداد زیادی اسلحه سبک، خمپاره انداز و مهمات به غنیمت گرفته شدند و ۱۰۰ تن از نیروهای عراقی اسیر و ۲۲۰۰ تن از آنان کشته و زخمی شدند.

عملیات نصر ۷

مقدمه

این بخش تلخیصی از صفحات ۱ تا ۹۹ سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات نصر ۷ (قرارگاه قدس)، راوی: علی مژدهی، ۱۳۶۶، می‌باشد.

در خرداد ماه سال ۱۳۶۶، هم زمان با انجام عملیات نصر ۴ در محور ماووت، قرارگاه نجف، به قرارگاه قدس ماموریت داد تا در منطقه عمومی سردشت و بر روی ارتفاعات جنگلی بانی‌گدار، منافقین (نام‌گذاری ارتفاع به وسیله سازمان رزم خودی انجام شده) و چهار قلو با هدف مسدود کردن تنگه و رسیدن به رودخانه گلاس، عملیات نصر ۵ را انجام دهد. برای این منظور، لشکرهای ۲۷ حضرت رسول (ص) و ۷ ولی عصر (عج) در نظر گرفته شدند. اما بررسی منطقه از جنبه عملیاتی، روشن ساخت که این یگان‌ها برای انجام عملیات کافی نیستند و به توان بیشتری نیاز است. از این رو، منطقه عملیاتی محدودتر شد و ارتفاعات فرفری و کله قندی در جنوب ارتفاع دوپازا برای انجام یک تک محدود انتخاب شدند تا زمینه برای عملیات بعدی فراهم شد.

هدف از انجام این عملیات، نزدیک کردن عقبه‌ها، احداث جاده به سمت مرز و فعال‌تر شدن برای تحرکات بعدی در نوار مرزی بود. برای این منظور، لشکر ۸ نجف با استعداد سه گردان وارد عمل شد و این ارتفاعات را آزاد کرد.

پس از عملیات نصر ۵، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) در خط پدافندی عملیات نصر ۵ مستقر شد تا به کمک تیپ ۱۸ الغدیر از منطقه دفاع کند. لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص)، سپس عملیات بر روی ارتفاع دوپازا را به قرارگاه قدس پیشنهاد کرد، که با آن موافقت شد، و بدین ترتیب، عملیات نصر ۷ در دستور کار قرار گرفت.

هدف عملیات

مهم‌ترین هدف‌های تاکتیکی این عملیات عبارت بودند از: ۱- خارج کردن منطقه‌ی عمومی سردشت از دید و تیر دشمن و در نتیجه، قطع آتش موثر دشمن روی منطقه، ۲- ایجاد خط مناسب پدافندی در طول مرز، ۳- به دست آوردن جاپای مناسب برای انجام عملیات‌های بعدی.

[صفحه ۳۳۴]

موقعیت منطقه

سلسله ارتفاعات دوپازا در ۱۳ کیلومتری غرب سردشت و در نوار مرز واقع شده‌اند که دارای ۹ قله هستند. در شمال این سلسله ارتفاعات، ارتفاع بردسیبان و بلفت؛ در جنوب آن ارتفاعات لک لک، شهید زین‌الدین، کله‌قندی، فرفری؛ در شرق، ارتفاعات رستم آلیان، کانی‌رش و در غرب آن، دشت و شهر قلعه دیزه واقع شده‌اند. سلسله ارتفاعات دوپازا (۲۷۹۱ متر) از بلندترین ارتفاعات این منطقه به شمار می‌رود که تا مسافت بسیار زیادی روی عقبه‌های جبهه خودی، دید و تیر دارد و به همین دلیل، از لحاظ تسلط بر منطقه عمومی سردشت از اهمیت خاصی برای دشمن، برخوردار بود.

وضعیت دشمن

منطقه عملیاتی در قلمرو سپاه یکم ارتش عراق قرار داشت. در آن منطقه، لشکر ۲۴، گردان ۴۹ زرهی با ۳۰ تانک و شش گردان توپخانه، مستقر بودند. علاوه بر این، چهار گردان به عنوان احتیاط منطقه وظیفه داشتند، از یگان‌های در خط پشتیبانی کنند.
به دلیل اهمیت ارتفاعات دوپازا و نقش آن در تسلط بر منطقه دور تا دور ارتفاعات، کانالی به عرض ۵۰ سانتی‌متر و به ارتفاع دو متر حفر شده بود. افزون بر این، استفاده از استحکامات شامل سیم خاردار، مین و برخی مواضع دیگر خط پدافندی دشمن را بیشتر تقویت کرده بود. به ویژه پس از عملیات نصر ۵ که حساسیت بیشتر دشمن را در پی داشت، لشکر ۲۴ تلاش می‌کرد، از تحرکات خودی در این محور و هدف‌های آن آگاهی یابد، از این رو نسبت به تک خودی حساسیت داشت و به همین دلیل خط دشمن با دو گروهان و جا به جایی تیپ ۸۱ با تیپ ۱۱۴ و برخی اقدامات دیگر، تقویت شد.

طرح مانور

به دلیل وسعت منطقه عملیاتی، مهم‌ترین تدبیر عملیاتی که در طرح مانور لحاظ شد، تقسیم سلسله ارتفاعات دوپازا به شمال و جنوب و توجه به جناحین عملیات - با در نظر گرفتن جناح راست ارتفاع شاهین و جناح چپ یال صخره‌ای - بود. همچنین، مقرر شد در جنوب ارتفاع دوپازا، شمال آن، و ارتفاع شاهین و ارتفاع صخره‌ای، هر کدام یک یگان وارد عمل شود. از این رو، تصرف قله‌ی اصلی ارتفاع دوپازا، ارتفاع مقابل آن و ارتفاعات جنوبی به لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و تصرف محور شمال قله اصلی دوپازا و یال ارتفاع بلفت در

[صفحه ۳۳۵]

سمت خودی به لشکر ۳۱ عاشورا واگذار شد. این دو یگان پس از تصرف هدف‌های خود موظف بودند با یک دیگر الحاق کنند. همچنین، مقرر شد تیپ ۱۸ الغدیر تپه شاه مراد، یال صخره‌ای (که به تپه‌های جنگلی متصل می‌شد) را تصرف کرده و جناح چپ عملیات را تأمین کند؛ سپس بر روی یال دوپازا با لشکر ۲۷ الحاق کند.

به تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) نیز در ابتدا ماموریت داده شد که ارتفاع شاهین در شمال دوپازا را تصرف کرده و سپس جناح راست عملیات را تأمین کند، اما پس از اطلاع قرارگاه از هوشیاری دشمن و تقویت این محور، انجام عملیات از آن محور منتفی و مقرر شد که در مرحله دوم، از تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) استفاده شود. در این مرحله، چنانچه لشکر ۳۱ عاشورا موفق به انجام مأموریت خود می‌شد، تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) بایستی از این موفقیت استفاده کرده و ارتفاع بلفت را تصرف می‌کرد.

در طراحی مانور، به دلیل آن که دشمن در عملیات نصر ۵ از سلاح شیمیایی استفاده کرده و علاوه بر صحنه درگیری، شهر سردشت را نیز بمباران کرده بود، به پدافند شیمیایی توجه بیشتری به عمل آمد و مقرر شد، واحدهای دفاع شیمیایی یگان‌ها و قرارگاه‌ها با تجهیزات مناسب، آمادگی مقابله با تک شیمیایی دشمن را داشته باشند.

سازمان رزم

نیروی زمینی سپاه انجام عملیات نصر ۷ را به عهده داشت. برای این منظور به قرارگاه قدس ماموریت داده شد که به آماده‌سازی و انجام عملیات اقدام کند. از این رو، لشکرهای ۳۱ عاشورا و ۲۷ حضرت رسول (ص) و نیز تیپ‌های ۲۹ نبی اکرم (ص) و ۱۸ الغدیر به قرارگاه قدس واگذار شدند.

استعداد یگان‌های عمل کننده در این عملیات عبارت بود از:

- لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) با پنج گردان؛
- لشکر ۳۱ عاشورا با سه گردان؛
- تیپ ۱۸ الغدیر با سه گردان؛
- تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) با سه گردان.

مهندسی، آتش، دفاع ضد هوایی، هوانیروز، بهداری و برخی دیگر از واحدهای پشتیبانی کننده نیز در سازمان عملیاتی، لحاظ شده بودند.

[صفحه ۳۳۶]

شرح عملیات

در ۱۴ مرداد ۱۳۶۶، در ساعت ۲:۳۰ بامداد، عملیات نصر ۷ آغاز شد و تا صبح، سلسله ارتفاعات دوپازا، یال ارتفاع بلفت، ارتفاع صخره‌ای و یال ارتفاع دوپازا به تصرف نیروهای خودی در آمد. دشمن با مشاهده عزم رزمندگان، پس از کمی مقاومت، اقدام به عقب نشینی کرد. تنها در دو نقطه دشمن مقاومت بیشتری از خود نشان داد که در هم شکسته شد: ارتفاع پشت قله اصلی در

محدوده‌ی لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و چهارمین ارتفاع واقع در منتهی الیه شمال دوپازا در محور لشکر ۳۱ عاشورا.
مسئله قابل ملاحظه در این عملیات تلفات بسیار اندک نیروهای خودی در حین حمله به دشمن بود، به گونه‌ای که لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) تا صبح عملیات، تنها یک شهید داشت. این مسئله نشان دهنده غافل گیر شدن دشمن بود. از حدود ساعت ۱۰ صبح، دشمن، در چند محور اقدم به پاتک کرد که سرکوب شد. در این میان، آتش و تعرض دشمن به جناح چپ بیشتر جلب توجه می‌کرد، از این رو فرمانده قرارگاه قدس به تیپ ۳۳ المهدی دستور داد، وارد منطقه شده و در کنار تیپ ۱۸ الغدیر قرار گیرد.
براساس طرح مانور، تیپ ۲۹ نبی اکرم (ص) در شب دوم، مرحله دوم عملیات را به منظور تصرف ارتفاع بلفت آغاز کرد و در همان ساعات نخست درگیری موفق شد قله‌ی اصلی این ارتفاع را آزاد کرد. پس از این، جنگ برای تصرف سایر مواضع دشمن در ارتفاع، ادامه یافت و با کمک آتش پشتیبانی، پیشروی‌های بعدی صورت گرفت و تا صبح، ارتفاع بلفت به طور کامل تصرف شد.
صبح روز اول و روزهای بعد (تا ۲۳ مرداد ۱۳۶۶) دشن ده بار به ارتفاع بلفت حمله کرد اما تمام آنها با مقاومت رزمندگان اسلام، درهم شکسته شد و منطقه‌ی تصرف شده تثبیت شد.

نتایج

در این عملیات تمام هدف‌های مورد نظر تصرف شد و دشمن پس از ۹ روز تلاش و حمله به مواضع تصرف شده، نتوانست موفقیتی به دست آورد.
در این عملیات ۲۵۰ تن از نیروی دشمن به اسارت در آمدند و براساس اطلاعات به دست آمده از آنها، کلیه یگان‌های دشمن که در منطقه حضور داشتند، ۵۰ تا ۶۰ درصد متحمل تلفات شده بودند. در سه روز نخست عملیات (۱۴ تا ۱۶ مرداد ۱۳۶۶) از نیروهای خودی، ۷۳۳ تن مجروح و ۱۷۵ تن به شهادت رسیدند.

[صفحه ۳۳۸]

فشار سیاسی، نظامی با هدف پایان دادن به جنگ

در سال ۱۳۶۶ دو عامل مهم موجب تغییر نگرش قدرت‌های برتر بین‌المللی نسبت به جنگ ایران و عراق و تصمیم آنها به مداخله مستقیم و پایان دادن به جنگ شد. عامل نخست، روی کار آمدن گورباچف در شوروی، و عامل دوم فشار نظامی ایران بر عراق بود.
حضور گورباچف بر مسند یکی از قطب‌های قدرت در نظام بین‌الملل به دلیل بینش غیر سیاستمدارانه او و همچنین غلبه جنبه روشنفکری و گرایش وی به الگوی غرب، موجب هم‌گرایی بیشتر میان امریکا و شوروی شد. در این روند، به دلیل تمایل گورباچف به چاره‌جویی برای مسائل داخلی، حل بحران‌های بیرونی که شوروی درگیر آن بود، جزو برنامه‌های اصلی مسکو قرار گرفت. مسکو از این پس حاضر نبود در میدان مسابقه‌ی تسلیحاتی بیش از این اقتصاد بیمار خود را به نابودی بکشاند. لذا گورباچف اعلام کرد:
«من با مسئولیت کامل اعلام می‌کنم که سیاست بین‌المللی ما با تمرکز بر اقدامات سازنده‌ای برای بهبود کشورمان، بیش از هر زمان دیگر با سیاست داخلی ما مشخص می‌شود.» [۴۱۶] .
شکل‌گیری شرایط جدید، معادله‌ی قبلی قدرت، امنیت و منازعه را در خاورمیانه تغییر داد. وضعیت جدید، پایان دهنده‌ی جنگ

سرد بین دو ابر قدرت تلقی می‌شد. از این رو مدیریت بحران به مشارکت دو جانبه برای حل بحران تغییر جهت داد. گورباچف در دیدار با حافظ اسد در مسکو، او را به همکاری بیشتر برای ایجاد شرایط صلح تشویق کرد و با تاکید بر وضعیت جدید شوروی و نظام جهانی، اعلام کرد که مسکو از هیچ اقدام نظامی برای حل منازعه خاورمیانه پشتیبانی نخواهد کرد. امریکا نیز تلاش خود را برای کاهش معارضات خاورمیانه، از جمله حل منازعه خاورمیانه پشتیبانی نخواهد کرد. امریکا نیز تلاش خود را برای کاهش معارضات خاورمیانه، از جمله حل مناقشات اعراب و اسرائیل آغاز کرد. بوش، در نشست مشترک نمایندگان سنا و مجلس نمایندگان امریکا در بیان هدف‌ها و فعالیت‌های آتی این کشور در خاورمیانه گفت:

«وقت آن فرا رسیده است که به نزاع و مناقشات اعراب و اسرائیل خاتمه داد.» [۴۱۷] .

تغییر مواضع امریکا و شوروی (سابق)، بیان کننده شرایط جدیدی در حل و فصل مناقشات منطقه‌ای بود که به طور کامل با چگونگی توزیع قدرت در شرایط جدید جهانی هم آهنگی و انطباق داشت. به این ترتیب، در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ میلادی، افزایش نقش قطب‌های جدید قدرت در معادلات بین‌المللی و خارج شدن بسیاری از مناقشات و رخدادهای جهانی از حیطه‌ی نفوذ دو ابر قدرت، به همراه تشدید مشکلات اقتصادی امریکا و

[صفحه ۳۳۹]

شوروی، تفکر نوینی را پدید آورد. رهبران هر دو ابر قدرت اذعان داشتند که دیگر توانایی تاثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر همه رویدادهای بین‌المللی را ندارند. بروز این واقعیت جدید به تغییر روابط بین دو ابر قدرت و پیدایش دور تازه‌ای از تفاهم و همکاری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی منجر گردید که در واگذاری بخشی از مسئولیت حفظ ثبات و امنیت بین‌المللی از سوی امریکا و شوروی به سازمان ملل متحد تجلی یافت. [۴۱۸] .

از این پس به لحاظ تنش زدایی در روابط رهبران دو بلوک و نیز منافع ملی آنها، پایان دادن به کشمکش‌های منطقه‌ای مورد توجه قرار گرفت. در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، مهم‌ترین نزاع‌های منطقه‌ای عبارت بودند از: مسئله اعراب و اسرائیل، افغانستان و جنگ عراق و ایران.

علاوه بر تغییر بینش بین‌المللی نسبت به جنگ ایران و عراق که متأثر از حضور گورباچف بود شکست عراق نیزدر عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵، ایران را در آستانه‌ی پیروزی سیاسی و نظامی بزرگی قرار داد. این در حالی بود که توان نظامی جمهوری اسلامی شدیدا کاهش یافته و در صورت ادامه‌ی جنگ به شکل سابق، به دلیل عدم رشد سازمان رزم و مسائل دیگر، قادر به انجام عملیات در جنوب نبود. اما ارتش عراق هم به ویژه پس از کربلای ۵ دچار از هم گسیختگی و نوعی بی‌اعتمادی به توان خود در مقابله با ایران شده بود؛ ضمن آن که بازتاب این وضعیت در محیط بیرونی و در نگرش قدرت‌های بزرگ به گونه‌ای دیگر بود. امریکا و غرب منافع حیاتی خود را در خطر می‌دیدند و موج فزاینده اسلام خواهی را که در صورت سقوط احتمالی عراق، گسترش قابل ملاحظه‌ای می‌یافت، برای خود کابوس قلمداد می‌کردند. از این رو در صدد برآمدند که به هر نحو ممکن به کشمکش هشت ساله‌ی ایران و عراق خاتمه دهند. رهبری این اقدام در دست امریکا بود که برای تحقق این مهم شوروی و اروپا و کشورهای عرب منطقه نیز او را همراهی کردند.

مقامات امریکایی برای جلوگیری از شکست عراق و پایان دادن به جنگ دست به انجام یک دیپلماسی فعال منطقه‌ای و بین‌المللی زدند و هدف‌های خود را نیز در اظهاراتشان عنوان کردند. واینبرگر وزیر دفاع امریکا که از جناح جمهوری خواه و عنصری تندرو و افراطی در موضع گیری علیه ایران است، در دوم اردیبهشت ۱۳۶۶ در مورد مخالفت امریکا با پیروزی ایران در جنگ و لزوم

آمادگی برای تضمین آزادی کشتی‌رانی در خلیج فارس گفت:

«امریکا نمی‌خواهد که ایران در جنگ با عراق برنده شود. کوشش در راه برقراری پیوند با عوامل میانه‌رو در ایران توهم‌آمیز است. ما کاملا آماده‌ایم برای رفت و آمد دریایی و تضمین آزادی

[صفحه ۳۴۰]

کشتی‌رانی در تنگه‌ی هرمز آنچه را که لازم است انجام دهیم.» [۴۱۹] .

وی یک روز بعد، در اظهار نظر دیگری گفت:

«طرح‌هایی برای حمله به موشک‌های ایران، توسط امریا در دست تهیه است. ایران قادر نیست یک پیروزی نظامی علیه عراق به دست آورد.» [۴۲۰] .

واشنگتن پست در مورد هدف امریکا مبنی بر ممانعت از پیروزی نظامی ایران نوشت:

«امریکا آماده است به بهانه حفاظت از کشتی‌رانی در خلیج فارس، به ایران حمله کند.» [۴۲۱] .

همچنین، یک مقام امریکایی در مورد سابقه‌ی کمک امریکا به عراق گفت:

«مدت یک سال، ما اطلاعات بسیار مشروحی به عراق در مورد هدف‌یابی داده‌ایم.» [۴۲۲] .

امریکا برای دست یافتن به هدف خود، دیپلماسی فعالی را در پیش گرفت، و مقام‌های این کشور سفرهای متعددی به عراق و کشورهای منطقه انجام دادند. علاوه بر این، در سطح کلی، هم آهنگی‌های لازم با شوروی نیز صورت گرفت. در ۱۷ اردیبهشت و اول خرداد ۱۳۶۶ ریچارد مورفی به کشورهای خلیج فارس سفر کرد. در ششم خرداد ۱۳۶۶ نیز یک هیأت نظامی ۹ نفره امریکایی وارد بغداد شد تا اوضاع نظامی عراق و راه‌های مورد نظر را بررسی کنند. در ۱۲ خرداد ۱۳۶۶ بار دیگر ریچارد مورفی به خلیج فارس آمد. این سفر پس از دیدار وی با مدیر کل بخش خاورمیانه‌ای وزارت امور خارجه شوروی در هلسینکی انجام شد. [۴۲۳] .

این تلاش‌ها که در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل نیز جریان داشت، سرانجام منجر به تصویب قطع نامه ۵۹۸ در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ میلادی (۲۹ تیر ۱۳۶۶) در شورای امنیت شد. در پی آن، ایالات متحده به دیپلماسی خود ادامه داد و در ششم مرداد ۱۳۶۶ جرج شولتز، وزیر خارجه‌ی امریکا با وزیر خارجه‌ی عراق ملاقات کرد. وی همچنین در سوم آبان ۱۳۶۶ به منطقه خلیج فارس سفر کرد. شولتز بار دیگر در ۱۸ آذر ۱۳۶۶ با طارق عزیز دیدار و گفت و گو کرد. همچنین در ۲۳ آذر ۱۳۶۶ ریچارد مورفی با وزیر خارجه‌ی عراق دیدار و مذاکره کرد. واینبرگر نیز در اول مهر ۱۳۶۶ به خلیج فارس آمد. وی یک ماه و نیم بعد در پی شکست سیاست امریکا (در مرحله اول) در خلیج فارس، مجبور به استعفا شد و جای خود را به فرانک کارلوچی داد. وزیر دفاع جدید نیز در ۱۲ دی ۱۳۶۶ به منطقه سفر کرد. امریکایی‌ها همچنین برای تسریع در پیشبرد طرح‌های خود، طی نشست‌های گوناگون با شوروی تلاش کردند نوعی هم گرایی درسطح کلی میان دو قدرت برتر جهان نسبت به پایان جنگ ایران و عراق به وجود آید. از این رو، در ششم خرداد ۱۳۶۶ وزرای امور خارجه دو کشور درباره جزئیات مسائل

[صفحه ۳۴۱]

خلیج فارس و ارائه طرحی برای پایان دادن به جنگ با یک دیگر گفت و گو کردند. [۴۲۴] مقامات دو کشور برای این منظور در ششم تیر ۱۳۶۶ و هشتم اسفند ۱۳۶۶ با هم دیدار کردند و جنگ ایران و عراق را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

اقدام دیگر امریکا، طرح تحریم تسلیحاتی ایران بود. در نهم اردیبهشت ۱۳۶۶، کمیته روابط خارجی سنای امریکا طرح ممنوعیت فروش هر گونه تجهیزات نظامی و تکنولوژی به ایران را تصویب کرد. البته این اقدام بیشتر جنبه‌ی روانی داشت و به منزله‌ی فشاری به متحدان امریکا به شمار می‌رفت، زیرا عدم فروش سلاح و تکنولوژی به ایران یکی از سیاست‌های خدشه ناپذیر امریکا در طول جنگ ایران و عراق بود. ایالات متحده چندی بعد تلاش کرد تا سایر کشورها نیز از این سیاست پیروی کنند. در این راستا، انگلیس و کشورهای اروپایی به این پیشنهاد پاسخ مثبت دادند. ولی چین و به ویژه شوروی با تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت کردند. یکی از دلایل مخالفت شوروی، این مسئله بود که در جریان اسکورت نفت‌کش‌های کویتی، امریکا با تردستی و مهارت، شوروی را از صحنه خارج کرده و خود رهبری جریان را به طور کامل به دست گرفته بود. در هر صورت، مخالف شوروی مانع از آن بود که این طرح در شورای امنیت سازمان ملل به تصویب برسد و این مسئله به همراه هم سو شدن سیاست شوروی با ایران در مقابله با انحصار طلبی امریکا در خلیج فارس، موجب هم‌سو شدن سیاست شوروی با ایران در مقابله با انحصار طلبی امریکا در خلیج فارس، موجب شد تا در نیمه دوم سال ۱۳۶۶ نوعی هم گرایی میان مواضع ایران و شوروی پدید آید.

در شهریور ۱۳۶۶ بار دیگر امریکا و انگلیس طرح تحریم تسلیحاتی ایران را مطرح کردند و پیش نویس آن به شوری امنیت تسلیم شد. در این باره جورج شولتز نیز در اول مهر ۱۳۶۶ گفت:

«واشنگتن مشورت با دیگر اعضای شوروی امنیت در مورد قطع نامه‌ای جهت اعمال تحریم تسلیحاتی جهان علیه ایران را شدت بخشیده است.» [۴۲۵] .

اما مخالفت شوروی و سایر عوامل باعث شد که پنج قدرت بزرگ تصویب این طرح را به تعویق بیندازند. [۴۲۶] ضمن آن که شوروی به طور مطلق با تحریم تسلیحاتی ایران مخالف نبود. معاون وزیر خارجه این کشور درمورخ ۲۵ آذر ۱۳۶۶ اعلام کرد:

«شوروی به طور اصولی با تحریم تسلیحاتی ایران موافق است اما نه با آن سرعتی که امریکا آن را می‌خواهد.» [۴۲۷] .

ایالات متحده امریکا، علاوه بر پی‌گیری تحریم تسلیحاتی ایران، طرح ایجاد محدودیت در روابط تجاری و بازرگانی با ایران را نیز پی‌گیری کرد. مقامات این کشور از دولت‌های

[صفحه ۳۴۲]

اروپایی و ژاپن خواستند که روابط خود با ایران را تعدیل کنند.

اقدام دیگر امریکا علیه ایران، دامن زدن به موضوعاتی بود که در سطح جهانی، افکار عمومی را برای تعرض به ایران آماده می‌کرد، یکی از این مسائل، طرح نقض حقوق بشر در ایران بود که سازمان عفو بین‌الملل طی بیانیه‌ای ایران را به این دلیل محکوم کرد. [۴۲۸] .

به عقیده سپاه براساس شرایط فوق، به زودی امریکا، فشار نظامی علیه ایران را عملی می‌کرد. به ویژه آن که، بلافاصله پس از تصویف قطع نامه ۵۹۸ مسئله اسکورت نفت‌کش‌های کویتی که مقدمات آن از قبل چیده شده بود، در دست اقدام بود و ناوهای امریکایی آماده می‌شدند تا نخستین اسکورت خود را آغاز کنند. افزون بر این، پس از تصویف قطع نامه ۵۹۸ ارتش امریکا از پشتوانه حقوقی لازم نیز، برخوردار شده بود. به طور کلی آن که صدای طبل جنگ در خلیج فارس با حضور مستقیم امریکا به گوش می‌رسید و فرماندهان نظامی را متوجه خود کرده بود. از این رو، در خرداد سال ۱۳۶۶ فرماندهان سپاه به تجزیه و تحلیل شرایط جدید و راه‌های مقابله با آن پرداختند. در این جلسه که فرمانده کل (حسن رضایی)، فرمانده نیروی دریایی (حسین علایی)، رییس ستاد کل (محمد فروزنده)، قائم مقام نیروی دریایی (حسینی تاش) و معاون عملیات ستاد کل (غلامعلی رشید) شرکت

داشتند، به مهم‌ترین موضوع، یعنی هدف و نوع اقدام امریکا، چگونگی مقابله با آن و تهیه تجهیزات و امکانات مورد نیاز پرداخته شد. به طور خلاصه، به برخی از مهم‌ترین مباحث مطرح شده در جلسه فرماندهان سپاه اشاره می‌شود:

برادر حسینی تاش، قائم مقام نیروی دریایی در خصوص این مباحث گفت:

«به نظر می‌رسد تحرک جدیدی در منطقه شروع شده [است] که می‌خواهند امنیت کشتی‌های نفتی عربستان و کویت و صدور نفت آنها را تأمین کنند.»

برادر حسین علایی، فرمانده نیروی دریایی نیز گفت:

«فقط صدور نفت نیست. چون تا حالا علی‌رغم ناامنی، به صدور نفت این کشورها اختلال وارد نشده است... و تولید نفت اینها از سطح تعیین شده توسط اوپک هم بالاتر بوده است.»

برادر محسن رضایی فرمانده سپاه این چنین تحلیل کرد:

«احتمالا [امریکایی‌ها] به این نتیجه رسیده‌اند که یک فشار سنگین روی ما بگذارند. منتهی در این فشار خودشان نباید از بین بروند. این حرکات در ارتباط با جنگ است... بعید نیست که طرحی دارند و می‌خواهند به ما حمله کنند، منتهی از قبل می‌خواهند تامین را برقرار کنند.»

برادر حسینی تاش ادامه داد:

[صفحه ۳۴۳]

«چند هدف از آمدن [امریکایی‌ها] به خلیج فارس مطرح است: ۱- فشار اقتصادی روی ایران و ممانعت از سیاست مقابله به مثل؛ ۲- وضع عراق به گونه‌ای است که پشتیبانان عراق متزلزل شده‌اند و برای تحکیم پشتیبانی از او، (امریکا) باید نشان بدهد که قویا حامی عراق است. یعنی اینها (کشورهای عرب منطقه) پشتیبانی امریکا را به خصوص بعد از جریان مک فارلین مشاهده کرده و متزلزل نشوند. لازمه‌ی این مسئله، حضور امریکا در منطقه است. ۳- اگر روند جنگ به جایی رسید که عراق در آستانه سقوط قرار گرفت. نیروهای امریکا پای کار باشند و با یک عمل انجام شده مواجه نشوند.»

فرمانده سپاه با تأیید نظر برادر حسینی تاش گفت:

«در هر سه حال که شما می‌گویید و درست هم هست، زمان به ضرر ما است. اگر ما بگذاریم اینها (امریکایی‌ها) آرام آرام بیایند، مستقر بشوند، به ضرر ماست.» [۴۲۹] .

از نظر فرمانده سپاه، ضربه‌های وارد شده بر پیکر ارتش عراق، پیروزی‌های ایران، هزینه و سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی روی عراق، سنگین بودن هزینه‌های جنگ برای عراق و تردید ابرقدرت‌ها و کشورهای عربی در تأمین هزینه‌ی جنگ بدون اطمینان به سرنوشت آن، و نیز کنترل صحنه جنگ و خارج کردن سرنوشت عراق از دست ایران، دلایلی بودند که امریکا براساس آنها در این مقطع تصمیم گرفت ارتش خود را وارد خلیج فارس کند.

نحوه مقابله با شرایط جدید و پاسخ نظامی به امریکا، موضوع دیگری بود که در این نشست مورد بررسی قرار گرفت. فرمانده سپاه در این باره گفت:

«زمان به نفع ما نیست... صحبتی هم که اخیرا امام کردند [و] فرمودند، شما زمان ندهید [به دشمن] له می‌کنند اینها ما را. خوب اینها حرف‌هایی است، حالا کسی عمل نمی‌کند، ما خودمان باید ببینیم از این بن‌بست‌ها و سدهایی که درست می‌کنند، چطور باید عبور کنیم و برویم جلو. در اینجا اگر ما جنگ کوچک بکنیم، به ضررمان خواهد بود... چیزی از توش در نمی‌آید. پس ما باید جنگ

بزرگ بکنیم. یعنی ما بگوییم یکی دو تا زدن فایده ندارد، بچه‌ها بریزند هر چی دیدند بزنند. امریکایی دیدند بزنند، روسی دیدند بزنند. یعنی بدترین شرایط را به آنها تحمیل کنیم. اگر می‌توانیم، در بدترین شرایط بجنگیم. باید این راه را انتخاب کنیم... راه حل دوم این است که با ایجاد پدافند مؤثر، فشار عراق را کم بکنیم. و مانع از حمله به نفت‌کش‌های خودمان شویم. البته ما قادر به آن نیستیم، زیرا نمی‌توانیم تحت پوشش هوایی، کاروان‌هایمان را ببریم و به مقصد راه کار سوم این است که با امریکایی‌ها و شوروی‌ها کار نداشته باشیم و کویت و اینها را بزنیم. اگر مثل گذشته باشد، احتمالا فشارهای عراق بیشتر نخواهد شد.

[صفحه ۳۴۴]

چون اقدامات قبلی ما موجب کاهش فشار عراق در خلیج فارس شد.»

سرانجام پس از بحث‌های طولانی فرماندهان به این نتیجه رسیدند که باید از ورود امریکا و شوروی به خلیج فارس جلوگیری کرد و در صورت حضور نظامی، به آنها حمله شود. فرمانده سپاه در ادامه جلسه افزود:

«ما باید به منظور بازدارندگی آنها یا در صورتی که آمدند، برای وارد آوردن ضربه اساسی به آنها، طرح اساسی آماده کنیم. [حداقل این نتیجه را می‌گیریم که الان بلافاصله را شروع کنیم. برویم همین الان، سریع، یعنی امشب به بچه‌ها بگوییم هرچه... دارند بریزند... زمان اصلا به نفع ما نیست.]»

وی سپس با اشاره به لزوم ابتکار عمل و پیش دستی در مقابله با امریکا به عنوان یک ضرورت گفت:

«ما ببینیم بدترین شرایط چیه؟ بدترین شرایط این است که ما در دو فرض، از جزایر نتوانیم استفاده بکنیم. یکی این که دشمن با بمباران [آنجا را] ناامن بکند. که در این صورت، توانایی ما پایین می‌آید، اما می‌توانیم [ادامه‌ی مقابله امکان‌پذیر است]. دیگر آن که بیاید جزایر را اشغال کند. باید برای هر دو فرض، طرح آماده بکنید... این تردیدهایی که در سطح بالا هست... مانع است یعنی بحث این است که ما شروع کننده نباشیم. بعد از انقلاب فقط در یک حرکت پیشتازی کردیم و آن لانه‌ی جاسوسی بود. در بقیه وقایعی که اتفاق افتاد آنها تا نقطه آخرش را رفتند، بعد ما شروع کردیم. دلیلش این است که روحیات حاکم مانع از درگیری بوده است. در غائله منافقین، کردستان، جنگ و... روحیه این بود که ما نباید جنگ را شروع بکنیم، ما نمی‌توانیم جنگ بکنیم، ما توانایی کار را نداریم، لذا نباید شروع کننده باشیم... جنگ خلیج فارس شاید بدتر از آنها باشد چون اینجا ابرقدرت‌ها هستند...»

علاوه بر عدم اجماع نظر میان مسئولان سیاسی کشور و سپاه در مورد نحوه مقابله و پیش دستی در حمله به امریکا در خلیج فارس و نیز روشن نبودن کامل هدف‌های امریکا در استراتژی جدید، کمبود امکانات و تجهیزات نیروی دریایی سپاه برای جنگ در خلیج فارس نیز مشکل دیگری بود که باید برای آن چاره اندیشی می‌شد. تمام امکانات نیروی دریایی سپاه به چند قایق سازمانی، تعدادی لنج که از قاچاقچی‌های دریایی گرفته شده بود و کمک‌های شرکت نفت خلاصه می‌شد. برادر علایی، فرمانده نیروی دریایی سپاه در این باره اظهار داشت:

«الان سپاه به هیچ وجه قادر نیست از ساحل به جزایر برود و در میان جزایر تردد نماید.

[صفحه ۳۴۵]

قایق‌های ما باید داخل رودخانه تردد کنند، و در خلیج فارس، وقتی هوا خوب شد و شرایط جوی عادی بود وارد عمل شوند... ما باید بتوانیم در شرایط جوی مختلف، و طوفانی بودن دریا، تردد بکنیم. [۴۳۰] قایق‌هایی که وزارت سپاه می‌سازد یک بار که می‌رود

دریا، دو تکه می‌شود. بچه‌ها اصلا از درگیری با دشمن نگرانی ندارند. نگرانی این را دارند که وقتی رفتند وسط دریا، خود این قایق غرق شود.» [۴۳۱] .

برادر محمد فروزنده، رییس ستاد کل سپاه نیز گفت:

«وضع ما الان در خلیج فارس درست مثل مرداد سال ۱۳۵۹ است که در خوزستان داشتیم. همان طور که در آن زمان به آر پی جی نیاز داشتیم، الان هم قایق و امکانات می‌خواهیم.» [۴۳۲] .

در حالی که جبهه‌ی خودی فاقد کمترین آمادگی برای مقابله با وضعیت جدید بود، در ۲۹ تیر ۱۳۶۶، پرچم امریکا بر روی کشتی‌های کویتی برافراشته شد و نفت کش غول پیکر بریجتون تحت حفاظت و اسکورت ناوهای جنگی امریکا، عازم خلیج فارس شد. سپاه نیز جبهه زمین را تعطیل کرد و با تمام قوا وارد میدان نبرد در خلیج فارس شد. حمله با قایق‌های تندرو، اقدام برجسته در این شرایط بود. و سرانجام، با اصابت مین به نفت کش عظیم‌الجثه بریجتون، تحول بزرگی در جنگ خلیج فارس صورت گرفت و یک بار دیگر ابتکار عمل در خلیج فارس از دست دشمن خارج شد. این اقدام در حالی بود که رزمندگان بدون داشتن حداقل امکانات تنها با اتکا به انگیزه‌ی الهی و با نیروهای مردمی و قایق‌های تندرو که مسلح به مینی کاتیوشا بودند، در پی درگیری با امریکا بودند و در این راستا، دیدگاه‌های ضد امریکایی امام خمینی (ره) راهنمای اطمینان بخشی به شمار می‌رفت.

حادثه انفجار نفت کش بریجتون توجه تصمیم گیرندگان امریکایی را به خود جلب کرد و اقدامات آنها را برای مدت کوتاهی به تعویق انداخت و در پی آن، امریکا بیش از پیش در صدد تقویت حضور نظامی در منطقه برآمد به گونه‌ای که در نیمه دوم مردادماه ۱۳۶۶ ناوگان ضربتی امریکا به ۲۴ فروند [۴۳۳] رسید. در چنین شرایطی، در ۲۰ مرداد ۱۳۶۶ نفت کش دیگری که متعلق به شرکت نفتی امریکایی تکزاکو بود، در خلیج عمان با مین برخورد کرد و عراق نیز حملات خود را علیه هدف‌های ایرانی در خلیج فارس، به منظور وادار کردن جمهوری اسلامی به پذیرش قطع نامه ۵۹۸ ادامه اد. در مقابل، قایق‌های تندرو نیز، هر روز کشتی‌های بیشتری را که متعلق به امریکا، کویت، عربستان و انگلیس بود، مورد حمله قرار می‌دادند. نکته قابل توجه آن بود که قایق‌ها پس از انجام عملیات به سرعت از محل حادثه دور شده و بیشتر در کنار جزیره فارسی پهلو گرفته و خود را استتار می‌کردند، تا از

[صفحه ۳۴۶]

مقابله به مثل دشمن در امان باشند و به جای آنها، کشتی‌های نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران به دلیل عدم تحرک کافی مورد حمله قرار می‌گرفتند. از جمله، پس از حمله قایق‌های تندرو به کشتی جنتیل بریز انگلیس در ۳۰ شهریور ۱۳۶۶، هلی‌کوپترهای امریکایی روز بعد کشتی «ایران اجر» (ارتش) را منهدم کردند که با حضور واینبرگر، وزیر دفاع امریکا غرق شد، واینبرگر گفت:

«ریشه ملت ایران باید خشکیده شود.» [۴۳۴] .

این اقدام، اوج خشم و کینه امریکا را از اوضاع به وجود آمده نشان می‌داد. پس از این حمله امریکا، سپاه مصرانه در پی فرصت مناسبی بود تا به اقدام امریکا پاسخ دهد. یک روز بعد، فرمانده کل سپاه اظهار داشت:

«ایران به زودی ضربه‌ای کاری به ایالات متحده وارد خواهد ساخت.» [۴۳۵] .

بر این اساس، رزمندگان بسیجی در ۱۳ مهر ۱۳۶۶ درصدد انجام عملیات خفجی روی چاه‌های نفت عربستان در خلیج فارس برآمدند که بنا به دلایلی میسر نشد. پس از آن، در ۱۷ مهرماه هلی‌کوپترهای امریکایی به قایق‌های تندرو حمله کردند و یک فروند

هلی‌کوپتر آنها نیز سقوط کرد. در ۲۳ مهر ۱۳۶۶ یک نفت کش امریکایی بنام سانگاری به وسیله موشک کرم ابریشم مورد هدف قرار گرفت و فردای آن روز، با شلیک یک فروند دیگر از موشک‌های کرم ابریشم، نفت کش کویتی «سی ایل سیتی» که تحت حفاظت ناوهای امریکایی بود و پرچم امریکا را حمل می‌کرد، هدف قرار گرفت.

پس از این حملات که طی دو روز انجام گرفت، بنا به درخواست آقای هاشمی رفسنجانی، ادامه حملات موشکی متوقف شد. کاخ سفید نیز در پی حمله موشکی ایران به این دو کشتی، در ۲۴ مهرماه اعلام کرد، راه‌های پاسخ گویی به تجاوز ایران را بررسی می‌کند. [۴۳۶] از این رو در ۲۷ مهرماه چهار ناوشکن امریکایی به سکوهای نفتی ایران به نام‌های رشادت و رسالت حمله کردند. در پاسخ به این اقدام امریکا، سه روز بعد اسکله بندر الاحمدی کویت با موشک مورد حمله قرار گرفت.

پس از این مرحله که در واقع مرحله دوم جنگ دریایی در خلیج فارس به شمار می‌رفت، شرایط رو به آرامی گذاشت و بار دیگر تمرکز و توجه از خلیج فارس به جبهه‌های زمینی معطوف و با انجام عملیات نصر ۸ در شمال سلیمانیه، جنگ در زمین مجددا رونق گرفت.

[صفحه ۳۴۷]

عملیات نصر ۸

مقدمه

درگیری نظامی در خلیج فارس که موجب تشدید حملات عراق به نفت‌کش‌ها و مقابله به مثل ایران و نیز حضور نظامی امریکا شده بود، باعث توجه کامل فرماندهی سپاه به آن جبهه و رکود در جبهه زمینی شد.

حدودا، از تیرماه سال ۱۳۶۶ با دخالت امریکا، جنگ ایران و عراق به طور محدود، جنبه بین‌المللی به خود گرفت.

اسکورت نفت‌کش‌های کویتی با ناوهای ایالات متحده و فشار بیشتر بر روی ایران باعث شد که نیروی دریایی سپاه در خلیج فارس فعال شود. و این روند که با حمله امریکا به چاه‌های نفتی ایران، تعرض به کشتی‌ها و حمله موشکی ایران به کشتی‌های امریکایی همراه بود، حدود سه ماه به درازا کشید. پس از آن، بار دیگر فرماندهان سپاه توجه خود را به جبهه زمینی معطوف کرده و در راستای استراتژی عملیاتی شمال غرب، عملیات نصر ۸ را به عنوان سر پل عملیات بزرگ زمستانی طرح‌ریزی کردند.

موقعیت منطقه

ارتفاع گرده‌رش که عملیات نصر ۸ بر روی آن انجام شد، در شمال سلیمانیه واقع شده است. قبل از این، در این منطقه عملیات‌های کربلای ۱۰ و نصر ۴ انجام شده بود. همان گونه که در این عملیات‌ها موقعیت منطقه تشریح شده است، ارتفاعات بلند گوجار، قمیش، دولبشک، الاغلو، ویولان، گرده شیلان و نیز دشت هرمدان و تپه‌های چنکاوی اطراف این منطقه را در غرب، شمال غرب و جنوب فراگرفته‌اند. رودخانه قلعه چولان، این منطقه را به دو بخش شرق و غرب تقسیم می‌کند که در آن، ارتفاعات گامو، آمدین، ژاژیله، اسپیدار، دوقلو، قشن، و گلان واقع شده‌اند.

در مجموع، کوهستانی بودن، محدودیت عقبه، نداشتن جاده (به ویژه در ارتفاع گرده‌رش) و سرما از جمله ویژگی‌های جغرافیایی منطقه عملیاتی به شمار می‌رفتند.

علاوه بر این، ارتفاع گرده‌رش مهم‌ترین ارتفاع این منطقه به شمار می‌رفت که برای ورود به زمین غرب رودخانه‌ی قلعه چولان، بایستی تصرف می‌شد تا انجام عملیات‌های بعدی میسر شود.

[صفحه ۳۴۸]

طرح مانور

در طرح‌ریزی عملیات، ابتدا قرار بود، عملیات در منطقه شرق و غرب رودخانه‌ی قلعه چولان انجام شود. ولی به دلیل کمبود امکانات از محور شرق رودخانه و برخی دیگر از ارتفاعات غرب رودخانه چشم‌پوشی شد. در نهایت مقرر شد، تنها بر روی ارتفاع گرده‌رش عملیات انجام شود. مسئله کمبود امکانات همواره مشکل اساسی جنگ بود که در این مقطع نیز به طور خاص وجود داشت. این وضع، بسیار حاد بود و فرماندهان یگان‌ها در بحث‌های مانور و پذیرفتن ماموریت، همواره این مشکل را با جانشین نیروی زمینی سپاه مطرح می‌کردند. این وضعیت در گزارش مسئول مرکز پشتیبانی سپاه در غرب به طور کامل آشکار است. وی که به دستور فرماندهی برای بررسی و حل مشکلات پشتیبانی و تدارکات عملیات به قرارگاه آمده بود، برخی نکات جزیی را در مورد کمبود امکانات عنوان کرد که دور از انتظار بود؛ او این چنین گفت:

«دنبال لاستیک رفتیم هنوز چیزی دستمان را نگرفته. خودرو و لاستیک، هیچ چیز نداریم، ۱۰۰ تا هم حواله دست یگان‌ها داریم که بدهکار هستیم. وضع روغن و پنیر در حالی عادی شدن است. وضع لباس زمستانی خوب نیست، لباس عادی هم، همینطور است... بادگیر سفارش دادیم ولی دست ما را نگرفته، چکمه خیلی کم است، زنجیر چرخ خیلی جزیی داده‌اند. مشکل پوشاک را [برادر] غمخوار گفت: «چون اعزام سراسری داریم، می‌خواهیم به ناحیه‌ها بدهیم.»... ضدیخ، ماشین آلات، قطعات و... هیچی نداریم.»

وی سپس به وضع استحکامات و امکانات موجود اشاره کرده و گفت:

«الان ۳۰۰۰ تا پلیت داریم. ۲۴۰۰۰ تا هم در حال بارگیری است. رفته بودند پلیت بخرند، ولی تا پریروز که من از تهران آمدم، خبری نبود. گونی سنگر ۷۰۰۰۰۰ عدد داریم و ۳۰۰۰۰۰ عدد هم در حال بارگیری است. تراورس ۵۰۰ تا داریم، ۵۰۰ تا هم در حال بارگیری است. تیرآهن نمره ۱۴، ۵۰ شاخه داریم،... [در مجموع] وضع نسبت به گذشته خیلی بهتر شده و فرق کرده، ولی خب هنوز هم کمبود هست.» [۴۳۷] .

در پی ارائه این گزارش و همچنین، به دلیل کمبود نیرو، که باعث شده بود لشکرها و تیپ‌های مستقل سپاه هر کدام تنها حدود دو تا سه گردان نیرو داشته باشند، جانشین نیروی زمینی سپاه تصمیم گرفت، محور شرق رودخانه‌ی قلعه چولان و نیز ارتفاع قمیش در غرب رودخانه از طرح مانور حذف شده و تنها به ارتفاع گرده‌رش اکتفا شود. برادر رحیم صفوی در برابر گزارش برادر جان محمد، مسئول پشتیبانی مرکز غرب، گفت:

[صفحه ۳۴۹]

«بنابراین، هر دو قرارگاه قدس و نجف را نمی‌توان تامین کرد. و حالا یکی‌شان (قرارگاه نجف) را راه بیندازیم تا ببینیم چه می‌شود.» [۴۳۸] .

منطقه عملیاتی به دلیل انجام عملیات‌های کربلای ۱۰ و نصر ۴ در گذشته، از آمادگی نسبی برخوردار بود. عمده‌ترین مشکل،

احداث جاده روی ارتفاع گرده‌رش، پس از تصرف آن بود که در مأموریت مهندسی، تمهیدات لازم برای آن اندیشیده شد و برای پشتیبانی یگان‌ها تا زمان احداث جاده، به هر یگان حدود ۱۰ تا ۲۰ قاطر داده شد که به جای خودرو مورد استفاده قرار گیرد. همچنین، عبور از رودخانه قلعه چولان مانع دیگر عملیات بود که مقرر شد مهندسی قرارگاه نجف، بر روی رودخانه پلی احداث کند.

در محور دیگر عملیات، نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق می‌بایست بر روی ارتفاع ویولان که در شمال ارتفاع گرده‌رش واقع شده است، وارد عمل می‌شدند تا ضمن تجزیه توان دشمن، راه ورودی قرارگاه رمضان به داخل خاک عراق بیشتر تامین شود.

وضعیت دشمن

مسئولیت منطقه عملیاتی به عهده سپاه یکم ارتش عراق بود؛ که با یگان‌های سازمانی و نیروهای جیش الشعبی از ارتفاع گرده‌رش حفاظت و دفاع می‌کرد. میزان حضور دشمن در منطقه، در این زمان عادی قلمداد می‌شد. و از آنجا که در اواخر پائیز و فصل زمستان، مطابق تجربه‌ی سال‌های گذشته، عملیات بزرگ ایران در جبهه جنوب انجام می‌شد، دشمن به تدریج نیروهای خود را به آن جبهه اعزام کرد. اما این نقل و انتقال کند انجام می‌شد. از این رو، برخلاف عملیات کربلای ۱۰ که در اوایل بهار همین سال صورت گرفت، حضور دشمن در منطقه بیشتر و سازمان یافته‌تر بود.

علاوه بر این، علی‌رغم اهتمام وافر قرارگاه نجف نسبت به رعایت غافل گیری و اعمال حفاظت عملیاتی، به دلیل حضور دشمن روی ارتفاع گامو و ارتفاع قمیش، اقدامات و نقل و انتقال یگان‌های خودی در معرض دید نیروهای عراقی قرار داشت و به همین دلیل، دشمن به طور نسبی هوشیار بود. این وضع به طور خاص چند روز قبل از شروع عملیات، تشدید شد و نیروهای در خط دشمن به حفر کانال، احداث سنگر، افزایش موانع مصنوعی و فعالیت کمین پرداختند. عراقی‌ها، همچنین، نیروهای یگان‌های مستقر در ارتفاع گرده‌رش، را افزایش دادند. [۴۳۹] .

[صفحه ۳۵۰]

شرح عملیات

عملیات نصر ۸ در ساعت ۱:۱۶ بامداد ۲۹ آبان ۱۳۶۶ با رمز یا محمد بن عبدالله ادرکنی، ادرکنی، ادرکنی، آغاز شد. به منظور تک هم آهنگ به مواضع دشمن، یگان‌ها با پنج تا هشت ساعت راه‌پیمایی، زیر مواضع دشمن استقرار یافتند، بدین ترتیب، با فرمان حمله، یگان‌های عمل کننده به طور هماهنگ و هم زمان حمله را شروع کردند و پس از یک ساعت، موفق شدند هدف‌های خود را بر روی قله‌های ۱۴۲۶،۱۴۱۸،۱۳۹۱ و همچنین، قرارگاه تاکتیکی تیپ ۳۹ و مقر گردان ۱ این تیپ را تصرف کنند. در این میان، تنها مقر گردان ۲ تیپ ۳۹ در ادامه یال شمال گرده‌رش پاک‌سازی نشد. با آغاز عملیات، مهندسی نیز اقدام به احداث جاده از پاسگاه پلیس به سمت رودخانه قلعه چولان و احداث پل لوله‌ای روی این رودخانه کرد.

از ساعت ۵ صبح، دشمن با عناصر باقی مانده از تیپ ۳۹ به لشکر ۵۷ ابوالفضل پاتک کرد و با ادامه این فشار، توانست این لشکر را ۳۰۰ متر عقب بزند. و به دلیل احساس خطر از این محور، به این لشکر ماموریت داده شد تا هنگام ورود نیروهای لشکر ویژه شهداء، در مقابل دشمن مقاومت کرده و منطقه را حفظ کند. لشکر ویژه شهداء نیز مأموریت داشت ادامه‌ی یال گرده‌رش را تصرف کند. از

این رو، برای کمک و تقویت این یگان به توپخانه و ادوات دستور داده شد در آن محور اجرای آتش کنند. بدین ترتیب، ساعت ۵ صبح به لشکر ویژه شهداء و لشکر ۷ ولی‌عصر دستور داده شد که در پی ادامه ماموریت لشکر ۵۷ و تقویت خط دفاعی لشکر ۲۱ امام رضا (ع) وارد عمل شوند. در این حال، بار دیگر دشمن اوایل صبح پاتک کرد اما این بار سرکوب شد. پس از این حمله، در روز اول، تحرک خاصی از دشمن مشاهده نشد.

در شب دوم، لشکر ویژه شهداء روی ادامه یال گرده‌رش، با یک گردان از لشکر ۵۷ عبور کرده و آن را تصرف کرد.

عراقی‌ها پس از عقب‌نشینی از گرده‌رش، از روز سوم عملیات با تیپ‌های ۳۱، ۷۷ و ۸۳ از دو محور به مواضع نیروهای خودی در میان قله‌های ۲ و ۳ و همچنین به قله ۲ حمله کردند، اما رزمندگان اسلام آنها را عقب زدند.

از سوم آذر ۱۳۶۶، نیز نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق روی ارتفاع ویولان عملیات خود را آغاز کردند. در پی این اقدام، دشمن توجه خود را به آن محور معطوف کرد و موفق شد پس از چند روز درگیری اتحادیه را وادار به عقب نشینی کند. در مجموع عملیات نصر ۸ پس از یک هفته با موفقیت کامل پایان یافت.

[صفحه ۳۵۲]

نتایج عملیات

رزمندگان اسلام در عملیات نصر ۸، به طور صد درصد به هدفهای خود دست یافتند. در واقع، با تصرف ارتفاع گرده‌رش، یک سرپل مناسب و جا پای مطمئن در آن سوی رودخانه قلعه چولان، برای اقدامات بعدی به دست آمد. در این عملیات، دشمن متحمل تلفات نیروی انسانی و تجهیزات زیادی شد و ۲۰۰ تن از آنها نیز به اسارت نیروهای خودی در آمدند. همچنین، تیپ‌های ۳۹،۷۴، ۷۷ و ۸۳ و برخی یگان‌های دیگر دشمن آسیب دیدند. علاوه بر این، مقداری از سلاح، مهمات و تجهیزات دشمن نیز منهدم و یا به غنیمت گرفته شد. [۴۴۰] .

ناممکن بودن عملیات در جنوب

مقدمه

براساس رویه سنتی جبهه، عملیات نظامی در جنوب در فصل زمستان و در غرب در فصل تابستان انجام می‌شد. ماه‌های دی، بهمن و اسفند هر کدام ظرف زمانی عملیات بزرگ سالانه ایران بودند که در محورهای مختلف منطقه‌ی جنوب به منصه‌ی ظهور رسیدند. اما در سال ۱۳۶۶، با توجه به شرایط نظامی جبهه جنوب، این سنت شکسته شد، زیرا به دلیل تمرکز جنگ به مدت شش سال در جنوب و شکست‌های بزرگ دشمن، در این سال، راه کار مناسبی که موفقیت آن تضمین شده باشد، برای اقدام نظامی وجود نداشت.

از زمان شروع سلسله طرح‌های عملیاتی به نام کربلا که با عملیات ثامن الائمه (ع) در سال ۱۳۶۰ آغاز شد و با عملیات طریق‌القدس، فتح المبین و الی بیت‌المقدس ادامه یافت، و همچنین در دوره‌ی پس از فتح خرمشهر که اقدامات جدید با عملیات رمضان آغاز شد و با عملیات‌های خیبر، بدر، عملیات‌های محدود قدس و نیز عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۴ و ۵ در جنوب ادامه یافت، ۱۰ عملیات بزرگ و چندین عملیات محدود در این منطقه‌ی صورت گرفت. به ویژه، عملیات‌هایی که در خاک عراق ادامه یافت، هر

کدام، ابتکار جدیدی را به نمایش گذاشتند و از تاکتیک‌های نوینی استفاده شد که مجموعه‌ی آنها، انباشت تجربه نظامی و آشنایی بیشتر با روش جنگ رزمندگان اسلام برای ارتش عراق بود و این کشور نیز که به شکل‌های گوناگون، شکست‌های فراوان و تلفات سنگینی را پذیرا شده بود، به نظر می‌رسید این بار در زمستان سال ۱۳۶۶ – آن هم به دلیل عدم رشد توان رزمی ایران در مقایسه با رشد توان رزمی عراق – به گونه‌ای بر اوضاع مسلط شده است که انجام عملیات موفق به مانند گذشته میسر نیست.

[صفحه ۳۵۳]

فرماندهان سپاه، به دلیل نداشتن تجهیزات، تسلیحات و لجستیک مورد نیاز، از سال ۱۳۶۲ تا سال ۱۳۶۵ هر سال ابتکار جدیدی را وارد صحنه نبرد کردند و عراق را وادار ساختند با وجود داشتن سلاح، تجهیزات و لجستیک فراوان، روش جدیدتری را برای مهار اندیشه‌ی برتر و انقلابی سپاه و نیز جسارت و شهامت رزمندگان بسیجی، به کار بندد. ورود به هورالهویزه، و همچنین عبور از اروندرود، عراق را در انتخاب میدان نبرد غافل‌گیر کرد. چگونگی عملیات کربلای ۵ نیز ارتش عراق را در زمان و مکان عملیات غافل‌گیر ساخت. این اقدامات طی چهار سال، تدابیر دفاعی و گسترش توان رزم ارتش عراق را از کار انداخت و شکست‌های پی در پی و استراتژیک را به دولت بغداد تحمیل کرد. اما به نظر می‌رسید در سال ۱۳۶۶، ابتکار جدیدی که در جبهه‌ی جنوب یک بار دیگر عراق را مغلوب کند، وجود نداشت، زیرا در تمام محورهای استراتژیک این منطقه، عراق یک بار شکست را پذیرفته و راه‌کارها بسته شده بود. افزون بر این، به دلیل تغییر موازنه‌ی نظامی و سیاسی به نفع جمهوری اسلامی که بیشتر بر اثر عملیات‌های والفجر ۸ و کربلای ۵ حاصل شده بود، پذیرش شکست دیگری در جبهه جنوب برای عراق قابل تحمل نبود و عواقب ابهام‌آمیز و نگران کننده‌ای در پی داشت. از این رو، توجه و حساسیت دشمن در سال ۱۳۶۶ به جبهه جنوب به هیچ وجه قابل مقایسه با سال‌های قبل نبود. و در این میان، به ویژه جبهه‌های شلمچه، هور و فاو بیشتر مورد توجه ارتش عراق قرار داشتند، به گونه‌ای که کمترین تحرک و جا به جایی نیروهای خودی در این محورها، به خصوص در شلمچه، با عکس‌العمل دشمن مواجه می‌شد؛ زیرا آنها عملیات سال ۱۳۶۶ را مهم‌تر از سال‌های قبل می‌پنداشتند. درباره حساسیت عراق به اقدامات جبهه‌ی خودی در جنوب، فرماندهی سپاه، چنین نظری داشت:

«در شلمچه گونی تکان خورد دشمن خمپاره ۶۰ زد. آنجا برای دشمن خیلی حساس است... دشمن نسبت به هور و شلمچه از همه جا حساس‌تر است. اگر دشمن در جنوب متوجه بشود، مثل روز روشن است که نمی‌توانیم.» [۴۴۱] .

تقریبا، بیشتر فرماندهان چنین نظری داشتند. از جمله، برادر احمد کاظمی، فرمانده لشکر ۸ نجف در جلسه‌ای که آقای هاشمی رفسنجانی در آن حضور گفت:

«دشمن در منطقه عمومی جنوب توجیه و آماده است. تانک، نفربر، هواپیما، هلی‌کوپتر، کل منطقه را تحت کنترل در آورده.» [۴۴۲] .

برادر غلامرضا محرابی، مسئول اطلاعات قرارگاه کربلا در گزارشی به فرمانده سپاه گفت:

«میزان منوری که در شلمچه می‌زند به طور عادی روزانه ۴۵۰ تا ۶۰۰ عدد است و الان در این

[صفحه ۳۵۴]

۲۰ روز به روزانه ۹۵۰ تا ۱۲۰۰ عدد رسیده است.»

برادر غلامپور، فرمانده قرارگاه کربلا نیز حساسیت دشمن را شامل محورهای دیگر جنوب نیز می‌دانست:

«شما آمار فاو و جزیره را هم بگیرید همین است، یک نقطه نیست.»

برادر حسن دانایی، جانشین قرارگاه کربلا گفت:

«بعضی شبها یک دفعه تیربارهایش شروع کردند زدند، یک دفعه انگار که حمله شده، از سنگر می‌آییم بیرون می‌بینیم منور، تیربار و...»

با ترسیم چنین وضعی، فرمانده قرارگاه کربلا (برادر غلامپور) انجام عملیات توأم با غافل‌گیری را در جنوب به ویژه در شرق بصره غیرممکن عنوان کرد. [۴۴۳] .

افزون بر این، صدام حسین، رییس دولت عراق با هلی‌کوپتر از تمام خطهای پدافندی ارتش در جنوب بازدید کرد و فرماندهان عراقی نیز با دقت، اوضاع خطها، نقل و انتقال، تحرک، شناسایی و... نیروهای خودی را زیر نظر داشتند. به علاوه، لشکرهای گارد و نیز لشکرهای زرهی و پیاده و مکانیزه عراق به جز تعداد اندکی که فاقد کارایی لازم بودند، و در سایر خطهای پدافندی قرار داشتند، همه به جبهه‌ی جنوب آمده و در انتظار حمله ایران بودند. نیروی هوایی، هوا نیروز و توپخانه‌ی ارتش بعث نیز در آماده باش کامل به سر می‌برد.

با وجود اوضاع خاص منطقه‌ی جنوب، و پیش بینی فرمانده سپاه نسبت به بروز چنین شرایطی که پس از عملیات کربلای ۴ صورت گرفت و مطابق آن، عملیات کربلای ۵ را آخرین اقدام ممکن در منطقه‌ی جنوب عنوان کرده بود، از اوایل سال ۱۳۶۶ چندین محور در جبهه جنوب برای انجام عملیات انتخاب شدند و قرارگاه‌های کار آماده سازی و شناسایی در آنها را پی‌گیری کردند که سرانجام، مناطق هور، زید شلمچه، فاو، و اسکله‌های العمیه و البکر برای عملیات برگزیده شدند. اما انجام عملیات در این مناطق یکی پس از دیگری به دلیل هوشیاری دشمن لغو شد.

عملیات شلمچه [۴۴۴] و فاو به ترتیب تا پائیز و زمستان در دستور کار قرار داشت و با آن که فاو، برای کاهش توجه دشمن، به دستور فرماندهی یک بار به کلی از یگان‌ها خالی و فعالیت

[صفحه ۳۵۵]

در آن تعطیل شده بود، اما سرانجام به دلیل هوشیاری دشمن، در ۲۰ دی ۱۳۶۴ انجام عملیات منتفی اعلام شد. ضمن آن که هدف عملیات در فاو که تکمیل خط پدافندی، تسلط بر خور عبدالله و انهدام دشمن بود، در نظر بیشتر فرماندهان، فاقد قابلیت سرمایه‌گذاری بود، از این رو، وحدت نظر در مورد اهمیت و ضرورت انجام آن وجود نداشت.

قفل شدن راهکار عملیات در جنوب و پیشینه‌ی ذهنی دشمن نسبت به آن، و همچنین ورود نیمی از یگان‌های سپاه به جبهه شمال باعث شد که این جبهه‌ی برای عملیات زمستانی سال ۱۳۶۶، انتخاب شود. در این منطقه، شمال سلیمانیه و محور سد دربندیخان و حلبچه به ترتیب اولویت در دستور کار قرار گرفتند. عملیات در منطقه‌ی جدید با این فرض پی‌گیری می‌شد که شاید بتوان با تجزیه دشمن، زمینه لازم را برای وارد آوردن ضربات بعدی به ارتش عراق در جنوب فراهم آورد. بنابراین، به نظر می‌رسید، جبهه جنوب همچنان تقدم خود را داراست، اما در زمستان ۱۳۶۶ این اولویت برای انجام عملیات بزرگ به شمال تغییر یافت.

نگرانی از حمله عراق به فاو

مسئله مهم در رویکرد تصمیم گیران نظامی به جبهه‌ی شمال، حضور ارتش عراق در جبهه‌های جنوب بود. به نظر می‌رسید عدم

حضور یگان‌های سپاه در این جبهه، عراق را برای حمله به فاو و تصرف آن تحریک نماید. به ویژه، پس از سقوط فاو در بهمن ۱۳۶۴، فرماندهان ارتش عراق همواره مسئله فاو را در ذهن خود مرور کرده و در صدد تصرف دوباره آن بودند و این هدف را بارها به زبان آوردند و این اظهارات برخی نگرانی‌های موردی را نیز در بین فرماندهان سپاه در پی داشت. اما عادی شدن اظهارات فرماندهان عراق و تکرار حملات پیاپی جمهوری اسلامی، مانع از تصدیق این تصور می‌شد که عراق بتواند روزی به فاو حمله کند. اظهارات فرماندهان سپاه نیز در این باره به جز یک مورد که به آن اشاره خواهد شد، فاقد پشتوانه‌ای عمیق بود.

ذهنیت موجود درباره حمله عراق بیشتر، از نیمه دوم آبان ۱۳۶۶ شکل گرفت و به نظر می‌رسد، تحلیل یکی از مجلات نظامی امریکایی در مورد همکاری امریکا و عراق برای حمله به فاو مطرح کردن سناریوی آن، در شکل‌گیری چنین ذهنیتی بی تاثیر نبوده است.

برادر رسول یاحی (از مسئولان سپاه)، تحلیل روزنامه امریکایی را چنین عنوان کرد:

«یک مجله نظامی امریکایی جریان گرفتن فاو را در ۲۰ صفحه آورده، که بچه‌ها در حال ترجمه‌ی

[صفحه ۳۵۶]

آن هستند. این مجله نوشته، مثلا امریکا بیاید داخل خاک عراق و با کمک ناوچه و تیپ‌های تفنگدار دریایی‌اش بیاید فاو را بگیرد و بعد از آن که از این طرف فشار آورد، عراق هم از آن طرف فشار بیاورد، مثلا پل اروند را بزنند و به عنوان این که عراق از ما (امریکا) کمک خواسته، پس از آن که این کار را انجام دادیم، بلافاصله محل را تخلیه کنیم.» [۴۴۵] .

عامل مؤثر دیگر در این رابطه، تصمیم به انجام عملیات بزرگ زمستان ۱۳۶۶ در شمال بود. به این دلیل، به طور ضمنی برخی فرماندهان از عدم حضور سپاه در جنوب و احتمال حمله عراق به فاو نگران بودند. برادر غلامعلی رشید در مورد واکنش دشمن نسبت به عملیات شمال، به فرماندهی سپاه گفت:

«برادر محسن، وقتی بررسی کنیم که [دشمن] چی کار می‌کند، می‌گوید اینها حمله‌شان توی جنوب است. می‌خواهند ما را بکشانند اینجا [شمال غرب]، عید هم شد، ۱۵ فروردین هم شد، آن وقت... آنجا [جنوب] گردان توی دستش [و توان حمله به مواضع فاو و سایر جبهه‌ها را دارد]!»

موضع فرمانده سپاه در این مقطع در برابر تحلیل برادر رشید - که در میان فرماندهان سپاه بیش از همه احتمال حمله عراق را به فاو می‌داد - متفاوت بود، وی اعتقادی به حمله عراق به فاو نداشت. به نظر وی در صورت شروع حمله در شمال سلیمانیه و جدی شدن تهدید علیه عراق، ارتش این کشور از جنوب جاکن شده و به شمال غرب خواهد آمد. [۴۴۶] این ره یافت یکی از مؤلفه‌های اصلی تحلیل رفتار احتمالی دشمن به شمار می‌رفت و یکی از راه‌های شکستن بن‌بست جنگ در جنوب به نظر می‌رسید. زیرا در صورت تحقق چنین تحلیلی، زمینه برای حمله مجدد در جنوب فراهم می‌شد. درباره ماندن در جنوب یا رفتن به شمال غرب، برادر غلامعلی رشید براساس تحلیل خود از وضعیت دشمن گفت:

«من می‌گویم باید جدی از بهار [۶۷] بترسیم.»

اما برادر محسن در پاسخ به وی، اظهار داشت:

«شما اینجا ادامه بدهید ما می رویم آنجا [جنوب]. اینجا[شمال] ادامه دهید دشمن سراسیمه می‌آید اینجا [شمال غرب]. اسفند و فروردین می‌فهمد که چه کلاه بزرگی سرش رفته است. اسفند خطرناک است... هر کاری کردید تا قبل از اسفند بکنید.» [۴۴۷] .

علاوه بر این، برادر غلامرضا محرابی، مسئول اطلاعات و عملیات قرارگاه کربلا، از دو پناهنده‌ی عراقی خبری را نقل کرد که حاکی

از ستون کشی دشمن به سمت فاو بود. وی گفت:

«دو نفر از چیلات پناهنده داشتیم. اینها گفتند وقتی ما از ابوالخصیب آمدیم... یک ستون

[صفحه ۳۵۷]

عظیمی از نیرو و تقریبا تعداد زیادی تانک تی ۷۲ که فقط ۵۰ - ۴۰ تای آن را من دیدم، از بغداد به مقصد فاو حرکت کردند. یعنی آنها به اینها [پناهنده‌ها] گفته بودند که مقصد [ما] فاو است.» [۴۴۸] .

در میان فرماندهان یگان‌ها نیز برادر قاسم سلیمانی، فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله در گزارشی که به آقای هاشمی رفسنجانی در مورد عملیات فاو در جنوب ارائه کرد، به احتمال حمله عراق به فاو چنین اشاره می‌کند:

«این عملیات (فاو) در جهت پدافند ما هم هست. دشمن اینجا (فاو) در جهت هجوم، همه نیروهایش را توجیه کرده است. ما احتمال حمله دشمن را به اینجا می‌دهیم... هیچ بعید نیست که دشمن حمله بکند.» [۴۴۹] .

در آستانه عملیات بیت المقدس ۲، فرمانده سپاه نیز احتمال حمله‌ی عراق به فاو را جدی‌تر فرض کرد. وی در مورد واکنش دشمن نسبت به پیشروی رزمندگان اسلام به سمت سد دوکان یا شهر سلیمانیه گفت:

«اگر ما به اینجا (ارتفاعات الاغلو و دولبشک) برسیم، دشمن در ابهام و تردید می‌افتد. بخواهد نیروهای جنوب را به این طرف بیاورد، از جنوب ترس دارد و کراهت هم دارد که جنگ در غرب به او تحمیل شود. اگر از جنوب خیالش راحت نشود، به این طرف (شمال غرب) نمی‌آید ولی می‌بیند که ما پیشروی می‌کنیم. اینجا دو احتمال دارد: یا می‌آید غرب، یا او هم در جنوب وقتی می‌بیند ما نیستیم، حمله می کند.» [۴۵۰] .

ایشان همچنین در ۳ اسفند ۱۳۶۶ اظهار داشت:

«ما می‌خواستیم غلامپور، فرمانده کربلا را بیاوریم اینجا (شمال غرب). اما دیدیم دشمن از دهم تا بیستم اسفند وقتی بفهمد ما در جنوب کاری نداریم، [در جنوب] حمله می‌کند.» [۴۵۱] .

همچنین، در جلسه فرمانده سپاه با فرماندهان قرارگاه‌های نجف، قدس و نیروی زمینی، برادر قالیباف فرمانده لشکر ۵ نصر به برادر محسن رضایی گفت:

«بچه‌ها می‌دانید چه می‌گویند آقا محسن؟ می‌گفتند، بابا مگر این نیست که در شلمچه ما وجب به وجب خون می‌دهیم، شهید می‌شوید، درب و داغون می‌شویم؟ ما همان یک وجب، یک وجب شهید می‌دهیم [اما] اینجا (شمال غرب) نمی‌آییم.»

فرمانده سپاه نیز در پاسخ وی اظهار داشت:

«خب دیگه، اون یک وجب هم نیست؛ شلمچه (کربلای ۵) یک استثناء بود... اگر بخواهیم اینجا عملیات نکنیم. یعنی این که باید تمام طول زمستان را از دست بدهیم... بعد هم خطر

[صفحه ۳۵۸]

برای جنوب هست. یعنی از اسفند به بعد اگر ما [در شمال غرب] حمله نکنیم هم برای جنوب خطر است، اگر همه نیروهای‌مان اینجا باشند و هم برای اینجا خطر است. برای این که دشمن می‌فهمد و می‌آید. امسال ما یک وضع اضطرار [ی] داریم... الان دشمن [در جنوب] همه جا را می‌داند، فکر حمله ما را کرده [است]، دیگر ابتکار عمل هم نمی‌توانیم در جنوب داشته باشیم. یک جایی نیست

که حمله نکرده باشیم، به همه جا در جنوب حمله کردیم، اینجا (منطقه شمال سلیمانیه) اگر عمل نشود، خلاصه بدانید که تا پایان بهار وضع خوبی ندارید.»

با وجود مطرح شدن مسئله حمله احتمالی عراق به فاو و اظهاراتی که در این زمینه بیان شد، تحلیل مشخصی در اظهارات فرماندهان سپاه که مبنای اقدام قرار گرفته و در مورد حمله عراق به فاو، آغازگر یک استراتژی جدید باشد، مشاهده نمی‌شد. و بعضی اظهارات پراکنده توسط برخی فرماندهان عنوان شد. در این میان، برادر غلامعلی رشید بیش از سایرین نسبت به این مسئله نگران بود.

عملیات بزرگ زمستانی، عملیات بیت‌المقدس ۲

مقدمه

مطالب این بخش با استفاده از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خلاصه‌ی گزارش، بیت‌المقدس ۲: نگرش جدید به جنگ و اصلی شدن جبهه شمال غرب نوشته حسین اردستانی، تهیه شده است.

–عملیات نصر ۸ و تصرف ارتفاع گرده‌رش در غرب رودخانه قلعه چولان، سرپل و زمینه مناسبی را برای انجام عملیات بیت‌المقدس ۲ فراهم ساخت. می‌توان گفت، بدون انجام آن عملیات، طرح‌ریزی برای عملیات بیت‌المقدس ۲ میسر نبود. این عملیات در شرایط جوی نامناسب بایستی انجام می‌شد. به علاوه، از نظر وضعیت زمین، عقبه، انطباق روحیه فرماندهان و رزمندگان با محیط شمال غرب و مسائلی از این دست، خلاء و کمبودهای اساسی وجود داشت.

[صفحه ۳۵۹]

اهداف و طرح مانور

منطقه عملیاتی بیت‌المقدس ۲ در شمال سلیمانیه قرار داشت و شامل منطقه عمومی دشت هرمدان و ارتفاعات ویولان، گوجار، قمیش، دولبشک، الاغلو و ارتفاع آمدین می‌شد. این عملیات به منظور پیشروی به سمت جنوب و غرب منطقه عملیاتی و با هدف کنترل شهر سلیمانیه و نزدیک شدن به سد دوکان در منطقه قلعه دیزه طرح ریزی شد. این اهداف در چند مرحله تحقق می‌یافت. در مرحله اول، باید ارتفاعات ویولان، دشت هرمدان، یال‌های ابتدای ارتفاع گوجار و یال‌های مقابل این ارتفاع که بر ارتفاع و تنگه الاغلو تسلط داشت، و نیز ارتفاعات الاغلو، قمیش و دولبشک به همراه تنگه دولبشک – الاغلو تصرف می‌شد. در مرحله دوم، بنا به وضعیت موجود، نیروها بایستی به طرف ارتفاعات موکبه و قیوان پیشروی می‌کردند؛ و سپس در مرحله سوم، عملیات به سمت سد دوکان ادامه می‌یافت. البته، مراحل دوم و سوم عملیات، در صورتی انجام می‌شد که وضعیت دشمن و زمان بندی دست‌یابی به اهداف مرحله اول، طبق برنامه تعیین شده پیش می‌رفت و خللی در آن ایجاد نمی‌شد.

سازمان رزم

وضع خاص جغرافیایی منطقه عملیاتی و وجود رودخانه‌ی قلعه چولان میان ارتفاع آمدین و ارتفاعات دولبشک، الاغلو و قمیش،

عملا منطقه عملیات را به دو محور جداگانه تقسیم می‌کرد، به همین دلیل، جهت آماده‌سازی و انجام عملیات در منطقه، دو قرارگاه در نظر گرفته شدند. علاوه بر این، کثرت یگان‌های عمل کننده ایجاب می‌کرد، تا هدایت عملیات به طور جداگانه به عهده‌ی دو فرمانده و دو قرارگاه گذاشته شود. بنابراین، قرارگاه‌های نجف و قدس برای آماده‌سازی و انجام عملیات بیت‌المقدس ۲ انتخاب شدند. قرارگاه نجف در محور قمیش و قرارگاه قدس در محور آمدین، اقدامات خود را آغاز کردند.

در محور آمدین، قرارگاه قدس با استعداد ۴۷ گردان و با یگان‌های زیر کار شناسایی و آماده سازی منطقه را آغاز کرد:

لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا، با ۱۵ گردان؛ ۲۷ حضرت رسول (ص) با هشت گردان؛ ۳۱ عاشورا با هشت گردان؛ ۳۲ انصارالحسین با هفت گردان؛ ۵۲ قدس با پنج گردان؛ ۵۷ حضرت ابوالفضل (ع) با چهار گردان و تیپ زرهی ۲۰ رمضان با دو گروهان تانک خشایار.

در محور قمیش نیز، قرارگاه نجف با استعداد ۵۷ گردان و با ترکیبی از یگان‌های زیر

[صفحه ۳۶۰]

اقدامات شناسایی و آماده‌سازی منطقه را آغاز کرد:

لشکرهای ۵ نصر با ۱۲ گردان؛ ۶ پاسداران با شش گردان؛ ۲۱ امام رضا (ع) با ۱۰ گردان؛ ۵۵ شهدا، با شش گردان و تیپ‌های ۱۲ قائم (عج) با پنج گردان؛ ۱۸ الغدیر با پنج گردان؛ ۳۵ امام حسن (ع) با هشت گردان؛ ۴۸ فتح با پنج گردان.

در مجموع، استعداد دو قرارگاه با حضور ۱۵ یگان به ۱۰۴ گردان رسید که با توجه به محورهای عملیات، مأموریت هر یک از قرارگاه‌ها و یگان‌ها تعیین شد.

هم زمان با تعیین مأموریت یگان‌ها و بررسی جزئیات بیشتر طرح مانور، یگان‌ها، کار شناسایی وضعیت دشمن در منطقه و آماده‌سازی منطقه و نیروها را آغاز کردند. اگرچه آماده‌سازی منطقه و حضور نیروها در محورهای عملیات به دلیل شرایط سخت منطقه به آهستگی صورت می‌گرفت و شرایط مطلوب فراهم نشده بود، اما با وجود مشکلات فراوان، یگان‌ها در ۲۵ دی ۱۳۶۶ آماده انجام عملیات شدند.

شرح عملیات

عملیات بیت‌المقدس ۲ در ساعت ۱:۱۵ نیمه شب جمعه ۲۵ دی ۱۳۶۶ با رمز یا زهرا آغاز شد. در این عملیات ابتدا یگان‌های قرارگاه نجف و سپس قرارگاه قدس در سه محور ویولان، دشت عمومی هرمدان و ارتفاع مهم قمیش به مواضع دشمن حمله کردند. قرارگاه قدس در محور آمدین با لشکر ۳۲ انصارالحسین، برای تصرف یال‌های انتهایی ارتفاع قمیش وارد عمل شد. در این محور، قرار بود، پس از تصرف یال‌های قمیش، یگان‌های بعدی روی ارتفاع آمدین عمل کنند، اما به دلیل پیچیدگی و استحکام مواضع دشمن در این بخش، نیروها موفق به تصرف خطوط دشمن در یال‌های ارتفاع قمیش و ابتدای ارتفاع آمدین میسر نشدند و انجام آن به شب بعد موکول شد. در این حال، با شروع درگیری در نقاط دیگر عملیات، نیروهای خودی با وجود سرمای شدید، صعب العبور بودن مسیرهای تعیین شده و طولانی بودن آنها، موفق شدند منطقه و سنگرهای دشمن را تصرف کنند. در این میان، مشکل عمده بر روی ارتفاع قمیش در محور مربوط به لشکر ۳۱ عاشورا بود؛ این یگان به دلیل عدم شناسایی کافی و خستگی مفرط نیروها، ابتدا نتوانست اهداف خود را به طور کامل تأمین کند، اما پس از چند ساعت تاخیر، با استفاده از راه کار لشکر سیدالشهدا (ع)، مواضع دشمن را تصرف کرد. در محور دیگر عملیات؛ لشکر ۶ پاسداران توانست نیمی از ارتفاع ویولان را تصرف

کند. مشکل اصلی در عدم تصرف کامل این ارتفاع و نقاط دیگر، عدم توان نیروهای

[صفحه ۳۶۲]

خودی در عبور از پوشش سنگین برف در ارتفاعات بود. به هر صورت، تا ساعت ۹ صبح، دشت عمومی هرمدان با تلاش توسط لشکر ۵ نصر، تیپ ۳۵ امام حسن (ع) و تیپ ۱۸ الغدیر به کلی پاک‌سازی شد و ارتفاع قمیش در محور لشکر ۱۰ نیز به طور کامل به دست رزمندگان افتاد. در محدوده‌ی لشکر ۳۱ عاشورا، تصرف کامل قله اصلی ارتفاع، و الحاق کامل با یگان‌های هم جوار انجام نگرفت. لشکر انصار نیز توانست یال‌های ارتفاع قمیش را به طور کامل تصرف کرده و در پایین یال‌های آن مستقر شود.

با روشن شدن هوا، جبهه خودی در پی اقدام شجاعانه و مدبرانه قرارگاه نجف برای ورود به تنگه قمیش و پشت سر گذاردن مواضع دشمن، در یک خیز حساب شده از درگیری‌های پراکنده و از دست دادن زمان فارغ شده و با حضور نیروهای خودی در درون تنگه، پشت ارتفاع قمیش، مواضع دشمن از سمت دهکده متزلزل شد. از سوی دیگر، با این اقدام نیروهای دشمن از ارتفاعات گوجار و گلاله فرار کردند، که به دلیل سرمای شدید، تعدادی از آنها در میان برف‌ها یخ زدند؛ و بیش از ۲۵۰ تن نیز پس از سرازیر شدن از گوجار در سمت گورده به اسارت نیروهای اتحادیه میهنی کردستان عراق درآمدند. در این حال، لشکر ۳۱ عاشورا نیز قبل از ورود قرارگاه نجف به داخل تنگه، موفق شد قله اصلی ارتفاع قمیش را تصرف کند. و به این ترتیب، جبهه خودی در پایان روز اول عملیات توانست درون تنگه قمیش استقرار یابد. همچنین حضور لشکر ۱۰ سیدالشهدا بر روی ارتفاع قمیش که مشرف بر تنگه‌ی مابین دو ارتفاع دولبشک و الاغلو بود، تأمین مهمی برای جلوگیری از تعرض احتمالی دشمن به شمار می‌رفت.

در مجموع، با استقرار نیروهای خودی در نقاط یاد شده، دشمن در روز نخست عملیات، تحرک خاصی از خود نشان نداد و با احساس خطر از حضور لشکر ۱۰ سیدالشهدا، مواضع خود را در پوزه‌ی ارتفاع قمیش تقویت کرد. در این جبهه به دلیل حساسیت خاصی که وجود داشت، دشمن تا پایان روز چندین بار اقدام به پاتک کرد، اما لشکر ۱۰ سیدالشهدا با وجود کمبود مهمات و مشکلات تدارک رسانی به خط، توانست حملات دشمن را دفع کند. علاوه بر این، دشمن در محدوده‌ی لشکر ۳۲ انصارالحسین نیز تحرکاتی از خود نشان داد که با واکنش از سوی نیروهای این لشکر، دفع شد.

در شب دوم و در ادامه مرحله اول عملیات، لشکرهای ۵ نصر و ۳۱ عاشورا خود را از درون تنگه جلو کشیده و بر روی تپه یال گوجار، نرسیده به تنگه الاغلو، مستقر شدند. در این مرحله، قرارگاه نجف به دلیل دور بودن مسیر و مسدود شدن جاده که در اثر نقل و

[صفحه ۳۶۳]

انتقال نیروها به وجود آمده بود، آمادگی لازم را برای ادامه عملیات کسب نکرد. قرارگاه قدس نیز به دلیل عدم آمادگی لشکر سیدالشهدا و تأخیر در رسیدن نیروهای این لشکر به منطقه - که تا ساعت ۴ صبح به طول انجامید - موفق به ادامه‌ی عملیات در شب دوم نشد.

قرارگاه قدس علاوه بر تصرف ارتفاع قمیش، تسلط بر ارتفاع آمدین را نیز بر عهده داشت، در این محور لشکرهای ۲۷ حضرت رسول، ۵۲ قدس و ۵۷ حضرت ابوالفضل گردان‌های خود را تا جلوی شهر ماووت آورده بودند، تا پس از شکستن خط آمدین به دست نیروهای لشکر ۳۲ انصارالحسین، بر روی این ارتفاع و نیز ارتفاع باش قلعه در انتهای سمت راست ارتفاع آمدین وارد عمل

شوند اما لشکر انصارالحسین موفق به شکستن کامل خط نشد و حداکثر در دو نقطه موفق شد خط را بشکند.

به این ترتیب، لشکر ۳۲ انصارالحسین به دلیل باقی ماندن نیروهای دشمن در خط اول و عدم پاک‌سازی کامل این خط و نیز تهدید این یگان از پشت، مجبور شد به مواضع اولیه خود باز گردد. بنابراین، سه لشکر یاد شده که منتظر نتیجه کار لشکر انصارالحسین بودند، بر اثر آتش دشمن، متحمل چند شهید و مجروح شدند و نیروهای خود را به عقب بازگرداندند. این وضع ادامه‌ی عملیات در محور آمدین را منتفی کرد، زیرا با توجه به هدف اصلی عملیات (تصرف ارتفاعات دولبشک و الاغلو و سپس تصرف ارتفاعات موکبه و قیوان) ادامه آن از این سمت باعث تجزیه و کاهش توان نیروهای خودی می‌شد. لذا، در این شب تنها لشکر ۶ پاسداران وارد عمل شد و باقی مانده ارتفاع ویولان را نیز به تصرف خود درآورد.

پس از رفع مشکلاتی از قبیل عدم آمادگی و ناهم‌آهنگی یگان‌ها که در شب دوم عملیات وجود داشت، در شب سوم عملیات، لشکرهای ۵، ۱۰ و ۳۱ با آمادگی بیشتری وارد عمل شدند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا در ابتدای عملیات و قبل از صعود به ارتفاع دولبشک، تعداد زیادی از نیروهای دشمن را در ابتدای تنگه‌ی دولبشک روبه روی خود دید، ولی موفق شد بخش عمده‌ای از آنها را منهدم کند. اما همین مسئله زمان مناسب را از این یگان گرفت و باعث تحلیل نیروهای عمل کننده شد، در نتیجه لشکر ۱۰ سیدالشهدا نتوانست از ارتفاع دولبشک نقطه‌ای را تصرف کند. در سمت راست، لشکر عاشورا خیلی سریع توانست به قله اصلی ارتفاع الاغلو رسیده و نیمی از بخش جنوبی این ارتفاع را نیز تصرف کند. تأمین جناح لشکر عاشورا نیز به عهده لشکر نصر بود. این یگان توانست با استفاده از عدم حضور جدی دشمن و خالی بودن زمین منطقه از موانع، خود را تا انتهای یال گوجار برساند. در این هنگام، علاوه بر فشارهای دشمن و سرمای شدید، یگان‌های شرکت کننده در عملیات،

[صفحه ۳۶۴]

به ویژه یگان‌های قرارگاه نجف که در عمق منطقه نفوذ کرده بودند، دچار یک مشکل اساسی شده بودند و آن عدم وجود جاده برای پشتیبانی نیروها بود. لشکر ۳۱ عاشورا نسبت به یگان‌های دیگر، از این ناحیه، بیشتر دچار از هم گسیختگی در خط و عقبه شد. تا ظهر روز سوم عملیات، وضع خط – همان گونه که ذکر شد – در جهت پیشروی و توسعه مواضع به دست آمده بود و با توجه به حضور لشکر ۳۱ عاشورا بر قسمت اعظم ارتفاع الاغلو، فرماندهی عملیات در این اندیشه بود که با انجام حرکتی دورانی، از ارتفاع الاغلو به سمت تنگه دولبشک، عقبه نیروهای دشمن را مسدود کند. اما ساعتی بعد دشمن با توان قابل ملاحظه‌ای به مواضع لشکر ۳۱ عاشورا حمله کرد و در مدت کوتاهی تمام ارتفاع الاغلو را باز پس گرفت. در پی این اقدام، ۴۰۰ تن از نیروهای لشکر نصر که بر روی انتهای یال گوجار مستقر بودند به محاصره دشمن درآمدند. این وضعیت باعث اضطراب در اردوگاه خودی شد. متعاقب این مسئله، سعی شد با هم آهنگی نیروهای طالبانی، نیروهای محاصره شده به منطقه‌ای در داخل عراق منتقل شوند. اما با تاریک شدن هوا، قائم مقام لشکر، نیروها را از سینه‌کش ارتفاع گوجار به عقب باز گرداند و جبهه‌ی خودی را از یک حادثه و تهدید جدی رهانید.

با بروز این حادثه، پایان سریع‌تر معضل ارتفاعات الاغلو و دولبشک ضرورت یافت. از سوی دیگر، عقبه نامناسب و جاده بسیار ناهنجار گرده‌رش برای پشتیبانی یگان‌های عمل کننده، در تحقق اهداف عملیات مشکلاتی به وجود آورده بود. با گذشت چند روز از عملیات و حساس‌تر شدن دشمن نسبت به جهت حمله نیروهای خودی، یگان‌های بیشتری از دشمن وارد منطقه شدند. در مقابل، توان نیروهای خودی به طور محسوسی بر اثر بارش برف سنگین و سرما کاهش یافته بود؛ و عقبه‌های موجود نیز پاسخ‌گوی تدارک و پشتیبانی‌های لازم برای ادامه‌ی عملیات نبودند. با وجود این شرایط، تنها یک نقطه امید باقی مانده بود و آن عبور از ارتفاعات

بود. زیرا تا این زمان دشمن دچار سردرگمی بوده و نتوانسته بود خطوط و استحکامات لازم را بر روی ارتفاعات ایجاد کند. لذا، این اعتقاد وجود داشت که تا جبهه موجود بسته نشده است، باید به سرعت از این ارتفاعات عبور کرد. نکته دیگر این که، هنوز برای توان موجود دشمن حسابی باز نشده بود، از این رو، لذا با توجه به شرایط موجود، تصمیم گرفته شد در شب چهارم یک بار دیگر به ارتفاعات الاغلو و دولبشک و یال‌های گوجار حمله شود.

در این شب، در پی عقب نشینی لشکر عاشورا از ارتفاع الاغلو، قرارگاه نجف به

[صفحه ۳۶۵]

تیپ ۴۸ فتح دستور داد تا بار دیگر به مواضع دشمن در روی این ارتفاع حمله کند. [۴۵۲] در عصر همان روز، تیپ ۴۸ فتح اقدام به پیشروی کرد و تا روی قله‌ی اصلی ارتفاع الاغلو پیش رفت. تیپ ۱۲ قائم نیز در این شب مأموریت داشت از ابتدای دهانه‌ی تنگه الاغلو به سمت تنگه دولبشک حرکت کند و با زدن خاکریزی در دهانه تنگه‌ی دولبشک، خط خودی را علاوه بر ارتفاع الاغلو به سمت جلوی تنگه گسترش دهد. اما با وجود تمام تدابیر به کار گرفته شده، این یگان موفق به تثبیت خط نشد و صبح فردا خبر عقب نشینی خود را، به اطلاع قرارگاه مرکزی رساند. تیپ ۴۸ فتح که تا نزدیک ظهر ارتفاع الاغلو را در دست داشت، بر اثر حمله دشمن و مشکلات خاصی که وجود داشت، به عقب بازگشت و برای دومین بار، تصرف ارتفاع الاغلو ناکام ماند. لشکر ۱۰ سیدالشهدا نیز در نیمه شب چهارم مورد حمله دشمن قرار گرفت ولی موفق به دفع آن شد.

در پی بروز این حوادث که دور از انتظار بود، خوشبینی نسبت به توسعه عملیات تا ارتفاعات موکبه و قیوان که از بعد از ظهر روز دوم در اندیشه فرماندهی عملیات مشاهده می‌شد، دچار تردید و ابهام شد و عدم تصرف کامل دو ارتفاع الاغلو و دولبشک که برای ادامه‌ی عملیات نقش کلیدی داشتند، کم کم این تصور را ایجاد کرد که راه کارهای عملیات بزرگ در این محور بسته شده است. نکته دیگر، وضعیت خاص یگان‌ها بود که بر اثر بارش برف سنگین و سرمای شدید و بسته شدن جاده‌ی گردنه‌رش (تنها جاده‌ی تدارکاتی منطقه) به وجود آمده بود. وضعیت نامناسب زمین منطقه و عدم وجود عقبه‌های مناسب برای استراحت نیروها از جمله عوامل دیگری بودند که در عدم موفقیت عملیات نقش اساسی داشتند. درباره شرایط نامناسب عملیات برادر شوشتری، فرمانده‌ی قرارگاه نجف به برادر محسن رضایی گفت:

«بچه‌ها تو زمین خیس و گلی خوابیده بودند، صورت گلی، لباس گلی و... ولی روحیه‌ها خوب است.»

برادر فضلی فرمانده‌ی لشکر ۱۰ سیدالشهدا نیز گفت:

«جنگ اینجا دوتاست: یک جو، که بچه‌ها [حسابی] خیس شده‌اند، دیگه توان برایشان نمانده و یکی دیگر...»

[صفحه ۳۶۶]

وضع جاده‌ها نیز بسیار وخیم بود. برای نمونه، نیروها، مسیر چهار کیلومتری جاده‌ی گردنه‌رش را به دلیل پیچ‌ها، شیب بسیار تند، عرض کم و... با خودروهای تویوتا که از استحکام، قدرت و سرعت قابل توجهی برخوردار بودند در پنج تا شش ساعت می‌پیمودند. علاوه بر این، کافی نبودن توان نیروها برای حمله دوباره، به دلیل نبود عقبه و عدم شناسایی مواضع دشمن، حمله مجدد به ارتفاعات الاغلو و دولبشک را ۴۸ ساعت به تأخیر انداخت.

همان گونه که گفته شد، تصرف این ارتفاع برای ادامه عملیات امری حیاتی بود، به همین دلیل، برای ادامه‌ی عملیات ابتدا قرار شد

شب ششم انتخاب شود، اما به دلیل عدم آمادگی کامل یگان‌ها، عملیات یک شب دیگر به تأخیر افتاد.

برای انجام مرحله‌ی سوم دو نظریه وجود داشت: قرارگاه قدس معتقد بود، باید توان لازم ایجاد شود و حمله بعدی با توان و قدرت بیشتری صورت گیرد تا مسئله ارتفاعات دولبشک و الاغلو به کلی حل شود. در مقابل، قرارگاه نجف اعتقاد داشت، در صورت حمله نکردن و تأخیر بیشتر، دشمن خود را باز یافته و به ایجاد موانع و استحکامات پدافندی دست می‌زند، که در این صورت، ادامه‌ی عملیات با کسب توان بیشتر نیز امکان‌پذیر نخواهد بود.

در این حال، فرماندهی کل راه حل میانه‌ای را پیشنهاد کرد که تا حدودی نظریه‌ی دو قرارگاه را تأمین می‌کرد. ایشان معتقد بود که هم باید با قدرت بیشتر حمله کرد و هم برای حمله، یک هفته فرصت وجود دارد. در هر صورت، تمایل فرماندهی کل بیشتر متوجه نظریه‌ی قرارگاه نجف بود.

با توجه به مباحث مطرح شده‌ی، ادامه‌ی عملیات در روز ششم بار دیگر تا آستانه‌ی لغو شدن پیش رفت و در حالی که تصور می‌شد، عملیات یک شب دیگر نیز به تعویق خواهد افتاد، در شب هفتم برای حمله جدید طرحی ارائه شد که طی آن قرار شد، قرارگاه قدس با لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) به ارتفاع دولبشک و تنگه متصل به آن حمله کند. سپس لشکر ۵۲ قدس در روز بعد، عملیات را تا انتهای ارتفاع ادامه دهد. لشکر ۵۷ نیز می‌بایست یال سمت چپ ارتفاع الاغلو را تصرف می‌کرد. با این مانور، محورهای پیشروی دو قرارگاه تغییر یافت و سمت چپ ارتفاع الاغلو و تنگه‌ی آن به قرارگاه قدس واگذار شد. در این مرحله از عملیات، قرارگاه نجف مأموریت داشت، با لشکر ۳۱ عاشورا، ابتدای ارتفاع الاغلو تا قله‌ی اصلی آن را تامین کند و لشکر ۵ نصر و تیپ ۳۵ امام حسن (ع) نیز یال‌های ارتفاع گوجار را که تهدیدی برای تنگه الاغلو محسوب می‌شدند، تصرف کنند. لشکر ۲۱ امام رضا (ع) نیز به عنوان احتیاط قرارگاه، موظف بود. مأموریت لشکر ۳۱ عاشورا را تا انتهای ارتفاع ادامه دهد.

[صفحه ۳۶۷]

شرح عملیات شب هفتم

کلیه یگان‌های مورد نظر آماده عملیات شدند. درگیری از ساعت ۱۳:۱۵ بامداد آغاز شد. لشکر ۵ نصر در ابتدای درگیری، موفق به پاک‌سازی دهانه‌ی تنگه الاغلو شد و پیشروی خود را به داخل تنگه آغاز کرد. لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) نیز با سرعت غیرقابل وصفی، جلوتر از سایر یگان‌ها بر روی یال‌های سمت چپ ارتفاع الاغلو پیشروی کرده و به موازات قله اصلی این ارتفاع، بر روی یال‌ها مستقر شد. لشکر عاشورا پس از چهار تا پنج ساعت تلاش مداوم، موفق شد، مقاومت دشمن را شکسته با دور زدن آنها، بر روی قله اصلی ارتفاع و قله‌ی پایین‌تر آن مستقر شود. تیپ ۳۵ امام حسن (ع) نیز بر روی یال پایین ارتفاع گوجار استقرار یافت. و بالاخره، لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) نزدیک صبح توانست خط را به دهانه‌ی تنگه الاغلو وصل کند.

در مجموع، عملیات یگان‌ها در شب هفتم تا حدودی مطلوب بود. بر همین اساس، فرماندهی عملیات تلاش می‌کرد، ضمن حفظ مواضع تصرف شده تا پایان روز، در شب هشتم، ابتدا ارتفاع الاغلو به طور کامل پاک‌سازی شود و سپس یکی از یگان‌ها ارتفاع دولبشک را از طرف عقبه‌ی آن دور بزنند اما ساعت ۹:۵۵ دقیقه‌ی صبح از قرارگاه نجف خبر رسید که لشکر عاشورا بر اثر حمله دشمن، مجبور به عقب نشینی شده است. در این شرایط، لشکر ۵ نیز مجبور شد به ابتدای تنگه عقب نشینی کند و لشکر ۵۷ ابوالفضل (ع) نیز از یال الاغلو عقب کشید. تنها، تیپ ۳۵ امام حسن (ع) بر بالای گوجار باقی ماند. این یگان در شب بعد به همراه تیپ ۱۲ قائم به باقی مانده‌ی مواضع دشمن حمله کردند، اما نتوانست تمام آنهارا پاک سازی کنند. سرانجام، این حرکت نیز در

شب بعد ناکام ماند و دشمن توانست این دو یگان را نیز از یال‌های مشرف بر تنگه‌ی الاغلو عقب براند. در این وضعیت فرماندهی در اصرار به ادامه حمله تجدید نظر کرد. لذا، عملیات متوقف شد تا در فرصت مناسب، عقبه‌ها و جاده‌های مورد نیاز عملیات آماده شوند. در مجموع، ناکامی یگان‌های عمل کننده را در آخرین مرحله عملیات، می‌توان این چنین برشمرد:

۱- زمان کم، برای آمادگی یگان‌ها و پای کار آمدن گردان‌های بیشتر و شناسایی کامل‌تر؛ ۲- زمان کم که موجب شد، ادوات مورد نیاز پای کار نرسند؛ ۳- نداشتن جاده برای رسیدن امکانات و نیرو در زمان مورد نظر؛ ۴- عدم وجود استحکامات بر روی ارتفاع الاغلو؛ ۵- عدم وجود آتش پشتیبانی؛ ۶- پی بردن دشمن به فلش‌های حمله خودی؛ ۷- حضور دو تیپ از لشکر گارد جمهوری عراق.

[صفحه ۳۶۸]

پس از توقف عملیات در شب هفتم، برنامه‌ریزی برای ادامه عملیات در منطقه‌ی شمال سلیمانیه با جدیت بیشتری پی‌گیری شد. پس از بحث‌های بسیار، سرانجام منطقه‌ی عمومی حلبچه و سد دربندیخان برای ادامه عملیات زمستانی در شمال غرب، مناسب تشخیص داده شد و در اسفندماه ۱۳۶۶ عملیات والفجر ۱۰ در این منطقه صورت گرفت که تمام اهداف مورد نظر به دست آمد.

بررسی برخی عوامل مؤثر بر نتیجه عملیات

آتش

از جمله ضعف‌های برجسته در طول عملیات، کمبود آتش توپخانه در منطقه بود. این مسئله عمدتا از وضع خاص زمین ناشی می‌شد که بر اثر تغییر فلش مانور به وجود آمده بود. پس از عدم موفقیت عملیات در شب دوم و در پی آن، منتفی شدن ادامه عملیات از محور آمدین، و محدود شدن مانور به محور قمیش و گوجار به سمت دشت کاریزه، جلو آوردن توپ‌های سبک عملی نشد، زیرا به دلیل ناهمواری و گل و لای بودن زمین، امکان استقرار قبضه‌های توپ در مناطقی که بتوان پشتیبانی آتش بر روی ارتفاعات الاغلو و دولبشک را تأمین کرد، وجود نداشت. در این شرایط، تنها، انتقال توپخانه‌ها به دشت هرمدان میسر بود، که وضعیت نامساعد جاده گردنه‌رش چنین امکانی را، سلب کرده بود. لذا، قبضه‌های توپخانه سبک می‌بایست از مواضع اولیه خود، توسعه عملیات در عمق را پشتیبانی می‌کردند که به طور طبیعی غیرممکن بود. ناگزیر، از توپ‌های برد بلند همچون ۱۳۰ میلی‌متری، استفاده شد که فاقد دقت بودند. چنین شرایطی، مانع از اجرای ضد آتشبار نیز شد. همچنین، این وضعیت موجب شد توپخانه‌ی محدود دشمن فارغ البال بر روی نیروهای خودی اجرای آتش کند. [۴۵۳] در مراحل دوم و سوم عملیات (هنگامی که دامنه‌ی عملیات به انتهای تنگه قمیش و سپس بر روی ارتفاعات الاغلو و دولبشک کشیده شد) مشکلات ناشی از ضعف آتش بیشتر به چشم می‌خورد. بنا به گفته‌ی فرمانده‌ی تیپ توپخانه ۶۱ محرم، سرمای زیاد هوا نیز مؤثر بود، به طوری که توپ‌های محور هزار قله تنها در ساعات خاصی از روز قادر به شلیک بودند، زیرا بر اثر یخ زدن قبضه‌ها تا نیمه روز توپ‌ها قادر به شلیک نبودند.

[صفحه ۳۶۹]

عقبه و جاده‌ی تدارکاتی

آماده سازی منطقه و انتخاب زمان عملیات اهمیت خاصی در تصمیمات فرماندهان سپاه داشت. مهم‌ترین مشکل در این مرحله، آماده سازی جاده‌ی تدارکاتی بود که در انتخاب زمان اهمیت به سزایی داشت. با توجه به این پیش فرض، ابتدا زمان عملیات، شب هشتم دی ۱۳۶۶ تعیین شد، اما بارش برف و باران شرایط منطقه را برهم زد. افزون بر این، نیاز به احداث پل بر روی رودخانه در محور لشکر ۱۰ سیدالشهدا و لشکر ۳۱ عاشورا، عدم احداث جاده ارتفاع ژاژیله، عدم امکان استفاده از جاده‌ی ماووت و محدودیت جاده گردنه‌رش، منجر به تغییر زمان عملیات شد. زمان بعدی شروع عملیات ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۶ تعیین شد که بنا به دلایلی به ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۶۶ تغییر یافت. به این ترتیب، از شرایط اصلی انجام عملیات ترمیم و احداث جاده‌های ژاژیله و ماووت بود، تا نیروها بتوانند از مانور دورانی برای تصرف ارتفاع قمیش استفاده کرده و محدوده مانور را به انتهای دو ارتفاع دولبشک و الاغلو افزایش دهند. اما در عمل، جاده ژاژیله احداث نشد و جاده‌ی ماووت نیز گرچه ترمیم شد، اما اساسی نبود.

با شروع عملیات و باز نشدن تنگه دولبشک و قمیش، برای استفاده از جاده‌ی ماووت و اتصال آن به جاده‌های دشمن، وضع عقبه خودی حادتر شد. چون علی‌رغم نظر فرماندهان و نامناسب بودن جاده گردنه‌رش، تنها عقبه موجود برای محور قرارگاه نجف، این جاده بود. پس از عدم موفقیت قرارگاه قدس در شب دوم برای تصرف آمدین و منتفی شدن این محور، قرارگاه قدس نیز برای ادامه‌ی عملیات مجبور شد از عقبه‌ی گردنه‌رش استفاده کند. لذا، در روز سوم و چهارم، عملا تردد بر روی این جاده به سختی و کندی انجام می‌شد و امکان پشتیبانی از خط و گردان‌های پیشرو به میزان زیادی کاهش یافت. لذا، یگان‌ها به ناچار گردان‌ها را پیاده، از ابتدای گردنه‌رش به دشت هرمدان منتقل کرده و از آنجا به خط می‌بردند. با این وضعیت، امکان هر گونه استفاده‌ی دیگری از جاده غیر ممکن شده بود و حتی امکان تخلیه مجروح و شهید نیز وجود نداشت. همچنین، از سمت جاده‌ی ماووت نیز تخلیه‌ی مجروحان خط لشکر ۳۲ انصارالحسین بسیار مشکل انجام می گرفت و چند بار بر اثر بسته شدن جاده، انتقال مجروحان به عقب بسیار سخت شد.

شرایط نامناسب جاده‌ها نه تنها در خطوط نزدیک به دشمن، بلکه در عقبه‌های دورتر نیز با اندکی تفاوت به چشم می‌خورد، اما دلیل حساسیت فرماندهی کل نسبت به مسدود نشدن جاده‌های عقبه و تلاش‌های وزارت راه، تا حدودی این مشکلات برطرف شد. تنها جاده‌ی منتهی به منطقه عملیات، جاده بانه – کاگر بود که این مسیر با گذشت چند روز از

[صفحه ۳۷۰]

عملیات کیفیت خود را به میزان زیادی از دست داده بود و خودروها قادر نبودند در قسمت‌هایی از آن به ویژه از کاگر تا بانه با سرعت بیش از ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر حرکت کنند. همچنین، تنها جاده‌ی اصلی عقبه از بانه به جلو، آسفالت مناسبی نداشت. [۴۵۴] .

وضعیت دشمن

دشمن به دلیل پیش بینی انجام عملیات سالانه ایران در جنوب، تصور نمی کرد عملیاتی بزرگ در غرب و محورهای آن انجام شود، عراق گمان می‌برد در صورت انجام عملیات، در جبهه‌های غرب، تنها از محور آمدین امکان حمله‌ای محدود وجود دارد؛ لذا، به تقویت خط آمدین پرداخت و در این محور، از هوشیاری لازم برخوردار بود. به همین دلیل دشمن نسبت به عملیات بیت‌المقدس ۲

و محورهای آن، به طور نسبی غافل‌گیر شد، و هنگامی که نیروهای خودی حمله خود را آغاز کردند، در مدت کوتاهی مواضع اصلی دشمن سقوط کرد. تنها، مقاومت مختصری بر روی ارتفاع قمیش مشاهده شد که آن هم بیشتر ناشی از مشکلات نیروهای خودی بود. با این حال، پس از عملیات بیت‌المقدس ۲ و نیز اولویت اصلی دشمن مطقه جنوب بود. اما به دلیل حساسیت منطقه و درک دشمن از قصد رزمندگان اسلام برای تصرف ارتفاعات مهم الاغلو و دولبشک، ارتش عراق، در مرحله‌ی دوم عملیات چند تیپ به منطقه اعزام کرد. دشمن در این اقدام، ابتدا از احتیاطهای سپاه یکم و دوم و دو تیپ مستقل دیگر استفاده کرد. علاوه بر این، دشمن با جمع‌آوری تعدادی از تانک‌های مستقر در منطقه عمومی عملیات، آنها را از سمت چوارتا به منطقه اعزام کرد و تلاش نیروهای خودی را در مرحله دوم، ناکام گذاشت. البته، علت اصلی ناکامی نیروهای خودی بیشتر به دلیل وضعیت زمین و آب و هوا بود و اقدامات دشمن چندان اثری در آن نداشت. حمله بعدی نیز که ۴۸ ساعت پس از مرحله دوم صورت گرفت، به دلیل مشکلاتی که ذکر شد و نیز حضور جدی‌تر دشمن و عدم عقبه مناسب، موفقیتی در پی نداشت. پس از این مرحله، دشمن به دلیل اهمیت این اهداف، دو تیپ ۶۶ و ۶۸ نیروی مخصوص را به منطقه اعزام کرد و با تجمع بر روی ارتفاع الاغلو مانع از استقرار نیروهای خودی شد. در این مرحله نیز نیروهای خودی برای سومین بار عقب نشینی کردند.

دشمن هنگام شروع مراحل دوم و سوم عملیات، با جدیت بیشتری به مقابله پرداخت و

[صفحه ۳۷۱]

عقب ماندگی و غافل‌گیری خود در مرحله اول را جبران کرد و از سقوط ارتفاعات دولبشک و الاغلو جلوگیری نمود.

وضعیت آب و هوا و زمین عوامل اصلی کاهش توان نیروها

کاهش توان نیروهای خودی مؤثرترین عامل در عدم دست‌یابی یگان‌ها به اهداف عملیات بود. این موضوع به شدت تحت تاثیر دو عامل وضعیت آب و هوا و زمین قرار داشت. بارش برف سنگین، سرمای شدید، عدم وجود جاده‌های مواصلاتی و... توان نیروها را بسیار کاهش داده و باعث عدم کارایی آنان شده بود. یگان‌ها برای رسیدن به مواضع دشمن می‌بایست مسیرهای طولانی را طی کرده و گاهی (مانند لشکرهای سیدالشهدا و عاشورا) یک شب زودتر نیروهای خود را نزدیک هدف مورد نظر مستقر می‌کردند. نیروها، بیشتر می‌بایست مسیرهای مملو از برف را شش تا هشت ساعت می‌پیمودند. در پاره‌ای از نقاط تراکم برف به اندازه‌ای زیاد بود که افراد تا زانو و کمر در آن فرو می‌رفتند. این وضعیت موجب کندی بسیار و خستگی مفرط نیروها می‌شد. در چنین اوضاعی، رزمندگان پس از طی مسیرهای طولانی که از غروب آفتاب تا ساعت یک و دو نیمه شب به طول می‌انجامید، می‌بایست به دشمن تک کرده و در بدترین شرایط شروع به درگیری می‌کردند. در این حالت، نیروها پس از یک راهپیمایی طولانی بر روی ارتفاعات پر از برف در برخی موارد حتی قدرت چکاندن ماشه اسلحه‌ها را نیز نداشتند. در چنین وضعیتی یگان‌ها توان اصلی خود را برای غلبه بر وضعیت آب و هوا و زمین از دست دادند و در نتیجه در تعرض به دشمن و سرعت بخشیدن به عملیات کندی محسوسی ایجاد شد.

عملیات بیت‌المقدس ۳

قبل از شروع عملیات گسترده آتی که به نظر می‌رسید در شمال سلیمانیه نخواهد بود، وضعیت خط دفاعی موجود اقتضا می‌کرد، با

یک تک محدود، آسیب‌پذیری و ضعف‌های آن برطرف شود. از این رو، تصمیم گرفته شد که در ارتفاعات گوجار، الاغلو، دولبشک و دشت کاریزه، عملیات انجام شود. اما با شروع حملات ارتش عراق به مناطق کردنشین کشورش، مردم پناه جوی کرد عراقی به سوی مرزهای ایران سرازیر شدند. این وضع، انجام عملیات در محور کاریزه و نیز فلش حمله از داخل خاک عراق به روی ارتفاعات گوجار و الاغلو را که بایستی قرارگاه رمضان انجام می‌داد، دچار ابهام کرد.

[صفحه ۳۷۲]

به این ترتیب، علاوه بر مشکل عقبه، کمبود نیرو و هوشیاری دشمن، عامل منفی دیگری نیز به آنها اضافه شد. [۴۵۵] این موانع و مشکلات که هر کدام بخشی از عملیات را تهدید می‌کرد، موجب شد، منطقه‌ی عملیاتی محدود شده و در مرحله‌ی اول فقط، عملیات بر روی ارتفاع گوجار انجام شود. اما بیشتر فرماندهان یگان‌ها با طرح جدید مخالف بودند. استدلال آنها این بود که ارتفاع گوجار به تنهایی قابل دفاع نیست و از سوی دیگر، در محورهای الاغلو و دولبشک، چنانچه با فاصله زمانی بیشتری عملیات انجام شود، دشمن به طور کامل هوشیار شده و کار با مشکل جدی مواجه خواهد شد. [۴۵۶] اما فرمانده نیروی زمینی سپاه که در صدد جلوگیری از به تعویق افتادن زمان عملیات بود، طرح جدید را مناسب می‌دانست، و پس از آن که فرمانده سپاه نیز نسبت به این طرح نظر مثبت داد، عملیات با هدف تصرف ارتفاع گوجار مورد تأیید قرار گرفت.

در واقع، این وضعیت نتیجه‌ی اولویت یافتن منطقه حلبچه به جای منطقه عملیاتی بیت‌المقدس ۲ برای انجام عملیات بزرگ، در جلسه ۱۱ اسفند ۱۳۶۶ بود. یکی از دلایل، تقدم یافتن منطقه حلبچه، بارش باران سیل‌آسا در منطقه عملیاتی بیت‌المقدس ۲ بود که پل‌ها، عقبه‌ها، جاده‌ها و... را به میزان قابل ملاحظه‌ای تخریب کرد. به گونه‌ای که عملیات بر روی گوجار نیز در ذهن فرمانده سپاه در ابهام قرار داشت. [۴۵۷] .

برای عملیات روی ارتفاع گوجار، لشکرهای ۵ نصر، ۳۱ عاشورا، و تیپ‌های ۱۲ قائم و تیپ ۳۵ امام حسن (ع) در اختیار قرارگاه نجف گذاشته شدند. مطابق طرح مانور، مسئولیت هر یک از یگان‌ها به این شرح بود: لشکر نصر، تصرف یال اول گوجار از گرده هلکان تا پایین صخره‌ای؛ لشکر عاشورا، الحاق در زیر صخره‌ای با لشکر نصر و احداث خاکریز در تنگه؛ تیپ ۳۵ امام حسن (ع)، تصرف یال اصلی و یال دوم و تصرف سه کیلومتر جلوتر (محل جدا شدن یال گاراده) همراه با پاک‌سازی و تأمین آن و تیپ قائم، تصرف قله ارتفاع گوجار و قسمتی از یال اصلی. [۴۵۸] .

عملیات در ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ آغاز شد. در شب اول، به جز اهداف لشکر نصر و بخشی از جناح راست آن، کلیه هدف‌ها به تصرف درآمد. در این حال دشمن فعالیت خاصی برای پس گرفتن مواضع از دست رفته انجام نداد.

در مرحله دوم، تیپ ۳۵ امام حسن (ع) به منظور تصرف مواضع دشمن در ابتدای یال اول، در دو تپه جلوتر از قله هلکان وارد عمل شد و لشکر ۵ نصر نیز به کمک این یگان رفت اما نتیجه‌ای به دست نیامد. هم زمان با عملیات در این شب، دشمن بیشتر شیارهای دشت

[صفحه ۳۷۴]

هرمدان را با بمب‌های شیمیایی گلوله باران کرد که با توجه به تجمع عقبه یگان‌ها در این مناطق، بسیاری از نیروها مصدوم شدند.

در مرحله سوم، در ۲۸ اسفند ۱۳۶۶ با چند روز تأخیر، لشکر عاشورا موفق شد صخره‌ای را تصرف کند. لشکر نصر نیز بر روی گرده

هلاکان مستقر شد. بدین ترتیب، عملیات بیت‌المقدس ۳ پس از شش روز درگیری با موفقیت پایان یافت.

عملیات والفجر ۱۰

مقدمه

در تهیه این بخش از کتاب از سند مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۱۰، داود رنجبر، ۱۳۶۷، استفاده شده است.

چگونگی پایان عملیات بیت‌المقدس ۲، حاکی از آن بود که امکان تحقق عملیات گسترده سال ۱۳۶۶ در شمال سلیمانیه، به طور جدی در ابهام قرار دارد. این، در حالی بود که بخش وسیعی از یگان‌های سپاه، در این منطقه به کار گرفته شده بودند و لشکرهای ۴۱ ثارالله، ۲۵ کربلا، ۸ نجف، ۳۳ المهدی (عج) و تعداد دیگری از یگان‌ها نیز آماده بودند تا در صورت عبور از تنگه الاغلو و ورود به دشت کاریزه، وارد عمل شده و به تعمیق زمینی به دست آمده به طرف سلیمانیه بپردازند. با این وصف، از آنجا که از قبل، در منطقه‌ی حلبچه و سد دربندیخان کار شناسایی و برخی اقدامات توجیهی صورت گرفته بود و فرمانده سپاه نیز این منطقه را به عنوان منطقه‌ی یدک در نظر داشت - تا در صورت توقف عملیات در شمال سلیمانیه، بتوان عملیات بزرگ را در آنجا انجام داد - تمام توان سپاه معطوف به انجام عملیات در محور حلبچه و سد دربندیخان شد.

در اینجا، چگونگی انجام این عملیات - که در واقع، آخرین عملیات تهاجمی ایران به شمار می‌رود - مورد بررسی قرار گرفته است.

موقعیت منطقه

منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ شامل قسمتی از «دشت زور» (گل‌ها) می‌باشد که در شمال آن، ارتفاعات سورن و در جنوب آن، ارتفاعات بالامبو، گوزیل و شیندروی قرار دارند. همچنین، در شرق منطقه، ارتفاعات پروینه - توانیر، کوه شنام، کوه دالانی، خورنوازان وجود دارند و در غرب و شمال غربی آن، دریاچه دربندیخان قرار دارد.

زمین منطقه عمومی دشت زور از خاک رس تشکیل شده است که هنگام بارندگی، تردد خودروها و نفرات به کندی صورت می‌گرفت. زمین منطقه کوهستانی، عموما صخره‌ای و

[صفحه ۳۷۵]

سنگی و به صورت پرتگاه است. این ارتفاعات در نزدیکی قله بیشتر به صورت صخره‌ای سنگی و در نزدیکی دامنه، با شیب تند هستند. همچنین، شیارهایی در منطقه وجود دارد که هر کدام نقش موثری در اختفا نیروهای خودی داشتند و گاهی به عنوان معابر وصولی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. از جمله، شیارهای دره گلان، شیارزلم، شیار سورمر، شیار سازان، دره خورنوازان، شیار بالای روستای خوی و شیار شنام. تأسیسات نظامی دشمن در این منطقه عبارت بودند از: پادگان حلبچه که دارای پد آسفالته هلی‌کوپتر بود، پادگان لشکر ۲۷ واقع در کانی بانکا، مقر فرماندهی دفاع الوطنی سپاه یکم واقع در منطقه رود ازه، و پایگاه‌های موشکی سام ۲ و سام ۷. راه‌های ارتباطی دشمن به منطقه عبارت بودند از: جاده سید صادق - خرمال - حلبچه؛ جاده حلبچه - طویله - نوسود؛ جاده اربت - سید صادق؛ - جاده اربت - دربندیخان - خرمال. پل‌ها نیز به تناسب رودخانه‌های موجود در منطقه عبارت بودند از: پل‌های

زلم، ملاویسی، سرآوا، اماجنامن، حاجی ورفه و خاکی خول. مهم‌ترین شهرهای عراق در این منطقه به ترتیب وسعت و اهمیت عبارتند از: حلبچه، خرمال، دوجیله. شهر حلبچه با جمعیتی در حدود ۷۰ هزار تن در استان سلیمانیه و در جنوب شرقی دریاچه دربندیخان قرار دارد. این شهر از شمال به ارتفاعات سورن، از جنوب به ارتفاعات بالامبو، از شرق به ارتفاعات شیندروی، پروینه، توانیر، پنج قله، و از غرب به ارتفاع تیمورژنان و دریاچه دربندیخان محدود می‌شود. شهر خرمال نیز در شمال شرقی حلبچه واقع است. این شهر به دو قسمت جدید و قدیم تقسیم شده بود که در پی قیام مردم خرمال، حکومت عراق بخش قدیمی شهر را ویران کرد. شهر دوجیله نیز در پنج کیلومتری شمال غربی شهر حلبچه قرار گرفته است. در غرب این شهر دریاچه دربندیخان قرار دارد. منطقه دوجیله قبلا بیش از آن که مسکونی باشد، نظامی بوده و قسمت عمده‌ای از قرارگاه‌های دشمن در این منطقه و حوالی آن مستقر بودند. روستاهای این منطقه، در پی سیاست حکومت بعثی در مناطق آزاد شده مبنی بر محدود کردن مبارزه اکراد، ویران شد و تنها چند روستا سالم ماند، از جمله: بیاره، هاوارلی یاموک، انب، ابابیده و جلیله.

[صفحه ۳۷۶]

سابقه عملیاتی منطقه

عملیات بیت‌المقدس ۲ با توجه به هوشیاری دشمن نسبت به جهت تلاش ایران در این محور و همچنین، وجود مشکلات فراوان در فصل زمستان و شرایط خاص آب و هوایی منطقه، نتیجه مطلوبی به همراه نداشت و همین مسئله، مقدمات توجه به سایر محورهای عملیاتی را فراهم کرد. لذا، هم زمان با عملیات بیت‌المقدس ۲، در منطقه حلبچه نیز تک محدودی طراحی شد که بنا به دلایلی صورت نگرفت اما با توجه به نتیجه عملیات بیت‌المقدس ۲، منطقه عمومی حلبچه بار دیگر مورد توجه فرماندهی سپاه قرار گرفت. پیش فرض‌های موجود نسبت به کسب موفقیت در منطقه حلبچه، از نظر موقعیت زمین و نیز عدم حضور دشمن در این محور و فقدان مشکلات اساسی، موجب شد، این منطقه در مقایسه با منطقه عملیاتی بیت‌المقدس ۲ و مشکلات زیاد آن از جمله فقدان عقبه مناسب، هوشیاری دشمن و... انتخاب شود. این منطقه بارها مورد توجه طراحان نظامی سپاه قرار گرفته بود ولی وجود شرایط و مسائل گوناگون مانع از انجام تلاش جدی در این منطقه می‌شد. پس از عملیات والفجر ۴، احداث تونل بر روی ارتفاعات سورن آغاز شد و بدین ترتیب، جاده اصلی تا روی سورن کشیده شد و از نقطه‌ی دزلی به ملخور نیز جاده‌ای احداث گردید. آگاهی دشمن از احداث تونل و همچنین صعب العبور بودن ارتفاعات، از سرعت عمل در احداث این جاده و دیگر اقدامات مهندسی می‌کاست. در نتیجه، با وجود تاکید فرماندهی سپاه و بررسی جوانب امر، هیچ گاه شرایط لازم برای انجام عملیات فراهم نشد. عوامل گوناگونی در عدم انجام عملیات اساسی و جدی در این منطقه موثر بودند، که از جمله می‌توان به ویژگیهای زمین منطقه که شامل ارتفاعات سرکوب در شرق، شمال شرقی و جنوب آن و نیز دریاچه دربندیخان در غرب و شمال غربی آن است، اشاره کرد. بر این اساس، انجام عملیات در این منطقه، مستلزم طراحی مانور گسترده بود. تا سال ۱۳۶۶، چون امکان انجام عملیات گسترده در جنوب وجود داشت، عملیات در این منطقه مورد توجه قرار نگرفت. ولی در وضعیت جاری و براساس تدبیر جدید و نیز به دلیل عدم وجود راه کار در جبهه جنوب که متناسب با توان سپاه باشد، منطقه عمومی حلبچه برای انجام عملیات گسترده مورد توجه قرار گرفت. ضمن این که ضرورت انجام عملیاتی پیروز، قبل از پایان سال ۱۳۶۶، که از ابعاد سیاسی – تبلیغاتی مناسبی برخوردار باشد، در این انتخاب بی‌تأثیر نبود.

[صفحه ۳۷۷]

آماده سازی منطقه

عقبه‌سازی و احداث جاده مناسب بر روی بلندی‌های صعب العبور و اتصال آن به
منطقه عملیاتی از مهم‌ترین مسائل عملیات بودند که به طور جدی مورد توجه قرار گرفتند. زیرا، در صورت عدم آماده‌سازی جاده، بار دیگر انجام عملیات به تعویق می‌افتاد. جاده‌های مورد نظر در منطقه که بیشتر به دو عقبه اصلی مریوان - سنندج و باختران وصل می‌شدند عبارت بودند از: ۱- اتصال جاده ملخور به دشت یا عقبه مریوان؛ ۲- جاده گوزیل با عبور از رودخانه آب سیروان و اتصال آن به حلبچه یا عقبه پاوه؛ ۳- جاده از غرب بالامبو به غرب حلبچه. مسئولیت اصلی احداث این جاده‌ها به عهده جهاد سازندگی و مهندسی سپاه بود. توپخانه نیز در این منطقه به تدریج پای کار آمد و قرار بود از نیروی زمینی ارتش هم برخی نیازمندی‌ها تأمین شود که تحقق این امر بدون مشکلات و اتلاف وقت نبود. هوا نیروز علی‌رغم آن که حدود شش روز قبل از عملیات توجیه شده بود اما توانست به خوبی در روز نخست عملیات، شهدا و مجروحان را تخلیه کند و این موضوع حاکی از آمادگی بالای این نیرو بود. در مجموع، اقداماتی که برای آمادگی عملیات لازم بود طی دو ماه انجام گرفت و این زمان در مقایسه با آماده سازی عملیات‌های گسترده در گذشته، زمان بسیار مطلوبی بود.

طرح مانور

موقعیت زمین منطقه نقش اصلی و تعیین کننده‌ای در نحوه‌ی اصلی مانور عملیات
داشت، زیرا به دلیل وجود ارتفاعات سرکوب سورن در شرق منطقه عملیاتی و وجود دریاچه دربندیخان در غرب آن، در حد فاصل انتهای شمال غربی - شرقی دریاچه تا ارتفاعات سورن، تنگه‌ای به عرض ۱۰ کیلومتر به وجود آمده بود. در مباحث طرح مانور، تضمین موقعیت عملیات مستلزم انسداد این تنگه با الحاق از دو محور یاد شده به ترتیب زیربود: در محور شمال از ملخور به طرف خرمال و از محور جنوبی، از غرب بالامبو در امتداد تیمورژنان با تصرف سر پل در کمر دریاچه، و سرانجام، الحاق دو بازو در تنگه و محاصره دشمن. به منظور تحقق این مانور، سه قرارگاه از سه محور در نظر گرفته شدند. قرارگاه قدس در محور شمالی که مأموریت بستن تنگه و تصرف پل گردکو (عقبه اصلی دشمن به کل

[صفحه ۳۷۸]

منطقه) را به عهده داشت. قرارگاه فتح در محور جنوبی که می‌بایست ضمن تصرف بالامبو و تیمورژنان، با تأمین سرپل در کمر دریاچه، برای مقابله با حرکت احتمالی دشمن با احداث پل، آمادگی لازم را کسب می‌کرد. در محور میانی، قرارگاه ثامن الائمه (ع) تا در محور گوزیل - دشت سازان به سوی حلبچه پیشروی کرده و در مرحله دوم، جاده بیاره - طویله - نوسود را تصرف و آزاد می‌کرد. قرارگاه رمضان علاوه بر ماموریت شناسایی، باید تحرکاتی را در عمق و عقبه دشمن انجام می‌داد. همچنین، تصرف شهر حلبچه و انهدام توپخانه بخش دیگری از برنامه‌های نامنظم بود که در مجموع با مشارکت تیپ ۷۵ ظفر و کردهای معارض بایستی انجام می‌شد. مرحله‌بندی عملیات از مسائل مهمی بود که بخشی از مباحث طرح مانور را به خود اختصاص داده بود. در

پیش فرض‌های موجود گاهی بین یک تا سه مرحله پیش بینی می‌شد. طرح ایده‌آل و مطلوب که از هوشیاری دشمن نسبت به سمت اصلی تک نیز ممانعت می‌کرد، انجام عملیات در یک مرحله بود، اما مشکلات موجود برای اتصال جاده از ملخور و شیار زلم به خرمال، مانع از تحقق این امر بود. لذا، پس از آن که مقرر شد عملیات در دو مرحله انجام شود، تصمیم گرفته شد برای حل این مشکل فاصله بین مرحله اول و دوم کاهش یابد. سازمان رزم سپاه پاسداران در این عملیات به شرح ذیل بود: قرارگاه قدس: لشکرهای ۷ ولی عصر (عج) با شش گردان؛ ۱۷ علی ابن ابیطالب (ع) با شش گردان؛ ۱۹ فجر با شش گردان؛ ۲۵ کربلا- با ۱۰ گردان؛ ۳۳ المهدی (عج) با شش گردان؛ ۴۱ ثارالله با هفت گردان و ۳۹ بیت المقدس با چهار گردان. قرارگاه ثامن الائمه (ع): لشکر ۹ بدر با هشت گردان؛ تیپ‌های ۲۹ نبی اکرم (ص) با شش گردان؛ ۳۶ انصارالمهدی با چهار گردان؛ ۷۵ ظفر با دو گردان و ویژه شهدا با شش گردان؛ سپاه چهارم با شش گردان. قرارگاه فتح: لشکرهای ۸ نجف با پنج گردان؛ ۱۱ امیرالمؤمنین (ع) با چهار گردان؛ ۱۴ امام حسین (ع) با پنج گردان و تیپ‌های ۴۴ قمر بنی‌هاشم (ع) با سه گردان؛ ۸۲ صاحب الامر با سه گردان؛ ۹۱ بقیه‌الله با سه گردان و انصارالرسول (ص) با سه گردان و یک تیپ نامنظم. در مجموع، ۱۰ لشکر و ۹ تیپ شامل ۱۰۳ گردان، در عملیات والفجر ۱۰ وارد عمل شدند. [۴۵۹].

[صفحه ۳۷۹]

شرح عملیات

اشاره

پس از انجام بحث و بررسی‌های لازم، ساعت ۲ بامداد ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ برای ساعت «س» تعیین شد. اما چون در برخی از محورها نیروها می‌بایست فاصله زیادی را تا رسیدن به هدف طی می‌کردند، در نتیجه، شروع عملیات از ساعت ۲ تا ۴ بامداد در محورهای مختلف متغیر بود. در این عملیات، نیروها با سرعت عملی بالا به بیش از ۹۰ درصد از اهداف تعیین شده دست یافتند. به جز عکس‌العمل دشمن در محورهای شاخ سورمر و شاخ شمیران، تحرک دیگری از نیروهای عراقی مشاهده نشد. در محور چناره نیز با وجود یخبندان و با چهار ساعت تأخیر، اهداف مورد نظر تأمین شد و تعداد زیادی از نیروهای دشمن که در خواب به سر می‌بردند، کشته یا اسیر شدند. در محور قرارگاه قدس، پس از تصرف ملخور و ارتفاعات چناره، خورنوازان، هانی قول و تپه حمید، به دلیل عدم اتصال جاده، عملیات متوقف شد. در محور قرارگاه فتح نیز، علی‌رغم تصرف بالامبو و تنگه، به دلیل توقف عملیات قرارگاه قدس و همچنین، عکس‌العمل دشمن در جناح چپ، نیروها، از انجام عملیات بر روی شاخ سورمر و شاخ شمیران باز ماندند. در محور میانی، قرارگاه ثامن‌الائمه (ع)، ارتفاعات مگر، و نیمی از ارتفاع شیندروی را تصرف کرد و برای الحاق روی یال ارتباطی، شامل دشت سازان و سپس نیمی دیگر از ارتفاعات شیندروی، علی‌رغم روشن شدن هوا، تک را ادامه داد. با توجه به موفقیت‌های به دست آمده، نیروها از روحیه‌ی خوبی برخوردار بودند، ضمن این که تلفات خودی بسیار اندک بود. علاوه بر این، به دلیل از هم گسیختگی دشمن و عدم حضور جدی در منطقه، فرماندهان بر انجام سریع مرحله دوم عملیات تاکید داشتند. مشکل اساسی در این مرحله، عدم اتصال جاده هانی قول بود، تا این که در ساعت ۱۴ روز ۲۴ اسفند ۱۳۶۶ خبر اتصال جاده به قرارگاه رسید. لذا مقرر شد، مرحله دوم عملیات در شب سوم انجام گیرد. در این حال، با ایجاد ۴۸ ساعت وقفه در عملیات، دشمن دست به تحرکاتی زد

که حاکی از غافل‌گیری کامل عراق نسبت به اهداف مورد نظر و سمت اصلی تک بود. این نقل و انتقالات و تحرکات دشمن بیش از همه بر روی شاخ سورمر و شاخ شمیران، و در اولویت بعدی، در برابر قرارگاه‌های فتح و ثامن الائمه (ع) مشاهده می‌شد. از سوی دیگر، تبلیغات جبهه خودی تا مرحله دوم نیز در شکل‌گیری اقدامات دشمن بی‌تأثیر نبود. در این تبلیغات،

[صفحه ۳۸۰]

محور قرارگاه قدس به عنوان محور انجام عملیات ظفر ۷ با مشارکت نیروهای تحت امر قرارگاه رمضان و اکراد معارض اعلام شد، در حالی که، تلاش در محور قرارگاه فتح و ثامن الائمه (ع) مسکوت ماند. این اقدام، بر حساسیت دشمن نسبت به دو محور میانی و جنوی افزود و موجب غفلت عراق از محور قرارگاه قدس شد. دشمن مبتنی بر چنین درک و ذهنیتی، ستون‌های متعدد و طویلی را با عبور از پل‌های ملاویسی و زلم به سوی دوجیله و سپس حلبچه روانه کرد. به گونه‌ای که تیپ کماندویی ۶۸ نیروی مخصوص پس از ورود به منطقه، در روز اول پاتک‌های خود را بر روی شیندروی آغاز کرد. در مجموع، به نظر می‌رسید دشمن نسبت به محور قرارگاه قدس از حساسیت چندانی برخوردار نیست، ضمن آن که در همان ابتدا، تحرکات محدود دشمن با آتش موثر این قرارگاه ناکام و متوقف شد. در این مرحله، قرارگاه رمضان تنها توانست پمپ بنزین شهر حلبچه را منهدم کند.

مرحله دوم

سرانجام مرحله دوم عملیات پس از ۴۸ ساعت وقفه، در شب ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ آغاز
شد. قرارگاه قدس با تصرف پل زلم، تنگه خورمال را مسدود کرد. در پی آن، به قرارگاه فتح ابلاغ شد، به پیشروی خود ادامه دهد تا با قرارگاه قدس الحاق کند؛ قرارگاه ثامن الائمه (ع) نیز از روی ارتفاعات شیندروی به سمت دشت سرازیر شد. در این مرحله نیز سرعت عمل نیروها قابل توجه بود، به گونه‌ای که قرارگاه فتح تا صبح روز ۲۵ اسفند ۱۳۶۶ موفق شد ارتفاعات دارزین و سرپل مورد نظر را تصرف کرده و به طرف جاده آسفالته حلبچه و دریاچه دربندیخان پیشروی کند. قرارگاه ثامن الائمه (ع) نیز با سرازیر شدن ازروی شیندروی به سمت محور جاده و ارتفاعات پنج قله، به دلیل خالی بودن منطقه از دشمن، با مشکلی روبه رو نشد. بدین ترتیب، در صبح روز سوم عملیات، با تصرف پل زلم و بسته شدن تنگه، کلیه نیروهای دشمن به محاصره درآمده و دست به عقب نشینی زدند. به دلیل بسته بودن عقبه دشمن، ستون‌های عراقی در منطقه سرگردان شده و در مواجه با نیروهای خودی، به هر سمت می‌گریختند. قرارگاه فتح با مشاهده وضعیت دشمن مرحله سوم عملیات را در روز آغاز کرد و در یک خیز، به سوی پادگان زمقی رسید. در حوالی ظهر، یگان‌های تابعه این قرارگاه نیز به دروازه‌های شهر دوجیله رسیدند. در این شرایط، بیشتر نیروهای دشمن در حد فاصل سه کیلومتری جنوب پل زلم تا شهر دوجیله تجمع کرده بودند. دشمن نخست تلاش خود را

[صفحه ۳۸۲]

متوجه پل زلم کرد تا شاید بتواند حلقه محاصره را بشکند، اما با مقاومت نیروهای خودی و اجرای آتش مناسب، دشمن با دادن تلفات، از تصرف این پل منصرف شد. در این حال، قرارگاه ثامن الائمه (ع) توانست پس از درگیری اندک با گروه‌های ضد انقلاب در اطراف شهر نوسود، جاده‌ی مهم نوسود - بیاره را آزاد کند، که در نتیجه بیشتر تحرکات نیروهای خودی در این محل

متمرکز شد و در عمل، ضرورت احداث سایر جاده‌ها - که از قبل مورد تأکید قرار گرفته بود - کاهش یافت.

مرحله سوم

مرحله سوم عملیات در ۲۶ اسفند ۱۳۶۵ با هدف پیشروی در شمال رودخانه زلم، و
نیز الحاق قرارگاه قدس با قرارگاه فتح در دوجیله آغاز شد. در پی پیشروی رزمندگان در شمال رودخانه زلم، نیروهای خودی در موقعیت جدید که شامل سه تپان، جاده ارتباطی و تپه‌های کوچک مشرف بر پل ملاویسی بود، با احداث خاکریز استقرار یافتند. در محور جنوب پل زلم، با وجود تجمع انبوه دشمن، پیشروی نیروها، همراه با درگیری شدید ادامه یافت و سرانجام، رزمندگان ساعت ۵ صبح به دروازه‌ی شهر دوجیله رسیدند و بدین ترتیب، الحاق صورت گرفت. با بسته شدن تنگه، بخشی از نیروهای دشمن از طرف سد دربندیخان موفق به فرار شدند و باقی مانده نیروهای موجود نیز در منطقه به هلاکت رسیده و یا به اسارت درآمدند. در پی وضعیت جدید، تثبیت خط پدافندی مناسب در تنگه و نیز تصرف شاخ سورمر و شاخ شمیران - که در طی عملیات به دلیل هوشیاری دشمن ناموفق بود- در دستور کار قرار گرفت.

مرحله چهارم

به منظور تحکیم خط پدافندی در تنگه، مرحله چهارم عملیات در شب هفتم انجام
شد. در این مرحله، نیروهای خودی ضمن تصرف یال و تپه ریشن، در محور جاده شمال سه تپان نیز به طور مختصر پیشروی کردند.

مرحله پنجم

در مرحله پنجم عملیات نیز شاخ سورمر و شاخ شمیران به تصرف درآمد. در مرحله
پنجم عملیات که بعدها بیت‌المقدس ۴ نام گرفت، منطقه وسیعی از خاک دشمن آزاد شد که شامل دو ارتفاع و تعداد زیادی روستا بود.

[صفحه ۳۸۳]

اقدامات و واکنش دشمن

تحرکات ضعیف و گاهی عدم واکنش نیروهای عراقی، تحلیل‌های متفاوتی از
غافل‌گیری و یا هوشیاری دشمن و میزان آن مطرح کرد. اما در مجموع، می‌توان چنین نتیجه گرفت که دشمن علیرغم مشکلاتی که داشت در عملیات بیت‌المقدس ۲ توان زیادی برای متوقف کردن و - در صورت امکان - بازپس گیری مناطق تصرف شده به کار برد. از میزان سرمایه‌گذاری دشمن چنین استنباط می‌شد که نسبت به جهت و سمت اصلی تک نیروهای خودی و تبعات گسترده آن در صورت اتصال به منطقه آزاد شده نیروهای اتحادیه میهنی کردستان آگاه بوده و تلاش می‌کرد از هر گونه تصرف جا پا در فصل

زمستان و توسعه آن در فصل بهار جلوگیری کند. در فاصله عملیات بیت‌المقدس ۲ تا والفجر ۱۰ تحرکات نیروهای خودی در آن منطقه مجددا بر حساسیت دشمن افزود، لذا از تاریخ ۴ و ۵ اسفند ۱۳۶۶ به بعد دشمن اقدام به دو تلاش اساسی نمود: ۱- تهاجم سنگین به منطقه آزاد شده و اقدام به باز پس گیری آن. ۲- تلاش مهندسی و حمله بر روی ارتفاعات آسوس و تهدید جناح شمالی منطقه عملیاتی بیت‌المقدس ۲. در منطقه عمومی دشت زور به غیر از انتقال ۴ الی ۵ تیپ و در برخی از مناطق تعویض‌های جاش با نیروهای نظامی، تلاش دیگری از دشمن گزارش نشد. نظر به اینکه ستون پنجم، افزایش تردد نیروهای خودی را مشاهده می‌کرد و نیروها با اتوبوس تا دزلی منتقل می‌شدند و نیز دشمن در برخی از محورها نسبت به احداث جاده و عقبه دارای دید بود، عدم عکس‌العمل جدی از طرف دشمن ابهام برانگیز بود. در آغاز عملیات، نخستین واکنش دشمن در شاخ سورمر و شاخ شمیران مشاهده شد. اسرای دشمن نیز اظهار می‌کردند. «ما از ۱۰ روز قبل در انتظار]حمله نیروهای ایرانی[بودیم.» حرکت بعدی دشمن، به کارگیری چهار تا پنج تیپ بود که بیشتر، در ارتفاعات شیندروی و بالامبو مستقر شدند. پس از مسدود شدن تنگه در مرحله سوم، نیروهای دشمن تلاش کردند از محاصره خارج شوند اما موفق نشدند. پس از آن که دشمن درک صحیحی نسبت به عملیات پیدا کرد نتوانست اقدام جدی برای باز پس گیری انجام دهد، چون از نظر زمان عقب بود، و یک جبهه را به طور کامل با توپخانه، فرماندهی و... از دست داده بود، لذا، سعی کرد از پیشروی نیروهای خودی به سمت سید صادق جلوگیری کند. بعدها، هنگامی که فرمانده لشکر ۴۳ به اسارت درآمد، در اظهارات خود، ضمن تجدید و ابراز شگفتی از سرعت عمل نیروها، بر غافل گیری کامل عراق تأکید کرد. وی همچنین گفت:

[صفحه ۳۸۴]

«ما از یک ماه پیش به منطقه حساس شدیم و جاده را می‌دیدیم، ولی جدی نگرفتیم.» وی افزود: «روز دوم عملیات با فرمانده سپاه تماس گرفتم و گفتم عملیات اصلی است، نپذیرفت ولی روز سوم پذیرفت.» پس از عملیات والفجر ۱۰، با توجه به اظهارات اسرای دشمن و نیز مجموع اقدامات و عکس‌العمل‌های ارتش عراق در حین انجام عملیات و پس از آن، به نظر می‌رسید که دشمن نسبت به این عملیات به طور کامل غافل‌گیر بوده است. زیرا دشمن بنا بر تجارب گذشته، همواره در منطقه جنوب منتظر عملیات زمستانی و گسترده‌ی ایران بود، که سال ۱۳۶۶ نیز از آن مستثنی نبود. دشمن در برابر اقدامات ایران از فاو تا پاوه - به دلیل عدم درک صحیح از تدابیر جدید ایران - نتوانست به جمع‌بندی صحیحی برسد، لذا، چنین پیش بینی می‌کرد که عملیات ایران در جبهه جنوب خواهد بود. در منطقه غرب نیز، عراق، منطقه بیت‌المقدس ۲ را منطقه اصلی عملیات و محور حلبچه را منطقه فریب می‌دانست. این پیش فرض، عنصر اصلی در عقب ماندگی دشمن و عدم درک صحیح نسبت به ابعاد و گستردگی عملیات و نیز سمت اصلی تک ایران به شمار می‌رفت که سرانجام منجر به از دست دادن منطقه وسیعی از دشت زور شد. اما حمله به فاو نشان داد که عراق در استراتژی عملیاتی خود، تغییر اساسی داده است.

عملیات بیت‌المقدس ۴

در طرح مانور عملیات والفجر ۱۰، تصرف ارتفاعات شاخ سورمر و شاخ شمیران
واقع در محور سد دربندیخان پیش بینی شده بود. زیرا این ارتفاعات در حفظ جناح مواضع خودی و تسلط دید و تیر بر عقبه دشمن، دارای اهمیت بودند، اما به دلیل کمبود توان و هوشیاری دشمن، به جز تپه‌های شرق ارتفاع شاخ سورمر، سایر مواضع تصرف نشد. پس از پایان عملیات والفجر ۱۰، حضور دشمن در آن محور، به عنوان نقص محور چپ منطقه عملیاتی والفجر ۱۰ عنوان گردید و

تصمیم گرفته شد، با انجام عملیات، بر روی این ارتفاعات و نیز ارتفاع برددکان این نقص مرتفع شود. بدین منظور، لشکرهای ۱۰ سیدالشهدا، ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۱۵۵ ویژه شهداء و ۵۷ ابوالفضل (ع) و تیپ ۱۸ الغدیر تحت امر قرارگاه فتح ۵ نیروی زمینی سپاه قرار گرفتند. [۴۶۰] .

[صفحه ۳۸۶]

استعداد یگان‌های عمل کننده در این عملیات عبارت بود از: لشکرهای ۱۰، با ۹ گردان؛ ۲۷، با شش گردان؛ ۱۵۵ با پنج گردان ۵۷، با پنج گردان؛ و تیپ ۱۸، با سه گردان. [۴۶۱] .

عملیات در پنج فروردین ۱۳۶۷ [۴۶۲] ، (ده روز پس از عملیات والفجر ۱۰) [۴۶۳] آغاز شد. در شب اول، هدف اصلی، تصرف ارتفاع شاخ شمیران بود که می‌بایست لشکر ۲۷ آن را تصرف می‌کرد. بعد از ظهر روز عملیات، در حالی که نیروهای این یگان در یال‌ها و شیارهای تیمورژنان مستقر بودند، مورد حمله هواپیماهای عراقی قرار گرفتند که بر اثر آن بیش از ۷۰ تن از نیروهای لشکر ۲۷ شهید و مجروح شدند و سازمان یک گردان از هم گسیخت. در ساعت ۲۳، غواص‌های لشکر ۱۰ موفق شدند از ساحل تیمورژنان به سوی ساحل دشمن رفته در آن سوی سد دربندیخان پیاده شوند، اما نیروهای بعدی که باید از تنگه شاخ سورمر عبور می‌کردند، بر اثر آتش پی در پی دشمن متوقف شدند. یگان‌های دیگر نیز تعرض خود را شروع کردند. از ساعت ۴ صبح، درگیری شدیدتر شد و سرعت پیشروی یگان‌ها افزایش یافت. لشکرهای ۱۰ و ۵۷ دور تا دور ارتفاع شاخ شمیران را به عنوان اصلی‌ترین هدف عملیات، محاصره کرده و در صدد تصرف آن برآمدند. لشکر ۲۷ در دشت تولبی نیز با انهدام سه تانک و غنیمت گرفتن سه تانک دیگر، در حال پیشروی بود به گونه‌ای که تانک‌های دشمن را وادار به عقب نشینی کرد. درگیری روی شاخ شمیران به صبح کشید؛ حوالی ساعت ۱۰ صبح، نیروهای لشکر ۵۷ که در بالا رفتن از ارتفاعات و تصرف هدف‌های کوهستانی جسارت و مهارت ویژه‌ای داشتند، بر روی ارتفاع با دشمن به جنگ تن به تن پرداخته و سنگرها را یکی پس از دیگری پاک‌سازی کردند. آنها توانستند بر روی ارتفاع مستقر شوند. در پی این اقدام، نیروهای دشمن که در یال‌های سمت چپ شاخ شمیران و شاخ سورمر در مقابل لشکر ۱۰ مقاومت می‌کردند، متزلزل شده و عقب نشینی کردند. به این ترتیب، شاخ سورمر نیز سقوط کرد. از این پس، تمام تلاش دشمن متوجه پس گرفتن ارتفاع شاخ شمیران شد. در شب دوم، در حالی که لشکر ۲۷ آماده می‌شد تا از دشت تولبی به سوی ارتفاع برددکان، حمله خود را آغاز کند، نیروهای عراقی در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد به ارتفاع شاخ شمیران حمله کردند. این اقدام که با حجم وسیع آتش همراه بود، راه کمک رسانی به نیروهای لشکر ۵۷ را مسدود کرد. در این حمله، عراق برخی مواضع را نیز به تصرف درآورد اما حدود ساعت ۵ صبح، لشکر ۵۷ بار دیگر دشمن را عقب زد.

[صفحه ۳۸۷]

پس از عدم تحقق هدف مرحله دوم (تصرف ارتفاع برددکان و مواضعی واقع در جلوتر از شاخ شمیران (، به دلیل شرایط موجود و وجود برخی کمبودها در یگان‌ها تصمیم گرفته شد که ارتفاع شاخ شمیران به عنوان هدف اصلی، حفظ شود. لذا، عملیات در ۱۹ فروردین ۱۳۶۷ با تصرف ارتفاعات شاخ شمیران و شاخ سورمر پایان یافت. در این عملیات، ۴۹۸ تن از ارتش عراق به اسارت درآمدند. همچنین، چهار تیپ پیاده و تیپ ۶۸ نیروی مخصوص و دو گردان پیاده به میزان ۷۰ تا ۱۰۰ درصد و یک گردان زرهی به میزان ۷۰ درصد منهدم شدند. از نیروهای خودی نیز ۱۰۵ تن شهید و ۳۷۵ تن مجروح شدند. همچنین حدود ۵۰ تن از نیروهای تیپ

۱۸ الغدیر ناپدید شدند. [۴۶۴] .

جمع بندی و نتیجه گیری

از فروردین ۱۳۶۶ تا فروردین ۱۳۶۷ - به جز عملیات کربلای ۸ که ادامه عملیات کربلای ۵ به شمار می‌رفت - تمام عملیات‌های جمهوری اسلامی در مناطق کوهستانی شمال غرب انجام شد. در این مقطع، بیش از ۵۵ عملیات ایذایی، کوچک، محدود و بزرگ صورت گرفت. که سپاه پاسداران بیش از ۵۱ عملیات در همین سطوح انجام دادند. در میان عملیات‌های انجام شده در شمال غرب، عملیات‌های کربلای ۱۰، نصر ۸، بیت‌المقدس ۲ و والفجر ۱۰ نسبت به سایر عملیات‌ها، مهم‌تر بودند و آثار آنها تعیین کننده‌تر تلقی می‌شد. در عملیات‌های سال ۱۳۶۶، نیروهای خودی، شهرهای ماووت، حلبچه، خرمال، سید صادق، چند قریه و ده‌ها ارتفاع مهم منطقه را به تصرف در آوردند و یا بر آنها مسلط شدند. از نظر کمی، در این سال، جبهه خودی بیشترین عملیات را انجام داد که سهم قرارگاه رمضان در انجام تک‌های ایذایی و کمک به عملیات محدود و بزرگ سپاه قابل توجه بود. هم زمان با بروز تحولات در جبهه‌های نبرد، جنگ شهرها و جنگ نفت‌کش‌ها نیز آغاز شد. با شروع عملیات کربلای ۸ در ۱۸ فروردین ۱۳۶۶ و در جریان عملیات کربلای ۱۰ در ۲۵ فروردین تا ۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۶ و نیز، هم زمان با عملیات نصر ۴ و ۵ در تابستان این سال، جنگ شهرها به طور متناوب ادامه یافت. پس از این زمان، تا شهریور ماه، این جنگ به طور پراکنده استمرار پیدا کرد. مسئله تازه در حملات عراق، توسعه دامنه‌ی جنگ شهرها به مناطق کردنشین این کشور بود، که از نظر مقامات عراقی به دلیل همکاری با نیروهای ایرانی و کردهای معارض، مستحق تنبیه بودند. اوج این رفتار، بمباران گسترده شیمیایی اکراد

[صفحه ۳۸۸]

عراق در حلبچه بود که وجب حیرت و واکنش بین‌المللی شد. هم زمان با این فاجعه، و در جریان عملیات والفجر ۱۰، عراق از هشتم اسفند ۱۳۶۶ حملات هوایی و موشکی خود را علیه تهران و سایر شهرهای ایران وسعت بخشید و جنگ شهرها یک بار دیگر میادین نبرد را تا حدودی تحت‌الشعاع خود قرار داد. ایران نیز در سطح محدودتر، بغداد و برخی شهرهای عراق را مورد حمله قرار داد. این حملات تا دوم فروردین ۱۳۶۷ ادامه یافت. مرحله آخر جنگ شهرها، از ۲۱ فروردین ۱۳۶۷ آغاز شد که در ۳۱ همین ماه ۱۳۶۷ به پایان رسید. [۴۶۵] .

مسئله مهم دیگر در سال ۱۳۶۶، تشدید تلاش قدرت‌های بزرگ برای مسلح کردن ارتش عراق بود، که با توجه به برتری ایران در صحنه نبرد، موازنه‌ی تسلیحاتی را به نحو قابل ملاحظه‌ای به نفع این کشور تغییر داد. از سلاح‌های استراتژیک که در این سال به عراق داده شد، می‌توان از هواپیماهای پیشرفته میگ ۲۹ و میگ ۳۱ نام برد که در جنگ شهرها توانایی و برتری عراق را بیش از پیش افزایش دادند. بر پایه اخبار منتشر شده، عراق ۲۵ فروند میگ ۲۹ از شوروی دریافت کرد. [۴۶۶] علاوه بر این، میزان ارسال سلاح از اتحاد جماهیر شوروی به عراق که از سال ۱۹۸۶ میلادی آغاز شده بود، تا اوایل سال ۱۹۸۸ میلادی به ۹ / ۳ میلیارد دلار رسید. همچنین، شوروی، تعداد قابل ملاحظه‌ای موشک دوربرد نیز به عراق تحویل داد. [۴۶۷] این سلاح‌ها- به غیر از انبوه تانک، نفربر، قبضه‌های توپ، هلی‌کوپتر و... - ارتش عراق را پس از هفت سال جنگ، به مراتب بیش از شروع جنگ توانمند ساخته بود. اخبار غیر آشکار نیز حاکی از آن بود که عراق در آستانه دست یابی به بمب اتمی است. همچنین، در زمینه تهیه سلاح‌های شیمیایی، حمایت بی‌دریغ کشورهای اروپایی از عراق، موجب شد که بغداد مهلک‌ترین مواد شیمیایی را در زرادخانه‌های خود انبار

کرده و از آنها در میدان نبرد استفاده کند. افزایش قابل ملاحظه توان تسلیحاتی عراق، بن‌بست ادامه جنگ در جبهه‌ی جنوب و یک نواختی ارتش عراق در نحوه‌ی مقابله با حملات ایران، نگرانی فرماندهان را برانگیخت. در نظر فرمانده سپاه این خطر وجود داشت که عراق به شیوه غلط خود در پاسخ به حملات ایران پی خواهد برد و در آن زمان، توان جبهه‌ی خودی قادر به مقابله با دور جدید حملات این کشور نخواهد بود. زیرا شکاف میان توانایی دو طرف در صحنه نبرد قابل ترمیم نبود. اساسا، توان نظامی ایران به دلیل آن که بر پایه‌ی استراتژی جنگ تا یک پیروزی برجسته نظامی استوار بود، لذا، سازمان، مهندسی، لجستیک و... به طور موردی و در صورت نیاز تقویت می‌شد؛ بنابراین جمهوری اسلامی، تنها قادر بود در شرایطی که عراق در لاک دفاعی

[صفحه ۳۸۹]

قرار دارد، با شناخت نقاط ضعف دشمن و با استفاده از اصل غافل‌گیری، ابتکار عمل را به دست گیرد. بر این شرایط که وضعیت نظامی در سال ۱۳۶۶ را پدید آورده بود، عدم اجماع نظر بین فرماندهان نظامی (سپاه) و مسئولان سیاسی و همچنین کنار ماندن توانایی لجستیکی ارتش از صحنه نبرد را باید افزود. اعتقاد فرماندهان سپاه به استراتژی «جنگ جنگ تا پیروزی» به جای «عملیات برای یک پیروزی» که براساس درک آنها از نظرات امام استوار بود، موجب عدم تفاهم در سطح عالی تصمیم‌گیری شد. مسئله‌ای که فرماندهان از آن به عنوان تجربه‌ای تلخ و درس اساسی از جنگ تحمیلی یاد می‌کنند. [۴۶۸] همچنین، جدایی ارتش و سپاه از یک دیگر که از تابستان سال ۱۳۶۴ به طور کامل تحقق یافت، گرچه صحنه تصمیم‌گیری را شفاف کرد و شکاف و ناهم‌آهنگی میان صفوف نیروهای رزمنده را برطرف ساخت، اما به دلیل آن که یگان‌های ارتش در میدان نبرد نبودند، بخش قابل توجهی از سلاح، مهمات و تجهیزات این نیرو نیز از صحنه‌های نبرد کنار ماند - گرچه در عملیات‌های مختلف، بخشی از این امکانات به پشتیبانی از عملیات سپاه اختصاص می‌یافت. در چنین شرایطی، با تاکید بر ضعف‌های اساسی در جبهه‌ی خودی و احتمال تحرک جدید ارتش عراق، (که چندان هم جدی گرفته نشد) فرمانده سپاه را بر آن داشت که در اوایل سال ۱۳۶۶ از سمت خود استعفا دهد. ایشان در این باره گفته است: «بعد از عملیات کربلای ۵، ما یک بازنگری در خودمان کردیم و دیدیم چند ضعف اساسی در ما پیدا شده است. اولین ضعف، زمین‌گیر شدن بخش قابل توجهی از نیروها در فاو، شلمچه، جزایر مجنون و... بود. لشکرها و تیپ‌ها هر کدام تا دو محور خط پدافندی داشتند. دوم، تجربه نشان داده بود که سیاست و استراتژی سپاه برای کشاندن امکانات کشور به جنگ، شکست خورده است. سوم، دست ما در جنوب برای دشمن کاملا رو شده بود. یعنی غافل‌گیری تقریبا به یک داستان تبدیل شده بود. از ارتش هم توان محدودی به سمت ما آمد. و این]مسائل[منجر به نوشتن نامه خدمت امام شد. در آن نامه من نوشتم اگر بعضی از مسائل از جمله آمدن کشور در جنگ به سرعت حل نشود، عراق خیلی سریع حملاتی را علیه ما شروع خواهد کرد. البته قبل از آن من استعفا داده بودم. امام من را خواست و گفت، شما چرا این کار را کردید؟ گفتم، من که تا حالا استعفا نداده بودم و شما می‌دانید که من چقدر مشکلات را تحمل کردم، پس حتما باید یک مسئله‌ای باشد. فرمود مسئله‌تان چیه؟... اینها را بنویسید، به احمد آقا بدهید. من یک نامه‌ی ۲۰ صفحه‌ای نوشتم و در این نامه گفتم که عراق به زودی حملات گسترده‌ای را علیه ما آغاز می‌کند.» [۴۶۹] .

[صفحه ۳۹۰]

علاوه بر این، در سال ۱۳۶۶، و پس از پیروزی ایران در شلمچه (عملیات کربلای ۵) فشار سیاسی علیه ایران در سطح بین‌المللی و با

هدف پایان دادن به جنگ، به گونه‌ای بی‌سابقه افزایش یافت. قطع‌نامه ۵۹۸، طرح تحریم تسلیحاتی، ورود ارتش امریکا به خلیج فارس و مانند آن، پیامدهای این فشار بودند که هدف از آنها، پایان دادن به مسئله جنگ بود. جرج شولتز، وزیر خارجه‌ی امریکا در مورد اقدامات امریکا اظهار داشت: «امریکا در رابطه با جنگ عراق و ایران و قطع نامه ۵۹۸ به شدت فعالیت می‌کند، در عین حال در خلیج فارس هم به وظایف خود عمل می‌کند و حضور فعال دارد.» [۴۷۰].

مسئله مهم در افزایش فشار سیاسی، مواضع جدید برخی کشورها (سوریه و لیبی) بود که از آغاز جنگ از ایران پشتیبانی می‌کردند. بر پایه اخبار به دست آمده، پس از عملیات کربلای ۵، سوریه به طور رسمی اعلام کرد که اگر ایران بصره را تصرف کند، با همه جهان عرب طرف است. حافظ اسد رییس جمهور این کشور به آقای ولایتی گفته بود: «شما اصلا به سمت بصره نروید و برگردید.» [۴۷۱].

از سوی دیگر، قذافی، رییس دولت لیبی اعلام کرد: «اگر ایران بخواهد به صورت یک قدرت استعماری در خلیج فارس در آید، لیبی علیه آن وارد جنگ می‌شود.» [۴۷۲].

در این حال کشورهای عرب خلیج فارس، مواضع شدیدتری اتخاذ کردند. بروز چنین شرایطی حاکی از آن بود که فرصت جنگ عراق و ایران پایان یافته است و این نزاع پس از حدود هشت سال، در آستانه تعیین سرنوشت قرار دارد. در فروردین سال ۱۳۶۷ شواهد نشان دهنده چنین برداشتی بود. در این میان، رفتار خصمانه ایالات متحده امریکا به شدت افزایش یافته و اقدامات نظامی این کشور - پس از درگیری‌های محدود نظامی در اواسط سال ۱۳۶۶ - بار دیگر از سر گرفته شد. این بار، برخورد رزم ناو «ساموئل رابرتز» با مین در ۲۵ فروردین ۱۳۶۷، بهانه‌ی اقدامات نظامی شد. مقام‌های امریکایی اعلام کردند، یک اقدام نظامی احتمالی را در پاسخ به انفجار مین بررسی می‌کنند. این اقدام در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ تحقق یافت و طی آن، ناوهای امریکا سکوهای نفتی رشادت، سلمان، مبارک و ناوهای ایرانی سهند و جوشن را مورد حمله قرار دادند. همچنین، در این روز نیروهای هوا - دریایی امریکا، رزم ناو سبلان را بمباران کردند. هم زمان با حمله نظامی امریکا در خلیج فارس، ارتش عراق نیز در ۲۹ فروردین ۱۳۶۷ در منطقه فاو - که چسبیده به خلیج فارس است - به مواضع رزمندگان حمله کرد. این حمله در

[صفحه ۳۹۱]

شرایطی انجام شد که بیشتر نیروهای ایران در شمال غرب مستقر بوده و به تازگی عملیات والفجر ۱۰ را در حلبچه به پایان رسانده بودند. بدین ترتیب، فاو سقوط کرد و در اثر آن، روند حملات ارتش عراق ادامه یافت.

پاورقی

[۱] محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۹ / ۵ / ۱۳۷۴.

[۲] صدام حسین در جلسه‌ای با فرماندهان ارتش عراق، در مورد دلایل عقب نشینی و ضرورت‌های نحوه ادامه جنگ چنین می‌گفت:

«دلایلی که باعث بهبود وضع ما پس از بازگشت به مرزهای بین‌المللی شد عبارتند از:

الف: طولانی بودن راه‌های مواصلاتی ما به جبهه در خاک ایران که موجب این مسائل شد: ۱- مشکل مانور، ۲- نیروهای خودی به مسائل دفاع خاک ایران کمتر اهمیت می‌دادند، ۳- راه‌های مواصلاتی تدارکاتی، طولانی و در خاک دشمن بود. از سوی دیگر،

ارتباط مرکز فرماندهی با قرارگاه‌ها میدان جنگ به علت طولانی بودن [فاصله میان آنها] مورد تهدید قرار می‌گرفت. در این حالت، نیروهای جلو در معرض انزوا قرار می‌گیرند، به خصوص وقتی که دشمن به طور مستقیم وارد منطقه شود (دور می‌زند)، دشمن بر روی این تاکتیک (جناح گرفتن و دور زدن) خیلی تکیه می‌کند. ما مجبور بودیم برای حفظ جاده‌ها (عقبه‌ها) نیروهای پشتیبان بیشتری گسیل کنیم. این وضع، مسدود کردن معابر نفوذی را بسیار سخت و غیرممکن می‌کند چون بیشتر نیروهای موظف به این امر، از نیروهای ذخیره هستند و آمادگی ندارند، قادر به مسدود کردن همه معابر نفوذی نیستند. ولی هم اکنون کلی امکانات دفاعی برای حفظ خط مقدم فراهم شده و بخش‌های ذخیره، تجربه کافی را به دست آورده‌اند.

ب – احساس سربازان و ارتشیان ما، هنگامی که از اراضی و حقوق خود دفاع می‌کنند با حالتی که در عمق مثلا هشتاد کیلومتری سرزمین دشمن هستند، متفاوت است.

ج – از عوامل مهم دیگر این بود که [دشمن] در سرزمین خود می‌جنگید و بالطبع با محیط آشنایی کامل داشت. مثلا دشمن از رود کرخه و انشعابات و یا رود کارون استفاده می‌کرد، و مسائل پیش‌بینی نشده‌ای را برای ما ایجاد می‌کرد (اصل غافلگیری) و به نیروهای خط مقدم احاطه داشت.»

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اسناد به دست آمده در عملیات والفجر مقدما).

[۳] مقصود از تیپ‌های سه رقمی، تیپ‌های جیش الشعبی یا ارتش خلقی عراق می‌باشند.

[۴] منوچهر محمدی و دیگران، جنگ تحمیلی (مجموعه مقالات)، حسین یکتا، مقاله مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ عراق و ایران، تهران دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۷۳، ص ۵۵.

[۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۰ / ۲ / ۱۳۶۱.

[۶] احمد خمینی، آیینه آفتاب، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹.

[۷] مأخذ ۱.

[۸] مأخذ ۱.

[۹] برای آگاهی بیشتر درباره عملیات رمضان رجوع کنید به: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، کتاب «از خرمشهر تا فاو»، نوشته محمد درودیان و نیز کتاب روز شمار جنگ – جلد بیستم نوشته علیرضا لطف الله زادگان.

[۱۰] مأخذ ۱.

[۱۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر مقدماتی (دستنویس)، تهیه: داود رنجبر، صص ۵۲ – ۵۴.

[۱۲] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر مقدماتی (دستنویس)، تهیه: داود رنجبر، صص ۴۱ – ۴۲.

[۱۳] مأخذ ۸، ص ۴۷.

[۱۴] درباره دلایلی انتخاب اسم رمز چند نکته گفتنی است:

– مقدمه رمز، حدیثی است که رسول اکرم (ص) قبل از آغاز هر عملیات آن را قرائت می‌فرمودند؛

– شهید مجید بقایی (فرمانده ارشد سپاه که چند روز قبل از عملیات شهید شد) پیشنهاد کرده بود، یکی از اسماء خداوند در رمز گنجانده شود؛

– آیت الله بهاء الدینی در دیداری با فرماندهان سپاه، اظهار داشتند، نام ذوالفقار در رمز عملیات آورده شود.

[۱۵] مأخذ ۸، صص ۵۶ – ۶۶.

[۱۶] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش اجمالی عملیات والفجر ۱ (دستنویس)، تهیه: حسین اردستانی (استخراج از گزارش عملیات والفجر ۱ قرارگاه خاتم).

[۱۷] سند شماره ۱۰۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۱، قرارگاه نجف (دستنویس)، تهیه: چاصغر معرفت جو، ص ۴.

[۱۸] مأخذ ۱۲.

[۱۹] مأخذ ۱۲.

[۲۰] دفتر سیاسی سپاه پاسداران،گزارش عملیات والفجر ۳ (دستنویس)، تهیه: حسین اردستانی، ۱۳۶۲، ص ۳.

[۲۱] همان.

[۲۲] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش اجمالی عملیات والفجر ۲ (دستنویس).

[۲۳] مأخذ ۱۶، صص ۷ – ۹.

[۲۴] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۴ (دستنویس)، تهیه: داود رنجبر، صص ۷۲ – ۷۳.

[۲۵] همان، صص ۱۹ – ۲۳.

[۲۶] مأخذ ۲۰،ص ۹۹.

[۲۷] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش اجمالی عملیات والفجر ۴ (دستنویس)، بحث شرح عملیات، همچنین ر. ک به: پیشین، مشروح گزارش عملیات والفجر ۴، صص ۱۴۹ – ۴۵۱.

[۲۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۹ / ۱۰ / ۶۲، ص ۱۶.

[۲۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲ / ۱۱ / ۶۲، ص ۲.

[۳۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۸ / ۱۰ / ۶۲، ص ۲۱.

[۳۱] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۲ / ۱۰ / ۶۲، ص ۱۳.

[۳۲] همان.

[۳۳] مأخذ ۲۶.

[۳۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۵ / ۱۰ / ۶۲، ص ۳۰.

[۳۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۸ / ۹ / ۶۲، صص ۱۹ – ۲۰.

[۳۶] مأخذ ۲۷.

[۳۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۶ / ۹ / ۶۲، ص ۳.

[۳۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۳ / ۸ / ۶۲، ص ۱۷.

[۳۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۴ / ۸ / ۶۲، ص ۴.

[۴۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱ / ۹ / ۶۲، ص ۱۹.

[۴۱] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱ / ۹ / ۶۲، صص ۴۰ – ۴۱.

[۴۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۳ / ۹ / ۶۲، صص ۲۸ – ۲۹.

[۴۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۳۰ / ۱۰ / ۶۲، صص ۱۴ – ۱۵.

[۴۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۰ / ۹ / ۶۲، ص ۳۰.

[۴۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۷ / ۱۱ / ۶۱، ص ۴.

[۴۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۴ / ۹ / ۶۲، ص ۳.

[۴۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲ / ۹ / ۶۲، ص ۱۰.

[۴۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۵ / ۸ / ۶۲، ص ۳۸.

[۴۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۰ / ۸ / ۶۲، ص ۴۲.

[۵۰] همان، ص ۱۲.

[۵۱] مأخذ ۳۵، صص ۵ – ۹.

[۵۲] مأخذ ۴۵، ص ۸.

[۵۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۹ / ۲ / ۶۲، صص ۷ – ۸.

[۵۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۳۰ / ۱۱ / ۶۲،ص ۹.

[۵۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۲۲ / ۸ / ۶۲، ص ۲.

[۵۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش ویژه، ۱۹ / ۸ / ۶۲، ص ۱۷.

[۵۷] روزنامه اطلاعات، ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۱، ص ۴.

[۵۸] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، آمار و جمع بندی کارنامه عملیات تحریرالقدس.

[۵۹] خبر گزاری جمهوری اسلامی، ۱۵ / ۶ / ۱۳۶۲ به نقل از نیوزویک.

[۶۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۲.

[۶۱] عباس هدایتی خمینی، شورای امنیت و جنگ تحمیلی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، ۱۳۷۰، ص ۹۶.

[۶۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲ / ۸ / ۱۳۶۲.

[۶۳] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خرمشهر تا فاو، نوشته محمد درودیان، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۶.

[۶۴] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات خیبر، تهیه: حسین اردستانی، ۱۳۶۳، ص ۲۱.

[۶۵] همان،ص ۵۲.

[۶۶] همان، ص ۵۶.

[۶۷] همان، صص ۳۷ – ۴۱.

[۶۸] همان، ص ۳۷.

[۶۹] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۱ قرارگاه نجف (خاتم ۱)، حسین اردستانی، ۸ / ۱۲ / ۶۲ ص ۱۰۴.

[۷۰] همان، ص ۱۰۷.

[۷۱] مأخذ ۱۲، ص ۱۶۲.

[۷۲] مأخذ ۱۲، ص ۱۶۳.

[۷۳] مأخذ ۱۲، ص ۱۵۹.

[۷۴] مأخذ ۱۲، ص ۲۰۵.

[۷۵] مأخذ ۱۲، ص ۲۱۱.

[۷۶] مأخذ ۱۲، ص ۲۰۵.

[۷۷] مأخذ ۱۲، ص ۲۱۹.

[۷۸] مأخذ ۱۲، ص ۲۳۵.

[۷۹] مأخذ ۱۲، ص ۲۳۱.

[۸۰] مأخذ ۱۲، ص ۲۴۱.

[۸۱] مأخذ ۱۲، ص ۲۴۹.

[۸۲] مأخذ ۱۲، ص ۲۶۹.

[۸۳] خبر گزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌ها و بازتاب‌های عملیات خیبر، ۱۳ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۸.

[۸۴] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۲۵ / ۱ / ۱۳۶۳.

[۸۵] مأخذ ۲۶، ص ۱۱.

[۸۶] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۲۲ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۴۸.

[۸۷] روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران، عملیات خیبر و پیامدهای جهانی آن، ۱۳۶۳، ص ۶.

[۸۸] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۳۱ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۲.

[۸۹] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۲۴ / ۱ / ۱۳۶۳.

[۹۰] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۹ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۳۳.

[۹۱] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۷ / ۱ / ۱۳۶۳، صص ۴۴ – ۴۷.

[۹۲] همان، به نقل از رادیو بی. بی. سی، ص ۸.

[۹۳] مأخذ ۳۰، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۵.

[۹۴] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۶ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۲۲.

[۹۵] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۹ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۲۹.

[۹۶] همان، ص ۱۴.

[۹۷] مأخذ ۳۸، ص ۲۹.

[۹۸] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۰ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۳۲.

[۹۹] همان.

[۱۰۰] مأخذ ۳۵، ۱۶ / ۱۲ / ۶۲، ص ۲.

[۱۰۱] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۳ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۳.

[۱۰۲] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۲۷ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۱۳.

[۱۰۳] خبر گزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌ها و بازتاب‌های عملیات خیبر، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۲۹.

[۱۰۴] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۲۵.

[۱۰۵] وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، صحیفه نور، جلد ۱۸، ص ۲۵۳.

[۱۰۶] مأخذ ۳۰، ۱۳۶۳، ص ۱۱.

[۱۰۷] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۴ / ۱ / ۱۳۶۳، ص ۱۴.

[۱۰۸] مأخذ ۳۰، عملیات خیبر و پیامدهای جهانی آن، ۱۳۶۳، ص ۱۳.

[۱۰۹] خبر گزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌ها و بازتاب‌های عملیات خیبر، ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۱۰.

[۱۱۰] مأخذ ۳۰، ص ۱۲.

[۱۱۱] همان، ص ۱۳.

[۱۱۲] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۱۷ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۷.

[۱۱۳] خبر گزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش‌های ویژه، ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۳، ص ۲۹.

[۱۱۴] مأخذ ۳۰، ص ۱۲.

[۱۱۵] خبر گزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌ها و بازتاب‌های عملیات خیبر، ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۶۲، ص ۲۱.

[۱۱۶] دفتر سیاسی سپاه، بخش جنگ، گزارش عملیات انجام نشده والفجر۸، ۱۳۶۳، ص ۱۲.

[۱۱۷] همان.

[۱۱۸] همان.

[۱۱۹] همان.

[۱۲۰] همان.

[۱۲۱] طبق اسناد موجود در مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ارتش عراق از آغاز جنگ به مقدار جزیی از سلاح شیمیایی استفاده می‌کرد اما در هنگام عملیات خیبر این اقدام شدت بیشتری یافت.

[۱۲۲] محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی ستاد سپاه، دوره عالی جنگ، ۱۳ / ۷ / ۱۳۷۴.

[۱۲۳] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات بدر، ۱۳۶۴، ص ۳۱، جلسه فرمانده سپاه با فرماندهان یگان‌های قرارگاه کربلا، ۳۰ / ۱۱ / ۱۳۶۳.

[۱۲۴] مأخذ ۶۴.

[۱۲۵] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات بدر، ۱۳۶۴، ص ۳۲.

[۱۲۶] همان، ص ۳۳.

[۱۲۷] مأخذ ۶۷، ص ۳۵.

[۱۲۸] مأخذ ۶۷، ص ۵۶.

[۱۲۹] مأخذ ۶۷، ص ۶۳.

[۱۳۰] مأخذ ۶۷، ص ۷۶.

[۱۳۱] مأخذ ۶۷، ص ۵۷.

[۱۳۲] مأخذ ۶۷، ص ۵۴.

[۱۳۳] مأخذ ۶۷، ص ۵۶.

[۱۳۴] همان.

[۱۳۵] مأخذ ۶۷، ص ۶۳.

[۱۳۶] مأخذ ۶۷، ص ۷۳.

[۱۳۷] مرکز مطالعات تحقیقات جنگ، گزارش عملیات بدر، قرارگاه کربلا، ۱۳۶۴، صص ۱۶۷ – ۱۷۲.

[۱۳۸] همان، ص ۱۳۶.

[۱۳۹] دانشکده فرماندهی و ستاد، فصلنامه بررسیهای نظامی، شماره ۱۴، (حسین اردستانی، برخی ارزشها و ثمرات جنگ تحمیلی)، تهران، ۱۳۷۳، ص ۱۱.

[۱۴۰] مأخذ ۶، ص ۱۰۲.

[۱۴۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نشریه تاریخ جنگ، ش ۱۱، (محمدحسین جمشیدی، مقاله جنگ شهرها) تهران، بهار ۱۳۷۵، ص ۵۲.

[۱۴۲] ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۶۳، روزنامه‌های همان روز کشور.

[۱۴۳] مأخذ ۸۳، ص ۵۲.

[۱۴۴] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، ۱۳۶۵، ص ۱۲.

[۱۴۵] همان.

[۱۴۶] مأخذ ۸۶.

[۱۴۷] معاونت سیاسی فرماندهی کل، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، تهیه: داود رنجبر، (محسن رضایی، ۱۹ / ۱۲ / ۱۳۶۴)، ص ۱۵.

[۱۴۸] همان، ص ۱۶.

[۱۴۹] مأخذ ۸۹، ص ۱۷.

[۱۵۰] همان.

[۱۵۱] مأخذ ۸۹، ص ۱۸.

[۱۵۲] مأخذ ۸۶، ص ۱۸.

[۱۵۳] مأخذ ۸۶، ص ۱۹.

[۱۵۴] همان.

[۱۵۵] در این مورد برای نمونه می‌توان به مسئله شناسایی اشاره کرد: تا آنجا که به قرارگاه هجوم و نتیجتا به یگان‌های سپاه مربوط می‌شد، شناسایی از دشمن به نحوی انجام گرفت که از جمله بهترین کارهای انجام شده در این عملیات به شمار می‌رفت آن گونه که تقریبا تمام مسئولان دست اندر کار از این امر رضایت داشتند. در این خصوص، برادران در محور ضلع شرقی جزیره تا حدود ۳۰۰ متری کانال صوئیب پیش رفته و ۲۴ ساعت در آنجا ماندند و در این مدت، منطقه و دشمن را به طور کامل شناسایی کردند همچنین در محور دیگر، برادران تا درون مثلثی که پشت کانال صوئیب بود، نفوذ کرده و به شناسایی دشمن پرداختند. در امر شناسایی مشکلات زیادی وجود داشت که اشاره به برخی از آنها نشان دهنده تلاش برادران در این کار می‌باشد، کاری که به دلیل وضعیت خاص منطقه غالبا با خطر همراه بود:

در یکی مأموریت‌های شناسایی در پشت کانال صوئیب، یکی از برادران در منطقه گم شد. وی پس از آن که یک شب در داخل آب ومیان چولان‌ها ماند. توانست خود را به نیروهای خودی برساند، اما به محض رسیدن، به حال اغماء افتاد. در مأموریت دیگری که برای یافتن مسیر و معبر جهت رسیدن به دشمن انجام شد و در آن یکی از مسئولان بالای اطلاعات عملیات سپاه شرکت داشت، برادران در برگشت با دشمن مواجه شده و پراکنده می‌شوند، و با از دست دادن شناور خود، در آب گم می‌شوند. یکی از برادران پس از ۴۸ ساعت با تن بی‌رمق به عقب برگشت و برادر دیگری نیز پس از ۷۲ ساعت سرگردانی موفق شد که بازگردد، ولی سه تن دیگر از برادران مفقود شدند و اطلاعی از آنها به دست نیامد. باز کردن مسیر حرکت از میان چولان داخل هور از کارهای مهم نیروها بود. آنها با بدن برهنه و گاهی با لباس غواصی تلاش می‌کردند که با چیدن چولان‌های که مانع عبور قایق‌ها بودند، آبراه کوچکی ایجاد کنند. نیروهای شناسایی در بعضی محورها از میان چهار کمین دشمن عبور می‌کردند. در بیشتر شناسایی‌ها، بایستی قایق‌ها، برادرانی را که از سرما و خستگی بی‌حال می‌شدند، جمع‌آوری می‌کرد. به دلیل سنگینی کار و کمبود زمان، مسئولان اطلاعات عملیات یگان‌ها نیز در مأموریت‌های شناسایی به کار گرفته می‌شدند.

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، تهیه: هادی نخعی، داود رنجبر، صص ۲۱ – ۲۲).

[۱۵۶] همان.

[۱۵۷] مأخذ ۸۶، ص ۲۳.

[۱۵۸] همان.

[۱۵۹] هنوز در بین چولان‌ها و موانع، مسیری که نیروی قابل ملاحظه‌ای بتواند ازآن عبور کند، باز نشده بود.

[۱۶۰] مأخذ ۶۴.

[۱۶۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (مجید مختاری، مقاله: عملیات قادر و مدیریت منفعل ارتش در جنگ)، نشریه تاریخ جنگ، شماره ۸، پائیز ۱۳۷۳، ص ۲۳.

[۱۶۲] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش هماهنگی سپاه و ارتش، تهیه: محمد درودیان، ص ۷، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۶۴، نوار جلسه ۳۳۱.

[۱۶۳] همان.

[۱۶۴] مأخذ ۱۰۱، ص ۲۶.

[۱۶۵] مأخذ ۱۰۱.

[۱۶۶] همان.

[۱۶۷] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات قادر، مجید مختاری و مجید نداف، ۱۳۶۴، ص ۳۳.

[۱۶۸] همان، ص ۳۴.

[۱۶۹] مأخذ ۱۰۷، ص ۳۴.

[۱۷۰] مأخذ ۱۰۷، صص ۴۰ – ۴۵.

[۱۷۱] مأخذ ۱۰۷، صص ۶۴ – ۷۸.

[۱۷۲] مأخذ ۱۰۷، ص ۸۶.

[۱۷۳] مأخذ ۱۰۷، ص ۸۷.

[۱۷۴] سند شماره ۰۶۳۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، تهیه: هادی نخعی و ئاوود رنجبر، ۱۳۶۵، ص ۸.

[۱۷۵] مأخذ ۱، به نقل از برادر محسن رضایی، در جمع مسئولین و اعضای شورای عالی سپاه در تهران، ۴ / ۳ / ۱۳۶۴.

[۱۷۶] مأخذ ۱، ص ۲۸.

[۱۷۷] مأخذ ۱، ص ۳۰، به نقل از نوار شماره ۳۶۴، جلسات قرارگاه خاتم، ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۶۴.

[۱۷۸] مأخذ ۱، ص ۳۱.

[۱۷۹] گسترش توان رزم ارتش عراق بعد از انقلاب اسلامی و به خصوص بعد از شروع جنگ انجام گرفت. به مقایسه زیر توجه کنید:

قبل از انقلاب: نیروی زمینی: ۱۷۵۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: ۱۹۵ تا ۲۲۰ هزار تن، زمان مورد بحث (گزارش): ۹۶۰۰۰۰ تن

قبل از انقلاب: نیروی هوایی و پدافند هوایی: ۲۲۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: ۲۵۰۰۰ تن، زمان مورد بحث (گزارش): ۳۵۰۰۰ تن

قبل از انقلاب: نیروی دریایی: ۶۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: ۷۰۰۰ تن، زمان مورد بحث (گزارش) ۱۰۰۰۰ تن

قبل از انقلاب: پلیس و گارد مرزی ۵۳۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: – زمان مورد بحث (گزارش): –

قبل از انقلاب: چریک مسلح: ۶۰۰۰ تن، در آستانه جنگ: – زمان مورد بحث (گزارش) –

قبل از انقلاب: تانک و نفربر: ۴۸۰۰ دستگاه در آستانه جنگ: – زمان مورد بحث (گزارش): شش تا هفت هزار دستگاه

قبل از انقلاب: توپ صحرایی: ۹۰۰ قبضه، در آستانه جنگ: - زمان مورد بحث (گزارش): ۲۵۰۰ قبضه

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، نیروی زمینی دشمن در قالب سه سپاه سازماندهی شده بود:

- سپاه یکم، شامل لشکرهای ۲،۴، ۷ و ۸ پیاده که بیشتر در شمال عراق مستقر بودند.

- سپاه دوم، شامل لشکرهای ۳، ۶ و ۱۰ زرهی که در جبهه میانی بودند.

- سپاه سوم، شامل لشکرهای ۱ و ۵ مکانیزه که در جنوب مستقر بودند.

علاوه بر این، ۱۲ تیپ مستقل نیز وجود داشتند.

پس از تصمیم دشمن برای تجاوز به ایران، در مدت کوتاهی استعداد ارتش این کشور افزایش یافت: لشکر ۱۲ مکانیزه و سپس زرهی تشکیل شد؛ لشکر ۱۱ پیاده از نیروهای پلیس تشکیل شد؛ وبالاخره با احضار متولدین ۱۹۴۹ و ۱۹۷۵ میلادی، تشکیل تیپ‌های جدید با سریال‌های ۶۰۰، ۵۰۰، ۷۰۰ و ۸۰۰ آغاز شد. پس از شروع جنگ و گذشت پنج سال از آن و با وجود وارد آمدن تلفات و خسارات فراوان به ارتش عراق، باز هم گسترش، افزایش و تقویت سازمان و امکانات به نحو چشم گیری انجام شد که صرف نظر از پشتیبانی و امکانات حامیان خارجی، حضور همه جانبه این کشور در جنگ و به کارگیری کلیه امکانات در خدمت جبهه‌ها، از عوامل گسترش توان ارتش بعث به شمار می‌رود.

طی این مدت، دشمن نیروی زمینی خود را از سه سپاه به هفت سپاه گسترش داد و به تأسیس تیپ‌ها و لشکرهای تازه‌ای اقدام کرد. (سند شماره ۶۳۵، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مسائل اساسی جنگ و سپاه پس از بدر، ۱۳۶۵، ص ۳۴).

[۱۸۰] مأخذ ۱، ص ۳۳.

[۱۸۱] مأخذ ۱، ص ۳۵ - ۳۷، به نقل از سردار غلامعلی رشید، نوار مورخ ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۴، تهران.

[۱۸۲] مأخذ پیشین.

[۱۸۳] مأخذ ۱، ص ۳۹.

[۱۸۴] مأخذ ۱، ص ۹۳.

[۱۸۵] مأخذ ۱، ص ۹۹.

[۱۸۶] ر. ک به: اردستانی حسین، جنگ عراق و ایران، رویارویی استراتژی‌ها، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، تهران، ۱۳۷۸.

[۱۸۷] در طول جنگ ۸ ساله، به ویژه پس از فتح خرمشهر، اطلاعات و شناسایی‌های نظامی امریکا، پشتوانه‌ای اساسی برای توانایی ارتش عراق در مقابله با جمهوری اسلامی بود. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: کتاب ویرانی دروازه‌های شرقی، نوشته سرلشکر عراقی، وفیق السامرایی، ترجمه عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه معاونت انتشارات، تهران، ۱۳۷۷.

[۱۸۸] معاونت سیاسی ستاد کل سپاه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، انتخاب منطقه عملیاتی فدک (فاو)، ۱۳۶۵، ص ۲۶.

[۱۸۹] مأخذ ۱۲، ص ۲۷.

[۱۹۰] مأخذ ۱۲، ص ۲۸.

[۱۹۱] همان.

[۱۹۲] مأخذ ۱۲، ص ۲۹.

[۱۹۳] همان.

[۱۹۴] با این وجود هیچ یک از طرح‌هایی که مورد پیگیری جدی قرارگاه خاتم (سپاه) قرار گرفته بود. عملی نشد و تنها در این مدت، عملیات‌هایی صورت گرفت که قرارگاه خاتم سهم زیادی در آن نداشت و هریک از یگان‌ها به طور مستقل روی هدفی کار کرده و پس از انجام عملیات، گزارش آن را به قرارگاه خاتم (سپاه) ارائه می‌دادند.

[۱۹۵] مأخذ ۱۲، ص ۴۶.

[۱۹۶] مأخذ ۱۲، ص ۴۷.

[۱۹۷] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از خرمشهر تا فاو، محمد درودیان، تهران، ۱۳۶۷، ص ۱۵۹.

[۱۹۸] دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی‌های نظامی، شماره ۱۰، سال سوم، تابستان ۱۳۷۱، ص ۱۹.

[۱۹۹] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مباحث اساسی طرح مانور عملیات والفجر ۸، شماره ۶۳۶، ۱۳۶۷، ص ۷.

[۲۰۰] همان.

[۲۰۱] مأخذ ۲۲، ص ۱۱.

[۲۰۲] همان.

[۲۰۳] مأخذ ۲۲، ص ۲۸.

[۲۰۴] مأخذ ۲۲، ص ۲۹.

[۲۰۵] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، وضعیت دشمن در عملیات والفجر ۸، ۱۳۶۵، ص ۲.

[۲۰۶] همان.

[۲۰۷] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، خلاصه شرح عملیات والفجر ۸، حسین اردستانی، ۱۳۶۵، ص ۳.

[۲۰۸] همان.

[۲۰۹] مأخذ ۳۰، ص ۱۰.

[۲۱۰] مأخذ ۳۰، ص ۱۱.

[۲۱۱] مأخذ ۳۰، ص ۱۵.

[۲۱۲] مأخذ ۳۰، صص ۱۸ - ۱۹.

[۲۱۳] همان.

[۲۱۴] برای اطلاع از جزئیات حمله رجوع کنید به: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی‌های نظامی (حسین اردستانی، سقوط خط ام‌القصر در عملیات والفجر ۸)، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۲.

[۲۱۵] مأخذ ۳۰، ص ۱۹.

[۲۱۶] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، ۱۳۶۹، ص ۴۷.

[۲۱۷] مأخذ ۲۰، ص ۲۰۰.

[۲۱۸] مأخذ ۳۸، ص ۴۷.

[۲۱۹] دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی‌های نظامی (حسین اردستانی، توصیف تحلیل عملیات والفجر ۸)، سال چهارم، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۷۳، ص ۱۸.

[۲۲۰] همان، ص ۴۷.

[۲۲۱] مأخذ ۲۰، ص ۲۰۰.

[۲۲۲] مأخذ ۲۰، ص ۲۰۱.

[۲۲۳] مأخذ ۴۱، ص ۱۷۴.

[۲۲۴] مأخذ ۴۱، ص ۱۷۵.

[۲۲۵] مأخذ ۴۱، ص ۱۷۶.

[۲۲۶] همان.

[۲۲۷] مأخذ ۲۰، ص ۲۱۴.

[۲۲۸] همان.

[۲۲۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۳ / ۱ / ۱۳۶۵.

[۲۳۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳۱ / ۴ / ۱۳۶۵.

[۲۳۱] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۱ / ۵ / ۱۳۶۵.

[۲۳۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۲ / ۷ / ۱۳۶۵.

[۲۳۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۶ / ۲ / ۱۳۶۵.

[۲۳۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲ / ۳ / ۱۳۶۵.

[۲۳۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۷ / ۳ / ۱۳۶۵.

[۲۳۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۱ / ۱۲ / ۱۳۶۴.

[۲۳۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۹ / ۶ / ۱۳۶۵.

[۲۳۸] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نشریه تاریخ جنگ، شماره ۴ و ۵، ۱۳۷۱، ص ۷۱، به نقل از روزنامه اطلاعات، ۶ / ۱۲ / ۱۳۶۴.

[۲۳۹] عباس هدایتی خمینی، شورای امنیت و جنگ تحمیلی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۰، ص ۱۰۹.

[۲۴۰] دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی‌های نظامی (محمدباقر حشمت‌زاده، جنگ تحمیلی و نفت)، تهران، ۱۳۷۳، شماره ۱۴، ص ۶۰.

[۲۴۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از فاو تا شلمچه، محمد درودیان، ۱۳۷۳، ص ۸۹.

[۲۴۲] دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فلصنامه بررسی‌های نظامی (محمد درودیان، جنگ تحمیلی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران)، تهران، ۱۳۷۲، شماره ۱۴، ص ۹۹.

[۲۴۳] دفتر سیاسی سپاه پاسداران، خط توطئه در ششمین و هفتمین سال جنگ، تهران، ۱۳۶۶، ص ۱۱۲.

[۲۴۴] مأخذ ۹۰، ص ۹۱.

[۲۴۵] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات والفجر ۹، قرارگاه نجف، محسن رشید، ۱۳۶۷، صص ۱ – ۳.

[۲۴۶] همان، ص ۶.

[۲۴۷] مأخذ ۶۷، صص ۱۵ – ۱۸.

[۲۴۸] مأخذ ۶۷، صص ۱۵ – ۱۸.

[۲۴۹] مأخذ ۶۷، صص ۱۰ – ۱۳.

[۲۵۰] مأخذ ۶۷، ص ۲۴.

[۲۵۱] مأخذ ۶۷، صص ۲۴ – ۲۵.

[۲۵۲] مأخذ ۶۷، ص ۳۱.

[۲۵۳] مأخذ ۶۷، صص ۴۰ – ۴۱.

[۲۵۴] مأخذ ۶۷، صص ۵۸ – ۸۶.

[۲۵۵] مأخذ ۶۷، ص ۸۶.

[۲۵۶] مأخذ ۶۷، ص ۹۱.

[۲۵۷] مأخذ ۶۷، ص ۹۳.

[۲۵۸] مأخذ ۶۷، صص ۱۰۹ - ۱۱۰.

[۲۵۹] عراق در ساعت ۴ بامداد روز ۶ اردیبهشت ۱۳۶۵ به دو ضلع غربی و میانی جزیره جنوبی مجنون حمله کرده و مقداری از خط خودی را تصرف کرد.

[۲۶۰] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات تکمیلی والفجر ۸، ۱۳۶۸، ص ۷، به نقل از برادر احمد کاظمی، نوار شماره ۵ قرارگاه - نیروی زمینی، ۷ / ۲ / ۱۳۶۵.

[۲۶۱] همان، ص ۹.

[۲۶۲] نام‌گذاری موقعیت‌ها بر روی کالک عملیاتی را به منظور کاربرد رمز در مکالمات بی‌سیم «عقده» یا «گره» می‌نامیدند.

[۲۶۳] مأخذ ۸۱، ص ۱۹.

[۲۶۴] مأخذ ۸۱، ص ۱۵.

[۲۶۵] غفلت نیروهای خط دشمن، علی‌رغم اعلام آماده باش، علل مختلفی دارد از جمله این که دستور آماده باش تا زمان حمله نیروهای خودی، به خط دشمن نرسید، به طوری که یکی از اسرا گفت: «به ما آماده باش نداده بودند.» همچنین احتمالا فرماندهی نیروهای دشمن اطمینان صد درصد به عملیات نداشته و یا این که در خصوص روز عملیات و یا ساعت آن غافل‌گیر شده است و احتمال حمله در شب‌های آینده و یا ساعات آینده را می‌داده است. (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات تکمیلی والفجر ۸، ۱۳۶۸، ص ۲۷).

[۲۶۶] لشکر ۸ نجف در اولین شب عملیات نتوانست اهداف خود را بطور کامل تأمین نماید و در شب دوم مأموریت خود را به اتمام رساند.

[۲۶۷] مأخذ ۸۱، ص ۲۱.

[۲۶۸] مأخذ ۸۱، ص ۴۰.

[۲۶۹] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، جنگ در سال ۶۵، تهران، ۱۳۶۶، ص ۵۸.

[۲۷۰] همان، صص ۶۰ - ۶۷، تلخیص.

[۲۷۱] مأخذ ۸۷، ص ۶۸.

[۲۷۲] برای اطلاع بیشتر از حملات عراق در دفاع متحرک رجوع کنید به کتاب جنگ در سال ۶۵، منتشره مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

[۲۷۳] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نگاهی به جنگ در منطقه مهران و عملیات کربلای ۱، ۱۳۶۵، ص ۶.

[۲۷۴] همان، ص ۱۳.

[۲۷۵] همان.

[۲۷۶] مأخذ ۹۱، ص ۱۴.

[۲۷۷] مأخذ ۹۱، ص ۱۹.

[۲۷۸] همان.

[۲۷۹] مأخذ ۹۱، ص ۳۳.

[۲۸۰] مأخذ ۹۱، ص ۲۴.

[۲۸۱] مأخذ ۹۱، ص ۲۵.

[۲۸۲] مأخذ ۹۱، ص ۲۶.

[۲۸۳] مأخذ ۹۱، ص ۲۸.

[۲۸۴] مأخذ ۹۱، صص ۳۱ - ۴۱.

[۲۸۵] محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه (دوره عالی جنگ) ۲۰ / ۷ / ۱۳۷۴.

[۲۸۶] در این عملیات مجموع نیروهای خودی ۴۰۰۰۰ تن و دشمن ۷۰۰۰۰ تن بودند.

[۲۸۷] در این نوشتار تنها به لحاظ حفظ سیر تاریخی روند جنگ، به درج کلیاتی درباره آن پرداخته شده است و خوانندگان برای آگاهی بیشتر از این عملیات به کتاب نبرد العمیه، منتشره از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، مراجعه کنند.

[۲۸۸] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، آمار و جمع بندی عملیات کربلای ۳، صص ۱ - ۴.

[۲۸۹] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، آمار و جمع بندی عملیات انصار (هور)، ص ۱.

[۲۹۰] سند شماره ۲۹۴، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات فتح ۱، مسعود سرمدی، متن دستنویس، صص ۷ - ۸.

[۲۹۱] مأخذ ۱۴۲، صص ۲۷ - ۲۹.

[۲۹۲] مرکز مطالعات و تحلیقات جنگ، آمار و جمع بندی عملیات فتح ۲.

[۲۹۳] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، آمار و جمع بندی عملیات فتح ۳، ص ۱.

[۲۹۴] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارش عملیات کربلای ۴، جلد۱، ۱۳۷۲، ص ۸، به نقل از نوار جلسه شماره ۹۶، مورخ ۷ / ۷ / ۱۳۶۵.

[۲۹۵] محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ عراق و ایران، دانشکده فرماندهی ستاد سپاه (دوره عالی جنگ) ۱۴ / ۱۰ / ۱۳۷۴.

[۲۹۶] مأخذ ۱۴۵، به نقل از نوار شماره ۹۸ جلسه، ۷ / ۷ / ۱۳۶۵.

[۲۹۷] مأخذ ۱۴۵، به نقل از نوار جلسه ۳۰، ۱۷ / ۲ / ۱۳۶۵.

[۲۹۸] مأخذ ۱۱۱، صص ۳۵ - ۳۷.

[۲۹۹] مأخذ ۱۱۱، ص ۵۱.

[۳۰۰] مأخذ ۱۱۱، ص ۵۸.

[۳۰۱] مأخذ ۱۱۱، ص ۵۹.

[۳۰۲] مأخذ ۱۱۱، ص ۶۲.

[۳۰۳] مأخذ ۱۱۱، ص ۶۴.

[۳۰۴] مأخذ ۱۱۱، ص ۷۱.

[۳۰۵] مأخذ ۱۴۹، صص ۷۵ - ۷۶.

[۳۰۶] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، کربلای ۴، عملیات سرنوشت‌ساز، جلد ۲، ۱۳۶۷، ص ۱۶.

[۳۰۷] مأخذ ۱۴۹، تلخیص صص ۸۳ - ۱۵۹.

[۳۰۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه، ۱۱ / ۱۰ / ۶۵، به نقل مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از فاو تا شلمچه، ۱۳۷۳، ص ۷،۱۱.

[۳۰۹] همان.

[۳۱۰] درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد (دوره عالی جنگ)، محسن رضایی، ۵ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

[۳۱۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، دفترچه شماره ۵ قرارگاه خاتم، ۱۹ / ۱۰ / ۶۵.

[۳۱۲] همان.

[۳۱۳] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش قرارگاه نجف در عملیات کربلای ۵، حسین اردستانی، صص ۷۷ – ۸۲.

[۳۱۴] همان، ص ۸۸.

[۳۱۵] همان.

[۳۱۶] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، پیشین، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵، تلخیص صص ۱۲۵ – ۱۳۳.

[۳۱۷] مأخذ ۱۲۸، تخلیص ۱۳۴ – ۱۴۰.

[۳۱۸] مأخذ ۱۲۸، ص ۱۴۱.

[۳۱۹] مأخذ ۱۲۸، به نقل از نوار شماره ۱۰ فرماندهی ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۲۰] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، مجید مختاری، شرح عملیات قرارگاه کربلا، ص ۱۸۲، ۱۵۰.

[۳۲۱] مأخذ ۱۳۱، طراحی و انجام عملیات کربلای ۵ به نقل از دفترچه شماره ۵ قرارگاه خاتم الانبیاء (ص).

[۳۲۲] همان، به نقل از دفترچه شماره ۶، ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۲۳] مأخذ ۱۲۸، گزارش قرارگاه نجف، صص ۱۰۸ – ۱۰۹ به نقل از نوار شماره ۱۰ قرارگاه قدس، مورخ ۲۰ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۲۴] همان، ص ۱۱۹.

[۳۲۵] همان، ص ۱۲۱.

[۳۲۶] همان.

[۳۲۷] همان، ص ۱۲۲.

[۳۲۸] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه شماره ۲ قرارگاه نجف، ص ۱۵، ۲۱ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۲۹] مأخذ ۱۲۸، گزارش قرارگاه نجف، ص ۱۲۳.

[۳۳۰] همان، ص ۱۲۵.

[۳۳۱] همان، ص ۱۲۶.

[۳۳۲] مأخذ ۱۳۱، صص ۱۴۷ – ۱۵۰.

[۳۳۳] همان، صص ۱۵۰ – ۱۵۱.

[۳۳۴] همان، صص ۱۵۱ – ۱۵۳.

[۳۳۵] همان، ص ۱۵۳.

[۳۳۶] همان، صص ۱۵۵ – ۱۶۰.

[۳۳۷] مأخذ ۱۲۸، گزارش قرارگاه نجف، ص ۱۴۰.

[۳۳۸] مأخذ ۱۳۱، ص ۱۶۱، به نقل از نوار شماره ۹ (با فرماندهی) قرارگاه خاتم.

[۳۳۹] همان، ص ۱۶۳.

[۳۴۰] مأخذ ۱۲۸، صص ۱۴۳ – ۱۴۷.

[۳۴۱] همان، به نقل از نوار شماره ۱۲، قرارگاه نجف ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۴۲] همان، ص ۱۵۰.

[۳۴۳] همان، ص ۱۵۲.

[۳۴۴] مأخذ ۱۳۱، ص ۱۶۵.

[۳۴۵] همان، صص ۱۶۸ – ۱۷۰.

[۳۴۶] مأخذ ۱۲۸، ص ۱۶۱ به نقل از دفترچه شماره ۳ قرارگاه نجف، ص ۷۵.

[۳۴۷] همان، به نقل از نوار شماره ۲۵، قرارگاه نجف، ۲۴ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۴۸] همان، ص ۱۷۲ به نقل از گزارش راوی لشکر ۲۱ امام رضا (ع)، شهید الله داد.

[۳۴۹] همان، ص ۱۷۷.

[۳۵۰] مأخذ ۱۳۱، صص ۱۸۰ – ۱۸۶.

[۳۵۱] مأخذ ۱۲۸، ص ۱۹۳.

[۳۵۲] همان، صص ۱۹۳ – ۱۹۹.

[۳۵۳] همان، صص ۲۰۸ – ۲۰۹.

[۳۵۴] مأخذ ۱۳۱، ص ۱۹۱.

[۳۵۵] همان، ص ۱۹۱.

[۳۵۶] همان۷ ص ۱۹۳.

[۳۵۷] مأخذ ۱۲۸، ص ۲۱۴.

[۳۵۸] مأخذ ۱۳۱، ص ۱۹۹.

[۳۵۹] همان.

[۳۶۰] همان، ص ۲۰۳.

[۳۶۱] همان، ص ۲۰۴.

[۳۶۲] همان، ص ۲۰۵.

[۳۶۳] همان،ص ۲۱۰.

[۳۶۴] در مرحله جدید، سازمان رزم تغییر کرد.

[۳۶۵] مأخذ ۱۲۸، ص ۲۴۴.

[۳۶۶] مأخذ ۱۳۱.

[۳۶۷] پیشین، ص ۲۱۳.

[۳۶۸] مأخذ ۱۲۸، صص ۲۵۴ – ۲۵۶.

[۳۶۹] همان، صص ۲۵۷ – ۲۵۹.

[۳۷۰] همان، ص ۲۵۱، به نقل از دفترچه شماره ۴ قرارگاه نجف، ص ۶۳، ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۷۱] همان، به نقل از نوار شماره ۳۵، قرارگاه کربلا ۲۹ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۷۲] همان، به نقل از دفترچه شماره ۴ قرارگاه نجف، ص ۱۰۵، ۳۰ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۷۳] مأخذ ۱۳۱، ص ۲۳۹.

[۳۷۴] تا تاریخ ۱۴ / ۱۲ / ۱۳۶۵.

[۳۷۵] اسناد معاونت نیروی انسانی، نیروی زمینی سپاه، ۱۹ / ۱۱ / ۱۳۶۵.

[۳۷۶] به نقل از گزارش روابط عمومی فرماندهی کل سپاه پاسداران.

[۳۷۷] به نقل از سند مدیریت توپخانه نیروی زمینی سپاه.

[۳۷۸] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تداوم عملیات در شرق بصره تا کربلای ۸، ۱۳۶۶، ص ۲۲.

[۳۷۹] همان، ص ۲۴.

[۳۸۰] همان، ص ۲۵.

[۳۸۱] این نقل قول مضمون سخنان آقای رضایی در مصاحبه با مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، در مورخ ۱۰ / ۱۲ / ۱۳۶۶ می‌باشد.

[۳۸۲] همان، صص ۲۵ – ۳۳.

[۳۸۳] به نقل از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، از فاو تا شلمچه، ۱۳۷۳، ص ۱۴۵، روزنامه رسالت، ۴ / ۱۱ / ۱۳۶۵.

[۳۸۴] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارش عملیات کربلای پنج، قرارگاه خاتم، ۱۳۶۶، ص ۲۴۸.

[۳۸۵] به دلیل نبود اطلاعات بیشتر و کامل‌تر از نیروی زمینی ارتش در این باره، ارائه مطالب بیشتر، میسر نبود.

[۳۸۶] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، آمار و جمع بندی عملیات کربلای ۷، ص ۱.

[۳۸۷] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار شماره ۱۲ ستاد کل، ۱۱ / ۱۰ / ۱۳۶۵.

[۳۸۸] همان، نوار شماره ۷۲۶۷۴۷، به نقل از دفترچه‌ی شماره ۱۰ ستاد کل، ۵ / ۸ / ۱۳۶۶، صص ۸۵ – ۸۶.

[۳۸۹] همان، نوار شماره ۱۵، ستاد کل، ۶ / ۸ / ۱۳۶۶.

[۳۹۰] همان، پیاده شده‌ی نوار شماره‌ی ۲۸۹۴، ص ۲۵.

[۳۹۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه شماره ۱۰ ستاد کل، ۵ / ۸ / ۱۳۶۶، صص ۶۰ – ۶۴.

[۳۹۲] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش کربلای ۱۰، قرارگاه خاتم، ۱۳۶۷، ص ۲۲، به نقل از نوار مصاحبه.

[۳۹۳] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، حسین اردستانی، گزارش کربلای ۱۰، ۱۳۶۷، ص ۲۹ – ۳۱.

[۳۹۴] همان، ص ۳۲. ۴.

[۳۹۵] دشمن در این منطقه به سمت سور کوه (شرقی – غربی) آرایش داشت در حالی که فلش اصلی حمله نیروهای خودی از شمال به جنوب بود. چگونگی آرایش دفاعی دشمن، به دلیل اهمیت شهر چوارتا بود. انجام عملیات والفجر ۹ در اسفند ماه سال ۱۳۶۴ نیز بر حساسیت دشمن در اتخاذ و تقویت این تدبیر می‌افزود.

[۳۹۶] مأخذ ۷، ۳۵.

[۳۹۷] مأخذ ۷، ص ۳۶.

[۳۹۸] حداکثر توان لشکرها چهار گردان بود.

[۳۹۹] مأخذ ۷، ص ۳۹.

[۴۰۰] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، نوار شماره ۲۵ قرارگاه خاتم، ۲ / ۲ / ۱۳۶۶.

[۴۰۱] همان، ص ۹۱.

[۴۰۲] سند شماره ۴۱۷، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش دستنویس عملیات نصر ۴، قرارگاه نجف، ص ۲۴، احمد نیکروش، نوار شماره ۴۲ نیروی زمینی، ۲۶ / ۳ / ۱۳۶۶.

[۴۰۳] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، احمد نیکروش، گزارش عملیات نصر ۴ (قرارگاه نجف)، شماره بایگانی: ۷.

[۴۰۴] همان، صص ۱۰ – ۱۲.

[۴۰۵] مأخذ ۱۵، ص ۱۸.

[۴۰۶] مأخذ ۱۵، ص ۳۵.

[۴۰۷] مأخذ ۱۵، ص ۸۲.

[۴۰۸] همان.

[۴۰۹] مأخذ ۱۵، ص ۲۳۰.

[۴۱۰] مأخذ ۱۵، ص ۱۸۶.

[۴۱۱] مأخذ ۱۵، ص ۱۸۸.

[۴۱۲] مأخذ ۱۵، ص ۱۹۳.

[۴۱۳] مأخذ ۱۵، ص ۱۹۴.

[۴۱۴] علاوه بر یگان‌هایی که نام برده شد، یگان‌های دیگری نیز از سپاه در عملیات مشارکت داشتند، اما به دلیل آن که مبنای کتاب، گزارش اجمالی از عملیات‌هاست و از بیان حوادث جزیی اجتناب شده، لذا نام آن یگان‌ها آورده نشده است.

[۴۱۵] مأخذ ۱۵، ص ۲۰۷.

[۴۱۶] معاونت سیاسی ستاد کل سپاه، دیدگاه‌های نوین رهبران شوروی، ماهنامه بررسی، شماره ۱، ۱۳۶۶، ص ۴۹.

[۴۱۷] Newyork Times, vMarch, ۱۹۹۱.

[۴۱۸] دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی‌های نظامی، حسین یکتا، مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۷۳، صص ۱۵۱ – ۱۵۲.

[۴۱۹] خبرگزاری جمهوری اسلامی.

[۴۲۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۳ / ۱ / ۱۳۶۶.

[۴۲۱] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۴ / ۱ / ۱۳۶۶.

[۴۲۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی.

[۴۲۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۱ / ۶ / ۱۳۶۶.

[۴۲۴] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۵ / ۳ / ۱۳۶۶.

[۴۲۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱ / ۷ / ۱۳۶۶.

[۴۲۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۴ / ۷ / ۱۳۶۶.

[۴۲۷] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۵ / ۹ / ۱۳۶۶.

[۴۲۸] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱ / ۳ / ۱۳۶۶.

[۴۲۹] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، قرارگاه نیروی زمینی، ۱۰ / ۳ / ۱۳۶۶، نوار شماره ۲۵۳۲۸.

[۴۳۰] همان.

[۴۳۱] مأخذ ۴۱، نوار شماره، ۲۵۳۲۷.

[۴۳۲] مأخذ ۴۱.

[۴۳۳] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۵ / ۵ / ۱۳۶۶.

[۴۳۴] دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه، فصلنامه بررسی‌های نظامی [سیر عملیات نامنظم در جنگ تحمیلی ۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ] ۱۳۷۰، شماره ۵، ص ۱۶.

[۴۳۵] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱ / ۷ / ۱۳۶۶.

[۴۳۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۲۴ / ۷ / ۱۳۶۶.

[۴۳۷] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، حسین اردستانی، دفترچه‌ی شماره ۱۵۳۱ نیروی زمینی، ۲۰ / ۸ / ۱۳۶۶.

[۴۳۸] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۲۰ / ۸ / ۱۳۶۶، نوار شماره ۲۶۳۶۵.

[۴۳۹] پیشین، حسین اردستانی، دفترچه شماره ۱۵۳۱ نیروی زمینی.

[۴۴۰] راهنمای عملیات جنگ ۸ ساله، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۶۹، ص ۷۱.

[۴۴۱] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه سپاه ۱۰ ستاد کل، ۱۵ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۲۸.

[۴۴۲] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار پیاده شده‌ی شماره ۲۷۹۸، ۲۶ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۳.

[۴۴۳] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه‌ی شماره ۱۰ ستاد کل ۵ / ۸ / ۱۳۶۶، صص ۴۸ – ۴۹.

[۴۴۴] برادر شمخانی، فرمانده‌ی نیروی زمینی در مورد دلایل لغو عملیات شلمچه اظهار داشت: «دست نخوردن آتش، فرماندهی و عقبه‌ی [دشمن] و وجود چند محور پاتک، توان کم [خودی]، موانع و استحکامات فوق‌العاده، [وجود] خطهای [متعدد] دشمن و هوشیاری آن [و نیز] عدم وجود غافل‌گیری، از عواملی است که موجب منتفی شدن عملیات شلمچه می‌گردد.» (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، نوار شماره ۲۶۷۴۷ ستاد کل، ۵ / ۸ / ۱۳۶۶).

[۴۴۵] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پیاده شده‌ی نوار ۲۸۸۴ ستاد کل، ۱۸ / ۸ / ۱۳۶۶، صص ۳۳ – ۳۴.

[۴۴۶] مأخذ ۵۶، صص ۵ – ۸.

[۴۴۷] همان.

[۴۴۸] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پیاده شده‌ی نوار ۲۹۸۲ ستاد کل، ۲۳ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۱۳.

[۴۴۹] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، پیاده شده‌ی نوار ۲۷۹۸ ستاد کل، ۲۶ / ۹ / ۱۳۶۶، ص ۳.

[۴۵۰] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، دفترچه‌ی شماره ۶ ستاد کل، ۲۳ / ۱۰ / ۱۳۶۶، ص ۴۷.

[۴۵۱] همان.

[۴۵۲] در عملیات قرارگاه نجف که بیشتر با قصد رهایی نیروهای محاصره شده لشکر ۵ نصر انجام شد، نیروهایی از تیپ ۴۸ فتح، ابتدا ارتفاع الاغلو را پاک‌سازی کردند و سپس با بخش دیگری از نیروها وارد تنگه شدند.

[۴۵۳] وضعیت جوی در منطقه دشمن، به دلیل پست بودن زمین به مراتب بهتر از منطقه نیروهای خودی بود، و به همین دلیل، امکان استفاده از آتش برای آنها بیشتر بود.

[۴۵۴] آسفالت سردی که تا پل سیدالشهدا ریخته شده بود، عملا، کارایی لازم را نداشت.

[۴۵۵] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارش عملیات بیت‌المقدس ۳، ۱۳۶۷، صص ۶۸ – ۶۹.

[۴۵۶] همان، ص ۷۰.

[۴۵۷] مأخذ ۶۳، ص ۸۰.

[۴۵۸] مأخذ ۶۳، ص ۹۵.

[۴۵۹] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات والفجر ۱۰، (گزارش سریع)، صص ۲ – ۳.

[۴۶۰] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، گزارش عملیات بیت‌المقدس ۴، ص ۵.

[۴۶۱] همان، ص ۳۱.

[۴۶۲] مأخذ ۶۹، ص ۵۱.

[۴۶۳] همان.

[۴۶۴] همان.

[۴۶۵] مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، مجله تاریخ جنگ]محمد حسین جمشیدی، جنگ شهرها[، شماره ۵، سال پنجم، بهار ۱۳۷۵، صص ۵۳ - ۵۵.

[۴۶۶] خبرگزاری جمهوری اسلامی، مورخ ۲۵ / ۴ / ۱۳۶۶.

[۴۶۷] همان، ۲۱ / ۱۲ / ۱۳۶۶.

[۴۶۸] محسن رضایی، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه (دوره عالی جنگ)، جلسه‌ی ۱۲ / ۱۱ / ۱۳۷۴.

[۴۶۹] همان، ص ۱۲ / ۱۱ / ۷۴.

[۴۷۰] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

[۴۷۱] مأخذ ۷۷.

[۴۷۲] خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸ / ۱۰ / ۱۳۶۶.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹